تاریخ اصفهان و ری

محمد حسن جابری انصاری

باز الفاظیکه از قلم افتاده وخواهشمندم خوانندگان درخودنسخه بمحل خود بنگارندوصحیح نمایند

صفحه	سطر	افتاده
۱۲	۱۷	۱۳۳۸ بیرون آمد ۱۳۶۰ رفت
۱۶	۲۴	سعایت نمودند که مغول
۲۷	۲۱	چوزدذوالفقارش سرمرحبا رسیداز خدایش دوصدمرحبا
۲۱	۱۴	نمیشد
۸۶	۱۳	عضدالدوله برموصل
۹۳	۲۳	محمود روانه گشته
۱۱۹	۲	انجا
۱۲۴	۳	شاید
۱۳۸	۲۲	و پنجاه
۱۷۱	۱۶	مهرالمستعین بعنایةالملك المنان الوندبن یوسف بن حسن بن علی بن عثمن

صفحه	سطر	افتاده
۱۷۵	۲۶	مهر بود مهر علی و آل او چون جان مرا در بر غلام شاه مردانست اسمعیل بن حیدر
۲۱۱	۱۰	پسر عم او
۲۳۹	۷	یاطالیخونی سمیرم
۲۴۲	۱۷	از طرف
۲۴۳	۴	امیر حسن
۲۵۱	۸	قبل
۲۷۸	۱۲	تاریخش مژده که بلقیس مملکت پسر آورد
۲۷۹	۹	بعد بشیخ
۲۹۱	۲۵	مشیر دیوان

صفحه	سطر	افتاده
۳۱۲	۱۸	احدی از
۳۱۴	۲۶	آیة اعظم میرزای شیرازی
۳۱۵	۶	۱۳۳۹ قمری
۳۲۰	۲۲	بی نان و جان
۳۴۶	۱۶	حسنعلی خان
۳۷۲	۳۱	قباله جات دران بود
۳۷۸	۳۰	چون سپرده بودند هم
۴۳۴	۱۱	بهم خورده
۴۳۷	۲۴	اورا طناب
۴۴۱	۲۹	دفن شد

غلطهائیکه مرتبه دوم دیده شد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶	۳	گاز	گار
۶	۲۴	الاکتفاف	الاکتاف
»	۲۲	احفهای	اصفهانی
۸	۲۰	اثیرات	اثیر است
۹	۳۱	عمول	عقول
۱۰	۱۶	اصفهان	الاصبهان
۲۶	۱۴	تاکه ازرکن الدوله با انکه از رکن الدین	
۳۶	۳۲	عرای	عراق
۵۶	۱	فارعه	فاقره
۹۷	۳۱	بسعود	بمحمد
۱۰۰	۳۱	خداوندگار	خداوند
۱۱۲	۲۵	شاه در	شاه دز
۱۱۴	۱۶	محمد	محمود
۱۴۴	۳۱	جمله	حمله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۲۲	الدوله	الدین
۱۵۰	۳۱	تاریغ	تاریخ
۱۵۲	۱۶	دیلار	دیگر
»	۲۸	بخونخواری	بخونخواهی
۱۵۶	۱۲	کگنبدی	
۱۵۸	۲۴	عواق	عراق
۱۶۵	۸	پسرش	پسر
»	۲۱	اسلیم	تسلیم
۱۶۶	۱۹	هراب	هرات
۱۶۷	۱۵	باز	بابر
۱۶۹	۲۸	راستم	رستم
۱۹۰	۱۴	۱۳۰۶	۱۰۰۶
۱۹۱	۳۱	شهرستانی	شهرستانی
۲۱۲	۱۷	بسته	نبسته
۲۱۶	۶	لظاهره	کظاهره

صفحه	سطر	غلط	صحیح
»	۲۱	سوزی	سوزانی
۲۳۸	۲۵	مظفرالدین	مظفر
۲۶۳	۲۴	چراغلی	چراغ علی
۲۶۷	۲۶	بفهد	بفهمد
۳۷۲	۱۱	عبودیت	عبودیت
۲۸۰	۳۰	موسیو	مستر
۲۹۶	۲۱	مغرور	مقرور
۳۰۷	۲۲	مرحوم	مرحومه
۳۱۴	۲۰	شراری	اشتیانی
۳۹۷	۱۲	ابوالقاسم	ابوالقاسم
۳۶۲	۳۱	نپندارند	بپندارند
۴۱۲	۳۱	کفوتریرا	کفوتربران
۴۱۸	۲۹	عالمی	کشوری
۴۳۷	۲۴	شادت	رشادت

شمندم قبلا اغلاط نسخه را از روی غلط نامه بخط خود تصحیح برنخورند چون بعضی حروف چینان تصرفاتی از خود نموده و اگر همه را نتوانند اغلاط مهمه اولیه را حتما تصحیح نمایند

صفحه	سطر	غلطهای اولیه مهمه	صحیح
۲۱۷	۱	میکده	مفکده
۲۲۲	۲۴	۱۳۷۳	۱۱۷۳
۲۴۸	۲۶	اطاق	فلك
۲۵۱	۱۳	عباس میرزا قائم مقام	
۲۷۶	۲	ابرجی ائینی	جارچی باشی
۲۷۷	۲۱	مدت	شدن
۲۷۸	۱۱	فقهاء	فقراء
۲۸۰	۱۴	بگالسگه	باسب
۲۸۱	۳۰	انگلیس	چین
۲۸۳	۱۹	مامورین	مامومین
۲۹۱	۱۴	اجتماع	احتجاج
۳۰۶	۲۷	هفتاد	هفتان
۳۱۰	۲	۱۲۵۵	۱۳۵۵
۳۱۲	۲۵	اعزای	اعضای
۳۱۳	۱۲	خراسان	تهران
۳۲۰	۱	الحمید	المجید
۳۲۱	۱۰	کمال	جمال
۳۲۹	۴	مرحومین حجتی	مرحوم حجة
»	۵	(ملامحمدحسین فشارکی)	حك شود
۳۳۸	۱۹	باظل السلطان	بااولادظل
۳۴۴	۱۲	تبریزی	نیریزی
۳۴۶	۱۰	پدر	ندر
۳۷۰	۱۷	مجلس	مجبس
۳۷۱	»	تحدید	تهدید
۳۷۹	»	مال ودولت	ملك ودولت
۲۸۲	۲۰	الکواکب	الکوکب
۳۹۵	۱۱	الفناء	الثواء
۳۹۷	۳۰	مطی قم	مطی قوم
۴۰۳	۲۴	کاتب	نرگس
۴۰۶	۱۶	۱۲۴۸	۱۳۴۸
۴۱۷	۶	ابتداء	انتهاء

صفحه	سطر	غلطهای مهمه اولیه	صحیح
۴۲۳	۲۳	۱۳۹۶	۱۲۹۶
۴۳۰	۳۰	تلقین	تلفیق
»	۳۱	ابوبکر	ابوبکره
۴۳۱	۱۳	شهر	سهر
۴۳۷	۲۳	بیشتر	پیشتر
»	۹	۵سهم	پنجاه سهم
۴۳۸	۶	سبدان	سیدان
۴۴۰	۷	درختان	درختستان
۴۴۲	۱۷	الش	آتش
»	۲۷	بساحت	بساطت
»	۲۸	ساخت	ساحت
»	۳۱	رومانی	روحانی
۴۴۴	۱۰	ودلت	دولت
۴۴۶	۲۴	توآلت	توالت
۴۴۷	۴	لفظ (سعدی) افناده	
»	۶	سماور اول	سم آور
»	۲۵	ها	های
۴۴۸	۱۴	تخیله	تخلیه
۴۴۹	۱۸	مالکین	بعضی مالکین
»	۲۲	مستقل	مستغل

صفحه	سطر	غلط درجه ثانیه	صحیح
۳	۲۷	وگفته	وگویا
۴	۲۳	ورید	ونیز
»	۲۴	تماه	تمام
۶	۱۵	کارون	کاروان
»	۳۲	سراقد	سراقه
۷	۲۰	هماور	هم آورد
۹	۹	پاتان	تاپایان
۱۰	۳	حسن علی	حسن بن علی
۱۲	۲۳	خاره	خار

صفحه	سطر	غلطهای اولیه‌مهمه	صحیح
۱۳	۱۵	مصاصره	محاصره
»	۲۲	حینی	جنی
۱۷	۱	مروم	مرحوم
۱۹	۷	مباناها	مبناها
»	۹	رسمی	رستمی
۲۲	۱۲	کاتویه	کاکویه
۲۳	۲۸	حاحل	حاصل
۲۵	۵	مقانه	غائله
»	۱۳	دره	دز
۲۷	۱	حجبند	خجند
۳۵	۳۱	جمده	جمده
۳۳	۶۲	عرای	عراق
۳۷	۱۳	ربع‌وا	ربع را
۳۸	۳۲	ماخرو	ماخور
۴۰	۹	سد	سعد
۴۲	۹	تغییرش	تغیرش
»	۸	بعلت	بغفلت
۴۴	۴	گذارند	گذراند
»	۲۸	مبادات	مبارات
۳۹	۳۳	اصلام	اسلام
»	۹	اماوت	امارت
۴۶	۱۵	الور	آلود
۴۸	۲۹	ادمع	ارفع
۵۲	۱۲	حنفیه	حنیفه
۵۴	»	ز	از
»	۱۱	الممشوره	المشوره
۵۵	۵	صوار	سوار
»	۱۲	اندیشید	اندیشه
۵۷	۳۰	امین	مامون
۵۸	۱۸	مبدالکریم	عبدالکریم
۶۱	۲۱	اسدق	اصدق

صفحه	سطر	غلطهای اولیه‌مهمه	صحیح
۶۱	۲۱	ابناءاً	انباءاً
۶۲	۱۱	بور	بود
۶۴	۱۹	سطنت	سلطنت
۶۶	۲۹	ظاهر	طاهر
۶۸	۵	افتاد	افتاده
۶۹	۳۳	بیعداد	بیغداد
۷۰	۲۴	بابیر	بابن
۷۴	۱۹	یصرانی	قیصرانی
۸۰	۲۰	دمستق	دمشق
۸۱	۹	زمسن	زلفین
۸۲	۲۹	الدهر	الدهر
۸۴	۷	للسطان	للسلطان
۸۷	۲۴	الدرله	الدوله
۸۸	۲۶	یر	بر
۹۱	۶	شاره‌ای	فشارهای
»	۲۵	نمور	نمود
۹۸	۱۰	مریساپند	خویشاوند
۹۶	۱۲	یدار	بدار
۹۸	۵۱	مسعوداول	بمسعود
۱۰۱	۹	مودور	مودود
»	۱۰	آلب اوسلان	الب‌ارسلان
»	۲۰	طغرل	طغرل
۱۰۲	۱۲	ز	از
»	۵۱	بالطاعش	باقطاعش
۱۰۸	۳	فی‌الخلق	فی‌الحلق
»	۹	وائح	رائح
۱۱۳	۲۱	شبا نگاه	شبانگاره
۱۲۴	۷	انجو ر	ابخور
۱۱۰	۸	ارك	لورك
۱۱۷	۴	وداد	وادار
۱۲۴	۲۴	پدو	پدر
۱۳۳	۱۸	معلوم‌دوم	معلوم
۱۳۴	۲۶	بحاری	تجاری
۱۲۶	۳۵	ابن‌تمیمه	ابن‌تیمیه
۱۴۰	۱۰	یلومتی	بلومتی

صفحه	سطر	غلطدرجه ثانیه	صحیح
۱۵۳	۱۸	ولسمان	ولسلیمان
۱۵۷	۱۰	طلوح	طلوع
۱۶۱	۲۱	دروسیه	درروسیه
۱۶۴	۲۰	آرد	اورد
۱۸۳	۲۱	اصبهبوای	اسپاهبوای
۱۸۵	۴	شنا	نشائی
۱۸۶	۱۵	حود	وجود
»	۲۰	ارای	ادرای
»	۲۲	رنامه	زمانه
۱۸۷	۲۰	فارص	فارس
»	۲۵	خراسای	خراسان
۱۸۸	۳	کنید	کنده
»	۲۶	سخت	بخت
۱۹۵	»	شامل	شامل
۱۹۷	۲۳	کش	کس
۱۹۸	۲۲	تشکی	تشکیل
۲۰۰	۲۲	مایه	پایه
۲۰۱	»	عرف	ظرف
»	۳۱	شروع	بشروطی
۲۰۲	۷	له	کله
»	۲۰	وودد	ورود
۲۰۳	۱۶	رفیع	رفیعی
»	۲۲	شیع	شیخ
۲۰۴	۵	مسج	مسجد بنائی
»	۱۴	آمد	اید
»	۱۸	حیا	حیاة
۲۰۵	۴	معوف	معروف
۲۰۶	۲۰	رهسپار	ره‌سپار
»	۲۲	مملت	مملکت
۲۰۷	۶	مرتد	مرتد
۲۰۸	۲۹	مصمود	محمود
۲۰۹	۵	بوده	غیر
۲۱۱	۱۰	عم	عمش
۲۱۳	۱۶	بدسب	بدست
۲۱۵	۷	ود	ودر
۲۱۸	۱۳	متسط	مسقط

صفحه	سطر	غلطهای درجه ثانیه	صحیح
۲۲۰	۸	گنبد	گنبدی
۲۲۷	۶	ضل	فضل
۲۳۱	۳	قواقوبیلو	قراقویونلو
۲۳۲	۳۱	وشت	نوشت
»	۲۲	ورش	ورنش
۲۳۵	۶	مروف	معروف
۲۳۶	۱	بشا	بشاه
۲۳۹	۳۱	فشانی	نشانی
۲۴۹	۱۱	دقصه	دقیقه
۲۵۰	۸	جوباه	جوباره
	۱۹	نپنارفتن	نپذیرفتن
	۱۷	بگذرد	نگذرد
۲۵۴	۱۵	میتوانند	بتوانند
۲۵۶	۱	دکعبه	درکعبه
»	۷	درمنار	دومنار
»	۲۳	بحمایت	بحمافت
۲۵۷	۲۹	بو ر	بود
۲۶۱	۱۳	ملك	بملك
۲۶۳	۶	شا	شاه
»	۲۹	نب	لقب
۲۶۶	۷	گذار	گذارد
۲۷۲	۳۰	الدله	الدوله
۲۷۷	۱۸	پردا	پرداز
۲۷۸	۲۶	اصفهان	اصفهانی
۲۷۹	۲۰	ابکیخته	انگیخته
۲۸۰	۱۰	باووپ	باروپ
۲۸۶	۷	سیدالله	اسدالله
۲۸۷	۱۰	بفشانی	بنشانی
۲۸۹	۲۴	افتاده	افتاده ام
۲۹۲	۴	سررب	سردرب
۲۹۵	۲۵	خلیفه	حنیفه
۲۹۷	۲	۱۰۹۹	۱۲۹۹
۲۹۹	۱۷	ان	این
۳۱۳	۱۷	خم های	خم
۳۱۷	۲۶	فارص	فارس

صفحه	سطر	غلطهای درجه ثانیه	صحیح
۳۱۹	۲۸	الغفار	الغفار
۳۲۰	۱	الحمید	المجید
»	۱۴	مرسد	میرسند
۳۲۹	۳	می	قمی
۳۳۴	۹	گران	دیگران
»	۱۹	سری	ناصری
۳۳۵	۲۱	داجز	اخر
۳۳۶	۲۰	ادمی	وادمی
۳۳۷	۹	پائین	بآئین
۳۳۹	۲۵	سف	یوسف
۳۴۴	۸	بستن	نشین
۳۴۹	۲۰	دام	دادم
۳۵۰	۹	نصر	قصر
۳۵۱	۱۷	میرزا آقا	آقا میرزا
۳۵۴	۲۲	قریق	فریق
۳۵۵	۱۸	جلیل	خلیل
۳۵۹	۱۶	ووس	روس
»	۲۰	فیها	فیهم
۳۶۰	۲۶	بمجلس	بمحبس
۳۶۲	۱۷	طانب	طالب
۳۶۶	۲۹	۱۳۲۹	۱۳۳۰
۳۶۹	۳۰	بسعی	وسعی
۳۷۱	۱۸	باز	با
»	۳۰	از	را
۳۷۴	۲۷	الطامه	الطاقه
۳۷۹	۲۲	ار	از
۳۸۰	۱۶	مسی	منتبی
»	۱۷	قیل	قبل
۳۸۲	۲۴	و مهد	از مهد
۳۸۳	۱۲	ارزانی	بارزانی
۳۹۲	۱۹	افناده(ائمه‌و)	
۳۹۸	۱۶	فاومصن	فاومض
»	۱۹	بیان	محاورت
۳۹۹	۷	سیلمان	سلیمان
«	۲۸	خرج	طرح
۴۰۰	۱۴	تغییر	تغیر

صفحه	سطر	غلطهای درجه ثانیه	صحیح
۴۰۳	۲۳	بیان لطایف	لطایف بیان
۴۰۵	۲۴	لل	لعل
»	۲۴	نشاء	انشاء
۴۰۷	۷	مهرات	مهرآباد
۴۱۲	۴	عنابی	عنابی
۴۱۴	۱۲	امیر	وامیر
»	۱۸	لعاب	لغات
۴۱۶	۲۴	نهبی	نهیبی
۴۲۰	۶	فرادان	فراوان
۴۲۱	۲۸	دری	دردی
۴۲۲	۱۸	مینهن	مینهمی
۴۲۴	۱۱	مدوئیه	بدویه
۴۲۵	۱۲	چهارده	چارده
»	»	خوانده	شدیدید
۴۲۹	۳۰	الالجاره	الاجاره
۴۲۲	۲۷	چرا گیاه	چراگاه
۴۳۳	۱	جزیچی	جزنیچی
»	۱۳	فروسان	فروشان
»	۱۸	چاران	جاوان
»	»	یقصان	یقظان
۴۲۴	۱۶	فرطانیه	قرطمانیه
۴۳۴	۱۱	خوردة	بهم خورده
»	۵	عباس	عباسی
۴۳۷	۲۶	۳۰۳۱	۱۳۰۳
»	۲۹	تجیل	تبخیل
۴۳۹	۷	طهورسات	طهمورسات
۴۴۲	۱۷	الش	اتش
۴۴۶	۲۳	خطاخال	خطوخال

الفاظیکه از قلم افتاده

سطر	صفحه	افتاده
۲	۸	جاهل
۳	۳۰	و دارای
۱۰	۳	ابن
۱۲	۱۷	جاری

الفاظیکه از قلم افتاده			الفاظیکه از قلم افتاده			الفاظیکه از قلم افتاده		
صفحه	سطر	افتاده	صفحه	سطر	افتاده	صفحه	سطر	افتاده
۲۸	۸	و نجاتش بمیل عمر	۲۰۳	۳۰	که شیخ جعفر پسرش	۲۹۱	۲۳	مشیر
۵۳	۱۸	روم	۲۱۸	۱۱	داده	۳۱۲	۲۷	فحا شی
۶۰	۱۰	از	۲۵۷	۱۷	ادم امام	۳۱۵	۱۹	خلیل
۶۱	۷	جی	۲۶۶	۲۰	تهمتم	۳۳۴	۱۰	فرمانی بشرکت
۷	۸	اولاد	۲۶۷	۷	نام	۳۵۳	۱۹	۱۳۲۶
۱۲۴	۳	وشاید این	۲۷۱	۲۰	ا ز افغان	۴۱۷	۶	نه فرسنك وانتها
۱۲۹	۱	وغیره	۲۸۰	۲۶	وفات	۳۹۲	۱۹	ائمه و
۱۳۶	۲۵	وستیز						

(استدراك) چند سال قبل بمغالطه بعضی محله سنگلج که قدیمی تر و معمور تر و بزرگترین محلات طهران بود و بناهای استوار نامدای از بزرگان بنام و نشان داشت ویران شد و سی‌هزار جمعیت را بی خانمان‌وخسارت گزافی هم در پرداخت بهای منازل بدولت وارد آمد دایره خانه مسکونی و اجارهٔ بر ای مردم تنك شد آن‌خانه خراب ه با پول‌بهای خانه دنبال خرید خانه میگشتند یا در مقام اجاره واردین بطهران هم پیدایش خانه اجار ه برای آنها سخت‌واصلاح آن کار چنین‌مینمود بازحکم دهند درهمان فضای وسیع طرح‌تازه خیابان و کوچه بندی های منظمی و هزار ها خانه کوچك و بزرك با سلوب جدید برای اجاره بسازند مصالح ویران شده اش را با مصالح نو بکار اندازند این مساعدت که بمردم بومی و غریب نشد نشد متاسفانه قانون عدم تخلیه خانه اجاره نیز بر آن افزود و باندازه خانه اجاره کم شد که هر غریبی یا آبرومندی یك اطاق اجاره میخواست‌باتحمل انواع مشقت ها برایش میسر نشده زیرا صاحب خانه میدید مستاجر اجاره‌را‌بمیزان ۱۳۲۱میدهد آن هم اسکناسی که اعتبارش ازده یك‌اسکناس آن تاریخ کمتر شده ونرخ هرمصالحی از لوازم تعمیر چه نجاری چه فخاری چه شیشه چه آلات‌دیگر واجرت بناء وعمله‌ونجار وحجار ونقاش ومقنی و کناس وبهای دیگر اجناس بیست‌برابر۱۳۲۱ ومال‌الاجاره‌یك سال خانه بمزد تخلیه چاه آشپزخانه‌وانی نیست دیگر تحمیلات‌میرابی وشهرداری را باید دستی بدهد واگر بعد از اجار ه هم میخواست خود بنشیند مستاجر قانو ن عدم تخلیه را پیش آورده و بعضی مستاجرین اجاره خانه را یك تجارتی مهم و دخلی معظم قرار داد خانه را اجاره نموده بعنوان خودشان انگاه چند خانوار دیگر را هم در آنجا جای داده و بدوماه خانه را ویرانه کرده یا سر قفلی عمده از دیگری گرفته یا صاحب خانه ناچار شده قیمت نصف خانه را بمستاجر پرداخته خانه اشرا تخلیه کرده و درب خانه اشر ا بسته باحدی‌اجاره نداده و اگر این قانون را لغو کرده و مردم مالك خانه خود بودند یی اندازه خانه اجاره زیادشده حتی پیرزنی هم اگر دو اطاق داشت یکی را خود نشسته و دیگری را اجاره داده و چون خانه اجاره فراوان بود طبعاً مال‌الاجاره ها از نصف و ثلث‌وربع هم کمتر میشد

بسمه تعالی و بحمده

اگر منظور از تاریخ آئینه ایست که سر تا پا نمای وقایع قبایل قدیمه و اطلاعات بر قرون سالفه و شارح احوال نیاکان م جهانگیران و دانشوران و سیر و سلوك زمامداران و پیشوایان باشد این کتاب که میتوان آن را دایرة المعارفی خواند این حقیقت را در بردارد و تمامی محاسن فن تاریخ را از نظر ادبی و اجتماعی و فلسفی و سیاسی و علمی و اخلاقی که نتیجه تجربه اعمار دانشمندان گذشته وآزمایش نوابغ و نیاکان قبل از ما میباشد داراست .

این تاریخ گلچینی است که از نتیجه تلقیات شصت سال غواصی در متون کتب تواریخ و سیر بدست جناب آقای حاجی میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری که الحق از نوابغ فن و مفاخراین کشور است جمع آوری شده ، جواهر ولئالی آبداری از قعر دریای بی منتهای معلومات پیشینان با تحمل بسی رنج و زحمت بدست آمده و باضافه در قسمتی مهم از وقایع اخیره آن خود شاهد و ناظر بوده ، و بدون شك چنانچه این لئالی برشتهٔ تحریر در نمیآمد و مقید بچاپ نمیشد هرآینه از دست میرفت . از این رو قابل هرگونه تقدیر و تقدیس است .

دقیقه های معانیش در لباس حروف — چودرسیاهی شب روشنی پروین است
ز بسکه عنبرومشك است توده برتوده — دماغ دانش و اندیشه عنبرآگین است
مفرحی است ز بهر روان غمزدگان — معطراست وچوتریاق تلخ وشیرین است

چون تاریخ اصفهان بسیار نوشته شده مانند :

۱ ـ الاصفهان حمزة بن الحسن الاصفهانی در ۳۵۰
۲ ـ محاسن اصفهان مفضل بن سعدبن الحسین المافروخی بین ۴۸۰ ـ ۴۶۵
۳ ـ مجمل التواریخ که در ۵۲۰ تألیف شده و نویسنده معلوم نیست
۴ ـ تاریخ شاردن که در ۱۶۶۶ میلادی نگاشته .
۵ ـ تاریخ نصف جهان وهمه جهان که آقای حاج میرزا حسن خان شیخ جابری در ۱۲۹۳ تألیف و بطبع رسانیده بود و امروزه تکمیل نقایص وتتمیم حوادث آنرا نموده
۶ ـ تاریخ الاصفهان مرحوم حاجی میرزا سیدعلی جناب متوفی که جلد اول آن در ۱۳۰۳ بچاپ رسید
۷ ـ تذکرة القبور مرحوم جزی متوفی ۸ ـ تاریخ مقابر اصفهان بقلم آقای بلاغی معاصر
۹ ـ تاریخ رهنمای اصفهان تألیف نگارنده بخواهش آقای صور اسرافیل
۱۰ ـ تاریخ دانشمندان اصفهان بقلم آقای همائی فاضل معاصر
۱۱ ـ تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بك در ۱۰۲۵

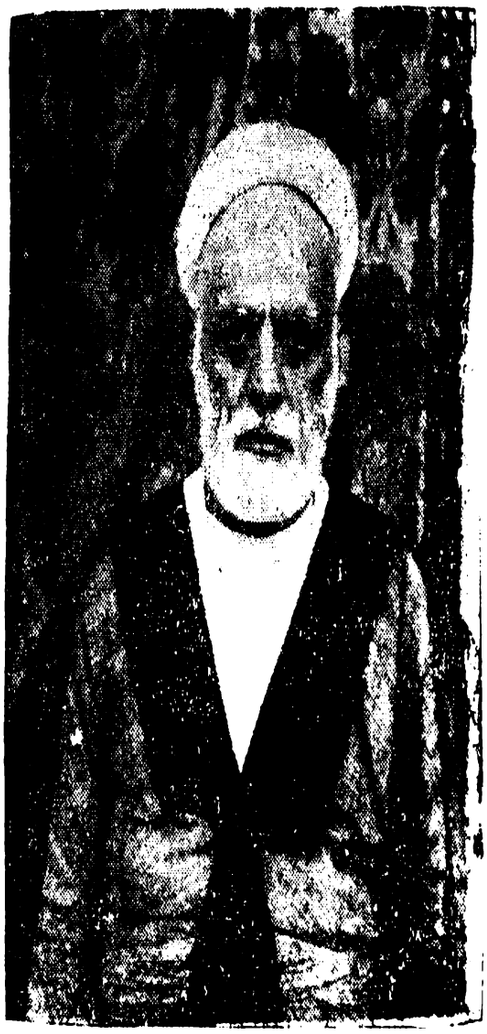
و سایر تواریخ که نویسندگان در ضمن وقایع سنوات یا بمناسبت لغات و اسامی امکنه و بلاد یا بمناسبت حب وطن در تألیفات خود از اصفهان نامی برده وشرحی نوشته اند مانند دایرة المعارف بستانی و اغانی ابوالفرج اصفهانی و گنج شایگان و بستان السیاحه حاجی شیروانی و کامل ابن اثیر و بسیاری دیگر که ذکر اسامی آن موجب طول مقال است نگاشته شده ولی از نظر دقت و ذکر تمامی وقایع کتابی باین جامعی هنوز جمع آوری نشده بتقاضای نگارنده انتخار نشر این کتب برای مجلهٔ خرد اختصاص داده شد و با اینکه مشکلات چاپ و گرانی کاغذ مارا کاملا بزحمت انداخت معذلك بسی خوشوقت و مفتخرم که چنین گنجینهٔ نفیس را در این بحران چاپ کرده در دسترس فضلاء میگذارم علاقمندان بدفتر مجلهٔ خرد مراجعه فرمایند

اصفهان اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ — حسین عماد زاده

تألیفات پیر رنجور حسن شیخ جابری

که بطبعش موفق نشده ام

۱ - بعضی اشعار عرب و عجم در توحید وشئونش از نبوت و ولایت
۲ - گوهر شبچراغ در دویست باب نصایح و اخلاق وسلوك و انتخاب پنجاه هزار بیتی از نظم ونثرتازی و پارسی ۳ - بیست هزارنظم پارسی وعربی درعشق حقیقی و مجازی و شجونش بصد باب ٤ - ده هزاری امثال عرب وعجم که در ۱۲۸۱ فراهم آورده نظماً ونثراً و پارهٔ راتطبیق معانی شده ٥ - چند هزاری ازنظم عجم و عرب در رنج وتعب وفتن و محن به سی باب ٦- چند هزاری اوصاف گوناگون بهمان اسلوب ۷ - چند هزاری از تراوش طبع زنان عرب و عجم ۸ -چندهزاری در ستود و سپاس و دعا و نیاز بزرگان ۹- بعضی نوادر و بدایع گفتار مردم ۱۰ - ترجمه شرح فقه ابوحنیفه که در ۱۳۰٤ قمری سلطان عثمانی برای ظل السلطان فرستاد وحضرتش بعهده بنده نهاد ۱۱ - ترجمه دوجلد ابن خلکان که ظل السلطان بنده را توقیف واتمامش راتکلیف نمود ۱۲ - تسهیل وصاف که بر بنده تحمیل نمود ۱۳ و ۱٤ رساله در حقیقت معراج ومعاد ۱٥ - نور الثقلین در مناقب خاتم الرسل برای نظام جامعهٔ کل و ذکر پارهٔ آیات که اعجازش هویداست ۱٦ - منشآت و منشئات نظم و نثر خود آنچه مسوده داشتم



وآنچه بطبع رسیده

تاریخ اصفهان وری

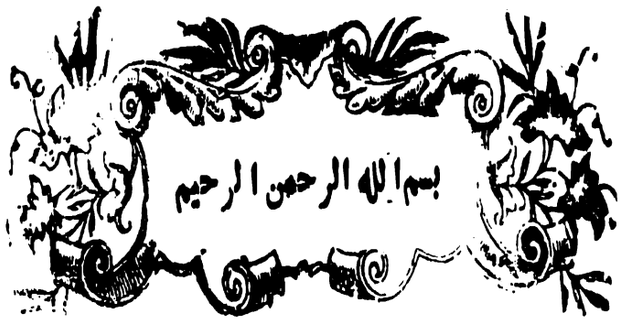
و همه جهان

بقلم فاضل ارجمند

آقای حاج میرزا حسن خان شیخ جابری انصاری

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به ناشر:

حسین عمادزاده



والحمد لله رب العالمین

رب اشرح لی صدری و یسر لی امری

تاریخ نصف جهان و همه جهان

که گوید اصفهان نصف جهان است جهانی گر بود آن اصفهان است

چنین گوید پیر رنجور از دانش عری حسن جابری چهل سال قبل که بسفر تهران مخاطراتی را در دربار ری برای خاك جی پیش آمد دیدم. و بهر بزرگی حقایق را گفتم پاسخی موافق نشنیدم چارهٔ ندیدم جز تاریخی بنگارم وحال ستمدیدگان را بالتبع ودیعه گذارم و دنباله تألیفات دیگرم آن تاریخرا بسه جلد مرتب کردم جلد نخست مهمات مباحث آن شارستان از فتوح دوره اسلامیه تا سنوح ثوره برقاجاریه صدر خط رابطوراجمال و ذیلش تفصیل و حوادث طاریه را سال بسال با اشاره بمهمات وقایع جهان بویژه سرگذشت ملك ری را هم در سلك احوال جی مناسب دانستم و بعد مقداری مسوداتم را صاحب نفوذی جلوگیری کرد و نتوانستم و جلد دوم شرح پاره مبانی ملتی و دولتی و بساتین باستانی که از آثار آن اندکی راگذاشته و بسیاری را برداشته‌اند وجلد سوم سرگذشت ناموران هنری بومزادش راکه مآثری از آن نگاشته اند و اولا از تقصیر خود پوزش میخواهم وبعدخواهش دارم اگر نقص و خورده بنظر بزرگان کامل دارد و یا نقض و نقدی حسود میارد چون از آلام نهانی این پیر رنجور کس آگاهی ندارد که نظر بفزونی اشغال وکمی مجال وشکستگی احوال وبستگی پر و بال شبانروز رابچه پریشانی های خیال میشمارد خصوصا آنچه را برای تهیه این کار در اندیشه داشتم روزگار وسایلش را فراهم نکرد و با این اوصاف انصاف دهد باز چه خونها خورده وز دل سنگ این گهر آورده ام

بسم الله الرحمن الرحیم ۱

تاریخ اول بنای اصفهان

بعدالحمد والصلوة

اصفهان کاهل جهان جمله مقرند برآن

کاندر اقلیم چنان شهر معظم نبود

اسپهان از اقدم بلاد است نخستش بنام‌جی میخواندند وگویا این نسبت بپادشاهان جیان است‌که قرنها پیش ازکیان وپیشدادیان‌شاهی ایران‌داشتند (پیشدادیان را بفضیلت دادگستری و کیان را بحرمت بزرگی این نام نهاده اند) و سرسلسله جیان جی افرام‌بن ازاد است که پیمبرش دانسته اند و بعد از مهابادیان در ایران سلطان‌شده و جی بمعنی پاك است‌تواریخ باختلاف است بعضی نخست بانی‌راطهمورث گویند که چهار دیه دردشت و حوباره و کوشك و کران را بیکدگر پیوست داده و بعد جمشید برآبادی شهر ونواجی افزوده مجملا آب‌زاینده‌رود و خاك جی و سلامت و خوشی هوای وی طبعاً و عقلاگواهی میدهند همیشه آباد و دارای شکوه زیاد بوده زلزله و صاعقه و طاعون و وبا در آن کمتر باشد و غله‌اش دیربماند وسوس نخورد و سختی خاکش را دیده‌اند تا چهل سال مرده را تازه نگاه میداردکه هوا بدان نفوذ نمیکند و جانوران گزنده از مار وکژدم کم باشد وگوشت‌بهوای گرم زود نگندد و میوه‌اش دیر بپاید بستانی ازقول سیاح اروپائی‌مینویسد اطراف اصفهان پر نعمت و خوب زراعت است انواع میوه‌جات پدید می آید خصوصاً خربوزه سرخ و زرد و بیشه‌ها و باغات و بساتین‌انگور

اصفهان طول از جزایر خالدات (فرم) ۸۶ درجه و ۴۰ دقیقه و عرض از خط استواء (لب‌که) ۳۲ درجه و ۲۵ دقیقه و بستانی نوشته بلغت باستانی اسپهان لفظی است عجمی‌که اسبدانه یا اسپای قدیمه باشدکنار رودخانه از طرف شمال بمسافت ۲۱۰ میل از تهران بجنوب در عرض ۳۲ درجه و ۳۹ دقیقه شمالی و طول ۵۱ درجه و ٤٤ دقیقه شرقی و شمار مردمش را ندانم‌بچه نظری ۶۰ هزار مینویسد و آن ولایت میان زمینی گشاده است‌که از زنده رود آب بر میدارد و داخل شهر میشود از سه مادی و سه پل محکم روی رودبسته شده (که گویا پل مارنان را بیرون شهر دانسته) و هرکه بدان ولایت آید باغهای گشاده میبیند که از جویها آب بر میدارد و اطراف باغات منازل بسیاری است برای بازیگران و میان پلها و بازار بزرك معروف ببازار شاه عباسی راهی گشاده و سایه انداز و مسقف است و طرفین بازار رشته سنگهائی است که مانع حرارت و نور داخل میشود و دوسو صدها دکاکین ویرانه است و از بازار که دور شوند فضائی در اصفهان است‌که بیضی شکل است و مساحت آن فضا بیش از ٤٠ فدان معروف بمیدان شاه‌عباس (شایدشکل قیصریه‌را باجلومسجد شاه‌مقایسه‌کرده) وگفته سیاح دریکی از سنین نحطی‌آمده بازار ها را ویرانه دیده و برای بستانی شرح داده) و گردا گرد آن آثار مساجد و جامع بزرك و ساختمان های معتبر با هندسه متقن مراکز اشراف فارسی و اعوان آن‌ها اما الان ویرانه وخالی افتاده و مساحت چهار باب بزرك‌که ببازار و جامع سلطانی میرسد و در چهارباغ قصرهای فاخره و اطرافش دیوارهای بلند است شعرا اصفهان را بملك سلیمان تعبیر مینمایند و شیراز را بعد این نام نهاده چون زمان حضرت سلیمان شیراز شهرنبوده واحتمال میدهد حضرت سلیمان در آنجا قدم نهاده و آثاری از بناهای عالی‌گذارده‌که از میان رفته و بعضی اصفهان را باصفهان بن فلوج بن لوطی‌بن یونان‌بن یافث نسبت داده و مجملا یکی از شهرهای باستانی روی زمین است و بنای آنجا

دارد که از انگورش شرابی چون شراب خلار بعمل می‌آید و میان آن باغات و بیشه ها آثار شهر کهنه و عمارات خالی پدیدار است وجنوب زاینده رود جلفای ارامنه است و آن ناحیه‌ایست که شاه عباس برای ارامنه که از ارمنستان کوچاند بساخت وتجارت و صناعت آنجا بحالتی نیکو باقی است که همیشه بااهمیت بوده درآنجا منسوج حریر و مخمل و اقمشه از پنبه بافته زرکری و کوزه‌گری و آهنگری و پولادسازی و شمشیر سازی نیکو دارد و ظروف کاشی و کوزه بعمل آورند ودر آنجا معدن سنك سرمه است وخاك وهوایش را مورخین عرب گفته اند زمینش سخت است و از آنرو محتاج بغاکروبه و خاشاك‌ورزی و کناس برای زراعت رایج‌است وبعضی گفته اندخاکش درسترین خاکهای‌زمین‌است وآبش گوارا هوایش نیکو و خالی ازگزندگان و پشه و برای صحت مزاج بهترین محل‌ها است و مرده دیر پوسیده وگوشت دیر بوگرفته و سیب هفت ماه تازه می‌ماند

و در وصف اصفهان یکی از شعرا گفته :

لست اسی من اصبهان علی شیئی
سوی مائها الرحیق الزلال
و نسیم‌الصبا و منخرق‌الریح
و جو صاف علی کل حال
و لها الزعفران والعسل‌الماذی
و الصا فنات تحت الجلال

و مردمش عموماً دانش پژوهند هریك‌خواندن و نبشتن نیکو میدانند صنعتگران ودکان‌داران و اشعار بزرگانی از شعرای پارسی زبان را محفوظ دارند و تجارشان حاذق ودانا واصحاب

را بنام هرکه میخوانند آن نام تازه کننده آن شهر طبیعی کهن عهد است که بهر عصری چندی باثر انقلابات ادوار از جنك‌ها یا قحطی‌ها یا ناخوشی‌ها یا نا امنی‌ها ویران افتاده باز بزرگی نامور پدید آمده شهر ویران‌را باسلوب تازه ساخته و بنام او شناخته اند

منبع زاینده رود در زردکوه بالای فریدن است و بلوکات بالای شهر را مشروب و جلو شهر بر جانب جنوب از مغرب بمشرق جاری است و با گوارائی آب رود باز مردم آب چاه را که مصفی میدانند مینوشند و چاه‌های آب اصفهان آنچه نزدیك برود و بهادی است نعمت مجهول‌القدری است زلزله و صاعقه و طاعون و وبا کمتر در اصفهان اتفاق افتاده هوای چهار فصلش منظم است که آغاز هر برجی تغییر هوا هویدا است وکمتر تخلف کرده وربد آورده که اصفهان لفظ مرکب از اصب که بمعنی شهر است و هان بمعنی سواران و معنی تمام لفظ شهر سواران است باری اینکه در محاسن اصفهان ما فروخی نوشته شده آذر شاپور چهار دروازه براصفهان گذارده یکی بسمت خاور بنام خور و دومین درواز. ماه که اسفیش خوانند (بنظر میرسد ماه طرف باخترش بوده و بسمت شهیش بیدآباد گذارده و چون هلال از باختر میدرخشد این معنی را میبخشد) و سوم دروازه تیر که در حدود کران باشد و چهارم جوش که در جهانباره یا جوباره یهودیه‌باشد

در این اثیر است که اسپهان اسپهبدی یعنی جایگاه سپاهیان بوده با مرکز والی در روزگار شاهان پارس پیش از اسکندر و پس از او بدست ملوك‌الطوایف افتاد و اردشیر از آنها بستد و زمان جانشینان اردشیر مرکز اساوره و سرداران عجم بوده .

خاك جی بجدی محکم و بی‌نم است که نوشته اند مرده را تا چهل سال صحیحاً نگاه میدارد و بروزگار خود بسیار دیدیم چنانچه قبرستان بزرك طوقچی را که میشکافتند و سه طبقه قبر در آن یافتند در طبقه زیرین پاره کرباس‌های مردگان هنوز نپوسیده که هوا به آن نرسیده ودرسرداب‌ها که بعضی چاهی کنده و آب از آن جوشیده آب چاه را با دست بر میدارند و زمینش البته نم

نشاط و خوش گذرانند

ظلم ضحاك وسختیش چون بسیار شدمردی کاوه نام پوستی یا انبانی را برسر چوب کرده و مردم را بکشتن ضحاك برانگیخت و چون خون آن ستمگر بریخت نام عملش را درفش کاویان گذاردند وظاهر آنکه این روایات برای محلهائی است از اسپهان که بعد شهر شده چو نوشته اند ذی‌القرنین شهر اصفهان را بساخت و نام آن جی گذارد (مؤلف را این سخن باور نیاید) زیرا خرابی‌های اصفهان را چند مرتبه نوشته اند یکی زمان هجوم اقراسیاب و ترکان دیم زمان اسکندر که مینویسند پای کوه رستم بادارا بجنگید واسکندر ویران کن ایران بود ولی بستانی ذوالقرنین را غیر ازاسکندر میداند

سخن بستانی بدینجا که رسید گوئیم چون تاریخ قبل از ساسانیان تاریك است پاره‌ای گمان برده اند پیش از آئین زر تشتی پرستشگاه ها بنام ستاره گان سیاره با تمائیل بت مانند دزکوه های اطراف شهر بوده که بآتشگاه بدل شده یکی کوه آتشگاه بمسافت فرسنگی از مبتدای شهر که بطرف مغرب است آثار ساختمانی‌از خشت‌های بزرك فراز کوه است بلندی ٤ذرع و سقفش گنبد ویرانه ایست و بالاتر از آن‌حجره ایست چهارگوشه ٥ ذرع زیر خشت‌های بنیان عرض تقریبا بقطر ۳ متر اضلاع و طول ۱۱متر و میان خشت‌های دیوار بجای گل بوریا گذارده وگل ریخته که چون آجر سخت شده و باران اثری ندارد و مسعودی در مروج‌الذهب‌مینویسد آتشگاه اسپهان را یکی از هفت پرستشگاه‌بت پرستان دانسته و گوید شاه گشتاسب پس از پذیرائی‌آئین آنرا به‌آتشکده بدل نمودومافروخی

ندارد و آب بدان نزدیکی و خاك بدان سختی و از این روست که زراعتش دشوار و گران‌تمام میشود که بی‌خاکروبه دانه نمیروید و دانایان که رنجبری کشاورزان را بویژه در حدود برخوار و جی و کوهستان و اردستان دیده و گفته اند آنان بزور روزی از خداوند میگیرند باری‌نظر بلطف هوا هر میوه‌ای در آن نیکو شود و تا سال دیگر بی‌زیان بپاید و امرود و سیب و به و هلو و زردآلو و گیلاس وشلیل و خربزه و تازه سبری سده آن معروف عالم است ودیگر فواکه آن هم از بلاد دیگر کم نیست جز انار که چون بهوای بد خوب میشود در خوداصفهان نیکو نیاید اما انار اردستان از بهترین انار ها است و خوردن خربوزه را تا پیشا پیش‌آب ننوشند بسیاری شهد و عطرش زبان میرساند مؤلف هفت اقلیم با آنکه مردم ری بوده و رازی هماره از اصفهان نا راضی است ورفته در هند وطن‌گرفته از آنجا ببوی خوش اصفهان طرب‌انگیز شده می نویسد :

لب زنده رود و نسیم بهار　　لب دلستان و می خوشگوار　　ز دل بیخ‌اندوه‌چنان بر کند
که بیخ ستم خنجر شهریار

و آن زمان نوشته باغات نیك در آن شهر بسیار باشد خصوصاً باغ نقش جهان که ازباغات نامی ایران است و بنده شرحش را در مجلد دوم داده‌ام .

یاقوت مینویسد اول شهر اصفهان جی بوده در محل شهرستان و از آثار باستانی آن هنوز پدید است مرکزیت جی را داشته و پس از آمدن یهود جوباره و دردشت را ساختند و یهودیه بنام شد و در رقبات دفتری امروزه جی دو محل است یکی سمت خوراسگان بجنوب شرقی اسپهان و دهات منتسب بآن قسمت را تا ازادان دراز که مزرعه ای بشمال غربی است مینویسد و همه بشمال رودخانه افتاده و دوم سمت برزرود طرف جنوبی رودخانه و بالا دست که از جو لاهیه تادستجرد خیار وبالاتراست عدداصفهانی رابازیرك ۲۳۷ مطابق یافته اند و بزرك دلیل بر زیر کی

مینگارد دهقان هرستان ماربین (آذرکه‌شاپور) نام آنرا ساخته و بروزگار خود چندسال قبل در حدود گنهران کرون قبوری پیدا شد که مردگانش را در خمره‌هائی سفالین ایستاده‌نهاده وگمان میرود آن مردم از صائبین بوده که به آفتاب و ماه و ستاره احترام مینموده و در سنبلستان هم سالیکه خراب نمودند ازگودال‌ها نظیرهمان خمره‌های پوسیده‌وکهنه چند دانه آثارش پیدا شدکه شاهد برقبور قبل از عهد اسلام بوده .

در اصفهان و نواحی آن بیش از دیگر بلدان مناره های بلند آسمان شکاف بوده و نتوان گفت همه آنها را مسلمین ساخته اند واز عهد عجم نبوده بلکه می‌توان گفت ابتداء ساختن این مناره‌ها آئین زرتشتیان بوده یابرای کارون در شب تار یابرای آگاهی از حال‌دشمنان که بوسیله روشنائی خبر داده و نشانی‌های مخصوص گذارده چنانچه درکرارج و برآن مناره‌های بسیار پدیدار بود مانند دو مناره های دشتی مناره کاز و زغمار مناره برسیان مناره زیار و در لنجان مناره رارا مناره اشترجان

و درگرد شهر مناره شهرستان و مناره ساربان بقدری بلند بوده‌که سرآن‌ازبالای‌خاك مینموده وبنیان عمده‌اش بزمین فرو رفته ومناره چهل دختران پایه‌هایش از زیر خاك پدیدآمده و مناره برون طوقچی ۳۷ متر ارتفاعش میتماید و مناره‌های داخل شهر در جوباره دو منـاره دارالضیاء و مناره خواجه علم و مناره مسجدعلی و مناره ته برنجی و از قبوری که در طرف جوباره وبرون طوقچی بعمرمؤلف ویران کردند و زمین‌کندند سه طبقه قبر پدید شد که طبقه زیرین سومین راگمان میرفت از مردم قبل از اسلام بوده بر جوباره و در دشت و میدان کهنه وکران همانا عرب چون دست یافت‌آنرا مدینه‌الاصبهان خواند .

اسپهانیان گردش حضرت سلمان بگرد جهان در پیدایش حق چون از روایات صحیحه بیقین‌رسیده حضرتش از دهقان زادگان جی اصفهان بوده و نسبتش بفارسی یا فارس مطلق مقابل عرب مقصود است یا چنانچه پاره‌ای نوشته اند از محل فرسان جی‌که امروزه در پائین دروازه واقـع است بیرون آمده .

حمزه اصفهانی مینویسد تهمورث عمارت سارویه را ساخت و هزارها سال بعد حصار شهر جی برآن‌کشیده شد و اردشیر آتشخانه دزدان اردشیر را در قریه دارك بنا نهاد (گویا ارزنان‌باشد) شاپور ذوالاکتاف در دهکده جروان جی آتش‌خانه سروش آذران را ساخت وشاید دهات کرارج هم پیشین زمان جزو جی بوده و منظور چریان وسروشفادران امروزی است بیش از اسلام هـم اصفهان هم جنك مذهبی بوده چنانچه فیروز ساسانی فرمود :

نصف یهود اسپهان را با اولادشان تسلیم آتشخانه سروش آذران از دهکده جروان نمودند نظربخیانتی‌که نسبت بعلماء مجوس نموده وعلت‌اختلاف‌مذهبی یهود ومجوس بوده

/نوشته خلیفه دوم چهار لوا بست و لـوای چهارم را بعبدالله بن عتبان پسر عبدالله بن ابی داد و او را سفر اصفهان فرمود و فرمان کرد در بصره شود و با ابی موسی اشعری بجانب اصفهان کوچ دهد و بابی موسی مکتوب کرد که ساختگی فتح اصفهان کن چـون مکتوب عمر بابی موسی رسید عمروبن سراقد را بنیابت خویش در بصره بگـذاشت و خود تجهیز لشگر کرده راه برداشت و با ده هزار مرد جنگی طی مسافت کرده بنهاوند آمد و از آنجـا سپاه را تعبیه کرد عبدالله‌بن ورقاءالاسدی به میمنه گماشت و میسره را با عصمةبن عبدالله‌بن عبیده نامزد کرد ابن وقت خبر در اصفهان پراکنده گشت اینك لشگر عرب می آید فـسادوسفان ساخته

در آن حدود دو معبد نصاری هم بوده از زمان خسرو و زنش مریم رومیه در شهشهان ومحلهٔ گلبار متصل بمدرسه مبارکه بنام قبة النصاری

باری برگردیم بگردش روزگار درآن دیار پس از کاوه نژادش گودرز کشواد ودیگر نامورانِ دلیر وراد از آنجا برخاستند بویژه مردم نواحی جنوب وغربش سپاهی و سپاهانش از اینروخوانده که پیشین زمان لشگرخانه کیان و علم کاویانی را که لوای شاهان فارس بوده و در جنگهای بزرگ گشوده مردم اسپهان در دست داشته و این شرف را خاص آنها دانسته اند و درفاموس نوشته نمرود از آنان مدد خواست و بپاسخ نوشتنداسپاه آن نه که با خدا بجنگند و امارت آنجا بیشتر از خانواده کاوه بوده که از قهر اول فراعنه مصر زمان حضرت خلیل ع ازدهاق نامی نجات‌داد (ازدهاق معرب اژدهاست) و آن لقب بیوراسب بوده کاوه ملك را بفریدون پسر آثفیان که از بیم او نهان بود گذاشت سپهبدی وجهان پهلوانی‌ویژه کاوه و نژادش از چنان پدری نسلا بعد نسل ارث برده کیقباد آنجارا پای تخت نموده و بهمن در قریه جزآتشکده ساخته و اسکندر رومی که آنجارا از نوادگان کاوه گرفت شهرستان جی را بنا کرد و فیروز ساسانی تجدید بنا پس از ویرانی نموده زمان شاپور وقتی نصیبین را از روم بگرفت ومردم نصیبین شهر را گذارده مهاجرت کردند شاپور چندین هزار خانوار از اصفهان بانجا برد.

هنوز ازآثار عجم درجملان و دومنار نقش‌و نگار و در و دیوار شکسته باقی است که در دولت اسلام تبدیل صورت یافته و تعمیر شده آتشکده های دیگر نیز فراز کوه های نزدیك ودور بوده نظیز آتشگاه و قلعه بزی که زمان ملکشاه و بعد ملاحده حصار بندی را در آن باقی گذارد و پارهٔ

جنك گشت و مردی را که شهریار نام داشت فراوان سالخورده وجنك دیده ومجرب بود پذیره جنك عرب فرمود و بشهریار با سپاه گران روان گشت ودر رستاق شیخ اورا با عبدالله پسر عبدالله ابی که صاحب لوای عمر و سپهسالار لشکر بود تلاقی افتاد وهردو سپاه رده راست کردند و حمله در انداختند چون مرد در روی مرد تاخت و هرکس با همآورد خویش پرداخت فادوسفان عبدالله‌را طلب کرد و گفت این همه آویختن وخون ریختن واجب نباشد تورا با من حرب باید تا اگر برمن چربیدی اصفهان بگشادي و اگر من تو را کشتم خداوند این لشگر گشتم عبدالله گفت راست گفتی و اسب برجهاند و هردوتن با نیزه های دراز روی در روی شدند و بگردهم گشتند ناگاه فادوسفان جلدي کرد و حمله افکند و چون راه با عبدالله نزدیك کرد نیزه براند از قضا زخم نیزه برتنك‌اسب عبدالله آمد تنك بگسست و عبدالله ازدم اسب بزمین افتاد ودست از عنان بازداشت و مانند شراره

هم ویران شده

ابو ریحان در آثار الباقیه گوید زمان ما در اثلال جی حملی چند از زیر زمین در آوردند و آن بارها از درخت بود و تیوز کمان استوار پیچیده و بیافتند که از عهد حضرت یوسف است و از بم طوفانی چون طوفان نوح نوشتنی‌ها درآن مسطور و در زمین مضبوط گذارده و خود باد دارم کف کی و قفات باطمان و سودان را گرد کرده میشکافند در آن نسخهٔ انجیل کهنهٔ را یافتند درچشمه قنات و از رسوبات دریائی که پای کوه ها یافته اند گواهی میدهد خاك اصفهان را هم آب طوفان گاهی احاطه کرده .

بنوخذ صر (بخت نصر) بنی اسرائیل را که از اورشلیم کوچاند هوای اصفهان را بمنوال سوریا دانستند آنجارا سکنی گرفتند و معظم شهر دارالیهود شده و جویاره و دردشت مشرق و مغرب یهودیه و با این تناسب اصفهان را یهودیه خواندند یاقوت گوید در این قرن هفتم شهر اصفهان بموضعی است که امروزه شهرستان جی معروف است و بخت نصر برای آنها کنارشهر جی محله ساخت بنام یهودیه خوانده شد و سالها گذشت جی خراب شده و شهراصفهان یهودیه است وازآنروگفته اند اگر نسب بیشتر مردم و تجار اصفهان را تعقیب کنند یا یهودیند یا جولاهه چوهشهورند بیافندگی و در تاریخ کامل است که اسپهان اسپهبدیه یا مرکز فرمانفرمای عراق بوده قبل از اسکندر و بعد از اسکندر بدست ملوك الطوایف افتاد و حال دیگر بلاد ایران یافت و اردشیر از ایشان بستد و زمان ساسانیان مرکز سرداران قشون بوده اصفها نیان را بزیرکی میستایند و عدد اصفهان را با زیرك مطابق میابند .

خلیفهٔ ثانی را وجود یزدگرد و هیجان عجم همی

که سهیل بن عدی با لشکری که در اهواز ملازم خدمت اوست با ابو موسی و عبدالله بیوسته شود و ایشان ساختگی فتح شیراز کنند و سایب بن الاقرع را در اصفهان امارت دهند و هم در این وقت عمر را آگهی آوردند که ایشانرا ازامارت عمار یاسر ثقلی در خاطر است .

و در این اثیرات که بعضی گفته اند فرمان گذار لشکریکه اصفهان را گشودند نعیم بن مقرن بوده که عمر از مدینه باسپهاش رهسپار کرده و بمردم کوفه نوشت مدد بنعمان دهند و نعمان مغیرة بن شعبه را فرستاد بجنك ذوالحاجبین که شاه اسپهان بود و ذو الحاجبین از اسب افتاده شکمش شکافته و مردمش از جنك رو تافته و نعمان که زخمدار بوده پس از آگاهی بفتح مرده و درست آن است که نعمان در جنگ نهاوند کشته شد و ابوموسی قم و کاشانرا که از نواحی اصفهان بود گشوده

تبصره ـ بحالیکه نشسته و تاریخ اسپهان نوشته دوستی از مردم ری رسید و پرسید ماجری را گفتم گفت شگفت است با پیری و رنجوری وگرفتاری وضعف روزه باز شیفتگی باستان نگاری داری، گفتم آری گفت اگر چنین است چه زیان دارد از آنچه بروزگاران برسر ری و مردمش گذشته هم بنگاری فرمانش را پذیرفتم از آنرو مینویسم امین احمد رازی مینویسد از گفت شاعر :

معدن مردمی و کان سخا شاه لاد ری بود ری که چو ری در همه عالم نبود

ری ولایتی با نام است درممالك و ممالك آمده که از خراسان و عراق بجز بغداد هیچ شهری بزرگتر و آبادان تر از ری نبوده مگر نیشابور که بهتاور تر واقع شده اصمعی آورده « الری عروس البلدان » و در بنای ری اختلاف بسیار کرده اند بعضی برآنند ری را رازی بن نقلان بن اصبهان بن فلوج بنا کرده و برخی گویند رازبن خراسان ساخته و از هوشنك نیز نقل میکنند اما حمدالله مستوفی آورده که شهر ری شهر شیث پیغمبر است و در زمان المهدی بالله عباسی عمارات شهر ری بدین منوال بوده مدارس و خوانق شش هزار و چهارصد حمام هزار و سیصد وشصت مساجد چهل و شش هزار وچهارصد طاحونه هزار و دویست کاروانسرا دوازده هزار و هفتصد مناره پانزده هزار و سی و پنج پنجال هزارو چهارصد و پنجاه عصارخانه هزار و هفتصد قنات جاریه هیژده هزار و نود و یك و رودخانه نیز بسیار

نگران داشتی گفتندش اسپهان بمثابه سراست و وفارس و دیگر بلاد دو دست و تا سر باقی است امید زندگی میرود لذا سال ۲۲ هجری عبدالله بن عتبان که دلیر و از بزرگان انصار و اصحاب بود بفرمان عمر آنجارا بجنك و صلح گشود و از دست فادوسفان بگرفت و مال المصالحه جزئي مقرر داشت و احنف را با یهودیه نیز همین معامله رفت و عبدالله راه کرمان گرفت سائب بن اقرع را نایب اصفهان نمود و او پاتان امر عثمن بنیابت بود و اعراب که باصفهان ساختمان کردند نامهای دمات و محلاتش پارهٔ بزبان عربی و بعضي معرب شد چنانچه طرف خواجو و حواشي آن بخش را محلهٔ بود بنام طراز و چون خیابان بدور شهر مطرزشده و صاحب قاموس در لغت طراز نوشته و امروز عوام آن کوچه را بنام تراز و میخوانند که لفظ صحیحش طراز بوده قبایل اعراب نظر باهمیت اصفهان بدان شهر بیشتر آمده مانند بني ثقیف و بنی تمیم و خزاعه و عبد القیس و بنی ضبة و اینکه گویند مردم اسپهان ناصبی بودند گویا اعراب بنی‌ضبه که اصحاب گرد هودج عایشه در بصره بوده پس از شکست باصفهان آمده و بکینه اجدادی خودجهال را اغوا کرده تا جائی که نوشته اند عابدی از مردم اصفهان را در غاری بعبادت دیده که او میگفت من از حضرت صاحب الزمان رنجیده ام پرسیدند از چه رنجیده ای گفته بود شنیده ام او معویة بن ابی سفیان را از پیغمبران اولوالعزم نمی شمارد .

جامع عتیق در عجم آتشکده بوده اعراب مسجد نمودند مساحت زمان پیشین را سی وشش جریب نوشته اند وازآل ابی دلف و دیلمه وسلاجقه و ایلخانیه و تیموریه وغیرهم در آن آثاری بیادگار گذارده شده و مسجدی هم بخلافت حضرت امیر

بوده و محلات نود وشش و در هرمحله چهل و شش کوچه و درهر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بوده که هرشب روشن میکرده اند ومجموع خانه ها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود وشش بوده که مردم می‌نشسته اند لایعلم الغیب الاالله

(حسن جابري گوید عشر این مقدار نیز باور کردنی نیست و بتاریخ روزگار از آغاز آفرینش زمین تاکنون میسر نشده)

ودر معجم البلدان آمده که ری زمان بهرام چنان آبادان بوده باغستان ری و اسپهان پیوسته به یکدیگر بوده و اصحاب تواریخ نوشته اند بکرات آن شهر بقتل عام و زلزله ویران شده و باز عمارت یافته تا در زمان خلافت ابوجعفر منصور دوانقی عمارت براصل یافت وروز بروز در تعمیر وآبادانی میافزودند تا حادثه چنگیز بوقوع پیوست و کرت دیگر بقتل عام و ویران گشت شیخ نجم الدین دام قدس‌الله سره در کتاب مرصاد العباد که از تالیفات اوست نوشته در این فتنه از شهر ري که مولد ومنشاء این فقیر است هفتصد هزار مردم صاحب اعتبار بدرجه شهادت رسیدند و ولایت ری ابتداء نه بلوك بوده بدین موجب (غار) (فشاپویه) (پنه) (سیور فرج) (خوار) (زرند) (اسفجان) (شمیران) (شهریار) (ساوجبلاغ) و در زهة الغلوب نیز که رودبار (قصران) هم از توابع ری بوده ودر عهد غازان خان تعلق بولایت رستمدار گرفته و در این ایام چهار لوك است نخستین را ری اعتبار کرده اند باقی را علیحده ساخته اند چنانچه بتقریبات احوال نوشته خواهد شد و حقتعالی آن مقدارخیر و برکت بدان ولایت ارزانی داشته که عمول و اوهام در وادي آن سرگردانست چنانچه اکثرضروریات قزوین که قرب چهل سال محل اقامت سلاطین صفویه بوده از آن ولایت بحصول می پیوست و ایضا غله و سامان مردم کاشان نیز از ری بحصول مي پیوندد و اهل رستمدار وساوه و قم نیز از آن شهر منفعت بخش دارند و انواع میوه در آن دیار خوب و فراوان میشود خصوص خربزه و انگورکه هرقدر صفت کنند گنجایش دارد و همچنین انار ملیسي که رگي از ترشي با اوست و انجیر و زردآلو و امرود که آنرا نظنزی نامند و شفتالو که هلو خوانند در غایت نزاکت و شادابی و راست مزگي

در محله گلبار بنا نمودند بعد از صد و کسری حضرت امامزاده اسمعیل شهیر بدیباج جنب آن مدفون شده (اسمعیل‌بن زیدبن حسن‌بن حسن‌علی) روی چوب منبت خطی نوشته شده و در اخلاق اصفهانیان نوشته اند حضورهم عندالجماعات و طاعتهم للولاة بسلطنت امویین اسپهانیان نواصب بودند و خوارج هم از خوزستان آمده‌براغوای آنان افزوده دوسالی هم عتاب‌بن ورقاء تولیتش از جانب آل زبیر بوده و عبدالملك مروانی که بچنك مصعب آمد هریك از رؤسای کوفه تمنی ولایت اصفهان را از او نموده پرسید اسپهان کجا و چه جاست که همه تولیتش را میطلبند حجاج نایب‌اصفهان راگفت‌تو را بشهری میفرستم که سنگش سرمه ومگس نحل وگیاهش‌زعفران است از اشعار عرب پدیدار میشود که پیشین زمان دهقانان زعفران در آنجا عمل آورده مخصوصاً بحدود ورزنه رویدشت جائی است که آن را شهر سبا نامند و امروزه ویرانه است و گلرنك شبیه زعفران در آنجا بسیار یافت میشود وگاهی نخ زعفران از مزارعی که گل آن خود روئیده آورده در پیشین زمان شراب‌ناب اصفهان که زرتشتیان با دانش عمل آورده‌بهمه جهان معروف وبخوبی موصوف بوده چولیدبن یزید اموی خلیفه فاسق هنالك از پرتقال تا دیوارچین را بزیرنگین و تانوبه و حبشه وآن سوی خط استواء از او تمکین داشتند وبهترین شراب آسیا و افریقا و اروپا را برای او میآوردند در خمریاتش که گفته و مغنیانش را فرموده هنگام باده نوشی او بخوانند بس‌شراب اسپهان را از آسیا و قیروان را از افریقا ستوده‌آنجاکه‌گوید : عللانی واسقیانی من‌شراب اصفهان من شراب‌الشیخ کسری او شراب‌القیروانی

بحصول می‌پیوندد و امید که همه عزیزان را نصیب شود که دست و دهنی ببالایند و چون مولد صاحب تألیف از آن دیار است هرآینه زیاد در تعریف آن نمیکوشد مبادا حمل برحب وطن کرده غرض پندارند وخوبی‌آن زیاده براقطار چون روشنی خورشید در نصف‌النهار ازواضحات است و اکثری از فضلاء و فصحاء در توصیف آن جرسی جنبانیده چنانچه امام خاقانی راست)

(پشت عراق وروی خراسان ری است ری (پشتی چه‌راست قاعت و روئی چه نازنین)برخالقیکه روی بهشت و ری آفرید (خاقانی آفرین‌کن خاقانی آفرین(و چون سطری چند در صفت ری گفته شد بهری از مذمت نیز نوشته اید چو در همه جا نیك وبد میباشد در فصل خزان که آغاز اختلاف آب و هوا و نوغان اطباست مردم بنا بررسوم عادت چندان ملاحظهٔ نمینمایند و ناهار میوه بسیار بکار میبرند لذا تب و لرز مینمایند و این تب و لرز شبانروزی از دوسه ساعت زیاده نیست بعد از آن برخاسته هرچه میخواهند میخورند و بهرجا میروند چومشهوراست جمعی از دوستان با یکدیگر براهی میرفتند یکی را تب آمده از همگنان التماس کرده که شما ساعتی توقف نمائید تا من رفته و بلرزم و بیایم در وقتی چنین خاقانی بدان دیار رسیده واز افراط میوه او را عارضهٔ دست داده هرآینه این چند بیت انشاء نموده :

(خاك سیاه برسرآب و هوای ری) (دور از مجاوران مکارم نمای ری)
درخون نشسته‌ام که چرا خوش‌نشسته‌اند این خوانندگان خلد بدوزخ‌سرای‌ری
ری نیك وبد ولیك صدورش‌تمام‌نیك من شاکر صدور و شکایت نمای ری
عقرب نهند طالع آن من‌ندانم آن) دانم که عقرب تن من شد لقای ری
سرداست زهر عقرب واز بخت بد مرا تبهای گرم زاد ز زهر جفای ری
از خاص وعام ری همه انصاف دیده‌ام جورمن است‌زآب وگل جانگزای‌ری
میر منند و صدر منند و پناه من سادات ری مـوالی ری اتقیای ری
ری در فنای جان من افتاده من بجهد جان میبرم چو مست اجل درفنای ری

ان فی‌الکاس لسقا - او بکفی من‌سقانی کللانی توجانی - و بشعری غنیانی - اطلقانی بوثاقی - و اشددانی بعنانی - انماالکاس‌ربیع یتعاطی بالبنان - روشن است نواب ایران بهترین هدیه را برای خلیفه مروانی شراب خسروانی اسپهان را دانسته و از لفظ شیخ کسری دریافت میشود . پرویز ودیگرخسروان عجم هم بهترین‌باده‌شان از اصفهان بوده‌شعرای عرب و عجم را در نکوئی و نکوهش‌اسپهانیان سخنان بنظریات شخصی و خوشی و نگرانی و آرزوهای نفسانی خود رفته اعشی همدانی که همراه خالدبن عتاب والی اصفهان بوده دربلوه اسپهانیان گفته :

وکانت اصبها ن کخیر ارض
لمغترب و صعلـو ك قدیم
و لـکنا اتینـا ها و فیها
ذوی‌الاضغان والحقدالقدیـم

ازگفتارش پدید میآید یا اعرابی‌که پیش ازاو باصفهان سکنی گرفته بخوی مردم یهودیه در کینه ورزی رفته یا خود اسپهانیان را بایکدگر باین روش ناپسند یافته‌و نابغه جعدی نیزباسپهان آمده و در حدود ٦٩ بآن خاك پاك از دنیا رفته و عمر نابغه راگزاف مینویسند قرب صد وهشتاد سال وچون بمدیح حضرت‌رسول(ص) گفت:

ولا خیر فی‌جهل اذالم یکن له
حلیم اذا مـا اوردالامر اصدرا

حضرت فرمودند لایفضض‌الله فاك تاپایان عمرش دندان داشت‌که هردندانی از او افتادی بجای او دندانی بر آمدی در اغانی نـوشته عبیدالله زیاد حوثره‌بن سلیم را ولایت اسپهان

دیدم سحرگهی ملك‌الموت راکه پای — بی‌کفش میگریخت ز دست وبای‌ری
گفتم تونیز گفت چوری دست کین گشاد — بویحیی ضعیف چه باشد بپـای ری

در نزهةالقلوب از روی طرفه‌گی آورده‌که اصفهانی ورازی را در باب خوبی شهر با هم مناظره افتاد هریك هنر شهر خویش عرض میکردند اصفهانی گفت خاك اصفهان مرده را تا چهل‌سال نریزاند رازی گفت خاك ری مرده را چهل سال بر در دکان در دادوستد بازدارد ودر بیشترکتب معلوم شد که اهل ری همیشه مخالف یکدگر باشند اما بسخا و رادی شهره و منسوب بوده سخن ایشان راست و پسندیده باشد و بدوستداری پیغمبر و خاندانش مبالغه تمام بکار برند و اصل شهر ری در حادثه چنگیز خان چنانچه گذشت نوعی‌خراب گردید که نقش آبادانی بالکلیه محوگشت وامروز دارالملك یکی طهران و دیگری ورامین است‌که ذکر آن خواهد شد . طهران درزمان‌فرمانروائی شاه طهماسب صفوی بزینت باره و زیور بازار آرایش یافت و سمت شهریت پذیرفت و الحال‌بحسب جداول و انهار و اشجار سایه‌دار و باغات حسنت آثار مـتشی از دیگر شهر و دیار است وبرشمال رویه‌اش کوهستانی است موسوم به شمران‌که قطعه‌ایست از قطعات جنان)

هوا از بوی برعطروجهان ازرنك چون دیبا — سپهر از ابر پرنقش وزمین از لاله پربیکر

و هیچ مستشهدی در خوبی زیاده برآن نیست‌که در ایام سابق این‌کوهستان را شمع ایران میگفته اند و در مضافاتش اقسام میوه نیك میشود خصوصاً گیلاس‌که با نهایت خوبی وافر و بی‌قیاس میباشد و همچنین‌کوهستانی است در دو فرسنگی مشهور بکن و سلقان که آن نیز از بسیاری‌آب روان وکثرت درختان با میوه‌های الوان غیرت بوستان جنان تواند بود و از فواکهش امـرود و شفتالو نوعی خوب میشودکه هرکس را ارزوی آن میشود که چون زبان همیشه در در دهان‌داشته باشد و از این قبیل) خصوصیات بسیار داردکه جهت اطالت از آن‌گذشته و باز هفت اقلیم جزوحالات عمادی شهریاری مینویسد شهریار بلوکی است از بلوکات ری متضمن قراء معموره و آبادان و

دادوحوثره‌دوست ابوالاسود دئلی بود وابوالاسود از بصره براه فارس بدیدار او آمد و حوثره باو نپرداخت ابوالاسود از او جدا شدهٔ بگفت،

تروحت من رستاق جی عشیة
و خلفت فی رستاق جی اخالکا
اخالك ان طال‌التنائی و جدته
نسیا و ان طال‌التعاشر ملکا
اذا جئته تبغی‌الهدی خالف‌الهدی
و ان جزت عن باب‌الغوایة دلکا

تا زمان هرون کاشان جزو نواحی‌اسپهان بوده و زبیده که دو شهر از خیرات اوست یکی تبریز و یکی کاشان آنها را صورت شهریت داده حصاز کشیده وکاشان خود مستقل شد زمان اعراب ابوتمام درحماسه مینویسد راوند از دهات اصفهان وخزاق دهقانی داشت دونفر از بنی‌اسد با اودوست شده وباده نوشی‌میکردندیکی‌ازآنان‌بمردان‌دیگری با دهقان بمیگساری پرداخته دو جام خود نوشیده ویك جام برقبر دوست خود ریخته تا پس‌از چندی دهقان هم بمرد آن مرد اسدی سرقبران‌د و مجاور نشسته و جامی نوشیده و دو جام بقبوران دو نثار کرده و باین اشعار تغنی کرده

خلیلی هبا طالما قدر قدتما
اجد کما لا یقضیان کراکما
الم تعلما مالی براوند کلها
ولا نجزاق من صدیق‌سواکما
اصب علی قبریکما من مدامة
فالا تنالاها تروی ثراکما

و خزاق و راوند امروزه جزو دهات معروف کاشان است .

عبدالرحمن اشعثی که بر حجاج بشوریدچندی

بحسب مرغزار و بساتین و باغات رجحان برباقی بلوکات دارد و در افواه پاره مردم این عهد که طهران راگاهی نکوهش میکنند است

طهران و آب سنك لج و باد شهریـار مدحش مگوکه خال رخ هفت دوزخ‌است

و جزو گذارش قاضی محمد مینگارد از سادات ورامین است و قاضی عطاءالله) برادرقاضی محمد و قاضی عبدالله و قاضی سدید پسرانش (و امیر رکن‌الدین) (ومیر محمد قاسم) و(قاضی‌عهدی) (و امیر عنایت‌الله) از متولیان حضرت عبدالعظیم‌بن عبدالله‌بن علی‌بن حسن‌بن زیدبن حسن‌بن حسن بن علی امیرالمؤمنین(٤) بوده و (امیر علیشاه پسرش) (وامیر نورای متولی) (و امیر ظهیرالدین ابراهیم متولی (وامیر مجدالدین اسمعیل متولی) (و شیخ شهاب‌الدین متولی امامزاده ابوالحسن) ر (شیخ ابوالقاسم پسرش) (و آغا غیاث) حضرت بزرگـوار عبدالعظیم (٤) در مقبره مشهد شجره در ری مدفون شده و در آن مشهد حضرت امامزاده حمزه‌بن موسی‌الکاظم مدفون بوده که آن حضرت بزیارت و خواندن فاتحه تشریف میبرده و بعد در ضلع غربی متصل بشمال زمین را میشکافتند جسد صحیحی در آن محل یافتند و آنرا امروز قبه امامزاده ظاهربن طاهر میخوانند و اطراف امامزاده و صحن بزرك پنج‌صحن دیگر ساختمان شده قبور بسیاری بزرگان دین‌و دولت است که‌تذکرةالقبورش مجلدی بزرك میشود از آن جمله قبر ابوالفتوح رازی و مرحوم حاج ملا علی کنی و علمای بزرك دیگر و مشایخ نامی و از سلاطین ناصرالدین شاه و از شعراء قاآنی

و ورامین زمان پیشین حاکم نشین بوده و قلعه در غایت حصانت داشته الحال بعد از نهران محلی در ری از آن شگرف تر نیست و از میوجات انگورش بر تمام ولایت ری رجحان دارد و مضافات نیك چنانچه یکی از آن مواضع خاره است که حاصلش قریب سه هزار تومان است و بیشتر ارتفاعاتش یکمن صد من میشود ر ایضاً حسن آباد است که حاصل آن از دو هزار متجاوز است و همچنین چند موضع دارد که حاصل پانصد تومان است تا سیصد تومان (گویا این تومان های مغولی

اصفهان را داشته و حضرت سعیدبن جبیر درجیش او بود و مسجد چملان (سنبلستان مصلای آن بزرگوار است که ابو نعیم مینویسد او چندی در اصبهان زیسته و بعد راه عراق عرب گرفته بقعه دو امامزاده درب امام نزدیك آن مصلا بنا شده در روضات است درب امام مرقد سید زین‌العابدین بن ابی‌الحسن علی بن نظام الدین احمدالابج ن شمس‌الدین عی ی رومی‌بن جمالدین محمدبن علی‌العریضی‌بن جعفربن محمدالباقر وجد سادات امامی است

بعد از حجاج دوسالی در حوره امارت آل مهلب آمد اوایل صد دوم تا ۱۱۹ که‌خالد قسری امیرالعراقین بود نواب مستقلی باصفهان فرستاد و یوسف ثقفی‌که بر جای خالد نشست والی از خودگذاشت بند مروان رویدشت را گویند بنام مروان حمار که آخرین ملوك‌بنی‌امیه و چندی امارت آذربایجان و ارمنیه وغیره را داشته ساخته اند (واین سخن هنوز مرادرست نیامده) و شاید از آل ابی‌دلف که بروزگاری دراز بلاد جبل را از طرف بنی‌العباس داشتند مروان نامی ساخته چون مرکز آنان اسپهان و در آبادانی کوشش فراوان داشتند (معروف است زمان صدر اسپهانی گجی در آن حدود یافتند) و شبهه نیست سابقاً شهرکی هم آنجا بوده چنانچه وقت دیگر فارفاآن قصبه و شهرکی مینموده در نزهةالقلوب نوشته از زندرود هزار و یك نهر جدا میشود فاضل آبش بزمینی ریگی فرورود واز کرمان بیرون آید و بعضی از آن ولایت‌را نیز منفعت رسانیده بدریای شور منتشر گردد در سلطنت بنی‌امیه بواسطه خوارج و محاصره‌آنان

بوده) و دولاب را نوشته قریه‌ایست از اعمال ری متصل بطهران‌که الحال شهر ری عبارت ازآن است و از مشاهیر مردمش (ابوبشر محمدبن احمدبن حماد انصاری و دماوند را مینویسد جائی نزه و با طراوت است و اول شهری‌که در عالم بنا شده دماوند بوده وکیومرس در ایام حیاتخود سه شهر بنا نهاده اول دماوند دوم اصطخر سوم بلخ و دماوندکوهستان است و هیچ منزلش‌بی‌آب روان و سرا بستان نیست از فواکه امرود و سیب نیك میشود و کوه دماوند در غایت بلندی که هرگز برف ار سر آن خالی نشود و از صد فرسنك پدیدار بود بعضی‌گفته اندکه سلیمان‌بن داود صخرحینی را در آنجا محبوس‌گردانید و برخی‌گویند فریدون ضحاك را در آنجا مقید ساخته و نیز گویند بر ذروه وی معدن‌کبریت احمر است چنانچه در عجایب‌البلدان از محمدبن ابراهیم ضراب نقلکرده‌که پدرم خواست چیزی از آن‌کبریت احمر بردارد مغرفه‌ها ساخت که دنباله آن دراز بود چون مغرفه آهن نزدیك آن میرسید کداخته میشد و گفت شنیدم که مردی از خراسان بیامد بااو مغرفه‌ها بود و بداروها اندود و از آن کبریت چندانکه خواست برگرفت محمدبن ابراهیم‌گوید در خدمت امیر موسی‌بن حفص بودم قاصد مأمون عباسی رسید وگفت چنان است که بکوه دماوند شوی و احوال محبوس دماوند را معلوم نمایی امیر برخاست و بدان موضع رفت و از احوال محبس پرسید پیری آمدکه سال او بیش از نود بود وگفت این محبوس را نتوان دید اما اگرخواهید درستی‌آن شمارا معلوم‌کنم امیررا سخن آن پیر پسندآمد آنگاه پیر بر کوه میرفت و مردم از پس او تا بجائی رسیدند گفت این مکان را حفرکنید حفرکردند خانهٔ پیدا شد از سنك‌کنده و در آنجا مثالی بصورت عجیب دیدم بردست او مطرقه و در پیش او سندانی وقتا بعد وقت آن مطرقه را بدان سندان میزد آنکه فرمود تا آن را باز بطریق اول ساختندو گفت این طلسم است و بجهت همین ساخته اندکه مادام این طلسم باقی باشد شر این محبوس‌مندفع میشود بعد از آن فرمود تا نرد بآنها بیاورند و بر یکدیگر ببستند تا مقدار صدگز شد آنگاه

خرابی بسیار باصفهان رسید جنگ لشگر بنی‌امیه و بنی‌عباس در نواحی اصفهان بخونریزی معروف است که میان عامر بن ضباره و قحطبه شد واشگر عامر را از بسیاری عدت وعدت عسکرالعساکر گفتندی و در آن جیش‌الات عیش و طرب بسیار یافتندی ابو مسلم از مشاهیر عالم اصفهانی بوده و نسب بحمزهٔ اصفهانی میرساند و این غیر از حمزه مورخ است پدرش حمزه از مردم دستجرد فریدن وچون در مرو آغاز نام و نشان و شوکت وشأن او پدیدار و آنجارا سالها مرکز اقتدار خودقرار داد مروزیش گویند تا زندگی ابومسلم نواب‌او مقرر بود بعد از او فرمانگذارانی که از جانب بنی عباس میآمدند تابع امرای فارس نبودندچنانچه بروزگار مهدی درولایت عهدش که ری را لشگر گاه ساختند چندی اسپهانرا برای اقامت خود پسندیده جوشقان ونطنز وکاشان وکمره ومحلات و دلیجان تا حدود قم جزو محال اصفهان بوده که نظامی گوید :

از سپاهان شنیده ام که بری
خانه برخانه شد تنیده چو نی

وجنوباً تا ایزد خواست فارس وشرقاً تا یزد و ابرقوه و غرباً تا نزدیك سیلاخور و خونسار وگلپایگان هم بوده که در فرامین شاهان پیشین بنیاگان مؤلف نوشتهٔ زبیده حصارکاشان راکشید و از اسپهان مجزی گردید بخلافت هرون اسپهان سالها با فضل‌ابن یحیی برامکی مقرر بود تازمانی که درتقسیم جهان جزو سهم مأمون افتاد اوایل مامون یحیی حرشی و بعد در حوزه ریاست حسن بن سهل آمد.

آنرا بر افراشتند و برآن بررفتند دری از آهن پدیدار آمد و برآن در نوشته یافتند که برقله این‌کوه هفت در است و برهردری چهار قفل و برعضاده نوشته بودکه در اینجا حیوانی است که شرح آن را نهایت نیست‌که درآن‌نگشایند و الا هرگه‌که این درگشوده شود این اقلیم را آفتی رسدکه رفع آن ممکن نبود امیرگفت چنین بخلیفه باید نوشت مأمون در جواب آن نوشت که متعرض وی نشوید و بحال خودگذارید از فضلای شکر آب دماوند امیر غیاث‌الدین محمد امیر یوسف (ومولاناسائل) و مولانا سیف‌الملوك (ومولانا قربی) مؤلف گوید صاحب هفت اقلیم پس از این‌گذارشها و افسانه‌ها نام مردانی هنر پیشه و بزرك اندیشه شهر ری را برده‌که از آنها مأثری بروزگار مانده و چون بیان آن صاحبان مأثر را با بزرگان معاصر باید مجلدی جداگانه مرتب‌کرد در این مقدمه پس بنام آنها اکتفا مینمایم از صوفیه وعرفاء (ابوزکریا یحیی‌بن معاذ) (و یوسف‌بن حسین) (وشیخ نجم‌الدین‌شهیر بدابه)(و شیخ ابوبکر) و (ابو عبدالله بن‌حداد)و(عبدالله بن عبدالرحمن) (وعبدالله‌بن محمد خراز) و (شیخ ذرعه) (و ازمحدثین (عبدالرحمن‌بن ابی‌حاتم حنظلی) و (عبدالله‌بن عبدالکریم القرشی) (و ابو مسعود احمد بن الفرات) و(شاه قاسم وشاه قوام‌الدین) (وسید محمد نور بخش) و صاحب کافی اسماعیل بن عباد را) از بزرگان دارای هردانش و بینش نبشته و مولد صاحب طالقان بوده و چنین پدید می‌آید که‌در پیشین زمان طالقان از مضافات ری بوده نه قزوین و امروزه هم‌که جزو تهران آورده‌اند درست اندیشیده و صاحب‌را مینویسند در اصول معتزلی ودر و درفروع اثنی عشری ونظامی عروضی صاحب را عدلی نوشته واز متبحرین علوم ونوابغ (امام‌المتکلمین فخر رازی و از اساتید اطباء) (محمد بن زکریا) واز قضات (قاضی مسعود) و(قاضی بیك) و(امیر عبدالقادر) (و امیر معزالدین) و از (علماء) (امیرتاج‌الدین‌حسن) (وامیر جعفر) (و امیر قاضی) (و امیر زین) « و امیر شمس الدین » « و میر ابوتراب » « وهم از عرفای ترانه سنج « شاه صفی‌الدین » « وشاه قاسم ابن شاه قوام‌الدین » « وامیر سید محمد ولداو » « وازشعراء» غضایری‌و کمال‌الدین‌بندار»

نوشته اند وقتی منصور رانقاهتی پدید آمد که اطباء گفتند باید در بهترین نقاط زمین از آب و هوا برود اطبا را فرستاد ند و جستجو کردند و دو میلی جی را پسندیدند وآن را بنام اصفهان خواندند باری بخلافت معتصم ۲۱۸ مردمش بدین خری گرویده معتصم فرستاد آنهارا سرکوب نموده و پس از او قرنها ابو دلف عجلی و اولادش اصفهان را زیر فرمان آورده و مرکز عراق و بلاد جبل قرار داده و صد و نود سال امر ونهی و خلع و نصب ولات را خلفای عباسی باکمال قدرت مینمودند اکرادی که زمان واثق بدزدی و کشتار آمده و صیف ترکی بدفعشان آمده اسیر بسیار از آنها گرفته ببغداد برده ودمکده‌های معتبر را اقطاع خود نموده ایوان عمر درمسجد جامع بنای عمربن عبدالعزیز عجلی است جهال بعمربن عبدالعزیز اموی معروف نموده در محراب یکی از شبستانهای مسجدجامع خطوط و نقوش باکچ بریده اند که بسی ممتاز است و فرنگیان بجامه مبدل آمده و عکس برمیداشتند چنانچه منبت کاری منبر چوبی صفه صاحب نیز امتیازی داردسنك محراب صفه صاحب مقبره ابو موسی مدینی بوده صفویه خراب کردند و ابن بطوطه گفته اصفهانیان خوش سیما و گلگونه و نیرومند و با تکبر و جوانمرد ند و میان آنان در تکلف طعام و مهمانداری مناقشاتی است و اخبار شگفت آمیز از آنها مأنور وقزوینی گوید اصفهانیان در علم و صناعت باحذاقتند و یاقوت آنها را بشدت بخل و فسق نکوهش کرده گوید شخصی که مردم همه شهرهارا ازموده گفتی پرفسق‌تر از اصفهان شهری نیافتم

(و عمادی شهریاری) (و علاءالدین خواری) (و ملك‌الکلام فضل‌الله الخواری) (و ابوالمفاخر) (و بدرالدین قوامی) (و مسعود) (وابوالمعالی)(و امیر شاه رضا) (وفکری) و مولانا امیدی) (وخواجه محمد شریف هجری) (و خواجه غیاث‌الدین) (و خواجه محمد طاهر وصلی) (وخواجه میرزا احمد) (و خواجه خواجکی (و خواجه شاپور پسرش) (و خواجه عبدالرضا) (و خواجه محمد رضا) (و خواجه محمد محسن) (و خواجه نظام‌الملك ثانی از نبیره‌های خواجه نظام‌الملك طوسی (و خواجه جعفر) (و مولانا افضل) (و خواجه هدایت‌الله مشرف) (و میرزا علی خلفی) (و مولانا فهمی) (و مولانا محمد مسیری) (و مولانا غفوری) و(مولانا حاجی) (ومولانا حسابی) و آذر در آتشکده چند تن دیگر را نام برده یکی صابر از شعرای ری و (میرصیدی از مردم طهران) و لطفی که نامش راگذاشته و حالش را ننگاشته و در مجمع‌الفصحاء) (سحری طهرانی) (وابانی طهرانی) (و آشوب طهرانی) (و خموش طهرانی) (و صفای اواسانی) (و مفلق طهرانی) (و منصف قاجار) را زیاده دارد و عهد ناصر و مظفر و نام آوران معاصر را مجلدی جداگانه باید نگاشت و در دائرةالمعارف بستانی مینویسد ری شهری از بلاد دیلم و جزو عراق عجم و پنج کیلو متری طهران طرف جنوب شرقی است ولادت ابوبکر محمدبن زکریا رازی طبیب وهرون‌الرشید درآن سرزمین بوده شهری مشهور از بزرگترین بلاد عجم که مورخین عرب نامشرا برده اند و گفته اند مرکز بلاد جبل از آنجا تا نیشابور یکصد و شصت فرسنك و تا قزوین بیست و هفت و فرودگاه حاج خراسان و ترك و آن شهر را از بناهای کیخسرو پسر سیاوش گفته اند و سبب آن دانسته کیکاوس تخت روان هوائی درست کرد و سوار آن شده که در هوا بالا رفته بآسمان رود خداوند باد را بحکم اوگذارده تا او را بفراز ابر رسانید بعد او را در دریای مازندران فرود انداخت و چون کیخسرو پادشاه شد آن تخت را آورد که با او ببابل رود همانا بجایگاه ری که رسید مردم گفتند با ری آمد کیخسرو و اسم آن تخت روان بفارسی ری بوده و کیخسرو در آن زمین شهر ساخت

و از اثر هوا و خشکی خاکش که بخل میآورد یك جوان مرد در آن شهر یافت نمیشود چنانچه گویند صاحب بن عباد هرزمان باسپهان روان شدی فرمودی هر کرا بمن حاجتی است پیش از رسیدن باسپهان بخواهد که چون بآن خاك رسیدم در خود احساس بخل مینمایم و یکی از شعراء که بدرماندگی افتاده گفته :

امن الله اصبهان بلا دا
و رماها بالسیل والطاعون
بعث فی الصیف قبة الخیش فیها
و رهنت الکانون فی الکانون

و گویا این ستود و نکوهشها برحسب رفتار وگفتار مختلفه مردم و معاشرت با نیك و بد مردم اسپهان بوده و ابن بطوطه در سیاحت خود نوشته باصفهان دعوتی افتاد با شمع کافوری طعام پختند و دیگر میزبان خواست بر بر جلوه دهد ابریشم بجای هیزم در مطبخ بسوزاند و دلیلی روشن است که بخل وسخاوت اخلاق نفسانی هر انسانی است در هربلدی باشد نه تربیت خاك وآب که مردمش را ببخل نسبت داده اند جمال اصفهانی معروف بجواد که حاتم ومعن پیش او از بخلاء بشمار رفتی مایه مباهات مردم اصفهان است و خاقانی او را بنظر آورده گفته :

قلت لنسر السماء هل لك طعم
قال بلی جودا سخای صفاهان

آنچه از تاریخ مسلم میشود بزرگان کافی و عامل بیشتر از اهل اسپهان بودند و نیارموده در باستان نگفته اند :

شاه را باید که باشد یار صنف از چار شهر
تا بود ممتاز دایم بر سریر سروری

و نامش ری شد و عمرانی گوید بانی ری فیروزبن یزدجرد بود و نامش را رام فیروز گذارد و پس از آن ری را ساخت و رام فیروز و ری بگفتار او دو شهر است یاقوت گوید رام فیروز را نشناسم ولی ری را دیدم شهر نیکو شگرف با آجر و کاشی کبود ساخته در فضائی گشاده و پهاوی آن کوهی است که هیچ گیاهی در آن نروید و ری شهری بزرك است بیشترش ویران شده اتفاقاً من بویرانه ها گذشتم سال ششصد وهفده که از هجوم تاتار گریزان بودم دیوار های ویرانه‌ها را پا دیدم و منبرها باقی مانده و نقش و نگار دیوارها پدیدار زیرا تازه ویران شده از دانائی پرسیدم گفت سبب ویرانی بس ضعیف بود ولی چون خداوند چیزی را بخواهد بانجام میرسد مردم شهر سه گروه بودند شافعیان کمتر و حنفیان بیشتر وشیعه وآنان سواد اعظم زیرا نیمی ازمردم شیعه بودند و جنگها میان سنی و شیعه و دشمنی بدرازا کشید و سنیان از ناموران شیعه کس باقی نگذاردند همانا که شیعه را برانداختند دشمنی میان حنفیان و شافعیان افتاد و جنگها شد و با کمی مردم شافعیان چیره شدند تا حنفیان راکشتند و خانه‌هایشانرا ویران کردند و از محله شافعیان باقی نمانده و آن کوچکترین محلات ری است چنانچه می بینی و از شیعه وحنفیه کس نیست مگر مذهب خودرا نهان دارد یاقوت گوید همه خانه ها را دیدم زیر زمین ساخته و درب و دالان خانه ها تاریك و باریك و بسختی آمد وشد میشد و این نظر بآمد وشد لشگریان تاراج کن و یغمائی بود و اگر جز اینگونه خانه ها داشتند جنبندهٔ به ری نمیگذاشتند و یکی ازشعرای بهجای ری گفته،

الری دار فارغه　　لهم ظلال سابغه　　علی تیوس مالهم　　فی المکرمات بازغه
لا ینفقوا لشعر بها　　ولو اتاها النابغه

و اصطخری گفته ری از اسپهان بزرگتر و جز بغداد در مشرق شهری بزرگتر از ری نیست و آن شهری مشبك ساختمان و با آبرو وگرامند و پر نعمت و یك فرسنك ونیم درازای آن و ساختمانها با چوب وگل و ری را دهات بزرگ است هریك بزرگتر از شهری از آنجمله (کوهذ) و (سد) و (مرجبی) و از رستاق های

از هراتی مطرب ازقزوین انیس وهمزبان

از صفاهان عامل از تبریز مردلشگری

ابوالفرج اصفهانی از نژاد بنی مروان که بدروغ مدعی تشیع بود تألیف اغانی دراحاطه و فضلش کافی است بعقیده بنده چون ازعباسیان نفرت و ضجرت داشته در قدرت دیالمه دوستی علویین را برخود بسته و راه کینه جوئی خون اجدادش را از بنی‌العباس بقدح آنان جسته و دلیل روشن آنکه بفضایل امویین کتبی نوشته و باسپانیا فرستاده واز بنی‌مروان صلات وائره باو رسیده و دلیل دیگر در باره پاره علویین چیزها نوشته که با شرف مقامشان متناسب نبوده و سندش را بآل زبیر داده جعلیات اولاد زبیر که حسدشان با خاندان علویین بیش فزون‌تر از امویین بوده از آفتاب روشن‌تر که چه دروغها وتهمتها زدند وعجب دارم چرا مرهم سپهر باین نکته برنخورده و بهر کتابی سخن مجعولی دیده ترجمه کرده هربانظری بمقاتل‌الطالبیین نظر افکند می‌بیند از مظالم بنی‌امیه بآل علی عشری نگاشته وهمه ستمهای آل عباس رااظهار داشته دراغانی بمشاهیر دوستان علویین نسبتها داده فرزدق را زانی ودعبل را جانی وسید حمیری را میخواره ومطیع بن‌ایاس را غلام‌باره عیب‌نهاده باری‌باثر حافظه مجیرالعقرلش‌محاضراتی مقبول دارد تا سیصد وشانزده نواب دراصفهان جز اطاعت بنی‌العباس راهی نمیسپردند و طاعت خلیفه را فرض میشمردند و اگر دو سه‌سالی‌زمان موفق و معتمد صفاریه با ستبداد گذراندند در شمار طغیان نیامدی و احمدبن کیغلغ نایب‌خلیفه بودخراج اسپهان بگفتار ناموس در افت کسکر

نامی‌آن هفده روستاست (قصران بیرون و درون) و (بهزان) و ا سن) و (پشویه) و (دنباوند) و « ویمه » و « شلمبه » و ابن‌کلبی گفته ری بنام مردی از بنی‌شیلان بن اسپهان بن فلوج ساخته شده و در شهر بوستانی بوده دختر وی بیمار آمده دید دراجی انجیرمیخورد دختر گفت « بور انجیر» یعنی دراج انجیر میخورد از آنرو اسم شهرگهنه ، بور انجیرشد و مردم ری « بهورند » گویند بتغییرش از اصل وری سال بیست هجری با نوزده بدست عروة بن زید الخیل طائی گشوده شد که عمار یاسر بفرمان عمر اورا فرستاد پس از دو ماه فتح نهاوند عروه آمده و مردم دیلم بمدد اهل ری آمده و جنگیدند و مسلمین ظفر یافتند و آنان را کشتند و ابونجید که با مسلمین بود گفت :

دعانا الی جرجان و الری دونها — سوا د نارضت من بها من عشایر

رضینا بریف الری و الری بلدة — لها زینة فی عیشها المتواتر

لها نشر فی کل آخر لیلة — تذکر اعراس الملوك الا کابر

وگویند در خلافت منصور که مهدی بری آمد ری تازه را ساخت وگرد آن خندقی کند و در آن مسجدی بنا نمود بدست عمار بن ابی‌الخصیب و نام اورا بر دیوار مسجد نگاشت سال صدو پنجاه و هشت و باروی فصیلی از آجر گرد ری کشید که گرد باروخندق بود و نام آن را محمدیه گذارد و مردم ری شهر درون را بنام ری خوانده و فصیل را شهر بیرون گفته و قلعه معروفه بزیبندی در درون ری معروف بمحمدیه است و مهدی گفت آنرا تعمیر و ترمیم کردند و در زمان ولیعهدیش در محمدیه فرود آمده و آن برمسجد و دارالاماره مشرف بود بعد محمدیه زندان شد و پس از آن ویران و رافع بن هرثمه در دویست وهفتاد و هشت تعمیرش کرد و مردم ری پس از رفتن رافع ویرانش کردند وری را در زمان جاهلیه رازی میگفتند و گویند آن بزمین فرو رفته و دوازده فرسنگی ری تازه بوده براه خوار میان محمدیه و هاشمیه ری و درآن ساختمانهای

دوازده هزار هزار درم بوده مرداویج دیلمی‌از آل زیار که برآن شهر باچهل هزار سپاه‌مستولی شد اگرچه خود را مستقل دانسته و برتخت‌زر نشسته با زمال مقاطعه دربار خلافت را از مقتدر پذیرفته بویهیان در لشگر او بودند خرابی و مصادراتی نمودند پس‌ازقتل‌مرداویج‌عمادالدوله‌برادر خود حسن بن بویه رکن الدوله را فرستاد درسال ۳۲۳ تا اسپهان را بگشود وعمادالدوله مبلغی عمده برای قشون گرفت وتا سیصد وبیست و هشت باوشمگیر بجذب و دفع و بقول عوام هشت و مشت داشت که ۳۲۷ بازوشمگیر تسلط یافته و ۳۲۸ رکن‌الدوله آنجا را باز گرفت پس از نیرو یافتن اسپهان جایگاه بویهیان شد چون با امرای سامانی زد و خورد داشتند که ۳۴۴ لشگر خراسان آمده و در غیاب ابن‌عمید وزیر خانه او را تاراج کرده و اولادو عیال رکن‌الدوله برون رفته سپس ابن‌عمید باقشونی رسیده‌آنها را شکسته اموال خود را پس‌گرفته وخانواده رکن‌الدوله بازگشته رکن‌الدوله‌روزی که قمر در برج قوس بود باروئی گرد شهر بکشید و دور بارو بیست و یکهزارگام بود وازآثارآن بارو تا این سال هزار و سیصد و سی بخشی برون دروازه طوقچی تا دروازه جوباره و پائین دروازه مقداری باقی بود و از این تاریخ راه هدم و عدم پیمود میدان میرقم از بناهای اومت و فخرالدوله قامه‌ترک را بنا نموده و این نام بمناسبت دیالمه است که نژادشان از تبرستان بوده راه درونی‌از قلعه‌برای میدان میردرزیر زمین گذارده‌صاحب‌بن عباد عمارات عالیه در اصفهان بنا نمود

استواری بپا بوده که گواهی بر بزرگی شهر میداده و آنجا نیز ویرانه‌ایست در یکی از روستاهای وی بنام بهزان میان آن و میان ری شش فرسنگ است و گویند ری هما نجا بوده و مردم آنجا رفته پاره های زر یافته وگاهی مروارید و یاقوت و دیگر جواهر جسته و در ری قلعه «فرخان» است و آن قلعه بزرگ استواری است و مال المقاطعه ری دوازده هزار دزاردرم بوده تا مأمون بآن گذشته،مردم ری شکایت برده دو هزار هزار درمش را بخشیده و اصمعی گفته ری عروس جهان است وبازارگانی مردمان و یکی از شهرهای نامی زمان و عبیدالله بن زیاد برای عمربن سعدبن ابی وقاص حکومت آنجا را واگذارد بشرطیکه با لشگر آماده برود بجنگ حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام و عمر تردید رای داشت و گفت :

ااترک ملک‌الری والری رغبة	ام ارجع مذموما بقتل حسین
و فی قتله‌النارالتی لیس دونها	حجاب و ملک الری قرة عین

آنگاه حب دنیا و ریاست براو چیره شد تا بالشگر بجنگ امام رفت و ازامام جعفر صادق ع روایت است که فرموده ری و قزوین وساوه ملعونه وشوم هستند و اسحق‌بن سلیمان‌گوید شهری را ندیدم که پست فطرتان را مانند ری بزرگ بنماید ودر اخبار آنان است که ری ملعونه است وخاکش ناك ملعونه دیلمیه است و آن بردریای پر جوش و آوازی است که از پذیرفتن حق سرباز میزنند چنین در معجم‌البلدان نوشته و چون این شهر از مهمترین شهر عراق عجم است و یادگارهای بزرگ در تاریخ پارسیان و عرب دارد بویژه هنگام آمدن‌تاتاریان که از آنچه ابن‌اثیر از اخبارش مینویسد خوب است پارهٔ را ذکر نمائیم و در اخبار پارسیان است هوشنك که هلالیل‌بن قینان باشد ونخست سازنده شهرها ازآن‌جمله ری‌را بساخت وری اول شهری است که پس ازشهر بلخ کیومرس دردماوندساخته شده و در ری بگفتاری منوچهر زائیده شد و اشك بن اشکان که با انتیوخوس جنگید در آن شهر نشو و نما یافت و مردی از دیلم بشاهی بهرام‌بن یزدجرد اثیم برآنجا تاخت مردمش را اسیر

فضلائی که ریزه خوار احسانش بودند در
وصف خانه‌اش بمحله طوقچی اشعاری بمسابقه گذارده
قصیده ابی‌العباس مطلعش
دارالوزارة ممدود سرادقها
ولا حق بذری‌الجوزاء لا حقها
و ابتدای چکامه شیخ ابوالحسن صاحب برید
دار علی العز والتایید مبانا ها
و للمکارم والعلیاء مغناها
و از ابی اسعید رسمی
و سامیة الاعلام یلحظ دونها
سناالنجم فی افاقها متطائلا
و مطلع قصیده ابن‌الطیب
و دار تری‌الدنیا علیها مدارها
یجوز السماء ارضها و دیار ها
و از ابی‌الحسن جرجانی
لیهن و یسعد من به سعدالفضل
بدارهی الدنیا و سایرها فضل
و از ابوالقاسم‌بن‌العلاء
دار تمکنت المناجح فیها
نطقت سعودانعمالمین بفیها
و ابو محمد منجم باسمانش برده گفته
و فی‌القبةالعلیاء زهر کواکب
مطلع ابوالقاسم زعفرانی
و تبدت من فوقها شرفات
کنساء اشرقن فی یوم عید
و ابوالقاسم منجم گفت :
هی‌الدار قد عم‌الاقالیم نورها
فلو قدرت بغدادکانت تزورها
صاحب طالقانی‌بوده و تولدش دراصطخر
ذای‌القعده ۳۲۶ وفاتش صفر ۳۸۵ در ری که

و شهر را ویران ساخت وبتاراجش پرداخت و قباد پادشاه پارس در آنجا از برابر شمرذی‌الجناح گریخت و شمر او را دریافت و خونش بریخت ولی بیشتر برآنند که قباد خود مرده و در فتوح اسلام است که آنجا بدست نعیم‌بن مقرن سال بیست دو هجری گشوده شد پس از وقعه (واج رود) در فتح همدان و چنان بوده که نعیم از واج رود برگشت تا بری آمد و زینبی پدر فرخان از ری آمده نعیم را دیده و خواهان صلح گشته و با شاه ری سیاوش‌بن مهزان‌بن بهرام چوبین‌نساخته سیاوش از مردم دماوند و تبرستان و قومس و گرگان مدد خواسته آنان آمدند و با مسلمین‌بالای سطح کوه ری پهلوی شهر برابر شدند زینبی ازنعیم خواست‌ناگاه سوارانی با او بفرستد بشهرچنانچه در نیابند و نعیم چنان کرد و زینبی از درون شهر و نعیم از بیرون بجنك پرداختند و پارسیان‌را شکستند و نعیم شهر ری کهنه را ویران کرد و زینبی ری تازه را بساخت و گویند بعضی که ری بدست قرظة‌بن کعب گشوده شد سال بیست و یك و در سال شصت و چهار مردم ری پس ازدرك رفتن یزید خروج کرده و سردارشان فرخان رازی بود و امیرالعراقین کوفه عامر بن مسعود محمد بن عمربن عطار دیلمی را بجنك فرخان فرستاد مردم ری او راگریزاندند سپس عتاب‌بن ورقاء ریاحی را نامزد جنك ری کرده و کشتار فزون گشته و فرخان راکشته و یارانش گریخته و در شصت و هشت مصعب بن زبیر فرمان بعتاب بن ورقاء والی اصفهان داده که بری رود و با مردم ری بجنگد بگناه مساعدتشان با خوارج بر یزیدبن‌الحارث و جا دادن خوارج را در ری و عتاب رفته و آنان را بحصار سخت گرفته تا قلعه راگشوده و غنیمت فزون آورده و دیگر قلاع اطراف را نیز فتح‌نموده و در دویست و چهل و یك زلزله سختی بری رسیده که خانه‌ها ویران شده و گروهی بیشمار بزیر خاك مرده و چهل روز مردم برآنها گذشته و سال دویست و چهل و نه زلزله دیگر برگشته و ساختمان های باقی مانده ویران گشته مردم فزون هلاك و بقیه برون شهر گریخته و سال دویست و هشتاد آب زمین چنان فرو رفت که هیچ آبی نمایان نبود و یك رطل آب بسه درم بها رسید و

بوفاتش دروازه ری را بستند و درب خانه‌اش نشستند چون جنازه بیرون آمد همه دیالمه زمین بوسیدند و فخرالدوله پیاده جلو جنازه آمده و جنازه را از ری باصفهان آورده در محلی از خانه‌اش قرب دروازه‌طوقچی دفن کردند هنوز که قرب هزار سال میگذرد زیارتگاه است. ابوالقاسم پسر ابی‌العلاء شاعر اصفهانی گفته در خواب شخصی مرا گفت تو با این همه فضل و شاعری چرا مرثیه صاحب را نگفتی گفتم ازبس او را محاسن بود ترسیدم کوتاه آیم درستودش گفت آنچه میگویم تو تمام کن و گفت :

ثوی الجود والکافی معا فی حفیرة

من گفتم :

لیانس کل منهما باخیه

باز گفت :

هما اصطحبا حین ثم تعانقا

گفتم :

ضجیعین فی لحد بباب دریه

باب دریه دروازه طوقچی است ایوان صاحب جامع عتیق ازآثار اوست و مسجدی هم بنام مسجد جوجو ساخت که مینویسند در محله گلبار بوده پس از ویرانی‌های قرون و دهور حکیم داود هندی جنب آن مسجد مسجدی بزرك ساخت و اساس آن مسجد تغییر یافت و مسجد حکیم معروف شد و جوجو سفینه سینه کشتی راگویند وتناسب این نام بوده شکل آن محل را بکشتی شبیه نموده ومحل مسجد حکیم را بجای سینه بالائی کشتی دانسته چنانچه کوچه پائین‌تر راکه نزدیك تل عاشقان است سینه پائینی گویند بویهیان زیدی بودند و نظامی عروضی صاحب را عدلی نوشته و دیگران نوشته

خوار بار بسی گران شد و س از آن زلزله آمد و در سیصد و چهارده ری جزو فرمان گذاری آل سامان آمد و دیلمه از آنها گرفتند و بآل بویه سرانجام رسید و ابو علی محتاج برآن چیره شد و وشمگیربن زیار از او گرفت بعد رکن‌الدوله بویهی در سیصد و سی از او بستد سپس در سیصد و سی و سه ابو علی بدان تسلط یافت و همی دست بدست سرداران ترك و دیلم چند سالی میگشت و در سیصد و پنجاه و پنج گروهی خراسانیان ریختند و خانه جرجیف و ابن‌العمید وزیر رکن‌الدوله را بتاراج بردند و رکن‌الدوله آمده و خراسانیان او را گریزانده سپس جنك تازه شد ولشگریان رکن‌الدوله حمله مردانه کرده خراسانیان را شکسته و بسیاری از آنان را کشته و اسیر گرفته و پراکنده شدند و در چهار صد و بیست محمود غزنوی سبکتکین آمد آنجا را گرفت و هزار هزار دینار زر و بیهای پانصد هزاز دینار گوهر و شش هزار تخت جامه و اسباب فزون گرانمایه بستد و این گواهی بر توانگری بسیار مردم آن شهر میدهد و آنچه دیدیم دولت و سلطنتی نبوده از دول سامانی و بویهی و ترکمانی و دیلمی و دیگران جز آنکه چشم داشت مهمشان بری بوده و مورد جنگهای بزرك میان سرداران و شاهان شده و در آن حال مجدالدوله بویهی شاه ری بودسبکتکین محمود او را برون کرد و ملك بستد و از شیعیان بسیاری را بکشت و معتزله را از خراسان براند و کتب فلسفه و مذهب اعتزال و نجوم را بسوخت و از دیگر کتب یکصد بار شتر ببرد و ترکمان غز پس از او آمدند بری و طغرل بیك سلجوقی سال چهار صد و سی و چهار برآنجا فرمانگذار شد و همی بدست سلجوقیان بود سالها که در جزو اخبار آنها مینگاریم و در پانصد و هفتاد و یك زلزله پدید آمد و بسیاری ساختمانها ویران و مردمانی هلاك شده و در پانصد و هشتاد و هشت جزو سلطنت خوارزمیان گشت که علاءالدین تکش از طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمدبن ملکشاه سلجوقی بگرفت او را بکشت و لشگری بپاسداری آنجا گذاشت پس از آنکه تاتار بکشتار و تاراج بلاد اسلامی آمدند در آغاز قرن هفتم هجری ری از همه شهرها بیشتر دچارقتل

اند در اصول معتزلی و در فروع اثنی عشری بوده‌وزارتش بهاردولت دیالمه ودرحضرتش‌هزاران فاضل باستفاضه حاضر وخود ملجأ اکابر ازاشعار لطیفه صاحب است که عرفا باستشهاد میآورند

رق الزجاج و رقت‌الخمر
فتشابها و تشاکل الامر
فکانه خمر ولا قدح
و کانها قدح ولا خمر

سکه از زر بنام فخرالدوله زد بوزن هزار مثقال بگرویه نقش سوره اخلاص و نام ائمه اطهار و دگر رویه نام فخرالدوله و چند اشعار از آن جمله:

و احمر یحکی‌الشمس شکلا وصورة
فاوصافه مشتقة من صفاتها

رکن‌الدوله و مؤیدالدوله و فخرالدوله و مجدالدوله بنوبت دراصفهان وعراق سلطنت‌نمودند و احیانا در ری وگرگان با سامانیان زد و خوردی داشتند تا محمود غزنوی هردو خانواده را برانداخت و مسعود خلقی بسیار بکشت و اصفهان را بجاروب غارت بتاخت قلعه خالنجان که بخولنجان معروف است معقل دیالمه بوده و در نواحی بلده اصفهان دو بلده حاکم نشین مخصوص اول فیروزان انجان دوطرف‌زاینده‌رود گویند کیومرث بنا فرموده و نام دیگر داشته و در اسلام اتابیك فیروز شاه آنجا را تعمیرات لایقه کرده وموسوم بنام اوشده وپنج‌بلوك‌انجان ولنجان و غیرهما از توابعش محسوب وزمان مغول مالیات آنجا بتمغا مقرر بوده که سیزده تومان و نیم مغولی حقوق دیوانی میداده

دوم‌فارفاآن رویدشت که شهری نامی وبلوکات

عام و ویرانی و تاراج شد که در هجوم مغول نوشته شده و از آن روز همی بپستی پیش آمد تاکنون که شهری بی‌اهمیت است از شهرهای دیلم از آن پنبه بسیار بعراق میآورند و منسوب‌بری را رازی گویند از آن شهر گروه بسیاری از اعیان برون آمده قبرکسائی‌نحوی وقبر محمدبن‌الحسن ازائمه فقه و دیگر مشاهیر در آنجاست و نام این شهر راجیس بوده که یکی از شهرهای (مدی) کهنه نزدیك اکتابان و جزو دوم شهر از شهرهای (مدی) بشمار آمده که فراورتس‌بان بآنجا پناه برده زمانی‌که بنوخذ نصر براو چیره شده و بدنبال او رفته تا او راگرفته و بآنجا گذشته (توبیا) بفرمان بدر در طلب قرض خود (از گابیاوس) و نام آن شهر زمان مکدونیان اگردبوس و بعهد ارشاکونین (ارشاکیا) و بدولت عرب ری شده که امروزه آن را ری میخوانند سخن بستانی تمام شد مؤلف این اوراق حسن شیخ جابری‌گوید از آثار باستانی با شهر پرعظمت ری‌کنون هیچ برجا نمانده جز چند بقعه متبرکه و مقبره علی‌بن بابویه قمی‌که محوطه و ساختمان‌های آن پس‌از ویرانی مغول بهمت صفویه و شاهان بعد شده وگرنه از دیالمه و سلاجقه آثاری مهم پدید نیست و برج‌طغرل سلجوقی‌آن هم نظر بدشمنی‌مغول باخوارزمشاهیان این برج‌را نگذاردند دردولت‌خود ویران بشود که دشمن دشمن‌را دوست داشتند چه تکش خوارزمشاه طغرل راکشته بود و درویرانه‌های ری سال‌های دراز است زمین مبشکافند و انتیك‌های نفیسه و نیك‌می‌یابند

و بستانی در لغت طهران مینویسد پای‌تخت ایران است و از دریای مازندران تا آن شهر بطرف جنوب هفتاد میل مسافت دارد و تا اصفهان پای تخت کهنه دویست و ده میل مسافت که شمال اصفهان افتاده در ۴۲-۳۵ از عرض شمالی و ۵۰- ۲۰ - ۵۱ از طول شرقی و شمار مردمش دویست وده هزارنددرزمستان که‌همه مردم داخل‌شهرندوسال‌بسال‌همی‌بفزونی‌است که‌پانزده سال‌پیش‌نصف‌این جمعیت‌را نداشت وآن شهر درصحرای ریگستانی است که از طرف شمال و شرقش کوه هاست و شهرهای طرف غربی آن همه پرنعمت که مردمش زراعت آن بلاد را خوب مینمایند هوای طهران

رودشتین و جرقویه و تهپایه از توابع آن‌قصبه گرانمایه و فراز بعضی جبال کرون و لنجان ملاحده قلاع‌محکمه ساخته و باغوای مردم‌پرداخته

غزنویه که اندك روزگاری بر اصفهان مسلط شده سنك بتی راکه محمود از سومنات آورده و باغراق گویند آن سنك را که مهتر بتان‌بوده بوزن ده‌هزار من مردم هند ازسلطان محمود همسنك مروارید خریده و غیرتش راضی نشد آن سنك‌را باصفهان نقل و زمان سلطان محمد سلجوقی که مدرسه برای حنفیان ساخته در استانه مدرسه برو در انداخته مرتد سلطان‌محمد هم در آن مدرسه شد و امروزه در محله دارالبطیخ مشهور است بعد از قرنی دو نیمه کردند نیمی‌را درمدرسه‌میرزاشاه‌حسین‌وزیرطهماسب سنگاب‌ساختند ومؤلف‌درعتبه حضرت‌امامزاده احمد قطعه ریگی شفاف منقور بخط قدیم دیده که آثار زنجیر برآن سنك هست و مینمایاند برای نمایاندن ذلت بت آن سنك را با زنجیر کشیده روی زمین آورده اند و سنگابی در مسجد شاه جدید وسنك ساقی در ازاره مسجد شاه ونمیداند کدام یك بقیه آن سنك باشد و نیز شنیده ام هفتاد سال قبل یکی ازارامنه سنگی عظیم یافته سیاه رنك و شفاف و سنگهای بسیاری راضمیمه آن سنك بمغلطه خریده تا آن سنك را بفرنگ برده و فروخته بگزاف که مشهور بسنك الماس بوده و در ٤٢٥ اواخر بویهیان ابو جعفر علاءالدوله کاتویةبن دشمنزیار اصفهان را از ابو سهل همدانی سپهبد غزنویان و از بقایای‌خاندان رکن‌الدوله بگرفت و باقتضای وقت گاهی‌اطاعت غزنویان کردی و گاه راه استقلال سپردی و گاه

خوب نیست و تابستانش گرم که شاه و دو ثلث مردمش در تابستان یا بکوه‌های نزدیك میروند یا در زمین‌های بلند مجاور شاهی و شمیران چادر میزنند و شکل طهران مربع یا انتظامی است درازی هر ضلعی یك میل یا بیشتر و دائره محیطش را پنج میل‌گفته اند وگرد آن با روی گلی پهناوری و خندقی بی‌آب است و از باروی آن گوشه هائی بشکل نیم دایره برآمده و دروازه ها دارد که پاسبانها گذارده اند و غروب آفتاب منظره طهران از بیرون نیك زیبا مینماید ولی کوچه ها تنك است و بی نظم و درطهران بناهای نیکو از مساجد و مدارس و کاروانسرا ها و خانه های بزرگان ایران نمایشی دارد و مخازن امتعه‌اش بسیار اما دیگر ساختمانها کوچك و با خشت و گل ولی کاخ شاهی بزرك وبا فضای گشاده و ایوان های بدیعه و ادارات حکومتی و پاسبانانان‌عمارات سلطنتی باطرافش با بسیاری از حمام ها و بوستانها و کاخ شاهی خود قلعه ای محفوظ است بر باروی شمالی و در جوار شهر قصر دیگری است از شاه که بر محل بلندی است و اطراف شهرها گشاده و آبادان و باغات و دهات و خانات دارد و سیم تلگراف از طهران تا حدود ترکیه و قوقاس کشیده شده و در طهران کارخانه های آهن گدازی و غیره هست و پیشین زمین اهمیتی نداشته تا آقا محمد خان آنجارا پای تخت عجم کرد سال ۱۲۱۰ هجری و ۱۷۹۶ میلادی و بازارهای نیکو و کاروانسراها بنا شد و کریم خان زند هم پیش از او آنجارا شهریت داده بود پس از آنکه در هجوم افغان ویران شده ساختمانهای تازه در آنجا طرح انداخت و درکتب عرب است که طهران یك دهی از دهات ری بود و آثار ویرانهای شهر ری تا پانزده میلی طهران است و در قرن سیزدهم میلادی یك دیه کوچکی شده بود که مردمش در خانه های زیر زمینی برای پاس خود از دشمن جا گرفته بودند و همی بیش افتاد و بزرك شد و سزاوار نام شهریت گردید در قرن شانزده میلادی و سال ۹٦۱ هجری شاه طهماسب باروئی گرد آن کشید که دایره اش شش هزار گام بود و صد و چهارده برج برای آن قرار داد در هر برجی سوره از قرآن گذارده وچهارده دروازه برای باروی قلعه گشوده ودرقرن هفدهم نام آن شهررا شهرچنار گذاردند

با دربار خلافت رابطه پیدا کردی حصاری۴۲۹ باصفهان کشید شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا معاصراو بود و چندی وزارتش را میفرمود وضمناً تدریس نیز مینمود که قبه مدرس او در بـاب‌الدشت هنوز بنام او مشهور است و شیخ‌الرئیس تربیت شده او بود .

پس از اضمحلال علاءالدوله فرامرز نبیره علاءالدوله اول طغرل سلجوقی را خاطربتصرف اصفهـان متعلق شد و با بویهیان فارس جذب و دفع‌ها نمود و اصفهان را تا زمستان حصارداد که مردم ناچار بسوزاندن چوب‌های مسجدجامع شدند ٤٤٢ عاقبت آن ملك را از فرامرزپسر علاءالدوله باز ستد در ٤٤٣ و دولت دیالمه بعد از صد و ده سال سپری شد آنچه امتعه واسلحه و ذخیره نیکو داشت بری برده وقسمتی از برج و بارو را ویران کرد و فرمودشهری که مبانی آن آذوقه و حصار باشد حاجت بقلعه ندارد باری اسلام‌را بعهد دیالمه رونقی تمام‌بود ادبیات عرب فوق رتبه و مقام غلاة نواصب و خوارج راکه از عهد بنی‌امیه مانده و زمان عباسیان‌نیز کس بآنان نپرداخته بکلی برانداختند ولی نژادشان سیرت ملاحده گرفتند الب ارسلان اصفهان را دارالسلطنه ءفـرمود و ملـکشاه را ولیعهد نمود و الحق سلاجقه بـر آبادی شهر بسیار افزودند میدان عتیق از ملکشاه است و از قلعه طبرك‌راه درونی زیر زمین بآنجا گذا خواجه مدرسه نظامیه بساخت و عمارات قبل از صفویه غالباً از سلاجقه بـوده و تیموریه تعمیر نموده اند از مآثر ملکشاه پلی بزاینده رود بسته و آثار قبر او و خواجه نظام‌الملك بمحله

از بسیاری درخت چنارکه چنارستانش میگفتند و بلطردن جزو سخنانش گوید طهـران تازه ساز نیست و زمان شاه عباس بزرك شهری با نام و نشان بوده‌که شاهان صفویه بسیاراوقات درآنجا میماندند و زمان ناصرالدین شاه و شاه حالیه پسرش اصلاحات بزرك از آن شهر شده کوچه‌ها و خیابان‌های وسیع‌ومدارس وبیمارستانهاوچراغ گازوجزان ازفزونی‌آرایش و نمایش پای تختی‌شگرف‌است حسن جابری مؤلف‌گوید : امروزه‌که پنجاه سال از روزگار نگارش بستانی میگذرد در امتیازات تهران چندین برابر شده ومیشنوم جمعیتش دراین سال ۱۳٦۱ قمری بهفتصد هزار بوی ورهگذری رسیده و چند سال پیش نصف این جمعیت بیش نبود و دایره شهر را حدس میزنم بده میل بیش رسیده و از خداوند عمر و توفیق میخواهد بتواند حالت امروزه طهران و شکوه و جلوه آن یگانه مرکز ایران راکه با پای‌تخت‌های مهمه اروپا لاف برابری میزند مستوفا و کامل بنگـارد اگر رنجوری و پیری و صدگونه گرفتاری جلوگیر نشود چه‌گفته اند فرشته ایست براین بام‌لاجورد اندودکه پیش آرزوی بی‌دلان‌کشد دیوار جنوب تهران امروزه بلوك غار بنام شهر ری خـوانده میشود و مرکزش آستانه حضرت عبدالعظیم است و فشاپویه‌که مرکزش رباط‌کریم است و شهریار جنوب غربی حاصل خیزترین و مهم‌ترین بلوکات و دارای دهکده‌های بزرك مرکـز آن علیشاه عوض و ورامین جنوب شرقی است و دو مرکز مهم دارد یکی قصبه ورامین که سابقاً شهری بوده دوم امامزاده جعفر و شمال تهران شمیران است مرکزش تجریش و امروز خود شهر ییلاقی تهرا ن شده از بس عمارات در آن ساخته اند دنباله آن بدماوند و لار مازندران میرسد دهات بـزرگش یکی عمامه است و کن و سولقان هم یکطرف است سوهانك و یناوران وسلطنت آبادطرف دیگر وزرند مرکزش خود زرند است و خوارکه شمال شرقی است مرکزش گرمسار است

و ساوجبلاغ طرف مغرب افتاده و بچند ناحیه مهمه تقسیم میشود کـوهستانـی دارد دارای دهات بزرك یکی برغان پشند و ناحیه جلگه‌اش نیز دهات معظم دارد چون ینك امام وهشتگرد

دارالبطیخ در مدرسه مستحدثه آنها موجوداست خافانی گوید :

ملکشاه‌اب وآتش بود رفت آن آب ومردآتش
کنون خاکستروخاك است مانده درسپاهانش

بیشتر مبانی سلاجقه از میدان کهنه تاکران بوده که بحوادث از میان رفته تا عهد خواجه بیشترقصاید ورسائل‌اصفهان بتازی بودزمان سنجر بتدریج ادبیات پارسی رواج و از خراسان و غزنین راه عراق گرفته بعد از ملکشاه ترکان خواتون پسر کوچك شاه را که محمود نام‌داشت خواست برتخت نشاند و برکیاروق پسربزرگش را بگرفت اما غلامان خواجه برکیاروق را از حبس بیرون آورده برتخت نشاندند و مدت ها محاصره‌ودرمیان برادران جنك بودومحمود گودی خندق را بآب رسانـد و اولاد خـواجه میان شاهزادگان فتنه انداخته گاه با این و گاه با آن ساخته‌ملکشاه باشاره مردی روی قلعه‌دزکوه را برای معقل عیال و اولاد و مخزن جواهر و اموال محکم ساخته (دزکوه گویند فراز کوه بالای سر جوزدان لنجان است که بقلعه بزی معروف است) خزاین نقود و اسلحه را آنجا برده و دیالمه را مستحفظ کرده پس از فوتش احمد بن عطاش اسمعیلی بعنوان معلمی خواجـه سرایان در قلعه راه پیدا کرده و دیالمه رافریفته و برقلعه مستولی و والی شده و برقلعه‌خولنجان نیز استیلاء یافته .

محمدبن ملکشاه که‌با سنجر از یك مادربودند آن قسمت از حصار اصفهان راکه طغرل خراب کرده بود فرمود ساختند و برکیاروق آنجا را حصار داده محمد شبی سه مرتبه خودگرد برج

و قصبه اشنهارد که مردم بزرك از آن پدید آمده جزو ساوجبلاغ است و مرکزش کرج که خود شهری شده و نجم آباد قصبه مهمی است و در این اواخر طالقان مجدداً جزو تهران آمده و از قزوین جداگشته و بس است در فضیلت طالقان که چون صاحب‌بن عباد وزیر بزرگی از آن شهر کوچك است دلی دانا و زبانی گویا وکفی دریا داشت هـرزمستان هشت صد و بیست عمامه خـز بعلویین دادی روزی جام آبی بدو دادند یکی از خواص گفتش منوش که زهرآگین است گفت از کجا دانی گفت جام دار را بگو بنوشد فرمود روا ندارم و جـام دار را برون کرد امـا حقوقش را میداد .

سال ۲۲ هجری نعیم‌بن مقرن بفرمان عمر (در واجرود) بجنك مردم ری رفته و جنگیدند و لشگریان را شکسته و روی بشهر ری گذارده زینبی پدر فرخان از ری بیرون آمده و با نعیم‌دیدار کرده‌و طالب صلح و مسالمت شده و با سیاوخش‌بن مهران‌بن بهرام چوبین پادشاه ری اظهارمخالفت نموده سیاوخش از مردم دماوند و تبرستان و قومس و جرجان مدد خواسته و آنان از ترس تجاوز مسلمین بکمك او آمدند و در بالای کوهستان ری پهلوی شهر سپاه آراسته بنای جنـك گذاردند زینبی بنعیم گفت شمار ایشان بسیار و شمار شماکم است یکدسته سوار با من بفرست تا من بشهر ری روم از سمتی که ملتفت نشوند و تو با آنها شروع بجنك کن آنگاه ما از آن طرف برابر ایشان برویم ایشان برابر تو پای‌داری نکرده میگریزند نعیم دسته از سواران را بسر داری برادر زاده‌اش منذر بن عمرو فرستاد زینبی سواران را بشهر برده و سیاوخشیان ملتفت نشده نعیم بآنان شبیخون زده آنان را از حفظ شهرشان بازداشت و آنها جنك میکردند و پادار بجنك بودند تا آنگاه که او از تکبیر مسلمین را از پشت سر خود شنیدند ناچار گریختند و اعراب کشتارزیادی کرده که مقتولین را با چوب نی میشمردند و در ری باندازه مداین غنایم بهره مسلمین شدوزینبی مصالحه نمودکه مرزبانی ری با او باشد و همی شرف ری در خانواده زینبی بود و نعیم شهر را

وبارو گشته و ضعفا را از شهر بیرون کرده و خوراك بالمره تمام شده محمد از اعیان بلدبقرض پول گرفته و اموال بستم استده و از شهربرون رفته برکیاروق هم برگشته در این زد و خورد اولاد ملکشاه مقاله اسمعیلیه و باطنیه اشکاراشد و دزدی وکشتار و شکنجه مـردم بسیار داده با طنیان مسجد جامع را سوزانده واسپهانیان را مصیبتی بزرك فروگرفت آغاز این فتـنه نزدیك بسال پانصد وانجامش ابوالقاسم‌بن‌محمد خجندی گروهی‌را بااسلحه‌گرد آورده وگودالها برآتش کرده وفوج فوج باطنیان راگرفته چون اصحاب اخدود درآتش میانداختند در آن‌اثناء سلطان محمد برقلعه شاه دره پنج فرسنگی شهر دست یافته و در پانصد و پانزده باطنیان‌مسجد جامع را با کتب نفیسه آنجا که نظیر نداشت سوزاندند احمدبن عطاش دوازده سال بحدود اصفهان طغیان داشت از امـلاك خالصه وجـوه میگرفت و اتباعش در اصفهان خانهای نهانی برداخته بتدبیر مردم را دعوت کرده هرکه به اغوای آنها واقعاً فریفته شده بااو بمساوات‌راه رفته‌ومتمردین راکشته‌بچاه‌ها افکنده اغوای‌ملاحده بطوری در اتباع سلاجقه اثر نموده که‌سعدالملك از نژاد خواجه نظام‌الملك با کینه و خون موروثی میان‌حسن صباح و خواجه بدین‌دشمنان اجدادی‌خودگرویده فصادیرا فریفته تابرکیاروق را بنیش زهرآلود فصد نماید سلطان بفراست یافته بکشتش از آن پس بسیاری از باطنیان راکه در سپاهش بودند بکشت بی گناهانی هم بتهمت دشمن ازمیان رفتند در اختلاف اسمعیلی و سنی صد و پنجاه سال اصفهان مرکز امر و نهی سلجوقیان بود محمد بن ملکشاه در ۴۹۵ حصاری راکه طغرل خراب کرده بساخت واگر اواخر اتابکان دخالتی نمودند باز خطبه وسکه بنام شاهزادگانشان بود تا آخـر سلطانشان طغرل سلجوقی که بتهورخویش‌در جنك‌خوارزمشاه برمی‌گشته شد وتکش خوارزمی اصفهان‌بگرفت وکمال‌الدین بگفت :

مژده که خوارزمشاه شهر صفاهان گرفت
ملك عراقین را همچو خـراسان گـرفت
ماهچه چتر او قلعه‌گردون گشاد
مورچه تیغ او ملك سلیمان گرفت

اما بعد مسافت خوارزم باصفهان موجب

خراب کرده و آن ری کهنه است و زینبی بنای ری تازه راگذارده نعیم بوسیله مضارب عجلی فتح نامه با خمس اموال نزد عمر فرستاد وبامصمغان مصالحه کرد بچیزیکه فدیه بدهد برای مردم دماوند نعیم پذیرفت و گفته اند سال ۲۱ فتح ری بدست قرظة‌بن‌کعب هجری شده و در خلافت حضرت امیر تولیت ری با یزیدبن‌حجیه تمیمی شد واو سی هزار از خراج ری بشکست و حضرت دره وحبس تأدیبش فرمود و یزید از محبس گریخته نزد معویهٔ رفته و بسلطنت او باز حاکم ری‌گردید وبعد در حوزه امارت زیاد آمد و ابن‌زیاد علیه‌اللعنه که امیرالعراقین شد حکمرانی بعمر بـن سعد داد و جنك با امام علیه‌السلام را تکلیف نهاد بطحا بباد رفت بامید ملك ری و پس از یزید فرخان‌رازی آغاز خلاف نهاد و عامر والی از کوفه نخست محمد تمیمی را با لشگری فرستاد و او بشکست بعد عتاب‌بن ورقاء روانه شد و فرخان را بکشت و در امارت مصعب‌بن زبیر خوارج بری‌گریختند ومردم ری یاری آنها نموده یزید شیبانی والی خرد را بکشتند و مصعب عتاب حاکم اصفهان را مـأمور نمود تا ری را بگشود و عبدالملك اموی عبدالرحمن اشعثی را تولیت ری داد و حجاج که امیرالعراقین شد عدی‌بن زیاد به حکومت فرستاد و در فتنه عبدالرحمن اشعثی عمربن ابی صلت بر ری غالب شد و قتیبه از جانب حجاج او را هزیمت داد و بعد از حجاج در حوزه امـارت یزید بن مهلب آمد .

عدم تسلط آنان بود و دیری نگذشت کوکچه بامر خلیفه عباسی برآنجا مستولی گشت آیتغمش که بلوك ایدغمش لنجان بنام او مشهور است گویا تبول او بوده او را کشته و بعد مغلوب منکلی گشته و بخلافت ناصر عباسی اصفهان در فرمان درالخلافه بود تا محمد خوارزمشاه باز آنجارا بگشود وخرابیها نمود و برکن‌الدوله پسرش داد و بعد از محمد و تسلط مغول اولاد خوارزمشاه چندی کر و فری در آنجا داشتند تا آتش قهر مغول خانمان ایشان را برباددادد و در ۶۳۹ بالمره جزو ملك تاتاریان شدکه در آغاز هجوم مغول بملك ری گروهی از آن طایفه جداگشته و روانه اصفهان شده تا آنکه از رکن‌الدوله شکسته باز خرابی معقولی نمودند وعمده جهت اختلاف دو محله شافعیان و حنفیان که فتنه ها بپا میداشتند کمال‌الدین گوید :

تا در ودشت هست و جوباره
نیست از کوشش و کشش چاره
ای خداوند هفت سیاره
پادشاهی فرست خونخواره
تاکه دردشت را چو دشت کند
جوی خون آورد ز جویباره

زمان سلاجقه خجندیان‌شافعی وبعدصاعدیان حنفی در این اوان اقتدار بی‌پایان حاصل کرده ریاستشان دیرزمانی بیائیدجمال وکمال‌مداحشان بودند و مقارن آن ایام گاهی از استان‌خلافت منشور ایالت آمده چنانچه اتابك نصرةالدین که لرستان را داشت تا چهار فرسنگی اسپهان‌نایب میگماشت خجندیان از نژاد محمدبن ثابت‌بودند که نظام‌الملك‌شافعی وعظ او را پسندیده‌حضرتش

تاریخ همه جهان

قبل از هجرت مردم مدینه بمکه آمده حضرت رسول (ص) اسلام را بآنها عرضه فرموده‌هفت نفر سبقت جستند سعدبن معاذ و عبدالله و جابر پسرش و غیر هم جمعی دیگر از مدینه بپنهانی آمده مسلمان شدند .

۱ ـ هجرت حضرت رسول (ص) بمدینه‌که چون جوانان قبایل را برانگیختند شبانه‌اش شهید کنند حضرت امیرالمؤمنین علی را در بستر خود خوابانیده و با ابی بکر از بیراهه راه مدینه گرفته

۲ ـ جنك بدرکبری که بزرگان قریش برای استیصال مسلمین از مکه بدانجا آمده با هزار تن و استعدادی فزون و حضرتش با سیصد و سیزده نفر ضعاف وکمی سلاح بودند و قتل صنادید و شجعان بدست حضرت امیر و حمزه و اسارت جماعتی و بفدیه رها شدن قریش و بعد غزوه بنی قینقاع وکدر و سویق ظهور نور حضرت امام حسن (ع)

۳ ـ غزوه احدکه قریش با شمار زیادی آمده و در کمینگاه خالد راگذارده و آنانکه بامر حضرت حافظ کمینگاه بودند بخلاف امرپیغمبر رها کردند و خالد با سواران از عقب سراصحاب پیمبرآمده وآنها گریختندحضرت‌حمزه وعبدالله پدرجابروجماعتی‌شهید شدند وهمه اصحاب گریختند وحضرت امیر و ابو دجانه و معدودی حفظ حضرت رسول (ص) راکردند و غزوه حمراءالاسد ظهور نور حضرت امام حسین (ع)

۴ ـ غزوه حمراءالاسد و رجیع و بئر معونه و ذات‌الرقاع و اجلاء بنی‌النضیر و غزوه بدرثانی

۵ ـ غزوه احزاب که ابوسفیان ده هزار از اعراب قبایل را فراهم آورده و با بنی قریظه هم پیمان شده تا جائی که بنی قریظه بتها را سجده کرده و حضرت خندقی بحفظ مدینه کنده وآن

را از ججند باصفهان آورد در ٦٤٩ که مغولان اصفهان را بگرفتند و تا بجونویان و ارغون آقا امرای ایشان از خراسان شحنه فرستاده باج میستدند و شرف‌الدین خوارزمی که سیاقش نیکو و نهادش بدبود مالی گزاف برای مغولان باصفهان حواله داد و بسختی گرفتند و از این رهگذرشر فی‌الدینش گفتنداز پادشاهی منکوقاآن که هلاکو را بایران فرستاد اصفهان بتصرف هلاکو و اولادش قرب صد سال باقی مانده و بدولتشان ملاحده برافتادند مالیات آنجا بتمغا مقرر آمد که سی و پنج تومان خانی میدادنددر ٦٩٠ اتابك‌افراسیاب که برلرحاکم بود باصفهان حمله‌آوردوتاتارها آنهارا گریزانده‌بفیروزان‌رفت‌و مغولان بقدری اسیر از فیروزان گرفتند که از نگاهداری عاجز آمدند و اباقا خان بهاءالدین پسر شمس‌الدین وزیر را فرمانفرمائی داد و او سیرت زیاد و حجاج را پیش‌گرفت چندانکه پدر منعش فرمودی البته نشنیدی بدعای مظلومین نقد عمر جوانیش برباد سیاست و مهابتش در قلوب وحوش نیز سرایت‌کرده شبها حجرات و دکاکین باز و سك و گبرك و موش و گربه نیز بظروف اطعمه دست و دهان نمیآلودند شمار کشتگانش را در چند ساله فرمانگذاری گزاف نوشته اند بعد از او فتنه در اصبهان افتاد که شمار مقتولین یکروزش باضعاف چندین ساله ظلم او آمد و بی‌تجربه نگفته اند سلطان‌غشوم خیر من فتنة تدوم در سلطنت نکودار وارغون که رونق بازار یهود بودو کیخاتو وبایدوپادشاه اصفهان ازطنطنه و هیمنه خود افتاده هم‌تعدیات مغول را داشتند و هم اتابکان لرستان بنواحی

جنك مهم بقتل عمروبن عبدود بدست حضرت امیر (ع) و بعد اختلاف میان قریش و یهود خاتمه یافته و قریش برگشته و بنی قریظه که مفسد ومخرب اسلام بودند کشته گشتند بحکم حکم خودشان

٦ ـ غزوه ذی قرد و بنی‌المصطلق و نیت حج و عمره و صلح حدیبیه و بیعة‌الرضوان و نامه نوشتن حضرت پیغمبر (ص) بخسرو پرویز و قیصر روم و سلطان شام و خدیو مصر و ملك یمن و پادشاه حبشه .

٧ ـ غزوه خیبر و قتل مرحب بدست حضرت امیر (ع) و قلع درب قلعه که پس از سپر کردن چون دور انداختند هشت نفر شجاع از جنباندن آن عاجز آمدند و تملك فدك و دادن بحضرت صدیقه بامر الهی و رفتن بعمرة‌القضاء در مکه

٨ ـ غزوه ذات‌السلاسل و فرستادن جعفر طیار و زیدبن حارثه را بغزوه موته و شهادت‌آنان و بعد فتح مکه و غزوه حنین و حصار طایف و تقسیم غنایم .

٩ ـ غزوه تبوك و غزوه طی وورود وفود از اطراف بمدینه و اسلام آوردن

١٠ ـ وفود نصارای نجران و قضیه مباهله و امتناع اساقفه نصاری از مباهله چون پنج تن را دیدند و قبول جزیه و رفتن حضرت امیر بیمن و اسلام قبیله همدان و حجة‌الوداع و قضیه خم غدیر و نص بتولیت و ولایت حضرت امیر و ماموریت عمال صدقات باطراف

١١ ـ تأمیر اسامیه برآنانکه مأمور برفتن حدود شام بودند حتی برابی بکر و عمر وجدیت حضرت رسول (ص) بخروجشان از مدینه برای جهاد و تعلل آنان و رحلت پیغمبر (ص) و اجماع انصار بتقیفه و رفتن ابوبکر و عمر و ابو عبیده و بیعت عمر وابو عبیده باابی‌بکر باثر اختلاف میان انصار وگرفتن عمر و خالد از مردم بیعت فلته را باصرار و سکوت عباس و انکار قبایل ادای زکوة را و فرستادن ابوبکر لشکر را بقتال آنان وکشتن خالد مالك‌بن نویره را برای‌نکاح زنش و دعوی دروغ مسیلمه و سجاح و جنك یمامه و غلبه مسلمین و قتل مسیلمه و توبه سجاح و

چهار مجال و فریدن مأمور میگذاشتند عدل غازان و خدابنده مردم را زنده و ویرانیهای اجدادشان را تدارك نمود و مبانی عالیه در دولتشان پدید آمد که در مسجد جامع هنوز آثارش هست .

عبدالله صیقلانی که در بقعه منار جنبان مدفون است بعهد خدا بنده بود و این بناء دو منار بتربه کارلادان با غرابتی که عقول فرنگیان هم در آن حیران است بدستور او که پس از فوتش بچه نرخ بسازند ساخته شده و از کرامت اومیدانند چنانچه طفلی سر مناره را بجنباندآن مناره دیگر بجنبش آید .

پس از ابو سعید که امراء بر شاهزادگان استیلا یافته چندی اولاد امیر چوپان لوای امارت اصفهان افراشتند و عاقبت بشاه شیخ ابو اسحق اینجو ممدوح خواجه حافظ گذاشتند و آل مظفر بر آن شاه بی نرهنك و نرغلبه کرده سرش را بریده سی سال اصفهان مجل جذب برادران و خویشاوندان از دودمان مظفری شده و بیشتر بحیله و مکر خان سلطان دختر برادر شیخ ابو اسحق زن سلطان محمود مظفری بود که تقاص خون شوهرش را از اولاد مبارزالدین میخواست و بجد بود که در جنك شاه شجاع و محمود آن زن بالای قلعه تبره شبها قلعه داری میکرد تا امیر تیمور آمده بکلی قلع آن خانمان نمود و بمناسبت طغیان السواد بریاست علی کچه قتل عامی شنیع فرمود که یکروز هفتاد هزارشان را بکشت و منار که از سر مقتولین بلند گشت و اگرچه اصفهان و کلیه عراق را بپسر زاده خود میرزا رستم داده اما باختلاف برادران از دست او

رحلت حضرت صدیقه (ع) باثر محنتها و آلام نابیه و غلبه مسلمین براهل رده و قتل اسود عنسی و طلیحه اسدی که بدروغ دعوی پیمبری کردند .

۱۲ - رفتن خالد بعراق و فتح حیره و عین التمر وانبار و جنك در دومة الجندل .

۱۳ - فتح شام و جنك یرموك و هزیمت نصاری و قشون روم و فوت ابی بکر و خلافت عمر و اقدامات مثنی بن حارثه در عراق

۱۴ - جنك قادسیه و شکست عجم و قتل رستم سردار لشکر و پیشرفت مسلمین در امارت سعد و یافتن غنایم بی پایان از آن ببعد

۱۵ - فتح حلب و انطاکیه و مرج الروم و قیساریه وحمص و بعلبك و قنسرین و بیت المقدس و ترتیب دیوان عطاء و امتیاز میان طبقات اشراف بادیگران و رفتن عمر باورشلیم

۱۶ - فتح مداین و حلوان و تکریت و موصل و ماسبدان و ضبط خزاین عجم و فرستادن خمس غنایم را بمدینه نزد عمر و گریختن یزدجرد بجلولا و راضی نشدن بصلح .

۱۷ - بنای کوفه و بصره و فتح بلاد جزیره و ارمنیه و اهواز و رامهرمز و شوشتر وشوش و رفتن قشون بکرمان و غزوه فارس از طرف بحرین و واقعه زنای مغیره و عزل او از کوفه و امارت ابو موسی اشعری و نومید شدن هرقل پس از فتح انطاکیه از شام

۱۸ - رفتن عمر بشام بقولی و مردن ابی عبیده

۱۹ - رفتن عمر بحج و فتح جلولاء و جزیره بنا برقولی وابتدای فتح قیساریه

۲۰ - فتح مصر بدست عمروبن العاص و مردن هرقل قیصر روم و بگفتار بعضی سوزاندن کتابخانه اسکندریه را بفرمان عمر

۲۱ - جنك بزرك عرب و عجم در نهاوند و فتح الفتوح مسلمین و غلبه بر دینور و همدان و یزدجرد پس از آن باصفهان آمده و مطیار نامی سردربان او را شکسته و یزدجرد از اصفهان

بیرون و جزو مستملکات میرزا شاهرخ افتاد تقریباً هفتاد و پنج سال اصفهان در ظل‌رایت تیموریان بود بعد امیر جهان شاه قراقوینلو منتقل گردید و پس از هفده سال تسلط آنان آن ملك نیز بتراکمه اق قوینلو رسید و طالع بلند امیر حسن بیك بدو سال دو سلطان خراسان و آذربایجان را برانداخت وسلطان سعید تیموری و امیر جهان شاه بدست اوکشته شدند و سی و پنج سال در حوزه سلطنت اولادش باقی بماند و سلطان حسین بایقرا چون دگر سلاطین آخر هرطبقه شیفته حرم‌سرا و فریفته مدیح‌سرا شد و جنك خانگی نیز دست قدرتش نداد که از هرات پا به عراق نهد بسر درب باب‌القصر هنوز نام و نشان امیر رستم از سلاطین اق‌قوینلو بتاریخ نهصد و سه نمایان‌است محل دارالاماره آنان درب کوشك بوده و درب حرم اندرون خانه‌شان تا نهصد و ده طریقه رسمی مردم اصفهان سنت و جماعت بود و اگر بویهیان دعوی تشیع نمودند اولا بعضی از آنها زیدی بودند و نسبت بخلفاء تجاوزات نمینمودند ثانیاً مردم جاده عباسیان می‌پیمودند و زمان سلاجقه ملاحده اسمعیلی خلق را از تشیع منفجر کردند و عصر مغولان همه قتل و غارت بود اواخر عهدشان که بهمت علامه حلی الجاتیو سلطان خدابنده طریقه حقه راگرفته و آل مظفر بهمان روش رفته بزرگانی مذهب تشیع را در عراق پذیرفته درب منبت امامزاده اسمعیل از شاه محمودمظفری بنام ائمه گواه است اواخر تیموریه و بدولت تراکمه اختلاط عامه و خاصه شد در نهصد وشصت شاه اسمعیل صفوی عراق

بری رفته و آغاز فتح اصفهان بصلح با فادوسفان پس از آنکه عبدالله‌بن عتبان بمدد ابو موسی اشعری و عبدالله‌بن ورقاء و عصمة‌بن عبدالله با سردار لشکر اسپهان اسپیدان و شهریاربن جادویه جنگی کرده و شهریار با عبدالله‌بن ورقاء روبرو شده وکشته گشت و با شیخی که سرلشگر رستاق بود هم روبرو شده و شیخ راکشت و اسپهانیان گریختند و اسپیدان مصالحه نمود که رستاق را بمسلمین دهد آن رستاق معروف برستاق شیخ شد آنگاه عبدالله اصفهان را محاصره و شهر جی‌را گرفته و صلح با فادوسفان شد هرکس جزیه دهد برمال و ملك خود باشد و هرکه زمین او مفتوح‌العنوه نیز بهمین ترتیب و هرکس امتناع از جزیه کند و برود زمین او از مسلمین باشد و همه اسپهانیان جزیه را بذیرفتند جز سی نفرکه بکرمان رفتند

و گویند سردار لشکر نعمان‌بن مقرن بود عمر او را فرستاد و بمردم کوفه نوشت او را مدد دهند و نعمان باصفهان آمده و ذوالحاجبین نام والی اصفهان بود ومغیرة‌بن شعبه بجنك اورفته و ذوالحاجبین از اسب زمین خورده شکمش بشکافت و مردم بگریختند و سائب والی اصفهان شد

۲۲ - فتح ری و قزوین و زنجان و قومس و جرجان و تبرستان و آذربایجان و در بند شیروان و موقان و جنك با ترك و فتح بعضی بلاد خراسان و پیشرفت اسلام در افریقا تاطرابلس غرب در این سال شاه ری سیاوخش نبیره بهرام چوبین بود که بمدد مردم دماوند و تبرستان و و جرجان بجنك مسلمین آمد و فرخان رازی با نعیم ساخته و نعیم شبیخون زده و ری را گرفته و با زینبی صلح کرده و غنایم باندازه مداین برده و ری تازه ساخته شد و ری کهنه ویران شد .

۲۳ - فتح اصطخر و فسا و دارابجرد و سیستان وکرمان و مکران سایب‌بن اقرع زمانی که ابوموسی اشعری بعهد عمر و اوایل عثمان والی بصره و اهواز بوده در اصفهان از طرف او نایب و بفرمان ابو موسی حکومت مینموده و تا ۳۵ هجری نیابت داشت با آنکه ابو موسی در ۲۹ عزل و عبدالله عامر بجای او در بصره تولیت یافته قتل عمر بدست ابولؤلؤ و قضیه شوراء و خلافت عثمان

راگشوده و اهل سنت را علنا شیعه فرمود و از آن تاریخ اختلاف حنفی و شافعی برداشته شد اما چندی نگذشت مبدل باختلاف حیدری ونعمتی گشت که دو سلسله از متصوفه اند حیدریان خود را منسوب بپیر کبیر سید حیدر تونی نموده و نعمتیان بشاه نعمت‌الله ولی ماهانی بعهد شاه اسمعیل ابنیه بسیار ساخته و پرداخته کاشی کاری سر درب مدرسه هرونیه بویژه دو طاوس بالای سردرب که بدولت او ساخته اند نمایش خوبی از صنایع قدیم میدهد در سلطنت طهماسب اول و اسمعیل دوم و سلطان محمد نیز ابنیه خیریه احداث گردید وآنها گاه گاهی باصفهان آمدندی وقزوین را درالملك ساخته طهماسب درآوردن آب کارون اقدام فرمود و مهلت نیافت شاه عباس اول پای‌تخت را باصفهان منتقل فرموده ومساعی مشکوره بآبادی نموده نظر بمجاهداتش در اساس دین و خیرات برای مسلمین جنت مکانش گفتند بسیاری تجار و صنعتگران عالم را آورده مهم‌ترین مرکز تجارت مشرق زمین‌شده ازگرانبها ترین منسوجات زرینه تا فرومایه تر البسه ریسمانی بدیگر آسیا رفته و ساختمان ظروف زر و نقره و ملیله کاری و جلد های سوخت کتب و تپانچه و دیگر اسلحه ناریه و شیشه و کاشی که تجارت بزرك ایران را بهمه جهان ربط داده عمارات دولتی و امارات ملتی از مساجد و مدارس و تکایا و بقاع و پل ها و رباطات بسیار ساخت چهارباغ کهنه وجلفای اصفهان و مسجد شاه و نجف آباد و میدان نقش جهان ودیگر ابنیه دارای اهمیت‌را طرح‌انداخت اسلوب شهر را تغییر داده بعضی بازار ها و

۲۴ ـ خلافت عثمان که چون عبدالرحمن و دیگر قریش اشرافی یافتند حضرت امیرعلیه‌السلام مساوات میان مسلین را مانند زمان حضرت رسول (ص) جاری میسازد و ترتیب عمر را در ثفاوت اقویای اشراف با فقرای ضعاف برهم میزند با عثمان بیعت کردند و این دستور را اگر قبلا هم عمر بعبد الرحمن داده یا نداده آن را خدا میداند یا عمر گمان برده بود نه عبدالرحمان وسعد بخلافت حضرت امیر راضی میشوند نه آن حضرت با عثمان بیعت میکند و سه روز میگذرد و پنجاه نفری راکه مقرر کرده بود هرشش نفر اصحاب شورا راکشته و احدی مترشح خلافت یافت‌نمیشود در اصحاب و اجماع قریش و جهانی بی‌منازع بنام عبدالله پسرش میشود

۲۵ ـ سعد ازکوفه معزول ولیدبن عقبه امارت کوفه را یافت مخالفت مردم اسکندریه و نقض عهد اسلام و جنك مسلمین با آنان سقوط یزید از فرج میسون کلبی و هزیمت رومیان صلح ارمنستان وآذربایجان و جنك معاویه بارومیان وعمروبن‌عاص با مردم افریقیه رفتن عبدالله‌بن‌عامربکابل

۲۶ ـ حکومت عبدالله‌بن ابی‌سرح بمصر وفتح افریقیه وجنك اندلس رحلت حضرت سلمان و فتح فارس مرتبه دوم در سمرقند مانند خطا از پنبه کاغذ ساختند

۲۷ و ۲۸ ـ فتح‌جزیره قبرس بدست معاویه ورفتن حبیب‌بن مسلمه‌بجنك رومیان در سوریه فتح افریقیه و اطاعت آذربایجانیان دوم مرتبه

۲۹ ـ نقض عهد مردم فارس عزل ابو موسی ازکوفه و تولیت عبدالله‌بن عامر و فتح اصطخر وکشته شدن عجمها و حج عثمان و اتمام نماز در سفر و اعتراض اصحاب

۳۰ ـ حذیفه که در ری به جنك مشغول بود در بند شیروان مأمور شد و در این سال بحکم عثمان قرآن‌ها را از اطراف جمع کرده و آنچنان بودکه بخلافت ابی‌بکر زیدبن ثابت نسخه‌ها راکه روی رقعه‌ها و استخوانها و در سینه اصحاب بودگرد آورده و نگاه داشته و پس از او نزد عمر بود چون عمر کشته شد حفصه دختر او ضبطش راگرفت آنگاه عثمان گفت زیدبن ثابت و

دکاکین رعیتی نمایش را فرمود خراب کردند و بطرح جدید خوب ساختند و میدان را وسط انداختند ارامنه جلفای آذربایجان را باسپهان آورده سکنی داد آخر عمر قدری درسرچشمه کارون فرمود اهتمام نمایند اما غیر محلی که زمان طهماسب کار شده و هردو ناقص ماندزیرا او و شاه صفی را جنك عثمانی و شاه عباس ثانی را اقدام بدیگرمبانی مجال اتمام ندادوشاه سلیمان را خواب راحت و سلطان حسین را سفاهت باری بعهد صفویه روز بروز طبقات مردم برآبادانی اصفهان افزودند و هرکه بنائی مینهاد خطوط سر در بهارا بنام سلطان عصر زینت میداد شاه عباس ثانی چهل ستون و فوقانی عالی قاپو و سعادت آباد و دیگر ابنیه دولتی را بنا فرمود دولت صفویه دویست و سی سال تقریباً بود اما صد سال اصفهان قوس صعودی بی‌نهایت گرفت تا زمان سلطان حسین که فرح‌آباد احداث گردیدزاینده رود از میان شهر میگذشت هزار جریب جلفا و سعادت آباد و سیچان و شهرز و غیرها را محلات بالای شهر تقریباً میخواندند چهار باغ علیا و معبر تخت پولاد خیابان‌های جنوبی محسوب میشدی که باطراف آنها عمارات و باغات و سردرب‌ها وصل بیکدگر ساخته بودند قصور عالیه و بساتین متوالیه شیوه جنات تجری تحتهاالانهار داشت و پل جوئی را برای عبور حرمخانه و راه سرای شاه عباس‌ثانی بساخت که بعمارت هفت دست وارد شوند آنچه شاردن از وصف قلعه تبرك بزمان شاه‌سلیمان نگاشته و مقدار جواهر و خزاین و فیروزه‌های سواره و پیاده و یاقوت و مروارید و اسلحه

عبدالله‌بن زبیر و سعیدبن‌العاص و عبدالرحمن‌بن حارث از روی آنها نسخه‌ها برداشتند و عثمان گفت در اختلاف نسخ آن را بزبان قریش نسخه بردارید و برای هر سمتی یك نسخه ازآن قرآن فرستاد باقی نسخ مختلفه را سوزاند و درکوفه اصحاب عبدالله‌بن مسعود مخالفت کردند عزل ولید ازکوفه و نصب سعیدبن‌العاص و جنك او با تبرستان ابن اثیر مینویسد سعید بن‌العاص اموی از کوفه برای تبرستان روانه شد با وجوه قریش از آن جمله حضرت امام حسن (ع) و امام حسین و عبدالله بن عباس و عبدالله‌بن عمر و عبدالله‌بن زبیر وعبدالله‌بن عمروبن‌العاص و حذیفه‌بن یمان و شاید گذشتن حضرت امام حسن از اصفهان در این سفر بوده ولی باور ندارم حضرت سیدالشهداء آمده باشند فرستادن عثمن ابی‌ذررا بر بذه و جدیت حضرت امیر (ع) در حد زدن بولید برای خوردن اوخمر را و بستی در محراب مسجد کوفه نشان کردن و نماز صبح را چهار رکعت خواندن و آغاز کینه عثمانیان با امیرالمؤمنین در اجرای این حد .

۳۱ - قتل یزدجرد بعد از آنکه شانزده سال در فارس وکرمان و سیستان و خراسان با سوارانش گردش کرده شاید ملك از دست داده را پس بگیرد ودر تواری او بیابانها بدست آسیابانی بطمع جامه خسروانیش کشته شد و انقراض ساسانیان تجدید فتح کابل و سیستان و جنك طبرستان و رفتن عبدالله‌بن عامر بخراسان و فتح مجاشع‌بن مسعود کرمان را و مردن دو ابو سفیان هاشمی و اموی و ابو درداء و جنك معویه درتنگه قسطنطنیه

۳۲ - فتح نیشابور و اجماع ترك و خزر بدر بند و کشتن مسلمین و حکومت سلمان بن ربیعه بدربند و رحلت ابی‌ذر در ربذه و خروج‌قارن بالشگر در خراسان و جنك ابن حازم با او و کشته شدن‌قارن وفات‌عباس عم رسول‌الله و عبدالرحمن‌بن عوف و عبدالرحمن بن مسعود

۳۳ - جنك معویه در ملاطیه روم و عبدالله بن سعد در افریقیه و ابتدای اعتراض اشراف کوفیان برسعیدبن‌العاص والی و روانه کردن آنها را بشام بامر عثمان و انکار آنها اعمال معویه را

زرین و غیره و دیگر انتیکهای نفیسه راشرحی
داده محیرالعقول بشر است هرچند این قلعه از
نهصد سال قبل همیشه مخزن سلاطین بوده و
راه زیر زمینی بعمارات سلطنتی داشته بمیزانی
که سوار بتوانند بگذرد بیمایش قلعه
با زیر دیوارها و فصیل بارو صد هزار ذرع
و سیصد خانه و مسجد و حمام و هزارمستحدم
داشته و چهل عراده توپ روی باروی آن
منصوب و قطر دیوار قدیم یازده ذرعشاه و
دو طرفش چشمهٔ که آبش بخوراسگان میرود
این ایام زمین قلعه را ذرعها شکافته و برس
رسانیده و باز آثاری از مبانی عتیقه یافته اند
و هم اوگفته زمان شاه سلیمان صد و شصت
مسجد وچهل و هشت مدرسه و هزار وهشتصد
کاروانسرا و دویست و هفتاد و سه حمام و یك
ملیون جمعیت و هشت فرسنك دور شهر بوده و
بعقیدهٔولف مساجد و مدارس را چون راه‌نیافته
تمام ندیده وکم نوشته و کاروانسرا را زیادو
آن زمان خرابه های فلفلچی از طرف شمال و
اسنجان وجیران و کوهسار و بانجان وساسان
تا نورباران طرف شرق و فرح آبادان‌طرف
رودخانه بجنوب جزو شهر بود که بیست و چهار
میل دور شهر را شاردن مینویسد راست آید
اگر بگوئیم آبادانی باغات از آن حدود هم
میگذشته زمان سلطان حسین راحت جوئی و
اختلاف آراء و اعمال‌اغراض و تجاوزات‌مدلسین
از متلبسین بزی اهل علم و بی‌تجربه گی جوانان
که‌در پایان هردولتی نزون میشوندمیان اولیای
امور بی‌اندازه شد و استغنای الهی اقتضای
قهاریتی تازه فرمود و ضرب‌الله مثلا قریة کانت

و مشاجره با او و برگشت آنها بکوفه و وفات مقداد مردن کعب‌الاحبار که سخنانش همه نیرنك بود برای عمر چه در باطن یهودی بود

۳۴ -روانه شدن بعضی بزرگان کوفه بمدینه باعتراض برعمال عثمان و اعمالش و آغازانکار اصحاب حضرت رسول (ص) در مدینه رفتار او را و نوشتن ببلاد دیگر

۳۵ - قتل عثمان باثر رفتار خود و مروان و عمال و اقاربش که بر مسلمین دست‌جورشان را دراز کرده و نظر به ترك سیرة شیخین و سنه حضرت پیغمبر در پاره امور و زدن عمار و عبدالله‌بن مسعود و نفی ابی‌ذر بربذه و پیدا شدن نامه بمهر او بعبدالله بن ابی‌سرح در قتل بعضی مسلمین متظلمین و در تصرفات شخصی ببیت‌المال و آوردن عم خودش را که حکم طریدحضرت رسول بود بمدینه و غیرها هرچند حضرت امیر در نجاتش کوشید او چشم از نصایح آن حضرت پوشید و طلحه و عایشه نیز آنچه توانستند سعی در قتلش کردند قاتل عثمن بدست غلام عثمن فورا کشته شد در یوم‌الدار

۳۶ - بعد از اجماع اصحاب حتی طلحه و زبیر ببیعت با حضرت امیر عنوان بغفان افتادن عایشه شدکه چرا طلحه خلیفه نشد تا خلافت در بنی‌تیم بگردد و چون حضرت امیر طلحه و زبیررا امارت کوفه و بصره ندادند آنها فریاد وا عثماناه بلندکردند و عایشه باتفاق طلحه و زبیر ببصره رفتند و از هواخواهان حضرت بسیارکشتند و عایشه‌گفت ریش والی بصره راکندند و عبدالله بن زبیر پدر را بجنك برانگیخت وگرنه زبیر نمیخواست ابتداء جنك جمل وکشته شدن خلقی ازطرفین که درآن‌جنك هودج عایشه درمیدان جنك مرکزبود وروانه‌کردن حضرت‌امیر عایشه راامترماًبمدینه‌در این جنك مروان هم بود و چون قتل عثمان را از طلحه میدانست در فرار طلحه بیرون با تیر زهر آلود اورا کشته و زبیررا این جرموزکشته وگویند حضرت فرمود بشر قاتل ابن‌الصفیة بالنار آغاز جنك صفین مسلمین این سال اسلامبول را حصار دادند وفات حضرت سلمان بقول ابن اثیر که گویند

امنه‌مطمئنة یاتیها رزقها رغدا من کل مکان‌فکفرت با نعم‌الله فاذا قهاالله لباس‌الخوف والجوع

میرویس افغانی که چندی مقیم اصفهان‌شده و هوشیاری در امنای دولت ندیده و سب و لعن ورفتارهای مخالف سیاست اسلامی را شنیده بمکه رفته فتوی کفر و رخصت جهاد باایرانیان را ازعلمای حجاز وغیره گرفته و بقندهار برگشته آن ملك‌را از صفویه منتزع و مجزی ساخته‌امرای شاهی بغفلت گذرانیده و در علاج بخطا رفته تا مرض مسری شد و از پا بسر رسید بعد از میرویس پسرش محمود با معدودی افغان از راه کرمان برای تجزیه افغانستان وتهدید درباریان بحدود اصفهان‌آمده متظلمین در جزینی واکراد و بلوچ هم با ایشان متفق شده جلوگیری که ندیدند رکاب ریز باصفهان‌رسیدند اول توهماتی از اردوی‌شاهی داشتند گویا اراده ازل باانتراض خاندان صفوی بود که پاس نعمت بیگران ایزدی را نگاه نداشته (تیغ بازی دزد را آلت شده بسوء تدبیر سلطان وضعف نفس او ووزراء و اغراض شخصی درباریان و صداقت محض‌علماء و خیانت خان حویزه و غیره و عادت نود ساله مردم براحت و استراحت پس از شاه عباس اول که گوئی روح جنگجوئی از نژاد و نسلشان برون رفته موجب گشت مدافعین که برون رفتند باتجملات پوشش‌ونمایش‌جوانی‌خودآرائی‌بیك کوشش و جنبش که خواستند پیشرفت کنند و جل پاره شتران افغانی را غنیمت آورند توپخانه ومهمات دولتی را بر باد داده پس آمدند و محمود دریافت و بحصار اصفهان پرداخت و راه آذوقه را از اطراف مسدود ساخت یك ملیون جمعیت

صد و پنجاه سال زیسته عمروبن سلمه از جانب حضرت امیر والی اصفهان شده برگشت بکوفه عسل و روغن برای حضرت آورده ام‌کلثوم قدری برداشته بود حضرت آگاه شد فرمود قیمت کردند سه درهم بهای آن شده با بقیه روغن و عسل تقسیم مسلمین نمودند و دگر هنگام مالی از اصفهان آوردند بهفت بهره تقسیم فرمود و برای هفت گروهی را که از آن مال بهره میبردند بخواست و بآنان بهره هریك گروهی را بطریق قرعه بداد و قرص نانی در آن مال بود آنرا نیز هفت پاره کرده هریك را پارۀبدادند

۳۷ - شهادت محمدبن حذیفه بتدبیر عمروبن‌العاص جنك صفین و شهادت عمار واویس قرنی و بسیاری از اصحاب پیغمبر و امیرالمؤمنین یزیدبن قیس راکه بعد جزو خوارج شد در قضیه حکمین امارت ری و اصفهان داد تا از آن‌ها جدا شود و انجام آن بحیله عمروبن‌العاص در قرآن بر سر نیزه کردن و از پیش رشوه دادن باشعث کندی با وعده امارت عراق و شورانیدن اشعث لشگر را برحضرت امیر (ع) و ناچار کردن حضرت‌را بقبول حکمین و حضرت شرط کردند حکومت بحکم خود قرآن باشد و تعیین اشعث و یارانش برخلاف میل حضرت امیر ابو موسی را بحکمیت از جانب مردم عراق و جمع رؤساء بدومةالجندل و فریفتن عمروبن‌العاص ابو موسی را و پدید آمدن خوارج و اغوای اشعث آنان‌را که بحضرت بگویند اقرار بکفر خود نموده در تعیین حکمین و بعد توبه کند تا آنها تمکین نمایند

۳۸ - محنف‌بن سلیم از استان عرش بنیانش تولیت‌اصفهان یافته آغاز فرستادن معویه‌لشگریان را برای فساد و اخلال در بلادیکه باطاعت حضرت امیربودندشهادت محمدبن ابی‌بکردرحدودمصر و مسموم شدن مالك اشتر بحیله معاویه هنگام روانه شدن بتولیت مصر بیرون آمدن خوارج و ظهور فساد از آنان در عراق و تظلم مسلمین و اتمام حجة نمودن حضرت بر آنها و نپذیرفتن آنان و جنك نهروان

شهر بقحطی و سختی مبتلا و کار منجر بخوردن گوشت گربه و سگ شده و سلطان حسین ناچار تاج و تخت را تسلیم محمود ودود از دودمان صفویه ومرده اسپهان برآمد واز طهماسب ثانی هم که رفته بود قشون از قزوین و تبریز آورد جز عیاشی زن گرفتن کاری برنیامد اذا اراداللّه بقوم سوءاً اخذعنهم الرأی الصواب خلق راچندین شعبه نمودند افغان و بلوچ و کرد و در جزینی و عرب و نصاری و یهود و گبر و از همه ذلیل‌تر شیعه قزلباش سه سال تمام محمود بقتل و غارات و قلع مبانی عمارات پرداخت خون سلسله صفویه و ذریه مصطفویه دیوانگی رابراو طاری وگوشت بدن خود راکنده تا اشرف او راکشته و بدارالبوار متواری گشته اشرف که بر جای او نشست چون از جانب طهماسب وقشون بلاد شمالی نگرانی خیالی داشت باروی وسط شهر را از دروازه دولت تا پایان شهر کشید که خانه‌ها وخانهادرآن افتاد مانند عمارات سلسله جابریه خزاین وجواهر دویست ساله صفویه بدست اشرف افتاد اونیز پس از آمدن احمد شاه ازاسلامبول برای بردن سلطان حسین فرستاد سلطان را شهید نمودند و نژاد صفویه را آنچه توانست ازجلوس خود تا هنگام فرارش از نادر برانداخت که امروزه نوادگان پسری آنان کمتر یافت میشوند در ایران آنچه هستند احفاد و اعقاب دختری معروفند و محتمل است بعضی هم از بیم افغان و نادر بهند وروم پراکنده شده و چون طهماسب گاه بسلطان روم وگاه بپطرکبیر نامه نگاشتی و ایالات سرحدی را تقدیم حضور داشتی عثمانیان با احمد پاشا برای تصرف اصفهان تا

۳۹ ـ عبداللّه‌بن عباس از مقام منیع حضرت فرمانگذار بصره بود و زیادبن ابیه راحکمران فارس کرده سرداران معاویه که از آن جمله نعمان‌بن بشیر انصاری که پیراهن عثمان را برای معاویه برده بود و دیگران با لشگر زیاد باطراف بلاد رفته و از مسلمین بسیاری را کشته و بیعت معویه گرفته .

۴۰ ـ در ابن اثیر است که ابن عباس والی بصره چون در بیت‌المال تصرف کرده از مقام حضرت امیر عزل شده و او مال را برداشته بمکه رفته شهادت حضرت امیر (ع) بشمشیر زهرآلود ابن ملجم که بآوردان و شبیب خارجی آمده بمسجد و باقطام خارجیه تبانی کرده و اشعث نیز آگاه بوده و او پس از چهل روز خود راه جهنم پیموده وفات حسان‌بن ثابت انصاری شاعر بیعت‌مردم عراق با حضرت امام حسن (ع) و دانستن حضرت نفاق آنان و سرانجام کار راکه با وجودخوارج و بزرگان قریش اطراف معاویه یا بخونریزی میکشد بطوریکه عموم خلق در نبوت حضرت پیغمبر و ولایت امیرالمؤمنین شك آورده همه را پادشاهی و دنیا طلبی میدانند و برمیگردند از دین و حضرت را دست بسته بمعویه میدهند چون فریب رشوه‌ها و خدعه‌های معویه را خورده بودند مانند عبیداللّه بن عباس سپهسالار حضرت باوجود شهادت دو پسرش بدست بسربن ارطاه سردار معویه برای مال دنیا سرداری لشگرگاه حضرت را خالی گذارده و بمعویه ملحق شد آمدن معاویه با قشون بسیاری بجنگ حضرت امام حسن و تمایل و تبانی نهانی بسیاری از سردارانش با معویه و اذیت بعضی به آن حضرت .

۴۱ ـ صلح حضرت مجتبی باجبار با معاویه بشرایطی که پس از خود خلیفه معین نکند وخون همه مسلمین محفوظ ماند وکینه جوئی نکند و غیرها و پذیرفتن معویه و رفتار نکردن بهیچ‌عهدی باروت در عرب استعمال شد عبداللّه‌بن عامر والی بصره از جانب معاویه بود ومغیرة بن شعبه والی کوفه وکثیربن شهاب را بری فرستادند که در سب حضرت امیر بمبالغه رفته و والی اصفهان نیز

گلپایگان آمده اشرف علمای سنت را برانگیخته تا قشون عثمانی را برسردارش شورانده و از جنك باز داشته و گفتند شما بحمایت مردمیکه سب خلفاء مینمودند آمده اید از آثار سلطان حسین مدرسه چهارباغ و سرای سلطانی و بازارچه بلند هنوز هست فرح آباد نیز از مستحدثات او بود باری در پنج ساله غلبه افغان که اختر نحسشان مقارن دوماه زحلی بود بویرانی اسپهان درودند آنچه سلاجقه و تیموریه و تراکمه در ششصد سال کشته و کرورها شیعه را کشته چون استقرارخودرا موقتی میدانستند بسیاری آبادانیها و بساتین و باغات و بلوکات را ارض مـوات کردند قنوات و انهار انباشته و آثار دکاکین و مستغلات و کاروانسراها در محلات عباس آباد وحدود مادی نیاصرم که بزبانهامعروف بود هر

بامداد چهار صد آفتابه طلا در آن زده میشد و پشت مطبخ و حوالی مدرسه چهـار باغ از میان برداشته یکی از بدعتها که گذاشتند و جز لعنت محصول برنداشتند بفتوای ملا زعفران و دیگر جهال علمای خودگفتند اصفها نیـان رافضی و رفضه مشرکند و این مملکت را ما بطور مفتوح العنوه از آنان گرفتیم و با دهات و مستغلات و بیوتات و خانهها و خانات باید معامله مانند اموال مفتوح العنوه کـرد و خالصه بیت المال دانست و رقبات دفتری صفویه را که تشخیص قـراء را از دولتی و مـوقوفه و ملتی بدرستی ربط میداد و در چهل ستون ضبط بود بزاینده رود افکندند و ریشه معموره‌ها را آنچه دسترس یافتند برکندند اما مجال ضبط قراء و تصرف دهات بزراعت نیافتند مردم هم که همه

همین راه راگرفته فتوحات مسلمین در سودان و بربر

۴۲ ـ جنك مسلمین با روم ولان گرجستان سقوط حجاج بن یوسف ثقفی از فـرج مادرش و پاره سال ۴۰ گفته اند که روز نفرین حضرت امیرالمؤمنین بمردم کوفه شبش او پدید آمده

۴۳ ـ فوت عبدالله بن سلام

۴۴ ـ زیاد امیر بصره و اصفهان در حوزه امارت او آمد وگویند در حکم امارت کوفه بود و استلحاق معویه نسب زیاد را با ابی‌سفیان برخلاف شرع اسلام که الولدللفراش و للعاهرالحجر و پذیرفتن شهودی راکه زنای ابوسفیان را با مادر زیاد دیده

۴۵ ـ فتح مملکت سند وفات عمروبن العاص که برای دو سال فرمـانگذاری مصر عقوبت ابدی را نتیجه برد .

۴۵ ـ زیاد برحکومت بصره و ایران و سند و افغان مسلط شد .

۴۶ ـ معاویه عبدالرحمن بن خالد ولید راکه مردم شام هواخواهش بودند مسموم نمود

۴۷ ـ فتوح مسلمین در روم و انطاکیه عزل عبدالله بن عمروبن عاص از تولیت مصر

۴۸ ـ معاویه فدك راکه عثمان بمروان حکم داده بود از او باز ستد

۴۹ ـ مسلمین بجنك رومیان تا درب قسطنطنیه رفته و در آن جنك عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و ابو ایوب انصاری هم بودند و ابو ایوب آنجا بآخر ت شتافت شهادت حضرت امام حسن علیه‌السلام بسمی که جعده دختر اشعث کندی بنوید معاویه باو داد وخواستن دفن آن حضرت در جوار جدش ومنع عایشه بمعاونت مروان حکم و بنی‌امیه و تیر انداختن بنی‌امیه بجنازه امام حسن در اروپا حساب اعدادی از اعراب فرا گرفتند

۵۰ ـ معویه خواست منبر حضرت پیغمبر (ص) را از مدینه بشام برد ناگهان آفتاب گرفت و مردم مدینه نگذاردند وفات سعدبن وقاص و ابی موسی اشعری که سعد راگویند معویه مسموم کرد

بفکر جان بودند کجا بزرع و کشت میپرداختند حتی در سده و برخوار و حوالی شهر ضباط آنها بنسق رعیتی نشناختند بس بکشتن وسوختن وگرفتن اموال و جرایم و جواهر و پول و خرابی دکاکین و مستغلات شهری و بالطبع انطماس قنوات و ویرانی عمارات روزگاران چند سال طی شد ملاکین یا شهید شدند یا بهند و ترك و روم گریختند یا ایشان را باسیری بافغان روانه داشتند تهی مانده باغ ازرخ دلکشان نه آواز بلبل نه از گل نشان آن رقبه ملعونه که هستی مردم بنام دولت و بیت المال بود مضبوط و بدست شیاطین انسی افتاده گاهی ثبت خاطر و نقل دفاتر مینمودند الا بتغییر عنوان واسلوب نقود و جواهر بیگران ایران را که میزانش بیان نمی آید هنگام فرار از نادر همراه بردند وکشتی آنان قریب بندر عباس غرق شد و جواهر دولت صفویه را اگر کس بخواهد بشمار آرد ازیك مخزن قلعه تبره که شاردن زمان شاه سلیمان دیده دیگر مخازنشان را قیاس نماید.

اوایل نادر که جهانگیر و جهاندار و دررزم وعزم وحزم بسی برتر از اسکندر وفریدون نامدار هر آنکه از شمشیر افغان جان برد برملك ومستغل خود مستقل گردید اما اواخر عهد نادر بعداز سفر هند یکی از محارمش برشوت محمد شاه هندی در ایران سمی باو خورانید نادر را مزاج قوی بود از آن سم در نگذشت ولی اختلالی در مغزش حادث گشت در جنگل مازندران تفنك نیك قدم که بدستش خورد (زادبالطنبور نغمة اخری) آتش قهرش را افروخت خشك و تر را سوخت و ساوس خیالی چنانش ربود که

۵۱ - شهادت حجربن عدی و عمروبن حمق و ۷ باری از زهاد و اوتاد بشقاوت زیادوحکم معویه و دفن بیشتری از مؤمنین را زنده در گور بجرم آنکه بامیرالمؤمنین علی (ع) زشت نگفتند

۵۳ - زیاد بمرد جزیره رودس را مسلمین بگشودند عمال زیاد را معاویه تغییر داد

۵۴ - معاویه عبدالله‌بن زیاد رابخراسان وماوراء النهر فرستاد و نایب اصفهان را تغییر داد و جزیره ارواد نزدیك قسطنطنیه بدست مسلمین فتح شد

۵۵ - عبیدالله‌بن زیاد از طرف معاویه والی بصره شد و عراق عجم در امارت اولاد زیاد آمده حوثرة‌بن سلیم را نایب اصفهان و جی نمود

۵۶ - معاویه بقوت شمشیر و تدبیر و سهم دادن ببعضی مانند عبدالرحمن‌بن خالد که شامیان هواخواهش بودند وپول باشراف بیعت یزید را از مردم گرفت

۵۸ - وفات عایشه

۵۹ - وفات عقیل‌بن ابی‌طالب و قیس بن سعدبن عباده و ابو هریره که از بس جعل‌حدیث کرده کس جنازه‌اش برنداشته جز اولاد عثمن که احادیثی بمیل عثمانیه وضع نمود بامر معویه

۶۰ - مرك معویه و سلطنت یزید ونوشتن کوفیان نامه بسیار بحضرت امام حسین(ع) وطلب آن بزرگوار و رفتن مسلم بامر آن حضرت بکوفه و بیعت مردم وورود ابن زیاد بکوفه وشکستن اهل کوفه بیعت حسینی را بسعی اولاد اشعث کندی و شهادت حضرت مسلم و هانی و روانه شدن حضرت سیدالشهداء از مدینه و مکه بجانب کوفه نظر بخوابی که از حضرت پیغمبر دیده و مأمور برفتن عراق با اهل و عیال شده که شهید و اسیر شوند و باثر آن شهادت و اسارت بنیان حیله‌های پنجاه ساله ویران شود

۶۱ - حادثه جانسوز کربلا که شرحش را در کتاب آگهی شهان داده‌ام و هزاران کتاب باسرار این وقعه وافی نیست که ریشه کفر باطنی بنی امیه و خوارج را در لباس اسلام کند وعبدالله‌بن

دیده نور دیده خود را بیرون نمود پس از کور نمودن پسر دیوانگی و تهور کلبی بسرش زده ضعف دماغ قوت امورش برخلاف مصلحت چنانچه میرزا مهدیخان نوشت تا کسی زنجیر احتسابش را نمیدید نمیدانست زنجیر عدل نوشیروان ازچه سلسله است یکروز معدودی مسلم و هنود و گبر و یهود را در میدان شاه زنده بر آتش انداخت و از کله اعیان منارها ساخت الوف نادری که بنام هر بی گناهی مینوشتند اگر هستی او و عشیره اش وافی نبود زیر شکنجه حوالـه دروغیشان را دست بدست برده از بلاد دوردست میگرفتند در تواریخ مذکور و چشمهائی که فرمود از حدقه بیرون آوردند و زنش باغراق مشهور است جمعی درپایگاه او سر بلند بودند که جز بخون مظلومان دست نمی آلودند یکی ازسیاساتش استرداد مالیات سه ساله که در فتح هندوستان بخشیده بود و دومین استملاك موقوفات وبعضی اربابیها بود این دو جهت سرآمد خرابی افغان و علت قید اغلب دهات مردم جزء رقبه دیوان شد دفتری ابتر مرکب از رقبه افغانی ووقفی بنام رقبه نادری نوشتند صدرالممالك و متولی موقوفات و برادر امام جمعه را که سر بفلك فرود نمیآوردند یا بر فلك نهاده از ضرب چوب بکشتند و در این باب بحدی بجد بود که روزی درمسجد شاه بپا ایستاده وفرمود کتیبه موقوفاتش را حك نمودند بلی برای بعضی مالکین وموقوف علیهم ثلث و ربع عایدی را ربع مقرر و دفتر وظایف و ربع وا مستمر نمود شیاطین انسی که هرقرنی مقرب الخاقان صاحبقرانی میشوند اگر یکدانك ملکی حبس یا وقف بود ششدانـك را

زبیر مردم را در مکه دعوت ببیعت خود کرد و آمدن عمربن سعد پس از واقعه کربلاء بحکومت ری

۶۲ - رفتن بزرگان مدینه بدیدن یزید و آگاه شدن از کفر و فسق او و برگشتن بمدینه و اظهار مخالفت با او مالك نام از طرف عبیدالله حکومت اصفهان را داشت

۶۳ - مسلم بن عقبه را که یکی از پیر کفار نهانی بود و با معویه دوست جانی بدستور معویه زمان زندگی بزید روانه مدینه کرد و حکم سه روز قتل عام و اسیری زنان اهل مدینه و گرفتن بیعت بندگی یزید را از آنان و بی ناموسی تا جائی که دوازده سال دختر بشرط بکارت بشوهر ندادند وشهادت عبدالله بن حنظله غسیل الملئکه و ابو سعید خدری و دیگر صحابه وفات ربیع بن خیثم زاهد درطوس که گویند پس ازواقعه کربلاء با کس سخن نگفت برگشت عمربن سعد بکوفه

۶۴ - مردن مسلم بن عقبه و روانه شدن حصین بن نمیر بدستور یزید برای جنك عبدالله زبیر بمکه و خراب کردن کعبه و رسیدن خبر سقط شدن یزید در حوران شام و برگشتن حصین از ۶۱ تا ۶۴ نواب اصفهان از طرف عبیدالله بن زیاد معین میشد خلافت سه ماهه معویة بن یزید واستعفای او ومسموم شدنش چون منکر رفتار پدر بود رفتن مروان بشام و برسلطنت شام نیرو یافتن بکوشش عبیدالله بن زیاد و بیعت اهل حجاز با عبدالله بن زبیر و تسلط او برعراق و جزیره و بعضی ازبلاد شام مخالفت مردم ری بریاست فرخان رازی و فرستادن عامر بن مسعود که از طرف عبدالله بن زبیر حکمران کوفه بود محمد بن عمیر تمیمی را بجنك فرخان و شکست او از فرخان سلیمان بن صرد و مسیب و گروهی از شیعه توابین کوفه برای شهادت بجنك ابن زیاد ومردم شام رفتن و ابن زیاد حصین بن نمیر را فرستاد بزرگان شیعه را شهید کردند

۶۵ - خوارج که از جنك مهلب بن ابی صفره شکسته باصفهان گریزان آمدند توابین روانه شام شدند و ابن زیاد بالشکری فزون از شام برون آمده حصین بن نمیر را فرستاده سلیمان و مسیب شهید شدند مروان که زن یزید را گرفته بود زن یزید شب او را خفه کرد عبدالملك بجای اونشست

بقلم آورده صاحبش کجا دسترس بپایگاه نادری داشت تا از اصفهان بکلات رود یا از جان و خانمان گذشته بود که نام ملك برد ملاکی اول گناه و پریشانی و عجزشان در حفظ املاك بجائی رسید که قباله‌جات خود را نوشته انتقال بنام دیگران داده و شبانه از راه بام بخانه بیگانگان انداخته تا جان از خطر ها برهانند و این تدبیر متداول گشته بیچارهٔ را اگر دارای جریبی ملك میشناختند متصدیان متعدی با اسب اجل بردودمانش می‌تاختند و ببهانه گرفتن جریمه و الف نادری،اقل امر بکندن چشم و بریدن گوش او میپرداختند

مرد و زن جملگی زجان بستوه
همه آواره گشته کوه بکوه

مجملا در رقبات افغان ونادر بیشتر مزارع اکابر و اصاغر را موقوفه و خالصه نگاشتندو تشخیص هردو را باختلاف و اجحاف گذاشتندچو بدولت صفویه آثار خیریه و وقف در زن ومرد ایرانیان سیره حسنه بود حتی در غلامان و کنیزانشان ولی با کمال جدیت نادر و اصحاب و قیحش اثر صحیحی بر دفاتر سقیمه اش مترتب نبود زیرا اجرای فرمان نادری سال آخر عمرش بود که از اوطباع متنفر و مباشرین امور را مأموریت اخذ صادر و ضبط زر و جواهر عجالة خیال قراء و مزارع را بتأخیر انداخته نقد موجود را از دست نداده و همه همت را بخونریزی و جرم نقدینه گماشتند و فرصت ضبط ملك و آب را نداشتند بلی اصفهان ! از عهد افغان و بعد بتاخت و تاز سپاهیان ویرانه‌تر از دل درویشان شده معمرین روایت مینمودند

۶۶ ـ مختار بر کوفه مسلط شده عبدالله بن مطیع عامل عبدالله بن زبیر را بیرون کرده وباستظهار ابراهیم مالك پیشرفت نمود و ابن سعد و شمر و خولی و بعضی قتله حضرت سیدالشهداء را بجهنم فرستاد و با عبدالله زبیر در حیله و رنك آمیزی زد و خوردی داشتند

۶۷ ـ عبدالله زبیر که برمحمد حنفیه و بنی‌هاشم سخت گرفته بود مختار بحفظ آنها لشگری بـا چوب فرستاد ابراهیم اشتر را هم مأمور جنك ابن زیادکه از شام آمده بود نمود و ابن زیاد بشمشیر ابراهیم راه دوزخ گرفت کنار نهر خازر جسدش را شیمه سوزاندنـد حصین بن نمیر هـم بسعیر رفت مصعب بن زبیر تولیت بصره یافت و با محمدبن اشعث و شبث بن ربعی وکوفیانی که از تیغ مختار گریخته بودند و مردم بصره بکوفه آمده جنگی خون ریز شد وکوفیان نامردی کرده مختار محصور و مقتول شد و مصعب اصحابش را امان داده و پس از امان غدر نموده شش هزار بی گناه را شهید کرد وفات احنف مشهور بحلم

۶۸ ـ مصعب بن زبیر عتاب بن ورقاء را حکومت اصفهان داده خوارج راه ری گـرفتند و دسته دیگر از خوارج که در نواحی کوفه بودند عبدالرحمن بن مخنف دنباله آنهارا گرفته و آنهارا گریزانده باسپهان سرازیر شدند و از اسپهان بری روانه شده یزیدبن حارث شیبانی که‌مرد بازاری بود بآنها جنگیده مردم ری خوارج را یاری کرده یزید و برادرش جوشب کشته شدند خوارج از ری باسپهان آمده و مردم را حصار داده و قحط بالاگـرفت عتاب بن ورقاء پایداری نموده در حصار چند ماه بسختی گذرانیدند عتاب با اصحابش شبیخون زده وخوارج را ازگرد اسپهان رانده و زبیر بن ماخو و سردار خوارج کشته شد خوارج گـرد قطری بن فجاءه گرفتند قطری بحوالی اسپهان آمده و از آنجا بکرمان رفته با مردمش فراهم آمدند وباز راه اسپهان گرفته واز اصفهان باهواز رفتند بجنك مهلب عتاب بن ورقاء بفرمان مصعب مأمور جنك با مردم ری شده که با خـوارج همدست شده و عتاب با فرخان رازی و اهل ری سخت جنگیده و ری را گشوده و غنیمت

ماربین که رشك روضه ارم و آفتاب اندر آن
درم دیم بزدی وادی غیر ذی زرع نمودی بهار
فریدون و گلزار جم بباد خزان گشته تاراج غم
جنون نادر طغیان نمود و بقتل عام ایرانیان
بردست افغان همت بست که قهر الهی مجالش نداده
محارم خاصه شبانه او راکشته و این دو شعر
افسانه زبانها گشته :

سزشب سر قتل و تاراج داشت
سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

بیك گردش چرخ نیلو فری
نه نادر بجا ماند نه نادری

(نادری نام سربری است که فرمود :
ساختند و جواهر هند را بسر آن آراستند)
نادر یکی از یگانه پادشاهان اسلام بود اگر
سرانجامش ببیدادگری نکشیده چو در اتحاد

ششصد ملیون مسلم در برابر دشمنان اسلام بهمه
وسایلی کوشیده افسوس که عثمانیان لذت این
اتحاد را نچشیده بودند و جامعه اسلام را برباد
دادند و اگر سخن نادر را شنیده بودندممالك
اسلامی این روز را نمیدیدند علیقلی خان که
بر تخت نشست فرمود احکام نادری در ضبط
موقوفه از سخافت رأی خود و کارگذارانش
بوده موقوف و منسوخ دارند و متولیان و
مالکین علاقه خود را ضبط کرده از دست ندهند
و بدین حسن تدبیر و سلوك در ملوك عادل
شاهش خواندند مستوفیان اصفهانی رد حکم
ثانی را نتوانستند اما دفتر مغلوط نادری راهم
از میان نبردند و در محبرهها ذخیره افتخار
اعقاب گذاشته تابگویند اجداد ما ثبت وسررشته
هر سالی را داشته افسوس که بساط عادل شاه

بسیار بوده وفات عبدالله‌بن عباس و رحلت عدی‌بن حاتم بصد و بیست سالگی

۶۹ ـ عمروبن عبیدالله با خوارجی که از اصفهان باز راه عراق عرب گرفته جنگیده وفات نابغه جعدی در اسپهان و ابوالاسود دئلی در بصره از اشعار ابوالاسود است

یقول الارذلون بنوقشیر طوال الدهر لاتنسی علیا بنو عم النبی واقربوهم احب الناس کلهم الیا

۷۰ ـ عبدالملك‌بن مروان پس از تصفیه شام و مصر نظر بنامه‌های اهل کوفه روانه عراق شده با مصعب جنگیده و هریك سرداران مصعب را که فریفته از او حکومت اسپهان را خواسته بودند عبدالملك همی پرسید مگر اصفهان چگونه ملکی است عتاب‌بن ورقاء که از جانب مصعب متولی امور اسپهان بود در این جنك بمصعب خیانت کرده گریخته و ابراهیم اشتر و مصعب‌بن زبیر کشته شده

۷۱ ـ عبدالملك بکوفه آمده و اصفهان را بهیچیك آن نامردان نداده یزیدبن رویم را بحکومت ری فرستاد بشربن مروان برادرش را امیرالعراقین نمودعتاب بن‌ورقاء بتولیت اسپهان باقیماند

۷۲ ـ بشربن مروان بفرمان عبدالملك عبدالرحمن‌بن محمدبن اشعث‌رامأمور جنك خوارج و بعد بحکومت ری نموده و عبدالرحمن بری آمده

۷۳ ـ حجاج از جانب عبدالملك بجنك عبدالله‌بن زبیر رفته و او راکشته وکعبه درآن جنك ویران شده و حجاج بعد ساخت وفات عبدالله بن عمر

۷۴ ـ حجاج بمدینه رفته انس‌بن مالك و دیگر صحابه را مانند اهل ذمه مهر بدستشان زده

۷۵ ـ حجاج امارت عراقین یافت و اشراف و اشرار کوفه را با اخیار و شیعه هر دو طبقه بر انداخت محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج شهر شیراز بساخت بعضی بانی را محمد بن قاسم ثقفی نوشته

۷۶ ـ سکه دینار و درهم در اصلام زده شد و دستورش را عبدالملك از حضرت امام محمد باقر (ع) فراگرفت جنگهای شبیب خارجی با سردارانی که حجاج میفرستاد

زود طی و ده سال زد و خورد بازماندگان و جنگجویان وارد و صادر از پی و باز مردم را از قتل و غارت های پی در پی مجال زراعت نی .

در استقرار کریم خان زند که بگفتار فاضل خان‌عالم همه بازار شکر و قند بود چندصباحی نسیم ارتیاحی بسمت جنوب وزیده بقیه‌السیف چهل سال دور ستم و جور و مردمیکه بدیار هند و تور و بلاد نزدیك و دور گریخته بودند خود یا نژادشان هر که بر گشت متصرف مزروع و مستغل اجدادی گشت اما یا نمیدانستند هنوز آن دفتر باقی است یا نمی‌توانستند محو کنند یا یقین داشتند پس از فرمان عادل شاه بکل محو و باطل شده یا قیدی نداشتند تا از قید رقبات مغلوطه نام خالصه گی و وقفی اجحافی زا حذف کنند و چون مزاحمی از دولت زند به نمیدیدند در مقام تفتیش نیز برنمی‌آمدند چوعلی مراد خان هم مانند کریم خان بذر احسان در قلوب کشت کریم خان در آبادانی شیراز و طهران مردانه کوشید و پیرو او حاج آقامحمد رنانی بساختمان سرای گلشن‌چشم بازار راروشن نمود و چون زمینش بباغچه گلشن موقوفه میرزا مسعود جابری بود او زمین و مبانی را کلاوقف نمود باز غروب آن دو اختر سعد و اختلاف میان امراء زند و طلوع موکب کیوان کوکب آقا محمد خان و جنگهای پی در پی بنواحی اصفهان بساط کهنه برچیدند وطرح نودرافکندند ابواب پریشانی بازکسادی آبادی رواج و هفت خانه بیك دیك محتاج .

نبودی بجز آه پیر زنی

۷۷ ـ عتاب‌بن ورقاء در جنك با شبیب کشته شد و جنگهای عدیده شبیب با حجاج وافتادن شبیب با اسب شبانه از روی جسر در آب‌و خموشی آن آتش سوزنده رحلت جابربن عبدالله‌انصاری و سن آن بزرگوار بیش از صد بود چو در عقبه اولی با حضرت رسول (ص) بیعت نمود و در غزوه خندق مردی با عایله بود بیزغالهٔ که حضرت را با همه اصحاب مهمانی کرد و معجزه حضرت‌در آن مهمانی عبدالله پدرش در احد شهید شد و جابر از شیعیان خاص بود که هیچگاه جز حضرت امیر و اولادش کس را خلیفه ندانست و عطای معویه را ردکرده و باو بدگفته وگفت میخواهم‌در نامه عمل تو هیچ نیکی نوشته نشود که باعثش من باشم و پایان عمر نابینا شده و سلام حضرت رسول (ص)را بحضرت امام محمد باقر (ع) رسانیده وزیارت اربعین سنت جابر است چنانچه گفته‌ام

نیاکان مرا خواهی فضیلت یکی زانها حدیث اربعین است

قطری‌بن فجاءه خارجی کشته شد براءبن قبیصه از طرف حجاج والی اسپهان بود

۷۸ ـ حجاج که امارت عراقین و ایران را داشت مهلب را امارت خراسان دا د و او بماوراءالنهر رفت

اگربرشدی دودی ازروزنی

از رفت و آمد قشون زند و قاجارمردم بستوه گرفتار تا حدود ۱۲۱۷ طریق آسایش بسته اهالی شهر و بلوك از زد وخوردامراء و ملوك خسته شده خلقی پراکنده و دل از وطن کنده .

فروزنده مرزی چو روشن بهشت

زمینها از آن جمله بی‌کار وکشت

قوی‌پنجه‌گان از توانائی افتاده چه جای ضعیفان گذران مردم بصباغی و دباغی و نساجی و سراجی و دیگر صنایع وطنی میگذشت و کمتر مردی پیرامون ملك و آب میگشت و اصلا محصول زمینی ودرختی از ولایات بخارجه روانه شبی میرزا حبیب‌الله خان امین‌الدوله در خلوت انس میفرمود جد عالیقدر ما صدر از بد و عمر عشقی بزراعت داشت بحکومت‌اصفهان موقع را غنیمت دانسته هم خالصه جات دیوانی را چند ساله بمقاطعه مشغول هم املاك اربابی و وقفی را از متولیان و مالکین بمختصر اجاره قبول و با بذر و تقاوی و مساعده نسقی مقبول گرفته مردم اسپهان ازدیر زمان پریشان قصبات بزرك ویران ارض موات حوالی زنده رود فراوان چه رسد بکویرهای برخوار و قهاب که از انطماس قنوات و بی‌آبی بیابانی لهاب شده کمتر اشخاصی قوه زراعت‌داشتند بسیاری‌مزارع را باجاره و مقاطعه مباشرین جد ما گذاشتند اتفاقاً ملخ سالی پیش آمد که بذر بلوکات هم از میان‌رفت‌مرحوم صدررا ازسنین‌پیشین جنس‌فراوان ذخیره بود دهات غالبی را برای مالیات طوعا وکرها از بذر خود مزروع و باستمساك مال

از مرك پسرش مغیره بمرد ونات جمیل‌بن معمر شاعر بی‌بدل وعاشق صادق بثینه که وقتی‌مردنشرا از این مصراع شنید (قومی بثینة واندبی بعویل) او هم نزدیك بود جان بدهد

۸۴ - جنك بزرك دیرالجماجم و شکست عبدالرحمن و اتباعش از اعراب و اعاجم و شهادت حضرت کمیل واعشی همدانی بتیغ حجاج ساختمان شهر واسط حجاج و هزادبن یزدادبن‌الانباری‌را که با مجوسی اصفهانی کاتبش خویشی داشت تولیت خراج اسپهان داده و باو نوشته تو را عامل شهری کردم که از همه زمین بالاتر است در عمل و بیشتر است خراجش و زمینش پاکیزه تر گیاهش زعفران وگل وکوهش سیم و سرمه و درختش بادام و پسته و میوه‌اش انجیر و انگور و خربوزه و میوجات شیرین و مکسش زنبور عسل و آبش‌گوارا و مرکوبش مادیانهای خوب بهترین شهرها از طعام و شراب و سلامت هوا وآب و ارزانی‌گوشت و اطاعت مردم

۸۴ - قتل حجاج ابن قریه صاحب کلمات معروفه را که همه جزو امثال است عبدالرحمن‌بن محمد بن‌اشعث رتبیل پناه برد

۸۵ - عبدالرحمن اشعثی را رتبیل شاه کابل بفرمان و نوید حجاج بکشت

۸۶ - عبدالملك بمرد و او اول پادشاهی بود که دیوان محاسبات را از عجمی بعربی نقل کرد ولید پسرش خلیفه شد حجاج روز عاشورا راگفت عید بگیرید و مردم جامه نو بپوشند و این رسم تاکنون از بدع اوست‌یزیدبن مهلب را حجاج حبس و زجر کرد و قتیبه والی‌خراسان شد

۸۷ - حجاج از والی اصفهان سعیدبن جبیر را که در مسجد چملان بعبادت گذرانده خواسته والی او را گریزانده و سعید به آذربایجان رفته و پس از مدتی بمکه روانه شد وفات شریح قاضی

۸۸ - جنك قتیبه با ترك راههای بلاد را ولید گفت توسعه دهند و چاههای آب در بیابانهای عرب کندند

دیوان دست قدرت مالکین در واقع از زراعت مقطوع بود مگر اشخاصی راکهٔ قهراً ممنوع‌مانند امام جمعه و اصحاب و جلسه منبر وائمه محراب و احیاناً از شاهزادگان و سلسله نواب ومیرزا وخان و ارکان دولتی و تجاری که خودتوانائی داشتند مالیات اصفهان نودهزار تومان وتهران نسبت بآنجا دهی ویران بیشتر سکنه‌اش غربای ولایات که در چند ساله مرکزیت آمده و اهل صنعت از خود نداشت مرحوم صدر وزیر مقتدر ایران و اصفهان و دیگر بلاد جنوب و شمال را در تحت فرمان داشت باآنکه عوض مال‌دیوان منسوج وملبوس زری و قلمکار بـرای شاه و حرمخانه ودرباریان میفرستاد ونقد مسکوك‌نمیداد باز مبلغها کسر مالیات‌میگذاشت که دولت‌تخفیفات میداد با آن همه هرسال افتی و مخافتی بود هر که ادای باج مقرر نمی‌توانست مزروعش‌را دولت ضبط دفتر می‌دانست همانا سال بعد کـه فیض الهی عام‌بودی مالکین بوسایلی بردمزارع خود اقدام نمودی از طرف دیگر در پیشگاه فتحعلی شاه رقبائی برای صدر از خودی و غیر پیش آمده سالی که وجوه دیوانی را تماماً زری و منسوج برده امین‌الدوله که حساب ایران را بدست داشت گفته بود مگر شاه بزاز است سخاوت و همت بزرك صدر و تغییرش از سخن فرزندان یگانه مرد را بغیرت‌آورده فرمودغارت کنند تا شاه وحرم‌خانه خبر شدند و بجلوگیری فرستادند دو بهره از آن متاع بفرمان صدر که در این موقع بیشتر مطاع بود تاراج اعیان و ارکان و بازاری و بازرکان و برزگران و بزرگان شد پس از محاسبه صدر مالیات بلاد

۸۹ ـ قتیبه از جیحون گذشته ومحمدبن قاسم زاهر پادشاه سند راکشته و موسی بن نصیرافریقا راگشوده کاغذ از چوب ساختن را اعراب یاد گرفتند

۹۰ ـ قتیبه فرغانه و بخارا راگرفته یزیدبن مهلب از زندان حجاج گریخته و بسلیما ن بن عبدالملك پناه برده

۹۱ ـ قتیبه کش ونسف و چند شهر دیگر از ماورالنهر گرفته و مسلمةبن عبدالملك آذربایجان را تا دربند و بادکوبه گشوده وطارق‌بن زیاد مولای موسی‌بن نصیر که اسپانیا راگشوده بادوازده هزار لشگری بآن ملك پا نهاده و آن زمان اندلس بدست (آذرینوق) مردی از اهل اسپهان‌بود که نیاکانش شاهان عجم اندلس بودند و آذرینوق با تاج جامه پادشاهی بمیدان آمده و طارق با همه لشگر باو روبرو شده و آذرینوق کشته شد و آن ملك بزرك در ۹۲ گشوده شد

۹۲ ـ فتح مملکت اندلس و جزیره سردانیه و صلح قتیبه بارتبیل شاه کابل

۹۳ ـ فتح سمرقند بدست قتیبه و صلح با خوارزمشاه وگرفتن طارق طلیطله رادر اسپانیا وفات عروةبن زبیر عمربن عبدالعزیز که از جانب ولید جبار والی مدینه بود بامر ولید خبیب‌بن عبدالله‌بن زبیر را پنجاه تازیانه زده و در زمستان آب‌سرد برسرش ریخته و بدرب مسجدش‌برهنه نگاه داشته و خبیب مرده خالدبن عبدالله والی مکه شده

۹۴ـ شهادت حضرت سجاد (ع)بسم ولیدبن عبدالملك که بوالی مدینه فرستاده وشهادت‌سعیدبن جبیر بتیغ حجاج در واسط بماه شعبان فتح انطاکیه

۹۵ ـ حجاج پس از شهادت سعید دماغش مختل و سقط شد شمارکشتگـانش را در غیر جنك صد و بیست هزار نوشته اند روزی خالد پسر یزید باو گفت چون عمروعاصی گفت دوست ندارم پسر عاص باشم من از نژاد بزرگان ثقیف و بانوان قریشم وکسی هستم که صد هزار بی‌گناه راکشتم بجرم آنکه یزید پدرت را میگفتند باده مینوشیده و بنهان کافر بوده فتح همه ماورالنهر

راخواستند نقدی موجودنبود دولت فرمود املاکی رااز آن‌مرحوم استملاك نمایند ضمناً بتبع شخصی از آنچه هم باجاره و مقاطعه بود قسمتی بخطر افتاد و چون پس از صدر اصفهان در اداره امین‌الدوله بود و قراء انتقالی بتصرفشان باقی باطن مسئله ظاهر نشد دیوان راگمان همه املاك منتقله خالصه دولت و صاحبان مزارع از کیفیات معامله طهران بغفلت بمنوال همه ساله مال‌الاجاره و حق‌المقاطعه خود را دریافت‌داشته غیراز آن لطمه هم مقداری دیگر از علاقه‌صدر بجای قروض و بذل گزاف و مصارف بیهوده و اسراف اوفروخته شد و رحمةالله علیه درخیرات و مبرات و بنای قلعه نجف و مدرسه صدر در آنجاواسپهان وساختمان هفت‌دست نو وچهارباغ خواجو و دیگر بنیان که برابر عمارات بلند ایوان صفویه برای قاجاریه هم میخواست‌عنوانی بنمونه تهیه نماید کوشش‌های فراوان کرد وخود میفرمود آنچه داشتم بقلعه نجف وعروسی‌ابراهیم خان با عصمةالدوله صرف نمودم (از یکی‌نام نیك ابد و نجات سرمد را نتیجه برد و از دومین اسراف بی‌مورد و ایراد خارج و وارد را چه بجای فتیله شال‌های کشمیری میان‌شمع‌ها گذارده و سوزانده) امین‌الدوله بمنوال پدر در ایام اماوت بعمارت و زراعت میل وافرداشت و قراء بزرك بنام امین‌اباد یادگار گذاشت‌دهات دیوانی و املاك مشترکه و غیرها را هم از ناتوانان باجاره سهلی گرفته و بروش مرحوم صدر راه رفته جز در عطایاکه برخلاف پدردر تقدیمات شاه و درباریان‌تأخیر و تقصیر مینمود اهل غدر سعایت کردند باز مبلغی خطیر بقیه

و فتح هرقله در روم و فتح آخر بلاد سند نواب اصفهان تا این سال همه از جانب حجاج بود

۹۶ ـ قتیبه کاشغر بگرفت و قشونش تا حدود متصرفات چین برفت ولیدبن عبدالملك بمردو او را عشقی بساختمان بود که بنای مسجد دمشق نمود وکوران را عصاکش مقرر داشت وجباری بزرك منش ملکش از اسپانیا تا چین و هند رسید سلیمان‌بن عبدالملك خلیفه شد و یزیدبن مهلب را فرمان خراسان داد و قتیبه تمکین نداشت اتباع خود قتیبه برای رضای خلیفه‌بدوشوریده واورا کشتند فوت شریح قاضی که هفتاد و چند سال قضاوت کرد اصفهان در حوزه امارت آل مهلب آمد

۹۷ ـ یزیدبن‌مهلب نایب‌اصفهان‌را مقرر فرموده وخود بخراسان رفت سلیمان قشون‌بقسطنطنیه فرستاد و آنجا را حصار داد موسی‌بن نصیر فاتح اسپانیا بمرد

۹۸ ـ بیشتر ممالك عالم را زلزله فروگرفت فتح گرگان و تبرستان

۹۹ ـ سلیمان ابوهاشم عبدالله بن‌محمدبن حنفیه‌را بسم بکشت وابوهاشم‌وعده خلافت ازفرموده حضرت‌امیرباولادعباس داد سلیمان بمرد وعمربن عبدالعزیز را جانشین کرد ایاس‌قاضی بصره شد عمر یزیدبن‌المهلب را حبس کرد فرمان عمربن عبدالعزیز بترك سب حضرت امیرالمؤمنین وخاندان‌ولایت و رد فدك

۱۰۰ ـ میسره از دعاة بنی‌العباس باصفهان و ری برای دعوت آمد یزیدبن مهلب از حبس عمر گریخت وفات عامربن وائله آخرین صحابه

۱۰۱ ـ وفات عمربن عبدالعزیز بسم بنی‌امیه‌و خلافت یزیدبن عبدالملك قاسم‌بن محمدبن‌ابی‌بکر بمرد خروج یزیدبن مهلب وجنك با مسلمةبن عبدالملك در بصره

۱۰۲ـ یزیدبن مهلب درجنك کشته شد وآل مهلب را اسیرکرده بکشتند ومسلمةبن عبدالملك نایب باصفهان و ری فرستاد فتح سند ماوراالنهر مسلمه امیرالعراقین شده وباصفهان وری والی فرستاد عباس‌بن ولید شهر دسله روم بگشود

بدهی صدر کبیر است امین‌الدوله‌چون خودمستوفی و در سیاق و حساب تسلطی بی‌حساب داشت چندی با درباریان بمحاسبه و با رقیب خود اصف‌الدوله بمراقبه گذارند آخرالامر ثلث بدهی را قبول و از هر ملکی بدست مرحوم صدر مانده چه اختصاصی و چه اجارهٔ مقداری منتقل بدیوان وسیف‌الدوله شد وراث دیگرصدر هم امضاء کردند اما بازحکم انتقالات سابقه راداشت که (ومن یشابه ابه فماظلم) زیرا خود متکفل قراء دیوان بود و حق مردم و صاحبان املاك را نیز رد میفرمود و هردو طبقه املاك را از خود می‌پنداشتند چندی نگذشته اصف‌الدوله که یکی از اسباب شکست ایرانی از روس شد چوب خورده امین‌الدوله مجدداً وزیر ایران و عیب باطنی پارهٔ از انتقالات صدری بردولت و ملت پنهان ماند (دوسه فقره از قراء بزرك نیزبنام شمس‌الدوله باقی ماند) اولیای دولت هم تحقیق وافی کمتر مینمودند بعد ازصدر فتحعلیشاه سفری با قشون فراوان باسپهان آمده ظاهراً بسرکوبی حاج هاشم خان لر و باطناً بتضعیف قدرت الهی حجةالاسلام حاج سید محمد باقر مرحوم بعنوان تجلیل امام جمعه در آن تجشم رکاب و لطف و عتاب و مؤاخذه و عقاب املاك بعضی اعیان گردنکشان را که‌مالیات نداده بضبط دیوان مقرر فرمود و نامش خالصه ضبطی شد باز چندی نگذشته مالکین بوسیله زر وزور وزاری استرداد نمودند سفر آخر فتحعلی شاه که بغتةدر هفت دست مرد امین‌الدوله که امضای ولیعهدی محمد شاه را نمیکرد پس از ناامیدی ازسلطنت فرمانفرما و تحصنش در مسجد سید ناچار ازراه

۱۰۳ ـ عمربن هبیره امیرالعراقین گشت

۱۰۴ ـ ولادت سفاح جنك خزر و قبچاق با مسلمین و ظفر بر مسلمین

۱۰۵ ـ وفات یزیدبن عبدالملك از غصه مرك حبابه کنیزك محبوبه‌اش که ازعشق او درمسی میگفت میخواهم بآسمان پرواز کنم خلافت هشام عزل عمر بن هبیره و امارت خالد قسری بعراقین و فرستادن والی بری واصفهان فتح قونیه روم وفات شعبی معروف بعلم وکثیر عزه شاعر ازاوست :

لوان عزة خاصمت شمس‌الضحی بالحسن عند موفق لقضی لها

۱۰۶ ـ جنك قبیله مضر و یمن بایکدگر درحدود بلخ و تولیت اسد برادر خالد بخراسان

۱۰۷ ـ عنبسه از اسپانیا گذشته قرقسونه را در خاك فرانسه حصار داد و از مردمش جزیه گرفت برمك پدر خالد در بلخ ساختمانها کرد وحصار کشید

۱۰۸ ـ فتح قیساریه روم جنك پسر خاقان ترك با حارث‌بن عمر طائی در آذربایجان و شکست پسر خاقان طاعون سخت در شام

۱۰۹ ـ جنك بشربن صفوان در جزیره سیسیلیا

۱۱۰ ـ جنك مسلمین باخاقان‌ترك درماورالنهروفات فرزدق وجریردوشاعرنامی که درمبادات آنها دویست‌شاعرو بسا افاضل بمجارات بودندو بمهاجات‌وفات‌حسن‌بصری‌وابن‌سیرین‌جنك‌سلمه باطایفه لان‌رقیچاق

۱۱۱ ـ فتح مسلمین بلاد خزر را تا ناحیه تفلیس

۱۱۲ ـ جنك سخت مسلمین باخزر ولان پس ازکشته شدن جراح حکمی و پیشرفت حرشی تا بیلقان و رود ارس و از طرفی جنك بزرك جنید با خاقان ترك در ماورالنهر و فتوح بیشتر بلاد ترك

۱۱۳ ـ جنك عبدالرحمن‌بن عبدالله والی اسپانیا در حدود فرانسه وگرفتن غنیمت مجسمه‌آدمی از زرناب مکلل بیاقوت و الماس و زمرد و دیگر جواهر و شکستن و تقسیم بمسلمین

بختیاری رخت بعراق عرب برد اولادش بعضی موافقت و برخی توقف نمودند املاك مختصه و مشترکه مردم راکه سال‌ها دردست داشت صاحبانش استرداد و آنچه خاصه خودش بود در دست مباشرینش گذارد و الحق حجةالاسلام سید بحفظ جان و مال او و خانواده‌اش کرامت فرمود و در جلوگیری از محمد شاه و اولیای دولتش استقامت را بجائی رساند که گفتند هرچه را امین‌الدوله مدعی شود بی‌مدارك محکوم بصواب و علی‌بن یقطین آن جناب است و چون حساب روزگار از چهار عمل اصلی جمع و تفریق و ضرب و تقسیم تخلف نمینماید بسیاری از آنچه را برای اعقابش گذارده بود در هشتاد و کسری مرور زمان بدیگران انتقال دادند و بآنانکه در رحم مادر و پشت پدر بودند رسید میرزا عبدالوهاب گلستانه در بهترین سنوات حاصل‌خیز اصفهان جمع بندی و ممیزی زاید بر گنجایش قراء کرد و بذر پارهٔ دهات خالصه را هم‌جزو جمع آورد و هرجا اجحاف زیاد شده و برخاست نشده تخفیفات موضوعی از حشو داده اول عهد محمد شاه قحط سالی سختی شد که بسیار دهات مردم شکسته و لم یزرع افتاده مباشرین دیوان برای استیفای وجوه دیوانی بذر داده مزروع نمودند و جزو رقبه دولتی نوشتند سنوات بعد که رفاهی آمد بمالکین مسترد داشتند اما در ثبت رقبات نامش بخالصه بذری باقی ماند این‌چند سال اصفهان دستخوش الوادبود و ضعف حکومت زیاد تا موکب محمد شاه با چندین هزار سوار وارد و شهاب عمر شیاطین مازد شد جمعی را کشته واز بستگان امامت و تبعه علم و کرامت

۱۱۴ ـ رحلت حضرت امام محمد باقر (ع) که هشام رسانده بود بسم شهیدش کردند تجدید ساختن دربند و تولیت مروان حمار بآذربایجان و ارمنستان عبدالله بطال دلیر نامور عرب قسطنطین را باسیری گرفت

۱۱۵ ـ عبدالملك بن قطن والی اسپانیا تا زمین بشکنس بجنك رفته و برگشته طاعون شام و قحطی سخت خراسان

۱۱۶ ـ عزل عبدالملك‌بن قطن که تا ملك جلیقیه را گرفته بود و جنك مسلمین با روم در جزیره سیسیلیا و خروج حارث بن سریج در خراسان و پوشیدن سیاه و جنگش با عاصم بن عبدالله والی هشام

۱۱۷ ـ تولیت اسد برادر خالد قسری برخراسان فتوح عرب در افریقا و شهر سرقوسه در سیسیلیا رحلت حضرت سکینه خاتون و حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسن

۱۱۸ ـ فتوح اسد در بلخ و طخارستان و مروان حمار در دربند و گرجستان و مردن علی‌بن عبدالله عباس

۱۱۹ ـ جنك طولانی اسد با خاقان ترك و صد هزار لشگرش و کشته شدن خاقان بدست مسلمین و گرفتن ختلان و بامیان در این پانزده ساله امارت خالد اصفهان و ری و جمله عراق در حکم او بود و فرمانگذار میفرستاد

۱۲۰ ـ عزل و حبس خالد و امارت یوسف ثقفی بعراقین و خواستن پنجاه ملیون درهم از خالد و آمدن ولاة یوسف باسپهان و ری که یکی از ولاة یوسف باسپهان هذیل‌بن قیس عنبری‌بوده و تولیت نصر سیار بخراسان مرك مسلمة بن عبدالملك

۱۲۱ ـ جنك‌های نصر سیار در ماوراءالنهر ومروان حمار در ارمنستان و سختی‌هشام وعمالش برحضرت زید وفرستادنش بکوفه و اجماع کوفیان بگرد او و بیعت وبیرون آمدنش و آغازاختلاف

و ارباب قدرت و شهامت قرائی هم بغرامت رفت معتمد خواجه در فرمانگذاری خود مقتدر و باحیای اراضی موات و احداث قنوات و وفور آبادی وایادی مجدانه همت گماشت (معتمدالدوله منوچهر خان گرجی است که او را از گرجستان بعنوان اسیری آورده و خجه کرده و دولتی بی‌پایان و کفایتی داشت و شاعر در باره او گفته بی‌خایه را بقدر جهان مایه داده

ما را بقدر مایه او خایه داده

ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد آنچه درایام ایالت آباد نموده بدو سالی در لموطی‌بازی اشرار راه ویرانی گرفته وجزو مخروبه ومعدومه شد اموالش راهم دولت برد و خواهرزادگانش را برتبه و رابته راضی کرد آغاز سلطنت ناصرالدین شاه هزار قریه و مزرعه مخروبه و معدومه و غیر مزروعه از اربابی و وقفی و خالصه در ثبت اصفهان نوشتند چهارده هزار تومان نقد و هزار خروار جنس از مالیات اصفهان بمیرزا عبدالحسین وزیر پیشکار مالیه مساعده دادند آنچه را بتواند نسق بگیرد و احیاء نماید یکدینارش را صرف دهات نکرد همه را سرب و باروت خریده و باثوابها و محمد علیخان همدست شده و یاغی‌گری کرده و باقی مزارع و دهات آباد اصفهان را نیز مخروبه و ارض موات کردند خصومت باطنی میرزاعبدالحسین ومیرزا عبدالوهاب گلستانه برای پیشکاری مصادف با شورش اسپهانیان و قتل افواج دولتی و سنگر شمس‌آباد و بیدآباد شد و چون از دهات تفنگچی می‌آوردند دامان اهالی قصبات و دهات را نیز آن فتنه‌الور و بیشتر مردم شهر و

شیعه و بی‌وفائی مردم کوفه و شکست بیعت خود

۱۲۲ ـ شهادت حضرت زید از تیریکه بپیشانیش خورد و آویختن جسد مبارکش را بر دار فوت ایاس قاضی و کشته شدن بطال‌نازی در جنك روم

۱۲۳ ـ جنك‌های عقبه و فوتش در اسپانیا و رفتن بلج‌بن بشربان ملك و جنك نصر سیار باترك در فرغانه وفات مالك‌بن دینار زاهد

۱۲۴ ـ طلوع ابو مسلم و او مردم یکی از دهات فریدن اولاد معقل عجلی در اصفهان بوده و در کودکی خدمت ابو موسی سراج را در اسپهان کرده وفات محمدبن علی‌بن‌عبدالله‌بن‌عباس

۱۲۵ ـ وفات هشام که نفایس روی زمین در خزانه‌اش جمع بوده و برای غسلش ظرف آبی نیافتند سلطنت ولید فاسق شهادت یحیی‌بن زید در جرجان و سوزاندن جسد حضرت زید و خاکسترشرا بفرات ریختن تا این سال نواب یوسف ثقفی باصفهان و ری میآمد خواستن ولید از همه بلاد آلات لهو و لعب و شراب و اهل طرب را

۱۲۶ ـ خروج یزیدبن ولید برولیدبن یزید و قتل ولید که فسقش بدرجه کفر رسیده بود نوشته اند روزی از قرآن استفتاح تفالی کرد این آیه اول صفحه بود و استفتحو اوخاب کل جبار عنید قرآن را دور انداخته و با تیر زده و این دو بیت گفته : تهددنی بجبار عنید

فها اناذاك جبار عنید اذا ما جئت ربك یوم حشر فقل یارب مزقنی‌الولید و ازآیه سه معجزه پدید آمده یکی لفظ و معنی استفتحوا دوم جبار عنید بودن ولید سوم زبان دنیا و آخرت دیدنش که بسال و ماه نکشید عزل یوسف ثقفی از امارت عراقین عرب و عجم و قتل او پیشرفت ابومسلم در خراسان نظر بخلاف قبایل عرب بیشتر بلاد عمال یزید را بیرون کرده و سلطنتش شش ماه بیش نبود و بمرد مادرش دختر فیروزبن یزدجرد بوده بفخریه گوید :

انا ابن کسری وابی مروان و قیصر جدی و جدی خاقان سلطنت سه ماهه ابراهیم برادرش

نواحی درمعرض آن جنك و بغرض مفسدین بکام نهنك افتادند حقا و با طالا ملا کبن مبتلا و پس ازغلبه دولتیان مجازات معدودی سر کشان بنصب املا کشان مقرر گردید خاصه با دشمنی میرزا عبدالوهاب بدوستان و بستگان میرزا عبدالحسین که در ثبت دولتی بیشتر ار با بی های هواخواهانش را خالصه نوشت ولی همه بضبط دولت نرفت آنچه هم ضبط دولت شدسالهای بعد مالکینش بوسائلی استرداد نمودند اما درثبت بنام خالصگی ضبطی باقی ماند.

روان میرزاتقیخان امیربمینو شادا گرچه بسر کوبی اصفهانیان پانهاد اما عدل فطری آن بزرك مرد همه امراض کهن را علاج کرد زیرا اصفهان باثر جنك واوطی بازی وشورش یاغی گری دوساله و بی مبالاتی حکام سلف حکم قاع صفصف داشت فرامین تعیین و تعدیل مالیاتهارا بتفاوت خالصه و اربابی و وقفی از روی همیزی میرزا عبدالوهاب باضافه تفاوت عمل حکام وفروعات سرخط

وفات کمیت شاعر مداح بنی‌هاشم که گوید : طربت وما شوقا الی البیض اطرب ولا لعبا منی وذوالشیب یلعب منصور بن جهور امیرالعراقین شده نایب بری و اسپهان روانه داشت

۱۲۷ - مروان حمار بدمشق آمده و برسلطنت دست یافته عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار باوالی کوفه عبدالله بن عمر عبدالعزیز جنگیده و مردمش شکسته و عبدالله بسر گشته بهمدان و ری و اسپهان تسلط یافته و بیشتر ممالك برمروان شوریده

۱۲۸ - روانه شدن ابو مسلم بخراسان و پیشرفت او نظر باختلاف جدیع کرمانی با نصر سیار خروج ابی‌حمزه با طالب‌الحق وفات عاصم قاری و جابر جعفی تولیت یزید بن هبیره بامارت عراقین ولی براصفهان عبدالله بن معویه دست داشت

۱۲۹ - علنی شدن دعوت ابی‌مسلم و جمع شیعه آل عباس از قحطبه و خالدبن برمك و غیر هم وکشتن نصر جدیع کرمانی را عبدالله بن معویه از اصفهان باصطخر فارس رفته و بنی‌هاشم از حجاز و عراق آمده گرد او را گرفته و عامربن ضباره از طرف ابن هبیره بجنگش آمده عبدالله بن معاویه و بسیاری بنی‌هاشم شهید شدند و عامر براسپهان والی شد منصور خارجی بر کوهستان بختیاری دست یافته امارت ری با ابی‌بکر عقیلی بوده

۱۳۰ - گریختن نصر سیار از مرو نظر بورود ابو مسلم در آنجا و تسلطش بر خراسان و خونریزی بسیار و آمدن نصر بری و مردن در ساوه نباته‌بن حنظله که از طرف ابن هبیره‌والی اسپهان شده در جنك با قحطبه و خراسانیان کشته شد کشتن قحطبه سی هزار مردم گرگان را قتل ابی‌حمزه خارجی در جنك بالشکر مروان وکشته شدن طالب‌الحق در یمن

۱۳۱ - یزیدبن هبیره‌ابن‌تطیف‌را بجنك قحطبه فرستاد و اونزد عامربن ضباره بود و بری رفت و قحطبه با پنجاه هزار عراقی و خراسانی او را رانده و قشون بنی امیه را که شمارشان بسی بیشتر بوده در نواحی اصفهان بشکست و عامربن ضباره را بکشت و باصفهان وارد و

چاپی داد وهرمحلی زاید بر گنجایش بود تخفیف شکستگی منظور داشت و تکلیف زارعین و مالکین و کارگذاران دولت را طوری مقرر داشت که فرمانگذارایالتی بدین مهمی را جرأت نبود یك بره هدیه نوروزی احدی را بپذیرد چه رسد که دیناری اضافه برمالیات بگیرد دیگر تنظیمات ملکیه و سیاسات ملکیه‌اش از ترقی صنایع و بدایع وامنیت بلاد واصلاح معابر و ترتیب علوم و معارف وتأمین طرق وشوارع واخراج مخازن ومعادن بری وبحری وتحبیب قلوب افغان وترك و کرد و گرج وتصفیه خراسان ومرو وهرات وتکمیل نظام ولوازم حرب وتسویه جمع وخرج وتوفیر مالیه وخزانه و توقیر شوکت ایران باعلی درجه و و و ودیگر همتهای مردانه در انظار خودی و بیگانه بدو سال محیرالعقول مشاهیر رجال عالم است که میتوانگفت با همه زخمهای گران هفتاد ساله باز بقیه رمق امروزه از حیوتی است که آن زنده جاویدان بایران مرده‌داده

یکی از جنك‌های خونریز و غنایم بسیار نصیب قحطبه شد در لشگر بنی‌امیه آلات طرب زیاد یافتند قحطبه پسرش حسن را بری فرستاد و بماند تا پدرش برسید و بسیاری مردم ری که هواخواه بنی‌امیه و سفیانی بودند گریختند ابو مسلم حکم بضبط اموال و املاکشان داد و بعد از چندی صاحبان املاك بسفاح عریضه داده حکم برد املاکشان نمود قحطبه خارجی‌ها راکه در دستبای ری بودند فرستاد کشتند و شکستند پس از تصرف ری و اصفهان نهاوند و همدان و شهر زور راگرفته برای جنك با ابن هبیره بعراق عرب رفت

۱۳۲ ـ قحطبه درکنار فرات با قشون شام و عراق جنگیده و آنانرا شکسته و خود نیز کشته شد و حسن پسرش بجای او نشسته و یزیدبن هبیره امیرالعراقین بواسط گریخته و حسن دنباله آنان راگرفته بکوفه آمده ابراهیم شهیر بامام بسر محمدبن علی‌بن عبدالله‌بن‌عباس بامر مروان حمار در حبس هلاك شد سفاح و سیزده تن بنی‌عباس بعراق آمده اظهار دعوت کرده عبدالله بن علی و ابوعون را با لشگر خراسان و عراق جلو مروان حمار فرستاده که با صد و بیست هزار قشون رو بعراق می‌آمد و در زاب مانده خراسانیان که بشمار کم بودند برآنها حمله برده و شامیان در جنك سستی کرده و مروان برای بول از اسب پیاده شد لشگر گمان بردند خلیفه گریخت آنها نیز فرار و روزشان بسرآمد و گفته شد ذهب‌الدولة ببوله‌مروان بشام رفته و عبدالله دنباله او راگرفته شهر بشهر و دمشق را حصار داده وگشوده و مروان بمصر روانه و صالح‌بن علی در پی او و در بوصیر مروان راکشته و مصر مفتوح گشته جهان بدست بنی‌عباس افتاد ۲۸ ذی‌الحجه قتل سفاح ابو سلمه وزیر راکه شیعه علویین بود و قتل عبدالحمید کاتب معروف مروان قتل بسیاری ازبنی‌امیه در محضر داودبن علی و سلیمان‌بن علی و عبدالله بن علی و خود سفاح و بخورد سگان دادن بیهانه‌شعر سدیف لایغرنك ما تری‌من رجال ان تحت‌الضلوع‌داء ادویا فضع‌السیف و ادفع‌السوط حتی لاتری فوق ظهرها امویا رفتن منصور بجنك ابن هبیره بزرك عرب و بامان او را فریفتن و بعد

باثر ریاست عاقلانه و سیاست عادلانه اش نوع خلایق در خط زراعت و عمارت افتاده باحیای اراضی موات واحداث قنوات وابار واجرای انهار پرداختند افسوس که عهداو چو ن دوران گل بود پس از شهادتش باز تجاوز ولاة وضباط و کسادی نرخ محصولات و حدوث فتن و محن و آفات مانع ترقی مزروعات آمد بمنوال سلاطین سلف مالیات بعضی دهات ار بابی را باعیان دولت و علمای ملت محل مقرری و مستمری دادند و اشخاص توانا خاطر برآبادی نهادند .

اما باز هرسال آفت غیر مأمول وناروا جی فوق معمول میافتاد صف اول جماعات ضباط بلوکات وارباب تیولات میایستادند معروف است محل برخوار چنان شکسته بود که علی اکبر حبیب آبادی ضابطش را سه روز درب قیصریه چوب میزدند آخر سی شاهی پول میداد و میگفت بس است گدا شدم یا محصل مالیات اعمال هر سیاستی را که در او بی اثر میدید بتکوشش ادرار مینمود

او راکشتن با سردارانش اجساد سلاطین بنی امیه را جز عمربن عبدالعزیز برون آورده سوزاندند جسد معویه چون ریسمانی تیره غبار بود و از یزید خاکستری سوخته

۱۳۳ ـ قسطنطین روم که شکست بنی امیه را شنیده با قشونی آمده ملطیه وکمخ راگشوده و بکالیبولی برگشته فغفور چین صد هزار لشکری بمدد اخشید شاه فرغانه فرستاد و شهر شاش را حصار داد ابو مسلم زیاد بن صالح را روانه کرد آنها را شکستند و هفتاد هزاری را کشتند و اسیر گرفتند و ترك و چین فراراً برگشتند

۱۳۴ ـ فتح شهرکش و قتل اخرید شاه آنجا و باروی سمرقند را بامر ابی مسلم کشیدن و برگشت ابو مسلم از آنجا بمرو با غنایم بیکران چین و ترك سفاح از کوفه تا مك را فرمود میلها افراشته و مناره‌ها ساخته

۱۳۵ ـ فتح جزیره سیسیلیا کشتن ابو مسلم زیاد بن صالح امیر ماوراءالنهر و سپهبد لشکر را که گویند باشاره سفاح میخواست ابو مسلم را بکشد

۱۳۶ ـ حج ابو مسلم که اتباعش را در بلاد خراسان گذارده و اموالش را بری آورده با آنچه از اصفهان و دیگر بلاد جبل فراهم کرده اطعام ابو مسلم حجاج را و گریختن اعراب از بیم او و مردن سفاح بجوانی و گریه منصور نزد ابو مسلم و بیعت گرفتن از او در راه حج و فرستادن ابو مسلم را بجنك عبدالله بن علی در شام

۱۳۷ ـ عبدالله بن علی هفده هزار خراسانیان راکشته و بجلوگیری ابو مسلم روانه گشته جنك طرفین پنجماه بدرازا کشید و بتدبیر ابی مسلم عبدالله شکست وگریخت ابو مسلم پس از فتح روانه خراسان شد و منصور او را خواست و او بری نشست و ابی داود نایب او بخراسان بود و منصور بانواع حیل او را ناچارکرد تا روانه بساط خلافت شد و مردی را بکمین گذارده تا در محضر منصور او راکشتند ومنصور خراسان وری را بابی داودگذارد سنباد مجوسی بخونخواهی

میگفت دیگر این چه شوخی است زرع تریاك و تنباکورا مردم نیاموخته وزارعین خسته و سوخته بودند شلتوك صد ری و متفرقات سبزی کاری مرسوم نبود تا سنین مجاعت جماعت‌ها پریشان بلاد وقصبات بالمره وبران تا جائی که بمثل و تاریخ گفتند :

گرانی که آدم خوری باب گشت

هزار و دویست است و هشتاد و هشت

عام لایغاث فیه‌الناس و یغاث العام والخاص و تا کنون غالب عوام تعیین عمر خودرا از آن قحط عام مینمایند بامر « یاارض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی » نه تنها زنده رود چنان خشکید که تا پشت گاو وماهی اگر چاهی میکندند نم نمیدیدند جز در چشم یتیمان و آب نمیبردند جز ازابروی کریمان بلکه بهمه عراق ساکن داری و نافخ ناری نماند تمام قراء شکسته ومخروبه وخالصه و ار بابی بسیار ارض موات و معدومه تا جائی که بعضی دهات ار بابی را مالکین ازبیم مالیات بملاء واگذاردند ازچهارحد

ابو مسلم برخاست و خراسان و ری بگرفت و براه همدان آمد برای عراق عرب و لشکر منصور جلوگیر و شتران قشون سنباد از یاد جامه‌های زنان اسیر رم کرده و مجوسان گریخته و سنباد بطبرستان رفته کشته شده این پنج ساله اصفهان درحوزه امارت ابو مسلم بوده و ازاشعار ابو مسلم است : ادرکت بالحزم والکتمان ما عجزت عنه ملوك بنی‌مروان اذ حشدوا

۱۳۸ - جمهوربن عجلی که در ری از طرف منصور جلوگیر سنباد آمده برای خوردن‌غنایم ابو مسلم بمنصور بیرون آمده ری و اصفهان راگرفته محمدبن اشعث با قشون بری روانه شد جمهور باسپهان آمده محمد وارد ری شده و لشکر را باسپهان روانه کرده جمهور روانه ری شده تا محمد را بشکند در قصر فیروزان میان ری و اسپهان جنك درگرفت و جمهور را شکسته و باصفهان رفته قسطنطین روم ملطیه راگرفته

۱۳۹ - عبدالرحمن‌بن معویه‌بن هشام اموی که از لشکر بنی‌عباس خود را بشناوری بفرات زده وگریخته و از افریقا گذشته باسپانیا رفته مردم را فریفته و یوسف والی آنجا را شکسته و برقرطبه مسلط گشته باسپهان و ری والی از عیسی‌بن موسی عباسی آمده

۱۴۰ - هلاك اذفونش پادشاه جلیقیه و بیرون کردن مسلمین را از ثغور بلاد اسپانیا و گرفتن لك و پرتغال و غیرها را

۱۴۱ - منصور مهدی پسرش را بری فرستاد و جلوگیری عبدالجبار والی خراسان که یاغی شده بود مهدی‌عبدالجبار راگرفته نزد منصورفرستاده اوراکشته ومهدی بری مانده و اسپهان راوالی فرستاده تبرستان گشوده شد راوندیه که اصحاب ابومسلم بودند در هاشمیه برمنصور شوریده ومنصور را کس نبود نزدیك بشکست و هلاك شد معن زائده رو پوشیده جلو آمده راوندیه راکشته و گریزانده و منصور جان و مالش را بخشیده که هدر کرده بود

۱۴۲ - سپهبد تبرستان صلح خود را بامسلمین شکسته منصور ابوالغصب را فرستاد اوبنیرنك

شهر و محلات بی سکنه و ویران دکاکین بازار بی درب و تخته از بی قوتی جنس حیوان در حیطان و جدران حتی از جزدان و جرزان هم کس جنبندهٔ نمیدید مردم گفتندی وسط معموره بازار از دکاکین بسرای گلشن و مخلص روزنه‌ها و سوراخها برای آمدورفت بود بستانی دردائرة المعارف از گفتار سیاحی اروپائی مینویسد: از کناز زندهٔ روذ تا معموره نیم فرسنگ بازار و دکاکین را همه ویرانه دیدم در این قحط سه ساله نیز نظر بنرسیدن مالیات و افتادن دهات باز در ثبت رقبات برای اربابی ها اغتشاشی تمام افتاد موقوفه و خالصه که جا داشت بالمره معدومه گردد و مجملا حوادث پی در پی صد ساله دفاتر خالصه و ازبابی و وقفی اصفهان را مخلوط و مغلوط و مختلف و با یکدیگر مختلط و نامرتبط نشان داده در دولت قاجاریه هم از محاسبین طهرانی کسی پیشکار و زمامدار مالیه نبوده تا رقبه خالصه و اربابی را با واقع مطابق کند، احیاناً ثبتی که

نزد سپهبد رفته تقرب یافته و لشکر اسلام را بحیله وارد کرده سپهبد سم خورده و خود را کشته

۱۴۳ ـ مردم دیلم از مسلمین بسیار کشته مهدی از ری باسپهان آمده و برگشته ریاح والی مدینه بامر منصور عبدالله بن حسن بن امام حسن و دیگر بنی‌الحسن را گرفته

۱۴۴ ـ منصور بحج رفته و نژاد حضرت امام حسن را با غل و زنجیر سوار شتران برهنه کرده و باسیری برده وعذابها کرده

۱۴۵ ـ منصور آنچه از بنی‌الحسن در حبس داشت بعضی را در دیوار حصار بغداد نهاده پاره را بهم پاره را بعذاب شهید کرده و محمد نفس زکیه پسر عبدالله که او را مهدی موعود خواندندی و قبلا منصور و سفاح و همه بنی‌هاشم با او بیعت کرده بودند جز حضرت امام جعفر صادق (ع) که با او بیعت نکرده ناچار ازخفا بیرون آمده منصور عیسی بن موسی را بجنك او فرستاده در مدینه و او شهید شده و بعد ابراهیم برادر محمد در بصره طلوع کرده و لشکر منصور ازاو گریخته بآبی برخورده برگشته لشکرابراهیم شکسته و او نیز بتیری شهید شده و حضرت صادق(ع) همه این حوادث را بآنها گفته بودند و آنها نپذیرفته و نظر بخروج آنها و دیگر علویین بود که بنی‌العباس شیعه نیز حامی سنت و عامه شده و شیعیان را از میان برده

۱۴۶ ـ منصور که بغداد را ساخته از هاشمیه بآنجا آمده وفات سدیف شاعر

۱۴۷ ـ منصور عیسی بن موسی را از ولایت عهد خلع و بنام پسرش مهدی بیعت گرفت و عبدالله بن علی را در حبس هلاك نمود وفات اعمش امام فقه

۱۴۸ ـ رحلت حضرت امام جعفر صادق (ع) و ولادت هرون‌الرشید که چه حقی رفت و ناحقی آمد فتنه در اندلس

۱۴۹ ـ پیشرفت عبدالرحمن در اندلس و اتمام بنای بغداد

۱۵۰ ـ یکی از مردم هرات استاذسیس با سیصد هزار تبعه بیرون آمده منصور حازم بن خزیمه

میخواستند پیشکارهای اصفهان برای زیاد قلم دادن کسر وخرج خالصه جات را در حساب دولت ازبنائی وقنائی وتنقیه‌مادی وجوی و مصارف ضبط و ربط یا باغراض دیگر که دیوان طهران را سررشته و ضبط صحیحی دردست نباشد تا همواره محتاج بآنان باشد یا از بیم مؤاخذه دولت که‌چرا مخالف بارقبه‌قدیمه نادری‌وصدری‌نوشته‌اید همان ثبتهای نادری و صدری را بعینها میفرستادند و همه ثبتها و کتابچه های دولتی طهران را از روی آن دفاتر مختلطه مینگاشتند حتی در کتابچهٔ که محمد شاه بقبدسوگند محاسبین‌را ملزم کرده خیانتی بدولت ننمایند و رقبات دولتی را بنویسند ونسیتاً آن کتابچه سالم تر از رقبه نادری بود باز پارهٔ تخلیطات شد .

بلی خالصه حقاً ام باطلا دهاتی بود که در پنجاه سال سلطنت ناصرالدین‌شاه بتصرف دیوان بود و بذردیوانی در آن مزروع شده خط نسق و اجاره نامه قراء ومزارع در

را بجنگش فرستاده هفتاد هزار از آنان کشته واستاذسیس گر تار گشته وفات ابی‌حمزه ثمالی‌وزرارة‌بن اعین و ابو حنفیه متداول شدن زنك و ناقوس در اروپا

۱۵۱ - مهدی از خراسان و ری ببغداد آمده رصافه را برای مهدی ساخته قتل معن‌بن زائده بدست یکی‌ازخوارج که غفلة او را کشته

۱۵۲ - منصور ایوب‌بن زیاد را تولیت اسپهان داد و ایوب ساختمانهائی در اصفهان نمود

۱۵۳ - منصور فرمان داد کلاه‌های بسیار درازی مردم بسر گذارند باندازه یك متر و شمشیر بپشت بیاویزند و آیه انا فتحنا لك فتحاً مبینا بر پشت سر آنها نوشته شود و ابو دلامه شاعر که بوشیده بمزاح گفته چون خلینه حالش پرسیده بود (وجهی فی نصفی و سیفی فی استی و کلام الله وراء ظهری) وفات شقیق بلخی

۱۵۴ - منصور بشام و بیت‌المقدس رفت وابو ایوب موریانی وزیر وکسانش را بکشت

۱۵۵ - پادشاه روم حاضر دادن جزیه بمنصور شد بشرط صلح قتل ابن ابی‌العوجای زندیق وواضع چهار هزار حدیث دروغ بدست محمدبن سلیمان‌بن علی و غضب منصور بر محمدبن سلیمان و عزل او ازکوفه وفات حماد راویه مشهوربحافظه

۱۵۶ - عبدالرحمن اموی در اسپانیا برمردم اشبیلیه که بدو شوریده بودند نیرو یافت و علناً نام منصور عباسی را از خطبه انداخت و درچند سال ابتداء بنام منصور خطبه میخواند

۱۵۷ - تا این سال که منصور زنده بود اصفهان و ری را برمهدی باقی‌گذارده و بیشتر سنوات مهدی بعراق عجم آمده فوت ابی مخنف کوفی راوی فجایع طف بقولی و اگر راست باشد صد و بیست سال کمتر نداشته

۱۵۸ - سقط شدن منصور در منزل بئر میمون و نرسیدن بحج هنگام مردن بربیع گفت آخرت را بخوابی فروختم و ظهور مقنع بخراسان

محیره ضباط بلوکات همه ساله جمع آمده ممیزین و مصدقین ببازدید محصولشان میرفت یا احیاناً بتمیول بعضی علماء و شاهزادگان مقرر بوده خصوصاً درصدارت مرحوم امیر و حاج میرزا حسینخان که دقیق بودند دیناری و حبه ای مال دیوان تلف نشود واقعاً سفریکه مرحوم امیر با شاه باصفهان آمدند حفظ علاقه دولتی را مجدانه همت بستند تعیین مالیات اربابی و خالصه را فرامین چاپی دادند و بذر دهات را درثبتهای دولتی معین کردند و خرج قنوات خالصه را تخمین زده تعمیر سردربهای بانمات وعمارات دولتی را باحقوق سرادارها و باغبانان همه ساله مبلغی جزودستورالعمل منظور آورده بآن میزان میتوان قدری با واقع نزدیک شد و گفت خالصه بی حرف دهاتی است که بذر دیوانی در آن زرع وضباط و مباشرین دیوانی نسق گرفته اند واگر بعد حکام برای خرج تراشی و کسر زیاد و تعمیر عمارات و تنقیه قنوات پاره

۱۵۹ ـ مهدی از حدود دجله تا فارس و اهواز و اسپهان را با عمارة بن حمزه گذارد

۱۶۰ ـ مهدی بحج رفت و محمدبن سلیمان که فارس و عراق و اسپهان و ری باوسپرده بود برف و یخ برای او بمکه فرستاد وفات داود طائی زاهد معروف و خلیل نحوی

۱۶۱ ـ مقنع که ماه نخشب بدو معروف است ازلشگر اسلام بحصار رفته ناچار شده خودو خانواده‌اش را مسموم نموده در ۱۶۳ و چون قلعه بگرفتند کس نیافتند و مبضعه ماوراء النهر در باره او گفتند غایب شده وفات سفیان ثوری و ابو دلامه مضحکه سوری ورحلت ابراهیم ادهم

۱۶۲ ـ یحیی حرشی از طرف مهدی تولیت اصفهان داشت

۱۶۳ ـ مهدی بجنك رفته و هرون را بایحیی‌بن‌خالد تا سمالو فرستاده فتوحی کرده‌رشید لقب دادند یحیی حرشی را ازاصفهان عزل وحکم‌بن سعیدرا ی او نصب کردند مهدی که حضرت امام موسی را حبس کرده بود شب خواب حضرت امیر (ع) را دیده باو درخطاب این آیه‌راخ (فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی‌الارض و تقطعوا ارحامکم) ازهیبتش بیدار شده و امام گفت باحترام روانه مدینه کردند

۱۶۴ ـ فتوح عبدالرحمن اموی در اسپانیا و پیشرفت بخاك فرانسه و رسیدن بقلهره و فکیره و رفتن بحدود بشکنس

۱۶۵ ـ رفتن هرون‌الرشید تا پای قسطنطنیه و کشتن پنجاه و چهار هزار رومی گرفتن عبدالرحمن اموی سرقسطه را یحیی حرشی باز والی اصفهان شده

۱۶۶ ـ حکومت دماوند وقومس بافراشه مولای مهدی وتولیت‌ری‌را باسعد مولای‌فراشه دادند یحیی حرشی والی گرگان و تبرستان شد

۱۶۷ ـ بهمه زمین روز روشن را تاریکی فروگرفت چند ساعتی که همه گر را نمیدیدند

۱۶۸ ـ قتل بشاربن برد شاعر اعمی معروف بحکم مهدی از اوست :

علاقه جات بغلط صورت دادنی چندان اختلافی حاصل نشده حسینقلی خان مافی بسال قحطی صورتی برداشته و با تطبیق صورتی که دو سال بعد ز قحطی مشیر انصاری وزیر ظل‌السلطان از روی واقع فرستادرفع شبهات میشود ۱۲۹۱ ظل‌السلطان مستقلا حکمران شد و مشیر انصاری ورحیم خان بیگلربیگی داوطلب انجام شده و ظل‌السلطان بدولت پیشنهاد مقاطعه ده‌ساله نمود خالصه جات را و ضباط را دستور ضبط ونسق قراء و مزارع داده که حدود علاقه دولتی را محفوظ دارند اگر ضمناً اربابی‌های بعضی هم درشماره خالصه‌جات آمد از راه شکستگی قحطی و بی‌صاحبی وسختی و بدبختی ضعفای مالکین بوده نظر بویرانی و فزونی مالیات و اندکی بهای عایدات رها کرده بنظر دارم تجار احتیاط مینمودند بپسر ملاکین دختر بدهند میگفتند در ان خانواده اعتبار نیست وسری راکه شمشیر بشناسد بهتر

اذا بلغ الرای المشورة فاستعن بحزم نصیح او نصیحة حازم
ولا تجعل المشوری علیك غضاضة فریش الخوافی تابع للقوادم

۱۶۹ـ قتل علی‌بن یقطین که باطناً شیعه بود و ازامراء بزرك بحکم‌مهدی وفات ابی‌عبدالرحمن نافع اصفهانی از قراء سبعه وفات مهدی و خلافت هادی سختی عمربن عبدالعزیز والی مدینه که‌از اولاد عمر بود بر حسین‌بن علی‌بن‌الحسن که بعضی‌اولاد حضرت امیر را تازیانه زده و ریسمان‌بگردن انداخته دور مدینه گردانیده و حسین از مدینه با علویین بمکه رفته در فخ هواخواهان بنی‌عباس‌آنها را شهید ساخته هادی طیفور مولای خود را امارت اصفهان داد

۱۷۰ ـ هادی که میخواست هرون را خلع و همه علویین را بکشد مادرش خیزران شب او را خفه‌کرد خلافت هرون‌الرشید و تولد مأمون همان شب خلافت هرون

۱۷۱ ـ عبدالرحمن پادشاه اموی در اندلس بمرد و پسرش هشام بجای او نشست

۱۷۲ ـ رشید عشری راکه بر خراج نصف در عراق افزوده بودند گفت نگیرند

۱۷۳ ـ خیزران مادر رشید مرد و هرون خود جنازه مادر را بدوش کشید

۱۷۴ ـ رشید بحج رفت نوشته اند رشید در مدینه رو بقبر حضرت پیغمبر (ص) کرده جسورانه بمباهات گفت : السلام علیك یا ابن‌العم حضرت امام موسی (ع) با آنکه از فرط حلم لقب کاظم بآن بزرگوار نهاده در این موقع غیرت الهی مقتضی شد او را از این فخریه بی ادبانه که وهن مقام رسالت را متضمن بود انداخته پیش آمده عرض کردند السلام علیك یا ابتاه رشید خجل شده و بعد حضرت راگفت محبوس کردند و آن حبس مرتبه اولی بود بحکم هرون

۱۷۵ ـ عراق و اسپهان وری بجوزه امارت فضل برمکی بود و تا ۱۸۱ باقی ماند شهادت شقیق بلخی رفتن رشید باز بحج وصرف اموال هشام اموی دراسپانیا وفرانسه جنگهای خونریز کرد

۱۷۶ ـ ظهور حضرت یحیی در تبرستان و رفتن فضل برمکی و او را بحیله بر گرداندن

است تا مأمورین ضابط و وزیر و الحق
ظل‌السلطان بکفایت مشیر در ابتدای
فرمانگذاری که برادارات افزوده واندیشه
سلطنتی بدماغش نقش می بست و بیست
فوج پیاده وسوار وقراسوران و تفنگدار
مرتب و قورخانه وتوپخانه منظم درحکم
داشت بتعمیر شهر و متعلقات دیوانی خاطر
میگماشت سربازخانه و فتحیه و توپخانه
ساخت و میدان نقش ح و چهارحوض
حتی دکاکین مردم را که بـ ره ازمیان

رفته گفت آباد کردند و فرمان انتقالی
بعضی بازارهای اطراف میدان را که جزو
رقبه بود گرفته و کسبه را آورده از هر
دکانی ثلث بآنها مجاناً واگذارده تا
پابست نشست باشند ولی دولت دیناری
مصارف بنائی را از او نپذیرفت لذا پس
از تغییر ادارانش که پلیتیك دیگران اورا
خانه نشین نمود وغفلت اولیای دولت را
بکمال دید و بقول خودش از اصلاحات
ناامید گردید باثر دلتنگی وضعش دگرگون

و کاغذ امان از رشید بردن و بس یحیی و بعد شهادتش رشید موسی‌بن عیسی والی مصر را چون شنیده بود اندیشید خلع او را داردگفت ندهم ملك مصر را مگر بکسی که از او پست‌تر نباشد و این همان حکایت است که سعدی درگلستان مینویسد

۱۷۷ ـ فتوح نمایان هشام‌بن عبدالرحمن اموی و رسیدن باربونه و چرنده و زمین شرطانیه رشید خراسان را هم ضمیمه ری واسپهان در امارت فضل برمکی گذارد

۱۷۸ ـ رشید همه کارها را با یحیی برمکی گذارده و فضل از جیحون گذشته و در بخارا فرمانگذار اشروسنه نزد او آمد و عبدالکریم از جانب هشام اموی بحدود فرانسه تا البه رفته در حدود این سنوات زبیده دو شهر راگفت حصار کشیدند یکی تبریز را و دوم کاشان را که جزو بلوکات و نواحی اصفهان بود جداکرده از آنجا و شهری مستقلش ساخت در آمدن اعراب باصفهان

۱۷۹ ـ باز عبدالکریم با لشگری ببلاد جلیقیه رفته تا استرقه رسیده و اذفونش از بیم او برگشته وفات مالك‌بن انس و سید حمیری که سه هزار قصیده در مدیح علویین داشته وبنی عباس از میان برده و اندکی بزبانها روان شده یکی اجد بال فاطمةالبکور ودیگرلام عمروباللوی مربع

۱۸۰ ـ وفات هشام و سلطنت حکم پسرش و فرستادن عبدالکریم را بخاك فرانسه وآوردن غنایم و اسیر بسیار زلزله درمصر تاجائی که منار اسکندریه خراب شده وفات سیبویه دربیضای شیراز

۱۸۱ ـ فتوح لشگر رشید در روم وگرفتن انقره بهمت عبدالملك‌بن صالح وفات کسائی و واصل‌بن عطاء معتزلی و حسن‌بن قحطبه سردار قشون ابی‌مسلم وفات مروان بن ابی حفصه شاعر ناصبی که بخوش‌آمد بنی‌عباس گفت ای یکون ولیس ذاك بکائن لبنی‌البنات وراثةالاعمام دولت فرانسه نحو و حساب را از اعراب اندلس فراگرفت

۱۸۲ ـ رشید مأمون را پس از امین ولایت عهد داد و بلاد جبل و خراسان باو واگذارد که نایب او باصفهان و ری آمد

شد بویژه پس از مردن و میراندن اعضای کافی چون حاج میرزا علی ومشیرالمصاری پارهٔ نوکرهای تازه چرخ گرد او همی بله قربان را مکرر گفتند بزینت کلام و سخن‌آرائی که دشمن طاوس آمد بر او باید اصفهان‌را ویرانه نمایش داد تادیگری طمع فرمانداری وربودنش ننماید اجزای تازه که باغات‌دولتی‌را تاراج کرده‌عمارات دیرین‌را بچریکهای شیرن از میان بردند و از سنك وآجروچوبش خانه‌های خوب

ساختند و برای او گفتار فارعه را بزبان ها انداختند « خیرقلیل وفضحت نفسی » ولی معمار قدرت الهی هر پاره‌خشتی کهنه را با هزار آجر نو در اساس طبیعی‌شهر بمصرف رساند باری چون هرنشیبی را فرازی است پس از گرانی ۱۲۸۸ غله از وفور ارزانی درانبار دولتی ضایع وزرع تنباکو وتریاك و شلتوك صدری وسبزی کاری شایع و طبقات مردم طبعاً برعیتی اقدام نمودند و شهری را که میرزا رضای

۱۸۳-شهادت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درحبس رشید که سپرده بسندی بن شاهك وخواهرش بود

۱۸۴ - مأمون یحیی حرشی را امارت اسپهان داد

۱۸۵ - فرنگیان برشلونه را از مسلمین گرفتند بجهت جنك خانگی بنی‌مروان در اسپانیاوفات رابعه عدویه زاهده معروف

۱۸۶ - حج رشید و نبشتن عهدنامه میان امین و مأمون و بخانه کعبه آویختن و ممالك عالم را میان آن‌دوتقسیم کردن واز کرمانشاه تا آخرترك و سند بامأمون شدن وازعراق عرب تا افریقا باامین

۱۸۷ - رفتن هرون بروم وگرفتن هرقله و حج رشید و برانداختن برامکه و قتل جعفر و حبس یحیی و فضل که خداوند پاداش رفتار آنها را با حضرت کاظم (ع) و یحیی‌بن زید در دنیا هم داد و حبس عبدالملك‌بن صالح عباسی وفات فضیل‌بن عیاض زاهد

۱۸۸ - قشون هرون چهل هزار لشگر امپراطور روم راکشته وهرون روانه حج گشته

۱۸۹ - هرون روانه ری شد با مأمون و قاسم پسر دیگرش و چهار ماه بری مانده وعلی‌بن عیسی اموال و خزائن از خراسان برای مأمون آورده و رشید نامه امان برای ملوك تبرستان نوشته و آنان را در تحت حکم آورده واز ری برگشته برقه شام رفته عبدالله‌بن مالك تولیت ری ودماوند و قومس و تبرستان و همدان یافته

۱۹۰ - باز هرون با دویست هزار لشگر مرتزقه و متطوعه بروم رفته و هرقله را گرفته و امپراطور روم جزیه خود را چهار دینار فرستاده برای نمایش‌ذلت خود وفات یحیی برمکی‌درحبس

۱۹۱ - جنك‌های مسلمین در اسپانیا و سرحد فرانسه و فتح و شکست طرفین و عاقبت ظفر یافتن مسلمین خروج رافع‌بن لیث در ماوراءالنهر وفات ابی‌العیناء صاحب نوادر

۱۹۲ - رفتن رشید ازرقه بخراسان برای برانداختن رافع‌بن لیث خروج خرمیه درآذربایجان و رفتن عبدالله با لشگر بدفع آنان

بنان الملك میگفت خانهٔ را اجاره کرده‌ام بماهی پنجقران و یك محله پر ازخانه را بدك میکشم برعکس گذشته روز بروز بر معموریت بلده و بلوك افزوده هر مزرعه خراب و قنوات منطمسه و بی‌آب بود اصفهانیان که صناعت‌را ترك گفته وتجارت بواسطه خارجه از اختیارشان رفته معظم شغلشان زراعت شده بویژه ازهزاروسیصد وده هجری ببعد که تا اثاث‌البیت و لباس را فروخته و اراضی جدیده وکاریزهای عدیده ازنو احداث وهرجا نشانی از آبادی داشت بترقی و تکمیلش خاطر گماشتند و چنان قدم همت فشردند که زمینهای سخت وسنك را بانیش کلنك کنده وآب‌ازریشه های کوه درآورده و رعایای متواری را از گوشه و کنارجمع کرده ببذر ومساعده وتقاوی و بنای قلعه و باغ و طاحونه و حمام دلگرم وهرسال برمقادیر ملك‌وآب مزارع افزودند برجهای کبوتر وچاه‌های فضلات اجاره نمودند و بی تناسب بعضی

۱۹۴ ـ مرك فضل‌بن یحیی برمکی در حبس رشید برقه مردن هرون در طوس در خزانه او نهصد ملیون پول بوده خلافت امین و آغاز مخالفتش با مأمون بسعایت فضل‌بن ربیع

۱۹۴ ـ شهادت شقیق بلخی و فوت سیبویه نحوی را در این سال هم نوشته اند عنوان خلع مأمون از امین و بیعت باموسی پسرامین و پاره کردن‌فضل‌بن ربیع عهدنامه‌را که درکعبه آویخته بودند جنك حکم اموی با فرنگیان

۱۹۵ ـ نام مأمون را از خطبه انداختن و سکه اشرا ناروا ساختن و فرستاد ن علی بن عیسی را با پنجاه هزار قشونی آراسته و مستعد و مهمات جنگی بی‌عدد بجنك مأمون و دادن نهاوند و همدان و قم و اسپهان و ری و غیره‌ها را باقطاع وی و آمدن طاهر خزاعی از طرف مأمون با چهار هزار نفر جلوگیر او بری و جنك طرفین و رشادت و تدابیر طاهر ذوالیمینین و شکست سپاه امین وکشته شدن علی‌بن موسی بدست داود سپاه و رسیدن برید نوید فتح از ری بمرو سه روزه و باز آمدن عبدالرحمن با بیست هزار جلو طاهر بهمدان و شکست خوردن و کشته شدن و طاهر خزاعی از طرف مأمون برعراق والی شدن‌و نایب باصفهان فرستادن خروج سفیانی بسن‌نود سالگی نواده یزیدبن معویه در شام و شکست آنها و بجامه زنان گریختن وفات‌ابی‌نواس که در وصف باده گفته : صفراء لا تنزل‌الاحزان ساحتها لو مسها حجر مسته سراء

۱۹۶ ـ لشگری که امین با احمدبن مزید و پسر حمیدبن قحطبه فرستاد از خائفین برگشتند عبدالملك‌بن صالح که رفت از شام مدد بامین فرستد در رقه بمرد حسین‌بن علی‌بن عیسی امین را در بغداد خلع کرد و اصحابش را شکست بعد قشون براو شوریدند و او راگرفتند امین او را بخشید سرانجام حسین گریخت و مردی خون او را ریخت و فضل‌بن ربیع پنهان شد طاهر باهواز آمده‌واز آنجا بواسط و برمدائن مستولی شده و ببغداد رسیده و اهل فتنه در بغداد براشراف دست یافته

۱۹۷ ـ بغداد در حصار طاهر بود و طاهر املاك مردم را ضبط کرده تا بیعت با امین مأمون کنند

طهرانیان که نان قدرت و غارت براحت خورده اند اسپهانی را بخاکروبه کشی مسخره ننمودند و ظریفی ننوشت اصفهان مدخل عبادش از مخرج معتاد است اما خالصه جات چون از دولت بود و مصارف را دیوان قبول نمینمود وطبعاً دلسوز نداشت بتنزلات سنوات گذشته باقی ماند ناصرالدین شاه از آه و ناله حکام درخرابی و کسر مالیات بستوه آمده و بطوری علاقه دولتی درهمه ایران وبران مینمود که معروف است شاه درسفرهای خود بداخله مملکت از دور هر قریه ای را میدید وبران است میفرمود این خالصه دیوان است وهرمحل قلعه وسکنه و آبادی داشت میپرسید ملك کیست و یقین داشت اربابی است حسینقلی خان مافی نظام السلطنه بتوسط مرحوم اتابیك هم قبل از سفر فرنگ هم بعد که شاه خسارت کمپانی رژی را سوغات آورد و ایران ششهزار ساله بعشق منکوحات اروپائی عنوان طلاقش کم کم پیش آمد

و لختیان و سنك اندازان بجنك طاهر آمده

۱۹۸ ـ هرثمه از طرف مأمون بجنك امین آمده و شرقی بغداد راگرفته طاهر برکرخ تسلط یافته و امین بمدینه منصور شتافته وکس فرستاده امین که خواسته با هرثمه برود کشتی هرثمه را سوزانده وامین راگرفته وکشته مأمون اصفهان وبلاد جبل وفارس را جزو امارت حسن بن سهل آورد

۱۹۹ ـ ظهوراین طباطبای علوی درکوفه با ابوالسرایا وشهیدشدنش بسم ابوالسرایا وروانه کردن ابوالسرایا حسین افطس را بمکه واولاد حضرت امام موسی را بولایت وشرارت زیدالنار وتغیر حضرت رضا باو

۲۰۰ ـ رفتن هرثمه بدفع ابوالسرایا وکشتن او و سعایت فضل و حبس و فوت هرثمه جنك عبدالکریم با فرانسویان وفات معروف کرخی و جابربن حیان صوفی وقحطی سخت اصفهان وری

۲۰۱ ـ هرج و مرج بغداد و بردن اوباش و اراذل مال و ناموس مردم را و برخاستن متطوعه بریاست خالد و سهل انصاری بجلوگیری از آنها بامر معروف و نهی از منکر مردن بسیاری در اسپهان و ری از قحطی بیعت مأمون با حضرت امام رضا (ع) بترغیب فضل و امتناع حضرت رضا (ع) و جدیت مأمون و تبدیل لباس سیاه بسبز و شورش عباسیان در بغداد و بیعت با ابراهیم بن مهدی تارزن و آغاز امر بابك خرم دین جاویدانیه در آذربایجان و گرج جنك های روم و مسلمین در سیسیلیا

۲۰۲ ـ تزویج مأمون دخترش ام حبیب را بحضرت امام رضا (ع) روانه شدن مأمون بعراق وکشتن فضل بن سهل تزویج مأمون بوران دختر حسن بن سهل را

۲۰۳ ـ شهادت حضرت امام رضا بسم مأمون در آب انار یا انگور آخر ماه صفر درطوس بروایتی و عمر مبارکش پنجاه و پنج سال ولادتش ٤٨ بود زلزله سخت در خراسان و بلخ وگرگان وطالقان وماوراءالنهر وفارياب هفتادروز وهلاك بسیاری خلق چندروزی پس از شهادت آنحضرت وفات زیده

۲۰۴ ـ مأمون مقاسمه مردم سواد نهرین را از نصف بدو خمس مقرر کرد مجدداً ما-ون

تدارك خسارات و کسر خزانه راازفروش خالصه جات دانستند و بشاه عرضه‌داشتند صدر اعظم روس‌وقت خلوتی از امپراطور خواست روز مقرر باچند گنجشك بحضور رفته گنجشکی را بدست گرفته و بسی نوازش کرده و بوسیده در قفس نهاده آب ودانه داد و گفته این گنجشك صدراعظم بعد گنجشکهائی بنام یکیك شاهزادگان ووزراء وامراء و کشیشان وتجار و افراد طبقات مردم ورعایارا بوسیده و نواخته

وآب ودانه داده آخر از همه گنجشکی راگرفته و گفته از اعلیحضرت امپراطور و برداشته سیلی زده پرو بالش راکنده و دورانداخته امپراطور شمشیر کشید اورا بکشد صدر اعظم پناه بامپراطریس برده عرضه داشت در این بازی رمزی است امپراطورنکته‌را پرسید گفت‌این گنجشکها دهات مملکت است هر دهکده از وزراء وامراء و کشیشان وتجار و کسبه و رعایا باشد مالکینش پرستاری کرده آباد نگاه

جامه سیاه عباسیان پوشیده وفات شافعی

۲۰۵ ـ حکومت طاهر بخراسان که سالها در اولادش سلطنت مانندبماند تولیت عیسی‌بن‌محمد بآذربایجان و مأموریت بجنك بابك خرم دین

۲۰۶ ـ مأمون عبدالله‌بن طاهر را حکومت مصر داد و طاهر شرحی باندرز او نوشت که مأمون گفت نسخه از آن نگاشتند و بخزانه نگاه داشتند حکم بن هشام پادشاه اسپانیا بمرد و عبدالرحمن پسرش بجای او نشست فزونی نیروی بابك خرم دین در بالای آذربایجان فوت و اقدی صاحب مغازی و کلبی صاحب تاریخ کلبی

۲۰۷ ـ طاهر که باندیشه‌خلع مأمون افتاده‌درخراسان‌شبانه مسموم شدوبمردطلحه پسرش بجای‌او نشست قحطی سخت اسپانیا که یك مشت‌گندم بسی مثقال‌زر رسید محمد بن‌حفص والی دماوند و تبرستان و رویان و ری شده وفات فراء نحوی

۲۰۸ ـ وفات فضل‌بن ربیع وموسی پسر امین فرستادن عبدالرحمن اموی عبدالکریم رابحدود فرانسه و آوردن اموال بسیار و استرداد اسرای مسلمین

۲۰۹ ـ میخائیل‌پادشاه روم بمرد وبابك خرم دین احمدبن‌جنید را اسیر کرد وفات‌ابی‌عبیده‌لغوی

۲۱۰ ـ پیدا شدن ابراهیم‌بن مهدی در جامه زنان وگذشت مأمون از او عروسی‌معروف مأمون با بوران دختر حسن‌بن سهل و خواستن او ازمأمون اذن حج زبیده را و دادن زبیده جامه گوهر آئین بنی‌امیه را ببوران که غرق جواهر بوده فتوح لشکر عبدالرحمن اموی در حدود فرانسه مردن علیه خواهر هرون که نظم شعر و موسیقی را هنرمند بود ازگفتار اوست :

لیس خطب‌الهوی بخطب یسیر لیس ینبیك عنه مثل خبیر گرفتار عشق غلام بچه‌طل‌نام بود خلیفه منعش‌کرد او بسایه سروی اشعار شاعرانه خود راگفت :

ایاسروةالبستان طال تشوقی فمالی الی ظل سواك سبیل

میدارند وهرجا از امپراطور است ویرانه میگذارند امپراطور چاره پرسید گفت دهات را باهالی مملکت واگذارید بدیه الیات معینی تا آباد شود فوراً فرمان داد و بانـدك روزگـاری روی آبـادانی دیـد ناصرالدین شاه فرمود مدتهاست مارا این اندیشه بخاطراست واز بدنامی بی‌اعتباری نزد دول بیم داشتم حال که آنها بیشتر و پیستر این روش‌را پیشه گرفته‌اند حتماً فرمان واگذاری بمالیات جزو جمعی بدهید سوای خالصه جات طهران دستخط فروش علاقه جات دولتی بصحه شهریار رسید قبل از این وهله فرامین چاپی باغات اصفهان را داده بودند اما واگذاری منجز نبود این مرتبه فرامین آنها قباله جاتی قطعی و بجد بود ولی مردم بحدی گریزان بودند که باغ تخت وطاوس خانه و مستمن را با عمارات و اشجار بمرحوم حاجی میرزا محمد باقر حکیم عوض حق التقدم عیادت همشیره زاده مشیر انصاری دادند بامداد

۲۱۱ ـ مأمون حکم بنکوهش معویه و ترك ستودش داد وفات اخفش نحوی

۲۱۲ ـ مأمون افضلیت حضرت امیر را برهمه اصحاب پیغمبر اعلان نمود و فضایل آن بزرگوار را نشرداد وقول بخلق قرآن پدید آمد پیشرفت لشگر عبدالرحمن اموی تا پرشلونه وچزنده ولادت حضرت هادی ع

۲۱۳ ـ وفات ابراهیم موصلی مغنی و عکوك شاعر غالی و ابوالعتاهیه که بیشتر اشعارش در زهد بود ودررثای مهدی گوید : نح علی نفسك یامسکین ان کنت تنوح التمو تن ولوعمرت ماعمر نوح

۲۱۴ ـ تولیت ری و اصفهان و قم و بلاد جبل را بعلی بن هشام داد و او نایب باصفهان فرستاد و خراسان با عبدالله بن طاهر شد

۲۱۵ ـ رفتن مأمون بجنك روم و در تکریت عروسی حضرت امام محمد جواد (ع) را با دخترش ام‌الفضل دستور داد وفات اصمعی ناصبی

۲۱۶ ـ وفات زبیده بروایتی و تسخیر مأمون شهر هرقله و فتح عجیف سردار لؤلؤ مروم‌را

۲۱۷ ـ رفتن مأمون بمصر پس از آنکه عجیف برمردم فرمازمین مصر ظفر یافت

۲۱۸ ـ باز درقضیه قرآن مردم گرفتار شدند که مأمون علمای عامه را تکلیف مینمود بگویند مخلوق است وفات مأمون در طرسوس روم و خلافت معتصم بسیاری مردم ری و کوهستان وهمدان و اصفهان و ماسبذان بیابك خرم‌دین گرویده و در همدان همگروه شده معتصم اسحق مصعبی را فرستاد بالشگر زیاد وتولیت آن بلاد باوداد درهمدان جنك درگرفت وشصت هزاری ازجاودانیه کشته شد

۲۱۹ ـ محمد بن القاسم بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام در طالقان دعوت کـرده و از آنجا بجرجان آمده و سرداران عبدالله طاهر او را شکسته و گرفته نزد معتصم فرستادند حبس شد و از حبس فرار کرد تازیانه زدن معتصم احمد حنبل را برای امر قرآن تا جائی که احمد از عقل و هوش افتاده بحبسش فرستاد

۲۲۰ ـ مأموریت افشین ترك بجنك بابك خرم دین و دادن همه بلاد جبل را بتولیت او از

بیم استرداد با تحمیلات مازاد بالتماس و
عجز آمد رد نمود چند سالی نگذشت
حکیمباشی را دیدم بالتماس با دستمال پر
از اشرفی خایه یکی ازبویسندگان مشیر
رابرای گرفتن دستخط باغی‌ازخالصه‌جات
دستمال هینمود گفتمش آقای حکیمباشی
با همه مقام علم ودانش این عجزو پوزش
از شما نه رواست و آیا آن روزگار را
یاد داری گفت آری آن عهد مقدر نبود و
نشنیدهٔ که چون قضا آید طبیب ابله شود

باری در اصفهان تا مشیر الملك انصاری
وزارت‌داشت‌احدیرا یارانبودجزظل‌السلطان
که‌ملك خالصه‌را فرمان صادر کندخصوص
بطبقات علماء که اصلا بکوجب ملك
تمیگذارد دولت بدهد و صراحة میگفت
ناصرالدین شاه چه‌حقی‌دارداملاك‌دولتی را
بفروشد این املاك اعتبار دولت است هفتاد
ودوسه فقره‌ملك‌دیگر رامیرزا مهدی‌وسایر
ملاهاشم‌شهیر بهاروت‌فرمان‌غریبی‌صادر کردند
و با آن رشادت و طلاقت زبان و قلمش

ری و اسپهان تا نهاوند و همدان و آذربایجان و جنگهای سخت و تدابیر بزرك افشین در آن جنك آغاز ساختمان سامرا شهادت حضرت جواد (ع) بسمی که ام‌الفضل دختر مأمون باو استعمال نمود اختراع ساعت در اروپا

۲۲۱ ـ جنك افشین و بغا با بابك وگریختن بابك

۲۲۲ ـ رفتن افشین بدنبال بابك وگرفتن قلعه (بذ) را از او ویافتن و گرفتن او پیدا شدن ستاره دنباله‌دار دست چپ قبله چهل شب

۲۲۳ ـ آوردن افشین بابك را ببغداد سوار فیل وکشتن اوکشتگان بابك را دویست و پنجاه و پنج هزار و پانصد شمرده اند با وجود منع منجمین حرکت معتصم بجنك روم با صد و پنجاه هزار ابلق سوار باثر آمدن توفیل پادشاه روم ببلاد اسلام و کشتن و اسیر کردن و فریاد هاشمیه بوا معتصماه و یا وا معتصماه واستهزای رومی بدوورسیدن خبربمعتصم ورفتن وگرفتن وکوفتن عموریه وسبزده‌شهردیگرراوقصیده معروفه‌ابی‌تمام: السیف‌اصدق انباءاً من‌الکتب فی‌حدالجد بین‌الجدواللعب کهسی هزار دینار صله‌گرفت برای این شعر رمی بك‌الله برجیها فهدمها ولورمی بك غیرالله لم یصب

۲۲۴ ـ بتحریك افشین مازیار فرمانگذار تبرستان با معتصم بخلاف برخاسته و فرمان معتصم بعبدالله‌بن طاهر امیر خراسان که از طرفی برود و منصوربن حسن والی دماوند از جانب ری‌برود و جنك با مازیار وگرفتن او و فرستادنش بسامرا وسعت شهر اسپهان که پانزده دیه را جزو شهر انداختند از اطراف

۲۲۵ ـ غضب معتصم بر افشین بسعایت احمدبن ابی دواد نظر بدوستی ابی‌داف که افشین‌حکم تتلش را از معتصم گرفته و احمد نگذارد

۲۲۶ ـ حبس معتصم افشین راکه میخواست معتصم را مسموم کند و معتصم گفت طعام از او باز دارند تا بمرد وفات بشر حافی

دوسال درطهران و اصفهان سرگردان بود وهزار عریضه بشاه نوشت و نتیجه نبرد عاقبت خود مشیر بولی باو دادوفراهینش را گرفت پس از مردن مشیرغربای ولایات و بی مایگان جسور که بیم کسور و باقی دیوان نداشتند متوکلا علی‌الله از همه پیشقدم تر قسمت مهمی از املاك مرغوب را بردند بعد حلاوت زراعت بمذاق شاهزادگان وعلماء واعیان و کسبه بازاری و بازرگانان از مردان گذشته تا بزنان بزرگان یکمرتبه رسید فوج فوج حمله بصدور فراهین آوردند درزندگی ناصرالدین شاه خالصه جاتی که بتصرف دیوان بود چون گوشت روی قاب از یکدیگر ربودند ودست بدست بدیگران فروختند که هر قریه درمدت ده سال پنج دست گشته بقیمة اربابی انتقال شد مظفرالدین شاه که بر تخت نشست خالصه دیوانی بی حرف در اصفهان نمانده جز معدودی دهات شکسته بر آن که جمع جنس آن اضعاف عادی

۲۲۷ ـ وفات معتصم که خلیفه غیور و مردانه بود وخلافت واثق وهلاك توفیل پادشاه روم

۲۲۸ ـ کردها از راه بختیاری آمده در اطراف اصفهان آشوب کردند وفات عبدالله بن طاهر فرمانگذار خراسان جنگهای مسلمین در سیسیلیا واثق تاج برسراشناس غلام ترکش گذاشت

۲۲۹ ـ مصادره واثق کتاب خود را

۲۳۰ ـ وفات عبدالله بن طاهر واثق وصیف غلام ترك را روانه اصفهان و فارس وبلادجبل کرده در طلب اکراد که دزدی و شرارت کرده بودند

۲۳۱ ـ وصیف بسامرا برگشته و پانصد غلام کرد از بختیاری اسیر آورده و در اصفهان هم دهات بسیاری را اقطاع خود نموده

۲۳۲ ـ وفات واثق و او با علویس خوش رفتار کرد و خلافت متوکل ناصبی ابراهیم بن محمد مصعبی تولیت بلاد فارس پیدا کرد سیل آمد در موصل آب فزونی یافته و صد هزار نفر تلف شده از غرق ولادت حضرت امام حسن عسکری (ع)

۲۳۳ ـ محمد بن عبدالملك زیات وزیر که تنور عذاب را برای مصادره اختراع کرد متوکل در همان تنورش گذارد تا بمرد

۲۳۴ ـ متوکل ری و اصفهان و قم و بلاد جبل و عراق و غیرها را بمنتصر پسرش واگذارد و گفتار بخلق قرآن را منع نمود

۲۳۵ ـ وفات ابن سریج فقیه و اسحق موصلی مغنی و حسن بن سهل وزیر مأمون ودیك الجن شاعر که ابو نواس از عراق بشام روانه و درب خانه‌اش رفته او رو نشان نداده از ترس ابونواس وابونواس گفته بگو بیرون بیا مردم عراق را شیفته این گفتار کردهٔ

موردة من کف ظبی کانما تناولها من خدها فادارها

۲۳۶ ـ متوکل مرقد حضرت سیدالشهداء را گفت آب بستند وویران کردند و هر که دوستدار

بود واز بیم سن و بردن آب‌را بمزروعات
انجان ظل‌السلطان وآقایان واعیان اقبالی
نکردند آن دهات‌را نیز درترقی‌زراعتی
خریدند و تخفیفاتی از مالیاتش گرفتند
حرص مردم بخرید املاك بسیاروخالصه
نافع کم بلکه وجود عنقا و کمیا اگر با
تلسکوب درکانالهای مریخ میدیدند بمقناطیس
فرمان میر بودند اتباع مظفری و اعیان
کشوری ولشکری دستخط مأمور ازشاه
برای محاسب اصفهان آورده که خالصه

معین کند با تنخواه خرج فرمان محاسبین
طهرانی آگاه بخصوصیات این معایب در
امور رقبات نبوده و فرضا هم میدانستند
نمیگفتند چه غم داشتند از پول بگذرند
ودشمنان قوی برای خود بیفزایند رقبات
دور افتاده نادری را که هیچوقت معمول
نشده و با واقع مطابق نبوده و صد سال
در طاقچه بلند های صندوقخانه شان تار
عنکبوت گرفته بیرون آوردندوار بابی‌های
سیصد ساله ضعفارا تصدیق خالصه نوشتند

امیرالمؤمنین بود جان و مال او و خانواده‌اشرا میگرفت وفات مصعب زبیری عم زبیربن بکار که‌دشمن علویین بودند و اخبار و افسانه‌های دروغ جعل‌کرده نسبت بخانواده علویین و ابوالفرج هم در اغانی ذکر نموده ابن بسام گفته : فالله ان کانت امیه قد اتت) (قتل ابن بنت نبیها مظلوما) (فلقد اتاه بنوابیه بمثله هذالعمرك قبره مهدوما) (اسفاعلی انلایکونوا شارکوا) (فی‌قتله فتتبعوه رمیما)

۲۳۷ ـ متوکل از احمدبن ابی‌دواد قاضی هزار هزار دینار جرم‌گرفت جنك معروف بیبضاء دراسپانیا وظفر مسلمین وفتوح عباس‌بن فضل درجزیره سیسیلیا وگرفتن قصریانه وفات خاتم‌اصم‌عارف

۲۳۸ ـ بغا غلام متوکل تفلیس را آتش زده پنجاه هزار تن را بسوخت وفات عبدالرحمن اموی که ساختمان جامع قرطبه را بکمال رساند

۲۳۹ ـ متوکل گفت اهل ذمه دراعه عسلی دوخته بپوشند و برخر سوار شوند

۲۴۰ ـ وفات احمد حنبل و عزل یحیی‌بن اکثم قاضی وفات موسی‌بن عبدالملك اصفهانی که درکتابت سلاطین نامور بود مرك احمدبن طولون امیرمصرجنك مسلمین‌وفرنك دراسپانیا وحدود فرانسه

۲۴۱ ـ ستارگانی مانند ملخها در فضای آسمان از غروب تا صبح بشرق و غرب هـوا پراکنده همی در حرکت و پرواز مینمودند و خود دلیل است یا نظام جذب و دفع آنها بهم‌خورده یا یکی از آنها شکسته و فرو ریخته بادی سرد از طرف شمال باصفهان و ری وزیده مردمش زکام شده میمردند در ری زلزله‌های بسیارسخت‌آمده کوه اقرع بدریا فرو افتاد مردم سیس از آسمان صیحه شنیده بمردند چشمه آب بالای‌سکه‌فرورفت درنواحی سکة الدهاقین بلخ ازآسمان خون تازه بارید

۲۴۲ ـ باز زلزله‌های بسیار سخت در قومس وگرگان و دامغان و شام و فارس وخراسان شده فریادهای بد شنیدند در یمن زمین فرو رفت محمدبن عبدالرحمن اموی لشکری فرستاد تا قلعه تراجه را از برشلونه گرفتند وفات یحیی بن اکثم قاضی القضاة بچه دوست که دعبل گوید :

قاض یری‌الحد فی‌الزناء ولا یری‌علی‌من یلوط من باس

خاصه پس از آنکه مستوفیان پیر و قدیم خانواده میرزا اسمعیل گرکانی از کار افتاده و کار بدست دبیرالسلطان جوان ترك بی اطلاع افتاده که صحرائی از ملك خالصه خودش را درمبارکه لنجان تصدیق ارباب داده بود و باثر همان بی‌اطلاعی ده‌هزار تومان داد و ملك خود را خرید باری پس از صدور آنگونه فرامین هر قریه را که از اصفهان دور بود وصاحبان فرمان از رؤسای ایل و پرزور بگلوله تفنك خود متصرف شدند ولی قراء و بلدانی را که صاحبان فرمان بی ایل و عدد بودند بقوه سیم تلگراف و مأمورین بی انصاف بر ضعفای مالکین تاختند وخلقی را زجر کش کرده از هستی انداختند چند محل را هم سختی نموده تصرف کردند ولی بیشتری را که پیشرفت نشد هم چندین برابر خرج فرمان ضرر بمالکین زده هم پولهای عمده گرفته فرمان را انتقال دادند این سیره اتباع شاه وملازمان درگاه بدیگران هم

۲۴۳ - وفات ابراهیم صولی ادیب منشی و شاعر و شطر نجی معروف متوکل ابن سکیت نحوی صاحب اصلاح المنطق را برای محبت بحسنین شهید کرد

سرایت نموده (بنات) و (ابناء ملوك) (حره) و (مملوك) (ذکر) و (انثی) (ممسوح) و (خنثی) (سیاه) و (سفید) (واعظ) و (مفید) (ندیم) و (حکیم) (فقیه) و (طبیب) (سفیه) و (لبیب) (سعید) و (شقی) (شریر) و (تقی) (کاتب) و (دبیر) (کاسب) و (امیر) (مطیع) و(یاغی) (مطرب) و(ساقی) (ساقه و (سرخیل) (صدر) و (ذیل) مانند سیل از فراز بنشیب و عمر از شباب بمشیب با شتاب وتابی حمله باربابی‌های دوبست ساله مردم‌آوردند و ملاحظه دین واسلام ورحم و انصاف نکردند

اسامی فوق همه بتناسب اشخاصی معروف است که فرمان آوردند و چند نفرشان را بتصریح و تلمیح بیان میکنند و بقیه را حفظ کلك و بنا ن که مخاطرانی آشکار و نهان برای نگارنده دارد لازم میداند

ترهات را حفظ کند حکمرانی خفاجة بن سفیان درسیسیلیا نزدیك ناپولی شورش اسپهان و آمدن موسی بن بغا پس از غلبه برعلویان تبرستان باسپهان چون آمد کشتار زیادی کرده رفتن مسلمین اسپانیا تا برشلونه که بدست فرانسه بود

۲٤۸ ـ منتصر معتز و مؤید را از ولایت عهد عزل کرد و خلافتش هم ششماه نکشیدمسموماً ببرد و با علویین خوش رفتاری کرد و فدك را بآنها داد پسر عمش مستعین بخلافت نشست آمدن یعقوب لیث صفاری از هراة بسیستان وفات مازنی نحوی ری بتولیت آل طاهر بود

۲٤۹ ـ زلزله سخت در ری که بسیاری خانه‌ها ویران و مردم زیر خاك نهان و آنچه مانده گریزان ببیابان شدند محمد اموی لشگر بحدود فرانسه فرستاده و قلعه‌هائی راگرفته دربغداد و سامرا فتنه اتراك و شاکریه برخاسته

۲۵۰ ـ پس از آنکه یحیی نبیره حضرت زیددر کوفه بیرون آمده و محمدبن عبدالله طاهر فرستاده او وا شهید کردند و مستعین تولیت تبرستان را بجایزه او افزوده محمد عمالش را فرستاد ستم زیاد از قتل و نهب اموال کردند. تبرستانیها بستوه آمده حسن بن زید علوی را که در ری پنهان بود خواستند و با او بیعت کردند. و بر تبرستان وگرگان تسلط یافته لشگری را باسرداری حسن نام بری فرستاده و حسن عامل اولاد طاهر را از ری برون کرده و محمد بن جعفر علوی را نایب ری کرده از محمد رفتاری که پسند مردم ری نبود پدید آمده محمد بن عبدالله طاهری لشگری بسوداوی محمدبن میکال بجنك او فرستاده برون ری جنگیدند محمد بن جعفر شکسته و اسیر شده و محمدبن میکال بری آمده حسن بن زید سرداری واجن نام فرستاده با محمدبن میکال جنگیده او وا شکسته و بری حصاری شده واجن بری آمده و او راکشته وری بحکم حسن بن زید آمده آنگاه احمد از نواد حضرت سیدالشهداء و ادریس از نژاد حضرت مجتبی نماز عید اضحی را در ری خواندند محمدبن علی بن طاهر با آنان جنگیده و شکست خورده بقزوین رفته وفات زیادة‌الله

(بنات و ابناء ملوك معلوم است كه از نمرات اولیه شاهزادگانند (انثی یکی از زنان حرم ظل السلطانی)

(ممسوح معین الحرم اردستانی که در کودکی آلتش راسلك کند و نظر به بی آلتی درحرم شاهی شیردرنده شد)

(خنثی مخنثی که نامش ننك آوراست و کتاب را میآلاید)

(سیاه آغاباشی)

(واعظ حاج ملا لطف الله ومفید اولاد شیخ مفید)

(ندیم ندیم السلطان هرندی و میرزا حیدر علی ندیمباشی)

(حکیم چند نفر اطباء وحکیمباشی)

(فقیه صدرالعلماء شمس آبادی و حاج میرزا محمد علی کلباسی و دو سه نفردیگر)

(سعید حاجی ابراهیم آقا سعیدالملك خالو زاده ظل السلطان و شقی علیرضا خان برادرش)

(شریر شیخی از غرباء)

اغلبی فرمانگذار افریقا و حسین‌بن ضحاك شاعر خلیع و فتنه اتراك در بغداد

۲۵۱ ـ شورش اتراك باختلاف باغر و بغاء و وصیف وکشتن آنها باغر را بامر مستعین بغداد و آمدن ترکان برای خلع مستعین و جنگها میان اتراك و محمدبن عبدالله طاهری و بهم سازش با اتراك و خلع مستعین ونصب معتز

۲۵۲ ـ نامه محمدبن عبدالله‌بن طاهر رسید که محمدبن جعفر طالبی را در ری شکسته وشیعه او راکشته او را با ادریس از نزادگان حضرت مجتبی (ع) اسیر کرده و حسن بن زید علوی را مقهور کرده سیصد و چهل و هفت تن اعیان لشکرش‌را شهید نموده معتز گفت مستعین را بزجر کشتند

۲۵۳ ـ بلاد جبل و اصبهان که در حوزه امارت وصیف بود نیابت بعبدالعزیز بن ابی دلف داد قتل وصیف خروج یعقوب لیث صفار وفات محمدبن عبدالله طاهر خزاعی

۲۵٤ ـ شهادت حضرت هادی (ع) بسم از طرف معتز عباسی وقتل مردم قم که شیعه بودند

۲۵۵ ـ یعقوب لیث بر کرمان و فارس دست یافت ترکان معتز را خلع و بگرسنگی کشتندش بواسطه خواستن اموال و قبیحه مادرش محبوبه‌ترین زنان متوکل که زر و جواهر فراوان داشت دیناری نداد برای‌رهائی پسرش بعد قبیحه راگرفتند و آنچه داشت باز استدند و بی‌ناموسش کردند و این کمتر سزای متوکل بود در دنیا مهتدی خلیفه شد موسی پسر بغاکه بجنك تبرستان رفته از ری ببغداد برگشته خروج صاحب الزنج وفات جاحظ لافظ ملحد باطنی و عثمانی ظاهری و زبیربن بکار ناصبی سلیمان بن عبدالله بن ظاهر که در ری از حسن‌بن زید علوی شکسته وگریخته بود تولیت بغداد یافت

۲۵٦ ـ خلع مهتدی و بزجر او راکشتن و خلافت‌معتمد طلوع آفتاب جمال حضرت‌حجةالله از مشرق ولادت بتاریخ (نور) گرفتن حسن بن‌زید علوی ری‌را ورفتن موسی‌بن بغا از جانب‌معتمد برای مقابله با او وفات بخاری صاحب صحیح

(تقی میررا تقیخان منشی و حاج میرزا تقی درمیانی)
(لبیب مرتضی خان ناظر)
(کاتب بعضی نویسندگان نامی ومیرزا اسدالله خان پیشکار مالیه)
(دبیر خوددبیرالسلطان مستوفی اصفهان)
(کاسب حاج علیرضا عموشیشه فروش و حاج حسین آقا علی اصغر و حاج عبدالمحمود کرباسی و تجار دیگر
(صدرازسلسله مرحوم صدر میرزا فضل الله خان و میرزا حسنخان و سیف الله خان مجاهد و و و و)
(مطیع رضا قلیخان سراج الملك و میرزا حسینخان ضابط اسناد خرج)
(یاغی دجال اصفهانی وچقل و بقال و محمد صادقخان هژبرالسلطنه وغیره)
(ساقی خان ناظر و شربت دار)
(ساقه پارهٔ اتباع نظامی)
(سرخیل سردار و بدیع الملك وحاج فاتح الملك میربنجه و غیرهم »

۲۵۷ ـ زد و خورد لشگر معتمد با صاحب الزنج گرفتن یعقوب صفار بلخ راو تملك حسن بن زید علوی گرگان را و برون رفتن عبدالعزیزبن ابی‌دلف از ری و آمدن قاسم علوی شهیربدیس از طرف حسن‌بن زید آنجا و بد رفتاری بامردم ری وکشتن دروازه‌ها وفات سری سقطی صوفی

۲۵۸ ـ بازکشمکش لشگر معتمد با صاحب‌الزنج تکان هولناکی بصیمره رسید که بیشتر شهر ویران و بیست هزار نفر هلاك شدند جنك اصحاب موسی‌بن بنا باحسن‌بن زید وشکست حسن‌علوی

۲۵۹ ـ گرفتن صاحب‌الزنج اهواز را و یعقوب صفار نیشابور را و والی فرستادنش بهراة و بوشنج و بادغیس غلبه حسن‌بن زید برقومس

۲٦۰ ـ جنك یعقوب باحسن بن زید وآمدنش بساری و اهل و تلف شدن چهل هزارمردمش در تبرستان و بازگشتش قحطی در بلاد اسلام رحلت حضرت امام حسن عسگری بسم خلیفه عباسی وفات حنین بن اسحق طبیب و مترجم کتب یونانی و یعقوب‌بن اسحق کندی فیلسوف و فضل بن شاذان صاحب اثبات‌الرجعه

۲٦۱ ـ معتمد اصفهان را بموفق برادرش داد برگشت یعقوب بفارس و جنك با ابن‌واصل طلوع نصربن احمد سامانی و تسلط برماوراءالنهر وفات بایزید بسطامی

۲٦۲ ـ جنك یعقوب با موفق برادر خلیفه وشکست یعقوب معتمداصفهان را بیعقوب واگذارد و یعقوب که خراسان و عراق را داشت قناعت نداشت و حسین‌بن طاهر ظاهری باسپهان آمده و خاندان ابی‌دلف در اصفهان نیروئی گرفته شکست بزرك صاحب‌الزنج‌از موفق صلانی که در ری‌تولیت داشت بمرد وکیغلغ والی ری و اصفهان شد تشکیل دولت روسیه

۲٦۳ ـ یعقوب برگشته وباهواز دست یافته‌وفات مسلم صاحب صحیح طلوع‌خجستانی‌درخراسان

۲٦٤ ـ صاحب‌الزنج بواسط آمده مسلمین شهر سرقوسه اسپانیا را گرفته قتل عام در بلاد چین بواسطه شخصی طاغی

عجب از پارهٔ متقدسین بود آنها نیز که
فرمان ملك غیری را آورده و طمع زن
شوهردار را کرده بازخود را مقدس پنداشته
و نام این حرام مؤبد را سیره مسلمین
گذاشته طوایف امم بجان هم افتاد فرمان
ملك هر بد بختی بدست دل سختی میافتاد
بیچاره باید سالها از زندگی وقوه مالی
وجانی افتاده یا در مسجد و خانه علماء
بست نشسته یاحضورحضرت والادست بسته
ایستاده بعد از آنکه معادل قیمت ملك
خانه خراب میشدند و باصفهان وطهران
متظلم و در قونسولگری متحصن تا شیر
داشتند میدوشیدند تاجان داشتند میکوشیدند
احکام ناسخ و منسوخ با ملاحظه عدد
اشرفی ومورد واسطه و وسیله چندموضع
را تقسیم و کلیه را باضعاف مضاعف خرج
فرمان تحمیل می کردند اشکال مطلب در
اشکال عجیبه بود اول مصارف متصرفات
دیوانی نظر بجمع زیاد چندانی نبود
نوبت اربابی گدایان رسید خرج فرمان

۲۶۵ ـ یعقوب را قولنج عارض و از حقنه امتناع کرده بمرد و عمر و لیث برادرش بـامر معتمد براصفهان و ری امارت یافت و ریاست باولاد ابی‌دلف باقی گذاشت قاسم بن مهاة دلف بن عبدالعزیز راکشته اصفهانیان قاسم راکشتند و احمدبن عبدالعزیز را والی کردند غیبت صفری که صاحب اخبارالدول سال بعد نوشته

۲۶۶ ـ تولیت اصفهان با احمدبن عبدالعزیز دلفی بود اساتکین بر ری و قـزوین دست یافت و(ختلخ جور) عامل ری را بناکرد جنك خجستانی با حسن‌بن زید در گرگان و در خراسان باعمروبن لیث وگرفتن خجستانی نیشابور راالفرد عشایر پراکنده بریتانیا را جمع وتشکیل پادشاهی داد

۲۶۷ ـ کیغلغ ترك با احمد جنگیده احمد را شکسته بعد احمد بایاران خود جمع وکیغلغ را باز شکست داد کیغلغ بهمدان رفت احمد دنبال اوگرفت جنگهای سخت موفق با صاحب‌الزنج و از اوگرفتن بلادبراکه دست داشت زلزله سخت شام و مصر و بلاد جزیره و افریقا خجستانی که بر محمدبن عبدالله طاهری و عمروبن لیث نیرو یافته بسمنان آمده و مردم ری حصار داری کرده و خجستانی بنام خود سکه دینار و درم زده

۲۶۸ ـ خجستانی بدست غلامش کشته شد و یارانش رافع‌بن هرثمه را بر خـود فرمانگذار کردند احمدبن عبدالعزیز از تنسوقات اصفهان برای عمروبن لیث مقداری فزون فرستاد و عمرو از آن تنسوق سیصد هزار دینار زر و صدمن مشك و عنبر و دویست من عود و سیصد تخت‌جامه و ظروف زر و سیم بیهای دویست هزار دینار برای موفق هدیه داد

۲۶۹ ـ ظفر موفق بصاحب‌الزنج و سوزاندن قلاع و عمارات و قصور او را

۲۷۰ ـ کشته شدن صاحب‌الزنج در جنك و وفات احمدبن طولون پادشاه مصر بعد ازآنکه چند سال پسرش براو طغیان کرده و جنگیده و تولیت خمارویه پسرش و رحلت حسن‌بن زید علوی در تبرستان و تولیت برادرش محمد وفات داودبن علی اصفهانی فقیه امام اصحاب ظاهر

ومتفرعات رسوم ده برابر و اضافات بعد بیست و اجحافات بعد تر گرانتر تحصن مساجد و توسط مصادر شرع نیز فایده نداشت جواب اولیای دولت بعلماء این بود از همان دفتری که قراء دیوانی را بشما انتقال داده‌ایم این دهات را نیز انتقال کرده ایم اگر غلط و ابتر است همه در تحت یکدفعه ومسطر معلوم است چنین کلامی اثرش ناچه پایه ومقامی خواهد رسید فرضاً مملکتی از میان برود تکلیف آقایان

سکوت است چه رسد ملکی خاصه آنها آگاهی از خصوصیات احوال دهات و اختلاط و اختلاف موازین رقبات نداشتند اهل مسئله ورساله جزئیات دفاتر دویست ساله را کجا میدانستند که مستوفیان پیشین چه صورتهای غیرواقع را از روی رقبه غیر معموله نادری نثار بوساوس خیالات نوشته و برای تهران فرستاده‌اند فقط علماء جواب شرعی میدادند ملك متصرفی موروثی آنهاست این دو کلمه را هم با ملاحظات

۲۷۱ ـ جنك احمد دلفی والی اصفهان باطاعت موفق با عمروبن لیث و شکست عمرووفات بوران زن مأمون مخترعه بورانی بوران یکی از زنان با هوش بود و با هنر شبی که مأمون خواست با او جمع آید حایض شد گفت : « انی امرالله فلا تستعجلوه »

۲۷۲ ـ جنك اذکوتکین با محمدبن زید علوی و شکست سخت محمد و آمدن اذکوتکین بری و گرفتن صد هزار دینار جرم و فرستادن عمالش باطراف وفات ابی معشر منجم

۲۷۳ ـ وفات محمدبن عبدالرحمن اموی دراسپانیا ودخالت خمارویه والی مصر بیلادجزیره وشام

۲۷٤ ـ سلطنت خمارویه طولونی برجزیره و شام و مصر جنك موفق با عمر و لیث

۲۷۵ ـ موفق پسرش معتضد را حبس کرد رافع‌بن هرثمه برگرگان دست یافت و دنبال محمدبن زید شتافت و زد و خورد داشتند و رافع از قزوین بری آمد

۲۷٦ ـ موفق برای دفع اذکوتکین روانه بلاد جبل شد تا باصفهان آید و احمد دلفی از بیم اذکوتکین شهر راگذارده با اتباعش برون رفت وخانه‌هایش را باانانیه برای نزول موفق گذارد

۲۷۷ ـ وفات ابو حاتم رازی محدث که قرین بخاری و مسلم بود آمدن سرداری بزرك با مئون از طرف خمارویه طولونی ببغداد

۲۷۸ ـ موفق که در بلاد جبل بیمار شده معتضد را از حبس برون آورد و بجای خود نشاند و بعد بمرد آغاز امر قرامطه ستاره کیسو داری نمودار شد

۲۷۹ ـ معتمد حکم داد درگذرها و مساجد قاضی ومنجم و فالگیر ننشینند و کتاب فروشان کتب فلسفه وکلام و جدل نفروشند وفات معتمد و خلافت معتضد وفات نصربن احمد سامانی احمدبن عبدالعزیز عجلی از اصفهان بامر معتضد بجنك رافع‌بن هرثمه در ری رفته و خراسان را هم معتضد بمرولیث داده و رافع را شکسته و او بگرگان گریخته

۲۸۰ ـ در ری و طبرستان و اصفهان آب بکلی فرو رفت احمدبن عبدالعزیز والی اسپهان

و تقیه های بسیار گاهی اظهار میکردند
ده مورد را ساکت و یکی را باقتضای
بلیتیك و مقدار تکلیف و زمان معین و
و اشخاص منظور توسطی آشکارا یا مستور
مینمودند بعضی که توانائی شپش کشتن در
مسجد نمربیان داشتند سالها ویلان الدوله
وحیران السلطنه بودند تاروزی ظلامه نامهٔ
از دور بشاه بنمایانند آنگاه اول بدبختی

و پیشخدمتان منقلب عریضه اورا گرفته
بتدبیرمیان راه درجیب نهان کرده معروضه
پولدار ولایت دیگری راکه مدتها ذخیره
بغل داشته بانتظار موقع ومحل گذاشته بنظر
شاه میرساندند و بآن بیچاره میگفتند
عریضه ات را شاه پاره کرد شخص اول
ایران و اتابیك سلطان در تحت الشعاع
هجوم ترکان و چون هلال غیر مرئی

بمرد رافع بری برگشته و باعمرو و دیگر پسران احمد جنگیده و آنها را شکسته گریختگان باصفهان آمده رافع بری مانده و با محمد بن زید ساخته و بخراسان رفته و عمرو با او جنگیده و رافع شکسته و بخوارزم گریخته در ۲۸۳ و خوارزمشاه کس فرستاده خونش را ریخته دردیبل روز روشن تاریك شد و باد سیاهی وزید و زلزله شد پنج مرتبه که صد و پنجاه هزار تن از زیر خاکستر برون آوردند

۲۸۱ ـ معتضد آمده عمربن عبدالعزیز عجلی را والی اصفهان کرد و در اصفهان چند روزی بماند وری وقزوین وزنجان وابهر وتم وهمدان ودینور را بپسر خودمکتفی داده وبجهت گرانی برگشته

۲۸۲ ـ معتضد ببلاد جبل آمده و بکرج رسیده و وزیرش را نزد پسرش بری فرستاده و اموال آل ابی‌دلف بستد وگوهری گرانبها از عمربن عبدالعزیز خواسته و او برایش فرستاده و عمر از شهر رفته صفه و ایوان مسجد جامع در اصفهان ازآثار اوست وفات ابوحنیفه دینوری صاحب تاریخ معروف خمارویه پادشاه مصر وشام وجزیره را غلامانش شب دربستر کشتند

۲۸۳ـ میان نوادگان ابی‌دلف خلاف افتاد وبکر بعبیدالله وزیر پناه برد وعبیدالله بن سلیمان وزیر معتضد باسپهان آمده و عمربن عبدالعزیز امان خواسته وعمرو وبکررانزد معتضد فرستاده حکومت اسپهان را بنوشری داده و بکربن عبدالعزیز باسپهان برگشته و نوشری را شکسته عمربن عبدالعزیز نزد معتضد رفته معتضد او را باحترام پذیرفته وفات سهل شوشتری معروف و ابن رومی شاعر که در تشبیه بمدح و ذم بی نظیر بوده و این شعرش مثل شده : کم من اب قد علا بابن ذری شرف کما علت برسول‌الله عدنان هرچند از ممدوحش ابوالصقر آزار دید درجایزه مدح باین خوبی

۲۸٤ ـ معتضد گفت باستمساك احادیث نبوی معویه را لعن کنند وزیرش عبیدالله ناصبی او را از عاویین ترساند که وسیله دعوی آنها بخلافت میشود معتضد خراسان و ری را بعمروبن لیث داد و خلعت و لواء برای او فرستاد حارث بن عبدالعزیز عجلی که در قلعه زرد حبس بود حبس را شکسته و برون آمده برای گرفتن اصفهان عیسی نوشری بجنگش رفته در جنك تیری بگلوی حارث خورده کشته شد سرش را باصفهان آوردند وبیغداد فرستادند وفات بحتری شاعر ازاوست بات ندیمالی حتی الصباح اغید مجدول مکان الوشاح کانما تبسم عن لؤلؤ منضدام بردام اقاح

اگر پس از سالی خورشید جمالشان از سید حجة الاسلام پس ازرفتن کیاد جان
زیر ابرهای دربار یا خلوت عیش گوشه بتلف جان خود شتافت یا ملا علی خان
ابروئی مینمایاند ناچار بهمواهی ترکان جرقویه با آن تیغ زبان سپر انداخت یا
واتباع سلطنتی بودند و از دلتنگی تعرض حاج میرزا محمد مشگی تاجر اندوخته‌مصر
نموده لذا بمتظلمین جزتیغ زبان ودشنام وهندش‌را باخت فرضاً جان سختی عمری
فراوان یا گاهی چوب وزنجیرنوازشی‌نمیشد را سجاف لحاف درباریان شده ملفوفه
چنانچه میرزا حسنخان کتا بدار باشی ناسخ و تصدیق اربابی میگرفت هنگام
برای قلعه سرخ این عاطفت یافت یانواده اجراء بی اثر مانده میگفتند ملفوفه‌نسخ

۲۸۵ ـ درکوفه باد زرد و سیاهی وزیده و در قریه احمدآباد سنگهای سپید و سیاه از هوا فرود افتادکه میانش برجسته بود و در بصره تگرگ بوزن صد و پنجاه درم بارید بکر بن عبدالعزیز عجلی بمرد در اصفهان

۲۸۶ ـ شوکت قرامطه وورودشان ببحرین وفات مبرد نحوی

۲۸۷ ـ عمروبن لیث صفار در جنگ اسمعیل سامانی اسیر شده و نزد معتضد فرستاد او را حبس کرد و در ۲۸۹ بکشتش محمد زید علوی که پس از عمر و لیث بقصد خراسان آمده اسمعیل محمدبن هرون را بجنگ او فرستاد درگرگان و محمد شکسته و پسرش اسیر و محمد از جراحات در جنگ ببرد معتضد فارس را ضمیمه اصفهان بنوشری داد و نوشری بشیراز رفت

۲۸۸ ـ طاهر نواده عمر و لیث از سیستان برای گرفتن فارس آمد معتضد بدر را برای برون کردنش مأمور کرد وفات ابن رومی شاعر مسموماً بقولی

۲۸۹ ـ وفات معتضد و خلافت مکتفی و ریختن قرامطه بشام و حدود عراق محمدبن‌هرون که از جانب سامانیان بجنگ محمدبن زید رفته بود مردم ری او را خواسته و او بری آمد و با والی ری الدتمش ترکی جنگید و او را با دو پسرش و برادرش کیغلغ بکشت و بر ری والی گشت و خافان مفلحی با لشگر بری رفت و بعد اسماعیل سامانی آمده با محمدبن هرون‌جنگیده محمدگریخته بدیلم پناه برد و اسماعیل وارد ری شد

۲۹۰ ـ مکتفی ولایت ری را با اسماعیل سامانی گذارد اسماعیل پارس بزرك را برگرگان گماشت و محمدبن هرون را از او بصلح و جنك جدا خواست پارس بمحمد نوشت و ضامن‌اصلاح امورش گشت محمد از جستان دیلمی برای بخارا برگشت چون بمرو رسید لایق زنجیر و زندانخانه شد او را سوار شتری کرده ببخارا بردند و پس از دو ماه در حبس بمرد عبدالله مسمعی تولیت اسپهان یافت وفات ابو حنیفه دینوری

۲۹۱ ـ فتح طرسوس و انطاکیه از بلاد روم بدست مسلمین و شکست قرامطه از مکتفی و قتل و کشتن صاحب‌الشامه علوی

فرمان انتقالی را نمینماید و انصاف نمیدادند
انتقال ملك غیر که مدرك و بنیانی ندارد
فاسد است وملفوفه ناسخ است تملك مالك
حقیقی و متصرف را شاهد و ثابت باری
سالها این مرغهای سربریده پر کنده در
خون تپیده دور اصفهان وطهران تاب خورده
سرانجام برگشته سردرتدم حاج میرزا باقر
خان منشی باشی ظل السلطان انداخته جان

باخته و بتسلیم بسمل شده بسم الله ایشان
هم ملئکه رحمت وقال حضرت امام جعفر
صادق ع برای همه خوب لکن بعد از عمری
فردا و پس فردا واجلاسهای عدیده اصلاح
آخر الدواء چارهٔ نداشتند جز ملاحظات بسیار
از صاحبان فرمان وجهات دیگر وخرج تراشی
او ومنافع یك برصد وده برهزار را بنمایند
و نمیتوانستند مثل مشیر انصاری خطأت

زلزله شد که با روشنی هوا بانرش هیچ ستاره در آسمان پدید نبود انقراض شوکت طولونیه از شام و مصر و تسلط مکتفی عباسی بر آنجا ونوشری که وقتی والی اصفهان بود بتولیت مصر مأمور شد

۲۹۳ـ طلوع امارت آل حمدان درموصل وطغیان قرامطه در (هجر) گشودن اسماعیل سامانی بلاد ترك را

۲۹۴ـ قرامطه که حاج را کشته مکتفی سرداری فرستاد باآنها جنگیده وزکرویه رئیسشان را کشت

۲۹۵ ـ وفات اسماعیل سامانی و جاوس بسرش احمد عبدالله سمیعی والی اصفهان ده‌هزار کرد بختیاری گرد خود جمع و برخلیفه عاصی شده مقتدر بدر حمامی را (آنکه کبوتران نامه‌بر را اداره میکرده) با لشگری بدفع او فرستاده عبدالله اطاعت کرده و راه بغداد سپرده و باز تولیت اصفهان یافته احمد سامانی دیگری را بنیابت ری فرستاد و پارس بزرك هشتاد بار از خراج ری وکرگان و تبرستان برگرفته و راه دارالخلافه گرفته و مقتدر که پس از مکتفی خلیفه شده او را مأمور جنك آل حمدان کرده و خواص مقتدر از او بیم نموده و غلامش را رسانده او را سم داده و زنش راگرفته و اموالش را برده

۲۹۶ ـ شورش بغداد بخلع مقتدر و نصب عبدالله‌بن معتز ناصبی و برگشت مردم و باز خلافت مقتدر و قتل عبدالله‌بن معتز بدست مونس و عبدالله در شعر و صنعت تشبیه یگانه بوده از اوست اشعاریکه مطلعش : سقی المطیرة ذات الظل والشجر و دیر عبدون هطال من المطر طلوع دولت اسمعیلیه در افریقا بکوشش ابی‌عبدالله شیعی

۲۹۷ ـ جنید بغدادی و محمد بن داود فقیه اصفهانی بمردند لیث برادر زاده یعقوب شیراز راگرفت مونس با لشگر بغداد آمده لیث راگرفته و در بغداد کشته شد

۲۹۸ ـ احمد سامانی بر سیستان دست یافت حسین شیعی مؤسس خلافت اسمعیلی اندیشه غدر داشت مهدی علوی او راکشت

۲۹۹ ـ سه عدد ستاره دنباله‌دار در مغرب و مشرق و برج اسد نمودار شد خلفای اسمعیلی عاشورا را بتعزیت حضرت سیدالشهداء پرداختند از ۲۵۵ تا ۳۰۰ تولیت اصفهان با بدر حمامی یعنی(صاحب ومدیر کبوتران) نامه‌بر بودبعد بعلی‌بن وهسوذان دیلمی دادند و بدر بحکومت فارس رفت ستارگان زیاد از جانب مشرق فرو افتاد ابوالحسن‌بن ابی‌البغل که در اصفهان بود مقتدر برای

دولتیان را علناً بگویند و از روی دفتر مدلل دارند و بزرگان را باخود دشمن سازند. فرشتهٔ که وکیل است برخزانه باد چه غم خورد که بمیرد چراغ بیوه زنی اولیای دولت هیچگاه نپرسیدند این قریه را که چند حبه خالصه وچند حبه اربابی تعیین نموده اند چرا مالیات هردومقدار بیك معیار است وحال آنکه جمع خالصه و اربابی را تفاوت بسیار سابقاً عواید خالصه را بعد از مصارف زراعت واکره رعیت بتمامه تعیین میکردند و در بعضی بلوکات بذر را هم جزو عواید خالصه شمرده در انبار دولتی وجمع ضابط کرده بعد از انبار تحویل داده و بخرج دولت آورده ومالیات اربابی ووقفی با بمیزان عشر و یا کمتر از عشر بوده یا هفتشین

وزارت خواستش ببغداد که رسید خاقانی سعایت کرد مقتدر ابوالحسن را حبس کرد

۳۰۰ ـ وفات عبدالله بن طاهر خزاعی عزل خاقانی از وزارت خلیفه و وزارت علی بن عیسی گروه نرماند که بیشتر فرانسه را داشتند عیسوی شدند

۳۰۱ ـ ظهور حسین بن منصور حلاج احمد سامانی را غلامانش شبانه بکشتند پسرش نصر بجای او نشست تسلط حسن بن علی اطروش علوی برتبرستان و فرار صعلوك وقرارش بری از جانب نصر

۳۰۲ ـ دو ستاره بزرك اول شب و یك ستاره بزرك تر آخر شب جز ستارگان کوچك فرو ریختند انجام تاریخ طبری

۳۰۳ ـ وفات عبدالله بن طاهر طاهری مهدی اسمعیلی شهر مهدیه را احداث نمود وفات نسائی فقیه و جبائی معتزلی

۳۰٤ ـ علی بن وهسوذان بجرم آنکه امر داده غلامش احمد بن شاه متولی خراج اصفهان را کشته عزل شد واحمد بلخی چند ماهی بحکومت اصفهان برقرار سپس احمد صعلوك را والی نمودند علی بن وهسوذان را بفرمانگذاری ری و دماوند و قزوین و ابهر و زنجان گذاردند و این تولیت پس ازآن بود که یوسف ابوالساج برای تصرف ری وقزوین رفته خلیفه خاقان مفلحی را باسرداراني بدفعش فرستاده یوسف آنان راگریزانده و بر شتر برهنه نشانده خلیفه مونس را با لشکرروان کرده و یوسف هفتصد هزار دینار خراج ری را بذیرفته خلیفه نشنیده یوسف خراج ری راگرفته و آنجا را ویران کرده و برون رفته وصیف بکتمری بتولیت ری و قزوین مقرر شده و یوسف را با مونس شکست و ظفرش دست بدست گشته پایان امر یوسف گرفتار و ببغداد حبس شد و علی بن وهسوذان والی ری و دماوند و قزوین و ابهر و زنجان شده و قم و ساوه و کاشان و اسپهان با احمد صعلوك گشت اما احمد بن مسافر والی طارم بر برادر زاده‌اش علی بن وهسوذان وارد و او را در بستر خواب کشته وگریخته وصیف بکتمری بجای او برقرار و محمد بن سلیمان صاحب خراج شد و احمد صعلوك از قم بری آمده خلیفه گفت بقم برگردد او برگشته و یاغی شده و عمال خراج را برون کرده و بری روان شده تحریر صغیر و وصیف بمنعش روانه گشته احمد بدروازه ری آنها را شکسته و بخلیفه عریضه نوشته ری و دماوند و زنجان و قزوین را سالی صد وشصت

نهانی در ولایات بفرستند از معمرین صد ساله و اهل اطلاع بپرسند این املاك در چه عصری ضبط دیوان بوده وچه شده امروزه جمعی از خانواده ها یا تجار یا کاسب یا کاتب یا ارامل و ایتام فقراء هر جریمی را از صد سال قبل نوشته تصرف ابراز دیدهند و اگر وقتی عنوان خالصه داشته حکام و پیشکاران وضباط وسر کردگان که برای ده تومان دخل چه جدوجهدها داشتند چرا قرنها گذشته و گذاشته اند دهکدهٔ باین کم جمعیتی و پرنفعی بدست فرومایگان بی عرضه افتاده باشد و میان خاندانشان بارث و صداق و بیع و هبه وحبس و وقف نقل و انتقال ودست بدست بگردد و با قدرتهای استبداد هیچیك ضباط وولاة خود معترض نشوند

هزار دینار قبول کرده برساند ایلچیان روم ببغداد آمده و بغداد را بصد و شصت هزار لشگری و هفت هزار غلام سپید و سیاه و سی و هشت هزار پرده دیبای زرین و بیست و دو هزار فرش و ده هزار جانور درنده و درخت های مصنوعی از زرناب که مرغا ن زرین بر شاخ های آن حرکات غریبه می نمودند زینت دادند

۳۰۵ ـ فوت محمدبن عثمان بن سعید از نواب خاص امام زمان (ع) نسب سعید بحضرت عمار شهید میرسد آمدن فرستادگان روم بدربار خلافت

۳۰۶ـ مهدی علوی از سواحل افریقا لشگربا کشتی بمصر فرستادمونس ازجانب مقتدر بجنگش رفت

۳۰۷ ـ حامد وزیر مقتدر خراج اصفهان و غیره را بمقاطعه برداشت و احمد والی بود ستاره بزرگی در آسمان شکست و فرود افتاد سه تسمت شد صدائی مهیب سخت‌تر از صدای رعد بزمین رسید احمد سهل‌ازنبیره های کامکار پسر یزدجرد شهریار برنصر یاغی شد وکامکار آنست که گل بسیار سرخ را بدو نسبت دهند و در ری آن گل را نیصرانی خوانند

۳۰۸ـ احمد صعلوك باهدایا ازاصفهان ببغدادرفت وفات سید جعفر شریف‌حسنی صاحب تاریخ علوی

۳۰۹ ـ بامر مقتدر و جهد وزیرش حامد وفتوی ابوعمر قاضی وحسین بن منصور حلاج را تازیانه زده و کشتند و بردار زدند

۳۱۰ ـ ستاره بزرگی که دو ذراع دنباله‌اش در مشرق بود فرو شکست فوت طبری مورخ و صاحب تفسیر وفات حمید نینوائی از رواة حدیث یوسف‌بن ابی‌الساج را مقتدر از حبس برون کرده و ولایت ری وقزوین و ابهر و زنجان و آذربایجان را باو داده

۳۱۱ ـ یوسف‌بن ابی‌الساج با احمدبن علی که بری بود جنگیده و او راکشته سرش ببغداد فرستاده و احمد پس از جدائی از برادرش صعلوك نزد مقتدر رفته و ری را بمقاطعه برداشته بود پس از آن از خلیفه روگردانیده با ماکان‌بن کالی و اولاد حسن‌بن علی اطروش ساخته بودیوسف غلام خود مفلح را بری نایب گذارده و خود بهمدان رفت مردم ری مفلح را برون کرده یوسف بازگشته و بری استیلا یافت اصفهانیان پس از عصیان احمد در ری مخالفت دارالخلافه را کرده مقتدر بنی نفیس را بجنك اصفهان مأمور کرد فوت محمد بن زکریای رازی طبیب صاحب حاوی

و یك سال ضبطش را نگیرند و نقشش را نبرند یا محیره و دفاتر پیشکاران و ضباط ولایتی را از شصت سال قبل بطلبند یك خط نسق یا اجاره نامه یاسند بدزاز آن املاك درنوشتجاتشان برای مستند تصرف دیوانیان نیابند یا از اشخاصی که مدعی وراثت وملکیت صد ساله اند اسناد وقباله جات و انتقالاتشان را بخواهند و چون حقانیت آنهارا یافتند بی ملاحظه بنگارند و عذر صاحب فرمان را بخواهند و اقل امر همان خسارت خرج فرمان راتحمیل کنند نه بیچارگانرا از هستی بیندازند با امتیازی میان دهات (دیوانی) و (ضبطی) و (ثبتی) و (انتقالی) و (وقفی) و (بذری) با (اربابی شهری) و (خودکاری) و (معدومه) و (مخروبه) بگذارند

۳۱۲ـ مقتدر بحج طولونی را والی اصفهان نمود و علی بن فرات وزیر خودرا بکشت قرامطه وارد کوفه شدند

۳۱۳ ـ ستاره بزرگی فرو شکست صدای رعد داشت و روشنائی فزونی که هنگام مغرب عالم را روشن نمود، فتوح مسلمین درجزیره سیسیلیا و جزیره سردانیا بتقویت مهدی اسمعیلی

۳۱٤ ـ نصربن احمد سامانی بامر مقتدر ری را از قائد غلام یوسف بگرفت و نصر بجانب ری آمده بکوه قارن رسیده ابو نصر طبری جلوگیر او شده سی هزار دینارش داده و آمد بری و دو ماهی مانده سیمجور را نایب گذارده و برگشته بعد محمدبن علی صعلوك را گذارده و خود ببخارا رفته و صعلوك تا ۳۱٦ در ری بود و مریض شد و بحسن داعی و ماکان بن کالی نوشت بیایند تاری را بآنها واگذارد آنهاآمدند وری راتسلیم آنهانمود وفات احمدبن اعثم کوفی مورخ اخباری

۳۱۵ ـ باز ستاره بزرگی شکست و آوازی مهیب داشت

۳۱٦ ـ حسن بن قاسم داعی علوی را اتباع فسته شهید کردند آنگاه اسفاربن شیرویه بری و قم وگرگان و تبرستان و قزوین وکرج دست یافت اول بنام نصر سامانی خطبه خواند و خود آمده از ماکان بن کالی ری راگرفته و بعد طغیان کرده خواست تاجی برسر نهاده و بر تختی اززر نشسته و با لشگر خلیفه و والی خراسان بجنگد خلیفه هرون بن غریب را با لشگر قزوین بدفعش مقررداشت اسفار هرون را شکسته ویارانش راکشته نصر از بخارا بجنك او سرازیر شده اسفارنامه اطاعت نوشته و بر ری و اعمالش نفری یك دینار قسط بسته و اموالی بفزون گرفته و نصر را راضی ساخته وبمردم قزوین ستمها کرده و یکی از سردارانش مرداویج را نزد سالار صاحب شمیران طارم فرستاده قزوینیان شکایت ستمهای اسفار راکرده مرداویج بالشگری که داشت برای برانداختن اسفار برگشت اسفار بخراسان گریخته مرداویج فرستاد اسفار راگرفتند و آورده بکشت و مالك ری و قزوین و همدان و قم و کاشان و اصفهان و توابع گشت و با مردم اسپهان سخت فزون کرده اموالشان بستد و ناموسشان ببرد تختی از زرناب برای خود و از سیم مذاب برای سرداران ساخته و احمدبن کیغلغ را نیابت داده و بتبرستان برگشته لشگری دیلمی از طرف مقتدر احمد را شکست و بدنبال احمد بگشت و بیکی از دهات او را جسته احمد در جنك بر لشگری چیره شد و او راکشته و باصفهان متولی گشته در ۳۱۹ پسر مقتدر حکومت اسپهان را بمظفربن یاقوت داد

شرح املاك فوق (دیوانی) خالصه صحیح است که همیشه بدست مباشرین دولت بوده ونسق زراعت گرفته یا اجاره بزارعین وغیرهم داده (ضبطی) املاکی است که دولت بجهاتی موقتاً فرمود ضبط شود یا بجزای شرارت یا در ازای مالیات یا بلاصاحب افتاده و بعضی را پس از چندی بازماندگان مالکین بوسایلی استرداد نمودند (انتقالی) املاکی است که ازمباشرین دیوان عوض بقایا گرفته شده (ثبتی) املاکی است که هیچوقت بتصرف دیوان نبود ولی در رقبه مغلوطه نادر جزو دفتر دیوانی ثبت شده (بذری) املاکی است که درسنین آفات صاحبش لم بزرع انداخته دیوان برای ایصال مالیات بذر از خود داده بعد که محصول وبذرخودرا برداشته سنین رفاهت مالکینش

و دمستق اخلاط روم را از مسلمین گرفت وفات اخنش نحوی

۳۱۷ ـ مقتدر مونس سپهبد مقتدر را خلع و قاهر را نصب نمود بعد مردم شوریده و مقتدر خلافت یافت قرامطه بمکه رفته بسی از حاج راکشته و حجرالاسود را کنده و برده خبر بمهدی اسمعیلی رسید او را لعن کرده و امر برد حجر نموده پس از چند سال آوردند ستاره بزرگی شکسته که روشنائی بسیار داشت

۳۱۸ ـ عزل ناصرالدوله حمدانی از موصل واین مقله از وزارت

۳۱۹ ـ مرداویج جماعتی را فرستاده براصفهان مستولی شده خانه‌ها وباغات احمدبن عبدالعزیز دلفی را تعمیر کرده و مرداویج با چهل هزار تن وارد شده وفرستاده اهواز و خوزستان راگرفته و برای مقتدر سالی دویست هزار دینار مال‌المقاطعه قبول کرده

۳۲۰ ـ لشکریان مونس مقتدر عباسی را بکشتند و با قاهر بیعت کردند مرداویج کس فرستاد وشمگیر راکه درگیلان خود برهنه تن با جمعی زارعین مشغول برنج کاری بود آوردندبری و اصفهان و فرستنده گوید وشمگیر باندازهٔ نادان بودکه هرچه باو تکلیف پوشیدن جامه‌های سلطنتی میکردند انکار داشت و پس از رسیدن بملك اول سیاسی پادشهان شد

۳۲۱ ـ وشمگیر برادر مرداویج باصفهان وارد شد و مالك آنجاگشت و عمادالدوله بویهی برفت و خلیفه بمرداویج نوشت اصفهان را بمحمدبن یاقوت واگذارد او تمکین نمود اما محمد از بغداد باصفهان نیامد عمادالدوله از جانب مرداویج بر مظفربن یاقوت ظفر یافت وبا نهصد گیلانی ده هزار قشون مظفر را هزیمت داد و مرداویج از ری بگرگان رفته محمد بن عبیدالله بلعمی مطرف‌بن محمد وزیر مرداویج را نوشت از مرداویج جدا شود مرداویج مطرف راکشت و از نصربن احمد سامانی مالی پذیرفت که از محل ری برساند و نصر ری را باو واگذارد قاهرعباسی مونس و بلیق و علی بن بلیق را گرفته وکشته وفات ابن درید صاحب جمهرةالامثال آغاز دولت بویهیان عمادالدوله علی و رکن‌الدوله حسن و معزالدوله احمد پسران فنا خسرو و آنها نژادخود را ببهرام‌گور میرساندند و نوشتم که عمادالدوله مردی سخی بود از طرف مرداویج تولیت کرج را

مسترد داشته اما باز در ثبتهای دولتی بمناسبت همان یك دوسال بی در پی غلط نوشته شد صاحبان عوام نیز ندانسته و نرفته اند با فشاری کرده ثبتها را صحیح کنند (وقفی) موقوفات عهد صفویه است که نادرشاه هنگامیکه مزاجش باایرانیان دگرگون شد گفت جزو رقبه دولتی بنویسند ولی مجال ضبط نشد وبرادرزاده‌اش عادل شاه ابطال آن حکم را نمود نهایت هرجا ستم افغان و نادر وبعد زدوخورد ملوك الطوایف مخروبه و معدومه شده بطوریکه آثار آن محو گشته و ازحال وقفیت افتاده ارض موات شد یا مباشرین دیوان بدست گرفت وهر کدام موقوف علیهم و متولیانش موجود بودند از دست ندادند ولی در دفتر نادر اگر بنام خالصه وقفی

و از آنجا بنوبندجان روانه شد وبرادرش رکن‌الدوله را بکازرون فرستاد مرداویج اهوازرا بگرفت

۳۲۲ - مرداویج که شوکت عمادالدوله را در فارس شنید از ری باصفهان آمد و برادرش وشمگیر والی اصفهان بود نصربن احمد سامانی کرمان راگرفت خلع قاهر عباسی وکور کردنش و خلافت راضی پسر مقتدر بحیله‌های ابن مقله وزیر وفات مهدی اسمعیلی و خلافت پسرش قائم قتل شلمغانی مدعی بابیت و سوختنش بامر راضی وفات خیر نساج زاهد دمشق روی با پنجاه هزار قشون ملاطیه راگرفته و مسلمین را رنجها داده

۳۲۳ - مرداویج کنار زندرود جشنی بزرك بگرفت وکوه صفه را از فراز تا نشیب مشعلها افروخته وکهنه‌های نفط آلوده بپای مرغان بسته و آتش زده و میهمانی بزرگی نمود و ترکان را زین ولگام کرد که تهیه جشن اندك است و برای خود تختی از زر و برای سردارانش تختی از سیم فرمود ساختند وتاجی زرین و باجواهر رنگین دستور داد که برسر گذارد و خود را شاهنشاه خواند و اطراف رودخانه را تاکوه صفه هیزم جمع کرده وآتش زده و برای بساط میهمانی ترکان را رنج بسیار داد آتشبازی زاغ وکلاغ براو میمون نیامده ترکان غلامش را فریفتند هنگامی که مرداویج در حمام بود برسرش ریختند و او راکشتند و پس از او دیالمه باوشمگیر برادرش بیعت کردند و رکن‌الدوله که در حبس بود زندانبان را مالی داده و رهائی یافته نزد عمادالدوله بفارس رفت و نصر سامانی بماکان بن کالی نوشت ری وگرگان را وشمگیر باز گیرد و ماکان بدامغان آمده بابخین سردار وشمگیر اورا هزیمت داد رکن‌الدوله از شیراز با قشونی وافر باصفهان آمده با وشمگیر مدتی زد و خورد داشتند ستاره‌های بسیاری از اول شب تا صبح همی درفضای هوا میریختند در خراسان قحطی سختی پیدا شد

۳۲۴ - پس از تسلط رکن‌الدوله براصبهان و ری عمادالدوله برادرش معزالدوله را بالشکر فرستاد کرمان را بگرفت و علی کلویه بنیرنك سپاهیان او را در تنگه کوهی بکشت قائم علوی قشون بجزیره سردانیه در مدیترانه فرستاده و آنجا را گرفته با جزیره قرقیسیا و جنوه ایتالیا

تولد عضدالدوله در اصفهان

تعیین شده مقدارش بی مأخذ است زیرا از روی مدرك صحیح نوشته نشده و متولیان وموقوف علیهم از بیم جان وقفنامه نشان نداده بشهرت بی مأخذ یا سعایت مفسدین اطراف هرصاحبدولتی بمستوفیان گفته و دررقبه نادری ثبت شده خصوصاً پس از قتل و غارت اصفهان بدست افغان دفتر اوقافی باقی نبود متولیان هم وقفنامه

بیرون نمیآوردند تا متصرفی آنها ازدست برود هر مفسدی که بغرض خود صورتی بدفتر نادر میداد مستوفیان از بیم نادر نمیتوانستند رد کنند و باجحاف و گزاف بسیاری ازاوقاف را ثبت کرده اند درطلوع انوار حجة الاسلام حاج سید محمد باقر هم بسیاری ازآن موقوفات را که رسیدگی نمود واقف برای خود خواسته و وقف

جرجنت باثر بد سلوکی نایب قائم خلیفه علوی و اغتشاش در عراق عرب نظر بنزاع ابن راتق و بریدی و آمدن بریدی نزد عمادالدوله بویهی

۳۲۶ ـ معزالدوله باهواز رفت و بر عسکر مکرم استیلا یافت در بغداد دست ابن مقله وزیر و واضع خط نسخ‌را بریدند لشگری بر پسرمردی از نوکران وشمگیر برآذربایجان دست یافت‌وفات جعظه برمکی ادیب فاضل و رحلت حسن‌بن روح یکی از نواب اربعه و تولد صاحب بن عباد

۳۲۷ ـ وشمگیر از ری قشون فرستاد و اصفهان را از رکن‌الدوله باز ستد و رکن‌الدوله بفارس رفت ابن مقله وزیر بحکم راضی درحبس کشته شد بزجر امیة بن اسحق در اسپانیا بافرنگیان ساخته و بعبدالرحمن بیرون آمده و عبدالرحمن لشگر فرستاد و ملك جلالقه را تاراج کردند

۳۲۸ ـ قشون وشمگیر بمدد ماکان از ری و اسپهان روانه گرگان شد که با ابو علی محتاج زد و خورد داشت و ماکان بطبرستان گریخت و رکن‌الدوله از فارس باصفهان آمده برآنجامستولی شد و بابو علی محتاج نامه نوشت دوستانه و او را برجنك وشمگیر برانگیخت ابوعبدالله قمی‌وزیر رکن‌الدوله بمرد وابن‌العمید وزیر شد شهادت ابو جعفر محمدبن علی کلینی

۳۲۹ ـ راضی خلیفه عباسی بمرد و او شعر میگفته و صاحب دیوان است متقی خلیفه شد ابو علی محتاج بمکاتبه عمادالدوله ورکن‌الدوله برای گرفتن ری را از وشمگیر بهانه قلع وقمع ماکان که نزد وشمگیر آمده روانه ری شد و قشون عمادالدوله نیز از اسپهان بمدد ابوعلی رفته و جنك درگرفت و ماکان با رشادت بی‌پایان از تیری که بمغزش خورد بمرد و ابو علی بیخارا فتحنامه باکبوتر فرستاد (اما ماکان فصار کاسمه) وشمگیر بطبرستان گریخت وفات علی‌بن بابویه قمی شیخ صدوق ستارگان بسیاری باز در هوا از هم ریختند و پاشیدند وفات بختیشوع طبیب

۳۳۰ ـ ستاره دنباله‌داری پیدا شدکه سرش در مغرب بود و دنباله‌اش در مشرق ابوعلی که ری را گرفته بود برزنجان و ابهر و قزوین و همدان و قم وکرج و نهاوند و دینور تا کرمانشاه دست یافت و حسن‌بن فیروزان در ساری بود وشمگیر بساری رفت حسن نزد ابی‌علی‌آمده ابو علی باحسن وشمگیر را حصار داده ووشمگیر طاعت نصر سامانی پذیرفته‌که خبر مرك نصر رسید و ابو علی بخراسان رفت و وشمگیر ری‌را بگرفت و رکن‌الدوله از اصفهان روانه شد و وشمگیر

برنفس بوده حکم ملکیت داد و بطلان وقفیت (اربابی) املاکی است که مالکینش از خانواده‌ها و اعیان وتجار و کسبه و رعایای باسابقه‌اند و زارعین دهات برای آنها کشاورزی مینمایند (خوشنگاری) دهاتی است که رعیت خود کاشته برای خویش و قسمتی است از اربابی (مخروبه و معدومه) اواخر سلطنت محمد شاه هزار قریه و مزرعه اربابی وقفی و غیرها در اصفهان باسم و رسم مخروبه و موات بوده که در باغی گری نوابها و میرزا عبدالحسین و غیره بدتر از سابق شده و بسی آبادها نیز جزو مخروبه آمد و پس از آسایش مردم از فتن و فساد و آرامش بلاد قدری از آنها آباد شد ولی در سه سال قحطی عام (۱۲۸۶) و (۱۲۸۷) و (۱۲۸۸) که آدم خوری باب گشت باضافه بسی

پس از شکست بخراسان گریخت و حسن بن فیروزان بارکن‌الدوله وصلت نموده و باطاعتش آمده رومیان تا حدود حلب را غارت و ویران کرده وفات محمد صولی ادیب وشاعر واستاد شطرنج

۳۳۱ ـ وفات نصربن احمد سامانی و شاهی پسرش نوح احمد بن عبدالله اصفهانی بوزارت ناصرالدوله حمدانی رسید

۳۳۲ ـ طوایف روس بآذربایجان سرازیر شده بردعه را قتل عام کردند و در مزاقه چندان میوه خوردند که بسیاری وبا گرفته بمردند و مرزبان آذربایجان در کمینگاه نشسته و ازآنها بسیاری را کشته معزالدوله بویهی واسط را بگرفت

۳۳۳ ـ توزون ترک امیرالامراء متقی خلیفه راکور نمود و مستکفی را خلافت داد خروج ابی‌یزید زنانه برمهدی و قائم خلیفه اسمعیلی و پسرش منصور و بیست سال جنگهای بزرگ درشمال افریقا و قتلش بدست منصور آمدن ابو علی محتاج بری و شکست از رکن‌الدوله و باز گشتش بخراسان و عزل نوح او را از حکومت خراسان و باز برگشتش بری

۳۳۴ ـ وفات قائم خلیفه اسمعیلی و اخشید شاه مصر و توزون امیرالامرای بغداد و آمدن معزالدوله بویهی ببغداد وگرفتن مستکفی و خلعش وکورکردنش و بیعت با مطیع عباسی آمدن ناصرالدوله حمدانی بجنك معزالدوله و بتدبیر معزالدوله شکست خوردن معزالدوله از اعیان بغداد ده هزار هزار دینار بگرفت وفات شبلی عارف

۳۳۵ ـ استقرار معزالدوله در بغداد و استیلای رکن‌الدوله بری و همدان و زنجان وغیرها وفات عباد وزیر رکن‌الدوله پدر صاحب

۳۳۶ ـ معزالدوله بصره را بگرفت و رکن‌الدوله بر گرگان و تبرستان دست یافت و حسن بن علی کلبی از طرف منصور اسمعیلی بر جزیره سیسیلیا تاخت و با رومیان جنگید و ستاره دنباله‌دار در مشرق پدید آمد

۳۳۷ ـ محمدبن مسافر مرزبان آذربایجان بری آمده با رکن‌الدوله جنگیده رکن‌الدوله با او مدارا کرده تا مدد عمادالدوله و معزالدوله باو رسیده او را شکسته و گرفته باصفهان فرستاد در سمیرم بندش نهادند

بسی آبادیهای دیگر مخروبه گشت و از (۱۲۸۹) بتدریج سال بسال مردم قنواتش را تنقیه و نو کن نموده املاك نو گیر کرده ارض موات احیاء شده خانه و قلعه ساختند و بزراعت پرداختند

ثانیاً اربابی‌های اسپهان‌را یکمرتبه بیك نفر نفروختند تا مالکین اجماع و ازجور امتناع نمایند پانزده سال متدرجاً اشخاص عدیده فرامین آورده هرهفته و ماهی بی گناهی‌را سرطاس نشانیده تخته رمل وقرعه فال بنامش میافتاد اصفهانی هم اتفاق نداشتند تا چون پارسیان بر شعاع السلطنه بشورند زید بمصائب عمرو امروز خشنود و از فردای خود بی‌خبر بود. گوسپندی برد این گرك دغا از گله گوسپندان دگر خیره بر او مینگرند

۳۳۸ ـ عمادالدوله که اولاد نداشت عضدالدوله پسر رکن‌الدوله رااز اصفهان طلبید وفارس را باو داد و برتختش نشاند و خود برابرش استاد با همه بزرگان دولت و عمادالدوله که مریض بود باندك زمان بمرد رکن‌الدوله علی‌بن کامه را در ری بجای خود نشانده وخود روانه شیراز شد برای استقرار عضدالدوله و قرار تولیت امور ممالك را با معزالدوله دادن

۳۳۹ ـ قرامطه که حجرالاسواد را هیجده سال تقریباً از مکه برده بودند باز پس آورده منصوربن قراتکین از خراسان بفرمان نوح بری رفته و علی‌بن کامه نایب رکن‌الدوله از ری باصفهان آمده و منصور لشگریانش را بهمدان و کرمانشاه فرستاده رکن‌الدوله بمعزالدوله نوشت و معزالدوله سبکتکین را از بغداد فرستاد خراسانیان را شکستند و دنبال آنها را تا همدان بگرفت و رکن‌الدوله از اسپهان بهمدان شد ومنصور روی باصفهان آمد واهل و عیال و اصحاب رکن‌الدوله بخان لنجان رفته و یك خر را بصد درم کرایه کرده و رکن‌الدوله بخان لنجان رسید ومیان او و منصور جنك وگریز بود و قحطی برهردو طایفه سخت شده ومنصور بری برگشت

وفات ابی نصر فارابی حکیم و معلم ثانی در دمشق که گذشته از بلندی پایگاه علم گاهی بتفنن شعری گفته از آن جمله:

(ما انقل‌المدهر علی من رکبه) (حدثنی عنه لسان‌التجربه) (لا یشکرالدهر بخیر سببه)
(فانه لم یتعمد بالمهبه) (وانما اخطأ فیك مذهبه) (کالسیل اذبقی مکانا خربه)

هر کس هم خرش از پل جست چنان‌دست و پایش را شکست دیگرقوه برخاستن و کشیدن بار خودرا نداشت چه رسدخر دیگری را از گل برون‌آورد بزرگترین جهت دیگر فرمانفرمائی بلکه سلطنت چهل ساله ظل السلطان نطفه اسپهانی را بخوف بسته دانای بابن رموز جرأت‌رفتن طهران وافشای اسرازدفتردیوان‌را نداشتند و اتباعش که ازصدور آن فرامین بانتفاع بودند بتدابیری اهل بصارت را خموش میداشتند حاج‌میرزا باقرخان منشی‌باشی و مشیرالملك هم درسفرها وسفارت های پی در پی که میرفت تکلیف را سکوت یا همراهی با اتباع مظفری و محاسبین دفتری طهران و اقو یا میدانست باجهات دیگر فتأمل از این جهات عمده تر اکابر

با پولی گزاف نزد او فرستاده مرزبان هم که در آن بند و زنجیر ببند زانین چون زنجیر پسری از زندانیان گرفتار و شیفته بود با آن پولها او را فریفته پسربندش را بریده و بنیروی مردمش زندانبانرا سر بریده و از بند گریخته وشمگیر بمدد ابو علی با سپاه خراسان بری روانه رکن‌الدوله که طاقت ندید قلعه طبرك ری را پناه‌گاه کرده و بدفاع پرداخته زمستان پیش آمد وخراسانیان باز پس رفتند و نوح ابو علی را غضب و عزل کرد و ابو علی با رکن‌الدوله سازش نمودایجاد کارخانه ماهوت بافی در نمسه

۳۴۳ ـ ابو علی نزد رکن‌الدوله بری آمده و احترام زیاده دیده بوسیله معزالدوله ازخلیفه عهد خراسان راگرفته وبرگشته ونوح سامانی مرده عبدالملك شاه شده شئونش درخراسان ابوعلی را شکسته و او بری برگشته خراسان را وبا نروگرفته ابوعلی با رکن‌الدوله بگرگـان رفته و وشمگیر بخراسان روانه در مکه بنام بویهیان خطبه خوانده شد سیف‌الدوله حمدانی پسر پادشاه روم را بکشت و خویشانش را اسیر کرد

۳۴۴ ـ محمد پسر ماکان با لشگر خراسان بری و اصفهان آمد و رکن‌الدوله از معزالدوله مدد خواست‌او سبکتکین را فرستاد و از طرف بیابان باز قشون دیگر خراسان آمده پسررکن‌الدوله خزانه وحرم پدر را بخان لنجان برده وپسر ماکان‌بدنباله‌آنان‌رفته‌خزائن‌را گرفته‌ابن عمید وزیر ساعتی رسید که خراسانیان بتاراج بودند بآنها تاخته پسر ماکان اسیر و خراسانیان گریخته و ابن‌المعمید با بویهیان باصفهان آمده و رکن‌الدوله بوسیله معزالدوله از خلیفه خلعت و لواء بـرای بکربن مـالك والی خراسان فرستاده و با او سازش نهاده که ری و بلاد جبل با رکن‌الدوله باشد در ری وبای سختی آمده ابو علی محتاج و پسرش مرده جنك کشتیهای معز اسمعیلی با کشتی عبدالرحمن امـوی در مدیترانه و سوختن لشگر معز کشتیهای اسپانیا را در مریه

۳۴۵ ـ یکی از مردم قم و یاران شحنه در اصفهان نسبت بخلیفه دوم بی‌ادبی کرده اصفهانیان جمع شده و از دهات جمعیت خواسته و خانه شحنه و تجار قم را غارت کرده و جمعی را کشته رکن‌الدوله خبرشد اصفهانیان را مصادره نمود زلزله سخت درهمدان و استرآباد و صاعقه که‌دیوارهای قصر شیرین را شکافت روزبهان دیلمی و برادرش در عراق عرب و فارس یاغی شدند معزالدولـه

ملت ودولت که خود خرما خورده بودند
منع خرما خور نمیتوانستند یاعمداً میخواستند
همه قراء ومزارع اربابی مردم بعنوان
خالصه فرمان صادر شود تا اگر دولتی
بخواهد خالصه جات دیوانی را اضافه جمعی
یا تفاوت تسعیری بگیرد فقیر وغنی ضعیف
وقوی صحیح وسقیم مهاجر ومقیم خارجه
وداخله خاص وعام گرفتار و ازقبول و
تمکین باجماع عمومی امتناع و انکار
نموده پیشرفت هیچ صاحب قدرتی نباشد
دو کرور جمعیت اصفهان ونواحی یکمرتبه
بشورند وجز بفرمان چنگیزی وقتل عمومی
اجرای قصد دولتیان درتصور نیاید چنانچه
ثقة الاسلام حاج شیخ نورالله صریحاً گفتند
چون آنانکه خالصه صحیح دیوان زار بودند
معدودی از بزرگان ملت و دولت بودند

روزبهان را شکست و غرق نمود و ابن العمید برادر او را کشت سیف الدوله حمدانی خرشنه و صارنه را از شهر های روم گرفت

۳٤٦ ـ در ری و طالقان و قزوین و همدان و بلادجبل و اصفهان زلزله سختی شد که در حدود ری بیش از همه جا مردم تلف شدند وآب دریا هشتاد ذرع فرو رفته بسی جزایر وکوه های تازه نمودار گردید وفات مسعودی صاحب مروج الذهب و اخبار الامم بقولی

۳٤۷ ـ در ری وقزوین و بلاد جبل و اصفهان وبای شدیدی پدید و بیشتر زنان وکودکان بمردند در افریقا بسط ملك معز اسمعیلی تا دریای اتلانتیك معزالدوله موصل را بگرفت

۳٤۸ ـ در گرگان میان علی بن کامه پسر خواهر رکن الدوله و بیستون پسر وشمگیر جنك شد و بیستون گریخت و مؤیدالدوله پسر رکن الدوله از ری ببغداد رفت و دختر عمش معزالدوله را بستد و از ری باصفهان آوردش معزالدوله با سیف الدوله حمدانی صلح کرد وفات ابن طباطبای علوی درمصر که از بزرگان با سخاوت ومصریان راطعام میداده وکافور اخشیدی هرروز نان وحلوای اورامیخورده

۳٤۹ ـ رکن الدوله ازری بگرگان رفت وبحر بن فیروزان احسان نمود و در آذربایجان از نوادگان مکتفی عباسی مردی دعوی خلافت نموده لقب خود را المستجیر بالله گذارده و جستان پسر مرزبان با او جنگیده واو را معدوم نموده در ترکستان دویست خرگاه ترك بمیل خود راه اسلام پیش گرفتند وفات شیخ اقطع که در مثنوی کراماتش روایت است بعد و بیست سالگی

۳۵۰ ـ عبدالملك سامانی از اسب افتاده بمرد وعبدالرحمن ناصر بزرگترین شاهان اموی در اسپانیا که شوکتش اروپا را متزلزل داشت پس از پنجاه سال و ششماه سلطنت بمرد

۳۵۱ ـ رکن الدوله ازری بتبرستان رفته ووشمگیر بگرگان گریخته در بغداد ابن معاویه وخلفارا بمساجد نوشتند عامه شوریدند بعد محو کرده ونوشتند لعن الله الظالمین لال رسول الله (ص) وجز معویه نام دیگری رانبردند دمستق رومی حلب را گرفته ومسلمین را اسیر نمود که ابو فراس پادشاه شعر هم جزو یکی از اسراء بودوآن چکامه غرا درحبس گفته : اراك عصی الدهر شیمتك الصبر امالله وی نبی علیك ولا امر تا آنجا که گوید : اسرت وما صحبی بعزل لذی الوغی ولا فرسی مهر ولا ربه عمرو

۳۵۲ ـ بویهیان شعار تشیع را اعلان و معویه را علناً لعن و باقتفای خلفای فاطمی در

و متزلزل شدند شاید وقتی دولت عنوانی بنماید لذا اولا مقداری از هر ملکی را یا قسمتی از اراضی آنرا ببهای نیك عمده بدیگران فروختند تا طرف دولت اجماع طبقات باشد دوم در مورد اربابی های مردم همراهی نداشتند که اگردولت دعوی بیاورد تمام خلق گرفتار باشند و با شهر اصفهان ونواحی عموماً طرف باشد و پیشرفت نشود ابواب امتیازهم مسدود که چه قریه خالصه متصرفی دیوان و کدام مزرعه ملك بیچارگان و یتیمان بوده هرقدر مفتشین بی غرض رشوه نخواه با دیانت هم بیایند و تحقیق دقیق کنند و دهانی را که از سی سال قبل از فروش خالصه بدست حکام و مباشرین دیوان و تیولداران بوده و برای دیوان زرع می

مغرب هیجدهم ذی‌الحجه را عید غدیر و دهه عاشورا را امر بتعزیه و بستن بازارها کردند وآغاز خلاف و فتنه و خونریزی میان شیعه و سنی دربغداد ودیگر بلاد وفات مهلبی وزیر معزالدوله که ابوالفرج صاحب اغانی ندیمش بود و هم این سال باز خونریزی سختی میان شیعه وسنی بغداد شد

۳۵۳ ـ در جزیره سیسیلیا میان مسلمین و روم جنگها شد ورومیان را شکستند

۳۵٤ـمردم عمان بفرمان معزالدوله آمده واهل انطاکیه برخلاف سیف‌الدوله رفته وسیستانیان بر خلف بن احمد شوریده و رومیان بر مصیصه و طرطوس چیره شده و شاه خزر و مـردمش راه اسلام پیش گرفته و متنبی‌را بدزدان غارت کرده خواست بگریزد غلامش گفت مگر تو نه انی که گفته:

الخیل واللیل والبیداء تعرفنـی والضرب والحرب والقرطاس والقلم متنبی را غیرت گرفته رو بدزدان برگشته و بدست آنان خود و پسرش کشته شدند متنبی وقتی این شعر را گفت :

ومن نکدالدنیا علی‌الحران یری عدواله ما من صداقته بد میگفت اعجاز کرده ام و حال آنکه در پارسی عوام ساده ولطیف‌تر گویند (دردمردان است بمول نه‌نه بگوید آقا عمو)

۳۵۵ ـ بیست هزار از خراسانیان با علمای خود بری آمده تا با دیالمه جنگیده که اینان رافضی و کفارندو ابن‌العمید راه مدارا پیش گرفته وچون چاره نشد وفسادشان زیادگشت رکن‌الدوله با آنها جنك کرده و آنان را شکسته و بقیه را نان و توشه داده تا بخراسان برگشته سیف‌الدوله ابو فراس و دیگر اسرا را از رومیان پس گرفته

۳۵٦ ـ وشمگیر بمدد سامانیان برای جنك با رکن‌الدوله روی بری نهاد رکن‌الدوله اهل و عیال خود را باسپهان فرستاد وعضدالدوله لشگری بمدد پدر روانه کرد و با رکن‌الدوله بدامغان رفتند و وشمگیر در شکارگاه سوار اسبی بود که گرازی تیر خورده باو حمله آورده و او بزمین خورده و مرده و ابن‌العمید فتحنامه نوشت الحمدالله‌الذی کفی بالوحوش عن‌الجیوش و در این سال مرك هفت پادشاه‌بود (معزالدوله ببغداد) (وشمگیر بگرگان و تبرستان) (کافوراخشیدی بمصر) (نقفور بروم) (سیف‌الدوله حمدانی بحلب و نواحی) (محمدبن الیاس بکرمان) (حسن‌بن فیروزان‌بدیلم) وفات ابوالفرج اصفهانی صاحب اغانی اعجوبه یگانه شرح حالش را در آگهی شهان نوشته‌ام که بدروغ دعوی تشیع مینمود در تهنیت مولودی از مهلبی گفته : اسعد بمولود اتاك مبارکا

نموده اند مأخذ گرفته باز مدبرین و مدلسین امر را مشتبه کرده باشند و تا تریاق ازعراق آرند مار گزیده مرده باشد چنانچه دروقعه اقبال الدوله بسال ۱۳۲۶ دولت را آزمایش شد .

قوم اذا حاربوا کانت استنهم
بث الشهادات للسطان بالزور
هم الصعالیك الا ان بطشهم
علی البساتین و الغلات والدور

باری در یکی ازسنوات اخیره که بانوی عظمی خیره شده وصالح آبادبرخوار ملکی آقایان مسجد جارچی را با چند محل دیگرفرمان آورده آنها وآقای زنجانی از جان گذشته بیرون آمده و بازار را بسته وظل السلطان منشی باشی راجلو گیر فرستاده و رعایای کرم و کلیچه ازفرمانی

کالبدر اشرق جنح لیل تقمر شمس الضحی زفت الی بدرالدجی حتی اذا اجتمعا اتت بالمشتری

۳۵۷ ـ عضدالدوله کرمان را بگرفت ابو فراس را فرستادگان پسر سیف الدوله بکشتندمردم بغداد غدیر را عید گرفتند و عاشورا عزا

۳۵۸ ـ جوهر سردار معز اسمعیلی مصر را بگشود و ساختمان قاهره را ابتدا نمود وروانه دمشق شد وابن هانی اندلسی گفت : یقول بنوالعباس قدفتحت مصر فقل لبنی العباس قد قضی الامر و برادران ابی تغلب حمدانی که پدر خود ناصرالدوله را گرفته بودند بر ابی تغلب بشوریدند و پادشاه روم طرابلس را بسوخت

۳۵۹ ـ رکن الدوله ابن العمید را بجنك ایلات درکوهستان کردستان بفرستاد و ابن العمید که انشاء بدو ختم شد در همدان بمرد درمکه بنام مطیع عباسی خطبه خواندند ودرمدینه بنام معز اسمعیلی و بیرون مدینه شریف پدر سید مرتضی و سید رضی بنام مطیع

۳۶۰ ـ صاحب بن عباد وزارت مؤیدالدوله را یافت وپسر ابن العمید در حبس کشته شد چنانچه در ابن خلکان نوشته شده طبرانی حافظ احادیث و صاحب معاجم بصد سالگی در اصفهان بمردمردم کرمان برعضدالدوله شوریده و او فرستاد سرکوبی ازآنان نمودند قرامطه دمشق راگرفتند

۳۶۱ ـ ستاره بزرگی با صدائی مهیب از اسمان فرو ریخت معز اسمعیلی با طنطنه و هیمنه بمصر آمد رومیان نصیبین و بلاد جزیره را گرفتند در بغداد لوطی بازی و شورش شد و کرخ و محله شیعه را سوزاندند میان نقیب احمدموسوی پدر سیدمرتضی وابی الفضل وزیردشمنی افتاد واماکنی آتش گرفت کشته شدن ابن هانی اندلسی که متنبی غربش خواندند و در اشعارش غلو کفر آمیزبود چنانچه باو نسبت میدهند : ما شئت لاماشائت الاقدار فاحکم فانت الواحدالقهار

۳۶۲ ـ مصالحت و مواصلات منصور سامانی با رکن الدوله و عضدالدوله دنباله جنك گذشته هفده هزار تن و سیصد دکان و سی و سه مسجد و بسی خانه درکرخ سوخته شد و همه بتعصب ابوالفضل وزیر عزالدوله بود برای ضیان از آنروگرفته و حبس شده و در حبس بمرد

۳۶۳ ـ باز جنك شیعه و سنی در بغداد و اوباش زنی را سوار شترکرده و عایشه نام گذارده و دومرد سوار آورده یکی را طلحه گفته و دیگریرا زبیر وگفتند با علی میجنگیم مطیع

که شیخ العراقین آورده بقنسولخانه رفته وراپورت های تلگرافی بمظفرالدین شاه رسیده و صدور فرامین را بساق کرده اما آن حکم هم چند ماهی بیش مدت نداشت مردم که چنین دیدند علاقه زندگی خودرا حقاً و باطلا از دولتیان خریدند محاسبین بعضی را میگفتند نام این مزرعه درهیچ دفتری نیست یا اربابی است چون بیچاره اقران خود را روی تا به آتشین کباب دیده و از اغتشاش اوضاع و سد ابواب تحقیق بیم داشت مبادا دیگری فرمان خانه و ملکش را بیاورد وچندین برابر قیمت خانه خرابش کند همی عجز مینمود احتیاط فرمانی بنام خودم بدهید تا قلبم باطمینان آید میتوان گفت از این رهگذر کرورها بنجباء وضعفاء و کسبه و

عباسی خلع و با طایع بیعت کردند معز اسمعیلی دمشق را از قرامطه بگرفت وفات ابی حنیفه مغربی از بزرگان علمای شیعه

۳٦٤ ـ عضدالدوله بغداد را از عزالدوله بختیار بگرفت واو را حبس کرد و رکن‌الدوله برآشفت و در مقام حرکت و برون کردن پسر از بغداد بر آمد و سرداران از رنجش رکن‌الدوله بر عضدالدوله بشوریدند عضدالدوله ابوالفتح ابن‌العمید وزیر را باسترضای خاطرپدر فرستاد وابن عمید ضمانت استقرار عزالدوله را نمود و عضدالدوله عزالدوله را از حبس برون آورده برتخت نشاند

۳٦٥ـ وفات معز اسمعیلی وخلافت عزیز درمصر مسلمین یکی از بنادر نابل را گرفتند طلوع دولت غزنویه که سرسلسله ناصرالدین سبکتکین شد واوابتداء غلام الپ تکین بودوبکفایت عقل وعدل چون نوشیروان مینمود

۳٦٦ ـ رکن‌الدوله از ری باصفهان آمد وابن عمید وزیر از رکن‌الدوله و اولادش میهمانی بزرگی کرد و برای عضدالدوله ولایت عهد گرفت عراق عرب و فارس وکرمان با او باشدری و همدان و قزوین و تبرستان با فخرالدوله و اصفهان و توابعش از کاشان و گلپایگان وخوانسار و بختیاری و بروجرد با مؤیدالدوله و همه را فرمود بفرمان عضدالدوله باشند و شاه عادل و عابد ودوست افاضل رکن‌الدوله بمرد بفرمان اوابوحنیفه دینوری در اصفهان رصد بست عضدالدوله برای بغدادروانه شد وبیصره رسیده جنك صدوبیست ساله ربیعه ومضررا بصلح انجام دادو بمؤیدالدوله و بفخرالدوله نوشت در ری ابوالفتح بن‌العمید وزیررا بکشد و صاحب بن عباد نیز سعایت کرد ابوالفتح شبی که بامدادش بگرفتند بزم باده گساری داشت و باین ابیات خود تغنی میکرد :

دعوت المنی و دعوت العلا فلما اجابا دعوت القدح و قلت لایام شرخ الشباب الی فهذا اوان المفرح

اذا بلغ المرء اٰماله فلیس له بعدها مقترح آنگاه صاحبش مؤیدالدوله اورا گرفته وکشته حاکم اموی در اسپانیا بمرد و داخله اندلس اغتشاش یافت ناصرالدین سبکتکین بر غزنین سلطان شد و امرای اطراف بخدمتش آمده و او روانه هند شد و قابوس بن وشمگیر گرگان را بگرفت

۳٦۷ ـ عضدالدوله بغداد را گرفته وبر ملك آل حمدان دست یافته و برای عزالدوله خلعت فرستاد و ابن بقیه وزیر را از او خواست او ابن بقیه راکور کرده و روانه داشت وعضدالدوله زیر پای پیلش انداخت و جثه‌اش را مصلوب ساخت و ابن ابناری آن مرثیه تائی را بگفت

فقراء و تجار و اخیاز که هریك چند حبه زراعت اجدادی داشتند وارد و بگپایه از استقلال قاجار برای این حرکت ناهنجار برآمد و دنباله ستمهای جاهلانه (هرچه یکی رفت بر اثر دگر آمد) و این اغلوطه‌ها نه تنها در اربابی های مردم تخلیط میشد بلکه در خالصه جاتی که سالها بتصرف ضباط ومباشرین دیوانی بود حالات مختلفه در

رقبات دیده شدی یك ملك در یك رقبه اربابی و در رقبه دیگر خالصه و در رقبه سوم قدری اربابی قدری خالصه در رقبه چهارم مقداری وقف بقیه اربابی در پنجم در آن مقادیر هم اختلافش باقسام گوناگون بتفاوت اختلاف سنواتی که خود مستوفیان هم چندان اعتمادی بآن رقبات نداشتند وحیران میماندند و مأخذی صحیح تراز

علو فی‌الحیوة و فی‌الممات لحق انت احدی‌المعجزات مؤیدالدوله قاضی عبدالجبار را در ری و بلاد جبل قاضی‌القضاة نمود

۳٦۸ ـ دیار بکر همه در حکم عضدالدوله آمد وتارقه ورحبه شام را سلطنت یافت

۳٦۹ ـ عضدالدوله با سپاه آمده همدان و قزوین و ری و نهاوند و دینور وکردستان را از فخرالدوله گرفت و بمؤیدالدوله داد و فخرالدوله بقابوس در گرگان پناه برد و عضدالدوله بر موصل و هکاری و بلادکرد مسلط شد و ورد سپهسالار رومی باو پناه آورده تقبل خراج و طاعت کرده که بتقویت او برروم سلطان شود و در آبادی بغداد کوشیده مساجد و بازارها را که ویرانه گشته ساختمان نمود بیمارستان عضدی را احداث ودوا و غذای بیماران از خاصه خود داده و راه تامکه را مأمون و معمور داشت وعلماء وفضلاء واهل تفسیر وکلام وشعراء و اطباء وادباء وخانـدان‌های بزرك و ضعفا را وظیفه سالیانه مقرر نمود و مردم مکه و مدینه را معاش و گـذران فرستاد و باروی مدینه‌را کشیده وهمچنین مجاورین کربلا ونجف‌را موظف نموده واحسان کرده گنبد مطهرنجف و کربلا را بساخت و نصربن هرون وزیرش راکه نصرانی بودگفت تا کلیساها و دیرها را تعمیرو بفقرای ارامنه دستگیری کند واهل صنعت را بسیار ترویج کرد ابوسهل صعلوکی فقیه اصفهانی‌بمرد

۳۷۰ ـ عروسی‌دختر عضدالدوله برای طایع خلیفه که جواهر بی‌اندازه جهیزش داده صاحب‌بن عباد برسالت رفت نزد عضدالدوله وبرای مؤیدالدوله همدان را باقطاع بگرفت

معامله ولایتی حکام وضباط در پنجاه ساله سلطنت ناصر الدین شاه نبود و یکی از جهات انضجار مردم اصفهان که بقنسولگری انگلیس پناهنده شدند وظل السلطان را نخواستند باثر همین ستمها بود که از بستگان او و معممین از اتباعش از اشخاصی که ظل السلطان بتوهماتی ملاحظه شان را منظور داشت بآبرومندان رسیده وگرنه خود ظل السلطان باسم شخص خودش کمتر چنین فرمانی صادر نمود اما شاید یکنفر برادر زنش مرتضی خان و و و و هر سالی چندین فرمان صادر میکردند که خود ظل السلطان هم ناچار شده فرامین آنهارا گرفته بآنها نمیداد دیگران هم نیز بهمین منوال پس از تغییر استبداد بمشروطیت مردم دوسالی از این غائله راحت بودند

نسبت دهند : لیس شرب الکاس الا فی المطر و غناء من جوار فی السحر غانیات سالبات للنهی ناغمات فی تضاعیف الوتر مبرزات الکاس من مطلعها ساقیات الراح من فاق البشر عضدالدولة وابن رکنها ملك الاملاك غلاب القدر گویند پس از آن خوشی ندید در مرگش مانند اسکندر ده نفر از حکماء گرد جنازه او نشستند و هریك سخنی در عبرت از روزگار نبشتند صمصام الدوله پسرش والی عراق عرب شد و شرف الدوله پسر دیگرش امیر فارس

۳۷۳ ـ مؤیدالدوله هم درگرگان بمرد و صاحب ممالك را بنام برادرش فخرالدوله تصفیه کرد و او را از نیشابور بخواست

ابو عامر منصور در اسپانیا بجنك فرانسه رفته و شهر لیون را گرفته و سی هزار اسیر آورده ستاره بزرگی با صدائی چون رعد غرو شکست و افتاد که عالم را روشن نمود

۳۷٤ ـ در اهواز و بصره بنام فخرالدوله خطبه خواندند و صمصام الدوله موصل را گرفته وفات ابن نباته خطیب مصری که خطبه‌های جهادیه‌اش بی‌مانند است و در خواب حضرت رسول (ص) رادیده باوفرموده بودند مرحبا یاخطیب الخطباء چگونه گفتی آنگاه اشاره بقبورفرموده خود گوید عرضه داشتم : لایخبرون بما الیه الوا ولو قدر واعلی المقال لقالوا قدشربوا من الموت کاسا کره ولم یفقدوا من اعمالهم مثقال ذرة تا آخر خطبه

همانا که عدلیه قانونی برقرار شدوفرامین سابقه را رسمیت دادند سخت ترشد چون زمان ظل السلطان باز بوسائلی میان صاحب ملك وصاحب فرمان اصلاحی داده میشد که فرمان را انتقال دهد بمالکش امّا همانا که عدلیه فرامین را سند رسمی قرار داد وحکم قطعی صادر گردید صاحب فرمان بهیچ قسمی جز گرفتن ملك راضی نشده

درمشروطیت وترتیب ممیزی مالیات ومنال خالصه جات را قانون گذاردند که دولت بفروشد ونقد وجنس منال را فروختند و از مالکین و متصرفین بمدت سه سال گرفتند ومالیات دهات اصفهان و نواحی کلا اربابی شده بطریق ممیزی و در ممیزی ها اگر تخلیطی میشد باثر قانون کلیه امور کارسازان بود تازمانی که مالیات

پیل بزرگتر از دریای محیط برون آمده برتلی نشسته هر روز سه مرتبه بآواز فصیح گفته : قدقرب قد قرب قدقرب وفات دارکی فقیه اصفهانی ازاهل دارك اصفهان پهلوی زینبیه مؤلف قریب یکدانك آن راماالکم پس ازخرابی افغان هنوز بصورت سابق برنگشته باهمه کوشش ومصارف بنائی وقنائی که نموده

۳۷۶ ـ شرف الدوله پسر عضدالدوله عراق عرب را از برادرش صمصام الدوله گرفت و اورا بند نهاد وفات ابو علی فارسی نحوی

۳۷۷ ـ صاحب بن عباد در تبرستان فتوحی نمود

۳۷۸ ـ صاحب بن عباد سکه از زر بوزن هزار مثقال بنام فخرالدوله زد یك طرفش سوره اخلاص ونام طایع و خلیفه فخرالدوله بود و یك طرف هفت شعر :

واحمر یحکی الشمس شکلا وصورة فاوصافه مشتقة من صفاته فقدا برزته دولة فلکیة

اقام بهاالاقبال صدر قناته یخبران یبقی سنین کوزنه لتستبشر الدنیا بطول حیاته

وفور باران در ری و قزوین و همدان باندازهٔ که بیشتر آبادانی هاراسیل ویران کرد و قنوات منطمس شد نصربن حسن فیرزانی در دامغان یاغی شده احمدبن سعید از ری بادیلمان بجنگش رفته نصر سراطاعت فرودآورده وفات شیخ مفید بقولی تألیفات آن بزرگوار مقنعه در نقه وارشاد و غیرهما

۳۷۹ ـ شرف الدوله بمرد و صمصام الدوله راکور کردند و ملك بهاءالدوله سپرد وفخرالدوله بتسخیر عراق عرب روانه شد و سخن صاحب نشنید و راه بخل پیش گرفت و مردم از او رمیدند و بسوء تدبیر امور دولت خود را متزلزل کرده و اهواز را هم که داشت بتصرف بهاءالدوله آمده مجدداً آل حمدان برموصل دست یافتند

۳۸۰ ـ آغاز دولت بنی مروان در بلاد جزیره وکیفا نقابت علویین ومظالم وامارة برحجرا بشریف ابو احمد پدر شریف مرتضی ورضی دادند

۳۸۱ ـ خلع طایع و بیعت با قاهر محبوس که شب در حبس حضرت امیر را در خواب دیده بود فرمودند باو تو خلیفه میشوی بااولاد وشیعه من نکوئی کن خلف بن احمد والی سیستان کرمان را بگرفت وفات جوهرفاتح وبانی مصر وسپهسالار بزرك ومردن ابن مقری اسپهانی بنود وشش سالگی فولاد زماندر بری نزد فخرالدوله آمد وفات ابوعلی اسکافی و ابن بابویه قمی بقولی

ارضی‌را موقوف و نواقلی مالیه وشهرداری معین گردید ودر این تغییر هرچند بر بعضی مالکین بیشتر تمام شد اما آسان تر بود که حمل جنس برآنها گران میآمد ولی تتبیت غله وشرکت جوزق و غیره چون برقرار گردید مشکلاتی پیش آورد از افت و کمی بهاودیگر مسائل که با گرانی مصارف زراعت ازخرج قنات وبنائی ومزدعمله‌جات زراعتی وغیرها که بیست برابر سابق شده همانا چون حساب کنند دردست مالك جز بادهواچیزی نخواهد ماند مگر دهاتی که شلتوك کار باشد یا باغات و اشجار و رودآب نه قنات در کویرو کوهستان بی آب چوهم خرج وهم تحمیلش کمتراست

۳۸۲ ـ باز فتنه و جنك سنی و شیعه درکرخ بنراخان ایلك پادشاه ترك برای گرفتن بخارا آمده و نوح سامانی او راگریزانده بیلاساغون برگشته

۳۸۳ ـ دختر بهاءالدوله را برای قادر خلیفه عقدکردند بصد هزار دینار و دختر قبل از زفاف بمرد وفات ابوبکر خوارزمی ادیب یگانه معروف شهیر باستادکه پس از عطای صاحب باو پنجاه‌هزارصاحب‌رانه بجاهجاگفت باین دوبیت: لاتحمدن ابن عباد وان‌هطلت کفاه عیناولاتذممه‌ان‌حرما فانها خطرات من وسا وسه یعطی و یمنع لابخلا ولاکرما

۳۸۴ ـ محمود غزنوی از سامانیان تولیت خراسان گرفته و ابوعلی سیمجوررا برون کرده وفات صابی کاتب و ادیب مشهور و صاحب کتاب تاجی عضدی از اشعار اوست در محبت غلام سیاهش یمن : لك وجه کان یمنای خطته بلحظ تملـه اما لی فیه معنی من البدور و لـکن نقضت صبغیا علیه‌اللیالی لم یشنك‌السواد بل زدت حسنا انمـا یلبس‌السوادا لمـوالـی

۳۸۵ ـ صاحب‌بن عباد مرده جنازه‌اش را از ری محترماً باصفهان آوردند و درب طوقچی دفن کررند واموالش را فخرالدوله تصرف کرده و آنچه با اولاد استاد خود ابن‌العمید کردروزگار باولادش پاداش داد فضایل صاحب بشمار نیاید که پس از مؤیدالدوله در تولیت فخرالدوله کوشید و بوزارت خود سلطنتش را زینتی بکمال داد وقتی باسهال مبتلا شد طشت‌دار هربار که طشت برون بردی ده دینار زر از پهلوی طشت برگرفتی و چون بهبود یافت هـرچه در خانه داشت بتـاراج بینوایان دادکه بهای آن را پنجاه هزار مثقال زر نوشته اند چندانکه فضلاء و ادباء بحضر اوگرد آمدند بمحضر خلفای عباسی و علوی نبودند ابو عامر منصور امیر اسپانیا بجنك فرنگیان رفته غرسیه پسر شانجه پادشاه آنان را اسیرکرده وفات ابن سیرافی نحوی و ابن سکره که دو شعر کافات را گفته : جاءالشتاء وعندی من‌حوائجه سبع اذا الغیث عن‌حاجاتناحبسا کن وکیس وکانون وکاس طلا مع‌الکباب وکس ناعم وکسا وفات تلمکبری صاحب تألیفات ودار قطنی

۳۸۶ ـ عزیز خلیفه اسمعیلی بمرد و حاکم پسرش خلیفه شد و سردارانش در بلاد شام وروم فتوحی نموده و در مکه بنام او خطبه خواندند

۳۸۷ ـ نوح سامانی مرده و منصور پسرش پادشاه شده و ناصرالـدین سبکتکین از دنیا

و هم نفعش بیشتر بلی بهترین زراعات ایران امروزه دیم است خصوصاً دیمهای گرمسیری که باغراق گویند صد تخم و بیشتر میدهدوخرج هیچ نداردجزخراشی آغاز تخم پاشی و تراشی بدرو گری در انجامش آبش باران وقوت زمینش آفتاب نه‌خاکرو به باری دوتومان میخواهد نه

چریبی صد تومان زمین کندن با بیل را متحمل است نه قنات ذرعی بیست‌تومان و از سنك آب برون آوردن لازم دارد بدولت همچون ازشهرهادورافتاده ده یك دهات اطراف شهر غرامتی نمیدهد اگر امنیتی ازجهت غارتگران عشایری باشد غله یك آبادی دیمی کار بیش ازبیست‌قریه

رفته و اسمعیل جای او راگرفته ناصرالدین امیری عادل و نیك نهاد و خوش اعتقاد و بسیار جهادو با مروت و وفا و زینت پادشاهان اسلام شد چون انوشیروان که زینت عجم بود محمود غزنوی از نیشابور روانه غزنین شد و با اسمعیل جنگیده و او را شکسته و خود برتخت پدر نشسته فخرالدوله هم دراین سال بمرد از کباب گوشت گاو وانگوری که درباروی‌قلعه طبرك‌بخورد و بمجدالدوله جایگاه سپرد کلید خزائن در ری بود کنن تا دو روز نیافتند از بازار کنن آوردند و مجدالدوله چهار ساله بود مادرش کفالت امور مینمود مأمون شاه خوارزم نیز مرده و پسرش علی تولیت امور کرده وفات ابن سمعون زاهد و واعظ

۳۸۸ - ابوالقاسم سیمجور که نیشابور برگشته محمود از غزنه روان گشته و منصور از بخارا آمده و محمود بمرو رود رفته فائق و بکتوزون امرای منصور ولی نعمت راگرفته و کور کرده و محمود بآن بهانه خراسان راگرفته و دولت سامانی سپری شده و ایلك خان ترك هم بر بخارا دست یافته صمصام‌الدوله پسر عضدالدوله را سردارانش گرفته و بدست ابی نصر پسر عزالدوله‌دادند و او بخونخواهی پدر از عمش پسر عم را بکشت بهاءالدوله فارس و خوزستانرا سلطان شد

۳۷۹ - ستاره بزرك روز روشن شکست مردم بصره بضدیت شیعه بغداد بیست وششم‌ذی‌الحجه را عیدگرفتند و گفتند در این روز ابوبکر با حضرت پیغمبر (ص) بغار ثور رفتند و مانند عید غدیر جامه‌های نو و زینة پوشیدند و غافل بودند که شب قتل عمر است و نیز روز هیجدهم محرم‌را عزا گرفتند و گفتند روز قتل‌مصعب‌بن زبیر است بدست عبدالملك مروانی

۳۹۰ - اسمعیل سامانی که از بند ایلك‌خان گریخته مدتی به خراسان و ری و گرگان بهرجا آویخته چون‌برگشت روزگارسامانیان بود بجائی نرسید تاپایان امرکشته شد بهاءالدوله برکرمان دست یافت و پسر عزالدوله بدست موفق کشته شد ومحمود غزنوی سیستان راگرفت در سیستان‌معدن زر سرخی پیدا شد که زمین را میشکافتند وزرناب می‌یافتند

۳۹۱ - طاهربن خلف امیر سیستان ولایت کرمان را بگرفت

۳۹۲ - بتوح محمود غزنوی در هند وگرفتن چیپال و بدست آوردن جواهر بسیار ازگردن‌و گوش آن رجال کمتر از بغال‌چیپال‌خود را بسوزاند وبات جوهری‌صاحب‌صحاح‌اللغة که نوشته اندپس‌از انجام آن‌کتاب جواهر از شرط غرور دیوانه شده دو بال برای خود ساخته پرواز کند همانا از

قنات آب عمده است از آنروست که مانند سابق در این چند ساله کس توانائی احداث کاریز جدیدی ندارد وخود اگر تأمل شود اصفهان اول شهر کشاورزی است که همه توجه مردم متعینشان باحداث قنوات بوده چه از اسامی دهات دولت اسلام پیداست مردم نامی ونیکخواه عمومی مایه آبادی بوده اند آنچه هم ازدهکده‌های پیشدادیان تا ساسانیان روایت میکند چون به‌بنیان نامها پی بریم همین روش را داشته و بر زمامداران خردمند فرض است آباد کنان مملکت را که پیدا نمایندگان قنواتند از شمارهای جاهلانه جوانان مغرور دوردارند چو این فشارهای دائمی طبعاً از آبادانی

بالاخانه خواست با آن بالها پرواز کند افتاد و مرد شاه سود (الاف) عیسوی شد

۳۹۳ ـ ماه رمضان ستاره کیودار بزرگی نمودار شد و در ذی‌القعده ستاره بزرگی فرود افتاد روشنائیش چون ماه شب چهارده بود آنگاه نورش فرو رفته و جرمش موج میزد ابو علی وزیر مجدالدوله نزد حسن‌بن بدربن حسنویه در لرستان و اطرافش رفت بدیع‌الزمان همدانی سکته کرده گمان بردند مرده زنده بگورش کردند نظم و نثر او راکه همه بارتجال بوده خامه را مجال وصف نیست از اوست در مدح محمود غزنوی : اذا مارکب‌الفیل لحرب او لمیدان رأت عیناك سلطانا علی منکب شیطان فمن واسطةالهند الی ساحة جرجان

۳۹۴ ـ بهاءالدوله مجدداً نقابه علویین را بشریف ابی احمد پدر سید مرتضی ورضی داد (افسانه شیرین) اصیفر عرب حاج را در بطانیه نگاه داشته پول میخواسته ابوالحسن رفاء و دجاجی رفتند قرآن را بآوازی خوش خواندند برای اوکه هیچ نشنیده بود او بعطای آنها حاجرا بخشیده و روانه کرده وگفت از هزار هزار دینار گذشتم

۳۹۵ ـ محمود غزنوی بهاطیه آن‌طرف مولتان راگرفته

۳۹۶ ـ نیمهٔ شعبان ستاره بزرگی زهره از دست چپ قبله عراق هویدا شد که روشنائیش معادل نور ماه بود و چهار ماه میدرخشید بعد پنهان شد شریف رضی نقیب‌الطالبیین گردید علی‌بن مرزبان اصفهانی قاضی خراسانی بمردمحمود غزنوی مولتان را فتح کرد وفات‌محمدبن اسحق‌بن محمدبن یحیی‌بن منده حافظ اصفهانی صاحب تصانیف مشهوره

۳۹۷ ـ مجدالدوله مادرش را از دخالت امور جلوگرفته اوگریخته با بدربن حسنویه والی لرستان بساخت و پسر دیگر خود شمس‌الدوله را سلطان نمود و مجدالدوله را بند نهاد بعد از بد سلوکی شمس‌الدوله رنجیده مجدداً مجدالدوله را سلطنت داد محمود غزنوی ایلك خان را که بخراسان آمده بود بشکست ابورکوه که برحاکم اسمعیلی خروج کرده و بنام بنی امیه دعوت مینمودو چند سال طغیان داشت شکسته وکشته شد

۳۹۸ ـ علاءالدوله ابو جعفربن کاکویه پسر خاله مجدالدوله بفرمان خاله خود مادرمجدالدوله حکمران اصفهان گردید و اهمیت پیدا نمود حاکم اسمعیلی برعیسویان سخت گرفته یا مسلمان شوند یا بروم روند و کلیسیای قامه راکه مدفن حضرت مسیح میدانند ویران کرد

ها میکاهد ولی فشارهای موقتی مانند آنچه ازمسعود غزنوی وتیمورلنك وجهانشاه ترکمان قتل و غارت شنیع برابن خاك گذشت چون مدتش اندك بود روزگارش درنوشت و باز این شهر طبیعی آباد گشت امابدعت افغانی ونادری دنباله‌اش بهدویست سال کشید مؤلف یاد دارد پنجاه سال قبل در خاك برخوار هفتاد قنات مخرو به منطمسه بود هنوزهم درجلگه موسی آباد و طرف سمیرم و محال دیگر قنوات کهنه بسیار است واگر بدفترنادری کس نگرد بنام مزارعی بر میخورد که تا کنون صورت آبادی نگرفته یا جزو دهات دیگر رفته

۳۹۹ ـ مرك خلف بن احمد امیر سیستان که صد سال عمر کرد وهفتاد سال سلطنت ودوستدار علم بود وخود هم کتابی بسیار بزرك درتفسیر قرآن نوشته عیسی عقیلی ابوعلی خفاجی والی رحبه شام رابکشت

۴۰۰ ـ نوشته‌اند ابو محمد بن سهلان بمرضی دشوار گرفتار شد نذر کرد قلعه گرد مشهد حضرت امیر (ع) بکشد باعجاز مولی شفا یافت و بنذر وفا نمود حاکم اسمعیلی یکی را بمدینه فرستاد خانه حضرت امام جعفر صادق (ع) مصحفی و شمشیری و جامه و کاسه و تختی یافتند بیرون آورده بردند وفات نقیب احمد پدر شریف مرتضی وفات ابی‌الفتح بستی ادیب و شاعر معروف از اوست نظم و نثرهای گرانبها همه پند و حکمت و ضرب‌المثل بویژه چکامه

زیادة المرء فی دنیاه نقصان و ربحه غیرمحض الخیر خسران آری (زیاده برسرت ار یك کله بدست آری بخاکپای عزیزان که درد سر باشد)

۴۰۱ ـ محمود غزنوی بلاد غور راگرفت و در موصل وکوفه بنام خلفای اسمعیلی خطبه خواندند در خراسان قحطی شد که مردم یکدگر را میخوردند پس از آن وبای سختی شد ستاره شکست که از آن بزرگتر ستاره نبود

۴۰۲ ـ در عراق عرب عاشورا بمصیبت پرداختند و خلیفه عباسی مجفری نام کرده نسب خلفای اسمعیلی را قدح نموده و بسیاری از بیم خلیفه عباسی شهادت نفی دادند باعلمشان بدروغ

۴۰۳ ـ قابوس وشمگیر را با آن فضایل که صاحب بن عباد هرگاه نامه‌اش را مدید میگفت هذا خط قابوس ام جناح طاوس اشگریانش گرفته و او را بند نهاده و کشته و منوچهر پسرش را بتولیت گرگان باز داشته ومنوچهر دختر محمود غزنوی راگرفته برای پشتیبان خود از اشعار قابوس است : قل للذی بصروف الدهر عیرنا هل عاند الدهر الا من له خطر اما تری البحر یطفو فوقه جیف و تستقر باقصی قعره الدرر و ازقابوس شعر پارسی هم نوشته اند :

شش چیز در آن زلف تو دارد مسکن پیچ وگره و بند و خم و تاب و شکن
شش چیز دگر در دل من کرده وطن عشق وغم و درد و محنت ورنج وحزن

ایلك خان شاه ترك و بخارا بمرد و بطغان ملك را سپرد وفات بهاءالدوله پسر عضدالدوله و جلوس پسرش سلطان الدوله

۴۰۴ ـ فتوح بزرك محمود در هند وگرفتن قلعه ناردین شمس‌الدوله ری را بگرفت

(بسم الله الرحمن الرحیم)

خاك اسپهان ازمشرق بمغرب امروزه نزدیك بشصت فرسنك است و ازناحیه میان مغرب وجنوب بمحاذات ناحیه میان مشرق وگوشهٔ شمال قرب هفتاد فرسنك که به بیابان اراك میرسد و از شمال بجنوب بیك اعتبار بچهل فرسنك رسیده و از زاویه میان مغرب وشمال بمحاذات زاویه میان مشرق وجنوب نیز شاید از پنجاه فرسنك بگذرد و بتقریب از کیفیت زراعت وخوراك مردم بلده ونواحی و کمیت قراء وجمعیت بعضی قصبات ومحال سخنی رانده و حدسی که از صواب دور نباشد میزند بلندترین روز اصفهان در اواخر بهار بچهارده ساعت و چهارده دقیقه میرسد و بلندترین شب در اوایل زمستان تا اول

۴۰۵ - بدربن حسنویه صاحب همدان ووالی بلاد جبل‌را حسین مسعود کردی بکشت وشمس‌الدوله بری آمد و مجدالدوله و مادرش از ری بدماوند رفتند و قشون برای حقوقشان بر شمس‌الدوله شوریده شمس‌الدوله بهمدان رفت و مجدالدوله و مادرش بری آمدند و تا آن یگانه زن زنده بود امور پسرانش با رونق و برازنده چنانچه محمود غزنوی از جواب مردانه او شرمنده شده قصد عراق نکرد وفات ابن زیدون وزیر اسپانیا ومتنبی غرب و انجویه در نظم و نثر از اشعاراوست چکامه یگانه : اضحی التنائی بدیلاعن تدانینا وناب عن طیب دنیانا تجافینا بنتم وبنا ومابنابتلت جوانحنا شوقاالیکم ولا جفت مـا قینا بالامس کنا ولا نخشی تفرقنا والیوم نحن ولا نرجو تلاقینا یکاد حین تناجیکم ضمائرنا یقضی علیناالاسی لولا تاسینا ومقطع چکامه دیگرش را دراشتیاق چه لطیف گفته : فالان احمد ماکنا لعهدکم سلونم و بقینا نحن عشاقا نامه که از قول ولاده بابن عبدوس نوشته و ابن نباته مصری شرح کرده در بلاغت بی‌نظیر است

۴۰۶ - رحلت شریف رضی جامع خطب نهج‌البلاغه و صاحب دیـوان نظم بلیغ و ادب و مقام بزرك در علو نسب و حسب چنانچه در مفاخره بخلیفه عباسی خطاب کرده میفرماید:

عطفا امیرالمؤمنین فانتا فی دوحة العلیاء لاتتفرق الاالخلافة میزتك فانتی انا عاطل منها وانت مطوق

نقابت راسید مرتضی قدس سره کفیل شد وفات ابن فورك نحوی اصفهانی ادیب وصاحب صد کتاب تصنیف وابوحامد اسفراینی فقیه

۴۰۷ - سرداران خوارزمشاه او را بگناه دوستی محمود غزنوی کشته مخزن مالك خـوارزم گشته و التونتاش را نایب نموده پس از آن بهند برگشته وکشمیر و قنوج راگرفته در ری پسر پولاد از اتباع بویهیان یاغی شده و بمدد منوچهربن قابوس ری را حصار داده و آنها را ناچار کرده تولیت اصفهان را باو دادند و تخت پولاد منسوب بپدر اوست که دلیری رشید بود و تختی سنگی ساخته برآن می‌نشسته وتازمان پدرمؤلف آن تخت سنگی بود کشتی گیران اززمان معتمد درآن نقطه کشتی میگرفتند وچون دیگر مبانی اتباع ظل‌السلطان از میان بردند در اسپانیا از اولاد حضرت مجتبی علی‌بن حمود بخلافت و سلطنت رسید و چندین سال با بنی‌امیه جنگها داشتند و در آن ملك خودو برادرانش شهید شدند و مملکت اندلس پریشان وملوك‌الطوائف شد معزبن بادیس در افریقاشیعیان راکشته و سوزانده گنبد و رواق حضرت سیدالشهداء از دو شمع بزرك سوخته و در مکه رکن

سپیده دوازده ساعت وسی و یکدقیقه و بین‌الطلوعین یکساعت وسی دقیقه و روز در زمستان نه ساعت و پنجاه وشش دقیقه نظر بسختی زمین مصارف زراعتش بسیار ونمای غله‌اش کم ودرسالهای رفاه‌خوراك ششماهش را از عراق و بربرود و جاپلق وخوانسار و گلپایگان و کمره بایدآورد ومیتوان گفت خود اسپهان شترنری است

بار کش طهران وغله کارش شتری ماده‌است دراز خفته اردستان وقهپایه کله‌آن شتر که دو گوش افراخته و دو چشم بپائین انداخته برای بدست‌آوردن نواله وزبان ودبه‌دنباله زبانش که گاه مست شدن برون میآورد ازدهان و بارو باری نموده لب‌و لنج خودرا پاك میکند وفرومیبرد بحلق

یمانی فرو ریخته و دیوار حجره حضرت رسول در مدینه افتاده وگنبد بزرك بیت‌المقدس برصخره فرود آمده وفات فرخی شاعر شیرین زبان که چون ترانه داغگاه اوکس نگفته :

چون پرند نیلگون برروی پوشد مرغزار — پرنیان هفت رنك اندر سر آرد کوهسار
باغرا چون ناف‌آهو مشك زاید بی‌قیاس — بید را چون پرطوطی برك روید بیشمار
باد گوئی مشك سوده دارد اندر آستین — باغ گوئی لعبتان جلـوه دارد در کنار
نسترن لؤلوی بیضا دارد اندر مرسله — ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار
باغ بوقلمون لباس وشاخ بوقلمون نمای — آب مروارید رنك و ابر مروارید بار

و این چکامه دیگرش مرقص و مطرب:

بدین خرمی جهان بدین تازگی بهار — بدین روشنی شراب بدین نیکوئی نگار
یکی چون‌بهشت عدن یکی چون‌هوای‌دوست — یکی چون گلاب تلخ یکی چون بت بهار
زمین از سرشك ابر هوا از نسیم گل — درخت‌از جمال برك بکوه خوش لاله‌زار
یکی چون‌پرند سبز یکی چون عبیر نوش — یکی‌چون عروس خوب یکی چون‌رخان‌یار
ز بلبل سرود خوش ز صلصل نوای نغز — ز ساری حدیث خوب ز قمری فغان زار
یکی بر فراز گل یکی از بر سمن — یکی زبر شاخ سرو یکی بر سر چنار
هوا خرم از نسیم زمین خرم از لباس — جهان خرم از جمال ملك خرم از شکار
یکی مشك در دهان یکی حله بر کتف — یکی ارزو بدست یکی دوست بر کنار

طلوع دولت عیـویان در اسپانیا و جنك با بنی‌امیه و مسلمین

۴۰۸ ـ سیصد هزار ترك از ملك چین بجنك طغاخان آمده و او بیمار بود استغاثه نمود شفا یابد و با آنها بجنگد شفا یافت ز دنبال آنها شتافت و دویست هزارشان را بکشت و پس ا ز آن بمرد و سمرقند ببرادرش ارسلان خان رسید و با قدر خان صلح کرده بجنك محمود آمدند و محمود آنها را شکست فتوح محمود درکشمیر

۴۰۹ ـ فتوح محمود غزنوی در قنوج واقفان و دیگر بلاد هند تا برودکنك

۴۱۰ ـ وفات احمدبن موسی فقیه و حافظ اصفهانی و عبدالصمد بن بابك شاعر که چون صاحب‌بن عباد آمد صاحب فرمود انت ابن بابك‌عرضه داشت انا ابن بابك صاحب جوابش‌را بسی‌پسندید

جرقویه است و یمه و گردن و دودستش | اگر پنبه دانه بخورد شیر میدهد و پوستش
رودشتین علیا وسفلی است که بسمت نائین | که چرم خشکی از آن پدید میآید و
واردکان و یزدوعقداء وبالای یزد گردن | روی کوهان کشیده برخوار است که در
کشیده مردم آنجا هرآنچه حاصل آن | کویرها خارمیخورد و بار میبرد وموی
دشت پهناور است از گوشت واستخوان | آن که نرم و عباهای خوب از آن عمل
او بریده و برده و براآن اگر بسن سالی | آورند باغستان مار بین و گرم گرده و
جگرش پائین نیاید شکم وشکمبه اوست | کفل ودو پهلوی آن درازا و پهنای النجان
وقهاب وکرارج و جی پستانهای او که | ولنجان وچپ وراست ازدوطرف ورکش

۴۱۱ ـ علاءالدوله مجدداً برتولیت اصفهان مقرر شد و بحمایت شمس‌الدوله قشون بهمدان فرستاد تا دفع ترکان کند محمود غزنوی اطاعت عباسیان را نموده و خلعت خلیفه اسمعیلی رانپذیرفته حاکم اسمعیلی را شبانه بکشتند وظاهر پسرش را بخلافت برداشتند و حاکم آن است که حمزه‌رموزی از او میان مردم شهرت داده و او راگفته غایب شده و آن رموز امروز بدست فرقه جدیده افتاده بنام خود خرج میدهند در افریقا ابری پر رعد و برق نمودار و سنگهای بسیار بباریدو برهرکس خورد بکشتش وفات حکیم فردوسی طوسی ناظم شاهنامه ویوسف و زلیخا و آن بزرك‌را اشعار دیگر بسیار بوده که در دست نیست چنانچه گوید :

حکیم گفت کسی را که بخت یار ا نیست | کجا رود که ز حالش زمانه جویا نیست
برو مجاور دریا نشین مگر روزی | بدستت افتد دری که تاش همتا نیست
خجسته حضرت محمود را دلی دریاست | کدام دریاکان را کناره پیدا نیست
شدم بدریا غوطه زدم ندیدم در | گناه بخت من است این گناه دریا نیست

مشرف‌الدوله پسر بهاءالدوله بربغداد مسلط شد

۴۱۲ ـ در بغداد خطبه بنام مشرف‌الدوله دیلمی خواندند وفات ابن بواب کاتب استاد نسخ

۴۱۳ ـ وفات شیخ ابوعبدالله معلم فقیه ملقب بمفید مرقدش درکاظمین ازمؤلفاتش ارشاد وغیره

۴۱۴ ـ علاءالدوله بر همدان و بروجرد مسلط شد و بزرگان دیلم را گرفته آورده در قلعه تبره اصفهان حبس نمود و عراق عجم را نیکو نگاه داشت مردی مصری در مکه حجرالاسود را بادبوس بشکست وگفت تاکی سنگی سیاه ومحمد وعلی را باید پرستید او راکشتند بابیست نفرهمدستانش

۴۱۵ ـ درکوفه میان علویین و عباسیان جنك وکشتار شد تاج‌الملك وزیر پسرشمس‌الدوله شیخ‌الرئیس ابو علی سینا را ببهانه دوستی علاءالدوله حبس نمود شیخ منطق شفا را درحبس بنوشت وفات سلطان‌الدوله در شیراز و جلوس پسرش ابی‌کالیجار و تسلط قوام الدوله برادر سلطان‌الدوله مشرف‌الدوله دختر علاءالدوله پسرکاکویه را تزویج نمود

۴۱۶ ـ محمود غزنوی سومنات راگرفت و بت بزرك را شکست و عسجدی گفت :

تا شاه کامران سفر سومنات کرد | کردار خویش را علم معجزات کرد

سمیرم و کرون ودهق ودو ران فربه‌آن فریدن وچهارمحل که پاهای آن تا بربرود و جاپلق کشیده خصوصاً اگر دیم آن‌خوب شود ششماه نان شهر را تأمین میکند و دمش قمیشه ازآنرو اگر حاصل لنجان بی‌آفت وچهارمحال وفریدن وحدودمغرب وزاویه جنوب مغربی خوب باشد سالی نیکوست وگرنه باید ازعراق و ملایر و سیلاخور تا کرمانشاه خواست که تنها جمعیت بلده با سیچان و جلفا و لنبانین و الیادران وترواسکان و پائین دروازه و خاوجان ومورنان وشهیش و جوزدان تا کارلادان که دیوارهای باغ بستگی و پیوستگی تا یك فرسنك دارد دوبست و پنجاه هزار میشود (اگرچه امروزه از باز گشت مهاجرین وازدحام واردین فزونتر

شطرنج ملك باخت ملك باهزار شاه هر شاه را بلعب دگر شاه مات کرد

وبیش از بیست ملیون مثقال زر آورد وگوهرهائی که از آن بت‌خانه روشن بود وفات مشرف‌الدوله در بغداد وفات تهامی شاعر که در مرثیه پسرش گفته :

حکم‌المنیة فی‌البریة جاری ما هذه‌الدنیا بدار قرار یاکوکبا ماکان اقصر عمره

وکذاتکون کواکب‌الاسحار جاورت اعدائی وجاور ربه شتان بین جواره وجواری

۴۱۷ ـ علاءالدوله بااکراد بجنگید در عراق عرب چنان سرماشد که در دجله آب یخ بست وفات تفال مروزی که نماز ابو حنیفه و شافعی را حضور محمود غزنوی خوانده و او را بمذهب شافعی آورده ستاره بزرگی فرود افتاد باصدائی مهیب که زمین روشن شد

۴۱۸ ـ باغوای علی‌بن عمران سپهبد والی تبرستان و منوچهر بن قابوس امیرگرگان از ری باصفهان آمده و چهار ماه اصفهان را حصار داده و سرانجام مأیوس و منهزم برگشتند علاءالدوله دنباله آنها برفت سپهبد و وزیر و پسرانش را دستگیر نمود در عراق عرب تگرگی بارید وزن هردانه دو رطل و بلکین پسر وندرنزد منوچهربن قابوس رفته او را بطمع ری انداخته آمدند و با مجدالدوله جنگیدند و سپاه ری آنها را شکستند و علاءالدوله با علی‌بن عمران صلح کرده وروانه ری شد و از آنجا باز بگنگاور برای دفع شر علی‌بن عمران روانه شد جلال‌الدوله پسر بهاءالدوله خانه معزالدوله‌را در بغداد که یك ملیون مثقال زر بمصرف آن رسیده بود ویران نمود

۴۱۹ ـ ترکها در بغداد برجلال‌الدوله دیلمی بشوریدند ابو کالیجار بویهی کرمان را بگرفت قوام‌الدوله در کرمان بمرد

گویند) و بلوك ماربین و برخوارهٔ ۴ ساله ولنجان گاهی باید ازخارج غله بیاورند و برنج ببرند وخوراك شهر امروزه سوای نانی که ازدهات بیاورند و نانهای خانگی یکصد و شصت و پنج خروار بکمال قناعت است و برای گوشت بیش از چهار صد و پنجاه و نزدیك بپانصد گوسپند و بره لازم است.

سابقاً محلات شهر اسپهان بدو بخش بوده یکی نعمتی خانه و آن طرف شرقی از جنوب بشمال خواجو و باغ کاران و محله باغات و تروامکان و شیخ یوسف و پاقلعه و کران و احمدآباد و یزدآباد و دارالبطیخ و میدان میر و گلبار و میدان کهنه وجوباره ولتور و گود مقصود بیك وچنارسوخته و بیرون دروازه سه داحمدیان

بخشید وشیعیان اسمعیلی راگفت براندند و بکشتند وکتب فلسفه را بسوزاند و معتزله را بخراسان فرستاد علاءالدوله خطبه بنام او خواند مسعود اصفهان را از علاءالدوله بستد و خود نایب گذارد اسپهانیان نایب او را بکشتند مسعود برگشت و پنجهزار تن از اصفهانیان بکشت علاءالدوله لوای طاعت مسعود برافراشت پس از برگشت محمود سالار ابراهیم دیلمی قزوین بگرفت و از لشکر محمود بسیار بکشت مسعود که دروی بود بجنك او رفت و بر سالار ظفر نیافت سپس بالشکریان سالار پول داد او را پشت سر سالار راه نمودند مسعود از جلو و عقب سالار را محصور و ماسور کرد سیاست محمود ترکان ارسلان سلجوقی را در خراسان و آمدن ارسلان باصفهان و خواستن محمود آنها را از علاءالدوله و فهمیدن ترکان و رفتن بآذربایجان رفتن علاءالدوله بری و اظهار طاعت مسعود کردن وبعد خواستن ابوسهل حمدونی را از تبرستان و سپردن ری رابدست او ترکان که بآذربایجان رفته بری برگشته و با فنا خسرو پسر مجدالدوله متفق شده علاءالدوله شبانه باصفهان روانه شد و ترکان ری را غارت کردند و بکرج رفته اموال آنجا را نیز بتاراج بردند و طایفه دیگر از ترکان غز همدان از پسر علاءالدوله گرفتند و بتبریز و دیار بکر و موصل هم طایفه از آنها چپاول نمودند و در موصل شکست خوردند ماه رجب ستارهٔ شکسته با صدائی چون رعد مهیب و چهار قطعه شده و شب دیگر ستاره کوچکتر فرود افتاد و پس ازآن ستارهٔ که از هردو بزرگتر بود بشکست در بغداد مردم خلیفه را بالای منبر سنك زدند و دیگر خطبه نخواند و بعد اهل کرخ با شریف مرتضی او را تسلیت داده بخطبه خواندن برگردانده وفات ابن مسکویه صاحب تألیفات دراصفهان قبرش درمحله خواجو بوده بخانه خودش ازتالیفاتش طهارة الاعراق دراخلاق

۴۲۱ ـ دیگر نماند شوکت محمود غزنوی محمود حضرت امیر را شب بخواب دیده باو فرمودند تاکی این رفتار از آنرو گفت قبةالرضویه را بساختند که پدرش خراب کرده بود بوصیتش محمد را از بلخ بخواستند و خطبه بنامش از خراسان تا آخر هند خواندند و مسعود در اصفهان این خبر شنید هماناکه روانه شد اصفهانیان والی او را با اتباعش کشتند مسعود شنید و برگشت و اصفهان را حصار داده وکشتار زیاد و غارت کرده و مردی کافی را نایب گذارد و نامه طاعت بمسعود نوشته و درخواست تبرستان و ری و اصفهان و بلاد جبل راکرده محمد مغالطه نموده و

و شهشهان

ودوم حیدری‌خانه و آن طرف غربی ازشمال بجنوب دردشت وجماله کله ونم آورد ومسجد حکیم و باغ همایون ودروازه نو و بیدآباد و شهیش ومحله نو و چهارسو وشمس آباد و لنبانین

و امروزه شمالی رودخانه را بچهار بخش کرده اند، بخش ۱ الیادران ولنبان وچهارسو کوچك وخیابان خوش و چهارسوشیرازیها و پای نارون وجوی شاه و مستهلك و شمس آباد و چهارباغ کهنه و پشت مطبخ و حد جنوبی شهر بخیابان حاشیه رودخانه میرسد ازطول غرب بشرق همه خانه ها و باغات شگرف ساخته اند و اگرچه الیادران و جوزدان و باغ نو وناجونان آن طرف‌خیابان دور

لشگر برای جنك با مسعود کشیده سردارانش از بیم و امید مسعود براو شوریده و عمش یوسف و علی خویشاوند محمد راگرفته و بند نهاده و نام مسعود را بشاهی خوانده مسعود بهراة که رسید علی خویشاوند راگرفت وکشت و بعد یوسف را و احمد میمندی را وزارت داد و از بلاد جبل‌و خراسان تا هندرا بزیر نگین آورد خرابی غزنین از سیل پس از مرك محمود پسر مجدالدوله روانه ری شد و از نایب مسعود شکست و برگشت و علاءالدوله که بخوزستان بود باصفهان آمده و پس ار تمشیت اصفهان بری و همدان نیز مستولی شده و دماوند و خوارری و سمنان را از نوشروان پسر منوچهر قابوس گرفته و نوشروان مسعود نوشته و مسعود لشگر خراسان را بمدد او فرستادری را حصار دادند و از دیلم بسیاری بکشتند و علاءالدوله بگریخت رو بهمدان رفت امپراطور روم‌با سیصد هزار بشام آمده و اعراب جلوگیر شده و او بهزیمت برگشته

۴۲۲ ـ زوال دولت بنی‌امیه در اندلس وفات قادر عباسی و خلافت قائم قتل شیعیان در بغداد و سوختنشان مسعود تفویض امارة ری و همدان و بلاد جبل را بتاش فراش داد لشگریان در بغداد بر جلال‌الدوله بشوریدند

۴۲۳ ـ میان علاءالدوله و علی‌بن عمران در کنگاور و کـوهستان و لرستان جنگها شد و علاءالدوله باصفهان آمد و در اصفهان چهل هزار از وبا بمردند و علاءالدوله برای بروجرد رفت و تاش فراش او را شکسته و علاءالدوله باصفهان برگشته

۴۲۴ ـ معزبن بادیس در افریقا شیعیان را بکشت که عدد کشتگان را از صد هزار بیش نوشته‌اند

۴۲۵ ـ مسعود اصفهان را بمالی مقرر با علاءالدوله بگذاشت و ابو سهل حمدونی را بری فرستاد و طاهربن عبدالله راگفت شهریوش صاحب قم و ساوه راکه یاغی شده و باطراف ری‌آمده گرفتند وکشتند وفات احمد میمندی وزیر مسعود قلعه سرستی هند را بگرفت علاءالدوله و فرهادپسر مرداویج برای جنك با ابی سهل حمدونی و لشگر خراسان که آمده بیرون رفتند و شکست خوردندو فرهادکشته شد و علاءالدوله بکوهستان فریدن پناهنـده گشت. و ابو سهل باصفهان آمد و خـزانه علاءالدوله و کتب ابو علی سیناء وزیر علاءالدوله را ببرد وآن کتب در غزنه بدست لشگر حسین‌غوری سوخت ستارهٔ بشکست که از منظرش مردم بسی ترسیدند و پس از دو شب ستاره دیگری بزرگتر

شهر افتاده اما نمیتوان گفت برون از شهر است و بخش ۲ درب کوشك و محلهٔ نو و شهیش و بیدآباد و قبله دعا و پاچنار و هورنان وقسمتی از دروازه نو و مسجد حکیم و باغ همیون وقسمتی از دردشت وسینه پائینی و بخش ۳ میدان کهنه ونم آورد وجمله کله وشهشهان وقسمتی از دردشت و بازار تا دروازه اشرف وجوباره و گلبار و مسجد جامع قدیم ومیدان میر و پاشاخ و لتور و سید احمدیان و پائین دروازه و ناکش زمینهای بخش دو و بخش سه را قنات و چشمه پل انجیری که آبش بقریه هفتان میرود میکشد.

وبخش ٤ شرقی میدان شاه وکوچه باقلا فروشان و تحت گنبد و قسمتی از گلبار ودروازه کله و خواجو و دروازه

فرود افتاد ارمانوس پادشاه روم بمرد وفات ابوالحسن خرقانی قبرش در قریه خرقان بیرون بسطام

٤٢٦ ـ مسعود گرگان و تبرستان را از دارا پسر منوچهر بگرفت خلافت عباسیان و سلطنت بویهیان هردو در بغداد از ضعف منحل وکار بدست اوطیان افتاده وفات احمدبن عبدالملك اندلسی که اشعاری غراء دارد از آن جمله : ان الکریم اذا نالته مخمصة ابدی الی الناس شبعا وهوطیان یجنی الضلوع علی مثل اللظی حرقا والوجه ثمر بماء البشر ملان

٤٢٧ ـ علاءالدوله برترکان و دیالمه که بحدود فریدن و خوانسار برای گرفتن جیره آمده جیره شد و از آنها کشته و رو باصفهان نهاده و ابو سهل بدفعش برون رفته و ترکان خیانت کرده و علاءالدوله شکسته و برگشته مردن ظاهر اسمعیلی و خلافت مستنصر پسرش مردن کانوب بزرك شاه انگلیس و دانمارك و نروژ ستاره بشکست که نورش روشنی آفتاب را فروگرفته غالب شد و ساعتی باقی بود و برفت و تاریکی عالم را تیره نمود که آدمی بهلوی خود را نمیدید اگر زود زایل نشده همه خلق میمردند وفات شیخ ابو علی سینا که همراه علاءالدوله بهمدان رفته بود گذارش شیخ الرئیس را در آگهی شهان با تألیفاتش نوشته ام اینجا مکرر است اشعاری که درتجرد نفس ناطقه فرموده محفوظ همه اذهان است : هبطت الیك من المحل الارفع ورقاء ذات تعزز و تمنع بپارسی هم اشعاری از آن بزرگوار هست و این شعر دلیل برتشیعش :

بر صفحه چهره ها خط لم یزلی معکوس کشیده است نام دو علی

وابن ایثروفانش را دراصفهان مینویسد ولی مدرسش دراصفهان محله دردشت بوده گنبدی هنوز بنام او

٤٢٨ ـ وفات مهیار دیلمی شاعر معروف که از اشعار مرقص اوست

ابکی و تبکی غیر ان الاسی دموه غیر دموع الدلال

٤٢٩ ـ طغرل سلجوقی خراسان را بگرفت و علاءالدوله از بیم او با روئی گرد اصفهان کشید پانزده هزار قدم جز آنچه برون بارو دیوار و فصیل بود وفات ثعالبی صاحب یتیمة الدهر

٤٣٠ ـ حسام الدوله تاش از بروجرد و کرمانشاه آمده قلعه خولنجان را بگرفت مسعود بخراسان رفته سلجوقیان را برون کرده وفات حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء مرقدش مقبره آب بخشکان و آن بزرك جد دو بزرگوار عالم مجلسیین بوده

حسن آباد و باقلعه وکران وترواسکان و قصرمنشی وقسمتی ازدارالبطیخ و یزدآباد وسمت جنوبی احمدآباد وحصار پشت مسجد شاه وقسمتی از پشت مطبخ و چرخاب و ناکش بخش چهاررا با بعضی از بخش سه چشمه خوراسکان و چشمه راران میکشد و تا حد رودخانه عمارات و باغات طرح انداخته اند واما چهارباغ بالا و جلفا و سیچان وحسین آباد و مارنان و قیمان و فرح آبادوسعادت آبادوهزارجریب که طرف جنوبی رودخانه است بخش پنجم است و بهترین محلات است از آب وهوا خیابانی بنام نفار انداخته اند دهقان شاعررا بادداریم همی گفت:

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید
بیافرید اب زنده رود جلفارا

ودرشهرسه خیابان اصلی دارد وچندخیابان

۴۳۱ ـ مسعود با سلجوقیان در خراسان جنگیده و قلعه را از آنها گرفته آنها بیابان رفته وفات ابو نصربن مشکان منشی و کاتب بی‌بدل محمود غزنوی ابو کالیجار بصره را بگرفت

۴۳۲ ـ مسعود که پسرش مودود را بخراسان جلو سلجوقیان گذارده و خود برای هند روانه شده انوشتکین بلخی و غلامان درباری خزانه او را تاراج و او راگرفته و برادر کورش محمدرا سلطان کرده و عبدالرحمن پسر محمد مسعود راکشته و محمد بمودود نوشته این قتل بی‌رضا و اذن من بوده ومودود جواب داد: ستعلمون فیای حتف تورطتم وای شر تابطتم نفلق هامامن رجال اعزة علینا وهم کانوا اشق و اظلما و از خراسان بغزنه آمد و لشکر محمد را بشکست و قاتلین پدررا بکشت جزعبدالرحمن پسرعمش را که هنگام قتل مسعود احترام مسعود درانگاه داشته نگذارده بودتاجش را بردارند

علاءالدوله از اصفهان بکرمانشاه رفته با حسام‌الدوله صلح نمود جنك مصریان و رومیان و شکست روم وصلح مستنصر باپادشاه روم وآغاز کشورگشائی سلجوقیان ابراهیم ینال سلجوقی بری دست یافت

۴۳۳ ـ علاءالدوله بمرد و پسرش فرامرز والی شد و ابو حرب برادرش که گاهی بترکان غز که در ری بودند متوسل و سپاه آورده و گاهی ابوکالیجار را از شیراز میآورد بجنك او آمده عاقبت فرامرز او را بحکومت نطنز ساکت نمود وفات منوچهری دامغانی الحق درمسمط مبتکر معانی بود و ادبیات عرب را دست کامل داشته که خودگوید (ابو شیث اعرابی باستانی :)

سیتبیل واللیل ملق الجران غراب ینوح علی غصن بان طغرل سلجوقی برگرگان و تبرستان استیلا یافت

۴۳۴ ـ طغرل ملك خوارزم را بگشود و رو بری نمود و ابراهیم ینال را بسیستان روانه کرد وقلعه طبرك ری را هم از مجدالدوله بگرفت ووبرانی‌های ری راگفت ساختند و دردارالاماره زین‌های گوهر آئین و دوسینی پر از جواهر و اموال بسیار یافت و بتزوین شتافت و بدیلم وزنجان و طارم فرستاد از ولاة آنجا طاعت و اموال خواست و جمعی را بغارت نواحی اصفهان روانه‌داشت و خود بدنباله آمد مالی پذیرفت و طغرل برگشته بهمدان و ناصر علوی را نیابت ری داد زلزله تبریز و تلف پنجاه هزار تن وفات حکیم ناصر خسرو علوی اصفهانی از اوست :

خلق همه یکسره نهال خدایند
هیچ نه بشکن از آن نهال ونه برکن
دست خداوندگار باغ وبرك درازاست
برخسك و خار همچو برگل و سوسن

فرعی اول اصلی یکی خیابانی است که از نواقلی جنوب و بالای هزارجریب و هزار دره مستقیم آمده چهار باغ بالارا طی کرده از پل الله ورد یخان گذشته به چهارباغ عباسی رسیده وتا دروازه‌دولت باخیابان چهارسوشیرازیها تقاطع کرده‌و رد شده‌جنب دروازه دولت ودر بکوشك و باغ حاجی و بآب بخشکان رسیده به خیابان دورشهر و اگر نقشه راکه بنده کشیده بودم مستقیم‌میرفتند برای‌خاوجان وشمس‌آبادوآزادان دراز وطامه ومهدی آباد تابدولت‌آبادوامامزاده نرمی برخوار رسیده بدون اعوجاج پنج فرسنك‌خیابانی راست میدیدند از هردوسمت (لاتری‌فیها عوجاً ولا امت)

دوم ازخیابان دورشهر وفلکه چهارسوق

۴۳۵ ـ پادشاه قسطنطنیه صد هزار مسلم ونصاری را که غریب بودند میرون کرد لشگرمودود غزنوی در خراسان از آلب ارسلان پسر برادر طغرل شکست خوردند ولی مودود در هند فتوحی نمود معزبن بادیس در افریقا بنام قائم عباسی خطبه خواند ده هزار خرگاه ترك از نواحی‌بلاساغون مسلمان شدند جلال‌الدوله در بغداد بمرد و ابو کالیجار فرمانفرمائی یافت

۴۳۶ ـ بفراخان در ماوراءالنهر اسمعیلیه را بکشت وفات سید مرتضی علم‌الهدی ولادتش سیصد و پنجاه و پنج بوده تألیفات آن بزرگوار در اصول دین و فروع بسیار است و درر و غررش در ادب ابری گهربار از اشعارش : ولما تفرقنا کما شاءالنوی تبین حب خالص و تو دد کانی و قد صارالخلیط عشیة اخوجنة مما اقوم و اقعد

۴۳۷ ـ فرامرز در اصفهان نام طغرل را از خطبه انداخته و با ابو کالیجار بویهی فرمانگذارشیراز ساخته‌ابراهیم‌ینال سلجوقی‌درهمدان وکرمانشاه کشتار بسیار کرد بنای‌بیمارستان‌درفرانسه

۴۳۸ ـ طغرل باصفهان آمده فرامرز بمالی مقرر و خطبه و منبر او را راضی‌کرد

۴۳۹ ـ مصالحت ومواصلت ابوکالیجار باطغرل وبرادرش ینال‌تحطی درعراق‌عرب که‌مردار بخوردند

۴۴۰ ـ قتل و غارت ابراهیم ینال سلجوقی در شهر های رزم وفات ابی کالیجار بویهی و تولیت پسرش ملك رحیم

۴۴۱ ـ مودود غزنوی بمرد وعبدالرشید عم او سلطان شد کدورت خاطر طغرل ازابراهیم ینال و جنك با او و شکست ینال و تصرف طغرل در بلاد او و بعد بخشیدن او فزونی شوکت طغرل تاجائی که در قسطنطنیه خطبه‌بنام او خواندند وتعمیرمسجدش ا نمودند بازجنك سنی‌وشیعه‌دربغداد

۴۴۲ ـ طغرل از فرامرز که‌گاهی با بویهیان میساخت گاه بااو نرد نفاق میباخت متغیرشده پس از تصرف بلادجبل بمحاصره اصفهان آمده و یکسال طول کشید تا جائی که مردم شهرچوبهای مساجد را بجای هیزم سوزاندند پایان کار مردم بعجز آمدند و شهر را تسلیم کرده وابرقوه و یزد را بفرامرز داد و آلب ارسلان بفارس رفت بیضا را تاراج نمود و در فسا هزار تن از دیالمه کشته غنایم بسیار برده وفات ابی‌المحاسن مفضل ادیب نحوی اصفهانی

۴۴۳ ـ طغرل بنهج امان باصفهان وارد و خزاین را بری برد برج و باره را خراب کرده

کوچك تاخیابان خوش وچهارسوشیرازیها و جنب چهلستون وارد میدان شاه و خیابان حائط و طرف دروازه اسمعیل کوسج و با نلا فروشان و یزد آباد و احمد آباد و باغ شیخ العراقین و جنوبی بائین دروازه و باطرقان تاخیابان دورشهر سوم خیابان دور شهر که غربی آن از دروازه طهران تا نزدیك پل مارنان به کنارزنده رود رسیدوشرقی آن از پائین وساسان و بالای تروا سکان و قسمتی از پائین دروازه وجنوبی آن حاشیه رودخانه از پل مارنان تا نورآباد و بالای خواجو و تروا سکان ومهرآباد و مهرات و شمالی آن از سید احمدیان و بائین دروازه تا مورنان و دروازه طهران و هرنقطه آنرا بازاسمی نهاده اندچون شاهپوروپهلوی وغیره

و با مردم نیکو راه رفت و بری برگشت و بعد از آن هرآنچه اسلحه و اموال داشت از ری باصفهان آورده آنجا را پای تخت نمود

ستاره گیسوداری نمودار شد که نورش بر شعاع آفتاب غالب آمد در بغداد نزاع سنی وشیعه سخت شد و از شیعه بسیار شهید گشتند و قبه کاظمین را بسوختند و سنیان خواستند ز مقبره کاظمین اجساد مطهر دو امام را بیاورند بواسطه خرابی ها نتوانستند و سالم ماند ولی قبور زبیده و امین و جعفر پسر منصور خراب شد و سنی‌ها در شرارت بیداد کردند

٤٤٤ - ابو علی برادر ملك رحیم بحضرت طغرل در اصفهان آمده و گنبایگان باطاعتش مقرر شد زلزله شدیدی در خوزستان عبدالرشید را در غزنین طغرل نامی از اتباعش بحیله کشت و خرخیز از امرای غزنویه با لشگر آمده طغرل را کشته و فرخزاد نواده محمود را بسلطنت برداشته وفات قرواش فرمانگذار موصل در مجلس برادرش زعیم‌الدوله ازگفتار اوست :

لله در النائبات فانها صدءالنفوس و صیقل الاحرار
ما کنت الا زبرة فطبعتنی سیفا و اطلق شفرتی و غراری

٤٤٥ - طغرل باصبهان آمده و بیمار شده و بزرگان جهان از ملك رحیم روگردان و بحضرتش جبهه طاعت نهادند باز جنك سنی و شیعه بغداد وفات یحیی‌بن عبدالله محدث اصفهانی که نوشته اند برای اصفهان تاریخی نوشته فلاستون پسر ابی‌کالیجار برشیراز تسلط یافت

٤٤٦ - طغرل آذربایجان راگرفته وبجنك رومیان رفته فتنه بغداد و تاراج اموال بساسیری بسعایت رئیس‌الرؤساء و سازش بساسیری بادبیس وگرفتن انبار وفات ابن‌اللبان اصفهانی فقیه شافعی واحمد نهروانی که این اشعار از اوست :

علی قلبی‌الاحبة بالتمادی فی‌الهوی غلبوا و بالهجران من عینی طیب‌النوم قد سلبوا
و ما طلبوا سوی قتلی فهان علی ما طلبوا که درویش آنرا بپارسی گوید .
گفته درویش جان ده در طریق عاشقی کار دشواری بفرمااین خود آسان من‌است

٤٤٧ - طغرل ببغداد آمده و بنام او خطبه خواند و عامه بلشگر او شوریده و طغرل ملك رحیم راگرفته و دولت بویهی بپایان رسید

و خیابانهای فرعی ممتد یکی چهارباغ صدری است که از خیابان جنب پا قلعه گذشته بیزدآباد با خیابان ازغرب بشرق درخیابان حفظ تقاطع کرده ورفته جنب امامزاده اسمعیل وجعفریه وپشت میدان کهنه و مسجد جامع و بابا قاسم گذشته تا بطوقچی رسیده و از پل انجیری و باغ نگار و باغ قوشخانه و باغ لنجانی

رد شده برای زینبیه و این خیابان بنام هاتف شاعر شهیر اصفهانی است

ودیگر خیابان شیخ بهائی است و دیگر خیابان عباس آباد است ودیگرخیابان کمال‌الدین اسمعیل لب رودخانه وخیابانی بنام پهلوی دیگر خیابان سید علی‌خان دیگرخیابان‌پشت‌مدرسه‌چهارباغ بچهارباغ‌نو خیابان دورشهر از پل‌مارنان که میگذرد

٤٤٨ ـ طلوع دولت ملائمه در افریقا شدت غلاء ووبادر عراق عرب‌آغاز مخالفت بساسیری با خلیفه در بغداد طغرل دیار بکر را بگرفت

٤٤٩ ـ طغرل ببغداد رفت و با خلیفه دیدار نمود و لقب ملك‌الشرق گرفت وفات ابی‌العلاء معری اعجوبه ادب وحفظ باوجود کوری ازاشعاراوست :لاتطلبن بالة الك رتبة قلم‌البلیغ بغیرجد مغزل سکن‌السما کان‌السماء کلیهما هذا له رصیح و هذا اعزل

٤٥٠ـ طلوع بساسیری‌دربغدادو پاداش رئیس‌الرؤسا رادادن و گرفتن‌خلیفه وقطع خطبه عباسیان و خطبه خواندن بنام اسمعیلیان و رسیدن طغرل و کشتن بساسیری وبرگشتن قائم ببغداد برمسندخلافت تولد امام محمد غزالی و وفات شیخ نجاشی

٤٥١ ـ فرخزاد مرد و سلطان ابراهیم بادشاه غزنه و هند شد میان ابراهیم و چغری بیك سلجوقی صلح‌شد وچغری بیك‌داود مرد وبسرش الب ارسلان‌بجایش‌نشست سوختن کرخ بغدادو کتب‌علوم

٤٥٢ ـ بازگشت طغرل بری و اصفهان و مردن زنش در زنجان که بسی افسرده شده جنازه‌اش را بری آوردند ستاره بزرگی از مغرب بمشرق افتاد و مدتی درنك نمود مرك هانری و جلوس فلیپ در فرانسه اعدام اتراك در روسیه نظر بغلبه نژاد یاراسلاو

٤٥٣ ـ کسوف خورشید بنهجی که ستارگان هویدا شده مرغان ازهوا بیفتادند معزبن بادیس بمرد و تمیم بسرش شاه افریقا شد وفات شکر علوی امیر مکه و این گفتار شیرین از اوست :

قوض خیامك عن ارض نضام بها ... و جانب‌الذل ان‌الذل مجتنب

وارحل اذاکان فی‌الاوطان منقصة ... فالمندل‌الرطب فی‌اوطانها حطب

طغرل وزیرش‌را فرستاد برای خطبه‌دخترقائم عباسی‌خلیفه گفت : ماکل مایشتهی‌المرء یدرکه وزیرطغرل فوراً جواب داد : تجری‌الریاح بمالا تشتهی‌السفن خلیفه درماند و تن در داد

٤٥٤ ـ طغرل دختر قائم عباسی را بگرفت و نرخ ماکول بحدی ارزان شد که هزار رطل خرما بهشت قیراط رسید

٤٥٥ ـ ورود طغرل ببغداد و دخول بردختر خلیفه ووفات طغرل ونشستن الب‌ارسلان بجای او ستاره بزرگی که روشنائی بسیار داشت فرود افتاد تشکیل دولت مجارستان

میرود تافرح آباد وبر گشته برای دستجرد ودرجلفا خیابانی بنام نظر طرح انداخته اند وازهزارجریب برای حسین آباد نیز خیابانی ممتد است که بدستجرد منتهی میشود طرف شرقی آن خیابان هم برای تخت پولاد امتداد دارد

از زاینده رود انهارجاریه درشهر امروزه جوی شاه است ومادی نیاصرم ازبالا مارنان نزدیك رودخانه گذشته و عباس آباد و صالح آباد را طی نموده و بالای چهارباغ صدری ومهرآبادرد شده میرود تاخوراسکان ومیرود تا زردنجان نزدیك سروشفادران وحدودش کهازآن آباد است ودیگرمادی فرشادی است که از سر سه سنك ماربین آمده و بمستهلك و قدری از شمس آباد رسیده تاچهارباغ عباسی ومدرسه سلطانی

٤٥٦ ـ کشتن سلطان عمیدالملك کندری وزیررا بسعایت خواجه نظام‌الملك ووزارت خواجه قتلمش سلجوقی جد ملوك قونیه بری آمده و الب ارسلان از نیشابور بدامغان رسید و قتلمش نواحی ری را تاراج کرد و قشون الب ارسلان بدفعش روانه و لشکر او پراکنده و جسدش را در میدان جنك مرده یافتند پس از آن آلب ارسلان و ملکشاه برای گرجستان و روم روانه شدند و بعد باصفهان آمده برای ملکشاه دختر خاقان ترك را بستد

٤٥٧ ـ باز ستاره دیگر که نورش از ماه بیشتر بود با صدائی هولناك فرود افتاد بنای مدرسه نظامیه بغداد و اصفهان

٤٥٨ ـ دو ستاره گیسودار بسیار درخشان ظاهر شد در خراسان و همدان و بلاد کوهستان زلزله شده که بسیاری تلف شدند وکوهها شکافته و چند دهکده بزمین فرو رفت الب ارسلان ملکشاه را ولیعهد نمود وفات بیهقی فقیه شافعی

٤٥٩ ـ غلاء و وباء در بیشتر ممالك یاغیگری حاکم کرمان بالب ارسلان و باز بطاعت آمدن اتمام مدرسه نظامیه بغداد سلطنت گلیوم از طایفه نرماند در انگلیس

٤٦٠ ـ وفات شیخ الطایفه شیخ طوسی صاحب تهذیب در فلسطین وشام ومصر زلزله سختی شد که زمین شکافته و صخره در بیت المقدس منشق گشته بعد ملصق شده بقدرت ایزدی

٤٦١ ـ جامع دمشق که اول مسجد عالی روی زمین بود بسوخت

٤٦٢ ـ قیصر روم بتاراج شام آمد از جانب صاحب مکه رسولی برای الب ارسلان آمد که خطبه اسمعیلیان را ترك و نام عباسیان را ذکر نموده بانام الب ارسلان

٤٦٣ ـ قیصر روم ارمانوس با دویست هزار قشون مسلح از روم و روس و فرنك بغلاط آمده تا ملاذگرد برای برانداختن مسلمین و الب ارسلان با دوازده هزار تن جلوگیر شد ودرآن جنك نامی رومیان شکسته و ارمانوس اسیر شده و بسه کرور مثقال زر ورد همه اسراء خود را خرید و اتسز خوارزمشاه رمله بیت المقدس راگرفت وفات خطیب صاحب تاریخ بغداد و حافظ شرق و یوسف صاحب کتاب استیعاب و حافظ غرب و ابویعلی فقیه امامیه

٤٦٤ ـ ولیعهدی ملکشاه و پایتخت شدن اصفهان و فرستادن نظام‌الملك را بفارس و فوت

و جنب مسجد شاه ودروازه حسن آباد و نزدیك تر واسکان و پانیجان وساسان ودهمرتین سوم مادی فدن یافداه است که جنوبی خیابان خوش را طی نموده بسرلت ودو قسمت شده یکی بمیدان شاه و مدرسه ملا عبدالله و جده برای پائین دروازه و املاك شیخ العراقین میرود و قسمت دیگر طرف باب القصر و حاشیه بید آباد و آب بخشگان و باغ کلمنایت و فلفلچی و باغات وسودان و یك قسمت دیگر استواری باغ و شیرنان و سیف آباد ودودانگی و سابقاً شرح مساجد ومدارس و بقاع امام زاده ها و مقابر متعینین و تکایا و ابنیه دولتی و باغات را درجلد جداگانه نوشته‌ام بتفصیل تمام خصوصیات آنها و انجا مکرر است وچون دراین اواخر کارخانه جاتی دراصفهان

شرف الملك مستوفی ملکشاه در اصفهان واوکسی است که گنبد و بارگاهی در بغداد برقبر ابی حنیفه بساخت و مدرسه برای حنفیین در جنب آنجا بپرداخت عمیدالدوله وزیر از دارالخلافه بخواستگاری دختر الب ارسلان برای قائم باصفهان آمده و انجام امر داد

٤٦٥ ـ الب ارسلان با دویست هزار قشون از جیحون گذشته و یوسف یاغی کوتوال قلعه کاشغر راکه دست بسته نزد او آوردند رهاشده و سلطان را با خنجر کشته ملکشاه برتخت نشست و بری آمد و زمام همه امور بدست نظام الملك افتاد در شام خطبه بنام عباسیان خواندند فوت ابوالقاسم فقیه نیشابوری که اسبی داشت بست سال برآن سوار میشد پس از مرگش یکهفته خوراك نکرد تا بمرد جنك ملکشاه با عمش قاورت و شکست قاورت در همدان وکشته شدنش

٤٦٦ ـ ناصرالدوله حمدانی مصر بگشود و بعد کشته شد و امیرالجیوش بدر جمالی صاحب امور مستنصر و والی مصر گردید غرق بغداد از وفور آب

٤٦٧ ـ ملکشاه منجمین را احضار داشت که از آن جمله عمر خیام بودوتاریخ شمسی جلالی را معمول داشت هرسی سال این رشته را مرتب داشتند و نوروز را اول حمل قرار داد و قبل ازآن نیمه حوت بود سلطنتش بهار دولت سلجوقیان و خجندیان بعهد سلاجقه در اصفهان اعباراتی داشتند قائم عباسی بمرد ملکشاه و خواجه نظام الملك در اصفهان طرح عمارات و بساتین عالیه انداختند

٤٦٨ ـ ملك اقسیس رومی دمشق را از خلفای مصری بگرفت

٤٦٩ ـ امیر علی بن فرامرز نبیره علاءالدوله فرمانگذار اصفهان جزو امرای سلجوقی بعمه ملکشاه را تزویج نمودوبای عام درعراق وشام اتسز خوارزمشاه از جانب ملکشاه بمحاصره مصر رفت وبرگشت

٤٧٠ ـ عبدالرحمن حافظ اصفهانی از اولاد یحیی بن منده بمرد و نوشته اند تاریخی برای اصفهان نوشته و امروز نشانی از آن جز نامش بتواریخ نیست و اورا در اصفهان طایفه بوده که عقایدخود را باو نسبت میداده معروف بطایفه عبدالرحمانیه

٤٧١ ـ ملکشاه سلیمان خان فرمانفرمای سمرقند را مقیداً باصفهان فرستاد و تتش بن الب ارسلان بر دمشق مسلط شد

٤٧٢ ـ ملکشاه باصفهان برگشته و تکش برادرش برخراسان مستولی گشته ملکشاه بجنك او

احداث شد لذا از آن هم اجمالی مینویسیم :
کارخانه وطن هفدست عباسی را که شرحش
در جلد دوم است میرزا فضل الله خان دهش
در ۱۳۳۶ تأسیس و شونمان آلمانی مهندس
بود و بحاج محمدحسین کازرونی و غیره
فروخت بعد همه راجع باولاد کازرونی شد
(کارخانه زاینده رود)(کارخانه صنایع پشم)
(کارخانه ریسندگی پشم)(کارخانه ریسباف)
(کارخانه ریسندگی برق)(کارخانه شهرضا)
(کارخانه ریسندگی رحیم زاده) (و کارخانه
نخ تاب)(کارخانه جاوید)(کارخانه ظریفی)
(کارخانه تریکو تاژ)(کارخانه پا افزار)
در بیشین زمان صد و چهل و دو صنف صنعتگر
و کسبه داشته که عجالتاً نصفش بی نام و
نشان و نصف دیگر مزدور بیگانگان و
پریشان شده و نامهای آنهارا در جلد دوم

رفته و تصفیه خراسان نمود و اول سال هم بکرمان رفته و پسر عمش سلطان شاه بخدمت رسیده آمدن حسن صباح نزد خواجه نظام الملك و وفای عهد کودکی را در شرکت شغل خواستن و بردن خواجه او را نزد شاه و معرفی کردن و نمودار شدن هنرهای او برای ملکشاه

۴۷۳ ـ ملکشاه بری آمده و عرض لشکر کرده هفت هزار را که نپسندیده برون نموده و آنها نزد تکش رفتند و ملکشاه برای خراسان روانه شد و صلح برادران ملکشاه جمع و خرج همه مملکتش را خواست خواجه گفت دو سال مدت دارد حسن صباح چهل روزه قبول نمود و آن کار بزرك را انجام داد خواجه روزیکه حسن حمام رفته و دفتر را بغلامش داده تاحضور شاه ببرد دفتر را از غلام حسن گرفته اوراقش را برهم زده و چون حسن حضور شاه آورد دیدا بتر است در جواب شاه درماند خواجه گفت کارنهمیده دوسال بهتر از نفهمیده چهل روزاست حسن مغضوبا بیرون آمد و در مقام انتقام بر آمد

۴۷۴ ـ مقتدی خلیفه دختر ملکشاه را خطبه نمود وزیرش ابن جهیر را بخواستگاری در اصفهان فرستاد و آن مهم انجام گرفت و داود بن ملکشاه بمرد

۴۷۵ ـ جمال الملك پسر خواجه نظام الملك جعفرك مسخره ملکشاه را زبان از قفا برون آورد شاه کینه بدل گرفته و عمید خراسان را فرمود تا جمال الملك را مسموم نمود و خود بتعزیت خواجه باصفهان برگشت شیخ ابو اسحق با علمای عراق عرب بشکایت عمید عراق باصفهان آمدند حافظ عبدالوهاب از نژاد منده محدث اصفهانی بمرد مؤیدالملك پسر خواجه از اصفهان بهمدان رفت واز آنجا ببغداد و سه نوبت طبل درب خانه اش زدند وزیر خلیفه مبلغی باو داد تا طبل را موقوف کرد

۴۷۶ ـ سیدالرؤساء پسر کمال الملك طغرائی بملکشاه عرضه داشت اقطاع عالم در اقطاع خواجه و اولاد اوست و هزار هزار دینار قبول نمود که خواجه را باو بسپارد خواجه شاه را دعوتی شایان نمود و هزار مملوك ترك مسلح نمایانده گفت هرچه دارم باینان خورانده تا خدمت شاه جان بسپارند و آنچه هست از من بگیر من بگوشه مدرسه و لباس درویشی قانعم سلطان سیدالرؤسا را گرفته کور نمود و کمال الملك از طغری نویسی عزل شد وفات شیخ ابو اسحق شیرازی فقیه معروف ملکشاه از اصفهان بشام رفت تا آن ملك را از برادرش تتش بگیرد

شرح داده‌ام بابعضی خصوصیات هر صنعت و شغلی
رودخانه زاینده رود نسبت بسهم قراء و
بلوکات دوهزار و نهصد وسی و شش سهم
میشود و بانهار بلوکات صد و شصت و نه
سهم و کل سهام رودخانه را نسبت بهفت
بلوك سی وسه سهم میشود ومنبع زاینده
رود چهل چشمه زیر کوهرنك افتاده
تپه‌ایست مخروطی یك جوشکی خدا آفرین
دارد شاه عباس و نژادش دور چهل چشمه
را تخت بسته و سنك بند کرده اند و
گرداگرد شهر ازسه طرف شمال ومشرق
وجنوب جی گویند که ابتداء بشهر متصل
وانتهادر بارهٔ دهکده‌ها ببعد یك فرسنك و بیشتر
میرسد و ابوعامر جرواني بستودش گوید :
«سقی الله جیاً انّ جیاً لذیذة» «من الغیث
ما یسری لها ثم یمکر» « فلا نقّة با لمیل

۴۷۷ ـ ملکشاه بجنك برادرش تکش رفت و اورا بهیمان گرفت و پسرش احمد تکش را کور نمود ستاره از مشرق بمغرب فرود افتاد و حجم و روشنائیش باندازه بدر تمام بود و شباهتی بستارگان نداشت تولد سلطان سنجر سلیمان بن قتلمش انطاکیه‌را ازرومیان بازستد وفات امام الحرمین ابی المعالی نیشابوری

۴۷۸ ـ در بغداد بادی سیاه وزید و ریك ازآسمان بارید زلزله سخت در خوزستان وفارس فرنگیان شهر طلیطله را در اسپانیا گرفتند و معتمد را توهین نموده

۴۷۹ ـ ملکشاه از اصفهان بحلب رفته و از حلب ببغداد آمده بزیارت کربلا و نجف مشرف شد معتمد بن عباد سلطان اسپانیا بیوسف بن تاشفین پناه برده و او از افریقا آمده با اذفونش جنگیدند و اذفونش را شکست سختی دادند

۴۸۰ ـ زفاف دختر ملکشاه با خلیفه مقتدی ملکشاه تولیت حلب‌را بغلامش اقسنقرداد واقسنقر بخوبی تمشیت امور نمود جنك کلیوم شاه انگلیس وفلیپ شاه فرانسه نوت کلیوم اول شاه انگلیس وجلوس کلیوم دوم

۴۸۱ ـ وفات سلطان ابراهیم غزنوی وفات خواجه عبدالله انصاری مرقدش گازرگاه هرات در اصفهان مرزبان بن حسن بن فیروز گنبد مسجد عتیق را بساخت فرنگیان ایتالیا و نمسه جمع شده در جزیره کورسیکا و بافریقا آمده باتمیم بن معز جنگیده صاحب حبیب السیر مینویسد ملکشاه در این سال بمکه رفته و در راه رباطها ساخته و مدرکش را مؤلف در هیچ تاریخی ندیده جز اینکه خواجه نظام الملك نیت حج کرد و او را واعظی منصرف نمود و گفت در خواب پیغمبر (ص) را دیدم فرمود بحسن بگو تو را گفتیم نزد این ترك باشی و اصلاح امور مسلمین کن

۴۸۲ ـ ملکشاه از اصفهان بتسخیر ماوراءالنهر برفت و احمد خان سلطانش را اسیر نمود باصفهان آورد دخترش از مقتدی رنجیده باصفهان آمده بمرد باز خونریزی بزرك در بغداد میان سنی وشیعه

۴۸۳ ـ عرب بادیه بصره را غارت نموده کتب زیاد از موقوفات عضدالدوله دیلمی را سوزاندند آغاز دولت ملائمه در اسپانیا

۴۸۴ ـ ملکشاه ببغداد رفت و فرمان گذاران ممالك در رکابش بودند و جشن میلاد خود را با چراغان و آتشبازی کنار دجله متصل گرفت و امیری فرستاد ملك یمن بگشودند یوسف بن تاشفین اندلس را ازبزرگترین سلطانش معتمد بن عباد گرفته و اورا باغمات مراکش فرستاده حبس

یؤذیك لسعها» «لنوم ولا برغوثة حین تسهر»
«وماء رکایاها زلال کانه» «اذا ماجری
فی الخلق ثلج وسکّر»

وطرف غربی شهر بباغات ودهات ماربین
وصل است و باوك جی دوقسمت است یکی
برزرود یعنی فراز رودخانه تریاك و غله
خوب ومیوه جات زمینی ودرختی مرغوب
بویژه انگور زخیار ودوم سمت خوراسکان

وآن جانیز بتریاك کاری وغله وصیفی کاری
خصوصاً هندوانه و گرمك ومردمش دستی
بانیرو دارند وسبزی های نیکو بعمل میآرند
و زرت و همه مادیهای باوك جی از کل
زاینده رود چهارسهم حق آب دارد که در
دفتر صفویه نوشته اند، و بششصدو هفتاد و
دوسهم تقسیم میشود وسمت برزرود معظم
محالش یکی (دستجرد است) دوازده هزار

کردند ودولت آل عباد سپری شد ابن لبانه دراین حادثه بزرك بمرثیه گفته : تبکی السماء بدمع وانح غادی
علی البها لیل من ابناء عباد وکعبة کانت الامال تعمرها فالیوم لاعاکف فیها ولاباد

فرنگیان هم جزیره سیسیلیا را از مسلمین گرفتند :

۴۸۵ ـ تاج الملك از خواجه سعایت کرده و ترکان خاتون سلطان مادر محمود نیز در اندرون استیلای اولاد خواجه را بزشت ترین وجهی باز نموده ز خاطر سلطان از خواجه رنجید ه و برنجش از بغداد بیرون آمدند و باطنیان که بدستور حسن صباح مراقب وقت بودند فهمیده ابو طاهر اوانی در بروجرد بزی متظلمین جلو خواجه آمده و کاردی باو زده او را کشتند جنازه را باصفهان آوردند در محله دارالبطیخ دفن کردند وبمرثیه اش گفتند : کان الوزیر نظام الملك لؤلؤة شریفة صاغها الرحمن من شرف بدت فلم تعرف الایام قیمتها فردها غیرة منه الی الصدف پس از آن ملکشاه ببغداد آمده و بدماوند نرسیده که بمرد ومعزی امیرالشعراء گفت :

دستور و شهنشه از جهان رایت خویش بـردند و مصیبتی نیـامد زین بیش
بس دل که شدی ز مرك شاهنشه ریش گر کشتن دستـور نبودی زان پیش

و دو سخن در این مقدمه راست آمد یکی حرف حسن صباح که بابوالفضل گفت اگر دو یارموافق داشتم دولت این ترك را برهم میزدم دوم حرف خواجه که بپاسخ سلطان پیغام داد دولت من بتاج نه رفته اگر دولت از پیش من برداری تاج از سر تو برداشته میشود از مآثر خواجه آنکه لعن شیعه و اشاعره را برانداخت و در اصفهان چون بغداد مدرسه نظامیه ساخته و خانقاهی نیز پرداخته خدمت خانقاه را بامیر محمد علوی گذارد وسمت خاك ملکشاه از چین تا ساحل شام و حلب بود و از دشت قبچاق تا یمن کمال معموریت اصفهان و نواحی از ملکشاه بود و همه از فتنه مغول و آل مظفر و تیموریان و جهانشاه ترکمان از میان رفت و در قرون اسلام بشوکت وبهجت عهد او دیده روزگار ندیدگه همه آسیا قطعه از بهشت شده بعمارت و عدالت و آسایش وامنیت ترکان خاتون بتدبیر امراء نوشت باصفهان برکیاروق پسر بزرك شاه را گرفته و محمود پسرخود را سلطان نمود غلامان خواجه در اصفهان برکیاروق را نجات دادند ترکان خاتون باصفهان آمده برکیاروق بری رفته و سپاه گرد آورده و اصفهان را حصار داده و پانصد هزار دینار از خاتون

جمعیت ۱۹۴ سهم و آن ازمادی شایج سی و شش سهم آب برمیدارد ومزارعش نه‌سهم وخیارش ضرب‌المثل ودیگر (سیچان) وآنجا از مادی شایج پنجسهم از ۱۳۵سهم وازمادی نایج‌ده‌سهم آب‌داردو(حسین آباد) و (آبادی دنبه) بیست سهم ازشایج‌معدن گل ارمنی هم دارد قرمزرنك و (دنبه) نه سهم و (کلدی پاچه) ازشایج بیست و دوسهم و (سیرویه) از شایج شش سهم و (باغ‌شهرز) ازشایج‌هفت سهم‌و(واهان) از شایج نه سهم و (سعادت آباد) ازشایج هفت سهم و ازنایج بیست سهم . (دنارت) ازشایج شش‌سهم و (ماربانان) ابومنصور پسر بزرك امید بوصف ماربانان گوید : «سقیا لقریة ماربانان الی»« باب ا لمدینة مقسم الانهار » ازشایج بیست‌سهم وازنایج

گرفته و تاج‌الملك را غلامان خواجه بکشتند و از آن سال باطنیان در اصفهان قوتی گرفته دزدیهاو قتلها کرده وبراصفهان‌مصائبی وارد آورده جنك‌اذفونش شاه‌فرنگان دراسپانیا بامسلمین وشکست‌اذفونش

۴۸۶ ـ عزالملك پسر خواجه با غلامان نظام‌الملك از اصفهان برون رفته نزد برکیاروق و بوزارت رسید تتش برادر ملکشاه برشام و دیار بکر وآذربایجان دست انداخت وبرکیاروق‌بجنك او رفته و تتش برگشته و تتش بری و بلاد جبل شاه شده

۴۸۷ ـ مقتدی عباسی بمرد و مستظهر خلیفه شد تتش پس از شکست از برکیاروق برگشته و با اق‌سنقر جنگیده و او راکشته و سلطنت حلب و جزیره و دیار بکر را یافته و در بغداد خطبه بنامش خواندند برکیاروق جلوگیر عم رفته و از اوگریخته و باصفهان آمده در حالیکه محمود و مادرش ترکان خواتون مرده و مردم اصفهان او را بشاهی پذیرفته چند ماهی مریض‌شده و مؤیدالملك پسر خواجه را وزارت داده مستنصر اسمعیلی پس از شصت سال خلافت بمرد پسرش مستعلی خلیفه شد برکیاروق عمش تکش را بکشت و برعراقین و خراسان مسلط شد وانوشتگین اصفهان را بجنك تورانشاه در فارس فرستاد و انز شکست خورده برگشت باصفهان و تتش برای گرفتن باصفهان آمده وگلپایگان را تاراج کرده و بری رفته و امرای اصفهان را باطاعت‌خواسته امراء با برکیاروق رو بری روانه شده نزدیك ری قشون تتش شکسته و خود تتش را در میدان جنك کشته یافتند وفات معتمدبن عباد پادشاه اسپانیا در حبس اغمات روز عید این ابیات را بمثل حبس گفته :

فیما مضی کنت بالاعیاد مسرورا ... فصرت کالعبد فی اغمات ماسورا

من بات بعدك فی ملك یسربه ... فانما بات بالاحلام مغرورا

سفر (پرارمیه) کشیش باو، شلیم و دیدن رنجهای عیسویان و بازگشت باروپ و شروع بتمهید جنك صلیب

۴۸۸ ـ برکیاروق مؤیدالملك را از وزارت عزل و برادرش فخرالملك را وزارت داد ابوالفضل اصفهانی محدث بمرد امام ابو حامد غزالی تدریس نظامیه را ترك و تجرید را اختیار و بگردش از بیت‌المقدس گذشته و احیاءالعلوم را نوشته

۴۸۹ ـ شش سیاره در برج حوت جمع آمده که منجمین حکم طوفان نمودند اعراب خفاجه بکربلا آمده ضریح مطهر را تاراج کرده صدقه سوار فرستاد آنانرا کشتند

دوازده سهم و (مصلی) از شانیج ده سهم و (باغ کاج) از شانیج یازده سهم و (جلالان) از شانیج چهارسهم و (پافان) از شانیج نه سهم و (فتح‌آباد) از شانیج دوسهم و (باغ همائی) از شانیج دوسهم و (چهارباغ بالا) از نانیج بیست و دوسهم و (سرکان) ازنانیج سه‌سهم‌ونیم و(استحوارت) از نانیج سه دانك از یکسهم و(صفاءالدین) از نانیج سی‌و یکسهم (وقیمنان) ازنانیج سه سهم‌و(گرجی‌ها) ازنانیج سه‌سهم و(سهرشر) از نانیج سه سهم و(ایدوانی‌ها) ازنانیج سه سهم و (زیار) از نانیج شش سهم و نیم و (سیچان) از نانیج چهارسهم (وناجوان) از نانیج دوسهم و (فینان) از نانیج نیم‌سهم و (لیادان) از نانیج‌هفت سهم و برزرود از متنزهات اسپهان بوده وهست که از عهد

۴۹۰ ـ طلوع دولت خوارزمشاهیان که محمدبن انوشتکین از طرف برکیاروق والی‌خوارزم شدوبرکیاروق پس‌از کشته شدن عمش ارسلان ارغون خراسان راگرفته وبسلطان سنجر برادرخودداده

۴۹۱ ـ آغاز جنك صلیب که فرنگیان انطاکیه و معرةالنعمان بگرفتند و خلیفه رسولی نزد برکیاروق باصفهان فرستاد و دفع آنان را خواست ابوالفتح سنجری از باطنیان ابوالمجید مظفر افضل واعظ اصفهانرا بکشت‌در ری ارغش نظامی راکه دختر عم برکیاروق زن او بود باطنیان کشتند

۴۹۲ ـ امیرانز والی فارس که از امرای شبانکاره شکسته باصفهـان آمد و ببرکیاروق نوشت بخراسان رود پاسخ رسید بامارت عراق بماند و او باصفهان مانده و چندی باقطاع خوددر آذربایجان رفته و باصفهان برگشته قلعه اسمعیلیان را حصار داد و مؤیدالملك پسر خواجه او را فریفته تا نزد محمدبن ملکشاه رود وامیرانز باده هزار سوار شجاع منتخب بری رفته هنگام افطار در ری سه نفر برسر او ریخته و او راکشته و محمد ازگنجه باگوهر آئین عمید بغداد بری‌برای اصفهان آمد مؤیدالملك مادر برکیاروق را خفه نمود و با محمد باصفهان آمدند برکیاروق‌باصفهان آمد اصفهانیان دروازه برویش بستند فرنگیان بیت‌المقدس راگرفتند و هفتاد هزار از پیشوایـان و زهاد و عباد را کشتند و ابوالمظفر وردی بمرثیه گفته :

مزجنا دماءاً بالدموع‌السواجم ... فلم یبق منا عرصة للمراحم

و شر سلاح‌المرء دمع یفیضه ... اذاالحرب شبت نارها بالصوارم

فایها بنی‌الاسلام ان ورائکم ... وقایع یلحقن‌الذری بالمناسم

۴۹۳ ـ برکیاروق که از سلطان سنجر شکسته خواست اصفهان آید محمد برادرش زود تر باصفهان رسید برکیاروق بسمیرم رفت باطنیان امیر سرمز سردار بزرك محمد را در عمارت‌سلطنتی اصفهان بکشتند و هم ابوالعباس نامی از باطنیان قاضی عبدالله اصفهانی را بکشت

۴۹۴ ـ برکیارق پس از شکست واوارگی استعدادی فراهم آورده و با محمد جنگیده ظفر یافت و مؤیدالملك گرفتار شد و برکیاروق بقصاص و بجرم خیانت‌هایش بکشت وجنازه‌اشرا باصفهان آورده پهلوی قبر خواجه دفن شد ومحمد نزد سنجر رفته و با سنجر برای ری آمده و برکیارق از ری بخوزستان و بغداد رفته فوت کلیوم دوم وجلوس هانری اول در انگلیس

اسمعیلیان که در محلات اصفهان متفرق رفته و در پایان کوچه‌های بن‌بست خانه‌گرفته احیانـاً

عجم و عرب نامی بوده چنانچه مهرقان سیچان معرب مهرگان است و در آن فصل خوش بآن عرصهٔ دلکش بساط عیش گسترده و آن بوستانرا مهرگان نام نهاده ابوالعلاء محمد مهرقانی گوید: « فلو شاهدته حنة الخلد و اجتلت » «محاسنها فی عینها قضت العجب » و دروصف قینان ابومنصور پسر بزرك امید گفته « قینان ریان انیق

زاهر» « غض النوائب جنة الزوار» محصول برزرود زمینی و بوستانی چون ده روز زود تر ببازار آمده نوبر و گرانتر است و قسمت دوم که سمت خوراسکان است دهکدهٔ بزرگش قصبه خوراسکان وفزوه است که جمعیت آن دومحل تخمیناً یازده هزارنفر میشود و خوراسکان چشمه دارد که منبعش گرداگرد قلعه نبره است واز

شبها اگر کسی را تنها میدیدند گرفته بخانه برده میکشتند اسرارشان از مردی گدا و زنی گدا فاش گشت و قاضی ابوالقاسم خجندی شافعیان را فرستاده آنها را گرفته درگودالهای آتش انداخته بسوزاندند و در آن ایام رئیس آنها احمدبن عطاش بالای کوه (دزکوه را) که ملکشاه ساخته بود پناهگاه خود و آنان کرده و قلعه دیگری هم در خوانجان بدست آورده و چون فتنه آنها عالمگیر شد برکیاروق فرمان کشتنشان داد و بسیاری بی گناهان را نیز بتهمت باطنی دشمنشان بکشتن دادند حیفا و سروج و قیساریه ورها از سواحل شامی را فرنگیان گرفتند شرف‌الملك مستوفی د ر اصفهان بمرد از آثار او بنای قبه ابو حنیفه و مدرسه مرو و باب‌الطاق و او صد هزا ر دینا ر داده که ا ز استیفاء خارج شو د

۴۹۵ ـ مستعلی خلیفه اسمعیلی بمرد و آمر خلیفه شد جنك برکیارق و محمد در نواحی عراق عرب که بصلح انجامیده بود باز مفسدین نگذاردند و امیر ینال با محمد بری آمده و برکیارق بدنباله رسیده و جنگیدند و محمد شکسته و گریخته باصفهان آمده و برکیارق اصفهان را حصار داده و تحطی و سختی بشدت و محمد با همه کوشش چاره ندید و بیرون رفت و صد هزار از اهل فساد خندقرا با کاه انباشته نردبانها افراشته که وارد شهر شوند اصفهانیان بدفع آنها پرداخته وفرارشان دادند وبرکیارق ترشك صوابی را نیابت شهرستان داده و ملکشاه پسرش را با هزار سوار بقلعه شهرستان گذارد و بهمدان رفت عبدالجلیل دهستانی وزیر برکیاروق را در اصفهان جوانی ۲۰ ساله سرخ بکشت از باطنیان و میبدی وزیر شد قدرخان پادشاه ترکستان کشته شد در سواحل شام وطرابلس جنك فرنگیان با مسلمین و شکست آنها از مسلمین وفات ابوعبدالله طبری در اصفهان

۴۹۶ ـ ینال که از طرف برکیارق بری رفته خطبه بنام محمد خوانده و از مردم ری دویست هزار دینار گرفته برکیارق امیر برسق را فرستاد و او با ینال جنگیده و ینال شکسته و ببغداد رفته و جنك پنجم برکیاروق و محمد در آذربایجان وشکست محمد سید ابو هاشم همدانی که قبلا ضیاءالملك وزیر نبیره خواجه از او سعایت کرده بود بوسیله خواجه سرائی هشتصد هزار دینار ببرکیارق داده تابقصاص ضیاءالملك را تلف کند قاضی خجندی شافعی که در اصفهان باطنیان راسوزانده کشته شد و همچنین باطنیان منهی اصفهانی را با جمعی دیگر بکشتند سیدی علوی ابوالمظفر پسر

صد و نود و چهار سهم مادی نیاصرم یازده سهم خور اسکان و ده سهم فزوه حقابه دارد و معنی نیاصرم بزرك قطع از رودخانه است ابتداء از پل مارنان و فزوه را که سابقاً شفروه مینوشته‌اند مردم هنری بوده چون شرف الدین شفروهٔ صاحب اطباق الذهب که نظم و نثر عربی و پارسی بسی نیکو گفته چنانچه قطعه غرای طغرائی اصفهانی

استاد و صاحب لامیة العجم را که مطلعش «بالله یاریح ان مکنت ثانیة» «من صدغه فاکتمی فیه او استتری» «و ان قدرت علی تشویش طرته» «فشوشیها ولاتبقی ولاتذری» تا آخر آن اشعار او نیز بپارسی باگفتاری شیوا ترجمه بنظم آورده گوید:

گر توانی ای صبا بگذر شبی در کوی او ور دلت خواهد ببر از من پیامی سوی او

خبیثی واعظ را در ری بکشت و علوی را بقصاص کشتند و خجندیان اولاد مهلب ابن ابی صفره اند

۴۹۷ - صلح میان برکیارق و محمد و تسلیم اصفهان ببرکیارق و تقسیم ایالات که از سپید رود تا دیار بکر و جزیره و موصل و شام را سلطان محمد پادشاه باشد و ری واصفهان و بلاد جبل از برکیارق و سنجر در خراسان نایب باشد نوکران محمد از اصفهان رفته وخدمت برکیاروق را نپذیرفته فرنگیان عکا و جبیل را گرفتند

۴۹۸ - ایلغازی باصفهان آمده و برکیارق را برای بغداد برده و برکیارق در بروجرد مرده و جنازه‌اشرا اصفهان آورده (آثار قبرش هنوز در دارالبطیخ هویداست) سلطان ملکشاه پسرش را ولیعهد نموده سلطان محمد باصفهان وارد و مستولی شد اتابك جاولی با شمشیر و کفن نزد محمد آمده ازگناهش گذشت میان شافعیان و حنفیان اصفهان جنك شد و سلطان که حنفی بود بسیاری از شافعیان را بکشت در بغداد بنام ملکشاه بن برکیارق خطبه خواندند و محمد وملکشاه در بغداد ملاقات کرده و صلح شد قافله حاج از خراسان روانه شده در حدود ری باطنیه آنها را کشته و اموالشان را برده جنك فرنگیان و مسلمین در شام و مصر باز سنری سلطان محمد باصفهان آمد و با مردم نیکی کرد

۵۰۶ - منکبرس نواده الب ارسلان برسلطان محمد یاغی شد او راگرفته باصفهان آوردند ستاره‌گیر روزی که گیسوانش چون قوس وقزح بود نزدیك آفتاب نمودار شد قاضی ابوالعلا صاعد اصفهانی را باطنیان در مسجد جامع بکشتند

۵۰۰ - سلطان محمد قلعه شاه در (قلعه بزی) اصفهان را از اسمعیلیه گرفته و احمد بن عطاش را بوست کنده چهار نفر از امراء راکه متهم بملاحده بودند بدروازه‌های اصفهان مصلوب نمود و سعدالملك وزیر راکه از باطنیان بود کشته و بدروازه‌اش آویخت و سعدالملك قبلافصادیرا هزار دینار زر داده که بانیش زهرآلود سلطان را فصد کند و خبر بسلطان رسیده فخرالملك پسر نظام‌الملك وزیر سنجر شب عاشورا حضرت سیدالشهداء را بخواب می‌بیند که باو فرمودند زودباش فردا افطار را نزد ما بکن بیدار میشود و آن روز را از بیم از خانه بیرون نمیرود عصری صدای متظلمی را سوزناك می‌شنود که میگوید مسلمانی از میان رفته عریضه‌ام را بوزیر برسانید

(ورهمی خواهی که بر سرو بلند اورسی) (ازخطا گفتم من این طاقت ندارم زینهار)
(نردبانی عنبرین ساز ازشکنج موی او) (گررسول خاص مائی تند منگرسوی او)
(این دل گم گشته‌ام را بازجوی اززلف او) شرف الدین معاصر با قزل ارسلان و تا
(ور نیابی رو بیفشان طرهٔ گیسوی او) پانصد و هشتادوهفت زنده بوده
(گردلم را بینی آنجا گوحرامت باذوصل) ودیگر ازدهات نیاصرم ابهرو بوزان است
(من چنین پیوستهٔ محروم وتوهم زانوی او) (ابهر)ده سهم و(بوزان) هشت سهم و پیشین
(نرم نرم آن سنبل مشکین برافشان ازرخش) زمان آنجا جزو شهر بوده ومسجد بوزان
(ور گمان بد نداری بوسه زن برروی او) تقریباً از هشتصد سال تعمیر ساختمان آن

فخرالملك بیرون می‌آید عریضه او راگرفته بخواند او با کارد زده فخرالملك را میکشد ابـوالفتح احمد محدث اصفهانی بمرد فرنگیان طرابلس راگرفتند وفات یوسف‌بن تاشفین پـادشاه اسپانیـا و افریقا که شهر مراکش از ساختمان های اوست

۵۰۱ ـ میان سلطان محمد و صدقه عرب که بزرگترین حامی سلطان بود برابر بـرکیارق فساد شد و محمد برای جنك با صدقه از اصفهان روانه بغداد گشته و هرچه خود سلطان و صدقه‌در اصلاح با یکدیگر کوشیدند سعایت اتباع مفسد نگذارد تا بجنك رسید و صدقه در جنك کشته شد و سلطان دبیس پسرش را بجای او نشاند و باصفهان برگشت وفات تمیم‌بن معز در افریقا وسلطنت پسرش یحیی ستارهٔ که چندگیسو داشت نمودار گردید

۵۰۲ ـ دختر ملکشاه را احمد نظام‌الملك دوم پسر خواجه برای مستظهر عقد نموده و از اصفهان بردند غلبه فرنگیان برمسلمین صلح شیعه وسنی بغداد قاضی اصفهان را ملاحده کشتندسلطان محمد اتابك چاولی را با پسر دوساله‌اش چغری بفرمانگذاری فارس فرستاد و اتابك ان پسر را هرروزه زبان آموخته بلفظ (او را بگیرید)و بلدچی حاکم آباده واقلیدکه استقبال آمدند کودك آن لفظ راگفت‌وبلدچی راگرفتند وکشتند و آنچه داشت بتاراج بردند و قلاع شبانکاره راگـودند جنك امراء وملوك شام بافرنگیان‌وشکست مسلمین وفات ابن خازن کاتب معروف که این‌اشعارازاوست

عنت‌الدنیا لطالبها و استراح‌الزاهدالفطن عرف‌الدنیا فلم یرها وسواه حظه‌الثمن
کل‌ملك‌نال‌زخرفها حظه مما حوی کفن لم‌ندم قبلی الی احد فلماذاالهم‌والحزن

۵۰۴ ـ سلطان محمد امرای خود را از تبریز و موصل بجنك فرنگیان فرستاد و میان‌امراء تفرقه افتادفرنگیان‌صور را بگرفتند ولی‌در اسپانیا ازعلی‌بن یوسف‌شکست خوردندوفات‌حجة‌الاسلام‌غزالی

۵۰۶ ـ محمد که ببغداد رفته بود پس از پنجماه از بغداد باصفهان برگشت و زین‌الملـك وزیر خود را بکشت و کامیار اموال وزیر را در ری برد ابن سقای فقیه از بغداد بروم رفته و دین نصاری گرفته خاقانی گوید‌در حبسیه‌اش : بدل سازم بزنار وبیرنس ردا و طیلسان چون بورسقا

۵۰۷ ـ مسلمین شام باتفاق امرای سلطان محمد فرنگیان را شکست دادند وفات ابیوردی شاعر که در وصف باده گفته ولها من ذاتها طرب فلهذا یرقص‌الحبب و این دو شعـر شکیبش

(استدراك)

۵۰۳ ـ رفتن سلطان محمد ببغداد وفرستادن احمدبن نظام‌الملك را بجنك ملاحده الموت وبرگشت سلطان باصفهان وگرفتن فرنگیان طراباس وبیروت وغیره را ستارهٔ پدید شدگیسویش رو بقبله

۵۰۵ ـ سلطان محمد امراء را بجنك فرنگیان فرستاد و میانشان تفرقه شد فرنگیان سور را گرفتند ولی در اسپانیا از علی‌بن یوسف شکست خوردند

روایت دیکند نیاکان مؤلف ساخته‌اند و در گچ بری محرابش نام یکی از اجداد بنده منقور است در تعمیر باین عبارت: وقوموا لله قانتین هذا عمارة المحراب من العبد الفقیر لمذنب علی بن شیر زاد الانصاری فی جمادی الآخرة ثمان وعشرین وخمسمائه و امامزاده کرار پهلوی آن مسجد است سبزی کاری آنجا موفور وبازار سبزی از آن

دهکده معمور است دیگر ازدهات انجور نیاصره (خیادان) است که ده سهم دارد دیگر (محمد آباد) است نه سهم دیگر (برتیان) هشت سهم دیگر (شهرستان) چهارده سهم هشت سهم خالصه و شش سهم اربابی و آنجا از محلهای تاریخی شهر اصفهان بوده ساختمان پل شهرستان ساسانی و قدیمی است و اینکه نوشته‌اند پیرزنی جلو

چه نیکو است : تنکرلی دهری و لم یدر انني اعز و احداث الزمان یهون
فبات یریني الخطب کیف اعتداؤه و بت اریه الصبر کیف یکون

۵۰۸ ـ علاءالدوله مسعود غزنوی بمرد و سلطان سنجر غزنین بگرفت و جواهر محمد ببرد از آن جمله پنج تاج که بهای یکی را دو هزار هزار دینار نوشته اند و هزار وسیصد قطعه نشان گوهر آئین و هفده تخت زر و نقره و صدرالدین محمد پسر فخرالملك چون پدرش را باطنیان کشته بودند سنجر وزارت بدو داد و او را از جواهر غزنویه که سهم برده بود غرور گرفته سنجر را خبر دادند فرمود باگرز و چماق بکشتندش سلطان محمد اقسنقر را بجنك فرنگیان فرستاد

۵۰۹ ـ یحیی‌بن تمیم پادشاه افریقا بمرد لشکر سلطان محمد ازفرنگیان شکست خوردند سلطان محمد ببغداد روانه شد وفات اسمعیل‌بن محمد محدث اصفهانی وابن هباریه صاحب ازجوره صادح وباغمه در نصایح وحکمت عملی

۵۱۰ ـ نظر بفوت اتابك چاولی در فارس سلطان محمد باصفهان برگشت خراب نمودن سیبان قبة‌النرصویه را در تاریخ گزیده مینویسد سلطان محمد اواخر عمر بجنك هندیان رفته و بتی را که میپرستیدند از بتخانه آورد و مردم هند بوزن مروارید از او خریدند و او نپذیرفته و در آستانه مدرسه‌اش که مقبره اوست انداخته (مؤلف) گوید شاید سنگی بوده که محمود آورده بغزنه و سلطان محمد از سنجر خواسته و آورده اند)

۵۱۱ ـ در اصفهان سلطان محمد بمرد و پسرش محمود برتخت نشست پادشاه قسطنطنیه و دوك انطاکیه و بغدوین فرنگی والی بیت‌المقدس بمردند

۵۱۲ ـ فرنگیان بلاد جزیره را بگرفتند وفات ابوالفضل بخارائی فقیه از نژاد جابر انصاری وابوزکریا یحیی‌بن عبدالوهاب اصفهانی شهیر بابن منده صاحب تاریخ اصفهان مستظهر عباسی بمرد ومسترشد بجای او خلیفه شد

ملکشاه را گرفت و گفت پسر الب ارسلان سراین پل دادمرا میدهی یاسر آن پل همین پل شهرستان بوده وقبرراشد. خلیفه عباسی که در ۵۳۲ خراسانیان اورا کشتند آنجاست چو او پس از جنك با مسعود سلجوقی و شکست از او باصفهان آمده و هنوز از زمینهای آنجا آثار شهریت نمودار است مناره محکمی نیز داشت

دیگر (اتشاران) پنجسهم دیگر (جوهران) (شش سهم) دیگر (راران) شش سهم دیگر (خورشاد) شش سهم دیگر (سنجوان سور) شش سهم گرمك وخربوزه‌اش ممتاز است دیگر (فرینارت) شش سهم پنجدانك دیگر (خاتون آباد) شش سهم دیگر (سنجوان مره) پنجسهم دیگر (لفزاآن) پنجسهم دیگر (زاآن) شش سهم دیگر (ارداجی) پنجسهم و (لوك) ارداجی چهارسهم

۵۱۳ ـ طغرل برادر محمود که با محمود نساخته و محمود دنبال او بری تاخته و سنجر از خراسان بری و ساوه آمده و با محمود جنك درگرفته و نخست لشکر محمود بیش برده و بعد سنجر بهیمه پیل قشون محمود را از میان برده و محمود با سمیری وزیر باصفهان آمده و میان آنها صلح شد و ری را سنجر سنگر قرار داده تا محمود از آن نگذردو ولایت عهدش رابمحمود داده سلطان محمود منکورس شحنه بغداد را بکشت قوام‌الدین وزیر سنجر عزالدین اصفهانی را با پسرش حبس کرده و در حبس بی‌گناه بمرد جنك بزرك فرنگیان وایلغازی و فتح مسلمین ظهور قبر حضرت خلیل واسحق ویعقوب که اجسادمطهر آنان صحیح بوده‌ودر مغاره مقبره آن بزرگواران قندیلهای زروسیم بوده

۵۱۴ ـ مسعود برادر محمود که موصل و آذربایجان را داشت و طغرائی اصفهانی وزیرش بود بجنك محمود آمده در اسدآباد همدان با یکدگر جنگیده و مسعود شکسته وگریخته و طغرائی گرفتار شده و سمیری وزیر محمود از بیم‌هنرطغرائی ومیل محمود باو گفت طغرائی را بکشتن دهد تا طغرائی اوراهنوز زنده‌دارد بویژه لامیة‌العجمش که درآن گوهرهای حکمت بسی سفته جسد طغرائی را باصفهان آورده بخاك سپردنداز اوست :ان العلی حدثتنی وهی صادقة فیما تحدث ان العز بالنقل لو کان فی شرف المأوی بلوغ منی لاتبرح الشمس یوماً دارة الحمل فادرء بها فی نحور الیید جافلة معارضات مثانی اللیم بالجذل غال بنفسی عرفانی بقیمتها فصنتها عن رخیص القدر مبتذل سپس مسعود نزد برادر آمده و ازاو درگذشته گرجیان خزر تفلیس را از مسلمین گرفتند و آنها راکشتند آغاز شوکت سلجوقیان ترکت علوی در افریقا و ظهورعبد المؤمن موحدی مسجد جامع اصفهان را یکی از ملاحده آتش انداخته کتابهائی در آنجا بسوخت هفته بعد عمارات سلطنتی از شمعی که در دست کنیزکی بود سوخته و جز یاقوتها جواهر بسیاری در آتش آب شد

۵۱۵ ـ ستاره بزرگی که روشنائی بسیار داشت فرو ریخت و از آن ستون های نور جدا شده و صدای مهیبی چون زلزله عظیم شنیده میشد وفات حریری صاحب مقامات گدائی که اگر آن مقالات شیوا و حکمت‌های غرارا در عنوان عشق درج کرده بود طبع جوانان بیشتر آنرا پسندیده وحفظ نموده بودند وفات مظلوم‌ترین شعراء مسعودسعد سلمان که حبسیه‌اش جگر را آتش میزند آنجا که گوید:

از رنج تن تمام نیارم کشیده آه وز درد دل تمام نیارم که گفت وای

دیگر (چنگان) چهارسهم دیگر (کنگاز) چهارسهم دیگر (برتیانچی) چهارسهم دیگر (هیسپان) پنجسهم و (زردنجان) که جنب سروشفادران کرارجاست شش سهم و پنجدانك و (کلمخواران) سه سهم ونیم و (هربران) سه سهم و (چاهل) سه سهم و (هرمنجرد) دو سهم و دودانك و (اریسان) دوسهم و نام ووصف اریسان و کردآباد در اشعار ابی‌سعید رستمی هست و یکی ازدهات که نامش دردفترصفویه خوانده نشد سه سهم وسلیمی یك نهرجدای کوچك ازرودخانه بالای پل شهرستان دارد آب میبرداختصاصی پس از مادی نیاصرم مادی فرشادی است هشتاد ودوسهم (پافجان) هیجده سهم و امامزاده زید معروف بشاه زیدآنجاست وسابقاً این قریه جزومحلات شهر بوده که

عمرجوانی آنرا بی‌گناه بیست سال بحبس ابراهیم غزنوی وپسرش مسعود در کوه‌نای گذشت ودراوراقش نوشت:

پنجاه و هفت رفت ز تاریخ عمر من — شد سودمند مدت و نا سودمند ماند
فهرست حال من همه تاریخ بند بود — ازحبس ماند عبرت واز بند بند ماند

بتحریك خلیفه آمر مصری ملك افضل وزیر وزمامدار مصر کشته شد واثانیه‌اشرا بحریم خلافت بردند

۵۱۶ ـ دختر سنجر زن سلطان محمود بمرد و سمیری وزیر محمود را در تنگنائی چند نفر کشتند ابن اثیر نوشته باطنیان و ابن خلکان نوشته غلامان طغرائی سلطان محمود جیوش‌بك والـی موصل را بکشت و طغرل باطاعت برادرش محمود آمد

۵۱۷ ـ سلطان محمود شمس‌الملك وزیر پسر خواجه را بکشت و بر گرجیان ظفـر یافت فرنگیان جنك صلیب باز قلعه‌هائی راگشودند وفات عبدالله‌بن حداد محدث اصفهانی وابن خیاط دمشقی شاعر معروف که گفته: (خذا من‌صبا نجد امانا لقلبه نقدکان ریاما یطیر بلیه وایاکما ذاك‌النسیم‌فانه اذاهب کان‌الوجدایسر خطبه عزام علی یاس‌الهوی و رجائه وشوق علی بعدالحزار و قربه)

وفات حکیم خیام نیشابوری که معلوماتش زینت آسمان‌ور باعیاتش شهرت زمان‌واین عرضش‌مایه‌امیدوتسلی خاطر گنه کاران

ناکرده گناه در جهان کیست بگو — وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی — پس فرق میان من و تو چیست بگو

و هم نزدیك باین معنی:

هنوز پارهٔ قطعات اراضی آن باسم خانه فلان وخانه فلان منسوب است (ساسان) هشت سهم (منجان) پنجسهم و (ورنك آباد) دوسهم (بادرنگی) هشت سهم (کند میز) چهارسهم (میان کندی) چهارسهم (کلمان) دوازده سهم و (دهمرتین) هفت سهم و (دهمرتین) همان دیمرت است که صاحب بن عباد دراسفارش بآرزوی آن اشعاری گفته و ابومنصور پسر بزرك امید بوصفش مبالغه نرفته (من قد رأی بدمشق غوطة قدرای) (ما بین دیمرت الی واذار) و (اذار گار) همان وداراست دو سهم حقابه دارد (کردآباد) هشت سهم ودر چکامه ابومنصور ستود آنجاست «باحسن کردآباد نرسة موطنا» «موهوب ثوب الحسن غیرمعار» ابتدای مادی از جلالان و جلال آباد برابر دستجرد مار بین

۵۲۱ ـ سلطان سنجر بپرانداختن اسمعیلیه برفت و ده هزاری بکشت و شبانه کاردی را پهلوی بسترش بزمین فرو رفته دید بانامه رئیس باطنیان از آنرو برگشت فرنگیان در اسپانیافتوحی نمودند باطنیه اقسنقر صاحب موصل را بکشتند محمود از بغداد برگشت و انوشیروان بن خالد را وزارت داد و رباط انوشیروان در امین آباد برخوار ساخته اوست بعد صفویه تعمیر کردند

۵۲۲ ـ محمود عمادالدین زنگی را امارت حلب داد سلطان سنجر بری آمد و محمود نزد عمش رفت و از ری روانه بغداد شد در دشق ششهزار اسمعیلی را کشتند و فرنگیان دمشق را حصار دادند و عمادالدین آنها را شکسته و قلعه اثارب را گشوده

۵۲۳ ـ باطنیان عبداللطیف رئیس شافعیان اصفهان را بکشتند وعمادالدین زنگی شهرحماة را بگرفت

۵۲۴ ـ سلطان سنجر سمرقند را بگرفت و باطنیان در مصر آمر خلیفه اسمعیلی را بکشتند وحافظ پسر عمش بجای اونشست مسعود سلجوقی نزد برادرش محمود آمده محمود گنجه را باقطاعش داد وفات محمد بن تومرت سلطان مغرب

۵۲۵ ـ قتل عزیزالدین مستوفی و کاتب و خازن معروف باصفهانی بامرمحمود وعزیزان است که شاعر گوید : (امیلوا علی نحوالعراق رکابکم لنکتال من مال العزیز بضاعه) محمود بمرد و داود پسرش بجای او نشست با اتابیکی اق سنقر احمد وفات ابی الفتوح احمد برادر غزالی رحلت حضرت سنائی قدس سره که تاکنون کس جواب این اشعارش را نگفته :

برك بی برگی نداری لاف درویشی مزن — رخ چو عیاران میارا جان چو نامردان مکن
یابرو همچون زنان رنگی وبوئی پیش گیر — یاچومردان پیش آی و گوی در میدان زکن
چون دل وجان زیربایت قطع شد پائی بکوب — چون دو کون اندر دودست جمع شد دستی بزن

و گویا وفاتش بیست سال بعد از این تاریخ بوده

۵۲۶ ـ طغرل بن محمد بجنك داود آمده و داود بگریخت و سنجر از خراسان بری و همدان آمده و مسعود را بشکست و قراجه را که اغوای مسعود نموده و مسعود را بخواست و مجبت نمود و بگنجه روانه اش کرد و طغرل را بجای پدرش محمد نشاند دبیس با عمادالدین زنگی بجنگ خلیفه آمده و شکست خورده برگشت

جدا شده و در شهر آمده از شمس آباد ومستهلك گذشته بچهارباغ کهنه و میان مدرسه سلطانی برای دروازه حسن آباد ونزدیك اوایل خواجو لت و مقسم میشود (ر[illegible] شدن یا فتاده چهل و چهارسهم میشود ولی امروزه تغییر کرده وآن مادی درشهر از بخش یك ببخش دورسیده)در کوچه سرلت تقسیم میشود لت سودان روی به‌آب بخشکنان میرود و آنجا باز لت میشود (خود سودان) که باغات خارج قوشخانه و چرخاب هم ازآن حق دارد چهارسهم (استوارچی) سه سهم (فلفلچی) یك سهم و این فلفلچی عماراتی داشته و جزو شهر بشمار میرفته (باغ سهیل) که امروز هم جزو محلات شهر است یکسهم (شیرزنان) دو سهم (کهبرك) سه سهم

۵۲۷ ـ مسعود اصفهان را از طغرل گرفته و دنبال طغرل بفارس رفته ودرجنك دوم طغرل بامسعود باز طغرل شکسته ومسعود ازری بهمدان رفت شمس‌الملوك قلعه بابیناس را از فرنگیان گرفته

۵۲۸ ـ طغرل که شنید مسعود بجنك برادرزاده‌خود داود مشغول است ببلاد او حمله‌آورده و سرداران مسعود را فریفته که درجنك باو متمایل شدند ومسعود شکسته پسرش را باقش سلاحی نایب اصفهان گزارده و روانه بغداد شد وفات حکیم ازرقی شاعر معروف ومداح طغانشاه که الفیه شلفیه را برای او نوشت نوشته اند روزی شاه با حریفش نرد میباخت و حریف سه مهره درخال خوان داشت و شاه دو مهره درششخوان ودست بابادشاه بود شاه طاس راگردانیده دوشش‌خواست دو یك نقش‌آمد چنان متغیر شد که احدی را یارای سخن نبود ازرقی این دو شعر بدیهه گفت و بمغنی یاد داد بآواز خوش بخواند :

گرشاه دوشش خواست دویك زخم افتاد — همان زمان نبری که کهبتین داد نداد
شش چون نگرست حشمت حضرت شاه — در خدمت شاه روی بر خاك نهاد

شاه را چنان خوش‌آمد که دهان ازرقی را بوسیده وفرمود پراز جواهر کردند

۵۲۹ ـ طغرل بمرد و عراق مسعود راسلم گردید و بهمدان آمد حافظ خلیفه‌مصری پسرخود حسن راکه ولیعهد و وزیرش بود برای رفتار ناهنجارش مسموم نمود و مسترشد که با مسعود همراه بود نظر بمخالفت‌ها برای بر انداختن مسعود حرکت نمود و اشخاصی که خلیفه را عهد امداد کرده تخلف نموده و خلیفه شکسته و اسیر شده و سنجر احترام خلیفه را نوشته و عهد صلح بسته شد که ناگاه‌چند نفر باطنیان مسترشد راکشتند و بامرسنجرراشد پسرش را خلیفه کردند سلطان مسعود دیس‌پانی‌نامه وملك‌العرب راگفت کشتند وبهانه انتقام‌قتل خلیفه نمود سلطان سنجر روانه‌غزنه شدوآنچه بهرامشاه داشت‌ضبط نمود فرنگیان دراندلس ولایاتی‌راگرفتند زلزله درعراق عرب وعجم وجزیره تشکیل شاهی در پرتوغال

۵۳۰ ـ بقش سلاحی حکمران اصفهان با داود همراه شده و بنام او در بغداد خطبه‌خواند و برمسعود بیرون آمدند و راشد با اصحابش در بغداد جمع آمدند و مسعود روانه بغداد شد و حصار داد و اتباع راشد پراکنده شدند وراشد با عمادالدین زنگی از بغداد بیرون رفتند ومسعود خلع راشد و نصب مقتفی را بممالك آگهی داد میان سلجوق شاه و برادرزاده‌اش داود جنك‌شده

(استواری) شش سهم و ز بنبیه در قریه استوارچی است که سابقاً دنباله شهر تا ازطرف جنوب کشیده میشده ولت پائین دروازه که از پشت چهل ستون بمیدان شاه ومدرسه ملا عبدالله ومدرسه جده میرود (باطرقان) سه سهم (استاد پران) شش سهم (اسنجان) که سابقاً جزو شهر وده یکسهم و پنجدانك اه مزاده اسحق در آنجا دفن است (جیران) دوسهم «کوهسار» دوسهم «امیر آباد فارسان» شش سهم (دلان) دوسهم شاه میرحمزه درفرسان است در بلوك جی غله بعمل میآورند وتریاك واند کی حبوبات و بعضی باغات کاهو و سبزی کاری میشود ولی سبزی کاری عمده در ابهر و بوزان سمت خوراسکان است و در برزرود خیار دستجرد معروف وممتاز

و سلجوق شکسته و طایفه اسکاندینا از مردم سود قسمتی از شمال امریکا را کشف کرده بودند

۵۳۱ ـ مسعود بقش‌والی اصفهان را تولیت بغداد داد ودر اصفهان وهمدان مرك مفاجاة بسیار شد و احمد خجندی رئیس شافعیان و مدرس نظامیه اصفهان بمرد

۵۳۲ ـ جنك عمادالدین زنگی با فرنگیان و هزیمت فرنگان و برگشتن امپراطور روم که بمددشان آمده بود بوزابه و داود و امرائی که از مسعود بیم داشتند جمع آمدند و مسعود بجنك آنها آمده و اول آنها شکسته و منکبرس کشته شد بعد مسعود شکست خورد و صدقه پسر دبیس و پسر قراسنقر راکشتند و هردو فشون پراکنده شدند مسعود بآذربایجان رفت و داود و بوزابه بخوزستان راشد خلیفه تنها شده و باصفهان آمده چند نفر از خراسانیه از اتباعش او را کشته و در شهرستان مدفون کشته زلزله سخت در شام و جزیره و دیار بکر و موصل و عراق و قحطی شدید در خراسان تا جائی که گربه و سك را خوردند وفات کیابزرك امید باطنی و بویت محمد پسرش بجای او وفات شیخ احمد جام که شاعر سنائی گوید (یکجرعه ز جام احمد جامم بخش)

۵۳۳ ـ سنجر بجنك انسز خوارزمشاه رفته ر آن ملك را از اوگرفته بسلیمانشاه سلجوقی داده وفات لغتوانی محدث اصفهانی قراسنقر اتابك والی آذربایجان فارس را بگرفت و برگشت درهمدان عین‌القضاة همدانی را کشتند و سوختند و او هفته قبل خود گفته بود:

ما مرك و شهادت از خدا می طلبیم — و آن را بدو چیز کم بها می طلبیم
گر دوست چنان کند که ما می طلبیم — ما آتش و نفط و بوریا می طلبیم

۵۳۴ ـ عمادالدین زنگی دمشق راگرفته و شهر زور و جزیره را متصرف شده زلزله‌سخت درگنجه که دویست و سی هزار تلف شدند جوهر که از نوکران بزرك سنجر و ملك رئی باقطاعش مقرر و عباس والی ری از طرف او معین چند نفر باطنیان بجامه زنان نزد او بداد خواهی آمده و او راکشتند عباس‌هم بانتقام رفته‌بسیاری از باطنیان‌راکشت ومنارها از سرهای آنها دررئی برافراشت

۵۳۵ ـ بردوقضیب خلافت راکه از خصایص خلفاء بود و در جنك مسترشد با سلاجقه از او گرفته بودند سلطان سنجر برای مقتفی فرستاد وفات اتابك قراسنقر والی آذربایجان حافظ اصفهانی صاحب تصانیف بیشمار بمرد

است وصیفی گرمك و خربوزه وهندوانه و جوزق و متفرقات است وارزن و زرت و بیشتر باگاو زراعت کرده و معدودی دهات اگر مختصری با بیل رعیتی نمایند مادی ماهرانچی هم از بلوك جی است بیست وسه سهم تقسیم میشود «شمس آباد» چهارسهم ونیم جمعیتش هزاروششصد نفر مرد کار میدهد قنات هم دارد «آهنگران» سه سهم ونیم «آهنگران» اربابی چهار سهم «خاوجان» پنجسهم آنجارا نیزنمیتوان ازشهر خارج نمود دوهزارنفرجمعیت دارد «مورنان» دوسهم آن نیز بشهر مرتبط است «ناجوان» یك سهم «شبرنان» اربابی پنجدانك ونیم وسابقا که خالصه جات جی را انتقال اربابی نداده بذردهات خالصه اش سوای تیولات پانصد و بیست خروار

۵۳۶ ـ پس از تصرف سنجر در خوارزم خوارزمشاه ترکان غز را از خطا خواسته و سیصد هزار از آن کفار آمدند و سنجر هم با سپاهی بسیار که دوازده هزار از اهل عمایم درآن بودند وچهارهزار زن وجنك سخت شد وسنجرشکسته صد هزار کشته شدند وسنجر بمسعود نوشتری را تصرف کند و عباس والی اطاعت کرده ری را بتصرف مسعود داد و گورخان ماوراءالنهر را را تصرف نمود تا وقتی خوارزمشاه از آنها بستد و اتسز خوارزمشاه بخراسان آمده تاراج نمود و بسی بزرگان را کشته و خطبه سنجر را قطع نموده وفات شیخ اوحدی کرمانی صاحب مثنوی مصباح الارواح و رباعیات معروف چنانچه گوید :

گر یار جفا کند پسندیده ماست — خاك قدمش چو سرمه در دیده ماست
هر جور وجفا که مینماید نه ازاوست — آن نیز هم از طالع شوریده ماست

و هم او گفته :

گر هیچ سر زلف تو راهی باشد — هر تار بدست داد خواهی باشد
چون زلف ورخت کسی نشانی ندهد — یکشب که دراز تر ز ماهی باشد

۵۳۷ ـ فرنگیان طرابلس غرب راگرفتند حسن امیرالامراء در خراسان بسنجر بیرون آمداز روم لشگری فزون آمده برای انطاکیه وفرنگیان انطاکیه بارومیان صلح کردند

۵۳۸ ـ داود سلجوقی را جمعی کشتند وکشندگان راگس نشناخت وفات زمخشری صاحب کشاف

۵۳۹ ـ سلطان مسعود وزیر خود بروجردی را بگرفت و مرزبان اصفهانی را وزارت داد عمادالدین زنگی شهر رها و بلاد جزیره را از فرنگیان گرفت

۵۴۰ ـ پذیرفتن انگلیس قانون روم را برنقش والی اصفهان و احمدبن محمد محدث اصفهانی بمردند وفات میدانی صاحب مجمع الامثال بقولی ستارهٔ که دنباله بلندی داشت از طرف مشرق نمودار شد و پنهان شده بعد از طرف مغرب همان پیدا شد

بوزابه محمدبن محمود سلجوقی را دست آویز کرده و با عباس والی ری متفق شده با لشگر فارس باصفهان وکاشان آمده عاقبت بامسعود که از بغداد بدفع آنان آمده صلح نمود فرنگیان چندشهر اندلس را بگرفتند

۵۴۱ ـ ملك فرنك طرابلس غرب راگرفتند اتابك عمادالدین زنگی را غلامانش بکشتند نورالدین

بوده و(یونارت جی) قنات دارد ومخروبه شده وجی را دهاتی هست که درطومار از رودخانه سهم ندارد و قنات داردچون بیجی و گرگان وغیره

وماربین بهترین محال ومغرب اصفهان است که مافروخی درمحاسن اصفهان بتازی گوید: « سقی الله الجنان بماربین » « فحصن النار فالتل المفوق» نظرش بآتشگاه و کوهچه ونل آنجاست « فکوهانا بها قصر منیف» « سما و بمنطق الجوزا تمنطق » کوهان از دهات ماربین است « الی جسر الحسین فباغ بکر » « فقصر مغیرة بفناء خندق » وبرای فراوانی باغاتش واشجار صحرا بپارسی گفته اند :

« ماربین رشك روضه ارم است »

« آفتاب اندر آن درم درم است»

بجای پدر نشست عبدالمؤمن موحدی بربلاد اندلس دست انداخت عباس والی ری را مسعوددر بغداد بکشت

۵۴۲ ـ بوزابه باز از فارس آمده اصفهان را حصار داد و مسعود برفت و در صحرای قراتکین جنگی بزرك شد بوزابه اسیر و مسعود بکشتش جنك شافعیان وحنفیان که مسعود از شافعیان کشته و خجندیان را در اصفهان از میان برده نورالدین پسر عمادالدین بعضی بلاد شام را ازفرنگیان بگرفت و لشگر آلمان و قسطنطنیه را هزیمت داد قحطی سخت در افریقا کشته شدن امیرالشعراء معزی شاعر اشتباهاً بتیر سنجر از اوست در هلال شوال که سنجر زودتر دیده و او بدیهه گفته

ای ماه چو ابروان یاری گوئی — یا نی چو کمان شهریاری گوئی
نعلی زده از زر عیاری گوئی — در گوش سپهر گوشواری گوئی

۵۴۳ ـ سنجر بری آمده و مسعود بترضیه خاطرش نزد او رفته سنجر علاءالدین غوری را که بخراسان آمده اسیر و محبوس نمود و پس از چندی ملك غور را باو داد طلوع ملوك غورو فتوح نمایانشان در هند فرنگیان در مهدیه افریقا واندلس فتوحی نمودند ولی در شام ازنورالدین شکستند قحطی اسلام و دیگر بلاد عجم و قحط بمغرب زمین سخت‌تر بوده

۵۴۴ ـ نورالدین با پرنس والی انطاکیه جنگیده و او را بکشت حافظ اسمعیلی بمرد و پسرش ظافر خلیفه شد زلزله بزرك که نوشته اند کوه حلوان بزمین فرو رفت وفات قاضی ارجانی که در نظم معانی یگانه جهان بوده و چه راست فرموده و درست آزموده :

و لما بلوت الناس اطلب عندهم — اخائفة عند اعتراض الشدائد — فلم ار فیما سائنی غیر شامت
و لم ارفیما سرنی غیر حاسد — تمتعتما یا نسا ظری بنظرة — واورد تما قلبی امر الموارد
اعینی کفا عن فؤادی فانه — من البغی سعی اثنین فی قتل واحد

۵۴۵ ـ ملك غور هرات را بگرفت وفات سیف‌الدین غازی صاحب موصل وفات سنائی بقولی و بقولی ۵۷۶ باختلاف نوشته شده

۵۴۶ـ نورالدین پس از شکست جوسلین فرنگی فرستاد و جوسلین را اسیر کردند و بسیاری از قلاع شام را گرفت امیر قچق با لشگری از سنجر بلاد اسمعیلیه را غارت کرد وسوزاند

۵۴۷ ـ مسعود بمرد و برادر زاده‌اش ملکشاه را ولی عهد کرده بخاص بیك سپرد خاص‌بیك

بوی سیب کوهان و عطر به جورنانش
مغز مردم زمین را قوت و نشاط میدهد
مابین شش سهم ازرودخانه دارد وچند
مادی میشود و بسیصد و سی وشش سهم
میرسد بانضمام مادی کوشك ازهمه بزرگتر
که بیش ازنیاصرم هم آب برمیدارد مادی
محمودآباد است شصت سهم که مادی گبرش
نیزمیگویند (امین آباد) پنجسهم امروزه

جزو برخوار و بواسطه خرابی قناتش چند
سال است لم یزرع شده (محمود آباد)
جزو برخوار چهارده سهم (خوزان) و
(فروشان) و (ورنوسفادراز) که باسه ده
معروف است پانزده سهم گلابی و سبری
آنجارا ببهای گزاف میبرند و سه ده قصبه
معتبره ایست قنات دیمیتیانش بی نظیراست
شهرداری وشهربانی دارد وبالکه گل کاری

ملکشاه راکشته و فرستاد برادرش محمد را آوردند و سلطان نموده باندیشه آنکه او را بکشد و خود شاه شود ولی محمد بیشدستی کرده خاص بیك راکشت جنك سنجر و ملوك غور محمد بن محمود اصفهان را بگرفت و رشید جامه‌دار را شحنه گذارد انقراض شوکت غزنویان پس از دویست و سیزده سال بدست خوریان غیاث‌الدین هرات را بگرفت و شهاب‌الدین در هند فتوح نمود ادیب صابر را بحکم خوارزمشاه در جیحون غرق کردند چونهی سنجرش پنداشتند پارهٔ اورا بربسیاری شعراء ترجیح داده و چکامه جمع و تقسیمش کم نظیر است :

ز نابیان رخ و چشم و زلفت ای دلبر — یکی گل است و دوم نرگس وسوم عنبر
همیشه در سر زلفت بجاورند سه چیز — یکی شکنج و دوم حلقه و سوم چنبر
لطافت از دو لب تو ربوده‌اند سه چیز — یکی حبوة دوم زمزم وسوم کوثر
مرا سه چیز ببخش از دو لب بیك بوسه — یکی عقیق و دوم پسته و سوم شکر
بکوی بیعت و خط وفا و منزل وصل — یکی بیاو و دوم بنگر و سوم بگذر
بچشم وگوش وزبان نام وحال وقصه من — یکی بگوی و دوم بشنو و سوم بنگر

۵۴۸ ـ سرداران محمد در جنك سلیمانشاه بنواحی همدان بر محمد شوریده محمد باصفهان آمده و سلیمانشاه نیز از امراء متوهم شده باصفهان آمده ولی رشید راهش نداد

نظر بسختی امیر تماج و لجاج سلطان سنجر و ناچار شدن غز بجنگیدن در نواحی بلخ سنجر از آنها شکسته و اسیر شده و با زنش در تفسی محبوس شده و ریختن غزان بخراسان و کشتن وجوه علماء و اعیان و بردن اموال و گرفتن جرایم و خاك در دهان محمد بن یحی بزرك فقهاء کردن و تلف شدنش که خاقانی گوید :

در ملت محمد مرسل نیامدی — فاضل‌تر از محمد یحیی‌فنای خاك او کرد روز معرکه‌دندان فدای‌دین
وین کرد روز تهلکه جان را فدای خاك — و علی‌بن ابراهیم کاتب گفت :
لما اماتوه‌مات‌الدین واالسنا — من‌ذاالذی بعد محیی‌الدین یحییه

ایتاخ مملوك سلطان سنجر گریخته و بری آمده و خدمت محمد بن محمود شاه اصفهان و همدان را پذیرفته و پس از فوت محمد با سلیمانشاه ساخته وفات بهرام شاه غزنوی رحلت شیخ طبرسی

باصفا وخیابان و مردم متمول و جمعیت بیش از چهل هزار نفر میرسد اگرچه بمبالغه بیشتر میگویند (وانداوان) دوسهم گلابی و گنجانی ممتازی دارد و آنجا نیز پرجمعیت است و درسه ده و انداوان گله دار بسیار است (و کوشك) پانزد. سهم (واسفریز) دوسهم و (دهنو) برخوار هفت سهم در دهنو نیز جمعیت به دوهزار میرسد

مادی هرستان با نزده سهم میشود خود (هرستان) هفت سهم (ولکان) چهار سهم (جزینجی) یك سهم و سه چهارك (قرطمانیه) شهیر بقلعه میر دو سهم و چهارك مادی قرطمان سیزد سهم (قرطمان) و (طهرانچی) ده سهم (زیار) دو سهم (میان رشید) یك سهم

مادی جروکان هفت د و دوسهم (جروکان)

صاحب تفسیر مجمع‌البیان وفات محمد شهرستانهٔ اصفهانی تالیف شریف ادرسی کتاب جغرافیا را وساختن هیئت کره از نقره که این علم هم از عرب پدید آمد وفات ابن منیر طرابلسی صاحب اشعارتریه و چه خوب گفته: ویلی علی المعرض الغضبان اذنقل الواشی الیه حدیثا کله زور سلمت فازوریزوی قوس حاجبه کانتی کاس خمر و هو مخمور و هم از اوست غزل شیوای :

من رکب البدر فی صدر الردینی و موه السحر فی الحدالیمانی

۵۴۹ ـ ظافر خلیفه اسمعیلی بدست پسر وزیرش کشته شد وفائز بسرش بجای او نشست نورالدین زنگی دمشق را گرفت اسمعیلیه ازقهستان برای گرفتن خراسان آمدند امیر فرخشاه و امیر محمدبن انز بدفعشان پرداخته و آنان راکشته و اسیر کرده

۵۵۰ ـ درعراق عرب زلزله سختی آمده ترکان فارغلیه تمغاج خان امیر بخارا را کشتند بنای شهر مسکاو در روسیه

۵۵۱ ـ سلطان سنجر از حبس غزان گریخته و بترمد آمد و از جیحون گذشت سه سال و سه ماه اسیر بود انسز خوارزمشاه بمرد و جایگاه بارسلان سپرد سلطان محمد بغداد را حصارداد حریق بغداد ملکشاه و ایلدگز برای ری روانه شدند شحنه شهر اینانج بدفعشان آمده آنهااورا شکستند امیرسقمس لشگری بحمایت اینانج فرستاده ملکشاه برگشت وفات انوری که بلندی اشعارش ازآن بود پای‌ازآسمان بزمین نگذارده بهرچکامه‌ازستارگان وشموس سخن آورده تاآخرسیارات چنانچه گوید

کیوان مخالفان تو را گر جگر دهد نسرین چرخ را جگر جدی مته بساد
ور مشتری جوی ز هوای تو کم کند یکباره مرغزار فلك خوشه رسته بساد

۵۵۲ ـ محمد خجندی رئیس شافعیان بمرد و در جنازه او بسیاری از مردم اصفهان کشته شدند در شام زلزله عامی شد که بسیاری شهرها خراب گشت و مردمش هلاك سلطان سنجر بمرد عمرش هفتاد و چهار و شصت سال متولی امور فرمانگذاری بود محمود خواهر زاده‌اش راکه پسر بغراخان بود بجای خود نشاند انقراض ملائمه در افریقا وارتقاء دولت عبدالمؤمن موحدی که شاعر گفته ماهز عطفیه بین البیض والاسل مثل الخلیفة عبدالمؤمن بن علی قحطی خراسان تا جائی که مردم بکدگر را خوردند و طباخی سید علوی راکشته و پخته و بمردم خورانده مقتفی درب کعبه را کنده تابوت خود کرده و دربی نقره برای کعبه فرستاده

بیست و سه سهم (باغ برج) جروکان یکسهم (وازی) چهارده سهم (احمدآباد) شش سهم و این همان باغ احمد سیاه است که ما فروخی وصفش را مینماید جزو چهارباغ نامی اسپهان در ناحیه ماربین (اشنستان) پنجسهم و چارك (جوآباد) هفت سهم و چهارك (موجان) یکسهم (ولاشان) سه سهم و ولاشان یکی از چهار باغهای بزرك ناموری بوده که ماثروخی مینویسد واشماری بوصفش گفته‌اند (مارمار) سه سهم (ککنان) یکسهم (لقاطات فروشان) سه‌سهم (لقاطات جروکان) چهار سهم و چهار دانك و (مادی کارلادان) پنجاه ودوسهم میشود (گارلادان) هفت سهم منارجنبان و بقعه عبدالله صیقلای در آنجاست نصرآباد هیجده سهم ونیم در

۵۵۴ـ محمدبن محمود سلطان اصفهان و ری مریض شده بمرد برادرش ملکشاه بتصرف اصفهان آمد پسر خجندی که نایب اصفهان بود او را راه نداد ملکشاه مردم نواحی را مصادره نموده بازگشت ترکان غز در خراسان باز آشوب راه انداختند و در بلاد جبل هم ترکمانان بتاراج پرداختند خلیفه بدفعشان قشون فرستادمقتفی عباسی بمرد آب دجله بغداد را فروگرفته قلعه بغدادویران شد اتابك شمله بربختیاری دست انداخته آنجا را ضمیمه خوزستان و فارس نمود

۵۵۵ ـ ملکشاه باصفهان آمد و پسر خجندی تقدیمات داده از او عفو نمود بعد کنیزکی باغوای ابن‌هبیره وزیر مستنجد عباسی ملکشاه را در اصفهان مسموم نموده بمرد واتباعش رااصفهانیان برون کردند خود ابن‌هبیره هم طولی نکشیده جان سپرد سلیمانشاه باصفهان آمده بنام‌اوخطبه‌خواندند فائز خلیفه علوی بمرد و عاضد بجای اونشسته

۵۵۶ ـ سرداران‌سلیمان‌شاه از رفتارهای زشتش رنجیده وکردباز و سردار بزرك در همدان او را مهمانی کرده وگرفته وکشته و ایلدگز را از آذربایجان خواسته و ایلدگز باصفهان آمده و خطبه بنام ارسلان شاه خوانده و در آن حال قیمار والی اصفهان بود و اینانج از ری برای همدان آمده کردبازو حصاری شده و ایلدگز با اینانج مواصات و مصالحت نموده بعد از آن‌زنگی اتابك فارس از اینانج خواست برای پسر ملکشاه خطبه بخواند ایلدگز شنیده با چهل هزارقشون باصفهان آمده برای فارس و زنگی از فارس قشون حرکت داده و اینانج از ری و زنگی سمیرم اصفهان را غارت کرده و قزل ارسلان پسر ایلدگز بمدد بدو آمده و زنگی قشون را بمدد اینانج بری فرستاده و ایلدگز با اینانج سخت جنگیده اینانج شکسته و ایلدگز ری راگرفته و اینانج بقلعه طبرك ری حصاری شده جمعی هم شاهزاده محمود را از اصفهان بفارس برده برای تسخیر فارس اتابك زنگی جلو آمده آنها را شکسته ومحمود را از آنهاگرفته حبس نموده اتابك‌ایلدگز برای فارس روانه شده زنگی محمود را از حبس برون آورده بنام او خطبه خوانده اخبارطغیان امرای ایلدگزرسیده‌ایلدگزبرگشته وفات علاءالدین غوری وجلوس‌سیف‌الدین پسرش‌وفات محمد رئیس باطنیان‌وجلوس‌حسن‌علی‌ذکره‌السلام وبواسطه‌آموختنش فلسفه‌را رشته‌الحادرا پیش کشیدن‌ازآنروز بنام‌باطنیان ملاحده گذاردند واین‌شعر بزبانها جاری برداشت غل شرع بتابید کردگار ازگردن‌انام علی ذکره‌السلام

نصرآباد مسجد قدیمی معروفی بود کاشیهای انتیك داشت انگورش بهترین انگورهاست (جورتان) هشت سهم وچهارك (ولدان) هشت سهم وچارك (ککنان) دوسهم (موجان) یکسهم (بعارد) هفت سهم

مادی خلیل معروف بهادی سهم پای کوه آنشگاه. دوقسمت میشود لت بزرك دارد هفتاد و دوسهم میشود (برزان) خالصه و اربابی دوسهم وچارك (جاوان) پنجسهم وچارك (برزان) چهارسهم وچارك (بهارانچی) دوسهم (دشتچی الیادران) یکسهم و چهارك (کوهانستان) سه سهم و چارك (کرم) سه سهم ونیم (کلیچه) سه سهم وچارك (آزادان) سه سهم (جنیران) دو سهم وچارك (ولدان) دوسهم ونیم (سهرانچی) یکسهم وچارك (فرتومان) دوسهم ونیم

۵۵۷ ـ گرجیان که مسلمین را باسیری برده بودند ایلدگز شاه آذربایجان و اصفهان بجنك آنها رفته و مظفر برگشتند ارسلان‌بن طغرل باقیمار والی اصفهان جنگید و قیمار را شکست

۵۵۸ ـ وفات عبدالمؤمن موحدی در افریقا وسلطنت پسرش یوسف مردم غز سیف‌الدین شاه غور و هرات راکشتند شکست نورالدین از فرنگیان

۵۵۹ ـ وفات جمال‌الدین اصفهانی شهیر بجواد مطلق وزیر موصل در حبس مودود و او صاحب بناهای خیریه از پلها و قلعه مدینه و خیرات معروف در حجاز و یثرب است که از اقطار جهان بآوازه کرمش روی بآستانه او نهاده و در سال قحطی تا دستار و جامه خود را بدرویشان داده و بسی اسرای جنك صلیب را خریده ودر اصفهان تعمیر مسجد آقا سی و غیره از اوست که عرب و عجم ستودش را نوشته اند و مؤلف درکتاب آکهی شهان مجملی نگاشته‌ام :

و (کتاب فضل ورا آب بحرکافی نیست که ترکنی سر انگشت وصفحه بشماری)

خاقانی قصیده ردیف اصفهان را بامثنوی تحفةالعراقین در۵۵۱ برای آن بزرك گفته که گوید :

(در سنه ثانون الف بحضرت موصل رانـدم ثانون الف بـرای صفاهان)

جنازه‌اش را از موصل تا بمکه و مدینه روی دست بردند و آن سال همه مردم حجاز و حجاج اقطار عزاداریها کردند وفات قاضی ابوبکر صاحب مقامات حمیدی

۵۶۰ ـ میان شافعیان و حنفیان هشت روز جنگهای خونریزی شد که بسی خانه‌ها و بازار را غارت و ویران کردند رؤساء علمای طرفین بودند رئیس شافعیان صدرالدین عبداللطیف وفات ابن هبیره وزیر خلیفه عباسی اول مجیل و مدبر سیاسی

۵۶۱ ـ وفات شیخ عبدالقادر گیلانی که دراویش قادریه باو منسوبند در اصفهان هم ابوعبدالله حسن‌بن عباس اصفهانی بمردگرجیان شیروان را تاگنجه واران تاراج نمودند

۵۶۲ ـ نورالدین بازاسدالدین شیرکوه‌را بمصر فرستاد تااسکندریه‌رابگرفت استعمال‌شیشه بدربها وپنجره‌ها

۵۶۳ ـ قلاع ملاحده را ارسلان شاه ویران کرده باصفهان وفات سمعانی صاحب کتب‌تاریخ‌وانساب

۵۶۴ ـ رفتن اسدالدین بمصر بدفع فرنگیان وگرفتن شاور وزیر مصر و فوت اسدالدین و وزارت صلاح‌الدین و آغاز شوکتش ایلدگز ری را با بلادیکه بدست اینانج بود بگرفت و

(لمجیر) پنجسهم (مهرات) سه سهم و نیم (کوهان) دوسهم و چارك (سودان) شش سهم (دهچی) سهم (رنان) پانزده سهم و رنان قصبچه ایست و نزدیك به هشتهزار جمعیت دارد حمام بزرگی از مآثر نیاکان مؤلف رئیس برکه انباری هنوز هست (درابادرت) دوسهم و (مادی قمش بعلاوه رودآب جزء مادی سرچشمهٔ خبلی پرآبی دارد که کمتر ازجاهای دیگر محتاج به آب هستند با این وصف دهات آخر آبهای آنجا بواسطه پرجمعیت ازچاه هم آب می کشند زمین‌های مادی قمش ازسایر بلوکات برتری دارد پنجاب و دوسهم میشود (جوزدان) چهارده سهم (بیدآباد) هشت سهم و نیم (پاران) چهارسهم (لنبانین) چهارسهم (الیادران) دوسهم (آفاران) دوسهم (فردوان)

غلامانش را نوید داد تا اینانج را بکشتند در قلعه طبرك حدود ری

۵۶۵ ـ ارسلان شاه از برادرش بهرام شاه گریخته در اصفهان بناه بپهلوان ایلدگز آورده نوت حافظ معمر محدث اصفهانی جلال‌الدین بن توام‌الدین باصفهان آمده بجای پدر وزیر شده و در محله نم آورد بخانه خود جاگرفت زلزله سخت در شام و حلب تشکیل سلطنت نابل

۵۶۶ ـ وفات مستنجد عباسی و خلافت مستضی صلاح‌الدین شهر ایله را از فرنگیان گرفت

۵۶۷ ـ صلاح‌الدین در مصر خطبه اسمعیلی را قطع و بنام مستضئی عباسی خطبه خواندند و عاضد بمرد و از تصر خلافت جواهر بسیاری بصلاح‌الدین رسید از آن جمله یاقوتی بوزن هفده مثقال و زمردی که چهار انگشت طول ویك‌بند عرض داشت مدت خلافتشان‌دویست و هفتاد ودو سال بود و سیاست صلاح‌الدین آن شد همه سنن فاطمیین را تغییر دهد از آن جمله عزاداری عاشورا را ترك و بدعت حجاج راکه زمان بنی‌امیه گفت عاشورا را عید بگیرند حکم داد

وحشت باطنی میان نورالدین و صلاح‌الدین ترتیب کبوتران نامه‌بر بامر نورالدین

۵۶۸ ـ وفات ایلدگز وپسرش اتابك پهلوان ری و اصفهان وآذربایجان گشت در خوارزم هم ایل ارسلان شاه بمرد و سلطانشاه بجای او نشست و بعد تکش برادرش برخوارزم و خراسان مستولی گشت و مویدایه حکمران خراسان کشته شد پسر عبدالمؤمن موحدی باندلس فتوحی نمود

۵۶۹ ـ وفات نورالدین سلطان شام و مصر و نجم‌الدین پدر صلاح‌الدین گرفتن صلاح‌الدین دمشق و حمص و حماه ر بعلبك را شهادت تقیه‌الدین عماره یمنی که شیعه بوده بدست صلاح‌الدین صاحب دیوان امت واشعار نیك ازآن جمله : (لو نی‌هوی الرشأ‌الغدری اعذار ام یبق لی‌مذاقرالدمع انکار لی فی‌القدود و فی‌لثم‌الخدود و فی ضم‌النهود لبانات و اوطار)

وفات سوزنی شاعرکه پس از آن همه اشعار هزل توبه کرده‌وگفته :

تا کی ز گردش فلك آبگینه رنك — بر آبگینه خانه طاعت زنیم سنگ
بر آبگینه سنك زدن کار ما و ما — تهمت زنیم بر فلك آبگینه رنگ

۵۷۰ ـ پهلوان محمد که اصفهان و عراق داشت آذربایجان را بگرفت صلاح‌الدین برشام استیلا یافت اتابك شمله صاحب خوزستان که بتعاقب ترکمانان بعراق آمده بود بتبری در جنك از پادرآمد

چهارسهم ونیم (وان مورچا) چهارسهم (دستجرد بیدآباد) سه سهم (لنبانین) محلهٔ چهارسوق شیرازیها شش سهم نسبت بجمعیت ماربین غله کاری اند کی دارد و باغات از هر میوهٔ بسیار و گل کاری و تریاك وسبزی کاری وصیفی جوزق وتنبا کو وخربوزه وهندوانه و رشوه میدهند وهم با بیل زمین میکنند هم با گیار شیار میکنند وقنوات آنجا چون همه جا بانهار جاریه میرسد فاریاب است

وقبل از انتقال باربابین بذرخالصه جات ما بین چهارصد ونود خروار بوده سوای بذر ولایتی که خودکاری شده و بذرش را حکومت گرفته پس ازفتنهٔ نوابها ومیرزا عبدالحسین وزیر بدستور مرحوم امیر یکفوج سرباز از سه ده و دهات دیگر

دراصفهان باز قحطی فروگرفت صلاح‌الدین بلاد شام را از ولینعمت زاده‌های خود اولادنورالدین بگرفت

۵۷۱ ـ وفات ارسلان شاه و جلوس طغرل پسرش که امور با پهلوان محمد اتابیك آذربایجان گردید زلزله در ری و اصفهان جلال‌الدین پسر جمال‌الدین جواد معروف بوزارت موصل برقرار و بکودکی هنرهای بزرك از او آشکار شد

۵۷۲ ـ ستارهٔ فرود افتاد که صدائی مهیب داشت و آثارش ساعتی درآسمان نمودار شد جنك صلاح‌الدین با فرنگیان وگرفتن بلاد اسمعیلیه را در شام

۵۷۳ ـ صلاح‌الدین در رمله شام از فرنگیان شکست خورد و فرنگیان حارم و حماه را محاصره نمودند رحلت قطب راوندی صاحب تألیف ام‌القرآن و رشید و طواط صاحب حدائق‌السحر که جثه کوچك داشته و ادیبی بزرك رشید نشید تازی و پارسی را هردو نیکو گفته وقتی سنجر بجنك خوارزمشاه آمده رشید گفته بود بخوارزمشاه :

گر دشمنت ای شاه شود رستم گرد یك خر ز هزار اسب نتواند برد

همانا سنجر که هزار اسب را گرفت فرمود رشید را هفت پاره کنند اصحاب سلطان بشفاعت عرضه داشتند و طواط مرغ کوچکی است نتوان هفت پاره کرد امر کنند دوپاره کنند بخشیدش بیش از صد عمر کرد و از اشعار : (یاخلی‌البال قد بلبلت بالبلبال بالی) که مدح خواجه نظام‌الملك طوسی را نموده و آیا چند سال قبل از وفات خواجه بوده تا این سال که خود از قتل خواجه هشتاد و هفت سال میگذردود رسلطنت سلطانشاه چندان پیر بود که اورادرمحفه گذارده نزدشاه آورده و گفته شعری بگوید بدیهه گفت:

جدت ورق زمانه از ظلم بشست عدل پدرت شکسته ها کرد درست
ای بر تو قبای سلطنت آمده چست هان تا چه کنی که نوبت دولت تست

۵۷۴ ـ در عراق عرب خطبه بنام طغرل خواندند غلاء و وباء عام در شام و عراقین و جزیره وفات حیص و بیص شاعر در ابن خلکان نوشته یکی از بزرگان گفت شب امیرالمؤمنین علی را بخواب دیدم گفتم یا علی وقتی شما بربنی‌امیه غالب شدید ابوسفیان را آن عزت دادید که حضرت پیغمبر فرمود (من دخل دار ابی‌سفیان فهو آمن) آنگاه ازمعاویه ویزید چه برشما وارد آمدفرمودند ابن صیفی را ببین آن بزرك گوید تا از خواب بیدار شدم رفتم درب خانه حیص و بیص دیدم بسا

گرفته و بغلبه موسوم بفوج سه‌دهی بود و کرارج گوشه ایست از جنوب و مشرق ابتداء نیم‌فرسنگی اصفهان وانتهاء سه‌فرسنگ و رودآب وقنوات هردو دارد و از کل رودخانه سه سهم حق دارد وسه سهم تقسیم بمادیها میشود مادی رؤساء سیصدو بیست ودوسهم «اشکاوند» چهل وچهارسهم (چوم) چهل‌سهم «جریان» بیست وهشت سهم «مردان» پانزده سهم «راشنان» بیست سهم «راشنان باغ‌خالصه» بیست وچهارسهم «جودرمان» پانزده سهم «ازوار» سیزده سهم «کوزیان» بیست سهم «فیزادان» بیست و چهارسهم «فوهه» هفده سهم «فودان» هیجده سهم «دنارت» بیست سهم «میادان» هشت سهم «ولکان» ده سهم

ناله سوزناکی این ابیات را میخواند : (ملکنا فکان‌العفو منا سجیة فلما ملکتم سال بالدم ابطح و حللتمو اقتل‌الاساری و طالما اسرناکم ثم نعف و نصفح نحسبکم ذاك‌التفاوت بیننا و کل اناء بالذی فیه ینضح) درب خانه زدم بیرون آمد پرسیدم چه میخوانی گفت این اشعار امشب بمرثیه امام حسین گفته ام

۵۷۵ ـ وفات مستضیئ عباسی و خلافت ناصر غلبه صلاح‌الدین برفرنگیان

۵۷۶ ـ حافظ سلفه اصفهانی که اقطار عالم را بطلب علم گردید بصد و چهار سالگی بمرد

۵۷۷ ـ طغرل‌بن سنقرسلغری‌ازعراق بفارس‌لشگر برده واسیر اتابك تکله فرمانگذار فارس گشته و مکحول ومقتول شد فوت ملك صالح‌بن نورالدین شاه حلب

۵۷۸ ـ ظفر صلاح‌الدین برفرنگیان و تصفیه شام و حدود حلب و منجار و بلاد موصل و جزیره وفات رشید و طواط بقولی

۵۷۹ ـ گرفتن صلاح‌الدین حلب و حارم را و غلبه مسلمین بر فرنگیان

۵۸۰ ـ پهلوان محمد والی اصفهان و عراق عجم نفاعت نمود تا مجاهدالدین بهاراز ازحبس اتابك موصل نجات یافت وفات یوسف‌بن عبدالمؤمن که با فرنگیان در اسپانیا میجنگید و تولیت پسرش یعقوب وفات انوری را بعضی در این سال نوشته اند صاحب طبقی لطف عبداللطیف بن محمدبن عبداللطیف خجندی رئیس شافعیه اصفهان در همدان بمرد از اوست :

(بالحمی دار سقاها مدمعی یاسقی‌الله‌الحمی وابل مرع) تا آخر

۵۸۱ ـ میافارقین بتصرف صلاح‌الدین آمد و نورالدین صاحب قلعه سعن وآمد بمرد و صلاح‌الدین تولیت باولادش گذارد جنك ملثمین و موحدین در افریقا و سرانجام شکست ملثمین مردن حسن‌علی ذکره‌السلام و نیابت پسرش محمد بملاحده رودبار

۵۸۲ ـ پهلوان محمد بمرد و حنفیان و شافعیان در مرك او با یکدیگر جنگی کردند که بسیاری عمارات اصفهان خراب شد و بسوخت قاضی شهر حنفی و پسر خجندی رئیس شافعیان و عالم از جنك این دو عالم ویران قزل ارسلان اتابیك شد و تا زندگانی او طغرل را جز نامی بسلطنت نبود و در این سال منجمین گفتند بادی میوزد که عالم را خراب می‌کند و انوری از همه

و هادی سروشفادران سی و پنج سهم «سروشفادران» ده سهم گرمك آنجا امتیاز کلی دارد «حیدرآباد» یکسهم و دودانك «فزدان» یکسهم و چهاردانك «صادق آباد» یکسهم و دودانك و شش سهم اصفهانك دوازده سهم «ساچان» دوسهم «زیمان چن» سهم در کرارج تریاك وغله بعمل میآید و صیفی جوزق و خربوزه و هندوانه و هرجا شورابه رودخانه یا قنات نباشد باگاو چاه صیفی عمل میاورند و دشتی از دهات بزرك آنجاست و سابقا محل معتبری بوده ودو منار داشت که ارآجرهای آن کاروانسرائی ساختند و بازبسیاری زیاد آمد بذرخالصه کرارج قبل از انتقال باربابی قریب سیصد و پنجاه خروار بوده که صد وسی خروارش بذر دشتی و باقی از جاهای دیگر

بجدتر بود و چندان باد نوزید که در صحرا غله‌ها را ازکاه جدا کنند و شاعری گفته :

گفت انوری که از اثر بادهای سخت ویران شود عمارت و ایوان سنجری
در روز حکم او نوزیده است هیچ باد یا مرسل‌الریاح تو دانی و انوری

واین حکم منجمین باید قبل از ۵۵۱ باشد که وفات انوری‌را نوشته اند یا انوری در این سال مرده باشد اما چون پارهٔ تعبیر تولد چنگیز را نوشته اند آن سال بوده قبل از ۵۵۱ حکم منجمین میشود وفات نظامی را نیز بعضی این سال نوشته اند و پارهٔ در ۵۷۶ و همه گفتار آن نیکمرد چندان نیك است که از آن نتوان بهتری انتخاب نمود و خود راست گفته :

بولایت سخن در کف مؤیدالکلامم نزده کسی بجزمن در صاحب‌القرانی چو بزرگان سخن بمقابله خمسه اوفد راست کردند وخم شدند وخمسه ونظامی‌را جزخمسه قصاید وغزلیات فزون بوده ازمیان رفته

وفات خاقانی را نیز در این سال نوشته اند آن بزرك هم احاطه غریبی بمعلومات داشته وهنوز جواب آن قصیده (مرا دل پیر تعلیم است ومن طفل سبق خوانش) بآن خوبی ازعهده کسی تمامه برنیامده ایراد سخنوران بس بتعقیدات و بلغات غریبه اوست در نظم و باطناب مملش در یك معنی و چون همه آن سواد کامل را ندارند بزحمات و هنرش پی نمیبرند اما هرچه را ساده و آسان گفته مانند چکامه : (هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان) ومانند چکامه :

(ما راست روی برتو تورا روبرآینه) بسیار پسند جوانان است

۵۸۳ ـ فتوح بزرك صلاح‌الدین و جنك بزرك و همگروه مسلمین و فرنك وباز پس گرفتن بیت‌المقدس و عکا و یافا و صیدا و جلیل وبیروت و عسقلان و دیگر بلاد معظم و ضبط صلیب بزرك و برگرداندن مسجد را بعبادتگاه پس از آنکه فرنگان مستراح کرده و منبری را که در حلب چندین سال ساخته بودند بیت‌المقدس آوردند فتوح شهاب‌الدین غوری در اجمیر و بعد زخم خوردنش قزل ارسلان بقصد عراق آمده طغرل برعراق مسلط شده وسید علاءالدوله را بکشت انقراض غزنویان بمردن خسروشاه

۵۸۴ ـ قتلق اینانج براصفهان مسلط شد صلاح‌الدین بسیار قلاع دیگر را چون جبله و کوکب و صهیون و سرمینیه و غیرها بگشود ناصر عباسی وزیرش را با قشونی بجنك طغرل فرستاد و گفتش باش تامدد قزل ارسلان برسد وزیر نشنید وخود پیش دویده وشکست خورد واسیرشد قتل یهوددرلندن

در کرارج معدن گچ هست که از محل مرغ میآورند و بهترین گچ هاست و از گچ محل قنبردائی سفید تر و چسبنده تر است جزء اسپهان انجان است که بزرگترین بلوکات و نامی تر و انفع و انعم و اصفی و اکمل از هر جهتی است و در آن دو شهرک معتبر بوده یکی فیروزان و دیگر خان انجان و مافروخی را رخشندگی انگور باغات و لطف نسیمش بنشاط آورده گوید:

« نبیذ اعناب رستاق الانجان »

« او ماء بین جنت فیها یداالجانی »

آن بلوك پهن و دراز را در دفتر به پنج بخش تقسیم کرده اند و آن محل میان مغرب و جنوب اصفهان از دو طرف زاینده رود درخشان است و دست و بال دواز کرده دهکده های معتبر و باغات معموره نمایش

۵۸۵ ـ قزل ارسلان بامر خلیفه با طغرل جنگیده او را حبس نمود فرنگیان صورت حضرت مسیح را خون آلود نقش کرده و صورت حضرت رسول (ص) که حضرت مسیح را میزند و برای هیجان نصاری بعالم نشر دادند اختراع قطب نما در فرانسه

۵۸۶ ـ پاپ حکم بزرك جهاد داد و سلاطین فرانسه و انگلیس و نشون روانه شدند و امپراطور آلمان که بشام آمده در جوی آبی رفت غسل کند غرق شد و بمرد صلاح الدین با فرنگان جنگید و سه منجنیق بزرك شصت ذراعی فرنگیان که پر از مرد و سلاح بود و برای حصار عکا آورده و با سرکه ادویه ضد آتش و پوست و گل پوشانده بودند بدوای شخصی دمشقی بسوزاند و مسلمین راحت شدند وفات شیخ عطار بقولی وتولد شیخ سعدی

۵۸۷ ـ شاه فرانسه عکا و نطرون را گرفته وعسقلان را خراب کرده و یافا را ساختند و برمله برگشتند و پادشاه انگلیس گفت نقشه بیت المقدس را کشیدند و همی در آن نگریست و بفرنگان گفت تا صلاح الدین زنده است شما نمیتوانید آنجا را بگیرید

قزل ارسلان بتعصب حنفیان شافعیان را بردار زده شبی در خیمه بود امرایش او را کشتند و طغرل را از حبس نجات داده برتخت نشاندند قزل ارسلان یکپایش کوتاه بود و بیچاره ظهیر فاریابی ملتفت این نکته نبود همانا که گفت بغلو درمدیح او

میدهد پیشین زمان سیصد وشصت قریه ومزرعه میگفتند امروزه که بر آن بسی افزوده ابتداء یك فرسنك و کسری ازشهر میگذرد و انتها در چم های رودخانه و کوهچه ها که اراضی مزروعی کمتر دارد تقریباً هیجده فرسنك قنوات فاریاب و ملایهای پر آب و نلتوك کاری منحصر بآنجا وتریاکش را نخ دار گرفته و باغات بسیار واشجار بیشمار از کبوده وچنار وغیرهما عمده صیفی برنج و جوزق و خربوزه و هندوانه ومعظم قراء (ریز) و(قهدریجان) و (مبارکه) دارای شهرداری وشهربانی و (کلیشاد) و (درچه) و مزارعش که بیانش معروف و(دینان) و(ورنامخواست) و(سده) و (دیزی) و (فلاورجان) و(اشترجان) و(نوکاباد) و(کهریزسنك)

وفات صلاح‌الدین ایوبی در مردنش مسلمین عزای بزرك گرفتند تا مدت بسیاری ناصر عباسی مدرسه نظامیه بغداد راکه اصطبل کرده بودند تعمیر کرده وکتب نفیسه بآنجا فرستاده وفات سلطان شاه خوارزمی و سلطنت تکش تشکیل اکسپازیسیون پاریس

۵۹۰ - چون طغرل ری را از قتلغ اینانج گرفته بسعایت اینانج وکتابت ناصر خلیفه سلطان تکش بجنك طغرل سلجوقی در ری آمده و طغرل بغرور نیروی خود صبر نکرد تا همه سرداران و قشونش جمع آیند و در میدان جنك هم بتهور خویش پیش افتاده بحال مستی و شعر فردوسی را خوانده و حمله برده و کشته شد خوارزمشاه ری و اصفهان را باینانج واگذارد طغرل هم بتن دلیر بود هم بسخن چنانچه این رباعی از اوست :

و (سهر) و (فیروزان) و (جوزدان) و (فران) و (سودرجان) و (کله) و خولنجان و (باغ بابادران) و (طاد) و (جفره) و (گرماسه) و (کوبنان) و (ساوان) و امثال آنها فراوان

و از کل رودخانه ده سهم حقابه دارد که تقریباً ثلث زاینده‌رود است و نظر بسر آبی بهتر و بیشتر میبرد طبعاً از آن ده سهم شش سهم بمادی های انجان میرسد بترتیب ذیل

مادی زازوران دوازده سهم میشود هشت سهم (زازوران) و سه سهم (کافاشان) و یك سهم (دشتچی)

مادی جوجلم سی و شش سهم است یازده سهم (کروج) یازده سهم (وندارت) دو سهم (دارانجان) هشت سهم « دیزجان » پنجسهم « دارجان »

وصدرالدین را بکشت ونات ظهیر فاریابی که درحسن تخلص بی‌نظیر بوده چنانچه در آن چکامه که گوید

خود از برای سر زره از بهر تن بود — تو جنگجوی عادت دیگر نهادهٔ
(در بر گرفته دل چون خود آهنین — وان زلف چون زره را بر سر نهادهٔ)

بگریز مدح که میرسد میگوید : (سر برنمیکنی ز تکبر مگر که پای برآستان میر مظفر نهادهٔ)

۵۹۳ ـ فرنگیان بیروت را از مسلمین گرفتند وعادل ابوبی یانارا از فرنگیان

۵۹۴ـ بهاءالدین غوری بلخ رااز کفار خطا باز پس گرفت وخوارزمشاه نیز بخارارااز آنان بستد

۵۹۵ ـ مجدداً تکش خوارزمشاه اصفهان راگرفته و علیشاه پسرش را فرمانگذار نمود گویند مسجد علی و منارش و حمام شاه علی از آثار او بوده نوت سلطان یعقوب موحدی سلطان اندلس و مراکش خوارزمشاه روانه ری شد و برای گشودن قلاع ملاحده رفته و باصفیه صدر الدین محمد وزان رادر ری بکشتند واو رئیس شافعیان بودخوارزمشاه برگشت وباصفیان وزیرش نظام الملك مسعودرا کشتند

۵۹۶ ـ پس از فوت تکش پسرش علیشاه که بری آمده و بقزوین رفته بجنك ملاحده و باصفهان آمده بود برای خوارزم برگشت واصفهانیان اتابکاش را تاراج نمودند ملك عادل ابوبی مصر را بگرفت وفات قاضی فاضل بگانه بزرك خطابات مهذبه وانشاء ونوت ریشارد شاه انگلیس

۵۹۷ ـ وفات عماد کاتب اصفهانی معروف در شام نجفی صدر وزارله شاه ونات ابن جوزی خطیب بغدادی غیاث‌الدین غوری هرات راگرفت با بعضی بلاد خراسان

۵۹۸ ـ محمد خوارزمشاه هرات را حصار داد و بلاد خراسان را باز پس گرفت

مادی خیر آباد کوهچه دو سهم میشود	سه سهم کلیشاد دوهزار جمعیت دارد
خود «کوهچه» نیم سهم و «ولکان»	مادی اجگرد وغیره پنجسهم نیم میشود
نیم سهم و «خیرآباد» یکسهم	«اجگرد» یك سهم «شرودان» دوسهم
مادی خولنجان چهاردهسهم میشود «خولنجان»	ونیم «کرسکان» یکسهم ونیم (درجزبن)
هشت سهم «جورالستان» سه سهم	نیم سهم
«حسین آباد» سه سهم	مادی دوان سی ودو سهم و نیم میشود
مادی کلیشاد ده سهم میشود «کلیشاد»	«بیجگرد» شش سهم «مهربجان»
پنجسهم «سودرجان» دو سهم «روده»	پنجسهم «فیه» دو سهم «ازدال» سه سهم

ازیك سلطان عراق عجم جوجه آوردند سرش و چهره‌اش چون چهره آدمی وتن جوجه والله اعلم

۶۰۳ ـ سنجر مملوك ناصر خلیفه باقشمتر مملوك دیگر خلیفه‌جنگیده بحدود بختیاری واقشتمر از ایتغمش مدد خواست در غیاب اتابك سعد زنگی اتابك از یك از عراق عجم بغارت وتسخیربلاد فارس رفته وبرگشته کیخسرو شاه قونیه انطاکیه را از فرنگیان بگرفت

۶۰۴ ـ محمد خوارزمشاه ماوراء النهر را گرفته و بر خراسان نیز سلطنت یافته جنك خوارزمشاه و خطا و بعدصلحشان که سعدی درگلستان گوید سالی که میان خوارزم و خطا صلح افتاد در جامع کاشغر پسری‌را دیدم مقدمه نحوزمخشری بدست داشت فرنگیان درشام بسیارغارت کردند

۶۰۵ ـ دولت غوریان در خراسان بدست خوارزمیان برافتاد

۶۰۶ ـ مؤیدبن عبدالرحیم‌محدث اصفهانی بمردوفات امام فخر رازی امام‌المشککین که‌ازاوست:

(هفتاد و دو سال رنج بردم در علم معلومم شد که هیچ معلومم نشد)

و بعربی گفته : (نهایة اقدام‌العقول عقال وغایة سعی‌العالمین ضلال) محمدخوارزمشاه مجدالدین بغدادی عارف راکه از شاگردان‌شیخ‌نجم‌الدین بود بمستی حکم قتل داد مجدالدین‌ابن‌اثیرصاحب‌نهایه‌بمرد

۶۰۷ ـ سنجر مملوك‌ناصر که حکمران خوزستان بود یاغی‌شد خلیفه لشگری باحضارش فرستاد او باتابیك فارس پناه برد اتابك او را ببغداد فرستاد خلیفه ازگناهش بگذشت

۶۰۸ ـ منکلی براتیغمش یاغی شد اصفهان و ری و همدان و غیره را از او بگرفت و تا چهارسال حکومت نمود ایتغمش ببغداد رفت و لشگر بهمدان آورد حسن جلال‌الدین رئیس باطنیان الموت حکم داد باطنیان همه بوظایف شرع رفتار نموده و منکرات و مسکرات را ترك نموده و رفتار های شنیعه که (علی ذکره‌السلام) بدعت‌گذارده بود ممنوع باشد و لقب نو مسلمان بخود گذاشت و سفری بآذربایجان هم رفت

۶۰۹ ـ محمد پسر منکلی ببغداد نزد خلیفه آمده تا خلیفه و اتباعش را راضی نماید وجلوگیر باشد از حمایتشان بایتغمش شکست ناصر موحدی از فرنگیان در اسپانیا

۶۱۰ ـ ایتغمش بهمدان برای استرداد ملکش از مقام خلافت روانه شد تا قشون بغداد برسد سلیمان‌بن ترجم رئیس ترکمان براو حمله برده و سرش را بریده برای منکلی فرستاد

«قصر داود» چهارسهم‌ونیم « فیلورجان» پنجسهم« نرجان » دوسهم« چم گوساله» سه سهم « آب ارزن » یکسهم « میان علی شاه » یکسهم
مادی کوپان سی‌وچهارسهم‌میشود(کوپان) با کوپان خالصه دوازده سهم دو دانك (گارماسه) سه سهم (زیار کوپان) دو سهم ودو دانك (سرنك) دو سهم دودانك (دشتلو) چهار سهم
مدی ممد بیست و یکسهم میشود(زفره) شش سهم (ممد) انتقالی پنجسهم(ممد ارامنه)پنجسهم(افیونه)سه‌سهم (لارکیچی) دو سهم
(مادی‌امیرمحمودشاه)پنجاه‌سهم(قهدریجان) هفت سهم و دو دانك جمعیت آنجا را بیش‌ازدوازده هزار گویند وقنات معتبری

۶۱۱ ـ محمد خوارزمشاه کرمان و مکران و سند را بگرفت

۶۱۲ ـ نیت ناصر خلیفه برمنکلی دگرگون شده فرمود امیرازبك پهلوان حکمران آذربایجان و جلال‌الدین اسمعیلی رئیس باطنیان با لشکر خلیفه بجنك اورونـد وبلاد جبل قسمت شود آنگاه‌ناصر سنقر مملوکش را فرستاد با لشکری از بغداد و از شهر زوروازبل و جزیره وموصل و حلب و همه‌جا روانه همدان شدند و با منکلی جنگیده و اوشکسته وگریخته بساوه آمده شحنه ساوه که‌دوست او بود او راگرفته و سرش را بریده نزد ازبك پهلوان فرستاد محمد خوارزمشاه غزین را بگرفت

۶۱۳ـ باطنیان در اصفهان اغلمش نایب خلیفه را بکشتند حکایت گلستان که نوشته : سرهنك زادهٔرابردرسرای اغلمش‌دیدم مقصود همین فرمانگذاراصفهان بوده‌دربصره‌تگرگی‌باریده‌هردانه‌باندازه‌نارنجی

۶۱۴ ـ محمد خوارزمشاه ری و اصفهان را با دیگر بلاد جبل گرفته و برکن‌الدین پسرش داد و اتابك سعد باصفهان آمد و بری رفت و اسیر خوارزمشاه شد و او را بخشید و روانه فارس کردید در آذربایجان هم خطبه بنامش خواندند واتابك سعد که بفارس رسید پسرش سلو آمده برروی پدر تیغ کشید پدر براو حمله‌کرده و او راگرفتند وبمجلس فرستاد و این سفر سیصدهزار قشون همراه محمد بود تا سید علاءالدین ترمذی که میخواست او را در بغدادخلیفه نماید وآزقشون در اسدآباد همدان برف‌گیر شدند و بسیاری تلف‌گشتند وفات سمعانی تاج‌الاسلام

۶۱۵ ـ وفات ملك عادل ایوبی و جلوس کامل پسرش ناصر خلیفه مردی را دستور داد تا سرش را تراشیدند و با نیل سر او حك نمودند خطی خطاب بچنگیز که ملك از خوارزمشاه بگیرد و او را فرستاد نزد چنگیز نورالدین شاه موصل برد و برادرش بدرالدین سلطان شد

۶۱۶ ـ چنگیز مغولستان و خطا را مسخر نموده و تجاری را فرستاد در ماوراءالنهرخرید امتعه نمایند غائر خان والی بخارا و اترار رشوه خواست ندادند بخوارزمشاه نوشت جاسوسازچنگیز باین ولایت آمده آن شاه دور از حزم پاسخ داد آنها را بکشید غائر خان همه را بکشت چنگیز ایلچی فرستاد خوارزمشاه ایلچی را بکشت و با قشونی روانه‌گشت وقتی‌که جوجی پسر چنگیز باچند هزاری از جنك برگشته خوارزمشاه بآنها بی‌جهت جنگید آنها نیز ایستاده و مقاومت‌کرده و جمعی راکشتند و برگشتند محمد خوارزمشاه که این دلیری و نیرو و تاب و توان را از آنان دید بیم

هم دارد

(دار جان) هفت‌سهم و دودانك(جوجیل) هفت سهم ودودانك « اسفهران »هیژده سهم (سوك آباد) پنجسهم «زفرد اربابی» پنج سهم

مادی جربن ده سهم میشود « جزبن » شش سهم «آرز» سه سهم « قصرفودان» یك سهم

(مادی‌نظام آباد)بیست‌سهم‌میشود (نظام آباد) شش سهم «کلیسان» چهار سهم «حسن آباد» دو سهم «قصر خسروان» یکسهم «قلعه ارمنی» یکسهم «باغات نظام‌آباد» یکسهم «منصور آباد» یکسهم « خلف دره »چهارسهم

مادی فلاورجان هفتاد و پنجسهم میشود «جندیان» هفت سهم و نیم «در گنجه»

گرفتش و هشتصد هزار قشون مستعد را باطراف پراکنده کرد وبرگشت وهیچ سخن پسررشیدش را نشنید وخود بشهوت رانی پرداخت وفات ابوالبقای نحوی فرنگیان دمیاط را گرفتند وفسات یاقوت حموی خارجی صاحب معجم‌البلدان

۶۱۷ ـ پس از آنکه محمدخوارزمشاه از مغولان گریخته و آبروی اسلام را ریخته رکن‌الدین خوارزمی بتصرف اصفهان آمد قاضی راهش نداد و اصفهانیان را فرمود اثاثیه او را بتاراج بردند و هزار نفر از اتباعش راکشتند چنگیز از مغولستان و تمغاج روانه شد کاشغر و بلاساغون ترك را هم چون ترکان خطائی نابودکرد خوارزمشاه هفتاد هزار مردان جنگی را در سمرقند و بخارا گذارد وگفت حصار داری کنند و خود ببلخ برگشته و چنگیز بخارارا گرفته و غارت وقتل و بی‌ناموسی کرده و زن و مرد را باسیری آورده و در سمرقند هفتاد هزار جنگیان را کشته سپس بتاراج و قتل مردم دیگرو بی‌ناموسی پرداخته وچنانوبان وبیست هزاریرا بطلب خوارزمشاه‌فرستاده مغولان بمازندران روانه شده بقتل و غارت پرداخته و از مازندران بری آمده در قلعه ایلان مادر و خانواده محمد خوارزمشاه را یافته با ذخیره و جواهر و اسیرکرده بسمرقند فرستاده کشته شدند و در ری قاضی شافعی باستقبال رفته مغولان را بکشتن نصف مردم که حنفی بودند بازداشته مغولان فرموده قاضی را انجام داده پس از قتل حنفیان گفتند اینان با مردمیکه یك دین و یك نژاد و یك وطن بودند نساختند با ماکجا میسازند برگشتند شافعیان را هم تمام کشتند و شمار کشتگان را از هفتصد هزار نوشته اند تا یك ملیون جته نویان بطرف قم آمد و سنیانی که در اردوی آنها بودند گفتند مردم قم شیعه و رافضی و لازم‌القتلند آنها نیز اهل قم را بتمسامه بکشتند سویدای بقزوین رفته پنجاه هزاری بکشت و از قزوین بزنجان شده و قتل عام کردند و باردبیل نیزهمین معامله رفت درشام فرنگیان سواحل را بصلح گرفتند مردن محمد خوارزمشاه در جزیره ابسکون که برای دفنش گفن نیافتند جسدش را جلال‌الدین از آنجا بقامه ازدهن بخاك سپرده بعد مغولان بیرون آورده سوزاندند وفات یاقوت کاتب

پانزده سهم و سه ربع (گلار نخود) دو سهم و ربع «فلاورجان» بیست و چهار سهم و سه ربع «هویه» چهارده سهم و سه ربع «رباخون» هشت سهم و نیم «مزرعه بیمارستان» یکسهم وربع ونیم (ومادیهای محل ابجز) از کل رودخانه چهار سهم دارد وسهام قراء مادیهایش بدویست و هفتاد وشش میرسد

(مادی بلوك کرکن) هفتاد وسه سهم است «مهرجان» چهارده سهم «قهشاپوران» هفت سهم «سمسان» هفت سهم (خوانسارك) ده سهم (بالان) سه سهم (میادجان) سه سهم «درآمد» سه سهم «فرارت» دو سهم (میرآباد) چهار سهم ونیم (بورزاد) یکسهم‌نیم «فرارنخون» سه سهم (جوشن) چهارسهم «کلیسان» چهارسهم «فوهه

از آمده همدانیان خواستند صلح کنند قاضی نگذارد آنها بتوقیفه بعموله کشتند و سوختند و بردند جلال‌الدین نو مسلمان مرد علاءالدین محمد رئیس باطنیان شد ورسم‌الحادرا تجدید کرد

۶۱۹ ـ مغولان ازهمدان بتبریز رفته شحنه گذاشته بخوی وسلماس و نخجوان آتش بخرمن بیرو جوان زدند در بیلقان بر جانداری ابقاء نکردند و باز بتفلیس رفته و کشته و شرشان بشروان بیشتر گشته و از درند گذشته با قبچاق ساخته و الان را تاخته پس قبچاقیان را نیز از دایره وجود انداخته و از روس هم که با قبچاق بودند کشته و قشونی راکه بخوارزم گسیل کردند و در آن رزم یك تن از مرد و زن بخوارزم نگذاردند و سد رود جیحون را شکسته خاك همه شهررا از آب رود گل و از خون جوانان گل کرده ترمد و بدخشان نیز پریشان از ماوراءالنهر بخراسان آمده آب شیرین را بر زن و مرد تلخ کرده همه بلخ را چون کف دست کرد آنگاه تولیخان بطالقان آمده و قتل عام کرده و در هرات سه کرور وکسری کشته که جنبندهٔ نمانده و خبر رسید جلال‌الدین به غزنین است روانه شده در بامیان غریب و بومیان‌را ازتیغ گذرانده و بمروشاه جهان رفتند از مردم آن شهر در جهان نام نگذاردند ستاره بزرگی گیسودار نمودار شد شهادت شیخ عطار در قتل عام نیشابور که نوشته اند سه کرور بوده عطار صاحب هزار هزار ابیات مثنوی و غیره میباشد و چه خوش گفته : کاف گفتم خود بحق‌المعرفه خوشترم آید زفای قافیه

زانکه این علم لزج چون‌ره زند بیشتربر مردم‌آگه زند اما قول صحیح وفات عطارسی‌سال قبل بوده

۶۲۰ ـ غیاث‌الدین خوارزمشاه بر ری و اصفهان مسلط شده با خالوی خود ایغان بجنگید انشای دارالفنون در اروپا جنك وگریز و آویز جلال‌الدین پسر محمد خوارزم شاه با چنگیز در کابل که عالمی براوآفرین گفتند وبرود سند زدن وگذشتن‌ازآب ودراین جنك اگرغیاث‌الدین بعراق با سی هزار تنون خود از جلال‌الدین جدا نشده نمی‌شکست چنگیز برگشت و از غزنین بسیاری‌بکشت وحسدمحمودغزنوی‌را برون‌آورده بسوخت‌چنگیز جوجی‌پسر بزرگش راکه بروسیه‌فرستاده‌تالهستانرابگشود

۶۲۱ ـ غیاث‌الدین از اصفهان رفته فارس راگرفته و جلال‌الدین که پس از جنك چنگیز بسند ولاهور رفته از راه بلوچ وکرمان بفارس آمده و فارس را باتابیك سعد داده وفات این تمیمه که عقاید و هدایه از اوگرفته شده حمله مغول بلهستان

کلمان» چهارسهم (دارافجان) سه سهم
مادی بلوك اشترجان هیجده سهم میبرد
« اشترجان » شش سهم نیم وآنجا محل
معتبری است نزدیك بدوهزارجمعیت دارد
«کارویه» پنجدانك «گاونار» یکسهم و
دودانك (کریم آباد) چهار دانك (طاد)
یکسهم وچهاردانك (فیروزان) دوسهم و
دو دانك (قصرنرجان) چهاردانك و نیم

(ونهر) چهاردانك ونیم (قلعه خواجه)
پنجدانك(مزارع بالا) پنجدانك(کلیسا)
چهاردانك
مادی بابوکان دو سهم میشود یك سهم
« بابوکان» و یکسهم جوجی
مادی جواراستان سیزده سهم ونیم میشود
(ودویه) یك سهم (کوشکچه) یکسهم
ونیم « فرانج » یکسهم ونیم « خرم آباد»

۶۲۲ ـ جلال‌الدین باصفهان برگشت و کمال‌الدین گفت :

بیاساقی دگر باره جهان شد خرم ورنگین زفردوات وملك الغ سلطان جلال‌الدین

و از اصفهان بشوشتر رفت و با ولاة آن حدود و اتباع خلیفه جنگیده و نواحی بغداد راغارت کرده و تولیت اصفهان را باتابیك سام یزدی از خاندان بویه‌داده از خوزستان بهمدان و بعد بآذربایجان رفت و مراغه و تبریز و خوی را بگرفت و در تفلیس با گرجیان بجنگید و آنان را شکست داد و برگشت شهر گنجه راگرفته

۶۲۳ ـ ناصر بمرد و ظاهر خلیفه شد براق حاجب والی کرمان از فرمان جلال‌الدین سرباز زد جلال‌الدین بایلغار تا نواحی اصفهان آمد و برگشت برای جنك با مردم خلاط وفات ظاهر و خلافت مستنصر وفات اوئی هشتم و جلوس اوئی سهم در فرانسه

۶۲۴ ـ جلال‌الدین بجنك اسمعیلیه در رودبار رفته که شنید مغول بری رسیدند رفت وباآنها جنگید و از برادر خود و امراء در آن جنك خیانت دید پسر اتابك سام یزدی والی در اصفهان کشته شد چنگیز بمرد اوگتای قاان خون بزرك و پادشاه شدگرجیان تفلیس راسوزاندند

۶۲۵ ـ دسته از تاتار که جزو لشکر چنگیز نبودند بری آمدند و با جلال‌الدین جنگیدندو جلال‌الدین بسمیرم آمده و تاتاریان باصفهان رسیده و آنجا را حصار داده و اصفهانیان با آنها جنگیده تاجلال‌الدین رسیده وآنهارا ری گریزانده امراء وغیات الدین دری باجلال‌الدین برادرش خیانت کردند وجلال‌الدین امرای خائن را چادر برسر کرده در بازار اصفهان گردانیده و بگرجستان رفت ملوك روم و شام و ارمن ودیار بکر و طوائف الان و قبچاق و سومان و ابخاز همگروه با او جنگیده همه را شکسته و ارمنستانرا غارت کرده شهادت کمال الدین اسمعیل در اصفهان بعذاب تاتار در خانقاهی که مردم اموال خودرا در چاه پنهان کرده هنگام کشته شدن گفت :

دل‌خون شد و شرط جانگدازی این است در حضرت او کمینه بازی این است
با این همه من هیچ نیارم گفتن شاید روش بنده نوازی این است

۶۲۶ ـ بیت المقدس باز بدست امپراطور آلمان افتاد وسواحل شام بدست دیگرانشان‌وفات یاقوت حموی ناصبی خارجی و سکاکی صاحب مفتاح‌العلوم

یکسهم « جورلستان علیا » دو سهم و یکدانك ونیم « جورلستان سفلی » دوسهم و چهاردانك ونیم « حصن سهر » دو سهم « قلعه ملك » یك سهم

(مادی النج باغچه) بیست ودوسهم و نیم میشود « النج باغچه » شش سهم (ادربجان) پنج سهم و نیم « اشترجان » هفت سهم « راران » سه سهم « خلف دره » یکسهم

(مادی دستجرد) شش سهم میشود « دستجرد » سه سهم « اسکرجان » یکسهم ونیم « فخرآباد » یکسهم « باغ شمس الدین » نیم سهم

(مادی دارجان) سی و هفت سهم میشود « دارجان » هفده سهم « کرفشان » هفت سهم « کمال آباد » هشت سهم « زودان » چهار سهم

(مادی میانی) یکسهم ونیم میشود « هراتمه »

۶۲۷ ـ جلال الدین از کیقباد پادشاه روم شکست خورد کور کوز والی خراسان شد پسرش را فرستاد دررری بماند ودرری بماندوازاصفهان تحفه‌ها بردند درخشندگی دولت اتابك ابوبکردرفارس نظربفتوح جزایرخلیج وکشتن عمیدالدین اسعد جابری وزیر بی نظیربدورا که حبسیه‌اش درآفاق معروف است

۶۲۸ ـ باز تاتاریان بآذربایجان آمده ومراغه راگرفته و بیروان ورشته سرداران جلال الدین گسسته هرکدام بجانبی گریخته و تاتاریان بدیار بکر و جزیره آمده وطینه معمولی را بجا آورده و آذربایجانیان اطاعت آنانرا کرده خانمه کار جلال الدین از افراط بمستی در رسیدن خبر تاتار بگریز تنهائی درکوهها و اختلاف که در خانه کردی کشته شد یا بجامه درویشی بحدود مصرناشناس گذشته واورخان سردارش با چهار هزار باصفهان آمدند و چندی آنجا بودند

۶۲۹ ـ (تشکیل دولت پرتغال) ایران جر عراق عرب همه بفرمان تاتار افتاد بنی هود در اسپانیا بنام بنی العباس خطبه خواندند

۶۳۰ ـ در این سنوات فترت صاعدیان حنفی مذهب را در اصفهان قوس صعودی بود و از بغداد منشور عطوفت بنامشان آمده ولی آنها نیز گرفتار قهرتاتار شده وفات ابن اثیرصاحب کامل التواریخ

۶۳۱ ـ وفات شیخ شهاب الدین سهروردی مراد شیخ سعدی وغیره دربغداد

۶۳۲ ـ وفات ابن فارض مصری عارف و صوفی صاحب دیوان عاشقانه و قصیده‌ششصد بیتی: (سقتنی حمیاالحب راحة مقلتی وقلبی محیامن عن الحسن جلت) وقصاید دیگر که سلطان العاشقین خواندند اورا شیخ محیی الدین ابن عربی را نیزدر این سال نوشته اند بمرد تالیفات دارد وبرای کلام الله تأویلاتی

۶۳۳ ـ باتو پسر جوجی ودیگر شاهزادگان مغولی اکثای قاآن بفتح روس وچرکس وبلغارشتافتند

۶۳۴ ـ ملك عزیز صاحب حلب و علاءالدین کیقباد سلجوقی صاحب روم بمردند قتل وغارت مسکو بدست مغول و سکونت آنها درکنار رود ولگا تسخیر فردریك قرطبه را در اسپانیا

۶۳۵ ـ ملك اشرف ایوبی صاحب دمشق بمرد

۶۳۶ ـ ملك صالح بردمشق تسلط یافت مجاهدالدین شیرکوه بمرد

۶۳۷ ـ ملك صالح که در بند افتاده بود برون آمده و برادرش ملك عادل را گرفته و خود بر دیار مصر پادشاه شده

یکسهم « مزرعه چه » نیم سهم
(مادی سهر) بیست و پنج سهم میشود
« سهز » ده سهم « فیروزان » هفت سهم
ونیم « نرجان » یکسهم و نیم « مزارع
سهر » پنج سهم (قصر کلاهدوز) یکسهم
(مادی فرتخون) نوزده سهم میشود
« دستجرد شاده » نه سهم « بافا » نیم
سهم « فرتخون » هفت سهم
(مادی چهارمادی) شصت و دوسهم میشود
(راران) دوازده سهم (سیاه فشاد)
دوازده‌سهم (دستناء) شش سهم (شمس‌لو)
شش سهم (سلوان) شش‌سهم (سنگانچی)
ده سهم (مزرعه یحیی) دو سهم (مبارك
آباد) هشت سهم
(مادی کرسکان اربابی) شش سهم نیم و
خالصه آن پانزده سهم وپنجدانك میبرد

۶۳۸ ـ خوارزمیان که از فرات گذشته و بحران و حدود حلب آشوب انداخته والی حمص ولشگر حلب دنبال آنها تاخته‌آنها راکشته و اسرارا که ازآنجمله تورانشاه‌پسرصلاح‌الدین‌بودنجات‌داده

۶۳۹ ـ بکلی اصفهان و دیگر بلاد جبل و نواحی بچنك مغولان افتاده و دست دیگران مقطوع شد وفات اکتای‌قاآن که سخاوت و همتش را قلم عاجز است از نوشتن جلوس کیوك خان برتخت جهانبانی و ترجیح دادنش ملت نصاری را بر مسلمانی اوهم باسخاوت بوده

۶۴۰ ـ مستنصرعباسی بمرد ومستعصم خلافت یافت وهمه براه عشرت وغفلت و بخل شتافت

۶۴۱ ـ مغولان بربلاد روم که بدست کیخسرو بسر کیقباد بود تاختند و اوگریخته بپناه گاهی سپس بطاعت آنان آمده فرنگان هم بربیت‌المقدس و بلاد شامی دست انداختند

۶۴۲ ـ میان مصریان که خوارزمیان با آنها مساعد و لشگر دمشق که با فرنگان معاضد بودند جنك شد و مصریان پیش بردند وفات رضی غزنوی از عرفا مرقدش حوالی اصفهان سلطنت بنی‌الاحمر پس از موحدین در بلاد اندلس

۶۴۳ ـ شرف‌الدین خوارزمی که از خبث فطرت شرفی‌الدینش میخواندند مالی گزاف ازبقایای چهارساله بری واصفهان ودیگر بلادنوشت بخلاف ومغولان گرفتند ملك صالح ایوبی دمشق راگرفته

۶۴۴ ـ ملك صالح بیبرس مملوك خود را بند وحبس کرد

۶۴۵ ـ عسقلان و طبریه را فخرالدین برای ملك‌صالح از فرنگیان بگرفت وفات ملك‌عادل درحبس ناصرداود

۶۴۶ ـ وفات ابن‌حاجب وجاربردی وابن بیطار جنك ملك صالح با فرنگیان درحدود منصوره وفات علی قفطی مورخ ومؤلف اخبارالعلماء وتاریخ مصر و تاریخ آل سلجوق

۶۴۷ ـ پادشاه فرانسه با پنجاه هزار فرنگیان دمیاط راگرفته و سپس رحلت نموده

۶۴۸ ـ تورانشاه‌بن ملك صالح بتدبیر کنیزکی شجرةالدرنام سلطان مصر و شام شد وفرنگیان را شکست‌فاحش داد وشاه فرانسه اسیرگشت و بعد ازدوماه بیبرس مملوك پدرش اورا شهید نمود و مصریان بنام شجرةالدر خطبه خواندند شجرةالدر که ملکه مصر شده معز و ل و چاشنی گیر ترکمانی سلطان شده و او را بزنی بگرفت

بدو سهم و نیم و اربابی بیست و یکسهم و نیم میبرد بسه سهم ونیم و بذردهات خالصه قبل ازانتقال اربابی‌در لنجان و النجان سوای نیولات تقریباً یکهزار و پانصد خروار غله بوده و بذر مالتوك هم جدا بوده

درلنجان معدن کچ خوبی یافت میشود و گلی زرد رنك خوشی هم دارد بازه

عمارات را کاه گل میکنند بی‌جلوه نیست (و براآن از کل رودخانه‌چهارسهم دارد ودر دهات بدویست و هفتاد وهفت سهم منقسم میشود وآن بلوکی است که بعهد ساسانیان بسی آبد بوده و از دوطرف رودخانه دامنه وسیع دارد در مشرق اصفهان و ابتداء سه فرسنگی شهر وانتها هفت فرسنك و پیش از آنکه در لنجان

عانقته فسکرت من طیب‌الشذا غصن رطیب بالنسیم قد اغتدی نشوان ما شرب المدام و انما یمشی بخمر رضا به متنبذا جاءالعذول یلومنی من بعد ما اخذالغرام علی فیه ما خذ
لا ارعوی لا انثنی لا انتهی عن حبه فلیهذ فیه من هذا
ان عشت عشت علی‌الغرام و ان امت و حبه و صبابة یا حبذا

۶۵۰ ـ صلح ناصر امیر حلب و امرای مصر وفات سعدالدین حموی جوینی

۶۵۱ ـ ناصرالدین علی ملك سردار تومان عراق عجم و اصفهان و امیر ارغون والی خراسان وبلاد مجاور شد ونیابت اصفهان را بتامنای و شمس‌الدین صاحب جوینی دادند در عدن از زمین آتشها برون‌آمد اشتعال فتنه سنی‌و شیعه دربغداد وحمایت پسرخلیفه ازسنیان‌وکشتن بسیاری‌ازشیعه‌را و باسیری‌بردن علویین رابرهنه سوار حیوانات بی‌روشش ومنع نکردن خلیفه وکینه ابن علقمی وزیرونامه نوشتن بهلاکوازاینکه خلیفه سخن‌خیرخواه نمیشنود اگرییائی چنان کنم‌نصف‌عراق باخلیفه‌ونصف باتو باشد

۶۵۲ ـ هلاکوخان از خراسان بعراق عجم آمده و آن حدود را مصفی نموده و نیابت اصفهان بشمس‌الدین جوینی گذارده تشکیل پارلمنت در لندن

۶۵۳ ـ منکوقاآن با ششصد هزار مغول برای تسخیر چین روانه شد طلوع دولت حفصیین‌در افریقا که‌خودرا ازقبیله خلیفه‌دوم‌میدانستند حسن‌مازندرانی علاءالدین‌محمدرئیس‌ملاحده‌رابکشت وخورشاه‌متولی‌امورشد

۶۵۴ ـ مردن باتو پسر جوجی شاه دشت قبچاق وروس از مآثر او بنای شهر باغچه‌سرا وفات ابن جوزی خطیب معروف که از نژاد خلیفه اول بود مردن کیخسرو پادشاه روم مغولان بلاد روم را از سلاجقه گرفته و آنها زیر فرمان منکوقاآن رفتند

۶۵۵ ـ شجرةالدر ملکه مصر شوهر خود چاشنی‌گیر را بکشت نورالدین علی پسر معزایبك را سلطنت مصر دادند آخر سال شجرةالدر را بیرون برج قلعه کشته یافتند در مدینه آتشی بزرك نمودار شد نزدیك حرم و از خدام مسجد بی‌مبالاتی شدهٔ آن آتش منبر و چوبها را سوزانده گرفتن وکوفتن هلاکو قلاع باطنیان راورفتن خورشاه‌نزدهلاکو ومنکوقاآن وکشته‌شدنش‌وفات‌ضیاءالدین‌ابن‌اثیر

۶۵۶ ـ هلاکو نظر بدعوت ابن‌علقمی و تصویب خواجه نصیر برای عراق عرب روانه‌شد و مستعصم خلیفه نه در مقام صلح برآمد نه بجمع قشون پرداخت و نه لشکر را بعطا و احسان‌دلگرم

شلتوك زرع شود و اصفهان پای تخت سلطنتی بوده برای تفرج سلاطین آب در تابستان و پائیز هم از رودخانه جلو شهر رد شود شلتوك را در برآن کشته و باغاتی در برآن بوده و اسامی دهکده های معتبرش در کتب هست و مردم نامور از آن دهات برخاسته مانند کلودانی وزیر خلیفه عباسی «ومعظم قرأکاج» و «زیار» و «برسیان» و «شیدان» و (جار) و (زغمار) و (برکان) و (فاران) و (دولاب) و (کبوترآباد) و (ازدیران) و «قارنه» و (حسین آباد) و (اشکشان) و (کرچکان) وهرمدان و (روران) و(گنجوان) و (شهوردز) و (جوزدان) و(کندلان) و(کارانچی) و(اسفیناه) و (اندنان) و «دربرسیان»

ساخت و همان قسم که حضرت امیر (ع) در بالای منبر بصره در زوال دولت آل عباس با حنف صریحاً فرمودند : (کانی ارهم قوماکان وجوههم المجان المطرقه یلبسون السرق والدیباج و یعتقبون الخیل العتاق و یکون هناك استحرار قتل حتی یمشی المجروح علی القتول) بهمان نام و نشان و چهره و سیما تاتاریان آمده و چهل روز بغداد را حصار داده و گشوده و خلیفه نزد هلاکو روانه شده و با اقارب و اعیان راه تبتی پیموده و در بصره نیز با آل عباس همین اساس رفت و مردم حله که شیعه بودند و عمویین بهلاکو نوشتند اخباری را که از ائمه ماثور بود در این باب و راه صلح گرفتند و نجات یافتند وقت بهاءالدین محمد منشی ملك صالح ایوب که این اشعارش نزد همه مطرب و مطلوب افتاد : (یامن احبته شمول ما احسن هذه الشمایل) (مولای یحق لی بانی

عن حبك فی الهوی اقاتل) (هذا عبدك و اقفا ذلیلا بسالسباب یمه کف سائل)

(من وصلك بالقلیل یرضی والظل من الحبیب و ابل)

۶۵۷ ـ هلاکو حلب را گرفت و قتل بسیار کرد امیر لؤلؤ شاه موصل اطاعتش را کرده و بعد ببرد قشون هلاکو روانه شام شد

۶۵۸ ـ گرفتن هلاکو میافارقین را پس از دو سال حصار و قتل عام کردن و کشته شدن ملك کامل و فرستادن قشون بماردین و رفتن یك تومان لشکرش باکتبوقا جلو قشون مصریین و از مصریان شکست خوردن وغلبه معزالیبك شاه مصر مرده دمشق فرنگیان را کشته وکلیسیای مریم را خراب کرده

۶۵۹ ـ بیبرس بندقدار مظفر قطز را کشته و خود سلطان مصر گشته هفت جزیره در دریا مردم خود را فرو برد هلاکو ملك ناصر یوسف شاه حلب را بکشت ناصر را طبعی سرشار بوده ازاوست

(فوالله لوتطمت قلبی تاسفا و جرعتنی کاسات دمعی دما صرفا لمازادنی الاهوی و محبة

ولااتخذت روحی سواك لها الفا) بیبرس احمد عم مستعصم را درمصر بخلافت برداشت ومستعصرش خواند وبابرکه خان پسر جوجی شاه دشت قبچاق برای جنك باهلاکو هم پیمان شده نوتا تابك ابوبکر سلغر فارس

۶۶۰ ـ بیبرس مستعصر را با قشونی برای گرفتن بغداد گسیل داشت و پیش از آنکه بیغداد رسد قشون هلاکو باو رسیده او را کشتند

گنبد و مسجدی عالی نشان میدهد از آثار عتیقه که بسی شگرف است و در بر آن مناره های عالی بنا بوده آب آنجا بیشتر از رودخانه و کمی هم دارد چند محل نیز قنات دارد مانند جوزان مهدی آباد و حسین آباد وغیرها وقارنه چون نزدیك جرقویه است هوایش سالم تر است ومحصول تریاك وغله وصیفی اگر کمی دهات شور را به داشته یا کمی با قنات یا از چاه عمل آورند هندوانه و جوزق وارزن است و بیشتر سنوات آفت سن دارد نظر بنزدیکی بکوه کلاه قضی وآب وهوای آنجا چندان سلامت ندارد و در خزان مالاریا بسیار است اما اگر آب کلی بآنجا برسد وباغات و بساتین بیندازند تناوت کلی در هوای آنجا پیدا میشود و تا زمان صفویه چنین

۶۶۲ ـ تشون هلاکو و الجائو برای برانداختن سلجوقشاه و اتابیك فارس باصفهان متوقف و بعد روانه شیراز وکازرون شدند و سلجوقشاه کشته شد در جنك

۶۶۳ ـ هلاکو بمرد و اباقا خان همه امور را بشمس الدین جوینی وزیر گذارد و اصفهان و غیره در حوزه امارت پسرش بهاءالدین آمد و بچند سال حکمرانی او اصفهانیان آرزوی ضحاك تازی و حجاج حجازی را داشتند تا خون مظلومین او را بامراض عدیده مبتلا و بجوانی رمگذر داراالجزاء شد جنك لشگر برکه خان واباقا خان و شکست اباقاخان

۶۶۴ ـ مغولان بلاد روم را از سلجوقیان گرفته و سلاجقه زیر حکم منکوقان رفتند وفات برکه خان شاه روس وقبچاق که مسلمان شده بود رحلت رضی ابن طاوس که مرد حله واطراف را از قتل تاتار نجات داد

۶۶۵ ـ رفتن بیبرس بشام جلوس منکوتیمور در قبچاق بسلطنت

۶۶۶ ـ ملك ظاهر انطاکیه را از فرنگان بگرفت

۶۶۷ ـ ملك ظاهر روانه حج شد وخیرات از او ظاهر گردید

۶۶۸ ـ جنك بزرك اباقاخان وبراق خان درهرات وغلبه اباقاخان انقراض دولت موحدین در اندلس

۶۶۹ ـ رفتن سنت لوئی شاه فرانسه با ادوارد ولیعهد انگلیس بجنك مسلمین افریقا مخالفت عزالدین وغیاث الدین شاهان روم وفات سلمان ساوجی شاعر انصاری که هنر استیفا نیز داشته ونیاگان مؤلف که پدر بر پدر مستوفی ووزیر بودند از رشته سلمان هستند از اوست جزو چکامه

هر ناوك بلا که گشاید قضا ز چرخ چشم تو راستش بدل من نشان دهد

سلمان شوخ بوده وقتی زنش ازسفر برگشته غلامش آمد گفت مژده بده خاتون بخانه فرود آمد گفت مژده وقتی باید داد که خانه بخاتون فرود آید این رباعی را در هفت اقلیم از او نوشته

آمد سحری ندا زمیخانه ما کای رند خراباتی مستانه ما برخیز که بر کنیم پیمانه زی

زان پیش که بر کنند پیمانه ما و بنام خیام در کتاب نوشته اند والله اعلم

۶۷۰ ـ بیبرس از مصر بشام آمده و برگشته و تاتاریان برای فتح بیره آمده و بیبرس آنها را شکسته و قلاع اسمعیلیه را در شام و حلب تصرف نموده

۶۷۱ ـ جلوس ادوارد بشاهی انگلستان

بود. که همواره رودخانه جلوشهر گذشته وآنجا رفته

(مادی‌های آن) یکی « مادی‌دولاب» است بصد ونود وهشت سهم « دولاب » بیست وچهارسهم وخود اصفهارت امروزه مادی جدا دارد (کنجوان) بیست و پنجسهم (اشکشان) پانزدهسهم (نوزاد) سیزده سهم (مادران) سیزده سهم « قراه اربابی » سیزده سهم « وجاره » سیزده سهم « منشیان » پانزده سهم « باغور » ده سهم

مادهدره بیست و پنجسهم میشود (ازدیران) سه سهم (لیان) سهم (کلودان) نیم‌سهم (کرچکان) سه سهم ویك‌چهارك (محمدبیك) سه چهارك « هرمدان » سه سهم وچارك « اسفهارانچی » سهم « زرنج » یکسهم و

۶۷۲ ـ وفات خواجه بزرگوار نصیر طوسی‌مرقدش کاظمین ازآن بزرگوار مآثری بروزگار مانده مانند رصد مراغه و زیج و حل اقلیدس و مجسطی وشرح کلمات بطلمیوس واخلاق ناصری و اوصاف‌الاشراف و تذکره در هیئت بی‌مانند و شرح اشارات و جواب ایرادات فخر رازی و با آن همه معلوم‌گاهی چنان گرفتار حسد مردم نامعلوم شده که بشکایت میفرماید :

بگردا گرد خود چندانکه بینم بلا انگیخته است و من نگینم واین دوبیت‌ازآن بزرگواراست:

چون در سفریم ای پسر هیچ مگو اوضاع سفر در این حضر هیچ مگو
ما هیچ و جهان هیچ و همه عالم هیچ در عالم هیچ بی خبر هیچ مگو

انقراض بنی‌عبدالمؤمن دراسپانیا وافریقا گرفتن ظاهرقیسار‌یه روم را وفات ابن‌مالك اندلسی ناظم‌الفیه‌نحو

رحلت حضرت مولوی قدس سره که عشق را بپایه اعلی رسانید و گذشته از مثنوی آن‌یگانه جهان که تا دور زمان مثلش نیاید غزلیات و رباعیات شیرینی دارد مؤلف در آگهی شهان بتبرك اشاره کرده اینجا نیز برای تیمن نمونه مینویسم (عشق را جان بی‌قراربود یادجان‌پیش‌عشق‌عاربود

همه‌کس را شکار کرد بلا عاشقان را بلا شکار بود نام وناموس وشرم واندیشه
پیش جاروبشان غبار بود هربلارا چنان بجان بخرند کان بلا نیز شرمسار بود)

و هم از آن بزرگوار است :

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هرآنچه او را نکشندوبازگفته
آن‌کس‌که تورا شناخت جان را چه‌کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

۶۷۳ ـ برای اتحاد با سلاطین فرنك اباقا خان نزد پاپ‌سفراء فرستاد تا بخلاف ملك ظاهر بیبرس برخیزند وفات جمال‌الدین ابی‌طاوس حلی و شیخ قونوی

۶۷۴ ـ تاتاریان بیبره شام رفته باسر لشکرشان اکتای ملك ظاهر بدفعشان روانه شد آنها بازگشتند و ظاهر بلاد نوبه افرینا راگرفت شمس‌الدین محمد از سلاطین کرت از هرات باصفهان آمده با خواجه بهاءالدین نزد اباقاخان رفته و در تبریز مسموم شده

چارك(اسر کانچی) دوسهم ونیم(فیلوران) سهم (آسمانچی) نیم سهم « برکان) یك سهم ونیم (ازوار) نیم سهم (کلازیون) نیم سهم « ازوارجه» نیم سهم « اندنان » چهار سهم

(مادی کندلان)دویست وچهل سهم میشود (کندلان) هشتاد وچهارسهم « لوبر » سی و پنجسهم« کارانچی» چهارده سهم (طارم) سی وشش سهم« فارسیان » بیست وهشت سهم (وجا) هشت سهم (مردان) بیست و یکسهم « چرمهین » چهارده سهم (مادی جار) شصت سهم میشود « جار» بیست و پنجسهم (افزا آن) پانزده سهم « زغمار » پانزده سهم «سبدبران» نه سهم (مادی جور و تمیارت) ده سهم میشود « جور» پنجسهم « تمیارت » پنجسهم

۶۷۵ ـ ملك ظاهر که با پروانه سلطان روم عهد بسته بود بخلاف اباقا خان روانه قیساریه شدوپروانه نیامد و لشگرظاهرسختی کشیده برگشتند واباقاخان باهمه‌لشگر بروم رفته‌پروانه‌راگرفته‌وکشته

۶۷۶ ـ ملك ظاهر بمردگویند منجمین در خسوف قمرگفتند مرد بزرگی میمرد او را بیم گرفت ملك قاهر ایوبی را خواست شربت کمنز مسموی ساخته بود چون قاهر آمد گفت آوردند پنهان از شربتدار خورد و بمرد و بعد فراموشش شده روز بعد از همان ظرف شربت آوردند خود هم خورد و مرد (لایحیق المکرالسیئی الاباهله) وفات امامی شاعر هروی از اوست

آنچه پنداشتم که هستی بود خود خیالات وخواب ومستی بود حلقه زناربود وصحبت‌شرك
بی نیازی دراز دستی بود پا به دل بلندی میدیدم وآن بلندی درازدستی بود

وبازگفته : راهی ززبان ما بدل پیوسته است کاسرار جهانیان در آن ره بسته است
تا هست زبان بسته‌گشاده است آن راه چون گشت زبان گشاده آن ره بسته است

وفات نواوی محقق مشهور

۶۷۷ ـ بولغان با سیصد سوار مغول از هجوم نکوداریان کرمان گریخته باصفهان آمدند کیکاوس شاه روم که در قسطنطنیه حبس بود هماناامنکو تیمور مغولی که آنجا را حصار دادگریخته و باو پناه آورده و بباغچه سرای رفته بمرد و انقراض سلاجقه روم بدو شد بپسر شمس‌الدین کرت لقب پدرش را دادند و بهرات رفت

۶۷۸ ـ شمس‌الدین محمد بن محمود اصفهانی بمرد شرح محصول تألیف اوست ملك منصور قلاون صالحی بجای ملك ظاهر نشست

۶۷۹ ـ وفات ابن میثم‌بحرانی شارح نهج‌البلاغه سنقراشقر بیعتی‌بلادشام ونواحی‌حلب‌تسلط یافت

۶۸۰ ـ جنك لشگر اباقاخان با منصور قلاون سلطان مصر و شام و شکست مغول وفات صاحب دیوان عطا ملك جوینی صاحب تاریخ جهانگشا از اشعار اوست : (ابادیة الاعراب عنی فانثنی بحاضرة الاتراك نبطت علایقی و اهلك یا نجل العیون فانثنی جننت بهذا الناظر المتضایق)

و گویا خواجه حافظ از او فراگرفتی شیفتگی بترکان چشم تنك راکه گفته

تنك چشمی آن ترك لشگری نازم که جمله بر من مسکین یك قبا آورد

(مادی برسیان) چهارده سهم میشود	«شیدان» هشت سهم «روران»
(برسیان) دوازده سهم « خرم » نیم‌سهم	« مادی کاج» ششم میشود «کاج» چهل
« خلیلان» نیم‌سهم «جدیج‌مخروبه» نیم سهم	و هشت‌سهم «دره کوشك» دوسهم (شهوردن)
(مادی ایچی وغیره) بیست و پنجسهم میشود	پنجسهم « لفزوان » پانزده‌سهم «جوزدان»
بچهارقسمت یك قسمت « ایچی» یکقسمت	پانزده سهم « کوجان قلعه زینبی» دوسهم
« کوبان » یکقسمت (اسفینا) یکقسمت	(مادی دادنان) شش‌سهم میشود «دادنان»
سوان وجوزایچی هم یك مادی سر خوددارد	چهارسهم « چم »یك سهم « زیار » سه
(مادی شیدان) هیجده سهم میشود ده سهم	چهارك « خیرآباد » یکچهارك

۶۸۱ ـ وفات اباقا خان و جلوس احمد تکودارخان شمس‌الدین وزیر باصفهان آمد وفات ابن خلکان قاضی مصر و دمشق که بعشق بحران چون یحیی‌بن اکثم و قاضی همدان گرفتار بوده و نظمی روان دارد و لطیف که گوید انظر الی عارضه فوقه لحاظه یرسل منهاالحتوف تماین‌الجنة فی خده لکنه تحت ظلال‌السیوف اشاره بحدیث ان‌الجنة تحت ظلال‌السیوف کرده

۶۸۲ ـ سلطان احمد تکودار پس از ظفر برارغون بدست امرای خود کشته شد وارغون بپادشاهی نشست و اختیار ممالك را با سعدالدوله یهودی گذارده و چندی یهودان در اصفهان و شیراز و دیگر بلاد عجم و عرب بیداد کردند و از همه‌جا فریاد میرسید (تهودوا قدتهودالفلك) پایان عهد ارغون را برآن داشته بود کعبه را ویران کند

۶۸۳ ـ شمس‌الدین جوینی از اصفهان همراه اتابك یوسف شاه والی لرستان که مأمور او بود نزد ارغون رفت وکشته شد و مالیه بیگران او و املاکش را ضبط نمودند وفات بیغانیل اشکری سلطان روم و منصور صاحب حماة شام

۶۸۴ ـ ملك منصور قلاون سلطان مصر قلعه مرقب را بگشود که حصارش از سنك بود

۶۸۵ ـ وفات قاضی بیضاوی صاحب تفسیر شیوع استعمال باروط که در ۶۷۱ هجری اعراب استعمال کرده بودند

۶۸۶ ـ منصور قلاون قلاع صهیون وکرك را گشود اختراع عینك

۶۸۷ ـ شمس‌الدین یهودی فرمانگذار فارس شده و بزرگان شیراز تا اصفهان باستقبالش آمدند و از غلو و علو یهودیان در جوباره بیداد بود

۶۸۸ ـ زوال دولت سلاجقه کلا سلطان منصور قلاون طرابلس شام را گرفت و فرنگیان را کشت ایجاد قطب‌نما وفات جعدی آغاز ظهور دولت عثمانی وفات شیخ عراقی همدانی صوفی که شوری در سر داشته از اوست : (نخستین باده کاندر جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند
بعالم هر کجا درد دلی بود بهم کردند و عشقش نام کردند
چو خود کردند راز خویشتن فاش عراقی را چرا بدنام کردند)

۶۸۹ ـ وفات قوبلاقان مغولی فاتح چین وجلوس تیمورقاآن اتابك افراسیاب فرمانده لرستان قتل عم زاده‌اشرا باصفهان فرستاد تا خویشانش را که از ستمهای او گریخته باصفهان پناه آورده

(مادی بین) هفتاد و پنجسهم میشود(بین) بیست سهم (دیدران) دوازده سهم (ارم پشت) ده سهم(اباد) هفت سهم(ورکنجد) ده سهم (جاجا) ده سهم « کوسان » شش سهم (مادی کبوتر آباد) دوازده سهم و بذر خالصه جات بر آن قبل از انتقال بار با بی سوای تیولات که صاحب تیول بذر میدادهٔ ششصد و چهل خروار بوده

و اراضی بسیط رودشتین درمشرق اصفهان و ابتداء شش فرسنك و نیم دور از شهر و انتها تا گاوخانی بیست وهفت فرسنك اراضی غله خیز بسیار مرغوب واز آفت سن دور و غله اش بهره کوهستان و نائین و یزد و مضافات یزد که ببهای گران فروش میرود زرعش از رودخانه کهشش سهم از کل زاینده رود بهره است وهفتاد

برگردانند و خواست براصفهان مستولی شود اما اتباع مغولان فرستادگانش را گریزاندند وفیروزان انجان را که بدست او بود ویران کردند وفات منصور قلاون و جلوس ملك اشرف پسرش بمصر

۶۹۰ ـ وفات ارغون و جلوس کیخاتو وکشته شدن سعدالدوله یهود و خاموش شدن آن قوم عنود نزول در اصفهان باتفاق سلغر شاه شحنه اصفهان راکشته و خطبه بنام اتابك افراسیاب خواند ملك اشرف عکا و دیگر سواحل شام را از فرنگیان بگرفت

۶۹۱ ـ ملك اشرف از مصر بشام آمده و از حلب گذشته قلعه روم را در ساحل شامی گرفته و اشقر و بعضی سرداران بزرك را حبس کرده وفات شیخ سعدی علیه‌الرحمه که شرح حال آن بزرگوار را مؤلف جداگانه رساله بطبع رسانده‌ام و در آگهی شهان هم نوشته‌ام اسلوب نظم و نثر را شالوده ریخت که تا پایان جهان روان طبع بزرگان است عوام از آن لذت میبرند وخواص بجان میخرند حد سخن را بپایان رسانید چوگوناگون زندگانی آدمی را پندی بسزا داده وبکمال بلاغت معنی رسانیده و نه تنها عرب و عجم بلکه ترك و دیلم و هند و ارمن و ملل اروپ و امریك و چین و افریك پسندیده اند وگلستان و بوستان و اندرزنامه‌های دیگرش را ترجمه های عدیده هریك نموده و همانا حضرت مولوی بدو فرموده آنچه گفتهٔ در خور کودکان است آن هم راست بوده چو بیشتر مردم جهان بویژه دانش پژوهان مدارس کودك و بتربیت و اندرزهای او محتاج ومستمسك غزلیات اوشامل مطرب و مرقص و محکم و ناصحانه و عارفانه است و گاهی در گفتارش حالی پیدا میشود که اهل معرفت میفهمند و بوصف نمیتوانند آورد چه غم زداست این پندش:

غم و شادی بر عارف چه تفاوت باشد ساقیا باده بده شادی‌ما کابن غم‌ازاوست

و چه دلرباست نظم دلپسندش :

قدح چون‌دور من باشد بهشیاران‌مجلس‌ده مرا بگذار تا حیران بمانم چشم‌برساقی

۶۹۲ـ وفات ابن‌طاوس صاحب کتاب فرقة الغری ورحلت اربلی ملك افضل از مصر بدمشق آمده وآنجا وفات نموده

۶۹۳ ـ کسر خزانه دولتی و ساختن پول چرمی بنام چاو که از ملك ختا و چین فرا گرفتند و نپذیرفتن مردم وگفتن اعراب صاحب الچاولغاوی و نارواج‌ماندن انقراض اتابکان لرستان کشته‌شدن ملك اشرف بدست امرای خود ملك ناصر پادشاه شد

و پنجم نوروز آب همه مادیه را برای آنجا پائین میکنند و در اواخر عقرب نیز پانزده روز و آن شش سهم بدو بیست و شانزده سهم تقسیم میشود وصیفی را با آب چاه زرع کرده و با گاوهای سیستانی قوی دور هر چاهی بیش از پانزده جریب غله با صیفی عمل آورده که عمق چاه کم است قریب سه ذرع «اول مادی مروان»

نود سهم میشود «جمبذه» سه سهم (خویه) دو سهم «هراتچی» یکسهم «میساباد مخروبه» یکسهم (سریان) چهارسهم (سید جمال آباد) سه سهم (باجکاباد) دوسهم (کمندان) چهارسهم (شهرستانه) یکسهم (کلیر) دوسهم «هاشم آباد» یکسهم «قمشان» چهارسهم «سه سه» سه سهم «جیشی» هفت سهم «مارچی» چهارسهم

۶۹۴ ـ کیخاتو را نظر برفتارهای زشت که با پسران امرای خود مینمود کشتند و بایدو را بسلطنت برداشتند و غازان با او جنگید و شکست خورد بعد امیر نوروز غازی بشرط اسلام غازان را امداد کرد و برای او از یورتگاه آمده با امراء ساخته و بایدو گریخته و برای غازان تاج و تخت را بگرفت و بایدو را بقصاص کیخاتو بکشتند و مغولان که در اصفهان و دیگر ایران بودند بحکم الناس علی دین ملوکهم مسلمان شدند و سکه‌ها را بنام دوازده امام زدند

۶۹۵ ـ بایدوخان کشته شد و سلطنت غازان را مسلم گردید طرغا با ده هزار از مغولی که بکشتن کیخاتو منسوب بودند از غازان گریخته پناه بملك عادل سلطان شام و مصر بردند

۶۹۶ ـ غازان بدعت‌ها برداشت وسنت‌ها گذاشت وامیر نوروز غازی عاصی گشته و بشمس‌الدین کرت والی هرات پناه برد و او نوروز را گرفته و این شمس‌الدین بحبس پدر بود نوروز او را از حبس‌رها وحکومت هرات‌را باودادملك‌عادل خلع‌شد ولاچین بشاهی‌شام‌ومصررسید وفات‌یاقوت‌خطاط

۶۹۷ ـ لاچین سلطان شام ارمنستان را بگرفت وفات شیخ اوحدی اصفهانی که این اشعار از اوست در چکامه سعدی نویسندگان ملحق کرده:

فرزند بندهٔ ایست خدا را غمش مخور — تو کیستی که به ز خدا بنده پروری
گر مقبل است گنج سعادت نصیب اوست — ور مدبر است رنج زیادت چه میبری

صدر جهان زنجانی بحکم غازان کشته شد

۶۹۸ ـ لاچین بدست غلام بچگانش کشته شد تغییر سکه غازانی که هرمثقالی زر مساوی چهار دینار و مثقالی سیم مساوی یکدینار باشد در اروپا فردریك آلمانی که بدیانت اسلام متمایل بود و موجب خشم پاپ شده بمرد و پسرش فردریك بنیرنك تاج امپراطوری را از پاپ گرفت بعد پاپ و دیگر سلاطین فرنك جمع شده او را گرفته آوردند و کشتند وفات فضل‌الله مؤلف معجم ملك ناصر پس از لاچین باز سلطنت یافت

۶۹۹ ـ بفرمان غازان کیقباد را کشتند سلاجقه روم بدست محمود غازان منقرض شدند وابتدای دولت آل عثمان جنك غازان با ملك ناصر محمود قلاوون وگرفتن دمشق و حمص و حلب

۷۰۰ ـ جنك قیدوخان پادشاه ترکستان با لشگر تیمورقاان شاه خطا که هزارهزار نفر بودند

«ماران مخروبه» یکسهم «وشکاه» پنجسهم «بلادمه مخروبه» چهارسهم «قلعه ساربان» دوسهم نیم «سکان سه سهم «کدبران مخروبه» چهارسهم «دینان» چهارسهم «سروشان» چهارسهم «طور» چهارسهم «سنوچی» یکسهم «فارسان» سه سهم «سیچی» پنجسهم «کلیشاد» دوسهم «مادرکان» پنجسهم (مادی جندیج) پنجاه و نه سهم میشود (اژیه) سه سهم «زز» دوسهم «دستناء» یکسهم «هرخود» دوسهم «طالیجرد مخروبه» سه سهم «طهورسات» پنجسهم «زنکده» دوسهم (کفران) این کفران مولدوموطن ضیاء کفرانی شاعر معروف است که گوید:

ای بت هرزه گرد هرجائی
ای برآورده سر بخودرائی

تا آخر اشعارش (ابوالخیر) یکسهم (فارفاآن)

و ظفر براو و گریختن تیمور قاآن در مصر اهل ذمه را گفتند برجامه‌شان عسلی بندند و یهود عمامه زرد و نصاری عمامه کبود و یهود سمره عمامهٔ سرخ برسر گذارند

۷۰۱ ـ خواجه رشیدالدین وزیر غازان بفرمان او اوزان و مقادیر ممالك را یکی نموده بگمن تبریز ششصدوچهل مثقال شدحاکم عباسی که درمصر نام‌خلافت براو گذارده بمردوپسرش مستکفی خلیفه شد

۷۰۲ ـ مصریان دمشق را فتح کرده در شام ز مصر زلزله سختی شد، غازان قتلقشاه را بناراج بیت‌المقدس فرستاد و با ملك ناصر جنگید و شکست خورد جزیره ارواد را مسلمین از فرنگیان درمدینرانه گرفتنداختراع قطب‌نما وتشکیل پارلمان وسنادرفرانسه وسوختن فرمان پاپ درپارلمان فرانسه

۷۰۳ ـ غازان بمرد ونام نیکو برد ازقوانین عادلانه که درنظم ممالك گذارد تبدیل ویرانه ها بآبادی و وفور ایادی و ایرانیان بشادی برادرش الجایتو سلطان خدابنده سلطنت یافت جنگ سخت فرانسه و انگلیس انقراض دولت آل براق درکرمان مرك اسپان در بیشتر ممالك

۷۰۴ ـ دوستی یوسف مرینی سلطان مراکش و اندلس بملك ناصر مصری و فرستادن تحف بسیار باکشتی و بزرگان مملکتش بمصر

۷۰۵ ـ قتلقشاه نایب خدا بنده که بسرکوبی گیلانیان رفته بود گیلانیان اورا با لشکرش کشتند شمس‌الدین کهین مرده و فخرالدین پسرش تولیت هرات یافته

۷۰۶ ـ یوسف مرینی شاه مراکش واندلس که تلمسان را سالها محاصره کرده بود بخنجر غلام خجه خودکشته شد و مردم تلمسان آسوده شدند و برادر زاده‌اش عامر سلطان شده و کشنده عم را با هرچه غلام خجه در مملکت بود بکشت

۷۰۷ ـ سلطان محمد خدابنده بتعلیم شیخ جمال‌الدین مطهر علامه شیعه شدکتیبه مسجد جامع اصفهان و دیگر مساجد بلاد را بنام ائمه اطهار زینت دادند بر روی دینار و درهم نیز نام ائمه مزین بود فوت ادوارد اول و جلوس ادوارد دوم در انگلیس

۷۰۸ ـ ملك ناصر از تجاوزهای امرای خود رنجیده بکرك رفته ز عزم حج کرده و ببیرس بسر چاشنی گیر زمامدار مصر و شام شده فرنگیان جزیره رودس را از اشکری سلطان قسطنطنیه گرفتند سکونت کلمان پاپ در فرانسه

دوازده سهم و آن سابقاً قصبچه بلکه شهرکی بوده حکومت نشین (جندان) شش سهم (کفرود) پنجسهم (اسحق آباد) سه سهم (سیان) دوسهم (خرم آباد) یك سهم (واحاده) یکسهم (خورچان) دو سهم «برج» یکسهم (رهیه) دوسهم و (مادی شانزده ده) شصت و هفت سهم میشود (قورطان) شش سهم وآنجا قلعه بندی خوبی دارد و مردمش بدوسه هزار میرسد (سهران) شش سهم «بزم» شش سهم (بلان) دوسهم «اشکهران» شش سهم (ابوالمعالی) یکسهم «اسنجران» یکسهم «سنبل آباد» یکسهم «فرجویز» دوسهم ونیم «یسناه» سه سهم «جزستان» سهم «رجان» سه سهم «کره» سه سهم «دیزی» چهارسهم «ردان» یکسهم «هنیجرد» نیم سهم

۷۰۹ ـ حکمرانی امیر مظفر جد سلاطین عراق و فارس طرح عمارت معروف سلطانیه بامر خدابنده که باغی در آن انداخت شاخه‌های درختانش همه زرناب بود و شکوفه و میوه جواهر رنگارنك انفجار ممالیك از ببرس و آمدن نزد ناصر و بازگشت سوم ملك ناصر بسلطنت خود در مصر و شام و گرفتن ببرس و اموال او را و حبسش

۷۱۰ ـ وفات قطب‌الدین علامه شیرازی استاد علوم ریاضی و حکمت صاحب کتاب نهایة‌الادراك ونحفة‌الشاهی دادن ملك ناصر تولیت حماة را بابوالفداء صاحب تاریخ و وفات سلیمان مرینی سلطان مراکش واندلس

۷۱۱ ـ سعدالدین ساوجی وزیر خدابنده کشته شد طغطغان شاه دشت قبچاق بمرد و ازبك خان بجای او نشست

۷۱۲ ـ وفات امیر مظفر والی یزد وجانشین شدن امیر مبارزالدین پسرش خدابنده روانه تسخیر شام شد و رحبه را حصار داد وفات بهاءالدین پسر مولوی که بعضی گویند جلد هفتم مثنوی از اوست

۷۱۳ ـ ملك ناصر پادشاه مصر از سفر مکه برگشت

۷۱۴ ـ وفات سیف‌الدین فرمانگذار حلب و فرمانداری علاءالدین فوت فلیپ وجلوس اوی دهم

۷۱۵ ـ رصد بندی کواکب در بغداد گرفتن سلطان مصر ملاطیه روم را

۷۱۶ ـ محمد خدابنده برحمت خدا رفت وپسرش ابو سعید سلطان شد وامیر چوبان زمامدار و فضل‌الله رشیدالدوله همدانی وزیر پدرش و صاحب تاریخ رشیدی کشته شد وفات عبدالله صیقلانی که در گارلادان مدفون است و بقعه ومنار جنبان بدستور او روی قبرش ساخته شده وفات بیضاوی مفسر بقولی فوت لوی دهم و جلوس فلیپ پنجم

۷۱۷ ـ پسر براق خان از ماوراءالنهر بخراسان آمده آنجا را از تصرف ابو سعید گرفته فتح بروسه روم بدست عثمان خان

۷۱۸ ـ رفتن امیر چوبان بخراسان و جنك با پسر براقخان و استرداد مملکت و صلح طرفین کشته شدن رشیدالدین صاحب جامع رشیدی بقولی بحکم امیر چوبان

۷۱۹ ـ وفات عبدالله وصاف مورخ و ادیب جوان پادشاه قشتالیه برای گرفتن غرناطه روانه شد هرچه مسلمین عجز نمودند نشنیدند مردم غرناطه نیز ازجان گذشتند وبا آنها جنگیدند وجوانرا کشتند

۷۲۰ ـ سیول پسر براقخان شاه بخارا وترکستان بمرد ابوسعید بعضی مستملکاتش رادرخراسان

«ورزنه» دوازده سهم وجمعیت آنجانقریباً هشت هزار میشود «جیشت» پنجسهم در خاتمه مینگارد ابن سهام را از روی طومار صفویه نقل کرده‌ا گراهروزه اختلافی پیدا کرده بر نگارنده مسئولیتی نیست و بذر خالصه جات رودشت قبل از انتقال باربابی یکهزار و نود خروار تقریباً بوده و اینکه میگویند آبی که در گاوخانی فرومیرود بکرمان برون آمده درصحاری کرمان برای دریا میرود بنظر مؤلف افسانه است و آب درگاوخانی زمین را چندان گود کرده که بمنافذ طبقات زیرین خود زمین راه یافته فرومیرود بلی محتمل است بعضی رگهای زمین تا چهل فرسنگ آن آب را باطراف ببرد ولی دویست فرسنگ مشکل است و دلیل دیگر میان گاوخانی و کرمان درخاك

بگرفت میشل شاه روس دراردوی خان قبچاق کشته میشود وفات شیخ محمود شبستری صاحب گلشن زار

۷۲۱ ـ تمرتاش پسر امیر چوپان حکمران روم بلاد سیس را از ارمنستان بگرفت

۷۲۲ ـ تمرتاش بهمراهی ملك ناصر شاه مصر شهرهائی را از ارمنستان بگشود فوت فلیپ و جلوس شارل چهارم در فرانسه فتوحات روس در فنلاند

۷۲۳ـ صلح ابوسعید وملك ناصر وآمدن سفیر ابوسعید بمصر تمرتاش ازطرف ابی‌سعید شاه روم شد وفات ابن الفوطی مؤلف تاریخ حوادث جامعه وفات امیر حسین هروی صاحب نزهة الارواح کتابی نیکودارد ازآنجمله : (آتشی بنیستانی فتاده گتش چرامرا میسوزی گفت دعوی دروغی کرده ای گفته ای «نیم» وهستی) رفتن دختر اباقاخان بحج با بسیاری تاتاریان

۷۲۴ ـ تمرتاش که تمکین ابو سعید را نمینمود بدرش امیر چوپان روانه شد و قشون از پسر رو تافته و بپدر رو نموده چوپان او را گرفت و بند نهاد وفات خواجه علیشاه وزیر که در دولت ابی‌سعید منزلتی فزون داشت وبعضی مسجدعلی را ازبناهای او میدانند در تبریز هم مسجدی عالی بنا نمود

۷۲۵ ـ بفرمان ابوسعید امیرتالش نبیره امیر چوپان حکمران اصفهان شده و تا خاطرسلطان ازچوپانیان نرنجیده بود تولیت آنجا را داشت وفات امیرخسرو دهلوی تاریخ وفاتش (عدیم المثل) ازاشعار او :(جوان وپیر که در بند مال وفرزندند نه عاقلند که طفلان نا خردمندند
بساز توشه برای مسافرات وجود که میهمان عزیزند و روزکی چندند)

جنك امیرچوپان باکپك خان نبیره براق خان وشکست چوپان و بعدغلبه چوپان و استردادخراسان ازکپك خان آمدن ابن بطوطه سیاح بایران

۷۲۶ ـ وفات سلطان عثمان جد سلاطین روم و جلوس اورخان بسرش رحلت علامه حلی مجدد قرن هشتم و صاحب تألیفات رسیدن سفرای مصر با هدایا بحضرت ابوسعیدی عشق بی‌اندازه ابوسعید ببغداد خواتون دختر چوپان و اصرار بآنکه شوهرش امیرحسن او را طلاق داده وسلطان او را بزنی گرفته باشد و چوپان راضی نشد خان قبچاق ژوری شاه روس را میکشد

۷۲۷ ـ رنجش ابو سعیداز چوپانیان وقتل دمشق خواجه پسر امیر حسین همان دمشق خواجه راکه ابوسعید در عشق خواهرش بغداد خواتون میگفت :

یزد و نواحی پائین و بالای یزد قنواتی است که هفتاد ذرع و نودذرع یا بیشتر عمق دارد وچندان آب ندارد و بآن قنوات هیچ آثاری از این آب ظاهر نشده وصد و شصت فرسنك بالاتر از آن قنوات بروی زمین راه افتاده برای دریا میرود ازشاخ کنار که بالا میرود تا گاوخانی نی زار است و گراز هم در آن نی زار فراوان و

شهر سبا آخر گاوخانی است که ماسه گرفته و مرد و سوار در آن فرو میرود و برخوار طرف شمالی شهر و ابتداء یك فرسنك و انتها اگر دهکده یا مزرعه پیدا شود بالای مورچه خورت و میرآباد ده فرسنگی است ولی دنباله بیابان پرخار پرخار بچهارده فرسنك هم میکشد وخود جلگه برخوار که صحاری دهانش بیکدیگر

بیا بمصر دلم تا دمشق جان بینی — که آرزوی دلم درهوای بغداد است

و نام یکی از امرای ابوسعید هم مصر خواجه بود پس از جنك چوپان با ابوسعید و شکستش و فرارش بهرات و کشته شدنش در هرات بدست امیر غیاث‌الدین در روم بر تمرتاش پسر چوپان زندگانی تنك شده با سوارانش بمصر پناه برده ابوسعید ایلچی فرستاده و سلطان مصر تمرتاش را گرفته و کشته وضع قوانین عثمانیه برای علاءالدین پاشا زن شاه انگلیس با معشوق باریسی خود و دسته قشون شوهرش را از لندن بیرون میکند نسج اقمشه پشمینه در انگلیس

۷۲۸ـ سلطان اورخان ملك اناطولی بگشود پارلمان انگلیس ادوارد دوم را خلع وسوم را نصب میکند

۷۲۹ ـ سکه بنام سلاطین عثمانی در روم زده شد ابو سعید بخواستگاری دختر ملك مصر فرستاد وفات طغرل پادشاه دشت قبچاق وجلوس ازبك خان بجای او فوت شارل وجلوس فلیپ در فرانسه میشل روس مغولان را کشته خان قبچاق ایوان ثانی را بچتوروس فرستاده آن شهر را سوزانده واورا شاه کرده

۷۳۰ ـ وفات شمس‌الدین محمد کاتبی صاحب تاریخ غازان خان ایلچیان فرنك که بمصر آمده و بعضی بلاد را خواسته سلطان مصر سخت جواب داد و گفت اگر رسم نبود شماها را میکشتم

۷۳۱ـ وفات امیر سیف‌الدین ناصری که در نزدیکی حج پی در پی امارت زاداشته و باین یزوش ۱۲۰ سال کمتر نداشته

۷۳۲ ـ وفات ابی‌الفداء ایوبی والی حماة وصاحب تاریخ ابی‌الفداء و تقویم وجغرافیادان و پسرش ملك افضل تولیت حماة را یافت

۷۳۳ـ تسلط امیر مبارزالدین برفارس طغیان رودنیل بیموقع که خسارت بسیاری بار آورد بآن ملك

۷۳۴ ـ شمس‌الدین محمد بن عثمان اصفهانی بمرد اورخان عثمانی نیسه را از یونانیان بگرفت

۷۳۵ ـ بفرمان ابوسعید شاه محمود اینجو را که از بزرگان فارس بود ودهات دولتی رادر دست داشت در قلعه طبرك اصفهان محبوس داشتند وهم این سال ابوسعید مرده وارپا خان سلطان شد وفات شیخ اردبیلی بقولی وفات شیخ عبدالرزاق کاشی صاحب شرح منازل‌السائرین

۷۳۶ـ وفات علاءالدین سمنانی عارف معروف تولد امیر تیمور که در ۷۳۸ هم نوشته‌اند وفات شیخ مهنای زاهد

۷۳۷ ـ سلطنت طغا تیمورخان و ملوك‌الطوایف شدن ایران سرداران لشگریان مصر وشام آمده و قلعه‌های کنار دجلة را همه تصرف نموده و حدود ارمنستان را گرفته

مرتبط است ازهرطرفی تقریباً چهارفرسنك است وخورد و بزرك قریب صد و بیست قریه و مزرعه و شش فرسنك بیابانی بی آب و بایر طی میشود و اراضی کویر و کله بسیاردارد وقنوات بزرك و کوچك و زراعتش تا دوجریب زمین را خاکروبه ندهد وآب نیندازد و شیرین نشود و با بیلهای بلند چند نفر نیم زرع زمین را نکنند حاصل نمیدهد وچون بیش از گنجایش خود جمعیت دارد ومردم توانا در کشاورزی هرقریه ومزرعهٔ که قناتش پرآب تراست مانند «سین» و «گرگاب» و« دستجرد» و « جز» و« گربکندی» و « نودربچه» و «حبیب آباد» و « درمیان » و «دهنو» و«محمودآباد » و«آدرمناباد»و(امیرآباد) و (حاجی آباد بزرك) و « کته بونی»و

۷۳۸ـ وفات شیخ اوحدی اصفهانی از گفتار اوست:(اوحد دردل میزنی آخردل کو عمریست که راه میبری منزل کو)

۷۳۹ ـ در جنك فرانسه انگلیسان توپ همراه آوردند وفات جلال الدین قزوینی قاضی دمشق وفات ابن الخطیب قاضی القضاة حلب که سخنان بزرك داشته از آن جمله گوید : التفات باسباب شرك است در توحید و اعراض از اسباب قدح است در شرع و محو اسباب از اینکه سبب نباشد نقص عقل است وهر که سبب را سبب داند ومسبب را فاعل او بحقیقت امررسیده شیخ حسن کوچك پسر تیمورتاش مردی را که بشکل پدرش بود بدروغ آورده و گفت تیمورتاش است وباشیخ حسن بزرك جلایر ایلکانو جنگیده

۷۴۰ ـ جنك شیخ حسن ایلکانی با شیخ حسن چوپانی و غلبه چوپانی حکومت اصفهان و دیلار بلاد جبل را با امیر اشرف گذارد وفات سلیمان مستکفی خلیفه عباسی بمصر که بس بنام و خطبه در سی و هفت سال گذرانده و مملکت بدست دیگران بوده و ظریفه از قول او این در سفته : (الی کم لهم العینة الرطبه ولی مجرد الخطبه فلهم الملك الصریح ولسلیمان الریح) کشته شدن تنکز که سالها بنیابت ملك شام دست ستم را قوی داشت بحکم ملك ناصر اختراع ساعت زنك دار درایتالیا

۷۴۱ ـ سلیمان خان مغولی امیر سیورغان را امارت ری و اصفهان و دیگر عراق عجم داد فوت ملك ناصر پادشاه مصر و شام که دربغداد روهم خطبه بنامش خوانده شد امیر اشرف چوپانی و شیخ ابو اسحق اینجو بقصد عراق وفارس آمدند مبارزالدین بم را حصار داده و کرمان را گرفت

۷۴۲ ـ ملك اشرف چوپانی که باشرف خر معروف بود جرایم بسیار از اصفهانیان بستد و بشیراز رفت امیر پیر حسین چوپانی اصفهان را بشیخ ابو اسحق داد شیخ حسن پسر تیمورتاش چوپانی از تاتار طغای شکست خورد حاکم عباسی در مصر خلیفه شد ایوان شاه روس مرده و سیمن بامضای خان قبچاق بجای او نشست

۷۴۳ ـ ملك اشرف منهزما از شیراز برگشت یاغی باستی امیر مسعود شاه را در شیراز بکشت و شیخ ابو اسحق بخونخواری برادر براو بتاخت و اوگریخته باصفهان آمده پادشاه خطا مسلمان شده کتب شرعی از بلاد اسلام بخواست وفات شیخ حسن چوپانی بدست زنش که خایه او را بپیچیدو مرد و گفتند : زهی یگانه زنی خایه دار مرد افکن

۷۴۴ ـ مجدداً یاغی باستی و اشرف برای فارس روانه شده و ابرقوه را قتل و غارت نموده

« شاپور آباد » خربوزه بعمل میآورند اما خربوزه پارهٔ دهکده ها بهتر ولطیف تراست و امتیاز کلی دارد با دیگر مزارع وقصبه آنجا جز است و مزارعی دارد که بعهد ساسانیان آتشکده هم داشته و بازده هزار جمعیت دارد ودولت آباد که سی مزرعه تقریباً تابع آنجاست قریب نه هزار جمعیت ودستجرد که بهترین مزروعش در عماد آباد وخسرو آباد است چهارهزارو حبیب آباد با زعایای مزارعش چهارهزار ودهنو دو هزار وهفتصد وخرذوق بازارعین دوازده مزرعه بزرك وکوچك نیز چهارهزار و پرآب تر و گرامند ترش قنات پیری است که مزارع کویرمرده را ازآب خودرنده و ازآب فروشی گزاف جوانی برازنده و زارعین آنجابگفتار سیاحی بزورازخداوند

که خبر قتل شیخ حسن رسید زلزله بزرك در شام و حلب و نزول آتش در شام

۷٤٥ ـ ساعت زنك‌دار در ایتالیا اختراع شد وفات فیروزآبادی صاحب قاموس بقولی ضعیف ملك اشرف چوپانی با یاغی باستی عم خود نیزك نموده و او را کشته و نوشیروان نامی را بجای برداشته وفات استاد ابی‌حیان نحوی اندلسی صاحب تفسیر وشرح تسهیل و غیرها از اشعاراوست:

(و قابلنی فی‌الدرس ابیض ناعم واسمر لدن او رئا جسمی‌الردی)

(فذاهز من عطفیه رمحا مثقفا و ذاصل من جفنیه عضبا مهند)

۷٤٦ ـ نهب وغلای شدید در شام آمدن شیخ ابو اسحق باصفهان وفات ملك صالح پسر ملك صالح نبیره قلاون و جلوس کامل بجای او

۷٤۷ ـ سنهای شیخ ابو اسحق باصفهانیان امراء مصر کامل راگرفته وملك مظفررا بجای او نشانده‌وبای سخت درقبچاق شاه شیخ ابواسحق دراصفهان وغیره موجب ویرانی گردید وفات ازبك‌خان دشت قبچاق و جلوس جانی‌خان ویرانی طاق کسری قشون انگلیس تا حوالی پاریس رفتند

۷٤۸ ـ سلطان مظفر پسر ملك ناصر راکشتند و برادرش ملك ناصر را بجای او گذاردند قحطی مصر و حلب و شام تا جائی که مردمان جلای وطن کردند

۷٤۹ ـ شمس‌الدین محمود اصفهانی بمرد وبای سخت در مصر و حلب و نواحی

۷۵۰ ـ در انگلستان نشان زانوبند اختراع شد اشرف چوپانی با پنجاه هزار نفر چند ماه اصفهان را حصار داد امیر زکریا و عمادالدین که صاحب اختیار بودند اصفهانیان را باستقامت بازداشتند سرانجام سیدی را که مجاور مزارگاستانه بود بیرون فرستاده بجزئی وجه و خطبه وسکه او را راضی وعودت داده وفات صفی‌الدین جلی دارای علوم ونظم رایق و بدیعیه مدیح حضرت ختمی مرتبت (ص) و حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده

۷۵۱ ـ فوت فلیپ ششم و جلوس ژان در فرانسه

روزی میخواهند بیشتر غله اش جو کاری است درمزارع کم آب و با همه رنجبری که یك زارع با خانواده اش بیش از ۵۰ هزار متر مربع زمین را که پانزده من بدرافکن است از عهده برنمیآید با بیل زراعت کند غله اش کم خوشه و تا رشوه زیاد ندهند درآن زمینهای کویر نتیجه بخش نیست و تریاك هیچ عمل نمیآید جز در دهنو که آب رودخانه و انصالی بماربین دارد یا کمی درخرذوق و در اراضی کویر رنیاسی بزحمت عمل میآورند وغله اش هرسال بی آفت باشد کفاف چهار ماه مردمش را داده هشتماه دیگررا به مزدوری در باوکات ونواحی و بردن نمك وزردك باطراف وعوض گندم و جو آوردن گذرانده زنانشان کرباسهای خوب میبافند

استاد سخن سعدی است بیش همه کس لیکن دارد غزل حافظ طرز سخن خاجو

قتل طغا تیمور خان بدست خواجه یحیی سربداری

۷۵٤ ـ شیخ ابو اسحق از جنك مبارزالدین فرار نموده باصفهان آمد وجلال‌الدین میرمیران کلانتر اصفهان جد سادات میر میرانی بااو همراهیها نمود جنك انگلیس و فرانسه

۷۵۵ ـ مبارزالدین محمد اصفهان را حصار داده و پیش نبرد شیخ ابواسحق بلرستان رفت آمدن رسول معتضدعباسی ازمصر بایران وپذیرفتن امیر مبارزالدین بیعت اوراباوجود شیعه بودن مبارزالدین

۵٦۷ ـ شاه شجاع بمحاصره اصفهان آمده میرمیران مبلغی داده او برگشت فرنگیان طرابلس را بتدبیر گرفتند وفات عضدی قاضی که خواجه گوید :

بعهد سلطنت شاه شیخ ابو اسحق — پنج شخص عجب ملك فارس بود آباد

یکی شهنشه دانش عضد که درتصنیف — بنای کار موافق بنام شاه نهاد

۷۵۷ ـ سال قبل میرمیران بدستور شیخ ابواسحق امیر سلطانشاه را از لرستان خواسته که اصفهان را باو بدهد سلطانشاه فریب خورده آمده میرمیران او را از حبس برون آورده و او با مبارزالدین جنگی کرده و سپس بلرستان رفته تا لشگر اوغانی و جرمانی را بیاورد شاه شجاع او را بشیراز خواسته و امارت داده و سال بعد که مبارزالدین شاه شجاع را باصفهان فرستاد او بگندمان آمده مبارزالدین هم بفیروزان رسیده و از آنجا بماربانان حومه شهر آمدند

۷۵۷ ـ شیخ ابواسحق با اتابك سلیمان شاه بار دیگر باصفهان آمده و مبارزالدین اصفهان را محاصره نمود و محاصره بطول انجامید و میر میران از اصفهان بکاشان گریخت و سلطانشاه خواهرزاده مبارزالدین اصفهان را مسخر نمود و شاه شیخ ابو اسحق که در تنور خانه شیخ‌الاسلام نهان شده بود جستند وبشیرازش فرستادند وکشتندش شیخ ابواسحق از نژاد خواجه عبدالله انصاری و مقید باحکام نجوم بود شیخ حسن ایلکانی پادشاه عراق عرب بمرد و شیخ اویس برجای اونشست در سلطنت شیخ ابو اسحق خسرواینجو فرمانگذار ری بود که خواجه سفر خراسان مدحش نموده

۷۵۸ ـ جنك فرانسه با انگلیس و اسیری پادشاه فرانسه ولیعهد انگلیس او را مغلولا بانگلستان برده وشارل سلطان فرانسه شد جانی بیك خان بآذربایجان آمده ونظر بستمهائی که اشرف چوپانی نموده

درقصبه جز درخت پسته مایه توانگری صاحبان اشجارش هست در گریکندی هم تنباکو و در سین و گرگاب وده‌اتی که خربوزه اش خوب وحمل بطهران و بلاد دیگر میشود بهای آن و این چند ساله که آوردن غله بنظر بقانون نشبیت برای خوراکشان از نواحی دیگر غدغن است بسیاری از ضعفای مردمش بطهران رفته آنجا صیفی کاری مینمایند با در شهر آمده عملگی میکنند با همه اوصاف آب وهوایش صاف و سالم است و امراض کمتر پدید آمده درختکاری آنجا بیشتر سنجداست درختهای دیگرهم دارد اما کمتر است و در قریهٔ نری مرقد امامزاده ابراهیم بن موسی بن جعفر که سند معتبر دارد زیارتگاه وبسی مجرب است توسل بروان مقدسش

آنچه زر و خواسته داشت استده و او راکشت و این شعر مثل گشت :

دیدی که چه کرد اشرف خر او مظلمه برد و جانی بسك زر

۷۵۹ ـ مبارزالدین باصفهان آمد و خدمات شاه سلطان را پاس نداشته خواست سیاستش کند شاه سلطان پیشدستی نموده باغوای شاه شجاع و شاه محمود اولاد مبارزالدین پرداخته تا پدر راگرفته و در قلعه تبرك حبس کردند و این حادثه بعد از آن بود که مبارزالدین بآذربایجان رفته واخی‌جوق‌را باقشونش شکسته‌و باصفهان برگشته اوراگرفتند وکور نمودند بنای‌جامع‌بزرك‌درمصر

۷۶۰ ـ اولاد مبارزالدین فارس و عراق عجم رغیره‌را دو بهره نمودند اصفهان و ابرقوه بشاه محمود وکرمان بسلطان احمد وفارس بشاه شجاع‌رسید شاه محمود بانتقام پدرشاه سلطان‌راکورنمود

۷۶۱ ـ سلطان اورخان از داردانل گذشته کلید قرنك شهر کالی‌بلی زا بگشود امیر حسین زمام بعضی امور را بکفایت امیر تیمور گذارد و با امیر حسین بقندهار در سیستان رفته و برای سمرقند برگشته وفات ابن هشام صاحب مغنی‌اللبیب

۷۶۲ ـ میان اولاد مبارزالدین خلاف افتاد وشاه محمود از اصفهان بتصرف یزد رفت وشاه سلطان را نایب گذارد وفات سلطان اورخان عثمانی وجلوس سلطان مراد وفتح ادرنه اختراع توپ

۷۶۳ ـ شاه شجاع بمحاصره اصفهان و محاربه شاه محمود آمد و جنك درگرفته و سلطانشاه اسیر شاه محمود وکورگردید و جزای کور نمودن چشم خالو را بچشم خود دید ارس خان در قبچاق سلطان شد وفات ابن یمین شاعر قبرش در قبرستان آب بخشگان است از آن‌یگانه داناست

دوقرص نان اگر از گندم‌است‌اگر ازجو دو تای جامه اگر کهنه است اگر ازنو
چهار گوشه ایوان خود بخاطر جمع که کس نگوید ازاینجای خیز وآنجارو
هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین ز فر مملکت کیقباد و کیخسرو

کشتن و سوختن انگلیسان مردم فرانسه را و منع زبان فرانسه

۷۶۴ ـ شاه‌شجاع‌خواجه‌توام‌الدین‌وزیررا بکشت‌وفات‌صفدی‌تألیفانی‌داردیکی‌شرح‌لامیة‌العجم‌طغرائی‌است

۷۶۵ ـ شاه محمود از سلطان اویس ایلکانی مدد خواست و با قشون تبریز شیرازرا گرفت

و بذر دهات خالصه قبل از انتقال باربابی سوای تیولات سیصدو نود خروار بوده که سیصد خروارش دهنو ومحمودآباد وسبن و گرگاب بود و نود خروار باقی محلها واماه‌زارع جزو توابع آن « جزآباداست » «جلاشاباد» و«رحمت آباد»و«حسین آباد» « امیر آباد » که امروزه خیلی مهم است « فیروزآباد » و« محمودآباد» « سلطان آباد»« نعیم آباد » «وکلنگان»و«مرغ» ومزارع خرذوق » پیری » « حسین آباد» « جوهری» « حسن آباد» « صادق آباد» « حمام کهنه »« غیاث آباد »«حاجی آباد» « طیس »« عزت آباد »« گازرد» «عادل آباد» و« مقیم آباد » و مزارع دستجرد «خسروآباد» « عمادآباد » وغیرهما که جزو اراضی آنها شده

صاین اصفهانی بمرد وفات تغلقتمور جغتائی و استقلال امیر حسین در ماوراءالنهر فوت مبارزالدین که پس ازکوری محبوس بود در قلعه تبره

۷٦٦ ـ وفات قطب‌الدین بویهی شاگرد علامه وصاحب تحفةالاشراف خان سلطان زن شاه محمود در قلعه‌داری شیراز بایداری مردانه کرد ولی بزرگان شیراز خیانت کردندوشاه‌شجاعرا طلبیدند

۷٦۷ ـ شاه شجاع از کرمان آمده وبا محمود جنگیده وشاه محمود در شیرازشکست خورده روانه اصفهان گردید و ترکیان باسکندریه هجوم آوردند امیر تیمور از امیر حسین روگردان شده و در بلخ و بدخشان و کابل جنك و آشتی و فتح و شکستی داشتند

۷٦۸ ـ شاه شجاع دو مرتبه‌اصفهان را حصار داد و محمود اظهار عجز نموده او بازبرگشت باز خان سلطان زوجه شاه محمود که جمالی باکمال فایق داشت بمکاتبات آقای شاه شجاع شود قطب‌الدین محمود که از شاه شجاع گریخته باصفهان آمد شاه محمود وزارتش داد جلوس شارل‌پنجم در فرانسه وفات ابن بطوطه مصری ادیب و شاعر وشارح رساله ابن زیدون

۷٦۹ ـ شاه شجاع بقصد اصفهان روانه و شاه محمود عزم محترم خود و معشوقه بویداش خان سلطان فتاته دختر خسرو شاه اینجو را بگذشت مدفنش بیرون کاروانسرای بای‌خنر کنای است که قبر اودرآن گنبد وسنك سماقی روی آن بود برگنبد مسجد جامع هم نام اونوشته‌است که‌تعمیری نموده پس از قتل خان سلطان محمود برادرش را بعجز منصرف کرد وفات بابا رکن‌الدین انصاری مرتدش تخت پولاد است در تکیه و خانقاه خود سنك‌مرمر منقور بخطخوبی روی مدفن اوست

۷۷۰ ـ شاه محمود دختر سلطان اویس را بگرفت و با تئون تبریز جنك شاه شجاع‌رفت در مرو دشت زمین از خون دلیران طرفین گلگشت شد هر دو بتوهم شکست تئون خود بیلاد خویش برگشته انقراض دولت مغول در چین

ومزارع ددلت آباد (بطکاباد)(خوشی) (خرگوشی) (دره) (دانیچه) (ظهیر آباد) (لیشی) و (طالب آباد) (صالح آباد) (اشرف آباد) (سهل آباد) (میرقاسم بیك) (دولت آباد جدید) (احمد آباد) (سعید آباد) (عطاخانی) (بهشت آباد) (فضل آباد) (فقیر آباد)(نهرهاشم) (هادی گل) (حسن آباد) (کریم آباد) (سرنیپ) (کریم آباد صرافها) (ابراهیم آباد) و مزارع سین و گرگاب (آقانور) (ملك آباد)(جعفر آباد سین) (زمان آباد) (کریم آباد) و(رحیم آباد) و(آدرمنا باد) هم مزارعی دارد مانند (رشتوان) و (جورابی) و غیرهما

ومزارع حبیب آباد(سنیداب)(اکبر آباد) (شکل آباد) (جعفر آباد) (زرین آباد)

۷۷۲ـ روشنائی بزرگی در آسمان پیدا شد که بر نور آفتاب غالب آمد دوکسلن سپهسالار فرانسه جنك سختی با انگلستان کرد

۷۷۳ ـ ملك اشرف عمامه سبزرا در مصر برای اشراف مقرر نمود امیرتیمورخوارزم رابگرفت

۷۷٤ ـ طلوع دولت شیروانیه

۷۷۵ ـ دولت آل جغتای منقرض شد

۷۷٦ ـ شاه محمود بمرد و سلطان اویس پسر شاه شجاع را که از پدر روگردان و بعم رایگان بود ولیعهد نمود از مآثر شاه محمود هنوز دربی چوبی منبت مزین باسم دوازده امام در امامزاده اسمعیل هست ولی شاه شجاع باصفهان آمده برتخت نشست سلطان اویس پس از پوزش از پدر خود را مسموماً بکشت وفات سلطان اویس ایلکانی و شاهی شیخ حسین پسرش در تبریز و بغداد وفات قطب‌الدین رازی شارح شمسیه ومطابع

۷۷۷ ـ شاه شجاع از اصفهان بتسخیر آذربایجان رفت و نظر بمخالفت شاه یحیی حکمران یزد که بشیراز رفته‌بود برگشت طلوع قرایوسف ترکمان (در اسپانیا جغرافیای کره را براو بحرانقشه کشیدند بسط ملك سلطان مراد در اروپا ووضع قوانین سلطان حسین‌پسر اویس از بغدادبتبریز روانه گشت تیمور لشگر بخوارزم کشید،و بمغولستان بر گشته قمرالدین راشکسته توقتمش خان ازدشت قبچاق نزد امیرتیمور آمده)

۷۷۸ ـ وفات سلمان ساوجی بقولی

۷۷۹ ـ وفات ابن بطوطه سیاح

۷۸۰ ـ ظهور امراء ذوالقدر

۷۸۱ ـ شاه شجاع باامرای آذربایجان جنگیده‌و فتوحاتی نمود در بغداد بنام او خطبه‌خواندند استقلال امیر تیمور در ترکستان و ماوراءالنهر شیخ علی پسر شیخ اویس بربغداد مسلط شد

۸۸۲ ـ دمیرت سوم در روسیه تاتارها را بشکست امیر تیمور هرات و خراسان رابگرفت سلطان احمد پسر اویس تبریز را از برادرش شیخ حسین گرفت و او را بکشت

۷۸۳ ـ طلوغ دولت چراکسه در مصر

۸۷٤ ـ مازندران‌را امیرتیمور بگرفت سلطان احمد بربغداد وخوزستان وآذربایجان مستقل‌شد

(خیرآباد)(نجم آباد) (خوشاب)(مشکاب) (حسن آباد) (سروآباد) و (قاسم آباد) و (علی آباد ملا علی) و «صفی آباد» و «لنگان» و «محرم آباد» و دلیجانچی «شریف آباد» و «محمد آباد» و«مهدی آباد»ومتفرقه مانند گز بکندی و(لودریچه) و» کته بونی» و«نرمی» و«شاهپور آباد» و« مورچه خورت» و « میر آباد» و «محمود آباد گبرها» و «دهنو» و « باغمیران »و«قمشچه « و « خیرآباد» و « مادرشاه» و«چال سیاه» هم زارعی داشته سابقاً که بعضی جزو اراضی آن دهات شده چون « قمیری » و بعضی جدا شده، بعضی مخروبه مانند « اسقلان» دورافتاده و دنباله حبیب آباد و لای و کوبر بسیار مزارع بوده که مخروبه مانده با جزو

۷۸۵ ـ ملوك غور درافغانستان و غیرها منقرض شدند شاه شجاع باصلاح میان اولاد اویس بسلطانیه رفت و از کردستان بخوزستان آمده و بفارس رسید

۷۸۶ ـ شاه شجاع از افراط باده گسای مرده تاریخش (حیف از شاه شجاع) شاهی با هنر و باهوش و حافظه بود که چند شعر عرب را بیك شنیدن حفظ میکرد بحماسه اشعاری هم دارد (ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان) درفوت برادرش شاه محمود گفته :

محمود برادرم شه شیر مکین — میکرد خصومت ز پی تاج و نگین
کردیم دو بهر تا بر آساید خلق — او زیر زمین گرفت و من روی زمین

با آنکه سفارش پسرش زین العابدین را بتیمور نگاشته و قدم دوستی برداشته پسرش باهمه ناتوانی بدست تیمور نابود شدند اصفهانیان شاه یحیی را خواستند و زین العابدین فرمانگذار فارس شدامیر تیمور تا حدود ری را بگرفت خان قبچاق مسکو را محاصره کرد

۷۸۷ ـ شاه یحیی بتسخیر شیراز رفت و سلطان زین العابدین جلوگیر آمده فرارش داده و اصفهان را محاصره موده و برگشت اصفهانیان از بخل شاه یحیی رنجیده گرد عمارتش را گرفتند و او را بیرون کردند و امیرعلی میرمیرانرا بطلب زین العابدین فرستادند سلطان مرادغازی رومیرا بگشود

۷۸۸ ـ سلطان زین العابدین باصفهان آمده حکومت بامجدالدین خالوی خود گذارد امیر تیمور گرجستان را بگرفت و بعراق عجم آمد ورسولی نزد زین العابدین فرستاد او بسفاهت رسول را بند نهاده امیر تیمور بهانه برای تسخیر عراق وفارس یافته

۷۸۹ ـ رکاب امیر تیمور پس از فتح ترکستان و معظم ایران باصفهان رسید سید مظفر کاشی هم از جانب زین العابدین حکومت داشت تمکین نموده تیمور را خوش آمد و گفت متعرض شهر نشوند ومالی حواله داده محصلین بناموس مردم دست انداختند باغوای علی کچه پای اوطی اصفهانیان سه هزار از تیموریان راکشته امیر تیمور فرمان قتل عام داد و هفتاد هزارشان راکشت و حاجی بیك را نایب گذارد و برگشت و سلطان زین العابدین شوشتر رفت در دست شاه منصور پسر عم خود اسیر شد انقراض اتابکان لرستان بدست امیر تیمور وایشان مروج ادب بودند چنانچه معجم بنام نصرةالدین احمد و تجارب السلف را برای اتابك یوسف شاه نوشته اند در مال امیر آبادیها

صحاری شده وقسمتی ازقهاب طرف مشرق است وقسمتی زاویه شمالی طرف مشرق که فاضل آب شهر و جی را قنوات و کی آن بلوك جذب مینماید وهوایش نظر بافتاد کی و پستی زمین خوب نیست مگر بعضی دهات که پایه کوه باشد چون « جورت » و « امین آباد » و « فهجاورستان » و « دستجرد بوزان » و « مجاوران » وزمین قهاب هرجا سیاه بوم است برای تریاك و غله مساعد ومعظم دهات « جورت است » دوهزار جمعیت و « هفشیویه » و « جیلان آباد » وراران و « انداآن » و « کچلی » و « بهاران » و (قهجاورستان) دو هزار جمعیت دارد و « امین آباد » و « سفوجرد » و « لفتان » و « مولنجان » و « دینان » و « وشکان » و « فیروز آباد » و (دارك) و هسته و

ساخته و درکوههای سخت راه را شوسه و تصفیه نموده سکوها درست کرده برای آسانی عبور در دمشق محمدبن مکی صاحب لمعه دمشقیه راکشتند و سوختند شهید اول لقب یافت و بعضی شهادتش را در ۷۸۶ بفتوی قاضی مالکی وعباد شافعی نوشته اند وآن بزرگوار لمعه را بیك هفته درمجلس نوشته

۷۹۰ـ شاه منصور فارس رابگرفت وسلطان زین العابدین از زندان گریخته باصفهان آمده تولیت یافت

۷۹۱ ـ شاه منصور بتسخیر اصفهان آمد وسلطان زین العابدین او را فرار داده فوت بهاءالدین نقشبند و خواجه حافظ شیرازی و مؤلف شمهٔ از زندگانی آن بزرگوار را دنباله حالات شیخ سعدی نوشته‌ام و از آن یك نور در دوچشم و یك روح در دوجسم سخنی گفته و خلاصه در کتابخانه‌ام دیوان سعدی را زیر همه کتابها گذارده‌اند و از خواجه را روی همه کتب چو آتشی عشقی در انفاس خواجه شعله‌ور دید که ترسیدم همه کتابخانه‌ام را بسوزاند و شیرینی و چربی در گفتار شیخ دیده که بیم داشته برهمه کتابهایم سرایت کند و اگر او را هیچ شعری نبود جز این اندرز

افسانه دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

بس بود دیگر از پنج غزل عرشی او سخن نمیگویم که راستی لسان الغیب بوده و دل او از مبدء فیض کل معانی را بوسیله زبان بجان سوختگان عشق میرساند امیر تیمور بمغولستان روانه ومردم جته را کشت و کودکانرا باسیری آورده سلطان مرادغازی که سربستان وهنگری را فتح نموده بدست یکنفر عیسوی کشته شد

۷۹۲ ـ زین العابدین بفارس رفته و از جنك منصور شکسته برگشته بری گریخت موسی غدار بتعاقبش رفته او راگرفته نزد شاه منصور آورد چشمش راکور نمود فتوح ایلدرم بایزید سلطان عثمانی وفات ملاسعد تفتازانی صاحب مطول خطبه آن کتاب را بنام معزالدین که شمس الفلاده خانواده کرت در هرات وغور بود نوشته و بسلطنتش مسعود سربداری را شکسته

۷۹۳ـ وفات شیخ کمال خجندی عارف معروف ایلدرم بایزید اقلاق و بغدان راگرفت

۷۹۴ ـ قرایوسف ترکمان تبریز راگرفت و کلیدش را برای ملك ظاهر مصری فرستاده ایلدرم بایزید سیواس را مسخر و قسطنطنیه را محاصره نمود رفتن امیر تیمور بدشت قبچاق وجنك باتوقتمش و گریختن توقتمش و برگشتن بایران وفرستادن نژادسبدتوام الدین را ازمازندران و گرگان بسمرقند

۷۹۵ ـ مجدداً امیر تیمور باصفهان آمده و شاه یحیی را در قمشه بکشت و بشیراز باشاه

« حلمرز » و « کلمنجان » و « جلادران » و « جلوان » و « امرزآباد » و « زرندید » و « چیان » و « میاباد » و « هتماباد » و « دستجرد قلعه » و « ارزنان » چون بشهر نزدیك تر است هوایش سالم است و امروزه بجهت قرب جوار و آبادی قمه زینبیه براهمیتش فزوده و کلیه اگرقنوات و کی های آن املاك را هرساله تنقیه کنند و باغات بیندازند تغییرهوا پیدا نموده که زارعینش سالم مانده صیفی جوزق است و هندوانه و خربوزه و بذر خالصه جات قبل ازانتقال باربابی سوای تیولات قریب هفتصد و پنجاه خروار میشود و قهاب را مزارع مخروبه است جزو صحاری شده یا هنوز بایر است و بعضی دایر وخوب چون حسن آباد وقمی و برزآباد حبسی

منصور جنك کرد و پس از جنك نمایان طرفین و دلیری شاه منصور کشته شد و همه آل مظفر را بسمرقند فرستاد وفرمان قتل داد وامیر زاده سلطان محمد تحصیل مال امان از اصفهان نموده بدنباله پدر روانه همدان شد امیر تیمور فارس را بامیر زاده عمر شیخ داد و خود رو بیغداد رفت

۷۹۶ ـ امیر تیمور دیار بکر و جزیره را بگرفت و سلطان احمد پناه بسلطان مصر برد وفات شاه محمد بهاءالدین نقشبند کشته شدن میرزا عمر شیخ پسر بزرك تیمور درکردستان

۷۹۷ ـ توقتمش خان سلطان دشت قبچاق ازامیر تیمور بشکست وروسیه از چنگال تاتاریان برست و از آن تاریخ فتوحی نمودند ولی در این سفر امیر تیمور تامسکو بتاخت و اسیر وغارت آورد ودرآسیا بلاد اسلام را ربودند ظاهر سلطان مصر بدمشق آمد وبرگشت

۷۹۸ ـ بایزید عثمانی بلاد قرمان بگشود یهودانرا از فرانسه بیرون کردند

۷۹۹ ـ بایزید بلغارستان را مصفی نمود و مجارستان را بشکست قرار تشریح انسان درپاریس امیر تیمور خراسان را بمیرزا شاهرخ داد

۸۰۰ ـ رفتن تیمور بهند وگذشتن از آب سند و جنك با سلطان محمود خلجی در بیرون دهلی و پیشرفت او تا قنوج و دادن مولتان و لاهور و سالپور را بخضر خان

۸۰۱ ـ دولت آل خلج در هندوستان بدست امیر تیمور منقرض شد وفات امیر ظاهرسلطان مصر و شام در فرانسه شبیه حضرت عیسی و جدیات بآن حضرت را درآوردند

۸۰۲ ـ میرزا اسکندر تیموری ملك ختن گرفت امیر تیمور برعراق تسلط یافت سلطان احمد و قرایوسف گریخته بایلدرم بایزید پناهنده شد امیر تیمور آنها را از بایزید خواست و بایزید نداد شورش انگلستان وکشتن شاه و جلوس هانری پنجم

۸۰۳ ـ جزیره و حلب و شام را امیر تیمور گرفته و بغداد و دمشق را قتل عام نموده و سیواس را ویران کرد و اثر کشتن و سوزاندن شهید اول بر دمشقیان بزودی نمودار گشت سلطان مصرماز امیر تیمور بشکست و فتح قسطنطنیه و دیگر بلاد اروپ نظر بهجوم تیمور بآسیای صغیر از بایزید دلیر تأخیر افتادکه همین سال وعده بود قسطنطنیه را بیایزید بدهند

۸۰۴ ـ ملك روم مقهور امیر تیمور پس از سه روز جنك ایلدرم بایزید اسیر و مدقوق گشت

و «خیرآباد» و «هرمزآباد» و «میمونه» و (طهرانچی) و (سوك آباد) و «دربامها» و «دیدران» و «جوزدان» و «علی آباد» و (دستجرد» درقهاب بحدود قهجاورستان معدن نمك است

و اماتوابع نزدیکترین آنها نجف آباداست که تا شهر چهارفرسنك طرف مغرب دارای چهل هزار جمعیت و خیابان باغاتش قرب یکفرسنك و امروزه خیابان تازه انداخته اند و آنجارا شهری قشنك ساخته فلکه گل کاری و کاراژ و کاروانسرا و عمارات نیکو و مغازه های معتبر بسیار دارد و خیابانی که از شهر بآنجا مستقیماً متصل میشود چهار پنج فرسنك همهٔ اطرافش جویهای آب و درختان سبز و باغات مارپین ودرحواشی اراضی مزروعه نیز درختان

و پیشرفت اسلام در اروپا خنثی ماند

۸۰۵ ـ حکمرانی اصفهان را امیر تیمور بمیرزا رستم بن عمر شیخ داد و در مصر و شام خطبه و سکه بنام تیمور زدند و خراج قبول کردند و سلطان مصر خلعت تیمور را پوشید ازمیرزا امیرتیمور ازفرنگیان بگرفت عراق عرب ودیار بکررا بمیرزا ابوبکرداد ومیرزا ابوبکر باقرایوسف جنگید وقرایوسف بمصر رفت دماوندوفیروزکوه را از اسکندر شیخی که خود را ازنژاد بیژن میدانست گرفت

۸۰۶ ـ زلزله بزرك در حلب و غیره کرجستان وبیلقان و ابخاز اطاعت تیمور نمودندسلاطین فرنك تحفه‌ها بدربار تیموری فرستاده چون حق بزرگی برآنها داشت که همه اروپا از شمشیربرق خاطف بایزید رهائی داده و روسیه رهم از چنگال اولاد جوجی خلاص و آزاد شده

۸۰۷ ـ پس از ساختن شهرکش موکب تیموری برای ختا و چین باهشتصد هزار قشون روانه شد بلاد جبل را بمیرزا اسکندر و آذربایجان وگرجستان و ارمن را بمیرزا عمر داد و چون در مزاج امیر تیمور شراب جندان اثری نداشت الکلی راکه از اروپاجزو تحفه سلاطین آورده بودند امیر تیمور افراط در خوردن نمود و امراض حاره گرفته در یورش بختا بمرد در اوترار و آغاز اختلاف میان اولادش برسر ممالك عالم امیر تیمور اگر این سفر را هم بانجام رسانیده بود همه آسیا راگرفته بود زآنچه در حقش گفته بودند (نم تنی جمله عالم گرفت) راست آمد پس ازمرك تیمور سمرقند را میرزا خلیل سلطان و خراسان را میرزا شاهرخ و آذربایجان را میرزا عمر و عراق و پارس را میرزا پیر محمد فرو گرفتند

۸۰۸ ـ وفات ابن خلدون صاحب تألیف ودمیری مصنف حیوة الحیوان میرزا پیرمحمد باشاهرخ متفق و بامیرزا خلیل سلطان جنگیده میرزاابوبکرهم درتبریز بمیرزاعمر هجوم آوردو میرزاعمر بخراسان گریخت

۸۰۹ ـ پیر محمدبن عمر شیخ تیموری ازفارس بتسخیر اصفهان آمده و برگشت بروز وبای بزرك در اصفهان میرزا رستم از اصفهان بقصد فارس رفته و شکسته و برگشته و پیر محمد آمده اصفهان راگرفته منال دوانی راگفت خواجه مظفر نطنزی بگیرد و حکومت را بپسر کوچك خود عمر شیخ داد میرزا رستم روی بخراسان گریخت میرزا شاهرخ استر آباد را بمیرزا عمر داد و او با شاهرخ نساخته و جنك کرده و زخم خورده و مرده میرزا ابوبکر در جنك آذربایجان با

سایه اندازاست آب آنجا از قنواتی فارباب است که منبعش در کرون و بهترین آن قنوات قنات رحیم آباد است و قنات زرین وچند فرسنك با سرعت سراشیب آمده و آسیاهای تنوره تمام کرون از آن آب میگردد و بواسطه بادام و تود وهلو و انار و دیگر سردرختی ها که برای گزاف پیدا کرده و تجار و کسبه متمول دارند بیشتر مردمشان اهل نشاطند و درعین نشاط با یکدیگر بنزاع و نجف آباد احداثی شاه عباس بزرك است در آن شهرك گله دار نیز بسیار است شاه آباد نجف آباد هم جای خوبی است و بالای آنجا گلزرافشان پیدا میشود و در کوه های اطراف نجف آباد گلرخت شوئی یافته اند و ابتدای کرون دوفرسنك بالای نجف آباد طرف مغرب

ترابوسف ترکمان شکست خورد و آذربایجان بدست ترابوسف افتاد میرزا ابوبکر بکرمان وسیستان رفت و پس از سه سال کشته شد وفات مغربی شاعر از اوست :

نا برده بصبح در طلب شامی چند — ننهاده برون ز خویشتن گامی چند
در کسوت خاص آمده اند عامی چند — بد نام کننده نکو نامی چند

بیشتر اشعارش در وحدت وجود است

۸۱۰ ـ آغاز ترقیات میرزا شاهرخ نظر باختلافاتی که میان دیگر برادرانش افتاده بود استر آباد را بپسرش میرزا الغ بیك داد

۸۱۱ ـ خدایداد حسینی با میرزا خلیل سلطان ماوراءالنهر جنگیده و او را گرفته و میرزا شاهرخ بجنك خدایداد بماوراءالنهر رفت اوخلیل سلطانرا برداشته بمغولستان گریخت

۸۱۲ ـ خدایداد بکفران نعمت بدست شمع جهان کشته شد و خلیل سلطان نزد شاهرخ آمد و ماوراءالنهر را شاهرخ بپسرش الغ بیك داد

۸۱۳ ـ معتصم پسر زین العابدین مظفری بمدد قشون قرابوسف اصفهان را از عمر شیخ گرفته میرزا اسکندر از فارس بجنك او روانه و در آتشگاه آتش جنگشان زبانه کشیده وخانه روشنی آخرین شمع دودمان مظفری بتیغ اسکندری خاموش معتصم کشته شد ولی میرزا رستم بامر برادرخود شاهرخ باصفهان آمده میرزا اسکندر میرزا بایقرا برادر خود را از هرات خواسته و امارت داد میرزا رستم بآذربایجان رفت و بازگشت خواجه احمد صاعدی را نایب اصفهان نمود میرزا اسکندر از شیراز رو باصفهان آورد و میرزا رستم پناه بقرابوسف برد و از او قشون گرفته باصفهان آمده و خواجه احمد صاعدی راکشت اصفهانیان شوریده میرزا رستم را برون کرده او روانه خراسان شد تسلط میرزا شاهرخ برماوراءالنهر قتل سلطان احمد جلایر بدست قرابوسف ترکمان

۸۱۴ ـ میرزا اسکندر از فارس آمده اصفهان را پای تخت خود نمود

۸۱۵ ـ میرزاشاهرخ تشونی بسرداری امیر شاهملك فرستادخوارزم راگرفتند وتولیتش رابشاهملك داد

۸۱۶ ـ میرزا شاهرخ بری وقم آمده ومیرزا اسکندررا ازاصفهان احضارنمود واوبتوهم یاغی شده نرفت

۸۱۷ ـ میرزا اسکندر که نام تم خود شاهرخ را از خطبه انداخته لذا میرزا شاهرخ از

میرود و انتها بیست فرسنك از نجف آباد بالاتر میشود میان دالان کوه که از قلعه بزی لنجان ابتدا میشود جنوباً بچمن قهپر انتها و یکطرف دنباله رشته کوه سیدمحمد افتاده که شمالی کرون است ودوسمت دارد ودروسط آن کوه های کوچك نام دهاتش در دفتر از این قرار است تازه هم بعضی مزارع احداث شده اول سمت طهران تقریباً پنجاه وچند قریه و مزرعه بزرك و کوچك میشود «طهران» بیش از هشت هزار و «اسفیدواجان» چهارهزار و «اران» و «برپشت» دو سه هزار و «چاچا» نیز هزار و «عسگران» دوهزار و «شادان» علیا و سفلی و «بودان» و «سورتن» و «چشمه احمدرضا» و «قهریزجان» و «دیون» و «کردعلیا» و «کردسفلی»

هرات باقشون وافر باصفهان آمده جنك خونریزی کرده پس از پنجاه روز حصار اصفهان رابگرفت و غنایم ببرد و میرزا اسکندر را بمیرزا رستم سپرد میرزا رستم او را کور نمود و بسر سریر فرمانروائی نشست و فارس و عراق و خوزستان در فرمان میرزا شاهرخ آمد عراق را بمیرزارستم و فارس را بمیرزا ابراهیم و بروجرد و لرستان را بمیرزا بایقرا و طوس و خراسان رابمیرزا بایسنقرداد استیلای تیمور بر جنگهائی که فرانسویان میکردند وقات نامه‌ئی شارح منتخب و فیروزآبادی صاحب قاموسی درمدائح یمن ومیرزا سید شریف جرجانی وسعد اطعمه درشیراز که اشعارش را برابر فرموده‌های خواجه آورده گویند: گیبا بزان سحر چو سر کله واکنند آیا بود که گوشه چشمی بما کنند

برنج زرد صابونی اگر داری غنیمت‌دان کنار آب رکن آباد وگلگشت مصلی را

چه آرائی بمشك و زعفران رخسار بالوده برنگ و بوی وخال وخط چه حاجت روی زیبارا

۸۱۸ ـ میرزا بایقرا باغوای میرزا سکندر کور از همدان باصفهان آمده جنگی نمود میرزا اسکندر اسیر شد میرزا بایقر بفارس رفت میرزا رستم میرزا اسکندر را بکشت وفات میرزا سید شریف جرجانی که با ملاسعد تفتازانی مباحثاتی داشت

۸۱۹ ـ میرزا شاهرخ برای گرفتن باصفهان آمد و فارس را مجدداً بضمیمه کرمان بدست آورده بمیرزا ابراهیم خان سلطان پسر خود داد طاعون جارف عالم را فروگرفت دیوان عدالت رامیرزا شاهرخ بپسر هنرمند خود میرزا بایسنقر داد که بزرك اسناد خط تعلیق است

۸۲۰ ـ میرزا شاهرخ غیاث‌الدین پیر احمد خوافی را وزارت داد و سی سال امتداد یافت ظهور سید محمد مشعشعی در خوزستان و لرستان کشف جزیره مادر بتوسط پرتوغالی‌ها

۸۲۱ ـ میرزا شاهرخ بزیارت قبة‌الرضویه مشرف شد فرستادن میرزا شاهرخ سفرا بختا وپذیرائی پادشاه ختا از آنها و نمایاندن تجملات بیشمار بسفراء

۸۲۲ ـ سفیر شاهرخ با هدایا از ختا برگشت و ملاطفت شاهرخ با پادشاه ماچین و سیام جنك سخت ولیعهد فرانسه و انگلیس

۸۲۳ ـ میرزارستم والی اصفهان بمتابعت میرزا شاهرخ پس از مرك قرایوسف روانه آذربایجان و جنك با اولاد قرایوسف شد و آنها را بشکست و در تبریز سکه شاهرخی زدند ورود سفیر هند

و «هیمان» و«خرمنان» و «تندران» و «خمیران» و«افجان» و «نسیم آباد» و «مهدی آباد» و «عزیز آباد» و«الور» و «چاهك» و «حسن آباد» و«حسین آباد» و «تقی آباد» و «محمدی» و «مبارکه» و «احمد خلج» و«جشران» و«گنهران» و«قلعه ناظر» و «دره بید» و «خیر آباد» و «قهپز» و«کوپان» و «کلوردز» و«لالان» و «قاسم آباد» و «آب گرم» و«مزرعه گلاب» و«گلشن آباد» و (قراچوق) و (علی آباد) و (فضل آباد) و (جعفر آباد) و (قمشلو) و (شکار آباد) بلوك کرون همه قنات آب است و ازچشمه مرغاب نیز مشروب میشود که بعضی دهاتش سهم میبرند ومنبع آن چشمه پایه کوه های دالان کوه است وسی

نزد شاهرخ شاه فرانسه نظر بجنون پسرش شاه انگلیس را ولیعهد مینماید

۸۲٤ - میرزا رستم از آذربایجان باصفهان و مقر حکمرانی خود آمده و چندی نگذشته بمرد شاهرخ سلطان محمد نواده خود را حکومت عراق داده و ناصرالدین خاوند شاه را نیابت اصفهان باز جنك میرزا شاهرخ با اولاد قرایوسف و تسلطش بر آذربایجان وگرفتن قلعه بایزید و رفتن بخلاط ارمن جنك ولیعهد فرانسه با انگلیس

۸۲۵ - سلطنت میرزا الغبیك پسر میرزا شاهرخ برمغولستان

۸۲٦ - مجدداً شکست اسکندربن قرایوسف از میرزا شاهرخ و خرابی تبریز

۸۲۷ - سلطان مراد عثمانی قسطنطنیه را بتوپ بست و حصار داد

۸۲۸ - دشت قبچاق بحمایت میرزا الغبیك برابراق خان مسلم گردید

۸۲۹ - براق خان بجنك میرزا الغبیك آمده او را بشکست

۸۳۰ - میرزا شاهرخ برای تدارك شکست پسرش روانه ترکستان شد روزیکه میرزاشاهرخ بمسجد جمعه هرات میرنت احمد سرکاردی بشکم آورد او باکمال وقار بمنزل آمده بمعالجه پرداخت

۸۳۰ - رحلت شاه نعمةالله ولی تاریخ (عارف اسرار وجود) مرقدش در ماهان کرمان

میرزا شاهرخ بآذربایجان و سلماس روانه و اسکندر را هزیمت داد وفات غیاث‌الدین جمشیدمنجم و ریاضیدان معروف که در زیج الغبیکی آثاری دارد

۸۳۳ - میرزا شاهرخ حکومت آذربایجان را بابوسعید برادر میرزا اسکندر بخشیدقشلاق‌را میرزاشاهرخ در قراباغ کرد دختری‌ژاندارك نام‌بانرخوابی که دیده درفرانسه تاج‌برسرشارل‌هفتم‌میگذارد

۸۳٤ - فوت حافظ ابر و مورخ

۸۳۵ - وفات خواجه صاین‌الدین ترکه اصفهانی اسکندربن قرایوسف برادر خود ابوسعیدرا را بکشت سلطان مراد یونان را بابلاد ارناود بگشود

۸۳٦ - طلوع ستاره گیسودار اسپندین قرایوسف بغداد را بگرفت فوت شاه انگلیس‌وفرانسه و هانری ششم امپراطور هردو مملکت میشود گذشتن ملاحان پرتوغال بدماغه امید در جنوب‌افریقا که مساحتش دویست هزار و ششصد و ده میل و سکنه پانصد و شصت و شش هزار که صدوسی

سنك آب تقریباً از آن جاری است
در محلهای کرون بالا بیابانهائی دارد و
اطراف کوه ها گزعمل میآید مانند گزهای
خونسار و مالکین از آن رهگذر بهره
نیکو میبرند در کوه های کرون کبك بسیار
است معادنی هم در کرون یافت میشود گل
رخت شوئی از بالای اسفیدواجان درتپه
ماهورها تا فضل آباد از معمر بنی شنیدم

بعهد صفویه معدن سنك مرمری بوده و
بشهر آوردند وتمام شده معدن آهك نیز در
دالان کوه میان کرون و فریدن دیده اند
دوم دهق که درمغرب اصفهان متمایل به
شمال افتاده قراء معظمش «دهق» وعزارعش
جمعیت چهارهزار و « هسنی » هزارجمعیت
و « علوی » هفتهزارجمعیت قنات معتبری
دارد چند سنك آب از او برون میآید و

و دو هزار آنها ملاسی و مسلمان که از پیشین زمان دیانت اسلام تا آنجا رفته

۸۳۷ ـ میرزا بایسنقر بزرك هنرمند ال تیمور در خط و نقاشی و دانش بمرد ابن حجه که برابر صفی‌الدین بدیعیه گفته بود وفات نمود وفات شاه قاسم انوار از اوست :

گر شیر نهٔ بگذر از این بیشه شیران ‌ ‌ ‌ کاغشته بخونند در این بیشه دلیران
نیتوان خبری داد از حقیقت دوست ‌ ‌ ‌ ولی ز روی حقیقت حقیقت همه اوست
قضا دستی است پنج انگشت دارد ‌ ‌ ‌ چو خواهد از کسی کامی بر آرد
دو بر چشمش نهد دو بر بن گوش ‌ ‌ ‌ یکی بر لب نهد گوید که خاموش

۸۳۸ ـ ناصرالدین خاوند شاه داروغه اصفهان بمرد و شجنکی اصفهان را بامیر فیروز شاه برادرش مفوض‌داشتند و میرزا سلطان محمد درکل‌عراق عجم فرمانگذار بود میرزا شاهرخ آذربایجان را از اسکندر گرفته بجهانگیر داد که امیر جهانشاهش میخواندند وفات میرزا ابراهیم پسرش‌شاهرخ در فارس که شرف‌الدین ظفرنامه را بنام او نوشته

۸۳۹ ـ خوارزم را ابوالخیر شیبانی از نواب شاهرخ استد سلطان مراد مجرستان‌را بگشود

۸۴۰ ـ هزیمت اسکندربن قرایوسف از جهانشاه برادرش پاریس اسلیم شارل میشود

۸۴۱ ـ قتل اسکندر بدست پسر خود قباد انقراض علویان تبرستان رحلت جمال‌الدین احمد حلی صاحب تاریخ الائمه

۸۴۳ ـ ورود سفیر مصر باستان شارخی و ضمناً تقاضای نسخه چند کتاب که امر شداستنساخ کردند و جواب کاغذ را روی کاغذ ختائی نوشتند که مینویسند هشتاد ذرع طول داشته با کتبی که خواسته یکی تفسیر کبیر دوم شرح تلخیص جامع سوم شرح کشاف چهارم روضه درمذهب شافعی پنجم تاویلات حجة

۸۴۴ ـ کشتی‌های جنگی سلطان مراد بجزیره رودس حمله کرد

۸۵۵ ـ سید مشعشعی حویزه راگرفته تاتاریان مسکو را سوختند

۸۴۶ ـ تفویض شاهرخ امور ممالك را بامیر فیروز شاه

۸۴۸ ـ امیرفیروز شاه‌بهرات رفته رنجش باطنی شاهرخ را باخود فهمیده از غصه‌بمرد داروغگی اصفهان را پسر او نظام‌الدین احمد دادند شاهرخ برای کعبه از منسوج یزدی جامه فرستاد

۸۴۹ ـ میرزا سلطان محمد نواده میرزاشاهرخ بتسخیر اصفهان آمده اموال بسیار گرفته‌روانه

«نشن» دوهزارجمعیت و «قاسم آباد» و «خنداب» هزارجمعیت و «خیرآباد» هزار جمعیت و «علی آباد احمد بیك» و «دم آب» بامزارعش هزارجمعیت و گلدره و «سفید نهال» و مزرعه جنب ذوالفقار غله وتریاکش مرغوب و دوشابش بسی مطلوب وتودآن بسیارخوب وابتدای آن دوازده فرسنگی شهروانتها بیست فرسنگی که بخاك بلوك عربستان میرسد و آن بلوك منتهی بکمره و گلپایگان میشود ویکسمت مشرقی آنجا بگلپایگان مرتبطاست و فریدن ناحیه سرحدی طرف مغرب مایل بجنوب و ابتداء تا شهر دوازده فرسنك وانتهاء قریب سی فرسنك تقریباً غله خیز عمده با آبی فراوان و مراتعی بی پایان ودهکده هائی شایان که دیمی و آبی توام

شیراز شد میرزا عبدالله که در اصفهان امارت داشت بجد خود میرزا شاهرخ شکایت نوشت گرفتن قشون ردیف تیر انداز در فرانسه مرتب شد

۸۵۰ ـ موکب میرزا شاهرخ بتدمیر نیره از هرات عازم عراق و فارس شد و بسیاری از هواخواهان میرزا سلطان محمد را بااعیان در اصفهان بکشت یکی از آنها سید جلال‌الدین شهشهانی بود و میرزا سلطان محمد از محاصره شیراز دست کشیده بگریخت

۸۵۱ ـ میرزا شاهرخ درمعاودت بشهر ری رسیده بمرد چهل وسه‌سال سلطنتی باکمال‌شهامت و شرافت در معموره آسیا نمود که برای احدی از ملوك این سعادت عقل و دانش فراهم نیامد مظالم پدرش را بعدالت جبران کرد و میرزا سلطان محمد باز بر اصفهان و فارس مستولی گردید فتوح سلطان مراد عثمانی ایجاد صنعت طبع خاتون بزرك شاهرخ گوهرشادآغا روانه هرات بود که میرزا عبداللطیف در سمنان اثانیه او را غارت کرد و آن شیرزن با عصا پیاده طی نمود میرزاعلاءالدوله در هراب برتخت نشست میرزا عبداللطیف را حبس کرد میرزا الغ بیك آمد و میرزا علاءالدوله‌را پس از جنك شکست و خود بتخت نشست وفات میرعلی واضع خط نستعلیق

۸۵۲ـ میرزاعلاءالدوله بابرادرش میرزا بابربجنك الغ‌بیك روانه‌شدند دیگرشاهزادگان‌هم هجوم آورده‌والغ بیك‌خراسان‌رارهاوبسمرقندرفت‌میرزا بابرخراسان وسیستان رامصفی نمودوعلاءالدوله را بندنهاد

۸۵۳ ـ سلطان محمد بتسخیر خراسان رفت و هرات بگرفت و از سوء سلوك اتباعش‌مردم متنفر و قشون پراکنده العوداحمد رادرجنك گفته باصفهان و فارس آمده میرزا عبداللطیف پدر خود میرزاالغ بیك را با برادرش میرزا عبدالعزیز درماوراءالنهر بکشت جنك فرانسه وانگلیس وغلبه‌فرانسه

۸۵۴ ـ میرزاعبداللطیف‌چون شیرویه ومنتصر پس از ششماه کشته‌شد (پدرکش‌پادشاهی‌رانشاید) (وگر شاید بجز ششمه نپاید) زیج الغ بیکی از اهتمام آن هنری مرد است در آلمان انجیل را با حروف باسمه طبع کردند باز سلطان محمد بهوای خراسان روانه شد و میرزا بابر جلوگیر آمده بمصالحه گذراند رکن‌الدین صائن اصفهانی معاصر با اولاد شاهرخ بود که گفته :

اگر چه‌طاعت این شیخگان سالوس است — که‌جوش وولوله برجان انس‌وجان انداخت
ولی بکعبه که گر جبرئیل طاعتشان — بمنجنیق تواند بآسمان انداخت

دارد و با امنیت خاطر اگر مردمش بکشاورزی کوشش کنند چند برابر غله میدهد ونظر بسردی هوا از آفت سن و غیره محفوظ است حدودش غرباً ببربرود و بخونسارو جنوباً بچهارمحل و شرقاً بکرون احشام و مواشی بسیارو بچهار ناحیه تقسیم شده (چادگان) و (نخه‌قلو) و (ورزق) و (گرجی) و با مزارع کوچك غیرمهمش قریب دویست و پنجاه مزرعه و قریه دارد معظم قراء (آخوره) هفت هزار جمعیت و مرکز آنجه (داران/سه هزارو(چادگان) دو هزار و (فهشیجان) بزرك و کوچك و (نماجرد) و(میلاجرد) و(هزارجریب) و (افوس) سه هزار جمعیت و (زرند) و(خویجان) و(سنگباران) و(سوزنجان) و (نهرخلج) هزار نفرجمعیت و(هرچکان)

طبع انجیل با حروف باسمه‌در آلمان پس از قتل میرزا عبداللطیف‌میرزا عبدالله سلطان‌ماوراءالنهر شد و میرزا ابو سعید او راکشت و خود والی گشت

۸۵۵ ـ سوم دفعه از عراق سلطان محمدبن میرزا بایسنقر بجنك برادرش میرزا بابر روانه و دستگیر و مقتول شد علاءالدوله را هم بابر گفت میل کشیدند اما مباشر طوری میل کشید که‌او کور نشدو گریخت نزد جهانشاه‌قراقونیلورفت‌ودولت‌تیموریان‌درعراق عجم بجنك‌خانگی‌خاتمه‌یافت وفات‌سلطان‌مرادعثمانی

۸۵۶ ـ امیر جهانشاه ترکمان قراقونیلو ازآذربایجان پس از تصرف قزوین وری‌باصفهان آمده رؤسای چهاردانگه اصفهان‌دروازه بگشودند و برشهر استیلا یافت وفارس‌راهم‌ازملازمان‌بازبگرفت

۸۵۷ ـ امیر نظر شاه نظر بمخالفت مردم دو دانگه همه اصفهان را قتل عامی شنیع نمود فرانسه بلاد خود را از انگلیس مسترد میسازد و سلطان محمد قسطنطنیه را بگشود وقسطنطنین را بکشت کلیسیای سنت صوفی را مسجد کرد تاریخ فتح (بلدة طیبة)

۸۵۸ ـ ستارهٔ که دنباله‌اش از مشرق بمغرب بود ظاهر شد

۸۵۹ ـ بغداد را امیر جهانشاه بگرفت

۸۶۰ ـ طلوع ستاره دنباله‌دار در برج ثور میرزا بابر شاه خراسان و ترکستان بزیارت قبةالرضویه رفت بنذری که نموده بود خیرات میرزا بابر در قبةالرضویه بسیار است

۸۶۱ ـ امیر جهانشاه که عراق عرب گرفته بود بخراسان رفته و مسلط شد فوت میرزا بابر وریختن‌شاهزادگان‌بجان یکدیگرامیرابوسعید تیموری‌ازسمرقندآمده گوهرشادآغابانیه مسجد معروفرابکشت

۸۶۲ ـ سلطان‌محمدپای‌تخت یونان را بگرفت صلح جهانشاه ترکمان و میرزا ابوسعید گورکانی در خراسان شکست میرزا ابراهیم از ابوسعید در خراسان و مردنش کشف امریکا باهتمام

۸۶۳ـ امیرجهانشاه‌نظربعصیان‌پسرش‌حسینعلی‌ازخراسان‌بآذربایجان‌برگشت‌شاه‌محمددرسیستان کشته‌شد

۸۶۴ ـ تسلط میرزا ابوسعید برخراسان وسیستان وطغیان میرزا جوکی در ماوراءالنهر باو

۸۶۵ ـ جنك سلطان حسین میرزا و ابوسعید در خراسان

۸۶۶ ـ معزالدین وزیر را ابو سعید در دیك جوشانید بجرم ستمش بررعایا فوت شارل‌هفتم و جلوس لوی یازدهم در فرانسه

و (اسکندری) هزار جمعیت و (سورنجان) و (واسکن) و (چهل خانی) هزار جمعیت
. گشنیزگان) چهار هزار جمعیت و و « بوئین » و « ماربر » و « میلچفت »
ا جیگان) و (سوارزن) و (بان چشمه) و « هدان » و (قهبز) موضوعی از کرون
دوهزار جمعیت و (جماللو) و (بایادگان) و (رزوه) دوهزار جمعیت و (اقبلاغ)
و (مشهد) و (حیدری) و (قرغن) و و (نهدجان)و (دهور) و « گنجه رعایا»
(چوقوربوت) و (دربید) و (کنجد)و دوهزارجمعیت و (سفتجان) و(نخماقلو)
(شاه بلاغ) و(دم نی) دو هزارجمعیت و هزارجمعیت « شاهوردی » و (موقن)
(ششجان) دوهزارجمعیت و (میاندشت) و (برده شاه) و « سادجان » و « هرچکان »

۸٦۷ ـ پیربداق که برفارس و عراق امارت داشت اطاعت احکام امیر جهانشاه پدرش را نکرده امیر جهانشاه بجنك او آمده و او را از فارس معزول و امارت بغدادش داد ویران کردن فرنگیان اسکندریه را پیدا نمودن پرتغالیها معادن طلای بسیاری در گینه غربی افریقا

۸٦۹ ـ وفات داعی شیرازی شارح مثنوی

۸۷۰ ـ پیربداق پسر جهانشاه بربدر عاصی شده جهانشاه بغداد را از او گرفته واورا کشته رواج صنعت طبع در انگلیس و بعد در فرانسه شورش بادوارد چهارم و سلطنت هانری ششم در انگلیس (شهرغزان را ایوان شاه روسیه حصار داده و ابراهیم تاتار تمکین مینماید و روسیه آزاد میشود وفات سید محمد مشعشعی که دعوی مهدویت مینموده درحدود حویزه وخوزستان وفتوح وشکستها داشت)

۸۷۱ ـ جنك جهانشاه با امیر حسن بیك بدخشان جزو مملکت میرزا ابوسعید شد

۸۷۲ـ قتل امیرجهانشاه درجنك امیرحسن بیك ترکمان اق قوینلو والی دیاربکر وبی صاحب ماندن ممالك ایران

۸۷۳ ـ عراقیان سلطان سعید تیموری را خواستند و او شمس الدین محمد صاحب دیوان را از خراسان بنیابت اصفهان فرستاد و خود بجنك امیرحسن بیك رفته و امیرحسن بیك راه آذوقه را براو بسته قشونش شکسته و خودگرفتار و از قضای الهی کشته شد وامیرحسن دو پادشاه بزرك ایران را بسالی برانداخت سلطان حسین بایقرا هرات را بگرفت

۸۷٤ ـ امیرحسن پسر خود سلطان خلیل را بفرمانفرمائی اصفهان وفارس فرستاد

۸۷۵ ـ جنك سلطان محمد فاتح با امیرحسن بیك

۸۷٦ ـ جنك سخت سلطان حسین بامحمود پسر ابوسعید وگرفتن بلخ را از او

۸۷۷ ـ پرتوغالیان جزایر زیر خط استوا راکشف نمودند

۸۷۹ ـ پیرجمالی اردستانی ازمشاهیر عرفا بمرد امتحان بیرون آوردن سنك مثانه رادرفرانسه ابن هنر بعهد ناصرعباسی در بیمارستان بغداد شد وفات قوشچی مکمل زیج الغ بیکی

۸۸۰ ـ سلطان حسین برخراسان و نواحی مسلط شد

۸۸۱ـ ژانس کلنا اراضی لابرادر را درشمال شرقی امریك انکشاف نمود سلطان محمد بلادقرم بگرفت

۸۸۲ ـ امیر حسن مرده و سلطان خلیل برای تاج وتخت بآذربایجان نهضت کرده بدست

و «کشرجان» و «طالسلاغ» و «اشجرد» و «حولجانك» و «دهق» و «حشمه فودجانك» و «اغچه» و «گرج» و «تیر کرد» و «تخت نشینان» و «سرنجیان» دهات کوچك نیز بسیاردارد چو پارهٔ محلهای قنات آبش بچند چاه مختصر آب داده و از آن غله کاری مینمایند چشمه‌ها وحاصل عمده دیمی نیز مدد معاش آنهاست مردم

آنجا مرکبند از ترك وگرجی و ارمنی و فارسی ناحیه چادگان از نژاد ترکان شاملوهستند زمان شاه عباس آمده باناحیه گرجی که از گرجستان آنهارا کوچانده ناحیه نخماقلو از ترکان بیات و دهات ارمنی نشین آنجافراوان است باغات انگور دارد صیفی جوحامض و ارزن و درجائی که سرما کمتر باشد جوزق ولی اندك

برادرش یعقوب کشته شد واصفهان ودیگر بلاد را نواب یعقوب تصرف نمودند

۸۸۳ ـ سلطان محمد فاتح اسکندریه را بگرفت

۸۸۴ ـ گرفتاری ابوبکر پسر ابوسعید بجنك قشون سلطان حسین و کشتن او و فرستادن سرش را برای علیشیر والی هرات ودادن سلطان حسین حکومت افغانستانرا بامیر ذوالنون ارغون

۸۸۵ ـ یعقوب فرمانفرمائی فارس و اصفهان را بامرای پرناك داد محمد نامی کتابی بیرون آورد که زمان سنجر نوشته شده بود در آن ذکر بود مرقد حضرت امیر بقریه خواجه خیران سه فرسنگی بلخ است و سلطان حسین آنجا رفته گنبدی دید قبری در میانش هست قبر بشکافتند لوحی سپید یافتند بر آن نگاشته : (هذا قبر اسدالله اخی رسول‌الله علی ولی‌الله) آن محل بازدحام زوار شهری شد و بناها ساختند

۸۸۶ ـ مقهوریت احمد خان شاه قبچاق بدست روسیه فوت سلطان‌محمد فاتح

۸۸۷ ـ فتوحات روس در لهستان

۸۸۸ ـ صدرالدین محمد زبیری اصفهان طبیب معروف بمرد

۸۸۹ ـ گریستوف کلمب عرض انگشاف امریك را بشاه اسپانیانمود اختراع نشان عقاب دوسر در روسیه

۸۹۱ ـ دماغه امید منکشف شد دنباله رفتن اروپائیان برای هند

۸۹۲ ـ تولدشاه اسمعیل صفوی (برتلی دیاز) کاملا دماغه امیدرا کشف نمود باجزایری اطراف افریقا

۸۹۴ ـ سلطان یعقوب سه نفر اولاد سلطان حیدر صفوی راکه سلطان علی وسلطان ابراهیم و شاه اسمعیل باشند از بیم صوفیه بفارس فرستاده تامحبوس باشند

۸۹۵ ـ قشون عثمانی بامصریان جنگیدند سلطان حسین استرآباد را بپسرش بدیع‌الزمان میرزا داد

۸۹۶ ـ سلطان یعقوب مرده و میرزا بایسنقر پسرش سلطان شد

۸۹۷ ـ میرزا راستم نبیره یعقوب ممالك بایسنقر گرفته حکومت اصفهان را بحاجی بایندر داده

۸۹۸ ـ بکلی اسپانیا از دست مسلمین خارج شد ابوالبقاء قصیدهٔ بمرثیه گفته :

دهی‌الجزیرة امر لاعزاء له هوی لهاالحد وانهد ثهلان اصابهاالعین‌فی‌الاسلام وارتزات

حتی خلت منه اقطاروبلدان حیث‌المساجدقدصارت کنائس‌ما فیهن الانواقیس و صلبان

گلیمهای خوب میبافند تازه هم قالی بافی راه انداخته اند

فریدن سرچشمه نعمت اصفهان است چومنبع زاینده‌رود که جوشك چهل چشمه باشد در زیر کوه رنك آنجاست جوشك چهل چشمه گرداگردش نزدیك بصدوچهل قدم است که آب از همه آن سطحه خود بخود میجوشد وسرازیر میشود وآبهای

دیگر از حدود طرف چهارمحال ازبرف کوه‌ها بدان ملحق شده زاینده رود را تشکیل میدهد وشاه طهماسب وشاه‌عباس بزرك و کوچك اهتماماتی در آنجا کرده چند فرسنك بالاتر از چهل چشمه در ریشه‌های کوه‌رنك منبع بزرك آب کارون است که بطرف جنوب روانه شده و بعهد صنویه در الحاق آن آب بر زاینده رود

علی دیار من الاسلام خالیة قداقفرت و لها بالکفر عمران تلك المصیبة انست ما تقدمها

ومالهامع طوال الدهر نسیان و بحکم فرد نیاتد ایرانی که قلبا عیسوی نبودند ازاندلس بیرون رفتند و شکست خوردن بوعبدیل آخرین ملوك مسلمین مسافرت گریستف کلمب برای هند و بامریکا رسیدن و انکشاف معدن طلای بسیار در جزیره کوبا وهائیتی میرزا رستم اولاد سلطان حیدرصفوی را از محبس فارس رها ومحترماً بآذربایجان رفتند وفات شیخ محمد نوربخش و شیخ محمد لاهیجی شارح گلشن راز فوت مرحوم جامی‌را نیز در این سال نوشته اند تألیفات مشهوره او در عربی شرح جامی و در پارسی مثنوی سبعه و سبحة الابرار و غزلیات و نصایح که گوید :

باحسودان لطف خوش باشدولی نتوان باب کشتن آن آتش کاندر سنك آهن مضمر است

وهم ازاوست : ای مغبچه دهر بده جام بیم کاندر نزاع سنی و شیعه در قیم

گویند که جامیا چه مذهب داری صد شکر که سنی و خر شیعه نیم

(رحمی بده خدایا آن سنگدل جوان را یا طاقتی و صبری این پیر ناتوان را

۸۹۹ ـ کوسه حاج بایندر دراصفهان یاغی شده خطبه بنام میرزا بایسنقر خوانده میرزا رستم امیر قرابیری را باصفهان فرستاده کوسه حاج بایندر کشته شد ومیرزا بایسنقر نیز در آذربایجان مقتول گردید ظهیرالدین بابر در فرغانه شاهی نمود

۹۰۰ ـ میرزا رستم حکومت اصفهان وفارس بامیر قاسم پرناك داده کاشی کاری سردرب باب القصر بنام میرزارستم ساخته‌شده وفات سلطان محمود تیموری گرفتن فرانسویان ایتالیارا وورود شارل یرم

۹۰۱ ـ وفات شیخ محمد نواده ابی‌جمهور احسائی صاحب بدایة النهایه در حکمت اشراقی

۹۰۲ ـ سلطان عثمانی قشونی باحمد پاشای اق‌قوینلو داده بجنك میرزا رستم فرستاده‌اورا بکشت و احمد پاشا روانه عراق شد مسجد کوچکی در پای درخت سوخته ساخته جنك بدیع‌الزمان میرزا با پدرش سلطان حسین بایقرا و فرار بدیع‌الزمان و تصرف سلطان حسین بلخ را

۹۰۳ ـ جنك محمد مؤمن میرزا پسر سلطان حسین با عمش مظفر حسین و کشته شدن محمد مؤمن وظفر مظفر که حق سلطان حسین بایقرا بود بگوید: کلنایدی اصابتنی فلاترد هذا اخی حین ادعوه وذاولدی احمد پاشا باصفهان آمده ایبه سلطان و قاسم بیك درکهیزالنك کرون و فریدن با او جنگیده او

کوشبدنداماحوادث اتفاقیه‌ونبودن وسایل صنعتی کافی مانع وعایق شد بعدهم که‌از دولت و ملت جز حرف پدیدار نیامد

نظربمراتع کوه‌ها شکارگاه هادارد و حیوانات وحشی آنجا نیز فزون است خرسها از کوه‌های خوانسار هم میآیند آنجا انواع‌طیوردارد خصوصاً کبك‌ودراج بدوران سرباز بنیچه یك فوج مهم

از فریدن گرفته بودند

و چهار محال بهترین نواحی‌است تقریباً زاویهٔ که مغرب وجنوب راارتباط میدهد ابتداءسیزده فرسنك که ازاصفهان دربلوك لنجان میرودوانتهها بیست وهشت فرسنك وحد پایانش بکوهستان‌بختیاری و یکحدش‌بفریدن‌وحدمقابلش بخانه‌میرزا و فلارت از سمیرم فارس و غله‌اش اگر

را کشته و خطبه بنام سلطان مراد بن یعقوب خوانده امریك نام ایتالیائی سواحل دنیای جدید را انکشاف نموده و قاره امریکا بنام او شد کشف دماغه امید افریقا میرزا محمدی رو بعراق نهادوفات سید صدرالدین دشتکی صاحب اثولوجیا و غیره میرخواند محمد صاحب روضة‌الصفا را نوشته انددر این سال مرد ولی‌گویا چند سال بعد باشد

۹۰٤ ـ میرزا محمد ری و اصفهان را مسخر نمود و ابه سلطان راکشته و از قرار فرمانی که از میرزا الوند نسبت بجد بنده جلال‌الدوله جابرا نوشته شده بدو ذرع بالا با خط تعلیق‌باین تاریخ میرزا الوند در اصفهان و عراق عجم کلیه سلطنت داشته و جلال‌الدوله جابرا وزیربزرگی بوده محل نهرامس‌گلپایگان را بسیورغال او داده ملك ناصر سلطان مصر و شام‌کشته شد

۹۰۵ ـ میرزا سلطان مراد از فارس باصفهان آمد میرزا محمدی در جنك اسیر شد وعراق بمراد سلطان مراد شد و با میرزا الوند صلح نمودکه دیار بکر و آذربایجان و اران با الوند و فارس و عراق با سلطان مراد شود آغازکشورکشائی شاه اسمعیل در گیلان و آذربایجان و شیروان وفات شیخ ابراهیم کفعمی

۹۰٦ ـ شاه اسمعیل شیروان راگرفت وفات امیر علیشیر نوائی امیرالامراء دولت سلطان حسین بایقراء و صاحب دیوان ترکی و فارسی در عودت ملا جامی از راه شام از سفر حج گفته :

انصاف بده ای فلك مینا فام — زین هردو کدام خوبتر کرد خرام

خورشید جهانتاب تو از مشرق صبح — یا ماه جهان‌گرد من از مغرب شام

(الوارد کابرال) پورتغالی برازیل‌را کشف‌نموده که‌بادمخالف کشتی‌اورابآن‌ملك‌وسیع‌رسانیده کشف‌امازن‌بقولی

۹۰۷ ـ در آذربایجان بحکم شاه اسمعیل خطبه بنام ائمه اثناعشر خواندند وشاه باهفت هزار صوفی قزلباش هفتاد هزار قشون میرزا الوند را شکست‌کشف جزیره سنت هلن در دریای اتلانتیك

۹۰۸ ـ شاه اسمعیل در همدان سلطان مراد را شکست سخت داده و اصفهان راگرفته و بشیراز رفته سلطان مراد بنامردی‌گریخته ببغداد رفته وزارت و محاسبات فارس و اصفهان رابمیرزا شاه جابرولد میرزامسعود جابری انصاری جد مؤلف مقرر داشت تسلط محمد خان شیبانی بماوراءالنهر

۹۰۹ ـ شاه اسمعیل خطبای کارزون راکه در نصب غلوی داشتندگردن زد و از آنروز

خوب‌شود نان‌چند ماه اصفهان‌رامیرساند
محصول دیم و آبی هردو دارد و رودخانه
های شگرف وقنوات فاریاب و مراتع بی
حساب دهات معمور و مواشی موفور و
قصبه معتبره دهکرد امروزه بشهر کرد
مشهور زرع شتوی غله و در پاره دهات
تریاك وصیفی از همه نوع وشلتوك کاری
معمول و باغات انگور بسیار هردم دهکرد نزدیك

به بیست هزار و چهار محال نیز چهار ناحیه است
«میزدج» و «لار» و «کلار» و «گندمان»
و بهر ناحیهٔ قراء معظم افتاده مانند (برو جن)
و (بن) و (چالشتر) و (تهفرش) و
(گندمان) و (سودنجان) و (هفشیجان)
و (ساعدن) و (شهرك) و (فارسان) و
(خراجی) و (شلمزار) و (ریواسجان)
و (احمدآباد) و (طاغونك) و (دستنا)

در عوام مثل شد (قل یا ایهاالکافرون لعنت براهل کازرون) آمدن محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین خدمت شاه اسمعیل حرکت محمد خان شیبانی از بلخ بتسخیر بلخ و برگشت بی‌نیل مقصود شاه اسمعیل بلادرستمدار و فیروزکوه ومازندران را بگرفت استعمال باروط در ایتالیا برای خرابی برج و باره انقراض دولت اق‌قوینلو شاه اسمعیل با امیرحسن کیا جنگی نمایان کرده و او را کشته

۹۱۰ ـ شاه اسمعیل بیزد رفته محمدکره را گرفته در قفس نموده و طبس را مسخر وباصفهان برگشته ظهیرالدین بابر کابل را گرفته بدیع‌الزمان میرزا نزد پدر آمده و بمرغاب عودت نمودوفات ملاحسین کاشفی صاحب اخلاق محسنی و انوار سهیلی و مردن سیوطی شارح‌الفیه امرای شاه اسمعیل‌در دیار بکر با علاءالدوله ذوالقدر جنگیده وانقراض سلطنت ذوالقدر آمدن ایلچی ایلدرم بایزیدرومی نزد شاه اسمعیل با هدایا و نامه دوستانه شاه جسد حسین کیا و محمدکره را حضور ایلچی فرمود سوزاندند ایلچی باخوف برگشت رسطوت شاه را بسلطان روم گفت شاه اسمعیل‌دراصفهان‌قشلاق‌نمود

۹۱۱ ـ شاه اسمعیل برشت رفت و محمد خان شیبانی بمیمنه و فاریاب آمده و سلطان‌حسین بدفعش روانه ماوراءالنهر شده و میان راه مرده

۹۱۲ ـ قتل عام شهر غزان بدست رومیان یکدسته ازقشون شاه اسمعیل که به تنبیه اکراد رفته بودند درکوهستان از اکراد شکسته و سه چهار نفر از امرای آنها کشته شدگرفتن محمد خان بلخ را نظر باختلاف اولاد سلطان حسین وفات کریستف کلمب

۹۱۳ ـ شاه اسمعیل دیار بکر بگرفت و محمد خان شیبانی خراسان را از آل تیمور بربود کشف و فتح جزیره ماداکاسکار بهمت پرتوغالیان

۹۱۴ ـ شاه اسمعیل بغداد و جملگی عراق عرب را بگرفت و امرای برناك را بکشت و و بشکار شیر رفته شیری را بیك چوبه تیر هلاك نموده و فرمانگذاری بغداد را بخلفا بیك طالش داد و تولیت اماکن مشرفه را بسید محمد کمونه و نهری از فرات برای نجف احداث فرمود بدیع‌الزمان میرزای تیموری نزد شاه اسمعیل آمد

۹۱۵ ـ ایجاد کشتی جنگی در انگلیس و مردن هانری هفتم و شاهی هانری هشتم

۹۱۶ ـ شاه اسمعیل بخراسان رفته و جنك معروف را در مرو بامحمد خان ازبیك مشهوربشکیك

و (سورك) و (جونقان) و (کران) و (چقاخور) و (نشیز) و (سرتشیز) و «زانیان» علیا و سفلی و (تیزك) و (پیربلوط) و(نافج) و(دستجرد امامزاده) و(سفیددشت) و(سوادجان) و(مارکنده) و«چرمهین» و «درك» و«شولکستان» و «صبحه» و«کوجان» و«پراسیاب» و«ده چشمه» و«دهنو» و«گشنیزگان» و «اردل» و «ناغان» و «اقبلاغ» و «مرغملك» و «اشتفتك» و(شمس آباد) و(فرادنبه) و(وردنجان) و دهات دیگر بزرك و کوچك هم دارد که از صد بیشتر است اسب و مادیان وقاطر و احشام آنجا نظر بمراتع پهناور زیاده از شمار است خوانین بختیاری ازنژاد جعفر قلیخان نظر باتصال بمحل ایل و الوس

خان نموده و او راکشته و برخراسان مستولی شده آقا رستم فرمانگذار مازندران که بشاه اسمعیل گفته بود دست من بدامان شیبك خان است شاه اسمعیل دست شیبك خان را برای او فرستاد که دست تو بدامان او نرسید دست او را بدامان تو رسانیدم آقا رستم از بیم جان داد و مازندران بحکم شا اسمعیل آمد فزونی شوکت اسپانیا وگرفتن خراج از الجزایر و تونس

۹۱۷ ـ شاه اسمعیل بتسخیر ماوراءالنهر رفته والیان اطاعت نموده باصفهان برگشت درسمرقند خطبه بنامش خواندند بعد نجم ثانی وزیرکه در ماوراءالنهر رفت و بی‌احتیاط و بی‌باکانه رفتار کرد شهید شد سال بعد بهمراهی نیکچریك سلطان سلیم بایزید پدر خود را خلع و حبس نموده و در ۹۱۸ بتوسط طبیبی یهودی مسمومش کرد سلطان مراد نبیره ایلدرم بایزید که از جانب شاه اسمعیل ایالت بعضی ولایات را داشت مرده و در بقعه علی‌بن سهل مدفون شد ظهیرالدین بابر شادمان و بدخشان و قندز و بقلان راگرفته بود و بعهد قشون شاه اسمعیل بر سمرقند والی شده خطبه بنام شاه اسمعیل خواند و اسامی دوازده امام را برسکه زد اما فتنه جویان او را مخالف قلم داده نجم ثانی مأمور ماوراءالنهر شد

۹۱۸ ـ گذشتن واسکنوس در امریکا از تنگه باناما و کشف اتیانوس باسیفیك عبید خان ازبیك بابر را شکست داد و نجم ثانی رسید و ازبکان گریختند و غرور نجم سرداران را از او رنجانیده که جدا شدند ازبکان ریخته واو را شکسته وکشته و بابر هم روانه شادمان شدشاه اسمعیل بزیارت حضرت معصومه رفته و باصفهان برگشته

۹۱۹ ـ شاه اسمعیل بزیارت قبةالرضویه رفت و پس از نظم خراسان باصفهان آمده شاه طهماسب در شهاب‌آباد لنجان متولد شد در قندهار و سند خطبه بنام اسمعیل خواندند

۹۲۰ ـ سلطان سلیم روی که بقصد آذربایجان آمده با دویست هزار قشون و توپخانه سنگین شاه از همدان با دوازده هزار لشکر ایلغارکرده بچالدران رفته جنك معروف چالدران شد و سرداران نامی شاه اسمعیل از توپهای رومیان کشته شدند وشاه اسمعیل بدرجزین برگشت وسلطان سلیم نتوانست تبریز رانگاه دارد و بروم برگشت وزارت فارس از طرف اسمعیل بمیرزانظام‌الملك جابری پسر میرزا شاه جابربن میرزا مسعودوزیر سابق تفویض فرمود و این جنك تنگین رانامه‌های

خودبیشتر دهات را مالك و بناهای شگرف در هر دهکده ساختند و اواخر بقشلاق ایلی که سابقاً خیمه‌ها میافراشتند کمتر پرداختند درمنازل امارتی خود بواقع اهلی شدند قنواتی مخروبه را احیاء و احداث کردند مزروعات مهمه راه انداخته اند بهرحال از این ناحیه رخشنده اصفهان همه نعمتی میتوان بهره مند شد و زروع و ضروعش را گرامند برد مادیانهای خوب تربیت میکنند باغات انگورعالی درخشانی دارد شکارگاه ها نیز دارد هوای آنجا نوعاً سردسیری است رنیکو و لطیف اما پارهٔ محال که در زمینهای پهناور پست افتاده و کوه های اطراف جلوگیر وزش بادهاست هوائی خوب ندارد رودخانه‌های بزرك دارد واز زیر کوه رنك چشمه‌هائی

مزخرف خان محمد استاجلو والی دیار بکر بسلطان سلیم موجب میشد و غرور خودش برآن افزود مینویسند در آن جنك زنجیر توپخانه را با شمشیر بریده پس از برگشت زمام کل امور را بمیرزاشاه حسین اصفهانی گذاردبدیع الزمان میرزای تیموری باسلطان سلیم باسلامبول رفت اروپائیها کشف جزایر ملوك را نمودند

۹۲۱ ـ خراسان را شاه اسمعیل بشاه طهماسب داده امیر خان موصللو را اله و حکمران فرمود وکس فرستاد سر خلیل خان ذوالقدر راکه در جنك چالدران سستی کرده بریدند نور علی روملو در جنك با مصطفی پاشا کشته شدکشودن جزیره برنیو و ژاوه را در محیط هند، وکافور و فلفل و برنج باروپا بردن وفات لوی دوازدهم فرانسه جلوس شارل در اسانیا که آلمان و اطریش و بلژیك و هلاند را زیر حکم آورد

۹۲۲ ـ دیاربکر ازدست امرای شاه اسمعیل بیرون‌رفت ایجاد ساعت بغلی بنای کشتی‌خانه در اسلامبول برافتادن نام خلفای عباسی درمصر از خطبه‌ها رفتن سلطان سلیم بجاں وجنك باملك اشرف مصری و قتل شاه مصر و فتح دمشق و انقراض دولت چراکسه تصرف بار در بلخ

۹۲۳ ـ قشون شاه اسمعیل محمد زمان میرزای تیموری را شکستند قشلاق شاه اسمعیل در نخجوان قاهره بتصرف عثمانی آمد در مکه و مدینه بنام سلیم خطبه خواندند کشتی پرتوغالی‌ها تا کانتن بندر چین رفتند نفوذ چین بردویست و چهل و چهار شهر عمده سلطنت مینماید و صنعت طبع ودیگر صنایع هزاران سال است در آنجا رواج دارد

۹۲۴ ـ دورمش خان شاملو مأمور تصفیه مازندران شد قشلاق شاه اسمعیل بتبریز و آمدن حکمران شیروان و رشت وگرجستان بحضرتش شاه بقم و اصفهان آمده شیخ شاه حاکم شیروان بحضرتش مشرف آمد ورود سلطان سلیم بمصر

۹۲۵ـ غرجستان بالای هرات راامرای شاه فتح نمودندوفات بابافغانی شاعرسجع مهرامام هشتم راخوب گفته :گلی که بگورفش ابروی هرچمن است نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است

گرفتن هفتصدسرباز اسپانیولی بروسیع مکزیك را در امریکا ویافتن زر زیادی که ازهرفلزی کم بهاتر بود

۹۲۶ ـ شاه باصفهان آمده وعبیدخان ازبك بمحاصره هرات پرداخته منهزما برگشت وچون شاه اسمعیل شیخ الاسلام افغانستان راکشته افغانان از او برگشته و بابر شاه تیموری بخیانت ملازم

که بجنوب میگذرد و از چهارمحل رد شده تا « بدوپلان » که حد فاصل میان خاك اصفهان و بختیاری است روانه برای بختیاری شده و بهرفرسنك و منزلی میگذرد چشمه ها و رود ها برآن افزوده تا از بختیاری گذشته بخاك خوزستان رسیده و وارد اهواز واز آنجا بمحمره بخلیج فارس ریزد .

سابقاً یك فوج سرباز از چهارمحال گرفته بودند واز سامان چهارمحال مردم باذوق پدید آمده چو باقتضای لطافت آب و هوا لطف طبع سرشاری و شوری در سرآنهاست نظیر دهقان ناظم هزاردستان و دیوان شکرستان دهقان را غزلیات برجسته بسیار است مانند :

ای دل آشفته چوزلفش شده کار من و تو

حاکم قندهار برقندهار مستولی گردید وفات سلطان سلیم در محلی که با پدرش جنگیده بود جلوس سلطان سلیمان رواج طریقه لوتر پروتستان برضد پاپ در آلمان

۹۲۷ ـ میرزا شاه حسین وکیل و وزیر شاه را مهتر شاهقلی کشته و گریخته او راآوردند و قصاص شد مدرسه جنب هرونیه از آثار میرزا شاه حسین است که بسعی دورمش خان ساخته‌شده خواجه مولانای اصفهانی بمرد ترجمه جبر و مقابله از عربی بفرانسوی فوت رفائیل نقاش معروف

۹۲۸ ـ فتح بلگراد بدست سلطان سلیمان عثمانی

۹۲۹ ـ شاه اسمعیل وزارت فارس را بمیرزا نظام‌الملك جابری انصاری داد کشته شد ن امیدی شاعر طهرانی بحکم شاه از گفتار اوست

(چشم سیه که کردهٔ از باده لاله گون آتش بخانمان سیاه که میزنی)

ولی در مجمع‌الفصحاء نوشته بتحریك شاه قوام‌الدین برای قسمت آب مزرعه که در ری داشته نزاع کرده میان جنك وجدال کشته شده و از بعضی اشعارش درشکایت عامل ری چنین برمیآید و از اولاد امیدی است شاپور عراقی که بهند رفته و مرده و نظمی گاه گفته :

(نمیگویم که از زندان غم آزادکن مارا اگر جائی گرفتاری به‌بینی یادکن ما را

فتح جزیره رودس بدست عثمانی

۹۳۰ ـ شاه اسمعیل بشکار اسبان وحشی درشکی رفته و چندانکه عرض منع کردند نپذیرفت وعود باردبیل بیمار شده بمرد (از جهان رفت و ظل شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده)

فرمانی از شاه اسمعیل بافتخار خواجه کمال جد بنده در ۹۱۸ صادر شده دو ذرع بالا که برای کمتر وزیری چنین تبجیل و تجلیل فرموده شاه طهماسب را عمر ده سال و نیم بود که بر تخت نشست بابر شاه لاهور هند را بگشود

۹۳۱ ـ شاه طهماسب در تبریز تاجگذاری کرد وفات دورمیش خان حاکم خراسان

۹۳۲ ـ میان امرای استاجلو و تکلو خلاف افتاد و شاه سرکوبشان نمود عبید خان طوس‌را گرفت قشون شاه خواجه حبیب‌الله را برای نرسیدن حقوق کشتند جنك سخت بابر با سلطان ابراهیم پادشاه هند وکشته شدن ابراهیم و فتح دهلی ورفتن باکره پرتوغالیان برازیل امریکا راگرفته‌شکست

بی‌رخش رفته ز کف صبر و قرار من و تو
کوه بگداخته از ناله آه تو و من
ابر بگریسته بر حالت زار من و تو
و مانند: (هر خم زلف تو صد سلسله دل را وطن است
از پریشان شدگان هر طرفی انجمن است
گر چه آشفته بود زلف سیاهت اما
نتوان گفت که آشفته‌تر از حال من است
دهنت را که ندیدیم بعمری هیچش
زم شد نقطه موهوم و در آن هم سخن است

وعمان صاحب گنجینه اسرار که گوید:
بپرده بود جمال جمیل عز و جل
بخویش خواست کند جلوهٔ بصبح ازل
چو خواست آنکه جمال جمیل بنماید
علی شد آینه خیر الکلام قل و دل

سمیرم ودهاقان محلی جنوبی متمایل بمغرب ابتداء هشت فرسنك و انتهاء بیست فرسنك مرتبط بمحال سمیرم فارس وحدودش

شاه و اسیری فرانسه در جنك شارلکن اسپانیا

۹۳۳ ـ طهماسب برامرای استاجلو غلبه نمود سلطان اسپانیول اعرابی را که در اندلس مسیحی نشدند بیرون نمودند گرفتن سلطان سلیمان شهر (بود) پای‌تخت مجارستان را و سوختن کتابخانه آنجا را عبیدخان استرآباد را دوم مرتبه گرفت و با سپاه شاه طهماسب جنگید قشون شاه شهید و عبید خان بغوریان هرات قشلاق نمود فتوحات بزرك بابر در جنك بارازا

۹۳٤ ـ عبیدخان هرات را محاصره کرد و قحط بالا گرفت و نظر بقتل سردارش دردامغان بدست قشون طهماسب بگریخت ذوالفقار خان ترکمان ابراهیم خان عم خود را بکشت و بغدادرا بگرفت و براه نافرمانی رفت وفات بابر در اکره و جلوس همیون شاه پسرش

۹۳۵ ـ جنك بزرك شاه طهماسب با همه ولاة ماوراءالنهر و با همه قشون ازبك در ناحیه جام که بیست برابر بودند و شکست ازبکان و قتل چهل تن از علمای ماوراءالنهر که عبید خان برای دعای فیروزی آوردهٔ بود و برگشت شاه طهماسب بتصفیه عراق عرب و کشتن ذوالفقار او دادن تولیت بشرف‌الدین اغلی و معاودت عبید خان بخراسان و استیلای برطوس و هرات و سنم بمردمان

۹۳٦ ـ عبیدخان ازبك بخراسان آمده شاه بدفعش روانه شد عبیدخان برگشت امیرقوام‌الدین حسین بمرد سلطان سلیمان ویانه را محاصره نمود ظهور فرقه پروتستانی

۹۳۷ ـ شاه طهماسب که بدفع عبیدخان ازبیك رفته بود باصفهان برگشت جنك امرای شاه طهماسب از شاملو و تکلو بایکدگر و کشته شدن شاملوبها ونیت خلاف اومله تکلو بشاه‌در آذربایجان و رفتن نزد سلطان سلیمان رومی و آمدن سپاه از بیك بخراسان بسط ممالك شارلکن در اروپ

۹۳۸ ـ عساکر عثمانی بایروان آمده طهماسب روانه دفاع آنها شد آنها گریختند که فیل پاشا با اومله و پنجاه هزار قشون آمده بود و بورود طهماسب توپها راگذارده و رفتند عبیدخان هم‌باز هرات را چند ماه حصار داد طهماسب که روانه شد او فرار کرد

۹۳۹ ـ طهماسب خود و مردم را از شرب خمر توبه داد و بدفع عبیدالله خان روانه هرات و برادرش القاس میرزا را فرستاد ازبکانی راکه باسترآباد آمده بود بکشتند و خود بخراسان رفت وازبکان گریختند و غرجستان را طهماسب متصرف شد وفات کوچم خان بزرك ترکستان وسمرقند

بلنجان وچهارمحل وسمیرم فارس وقمیشه و مردمش زراعت پیشه و دارای قنواتی خوب و رودخانه محدود بنام سرارود و دهات معظم دارد که در دفتر بصیغه‌های عدیده تقسیم شده.

صیغه هفت مزرعه (دهنو) و (محمدآباد) و (شیخ آباد) و (دشتچی) و (سرارود) و (اسمعیل ترخان) و (تخت قرچه) و (ابراهیم آباد) و (معطل آباد) و (تقی آباد) و (عنایت آباد) و (نهچیر) دوهزار جمعیت و (کهچی) و (نیارستان) و (صادق آباد) و (عباس آباد) و (مانور آباد) و (قلعه سفید) و (نصرآباد» و «حبیب آباد» و «علی آباد جهبذه» و «علی آباد مبارکه» و «لیلا» و «قهنویه» و «هویه»

و صیغه پوده دهکده «پوده» چهارهزار

۹٤۰ ـ سلطان سلیمان رومی که ابراهیم پاشا سردارش تا عراق آمده و از فتح آذربایجان مایوس شده خودش رو ببغداد روانه بخیانت امرای تکلو با صفویه عراق عرب را بگرفت وفات شیخ‌علی بن عبدالعال (محقق کرکی) اعلی‌الله‌مقامه وفات بهزاد نقاش معروف تصرف اسپانیا مملکت (پرو) زادر امریك

۹٤۱ ـ باز سلطان سلیمان از بغداد بآذربایجان آمده و شاه طهماسب بدفعش روانه شد سلطان سلیمان برگشت قشون شاه (وان) راگرفته سنان پاشا سردار عثمانیان راکشته

۹٤۲ ـ عبید خان‌از خراسان آمده و صوفیان خلیفه والی مشهد بهرات رفته و زن‌صوفیان مردانه حفظ مشهد را از عبید خان کرده تا خود صوفیان آمده و از عبید خان شکسته و خود اسیر و شهید گشته و عبیدخان بهرات برگشته و هراتیان که‌از طمع و ستمهای صوفیان وچلپی نایبش رنجیده بودند پاداری نکرده دروازه راگشودند عبیدخان وارد هرات و بساری را بیهانه تشیع کشت خضر چلپی وکسانش را هم بقتل رسانید مظفر سلطان که بروم رفته و برگشته با نایب شاه جنگیده گرفتار و سوخته شد سعدالدین خوزانی وزیر هم که باپسری ساده نیت زشت کرده بفرمان شاه او راکشتند وفات اهلی شیرازی که در صنایع بدیعیه بی‌نظیر بود مثنوی سحر حلال‌ازاوست آغازش

ساقی از آن شیشه منصور دم در رك و در ریشه من صور دم

وچه‌خوب گفته (بی‌توچوشمع کرده‌ام خنده‌وگریه کارخود خنده بعهد سست توگریه بروزگارخود)

تاریخش راگفته اند (پادشاه شعرا بود اهلی) در هند همایون بجنك بهادر کجراتی رفت واو گریخت گشودن اسپانیا ملك شیلی را در امریکا

۹٤۳ ـ طهماسب خراسان را از ازبکان مسترد و قندهار را مسخر ساخت ایلچی عبیدخان نزد طهماسب آمده و بعضی شاهزادگان چنگیزی نوکری طهماسب را پذیرفتند معزالدین اصفهانی‌را از وزارت عزل نمود رکن‌الدین طبیب راکه خواستگاری دختری از خاندان سلطنت شده بسوزاند همایون بتسخیر بنگالا رفت و فرنگیان بهادر راکشتند

۹٤٤ ـ لشکر طهماسب بندر استارا را فتح نمود خواجه صالح عریضه بسلطان غازی‌شاه خوارزم نوشته و او آمده استرآباد راگرفته و خواجه را والی نموده صدرالدین استاجلو بجنك خواجه‌رفته‌اوراشکسته‌وگرفته‌وبحکم‌شاه کشته‌شد کامران‌میرزای‌تیموری‌قندهاررا گرفته‌همایون‌قلعه‌چنارراباگشود

جمعیت و «قهه» و «کره» و «کوشك» و «میر آباد» و «بابا شیخ حسین» و «سعید آباد» و «گنج قباد» و «باغ خواجه» و «یوسف آباد» و «صفی آباد» و «حسن آباد» و «علی آباد علیقلی بیك» و و «وربرج» و «دشتچی» و صیغه طالیخونی «طالیخونیچه» دارای چند هزار جمعیت و «مهاباد» و «امین آباد» «وسرما» و «چاچا» و «جعفر آباد» و «بداق آباد» و «حیدر آباد» و «عندلیب» و «فلفلی» و «سعد آباد» و «تیر آباد» و «حکیم آباد» و «تنك زنان» و «صادق آباد» و «دولت آباد و «کریم آباد» وصیغه موسی آباد «دهکده موسی آباد» (ودولت آباد) و (مهدی آباد) و (محمود آباد) و صیغه قمبوان دهکده «قمبوان» چهار

۹٤٥ - طهماسب بشیروان رفت و آن ملك را مسخر نمود دین محمد خان سلطان هم در حدود خیوه و خوارزم باعبید خان رزم سختی نموده او را بشکست و موردانعام شاه گشت شیرخان افغانی بینگاله مستولی شد سلطان سلیمان یمن را بگشود وعامر والی یمن را بکشت

۹٤٦ - مردن عبید خان ازبك و آسایش خراسان از قتلهای آن سك شاه طهماسب امیرقباد راگوشمال داده و حکومت استارا بپایندر خان واگذارده شیر خان افغان همایون شاه را شکسته

۹٤۷ - طهماسب گرجستان را مسخر ساخت و بتفلیس وارد شد انکشاف شط بزرك امازن که از آن رودخانه در زمین بزرگتر نیست و گویند عرضش نزدیك بدریا چهل و هشت فرسنك است جنك دوم شیرخان و شکست همایون

۹٤۸ - نهضت اردوی طهماسبی بلرستان و خوزستان و آمدن سید سجاد حکمران حویزه بحوزه ملازمان استان رسیدن ایلچی عبدالعزیز خان با هدایا بدربار شاه طهماسب وفات امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی معروف بعقل حادی عشر صاحب مؤلفات از حاشیه حکمة‌العین و حاشیه اشارات و اثبات واجب و حاشیه تجرید و تراب‌الحقایق و لوامع هیئت و کفایت منصوری و مشارق تاریخش را مولانا حسنعلی گفته :

یکی از جمع شد برون و بگفت عقل حادی عشر نمانده بجا

شاه سلیمان کلیسیای شهر یود را مسجد نمود

۹٤۹ - موکب طهماسب باصفهان وازری روانه‌قزوین شد جنك فرانسه و شارلکن‌امپراطور آلمان و غیره شیر خان مالوه را گرفت

۹۵۰ - سلطان سلیمان خان گرجستان را قتل و غارت نمود حمله دین محمد ازبك با قشون وافر باسترآباد و برگشت بدون مرام و مراد وفرستادن طهماسب قشونی بنهب رستمدار

۹۵۱ - همایون شاه هندکه از تغلب شیرخان افغان همه درها را بر خود بسته دید رشته آبرو و سلطنتش گسسته و پشتبانی امیدش از همه‌جا شکسته رو بآستان همایون طهماسبی آورده‌از راه سیستان بایران آمده شاه بیشتر بزرگان را باستقبال و اکرام فزون از حد فرستاد تا غم‌آن دلگرانیها را نگران نباشد و هنگام ورود ازخرگاه برون‌آمده اورا در کنار گرفته و پهلوی خود

هزار جمعیت و «عمران آباد» و «فیض آباد» و «نواب» و «مهدی آباد» و «احمد آباد» و «لاریچه» دو هزاری جمعیت و «هفت خانگی» و «عباس آباد»

و صیغه کرویه (تریه کرویه) و (کره) و (کراچق) و (دهك) و صیغه قاهشلو (قمشلو) (ولو) و (حوض ماهی) و (نودارد) و (نقنه) سه‌هزار جمعیت و (چشمه سفید)

و از قریه لو شاعری با نیرو مانند شهاب تاج‌الشعراء پدید آمد افسوس که دیوانش بطبع نرسیده وصیغه شاه تیر (قریه شاه تیر) و (سورچه) و «اعراب» و «هاشم آباد» و «تخت صفا» و «مدکاباد»

و صیغه دهاقان دهکده (دهاقان) پنجهزار جمعیت که مانند جهانگیر خان بزرك استاد معقول ومنقول وحکیم دانشمند

بتخت نشاند و جواهر و نقود و ادوات جنك واسب و طبل و علم بدو بخشیده پس از گردش دادنش بآذربایجان قشونی فراوان برای تسخیر هند و افغان همراهش فرمود (چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار) نقش مجلس بزمشان را در چهل ستون کشیده اند با آنکه طهماسب اهل میگساری نبوده حال بتعلیم و امر نادر اضافه نموده باشند یا شربت دیگر بوده غیر از باده

۹۵۲ ـ وفات امیرمعزالدین اصفهانی وزیرعادل دیندار (طهماسب بدامغان رفت همایون بکمك قشون ایران بدخشان و ختلان را بگرفت لقب گزاری یعنی قیصری را بایوان پادشاه روس دادند وفات شیرخان افغان وجلوس پسرش اسلام خان)

۹۵۳ ـ بروز خلافها از القاس میرزا و عفو شاه از جرایمش و قرار که سالی هزارتومان تبریزی که معادل یك کرور مثقال نقره امروزه یا بیشتر باشد از مالیات شیروان بپردازد و خطای شاه طهماسب که پس از عفو و حرکت نمودن القاس بشیروان خانواده وکسان اورا گرفت وشیروان را بپسرش اسمعیل میرزا داد القاس هم روی خاطر را بروم نهاد طهماسب در زمستان بگرجستان و شیروان رفت شاه سلیمان باین بهانه بصره را بگرفت

۹۵۴ ـ غلبه القاس میرزا بچرکس و برگشت بجنك طهماسب و شکست از قشون شاهی و رفتن القاس بروم و بفرمان شاه سلیمان امرای کرد بارمنستان رفته و نایب طهماسب آنانرا رانده فوت هانری هشتم وجلوس ادوارد ششم در انگلیس ومرك فرانسوای اول وجلوس هانری دوم درفرانسه

۹۵۵ ـ سلطان سلیمان باغوای القاس میرزا بآذربایجان آمد باقشونی بیشمار و واردتبریز شد اما طهماسب که گاهی در سر راه قشون رومی نگذارده سلطان روم ناچار از بی‌علوفه‌گی بازگشت و وانرا گرفت سپاه شاهی بدنباله سپاهی از رومیان راکشته اسمعیل نیز در فارس آنها را شکسته و فارس را خراب کرد القاس میرزا از طرف کردستان بهمدان و قم و کاشان آمده خواست اصفهانرا بگیرد نتوانست و روانه فارس شد و ایزدخواست را قتل عام کرد و از بهبهان ببغدادرفت تجار پرتوغالی درخت لیموئی از چین آورده در ملك خود کشته از آنرو نامش پرتوغال گشته

۹۵۶ ـ سلطان سلیمان القاس میرزا را ازبغداد بخواست واو نرفت قشون رومی بدفعش مأمور شد القاس بمریوان نزد سرخاب کرد رفته شاه طهماسب شاهقلی را با بیست هزار سپاه بدفعش

... احب مالکات قدسیه از آنجا پدید آمد و (عطاآباد) و (خولنجان) و (برداده) و (راه آب) و «خیرآباد و حسین آباد و «یخف آباد» و «سیدچاه» و (بودجان) و «کوشك» و «کروبه» و «محمودآباد» و دهات متفرقه عمده چون «جمبذه» سهٔ هزار جمعیت و «همگین» و «فرادنبه» و «مزرعه در هر» و «یحیی آباد» و «نصیرآباد» و «گنج آباد و «باغ خواجه» و «بابا شیخ حسین» و «سودجان» و (سیاه‌سر) و (حسن آباد تنك بیدکان) و (دولت آباد) و (چشمه مؤمن آورود ... شور حسین آباد) و مزارع و قنوات ... هم دارد درسمیرم تریاك کاری بسیارخوب میشود و غله‌اش مرغوب و صیفی جوزق وخربوزه و جو حامض و نازه سبزمینی

فرستاده سرخاب منهزم و خود از بیم شاه القاس را تسلیم کرد و شاه پس از رسوائی‌ها که برسرش آورد در قهقه بندش نهاداسکندر پاشا حاکم وآن تاخت بایروان آورده احمد پاشا وزیرسلطان سلیمان بعضی بلادکرج راگرفته زلزله سخت در فارس همایون لشگر ببلخ کشید

۹۵۷ - حمله براق‌خان و دیگر خوانین ازبك بهرات و شکست از محمد خان نظر بکشته ... شاه محمد سلطان که بزرك دایرشان بود و فتح محمد خان غرجستان را وفات القاس میرزا غزالی مشهدی در هند ببرد از اوست :

کس‌را نبینم‌روز غم‌جزسایه‌در پهلوی خود — آن‌هم‌چوبینم‌سوی‌خود گرداند ازمن‌روی‌خود
سلطان گوید که نقد گنجینه من — صوفی گوید که دلق پشمینه من
عاشق گوید که داغ دیرینه من — من دانم ودل که چیست درسینه من

۹۵۸ - طهماسب شکی و شیروان وگرجستان را بگرفت ایلچی پرتغال بایران آمد

۹۵۹ - نظر بنامه‌های زشت اسکندر پاشا حاکم ارزن‌الروم شاه طهماسب از چهار سمت باطراف ملك عثمانی قشون فرستاد و اسمعیل میرزا بااسکندر پاشا جنگیده و او را شکسته

۹۶۰ - باز حملات شاه طهماسب و خراب نمودن ارجیس وگرفتن قلعه بارگیری واستیلای اسمعیل میرزا برکردستان و فرستادن شاه شمس‌الدین بیك را بسفارت روم

۹۶۱ - حرکت سلطان سلیمان برای آذربایجان و رفتن شاه طهماسب بنخجوان و زد و خورد پیش قراولان وغلبه ایرانی و صلح سلطان سلیمان با شاه طهماسب ورفتن طهماسب‌بگرجستان و فتوحات زیاد و گرفتن عثمان پاشا شهر زور را از سرخاب

۹۶۲ - شاه طهماسب قزوین را پای‌تخت کرد همایون شاه هند از پله‌بام افتاده ببرد پس‌از آنکه بدهلی رفته و با اسکندر جنگیده و برتخت نشسته بود روسیه حاج ترخان را گرفتند عروسی اسمعیل میرزا با شکوهی فراوان و رسیدن نامه دوستانه از شاه سلیمان برای شاه طهماسب جلوس جلال‌الدین اکبر شاه پسر همایون بجای پدر تاریخ اکبرشاهی را بنام او نوشته اند

۹۶۳ - شاه طهماسب بزرگان و سردارانش را از باده نوشی و رفتارهای منافی شرع‌توبه داد تاریخ (توبة نصوحا) شد اسمعیل میرزا بهواهای باطل افتاد شاه طهماسب فرمود در قلعه قهقه

هم کشته‌اند باغات انگور نیز بسیار دارد و قمیشه که امروزه خود شهری بنام شهرضا بشمار میرود چهارده فرسنگی جنوبی اصفهان وسی هزار جمعیت بیشتر دارد وخیابانی عالی وکاروانسراهای نامی وکارخانه معظم و ادارات منظم‌وقلعه‌بندی محکم وچهارسوی بلوکات و ایلات‌اصفهان و فارس و تجار معتبر و مردم نامور از آنجا همواره باطراف رفته و تا امن‌آبادو نزدیك بایزدخواست خاك‌آنجاست

دهات مهمه نیز دارد مانند (فضل‌آباد) و (موقان) و(منوچهرآباد) و(زرین‌آباد) و (دست قمیشه) و (اشکنه) و «سولار» و «دامرا) و (علی‌آباد) و (رزوك‌آباد) .وخرم‌آباد و (یحیی‌آباد) و (آب‌باریك) و «اسفه» که صاحب کله مانند آقا سید

حبش نمودند تقسیم شارلکن اسپانیا و ایتالیا و آلمانرا میان پسر و برادر خود

۹٦٤ ـ رسیدن هدایای سلطان روم بدربار طهماسب طلوع ستاره دنباله‌دار

۹٦٥ ـ شاه قلی مهردار که بدفع ابای ترکمان و سپاه خوارزم از استرآباد رفته بود بمرد و میان سرداران خلاف افتاد و ابای و علی سلطان خوارزم بسیاری قشون شاهی راکشته قندهار بتصرف‌ملازمان‌طهماسبی آمده بقراردادباهمایون‌شهادت‌شیخ‌زین‌الدین‌عاملی‌شارح‌لمعه‌درملك‌عثمانی‌بدست‌رستم‌پاشا

۹٦٦ ـ طرح عمارات سلطنتی در قزوین

۹٦۷ ـ بایزید پسر سلطان سلیمان با برادر خود سلطان سلیم جنگیده و از پدررو گردان و بطهماسب پناه آورده وارد شد و شاه در اصلاح میان او و پدر و اکرام و انعام در خور چنان شاهزادهٔ کوتاهی نکرد و نیت‌کردن او قتل شاه طهماسب را در مجلس انس وتوقیف نمودن شاه او را فتوحات طهماسب درگرجستان مرك هانری شاه فرانسه از زخم نیزه در اسب دوانی

۹٦۸ ـ بایزید راکه بغدر و خیانت نسبت دادند طهماسپ او را بامرای قیصر روم سپرد که علی پاشا با نامه‌دوستانه و هدایای وافره از سلطان سلیمان بدربار طهماسب آمد وقبول‌شفاعت را نمود درباره بایزید شرایطی و رفتن ایلچی بدربار عثمانی

۹٦۹ ـ باز گشت ایلچی شاه از روم و آمدن خسرو پاشا حاکم وان نزد شاه و صلح بین سلطان سلیمان و شاه طهماسب و تسلیم بایزید بسفرای روم و هلاك شاهزاده و اتباعش بامرسلطان سلیمان(منهی افلاك‌در این‌کهنه دیر گفت بتاریخ‌که‌الصلح خیر) حسن‌پاشا درافریقاشهرفاس راگرفت

۹۷۰ ـ وصول الیاس بیك سفیر عثمانی با هدایای گران‌که از آنجمله پانصد هزار لیره و چهل اسب با زین مرصع و اقمشه نفیسه بود و از سلاطین ازبك نیز سفراء با هدایا رسیدند طبع کتب عربی و پارسی در ایتالیا

۹۷۱ ـ رسیدن پیر محمدخان ازبیك با قشون بسیار بحوالی مشهد و برگشت او وفرستادن سفیری بمعذرت و آمدن علی سلطان ازبك بتاخت خراسان و شکست وگریز از امرای قزلباش‌وفات شاه نعمت‌الله ثانی عارف و او غیر از شاه نعمت‌الله ولی است که تولدش ۷۳۱ و رحلتش۸۳۲ ومعاصر تیمور واولادش بوده ودر ۷۰۸ مینویسند شاه نعمت‌الله واسطه صلح امیر ایدکو فرمانگذار

حسن‌شهید از آنجا پدید شد و «داریجان» و «تخت نشینان» و «سعید آباد» و «مهدی آباد» و «نعیم آباد» و (معصوم آباد) و (قوام راه) و (خسرو آباد) و (نسیم آباد) و (دادستان) و (برآفتاب) و (اسفه سالار) و «سنیه» و «دهك» و «وشاره» و «علی آباد» و «قصرچم» و «شریف آباد» و «فودان» و «حسن آباد» و «مهرجوبه» و (بابوکان) و «وصف» و «زیارتگاه» و «ولدان» و «مادان» و «قوام آباد» و «بوان» و «فرح آباد» و انگور و کشمش قمیشه نامی است و دارای علمای بزرك نورانی مانند فقیه مطاق آقا محمد علی قمیشه و آقای آقا میرزا محمد مهدی ودو امامزاده معتبر در آن خاك مدفون یکی شاهرضا

کرمان و امیرزاده پیرمحمد تیموری شد تشکیل قشون نظامی در فرانسه جنك روس و لهستان

۹۷۲ ـ طهماسب تمغای کل ممالك را که معادل هیجده کرور عصر قاجاریه میشد بخشیدخبوشان بتصرف طهماسب آمدمیرزاشریف طهرانی ازجانب شاه طهماسب چند سال وزیراصفهان بودتنبیه قزلق حکمران‌عراق که بنیت‌استقلال‌افتاد قلندرانی پیدا شده‌طهماسب رامهدی خواندند فرمود باتخماق آنهارا کشتند

۹۷۳ ـ بامر شاه طهماسب باروی طهران کشیده شد بصد و چهارده برج که در هر برجی سورهٔ از قرآن بود و آب سنگلج را بیرون آورده و وقف مردم نموده و در شهریت طهران و آبادی آن کوشیده اکبر شاهندی نیز بنای قلعه اکره راگذاشت و حسین نظام شاه بیجانگر را گرفته و جواهر بی‌اندازه از او برده

۹۷٤ ـ روانه شدن سلطان محمد میرزا پدر شاه عباس با شاهقلی‌خان بحکومت هرات و آمدن عبدالله خان ازبك با لشگری گران بدستگیری شاهزاده و محصور شدن محمد میرزا در قلعه تربت و فرستادن شاه طهماسب هیجده نفر از امرای فدائی راکه ساعت قبل از اسارت شاهزاده را با خانزاده‌اش بکشتند تا ننك اسیری نکشند و زدن فدائیان خود را بدریای لشگر و رسیدن بقلعه و بازگشت عبدالله خان از بیم دنباله و نجات سلطان محمد میرزا از قتل بشمشیر دوست‌و اسیری بزنجیر دشمن وفات سلطان سلیمان عثمانی در جنك مجارستان بهفتاد وشش سالگی‌درحصار شهر زیجست و فتح سلیم دوم قلعه را سلطان سلیمان بزندگی خویش پنج پسر راکشت

۹۷۵ ـ تصفیه گیلان و گرفتاری کارکیا احمد حکمران که یاغی شده بود و انقراض خاندان کارکیا خان پس‌از دویست‌سال پرتوغالیان مساجد مسلمین را در آن ملك ویران‌نمودند آمدن سفیر سلطان سلیم دوم ورفتن ایلچی طهماسب بتهنیت با نامه هفتاد ذرع طول بروم

۹۷٦ ـ معصوم بیك صفوی وکیل شاه که بحج رفته عثمانی‌ها بزی اعراب او را با جماعتی شهید کرده وبعد چاوش باشی از طرف‌سلطان بمعذرت آمد رواج ماهوت در انگلیس شروع بجنك چهل ساله کاتولیك و پروتستان در اسپانیا

۹۷۷ ـ ازبك سلطان باقشون بسیار بتاخت وغارت خراسان آمده و بسیاری را کشتند زینل بیك در جنگشان کشته شد سنان پاشا همه یمن را گرفت گرفتن اکبر شاه هندی قلعه

و دیگر شاه سید علی اکبر و (اسفرجان) و «هویجان» و مزرعه (باتیك) اگرچه خود محلی جداگانه‌است و قطعه از بهشت و در صفا و نضارت و خضارت یگانه چشمه های خدا آفرین و هوای سرحدی لطیف و آبشارهائی نظیف که اگرسدآنجا بسته شود یکی ازمهمات محال بشمار میرود معروف بسد قتلقشاه اما چون دور از اصفهان افتاده کمتر بآن نظر انداخته‌اند وآنجارا تابع قمیشه‌شناخته که تقریباً شش فرسنك بالای قمیشه‌است و اما مبانی شگرف اصفهان « یکی پلهائی است که روی زاینده رود زده شده مانند پل بابار کن الدین که بپل خواجو معروف است ریشه و اساسش قبل از عجم بوده و زمان ترکمان های آق قوینلو تعمیری

کالنجر را نقشه کره را در اسپانیا کشیدند

۹۷۸ ـ تولد شاه عباس بزرك طغیان سید حسین گیلانی و قتل صوفیان را باکودکانشان وجنك سخت با لشگر شاهی دوم مرتبه و شکست آنها عثمانی جزیره قبرس را بگرفت

۹۷۹ ـ میرزا سلمان جابری جد مؤلف بامر شاه طهماسب بر وزارت سلطان محمد مقررشد دول متحده اسپانیا و ونیز و پاپ کشتیهای عثمانی را شکستند دولت کرای تاتار بامر سلطان سلیم باکنیاز ایوان شاه روس معروف بالغ بیك جنگیده و مسکو را آتش زده نود هزار اسیر گرفته

۹۸۰ ـ در فارس از هوا چیزی مانند گندم بارید مردم از آن نان پخته و خوردند و نزدیك قطب شمال آتشی فروزان شد که نه‌ماه‌مشتعل بودضاعون‌شدیددرروم‌قتل‌بیشمارازهو کنوهادرفرانسه‌بیکروز

۹۸۱ ـ میرزا شکرالله اصفهانی مستوفی‌الممالك شد اشرار تبریز را بفتوای علماء کشتند رفتن اکبرشاه بگجرات وگرفتن‌احمدآبادوآمدن‌محمدحسین میرزاوالی گجرات وجنك‌باا کبروبردن‌بسیاری‌زروگوهر

۹۸۲ ـ کسالت شاه و بهبودی‌وآمدن سفرای پرتغال که آثار اسلامی اسپانیا را برانداخته بودند و نپذیرفتن شاه طهماسب آنها را الکسندر بحکم طهماسب فرمانگذار گرجستان شد و برادرانش‌را کشت عثمانی اسپانیولی‌ها را از تونس بیرون کرد و شمال افریقا را بگرفت ملك بهار و تبنه و بنگاله را اکبر شاه گرفت سلطان سلیم بمرد و پسرش مراد سوم شاه شد

۹۸۳ ـ ورود محمد قلیخان شاه خوارزم بدربار شاهی و دیدن اکرام نامتناهی شاه قاضی اصفهانی مستوفی‌الممالك شدحکومت بنگاله را اکبرشاه بخان جهان داد

۹۸٤ ـ وفات بهترین سلاطین پیشین و پسین شاه طهماسب که گویند مادر حیدر میرزا برای عزل نشدن پسرش از ولیعهدی در نوره سم کرد از آثار او حصار طهران و باره گرد مشهد و ساختمان‌عمارات برای‌مراقد امامزاده های‌ری وقزوین‌خصوصاً حضرت‌عبدالعظیم وعمارات ورباطات بسیار ومساجد و مدارس اواخر عمرهرلذتی‌را ترك نموده حتی سواری براسب را و برالاغ سوارمیشد وخود عماره بمهمات میرسید نتیجه عقلش در حفظ دیانت و عدالت آنکه چهارده سال حقوق بقشون ندادو فدائی‌وارقشون برای‌او جانفشانی کرده بارادت‌طول‌سلطنتش پنجاه وچهارسال باعزت ونام نیك پس‌ازفوتش اختلاف امراء شده بری‌جان خانم هواخواهان اسمعیل را باز داشته حیدر میرزا را در اندرون کشته و

از آن شده و بعهد صفویه مرتبه بالارا طرح انداخته ودر بیگلربیگی گری صدر اصفهانی روی مرتبه فوقانی بالاخانه ساخته بود بنام خود که در ۱۳۱۰ اجزای ظل السلطان خراب کردند وراه چهارباغ نواست برای تخت پولاد) (دیگر پل جوئی که شاه عباس دوم برای راه عمارات دولتی از طرف شمال بجنوب ساخت) (دیگر پل

اللهوردیخان که چون بفرموده شاه عباس بزرك او اهتمام نمود بنام او معروف شد واز چهار باغ عباسی راه است برای چهارباغ بالا و جلفا) (دیگر پل مارباانان است که از لنجان و دستجرد بشهر آمده واین چهارپل امروزه محاذی شهر افتاده و در بلوکات لنجان بالا پل زمان خان است و پل کله که برای باغ بادران وقهفرخ وچهارمحل

فرستاد اسمعیل میرزارا پس از بیست سال از حبس قهقهه بیرون آورده برتخت نشانده ورود سفراء بتهنیت اسمعیل دوم وقتل شاهزادگان بیگناه خصوص ابراهیم میرزای صفوی بحکم آن شاه سفهی رحلت شیخ حسین پدر شیخ بهائی در بحرین (خان جهان مرد وبنگاله را اکبر بمظفرخان داد)

۹۸۵ ـ عصیان کاوس میرزا باستظهار شیروانیان و سرکوبی او آمدن ابوالخان بتاخت خراسان وکشته شدن سوارانش بنیروی قزلباش فرستادن اسمعیل مأموری بقتل سلطان محمد بفارس وعباس میرزا (شاه عباس) بهرات وتأخیر اجرای حکم بحرمت شب جمعه ورسیدن خبر مرك اسمعیل بفوریت بآنها اسمعیل بتعلیم میرزامخدوم وزیرش ترویج مذهب سنت کرده وتکالیف سیرگشت شیعیان بروش سنیان و تهدید و تشدید بربعضی حتی بقتل و شبی که نیت کرده تمام صفویه را تا اطفال شیرخواره بکشد از سعی که در افیون او کرده بودند یا از جهت دیگر بمرد آوردن میرزا سلمان وزیر اعظم سلطان محمدرا که ضعف چشم داشت از شیراز و برتخت نشاندنش و بخشش بی اندازه قشون که یك فقره ادای حقوق چهارده ساله شان را که نداده بودند وکشته شدن پریجان خانم پاشای ارزن الروم را که از سرحد گذشته بود شکستند فخرالنساء بیگم در کلیه امور مملکتی دخالت مینمود

۹۸۶ ـ عثمان پاشا با قشون زیاد آمد حمزه میرزای ولیعهد با میرزا سلمان بدفعشان روانه و عثمانیان برگشته و شماخی را حمزه میرزا و میرزا سلمان گرفتند

۹۸۷ ـ گرفتاری عادلگرای خان تاتار فرمانگذار قرم در جنك شیروان بهنر میرزا سلمان وکشته شدن او بی رضایت واذن میرزا سلمان در جنك دوم شیروان غازیگرای خان تاتار دستگیر و حبس شد و بعد رهائی یافته بسلطنت قرم رسیده امراء که از تحکمات مهد علیا فخرالنساء بیگم رنجیده اجماعاً باندرون رفته او را کشتند گیلان بکفایت میرزا سلمان بتمامها مسخر شد ساختن رصد خانه در غلطه اسلامبول جمهوری شدن هولاند

۹۸۸ ـ عثمان پاشا شیروان را تاخته و ولاة ذوالقدر را کشته و تا قراباغ رانده و غازی محمد کرای تاتار را با قشون بسیار بالکای ذوالقدر فرستاده ایرانیان آنها را سخت شکسته و غازی گرای دستگیر شد قلندری درکوه گیلویه خروج نموده و گروهی را بگرد خویش جمع آورده و چون شباهت صوری بشاه اسمعیل داشت میگفت اسمعیلم که شب اتباعم خواستند مرا بکشند گریختم

میرود) (و پل بابا محمود و پل فلاورجان و پائین شهر درجی پل شهرستان است که تا زمان سلاجقه جزو پل شهر بشمار میرفت و در کرارج پل چوم است و پل دشتی که امروزه بقول عوام آن‌ور آب افتاده و در رویدشت علیا پل ورزنه آذر مینویسد آخر عهد صفویه آبادانی اسپهان بجائی رسید که دوازده هزار خانوار بناء در اصل شهر بقلم معماران آمده سوای دهات اطراف و نواحی و بنده در آگهی شهان نام پاره عمارات دولتی را که دیده بودم و امروزه از آن نشانی نمانده نوشته ام واما عمارات ملی نخست مسجد یکه دراسپهان ساخته شد بخلافت حضرت امیر در محلهٔ گلبار آنجا که میگویند مرقد شعیاست و مقبرهٔ امامزاده اسمعیل

و دیگری را بجای من خبه کرده او را گرفتند و کشتند ولی تا پنجسال قلندران از نقاط دیکر خروج وبشاه اسمعیل خود را معرفی مینمودند بیرماق ایل بیگی قزاق واردمنك سیبری شده وآنجا برای امپراطور روس گشود

۹۸۹ - رفتن میرزا سلمان جابری بگرجستان وگرفتن مالیات دو ساله وبرگشت باهدایای فراوان برای شاه و تنظیمات آن سامان وآوردن گروکان گرجی از دختران و پسران فرمانگذاران و فتح نمایان وگرفتن جشن شاهانه برای عقد دختر خود بنام سلطان حمزه عصیان علیقلی خان لله عباس میرزا درهرات ورفتن میرزا سلمان بانتظام خراسان ومفتم شمردن عثمان پاشا موقع را و گرفتن شیروانرا

۹۹۰ - میرزا سلمان برای عروسی حمزه میرزا بادخترش جشنی شاهانه گرفت علیقلی خان لله در هرات عباس میرزا را نام سلطنت گذاشت میرزا سلمان و حمزه میرزا بدفع او روانه شده ولی خلیفه شاملو را که تولیت هرات قبلا داده بود علیقلی خان بنیرنك اطاعت هدیه از اطعمه مسمومه یا فولاد خلیفه فرستاده که ولی خلیفه بخورد و بمرد عثمان پاشا فرصت یافته شیروان بگشود شاهٔ روس پسر خودش را بدست خود بکشت

۹۹۱ - شاه و میرزا سلمان برای تنبیه علیقلی خان و تصفیه عراق رفته و حصاری شدن علیقلی خان وفتوحات میرزا سلمان نواحی هرات وخود هرات را که نزدیك بود قلعه درونی هرات هم گشوده شود وعلیقلی خان بدست آید امراء خائن هنگامیکه میرزا سلمان بزیارت قبرخواجه عبدالله انصاری رفته شوریدند میرزا سلمان پناه بشاه برد اورا از سلطان محمد خواستند سلطان که از بینائی ضعیف بود ومحکوم وضیع وشریف وحفظ خود را نتوانستی چه رسد وزیرش را لذا در آن شورش ترك میرزا سلمان را گفته امراء اورا گرفته پس از استنقاذ اموالش با نوشتجات املاك وخیل ورجال او طهماسب قلی موصلو و دیگران در گازرگاه هرات شهیدش کردند وبسرانش بهند گریختند وشاه وحمزه میرزا را دیگر پیشرفتی درخراسان نشده وبرگشتند میرزا سلمان چون خواجه نظام الملك و صاحب بن عباد شکوه سلطنت بود و با نشاء و نظم ونثر و حساب و استیفاء و لشکرکشی و کشورگشائی و انتظام جهان یگانه دوران و چون عصامی و عظامی هردومینمودکه تاعمیدالدین اسعدانصاری وزیر اتابیك فارس نیاکانش وزراء بوده وبهنرودرستکاری و نیکخواهی خود غروری داشت واعتنائی بهمراهی امراء نداشت و بتنهائی خودش را کافی وبی نیاز میپنداشت از آنرو جان خود را برباد داد در قدرت طبعش نوشته اند همین قسم که سخن گفتی

بدان ملحق و ملصق شده در پنجره چوبی بخط نسخ مینویسد اسمعیل بن زید بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب و گویند جدشان در ری مدفونند معروف باامامزاده حسن و مؤلف را راست نیاید زیرا حسن مثنی در مدینه مدفون است بلی امامزاد حسن در ری هم یك بزرگی از نسل آن بزرگوار است باشاید یك دو واسطه درخط پنجره چوبی از قلم کاتب افتاده امامزاده اسمعیل را جد سادات طباطبا دانسته‌اند و باامامزاده اسحق که در اراضی پائین دروازه مدفون شده خویش نزدیك میدانند زمان شاه سلطان حسین کتیبه داخلی دالان آقا محمد صالح بخط نستعلیق نوشته شاه صفی کاشی کاری سردرب دالان ضریح را بخط محمد رضای امامی تزیین داده سال

بی‌تأمل در سخنش را بنظم سفتی مرحوم مجتشم مداح او بوده و در دیوانش قصایدی غراء بستودش دارد فرمانی بچهار ذرع بالا لقب اعتمادالدوله و سیدالوزرائی او را با احترام و تبجیلی که برای احدی از وزراء کس یاد ندارد نزد بنده بود با ده فرمان دیگر از شاه طهماسب و شاه اسمعیل دوم و شاه عباس اول و دوم و شاه صفی و شاه سلیمان و سلطان حسین که بنام یکیك نیاگان بنده تشریف داده همه را میرزا حبیب‌الله خان انصاری مشیرالملك وزیر چهارده ایالت ظل‌السلطان نظر بیزرگتری سلسله وقدرت ازبنده گرفته واولادش در ۱۳۰۹ بناصرالدین‌شاه تقدیم کرده دیگر نمیدانم در ایران . جوددارد یاراه فرنك گرفته چون کتاب‌های نفیس ایران از اشعار میرزا سلمان چون در دیگر مؤلفاتم نوشته‌ام اینجا مکرر است مقطع غزل معرونش را که گفته. سلمان اگر رسید بلائی از آن منال گر عاشقی بلا بتو بسیار میرسد

واین غزلش بلبل اگر نه مست گل است این ترانه چیست ورنیست عشق زمزمه عاشقان چیست

مرحوم شیخ بهائی در کشکول نوشته پس از قتل میرزا سلمان میرزا نظام‌الملك و میرزا عبدالله پسرانش را بشیراز فرستادند مجدداً هرات و خراسان با عباس میرزا و دیگر بلاد با حمزه‌میرزا شد قتل حسین بیك حکمران سبزوار بدست امرای سلطان محمد وغارت سبزوار وفات وحشی ازمردم بافق که از خدمت سلاطین کناره میگرفت و مثنوی لیلی و مجنون دارد و چه نازك گفته :

دوطبع نازکند اندرزنامه که دارند از پی رنجش بهانه یکی طبع شهان وشهریاران

دگر از گلرخان و گلعذاران زطبع زودرنج پادشاهان میرس ازمن بپرس ازدادخواهان

ز خوی دیر صلح گلعذاران بپرس ازمن بپرس ازروزگاران

۹۹۲ - رحلت شیخ مقدس اردبیلی در نجف و رحلت شیخ عبدالعال ولد مرحوم محقق کرکی تذییل درهفت اقلیم مینگارد میرزا سلمانرا دوپسر بود بکمال وجمال آراسته یکی میرزاعبدالله که این دوشعر از اوست : بی قدر ترم گرچه وفادار ترم آزرده ترم گرچه کم آزار ترم

آن کو ز ویم عزیز تر نیست کسی سبحان الله بچشم او خوار ترم

ودیگری میرزا نظام‌الملك بهنرو کفایت برازنده جنك یازده ساله عثمانی باایران که شکستش از مجرنیز بهمین نظر بود

۹۹۳ - پس از آگاهی امرای عثمانی از قتل میرزا سلمان وزیر اعظم و اختلاف سرداران سلطان محمد چغال اغلی بمدد عثمان پاشا بتبریز آمده و قتل و نهب فزون کرده و باروئی محکم

۱۰۴۱ ایوان بیرون محاذی معبر قبر محمد بن عمدة القضاة است مورخ ۹۹۵ و روی لوح خط کوفی منثور و حواشی نسخ و نستعلیق در جلالت قدر امامزاده اسمعیل محل تأمل نیست صحن و بقعه و مسجد و مدرسه و مقبره تقریباً بیش ازسه‌هزار ذرع دارای مبانی شگرف بوده وکاشی کاری معرق و نقاشی منقح و درب های منبت چوبی و فولادکاری داشته درب دالان مستطیل ضریح قطعه جواهرصنعتی بود که ذره ذره های زر را باچکش در پولاد بکار برده هرزمان بزیارت بقعه میرفتم تا نیم ساعت چشم از استادی آن پولاد ساز با زرکوبی ونازك کاری درآن برنمیگرفتم و میگفتم (دیده از دیدار این در برگرفتن مشکل است) افسوس

کشیده حمزه میرزا با آنان جنگیده و عثمان پاشا بخناق مرده و تبریز را رها کرده ولی‌خان‌تکلو بخلاف برخاسته و طهماسب میرزا را در قزوین بتخت نشانده میرقوام‌الدین اصفهانی وزیر شدنفاق و نزاع میان امرای قزلباش و جنك سخت طایفه تکلو با حمزه میرزا و دلیری وظفر حمزه میرزا و کشته‌شدن‌امت‌خان ذوالقدر که‌در خلع‌حمزه میرزا ونصب‌طهماسب‌میرزااقدام کرده بودوفات‌ایوان‌شاه‌روس امیرخان که یاغی شده، اورا کرفته بقهقهه فرستاد وبعد کشتند گرفتن عثمانیان تبریزرا وآمدن فرهاد پاشا

۹۹۴ ـ حمزه میرزا که ولی‌خان و میرقوام‌الدین راکشته بود طهماسب میرزا را بخرگاه‌خود آورده محمد خان ترکمان ودیگر خائنین خداویردی لر را فریفته تا سلطان حمزه میرزا را در بستر خواب شهید نموده مرشد قلی‌خان در جنك با علیقلی خان عباس میرزا را ربوده و در نیشابور بتخت نشانده نوشتن دوازده بند محتشم را در پرده‌های مجالس تعزیه مطلبش :

بازاین چه‌شورش است که درخلق عالم است　　باز این چه نوحه وچه عزا وچه‌ماتم‌است

تخم تنباکو را از امریك بانه‌لیس آوردند

۹۹۵ ـ سلطان محمد باصفهان‌و فارس آمده وباصرار امراء ابوطالب میرزا را ولیعهد کرده و اختلال در امور مملکتی پیدا شد لذا وزارت را بمیرزا نظام‌الملك جابری داد مرشد قلیخان با عباس میرزا (شاه عباس) روانه عراق عجم شد و ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا ازکارافتادند کشمیر را اکبر شاه تصاحب نمود و یوسف شاه بدربار او آمد شاه عباس شیراز را بمهدیقلی خان و وزارت را بمیرزا عبدالله پسرمیرزا سلمان داده

۹۹۶ ـ شاه عباس که بمدد مرشد قلیخان از خراسای بقزوین آمده برتخت نشست سلطان محمد تاج رابرسر او گذارد و او پدر و برادرانش را بقلعه الموت فرستاد امراء بر ضد مرشد قلیخان شوریدند شاه‌چند نفرشان راکشته و آقا میرزا و میرزاعبدالله اولاد میرزا سلمان رامصادره نموده عبدالله خان ازبك بهرات آمده علیقلی خان را حصار داده هر چه علیقلی خان مدد خواست مرشد قلیخان بکین دیرین گوش نداد تا هرات گشوده و علیقلی خان کشته شد و جان و مال هراتیان برباد رفت و عبدالله خان بتسخیر مشهد آمد و شاه عباس مرشد قلیخان را بکشت و حکومت اصفهانرا بمحمدی بیك ساروقچی داد و خود روانه خراسان شد و نظر بآمدن فرهاد پاشا بقرا باغ

قطعه پولاد ازآن درب‌را درقحطی۱۳۳۶ دزدیدند و بردند و بقیه در ۱۳۰۷ شمسی ریاست بلدیه با شاهنده بود کندند. شد و قطعاتی‌را گویند مجدنامی عتیقه‌چی‌طهرانی برده یك قطعه را هم مرحوم حاج آقا مرتضی گفتند شخصی‌محفوظ داشته وگنبد جهار سوق امام زاده بسی عالی بود. شکافی از زلزله درچهار صد سال قبل خورده که معروف است. مرحوم شیخ بهائی ازآن طرف‌رادرا کج کرده ونمیگذشته ومیفرموده از دیوار شکسته باید بپرهیزند هنوزباثر شکست آسیب ویرانی نخورده بسردرب تکیه نقاشی خوبی است همانا آب برآن بپاشند لطفش نمایان میشود چناری بس تنومند درمعبرآن ازقدیم بود که بمبالغه بیش‌ازهزارسال عمرشرا میگفتند در ۱۳۲۰

و چغال اغلی بهمدان از مشهد بعراق برگشت و میرزامحمد وزیرش را بکشت ودرفارس‌وعراق‌هم نظمی نبودشکست‌عثمانی‌ازمجرنظر بجنگی که باایران داشت‌تصحیح‌سکه‌روم‌تعلیم‌عربی‌درمدرسه‌سلطنتی‌فرانسه

۹۹۷ ـ عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان ازبك مشهد مقدس را قتل عام و سادات راشهید و تا دامغان بتاخت و جواهر قبةالرضویه را غارت نمود از آن جمله الماسی بیزرگی تخم مرغی عبدالله خان خوارزم را بگرفت و شاه که میخواست بدفعش برود مریض شد شاه عباس وزارت‌بمیرزا لطف‌الله‌داد وبرای نظم‌رستمدار وتسخیر مازندران وگیلان حرکت نمود جنك انگلیس‌واسپانیادرامریك

۹۹۸ ـ شاه عباس باصفهان آمده روانه فارس شد فرهاداغای غلام حکمران اصفهان را مؤاخذه نمود وحکومت را بیولی بیك غلام داد و بیکتاش خان افشارکه عم خود عباس خان‌حکمران کرمان را کشته بود در جنك یعقوب خان حاکم فارس کشته شد دوم مرتبه آمدن شاه عباس باصفهان و حصاری شدن بولی‌بیك بقلعه تبرك و حصار قلعه و تسلیم بولی‌بیك و امر بتخریب قلعه و رفتن بفارس وگرفتن یعقوب‌خان که یاغی شده وکشتن او و خراب کردن قلعه او را و رفتن بیزد بنای جلفای اصفهان و آوردن بیست و سه هزار خانوار ارامنه را بآنجا و بیلوکات اصفهان مرج ومرج فرانسه و قتل شاه و جلوس هانری چهارم

۹۹۹ ـ شاه عباس از یزد باصفهان برگشته بقزوین رفته میرزا لطف‌الله عزل و حاتم بیك وزیر شد و شاهزادگانی راکه در قلعه طبرك حبس بودند کور نمود و با رومیها موقتاً صلحی کرد اکبر شاه حکومت گجرات را بخان اعظم داد و جونگر را فتح کرد و نظام شاه بفرمان اکبربدکن رفت وفات سید محمد عرفی شاعر که بهند رفته و چه نیکو گفته :

جهان بگشتم و رفتم هزار شهر و دیار ندید می که فروشند سخت در بازار

۱۰۰۰ ـ عبدالمؤمن خان که اسفر این را گرفته و قتل و نهب نموده و بیشتر خراسان بتصرف او آمده شاه عباس اول گیلان رااز تصرف خان احمدگرفته و بعد بخراسان رفته وبرگشته میدان نقشجهان را در اصفهان بزرگتر نموده و از بازار و کوچه‌ها در آن انداخته که مساحتش با حواشی و عمارات بیش از صد جریب شده مرحوم ملا عبدالله شوشتری در امر اراضی میدان شاه و توابع رنجیده بخراسان رفت که شاه مستملکات مردم را جزء میدان نموده شاه بترضیه خاطر او در سفر

بخود آتش گرفت از قطر ساقه معلوم میشود کهن سالی آن و درب منبت داخل که راه رو ضریح بقبر شعیاست زمان شاه محمود بن امیر مبارزالدین مظفری حدود هفتصد و کسری نصب شده اسامی دوازده امام میان درب و باطراف خطی خوش بصنعت درود گری بر آن مرقوم است در ۱۱۱۱ سال فوت مرحوم مجلسی ثانی تعمیری از آن مسجد شده بسلطنت سلطان حسین و گنبدی خاکی که یکدریش در دالان مجاور ضریح بود بالمره سقفش خراب شده بنده مؤلف پانزده سال قبل تعمیری وافی در آن نموده و ایوانش را تجدید کرده شاید قبر خود بنده در آن مقدر باشد دستگاه امام زاده اسمعیل بسیار عالی بوده خانه هائی اطراف داشته که در آن شمع مومی ریختندی و مخصوصا

خراسان او را آورده و مدرسه ملاعبدالله را بنام آن مرحوم ساخت و باصلاح امور مستملکات مردم هم پرداخت و موقوفاتی مقرر داشت و بنای مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله تسخیر لرستان

۱۰۰۱ ـ عبدالله خان برمرو مستولی گردید میان نور محمد خان والی اورگنج و حاج‌محمد خان پادشاه خوارزم نقار افتاده بود هردو نزد شاه عباس آمدند جنك عثمانی با اطریش و گشودن شهریانق زوال دولت ملوك گجرات بدست خان اعظم

۱۰۰۲ ـ عبدالمؤمن خان هم سبزواریانرا که شیعه بودند قتل عام کرد و عبدالله خان لشکر بسمت خوارزم کشید مازندران را شاه عباس بگشود وفات امین احمد رازی صاحب تذکره هفت‌اقلیم وگمان میبرم چندسال بعد بوده که مشاهیر عهد شاه عباس‌را نوشته وحقا نسبتی بتذکره آذر وغیره ندارد

۱۰۰۳ ـ سلطان محمد پدر شاه عباس بمرد قتل شاه ویردیخان لر بامر شاه و تصفیه‌لرستان و خونریزی حیدری و نعمتی در قزوین تاجگذاری هانری چهارم و تصرف پاریس

۱۰۰۴ ـ یزد بغارت ازبکان رفت وفات عبدالله خان و قتل عام سبزواررا بدست عبدالمؤمن در عالم آرا این سال مینویسد مرك سلطان مراد از شهوت رانی زیاد سلطان محمد عثمانی نوزده برادر خود راکشته و ده زن پدر را بدریا ریخت شاهزاده راد پسر اکبر گجرات را بگشود

۱۰۰۵ ـ شاه عباس اصفهانرا پای‌تخت دائمی خود نموده طرح عمارات عالیه انداخت‌سردرب قیصریه جنك اوست با ازبکان رستمدار و لاریجانرا نظم داد و مازندران را مسخر نمود التجای دوم‌مرتبه حاج محمدخان والی خوارزم قتل‌طایفه تکلورا شاه حکم داد سلطان محمد شهر (اگریارا) در مجر میگشاید و باافلاق وبغدان جنك بزرگی کرده رو ببلگراد میرود

۱۰۰۶ ـ عبدالمؤمن خان مشهد را قتل عام نمود و بماوراءالنهر رفته خود نیز راهٔ جهنم پیمود بتیر عبدالصمد و شاه عباس بتصفیه خراسان همت بست و ازبکان را بشکست و اولاد یتیم خان را یتیم نمود و جاجم خان را بخوارزم مستولی فرمود و ملوك لاریجان و کجور منقرض گشتند و باقی‌خان فرمانگذار بخارا شد و هرات بچنك دین محمد خان افتاد

۱۰۰۷ ـ باز شاه عباس از اصفهان روانه خراسان شد و هرات را از دین محمد خان گرفته و خود اوکشته شد وازبکان از خراسان برگشته کمپانی هند در انگلیس تشکیل شدشاهزاده

در شمع مومی شبهای جمعه روشن میکردند در شمعدان طلا که بلندی شمع بحدی بود با نردبان آنرا روشن میساختند ومقبرهٔ جعفریه در صدو پنجاه ذرع تخمیناً فاصله با امامزاده اسمعیل است که گنبد و بقعه وضریحی دارد که برابرش قبرسیدمرتضی پدرش در آن صندوق است و ابن مقبره را بنائی عالی و وسیع بود و کاشی کاری

معرق ممتاز از بهترین کاشی کاریهای قدیم و مدرسه بزرك نیز جنب آن بود دارای حجرات و کاشی کاریهای شگرف که ازهمه کاشیها بهتر مینمود و آن مدرسه را مجاورین جزو خانه های خود نموده و کاشیها نیز مانند سایر کاشیها وعتیقه جات راه برونی گرفت وخود جعفریه سید جعفر بن سید مرتضی و نسبش بسید حسن بن حسین بن

راد بمرد مرك فدرشاه روس و سلطنت بوریس از خاندان دگر

۱۰۰۸ ـ شاه از هرات باصفهان آمده و تکمیل طرح عمارات و باغات که هریك ازامراء باغی بنام خود ساخته در حواشی چهارباغ کهنه و چهارباغ بالا لار و بحرین بتصرف شاه عباس آمد که فرمانگذاران لار خود را بگرکین میلاد نسبت داده و شعر فردوسی راگواه آورده:

صفاهان بگودرز کشواد داد بگرگین میلاد هم لاد داد

شاه برای بازدید عمارات و باغاتی آمد که در ۱۳۰۶ دستور داده و هزار جریب را برای خود بنه طبقه مقرر داشته و نقشه ساختمان پل سی و سه چشمه بروی زاینده‌رود کشیده و جویهای سنگی و حوضهای بزرك را میان چهارباغها بنا نموده و محله عباس‌آباد را برای تبریزیان مسکن گذاشته و در قسمتی باغ نقشجهان باغ چهل ستون و چهار حوض و عمارات اطراف و میدانشاه طرح بنائی ها انداخته و از ابتدای دروازه‌دولت تا هزار جریب خیابان مستقیم دو چهارباغرا بسا ایوانهای طرفین ساخته و سردرب قیصریه را با بازار صباغان و چیت‌سازان و صباغان مرتب کرده بلادخاندیس و قلعه امیر بتصرف اکبر آمده و فاروقیان فراق دولت خود راگفتند

۱۰۰۹ ـ شاه عباس از اصفهان بمشهد بیست و هشت روزه پیاده رفت در عرض راه پای شاه ایله کرد و مسافت را ریسمان نمودند یکصد و نود و نه فرسنك شرعی بود منزل اول مسجد اول طوقچی و دوم دولت آباد و سوم مورچه خورت بوده و دستور ساختمان رباطات در منازل و اینال پسر اکبر قلعه احمد نگر را بگشود

۱۰۱۰ـشاه بطرف بلخ رفت واند خود را ویران کرد ونظر بمرض اسهال اردورا باز گردانید

۱۰۱۱ ـ شاه عباس باصفهان برگشت اللهویردی خان را فرمود پل زاینده‌رود را با عمارات دیوانی بساخت و باز بمشهد رفته و تهیه سفر آذربایجان راگرفته تبریز و ایروان را مسخر و علی پاشا دستگیر و تمامی آن ملك را از رومیان بگرفت

ارامنه جلفا راباصفهان کوچانده و ارامنه چولاهه نخجوان درجلفا خانه‌ها برداخته و اسم‌چولاهه بجلفا بتناسب اهل چولاهه است بنای سردرب قیصریه شیوع زرع تنباکو فوت سلطان محمد خان عثمانی آمدن فرمانگذاران گرجستان باطاعت شاه‌عباس باهدایا مأموریت دانشوران باکتشاف معادن فرانسه

محمد بن علی بن ا لحسین میرسد که با امامزاده احمد از نژاد حضرت امام محمد باقر علیه السلام میباشند و شهامتی درسید جعفر بوده که روی سنك قبرش نوشته صاحب شمشیر وقلم هردو بوده و شجاع و پهلوان و رشید و پدر و پسر هردورا شهید مینویسند و مقاماتی شامخ و القابی عالی برای آنها رقم مینمایند وتاریخ سنك هفتصد و بیست و پنج است وآن سنگی کم نظیر و یگانه است حال ابن سنك و بنارا بعد نموده با همان در شهادتش معین نیست چوآن زمان سلطان ابوسعید بهادر خان شیعه بود وامیرحسین چوپان اسپهان رادرحوزهٔ امارت داشت معلوم شود شهادت آنرا خیلی سالها پیش بوده آنهانظر بتشیع این بنارا کرده اند خط کتیبه دور گنبد

۱۰۱۲ ـ جنك اللهوبردیخان با عثمانیان در بغداد و قتل بسیاری از آنان اوزن احمدوالی بغداد که بتسخیر همدان آمده با قزلباش در زهاب جنك نمود و دستگیر شد و او را نزد شاه عباس فرستادند و شاه او را بخشیده و روانه داشت و در راه بمرد

بنای سردرب عالی قیصریه وکاشی کاری ممتازان که در ۱۳٤۷ چون ۳٦۵ که بسیاری ازسقفهای بازار اطراف میدان و چهارسوق مقصود را بتدابیر خراب کرده و کاشیهای انتیك در هرسردربی دست میافت میگفت درآورند و سنگهای جوی اطراف میدان شاه را تمام کنده نقش دوعدد چهره سواریرا که با تیر بدهان اژدهای دم شیر میزند خواسته بود ببرد نتوانسته آنگاه با دیلم برای کندن از بالای سردرب که زده بود چهره آن سوار را شکسته وفات سلطان محمد خان وجلوس احمد خان در روم فوت الیزابت ملکه انگلیس و جلوس ژاك

۱۰۱۳ ـ جنك معروف شاه عباس با چغال اوغلی و شکستن قشون عثمانی و فتح قراباغ و ایروان و دستگیری شریف باشا سردار رومی و فرار چغال اوغلی بجانب وان وچغال اوغلی سنان پاشاست و در این جنك شبی که اسرای رومی را نزد شاه آورده مردی کرد با خنجر بشاه پریده و مدتی با شاه درکشمکش بود و امرای شاه شب تار متحیر که مبادا شمشیرشان بشاه بخورد که خود شاه خنجر را از دست کردی بیرون کشیده و او راکشته فتح قلعه بست قندهار بدست خسرو بیك قزلباش فوت شکیبی شاعر اسپهانی از اوست :

رشته بر با و سر رشته صیاد بدست هم گرفتارم و هم طرفه شکاری دارم

بسط ملك اکبر از پنجاب تا هیمالیا و خلیج بنگاله و دکن وکشته شدن ابوالفاضل وزیر که تاریخ اکبر شاهی را پارسی نوشته با عبارات خوب

۱۰۱٤ ـ لشگرکشی شاه عباس بطرف گنجه ولی فتح آن حصار و کشته شدن دو سه هزار عثمانیان و نهضت بتفلیس در سال ۱۰۱۵ بوده وفات اکبر شاه و جلوس جهانگیر طبع روزنامه مرکور فرانسه جلوس دیمتری بسلطنت روس

۱۰۱۵ ـ یکیك بلادگرجستان مصفی گشت از تفلیس و غیره و فتح شماخی و بلاد شیروان و دربند و بادکوبه شاه حکومت اصفهان و زد و قم را بمیر جلال الدین حسن صلائی شمرستانی داد

جعفریه « بسم الله الرحمن الرحیم الله لا اله الا هوالحی القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض تا آخر آیة الکرسی » و اما مسجد جامع عتیق بیك نظر امروزه پیشین ترین ساختمانهای شهر اسپهان است چو در آنکه بخشی از آن آتشکده بوده سخنی نیست و مسلمین در کوچه ساوجیان که در وزارت سعدالدین محمد ساوی باین نام معروف و امروزه بکوچه سبزیان شهیر است قبل از آن مسجدی ساخته بودند و این جامع را قبله آن طرح انداختند سنك مرمر مشبك در صفه شمالی گمان میرود جلو درون آتشکده بوده که پشت آن روشنائی افروخته و از بیرون بتعظیمش پرداخته احتمال دیگری هم میرود این سنك های مشبك را برای

اختراع دوربین تصرف فرانسه در کانادای امریکا

۱۰۱۶ ـ شاه عباس پس از پنجسال سفر و فتح داغستان و شیروان و گرجستان و غیرها بخراسان رفته و باصفهان آمد فتح قارص و شماخی و کشته شدن سه هزار عثمانی و بازگشت به تبریز و رفتن بزیارت قبة الرضویه و وقف نمودن قیصریه و گرمابه‌ها و املاك خاصه خود را که وقف نامه بخط مرحوم شیخ بهائی بوده پناه آوردن جلالیان روم بشاه عباس و ده هزار از لشگریان آنها جزو قشون ایران شدن انقراض دولت نظام شاهی دراحمد نگر هند انکشاف قاره استرالیا بدست هولندیان پیدا نمودن دریانوردان انگلیس راهی از محیط شمال بهند و اکتشاف اراضی بزرك گروانلاند

۱۰۱۷ ـ شاه عباس بچمن سلطانیه رفته ییلاق نمود و باردبیل رفت مراد پاشا وزیر با قشون وافر بآذربایجان آمده پس از جنك سخت بستی و نامرادی برگشت اختراع ذره بین

۱۰۱۸ ـ قلاع خمسه دمدم بتصرف امرای شاه آمده باهتمام حاتم بیك و مراغه نیز مصفی گشته و طوایف مکری سرکوب شدند التجای ولی محمد خان ازبك شاه و اکرام شاه از او و دادن قشون برای گرفتن ملك را از برادرانش ورسیدن او بتخت سلطنتی نقشه آنرا هم درچهل ستون کشیده اند شاه عباس باصفهان برگشته آمدن ایلچی روم باصفهان و خواهش صلح فرنگیان در اسپانیول اعراب را بکلی خارج کردند بطوریکه چندین شهر بی سکنه ماند و تنزل علوم و صنایع و آداب اسپانیا شاه عباس در اصفهان جشن آب پاشانرا که معمول فرس بوده و اوشکون دانسته بخوبی گرفت وفات حاتم بیك وزیر بفجأه

۱۰۱۹ ـ پس از اتمام مسجد شیخ لطف‌الله بنای مسجد شاه شد مساحت کلیه ده جریب و کسری و سابقاً محل مسجد شاه کاروانسرائی بوده و هنگام ساختمان معدن سنك مرمری در نواحی اسپهان پیدا شده که صرف مسجد و دیگر عمارات کردند وشنیده شد هم در اردستان پیدا شد هم درکرون شاه عباس وزارت فارس را بمیرزا محمد سلمان جابری نواده میرزا سلمان مقتول دادآمدن یکی از علمای روم برای مصالحه و رفتن قاضی خان و نصوح پاشا بسفارت روم شهادت قاضی نورالله شوشتری قتل هانری چهاردهم وجلوس لوی سیزدهم فرانسه بیرون کردن هولندیها انگلیسانرا ازجاوه وساختن شهر بتاویه

۱۰۲۰ ـ شاه بمازندران رفته و فرح آباد را بنا نموده و جاده‌ها را سنك بند کردند و

اتصال جماعت زنان بصف مردان ساخته باشند که زنان پشت سر مردان بنماز ایستاده و پیدا نباشند وصف نیز متصل باشد گنبد معروف بگنبد خاکی قدیمی ترین بنای مسجد جامع بنظر میآید و بعد دراسلام مسجد شده و ازخطوط حواشی بیرونش در اطراف سردرب هویداست ولی مافروخی ازآن نامی نبرده و مینویسد جامع عتیق

را اعرابی که درقریه طهران جی ازقبیله « بنی تمیم با بنی تیم » باختلاف نسخ ساخته اند وشاید قریه طهران همین دهکدهٔ طهران آهنگران جی باشد که نزدیك شهر است نه طهران کرون هشت فرسنگی شهر و نه طهرانچی مار بین دو فرسنگی باز بگفتار مافروخی همانا که بعهد هرون شهر را وسعتی دادند خصیب بن سلم زمین

اشرف البلاد را بساخت و پس از تسطیح جاده مازندران که شتردار رفت مازندرانیان که شتر ندیده بودند بحیرت درآن خلقت نگریسته که (افلم ینظروالی الابل کیف خلقت) عقدصلح موقتی شاه عباس و سلطان احمد خان عثمانی و خلاصی تبریز

۱۰۲۱ ـ شاه از مازندران وگیلان بخراسان رفته و باصفهان آمده مالیات سه ساله راکه پانزده هزارتومان عراقی بود بخشید سفرای روم واسلامبول باصفهان آمدند ملاعبدالله که مدرسه برای آن بزرك ساخته شده بود برحمت الهی رفت نوت محمد بیك بیگدلی آباد کردن بندر عباس را برای تجارت و مرکز داد و ستد پرتغالی ها شدن ایجاد بارومتر

۱۰۲۲ ـ فتح بمپور وکیچ و مکران برشادت گنجعلی خان والی کرمان و رفتن شاه بگرجستان و آمدن ایلچی اسپانیا باصفهان وفات الله ویردی خان که رکن اعظم دولت شاه عباس بود جلوس میشل از خانواده رمانف بشاهی روس اکتشاف ملاحان اسپانیا جزایر اتایتی را

۱۰۲۳ ـ شاه عباس صفی میرزا ولیعهد خود را بکشت وزارت فارس را بمیرزا حسین بیك برادر میرزا محمد سلمان جابری داد و پرتغالیان را از بندر عباس بیرون نمود و پانزده هزار خانوار گرجیان را در اشرف البلاد مازندران سکنی داد

۱۰۲٤ ـ باز قشون فرستادن سلطان روم برای جنك و اغتشاش گرجستان و شیروان که طهمورث خان گرجی تفلیس را از محمد خان قاجار حاکم ترامان گرفته و بسیاری قشون شاهی را کشته شاه قاضی خان صدر را بسفارت عثمانی و قرار صلح فرستاد و چون موافق میل شاه برنگشت معزول وازاندوه روزعزل مرحوم شد تمام بلادی راکه عثمانی ازمجار گرفته بودبواسطه گرفتاری بجنك ایران اطریش بصلح ازچنگش ربود میرعماد خوشنویس که برای نوشتن شاهنامه اعتنائی بتعجیل در امرشاه نداشت و سیدی حسنی و زیدی وسنی بود بامر شاه مقصودبیك او راکشت مرقدش تکیه ظلمات

۱۰۲۵ ـ شاه بگرجستان رفته بیست هزار گرجیان را بکشت و بیشتر هم نوشته اند و صد سی هزار اسیر بگرفت وکشته شدن بیربداق خان قاجار طهمورث خان باستظهار عثمانی گریخته حمام شیخ راکه مرحوم شیخ بهائی بساخت تاریخ گفته شد :

چون یکی از درون برون آید صحت و عافیت بود تاریخ واینجا عدد یکی درحساب جمل

بقعه معروف بخصیب آباد را بدان افزود و بسال دویست و بیست و شش بحالت بقعهٔ بنا شد ودرخلافت مقتدر بحدود سیصدو نهٔ هجری ابوعلی بن رستم بر ساختمان مسجد افزایش داد که چهارخانقاه بچهار حد و هرحدی رواقی داشت و هررواقی بمازاری راه میبرد و خانقاه ها بدان ضمیمه شد در محل صفه درویش وخانات

آبادان برای درویشان و بینوایان ساختند و وقف نمودند و برابر رواق کتابخانه و حجرات و مخزنهای کتب بهمت استاد ابو العباس احمد ضبی احداث شد (ضبی نسبت بمنی ضبه است که در بصره مهار شتر ام المؤمنین عایشه را گرفته درخروجش بجمل امیرالمؤمنین ع و برجز میخواندند (نحن بنوضبة اصحاب الجمل) ونواصب

چهل میشود که خارج کنند محمد پاشا که باقشون بایروان آمده شکست خورده امرشاه بساختن رباطات در منازل و ساختمان بند قهرود و عمارات کاشان

۱۰۲۶ ـ محمد پاشا صد هزار قشون آورده و برشادت امیرگونه خان قاجار چهل هزار از آنان تلف شد و برگشته مخذول و معزول وفات سلطان احمد خان عثمانی و جلوس سلطان مصطفی

۱۰۲۷ ـ ورود ایلچی روس با شغارهای شکاری و سفیر هند بدربار شاهنشاهی و کرکدن و ببر و شیر آمدن خلیل پاشا با لشگر بیشمار بآذربایجان و قرچقای خان سپهسالار پانزده هزار از عثمانیان راکشته و ارزن الروم را تاراج کرده سلطان احمد در روم مرده و سلطان مصطفی شاه شد سیب زمینی را از امریك بانگلیس آوردند اتمام عمارات دولتی از سروستان وعمارات سه طبقه و خیابان یکفرسخی چهار باغ تا هزار جریب

۱۰۲۸ ـ شاه عباس از یورش چند ساله و تصفیه آذربایجان برگشته امر بآوردن آب کارون فرمود چندین موضع از کوه راسوراخ کردند مهندسین شاه گفتند سه هزارذرع راه را بصد و پنجاه ذرع عمق باید کند و بیست سال طول دارد سابقاً هم شاه طهماسب اقدام نموده بود خلع مصطفی خان وشاهی عثمان برادرش در روم

۱۰۲۹ ـ شاه بخراسان رفته و قندهار را گرفته و ایلچی بهند و روم روانه کرد جهانگیر شاه انگلیسانرا برای استیصال پرتوغالیان ببندر رسورت راه وجای داد احداث شهر فرح آباد مازندران ونزهتگاه ها

۱۰۳۰ ـ شاه باصفهان آمده جزیره هرموز مفتوح شد وزارت فارس را بمیرزا حسین جابری داد حضرت شیخ بهائی برضوان الهی شتافت تاریخ افسر فضل اوفتاد بی سر و پا گشت شرع مصنفاتش مفتاح الفلاح وحاشیه تفسیر قاضی وجامع عباسی و مخلات وکشکول و اربعین و نان و حلوا و خلاصة الحساب و رساله در اسطرلاب و تشریح الافلاك و مشرق الشمسین رشحه از امواج آن مجمع البحرین است در جامه درویشی سالها بگردش جهان و بعد باسپهان وطن کرده و فارس میدان تازی وپارسی بوده باخصومت عامه درآن عصر بعلمای شیعه محبوب عامه نیز بوده مجبی درخلاصة الاثر مناقبش را مشتهر نموده مثنویات و غزلیاتش بسیار و تیمنا بیتی بیادگار مینویسد :

شراب عشق میسازد تورا ازسر کار آگه نه تدقیقات مشائی و تحقیقات اشراقی

ایلچی ازبکان باسپهان آمدشاه عباس سلطان محمد میرزا پسرش راکور نمود خلیج اسلامبول از سرمایخ بست

اسپهان بسیاری از نژاد همین بنی‌ضبه بوده اند که از بصره آمده و بانی مسجدهم بیشتر احتمال بنی تمیم میرود که از بصره آمده باشند) درآن کتابخانه از کتب معتبره نفیسه و مجلداتی از غریب حدیث واسرار تفسیر ونحو ولغة و اشعارمنتخب وسنن انبیاء وخلفاء و سیر ملوك و علماء و از علوم پیشینیان منطق و ریاضی و طبیعی

والهی گذارده بودند (وصفه عمردرایالت عمر بن عبد العزیز عجلی از آل ابی دلف ساخته که بنیاش را وصل ببنیان اصلی گذارده که دیواری از اطراف آتشکده بوده چوجمله بلاد جبل از جانب خلفاء سالها با ابی دلف و نژادش بود و اصفهان مرکز و شهر شهیر و دارالاماره همه بلاد شده و دلفیین را جزمسجد ساختمانها بوده

۱۰۳۱ ـ شاه بخراسان روانه شد و قندهار را مجدداً بگشود و پسرعرب محمد پاشاخوارزم باستمداد آمد و شاه بوالی استرآباد فرمان داد امدادش کند بالفای انگلیسان بندر هرموز را از پرتغالیان گرفت و وزارت فارس را بمیرزاحسین جابری داد و بندر عباس را اساس نهاد ینکچریان سلطان عثمان را بکشتند و مجدداً سلطان مصطفی را بتخت نشاندند

۱۰۳۲ ـ شاه عباس بغداد و عراق عرب را فتح نمود و آب فرات را بمسجد کوفه آورد از نهر احداثی شاه اسمعیل و قشون بموصل و کرکوك فرستاد و تصرف نمود و خود بجاروب کشی حرم ائمه اطهار پرداخت خلع سلطان مصطفی خواندگار روم و نصب سلطان مراد وفات مرحوم شیخ لطف‌الله که مسجد معروف بنام اوراقبل ازمسجدشاه برای رضای مرحوم ملاعبدالله ساختندرواج روزنامه درانگلس

۱۰۳۳ ـ شاه بسامرا ونجف اشرف ،شرف وقشون سلطان مراد را شکسته ودرهمه اماکن جاروب کشی کرده واز عراق عرب برگشته وزارت بخلیفه سلطان داده ایلچیان هند وتاتار وماوراءالنهر همه باصفهان آمدند قتل سلطان مصطفی

۱۰۳٤ ـ حافظ احمد پاشای بیگلر بیگی دیار بکر با قشون بسیار باسترداد بغداد آمد شاه زینل بیك را با بیست و پنجهزار لشگر بجله فرستاد و خود بدنباله روانه شد و عثمانیان را شکستند وپراکندند حاکم فارس هم بصره ونواحی را برای شاه بگشود خسرو میرزای گرجی داروغه اصفهان را بتعمیر بغداد فرستاد نزاع شاه جهان با برویز پسر جهانگیر

۱۰۳۵ ـ قرچقای خان مورادگرجی را بخطه کشت و جنك راه افتاد و شاه بنده‌خان حاکم آذربایجان گلوله خوردو گرجیان برشاه عباس شوریدندقشون بتدمیرشان روانه کردشاه عباس امامقلی میرزا پسر دیگر خودرا کورنمودوسالها برای قتل صفی و کوری امامقلی عزادار بود جلوس شاول اول انگلیس بعدازمردن ژاك

۱۰۳٦ ـ تصرف قزلباش قلعه اخسته را برای شاه عباس وفات پرویز پسر جهانگیر

۱۰۳۷ ـ رفتن امام قلی خان بگشودن بصره شاه از اصفهان بمازندران رفته وفات حکیم شفائی اصفهانی صاحب مثنوی نمکدان حقیقت که بشفای دل دردمندان گفته :

آن بتکده وآن مسجد آدینه طلب کرد ره سوی توان برد که در سینه طلب کرد

وفات جهانگیر شاه هند تاریخ چنین گفتا (جهانگیر از جهان رفت) جلوس شاه جهان

وحوض میان مسجد را که در آن چهارپایه و روی چهار پایه نشیمنگاهی مسقف است از بناهای اولیه است که مافروخی مینویسد زمینش از یهودی بود و نمیفروخت جز پر از زر آنگاه بنیرنگی از او گرفتند وآل ابی دلف شهر زیر زمینی دلف آباد عراق را که زلف آباد بغلط میخوانندهم آنان طرح انداخته وساخته پس از آنها

در دولت دیالمه صاحب کافی اسمعیل بن عباد بوزارت مؤیدالدوله وفخرالدوله در صفه جنوبی مسجد که بنام او مشهوراست تدریس مینمود. و بیست سال وزارتش در ساختمان یانعمیر آنجا تکلفات زیبا بکار رفته سنگهای مرمر ازاره و فرش آن که دیده را خیره ودل اشیفته مینماید بعداز اوست با لطف حجاری استادانه اش عقب

۱۰۳۸ ـ شاه عباس در مازندران مرده سام میرزا نواده او ملقب بشاه صفی برتخت نشست شاه را نظر قهر و مهر هردو نیك بود و دلش با علمای ظاهر و باطن نزدیك بیزرگان معنوی هم آشکارا احترام نگاهداشته تکیه میر را برای استادالحکماء میرفندرسکی اساس گذاشته ومرحوم میررا قصیده ایست که تا امروز کس جواب نداده و در آن این شعر ابوعلین را ودیعه نهاده

کاش دانایان پیشین می بگفتندی تمام — تا خلاف ناتمامان از میان برخاستی ومیر

فرموده: چرخ بااین اختران نغزوخوش وزیباستی — صورتی در زیر دارد آنچه بر بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت — برود بالا همان با اصل خود همتاستی

عقل کشتی آرزو گرداب ودانش بادبان — حق تعالی ساحل و عالم همه در یاستی

نیست حدی و نشانی کردگار پاك را — نی برون از ما ونی با ما و نی بی ماستی

شعرای عهد شاه عباس بسیارند یکی ضیای کفرودی رودشت اصفهان که گفته :

ای بت هرزه گرد هر جائی — ای برآورده سر بخود رائی از چهاربسر شاه عباس ولیعهدش را کشت و دو بسرش را کور نمود و طهماسب میرزا خود بمرد و خنان نیرومند شاهی در پنجه قضا و قدر الهی زبون ترین بندگان آمد که دمی از آسایش بهره نبرد و همی بسوگواری جگر خود را بخورد چو آغاز خود را بزد و خورد با پدر و برادر بسر برد و بعد با عثمانی وازبك در تك و دو و ملك نیاکانش بگرو بسود و پایان عمر نظر بسیاست ایران مداری برای ابتلای فرزندانش بیست سال عمر را بزاری گذراند و این پاداش نرستادن پدرکور خود را بحبس الموت بود هرچند باحترام بود که (المره علی ماکسب رهین):

قرض است کرده‌های بدت پیش روزگار — در هر کدام دور که خواهد ادا کند

و گویا نظر برفتارهای خودش با اولاد داشته که گفته اگر سیدی را عاقل جستید سلام مرا با و برسانید کارهای خوب شاه عباس نجات ایران از عثمانی و ترکمان و ساختن مبانی خیریه کوشش درآبادانی مملکت و بیشرفت عمده ازآن شد جنك داخله ایلات را برداشت وایل شاهسون را قرار گذاشت

۱۰۳۹ ـ طلوع غریب شاه گیلانی و جنك سخت با امرای صفوی و دستگیری او و غروب اختر عمرش ابوالغازی والی خوارزم در خراسان قلعه ابیورد و نسارا گرفته ورجال دولت او را

آن صفه گنبدی است و کتیبه دورش بخط کوفی نبشته اند دراین صفه منبری چوبی بود که بالای یك طرفش خطوطی جلی و خفی از چوب روی هم سوار کرده و نوشته و تراشیده بودند یگانه جواهری صنعتی مینمود افسوس چون دیگر نقایس کندند و از ایران برون افکندند در چهار صد و چهل و دو که طغرل سلجوقی

مدتی اصفهان را احصار داد زمستانی بر اصفهانیان سخت شد که چوبهای مسجد را سوزاندند ولی باز باهمیت خود باقی بود خواجه نظام الملك وزیر ملکشاه در چهار صد و شصت و پنج اصفهان را پای تخت سلطان نمود و بتعمیرش امر فرمود و گنبد قدیم را قبهٔ ساخت و پسرخواجه بعهد پدردر چهار صد و هشتاد ویك گنبدی گلین ساخت

هزیمت دادند ازبکان ماوراءالنهر هم که بخراسان آمدند شکستند کشف دوران خون بهوش طبیبی انگلیسی

۱۰٤۰ ـ شاه صفی از غرور جوانی و مستی سفیه شده از عراق عرب در ملك عثمانی پا بالاتر گذاشته بقصد گشودن بلاد جزیره رفت شاه جهان بسیاری از بلاد دکن را بگشود چنانچه شاه عباس بزرك هم چون قدرت و پیشرفت یافت میتوانست صاحی آبرومند و با دوام با عثمانی کند تا پس از خودش دیر زمانی بدون تعرض نژادش زندگی نماید خصوصاً نقشه را که نادرشاه بعد چید ونظر باغوای اروپائیان بزرگان ملت ودولت عثمانی آن اتحاد پیشرفت نشد ورسمیتش را عثمانیان بهانه آوردند ولی برای شاه عباس بآسانی ممکن بود مذهب جعفری را خامس مذاهب قرار داده وسب اسلام کش را از میان برداشته تا بمصائب افغان وترك وترکمن وووو دچار نشویم افسوس که رجز سپاهیانش در جنك این بود : ما غلامان شاه عباسیم برسر سنیان چو الماسیم باری بنتیجه همسایگان بدست اندازی پا از گلیم خود دراز کرده مورا وگرجی اغوا نموده :

خسرو پاشای سر عسکر با قشون بسیار بعراق عرب وکردستان آمد وفات شیخ دکنی از اوست :

تو ای کبوتر بام حرم چه میدانی تپیدن دل مرغان رشته بر پا را

جنك فرانسه و اطریش رحلت مرر محمد باقر داماد صاحب کتاب صراط المستقیم و مثنوی مشرق الانوار از انفاس اوست : ای عشق مگر مایه بود آمدهٔ کز سر تا پا تمام سود آمدهٔ

نقصان بتو از چشم بدکش مرساد کارایش دکان وجود آمدهٔ

۱۰٤۱ ـ زینل خان سپهسالار بدفع خسرو پاشا روانه و ینگچریان چون نهضت شاه صفی را شنیدند بر سرسر عسکر شوریدند چو درحصار بغداد هم تلفات زیاد بی نتیجه داده و با خسارت زیاد برگشته بودند در اردلان هم قشون عثمانی شکست خورده وفات شیخ احمد مقری صاحب بدیعیه و صاحب نفح الطیب درگذارش اسپانیا و محاسن آن ملك ولطف گفتار ادبا و شعرای آنجا از مردوزن

۱۰٤۲ ـ شاه صفی اولاد خلیفه سلطان ونژاد عیسی خان قورچی باشی دختر زادگان شاه عباس و بعضی صفوی زادگان دیگر و امراء را بکشت بعضی در بقعه حضرت معصومه و چهار نفرشان در قبرستان ستی فاطمه مدفونند نامشان سید محمد خان و سید معصوم خان و سید علی خان و نهری هم از فرات برای نجف باز نمود ازبکانی که مرو را گرفته بودند باز گشتند خراسان مصفی شد

و تا بانصد وچهارده بآبادی همی افزودو
آن سال بشاهی محمود بن محمد بن
ملکشاه باطنیان اسماعیلیه شب مسجدرا
برای مخزن کتبش آتش زدند و سال بعد
محمود بتعمیر گنبدوصفه عمربن عبدالعزیز
فرمان داد وچون بعهد صفویه وتعصب شیعه
کس چندان توجهی بصفه نام عمر نداشتند
هرچند ازعمربن عبدالعزیز یزاموی میپنداشتند

درهجوم افغان که ظلمشان بیشترهبانی را
ویران میساخت علی رغم شیعه اشرف
بترویج اهل سنت بتعمیرآن صفه پرداخت
با آنکه از شاه اسمعیل اول درآن صفه
آثار تعمیری دیده میشود و دور محرابش
تعمیرات محمود بن مبارز الدین درهفتصد
وشصت وهشت وتعمیرشاه شجاع بده سال
بعد نمودار است که بر اصفهان سلطنتی

داود خان برادر امام قلی خان طهمورث خانرا اغوا نمود تاگفت قاجاریه قرابلاغ راکشتند شاه صفی هم امامقلی خان و فرزندانش را بجرم برادرش بکشت شاه جهان بجهان آباد دهلی آمد

۱۰۴۳ ـ شاه صفی بخراسان رفته امور خراسان را نظمی لایق بداد و با آنکه برای صلح بعثمانی فرستاده بود بتحریك امیرزادگان هکاری بیمناسبت سپهسالار قشون را مأمور فتح وان نمود و کلبعلی خان قاجار را بتاخت موصل و جزیره و عمادیه فرستاد در مقابل بیگلر بیگی دیار بکر با پنجاه هزار قشون جلو آمده و جنك عثمانی و ایران درگرفت

۱۰۴۴ ـ عبدالعزیز خان ازبك بتاخت مشهدآمد واز منوچهر خان بیگلر بیگی شکسته وبرگشته و پس از دو سه سال متارکه شاه صفی بنادانی رستم خان را بدیار بکر و یورش ببلاد عثمانی مأمور کرد وبرخشم سلطان مراد افزود سلطان مراددربلاد روم اجازه گشودن میخانه وباب اللطف میدهد

۱۰۴۵ ـ سلطان مراد با قشون بیپایان روانه آذربایجان شد و بخیانت امیرگونه خان قاجارکه باطناً سنی بود قلعه ایروان با استحکام فراوانی که داشت بدون زحمت بدست مراد افتاد و بعد بتبریز رانده قصر شاهی تبریز و شنب غازان را ویران نمود وتبریز را آتش زد وبدیار بکر برگشت شاه صفی بدنباله رفته ایروان را از عثمانیان پس گرفت و مصطفی پاشا حکمرانش کشته شد تشکیی اکادمی در فرانسه

۱۰۴۶ ـ وصول ایلچی روس بتهنیت فتح ایروان خان احمد اردلانی که با وجود بستگی بصفویه از بیاعتدالی شاه صفی خود را بعثمانی بسته با بیگلر بیگی موصل بتصرف کردستان آمده شاهوردیخان بدفعشان مأمور و بیگلر بیگی مقتول وعثمانیان گریختند ساختمان سردرب مسجد شاه ودرب رانصب کرده این مصراع تاریخ را نوشتند (شد درکعبه درصفاهان باز) روی درب ازنقره و منبت کاری

۱۰۴۷ ـ علیمراد خان والی قندهار آنجارا بشاه هند واگذاردوسلطان مراد باقشون فراوان بفتح بغداد آمد

۱۰۴۸ ـ رسیدن سلطان مراد با یك دریا قشون ببغداد و پنجاه روز حصار داد واز کشته شدن وزیر اعظم و امرای خود در آن گیر ودار بخشم آمده یکروز چهل و پنجهزار توپ ببرج و باره زده بغداد را بگرفت وسی هزار قشون ایرانی هدف و بسیار مردمش تلف شدندهزار نفر زواری که بکربلا میرفتند گرفتند و بیگدقیقه همه را سر بریدند وسلطانمراد پس از این سفاکی

داشتند و در کتیبه صفه عمرتعمیریکه‌ازمان محمود مظفری شده آنچه خوانده میشود مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی عمرالله اجرد الواجد حین یجازی العباد و نودوا بان طبتم و طاب الموعد فی شهور سنه ثمان و ستین وسبعمائه من هجرة محمد تجدید فرش صحن مسجد ۱۰۸٤ زمان شاه سلیمان صفوی تاریخش (شده سجده گاه ملك فرش او) در یکقسمت دیگراز کتیبهٔ صفه عمر این عبارتست «بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله العلی الماجدالذی وفق عبده المرتضی بعمارة المساجد والصلوة علی محمد و خاتمه کتیبهٔ دیگری که از میان رفته این عبارت باقی مانده (شهور سنه ثمان و ستین و سبعمائه من هجرة محمد الرسول الشاهد خصه الله با لصلوات

مریض شده برگشت در ۱۰۵۰ بمرد و اتباعش بحرم کاظمین بی‌حرمتی‌ها کردند

۱۰٤۹ ـ مصالحه سلطان مراد و شاه صفی که بغداد از عثمانی باشد و ایروان با ایرانی و بازگشتن صفی باصفهان و رفتن بمازندران ورود ایلچی شاه جهان باعراحی زمرد و یاقوت نشان و پیاله مرصع بالماس و اظهار اتحاد و در رد قندهار عذر خواسته بود

۱۰۵۰ ـ وفات سلطان مراد امامقلی خان شاه ترکستان باصفهان وارد و روانه حج شد استعمال افیه در اسلامبول رحلت مرحوم ملاصدرا بقولی رحلت مرحوم میراشراق ابوالقاسم فندرسکی مرقدش تکیه میر تخت فولاد مرگ سلطان مراد نظر بمیگساری و قتل زیاد برادرش سلطان ابراهیم در عراق بود که بتخت نشست تجزیه پرتوغال از اسپانیا

۱۰۵۱ ـ گرفتن قندهار بقولی که شاه صفی از خراسان و سفر قندهار باصفهان بازگشت راه شوسه مازندران و همدان را تمام نمودند

۱۰۵۲ ـ در کاشان صفی بمرد و شاه عباس دوم بتخت نشست مردم را از باده نوشی توبه داد برای جلوس جشنی شایان گرفتند که از هزار جریب تا شهر روی فرش ابریشمین پا مینهادند وفات ضیای کفرانی رودشت اصفهانی وکاش ضیاء امروززنده بود اندرزی راکه در سیصد سال قبل نموده

با کسی باده در ایاغ مکن　　مرو و سیر جار باغ مکن　　زیر پل منزل خطرناك است
منزل لوطیان بی‌باك است　　غنچه کانجا رودچو گل چاك است　　دیگر آنجا حسابها پاك است
مینگریست در جهار باغ و کنار رودخانه شبها چه خبر است

شاه عباس مقصود خان را بایلچی گری روم با هدایا فرستاد از شاه ترکستان در برگشتش از حج پذیرائی شایانی نمود پسر شاه جهان بضبط قندهار آمده رستم خان سپهسالار که امر شاه را سستی نموده بقتل رسید جنك هواخواهان پارلمان بادوستداران سلطنت در انگلیس فتح شاه فرانسه اسپانیا را فوت ریشیلو صدر اعظم معروف فرانسه که یکی از وزرای نامی باتدبیر وحزم وعزمی بود

۱۰۵۳ ـ ورود ایلچی عثمانی و روس بدربار اصفهان و عرض تعزیت و تهنیت مردن لوی سیزدهم و جلوس لوی چهاردهم فرانسه

۱۰۵٤ ـ تکمیل بنای تالار عالی قاپو و عمارات عالیه دیگر در اصفهان انقراض مغولان در چین و سلطنت قبیله مانچو

ما حمده الحامد قسمت دیگر دارد) جد حین یجا زی العباد و نودوا بان طبتم و طاب الموعد فی شهورسنه ثمان و ستین و سبعمائه من هجرة محمد ریخته قسمت دیگر (خف مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی اذا عمرالله اجره الواجد حین یجا زی العباد در دالان دربی که گوشه سمت مشرق متمایل بجنوبست هم صفه

ایست طرف جنوب خطوط گچ بری عجیبی دارد هرچند مانند گچ بری سه طبقه در محراب شبستان نیست اما نظیرش هم جای دیگر باور ندارم باشد و در آن دالان حاشیه درب تعمیرمحمود مظفری آثاری سابقاً داشت بر بقایای کاشیها طرف مغرب صفه استاداست و پهلوی صفه استاد مسجد ومحرابیست محیر العقول از گچ بریهای

۱۰۵۵ ـ باغوای قورچی باشی میرزاتقی عمادالدوله کشته شد و خلیفه سلطان دوم وزارت یافت وندر محمد خان شاه ترکستان که مملکتش را عبدالعزیز خان برده و شاه جهان هند حمایتش را کرده بدربار شاه‌عباس دوم پناهنده شد وشاه عباس قشونی وافر بدو همراه کرد و او رابسلطنتش رساند فوت میشیل شاه روس و شورش مسکو

۱۰۵۶ ـ طرح بستان سعادت آباد با عمارتش ورود سفیر روس و ایلچی هند بایران جشن میلاد حضرت رسول (ص) در اسلامبول

۱۰۵۷ ـ بنای چهلستون اختراع ساعت زنگی درهندفروختن طایفه اکسه شاه انگلیس را بچهارصدهزارلیره بپارلمان

۱۰۵۸ ـ نهضت شاه‌عباس بخراسان و عزم گشودن قندهار خلع و قتل سلطان ابراهیم نظر بسیاری ملاهی و مناهی و جلوس پسرش سلطان محمد

۱۰۵۹ ـ فتح قندهار و زمین داور و بست و آمدن اورنك زیب باسترداد که بناامیدی راه بازگشت میجست وفات مرحوم صدرالمتالهین صاحب اسفار و تفسیر وفور طاعون در روم

۱۰۶۰ ـ شاه عباس باصفهان آمد و سیصد هزار تومان بقایارا بخشید اورنك زیب ازقندهار بنومیدی برگشت بقولی رحلت سید علی خان دشتکی صاحب طرازالالفة و شرح صحیفه وانوارالربیع و غیره که در ادبیات و فضایل مایه بلندی داشته و آثار نیکی گذاشته تیمنا از نظمش مینگارد :

اصبو بقلب لایزال موزعا فی الحب بین معمم و مقنع مستهتراً طوع الصبابة فی هوی
قمری جمال مسفر ومبرقع ماسائنی ان کنت اول مغرم بجمال رب رداً و ربة برقع
یفاننی ذهوالشباب و عفنی فیه عفاف الناسك المتورع

بریدن سرشاه انگلیس را باتبر و جمهوری شدن

۱۰۶۱ ـ باز اورنك زیب رهسپار قندهار شد و باایرانیان جنگیده و منهزما برگشته

۱۰۶۲ ـ سوم مرتبه اورنك زیب آمده و شکست ناگواری بآرزوی قندهار خورده جزیره سنت هلن را انگلیسان میگیرند

اطراف محراب و آن گچ بری زمان تشیع مردم اصفهان شده که نام حضرت امیر را بالای محراب دارد و بعهد اولجایتو سلطان محمد خدا بنده بوده در ۷۱۰ هجری قسمتی از کلمات حاشیه آنست قال رسول الله صلی الله علیه و آله من بنی مسجدا کمفحص قطاة بنی الله بیتاً له فی الجنه وعبارت بالا آنست و قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه سلام الله و رسوله و ملئکته من اختلف الی المسجد اصاب احدی الثمان اما اخا مستفاداً فی الله او علما مستطرفا او آیة محکمة او رحمة منتظره او کلمة تردہ عن ردی او - متمم حدیث ریخته است و باقی اصل حدیث در وسائل الشیعه در باب اختلاف مسجد ضبط شده یترک ذنباً خشیة اوحیاً - و در کتاب بعد از

و مازندران رفته وفات خلیفه سلطان ملقب بسلطان العلماء ازتألیفاتش یکی حاشیه بر شرح لمعه ویکی حاشیه معالم الاصول و یکی آداب الحج و ترجمه کتب فقه بپارسی ریختن توپهای بزرك در قم وساوه بامر شاه دارا شکوه هندی با استعداد بیشمار ششماه قندهار را حصار داده و بست را گرفته بعد سپاه قزلباش رسیده بست را استرداد و او را شکست دادند تبدیل پارلمان انگلیس بپارلمان اراذل

۱۰۶۵ - پل جوئی را برای اتصال راه عمارات دولتی از دوطرف زایندرود بهمدگر ساختند نشر عدالت روز افزون شاه عباس و بنای سدی در رودخانه طایفه قزاق باطاعت روس آمدند

۱۰۶۶ - شاه بتماشای چشمه آب ملخ فارس رفت و پائیز برگشت پسر شاه جهان دکن و کلکته را از قطب شاه بگرفت

۱۰۶۷ - سفرای روم وترك باهدایا باصفهان آمدند وایلچی شاه عباس هم با هدایا باسلامبول رفت وزارت فارس را بمیرزا نظام الملك پسر میرزا حسین جابری داد ضعف شاه جهان و مرض او و نزاع اولادش با یکدگر و تسلط اورنگزیب بربرادران وشاه جهان شاعردوست بود کلیم کاشی بحضرتش روانه و انعامهای شاهانه گرفت جنك انگلیس و اسپانیا فتح روس در لهستان

۱۰۶۸ - پل زایندرود جوئی و عمارت طاوس خانه و خلوت خانه و دیوانخانه و تکیه مرحوم فیض هم در باغ محراب خان برای عرفاء ساخته شد و شاه عباس دوم ایتلاف میان عارف و عامی نموده شریعت را با طریقت جمع و مخلوط کرده وفات چلبی صاحب کشف الظنون جلوس اورنك زیب کلیم کاشی پس از مرك شاه جهان گفته :

بسد نامی حیوة دو روزی نبود بیش — آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یکروز بهر بستن دل شد بشه جهان — روز دگر بکندن دل از جهان گذشت

۱۰۶۹ - شاه عباس در مازندران بشکار رفت و جشن گرفت فرستادن اورنك زیب قشون بدفع برادران خود فوت گرامول رئیس جمهوری انگلیس جنك لهستان و روس جنك فرانسه و انگلیس برای مستملکات بنك دنیا پیدا شان شهر پمپئی زیر مواد محترقه کوه آتش فشان در ایتالیا

۱۰۷۰ - شاه از مازندران پس از جشن باصفهان برگشته وزارت فارس را بمیرزا نظام الدین جابری داد طهمورث خان از مسکو باصفهان آمده شروع حکومت گرجستان یافت ابتدای سکه کپك

آیة محکمة او بسمع کلمة تدل علی هدی
باری در کچ بری خطوط را روی هم سه
طبقه سوار کرده ونوشته‌اند نقاشی شکرفی
نیز دارد و هر دو بی نظیراست و بعد از
سلاجقه بعهد هجوم مغول و فتن داخلی
که بیشتر مبانی راه و برانی گرفته در
سلطنت محمد خدابنده الجایتوسلطان ده
درهبری علامه شیعه شد سعدالدین صاحب

دیوانش (محمد ساوی) درهفتصد و ده
تعمیر کرد ودرب آن قسمت مسجد بصحن
جامع باز میشود که بالای آن کتیبه کاشی
معرقی نیکودارد بتاریخ ۸۵۱ هجری عماد
بن مظفر از مردم ورزنه رویدشت بدولت
سلطان محمد گورکانی تزیین داده ۱۱۱۲
گرد محراب ایوان استاد را بشاهی سلطان
حسین صفوی محمد زمان بن عبد الباقی

در روس رحلت مرحوم شیخ محمد تقی مجلسی اول تاریخ (افسر شرع افتاد بی‌سر و پاگشت فضل) شاه سفیر و نامه بهندوستان فرستاد و اورنگزیب بخوبی پذیرفت ایجاد تماشاخانه پاریس

۱۰۷۱ ـ بقیه تعمیر مسجد شاه و تفویض امامت بمرحوم فیض امرای شاه عباس برای آوردن آب کوهرنك زحماتی کشیده بانجام نرسید فتوحات عثمانی در مجارستان مسجد جامع قدیم هم که محتاج بتعمیر بود شاه امر بتعمیرش کرد اورنك زیب بلاد بنگاله را بگشود سلطنت شارل دوم درانگلیس

۱۰۷۲ ـ شاه عباس ییلاق گندمان رفته

۱۰۷۳ ـ شاه باشرف البلادرفته و الله وردی خان بمردشاه بدماوند آمده سفیر اورنك زیب باصفهان آمد

۱۰۷۴ ـ شاه عباس بطهران رفته و از دماوند طهران باصفهان برگشت نظارت بیوتات بمقصودبیك داده و او بانی چهارسو مقصود و بازارچه است که سقفش را در ۱۳۴۷ شاهنده‌رئیس بلدیه اصفهان خراب کرده و آجرش را بردند لشگر عثمانی برسبورغ مجارستان را میگشایندرواج تجارت انگلیس در مدراس هند

۱۰۷۵ ـ طلوع ستاره دنباله‌دار وفات نجیب‌الدین عارف اصفهانی وورود سفرای هند وروم باهدایا میرزا نظام‌الدین جابری مدرسه نظامیه شیرازرا بساخت و املاك برآن وقف نمود اختراع تلسکوپ راجه سیوا فرمانبردار ومطیع اورنگزیب شد ازدواج شارل دوم باخواهرشاه پرتوغال که بمبئی را از هند و طنجه را از افریقا بنام جهیز خواهر بانگلیس واگذارد

۱۰۷۶ ـ کسالت شاه‌عباس ورفتن بمازندران باتفاق لندن وتلفات قسمت بزرگش جنك قزاق وامپراطور روس

۱۰۷۷ ـ رفتن شاه عباس ثانی بخراسان گویند ازباده گساری فزون بورم گلو مبتلاشده دردامغان بمرد واین سخن با توبه که اول سلطنت بهمه داد دور است عمرش سی و چهار سال و کسری نعش اورا ازدامغان بمشهد رضوی بردند داراشکوه که عزیمت ایران نموده اورنگزیب او را کشت

۱۰۷۸ ـ صفی‌میرزا ملقب بشاه سلیمان برتخت نشست آقا حسین خوانساری خطبه سلطنت خواند طلوع ستاره دنباله‌داروفات میرزا طاهر نصرآبادی منشی اصفهانی صاحب تذکرة الشعراء وقایع نگار بنای رصدخانه در پاریس و تشکیل اداره پلیس

۱۰۷۹ ـ سلطان اکبر زاده هندی از پدر خود رنجیده بایران آمد میرزا نظام‌الملك جابری

خوش نویس کتیبه نوشته و درصفه وشاه نشین خط حسن جزایری روی کاشی است جنب ایوان و مجاور این مسجد شبستانی بزرك است که گویند طرف جنوبش را خواجه بزرك نظام الملك مانند خیمه گاه سلطنتی ساخته و ملکشاه را بتماشای آن برده که از هرطرف بگردد چون خرگاهی است وطرف مشرق برابر ایوان

استاد ایوان شاگرد است که از آجر تراش سقف مقرنسی دارد باکچ کاریهای استادانه اما بسیاری از آن ریخته شده معروف است از کم حوصله‌ای و عجلهٔ بنای کچ کاربوده ازاره سنك مرمر و کتیبه ممتازی داشته سمت شمال برابر صفه صاحب ایوانی بلند و داخلی مستطیل است بنام ایوان وصفه درویش سنك مرمری مشبك در آن

از جانب شاه باستقبال او روانه وارد اصفهانش کرد وزیر اعظم که اعتنائی نداشت کشته شدوزارت بشیخعلی خان دادند سلطان اکبر بخراسان رفت فتح جزیره کریت و یاغی گری یحیی پاشا بدولت و شکست او و آمدن بایران و رفتن بهند راجه سیوا بلباس درویشی گریخت

۱۰۸۰ ـ عبدالعزیزشاه ترکستان باصفهان آمده روانه شد ایلچی لهستان ازراه حاج ترخان بایران رسید

۱۰۸۱ ـ فتنه در ماوراءالنهر شاه عباس ثانی برای تدارك سفر حج خافان ترك امر داد لوازم تسهیل امور صحرائی و دریائی را فراهم آورند وتا بندر عباس بهر شهری آئین بستند

۱۰۸۲ ـ تفنك چقماقی سرنیزه‌دار در فرانسه اختراع شد وتقسیم بقشون کردند آمدن سفرای ماوراءالنهر باصفهان تبدیل دوسه وزیراعظم وزارت میرزارفیعای نائینی مرقدش آخر تخت پولاد تاریخ (مقام رفیعی مقام رفیع) حمله حکمران استرآباد بهترا کمه دشت و اسارت آنان راجه سیوا دوازده قلعه از اورنگزیب گرفت

۱۰۸۳ ـ فتوحات سلطان محمد خان رابع در لهستان محمد اکبر پسر اورنگزیب که از پدر گریزان وبشاه سلیمان پناهنده بودچون حمایتی ندید بمشهد رفته معتکف شد جنك فرانسه وانگلیس باهولاند

۱۰۸۴ ـ زلزله عظیم در نشابور ومشهد و خرابی بقیةالرضویه جزایر فارس ازهرموزو کیش و خارك و جزیره دراز را هولندیان گرفتند تشکیل اکسپازیسیون پاریس

۱۰۸۵ ـ وفات مولا تاج‌الدین حسن اصفهانی مؤلف تفسیر بحر مواج و وفات شیخ فریحی فخرالدین صاحب مجمع‌البحرین و وفات زرگر اصفهانی اول که اصلش تبریزی بوده شکست سخت عثمانی از لهستانی‌ها و قتل حسین پاشا حاکم شام محمد پسر اورنگزیب که بقیةالرضویه مجاور بود بمرد فتوحات فرانسه در اسپانیا

۱۰۸۶ ـ صاین خان وآدینه سلطان ترکمان استرآباد ودامغان را غارت نمودند شیخعلی خان وزیر دوطرف مسجد شاه را مدرسه ساخت واین همان است که مثل شده (شاه میبخشد شیخعلی خان نمی‌بخشد)

۱۰۸۷ ـ کلبعلی خان بجنك ترکمان رفته آنهارا شکست داده وآدینه سلطانرا کشته وخودنیز در آخر کشته شد

۱۰۸۹ ـ سلیمان بابان حاکم کردستان سلیمانیه را بنام خود ساخته وکرکوك وموصل را گرفته

۱۰۹۰ ـ رستم خان بدفع شر سلیمان بابان روانه شد رحلت شیخ محمد باقر سبزواری در اصفهان مرقدش جنب مسجد حکیم و خود جد سلسله شیخ‌الاسلامی‌هاست

منصوبست که بازاحتمال میرود برای درب محل آتشکده ساخته‌اند، این سنگ یکپارچه دو ذرع و نیم طول و یکذرع و نیم ارتفاع گچبری ممتازی کتیبه صفه‌رازینت بخط ثلث و نامی نیك مانده چنانچه در ایوان جلو گنبد اولی مجاور صفه صاحب کتیبه شکرفی باکاتبی است ودر

آن کاشی ها نام امیر حسن ترکمان آق‌قوینلو را بنقش آورده اند باچه‌خط خوشی واین تعمیر از سلطان خلیل‌پسر امیرحسن است که ازجانب پدر در حدود ۸۷۴ تا ۸۸۱ فرمانروائی اصفهان و جمله عراقرا داشت از خان آغا سلطان‌معروفه بسلطان بخت آغا دختر کبخسرو و پسر محمود اینجو و برادرشاه شیخ‌ابواسحق

۱۰۹۱ - در عثمانی الماسی بیست و چهار قیراطی در مزبله پیدا شد که فقیری جسته بود بواسطه فتح لوی چهاردهم الزاس و لورن را ملقب باعظم شد رحلت مرحوم فیض در اصفهان وآن بزرگوار را مصنفاتی بیشمار است مشهورش اسرارالصلوة و وافی و محجةالبیضاء و کلمات‌مکنونه و مفاتیح و تفسیر اصفی و صافی و اشعار آن بزرك آثاری بدل میبخشد در آخر الفت نامه نوشته

بیا تاهونس هم یار هم غمخوار هم‌باشیم — انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم
شب‌آمدشمع هم گردیم وبهر یکدگرسوزیم — شودچون روزدست وپای‌هم درکارهم‌باشیم
دوای هم شفای هم برای هم فدای هم — دل‌هم جان هم جانان‌هم دلدار هم باشیم
بهم‌یکتن شویم ویکدل ویك‌رنك ویك‌پیشه — سری در کارهم‌آریم ودوش وبارهم‌باشیم
جدائی را نباشد زهرهٔ تا در میان آریم — بهم سربرندهٔ برگرد هم پرکار هم باشیم
حیات یکدگر باشیم وبهر یکدگر میریم — گهی‌خندان زهم‌گه‌خسته وافکار هم باشیم

۱۰۹۲ - ویران کردن فرانسه الجزایر را امام ویردی بیك نبیره خلف بیك سفره چی شاه اسمعیل مسجد آدینه شیراز را تعمیرنمود

۱۰۹۳ - رستم خان باسلیمان بابان در اردلان‌وسنه جنگی سخت کرد واورا کشت صلح‌روس‌وعثمانی

۱۰۹۴ - طلوع ستاره دنباله‌دار و تقسیم سلطنت روس میان ایوان و پطر کبیر پس از مردن تئور دوم برادر بزرگشان امام ویردی بیك مدرسه امامیه شیراز را احداث نمود

۱۰۹۵ - عثمانی ویانه‌پای‌تخت اطریش‌را محاصره نمودجنك‌فرانسه‌بااسپانیاواطریش‌شورش‌درانگلیس

۱۰۹۶ - دول اروپ برضد عثمانی اتفاق نمودند از روس و لهستان و ونیز وغیرها

۱۰۹۷ - جلوس ژاك دوم بسلطنت انگلیس

۱۰۹۸ - جنك روس و عثمانی در قرم و شکست روس از خان قرم رحلت آقا حسین خوانساری مرقدش تخت‌پولاد در تکیه‌ایست که بنام اوساخته شده از تألیفاتش شرح دروس‌برانداختن اورنگزیب قطب شاه والی کلکته و دکن را شیخعلی خان وزیر اعظم تا این سال امور مملکت را بکمال قدرت ونظم اداره نمود

۱۰۹۹ - عبدالعزیز خان ترکستان بعزم حج باصفهان آمده در چهل‌ستون منزل گرفت وجشن

اینجوئی نیز آثاری هست و خان آغاسلطان زن سلطان محمود فرزند مبارز الدین مظفری هم بوده درسردرب مسجد برابر کوچه ساویان که امروزه بسبزبان معروف است بخط کوفی معرق روی کاشی نامش را بنقش آورده اند بسال ۷۶۰ در پیشانی ایوان صفه صاحب کتیبه بخط نستعلیق است فرود تر از کتیبه زمان شاه عباس دوم و این کتیبه از آغا سلطان دختر کیخسرو نیست و از دیگریست زیرا بعصر اوخط نستعلیق اصلا نبوده بلکه تا صد سال بعد هم ننوشته بودند و خط تعلیق تنها بود که نویسندهٔ نامورش میرزا بایسنقر گورکانی است مرمرسنگی که فرمان منع قشونست از گرفتن سیورسات مجانی از رعایا معلوم نیست از غازان یاخدابنده

شاهانه گرفته شد غلبه اطریش برعثمانی و گرفتن بلگراد و خلع سلطان محمد و جلوس سلطان سلیمان

۱۱۰۰ ـ تولد نادر شاه افشار جلوس فردریك سوم بسلطنت آلمان پس ازفوت شیخ علیخان میرزا طاهر وزیرشد کارها برونق نخست نماند چو شیخعلی خان درنگاهداری ملك ایران یگانه بود

۱۱۰۱ ـ عبدالعزیز شاه ترکستان از اسپهان روانه حج شده وفات مرحوم شیخعلی خان زنکنه وزیر که بعد میرزاطاهرقزوینی وزارت یافت ایوان خلع وپطر کبیر بانفراده امپراطورروس شد فتوحات عثمانی در ملك اطریش تفویض شاهی انگلستان بپادشاه هلند

۱۱۰۲ ـ عمارات هشت بهشت تمام شد انگلیس درکلکته تصرفات سلطنتی نمودسلطان سلیمان مرده وسلطان احمد شاه روم شد تکمیل علوم جنگی و نظامی پطر در روسیه

۱۱۰۳ ـ شاه سلیمان برای عثمانی هدایائی شاهانه فرستاد جنك سخت عثمانی با اطریش در بلگراد وقتل مصطفی صدر اعظم عثمانی گلیوم شاه انگلیس لندن را متصرف میشود

۱۱۰۴ ـ وفات شیخ محمدبن الحسن الحرالعاملی و دفنش در قبةالرضویه سرداران اورنگزیب از راجه سیواشکست خوردند جنگهای انگلیس وفرانسه کشتی ساختن پطر کبیر که خود در دریای سپید کشتی میراند

۱۱۰۵ ـ رحلت شاه سلیمان و وصیت او که سلطان مرتضی ولیعهد است و جهالت امراء و مخالفت باوصایت شاه و برتخت نشاندن سلطان حسین ابنیه شاه سلیمان در اصفهان بسیار بود و موقوفات در عهد او مجیرالعقول هرکه وقفنامه مدرسه مریم بیگم راکه این ایام ویرانش کردندو بطرز جدید بنیان نهادند بنگرد بدیگرآثارخیران عصر پی میبردمعموریت اسپهان رااز کتاب شاردن بخوانند زمان شاه سلیمان آنچه را دیده صدوشصت مسجد وچهل وهشت مدرسه بزرك و دویست و هفتاد و سه حمام و یك ملیون جمعیت و وصف قلعه تبره و ذخایرش از اطاقهای مخزن جواهر و فیروزه و اسلحه زرین عقول را متحیر میگذارد سی سال قبل هم که شیخ حسن عرب شیخ العراقین خرابش کرد لوله‌های زنبورك و پاره انتیك‌ها پیدا شده بود

۱۱۰۶ ـ حکومت قندهار را بکرگین خان گرجی دادند و ستمهای آن سك را از طمع بسیار نظر نیاوردند سلطان احمد مرده و سلطان مصطفی شاه شددرعثمانی

۱۱۰۷ ـ کشف اسباب بخار و رفتن سفیر ایران بروم با هدایای بسیار

است یاازتیموریه یاترکمانیه ولی سنگهائی که فرمان شاه طهماسب را دارد بمنع بسی مالیاتهای گمرکی و غیرها خط علی بن جعفر و بدستور مرحوم شیخ گرکی و یکی بمنع میخوارگی پس از ده سال از توبه شاه بهمه ایالات سنگها منقور و فرستاده شده ووجوه میخانه و بیت‌اللطف و قمارخانه منسوخ گردید برغم عثمانیان که در اسلامبول بیت‌اللطف و قهوه خانه داشتند کلیه‌مساحت مسجد آنچه امروزه پدیدست بیست و سه هزار و کسری متر است و میان شمال و مغرب گوشهٔ مسجد مقبرهٔ مرحومین مجلسیین است و دیگر علماء و مراقد مطهرهٔ آنان که صندوق برآن نصب است ازاین قراراست ملامحمد تقی مجلسی بن مقصود علی اصفهانی نسبش

۱۱۰۸ - معاودت سفیر ایران از اسلامبول باهدایای گرانبها فتح شهر ازوف بدست پطر

۱۱۱۰ - رحلت مرحوم میرزا علاءالدین گلستانه اصفهانی صاحب اسماءالحسنی و رحلت مرحوم مجلسی ثانی ملا محمد باقر که تاریخ گفته شد :

ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

و چه تعمیه لطیف است که هم تاریخ سال را میرساند هم روز و ماه را از رشحات آثار آن بزرگوار یك قطره بحارالانوار است و مبنای آن بزرك بس‌جمع اخبار و گویا مجال آنچه بخیال داشته از تصحیح و تصفیه و تجزیه صحاح و ضعاف نفرموده ولی در جلد مرأةالعقول اجتهاد عبارت و درالسماء والعالم احاطه‌آن بزرگوار معلوم میشود هلاند و انگلیس و فرانسه تقسیم اسپانیارا تصمیم نمودند حفر نهریکه رود ولگا و دن را در روسیه اتصال میدهد

۱۱۱۱ - پس از آمدن میرویس افغانی غلیجائی بدادخواهی ازگرگین خان و نرسیدن بحضور سلطان حسین که بیشتر در حرم‌خانه و خلوت بوده و امرای مملکت هم چون گرجی بودند شکایات میرویس را پاسخهای درشت میدادند میرویس که دادرسی ندید رهسپار مکه شد و رفتار شیعیان را بزشت‌ترین رویه بیان نمود و فتوی کفر و قتل شیعه را از علمای عامه حرمین گرفته قلعه پرنالـه بتصرف اورنگزیب آمد مملت وسیعه برنانی در امریکا کشف میشود طبع کتاب تلماك در فرانسه

۱۱۱۲ - میرویس از مکه باصفهان برگشته امور دربار را شوریده‌تر دیده بقندهار بازگشت و احکام علمای حرمین را نمایانده بضمیمه فتاوی علمای ماوراءالنهر و نوشتن نامه بوزیر عثمانـی برای تعمیر اماکن مقدسه ونرسیدن جواب رحلت مرحوم سید نعمةالله جزایری فتوح بزرك اورنگزیب فلیپ نواده لوی چهاردهم سلطان اسپانیا میشود

بحافظ ابونعیم محدث اصبهانی میرسد و آن بزرگوار بعهد شاه صفی وشاه‌عباس دوم هم مروج فقه و اخبار علماء بوده هم مهیج افکار و اذکار بعرفاء واهل‌معرفت را بآن یگانه ارادتی عاشقانه رحلتش هزار وهفتاد و تاریخش (بی‌سرو پا گشت فضل افسر شرع اوفتاد) مصنفاتش(شرح مشیخه در رجال) (روضة المتقین) شرح دیگر بر (من لا یحضره الفقیه) (شرح‌صحیفه) (رسالهٔ رضاع) (رسالهٔ اوزان) (رسالهٔ حدیقه فارسیه) در جامع قدیم و جدید پس از مرحومین میر داماد و شیخ بهائی بامام جماعت قیام فرموده و(مرتدمجلسی ثانی که‌تألیفاتش‌مبین سبع المثانی آمده یکی زاد المعاد و دوم حق الیقین سوم عین الحیوة چهارم حلیة

وکاری ازپیش‌نبردسلطان مصطفی درحبس ینگچریان بمردوشیخ‌الاسلام راکشتند وسلطان‌احمدسوم‌شاه‌شد

۱۱۱۶ـ قتل کبخسروخان بدست افاغنه وتغلب میرویس وفات آقا میر محمد صالح‌خاتون‌آبادی اصفهانی آمدن سید علیخان از مکه باصفهان محمد زمان خان بحکمرانی قندهار رفت اوهم کاری از پیش نبرد و همانجا بمرد وضع نظامات در روسیه بدستور پطر کبیر در پاریس ترجمه الف لیله بفرانسه شد تصرف انگلیس جبل‌الطارق راکه دهانه مدیترانه است

۱۱۱۷ ـ بنای پطر زبورغ بسعی پطر کبیر رفتن ایلچی ایران بتهنیت سلطان احمد خان‌عثمانی رحلت سید علی خان صاحب طرازاللغة که در۱۰۶۰ هم نوشته شده بی‌ترتیب

۱۱۱۸ ـ عبدالله خان و اسدالله خان بتسخیر هرات آمده و سلطان حسین بعنوان انتظام امور از اصفهان رهسپار طهران شد آتش گرفتن عمارت چهل ستون که بشعر گفته بودند :

هزار و یکصد و هجده ز هجرت نبوی گذشته بود که آتش بچلستون افتاد

سقف‌چهل‌ستون‌وچوبهائی که‌درآن کلاف‌نموده‌اندغرابتی‌دارد وفات‌اورنگزیب‌سلطان‌بزرك‌هندوجلوس‌بهادرشاه

۱۱۱۹ ـ رحلت مرحوم سید علی خان کبیر صاحب تألیفات از شرح صحیفه و طرازاللغة و انوارالربیع وغیرها بقول اصح مناقب‌آن بزرك مرد و احاطه اش درعلوم ادب کم نظیراست

۱۱۲۰ ـ جنك شارل بالشگر روس و شکست او از قزاق

۱۱۲۱ ـ وفات مرحوم میرزا حسن ولد ملاعبدالرزاق لاهیجی صاحب اصول‌الدین فرار شارل از روس و پناه آوردن بعثمانی ونتیجه نگرفتن نظر بغرور خودش و غفلت وزرای آل عثمان

۱۱۲۲ ـصفی قلی خان با شانزده هزارلشگر روانه قندهار شدنظر بکشته شدن پسرش‌متهورانه شخصاً بافغانان حمله برد و شهید شد پس از شهادتش تزلباش شکسته وکشته شدند

۱۱۲۳ ـ وفات علم‌الهدی ملامحمدولد ملامحسن فیض صاحب اصول‌الدین گرفتاری پطرباقشونش درکنار رود پروت بلشگر عثمانی که نزدیك بود اسیر شود وهمه سپاهش ازگرسنگی بمیرند ورنتن کاترین زنش نزد بالتاجی صدر اعظم عثمانی و دادن آنچه جواهر داشته و بالتاجی را فریب‌داده وخیانت بالتاجی بدولت عثمانی وگشودن راه‌را برای قشون‌روس پناه بردن شاه سودونروز بعثمانی

۱۱۲۴ ـ پادشاهی هند بفرخ سیر رسید حکومت نواب‌کلبعلی خان در فارس

المتقین پنجم سه جلد حیوة القلوب ششم جلاء العیون هفتم مقباس هشتم تحفة الزائر نهم شرح اصول کافی و اربعین دهم بیست و پنج جلد بحار الانوار جز دیگر کتب باری شرح مقاماتش از بیان بشری برون است زبان دیگری میخواهد شمایل قلمی از چهره اش سالها دیده را روشن مینمود جامه و عمامه قطنی در برداشت و بر سر

میگذاشت و مردم گمان ترمه مینمودند رنر دیکه همه عتیقه جات اسپهانرا بردند آمرا نیز از ایران برون کردند عکس از آن شمایل بدست مردم است درزندگیش امامت جمعه خاص آن بزرگوار بوده پس از او بدامادش مرحوم آقامیرمحمد صالح جد آقایان امام جمعه رسید تاریخ جامعی که روز و ماه و سال رحلتش را

۱۱۲۵ـ وفات آقا جمال خوانساری مرقدش تخت پولاداست کلانتری فارس را بمیرزا شرف جهان ثانی دادند

۱۱۲۶ ـ شاه سلطان حسین همه اوقات بصحبت فقهاء و مجتهدین و ادای فرایض و نوافل میگذراند و امور ملك تا بدست بزرگان بود میگذشت تاکم کم بدست جوانان بی تجربه افتاد

۱۱۲۷ ـ جنك عثمانی باونیز و اسپانیای بریونان برقراری مالیات‌هائی در انگلیس که شورش شد و فوت ملکه وسلطنت ژرژ لوی ایجاد کارخانه توپ ریزی دربطر زبورغ وتشکیل وزارت بحریه

۱۱۲۸ـ فوت لوی چهاردهم که چهارصد کرور مقروض ملت بود و جلوس لوی پانزدهم

۱۱۲۹ ـ تصرف اسدالله خان ابدالی هرات و غوریان و بادغیس و فراه را پس از جنك با جعفر استاجلو وکشتن او مقهور شدن فتحعلیخان که مأمور دفع افغانان بود تشکیل بانك فرانسه

۱۱۳۰ ـ محمود پسر میرویس اسدالله خان راکشته و هرات راگرفته و عریضه حسن خدمت بسلطان حسین نوشته امرای غافل شمشیر مرصع برای اوفرستاده صوفی صافی ضمیرش خواندند وفات میرزا عبدالله ملقب بافندی صاحب ریاض العلماء فرخ سیر پادشاه هند بمرد و محمد شاه سلطنت شد شکست سخت عثمانی از اطریش

۱۱۳۱ ـ محمود بیهانه طایفه افغان ابدالی سیستان راگرفته لطفعلی خان سپهسالار فارس بدفع او رفت شکست سختی خورده برگشت محمود هم کرمان را غارت کرده و بقندهار روانه شد وبعضی مینویسند محمود از لطفعلی خان شکست خورده برگشت و سلطان حسین باغوای امراء خائن که عمده ملاباشی وحکیمباشی بودند فتحعلی خان عم او وزیر اعظم دولت خواهش را معزول و مکحول نمود پطر کبیر پسرش را بکشت و وصایائی درباره ایران و عثمانی و هند

۱۱۳۲ ـ رفتن لطفعلی خان برادر زاده وزیر با پنجاه هزار قشون بسرکوبی محمود مختل ماند که او را نیز مقصر و محبوس کرده بودند قرص آفتاب دو ماه چون قطعه خونین بنظر آمدی علماء بنمویند و دعای شاه پرداختند جنك انگلیس و فرانسه با اسپانیا

۱۱۳۳ ـ محمود غلیجائی باهشت هزار افغان و بلوچ هزاره از سیستان رهسپار کرمان شد رضاقلی خان شاملو که مأمور جمع قشون فارس ودفع محمود بود در راه سرگرم مستی وشهوت پرستی شده بکاری نپرداخت محمد قلیخان وزیر رستم خان را با قشون مأمور جنك نمود که محمود بحوالی

میرساند (ماه رمضان که بیست وهفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد) چهار الف ۱۱۱۱ نیز نوشتند مرقومات مجلسی‌را درروضات مینگارد هزار هزار وچهارصد هزار وکسری بوده بوده از مؤلفات و مصنفات و فتاوی (دیگر قبر برادردیگرمجلسی ملا محمد رضا (دیگر مرقد مرحوم آخوند ملا محمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول است تصنیفاتش (شرح اصول کافی) و (حاشیه معالم) و شرح بر (زبده مرحوم شیخ بهائی) و بر قبر آقاهادی ولد ملاصالح صندوقی چوبی است کنار ایوانچه و او هم عالمی فاضل و مترجم کتب عربی و شرحی فارسی بر معالم و شرح شمسیه و برشافیه دارد و ترجمهٔ قرآن با شأن نزول ونیك و بد

اصفهان‌رسیداهالی کردستان که‌سنی بودند ازهمدان گذشته‌تاحدود اصفهانرا غارت‌نمودندرواج‌بانك‌درانگلیس

۱۱۳٤ - محمود بجیلان آباد سه فرسنگی اصفهان رسید وجنگی باقشون اسپهان بابی‌استعدادی میخواستند بنمایند جرأت نداشتند والی حویزه که سنی بود وخود را شیعه نمایانده و بر سلطانحسین با آنکه خیانتهایش دومرتبه روشن شده باز فریب خورده او را میفرستاده و اگر او نبودافغانان باین پایه جری نشده و بمختصری قانع وروانه شده و دیگران هرچه صلاح بینی‌کردند اوبچاپلوسی رأی خلاف داده باطناً آنها را تشجیع نمود جمعی با توپخانه و خرگاه و اثاثه زرین بدفعشان‌روانه شده اول افغانان شکسته وگریخته بهادران اسپهانی خواستند ازگلیم پاره و جهاز شتر و جل کهنه یابو و نمد جل و انبان پوسیده افغانان غارت آورند و نمایش دهند توپخانه را بی‌مستحفظ‌گذارده افغانان جلو آنها را رها کرده خود روانه ضبط توپخانه اسپهانیان شدند که بیست و پنج عراده بود و تیغ غازی دزد را آلت شده بمدد همان توپها و مهماتش بحمله اجماعی قشون شاهی را بشهر دوانده و برجلفای‌ارامنه مستولی‌شده وراه‌آذوقه‌را ازاطراف بستند و بمحاصره شهریان‌آسوده نشستند که هروقت بخواهند بخوبی‌شهر را می‌توانند بگیرند عجالة یك ملیون خلق را ازگرسنگی تلف نمایندباری قحط و غلا بالاگرفت بیشتر خلق مرده و بمردار و سك و گربه قناعت‌کرده پارچه بافی روسیه و ابنیه سازی مانند هلاند میشود بطر لقب اعظمی گرفته ریاست مذهبی را بدست خود میگیرد طهماسب میرزا را برای استمداد از قزوین و تبریز سلطان حسین ولیعهد کرده روانه داشتند

برای آوردن آذوقه از سه‌ده افغانان جنگی‌بامردم ورنوسفادران کرده و شکست خورده‌بسیاری از آنان کشته شدند محمود پیغام داد قندهار را با دختری از شاهزادگان بمن بدهند بر میگردم سفهای دولت نپذیرفتند خان حویزه هم‌که سالاری قشون داشت در جنك سستی‌ها کرد و با آنکه حیله‌هایش را احمد آقای غلام برشاه روشن نمود سلطان حسین نپذیرفت محاصره سخت شد و قحطی تا جائی‌که پوست درختها قیمت دارچین شده و خانمها با جواهر و زر و زیور ازگرسنگی‌مرده چو آذوقه اسپهان را از طرف فریدن و جاپلق و عراق و چهارمحال باید سرازیرکرد وافغانان راه آن حدود را باطرف رودشتین و براآن بسته بودند مینویسند ابری سرخ بشکل نهنك و اژدر بهوا بالای عمارات دولتی مدتی دایره‌وار نمودار بود افغانان قراء اطراف را غارت نمودند

استخاره وحاشیه عربی برتفسیر بیضاوی و قبر آخوند ملا مهدی هرندی از علماء در این صندوق است دیگر قبر ملامحمد علی استرابادی داماد مجلسی اول که پس ازصد وکسری باجازه مرحوم سید بزرك آقامیرزا جعفر امام جمعه را درآن دفن کردند واین قبر بائین قبرمجلسی واقع شده دیگرقبر آقامیرزا محمد تقی الماسی نبیره مجلسی اول که زمان نادر امام جمعه بوده و عالمی فاضل وعارفی کامل وعابدی زاهد و متهجدی مجاهد بوده وقبرجلو ازمرحوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه مجتهدی خلیق و بزرگی شفیق و صاحب علمی دقیق و باپدر بنده صدیق ورفیق شبها با پدرم بخدمتش میرسیدیم عنایاتی داشت و از خویشانش شکایات رحلتش ۱۳۰۰ که

فتحعلی خان قاجارجنگی با افغانها کرده و برگشته زلزله تبریز که نودهزار تلفات آن بود ملامهدی نبیره ملاصالح و بعضی علماء شهید شدند عثمانی برای تصرف ایران فتوی کفر و قتل شیعیان رااز سنیان میگیرد پارچه بافی روسیه وابنیه سازی ماننده‌لندمیشود پطرلقب اعظمی گرفته ریاست مذهبی رابدست میگیرد

۱۱۳۵ - پس از آشفتگی روز اسپهانیان و نرسیدن مددی از قزوین و آذربایجان دوازدهم محرم سلطان حسین بفرح آباد رفته تاج را از سر برگرفته برسر محمود گذارده و ایران راتسلیم نموده و صداقتش باو گفت حفظ حدود شرع بکن و اتفاقاً شب آن روز که عزای شیعه بود طهماسب در قزوین عروسی داشت مأمورین محمود چهاردهم محرم بچهل ستون وارد و ضبط خزانه راگرفته و امرای قزلباش راکشته با آنچه از صفویه بدست آورده نصرالله خان را با لشگر فرستاده شیرازرا پس از چند ماه حصار گرفتند و بسیاری را کشتند عثمانی قرستاد گرجستان را تصرف کرده و دو اسلامبول جشن فتح آنرا گرفته محمود قشون فرستاد طهران راگرفتند و رو بقزوین رفتند محمود همه‌ی رافرستاد قریه جز برخواررا بگیرند فرستادگان اورا کشتند و شکسته برگشتند سرداری راهم که برای گرفتن کوهگیلویه و بهبهان فرستاد شکست سخت خورده وگریخته شبانه‌شرمنده برگشته طهماسب از بیم افغانان که برای گرفتنش رفتند قزوین راگذارده به تبریز رفته قزوینیان دروازه گشوده افغانان آمده شبانه آنهارا کشتند محمودامرائی راکه بسلطان حسین خیانت کرده بکشت وخان حویزه راحبس نمود کاشان و گلپایگان تصرف افاغنه آمدچراغان اسلامبول برای فتح گرجستان پطر کبیر که اخبارایران شنیدبداغستان آمد

۱۱۳۶ - محمود چندین هزار نفر خورد و بزرك ذریه رسالت و غیره را شهید کرده ومردم را بدوازده درجه قرار داد افغان ازبك ترکمان بلوچ کرد درجزینی عرب هنود زردشتی ارمنی یهودو قزلباش اصفهانیان راگفت مشرکند و ملك و مالشان بعنوان مفتوح العنوه از بیت المال است ونویسندگان راگفت دفتر بیت المالی مرتب کنند اما آن دفتر ابتر شد زیرا همه روز به تدبیر کشتن و بردن و رانداختن بود نه کس را حال زراعت نه او را مجال تصرف و دخالت و بزودی خون ذریه رسول مبتلا نصرتش کرد تاجائی که گوشت بدن خود راکندهٔ و چون غربال سوراخ گشتهٔ

از طرف پطر کبیر والکنسکی باصفهان آمده بدی اوضاع رادیده برگشته بامر پطر ۱۱۶ هزار روسی ر بهبهانه حفظ تبعه بسواحل قفقاز روانه کرد دربند راگرفتند وبادکوبه را بردند و برشت آمدند

پدرم تاریخش را (فقد غاب الامام) گفت مصنفاتش رساله تقلید و جواز تقلید میت و رسالهٔ کفایت هر غسلی از وضوء وغیرهما ودر معقول نیز مکمل وآخر آن قبر سکوئی بسته قبر حاج سید جد آن مرحوم است.

(تذییل) امامت مسجد جامع از هنگام بنا تا ۱۲۲۰ قمری همیشه ببزرگترین ونامورترین وکافی ترین شخص مقرر بوده چنانچه پس از مرحومین مجلسین و آقامیر محمدصالح بن میر عبدالواسع بر آقامیر محمدحسین و بعدمیرعبد الباقی وحاج میرمحمد حسین وحاج میرزا حسن وآقا میرزا جعفر وآقا میرزا مهدی وآقا میرزا سید محمد سلطان العلماء وآقا میرمحمد حسین و آقا میرزا محمد علی و حاج میرزا هاشم وچون بآقا میرزا محمد صادق رسید مشروطیت جلو گیراین قبیل

۱۱۳۷ - محمود مادرش را از قندهار احضار همه اصفهانیان را باستقبال مهد علیا بیرون فرستاد دیدند پیرزنی شترسوار چون غریبان بی‌حجاب وارد بازار شد پسر عم[۱] اشرف آمده دیوانگی محمود را بهانه و او را کشته و برای طهماسب نامه نوید شاهی بدروغ نوشته تا او باصفهان آید و بقتلش رساند عقلاء مانع شدند معاهده روس و عثمانی که ایران را تقسیم نمایند و فتوحات عثمانی در یونان اشرف طهران را گرفت و بقزوین هم تسلط یافت

۱۱۳۸ - جهانگیر عراق وزی و کرمان ویزد و فارس تصرف اشرف آمده وطهماسب بخراسان رفته فتحعلی خان قاجار را نایب السلطنه نمود وفات پطر کبیر و وصایای غریبه او وسلطنت زنش کاترین ایجاد مدرسه علمی در پطرزبورغ برگشتن برنیك از منتهای شمال آسیا بطرف قطب ویوغاز برنیك میان امریکا و آسیا بنام او میشود

۱۱۳۹ - بامر سلطان عثمانی احمد پاشا والی عراق عرب و ولاة کردستان بهانه بردن سلطان حسین مأمور جنك افغان شدند اشرف بگلپایگان جلو قشون عثمانی رفت وکس فرستاد در پله مدرسه چهارباغ سلطان حسین را شهید کردند سرش را بایلچی روم داده سجع مهر سلطان حسین که برفرامینش موشح است (کمترین کلب امیرالمؤمنین سلطان حسین) ابنیه او مدرسه چهارباغ و کاروانسرا و بازارچه بلند و عمارات فرح آباد و تعمیر چهل ستون

۱۱۴۰ - اشرف علمای سنت را فرستاد تا سرداران عثمانی را فریفته و بآنها گفته ایرانیان که سب و لعن خلفا میکردند ما آمدیم بحمیت دینی و آنها را از عقیده باطله برگرداندیم شما با ما بچه شریعتی میجنگید سرداران از آنها پذیرفته و در جنك سستی کرده و هزیمت رفتند صلح عثمانی و افغان که غربی بااو و شرقی با افغان باشد صفی میرزا در بختیاری کشته شد و قشون روس امداد طهماسب را بهانه و دربند و سالیان و گیلان را گرفتند در عثمانی عید نوروز قانون شد وفات کاترین شاه روس درخراسان نادر نزد طهماسب آمد اشرف از دروازه دولت تا آخر احمدآباد وکران وسط شهر باروئی کشید و برجها ساخت برای حفظ قشونی که از قزوین یا خراسان بیاید و برای هجوم مردم بعمارات دولتی و قسمتی مهم از بارو در عمارات سلسله وزراء و مستوفیان جابری افتاد که این پشت بارو و شترگلو همه در خانه‌های آنها بوده

سی‌هزار قشون شیروانی و گنجهٔ و قراباغ گرد طهماسب جمع شده فتحعلی‌خان قاجار را ازاسترآباد

ریاستها گردید (و چون بسحقیه مجاور مقبرهٔ مرحومین مجاسیین و جامع عتیق است لذا مینگارند پس از ابوسعید بهادر خان مغولی که ایران ملوك الطوایف شد اولاد شاه محمود اینجو مباشر املاك دولتی در آذربایجان و عراق و فارس دستی یافتند و پس از قتل مسعود شاه اینجو برادرش شیخ ابو اسحق باصفهان و فارس شتافت و مقر حکومتش در اصفهان اطراف مسجد جامع و در دشت و نزدیك منازل میرمیران بود و عمارات دولتی او معروف بابو اسحقیه شد و همانا که در جنك مبارزالدین شکست و میرمیران بکاشان گریخت و شیخ ابو اسحق پس از خفای در خانه شیخ اصیل الدین شیخ الاسلام آن مست طفاح را از تنور طباخ برون آورد بچنك سلطان شاه خواهرزاده

بامداد خواست اشرف بحصار طهران آمده طهماسب بمازندران رفت از فتحعلی خان هم هنری آشکارا نشد و از اشرف بگریخت صفی میرزا نامی بدعوی صفوی زادگی برایلیات کوهگلویه دستی انداخت در گیلان اسمعیل میرزای مجهولی بدعوی شاهی برخاست آتش فتنه و جنك روشن شد زمان خان بحکومت قندهار برقرار شده بهرات نیز مستولی گشت ایلچی طهماسب با هدایا بدربار عثمانی رفت عثمانیان همدان را از یکطرف و گرجستان را از طرف دیگر گرفتند زمان خان بفتح مشهد آمده و نایل نشده افاغنه براو شوریده ذوالفقار خان پسرش را حاکم نمودند طهماسب فتحعلی خان قاجاررا نایب السلطنه نمود واشرف ایلچی باسلامبول فرستاد جواب نامه اش را باستهزاء دادند طهماسب بلادیرا که عثمانی گرفته ملك طلق اودانسته بشرطیکه اورا بسلطنت شناسند ولی قشون روم که بجنك افغان دل بسته عثمانی را بصلح بااشرف باز داشته که آذربایجان و شیروان و گرجستان تا همدان و لرستان باعثمانی باشد و باقی بااشرف باشد و حاج ایران با کمال عزت بروند نادر در خدمت طهماسب بتدبیر تدمیر فتحعلی خان افتاد که وجودش برای طهماسب اثری نداشت و او را بکشتن داده خود سپهسالار شده و برای طهماسب هرات را گرفته و بمشهد برگشت

۱۱٤۱ـ سفیر عثمانی باصفهان نزد اشرف آمده اوراخوش نپذیرفت وغدغن کرد زنها بیرون نیایند وبرای جلوگیری طهماسب ونادر روانه شد نادرهم ازمشهد حرکت نموده دردامغان لب آب مهمان دوست دیدار قشون دو دشمن شد جنك خونینی درگرفت و اشرف شکست خورده برگشت باصفهان و نادر دنباله او راگرفت در مورچه خورت هم شکستی فاحش بافغانان داده اشرف وارد شهر شد وقریب سه هزار از نامداران هرطبقه را چه علماء و چه دولتیان بکشت و بفارس گریخت و خون بسیاریرا ریخت نادر بتعاقب آنها رفته قلع وقمع ریشه فسادشان رانمود سوختن کتابخانه بزرك شهر کپنهاك پای تخت دانمارك

۱۱٤۲ ـ طهماسب از طهران آمده وارد عمارات دولتی اصفهان شده مادرش را دید جاروب میکند نادر فرمانی گرفت که هرچه نقد وسیورسات حواله دهد برسانند و از فارس بخوزستان رفته نواحی جنوب را نظمی لایق داد و رضا قلی خان شاملو را بروم فرستاد تقاضای استرداد بلاد نمود و صفی قلی خانرا بتسخیر تبریز روانه کرده و خود دنباله اشرف راگرفته در زرقان او را شکسته اسرا را نجات داده اشرف بقندهار گریخت برادر محمود کس فرستاد بقصاص برادرش خون

مبارزالدین افتاده بشیرازش فرستادند و بامر مبارزالدین کشته شد ولی چون دختر برادرش خان سلطان دختر کبخسرو حکمران ری از نامورترین زنان رشیده بود وزن شاه محمود پسر مبارزالدین ونظر بجمال وکمال وشرف اندوزی محبوبه ترین زنان نزد محمود یا همان زمان جسد عمش را ازشیراز نقل باصفهان نمود یا پس از کوری

مبارزالدین وفرمانگذاری محمود باصفهان

یا سالی که با شاه محمود بشیراز رفت و بر تخت حکمرانی شیراز نشست و در طرائق الحقایق مجلسی نوشته نزدیک مسجد جامع قبری بوده آنرا ابواسحقیه گفتندی و در شصت سال قبل قریب آن جایگاه را شکافتند جای آسیای تنوره آی پدید آمد واستخوان جسدی که شمشیری پهلوی

او را بریخت نادر از خوزستان ببروجرد و همدان رفته قشون عثمانی را که با عثمان پاشا بودند شکست داده و از آنجا ببغداد و از بغداد به تبریز رهسپار شد و آن حدود را تصفیه نمود و کردستان را باز پس گرفت فوت پطر دوم روسیه

۱۱۴۳ ـ نادر پس از گرفتن میان دو آب و شکستن مصطفی پاشا و رومیان ازآذربایجان بخراسان برای تصفیه هرات و افغان رفت و بعد از نه ماه هرات راگرفت عثمانیان برسلطان احمد شوریده خلع و سلطان محمود برقرارشد فوت اسحق نیوتن منجم وفیلسوف معروف

۱۱۴۴ ـ قشونی از عثمانی بهمدان آمده و طهماسب برای نمایش خود با توپخانه و قشون منظم رفت و جنگی کرده شکست خورده و آنچه نادر بزحماتی بدست آورده بصلحی سفیهانه تسلیم عثمانی کرده که از سمت آذربایجان رود ارس فاصله باشد و از عراق عرب دره تنك نادر خبرشد ایلچی باسلامبول فرستاد صلحی که سرداران و بزرگان ایران امضاء نکرده اند باطل است وشروحی بسرزنش ارکان دولت نوشته که چه صلحی است نامی از رد شیعیان اسیر عثمانیان در آن نیست و خود روانه اصفهان شده و برای روسیه هم سفیر فرستاد یا بلادگیلان و دربند وبادکوبه را تخلیه نمایند یاآماده جنك باشند روسیه سواحل دریای مازندران را تخلیه کرده رفتند

۱۱۴۵ ـ نادر از خراسان باصفهان آمده در هزار جریب منزل گرفت و اظهارخدمت گذاری و چاپلوسی کرده طهماسب را در عمارت آینه خانه مهمانی کرده و شب بساط عیش گسترده طهماسب که همه شب با شاهد و شراب گذرانده مست وبیهوش با معشوق هم آغوش نادر فرمود پرده برگرفتند و سردارانی که همراه آورده بود رفتار زشت آن شاه را دیدند آنگاه پریشانی حال ایرانیان را بیان کرده از طرفی عثمانی وطرفی روس وفتنه‌های داخلی و خرابی‌های افغان و غیرها راخاطرنشان نموده طهماسب رامعزول و روانه خراسان و بنام پسرش عباس میرزای یك ساله خطبه سلطنت خوانده وخود بجنك رومیان روانه شده این سال ختم شاهی صفویه شد که پیش ازفتنه افغان ۱۷ مملکت را در فرمان داشتند ایروان . آذربایجان شیروان گرجستان داغستان . مازندران . گیلان سیستان . خراسان . افغانستان . فارس . کرمان . مکران خوزستان . لرستان . عراق عجم کردستان شاه طهماسب در مشهد بزیارت و عبادت پرداخت و شاه عباس ثالث را بقزوین فرستاد

اونهاده واز شمشیر باندازهٔ یك تیغهٔ قلمتراش سالم مانده بود وخودخان سلطان دختر کیخسرو اینجو در گنبد پای کاروانسرای دومنار در دشت مدفون است وسنك سماقی بزندگی خود مرتب نموده بسال هفتصد و پنجاه وسه وچون کینه نهانی ازمبارزالدین و نژادش در کشتن عمش شیخ ابو اسحق بدل داشت که سلطنت خانوادهٔ آنها را برده بودند شبان روز میان شوهرش شاه محمود و برادر شوهرش شاه شجاع نقار و جنك انداخته که سرانجام همهٔ آنانرا برانداخته و در هجوم شاه شجاع باصفهان و محاصرهٔ محمود آن شیر زن رشادتهای مردانه و قلعه داری حیرت انگیز نموده وعاقبت که شاه محمود دانست که جملهٔ این خونریزیها وحملات شاه شجاع باو ازنیرنك خان سلطان

که پای تخت او باشد و اعلام شاهی او را بداخله و خارجه بداد

نادر سه هزار خانوار بختیاربهار را باپانصد خانوار از ایل زند بخراسان کوچاند

۱۱٤٦ - نادر دوکامه برای عثمانی نوشت (یا بلاد ایران راواگذارید یاآماده جنك باشید) و خود ازراه بختیاری بزهاب رفته بامیدیکه احمد پاشا والی بغداد از حصار بیرون آید ولی والی نیامد نادر کربلا و نجف و حله را گرفت و حوالی بغداد جنگی کرد و لشگر رومی را شکسته فتاح پاشا و محمد پاشا اسیرگشته و بندی بردجله بسته از دجله گذشته و پنجهزار رومیان راکشته و بغداد را حصار داده توپال پاشا با صد هزار رومی آمده و نادر شکست سختی خورد شهرت این شکست مجدداً آذربایجان را بتصرف عثمانی داد نادد فوراً بهمدان برگشت و بهمه ایران نامه نوشت و قشون خواست و شکست خوردگان را انعامها داد و چهل روزه تدارك تازه دید و بحدودذهاب و برای کرکوك قشون فرستاده بیست هزار عثمانی را شکسته و عثمان پاشای سراشکر و ممش پاشا ده هزار تلفات داده توپال اغتشاش ایران که شنیده بود برگشته و در جنك کشته شد تیمور پاشا که تبریز را داشت تا شنید خودگریخت احمد پاشا بصلح موقتی نوشت گنجه و شیروان و گرجستان و ایروان را عثمانیان باز پس دهند نادر بزیارت عتبات مشرف و برگشته بکوه گیلویه با محمد خان بلوچ که مدتی بود یاغی شده جنگیده برای شیراز روانه اوبلار وگرمسیر فرار کرد و بعد در جزیره کیش گرفتار و روانه دربار و بفرمان نادر کشته شد قاضی عثمانی بدربار نادری آمده با نامه مزورانه که عبدالله پاشا در دیار بکر مختار بصلح و جنك است شهادت میرزا فتح‌الله اصفهانی متخلص بجناب از نژاد نجم ثانی که در استقبال غزل سلیم طرشتی گفته ؟

برآید از رك من ناله گر بخارم پشت بدان مثابه که مطرب زند بتار انگشت جنك فرانسه واطریش

۱۱٤۷ - نادر از راه کردستان بآذربایجان و شیروان و داغستان رفت و آن حدود را بگرفت تا قراباغ و گنجه و تفلیس رسید فتوحات فرانسه در ایتالیا ایلچی روس که ملازم رکاب نادری بود بدولت خود نوشت دربند و بادکوبه راتخلیه و بتصرف ایران دادند نادر پهلوی شماخی شهری ساخت و مردم شیروان را بآنجا روانه ساخت

۱۱٤۸ - روسیه بلادیرا که گرفته بودند تخلیه نمودند نادر با پانزده هزار قشون جلو صدو

بخت آغاست شبی درمستی با شیفتگی که بجمال و کمال اوداشت اورا بسال‌هفتصد و شصت و نه بکشت و در این بقعه سرای پای منار مدفونش کرد و پس از کشتنش تا زنده بود بسوز و گداز و غم و اندوه میگذراند و خود سرای پامنار را گویند مسجدی بوده بعهد شیخ ابو اسحق و در جنگ مبارزالدین با او از صدمه منجنیق ویران شده یا بعد در قتل عام تیموری دیگر از مبانی کهن اصفهان مدرسه نظامیه بود که امروزه نشانی از آن نمانده چو بعهد ملکشاه که خواجه نظام الملک وزیر بود سه مدرسه نظامیه ساخت یکی در بغداد و یکی در بصره دیگری در اصفهان و نامورترین فضلاء و علماء از هر فنی از این مدرسه‌ها برون آمده چنانچه قاضی ارجانی که آثار ادبیتش

بیست هزار قشون که با عبدالله پاشای عثمانی آمده در فارس رفته و بسرداران خود گفته رهائی شما در این جنگ کشته شدن یا گشتن است دشمن از پیش نشسته و راه گریز از پس بسته و با همتی مردانه توپخانه عثمانی را گرفته و بعد از شکست سخت آنان و کشته شدن عبدالله پاشا فارس و کنجه و تفلیس و ایروان مصفی و مسخر و از طرف عثمانی راضی بصلح شده بحدود زمان صفویه نادر از دربند گذشته بشیروان و بصحرای مغان آمد و نوشت همه حکام و رؤساء و قضاة و علماء و اشراف ایران بمغان آمده دوازده هزار خانه ازنی و چوب برای پذیرائی موقتاً افراشتند چون همه جمع آمدند گفت چند سال است بجان کوشیدم تا ایران را از افغان و روم و روس باز ستدم حال طهماس و عباس هردو زنده اند هرکدام را خواهید بشاهی نام نهید همه گفتند :

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

چون ایران بشمشیر نادری حیوة و مارا از اسارت افغان و روم نجات داده تخت و تاج سزاوار توست پس از امتناع گفت بشرطی میپذیرم که اختلاف شیعه وسنی را که هزارسال است خون بی گناهان مسلمین بانرش ریخته میشود کنار گذارده در اصول که توحید و نبوت است اختلافی نیست در فروع هم مذهب جعفری پنجم مذهب حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی باشد واحدی بیرامون سب و لعن و گفتار و رفتار خلاف انگیز نگردد همه پذیرفتند و تاریخ تاجگذاری را (الخیر فیما وقع) گفتند و ظرفاء (لاخیر فیما وقع) و سفراء برای اعلام بروم و روس رفتند و سجع مهر نادر را نوشتند

(نگین دولت ودین رفته بود چون ازجا بنام نادر ایران قرارداد خدا) مهر کوچکی هم داشت سجعش (الملک‌لله) (لرن) در تصرف فرانسه میآید از خاک آلمان

۱۱۴۹ ـ نادر باصفهان آمده علیمراد خان بختیاریرا کشته و ایل او را بخراسان فرستاده و جماعتی از مستوفیان و درستکاران را برای ممیزی بلوکات فارس فرستاد تا پس از تشخیص عواید مالیات آنرا خودش معین کند جزیره بحرین را گرفتند سلطان عثمانی قرآن خط عثمان خلیفه رابهدیه فرستاد و حدود صلح طهماسب را نپذیرفته و صلح سلطان مراد رابع را قبول کرده و نام مذهب جعفری را عذر شورش عامه گفته

۱۱۵۰ ـ نادر بلوچستان راگرفته و چهار هزار بختیاریانرا مأمور تسخیر قندهار کرده پس از

از آفتاب مشهورتر است درنظامیه اصفهان سالها بآموزگری و آموزگاری گذرانده نسب ارجانی بجا باجماری میرسد و بخوبی گفتار اودرصنعت مالا یستحیل بالانعکاس تا امروز درعرب و عجم کس نگفته احب المرء ظاهره جمیل و باطنه لظاهره سلیم مودته تدوم لکل هوؤل وهل کل مودته تدوم دیگراز بناهای کهن که از عهد عجم نشانی داشت مسجد آقاسی بود آخر میدان کهنه و عوام ایوان آنرا نقاره خانه ملکشاه میگفتند و معبریکه در زیر زمینش چاهی بود چاه دجال میخواندند کاشیهای عتیقه گرانبهائی داشت که برآن نقش ستاره های منطقة البروج و ماه و خورشید بود و گمان میرفت بعهد عجم که اختران را بزرك میشمردند این کاشیها ساخته شده

یکسال گشوده شد و امیر حسین را بمازندران فرستاد نادرآباد راکنار قندهار بساخت و پس ازفتح قندهار شهرکهنه را خراب کرد رضا قلی میرزابلخ را بگرفت و روانه ماوراءالنهر شد قشون بیشمار ابوالفیض خانرا بشکست نادر نوشت ترکستان را بابوالفیض خان رد کند

۱۱۵۱ ـ نادر بتعاقب افغانان کابل وغزنین را بگشود و علیمراد خان را برای تخمیس مذهب جعفری و تعیین رکن کعبه بشرکت شافعی بروم فرستاد رضا قلی میرزا نزد پدر آمده نایب السلطنه شده و برگشت و منتظر پاسخ نامه بود که برای محمد شاه هندی در راه ندادن افغانان نوشته و و چون جواب نرسید از آب سندگذشته یساولی برای مطالبه جواب فرستاد حاکم جلال آباد یساول راکشته نادر قتل او و تأخیر یك سال جواب نامه را بهانه کرده (گویند تأخیر این مدت برای تحریر نوشتن عنوان بوده) بتسخیر هند روانه شد صوبه دار کشمیر راکه مردمش رانده بودند بحکومت کشمیر فرستاد صوبه دار لاهور با پیشکشی موفور از نقدینه و غیره آمده خطه لاهور باو عنایت شد محمد شاه با سیصد هزار قشون و توپخانه مفصلی و دو هزار پیل جلو آمده نادر با سی هزار قشون روانه شد و نقشه جنك را طوری کشید و توپخانه ایرانی را از طرفی بردکه اردوی بزرك محمد شاه متلاشی گشت و با رسیدن سعادت خان با چهل هزار مدد بنیم روز جنك آتش سوزی دامان هندیان راگرفته محمد شاه مقهور و محصور و مجبور شد نزد نادر آمد و نادر را در شاه جهان آباد مهمانی کرد نادر بعنوان تاج بخشی تاج محمد شاه راکه غرق جواهر گرانبها بود گرفته بسرخودنهاد وکلاه خودش راکه در میانش آهن برای حفظ سر از شمشیر گذارده برسر محمد شاه گذارد که تابینی محمد شاه را فروگرفت محمد شاه بشکرانه سلطنت بخشی همه جواهر دولتی و خزاین چندصد ساله هندرا تقدیم کردومملکت سندهم جزو ایران شد تاحدود پنجاب نوشته اند نزدیك بسیصد کرور سکه زرآن زمان بهای جواهر ونقود بوده اشرار شهری درشاه جهان آباد طغیان کرده نادر رای خاموشی تتنه سوار شده بشهر آمد تفنك باو انداختند نادر حکم قتل عام داد صد و بیست هزار از آنان کشته شد دختری از خانواده گورکانیه برای نصرالله میرزا عقد کرد رضا قلی میرزا طهماسب و عباس صفوی را بکشت و نادر را خوش نیامد و حق بانادر بود چوخون ذریه پیغمبر (ص) (آن هم بی گناه) شوم و خاندان نادری را آشیانه بوم کرد که رضا قلی میرزا بحکم پدر کور شد نوشته اند نادر که روانه

و این محل مفکده بوده و کاشیهای دیگری هم داشت که صورت گاو و ببر وشیر بر آن بود و آن مسلم مینمود بروزگار دیالمه تعمیر آنجاشده و این کاشیها نشانه تبرستانیهاست که میدان میر عمارات سلطنتی آنها بوده وسر درب پله قریب چهل عدد کاشی برجسته معرق بخط خوش نبشته بود که جمال الدین محمد بن علی ملقب بجواد اسپهانی که آغاز جوانی مشرف امور سلطانی در اسپهان بود تعمیری از آن مسجد کرده و بعد جواد بموصل رفته وزارت اتابك سیف الدین غازی و پسرشرا بعهده گرفته وشرح حال جواد را از روی ابن خلکان و ابن اثیر مجملی در کتاب آگهی شهان از کار جهان نوشته‌ام در حبس مودود بمرد ۵۵۹ بزرگی و سخاوت و

هند بود هنگام سواری مستوفیان ممیزی املاك فارس را برای او میخواندند و موقوفات سلطنتی را خالصه گفت بنویسید و برای عوایدش ربع و مستمری بدهند و موقوفه دیگران را حکم کرد اگر واقف چیزی برای اولاد خود خواسته عیناً برسانند

تخت طاوس جواهر را که نامش تخت خورشید بود از هند آورد (فتحعلی شاه بعشق طاوس اصفهانیه حرم محترمه‌اش اسمش را تخت طاوس گذارد) نادر هرجواهری که لشگرش از هند یافته بگرفت و خود تختی مرتب داد جواهر هند برآن مرصع با خیمه مکلل بجواهر یك سال استادان ماهرجواهر را زیوران تخت و خیمه کرده و نامش را تخت نادری گذارده تا برتخت طاوس فزون آیدخربوزه هرات را برای محمد شاه فرستاد نادر برگشته روانه بلخ شده باهزار وصد کشتی ذخیره وتوپخانه از جیحون گذشته ابوالفیض که بعجز نزد او آمد افسر شاهی ترکستان برسر او گذارد

۱۱۵۲ ـ نادر سند و بلوچ را ضمیمه ایران کرد وقشونی بتدمیر لکزیه فرستاد که ابراهیم خان برادرش را کشته بودند و بیست و هشت پیل برای روم و روس فرستاد و کشتیهای جنگی در ساحل آمویه بساخت

۱۱۵۳ ـ نادر جیحون را حد فاصل قرار داده و خوارزم و خیوه را مسخر وچون ایلیاس خوارزمشاه ایلچی نادر را کشته او را گرفته قصاص کرده و اسرای ایران و روس را نجات داده وفات ندیم شاعر مرقدش نجف اشرف از اوست :

در خاك نجف ندیم آسوده بخواب — اندیشه مکن ز پرسش روز حساب
جائی که بدل بسر که گردد می ناب — بی حرف شود گنه مبدل بثواب

طاهرخان را حکمرانی خوارزم داد والی قزاق از حدود ارال عریضه طاعت نوشته و خود گریخته نادر قفل و قندیل جواهر نشان بضریح رضوی تقدیم کرد سفرای ترك و هند با هدایا رسیدند نادر همه خزاین خود را بکلات فرستاد و استحکاماتی برای خود بنا نهاد

۱۱۵۴ ـ نادر برای تصفیه داغستان از مازندران گذشته باغوای آقا میرزا بدفطرتی نیك قدم نام در جنگل تفنگی باو انداخته زیر بازوی راستش را خراشیده شست چپش را برده آقا میرزا را کشتند و نیکقدم را کور نمود و این رفتار را بگفتار آقا میرزا بدستور پسرش رضا قلی میرزا بنداشت رحلت مرحوم خاتون آبادی بقولی

همتش نام حاتم ومعن و برامکه‌را ازمیان برد خاقانی سفرحج تحفة العراقین را بنام او نوشته گوید (ای قرصه آفتاب برخیز) (درظل جمال دین بیاویز) مأثر وآثار جواد در عرب و عجم بسیار است هرکه بخواهد از کتب مفصله بخواند یا درجلد اول آگهی شهان بنگرد این مسجد در ۱۳۰۷ شمسی باشتباه کاری بعضی درتأسیس خیابان بیست ودو پیچ صورت هیچ گرفت وکاشیهای عتیقه اش از میان رفت وآن خیابان هم با خسارات فوق‌ا لحصری که بخانهٔ بیچارگان رسید و مصارف گزافی که بخرج دولت نوشته شد بی نتیجه و ثمر آمد ومهندسین بعدآمدند بالمره آنرا غلط دانسته نقشهٔ خیابان هاتف راکشیدند هرچند درآن هم غرض بخرج داده اند

۱۱۵۵ ـ نادر امر نمود پسر راکور کنند پسر گفتش تو چشم ایران راکور میکنی او نشنید کسی هم یارای شفاعت نداشت پس از آن پشیمان شده و چشم بعضی از بزرگان را نادر از غبط کند و چون از طرف عثمانی معذرت قبول‌مذهب جعفری را جوابی ظاهر اتحاد و باطن تهدید داد و بعزم جنك از آنجا روانه داغستان شده بنبای قلاع تاشخال را نظمی بسزا داده یاغیان لکزیه را سیاست و بمغان رفته تولد آقا محمد خان قاجار عمان و مقسط بامر نادر مسخر شد خلع ایوان و جلوس البزاءت دختر پطر کبیر و جنك سود و روس

۱۱۵۶ ـ نادر بعراق عرب رفته منع سب را فرمان سخت داده و معامله اتحاد سنی و شیعه را بمهر علمای آفاق تمام کرده قشون بتسخیر بصره فرستاده کردستان و کرکوك و موصل را متصرف‌شده قبهٔ نجف اشرف را طلا نموده تقی خان والی فارس که براه خلاف رفته فرستاد گرفتند و یك چشم و دو خایه‌اش راکندند احمد پاشا والی بغداد در حکم فرمان آمده ایلچی هند با هدایای سنگین رسید سواد فرمانی از پادشاه روم بنظرش رساندند که بفتوای شیخ‌الاسلام قتل واسر ایرانیان مباح‌است (حال این ساختگی خارجه بوده یانه) خدا میداند نادر خشمناك گردید و روانه موصل شد

۱۱۵۷ ـ نادر بفارس رفته احمد پاشای سرعسکر راگریزانده و باطن دو انگلیسی راکه‌برای آگاهی از صلح ایران و عثمانی بجامه صنعتگران آمده بودند شناخته پول زیاد داده مسلمانشان کرد و فرمود برای دریای خزر کشتیهای جنگی بسازند تصرف بروس مملکت بهم اطریش را یاغی گری تقی خان میراب در فارس و رفتن قشون ترك و افغان از طرف نادر و قتل بسیاری فارسیان و گرفتن‌تقیخان که ازیك چشم کورواز دو خایه دورشدوبعدمورد مرحمت وبفرمانگذاری‌مملکت‌سندش‌فرستاد

۱۱۵۸ ـ نادر بایروان رهسپار و از آنجا روانه شده دیار بکر راگرفته وصد وپنجاه هزارقشون عثمانی را شکسته و بکن پاشا سرعسکر از بیم جان بداد سر او را برسر نیزه کرده قشون عثمانی پراکنده شدند سفیر ختن بدربار نادری آمده برادر زاده محمد شاه هندی بعزم حجاز طرف اصفهان گذشت میرزا حسین کلانتر پسر میرزا رفیع‌الدین مستوفی‌الممالك جابری بامر نادر ازاو مهمانی نمود آبرومندانه در محاسبه خواست بخرج نادر آورد نادر او را دشنام داد و چون‌نادر در جوانی که‌ز طرف بابا علی بیك باصفهان آمده خانه کلانتر ریزه‌خوار احسان بوده برکلانترسخت

این مسجد ازحیث فضا کوچك بود تقریباً چهارصد ذرع ولی ازجهة بنای باستانی وآثار عتیقه کیانی نسبی بزرك مینمود در حدود میدان میر وکوچه نمکی مساجد عهد دیالمه و سلاجقه بسیار بود از میان رفته چنانچه الان مسجد واقع در کوچه نمکی‌را بساختمان شاه بیگم دختر نظام الملك نسبت میدهند درایوان کاشی سنك سیاهی نصب است که شرحش را نوشته‌اند و مؤلف رفت بخواند روی‌آن گچ کشیده بودند و تراشیدن گچ مجد روا نبود دیگر مسجدعلی ازمساجد کهن‌اصفهانست وآنرا گویند علیشاه فرزند تکش سلطان خوارزم که ازجانب پدر والی اصفهان‌شد بساخت بسال ۵۹۵ حمام شاه علی نیز بدو منسوبست و شاید سیاست‌خوارزمیان

آمده او از سبکی عقل دشنام را ردکرده نادراو را طناب انداخته املاکش را خالصه‌کردتالار خاتم و خانه‌هایش را بسوخت ولی حمام‌کلانتر از او باقی ماند پسرانش میرزا خان وآقا میرزا بهندگریختند وخاندان میرزا رفیع مستوفی‌الممالك را برچیدند چندی بعدکلانتری بامیرزا ربیع‌برادر میرزا حسین بود پس از قوتش از سلسله جابری منتقل باولاد مرحوم میرزا رحیم طبیب شاه سلیمان منتقل شد یکی میرزاعبدالباقی طبیب‌که ذوقی سرشارداشته‌گوید (منم‌که روزازل ازمن‌آسمان وزمین محبت پدری مهر مادری برداشت) و غزل معروف از اوست :

(غمت درنهانخانه دل‌نشیند بنازی‌که لیلی بمحمل نشیند) ودیگری میرزا عبدالوهاب نخستین جد میرزاعبدالوهاب نشاط نادرگفت در طنابی چهل ستون نقشه شکست شاه اسمعیل از سلطان‌سلیم رویرا کشیدند و نقش فتح خود هندرا از محمد شاه و گمان میرود در نقشه‌های جلسات صفویه با پادشاهان هند وترك هم میگساری علنی را او تصرف‌گفته بکنند‌که اعمال شنیعه از آنهامردم‌به‌بینند

۱۱۵۹ ـ نادر بیازدید جواهر از مشهد بکلات رفت و بساوجبلاغ ری برگشت و قرار حدود ختا وختن راگذاشت و سفیر عثمانی بچاپاری رسید و ثیقه بمهر امنای روم رسانید و ایلچی دیگر با هدایا بدنباله رسید نادر ایلچی بروم فرستاد و او از راه دیگر رفته بمستقبلین عثمانی و تدارك پذیرائیشان اعتنائی نکرده و خلعت صدر اعظم را نپوشیده برای حرکت تقیخان و سرکشی مردم داغستان وکورکردن پسر خود خاطر نادر بر ایرانیان آشفته و فرمود مالیات سه ساله را که بخشیده بود باز پس‌گیرند و الوف جرایم برملاکین و مباشرین و اعیان و هرکرا نام ونشانی بود نوشتند و بضرب چوب و شکنجه گرفتند و پارهٔ را در شکنج عذاب‌کشتند و هرروز بازارچشم کندن و سر و دست بریدن رایج بود چنانچه یکروز در میدان شاه چند نفر از مسلم و یهود و گبر و هنود را زنده سوختند و بهیچ آبی شعله خشمش فرو نمی‌نشست املاك و مستغلات مردم راهم گفت جزو خالصه بنویسند جواهر وخزاین روانه‌کلات و مأمور جرایم ازکلات پی‌درپی روانه‌ولایات و پس از آنکه هرکس هرچه داشت میستدند آنگاه اقل امر بعذاب عضوی از او یاکندن چشم یا بریدن دست و دوگوش اجرای حکم نادری مینمودند چنانچه میرزا مهدیخان منشی خود نادر نوشته ی‌گناهانی بی‌دست و پاگـه هرکدام ده الف و بیست الف با قلمهای شکسته بپای خود نوشته‌تا

بضدیت خلیفه عباسی خواسته اند نام امیرالمؤمنین علی را بمسجد بگذارند که سید علاء الدین ترمذی را بخلافت نام نهاده بودند پارهٔ هم گویند بعهد سنجری ساخته شده دیگردر روضات مسجدجنب مسجدحکیم‌را بنام جوه جوه بنای‌صاحب معرفی نموده و ازشرحی که مافروخی از آن مسجد واز منار جنب مسجدمینویسد احتمال میدهد مقابل هرونیه بوده وبعد علیشاه تعمیری نموده و تغییر نام داده به مسجد علی و منار مسجد علی از بناهای عالی است با آنکه بمقدار سه ذرع از سرمنار ریخته بازتقریباً بیست وشش‌ذرع ونیم ارتفاع دارد یا علاوه وآبادانی این محل که اول میدان کهنه است بسیار بوده مساحت آن قریب سه حریب و سه قفیز

کار حواله بجائی رسید که اگر برك درختان زر میشد با عشر عشیر آنچه میخواستند برابر نمیگشت و حواله‌جات بی‌محل از آنها گرفته بمحل‌های دور دست رفته محال علیهم را باآنکه میدانستندبی‌محل و محال است بضرب چوب و شکنجه ایصال وارسال مینمودند

۱۱۶۰ - ایلچی نادر با سیصد هزار تومان هدایا وتحف و پیلهای گرانبها باسلامبول رفت صدر اعظم هرآنچه تجملات پانصد ساله عثمانی بود بنمایش نظر ایلچی آورد ورود ایلچی سفره‌غذای ده هزار ینگچری را چیده یك مرتبه بخوراك پرداختند این مرتبه رد تخمیس مذهب جعفری را علناً جرأت نکردند و عمده جهة طمع عثمانی پس از فوت نادر بایران و سعی کارگذاران دول اروپ در اسلامبول ببولهای محرمانه رشوه بامرای سوء و علمای سوء بود تا صلح این دو پادشاه بزرك اسلام انجام نگیرد و خلاصه برای تخمیس مذهب جعفری مهلت خواستند وصلحنامه حدود رابمنوال سلطان مرادگذاشتند و منیف افندی سفیر عثمانی‌نزد نادر آمده خاطر نادر هم از ایرانیان‌پریشان و بافغان‌گرایان بودکه برای ترویج مذهب سنت باآنکه سیاست ظاهری بود باطناً بچشم بد باو نگران بودند وروز بروز آتش بیداد نادر روشنتر شده تا از دوردستان بنزدیکان وخویشانش‌رسیده علیقلی خان برادر زاده‌اش را بدادن جرمی بزرك صد الف نادری محکوم نموده چون میدانست‌خلاصی جان و مالش محال است بدستور او محمد وموسی بیك و صالح‌خان قراقلو و محمد قلی خان افشار غیر هم توطئه قتل او را با جمعی دیدند نادر هم که آشفتگی خیال رؤسای قزلباش را فهمیده گفته بود فردا هرچه قزلباش است بافغان و ترك میدهم بکشند و غارت کنند

۱۱۶۱ - سردارانی‌که توطئه دیده مهلت ندادند و شبانه بخرگاه او رفتند در حدود خبوشان و او بدفاع برخاسته ولی شمار آنها غالب شده سرش برگرفتند و این شعر مثل شد :

سر شب سر قتل و تاراج داشت — سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

بیك گردش چرخ نیلو فری — نه نادر بجا ماند نه نادری

نادری همان تخت جواهرش بودکه بردند باری بواسطه بیدادگری چند سال آخر شاهی تاریخ گفتند : (نادر بدرك رفت) نادر بمدتی اندك بر پنج پادشاه روم و روس و افغان و ترك وهندفایق آمد و سلطنت نادر مایه مباهات ایرانیان بود چو یك ایرانی تشکیل داد که یك حدش دریاچه‌اورال

شاه است مقابلش هرونیه است و آن مشتمل بر بقعهٔ امامزاده هرونیه که در حاشیهٔ روضات مرحوم آقامیرزا محمد باقر چهارسوقی نبیره حضرت امام هادیش میدانند و صحنی بزرگ دارد و مدرسهٔ جنب آن و بنای هرونیه بسی قبل از صفویه بوده چو سنگ بتی را که نوشته اند محمود از بتخانهٔ سومنات باصفهان آورد و در آستانهٔ مدرسه برو

انداخت و پس از پانصد وسی سال دونیمه کرده نیمی را درمدرسهٔ میرزا شاه‌حسین وزیرطهماسب که بدست شاه قلی کشته شد سنگاب ساختند گواه قدمت آن مبانی است چو آن مدرسهٔ جنب هرونیه است تعمیرات هرونیه قسمتی ازحسین‌خان برادردورمیش خان شاملو بشاهی اسمعیل و طهماسب اول است حدود نهصد وهیجده تا نهصد

و یکی رود پنجاب سند و یکی جیحون و یکی دجله فرات بود و از آن بالا تر بجنك خانگی هزار ساله اسلام خاتمه داد که از این اتحاد اسلام تمام آسیا و افریقا ممالك اسلامی متحد جامعی میشدند و شاید هزاران سال رخنه در بنیان آن ممالك نمیافتاد و بواسطه اختلاف شیعه و سنی خونریزی چنگیزی و تیموری وجنگهای مصری و شامی و ملاثمه و عبیدی و بویهی و سلجوقی و فتنه‌های هرساله بغداد و قتل و غارتهای ترکمان وازبك و خراسانی و خاتمه بصدمات افغانی‌دچار نمیشدند بلی شاه عباس این ساختمان اساسی معنوی اسلام را فنهاد و اما در آبادانی داخلی ظاهری از ساختمانهای ملتی و دولتی برنادر مزیت داشت وآن اهمیتی نداشت فوت سید محمد شعله وکامی برخواری اصفهانی شعله اصفهانی قصایدش بیشتر مدح حضرت مولی است وچکامه‌اش هم‌غرا گوید :

سحر کزطرف خاور بال‌زدشاهین زرین پر — زداز تف شکوهش نسرطایر غوطه‌درآذر

و کامی بجوانی ناکام شده گوید :

گریان نبود سحاب هنگام بهار — نالان نبود بگلستان بلبل زار

چون دیده اشکریز من درغم دوست — چون سینه ناله خیز من در غم یار

علیقلی خان برادر زاده نادر بر تخت نشسته ظلمهای نادری‌را برانداخت دفتر نادری رادرخالصه نمودن حکم بطلان داد از آن رهگذر عادل شاهش خواندند خزاین نادری را بباد غارت و تلف داد کلات‌را گرفت‌همه اولاد نادررا کشت‌جزشاهرخ میرزارا بیهانه دربند خانه نگاه‌داشت‌و پانزده کرور نقد و جواهر و نفایس دیگر را بمشهد آورده برادرش را بعراق فرستاد ابراهیم خان از حکم علیقلی خان سرکشیده ابوالفتح خان بختیاری را نایب اصفهان کرده خود بجنك عادل شاه رفته او راگرفته‌کور نمود و اهل حرم نادری او را قطعه قطعه‌کردند و خطبه بنام شاهرخ میرزاکه نواده دختری سلطانحسین بودخواندند و بااو نیز نساخته ولی قشون از ابراهیم خان برگشته و مأمورین شاهرخ بدنبالش آمده او راکور نمودند و بعدکشتندش آقا محمد خان قجر را بامرعادلشاه خجه کرده جشن بزرك دراسلامبول از شنیدن قتل نادر هلاند جزیره برنئو را گرفته

۱۱۶۲ ـ شاهرخ اصفهان را بابوالفتح خان بختیاری داد که خود را از نژاد شیخ گیلانی میخواند جنك فرانسه واطریش ایجاد چینی‌سازی پاریس

وسی وهشت کاشیهای بسیار ممتازی معرق داخل گنبد باطراف محل ضریح هست و ازآن ممتاز تر کاشیهای سردرب مدرسه خاصه دونقش طاوس محیرالعقول که گرانبها جواهریست و طوری محل آن واقع شده برای ربایندگان اشیاء عتیقه اصفهان مهر حیله و وسیله ممکن نشد ببرند صحن هرونیه را تعمیراتی تازه شد ازآن جمله حوض وسقاخانه که بیست و پنج سال بیش نیست و سر شیرهای سنگی که در کنار حوض عمارت آینه خانه مقابل هفتدست بود و شکستند اهل خیر باین صحن آوردند جنب مسجد علی مدرسه دیگری هست و کتیبهٔ سر درب مسجد علی در زمان شاه اسمعیل اول تعمیری مجدد شده وخط شمس الدین تبریزی وکاشی کاری آن نبشته ومنقوراست

۱۱۶۳ - شاهرخ را امرای نادری کور نمودند ومیرزا سید محمد رضوی خواهرزاده سلطان حسین را بشاهی پذیرفتند پس از چهل روز یوسف علی از سرداران شاهرخی براو تاخته او را کورنموده وگفتند رحمت بکور اولی و شاهرخ را بازسلطنت دادند علیمردانخان بجنك ابوالفتح خان در اصفهان آمده شکست خورده و برگشت

۱۱۶۴ - علیمردانخان بختیاری بمعاونت کریم خان زند ابوالفتح خان را شکسته وکشته و میرزا ابوتراب نواده دختری سلطان حسین را نام شاهی و لقب اسمعیل سوم گذارده واورابرداشته بجنك صالح خان بیات که پس از نادر درفارس کر وفری داشت برده صالح خان گریخت باصفهان علیمردان خان در فارس آتش ظلم افروخت ایالت اصفهان را بحاج باباخان بختیاری داد وکریم خان همدان و کردستانرا گرفته

تذییل آذرازشعرای اصفهان وری بعهدصفویه ونادر وکریم خان چندنفری رانوشته یکی آفرین گوید :

(زکشتنم خبری نیست اینقدر دانم که تخته پاره چندی بساحل افتاده) اشعارش زمان افغان ازمیان رفته

(اسیر) زمان نادرشاه بوده :(گرفتم اینکه گشایند پای بسته ما چه میکنند بپال و پرشکسته ما)

(خادم) پایان عصر نادر بخدمت مسجد شاه میپرداخته گوید :

(زضعفم سخت مشکل شدره میخانه پیمودن در این پیری بکوی میفروشان خانه بایستی)

(دامی) عوام این شعرش را از بس گفته اند مثل شده :

(حال هیچ اشنا نمیپرسی با همین حال ما نمیپرسی) وفاتش ۱۱۷۳

(راهب) ازنژاد میرزارفیع نائینی وفاتش ۱۱۶۶ گوید : (صدلاله شکفت از گل ما داغ تو نرفت ازدل ما)

و بازگوید : راهب خم باده پیر دیری بوده پیمانه حریف گرم سیری بوده

این مشت گلی که کشت خشت سر خم میخواره عاقبت بخیری بوده

(رفیق) بعصر نادر وبعد بوده. (یکی چوخضر نکردد دلیل گمشده راهی که راه گم شده اشرا بکاروان برساند)

(زتاب تشنگی آنرا که جانش آمده بر لب بآب زندگی و عمر جاودان برساند)

(صافی) دردا که دوای درد پنهانی ما افسوس که چاره پریشانی ما

در عهده جمعی است که پنداشته اند آبادی خویش را بویرانی ما

دیگر از مساجد کهنه مسجد جوء جوء	سینه کشتی واز اینکه کوچه پائین تر را که
بهلوی مسجد حکیم است که گویند چنانچه	منزل پیشین حاج عبدالغفار و حاج محمدحسین
در روضات نوشته بنای آن بروزگار	کازرونی بود سینهٔ پائینی میگفتند این
صاحب بن عباد شده و بعد از قرون بسیار	کوچه بالا سینهٔ بالائی بوده پس از بنای
حکیم داود هندی مسجد حکیم را جنب	بزرك مسجد حکیم بدرب مسجد حکیم
آن ساخته و بدان ملصق نموده وجوه جوء	مشهور شده بهر جهة عوام عجم معنی جوء جوء
سفینه کشتی را گویند و بنظر میآید اعراب	ندانسته قسمتی جدا از این مسجد را هنوز
شهررا بکشتی مانند کرده اند و این محل را	مسجد جوجه میخوانند وجوجی مینویسند

(صباحی بیدگلی کاشانی) چه خوش گفته :

(کمان چرخ که تیرش یکی خطا نکند بجز مرا هدف ناوك بلانکند) تاشرح امروزه مارا گوید

(خدا سفینه ما را مگر برد بکنار وگرنه چاره این ورطه ناخدا نکند)

(عاشق) صاحب دیوان است از اوست :

کسی بطالع من طایری ندارد باد بگلشن وقفس و دام و آشیانه غریبم وفاتش ۱۱۸۰

(عنایت) قاضی زاده اصفهانی گوید :

(گفتم خبرت ازدل من هست که چون شد گفتا که چرا نیست جفا کردم وخون شد)

(غیرت) از سادات اصفهان : (افسوس که تا بوی گلی بود بگلشن صیاد نیاویخت زگلبن قفس ما)

(درویش مجید) (که تا کرده خدا لوح وقلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته چون او بدرست)

ازانفاس اوست (آه ازشب هجران تو وروز قیامت کاین را شبی ازبی نی وآنرا سحری نیست)

وازمردم ری شباب ورامینی (بتمکینی روان سوی من غمناك میگردد که تا آید ببالین استخوانم خاك میگردد)

و عارف تهرانی بهند رفته و گفته

(من ودل فارغ از کلفت نشینم آن زمان باهم که برخیزند و بنشینند دیگر جسم وجان باهم)

و هم از بزرگان اسپهان که طرز شاعری را نهالی نوکاشت و پس از دوصد سال دگرگون شدن سلیقه ها گلشنی تازه آراست میرزا سید علی مشتاق واستاد عصر خود بالاتفاق بود :

(گشاید ازدرمیخانه هردر کاسمان بندد مبادا در بروی هیچکس پیر مغان بندد)

و آن غزلش را هنوز کس بخوبی از عهده برنیامده :

مخوان زدبرم بکعبه زاهد که برده از کف دل من آنجا

بغمزه ساقی بعشوه مطرب بخنده ساغر بگریه مینا وفاتش ۱۱۷۱

میرزا سیداحمد هاتف اصفهانی که درنظم پارسی وتازی حافظ شیرازی ولافظ حجازی بوده میفرماید

دُر کلیسا بدلبری ترسا گفتم ای دل بدام تودر بند نام حق یگانه چون شاید

که اب وابن و روح قدس نهند لب شیرین گشود بامن و گفت وزشکر خنده ریخت ازلب قند

که گرازسر وحدت آگاهی تهمت کافری بما میبندد در سه آئینه شاهد ازلی

ودرست نیست سردربش را زمان شاه‌عباس اول در هزار وهیجده بکاشی معرق مزین کرده اند و این عبارتست (فی ایام خلافة السلطان الاکرم الاعظم الاعدل الاشجع قهرمان الماء و الطین ابو ملوك العرب و العجم ابوالغازی ابوالنصر ابوالفتح ابوالمظفر شاه عباس بهادرخان خلدالله ملکه وسلطانه و افاض علی العالمین عدله و احسانه بتوفیق

الله تعالی که بانی مکان شریف ملاآقای حوائج دارخاصه شریفه‌است رقم فقیر صحیفی جوبمری فی سنهٔ ثمان عشر و الف ۱۰۱۸ ومافروخی در وصف مسجد جوء جوء مینویسد آن مسجد رامناری بس بلند ومتقن بوده وگمان میرود یا درفتنهٔ مغل یا در قتل عام امیر تیمور ویران کرده باشند یا قتل عام امیر جهانشاه ترکمان با جنك های

پرتواز روی تابناك فکند سه نگردد بریشم ار اورا پرنیان خوانی و حریر و پرند
مادراین گفتگو که ازیکسو شد زناقوس این‌ترانه بلند که یکی‌هست ونیست کس جزاو
و حده لا اله الا هو امروز در اصفهان خیابانی بنام آن بزرك مقرر شده

۱۱۶۵ ـ کریمخان زند چون از بیدادگریهای علیمردان خان در فارس و غیره آگاه شده باجمعی نهضت باصفهان نموده علیمردان خان را در بختیاری مقهور و میرزا ابوتراب ملقب‌بشاه‌اسمعیل نزد او آمده لقب وکیلی او برای کریم‌خان مقرر گردید و اصفهان را بصادق خان زند داد حاکم اصفهان حاج باباخان گریخته کریم‌خان بفتح استرآباد و مازندران رفته و نظر بقحطی برگشته‌وشاه اسمعیل سوم از او رو گردان و بمحمد حسن خان قاجار پیوسته و شیخ علی خان زند از بیوث شکست ناچار کریم خان باصفهان برگشت

۱۱۶۶ ـ کریم خان از اصفهان بکرمانشاه رفته علیمردان خان را شکسته و مجهولی را که بدعوی پسری سلطان حسین از بغداد بکرمانشاه آورده بکشت علیمردان خان آزاد خان افغان را خواسته کریم خان را هزیمت داد وکوچ و خانواده‌اشرا با رؤسای زند باروی فرستاد و علم‌خان‌را باهزار سوار مستحفظ آنها کرده زنان زندیه شور و غوغا بپا داشته مردان را از قید رها کرده علم خان راکشته راه عراق عجم راگرفتند کریم‌خان هم از قمیشه بپشتکوه و خرم‌آباد رفته جمعی گرد آورده و در بروجرد زندیه باو رسیده و باجماع آزاد خان را شکست داده کلانتری اصفهان که حکومت باشد واز میرزاربیع‌الدین جابری منتقل شده بود بمیرزا رحیم اول جد سادات کلانتر دادند

۱۱۶۷ ـ فتحعلی خان افشار باجمعی ازبك و افغان از طرف آزادخان بجنك کریم خان رفته و او را شکسته وبعد غارت کردن آزاد خان اصفهان را و بشیراز دنبال کریم‌خان رفتن واز کریم‌خان در خشت وکمارج شکست خورده وگریخته وارد اصفهان و راه آذربایجان راگرفته‌و کریم خان برشیراز دست یافته وفات میرزا عبدالباقی طبیب و شاعر وکلانتر اصفهان زلزله بزرك اسلامبول و شکست گنبد ایاز صوفیه و جامع محمدیه

۱۱۶۸ ـ کریم‌خان اصفهان‌راگرفت حسن خان قاجار باصفهان آمده در جیلان‌آباد با اوجنگیده وکریم خان بفارس گریخته حسن خان نیابت اصفهان را بمحمد حسین خان قاجار داد محمدخان زند

داخلی مذهبی و مشربی چوغالباً اینگونه منارها در شهر و بیابان برای استفاده از خبر یافتن و خبر دادن بحمل دشمن و نتایج دیگر ساخته میشد اگر همین محل مسجد جوء جوء باشد (آگاهی) چون ذکر صاحب بن عباد کراراً شده لذا مینویسد نزدیکی دروازه طوقچی که بزرگترین دروازه های کهن اصفهان بود و گنبدی آجری عالی بناوشیری سنگی داشت مقبره صاحب بن عباد وصندوق لوحش میباشد که درحوالی خانه های معروفه او بود و چیزی برآن ننوشته اند و چندین ذرع بائین ترنیز گنبدی بود که سنك مرمر بسیار ممتازی باخطوط نفیسه برآن منقورشده و برآن نیز نام صاحب منقور بود امالفظ اسمعیل نداشت و تاریخش خوانده نمیشد

شکم علیمردان خان را دریده و نزد کریم خان آمد احمد خان افغان مشهد را حصار داد و شاه پسند خان را بفتح استرآباد فرستاد خوانین خراسان نزد حسن خان آمده ودوقطعه الماس کوه نورو تاج ماه را از جواهر نادری پیشکش حسن خان نموده (کوه نور هشت مثقال) تاج ماه(شش مثقال) وفات سلطان محمود عثمانی و شاهی عثمان خان اختراع آبله کوبی در دانمارك

۱۱۶۹ - حسن خان امیرگونه خان افشار را والی اصفهان نمود و روانه فارس شده آزادخان باز باصفهان آمد و از آنجا بفیروزکوه دماوند رفت وگیلان راگرفت جنك فرانسه وانگلیس برای مستملکات بنك دنیا پیدا شدن شهر بمبئی زیر مواد محترقه کوه آتش فشان ایتالیا

۱۱۷۰ - کریم خان شیخعلی خان را باصفهان فرستاد و خود رفت بکوه گیلویه و بهبهان و حسن خان باصفهان آمده و بجنك آزاد خان روانه آذربایجان شد و او را شکست داد وچون در اصفهان قحطی سختی بود چهل هزار کس بمردند حسن خان از اصفهان رد شده بفارس روانه گشت و حسین خان دولو را بحکومت اصفهان گذاشت شروع جنك هفت ساله آلمان وانگلیس و فرانسه واطریش

۱۱۷۱ - حسن خان چهل روز شیراز را حصار داد و در اردوی او قحطی افتاد و افغانان باو خیانت کرده نزد کریم خان رفتند و رشته اردوی او شکسته بیگساعت بی جنك بحال پریشان برگشت حسین خان دولوهم از اصفهان بمازندران روانه شد کریم خان بدنبال آنان رسیده از اصفهان بطهران رفت رحلت میرزا سیدعلی مشتاق ونات عثمان خان سلطان روم و جلوس مصطفی خان سوم تصرف انگلستان مملکت بهار را در هند

۱۱۷۲ - کریم خان شیخعلی خان را بدنبال حسن خان فرستاد در قرق اشرف قشون قاجاررا شکسته و حسن خان گریخته و سید علی ملازمش خیانت کرده روز او را سیاه و جان آقای خود را تباه نمود استرآباد بتصرف کریمخان آمد وافغانان قشون خودرا کشته وحکم دادهرجا افغانی دیدند کشتندو روانه کرمان گشته ودستور آبادی طهران راداده جنك سخت فرانسه وانگلیس شکست فردریك کبیراز اطریش

۱۱۷۳ - شاهی عراق عجم و فارس و لرستان و مازندران و استرآباد برکریمخان مسلم شد و هدایای ولاة بغداد و کردستان بدربار او آمده و خلوت کریمخانی وعمارت دیوانی را درطهران بساخت و بعدالت پرداخت سیزعلی قاتل حسنخان را بکشت و حکم قتل بقیه افغانان راکه درقشون

صاحب بمناسبت مصاحبت ابن العمید وزیر که در فضل و ادب بی نظیر بود بابن نام معروف گشت و نخست کاتب مؤید الدوله پسر رکن الدوله بود و بعد بوزارت رسید و پس از فوت مؤید الدوله فخر الدوله برادرش را بخواست و بر اصفهان و دیگر بلاد سلطنت داده و تا صاحب زنده بود شاهی فخر الدوله رونقی داشت پنجاه قلعه را بحسن تدبیر گشوده ملك را معمور و دشمنان را مقهور کرد حزم و بیداریش تا جائی آمده که سه روز نزد امیر فخر الدوله نرفت امیر را گمان رفت رنجیده کس فرستاد جهة پرسیده گفت فردا بیایم بامداد رفته و گفته منهی ما از ماوراء النهر آگاهی داد امروز شاه بخارا با دربانش سخنی بوشیده گفت و ندانستم مرا دل مشغول بود که چه سخنی بوده تا

بودند بداد وفات مرحوم ملا اسمعیل خواجوئی از اوتاد علمای اصفهان حکومت اصفهان را بحاج آقا محمد رنانی داد واو مردی عامی و نیك نهاد بود سرای گلشن در باغچهٔ گلشن موقوفه میرزا مسعود جابری و باغ حاجی از مستحدثات و موقوفه اوست مجدداً (فتوحات انگلیس در کانادا و در افریقا از مستملکات فرانسه جنك روس و بروس و شکست بروس

۱۱۷٤ ـ کریمخان بآذربایجان رفت فتحعلی خان افشار دست راست کریمخان را شکست و شیخعلی خان و زکی خان زند قشون دست چپ فتحعلی خان را و سرانجام زندیان غلبه نموده اردوی افشار را گسسته اروی را گرفته آذربایجان تصفیه شده تا بلاد شرقی رود ارس فتحعلی خان باصطبل کریمخان پناه آورده چند نفر امرائی که قصد کشتن کریمخان را کرده بودند مقتول ومکحول و مجبوس شدند کریم خان اروی را گرفته (همه مستملکات امریکائی فرانسه را انگلیس میبرد ودرهند هم برفرانسویان غالب میشود ورود لشگر روس ببرلن

۱۱۷۵ ـ شیخعلی خان که سنم بسیار بمردم و رعیت نموده بود کریمخان برگشت از آذربایجان واو را کور نمود جزایر فرانسه و کشتیهای هندی او بتصرف انگلیس میافتد و جنك بحری مملکتش

۱۱۷٦ ـ زکیخان و علیمحمد خان یاغی شده کریمخان نظر علی خان را دنبال آنها فرستاد و زکیخان بشوشتر گریخت وآزادخان افغان که بگرجستان گریخته بود بخدمت کریمخان آمد میرزا عقیل مستوفی که رقبه نادری را در خالصه نمودن املاك مردم نوشته بود بجرم دیگر گرفتار وکشته شد (تو گناهی کردهٔ نوعی دگر دانه کشتی دانه کی ماند ببر) کریمخان بسرکوبی بختیاری روانه شد صلح فرانسه وانگلیس که مستملکات هندوامریکای او بانگلیس میرسد ومصالحه روس و بروس بنفع بروس

۱۱۷۷ ـ کریمخان آقا محمد خان وحسینقلیخان اولاد حسنخان قاجار را بشیراز فرستاد با بسیاری از خوانین قاجار وزارت بمیرزا جعفر مستوفی داد

۱۱۷۸ ـ کریمخان بختیاری هفت لنك را بقم کوچاند و چهار لنك را بفسا و اشرارشان را تأدیبی بسزا نمود فتحعلی افشار که اندیشه کشتن وکیل را نموده بود کشته شد قبرش در شاه رضاست محمد آقا فرستاده والی بغداد بشکایت بنی کعب رسید کریمخان بلرستان و خوزستان روانه و شیخ سلمان و بنی کعب بکریمخان پناهنده گشتند و آندوایالت را تصفیه نمود وبنای باروی محکم شیراز از آجر و گچ نهاد

۱۱۷۹ ـ طرح عمارات وچهاربازار وکیلی شیراز و تصرف لار و مأموریت زکیخان بسواحل

امروز نامه رسید و آن سخن دانسته شد بزرگی مقام صاحب کافی را کتابها وافی نیست نوشته اند در کودکی صاحب که بدرس میرفت هر روز کفشگری بدو لعن میگفت و باعتزالش دشنامها میداد تا صاحب بوزارت رسید اتفاقاً مردی سپاهی بخانهٔ کفشگر فرود آمده و بیرون نمیرفت کفشگر درحال بیم و امید بحیرت مانده چگونه

بصاحب ظلامه بنویسد عاقبت شرح حال بنوشت صاحب باستاد رئیس ابی‌العباس توقیع برآوردن حاجتش را فرمود وضمناً نگاشت اورا برمن از پیشین زمان حقی است که بسی دشنامها میداد و هرآنکه بخواهد باندك پایهٔ فضل و علمش پی برد یتیمة الدهر ثعالبی ودیگر کتب ادبی را بنگرد درسفرها همواره چهل شتر کتابخانه‌اش

خلیج فارس تقیخان درانی درکرمان یاغی شده قشون کریم‌خان او را گرفته بشیراز آورده کشتند حاج آقا محمد رنانی والی اصفهان روانه شیراز شد وکیل حکومت بندرعباس را باو داد مردن محمدبن سعود امیر نجد و مروج طریقه وهابیه میهمانهای عرب که جزیره خارك را از ولندیزیها گرفته وخود شرارتها مینمود حسنخان از جانب کریمخان بدفعش مأمور واو ببصره گریخت وعمر پاشا والی بغداد خونشراریخت

۱۱۸۰ ـ زکیخان زند که مأمور نظم استرآباد و مازندران شده چندی در اصفهان بماند تا ترتیب حرکتش مهیا شد وفات عاشق که گوید :(فریاد که درقید تو بی‌رحم ندیدم یکطایر فرخنده که پرداشته باشد)

فوت احمد خان ابدالی شاه افغان وهند بیرون آمدن علی‌بیك در مصر بر ضد عثمانی

۱۱۸۱ ـ یاغی‌گری ذوالفقار خان حاکم خمسه واحضار وگذشت ازاو وفات شیخ محمدعلی حزین اصفهانی که مؤلفاتی دارد چون آداب‌المعاشره وغیره در بنارس هند

۱۱۸۲ ـ کریمخان حسینقلی خان قاجار پدر فتحعلی شاه را حکومت دامغان داد میرزاعبدالباقی برادر میرزا جعفر وزیر را نایب‌الوزاره کرده و او پدر میرزا داود جد مادری پدر بنده بوده اعلان جنك روس بعثمانی شورش ینك دنیای شمالی برانگلیس

۱۱۸۳ ـ حسینقلی خان قاجار در حکومت دامغان جمعی قاجاریه دولو را بکشت جنك روس وعثمانی وگرفتن روس شهر ازوف را ورود قشون روس بافلاق و بغدان تولد ناپلیون

۱۱۸۴ ـ طغیان حسینقلی خان قجر بدامغان و رفتن ابدال خان از طرف وکیل بدفع او وگریختن حسینقلی خان بدشت ترکمان

۱۱۸۵ ـ بازگشت حسینقلی خان بدامغان وفات درویش مجید استاد مرقدش بیرون تکیه میسر در بسیاری از قطعاتش اشعار ضیای کفرانی را نوشته

۱۱۸۶ ـ شرارت حسینقلی خان وگرفتن ساری و بار فروش وکشتن محمد خان سوادکوهی والی مازندرانرا وفات شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق وکشکولی مشکول برابر کشکول مرحوم شیخ‌بهائی قدس‌سره باقر خان خوراسگانی خندق گرد قلعه تبره راگود کرده تابآب رسانیده وآب آن چشمه وکی خوبی برای خوراسگان شده و راههای زیرزمینی شهر بقلعه بریده شد

۱۱۸۷ ـ مهدیخان سوادکوهی بدفع حسینقلی خان رفت و او از دریای مازندران بدشت قبچاق

را بارگش بودند وخود تصنیفاتی داشته و معاصرینش مانند بدیع الزمان همدانی اعجوبه زمانه وابی بکر خوارزمی ادیب یگانه وتصنیفات صاحب (۱- المحیط در لغة هفت جلد) (۲- کتاب اسماءالله باصفات الله) (۳- کتاب در کلام و تصریح بامامت و اولویت امیر المؤمنین علی ع) (٤- کتاب تذکره) (٥- کتاب انوار و تعلیل و وقف و ابتداء وعروض) (٦- کتاب جوهرة الجمهره) (۷- کتاب الوزراء) (۸- کتاب قضاء) (۹- کتابی در اسماء طیب نامش لطیمه فضلاء و ادباء و شعرای جهان گرد خوان احسانش از او ریزه خوار بودند در روضات ازقول صاحب است که بمدیح من صد هزار قصیده عربی و پارسی گفته شد از هیچیك چندان شاد نشدم که از این دو بیت ابی سعید رستمی

گریخت زوار از والی بغداد شکایت نمودند وکیل باسلامبول نوشت شکست روس ازعثمانی درسواحل دانوب تقسیم لهستان میان روس وپروس واطریش شورش روسیه تعیین فرمانفرمائی انگلیس در کلکته

۱۱۸۸- جواب اسلامبول نرسید کریمخان صادق خان را بفتح بصره روانه داشت وفات احمدمیرزای نیازی نبیره دختری سلطانحسین از اوست :

تیغ خونریز است آه بیگناهان آه اگر وقت کشتن فرصت آهی دهد قاتل مرا

صلح روس و عثمانی وکشتیرانی روس در دریای سیاه مردن مصطفی خان سوم و جلوس عبدالحمید فوت لوی پانزدهم و جلوس لوی شانزدهم (انکشاف اکسیژن هوا)

۱۱۸۹ -جنك مهدیخان سوادکوهی با حسینقلی خان وگرفتاری مهدیخان و مأموریت زکی خان زند بتدمیر حسینقلی خان و فرستادن او فتحعلی خان (فتحعلی شاه) پرشور نزد وکیل بگروگان و کشته شدن حسینقلی خان بدست ارتق نامی از طایفه کوکلان غلبه واشنگتن سردار شورشیان امریکا برانگلیس و تملك انگلیس بربنارس هند

۱۱۹۰ - صادق خان بصره را محاصره نمود و از اسلامبول برای رضای خاطر وکیل مأموری وارد بغداد شد سرعسر پاشای والی را بریده بشیراز نزد وکیل فرستادند شیخ عبدالله والی هرموز زکیخان زند را وعده گرفته بجزیره و حبسش نمود تا وکیل پسر شیخ را فرستاد او نیز زکیخان را رها نمود محمد پاشا راکه هواخواه وکیل بود (از بابان کردستان) عزل نمود و محمود پاشا را نصب وکیل قشونی بمدد محمدپاشا فرستاد و شکست خوردند و اموال زوار ایرانی راکه درعتبات مرده بودند عمر پاشا ضبط کرده رد نمودند وکیل صادق خانرا فرستاد جسر بستند و بصره را گشودند پیشرفت شورشیان امریك و انتزاع مستملکات شمالی او واتحادشان گه باتائونی نامیده میشوند ایجاد آبله کوبی در انگلیس از دختری طبیبه

۱۱۹۱ - سفیر عبدالحمید خان عثمانی برای استرداد بصره آمد و وکیل نپذیرفت و امام مسقط با دوازده هزار عرب خوارج بمدد بصریان آمد وشکست خورد وفات میرزا نصیر طبیب اصفهانی مثنوی که بهاریه از اوست گویا امروز را دیده وگفته : (برداشته شد نقاب از دختر رز)

(در پرده شد آفتاب از دختر رز شهری پرازانقلاب ازدختر رز زیبا پسران خراب ازدختر رز)

ورث الوزارة کابرا عن کابر
موصولة الاسناد بالاسناد
یروی عن العباس عباد وزارته
و اسمعیل عن عباد

ثعالبی طالقانرا که مولد صاحب بوده از دهات اسپهان میشمرد نه ازقزوین وشاید طالقانك ازچهارمحال باشد و مافروخی نیز صاحب را از اسپهان میداند و بعضی ابن

ابیات صاحب را مؤید گفتار او دانند :

یا اصفهان سقیت الغیث من کثب
فانت مجمع اوطاری و اوطانی
واللّٰه واللّٰه ما انسیت برکبی
ولو تمکنت من اقصی خراسان
سقیاً لا یامنا و الشمل مجتمع
والدهر ما خاننی فی قرب اخوانی
ذکرت دیمرت اذ طال الثواء بها

۱۱۹۲ - صادق خان علیمحمد خان راحکمران بصره نمود و برگشت اعراب نواحی باعشیره منتفج ساخته و بجنك او پرداخته آب در لشکرگاه او انداخته قشون زند بگل ولای مانده وعلیمحمد خان کشته شد آمدن سفیر روس نزد وکیل و اغوای او بجنك با عثمانی

۱۱۹۳ - وکیل از اطراف قشون برای بصره تهیه دید و صادق خان برادرش را فرستاداو ببصره رسیده مشغول نظم آنجا بود که خبر رنج وکیل بقولنج و مردنش از پی رسید وکیل از بهترین پادشاهان نیك نهاد بود حلمی سرشار وعفوی از گنه کار و گذشتی بسیار داشت دوستدار رعیت و ایران ماهی یکمرتبه حمام رفته و جامه عوض کرده بی تکلف و با قناعت اتباعش نیز همین راه را پیموده حاج آقامحمد والی اصفهان بایك استروالاغ ازاصفهان بشیرازمیرفت واخر سلطنتش باآنکه جنگی نداشت چهل وپنجهزار قشون بفارس نگاهداشته جیره میداد سجع مهرش (یامن هو بمن رجاه کریم) هیچگاه تاج برسر نگذاشت وجواهر بخود نیاراست بحفظ حقوق نادر باولادش دست نینداخت و از پاکی فطرت دست آقا محمد خان راکوتاه نساخت با آنهمه خونریزیها که میدانست (پدر کشته کی میکند آشتی)مختصری در آگهی شهان از سیاست او باخارجه هم نوشته‌ام آقا محمد خان فراراً چهار روزه خود را بطهران رسانده خزانه را در راه غارت و روانه استرآباد شده و باختلاف در زندیه افتاد وعلیمراد خان اصفهانرا بگرفت باقر خان خوراسگانی را نیابت داد و بطهران روانه و از طهران بسرکوبی ذوالفقار خان بخمسه رفت وقشون فرستاد ذوالفقارخانرا کشته وغفورخانرا درطهران گذاشته جعفرخان زند برای گرفتن اصفهان آمده علیمراد خان برگشته و جعفرخان با باقر خان بشیراز رفتندصید مراد خان که از طرف علیمراد خان برای شیراز رفته اولاد صادق خان شکستش دادند (طغیان آتش‌فشانی وزو ومحو شهر اتوبانه دیدار شاه روس واطریش برضد بروس

۱۱۹۴ - زکیخان برادر مادری وکیل که بهانه ابوالفتح خان پسر وکیل بیشتر زندیه راکشته خواهرزاده‌اش علیمراد خان را باصفهان و ری و قزوین فرستاد و او آن حدود را برای خودمصفی نمود زکی خان به تنبیه علی مراد خان روانه و بایزدخواست که رسید ملازمانش او راکشتند چون سیدی‌را از بالای قلعه بزیرانداخته بود صادق خان برشیرازمسلط شدجذب ودفع آقامحمد خان با برادران وصلح وجنك وهمراهی جعفرقلیخان برادررشیدش باو وتسلطش برساری وشکست دومحمدقلیخان سپید وسیاه لاریجانی

یا بعد دیمرت من ابواب جرجان دیمرت جزو متنزهات جی اصفهان بوده که امروزه دهمرتین در دفتر مینویسند و عوام دهمرد میخوانندش .

دیگر ازمقابر درونی شهر که آثار بزرك قدیمی دارد مقبرهٔ دارالبطیخ است وآنجا بازار میوه فروشان بوده وچون خربوزه اصفهان گرامی تر ونامی ترین میوهٔ آنجاست که بلطافت وحلاوت ودوام آن دردگر بلاد پیدا نمیشود وآنجا میفروختند دار البطیخش خواندند ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملك در این محل نیز مبانی عالیه داشتند که امروزه نشانی‌ازآن‌نیست وخواجه مدرسه نظامیه بساخت و پس‌از کشته شدنش در بروجرد سال ۴۸۵ نعش اورا در اسپهان آورده بهمین محل که شاید

۱۱۹۵ - رضا قلیخان برادر آقا محمد خان او را دربار فروش گرفته مرتضی قلیخان برادر دیگرش با رضا قلیخان جنگیده او را شکسته و آقا محمد خان را رها کرده و رضا قلیخان نزد علیمراد خان زند باصفهان آمده و بعد نزد صادقخان رفته علیمراد خان بشیراز روانه و پس از شکست ابتدائی ایلات بصادقخان برگشته و علیمراد خان شیراز را حصار داده نه ماه جنك کرده و شیراز راگرفته صادقخانرا کشته بجرم آنکه ابوالفتح خانرا کور کرده و صید مراد خانرا نایب شیراز کرده و جعفر خانرا بکردستان فرستاد وفات آذر بیگدلی صاحب آتشکده که گذشته از بعضی اشتباه‌ها در تذکره‌اش بسیاری اشعار بد بزرگانرا نوشته ولی بنده این شعر خویش را مینویسم :

صبا ز من بحریفان زیر دست آزار بگو که کارکنان فلك زبردستند

۱۱۹۶ - علیمراد خان باصفهان آمده ده هزار تومان با قندیلهای مرصع و فروش و چهل چراغ بنجف فرستاد آقا محمد خان رشت وگیلان و استرآباد و خمسه را فتح نمود وکشته شدن دو محمد قلیخان سپید و سیاه وجنك علیقلی خان برادرآقامحمد خان باامیرکونه‌خان و مردن امیرکونه خان افشار و فتح سمنان (انکشاف ستاره اورانوس باهتمام هرشل منجم معروف)

۱۱۹۷ - روسها که بعنوان تجارت قلعه در ساحل استرآباد ساخته و توپها درآن‌افراشته آقا محمد خان آنها را میهمانی و حبس کرده تا فرستادند قلعه را خراب و توپهای خود رابردند آمدن آقا محمد خان برای گرفتن طهران و نایل نشدن و برگشتن و قحطی و سختی نان‌درطهران که غفور خان حاکمش را مینویسند گرسنه مردانعقاد صلح عمومی در پاریس بترغیب امپراطوراطریش و امیر اطریس روس فوت حیدر علیخان بهادر شاه میسور و جلوس تیپو صاحب پسرش واعلان جنگش بانگلیس جعفر قلیخان قجر در حدود خمسه مراد خان زند را بیك شمشیر دو نیمه کرد

۱۱۹۸ - حرکت علیمراد خان بمازندران‌ورفتن پسرش شیخ ویس خان و طاهرخان‌باسترآباد و قحطی در اردو وکشته شدن طاهر خان بختیاری وگسیختن رشته آنان و برگشت باصفهان و راه ندادن باقر خان خوراسگانی آنان را و افراط علیمراد خان بباده نوشی و ابتلای باستسقا و خودسری جعفر خان زند که بنظم آذربایجان رفته و عزلش بحکم علیمراد خان وفات هاتف‌اصفهانی صاحب‌ترجیع از اوست (گلشن کویت بهشت خرم‌است امادریغ کزهجوم باد یك بلبل دراین گلزار نیست)

قسمتی از محل مدرسه باشد یا ملحق بمدرسه دفن نمودند نسبت قتل خواجه‌را به‌پیروان حسن صباح میدهند اما بی آگاهی ملکشاه و مدبیر تاج الملك نبود سنك مرمر ممتازی که بخطی پیچیده نام‌ونشان خواجه از آن دریافت میشود (گویا این پیچیدگی برای آن بوده اسمعیلیه نشناسند و قبر را بشکافند و جسد را بسوزانند و در گوشهٔ دیگر سنك ساقی یکپارچه که بر آن منقور است میرسید علی شهید و بسال ۸۵۹ که تسلط پیر بداق پسر امیر جهانشاه ترکمان قواقوینلو از جانب پدر برعراق و فارس بود میرسید علی نامی جزو امرای پیر بداق بوده و سنك مرمری دیگر شبیه بسنك قبر نظام الملك است چنان مینماید از ملکشاه باشد و چون پس از مردنش زد وخورد اولادش

سیزده ایالت اتاتونی در امریکا از انگلیس جدا شد کنفرانس صلح دول در پاریس بترغیب روس‌و اطریش شورش تاتارهای قرم بخان خود برای دوستی او باروسیان ابداع کشتی بخار در پاریس

۱۱۹۹ ـ تصرف روس قرم و کوبانرا علیمراد خان بمرد جعفر خان بجنك اصفهان راگرفت وتاریخ جمع وخرج را چه نیکو (نوشت کلك صباحی زقصر سلطانی علیمراد برون‌شد نشست جعفرخان) باقر خان خوراسگانی که اتابك علیمراد خان را برده و خود را شاه باقر خوانده بحبس جعفرخان افتاد جعفر خان بفارس رفت شیرازیان باثر ظلم صید مراد خان بطوع ورغبت‌او را پذیرفتند آقا محمد خان پس از فتح طهران باصفهان وارد و باقر خان را نیابت داده خود بهمدان رفت جعفر خان بعد از کور کردن شیخ ویس‌خان باصفهان آمده باقر خانرا در قلعه تبره محاصره نموده و بکشتش و میرزا جانی فسائی را نایب اصفهان نمود آقا محمد خان والی کردستانرا باصفهان فرستاد جعفرخان بگریخت محمد خان طهران را گرفته بود مجنون خان از او باز پس گرفت آقا محمد خان مجنون خانرا خلعت داد و محمد خان را بکشت

۱۲۰۰ ـ جعفر خان روانه فارس شد آقا محمد خان در طهران بتخت نشست و باصفهان روانه شد از بازماندگان باقر خان دلجوئی نمود و جعفر قلی خان رادر رشیدش را بحکومت اصفهان گذاشت علیقلی خان برادرش را باعلی خان خمسه بنظم و تصفیه لرستان و خوزستان فرستاد و اسمعیل خان زند را بشکست و لشگر فرستاد رشت راگرفتند ایجاد بالون هوائی

۱۲۰۱ ـ جعفر خان از شیراز بیزد رفت تقیخان و میرمحمد خان طبسی او را شکستندلطفعلی خان پسر رشیدش لار و بنادر راگرفته فتحعلی شاه بنظم یزد وسرکوبی تقیخان روانه شدآقامحمد خان باصفهان آمده میرمحمد خان طبسی برودشت رسید جعفر قلیخان او را شکست و برگشت‌داد و خود بنظم بختیاری رفت آقا محمد خان مالیات دو ساله کردستانرا گرفت کشف الکتریك متحرك واختراع چراغ گاز وفات فردریك کبیر شاه پروس که بواسطه علم و هنر موجب ترقیات آلمان شد اگرچه در بعضی جنگها شکست خورد اما ضمناً فتوحاتی عالمانه نمود

۱۲۰۲ ـ حکومت اصفهانرا آقا محمدخان بعلیقلی خان برادرش داده و خود بطهران برگشته جعفر خان زند در قمیشه علیقلی خان را شکسته وارد اصفهان شد و علیقلی خان خارج گشت آقامحمد

سالها مجال نداده که برآن نقش حجاری نمایندساده‌مانده یاازبیم‌ملاحده‌ننگاشته‌اند تا پنهان باشد و قبری بشرقی آن مورخ ۹۳۲ بسلطنت طهماسب است

دیگر از مقابر کهن گنبد بابا قاسم‌است درکوچهٔ که برای دروازهٔ طوقچی میرفت ومدرسهٔ جنبش هم که مخروبه شده بنام مدرسه بابا قاسم و بابا قاسم ازعرفای‌عامه

بوده درهفتصد و جهل وبك اواخر دولت مغل کتیبه کاشی دارد که نام خلفاء برآن نوشته بودند شرحی که بسردرب باکاشی معرق مرقون است (بتوفیق الله الفرد بلا ثانی وهمة ولیة الدیانی القطب الصمدانی بابا القاشم الاصفهانی فی اتمام هذه المبانی تشرف العبد الجانی سلیمان بن ابی الحسن طاوت الدامغانی فی شهور احدی و اربعین

خان جعفر قلیخان را بگیلان فرستاد و برادر دیگرش مصطفی قلیخان را کور کرد و خود روانه اصفهان شده جعفر خان بشیراز بازگشته صید مراد خان و جماعت زندیه که درحبس او بودندبوسیله غلام بچهٔ رها شده او را سم دادند از سم نمرد با چوب و چماق وکلوخ کوب کشتندش لطفعلی‌خان پسرش بشیراز آمده کشندگان پدر راکشته و برشیراز والی‌گشته مرتضی قلیخان محمد حسینخان برادر خود وسلیمان خانرا شکست داد جعفر قلیخان مأمور دنمش شد مرتضی قلیخان بانزلی رفت جنك‌روس و عثمانی و امداد اطریش بروس منع برده فردشی در انگلیس معاهده روس و چین

۱۲۰۳ ـ جنك سخت آقا محمد خان با لطفعلی خان در بیرون شیراز رخ شکست و ظفر جعفر قلیخان ولطفعلی‌خان که (درآن دشت پرخون بندی‌رها یکی نره شیرود گراژدها)وبازگشت آقامحمد خان بطهران ودادن‌حکومت اصفهان‌را بمحمد حسین خان پسر باقرخان تولد پنج‌پسر برای فتحعلی شاه که چون مژده بآقا محمد خان دادند گفته بود کاش یکی بود و لطفعلی خان میشد جنك‌روس واطریش‌باعثمانی و شکست آنان ایجاد روزنامه تیمس اغتشاش پانخت فرانسه برضد لوی شانزدهم

۱۲۰۴ ـ لطفعلی خان وزارت بحاج ابراهیم خان داده و روانه تسخیر کرمان شد و آقا محمد خان باصفهان آمده و حاج ابراهیم خان باو حالیه نوشت صلاح بآمدن شیراز نیست برگشت جنك انگلیس با تیپو صاحب میسور هند شورش سخت در پاریس و خطبه‌های (مراب) و رهائی محبوسین و بروز قحطی و گرفتن جمهوری خواهان اوقاف را از کشیشان شورش سخت در پاریس جنك روس و عثمانی وگرفتن اطریش بلگراد رااز عثمانی و بندر را روس فوت‌سلطان عبدالحمید و جلوس سلطان سلیم وفات نامی صاحب تاریخ زندیه

۱۲۰۵ ـ میان حاج ابراهیم خان ولطفعلی خان رنجش افتادکه میرزا مهدی سیدی راتهمت زدند پس از قتل جعفر خان سیدگوش او را بریده و سید از این تهمت تبری داشت و بشفاعت حاجی لطفعلی خان از خونش‌گذشت و خلعتی باو داد مادر لطفعلی خان بفغان آمده او برضای‌مادر سیدرا سوزانده حاجی از زندیه برگشته و بقاجاریه پیوسته لطفعلی خان روانه اصفهان ودرسمیرم علیا با فتحعلی شاه میخواست بجنگد حاجی درشیراز امنای زندیه را حبس و بعبدالرحیم خان‌برادرش نوشت شبانه اردوی لطفعلی خانرا برهم زده و بشیراز برگشت لطفعلی خان برای شیراز آمد

و سبعمائه) در ۱۰۴۴ هم مرمتی از آن شده و از این بابا ها در شهر اصفهان و بلوکات و نواحی بسیار است و جنب دو منار دار ا لضیاء جو باره نیز مقبرهٔ بابا توماست که بابا تونتابش هم میخوانند و بعضی مردم عقیده دارند باو مسجد کوچکی نیز دارد ودر کوچهٔ سینهٔ پائینی بقعه بابا نوش که قبوری ازقرن یازدهم بمعدد آنجاست

دیگراز بقاع کهنه قبرشیخ ابی مسعود رازی است درچهارسوق درب شیخ و احوالش را در هفت اقلیم مینویسد بحدیث مهارت داشته بروایت شیخ جزری هزارهزار و پانصد هزارحدیث بقید آورده ودردویست و پنجاه وهشت هجری وفات نموده وزمان یعقوب بیك اق قوینلو بسرحسن بیك تعمیر شده که محمدبن جلال الدین عربشاه نوشته

حاجی دروازه را بروی او بست و سپاه او را تهدید نمود که خویشان و خانواده شماها بخطرند آنها نیز لطفعلی خانرا گذاشته و بحاجی پیوسته و جعفر قلیخان حکومت اصفهان را خواست و آقا محمد خان باو نداد و او ار آمدن حضورتقاعد نمود آقا محمد خان او را طلبیده و چند نفر رارسانیده دردالان عمارت اورا کشتند وشاید اگراورانکشته وولیعهدی را باو داده اوبرشادت خود چون کینه جوئی وبخل آقامحمد خانرانداشت توسعه ایرانرا بیشتر میکردو گرجستان هم بروس نمی رسید بلی درفتحعلی شاه نیز آن دوصفت نبود اما شهوت پرستی وزن زیاد قوه و نیروی حرکتی برای او نگذاردحرکت آقا محمد خان برای تبریز و فرستادن مصطفی خان قاجار را با سه هزار سوار بمدد حاج ابراهیم خان بشیراز و زد و خورد با لطفعلی خان ا یجاد تلگراف و فات آقا محمد بهبهانی از علمای بزرك جنك روس و عثمانی و قتل عام روس شهر اسمعیل را و جنك عثمانی و اطریش وشکست عثمانی رفتن مرتضی قلیخان برادرآقامحمد خان بروسیه وتقرب نزدکانرین نظربجوانی وزیبائی ودلاوری آمدن ایلچی سلیمان پاشا والی بغداد مشروطیت فرانسه و منع کشیشان ازدخالت در وطن وامورعامه

۱۲۰۶ ـ لطفعلی خان با پنجنفرروانه دشتستان شد حاجی هزارنفرتفنگچی باسوار بسیاری بگرفتش فرستاد او بمدد زالخان خشتی نجات یافت شیخ نصر خان بوشهری با ششهزار نفر خود وحاجی جلو لطفعلی خانرا گرفته او باپانصد نفر در تنگستان شکست بآنان داده حاجی جواهر وهزارمادیان لطفعلی خانرا برای آقا محمد خان فرستاده ومدد خواسته آقا محمد خان نیت او را میدانست میخواهد آنهارا بجنك اندازد وخود همیشه فارس مدار باشد بقشونش گفت درمقام فتح نباشید دنبال جای گرفتن در قلعه شیراز باشید لطفعلی خان بکازرون آمد حاجی هفتهزار نفر جلوگیر فرستاد لطفعلی خان دو هزار نفرشانرا اسیرگرفته و بمحاصره شیراز آمد حاجی ایلات متمایل بزندیه را خلع سلاح کرد و چهار هزار قشون قجر را با مصطفی قلیخان دولو خواست بشیراز آورد لطفعلی خان آنها را شکست داد حاجی اثانیه دیگر زندیه را برای آقا محمد خان فرستاد و مدد خواست هفتهزار نفر دیگر از سپاه خان قاجار آمدند و وارد شیراز شدند لطفعلی خان بغرور خود جلو نگرفت بیست و دو هزار قشون حاجی بیرون رفتند لطفعلی خان با اندك جماعتی آنانرا شکست داد حاجی بآقا محمد خان نوشت خود با سی هزار سپاه روانه شد لطفعلی خان با هزار نفر برای شبیخون حرکت

از مال خالص خود صرف نموده ام بسال هشتصد و نود و پنج بخط کمال یزدی و کاشی کاری معرقی دارد و درصفر ۹ و ۵ را نگرنده شك نموده و از این بقاع در اصفهان بسیار دیده بودم که پس از هزار وسیصد تا کنون شصت سال است در برافتادن قبرستانها از میان رفت و بمحلهٔ باب الدشت بالای مدرسهٔ شفیعیه گنبدی است نزدعوام معروف بابوعلی سیناء ومدرس شیخ الرئیس بوده چوقبرش درهمدان است دیگر ازمقابر کهنه بقعهٔ ستی فاطمه است سر جاده شوسه طهران و شاه صفی زمانی که شاهزادگان صفویه را مقتول و مکحول مینمود سه پسر عیسی خان را که نوادگان دختری شاه عباس بودند کشته نامشان محمد میرزا و علی میرزا و میرزا

نمود و اساس اردوی قجررا شبانه بهم زد نزدیك بود بسرا پرده آقا محمد خان برسد میرزافتح‌الله خان اردلانی که محرمانه باغوای حاجی فریب خورده بود خیانت کرده بلطفعلی خان گفت شاه قاجار گریخت و شما دست از جنك بازدارید همه اردو صبح بی‌زحمت نزاع مطیع شما و شما را شاه‌خود میدانند آن ساده لوح باور کرده آقا محمد خان گفت اذان بگوئید سپیده‌دم فهمید جاسوس قاجاریه بوده و حیله کرده ناچار برگشت‌و از راه نیریز بطبس رفت میرزا فتح‌الله باثر این خیانت گرفتار زندیه شد زبانش را بریدند وفات صباحی کاشانی در مرثیه حضرت سیدالشهداء گوید :

افسانهٔ که کس نتوانت شنیدنش یارب براهل بیت چه آمد ز دیدنش یثرب خراب گشت بتمیرملك‌شام بطحا بباد شد بتمنای ملکری سرگشته بانوان حرم گرد شاه دین چون دختران نعش بپیرامن جدی

صلح عثمانی و اطریش فرار اوی شانزدهم از پاریس و گرفتاری او میان راه و برگرداندنش

۱۲۰۷ ـ قلعه شیراز. را آقا محمد خان گفت خراب کنند و خود باصفهان آمده و روانه‌طهران شد و فتحعلی شاه را روانه کرمان و سلیمانخان قاجار را بتسخیر آذربایجان فرستاد اعلان جمهوری پاریس و حبس لوی شانزدهم ورود قشون بروس بفرانسه و شکست از شورشیان صلح روس وعثمانی که ادسا وقرم وکوبان را روس میبرد غلبه انگلیسان برتیپو صاحب شدت‌شورش فرانسه ومنع کشیشان از پوشش لباس دینی و حمله بقصر سلطنتی و قتل فوج خاصه والتجای اوی شانزدهم و زنش بمجلس شورشیان و حبس آنها وکشتن هواخواهان شاهی و بردن نقایس معابد

۱۲۰۸ـ لطفعلی خان کرمانرا گرفت با سیصد نفر آقا محمد خان با قشون زیادروانه ولطفعلی خان‌حصاری شد ونجفقلی خان خراسانی خیانت کرده ارك‌را تصرف قشون قاجارداده دوازده‌هزارقشون قاجار وارد شهر شده لطفعلی خان بدریای لشگر زده بشهر بم که چهل فرسنك است یکروزه رسیده محمد علیخان سیستانی نامردی کرده اسب غران او را پی کردند و زخمها بآن اسفندیار زده دستش را بستند خبربآقامحمد خان‌رسید فرستاد اورا بردند وقتی‌رسیدسلام‌نکرد باوگفت‌لوند چرا سلام نکردی جواب داد در اسلام مرد بزن نباید سلام کند لذاسکم داد باآن یگانه شیر مرد جهان حرکتی‌نمودند که قلم از نبشتن شرم دارد و تا امروز صد و پنجاه سال است خانواده قاجار ملامت و مکافات‌آن زشت رفتار را میشنوند و می‌بینند بعد او راکور کرد و بطهران فرستادکشتندش و در امامزاده زید

معصوم در آنجا مدفون شدند بسال ۱۰۵۱ و گچ بری ممتازی خط محمد رضای امامی در ۱۰۶۷ بآن قعه شده وستی فاطمه را نیز از نژاد امام موسی میدانند که زمان عباسیان بعجم آمده

ودر تکیهٔ ظلمات مسجدی معروف بمسجد مقصود بیك است و اطاقی مجاور مسجد واقع شده معروف است بمقبرهٔ میر عماد

یگانه استاد خط نستعلیق و کهنه ترین آثار این محل سنك قبری بدیوار نصب شده نام ائمهٔ اثنی عشر برآن مزین و تاریخ وفات حکمة الله خزاعی مبین است باین شعر)چو دیدم حکمة الله است تاریخ

الف بالا الف ساقط از آن شد)

و بحساب جمل پانصد وده میشود مجاور این محل را مقصود بیك ناظر شاه عباس مسجدی

دفن شد سه قطعه الماس کوه نور و تاج ماه و اکبر شاهی را از بازوی او درآوردند حاج ابراهیم خانرا با اعیان فارس باصفهان خواست و عبدالرحیم خان نایب اصفهان شد ستونهای سنك مرمر عمارت کریمخان را ازشیراز بطهران بردند (آغاز طلوع ناپلیون اعدام لوی شانزدهم بحکم پارلمنت و بردن انگلیسان بعضی متصرفات فرانسه را در هند و امریك بیرون آوردن اجساد سلاطین فرانسه را و دور انداختن وغلبه دو کرور قشون جمهوری برسپاه انگلیس وپروس که حمله بفرانسه آورده بودند

۱۲۰۹ ـ در کرمان قتل شنبی آقامحمد خان نموده معروف است هشتهزار نفر را کور کرد والعهدة علی الرواة آقامحمد خان بآذربایجان روانه شد ودر گرجستان خونریزی و بی ناموسی بسیاری کرده که پانزده هزار اسیر گرفته و مقدمه انفصال گرجستان از ایران و التجای بکاترین واتصال بروسیه فراهم آمد بادکوبه وگنجه و شیروانرا آقا محمد خان گرفت وزارت حاج محمد ابراهیم خان شیرازی رحلت مرحوم ملا مهدی نراقی صاحب تألیفات وفات تیمور شاه افغان و جلوس شاه زمان لشگر اسپانیول که بفرانسه آمده مغلوبا برمیگردند و سرداران فرانسه بلژیك وسرحد آلمان را میگیرند و باینالیا وارد میشوند و در داخله با سلطنت طلبان میجنگند و سه ماه نجبا را قتل عام مینمایند قحطی سخت فرانسه اختراع تلگرافی بواسطه علایم جنك روس و پروس با لهستان وفتوحات پروس وگرفتن روس ورشو را پس از دادن تلفات زیاد وکشتار بسیار از لهستانی ها

۱۲۱۰ ـ تاجگذاری آقا محمد خان در طهران و خطبه و سکه و روانه شدن بخراسان حکام و خوانین خراسان باطاعت آمدند شاهرخ میرزای کور نادری حضور آمده و پسرش نادرمیرزا بهرات رفت آقا محمد خان سر شاهرخ راگفت خمیر گرفتند روغن داغ ریختند و جواهر نادری را آنچه نهان کرده بود بستدند و ار شکنجه رها نشد تا یاقوت بزرگی که از تاج اورنگزیب بدست نادر آمده تسلیم کرداو را بمازندران فرستاده در راه بمرد از خوانین خراسان هر که جواهر داشت گرفته میخواست ببلخ و بخارا رود که خبر قشون روس و گـرفتن دربند و شیروان و حمله بآذربایجان رسید ناچار استخوان نادر را بیرون آورده بطهران بهلوی استخوان کریم خان خاك نمودند زیر عمارت کریمخانی حاج محمد حسین خان صدر بیگلر بیگی اصفهان شد

خیان لوك پادشا چین پس از پنجاه و نه سال شاهی استعفا داد

بنام خود ساخته و دیر محراب بسال هزار و یازده قمری شگرف کتیبه نگاشته اند بخط علیرضای عباسی و سردرب مسجد بسال هزار و ده کاشی کاری شده و در تذکره الخطاطین مینویسد میر عماد ملقب بعماد الملك قزوینی نظر بغرور بکتابتی خود در خط و بی اعتنائی بدیگران حسد همگنان را برخود افزود و علیرضای عباسی

خاطر شاه را از او رنجانیده و بشا نمایاند که او سنی است چون سادات حسنی پارهٔ زیدی بودند و نسبت بخلفاء معتقدو اثنی عشری نبودند و شاه از او نوشتن شاهنامه را خواسته وسطری یك اشرفی باو میداد و باز او کوتاهی مینمود ناچار شاه علیرضای عباسی را برابر او بحدی ترویج میفرمود که مینویسند شبها بدست

وفات غیرت شاعر اصفهانی از اوست : افسوس که تابوی گلی بود بگلشن صیاد نیاویخت بگلبن قفس ما

هلاند بتصرف فرانسه آمده جنك اطریش و فرانسه در خاك آلمان تقسیم لهستان میان روس و بروس و اطریش بالسویه شورش پاریس و رفعش بدست (ناپلئون بناپارت) رئیس توپخانه فرانسه (استعفای خیانلوك خاقان چین پس از ۵۹ سال سلطنت و جلوس پسرش وبسط ملك خیان لوك تا جیحون شد و مروج صنایع بوده و تألیفات بسیار داشته

۱۲۱۱ ـ رفتن آقا محمد خان بتسخیر قراباغ وجنك باابراهیم خلیل خان جوانشیر و گذشتن از رود ارس و گرفتن قلعه پناه آباد گویند از اثاثیه او شمعدانی مفقود شده صادق گرجی وخداداد اصفهانی وعباس درگناه گم شدن شمعدان بجدال بودند آقا محمد خان شنیده گفته بود هرسه را بکشند اگر پیدا نشد و آنها را آزاد گذارده شب جمعه بود بتأخیر افتاده آنها متفق شده شب شنبه بجامه خوابش آمده سرش را بریده و جواهر برش را نزد صادقخان شقاقی بردند مردم شوشی اردو را غارت کردند حاج ابراهیم خان بطهران برگشت میرزا شفیع صدر اعظم که طهران را باو سپرده بود درب طهرانرا روی همه که میخواستند وارد شوند بسته آقا محمد خان میتوانست ایرانی را که نادر تشکیل داد و زهره چشم عثمانی و روس و ترکمان را طوری گرفت که بآنجاهیچ دست اندازی نکنند چنانچه پنجاه سال ایران ملوك الطوایف بود بعد از نادر و عثمانی و روس تجاوزی نکردند بحسن سلوك اداره نمایدوسلطنتی بسیاربزرك تشکیل دهداماروش نکوهیده انتقام و کینه ورزی و قساوت قلبش نگذارد بمراد برسد و گرجستان باثر رفتارهای زشت او هراکلیوس را جلو انداخته متمایل بروس شدند صفت خوبی چندان نداشت بخیل بود جز آنکه حزم و عزمش او را بسلطنت رسانید تدبیر هم داشت رشوه گرفتن از حکام وا خطا میدانست و عقوبت میکرد اسراف در مصارف رابرای سلطنت غلط میشمرد سرجان ملکم آنچه ازرفتارزشت اونوشته اغراق است وغرض رانی آقامحمدخان پای دستخط وفرامین را مهرمیکردسجع مهرش(انوض امری الی الله عبده محمد)قوه دماغش بجماع نکردن افزود ناپلئون در ایتالیا اطریش را شکست اتحاد اسپانیا و فرانسه و اعلان جنك بانگلیس و شورش ایرلند برضد انگلیس لاپلاس منجم هیئت تازه تصنیف کرد برضد هیئت بطلمیوس و زمین رامتحرك دانست مردن کاترین دوم ملکه روس و امپراطوری پل اتحاد تیپوصاحب بافرانسویان برضدانگلیس

خود شمعدان گرفته تا او مشق نماید و کم کم از غرور و بی اعتنائی میرعماد بر خشم شاه افزوده روزی فرموده بود کسی نیست این سنی را دور کند مقصود مسکر شنیده و شبانه با جمعی بکمین نشسته و آن هنری مرد یگانه را کشته و دراین محل سال هزار و بیست و چهار مدفون شده و مقصود مسکر همان است که بنای چهارسوق مقصود و سرای عالی آنرا که قریب چهارجریب زمین بود ساخته و وقف شده بود و امروزه قسمتی از آن جزو خانه‌ها شده وسقفهای آجری متقن بازاررا در ۲۰۰ برای آجرها ویران کردند بتدبیر شاهنده رئیس شهرداری دیگر از مساجد و بقاع کهن مسجد و بقعهٔ مجاور سر درب در بکوشک و این بقعه مقبرهٔ بزرگی از متمینین مسلمین بود

۱۲۱۲ ـ فتحعلی شاه بطهران وارد و علیقلی خان عمش که سودای شاهی داشت کور شد صادقخان شقاقی تبریز و قراجه داغ را ببرادران سپرده با قشونی فزون بقزوین آمده فتحعلی شاه بدفعش روانه و بشجاعت حسینقلی خان برادرش صادقخان شکسته وگریخته و بعد جواهر آقا محمد خانرا فرستاده و بحکومت سرآب وگرمرود مطیع شده با ابراهیم خلیل خان هم فتحعلی شاه مواصلت و مصالحت نموده بفرمانگذاری قراباغ ماند بقایای مالیاتی ایران را یك کرور بخشید محمد خان زند با الوار باصفهان آمده رمضانعلی خان پسر حاج محمد حسینخان دفع نتوانست میرزاعبدالوهاب مستوفی صاحب بحرالجواهر حساب دخیل امورزندی شد فتحعلی شاه امرای قاجار را فرستاد محمد خانرا شکستند و میرزا عبدالوهاب راکور کردند محمد خان هم سال بعد گرفتار و کور شد و حکم قتل اصفهانیانرا داده بشفاعت علماء گذشت از آنها برادران شاه زمان انفان بطهران آمدند و فتحعلی شاه باطفای نایره صادقخان ومحمد قلیخان انشار بآذربایجان رفت وفات مرحوم سید مهدی بحرالعلوم و نورعلیشاه اصفهانی صاحب جمالی رائق وکمالی فائق تألیفاتش جامع الاسرار و رساله اصول و فروع و خطبة البیان و تفسیر سوره بقره و مثنوی و از اشعار اوست :

(رازی که پس برده نهان بود حریفان کردند عیان بادف و نی برسر بازار)

جنك اسپانیا و انگلیس و فتوحات ناپلیون که بلوبك ولمبارد ی ایتالیا را تصرف نمود بی‌اعتباری بانك انگلیس مرك فردریك دوم آلمان و جلوس فردریك سوم

۱۲۱۳ ـ حسینقلی خان اصفهان را بگرفت و حاج محمد حسینخان برون رفت میرزا موسی باندرز حسینقلی خان روانه شد و او را خدمت فتحعلی شاه آورد و سلیمانخان امیرکبیر که منهم بداعیه ریاست شده باصطبل پناه برده و اسمعیل میرزای صفوی خلیفه سلطانی که کریمخان زند خودرا نیابت او معرفی میکرد از حبس رها شده باصفهان رفت و عباس میرزای ولیعهد باتابکی سلیمانخان و وزارت میرزا بزرك بآذربایجان رفت و هدایای والی بغداد بطهران آمد و فتحعلی شاه برای خراسان رفت بنای قصر قجر در حوالی طهران عثمانی برای مصر اعلان جنك بفرانسه میکندشورش جمهوری طلبان ایتالیا و بیرون کردن پاپ هشتاد ساله را شورش سویس و اعلان جمهوری رفتن ناپلیون با بسیاری حکماء و علماء بمصر و جنك معروف بگنبد هرمان و گرفتن قاهره و شکست

کنار قبرستان مختصری که بعهد رستم بیك آق قویونلو گنبد آجری بر آن ساخته و کاشی کاری معرقی بسر درب دروازه باب القصر نموده بسال نهصد و دو و نام رستم بیك بر آن منقور است و آخر همین سال رستم بیك در آذربایجان از بی وفائی امراء بامر پسر عمش احمد شاه کشته شد با زه کمان و شیرسنگی کنار دروازه بود این ایام بردند از طرف شهرداری و این محل معروف بدرب حرم و حرم خانه سلطنتی و زینب بیگم در آنجا خانه ها ساخته و باغاتی بوده ازسلاطین تیموری وتر کمان وقصر عالی داشته و مدرسه درب کوشك نیز همان آثار را داشت وتعمیر و کاشی کاری ممتازی اشعاری بعهدصفویه روی کاشیهای انتیك آن منقور شده و باآنکه آقایان حاج

انگلیسان کشتیهای اورادردریا ایجاد اکسپازیسیون صنایع پاریس

۱۲۱٤ ـ محمود میرزای افغان که در هرات شکست خورده مأمور توقف اصفهان شد فتحعلی شاه برای گرفتن مشهد رفت و شاه زمان سفیر فرستاده و با نادر میرزای افشار قرار وصلتی شده و برگشت جنك عباس میرزا با جعفر قلیخان حاکم خوی وفرارش بکردستان عثمانی عصیان صادقخان شقاقی واعدام او بگرسنگی آمدن فرستاده‌های تیپوصاحب هندی با دیگر شاهان بانحف وهدایاوفات مهدی بك شقاقی فاضل و ادیب که گفته :

(اندرین موسم که ازدم سردی بهمن‌سپهر اخگر خورشید را در زیر خاکستر کشد)
(طفل انجم را فلك در زیر کرسی جا دهد پس لحاف ازاطلس‌چرخش یکرسی‌در کشد)

وفات شیدای اصفهانی از اوست : (اسیر دام نشد تا دلم ندانستم شکسته بالی مرغان‌رشته بر پارا)

تصرف انگلیس درملك میسور وقتل تیپوصاحب و تصرف روس گرجستان را

۱۲۱۵ـ حاج ابراهیم خان که مؤسس‌دولت قاجاریه شد با فرزندان وخویشان سیاست معدوم شدند جز طفلی میرزا علی اکبر نام که آبله درآورده بود حسینقلی خان بتسخیر سبزوار و تنبیه‌اللهیار خان مأمور شد و فتحعلی شاه بدنباله روانه گشت و نواحی سبزوار و نیشابور بغارت رفت و شاه زمان افغان فرستاد بوساطت وارد و برگشت و ابراهیم خان ظهیرالدوله وسلیمان‌خان قاجارباقشون و سوار بخراسان ماندند تجزیه‌آلبانی ازعثمانی بخیانت علی پاشا گرفتن ناپلیون ایتالیارا هفت جزیره یونین راکه فرانسه گرفته بود عثمانی و روس باز سنده و استقلالش داده خراجی معین بعثمانی بدهند وفات مظفرالدین شاه عارف فوت یاری شاعر اصفهانی که یاری را تمام خواسته :

(ای باغبان که گفتی باغ گلم خزان شد اکنون بیا و با من بگذار این خزانرا

ووفات غیرت اصفهانی هم بقول‌صاحب مجمع‌الفصحاء جنك فرانسه با اطریش و روس گرفتن ناپلیون بندر یافا را در شام ومصر را بکلیر سپردن وکشته شدنش بدست مسلمانی برگشتن ناپلیون بفرانسه و تغییر دادن وضع جمهوری را تصرف ناپلیون ایتالیا را اتحاد روس وفرانسه برضد انگلیس شکست تیپو صاحب از انگلیس و تملك انگلیس میسور هند را وکشتن تیپوصاحب

۱۲۱٦ ـ حسینقلی خان اصفهان راگرفت و حاج محمد حسین خان گریخته فتحعلی شاه باصفهان

آقامرتضی و حاج آقا قوام نظر بقرب جوار در آن دخالت مینمودندندانم چه شد کاشیهای سردرب یکمرتبه از میان رفت در ۱۳۰۷ شمسی مساحت مسجد قرب هفتصد متر و مساحت مدرسه قریب دو هزار و کسری ذرع و شنیدم مرحوم حاج سید اسدالله تعمیری از آن مدرسه فرموده و کنند و مقبره پای شیررا همسایه‌ها جزوخانه‌انداخته وقبرستانرا صحت گرفته دوسه دست خانه ساخته‌شرحی که سردرب پای شیر در بکوشك نوشته (لقد ساعدالتوفیق باتمام‌هذاالزاویة الشریفه و الجنبذالرفیعه المنیفه لتربة حضرة والده طاب‌الله ثراه فی‌خلافة من هو عین سلاطین الزمان العین و الخواقین و انسان سراج الدنیا والدین ابوالمظفر رستم بهادر خان خلدالله تعالی‌خلافته وملکه وسلطانه

آمد حسینقلی خان بقم رفت و بعدهم گرفتار وکور ودر دزاشوب بعبادت نشست فتحعلی شاه بخراسان رفت و برگشت هجوم روس بداغستان صلح عثمانی باروس وفرانسه پل پادشاه‌روس‌را باغوای‌انگلیس میکشند والکساندر اول برخلاف پدر باانگلیس متحد میشود انگلیسان قشون فرانسه را ازمصر بیرون کرده تجدید رسوم دینی درفرانسه بحکم ناپلیون ترویج کتب فرانسه در روسیه

۱۲۱۷ـ نهضت فتحعلی شاه بخراسان وتسلیم جعفر خان نیشابور را و معاودت محمود میرزای افغان که از ایران بقندهار و کابل رفته و شاه زمان راکور کرده و باولیاء ایران بی‌اعتنا شده ناچار قیصر میرزا پسر شاه زمان را خلعت دادند و بجنك عم خود محمود فرستادند بشفاعت علماء شاه از خراسان برگشته و محمد ولی میرزا راگذارده هجوم مسعود وهابی و عبدالعزیز نجدی روز عید غدیر بنجف وکربلا و قتل شیعه و زوار وشهادت ملاعبدالصمد حائری یکی از ایرانیان‌عبدالعزیز راکشته رسیدن نامه ناپلیون برای فتحعلی شاه معاهده عثمانی با فرانسه صلح فرانسه و انگلیس و رواج صنایع فرانسه و برگشتن مهاجرین وکنسول اول شدن ناپلیون ایجادکشتی بخار

۱۲۱۸ ـ محاصره محمد ولی میرزامشهد را وشوریدگی امور نادرمیرزای افشار و بی‌احترامی او بقبةالرضویه و کشتن آقا میرزا مهدی مجتهد وگریختنش وگرفتاری او بدست کردان و آوردنش بطهران وکشته شدن و برافتادن نسل نادر گرفتن وهابی‌ها مکه و مدینه را

آمدن ایشپخدر روسی بگنجه و تفلیس و قتل عام گنجه و مأموریت عباس میرزا بجاوگیری ترقی نظام بری و بحری روس و ایجاد مدارس شورش ایرلند انگلیس

۱۲۱۹ ـ حرکت ایشپخدربرای ایروان و جنك دراوج کلیسا و شکست عباس میرزا و رفتن فتحعلی شاه کنار رود ارس و زد و خورد طرفین و بازگشت فتحعلی شاه قحطی سخت اصفهان ازاثر ملخ که بالمره محصول قطع شد حاج محمد حسینخان صدر که از سابق غله داشت دهاتی را بمزارعه و اجاره گرفته بذر از خود داده و نسق گرفت آمدن امیر ناصرالدین توره حکمران مرو نزدفتحعلی شاه و سفارش شاه حمایت او را بمحمد ولی میرزا شکست قشون روس در بادکوبه وانزلی طغیان محمد خان افغانی در بم و نرما شیر و رفتن نوروز خان بدفعش وگریز او وفات مرحوم‌میرزا جعفر صاقی‌گوید (نه ز عشق است هرآنکس‌که فغانی دارد ناله بلبل این باغ فشانی دارد)

و سلطنة الحضرة الاشجع الاکرم مؤید دین الاملاك و الافلاك سید زین‌الدولة و السعادة و الدین پیرعلی بیك پرناك ابدت امارته فی ۹۰۲)

دیگر ازمساجد قبل ازصفویه مسجد جنب پیر پینه دوز است و ممیزش بهمت بهرام میرزا فرزند شاه اسمعیل شده در ۹۵۱ و تاریخش (باقبال بهرام میرزا شده و

بهرام میرزا پدرابراهیم میرزاست که‌اسمعیل دوم اورا شهید نمود بطمع جواهر و کتب وقطعاتش وخواهر اسمعیل که زن ابراهیم میرزا بود کتب را درآب ریخت وجواهر راشکست مقبره‌حسن پاشا مجاور چهارسوق نقاشی‌هم از بقاع کهن بوده وحسن پاشا غیر از امیرحسن بیك آق قوینلوست که شهنشاه نیرومندی از بخت خود درایران

آثار وجودی او شهنشاه نامه و غیره این سال را بهترین سنوات سلطنت ناپلیو ن گویند که معظم اروپ را داشت و بآسودگی ترویج صنایع مینمود شورش سربستان برعثمانی خواستن عثمانی سفیرش را از پاریس لقب ناپلیونی به بناپارت دادن و آمدن پاپ بفرانسه وتاج امپراطوری برسرش نهادن نقار روس و فرانسه اعلان جنك اسپانیا بانگلیس

۱۲۲۰ ـ رفتن فتحعلی شاه بآذربایجان و التجای ابراهیم خلیل خا ن جوانشیر بایشیخدر و ملاقاتشان در شوشی و محاصره ابراهیم خلیل خا ن و شکست ایشیخدر ا ز عباس میرزای ولیعهد و گرفتن مهدیقلی خان قاجار ایروان را و آمدن قشون روس بانزلی و باز گشتن ورفتن عباس‌میرزا بگنجه و آمدن ایشیخدر بیادکوبه برای جنك با حسینقلی خان حاکم بادکوبه ورفتن امرای‌ایرانی بمدد حسینقلی خان و مراوده ایشیخدر باحسینقلی خان برای فریب او وگلوله خوردنش ازابراهیم خان عمو زاده حسینقلی خان و این مقدمه متواتر و مستفیض و محقق است که از میرزا محمداخباری هلاك ایشیخدر را خواستند و او چهل روز در زاویه حضرت عبدالعظیم بریاضت نشسته وشکل‌ایشیخدر را برابر گذاشته و توجه باو داشته و چشمانش سرخ شده و وردی میخوانده و رورچهلم کاردی بآن شکل زده که مصادف با همان ساعت گلوله خوردنش بوده آنچه بنظرمؤلف میرسد از اثرتوجه کامل نفس باو بوده چنانچه اصابه عین که هزاران دیده و شنیده شده توجه نفس صاحب چشم‌شخصی است که بنظر میزند و نفس را بگنوع خلاقیت و آثاری بعضی گفته اند پیشرفت عباس میرزا در گنجه و شیروان نقار روس و عثمانی برای اقلاق و بغدان و بردن روس بوخارست و ژاسی‌راو انتزاع سربیان بلگراد را از عثمانی اقتدار محمد علی پاشا در مصر که اول از مردان جلد دریائی بود بعزم و جلادت خدیو مصر شد ناپلیون تاج آهن ایتالیا را نیز بسر میگذارد و بادوهزار کشتی بجنك میرود و میگوید جزیره انگلیس را نابود میکنم و نمیگوید اگر خدا بخواهد اطریش‌وروس بجنك ناپلیون آمده ناپلیون برگشته با اطریش و روس جنگیده آنها را شکسته شاه نایـل بحکم ناپلیون‌خلع‌میشود کشتیهای‌فرانسه را نلسن امیرالبحر انگلیس‌شکسته‌وخود کشته میشودفتوحات‌ناپلیون‌درآلمان

۱۲۲۱ ـ حاج محمد حسین خان را لقب امین‌الدوله و استیفای ممالك‌دادند که با بی‌سوادی جمع و خرج ایران را تصفیه مینمود و پسرش عبدالله خان حکمران اصفهان شد سفیری از ناپلیو ن

شد و پای تخت و مقبره اش بآذربایجان است وامیرحسن بیك در سلطنتش فرمانفرمائی فارس وعراق عجم را بسلطان خلیل فرزندش داده وآنچه مبانی درآن روزگار شده بنام امیرحسن کرده اند چنانچه دروازه حسن آباد وساختمانی از پل خواجو نسبت بامیرحسن دارد و از دروازه حسن آباد تا رودخانه خیابان عمومی بوده نهایت

این وضع چهارباغ نو که زمان صدر اصفهانی تجدید شد و تغییری بظاهر خیابان داد و این پل خواجو از محکمترین اساسی است که ساخته شده و گمان نمیرود قبل از دولت امیرحسن هیچ بنیانی نداشته ومعبر تمام خلق منحصر اطراف شهرستان وآن پل بوده که یك فرسنگ راه را منحرف و دورنمایند تا بجادهٔ فارس وتخت پولاد

بایران آمده تصدیق امپراطوری او را خواسته میرزا رضا از ایران بسفارت فرانسه رفت ابراهیم خلیل خان جوانشیر که از سازش با روسها پشیمان شده جعفر قلی خان نواده اش با سیصد روسی او را بیرون قلعه شوش با سی و یکتن عائله شهید کردند و ماژور روسی قراباغ و شوشی را ضبط نمود و عباس میرزا بانتظام قراباغ روانه شد و قشون طرفین از گرسنگی و تشنگی عاجز شدند مصطفی خان شیروانی باروسها ساخته و عمده این بلایا از خطأت امنای دولت بود که قهر و دفع روسیه را در فرستادن بقتل و غارت ایرانیان که باروسها ساخته میدانستند نه برأفت و اظهار اتحاد دیانت ونژادعثمانی عبدالرحمن پاشارا بحکمرانی شهرزورمعین کرده و تهیه علی پاشا والی بغداد بجنك ایران و رفتن یکانه شاهزاده ایران محمد علی میرزای دولتشاه بسرحد عراق و تخطی علی پاشابزهاب و شکست سخت قشون عثمانی از ایران و وساطت مرحوم شیخ جعفر کبیر و رها کردن اسرای عثمانی را روسها دربند و بادکوبه و شیروان و سالیان را بتدبیر وفریب و سازش با مفسدین گرفتندوفات شهاب عارف اصفهانی نبیره هاتف از اوست :

(بگشای پای ما که کمند وفای ما محکم تر است از همه بندی بپای ما)

وفات سید رضای فانی اصفهانی ولد فاضل هندی معاهده مخفی انگلیس و عثمانی برضد ناپلئین ژوزف برادر ناپلئین بسلطنت ناپل برقرار شده و برادر دیگرش بشاهی هولاند و امپراطوری آلمان پس از هزار و ششصد سال از میان میرود بروس از فرانسه شکست میخورد و ناپلیون وارد برلن میشود و بلهستان روانه میگردد ورئو را میگیرد

برسند آنچه بنظر میآید بنیان این پل باستانی است شاید ریشه اش کیانی بوده و مهندسین رومی آن سنگهای زبرین مثلث خروجی را برای کم نمودن قوهٔ آبست بکار برده و مانند کشتیهای زیر جسر ساخته و بعد هر سلطانی درآن بنیانی افزوده و تعمیری نموده از آنجمله بدولت امیر حسن و فرمانروائی سلطان خلیل با برادرش سلطان یعقوب و دیگر تراکمه آق قوینلو بوده ومحکم دلیل آنکه تخت بولادرا تاچهل سال قبل همه دیده بودند محلی تخت مانند ازسنگهای مفروش دروسط خیابان میان پل خواجو دروازه قبرستان بود وآب از اطراف تخت بحوض و جوهای دو طرف سراشیب وآنچه مبرهن میشود بولاد که در دولت دیالمه از دلاوران و

سلطان عثمانی آمدن فرستاده شاه حیدر آباد هند با هدایا بایران خلع سلطان سلیم سوم و نصب سلطان مصطفی اخراج قشون انگلیس از مصر معاهده روس و انگلیس برضد عثمانی و آمدن قشون روس بخاك عثمانی وکشتیهای انگلیس بداردانل جنك ناپلیون با روس و شکست روس و بعد ملاقات امپراطور روس با ناپلیون درکشتی کوچکی و معاهده بایکدیگر لهستان از روسیه خارج میشود و فنلاند بتحریك ناپلیون از سود منتزع و بروس میپیوندد قشون ناپلئون پرتغال را فتح میکند اعلان جنك انگلیس وروس وایالتی که از پروس بیرون رفته بوستفالی نامیده و ببرادر ناپلیون میدهند

۱۲۲۳ - رفتن شاه بچمن سلطانیه و آمدن امیر ناصرالدین توره امیر مرو بطهران متارکه جنك یکساله روس و ایران آمدن سفیر انگلیس ببوشهر برای معاهده بایران و مهلت خواستن از ایرانیان تا تعهدات ناپلیون برای تقاضای ردگرج و شیروان بکجا رسد حمله روسیه بایروان و مراجعت بی‌نیل مرام سفیر انگلیس باصفهان آمده عبدالله خان بمهمانداری پرداخت قتل و غارت و آتش‌زدن ینگچریان بسیاری‌ازاسلامبول را وعزل سلطان مصطفی ونصب سلطان محمود فتوحات‌ناپلیون در اسپانیا قتل سلطان سلیم در حبس شورش اسپانیا بتحریك ناپلیون و نزاع میان پادشاه وپسرش و رفتن بمادرید و شکستن انگلیسان سردار فرانسه را در پرتوغال و تصرف قشون فرانسه رم ایتالیا را و دیدار مجدد ناپلیون با امپراطور روس که فرنك را میان خود دو قسمت کنند تنظیمات قشون بروس جنك فرانسه و اسپانیا اتحاد دول و ملل

سرداران نامی بود این تخت سنگی را بنام خود ساخته و خویش برآن نشسته کشتی گیران و پهلوانان برابر او برزمین مسطحی بکشتی میپرداختند و پس ازمردن او پسرش در چهارصدوهفت برمجدالدوله دیلمی یاغی شده و اصفهان را چندی داشت تا مجدداً علاءالدوله کاکویه از او بگرفت و محلهٔ خواجو و باغ کاران ومحلهٔ طرازدر خواجو که صاحب قاموس مینویسد نیز معمور بوده آنگاه معبر اصفهانیان را نمیتوان منحصر بپل شهرستان نمود دلیل دیگر تکایائی که قبل از سلطنت درتخت پولاد بوده مانند بابابارکن الدین عارف که وفاتش هفتصد وشصت ونه بروی سنگ منصوب بالای سرقبر منقور است واز شهر بمقبره تخت پولاد معبر و پل میخواهد

صد هزار تومان بقایا را ببخشید جنگ ایرانی و روس و غلبه ایرانیها سلیمان پاشا والی بغداد که با دولتشاه دوست بود عثمانی او راکشت و عبدالله پاشای گرجی والی شد (صد و سی ایسالت در زیر فرمان ناپلئون و بچهار زبان متکلمند مخالفت روس با فرانسه و اتحاد با انگلیس مملکت سود سردار فرانسه را بشاهی برداشته با انگلیس میجنگند غرور ناپلیون که گفته بود کره زمین یك پادشاه میخواهد آن هم من باید باشم وفات معبر اصفهانی از اوست :

(باز از پی خرابی ما از چه میرسد سیلی که صدره آمد و ما را خراب دید)

وهم او گوید که خواسته بود برشیخ برتری جوید ومرحوم نشاط گفته از جوانی کامران نمیشوی وچنان شد

(بچه عضو تو زنم بوسه نداند چه کند برسر سفره سلطان چو نشیند درویش)

گرفتن روس سیلیستری بلغار را از عثمانی نزل پاپ از سلطنت و شاهی ناپلئون در رم تجزیه مستملکات امریکائی اسپانیا از او و استقلال مکزیك و شیلی

۱۲۲۶ - ورود سفیر عثمانی بطهران و قرار داد حکومت شهر زور و تولیت بغداد که با زوار خوش رفتاری کنند نهضت محمد ولی میرزا بهرات و تمکین فیروزالدین میرزا حرکت محمد علی میرزا بکردستان و گرفتن شهر زور و اطاعت عبدالرحمن پاشا برگشت سفیر ایران باسر گوراوزلی سفیر انگلیس برای ایران و بردن باد و طوفان کشتی آنان را ببرازیل امریك ومهمانی شاه پرتوغال که از ناپلیون بآنجا گریخته و شکار ماری که سیزده ذرع طول و یکذرع عرض پشت گردنش بود و آوردن پوستش را بایران سرگوراوزلی با سی هزار قبضه تفنك و بیست عراده توپ وسی نفر مهندس و مبلغی نقد و قطعه الماس بیست و پنج قیراطی وارد شد غلبه عباس میرزا برقشون روس و گرفتن هشتصد اسیر پیدا شدن قبری درخمسه که گفتند ازارغون مغولی بوده در آن جقه و کمرمرصع و لعل ها از بادام درشت تر و دسته خنجر وجام طلا ومرواریدها یافتند (اختراع کشتی بخار)

وفات رهی شاعر (بلگراد را روسها گرفته و کرتوسف سردار روس از عثمانی شکسته و هنگام گریز قلاع عثمانی را در جنوب دانوب ویران میکند صدر اعظم عثمانی اسیر روس میشود محمدعلی پاشا در مصر نژاد سلاطین مملوك را قتل و املاکشانرا غصب میکند جنگ فرانسه و انگلیس در اسپانیا گرفتن انگلیس جزایر جاوه وبتاویه را از هولندیان فتوحات انگلیس وورود سردار قشونش بمادرید

نه بانحراف تا پل شهرستان یا پل مارنان و علاوه از آنچه ما فروخی از باغ کاران نزدیك دروازهٔ کران مینویسد خواجه در فزلش میگوید (زند رود و باغ کاران باد باد) که بهمین حدود چهارباغ خواجو وصل میشود تا لب رودخانه محل طراز خواجو نیز همین کوچه ایست که عوام به کوچه ترازو مینامند باری چون طبقه بالائی

پل الله وردیخان مانند پل خواجو ساخته شده میتوان از تراکمه آق قوینلو دانست که الله ویردیخان سی و سه چشمه را نیز هم آورد ان نموده باطبقه بالای پل خواجو را نیز زمان شاه عباس بزرك ساخته اند و دو اطاق نقاشی محیر العقول مسلم زمان صفویه تزیین و تعمیر شده ودر بالای پل خواجو کاشی کاریهای خوبی

۱۲۲۷ ـ جنك کنلروسکی با عباس میرزا و شکست عباس میرزا رفتن سرکوراوزلی بتبریز نزد عباس میرزا توسل مصطفی خان طالش بسردار روسی جنك عبدالله پاشا والی بغداد باعبدالرحمن پاشا والی شهرزور و پناه آوردن عبدالرحمن بایران و رفتن دولتشاه طرف بغداد و وساطت شیخ جعفر کبیر ونصب عبدالرحمن پاشا بحکومت شهرزوروفات مرحومین شیخ کبیر صاحب کشف الغطاء و سید محسن کاظمینی حرکت ناپلیون برای جنك روس که چند نفر پادشاهان اروپ کمر بسته نوکری در رکاب او هستند ورود قشونش بسکو وکشتن پنجهزار قشون روس آتش زدن ناپلیون مسکورا و توقف بی جهت بگماه و دچار سرما و تلف قشونش و کشته شدنشان بدست قزاق و برگشتن ناپلیون بفرانسه و بد بختی قشون در غیاب او و نفار فرانسویان که جوانانشان تلف شده از او روسها از دانوب گذشته (بس ارابی را) گرفته سربستان از خود حاکمی که مطیع عثمانی باشد تعیین میکند اعلان جنك اتائونی بانگلیس

۱۲۲۸ ـ قشون روس لنکران راگرفته حرکت فتحعلی شاه بآذربایجان آمدن یوسف خواجه کاشغری بفندرسك و مأموریت محمد ولی میرزا و محمد علی میرزا بتدمیر تراکمه بموت اسعد پاشا پسر سلیمان پاشا با اعراب منتفج ببغداد رفته عبدالله پاشای والی راکشته و عثمانی خلعت برای او فرستاده ازایران هم نصرالله خان با تشریفی برای او روانه شده نظر بجنك ناپلئین با روس روسیچوف سردار روسیه بصوابدید میرزا شفیع صدر اعظم با ایران صلح نموده وعهدنامه گلستان بسته شد آمدن یوسف خواجه ترکمان بگرگان و شکست قشون ایرانی و کشته شدن یوسف خواجه بتیرناگهانی و فرار ترکمانها بنای عمارت فین کاشان ادای سی هزار تومان قرض نشاط را از خزانه برگشت روزگار ناپلیون پس از عودت از روسیه

۱۲۲۹ ـ عباس میرزا از تبریز بطهران آمده مأموریت سردار دامغانی بگوشمال خوانین خراسانی که برمحمد ولی میرزا شوریده بودند رفتن میرزا ابوالحسن خان با دو زنجیر پیل و ده اسب وصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید و جواهر گرانبها و قالیهای هراتی و هدایای دیگر سفارت روسیه محمد زمان میرزای قاجار که باسی هزار نفر قصد گرفتن طهران را داشت سادات و اعاظم استرآباد او را مغلولا بطهران روانه و مقتول شد وفات آقا محمد کاظم واله اصفهانی سنك

بود که بسیاری از آن را نو دربودند در ۱۰۷۷ که سال فوت شاه عباس دوم بوده تعمیر و بنائی روی پل خواجو از او مأثوراست (قبل از صفویه مدارس عدیده در اصفهان بوده مانند مدرسهٔ که نظام الملك ساخت زمان ملکشاه در دارالبطیخ وهمه بدولت صفویه تعمیرو تزیین بنام آنها شد (ومدرسهٔ ترك ها میان درب کوشك و محله نو را بعهد تراکمه آق قویونلو ساختند و زمان قاجاریه حاج محمد ابراهیم تاجر تعمیر کرد ووقوفی تعیین نمود که امروز بدست نبیره اش حاج محمدعلی شریفیان است(مسجد درب تکیه میان بلوقچی وجوباره از مساجد کهن است)(مسجد زعفرانی جنب حمام زعفرانی از مبانی قدیمه است)(مسجدمصریرا در آخر جوباره بعضی قبل از صفویه دانسته اند

مرمر لوحش را خود نوشته و این شعر براو منقور است از گفتهٔ خودش :

(نخواهم رحمتت خواهم تورا گر امتحان خواهی دررحمت برویم بند ودرهای بلا بگشا)

معروف است پس از گفتن این شعرشب یك کیك در جامه او افتاده خواب نرفته از حجره مدرسه جده بصحن آمده بنای آه و فغانرا گذارده (سربی‌ها از عثمانی شکسته و رئیس شورشیان بروسیه گریخته جنك پروس و روس و سود با ناپلیون و شکستن ناپلیون بتدبیر آنها را شکستن وگریختن برادر ناپلیون در اسپانیا تقسیم لهستان مجدداً میان روس و پروس و اطریش تجدید جنك روس و پروس و اطریش باناپلیون و بی‌وفائی‌شون با اووکشتار زیاد و شکست او وشورش ایتالیا براو

۱۲۳۰ ـ فرستادن خلعت مصحوب میرزا صادق وقایع‌نگار برای فیروزالدین میرزا والی هرات مردم فراهان که شرارت نموده حکم شد دانف‌آباد عراق را که شهری زیر زمینی واز بناهای‌ابی‌دانف عجلی بود ویران کرده وکوفتند برروی هم ملا محمد زنجانی در طهران خانه‌ها و معابد عیسویان را خراب و خمهای شراب را شکسته او را بیرون کردند و شحنه شاعر گفت :

(زاهد بشکست از سر خامی خم می اصحاب نشاط میگسارا ن شد طی)

(گر بهر خدا شکست ای وای بما ور بهر ریا شکست پس وای بوی)

ورود لشکرروس و پروس واطریش بفرانسه و جلوآمدن سردار انگلیس ازاسپانیا بعد ازشکستن ناپلیون بلوخرسردار پروس‌را حمله قشون متحده بپاریس‌میشود خلع پارلمان فرانسه ناپلیون را ونصب لوی هیجدهم و دادن جزیره آلب را بناپلیون هزار و دویست توپ و چهل و سه کشتی از فرانسه گرفته و پنجاه و سه قلعه از حکمش بیرون رفته معاهده پاریس با دول ترك برده فروشی در انگلیس اختراع دستگاه محرکین راه آهن در انگلستان شهر واشنگتن را انگلیسان آتش زده بعد اتانو نی آنها را شکسته

۱۲۳۱ ـ رحیم خان خوارزمی با سی هزار بدشت گرگان آمده و فرج‌الله خان مأموردفعش شد اغتشاش خراسان وگرفتن فیروزالدین میرزا غوریان را و حکومت شجاع‌السلطنه و استردا د غوریان حرکت دولتشاه بیختیاری وگرفتن دز اسد خان را آمدن یرملوف سردار گرجستان بسفارت ایران باتمثال و هودجی زربوش و سه قطعه آینه دوذرع ونیم بالا فرستادن محمود شاه حکمران

مساحتش دو جریب ولی زمان صفویه و بعد تعمیر از آن شده اگرچه در همه عمارات و بقاع ملتی و دولتی قبل از صفویه تعمیرات و تبدیلات صفویه چندان شده که نام آنانرا بتحت الشعاع خورشید عمارات خود از میان برده اما بازنام پارهٔ عمارت باسم آنان باقی مانده مانند عمارت تیموری که آنرا نژاد امیر تیمور در مدت چهل و هفت سال فرمانروائی عراق پس از امیر تیمور بنا نهاده. خال میرزا اسکندر یا میرزا رستم یا میرزا سلطان محمد یا میرزا عبدالله نبیره شاهرخ کدام یك ساخته‌اند باید به تواریخ مبسوطه آنان نگرست و بنظر میآید این عمارت در یکی از اطراف باغ نقش جهان سابق واقع میشده (مسجد چهل دختران در محلهٔ سید احمدیان تقریباً

کابل فتیح خان افغان را بهرات و گرفتن فیروزالدین میرزا و تسخیر و تصرف هرات رحلت مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی چابلقی صاحب قوانین که چون بفتحعلی شاه خبرش رسید مقداری پیاده آمد تا اسب آوردند و بقم روانه شد و نیز رحلت مرحوم آقاسید علی طباطبائی ناپلئون از جزیره آلب بفرانسه آمد و لوی بکریخت ششصد هزار قشون انگلیس و اطریش بدفع او روانه و او را دشمن عالم خوانده و در لیبی جنك خونریزی شده خود جلو انگلیسان را گرفته بکروشی سردارش میگوید جلو بلوخر را بگیرد و او نگرفته دو قشون بهم رسیده اختلال امور ناپلئون و گرفتاری او نظر بخیانت سردارش و پناه بردن با نگلیس و فرستادن انگلیس محبوساً او را در جزیره سنت هلن جای بد آب و هوا قشون متحده بپاریس وارد و وزیر او فوشه ونالران باو خیانت نموده موجب خلعش میشوند برگشت لوی هیجدهم بشاهی فرانسه امپراطور روس نام پادشاهی لهستان را ضمیمه شاهی روسیه مینماید

۱۲۳۲ ـ فتیح خان که بجنك شجاع السلطنه آمده شکست خورده و فتحعلی شاه روانه خراسان شد و امراء باطاعت آمدند و غوریانرا والی هرات بتصرف شاه داد و هزار و پانصد نفر ازامرای خراسان را صدر اصفهانی مدتی میهمانی کرد که دو ترکمان در فاضل آب مطبخش غرق شده بودند شاه محمودافغان فتیح خانرا کور نمود رواج طبع حروفی درایران شهادت مرحوم میرزامحمد اخباری در کاظمین عثمانیها دهات وآبادیهای سربستان را آتش زده وبرجان وناموس مردم ابقاء نکرده چوپان زادهٔ رئیس شورشیان میشود بعد از کنگره ویانه مجلس شورائی هم برای همه آلمان در اطریش برقرار میشود

۱۲۳۳ ـ رحلت مرحوم ملاعلی اکبر ازیه دراصفهان صاحب رساله صلوة اللیل شاه خلیل الله اسمعیلی در یزد کشته شد رفتن فتحعلی شاه بنظم خراسان تسخیر خیوشان را نمود معتمدالدوله اصفهانی نشاط باستمالت خراسانیان رفت وفات میرزا شفیع صدر اعظم قرار صلح عمومی در اروپا استیلای انگلیس تاسواحل رود پنجاب سند محمد علی پاشا و ابراهیم پاشا پسرش وهابیانرا مقهور نموده و عبدالدین رئیس آنها را باسلامبول فرستاده و قشون مصری را بوضع اروپائی تشکیل میدهد

۱۲۳۴ ـ ورود فرستاده کامران حکمران هرات با هدایا واظهار اغتشاش امور افغان از مفسدینی که دنباله‌اش بسیستان منجر میشود وفات حاج محمد حسین خان مروزی بانی مدرسه خان مروی

چهارصد وسی سال قبل و آغاز سلطنت شاه اسمعیل اول تعمیر شده و ساختمانش زودتر بوده قریب نیم جریب (آگاهی) ازمساجد شاه طهماسب اول یکی مسجد ذوالفقار است و آنرا ذوالفقار بیك اسپهانی که خاص تراش طهماسب در قزوین بوده ساخته و حمام را هم او بنا نهاده چو آن حمام را نیز بحمام خاص تراش پس از چهارصد سال میخواندند سردرب کاشی معرقی دارد بتاریخ نهصد و پنجاه مساحت بیش از نیم جریب و کوچهٔ دست چپش نیز بنام معروف و مدرسهٔ ابتدای کوچه ساخته آنهم نزدیك بهفتصد ذرع مساحتش میشود (دیگر از مساجد عهد طهماسب مسجد قطبیه است که آنهم بشاهی طهماسب سال نهصد و پنجاه ساخته شده در محلهٔ خلجها و خیابان

طهران رفتن محمد علی میرزای دولتشاه بگوشمال داود پاشا والی بغداد و استیصال او و شفاعت آقا احمد مجتهد کرمانشاهی و عفو شاهزاده از او فوت میرزا شفیع و صدارت حاج محمد حسینخان اصفهانی شکست وهابیان از محمد علی پاشا خدیو مصر شیلی امریکا ازحکم اسپانیا بیرون رفته مستقل میشود خریدن انگلیسان سنگاپور را در هند

۱۲۳۵ ـ ورود سفیر روس بطهران با حوض بلور هدیه امپراطور استیلای شجاع السلطانه بیاخرز و حدود متصرفی بنیاد خان وفات میرزا صادق شاعر ناطق اصفهانی که در گفتن تاریخ پراندیشه بود تاریخ گنبد حضرت معصومه شصت و دو بیت گفته همه تاریخ و لفظ شصت و دوبیت هم تاریخ و بنده مؤلف استنباط کردم (یکصد و بیست و چهار مصراع) نیز همان عدد تاریخ میشود ۱۲۱۸ وفات آقامحمد بهبهانی از علماء ولدمرحوم آقا محمد علی کرمانشاهی شورش سخت منچستر وایرلندانگلیس

۱۲۳۶ ـ میان ایل بختیاری وایل قشقائی نزاع شد امیرکبیر محمد قاسم خان برای اصلاح دوایل روانه شد و صلح داد فتحعلی شاه باز روانه خراسان شد و یکزوج درب فتحعلی شاه برای ضریح مطهر بده هزار تومان دستور داد تمام کردند و تقدیم نمود سفیری برای قلع و قمع وهابیها نزد خدیو مصر فرستاده خدیو ابراهیم پاشا پسرش را فرستاد درعیه را خراب کرده و عبدالله بن مسعود را باسلامبول فرستاد و آنجا او را کشتند عباس میرزا درموش و بایزید و خلاط عثمانیان را شکست داد اتفاق امرای خراسان بنفاق بادولت و حرکت شاه و غلبه بربنیاد خان و راندنش تا هرات یاغی گری علی پاشا در یانینا بر عثمانی و اتحاد یونانی ها با او وفات ژرژ سوم شاه انگلیس وجلوس ژرژ چهارم شورش داخله اسپانیا ومستملکات او درامریکا ایجادتلگراف برقی درفرانسه

۱۲۳۷ ـ جنك سخت دولتشاه باعثمانی درحدود شهر زور ورفتن او باغلبه بسامرا و بغداد و شفاعت مرحوم شیخ موسی نجفی و مرض دولتشاه و مردنش که چون بفتحعلی شاه گفتند یکی از شاهزادگان مرحوم شده گفته بود کاش محمد علی نباشد و حقیقة بهترین و رشید ترین سلسله قجر بود درلطف طبع هم رشادتی و نیروئی داشته بشاهدی عرب نژاد که فتنه خلق و نوشاد بوده خطاب نموده

(دولت لب لعل باده نوشت بخورد — یا باده ز لعل میفروشت بخورد)

(شیران عجم همه گـرفتار تو اند — ای بچه عرب برو که موشت بخورد)

چهارسوق شیرازیها و بنای آن از امیر قطب الدین علی بوده به کاشیهای معرق شگرفی سردربش زینت یافته مساحتش بیش از یك جریب ونیم شاهست و در یکی از مسوداتم یافتم بنای مسجد قطبیه را هفتصد و پنجاه مینویسد که سلطنت شیخ ابواسحق باشد وتعمیرش بعهد طهماسب شده مسجد پای درخت سوخته قدیم تر از نهصد و

نوداست ولی درب آنرا بآن تاریخ نوشته اند وکاشیهای عتیقه نام سلطان را با کاشی تاریخ چون دیگر عتیقه جات در ۱۳۰۷ و ریاست بلدیه شاهنده رفت

دیگراز مساجد کهن مسجد منسوب بسعید بن جبیر است مساحتش بیش از یك قفیز که دربش در صحن درب امام باز میشود و بنای اصلی آن پس از مسجد امام زاده

وهم او گفته (شب شمع یکطرف رخ جانانه یکطرف — من یکطرف درآتش و پروانه یکطرف)
(هرشب فلك بپیش رخت از هلال و بدر — آیینه یکطرف نهد و شانه یك طرف)

میرزا تقی علی آبادی بمرثیه اش گفته :

(پس ازدوران دولتشه یکی بگذر بکرمانشه — چنان بینی مداین را که بی نوشیروانستی)

از دولتشاه گذشته ازآثار بزرك ناموری مآثرآبادانی هم بسی درحدود غرب مانند بندشوشتر وغیره مانده

۱۲۳۷ ـ آمدن رؤف پاشا با قشون زیاد باسترداد بلاد مفتوحه و جنك نایب السلطنه باآنها و رشادت سار واصلان و تشرف شاه بزیارت کربلا و فتح محمد حسین میرزا پسر دولتشاه درحدود عراق عرب و عبدالله میرزا شهر زور را و شیوع وبا در اردوی دولتی و شفاعت سید عبدالله شبر و بازگشت شاه بالوند همدان آمدن حسینعلی میرزا فرمانفرما باصفهان و رفتن بطهران شورش یونان برعثمانی و انتقام کشیدن عثمانی ازشورشیان و کشتن کشیش بزرك وچهار کشیش دیگر را دراسلامبول که مقدمه از سال قبل بود محاصره خورشید پاشا علی پاشارا فوت ناپلیون در جزیره سنت هلنت باثر سختیهای مأمورین انگلیس باو مکزیك امریکا مشروطه و بر وجمهوری شده و هردو از حکم اسپانیا بیرون رفته شورش ایرلند بواسطه اختلاف مذهبی باانگلیس تجزیه برازیل از حکم پرتغال وفات صبای ملك الشعراء از اوست : (رخسار تو آب آتشین است — من دوزخیم گر آتش این است)
شاعری خوشبخت بوده در شش قصیده ششهزار بیت شاه صله باو داده وفات میرزای رضای طبیب اصفهانی متخلص بمنصور از نژاد میرزا رحیم طبیب که در طبابتش از پس تجویز شراب میکرده شهیر بطبیب شرابی شده در وصف هلال گوید

فلك

(زان پیشتر که خیمه زند شب بکوهسار — پیدا شد از کنار اطاق هیکلی نزار)
(شیخی خمیده قامت وشوخی شکسته رنك — جامی تهی ز باده و چنگی بریده تار)
(شمعی است منعطف مگر از تاب آتشی — پیری است منحنی مگر از جوروزگار)

وفات میرزا بزرك قایم مقام ونیل میرزا ابوالقاسم بآن مقام صلح ایران و روم که شهر زورجزو ایران باشد مطابق قیود نادری خورشید پاشا را برای صلح میخواهد و او را میکشد شورش یونان بحمایت روس برعثمانی و کشتیهای محمدعلی پاشا که بمدد عثمانی میرود بجهت طوفان در بندر یونان میشکند

اسمعیل وقسمتی از جامع کهن تر ازدیگر مساجد بوده چو سعید در هشتاد و یك هجری که همراه عبدالرحمن اشعثی آمده باصفهان رحل اقامت انداخته ودر این محل عبادت مینموده جنب چملان ودوامامزاده درب امام که یکی را امامزاده ابراهیم طباطبائی ازنبیره های حسن مثنی ودیگری را سید علی ملقب بزین العابدین و اولاد علی بن جعفر عریضی میخوانند واین نسبت بمحل عریض است که وادی است بیرون مدینه باری آن دو سید عالی نسب دراین محل مدفونند و جاو گنبد امامزاده مقبره است و گچ بری ممتازی و کاشی کاری قشنگی دارد بدوات کم مدت امیر جهان شاه قراقوینلو درعراق زینت یافته گویند قبرمادر امیرحهانشاه د. آن محل است که

۱۲۳۹ ـ رحلت حاتم دوره صدر اصفهانی از مآثرش قلعه نجف و مدرسه صدر نجف و اصفهان و چهارباغ خواجو و ابنیه دیگر فراوان در اصفهان هم زلزله شدکه در سقف ایوان مسجد شاه نیزشکستی خورد زلزله سخت شیراز که بچنددقیقه مانندزلزله تبریز بعهدحکیم قطران بود وگفته :

(در یده گشت زمین و خمیده گشت بنا دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال)

رحلت میرزا ابوالقاسم سکوت عارف و حاج محمد جعفر همدانی مجذوب میرزا محمد خان پسر امین‌الدوله بیگلر بیگی اصفهان بود اصف‌الدوله صدر اعظم شد دویست هزار تومان بقایا وقروض صدر معین شد امین‌الدوله مدتی بمحاسبه و مشاجره گذرانده عاقبت املاك شخصی و اجاره را که در دست مرحوم صدر بود قرار شد بنام سیف‌الدوله و دیوان انتقال شود جنك فرانسه با شورشیان اسپانیول. و پناه بردن پادشاه اسپانیا بقشون فرانسه و استقلال دادن بشاه اسپانیا

۱۲۴۰ ـ نهضت فتحعلی شاه که برهودجی سوار فیل بوده بسرکوبی هاشم خان لنبانی بختیاری برادر زن امین‌الدوله که در اصفهان شر وشوری از شرارت خود واتباعش راه انداخته سیدی بی گناه راکشته و عزل پسر امین‌الدوله و حکومت سیف‌الدوله وگرفتن الواررا که در جامه روستائی بودند وآنهارا استنطاق میکردند که بگوئید(خروخوروخرما) وچون بزبان‌لری‌میگفتند (حروحوروحرما) گرفتار میشدند بخشیدن شاه دویست هزار تومان بقایای اصفهان را روزیکه بازدید حجةالاسلام سیدرفته بود بود عرض کرده بود اگر شما خود حکم میدهی وهم خود میکشی من چه‌کاره‌ام فرموده بودندحکم خدا را نمیتوان تأخیر انداخت تا بشما برسد در اجرای آن فوت یوسف خان گرجی وزیراصفهان ووزارت منوچهر خان معتمد آمدن اللهقلی خان والی خوارزم برای خراسان و بر باد شدن اردوی او از برف و باران ایجاد راه آهن حمایت سخت روس و انگلیس از شورشیان یونان و قتل و غارت زیاد عثمانیان کشف چهار معدن طلای مهم در برازیل فوت لوی هیجدهم و جلوس شارل بشاهی فرانسه جنگهای سخت انگلیسان در بیرمان شرقی بنگاله

۱۲۴۱ ـ بتناسب سال سی‌ام سلطنت فتحعلی شاه سکه صاحبقرانی زده ۳۶ نخود نقره را یکقران معادل هزار دینار و هیجده نخود طلا را هزار دینار و نامش راکشور ستانی گفتند وقبل از آن سکه نقره را ریال و طلا را اشرفی نام بود روپیه را نام قران نهادند شکوه بردن مسلمین

از کتیبهٔ بیرون مقبره نام امیرجهان شاه را نوشته اند وخود امیر جهانشاه دردیار بکر از امیرحسن بیك آق قوینلو شکسته و بدست اسکندر نامی کشته شده ۸۷۲

دیگر از مساجد کهن مسجد کهرزی است نزدیك بمحل میدان میروجون درسلطنت دیالمه آن محل را بیشتر توجه داشتند مساجد آنجا قدیمه است و بعد تعمیر شد

بیش از یك جریب ونیم است وآن میدانرا امیرمؤیدالدوله و امیرفخرالدوله بساختند و قلعه تبرك راکه طرح انداختند ازآن محل که عمارات دیالمه بود راه زیرزمینی بقلعه داشتند هنوزهم که هزارسال میگذرد در پارهٔ خانه ها آثارآن راه ونقب پدید میآید بیشتر توجه دیالمه بآن حدود بود باروئی گرد شهر از دروازه جوباره که

گنجه و قراباغ از ظلم روس بعلمای عراق عرب و فتوای آنها بجهاد با روسیه و آمدن مرحوم آقا سید محمد مجاهد بایران بعزم جهاد و ورود سفیر امپراطور با تختی بلور بهدیه دربار طهران و سخن از صلح گفتن و نپذیرفتن علماء و برگشت سفیر بناامیدی و رفتن فتحعلی شاه باردبیل وفتح سالیان بقیه شورش یونان و آمدن ابراهیم پاشا بحمایت عثمانی وفات الکساندر امپراطور روس و جلوس نیکلا شورش بطر زبورغ

۱۲٤۲ - سختی جنك روس و ایران باصرار علماء و تخلیه روسیه گنجه و شیروان را و رفتن فتحعلی شاه تا قلعه شوشی و رسیدن (مدد اوف) وگرفتن گنجه و جنك بامحمد میرزا (محمد شاه) وکشته شدن امیر خان سردار و شکستگی لشگر که نوشته اند این شعر نشاط را قایم مقام بنایب السلطنه نوشت : (نرسمت‌ای‌خفته در دامان کوهی سیل‌خیز خواب نگذاری زسر تاابت‌ازسر بگذرد)

۱۲٤۳ - زوانه شدن عباس میرزا برای تدارك شکست ورسیدن بسکویچ (مددداوف) وتلافی صفوف و بردن شاهزادگان را برابر قشون از تبرس اردو بدورتر وگمان شکست بردن‌قشون ایرانی و یکدفعه گسستن رشته اردو وگریختن و مقهوریت نایب‌السلطنه که قایم مقام گوید :

(آه از این قوم بی مروت بی دین کرد خوی و ترك خه ، و لر قزوین)

مراجعت فتحعلی شاه بتبریز و پیش آمدن مدد اف و بیماری سید مجاهد و رحلتش فرستادن بسکویچ قشونی بفتح ایروان وگذشتن از رود ارس وگرفتن عباس‌آباد و درخواست صلح باایران و نپذیرفتن نایب‌السلطنه آمدن کامران پسر شاه محمود افغان در جنك با پدرش بمشهد و بردن شجاع‌السلطنه را برای تقویت خود بهرات و ماندن ارغون میرزا با پنجهزار سوار بهرات گرفتن بسکویچ سردار آباد و ایروان را و روانه تبریز شدن و خیانت میرفتاح و بی کفایتی‌اصف‌الدوله و ورود روسیه بتبریز و گرفتن خوی و قرار ملاقات با عباس میرزا و شتاب در صلح ترکمان چای بادای ده کرور خسارت و واگذاری الکای نخجوان و ایروان بروسیه که از سر حد عثمانی قلعه کوه اغری کوچك دنبال رودخانه تا رود ارس بنیم قطر بدرازا با روسیه باشد وخاك ایران بطول مجری ارس تا سه فرسنك ممتد گشته و بعد باستقامت از صحرای مغان بادینه بازار تا ملتقای رودخانه گذشته که آنچه بخزر میریزد از روسیه باشد و آنچه بصحاری ایران می‌آید از ایران و

جهانباره اش نیزنام است رکن‌الدوله کشید تا چندسال پیش بسیاری از بارو بود بعد کشاورزان خاکش را تمام بردند وبیشتر مساجد حدود جهانباره و میدان میر و کوچه اژیه ها و یازده بیچ از قدیم بوده و تعمیرش را زمان صفویه و بعد نمودند مانند پیر یاره دوزو چهل دختران وغیرهما و بسیاری را از هزار و سیصد و بیست

هجری که در جوباره بود یهود از یکی از متنفذین ومسلطین بر اهل علم خریدند و علماء نتوانستند جلوگیری نمایند

(دیگر ازمبانی کهن امامزاده احمداست که نمیره حضرت امام محمد باقر (ع) و دارای مقام علم و تقوی بوده و آن در منظر کوچهٔ که برای دروازه حسن آباد میرود واقع شده و پشت دیوارضریح ورو

قلل جبال مجاری آب هارا بهمین منوال تمیز داده تا بمنبع شمالی آستا را برسد و انحه واراصی و جزایر خزر وکوههای برف‌دار قفقاز از روسیه باشد و دولت روسیه عباس میرزا را بنیابت سلطنت بشناسد وعلماء وامرائی که بنوشتجات نهانی دربلادطرفین موجب دردسرند از تبعه‌یکدگر نگاه ندارند گویا آن روز سیاست رقیب روس کوچك شدن ایران مهم‌تر از بزرك شدن روسیه بوده که ایرانی فریب‌ها خورد قائم‌مقام عباس میرزا بتسلیت عباس میرزا گوید :

(روزگاراست‌این که گه عزت‌دهد گه خواردارد چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد)

تخلیه تبریز پس از صلح و چوب خوردن اصف‌الدوله وصدارت امین‌الدوله اغتشاش یزدو کرمان و رفتن شجاع‌السلطنه بانتظام آن سامان رحلت مرحوم آقا سید محمد مجاهد دولت عثمانی ینگچریان راکشت وضع توپخانه در عثمانی اجماع دول برضد عثمانی در مسئله یونان وفات مرحوم شیخ احمد احسائی سخت‌گیری روس و انگلیس بعثمانی در حمایت یونان و شورش یونانیان نظر بتعدیات ابراهیم پاشا بیشتر از پیشتر شده و جنگهای خونریز بااو دارند در اروپا اعانه برای یونانی‌هاجمع شده امریك یك کشتی‌جنگی بیونان می‌بخشد عثمانی همه ینگچریان را میکشد بعد از گفتگوی‌زیادروس و انگلیس و فرانسه با عثمانی در امر یونان و نپذیرفتن او متفق بآزادی یونان میشوند که خراجی در سال بعثمانی بدهد و چون نمیپذیرفته کشتیهای آن سه دولت کشتیهای عثمانی و مصری را میشکنند عثمانی اعلان جهاد میدهد ایجاد راه‌آهن درفرانسه وشورش اسپانی وفرانسه تعلیم‌زبان پهلوی درفرانسه

۱۲۴۴ - قزلباش کشمیر و کابل که از ستم افاغنه و غیره بستوه آمده حسنعلی خان‌جوانشیر را بطهران فرستاده تقاضای رفتن یکی از شاهزادگان را بدان صوبه نموده و رضایت مردم‌کابل و قندهار و پیشاور را پیشنهاد کردند سیاست انگلیسان چون مقتضی نبود فتحعلی شاه را :

(چرخ از دهنش نواله در آب افکند دولت قدحش پیش لب آورد و بریخت)

برضای انگلیس مأیوسنان نمود آمدن کریبا بدوف ایلچی روس باستردادگرجیان و سخت‌گیری در طهران بفساد یعقوب خان ارمنی که زنان صاحبان اولاد رااز شوهران گرفتند واجماع‌علماء بغیرت‌دینی و مفسدین سیاسی باغوای عامه و زد و خورد با ایلچی و شهادت هشتادتن از بازاریان و قتل ایلچی با سی نفر تبعه و نجات‌ملسوف نایب اول ایلچی و دادن نوشته‌گناه ایلچی‌و فرستادن برای امپراطور

به ارسی منظر این محل قطعهٔ سنگ دیگری هم بود نوشته تجدید عمارت مزار امامزاده سید احمد بن سید علی بن سید معصوم از اولاد امام محمد باقر(ع) کمتر بن خاندان شاه قلی بن علیقلی بن علی برزین بسال ۵۳۷ نمود باسال رحلت و بلندی آن سنگ منصوب سیاه بدیوار عشری کمتر از یکمتر و عرضش نیم ذرع و آنرا بعضی سنگ الماس سیاه میدانستند در ۱۳۰۷ شمسی شبانه آن سنگ را کنده ودزدیده و برده وفروخته شده و راه اروپا گرفت ودوسالی در عدلیه آقا جلال الدین متولی امامزاده بمحاکمه مشغول بود باجد نامی که برده از مردم طهران وآنچه مسلم است آن سنگ گرانبها حکم جواهر را داشت دیگر قطعهٔ سنگ سیاه شفافی بطول سه ذرع که گویند همان

و رفتن خسرو میرزا بمعذرت و تخفیف یک کرور از وجه خسارت فرستادن مرحوم میرزا مسیح مجتهد را بعراق عرب وفات مرحوم نشاط از آن بزرگ است :

(طفلان شهر بی خبرند از جنون ما — با این جنون هنوز سزاوار سنگ نیست)

وهم او فرموده: (ای عشق تو راحت دل وجان بودی — در پیش تو هر مشکلی آسان بودی)

(میخواندندت کفر و تو ایمان بودی — میگفتندت درد و تو درمان بودی)

اعلان جنگ روس بعثمانی حسینخان والی خراسان بحکومت بختیاری و چهار محال و فریدن برقرار شد وفات مرحوم حاج ملا احمد نراقی وفات میرزا محمد خان امید اصفهانی پسر باقر خان خوراسگانی والی اصفهان از اوست :

(آگه نیم که عمر گرامی چه سان گذشت — خوابم ربوده بود که این کاروان گذشت)

پدر مؤلف پس ازسی سال برای سنگ لوح او تاریخ گفته (ساکن جنان بادا میرزا محمدخان)روس بعثمانی اعلان جنگ مینماید و یونانی بحمایت روس تشکیل دولتی برای خود میدهند وروس ازسمتی ارناؤدرا گرفته و از طرفی قارص و پوتی و بایزید را و بقایای ینگچری باروس متحد شده بتقاضای انگلیس قشون مصری عثمانی از یونان بیرون رفته

۱۲۴۵ ـ رفتن احمد علیمیرزا بجهت رفع آشوب خراسان و ترضیه خواتین آمدن فتحعلی شاه باصفهان برای نظم فارس که مرحوم ملاعلی نوری حکیم تا جز باستقبال رفته رفتن شاه بفارس و نظم خوزستان و لرستان ودر فهلیان ممسنی سمی بغذاها زده بودند که پنجاه نفر مریض شده وخود شاه اتفاقاً آن روز غذا نخورده بود وگمان این مقدمه را از فرمانفرما میبردند توقف غلامحسین خان سپهدار با توپخانه در اصفهان رحلت مرحوم شریف العلماء صاحب حاشیه بر شرح لمعه و نیز وفات فقیه مطلق آقا محمد علی قمیشه جنگ روس و عثمانی و آزادی یونان و شکست رشید پاشا ازسردار روس و فتح بسکویچ اورزن الروم را واستقلال انلاق و بغدان ورفتن سربستان در تحت الحمایه روس

۱۲۴۶ ـ جنگ حشمة الدوله حاکم کرمانشاهان با عمش محمد تقی میرزا ی حسام السلطنه والی لرستان و شکست حسام السلطنه و رفتن سپهدار باصلاح میان شاهزادگان اغتشاش داخله کرمان و بزد از اقدامات شجاع السلطنه و رفتن نایب السلطنه بانتزاع آن حدود و انتزاع از شجاع السلطنه وفات

سنك بت است که از سومنات آورده‌اند و بعد روی آن چنین حجاری شده آمین یا رب العالمین فی تاریخ الخامس عشرة من ربیع الاول سنه ثلاث وستین وخمسمائة که تولیت اتابك ایلدگز شاه آذربایجان باسپهان باشد در امور ارسلان شاه سلجوقی ودر صحن امامزاده حجرات و قبوری هست از متعینین اسپهان و مقبرهٔ مرحوم آقا شیخ محمد تقی الشهیر بآقا نجفی را نیز از پشت یکی ازحجرات شمالی باین محل مجاورت داده وفاتش شعبان ۱۲۳۲ که تاریخش را (برحل التقی بالتقی) گفتم ودرحوزهٔ شهر چند امامزاده دیگرهست مانند شاهزاده ابراهیم درمستهلك وامامزاده باقرنزدیك اراضی چرخاب و شاهزاده عبدالله میان مسجد جامع وکاروانسرای دو منار

مرحوم ملاعلی نوری از حکمای اصفهان شهر سامس از عثمانی جدا و بیونان ملحق میشود قرض زیاد انگلیس و فقر مردم و فوت ژرژ و جلوس کیلیوم چهارم وکشیدن راه آهن تا منچستر فتح فرانسه الجزایر را وشورش پاریس وفرار شارل و شاهی لوی فلیپ وشورش لهستان وپایتخت روسیه

۱۲٤۷ ـ فتحعلی شاه و نایب‌السلطنه باصفهان و بدهکرد چهارمحال رفته و از آنجا بسرچشمه کارون رفته و نایب‌السلطنه بنظم خراسان با استمدادی شایان روانه و قلعه ترشیز مسخر شد تجدید جنك حسام‌السلطنه و حشمة‌الدوله و شکست حسام‌السلطنه وفات شحنه مازندرانی مدفنش در چهار باغ نو اصفهان بمقبره ملامحمد سرابی برابر تکیه آقا محمد کاظم واله سلطان محمود خانرا مردم نخواسته درخفا خانه‌های اسلامبول را میسوزانند شورش پاریس و فتح بسکویچ لهستان را برای روس

۱۲٤۸ ـ فتوحات نایب‌السلطنه درخراسان از خبوشان وامیرآباد و سرخس و نجات شیعیان ازترکمان وحبس رضا قلی خان ایلخانی و استیلای برجام و باخزررفتن فرمانفرما از فارس بکرمان و بیرون کردن سیف‌الملوك میرزا داماد نایب‌السلطنه را و برگردانیدن ایل قشقائی را قحط عمومی ایران میرزا محمد علی مشیرالملك شیراز نظر بدشمنی حاج میرزا علی اکبر قوام‌الملك و ایلخانی فارس از وزارت عزل و بعتبات رفته باصفهان برگشته بحجة‌الاسلام سید پناهنده شده رحلت مرحوم شیخ محمد تقی صاحب حاشیه برمعالم ودفنش در تکیه مادر شاهزاده ابراهیم پاشای مصری شام را گرفته و بقونیه روم تاخته رشید پاشای صدر اعظم را شکسته و اسیر کرده

۱۲٤۹ ـ برگشت نایب‌السلطنه از خراسان بااحترامی زایدالوصف بطهران و عودت بخراسان و رفتن محمد میرزا محمد شاه بهرات و شکستن کامران میرزا و رحلت نایب‌السلطنه بمرض اسهال کبد و آمدن سفیری از امپراطور روس بتعزیت فتحعلی شاه و عروسی مفصل سیف‌الدوله در اصفهان (روان نظامی شاد) آمدن بیست و چهار معلم انگلیسی برای نظام باصفهان و روانه طهران شدن رفتن مشیر بوزارت فارس مدد روس بعثمانی بر ضد ابراهیم پاشا که اسلامبول را از حمله او حفظ میکنند و فرانسه و انگلیس بابراهیم پاشا حمایت میکنند

۱۲۵۰ ـ فتحعلی شاه باصفهان آمده محمد میرزا از خراسان بطهران وارد شاه ولایتعهد را باوداد و نقصی که باومینهاد آن بود چراکفش‌ساغری ایرانی را تبدیل بارسی روسی کرده امین‌الدوله

و اما مسجد شاه شالودهٔ مسجدی بزرك درآن ناحیه بسلطنت سلطان محمد بن طهماسب که نورچشمانش ضعیف بود و ولیعهدی سلطان حمزه بکوشش میرزا سلمان جد بنده مؤلف نذر نموده بوددر شکرانهٔ نجات ازقتل خود زمان اسمعیل ثانی تأسیس نماید و میرزا سلمان جابری اصفهانی اعتمادالدوله و سیدالوزراء زمام مهام امور دولت او مستقلا بکفایتش بود ودخترش زن سلطان حمزه چنانچه خود گیلان و گرجستان را بگشود و مالیات دو ساله بگرفت سال ۹۸۰ میرزا سلمان نمیره خواجه میرزامسعود جابری بود که بمقصد وسی وزارت دربار طهماسبی داشت وخانه های اوحوالی سرای گلشن تا کوچهٔ حاج عباس در سلسلهٔ جابریان هنوز بعضی

نظر بوصلت بافرمانفرمائی بولیعهدی محمد شاه نداده رفتن سیف‌الدوله واصف‌الدوله بگوشمال بختیاری وامین‌الدوله و محمد تقی میرزا برای‌حساب فارس و گرفتن بقایای چند ساله فارس بمصاحبت‌فرمانفرما مأمور شده[۱۳] در آن اثنا بچند دقیقه شاه بفتته مرحوم شد و پیری گمان میبرد او را مسموم کرده اند بدلیلی که فوراً غلام بچه از هفتدست بیرون آمد و روی قد زن قلم بامین‌الدوله خبر داد و قضیه‌سم در غذاهای سفر ممسنی را شاهد میآورد فتحعلی شاه را ابوالملوك گفتندی که دویست و شصت‌فرزند از صلبش پدیدار شده بلی پادشاهان را سزاست بیش از سه چهار زن وچنداولاد نداشته تااوقات گرانبها را میتوانند صرف جهانگیری و جهانداری کنند و جنك داخله زمان حیوة پدر میان برادران نباشد و اگر فتحعلی شاه پس از آقا محمد خان حواس خود را صرف حفظ و ترقی ایران کرده بود قفقازیه راروس نمی‌توانست ببردوفتحعلی‌شاه بقوه عاقلانه مملکتی راکه نژادش ایرانی‌مذهبش‌اسلام در بسیاری‌محال‌آن اسلام‌نشینان باعثمانی اتحاد کرده بودند وجاوروس هردو پاداری نموده جلومتعدیان از حکام را هم گرفته که بزرگان قفقاز فریب روسها نخورند و باطناً دشمن نهانی خود را هم شناخته بودند در بیست سال زد و خورد عباس میرزا باآنان شاه هماره وقتش صرف حرمسرا و مدیح‌سرا نباید باشد و همچنین افغانستان بااقبال مردم کابل و کشمیر بشاه تجزیه نمیشد سالها تربیت آقا محمد خان در او اثر نداشت حاج ابراهیم خان گفته نیم شبی مرا خواست بشتاب همانا بخدمت رفتم گفت فردا تهیه شکار ما نیکو به بینی گفتم سه سال قبل چنین وقت شبی آقا محمد خان‌مراخواست بشتاب همانا خدمتش رسیده فرمود دوشب است نخفته‌ام فردا باید تهیه سوار و پیاده برای گشودن گرجستان باین ترتیب باشد و اگر عزم و حزم آقا محمد خان با عدل فتحعلی شاه جمع بودمعظم آسیا را میگشود باری از مآثرش تذهیب ایوان وقبه حضرت سیدالشهداء (ع) و نصب‌ضریح نقره و بنای قبه حضرت ابی‌الفضل (ع) و ساختن هفت قندیل طلا برای قبةالرضویه و صحن جدیدرضوی و بنای قبه حضرت معصومه و صحن جدید درب مینا و ضریحش و ضریح نقره حضرت عبدالعظیم ع و ضریح نقره سید میر احمد در شیراز و دارالشفای طهران و سد رودخانه قم و جامع طهران وسمنان جنازه‌اش را بقم بردند دفن کردند

(خاوری گفتا بتاریخش که ار تخت شهان شد برون‌فتحعلی شد پس‌محمد شه نشست)

باقی است و نوشتجاتش نزد بنده موجود
پس از شهادت میرزا سلمان در بیرون قلعهٔ
هرات بدست امرای خائن در ۹۹۱ وسپس
شهادت حمزه میرزا در ۹۴۴ و انقلاب احوال
وآمدن شاه عباس بزرك در ۹۹۸ باصفهان
تصمیم بوفای نذر پدر و توسعه مسجد
گرفت چو او نیز از خطر قتل نظر بشب
جمعه بودن در هرات نجات یافت وجنك های
با اوزبکان و عثمانی و انقلاب خراسان
وآذربایجان عزم شاهانه را دوسالی تأخیر
انداخت تا آغاز هزار که میدان نقش جهان
راساخت سال بسال بتکمیل ابنیه پرداخت
اواخر ۱۰۱۹ باتمام مسجد اهتمام شده
کتیبه درب دخول ۱۰۲۵ و کتیبهٔ بزرك
ایوان سمت مغرب ۱۰۴۰ و بسلطنت شاه
صفی درب نقرهٔ برای آن ساخته شد تاریخ

باغوای وزیر امور خارجه که با دولت قجر همیشه با خارجه بودند علیشاه ظل‌السلطان برتخت نشست و خزانه را برباد داد در اصفهان هم امین‌الدوله بفرمانفرما گفت اصفهان بماند و از پارس قشون بخواهد نپذیرفت و بشیراز برگشت واردوئی باحسنعلی‌خان شجاع‌السلطنه فرستاد قایم مقام پس‌ازنشاندن محمد شاه را رسماً در تبریز برتخت بعضی بسران صلبی فتحعلی شاه را برشته محبت اسیر و پارهٔ را دربند محنت دستگیر و شیرانی را از نیروی قلم خود بزنجیر کشید و با او روانه دارالخلافه شد سردار ان و قشونی را که ظل السلطان جلوگیر فرستاده جمعی را بسار بخو اند و برخی را بادبار براند تا محمد شاه را برتخت نشاند منوچهر خان گرجی معتمدالدوله با مستر لنزی انگلیسی بجنك شجاع‌السلطنه روانه و در شولگستان توپ های انگلیسی را بصف جلو بسنه شجاع‌السلطنه وقشونش شکسته و بفارس برگشته معتمد خودرا بتدبیر بقلعه شیراز انداخته بی‌خونریزی ارك دولتی راگرفته فرمانفرما و شجاع‌السلطنه را با انواج و توپخانه بطهران روانه فرمانفرما بوبا درگذشت و شاه بکور نبودن شجاع‌السلطنه از خونش درگذشت امین‌الدوله در مسجد سیداصفهان مدتی پناهنده و بست بود و بعد از راه بختیاری بعراق عرب رفت شورش شامات برابراهیم پاشا و یمن برعثمانی و تشکیل قشون ردیف عثمانی

۱۲۵۱ ـ قایم مقام که از نیروی کلك محمد شاه را بسلطنت مکین و همه اعمام و گردنکشان را بتمکین آورد از اولاد صلبی فتحعلی شاه آنان که با فر و جاه نوین جمله کور و زمرهٔ درگور ر فرقه محبوس و دستهٔ آواره روم وروس شدند توجه نفوس بخشش راواژگون در باغ نگارستان سه‌روز بی‌خوراك بوده تاجهان‌را بدرود کرده نظمش نوعی خاص درسرزنش قشونی که‌ازروس شکسته‌اند فرماید

(آه از این قوم بی حمیت بی دین — کرد خوی و ترك خمسه و لر قزوین)
(رو بخیار و کدو نهند چو رستم — پشت بخیل عدو کنند چو گرگین)
(نازك ونرم آن چنانکه رنجه کندشان — بالش مخمل بروی زین نمد زین)
(طایفهٔ نو بلوغ و نو خط و نو کار — نو گلشان درع پوش سنبل پرچین)
(یوسف مصرند در نکوئی و بـاید — حلقه نسوان مصر و حربه سکین)
(عاجز ومسکین هرچه دشمن وبدخواه — دشمن و بدخواه‌هرچه عاجز ومسکین)

(شد د. کعبه درصفاهان باز ۱۰۴۶) و
خط شاگردان مهر عماد است مساحت مسجد
کلیه قریب شانزده جریب شاه میشود اما
میانی جلوخان مسجدرا که جنوبی میدانست
محوطهٔ شامل شده بسی بلند و با اهمیت
ایوان وسردرب کاشی کاری معرق محیرالعقول
دارد و در منار هریك از زمین تاافرازسر
درب و سکوها سنك مرمر همه یکپارچه

سابقاً بدیوار سنك مرمری شفاف بود که
نقش میدان وسردرب قیصریه در آن مینمود
آنرا یکی از هفت قطعه جواهر مسجد
حالیه آن جلاء و بهاء دیده نمیشود فراز
سردرب بالاخانه وجلو بالاخانه کاشی کاری
حیرت انگیزخصوصاً نقش دوطاوس معرق
و ممتازشرا دو مین قطعه جواهر دانسته
وارد هشت که شده ومقابل ایوان شمالی

حاج میرزا اقاسی که مراد محمد شاه و درکودکی نوید سلطنت باو داده بوزارت برقرارو و میرزا حسن مستوفی‌الممالك و وزیر دفتر و میرزا آقا خان نوری وزیر لشگر سفیر خارجه بتهنیت آمده ظل‌السلطان و بعضی شاهزادگان را باردبیل فرستادند طلوع ستاره دنباله دار کشتی های بخار فرانسه باسلامبول و اسکندریه میآید

۱۲۵۲ - حرکت شاه بتأدیب ترا کمه گرگان وبموت وگشودن قارن قلعه و فتوحات فریدون میرزا و مأموریت منوچهر خان معتمدالدوله بخوزستان و سرکوبی محمد تقیخان بختیاری که ازطاغیان نامی بود و فرستادن علینقی خان بگروگان و عزل شیخ مذکور خان و رفتن میرزا جعفر خان بسفارت اسلامبول رحلت فاضل خان گروسی که نگارشاتش شیرین‌تر از قند روسی بود از تألیفاتش یکی تذکره انجمن خاقان خسرو خان گرجی حاکم اصفهان میرزا جواد راکه احمقی متکبر بود وزارت اصفهانش داد قرانتین در عثمانی احداث مینمایند

۱۲۵۳ - ویران کردن علیرضا پاشا والی بغداد محمره را آمدن نیکلا امپراطور بتفلیس و درخواست دیدار محمد شاه ناصرالدین میرزای ولیعهد را با میرزا محمد خان امیر نظام و میرزا تقیخان امیرکبیر و تجلیل شایان امپراطور از آنان و دادن انگشترین الماس که چهره خود برآن نقش بود باجیقه الماس و نشان عقاب بولیعهد شورش اصفهانیان بر خسرو خان گرجی که درهفتدست محصور شد و نصب فضلعلی خان بی‌لیاقت که بحمایت رفتارها وگفتارهای شگرفی داشته میرزاجواد وزیر را بکشت ایجاد تلگراف وفات حاجی شیروانی مؤلف بستان السیاحه رفتن محمد شاه باتوپ و قشون بسیار وگشودن غوریان و رسیدن مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس و درخواست رفتن بهرات برای آوردن کامران میرزا و برعکس اطمینان دادن باو بیرگردانیدن اردوی شاهی و رسانیدن نقدی باو و خستگی محاصرین و محصورین و اختلاف میان امراء و بیرون کردن کهندل خان فوت گیلیوم چهارم و جلوس ملکه ویکتوریای اول در انگلیس قشون فرانسه شهر قسطنطیه را درالجزایر فتح مینماید بیرون کردن کهندل خان جلال‌الدین پسر کامران را از فراه و اسفراه نظر بدوستی شاه و بازگشت ایلچی روس از اردو بروسیه گرفتن عبدالله پاشا شهر زور را و شکست رضا قلی خان و قشون ایرانی مسافرت سلطان محمود خان در داخله مملکتش

مسجد که میشوند عظمت همت بانی و علم
مهندسین آن زمانی پدید میآید سنگاب یکی
درون هشت راسوم قطعه هفت جواهر مسجد
شمرده اند ایوان شمالی بلند و کتیبه های
ارجمند دارد آیات قرآنی در آن نوشته
سکوی فاصله میان ایوان ودهلیز سرپوشیده
بسمك های مرمر طویل وعریض که بر آن
میتوان نماز خواند مفروش است دست راست

دالان طارف راست درازاره دیوار قطعه سنك
سماقی است چهارم قطعهٔ از آن هفت جواهر
خوانده اند از آن سمت بطرف یمین شمالی
تا زاویه رفته نماز گاهی طولانی طبقهٔ
زیرین دارد و بالائین حجرات طلبه نشین
ودردومثلث پیشانی یکی ازایوانهای فوقانی
چند خشت کاشی قرمز بود که آنرا نیز
جزو جواهر مسجد میشمردند بسمت مغرب

۱۲۵۴ ـ چون باثر بی‌وجودی فضلعلی خان و شرارت الواد که شبها بخانه مؤتمن رفته بولها گرفته بی‌ناموسی‌ها کرده لذا معتمد فرمانگذار اصفهان شد تاجگذاری ویکتوریا امپر اطریس انگلستان وضع نظام قرانتین رحلت آقا محمد جعفر بهبهانی از علمای بزرك کرمانشاه محمد علی پاشا سلطنت مصر و شام را برای خود و نژاد طلیده و عثمانی نپذیرفته مصمم جنك میشود انگلیس و فرانسه نگذارده ساختن راه آهن از بطر زبورغ بمسکو هنوزهرات در بند محاصره بود و کشتیهای جنگی انگلیس بنادر خلیج فارس را تهدید و اعلان جنك کرده و محمد شاه ناچار برگشته

۱۲۵۵ ـ نهضت شاه با قشون بسیار باصفهان ظاهراً بتأدیب اشرار و باطناً بترهیب مرحوم حاج سید محمد باقر که هیبت اللهی مرحوم سید قضیه را برگردانیده و ریاست شاه صد و پنجاه‌تن معاریف اشرار را بعضی بچوبه‌دار و برخی بآوارگی از دار بدیگر دیار سردسته‌شان حاج‌غلامحسین امام جمعه بود پناه‌آوردن کهندلخان افغان بایران نظر بحمایت انگلیس ازشجاع‌الملك بسرتیمور شاه طلوع آقا خان محلاتی رئیس اسمعیلیه در بم کرمان بدعوی سروری و آمدن بطهران و جری‌شدنش از دیدن اطوار حاج میرزا آقاسی و برگشت بکرمان و جمع آوری سوار از مریدان و همراهی با شورشیان که باکهندلخان افغان والی شهر بابك میجنگیدند شهر عدن ببهانه بی وجهی بتصرف انگلیس میآید و ابراهیم پاشا سردار عثمانی را در نصیبین شکست میدهد وفات سلطان محمودخان وجلوس عبدالمجید خان اختراع صنعت عکس درفرانسه اعلان جنك روسیه بخان خیوه و قشون کشیدن برای شورشیان قفقاز گرفتن قشون انگلیس ملك سندرا ببهانه مدد بوالی افغان‌واستیلای برغزنه‌وقندهار

۱۲۵۶ ـ جنك آقا خان با افواج دولتی کرمان و شکستن و رفتن از راه افغان بهندوستان و اعتبار یافتن نزد انگلیسان نظر بجهاتی و بسط بساط ارشاد در هند و در شورش هندبرانگلیس معاونت مادی و معنوی کامل با انگلیسان کرده نزاع ایل قشقائی و معینی و مأموریت فرهاد میرزاو نظم آن سامان بشیمانی افاغنه و سکه و خطبه را بنام محمد شاه کردن باثر تجاوزات انگلیسان اغتشاش کرمانشاه باثر اختلاف فلاة شیعه با مذهب حکومت سنی که حاجی خان شکی‌پور روس و انگلیس متفقاً بحمایت محمد علی پاشا برخاسته او را والی بالاستقلال مصر شناخته و برای اولادش ارث دانسته چون عثمانی نپذیرفته بیروت راگلوله باران میکنند

گذشته شبستان کوچکی امروز چراغخانه است و ایوانیست برای نماز خواندن و گنبدی عقب ایوان و سنگابی مرمر در آن بنیان ودرصحن مسجد سنك مرمری شفاف وبزرك ودرخشان بدیوار بکاررفته که چهره درآن نمایان میشود جنب آن دالان غربی مسجد نصب شده و دیگر گوشه سمت مغرب فضائی است مدرسه مانند که سمت جنوبی آن دربی بگوشهٔ پشت مسجد دارد و گوشهٔ طرف شمالی سنگی بر زمین بهندسهٔ مرحوم شیخ بهائی کار گذارده شده که بهمهٔ فصول نصف النهار مبرهن و بدون سایه مینماید ودرب آن مدرسه ازآثار شاه سلیمانست

اما طرف جنوبی مسجد که قسمت مهمه تاریخی استاول ازدست چپ گنبد شبستانی

۱۲۵۷ ـ فتح بمپور بنیروی حبیب‌الله خان و قتل بسیاری مردان طغیان محمد تقیخان بختیاری و رفتن معتمد بدستگیری او و پناه بردنش بشیخ سامر خان عرب و اتفاق محمد تقیخان و علینقی خان و شیخ سامر برای شبیخون بمعتمد و جنك و هنگامه و شکست سخت بختیاری و اعراب و بروز لیاقت برجسته از معتمد و نظم خوزستان و حبس محمد تقیخان و علینقی خان و فرار شیخ سامر و تهدید معتمد بوالی بغداد و متسلم بصره که یا محمره را بسازند یا بصره را خراب میکنم کشتن یار محمد خان وزیر هرات کامران میرزا حکمران راکه سالی در حبس داشتو بر افتادن امارت نژاد احمد خان ابدالی بستن عهد تجارتی با بلژیك تکمیل قند چغندری شورش افاغنه برانگلیس صلح عثمانی و محمد علی پاشا که خدیوی مصر را نسلا بعد نسل برای او میشناسد شورش عیسویان ومقدونیه و بلغار از ظلم عثمانی

۱۲۵۸ ـ محمود خان دنبلی بساولباشی و نایب‌الحکومه اصفهان مرده شهباز خان پسر ش نایب‌الحکومه شد ملاهاشم مبارکهٔ از ملاجعفر آدم امام جمعه سعایت نمود که میخواهد امام جمعه را بکشد امام او را فرستاد نزد معتمد و بتوبیخ بست بستن عهد تجارتی ایران با اسپانیا رسیدن امارت کابل بمحمد اکبر خان پسر دوست محمد خان و امارت قندهار بکهندل خان قتل و غارت کربلا یاثر نانجیب‌گری نجیب پاشا والی بغداد

۱۲۵۹ ـ شدت مرض نقرس محمد شاه که چند سال بارعام نداده فوت حاج سید کاظم رشتی و ظهور دعوی بابیت از شاگردش میرزا علیمحمد و آوردن حسینخان حکمران فارس او را از بوشهر بشیراز و پس از بروز اندیشه‌هایش او را بحبس و ضرب توبه دادن و سیاست معتمد که‌در چنین موقعی با مرض شاه و سخافت وزیر و بی‌صاحبی ایران بوسیله‌دعوی او شاید بتواندایران‌مدار شود فرستاد او را از حبس آوردند و در برج چهل ستون پنهانش کرد که خفای او از انظارمورث توهمات مو همه‌مردم سانه شد جلسه هم با یکی از علمای بسیار ساده او را بمباحثه گذارد که سخنان سائل و جواب مسئول هردو خنده دار بوده آن عالم پرسیده بود شخص باید یا مجتهد یا مقلد یا عمل باحتیاط کند شما کدام یك هستید ولی آقا میرزا حسن حکیم پرسیده بود شما که مدعی هستید من باب تمام علوم اللهی هستم حدیث است زمان در مهد سلطان عادل بکندی حرکت مینماید

که متصل بسمت غربی است روی ستونهای سنگی سقف عالی زده شده و بگنبد بزرك وسط راهها دارد گشاده و بمدرسه غربی پنجره ها برای وزیدن نسیم و روشنائی نهاده سنگابی ربگی برك سه‌ق در آن شبستانست که فزون از حد امتیاز دارد زمان شاه سلیمان تراشیده شده ازشبستان غربی بگنبد محیرالعقول آمده ارتفاع گنبد از زمین تا سطح سقف درون قریب و از سقف درون تاروی سقف برون که بکاشی کاری مزین است نیز فاصله دارد چو این گنبدرا بدو پوشش زده‌اند وبوسیله چوبهای قوی وآهنها و سنك آسیای بزرگی وصل نموده و میلهٔ وسط کار گذارده بر روی آن میان سقف زیرین کاشی کاری حیرت انگیزست لاجوردی که آنرا نیز یکی از

و بعهد ظالم بتندی و اگر در یك زمان یك پادشاهی عادل باشدو یك پادشاهی ظالم حرکت زمان بچه منوال است جواب داده بود بگویم یا بنویسم گفته بود باختیار خودتان است قلم گرفته بود و تا سه ساعت اتصالا مینوشت و طعام آوردند خوردند و مجلس تمام شد و آنچه مینوشت تمام نشد و معتمد او را از انظار پنهان کرد خرابی خوی و بسیاری دهات آذربایجان از زلزله

۱۲۶۰ ـ رحلت مرحوم حاج سید محمد باقر بنا بر آنچه در روضات است و تاریخ را(الله نزله کریم المستقر) گفته اند ولی دیگران ۱۲۵۸ نوشته و نمیدانم با وجود حیوة آن بزرگوار و بزرگواری چون مرحوم حاج محمد ابراهیم کلباسی چگونه استنطاق باب را با مرحوم آقامحمدمهدی گذارده شاید آن بزرگواران اهمیتی نمیداده اند باین دعاوی که دنبال کنند وحق باآن بزرگواران بوده رفتن میرزا تقیخان امیر بنیابت میرزا جعفر خان مشیرالدوله بارزنةالروم برای مذاکره باوکلای روس و انگلیس و عثمانی در امر قتل و غارت کربلا و هنرهای برجسته میرزا تقیخان ورسوا کردن عثمانی حفر نهری ازکرج برای آب طهران که نتیجه نبخشید و بعداز اندك آبی از نهر قریه وسمنارد آوردند وسوم مرتبه حفر نهری ازکرج (بقولی وفات فاضل خان گروسی دراین سال بوده

۱۲۶۱ ـ شدت مرض نقرس محمد شاه و ضعف دولت و قوت سرکشان و طاغیان درایالات رفتن میرزا جعفر خان بتهنیت ورود ورانسوف جانشین قفقاز فتنه انداختن میرزا آقا خان نوری بامر ولیعهدی در نقاهت شاه و پس از بهبودی شاه چوب خوردن و جرم دادن وفات میرزا حسن وجانشینی میرزا یوسف عروسی ناصرالدین شاه بادختر احمدعلی میرزا در نگارستان طبع روزنامه دولتی بسعی میرزا صالح

۱۲۶۲ ـ فساد خراسان که ناشی از کدورت اصف‌الدوله و حاج میرزا آقاسی شده و عصیان حسنخان سالار پسر اصف‌الدوله و سازش و وصلت با ایلخانی و اتفاق با سرداران ایلات خراسان و تصرف کلات (در ارزنةالروم بتحریك دولتیان بر میرزا تقی خان امیر شوریدند و دونفر نوکرانش را کشتند و او باوقار و استقامتی کامل جدیت کرد تا همه سفراء و حکومت و اولیای دولت بمعذرت آمده وکهیای وزیر و قاضی و سیصد تن از اعاظم شورشیانرا باسلامبول برده سیاست نمودند وصلح با عثمانی بشرایط نافع برای ایرانی خروج بابیه در قزوین و شهادت حاج ملاتقی برغانی بتیغ دختر برادرش قرةالعین تالیفاتش مجالس المتقین و عیون الاصول وفات مرحوم وصال استاد هر کمال بویژه خط

هفت قطعه جواهرشمرده اند ازاره‌اطراف گنبد سنگهای مرمر قیمتی بزرك دوذرع بالا و یك ذرع ونیم پهنا بسیارشگرف و اعلی و یك منبر ازسنك مرمر یك پارچه دست راست محراب نهاده آنرا نیز یکی از هفت جواهر دانسته اند تنها زیر این گنبد بخوبی‌جای هزارنفر میگیرد برای نماز جماعت سوای ایوانش حکایت محراب

وکاشی کاری مرتبهٔ بالا و بالاخانه که‌مخزن قرآن و خرقه شیخ صفی بود در کتب تاریخی دیده شود سنك مرمر یکپارچه بدیوار محراب نیز یکی از هفت جواهر است در بزرگی‌وشفافی وشاردن مینویسد قرآن خط امام رضا (ع) و پیراهن خون آلود حضرت سیدالشهداء (ع) جلو گنبد ایوانست اززاره اطراف آن نیز بمنوال گنبد

و غزل مثنوی بزم وصال واتمام مثنوی فرهاد وشیرین وحشی از اوست :

(روزگاروهرچه‌دروی‌هست بس‌ناپایداراست ای‌شب‌هجران‌تو پنداری‌برون‌ازروزگاری)

وهم اوگفته : (بامن مگوکزآتش‌عشقش‌چنین سوز ابن خود ببرق‌گوکه نسوزد گیاه را)

وگویا آن بزرك امروز را بنظر داشته‌که صد سال پیش فرموده :

(شاهد ان بهتر که باشد بی نقاب شاهد ار خواهی جمال آفتاب)

واگذاردن حاج میرزا آقاسی هزار و چهار صد و سی و هشت قریه‌آباد کرده خود را بمحمد شاه کشتن الواد اصفهان میرزا تقی نائینی وزیر را در خانه‌های وقفی اجدادی مؤلف گویند بتحریك میرزا عبدالحسین وزیر بوده رحلت مجدد قرن سیزدهم حاج محمد ابراهیم کلباسی‌که علم و زهد وکراماتش از آفتاب مشهور تر مؤلفاتش ارشادالمسترشدین و اشارات و ایقاظات وبای شدید در عراق و آذربایجان رسیدن آب کرج بطهران

۱۲۶۳ ـ وفات معتمدکه اموالش را دولت بعنوانی‌که مملوك بوده از بعضی علماء حکم گرفته ضبط نمود و مرحوم آقا میرزا سید حسن مدرس‌فتوی نمیداد بعنوانی‌که چون او را خجه‌کرده اند از مملوکیت خودش را می‌توانسته آزادکند معتمد در آبادی اصفهان کوشید دهاتی معدومه را احیاء نمود حفظ باغات دولتی را بخوبی‌کرد صنعت طبع را رواج داد بهر کاری مأمور شد مردانه انجام رسانید سلطنت محمد شاه از تدبیر او و تحریر قایم مقام بود حاج میرزا آقاسی وزیر بضدیت‌او در ایام مرضش حکمرانی برای اصفهان مقرر داشت آن حاکم از بیم معتمد ششماه در قم مانده‌تا معتمد بمرد وفات امین‌الدوله در نجف اشرف شدت طغیان سالار و آمدن اصف‌الدوله با صد هزار تومان بطهران برای انجام مقاصد و نایل نشدن و رفتن بحج و حرکت سالار برای گرفتن‌طهران‌و رفتن حشمة‌الدوله حمزه میرزا بدفعش و پراکندگی اتباع سالار و رفتن سالار و جعفر قلی خان ایلخانی بآخال وفات آقا میر محمد مهدی خاتون‌آبادی امام جمعه دارالخلافه و امامت آقا میرزا ابوالقاسم برادرزاده‌اش ایجاد مدرسه دارالفنون در اسلامبول

وفات سید صدرالدین عاملی‌که از اصفهان بنجف رفته صاحب قسطاس المستقیم و منظومه رضاعیه رحلت مرحوم حاج میرزا مسیح طهرانی بقولی وفات شریعتمدار استرآبادی صاحب تألیفات وفات‌حاجی

سنك های مرمر نصب شده و بکاشیهای معرق زینت یافته و همه ایوان و گنبد و شبستانهارا پنجره های کاشی نمایشی زیبا میدهد دو مناره فراز دو گوشه ایوان به ارتفاع زیادی از کف زمین ساخته اند از یك قرسنگی هندسه این دومناره با دو منار سر درب مسجد شکل غریبی زیبا بنظر میآید و در میدان از دور سردرب

مسجد و ایوان گنبد بتمامهما بچه شکرفی نمایان و جلوه کنان باثر زلزلهٔ که در اوایل دولت قاجاریه رخ داده شکستی بسقف ایوان رسیده اما صد وسی سال است که باقی و استوار است و سقف نریخته تعمیر کتیبه بالای ایوان جنوبی را مجدداً باکاشی کاری بنام محمد شاهٔ نوشاه اند در ۱۲۶۱ وآن تعمیر ازمنوچهرخن خواجه

ملامحمد نائینی شهیر بفاضل قبرش نزدیك قبر فاضل هندی است در اصفهان اساس مکتب خانه رشدیه در اسلامبول

۱۲۶۴ ـ رحلت محمد شاه که تربیت شده قایم مقام ودرخط ونقاشی هنری تمام داشت وحرکت سالار بتصرف مشهد و استیلای برخراسان تاسبزوار پناهندگی حاج میرزا آقاسی بحضرت عبدالعظیم (ع) که گفته بود خوابی دیدم چهارده سال طول داشت و این سخن حکیمانه را منتبی گفته : (وانما یقظات العین کالحلم) یاوه گوئی بهجوش گوید : (نگذاشت ملك شاه حاجی دری شد خرج قنات و توپ هر بیش و کمی)

(نه مزرع دوست را از آن آب نمی نه خایه خصم را از آن توپ غمی)

و بنده گویم اگر ناصرالدین شاه و نژادش بهشتاد سال آسایش از جنك و جدال اقل امر بهمان روش حاجی درتکمیل اسلحه سازی وتعمیر قراء ودهات کوشیده بودند بسی محنتها دولت ایران نمیکشید بهمت میرزا نقیخان امیر ناصرالدین شاه برتخت نشست و چون آثار نمایانی که از قدرت و توان هر کسی برون است در دو سه ساله وزارتش مؤلف درکتاب آگهی شهان شرح داده ام اینجا بدرازا سخن نمیگویم ایرانی مرده و معدومه را امیر زنده کرد پول از ناظم التجار طباطبائی قرض کرد و ناصرالدین شاه را از تبریز برای طهران آورد در یکی از محال برسم سابق که سیورسات میگرفتند اهل آن محل تهیه دیده و آمدند جلو شاه عرضه داشتند اردو بیآیند هرچه هست ببرند امیر که امارت نظام را داشت اول عدالتش با شمشیر کشیده آمد درب دروازه آبادی وگفت هر کس ازاردو پا بگذارد در قلعه با شمشیر او را دو نیم میکنم و همه جا سیوسارت را پول دادند و خریدند تا نزدیك طهران رسیدند نوکران زمان ناصرالدین شاه را یکیك خلعت داده بآذربایجان برگردانیده گفت باطلاعات شما آنجا دولت محتاج بود در طهران باشخاصی محتاج است که سالها در همه ایران کار کرده و اطلاعات عمومی ایران را دارند نه خصوص آذربایجان ودراین سیاست دوفایده بود یکی مردم بی اطلاع زمامدار نمیشدند یکی مردم تازه کار گرسنه و اگر در سلطنت مظفرالدین نیز این ملاحظه شده و ترکان اطراف او بغارت خزانه و دولت و ملت نیفتاده بودند اساس قاجاریه شاید برهم نمیخورد باری حسام السلطنه را با استعداد بمدد حشمة الدوله بخراسان فرستاده و سلیمان خان را باستمالت جعفر قلیخان ایلخانی و سبزوار وکلات و نیشابور گشوده شده امرائی باغوای صدرالممالك برامیر شوریده تنبیه شدند آنش شورش بروجرد و یزد و فارس وکرمانشاه وکردستان را نیز بر

گرجی معتمد است دست راست ایوان و گنبد هم شبستانی هم آورد دست چپست وطرف شرقی آن محدود بمدرسه ناصری این مدرسه دارای حجراتی است و راهی بفضائی دارد که شارعی از آن بخانه‌های علمای نژاد مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد باقر وغیرهم میرود وچون از عهد مرحوم شیخ محمد تقی که امامت مسجددر آن خاندان مانده بآقایان مسجدشاه نامیده‌شد ندوقبلا باجدحاج آقای تراسکانی بود گوشهٔ جنوبی طرف‌شرقی مسجد راه بمدرسهٔ ناصریست و وسط ایوانی است و گنبدی محاذی ایوان و گنبد سمت غربی وسنگاب مرمری در آن وجنب گنبدمجاور ضلع شمالی شبستانی بزرك زمستانی که سه چهار پله میخورد و فرود میرود و

اولیای دولت خاموش کرد سید یحیی پسر مرحوم آقا سید جعفر کشفی در یزد خروج کرد وملاحسین بشرویه در مازندران باتفاق حاج ملا محمد علی بار فروشی قلعه گردمقبره شیخ طبرسی بنا نهاده‌و با سه هزار پیروان بجان ومال مردم تاخته سلیمان خان افشار بدفعشان رفته قلعه را از آنان گرفته ملا محمد علی زنجانی هم با جماعتی برابر قشون دولتی جنگهای سخت کرده تا کشته شد سید یحیی هم بتبریز آمد پس از شورش فارس و عزل صاحب اختیار و حکومت فیروز میرزا با زد و خورد بسیار گرفتار و در ۱۲۶۶ بشیراز کشته شد و بیشتر این فتنه‌ها بأثر خفای سید علیمحمد بود که مردم را خیال قوت گرفته دعوی او واقعاً پایه استواری دارد ناچار او را از حبس بیرون‌آورده در تبریز بدار زدند (هرچند صلاح دولتی و ملتی نبود) و سزاوار بود او را در معرض خاص‌و عام گذارند تاآنچه معلوم دارد برهمه هویدا شود وفات اشراق اصفهانی از اوست :

(چون شاخ خشك نی ثمر ستم نه سایهٔ آتش بمن زنید که در خورد آتشم)

حکومت میرزا نبی‌خان قزوینی در اصفهان معاهده تجارتی ایران و فرانسه قحطی فرنگستان

۱۲۶۵ - پس از حکومت میرزا نبی‌خان خان خانان حکومت اصفهان یافت و بعد ازچندی احضار شد و غلامحسین خان سپهدار حکمران گردید و محمد حسینخان خلج نایب‌الحکومه بود یکی از جمعه‌هاکه مرحوم میرزا سید محمد امام جمعه بمسجد شاه رفته با آن هیمنه از اتباع سربسازی خلجی در میدان شاه بزنی آویخته بود نوکران امام آن زن راگرفته و سرباز را زده بازگشت امام از مسجد سربازان سنك برای آقای امام انداخته امام بمسجد جامع قدیم در کلاه فرنگی نشسته و مردم اجماع کرده محمد حسینخان سرتیپ نایب‌الحکومه بمعذرت خدمت امام آمده احمدمیرزا و حیدر میرزا و میرزا محمد علی از نوابان که نوادگان دختری صفویه بودند والوادی هماره‌داشتند و در چهار محال املاکی و خیالات واهیه در مغزشان بود و امام را سد مقاصد می‌پنداشتند موقع رامغتنم دانسته برخاسته وسرتیپ‌رادرحوض مسجد انداخته‌ویکی ازالواد باقمه‌اورا قطعه‌قطعه کردند امام‌از فطانت فطری آنها را از خود دور ساخت از طرفی هم میرزا عبدالحسین وزیر که نقد و جنس دولت را خورده و پیشکاری میرزا عبدالوهاب گلستانه منافی مرامش بود با محمد علی خان که ضابط بود همدست شده و نظر بسخاوت فوق‌الحصر بسیاری پای قصر شمس آباد بحمایت میرزا عبدالحسین

برای نماز در هوای سرد که حاجت به آتش افروختن نباشد و تاریکست ضلع شرقی سمت شمال مانند ضلع غربی نماز گاهی است جلو گشاده و بدالان دست چپ ایوان شمالی متصل است و بالای آن حجرات مطلاب در پشت این ضلع حوضخانه وطهارتخانه ومحلهای قضای حاجت بسیار و باغچه جلو آن افتاده وسط مسجد حوضی بزرگست که هم از نهر آب در آن جاریست هم از گاوچاه وجلو سردرب محوطه بیرون مسجد نیز حوضی بزرگ دارد که ترمومتر زمستانی است چونظر بارتفاع سردرب از همهٔ یخ چاه های اسپهان چندین روز زودتر یخ می بندد (شکفتی) روزی باتفاق الجناب بگردش مسجد شاه بودم استاد ابوالقاسم معمار رسید وسخن از استادی مهندس و

مسلح شده و سنگر بستند و از بلوکات تفنگچی زیادی خواستند و با سربازان دولتی جنگیده که یك فوج سرباز کشته شد و امام جمعه شورشیان را ازخود دور کرده بمسجد سیدشان فرستاد مرحوم حاج سید اسدالله برای کربلا روانه شد دولتیان تمنا کردند برگردد باصفهان آتش فتنه را خاموش کند آن مرحوم از گلپایگان برگشت باز اشرار بگمان ضعف دولت بشرارت باقی بودند که بی‌در پی استعداد و افواج و توپخانه رسید احمد میرزا بقم رفت و میرزا عبدالحسین بنطنز کاشان و مرحوم سید برای شفاعت راه دارالخلافه از پیش کشیده جماعتی هم که متهم بتقصیر بودند همراه رفتند کیکاوس میرزا از راه عدم نجابت با عدهٔ از اتباع دولتی و سرباز دنبال مرحوم سید راگرفته و آن بزرگوار را به بی‌احترامی برگردانیده که فرموده بود صحرای کربلای من بود سرانجام احمد میرزا را پسران محمد حسینخان خلج در صحن قم کشتند و میرزا محمد علی و حیدر میرزا بملایر تبعید و حبس و دنباله آن غائله از میان رفتند و میرزا عبدالحسین بدهنو آمده خانه علی نوکرش پنهان شده خبر بسپهدار رسید فرستاد گرفتند او را و در میدان کشتندش محمد علی خان هم کشته شد میرزا ابوالقاسم نیز که سردسته اشرار بود تلف شد بسیاری از اشرار را هم تحت‌الحفظ بطهران بردند و پس از این وقعه کیکاوس میرزا را در طهران چوب زیاد زدند و حقوقش را قطع کرده و مقام مرحوم سید نزد شاه بسیار بلند شده که عید نوروز میان هزار پاکت علماء شاه کاغذان بزرگوار رابرگرفته و خوانده املاك رؤسای شورشیان را در دفتر خالصه ضبطی نوشتند

بازگشت حشمة‌الدوله از خراسان و استقرار حسام‌السلطنه و رفتن چراغلی خان باستمالت سالار و نومید برگشتن ومحاصره مشهد ورسیدن بی‌درپی قشون وتوپ از طرف امیر بحسام‌السلطنه و مأموریت ظهیرالدوله بسرداری سپاه و محصوریت سالار و جنگهای بسیار ورشادتهای امیراصلان خان و یزدانبخش پسران سالار که مایه حیرت دوست ودشمن شده و دویست مرتبه جنك کرده بودند وفات حاج میرزا آقاسی در نجف اسکات آشوب تبریز برای کشتن گاوی که درمیدان شهیر بصاحب‌الزمان پناهنده شده اطفای نائره ملاحسین بشرویه و حاج محمد علی بار فروشی که خود را لنب حضرت اعلی داده بود کوفتن قلعه‌های بختیاریان و کردهای یاغی انکشاف معادن طلا در کالیفرنی انگلیس شورش در ویانه و برلن و پاریس شورش افلاق و بغدان و آمدن قشون روس تا بوخارست پای‌تخت شدت

معماران عالی بنا رفت استاد ابوالقاسم خواست عرض اندامی بنماید گفت امروزه هم هست ولی بانی آن نیست بعد گفت هیجده ملیون آجر در این مسجد بکار رفته مرا خندهٔ بی اختیار گرفته الجناب جهت پرسید گفتم معمار بعقیده بنده کسی است که از کودکی شاگرد بناء بوده و بنائی فرا گیرد وکامل شود تا بمعماری و مهندسی برسد واستاد ابوالقاسم مادام‌العمر دستش بگل آشنا نشده وقتی شنیده‌ایم چند صباحی نجاری کرده با این وصف شمار خشت اطاق خانه‌اش را از عهده برنمیآید آنگاه بچه هندسه علمی این ابنیه پیچاپیچ را مهندسی تواند و آجرهای درونشرا بشمارد بلی پدرش استاد حسین و برادرش استاد محمود معمار بودند مگر از آنها

مرض محمد علی پاشا مصری و خدیوی ابراهیم پاشا و فوت ابراهیم پاشا و خدیوی عباس پاشا

۱۲۶۶ - سالار و برادر و پسرش را که پس از فتح مشهد بقبةالرضویه پناه برده بودند بیرون آوردند و آنها راکشتند شیخ نصر وشیخ حسین بوشهری یاغی شده مصطفی خان‌قراگوزلو مأمور و بوشهر را از آنها گرفته میرزا قوام‌الدین کوهگیلویه که در قلعه‌گل وگلاب نشسته و راه کاروان بسته مدتی بااو زد و خورد شده تا دستگیر شد الوار پشتکوه بغداد نیز سرکوب گشتند جماعتی را برای فراگرفتن صنایع امیر باروپا فرستاد حاج محمد تبریزی با جمعی صنعتگر بروسیه رفته برای بلور سازی و غیره تصرف انگلیس پنجاب هند را فوت محمد علی پاشا خدیو مصر بهشتاد سالگی طاعون شدید عام جنك فرانسه و انگلیس بحمایت عثمانی با روس و گرفتن سباستاپول معاهده‌عثمانی باروس برای‌افلاق و بغدان که‌فرمانگذارش‌عبدوی باشدوفات‌محمدعلی پاشای‌مصری

۱۲۶۷ - چراغعلی خان حاکم اصفهان شد آمدن ایلچی و هدایای شاه خوارزم بطهران و مأموریت رضا قلی‌خان بخوارزم برای انجام یارهٔ مقاصد ایجاد روزنامه دولتی‌ساختن قراول‌خانه‌های بسیار در طهران و بلاد و نظم چاپارخانه‌ها بنای کارخانه بلور سازی قم و چینی سازی طهران تعدیل مالیات گیلان و نومن گرفتن افواج بسیار از هرمحلی تعیین چهارده فوج دائمی بتوقف‌طهران برافتادن رسم سیورسات گرفتن مأمورین دولت آبله کوبی مجانی اطفال ایجاد تذکره عبور و مرور مجانی ساختمان کاروانسرای امیر نظم امور معادن و بیرون آوردن مس قراجه‌داغ بافتن شال کرمانی مانند شال کشمیری تصفیه شکر مازندران چون شکرهند دفع شرارت بلوچ‌سیستان بدست ظهیرالدوله والی هرات برحسب امر امیر باو آوردن قطران ازگیلان برای توپخانه برگشت فراریان‌خراسان که بهرات رفته انتظام زراعت خراسان ساختن قلعه ارگی در طهران آمدن عریضه ظهیرالدوله‌والی هرات باطاعت دفع طغیان اهالی لارستان تعمیر عمارات اصفهان برای ورود شاه و امیر حرکت شاه بعراق و بروجرد و از آنجا آمدن باصفهان سفرای روم و روس و عثمانی نیز در رکاب بودند سیدی عراقی آهنی ساخت که‌گلوله بدان اثر نمیکرد دایر شدن جبا خانه مفصلی بافتن ماهوت لطیف در کاشان گرفتن سوار و افواج زیاد از ایلات و نظم حدود گرگان و استرآباد و خراسان‌ورود شاه و امیر نیمه رمضان باصفهان گرفتن سه فوج سه دهی و فریدنی و چهارمحالی را از اصفهان‌ساختن

روایتی کند بحدس وتخمین نه به برهان و یقین (آگاهی) نام موقوفات مسجدشاه که نادر گفت در رقبهٔ دولتی بنویسند معین است ولی بمناسبتی که پس از نادر هم امام‌جمعه های اصفهان را قدرتی نمایان بود بسیاری از آن موقوفات را دخالتی مینمودند بلکه از غیر موقوفه نیز بعنوان صرف روشنائی آنجا وجوهی سالیانه میگرفتند و تا ۱۲۲۰ هجری نماز جمعه در مسجد شاه دایر بود (مسجد شیخ لطف‌الله که یك قدح چینی اعلای سربوش داریست این گنبد با دالان وسر درب در شرقی میدان شاه زینت افزاست مساحتش قریب هشت قفیز ونیم و قبل از بنای شاه عباس بزرك همین جایگاه مسجد محلی کوچه جلوخان وغیره بود وشاه عباس مرحوم ملاعبدالله

سالی تقریباً چهار هزار تفنك و دوازده هزار فالقه در جبا خانه اصفهان و پنجاه هزار دست‌ملبوس افواج بنای کشت تریاك سماور ساختن اصفهان ساختن گالسکه‌های ممتاز در اصفهان و طهران سنك فرش کوچه‌ها بستن بند شوشتر و بند هاشم اتمام ساختمان مدرسه دارالفنون آوردن سکه های هرات بنام ناصرالدین شاه ظهیرالدوله والی هرات که برای طهران آمده در سبزوار بمرد حکمرانی را پسرش صید محمد خان دادند امنیت تمام حدود ایران و سرکوبی ترکمانان زلزله سخت تبریز رحلت مرحوم آقا سید جعفر کشفی کاشتن تخم پنبه امریکائی در اروپی ساختمان ابنیه تازه درطهران فرستادن خلعتی فاخر و اسبی براق طلا و کارد مکلل بالماس با فرمان حکومت هرات برای صید محمد خان پاداش عریضه خدمتگذاری و تعهد نظم و مالیات و هدایا و سکه بنام شاه اطاعت مرو و سرخس و گرگان و ایه ترکمان خواجه‌احمد یزدی از مشاهیر صنعتگران در ساعت سازی هنرها بخرج داده

۱۲۶۸ - پیدا شدن عمارات کیانی دارای سی و شش ستون بلند و خطوط سربانی و گلدانی برآن منقور و سکه‌های یزیدبن عبدالملك و هشام و انتیك‌های سلطنتی در خرابه‌های شوش صدارت میرزا آقا خان و عزل میرزا تقیخان میر بسعایت میرزا آقا خان نوری و مهد علیا مادر شاه که امیر جلوگیر فساد اخلاق و اعمال آن دو و دیگران بود بتحریك کارگذاران بیرونی و روانه کردنش و توقیف او در فین کاشان و خاموش نشدن آتش درونی آنان و گرفتن میرزا آقا خان دست شاه را و دستخط قتل امیر راگرفتن و ورودحاج علی خان بامیر غضب در حمام فین و زدن رگهای امیر ونوشیدن آب که بیاد حضرت سیدالشهداء افتاده و تشنه جان داده (پراکنده گوئی) قسمتی عمده از سرگذشت امیر را در آگهی شهان نوشته‌ام اینجا از آنچه ترك شده اندکی مینگارم پس از قتل امیر بخوش آمد میرزا آقاخان نوری آقا سید محمد صادق بالای منبر وعظ گفته بود هرکه خیانت بشاه کند سزاوار قتل است و امیر مردی ظالم بود او را همه لعن کنید مردم اجامره نیز پذیرفتند فردای آن روز بازآقاسید محمدصادق بالای منبررفته ومیگوید مردم مقدمه روضه همه شماها سوره حمد و اخلاص برای امیر فرستید بکفاره دیروز چو من دیشب خواب دیدم در صحرائی روشن میرفتم و بسبزه‌زاری رسیدم زمینش همه گل زعفران و بوستانی که سر تا پایانش را بچشم نمیدیدم در آن بوستان قصری بلند بود و امیر با لباسی نورانی و قصر جواهرگوشه قصر نشسته و غلمان و حور

شوشتر یراگه از او رنجیده و بخراسان رفته بود باحترام آورده و در تجلیل او بی اندازه کوشیده مدرسه ومسجدرابرای او ساخته مرحوم ملا عبدالله پس ازبنای مسجد شاه درآنجا امامت نموده وامامت این مسجد را بمرحوم شیخ لطف‌الله عاملی ملیسی فقیه و ادیب و شاعر ادیب واگذار زیرزمین این مسجد منفصل است که نمازگاه زمستانی است وصحن گنبد بر روی آن نمازگاه تابستانی کاشی کاری داخل گنبد معرق و بهترین کاشی کاری آن زمان و دیده را خیره مینماید گنبیه های اطراف گنبد خط علیرضای عباسی و گنبیه‌ایوان هم خط اوست که بعربی مینویسد بنای این مسجد از شاه عباس بهادرخانست به سال هزار و دوازده ۱۰۱۲ و حاشیه

جلو او ایستاده گفتمش اذن بده خدمتت آیم یکی از آن غلمان‌آمد مرا برد بالا حضور او پرسیدم این مقام را ازکجا یافتی گفت نیم شبی که خواستم بخوابم شنیدم شخصی با قراولان داد وفریاددارد که من شخصاً باید امیر را ببینم ناچار از بستر برخاسته آمدم مطلبش را پرسیدم محرمانه گفت من گنجی یافته‌ام و جز بشخص تو بدیگری نخواهم نمایاند بیا برویم آن گنج را بردار من بااو رفتم مرا برد در خانه‌اش و در بستوی اطاقی گفتم شاید میخواهد مرا بکشد ولی باك ننمودم ورفتم یك پارچه بود گفت گنج را در آورده زیر این پارچه‌هاست پارچه را عقب کردم‌دیدم دو سه طفل‌خوابیده اند وکودکی تازه زائیده شده گفت من سید واینها اولاد منند که قادر بخوراك آنها نیستم خوددانی وانصاف خود مراگریه دست داد آنچه موجود داشتم باودادم ومزرعه معتبری نیز برای گذرانش باو بخشیده با مقداری نقد و جنس و این پاداش آن عمل است مرحوم حاج صدرالدوله میگفت‌آخوندی بالای منبر هر روز نفرین بظالم میکرد امیر او را خواست پرسید وخود ظالم را من در ایران نگذارده ام بگو ظالم کیست گفت خود تو خود تو خود تو پرسید چه ظلمی کرده ام گفت من در کرمان منبر و محرابی داشتم زدند مرا برای چه ازوطنم بغربت احضار کردهٔ امیر فوراً خرجی راه باو داده محترماً روانه‌اش کرد با احسان بیشمار معروف است بهر ولایتی سنگی نصب کرده وپشت آن سنك آدمی رو بوشیده نشسته با قلم و کاغذی مظلومین رفته تظلم خود را بآن سنك گفته اوشنیده و نوشته و برای امیر فرستاده وامیر رسیدگی کرده عزت‌الدوله گفته بود شب‌ها امیر باندرون میآمد تا هنگام خواب احکام مینوشت مهد علیا و خانم شاهزاده‌ها گفتند این چه شوهری است امشب کاغذ او راگرفته پاره کن تاقدری باتو خوش بگذراند شب که آمد و کاغذ نوشت از دستش گرفتم‌ودور انداختم امیر یك سیلی بمن زد من گریه کنان بیرون آمدم بامدادان دیدم دستها از آستین جبه‌بیرون کرده درب حجره من آمد تعظیم کرد وگفت دختر پادشاه و خواهر پادشاهی و من نوکر ازمن دیشب بی‌ادبی راکه دیدی یا عفوکن یامجازات ده ولی بدان من گناهی نداشتم مرا در دنیا دو معشوق بی‌همتاست یکی ایران و یکی تو و آن ساعت مشغول پذیرائی آن معشوقم بودم که بی او من و نو را زندگانی براحت نیست چون پاره کردی آن جسارت بی اختیار از من سر زد حال یا مجازات ده یاعفوکن از حاج میرزا حسینخان سپهسالار بمدارك معتبره شنیده شده‌در صلح‌ترکمان‌چای

بالائین گنبد سورهٔ هل اتی نوشته شده که در فضیلت حضرت امیر وصدیقه و سبطین علیهم سلام‌الله نازلشده است و بالای درب نوشته (مایهٔ محتشمی خدمت اولادعلی است) محوطهٔ جلوسردرب بکاشیهای معرق مزین بود دردر گاه محراب یك کتیبه موجوداست بتاریخ ۱۰۲۸ وزمان انجام تزیینش‌را تعیین مینمایند آنهم از۱۳۰۷بتوجه شاهنده براه برون‌رفت‌امروزنقشهٔقالیهای‌ابریشمی گرانبها را از نقش بدنه های درونی مسجد بر میدارند درب مسجد هرلنگه ازچوبهای جنگلی یکپارچه است که درختش بسی قطور و استوار بوده جلوآن حوض‌آب برای‌وضو وفات مرحوم شیخ لطف‌الله ۱۰۳۵ چون دولام ازآن ساقط کنی (سال تاریخ وفاتش زان شمار) و چون ذکر مدرسه

میان عباس میرزا و نماینده روسیه نوشته مخفیانه تا بیست و پنجسال بموجب صلحنامه طرفین‌قفقازیه بدست روس باشد بعد از بیست و پنجسال ملت قفقاز را آزادگذارند و باختیار خودکه از دولت روس و ایران تابعیت هرکدام را خواست مختار باشد وامیر این نکته را از قایم مقام یا از اسرار امور خارجه میدانست و در ۱۲۶۷ که پایان مدت بود یکی از کاردانهای دولتی راکه‌لقب مشیری داشته بانامه‌های سر بسته دستور فرستاده بروسیه فرستاد وآخرین نامه راکه فرستاده گشوده دستور این بود در پای‌تخت روسیه بیهترین هتلها منزل کن و بیرق ایران را بر افراز اگر گفتند بیرق را بکن نپذیر بگو من مأمورم شما خود دانید واگر پرسیدند مأموریت تو چیست بگومأمورم بجز بشخص امپراطور عرض خود را باحدی نکنم همانا توراکه نزد امپراطور بردند نامه‌امپراطور را بدست خودش بده مشیر کاردان بهمان روش رفتار کرد پس از آنکه حضور امپراطور بردندنامه امیر بامپراطوررا تقدیم کرد ومترجم خواند امیرقضیه نوشته مخفیانه ضمیمه عهدنامه ترکمان چای‌رااظهار داشته و تقاضای جواب کرده امپراطور بفرستاده گفت تأملی کرده و جواب بدهیم و دستور پذیرائی فرستاده امیر را داد فرستاده هرچه بوسایلی مطالبه جواب میکرد بامروز و فردا تأخیر انداخته تا یکروز امپراطور او را خواست فرستاده دید در اطاق امپراطور میزی است و روی میز تنگ بزرگی پر از آب و لیوانی کوچك خالی امپراطور بفرستاده گفت تمام آب این تنك را در لیوان بریز عرض نمود لیوان گنجایش ده یك آب تنك را ندارد باوگفت جواب تو همین است خیالات امیر حکم این آب را داشت و ایران حکم این لیوان را و مرخصی برو فرستاده بازگشت بسرحد که رسید شنید امیر راکشته اند و چند ماه مدت امپراطور جواب را بتأخیر انداخت منتظر بود سرانجام‌کار امیر را بفهد بکجا میرسد اگر چه امور امیر همه صواب بود ولی تعجیلش و اظهار نیاتش خطا بود باول وهله هم میخواست افغانستان را تحت نفوذ آورد هم خوارزم و ترکستان را هم قفقازیه را برگرداندکجا کارگذاران نهانی دو دولت قوی آرام می‌نشستند آن هم با جدیتش در جلوگیری از شهوات شاه جوان و طمع و اغراض غارتگران مال دیوان و نساختن با بعضی آقایان شنیدم چند نفر آقا زادگان و عالم نمایان راکه در شورش اصفهان تبعید و بطهران‌فرستاده بود باو شکایت مینمودندمیگفت استحقاق دارید وقتی امیر را تحت‌الحفظ بکاشان آوردند آقازادگان

مرحوم ملا عبدالله گذشت مینویسد آن مدرسه نیز اساسش از همت شاه عباس اول است وتعمیر و تزیینش را شاه سلیمان در ۱۰۸۸ نمود نهری از رشته مادی فدنی وسطش میگذرد ونزدیك بسه هزار ذرع مساحت آن و کاشی کاری خوبی دارد ضیای کفرانی شاعر معروف صاحب آن اشعار (ای بت هرزه گرد هرجائی ای برآورده سر بخود رائی) دراین مدرسه آغاز بنا تحصیل مینموده وآن حجره را حاج میرزا بهای شاعر ازنژادش تا ۱۳۲۰ داشت در آن حجره قباله جات مبسوطه پرازالفاظ را مینگاشت جنوبی مدرسه زیرطاق نما سنگی است وقفنامه حاج میرزا محمد بسال ۱۰۸۸ درآن منقور شده بسلطنت شاه سلیمان کاشی کاری سردرب مدرسه رابعهد

هم از طهران روانه اصفهان شده در کاشان باو برخورده امیر بآنها گفته بود الحال از استحقاق بیرون آمدید که من عزل شدم پس از شهادت امیر فوراً بسیاری آثار نیك او را تغییر دادند حتی آدمهای امام جمعه و حکومت اصفهان سماور سازی را که امیر دستور سماور داده بود از بس بسر و مغزش زدند کور شد در طهران چهارده فوج ساخلو را مرخص کردند کارخانه‌ها بتدریج معطل و مهمل شد غروب آفتاب جمال آیة عظمی شیخ حسن صاحب جواهرالکلام که مرجع تقلید هشتاد کرور شیعه بود بعد از خود شیخ بزرگوار مرتضی‌الانصاری را معین فرمود و رفع اختلاف درعالم شد در نیاوران سه نفر از بابیه بزی متظلمین آمده وگلوله بشاه زدند پوست شانه شاه را خراش زد زد یازده هزار تومان تخفیف موضوعی از حشو دهات شکسته بحکم امیر مقرر شد سفارتخانه ایران در اسلامبول که امیر قبلا ترتیب داده برقرار گردید بعد قونسولگری شد وفات پادری یحیی بزرك عیسویان در اصفهان دوازده تن بابیه در خانه حاج سلیمان خان تبریزی مهیای خروج بودند دستگیر و رفقای آنان را پرسش و همه را کشته یکی از آنان شیخعلی ترشیزی بود راه آهن میان قاهره و اسکندریه را انگلیسان کشیدند چون شاه جوان بود میرزا آقا خان برای او فوج از اطفال موزیکانچی راه انداخته و اسباب لهو و لعبش را مرتب ساخته حتی در ترجمه کتب مانندالف لیله راکه از آن بیشتر شهوت‌رانی و عشق است دستور داده نه کلمات قصار یا سخنان حکماء یا اخبار و تواریخ سیاسی و رفتار سلاطین و وزراء عاقل و عادل و یا عزم و حزم را هرچند ضمناً از آنها نیز بطبع رسید اما بیشتر انس شاه را بشهوات وشکار بازداشت و مانند امیر جلوگیر نشد

۱۲۶۹ - چراغعلی خان علیمحمد خان راکه در فریدن قلعه ساخته و یاغی شده منکوب نمود کیج و مکران که امیر برای گرفتنش قشون فرستاده و دستور داده دین محمد خان بلوچ مطیع و آن دو محل بتصرف ایران آمدزلزله شیراز وهلاك دوازده هزار نفر وبای اصفهان و قم و کاشان آمدن خان خیوه بمرو و شکستش وفات آقا غلامعلی خطاط بی‌بدل استاد نسخ که هنرها داشته از آن جمله با سر انگشتش بحلقوم خود زده ترجیعات غریبه از حنجره‌اش شنیده میشد که شنونده‌شیفته و بحیرت میماند نشان سرتیپی برای چراغعلی خان حاکم اصفهان و جبه ترمه برای میرزا زکی وزیرش فرستادند ساختن عمارات عالی بالای دوشان تپه شورش طایفه دروز در شام و شورش

صدر اصفهانی بنام فتحعلیشاه نوشته اند ۱۲۱۸ وفات مرحوم ملا عبدالله ۱۰۲۱ و مصنفاتش بسیاراز آنجمله شرح قواعد در فقه ورسالهٔ دروجوب نمازجمعه و مرحوم ملا ابوالحسن علی پسرش که فقیهی محقق بوده رساله درحرمت نمازجمعه نوشته‌زمان غیبت و مجلسی اول شاگرد آن مرحوم بوده و میان ملا عبدالله و میر داماد

مناقشانی علمی در کار آمده

دیگراز مساجد عهد صفویه مسجدسارونقی است تقریباً نزدیك بمحاذی ضریح امامزاده احمد و این مسجد را سارونقی که وزیر شاه صفی وشاه عباس دوم بوده ساخته و بمناسبت رشادتش او را سارونقی گفتند یعنی‌شیرنقی سردربش بنام شاه عباس‌دوم است بسال ۱۰۵۳ و تذهیب سقف داخلی

مردم منتنگرو و هرزگوین برعثمانی و فرستادن اتائونی دانشمندانی را بژاپن جنك انگلیس بـا بیرمان بردن قشون ازکلکته ومدرس به بیرمان و فتوحات انگلیس

۱۲۷۰ ـ فتح بندر عباس از دست صید سوینی باهتمام ابوالقاسم خان امیرزاده و کوشش مؤیدالدوله ساختن قلعه در مرو پانصد نفر از بابیه در تبریز سنگر برای خود ساخته مؤیدالدوله حاکم شیراز فرستاد سنگرهای آنها راگرفته و با آنها جنگیده ریشه فسادشان راکنده حاج محمد تبریزی با دو دستگاه چرخ کاغذ سازی از روسیه برگشته دادن تخفیف مالیاتی بارامنه جلفا و فریدن و دادن فرمان رعایت عیسویان بخلیفه طاطاوس فتح‌کلات وفات زرگر اصفهانی از اوست :

(دل جدا از سر زلف تو ندارد آرام — بی قرار است غریبی‌که بیاد وطن است)

وهم‌او گفته:(گریزدآن‌پسرازمن‌ز پندی‌کزپدردارد — خداداد مراهم زان پدر هم زان بسر گیرد)

(من آن نخل امیدی راکه روزی‌کاشتم‌دردل — دهم‌آبش زخوناب جگرشایدکه برگیرد)

وله(نه شیخ میدهدم توبه و نه پیر مغان می — ز بس‌که توبه نمودم زبس‌که‌توبه‌شکستم)

گرفتن روس خیوه را و فتوح روس در ترکستان‌که پس از شهادت امیر حقوق ایران از اطراف دستخوش همسایگان شد رحلت مرحوم ملاحسن نائینی صاحب خوارق عادات‌که خبر تلگراف و ظهور فتنه بابیه را قبلا داده بود فرستادن اطریش جمعی را بمدد یاغیان منتنگرو وشورس‌قراداغ برعثمانی و حمایت اطریش از آنها روس تکلیف رفاهت همه عیسویان تبعه عثمانی‌را مینماید وتهدید نامه سختی میفرستد انگلیس و فرانسه‌کشتی‌های جنگی خود را نزدیك اسلامبول میرانند سرداررروس وارد افلاق و بغدان میشود در ویانه‌کنفرانسی برای مسئله شرقیه‌که راجع بتبعه عثمانی دراروپاست تشکیل و تکالیفی مینمایند عثمانی نپذیرفته جنك روس و عثمانی

۱۲۷۱ ـ تعمیر ابنیه دولتی و پل خواجو و سردرب هزار جریب اصفهان آمدن محمد امین خان خیوه باچهل هزار نفر بتسخیر مرو و شکستشان از قشون دولتی و کشته شدنش با دویست و هفتاد تن از سرداران‌که سیمای فرمانفرما از آن فتح مشعشع و بالای سروش ا ز این مطلع مخلع شد (افسر خوارزمشه‌که سود بکیوان — باسرش آمد در این مبارك ایـوان) رفتن اردو بدفع ترکمان در عشق‌آباد فوج بندیی مامور ساخلوی اصفهان شد حکومت حشمةالدوله بـا وزارت

گنبد از کار استادان بزرك نامی است
مساحتش بیش از یك جریب و در ۱۰۷۷
نیز تزیینی بر آن افزوده و سارونقی راهبانی
دیگر نیز بوده چون سرای سارونقی وغیره
و در حدود ۱۳۱۲ مرحوم ثقة الاسلام حاج
شیخ محمد علی مدرسهٔ درطرف جنوبی آن
مسجد ساخته بمساحت یك جریب ونیم شاه
مسجد سارونقی دیگرهم درجوباره ساخته

و قبرخود سارونقی هم بهاوی آن مسجد
است پنجره کاشی دارد (دیگر ازمساجد
بزرك عهدصفویه مسجد حکیم داوداسپهانی
معروف بهندیست مسجدی باصفاوروحانیست
و گشاده نزدیك بهفت هزارذرع زمین را
مسجد و ملحقاتش اشغال نموده و حکیم
داود ملقب بمقرب خان بولی که ازعطا
و انعام سلطان هند آورده این مسجد را

میرزا زکی رشتی باصفهان تذهیب قبه حضرت امامزاده عبدالعظیم (ع) رحلت مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران مرقدش سر قبر آقای طهران ساختن استخرهای آب درکویر حوض سلطان رحلت حجة الاسلام حاج مولی اسدالله بروجردی استاد شیخ انصاری فوت نیکلا شاه روس و جلوس الکساندر فرمان عثمانی که باید عیسویها نیز جزو قشون و ادارات باشند عثمانی اجازه حفر مجمع البحرین سویس را بفرانسه میدهد حمله عثمانی بروس در سرحد دانوب تخلیه روس افلاق و بغدان را و قشون اطریش آنجا میماند نوشتجات مخفیانه تقسیمات عثمانی را میان روس وانگلیس دولت انگلیس طبع و نشر میدهد معاهده عثمانی که رفاهت عیسویان را منظور دارد قطع مراوده عثمانی ویونان شکست عثمانی دربایزید و قارص قتل سواران انگلیسی که بمدد عثمانی میجنگند عمر پاشا بکمك فرانسه وانگلیس بسواستاپل میرود فتح قارص بدست سردار روس عباس پاشای مصری باثرخونریزی بدست غلامان خفه میشود فتوحات روس در ترکستان و خوارزم و فتح خیوه و فرار خان خیوه ببخاراراه افتادن جاده آهن در بمبئی شورش چین که رئیس یانمیان خود را از نژاد چنگیزمیداند رفع شورش چین از فرانسه سیصد هزار قشون بحمایت عثمانی در سواستاپل و سایر نقاط باروس میجنگند حمله کشتیهای فرانسه وانگلیس ببندرمینا درچین وشکست چینی شورش قشون ینگاله هندی بانگلیسان نظر بدخالت انگلیسان بمذاهب آنان

۱۲۷۲ - درطهران جنب عمارت اندرون شاهی عمارتی شامل هشتادودوباب تحتانی وفوقانی ساخته شد تعمیر عالی قاپوی اصفهان بسعی حشمة الدوله ظهور روشنی برق مانند در اصفهان بهوای صاف و پس از سه روز نزول صاعقه عظیم و صدای مهیبی از آسمان وفات آخوند ملاکاظم از فقهای طهران رحلت حجة الاسلام مطلق حاج ملا اسدالله بروجردی زلزله سخت در ید و پایتخت ژاپن هرانیان صید محمد خان را نظر بسوء سلوك گرفته و شاهزاده یوسف را از خراسان خواسته و او بی اذن رفته محمد خان از کابل بتسخیر هرات آمده و شاهزاده یوسف از ایران استمداد کرده وحسام السلطنه والی خراسان قشونی بامداد فرستاد باسام خان شاهزاده یوسف وهراتیان دروازه را بسته حسام السلطنه خود روانه شده و غوریان را گرفته وفات حکیم قاآنی که اشعارش حکم سینما دارد و مجسم مینماید و خواننده از تغزلات و تشبیباتش و از تنقلات گوناگون و تشبیهاتش ملول نمیشود در

مجاور مسجد جوه جوه ساخته و گویند بسی دقیق بوده کار کن‌ها بخشنودی باشند تا جائیکه جلو راه خران گچ کش علف میریختند که خود بی خوران گچ و آجرو آهك آورند بنای آن سلطنت شاه عباس دوم شروع و کاشی کاری و زینتش بعهد شاه سلیمان انجام گرفته تاریخ یك سر درب ۱۰۶۷ که بتاریخ نوشته (مقام کعبه دیگر شد از داود اصفاهان) ونیز تاریخ کاشی کاری ۱۰۸۵ دارد زاویه یکطرف شمال غربی مقبرهٔ معروف بمقبرهٔ ساداتست و پشت مسجد قبر مرحوم ملا محمد جعفر ولد مرحوم ملا محمد باقر سبزواری و مقابل درب شرقی مقبرهٔ مرحوم آیة الله حاج محمد ابراهیم کلباسی که آفتاب علم وزهدش جهان را گرفت و مرحوم آقا محمد مهدی

معرفت نیز گفتارش کم از دیگران نیست که فرموده :

(سر وش غیبم داد این خروش پنهانی — که جهل دو نان خوشتر ز علم یونانی)
(تورا زحکمت یونان از این چه حاصل شد — که شبهه کردی در محکمات قرآنی)
(تو نفس علم‌شو از نقش علم دست بدار — که نفس علم قدیم است و نقش اوفانی)

وچه لطیف گفته است (هرزمانم که برآن ترك سروکارافتد صاح‌خیزدزمیان کار بیکار افتد)

تاآنجا که تضمین کرده :(می‌خورانراشه اگرخواهد بردار کشد گذر عارف‌وعامی همه بردارا افتد)

۱۲۷۳ - حسام‌السلطنه برهرات و نواحی دست یافته و شاهزاده یوسف مطیع شده و در طهران جشن گرفتند امور بلاد افغان از قندهار و کابل تزلزل یافت دولت انگلیس سفیر خود را از طهران احضار و کشتی‌های جنگی ببندر بوشهر ومحمره ارسال داشت و بخیانت نصیرالملك دریا بیگی بوشهر راگرفته دولت ایران دو ماه خود را نگاه نداشت و میرزا آقا خان صدر اعظم شاه را ترسانیده وفرخ خان را در پاریس وکالت دادند حقوق حقه ایران را افغان اسقاط کرد وکشتی‌های انگلیسی برگشت و اگر این شتاب را نکرده بودند چون هند مهیای شورش بود و همه استعداد انگلیس نیز منحصر بهمین چند کشتی بود که بخلیج فارس آورده انگلیس حاضر میشد افغان راکلاحق ایران بداند وکشتیهای خود را برگرداند سه فوج اصفهان بسرتیپی ابراهیم خان سهام‌الملك مأمور بوشهر شد در جنك بوشهر تنها نیرنگهای انگلیس موجب شکست نشد اختلاف میان مؤیدالدوله و شجاع‌الملك نوری و میرزا محمد خان سپهسالار هم موجب بودگرفتن ظلمات نوریه تمام بلاد ایران را و ضعف نفس احتشام‌الدوله در محمره رحلت مرحوم آقا میرزا سید حسن مدرس‌مرقدش جنب‌مسجد رحیم خان ترقی جبه خانه اصفهان بساختن تفنگهای خوب شورش هندستان بر انگلیسان و کشتن بسیاری از آنان را صلح روس و عثمانی بتوسط فرانسه برتخلیه قارص و فرمان عثمانی در آزادی و رفاه عیسویان تبعه و ایذای مسلمین بعیسویان و دولت عثمانی در تحت حمایت فرانسه و انگلیس است تغییر وضع مالیات در مصر شورش عیسویان هرزگوین و بسنی از آزار مسلمین درصلح‌روس و عثمانی (بس عرابی) سرحد است و جزیره ماران و اختیار مصب دانوب با عثمانی و اطریش افلاق و بغدان را تخلیه مینماید مردن بسکویچ سردار روس

کلباسی ودیگران از نژادآن یگانه عالم زاهد ولادت مرحوم حاجی کلباسی ۱۱۸۰ و رحلتش ۱۲۶۲ مصنفات بسیاری دارد ازآنجمله ایقاظ واشارات وشوارع الهدایه و نخبه و مناسك و تحصیلاتش نزد سید بحرالعلوم وشیخ جعفر صاحب کشف الغطاء وآقا سید محسن وآقا سید علی کاظمینی و آقامحمد باقر بهبهانی ومقداری هم مذاکره با میرزای قمی اعلی الله مقامه داشته دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد سرخی است و بعضی مسجد سفره چی گویند و مرحوم حاج میرزا سلیمان خان رکن الملك نایب الحکومه اصفهان خودرا نژاد بانی آن مسجد خلف بیك دوم سفره چی شاه عباس اول میدانست و موقوفاتی برای آن میشمرد مساحتش تقریباً ششصد و پنجاه

۱۲۷٤ ـ حکومت اصفهان را بعیسی خان والی دادند انجام تعمیر میدان شاه و چهار حوض ورود سیم تلگراف بایران برای حسینقلی خان بختیاری شمشیر وجبه ترمه خلعت رسید آزادی رعایای روس از عبردیت مالکین تغییر کمپانی هند بسلطنتی انگلیس شروع نقار روس و عثمانی برای اتحاد افلاق و بغدان و قرار داد جدید و شورش هرزگوین و منتنگرو و جنك عمر پاشا با اعراب بدوی عراق ویرانی جده از ناریخك فرانسه وانگلیس نظر بقتل قونسول ایجاد راه آهن از ازمیر بایدن جنك انگلیسان در دهلی وکشتن شاه دهلی را با پسران و شاهزادگان بابری وفتح دهلی

۱۲۷۵ـ حکومت اصفهان را بخانلر میرزای احتشام الدوله با بروجرد ولرستان دادند با پیشکاری میرزا ابوطالب خان نائینی عزل میرزا آقا خان اعتمادالدوله وصدر اعظم وگرفتاری بستگانش و نجات مردم ازظلمات نوریه و فرستادنش در هفتدست اصفهان تشکیل شش وزارت خانه (داخله) با میرزا صادق قایم مقام (خارجه) با میرزا سعیدخان انصاری (جنك) بامیرزامحمد خان سپهسالار (مالیه) بامیرزا یوسف مستوفی الممالك (عدلیه) با عباسقلی خان جوانشیر تعیین ارتفاع قله دماوند راکه از سطح دریا ششهزار وششصد و سیزده ذرع و ازسطح طهران پنجهزار و پانصدونود ذرع بلندتر است امتداد سیم تلگراف گرانی اصفهان مشهور بگرانی خانلر میرزائی نان یکچهارك یکعباسی شده و بعضی مردند سفر شاه بکردستان وفات آقا محمد مذهب صاحب یخچالیه در مقابل آتشکده وفات شمس الشعراء سروش اصفهانی کندن دالانی زیرکوه میان فرانسه و ایتالیا برای راه آهن در روسیه جهل و یك کرور رعایا راکه ملاکین خرید و فروش مینمودند وحکم بنده داشتند امپراطور آزادکرد اختراع تلگراف بوضع حالیه در اتااونی بهنر (دکتر مرسن) حبس شاه گورکانی دهلی واگذاردن کمپانی انگلیس هند را بدولت وفرمانفرما شدن (لرداستنلی کاننك) ورسمیت استملاك هند تصرف (کامبل) انگلیسی لکهنورا بمدد راجه نپال و یافتن انگلیس معادن زر بسیار در نول

۱۲۷٦ ـ رفتن شاه ازکردستان بآذربایجان و مأموریت حشمة الدوله و قوام الدوله باسی هزار قشون بدفع ترکمان و اختلاف میان دو سردار و آب انداختن ترکمانان در باتلاق مرو و بگل نشستن قشون دولتی و اسارت آنان و شکست سخت و بازگشت حشمة الدوله و قوام الدزله وآوردنشان برسوائی برای طهران در ۱۲۷۷ وفات مرحوم آقا میرزا زین العابدین مجتهد خوانساری والدآقایان

ذرع درنزدیك محلهٔ باغات پشت چهلستون سردرب کاشی دارد بسال هزار وبیست وچهار دیگر ازمساجد زمان صفویه مسجد علیقلی آغاست و این علیقلی آغا وخسرو آغا دو برادر بودند و هردوخجه های حرم شاه سلیمان صفوی و از هر دو مبانی خیریه موقوفه بسیار بآثار است چهارسوق علیقلی آغا وسرای علیقلی آغا وحمام علیقلی آغا و مسجد از این برادر و ازآن یك حمام خسرو آغا و مساحت مسجد علیقلی آغا نزدیك بهزارودویست ذرع و نهر باباحسن که شعبهٔ از مادی فدنست میان مسجد وحمام میگذرد وسردرب آن و این دوحمام از حمامهای نامی اسپهان است بنای حمام علیقلی آغا ۱۱۱۲ واتمام مسجد علیقلی آغا ۱۱۲۲(دیگراز مساجد زمان صفویه مسجد

چهارسو شیرازیها ساختمان سلطنت آباد در شمیران و ساختن کارخانه تفنك خاندار در طهران تلاقی سپاه روس و عثمانی در ساحل پروت و تکلیف فرانسه بعثمانی رفاهت عیسویان را و خونریزی مسلمین در وزاز عیسویان شام وسیاست عثمانی مسلمین را وگرفتن شش کرور خسارت وحفظ عبدالقادر جزایری عیسویان را شورش آلبانی شروع فردیناند بحفر کانال سویس نفوذ تجارت فرانسه و انگلیس در چین بعد از جنك با چینی کدورت فرانسه و اطریش و فتح فرانسه و صلح و بزرگی فرانسه آمدن پنجاب و دهلی جزو ایالت چهارم انگلیس

۱۲۷۷ ـ عفو حشمة‌الدوله بشفاعت شاهزادگان وحکومت حسام‌السلطنه بخراسان بشاهزاده‌مسعود میرزا لقب یمین‌الدوله دادند و بایالت مازندران روانه شد خونریزی سخت در هرزگوین وقراداغ و نزاع با عثمانی بجهت سکونت تاتار قرم را در بلغار فرستادن حاکم عیسوی در دیرالقمر و لیبان فوت عبدالمجید و جلوس عبدالعزیز جنك انگلیس و فرانسه با چین و شکست چینی و ورود نشون بجوالی پکن و فرار خاقان و صلح بگرفتن خسارات زیاد و باز شدن دروب ملك بهانه‌تجارت برای دول از اطراف شورش لهستان وقشون کشی روس

۱۲۷۸ ـ یکرشته‌قنات در صحرای دوشان تپه برای آب طهران احداث وجاری شد کاغذ گرخانه طهران کاغذهای خوب بیرون داده مردن خانلر میرزای احتشام‌الدوله وحکومت جلال‌الدوله بوزارت نوام‌الدوله در اصفهان رحلت مرحوم آقا محمد مهدی کلباسی ولیعهدی مظفرالدین شاه کشف معدن مس وگوگرد و زرنیخ و ذغال سنك در جوشقان صلح عثمانی و سربی و معاهده تجارتی عثمانی با دول فرنك درحفر کانال سویس که راه هندوچین و ایران را برای اروپائیان نزدیك نمود وگرفتن امتیاز و زحمتش را فردیناند فرانسوی متحمل شد و انگلیسان قسمت عمده را خریده و نتیجه را همه آنها بردند فتوحات فرانسه و انگلیس در ماچین در اتائونی هشت کرور غلام وکنیز سیاه‌آزاد شده و ایالت خود را رئیس جداگانه قرار نهادند و اختلاف ایالتین شمالی و جنوبی درآزادی‌آنان و جنك سخت اتائونی شمالی برای آزادیشان

۱۲۷۹ ـ چراغعلی خان بیگلر بیگی بریاست دیوان نظامی اصفهان آمده در استرآباد ابری بزمین فرود آمده و بعد بهوا بالا رفته و در آن حال صدائی مهیب ازآن شنیده شد وآتشی‌نمودار

مریم بیگم است و مساحتش نزدیک بهفتصد و پنجاه ذرع در محلهٔ باب القصر و بنای آنرا اگر بخواهند نسبت بمدرسه که مریم بیگم ساخته و موقوفات بسیار از املاک و رقبات برای آن معین کرده بی اهمیت است چو آن مدرسه قریب سه جریب ونیم در چهارسوق نقاشی و سر دربش کاشی خط دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد شیخ

علیخانست که اصفهانیان بمثل هنوز گویند (شاه میبخشد شیخ علیخان نمی بخشد) تقریباً یك جریب ونیم مساحت ودر کوچه که برای تردد اسکان میرود ساخته شده و شیخعلیخان دروزارتش زینت سلطنت صفویه بود (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد جنب باغ حاجی است وآن بسیار کوچك کاشی کاری خوبی بسردربش دارد

گشت و مردم ضعف کردند بشکاری مجدالدوله برای جلال‌الدوله آمدن بین‌الدوله مسعود میرزا از طرف اصفهان برای فارس و وداع با برادرش جلال‌الدوله بمیرزا نصرالله محاسب اصفهان نشان و حمایل سرتیپی دادند رفتن شاه بمازندران تغییر کلی در وزرای عثمانی و مسافرت سلطان بمصرفوت سعید پاشای خدیو و جلوس برادرش اسمعیل پاشا فرمانفرمائی لردالژن بهند و رسیدن قشون بومی هند او بصد و بیست و پنجهزار و قشون انگلیسی بهفتاد هزار وزارت بیزمارك در پروس شورش لهستان و سختی قشون روس بآنان امیرالبحر انگلیسی یکی از بنادر ژاپن را خراب کرده بستن مالیات زیاد بر تریاك و نمك هند

۱۲۸۰ ـ بآقای آقا میرزا زین‌العابدین امامت جمعه طهران را با عصای مرصع دادند نشان شیر و خورشید مکلل بالماس با حمایل آبی برای سلطان عبدالعزیز خان عثمانی اهداء شد نظر بقحطی یك ملیون چراکسه بعثمانی پناه برده و تغیر مردم بلغار و شورش اعراب شام تفنك سوزنی‌در بروس اختراع شد شورش طایفه نیهلیست درروسیه و فتوحات روس درخوقند و تجن ترکستان‌وکشتار زیاد در جنك شمالی و جنوبی اتائونی نشستن ششصد نفر پادشاه وراجه وولاة هند در دربارلاهور نزد (سر ژان لاورانس) فرمانفرمای هند و ایجاد راه آهن بمبئی بهند و وصل تلگراف بحری از هند بخلیج فارس و سواحل عرب

۱۲۸۱ ـ رحلت ذات مقدس آیة عظمی شیخ مرتضی انصاری جابری صاحب فرائد اصول و و متاجر فقه و غیره مآثر آن بزرگوار را این کتاب و چندکتاب دیگر گنجایش ندارد تاریخ بسیار گفتند از آنجمله : (مذتونی‌المرتضی رب‌الوری و بکی‌الدین علیه اسفا قلت ان الله قد اسکنه) (من جنان‌الخلد ارخ غرفا) و چون مؤلف مباهات بخویشاوندی آن بزرگواردارم پس از هشتاد سال این تاریخ را در غروب آفتاب جمالش گفتم :

(چون شیخ‌مشایخ علم‌الحق زجهان رخت بر بست و بگفتا که ترحات الی الله)
(تنها نه نجوم و مه اسلام فرو رفت خورشید سموات بیفتاد بناگاه)
(آن مصطفوی خصلت و آن مرتضوی نام کش‌دارد از آنان‌شرف ورتبه وهم جاه)
(بگرفت چو در ساحت قدس احدیت جائی که ستودش نبود ناطقه را راه)

بتاریخ ۱۰۳۳ ساختمان خواجه فرهاد گویا خجهٔ شاه عباس اول بوده (دیگر ازمساجد عهد صفویه مسجد جارچی‌است درغربی بازار محاذی سرای گلشن قریب نیم جریب سردرب نمایانی داردوحوضخانه برابرش درشرقی بازار است و این جارچی باشی شاه عباس بزرك بوده وآثاردیگر هم ازحمام و کاروانسرا دارد وحمامش بعد موقوفه شده است که مبلغی ازآن برای طلاب مدرسهٔ مریم بیگم مقرر آمده سردرب مسجد خط صحیفی جرهریست روی سنك حجاری نموده اند بتاریخ ۱۰۱۹ وعبارت اینست (تیمناً وتبرکاً بذکرالکریم الوهاب قد انفق لعمارة هذا المسجد فی ایام خلافة الخاقان الاکرم الاکمل الاعدل الاعظم مولی ملوك العرب والعجم قهرمان

(آن ثلمه باسلام فتادی که نشد سد — چون ناوردی دهر نظیر وی از اشباه)
(تاریخ چنین فاجعه را جابری آورد — افتاده عجب ثلمه‌بدین نبوی‌آه ۱۲۸۱)

و باز در همین معنی گفتم :

(ثلمهٔ افتاد در اسلام و سد آن نشد — ازوفات شیخ انصاری که دین را بدپناه)
(نه بتنها جابری گفتا ملایك در سما — گفته تاریخش که‌آه ازشیخ انصاری‌آه ۱۲۸۱)

و مفاد لا تثنی‌الاوقد تثلث عرضه میدارم :

(ثلمهٔ افتاد در اسلام و سد آن نکرد — هیچ چیز ازرحلت شیخ بزرك دین پناه)
(جابری تاریخ این خطب عظیم‌شرع را — برکشیدآه و بگفتا (شیخ انصاراله ۱۲۸۱)

توسعه شهر طهران رفتن جلال‌الدوله از اصفهان بحکومت خراسان باکارگذاری مؤیدالدوله فرستادن صندوق عدالت ولایات برای انداختن عریضه‌جات تظلم (ساختن درباچه در میدان توپخانه قدیم طهران که آب از عمارات شاهی در آن بریزد انتظام استرآباد وگرگان باقدامات میرزامحمد خان سپهسالار وفات ملا عبدالجواد خراسانی حکیم و استاد معقول و منقول که مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه و پدر مؤلف از شاگردانش بودند تاریخرا پدرم گفت : (مات‌الجواد و مات‌العلم والعمل)

وفات عاشق اصفهانی از اوست :

(تاجر عشقم بکف مایه سودم وفا — تاکه شود مشتری تا چه دهد دربها) وچه لطیف گفته (ای‌مرغ‌دل کسی چوتوداد فغان نداد — داد ازگلی که‌گوش بدین داستان نداد)

بیشتر اشعار دیوانش جانسوز است گوید :

(کسی بطالع من بلبلی ندید و نبیند — بگلشن و قفس و دام و آشیانه غریبم)

تصرف روس تاشکند و سمرقندرا جمع آوری عثمانی قشونی زیاد از مردم مصر جنك امیریونانی‌های کریت با عثمانی فرانسه و روس گنبد مقبره حضرت عیسی را در اورشلیم میسازند روس تاشکند و و حدود سمرقند را گرفته و با امیر بخارا جنگیده ختم جنك اتائونی بنفع‌شمالی وصلح آنان گرفتن امضای معاهده بزور از شاه ژاپن برنفع فرانسه و انگلیس

۱۲۸۲ ـ خندق شرقی ارك طهران را ابناشته و خیابان عریضی تا دهنه بازار تشکیل‌داده

الماء والطین ظل الله فی الارضین خلف الانبیاء والمرسلین برواج مذهب ائمة الاثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره و عدله و احسانه اللهم متع المسلمین بطول حیاته و ضاعف ثواب جمیله و حسناته وارفع درجاته واظهر بای

این عمارت خجسته ملك سلطان خان خلجی بانثنی سنه تسع عشر و الف رقم صحیفی جوهری کاشی کاری معرق در مثلثات لچکی درون دارد درب چوبی انتیکی هم ساخته‌ان ازسیصدو پنجاه سال قبل دارد دیگر ازمساجد عهد صفویه مسجد آقا نور است در محلهٔ دردشت و آنرا منتسب به آقانورا میدانند که از فضلاء وعلمای زمان

موسوم بخیابان ناصری رفتن شاه بفرح‌آباد مازندران تصرف روس سمرقند را و غلبه بر امیر بخارا جنك آلمان و اطریش بر پا نمودن گنبدی در اورشلیم موسوم بمقبره حضرت عیسی (ع) جنك سخت پروس و اطریش و فتوحات پروس

۱۲۸۳ ـ نخست مرتبه فرمانگذاری شاهزاده مسعود میرزا یمین‌الدوله در اصفهان با پیشکاری امیر اصلان خان مجدالدوله شب ششم رجب ستارگانی در آسمان مانند ملخها در هوا پراکنده شده که بآسیا و اروپ و امریك هم دیده شد سلطان عبدالعزیز نشان سلطنتی عثمانی را برای شاه فرستاد فرستادن خشتهای طلا برای گنبد عسگریین علیهماالسلام‌مهام امور با میرزا محمد خان‌سپهسالار بود و وزارت مالیه و محاسبات با میرزا یوسف و خارجه و ولایات غربی با میرزا سعید خان و اصفهان و فارس وگمرکخانه‌ها با فرخ خان سلطان عبدالعزیز و خدیو مصر بانگلیس و فرانسه رفته عبور کشتیهای تجارتی ازنهرسویز غلبه هواخواهان‌میکادو که شاه‌حقیقی‌است برتبعه طیسقون‌شاه جسمانی

۱۲۸۴ ـ رفتن شاه بخراسان و آمدن سردار یعقوب خان والی هرات باهدایا بآن‌استان و سان دادن میرزا محمد خان سپهسالار خوانین بزرك را با شکوهی شایان و توهم شاه باثرضعف نفس و قهوه تجری خوراندن بسپهسالار که پاداش خدماتش را در سرکوبی ترکمان دید از آثارش مدرسه سپهسالار قدیم یمین‌الدوله بطهران رفته با پیشکاری‌میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان برگشته کلاه دوگوشی راکه رواج بود و نمونه اش شاید در سه ده یك دو دانه امروزه پیدا شود گفت از سر مردم‌گرفته پاره میکردند فتوحات بسیار روس در ترکستان سیلی بزرك بطهران فرودآمده خرابی بسیاری بعمارات رسانید آمدن مراد ترکمانی با شمار زیاد بحدود استرآباد وکشتار زیاد وبعد کشته شدنش بتیرملك‌آرا (یونانی‌ها برضدعثمانی روانه جزیره قندی‌شدند تفنك مارتینی باتوپ‌هانری درانگلیس اختراع‌شد امیر بخارا ازشوکتش کاسته وسمرقند مفتوح‌روس گشت‌مردن(رجل)امپراطور پول‌دردنیا

۱۲۸۵ ـ حکومت اصفهان بایمین‌الدوله و صاحبدیوان بود ساختمانهای میان میدان واطرافش را خراب کردند وفات سروش اصفهانی ملك‌الشعراء که در ترجمه الف‌لیله اشعار عربیش را بفارسی گفته ودر این تغزل :(گرنه زسر زلف بخم خیزد هرشب بادسحری از چه سبب غالیه بار است)

(باران سحرگاهی بر لاله نعمان چون در قدح می قدری مانده عقاراست)

شاه عباس اول بوده و در ایوان شرقی آن اشعاریست تاریخ نوشته (مسجد نور کعبهٔ عجم است) بنظر بعضی میآمدخط آقامحمدصالح ازشاگردان میرعماد قزوینی باشد ولی بخط میرزا نورالله ولد صدر الشریعه که بعهد شاه عباس ازخوش‌نویسان نامی بوده شهرت یافته کاشی کاری خوبی دارد مساحتش قریب سه جریب (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد خواجه علم است نزدیك منارخواجه علم وآنچه بنظر میرسد این مسجد قبل از صفویه ساخته شده و بعهدآنان چون دیگر معابد تعمیر شده مساحتش بیش از نیم جریب (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد میرهندیست درجوباره مساحتش هفت قفیزونیم (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد ایلچی‌است

مضمون شعر مرقص ابی‌جعفر وزیر اندلسی را نتوانسته تمام بیاورد :

(والشمس لاتشرب خمرالندی فی‌الروض‌الابکؤس‌العقیق) هزار چم مازندران را شوسه کردند اعتضادالدوله تاریخ سروده (گفت فخری شد صراط‌المستقیم) وفات جلال‌الدوله درمشهد تصرف روس نصف مملکت امیر بخارا را ظل‌السلطان که مشق نظامی را مشغول بود شاه سردوشی بدست خودبدو داده سپهسالار همانا که دیده با مقراض چیده وگفته بود امتیازات نظامی را باید رؤسای نظام بدهند تا همه بدانند ترقیات نظامی از رهگذر کوشش و هنر است نه شرافت اصل وگهر لذا از کودکی ظل‌السلطان کینه سپهسالار را بدل گرفته

۱۲۸۶ ـ صاحب دیوان مستقلا حکمران اصفهان شد و یمین‌الدوله را لقب ظل‌السلطانی و حکومت فارس دادند فتح اورامان کردستان بنیروی‌فرهاد میرزا معتمدالدوله سفر شاه برشت وانزلی حکم بکوتاه کردن کلاه دراز و چه نیکوگفته سخنگوی نکته پرداز :

(کلاه سروقدان بسکه سر بلندی کرد بحکم شاه جهان کرده اند کوتاهش)

رحلت مرحوم ملا آقای دربندی که مقتل عجیبی نوشته و چون بگفتار خودش حسین اللهی بوده‌مطالبی در آن مقتل هست که نقلش باعث میشود از آثار بزرك شهادت و اسرارش بکاهد که کوچکترین آن اسرار پیدایش‌و اکمال مذهب شیعه بود و برگشت دشمنان ولایت از اوهام باطله خود چوهمانا عقول ناقصه مطالب صحیحه مقاتل را هم‌گمان میبرند پیروان ملحقات بوده آغاز گرانی اصفهان‌باثر خشکسالی اتمام کانال سویس در مصر باهتمام فردنیاند وفات مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی در اصفهان و شیخ عبدالحسین شیخ‌العراقین در کاظمین و حاج میرزا کاظم تبریزی در طهران ومرحوم ملاآقا دربندی رفتن خدیو مصر باروپ و دعوت از سلاطین برای افتتاح کانال سویس بدون اذن عثمانی و حضور همه سلاطین جز انگلیس در آن نهر هشتادکرور و کسری خرج شده و بیست و هشت فرسنك طول دارد و هشت ذرع عمق و تغیر عثمانی و تهدیدات بخدیو

۱۲۸۷ ـ تشرف شاه و مهد علیا بآستان بوسی ائمه عراق (ع) و تقدیم جیقه الماس بریلیان بآستان عرش بنیان شاه نجف و در حرمهای مطهره جاروب کشی نمودن آمدن مدحت پاشا والی بغداد تا سرحد باستقبال مدت مسافرت پنجماه و ده روز بودشدت غلای ایران ومساعدت بزرگانی

دراحمدآباد دربش جلونهری که برای املاك پائین دروازه میرود طرف شمالی نهر مساحتش یك جریب و کسری وآنرا ایلچی عثمانی که زمان صفوی بدربار اصفهان آمده ساخته وپارهٔ بایلچی هندی گفته‌اند (دیگر ازمساجد عهد صفویه مسجد علی اکبر است نزدیك سینهٔ پائینی وحمام علی اکبر که ازموقوفات مسلمه است مساحتش هفت قفیز (دیگر

از مساجد عهد صفویه مسجد قصر منشی است که آنرا نیز بمنشی الممالك بعضی نسبت میدهند یك جریب مساحت دارد (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد شیشه است قرب باغ قلندران بسال هزاروصد زمان شاه سلیمان چهارقفیز تقریباً مساحت دارد دیگرازمساجد عهدصفویه مسجدشمس آباد است که با مدرسه توأم است و درشاهی

چون مرحوم سیدکوچك آقای حاج سید اسدالله و آقا میرزا سید محمد امام جمعه و حجةالاسلام حاج شیخ محمد باقر و حاج محسن تاجر شیرازی که نود هزار تومان مایه تجارتی خود را صرف فقرا کرد تا بعد ورشکست پیشکاری میرزا حسین باقر خان سراج‌الملك رحلت مرحوم آقا میرزا سید محمد شاهشاهانی فقیه و صاحب الفیه فقهیه مرقدش تکیه اول تخت پولاد نولد جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان و ولادت نیکخواه‌ترین مردم و آزارکش ترینشان از این مردم شب جمعه ۱۸ رجب در شیراز تاریخرا پدرم (الا هوالحق ظهرگفته) جنك فرانسه وآلمان و شکست فرانسه و دستگیری ناپلیون سوم نظر بشکست فرانسه و رفتن حامی عثمانی از میان روسیه مقاصدیرا اجراء میدارد که برای عثمانی بسیار مضر است اجازه سلطان بعبورکشتیها در شب از بغاز داردانل و بسفور جنك بی‌رویه فرانسه با آلمان بغرور ناپلئن و استعداد مهم آلمان در مقابل و اسارت ناپلئن و محاصره پاریس و جمهوری فرانسه و رفتن (موسیو تیر) از جانب فرانسه بلندن و پطرزبورغ و تقاضای وساطت انگلیس و روس و اطریش و نپذیرفتن آنان و اعلان جهاد تاسیس دارالفنون در ژاپن

۱۲۸۸ - حکومت امیرزاده پسر حسام‌السلطنه باصفهان و پیشکاری ناظم‌الملك و بعد پیشکاری حسینقلی خان مافی امر قحطی بجائی رسید که بعضی اطفال خود راکشته و خورده بازار اصفهان تا درب گلشن پردرب و تخته افتاده خانه‌های بی‌سکنه و مخروبه بیشمار بیشتر دهات معدومه وویرانه لیس فی‌الدارغیره دیار بعضی دهات‌را بعوض مالیات جزوخالصه‌جات خواستند ببرند ومعدودی محال را مردم بآقایان واگذاردند و تا چند سال خلق بفکر خود نبودند و بعد متصرف شدند در طهران محمود خان کلانتر را برای نان بدار زدند وفات حاج کریم خان قاجار که در ارشادالعوام متن احادیث وسائل‌الشیعه را نقل کرده و اسناد را حذف نموده وفات آخوند ملاحیدر اصفهان از اجله حکماء صدارت حاج میرزا حسینخان حرکت ظل‌السلطان از فارس بطهران و مردن محمد قاسم خان والی پیشکار او که درگرانی احسانها کرد اتمام خیابان الماسیه موسوم بباب همایون و نصب درب بزرك چدنی بدروازه خیابان همایون طهران وفات هدایت صاحب مجمع‌الفصحاء از اوست :

(چون سفره گسترده شد این دهر سپنج — خود ما حضر سفره او محنت و رنج)
(افلاك چو شطرنجی و مردم مهره — مات است هر آنکه هست دراین شطرنج)

سلطان حسین ساخته شده کاشی کاری سر دربش ۱۱۲۵ خط عبد الرحیم مساحتش قریب نه قفیز و حجرات تحتانی و فوقانی دارد دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد کوچکی است در دروازه نو که سردر بشرا بعهد شاه عباس دوم کاشی کاری نموده اند (دیگر از مساجد عهد صفویه مسجد بزرك محله نو است قریب شانزده قفیز مساحت گوشهٔ

آن مسجد تکیه و بقعه شیخ عبدالله انصاری فقیه بوده که بعهد طهماسب اول درنهصد وهشتاد رحلت نموده و پس از آنکه آن محل را مسجد نمودند سنك آن قبر را بر دیوار مسجد منصوب گذارده اند و بعهد صفویه که عباس آباد و مستهلك و چرخاب و صالح آباد و اطراف چهار باغ کهنه و نو همه خانه بوده مساجد و مدارس و تکایا

مردن حاج جابر خان که مناصب او را بشیخ مزعل دادند تفویض امپراطوری کل آلمان بگلیوم شاه پروس و تاجگذاری او و دادن لقب پرنسی بیزمارك گرفتن شش هزار توپ و مترالیوز و هزار کرور خسارت و الزاس ولرن ومتس واستراربورك وهزار کرور دیگر هم خسارت مصارف بی‌جهت را بردند شورش کمونیستها بر (موسیو تیر) رئیس جمهور وخاموشی فتنه آنها

۱۲۸۹ - خلق نان‌خور کم شده و قحطی رو ببهبودی گذارد و آتش مطبقه بالا گرفت نشان امیر نوبانی بظل‌السلطان دادند تنظیمات مملکتی بهنرهای برجسته حاج میرزا حسینخان سپهسالار که در عصر مرحوم امیر بپیشخدمت آن وزیر بی‌نظیر بود فتح عثمانی قلعه صنعای یمن را اختیار نامه بخدیو مصر نزاع مصری ما حبشه لباس‌های اعضای دولتی کوتاه شده کمر چین و شلوار تنك بدستور حاج میرزا حسینخان رحلت حکیم نامور حاج ملا هادی سبزواری صاحب شرح منظومه تاریخ ولادتش (غریب) و شمار عمرش (حکیم) و سال فوت (گویم که نمرد زنده‌ترشد) وفات فروغ‌الدین اصفهانی که در خدمت فریدون میرزای فرخ زندگانی را خوش میگذراند از اوست :

(زخم دل را نمك از حقه لب ریختهٔ این چه شور است که بازاز شکر انگیختهٔ)

رحلت میرزا اشتهای اصفهانی که اشعار نیکو درا طعمه دارد شیرین تر از بسحق دیوانش مطبوع است و با شعرای اصفهان مباراتی داشته ملاصادق گفته خطاب باو :

(اشتها آن تو و آن اطعمه و بوالهوسی من‌ودرویشی و یکپول نان و یکپول‌عدسی)

کاش صادق حالا بود میدید بیگتومان هم نان و عدسی نمیشود خورد بسحق استقبال غزلهای خواجه کرده و اشتها بغزلهای شیخ هم استقبال نموده گوید :

(چاهی اگر که نیسه بود ترشیش مزن خوشتر بود عروس نکو روی بی جهیز)

وخوب طبابتی کرده ترشی وچای هم بدمزه میشود هم مورث مرض ودراین غزل بی‌محل ازمطعوم بمنکوح تجاوز نموده گفته : (گرزن‌طلب کنی ز قجر خواه دختری آنگاه عشوه بنگر وقرهای‌ریزریز)

عثمانی صنعای یمن‌را گرفته گرفتن روس خیوه‌را قتل (ارمایو) فرمانفرمای هند و نصب‌لردنرت بروك)

۱۲۹۰ - رحلت ابوذر ثانی آقای حاج سید اسدالله در منزل کرند از مآثر آن بزرگوار اجرای نهری از فرات برای نهر کوفه احداثش از عطا ملك در ۶۸۰ بود و شاه اسمعیل در ۹۱۴

بسیار داشته درفتنهٔ افغان و غضب نادر و بعددر آمدوشد زندیه و بختیاریه‌وقاجاریه وقحطیها و سختیهای دور آقا محمدخان و غیره همه ازمیان رفت و بس نامش ماند ودوهفت مدرسه بزبانها مشهور بود یکی از خانم و دیگری از دده آثار هردومحو شده و در محلهٔ خواجومسجد خرابه‌ایست بمساحت دوجریب و کسری که آثارقدیمه دارد مساجد غیرمهمه دیگرهم چه از عهد صفویه وقبل ازآن چه بعد هست که باسم اکتفا نموده از آنجمله درناحیه ۱ مسجد مرجوی شاه بمساحت شش قمیز ساختمان این مسجد کوچه باغرا اواخرشاه‌طهماسب اول شروع نموده اند و اوایل شاه‌عباس بزرك سردرب آنرا نوشته اند بنام ابوالفتوح محمد ازسادات حسینی در نهصدوهشتاد و

مصارفی داد و شاه عباس در ۱۰۳۲ بتعمیر دست‌گشاد و بپایان نرسیده بود مرحوم سید در حسن خط هم مرتبه اعلی را دارا بود بردن حاج میرزا حسینخان شاه را باووپ برای نمایاندن نظام و توپهای گروپ و تشویقش بشرف و بلندی قدر نزد سلاطین جهان بتکمیل استعداد بری و بحری‌ایران ولی نقض همم که معرفت را دلیلی اتم است قبل از حرکت شاه قراولان ارك که از فوج سه دهی بودند عریضه مرخصی بوطن را بوسیله علاءالدوله داده علاءالدوله در دادن عریضه و گرفتن جواب طفره رفته هنگام سواری شاه بگالسکه علاءالدوله که دنبال گالسکه بود هرچه قراولان عجز کردند باو وقت تنك است جواب عریضه مارا بگیر او بآنها بدگفته وتاخته یکی ازسربازان دیوانه در عبور سنگی بعلاءالدوله انداخته بدبختی‌سنك بگالسکه خورده شاه مطلب را پرسیده او برخلاف‌حقیقت گفته و نگفته بمن انداختند برای مطالبه جواب عریضه شاه امر بکشتن آنها کرد تا سپهسالاررسید و خود را روی پای شاه انداخت و بد نامی این حکم را در خارجه و داخله روشن ساخت یازده تن و بقولی شانزده تنشان بی‌گناه شهید شدند و در اروپا گفتند با دستهای خون آلودش میخواهد بما دست بدهد شاه از رشت بروسیه و آلمان و بلژیك و انگلستان روانه و بازگشت بفرانسه وسویس و ایتالیا و اطریش و عثمانی و دریای سیاه و قفقاز وارد شد همه جا سپهسالار شاه را بتماشای توپخانه و کارخانه اسلحه سازی میبرد و پنجاه هزارتفنك آلمانی میخرد اما(عشق مجنون جانب‌حره بدی) دل و دیده شاه دیگران را بتماشای سیرك و تیاتر میبردند و برای آنکه نظام ایران تکمیل نشود درمعاودت بتحریك بعضی درباریان را باغوای‌علماء برانگیخته‌کلیه اجماع و عزل‌سپهسالار را ازصدارت بجدانه خواستند ضمناً حسام‌السلطنه و دیگرشاهزادگان هم با او ضدیت آشکار و نهان داشتند یگانه شاعر و عارف روشن روان میرزا هما تاریخ (هما شد بال زن در سایه عرش) از آن بزرك‌همت درویش‌مسلك‌است: (شربت بدست غیر و بجام حبیب‌زهر انصاف ده‌که من بستانم‌کدام را)

تصرف روس در خیوه وخوارزم وفات مهد علیا که عوام اراذل‌درطهران تصنیف بسته بودند :

(مادر شاه مرده بیا شیون کنیم کفنش تافته است بیا پیرن کنیم)الخ ده‌کرور جمعیت دارفورافریقا بتصرف مصر آمده فزونی قدرت روس در بخارا و خیوه قحطی بنکاله و مردن چندکرور

۱۲۹۱ - وفات مرحوم سلطان‌العلماء آقا میرزا سید محمد امام جمعه‌که چون بشاه خبررسید

هفت و بعضی خطوط سردرب آن ازمیان رفته (مسجد کوچه باغ قریب هشت قفیز پشت میدان شاه مسجد حمالها نیم جریب درمستهلك مسجدی کوچك دوقفیز مسجد صدرالعلماء هفت قفیز ونیم مسجد آقامیرزا ابراهیم یك قفیز و نیم ودر ناحیه ۲ باب القصر مسجد ذکرالله قریب نه قفیز (مسجد پای شبر درب کوشك قدیمی است چهار قفیز ونیم مسجد پای چنار درمحلهٔ نوسه قفیز در بیدآباد مسجد میرزا جلال قریب چهار قفیز مسجد طیبه چهار قفیز درحوالی مسجد حکیم مسجد گرك براق دوقفیز و نیم مسجد جنب خانه شیخ الاسلام سه قفیز حوالی سرقبر آقا مسجدی شش قفیز مسجد تل عاشقان هشت قفیز دروازه نو مسجد حاج طالب یك قفیز و نیم و مسجد حاج

گفت ما امروز براصفهان و بلاد مجاورش دست شاهی یافتیم و این جلال از دو رهگذر بود یکی رسیدگی بامور مردم که از سپیده تا نیم شب بمهمات ومعظم امور میپرداخت دوم بسخاوت و بذل و همتش که وظیفه خواران بسیار داشت و حرمت اهل علم را خاطر میگماشت امامت را برادران مرحوم آقا میر محمد حسین پس از دادن پانزده هزار تومان تعارف متقلد گردیده عصای مرصعی با فرمان آوردند حکومت اصفهان را بظل السلطان دادند میرزا حسین سراج الملك را حبس و ریسمان گرد نفس بسته و چای باو خوراندند تا ناچار ده هزار تومان داد سراج الملك نیز دروزارتش با بعضی عمال چنین اعمال روا داشته میرزا داود جلو خانی را برای باقی لنجان اش خوراند و با چوب دور دوانده تا خود را آلوده پلیدی کند طرح باغ عشرت آباد در طهران وفات حاج میرزا صفای عارف که سیاحتهای آفاق وانفس نمونه سپهسالار در قبلی کوه طبرك بقعه برای اوساخت دولت انگلیس سهم خدیو مصر را از کانال سویس بهشت کرور پوند میخرد و باقی سهامش را دوسال بعد خریده حمایت روس از یاغیان سربی برعثمانی ورود ولیعهد انگلیس بهند

۱۲۹۲ـ نشان اقدس بظل السلطان موهبت میرزارضای معین الملك پیشکار اوشد سفرشاه بمازندران برای بیرون آبی های اصفهان جریبی پنجریال مالیات معین شد مرحوم حاج شیخ محمد باقر رهسپار طهران شده و فرمان معافی گرفته رحیم خان بیگلر بیگی خالصه جات را بمقاطعه برداشت باگمرك کرمانشاه سپهام الدوله ریاست قشون را داشت و مأمور اصفهان بود و میرزا حسین لشگر نویس سان دادن قشون هندی را حضور ولیعهد در دهلی و برگشت ولیعهد و افزون شدن نام شاهی هند را بر القاب ملکه انگلیس وفات خاقان چین گرفتن دولت چین کاشغررا

۱۲۹۳ ـ ظل السلطان پیشکاری را بمیرزا حبیب الله خان جابری انصاری داد چون پدر بنده نظر ببزرگتری سلسله و هنر علم و درستکاری تمکین کوچکتر خود را نداشت و بجهات دیگر نزد ظل السلطان از او بدروغ سعایت کرده که باحسام السلطنه ارتباط دارد چندروز پدربنده راظل السلطان حبس نمود مرحوم امام جمعه رفته و منزل ظل السلطان نشسته تا او را از حبس برون آورده و بامام سپرده قتل سلطان عبدالعزیز عثمانی بتحریك انگلیس فتوحات انگلیس در چین در کاشغر وفات محمد کاظم طاوس العرفاء تاریخش را پدرم گفت : (بیاسوده بباغ عدن طاوس) یکی از اتباع امام جمعه باده

سید عبدالله سه قفیز (درناحیه ۳ مسجد سلام که جدیداً ساخته شده نه قفیر و مرحوم ملامحمدحسین فشارکی درآن امامت مینمود (مسجدی که مرحوم حاج میرزا بدیع نماز میخواند درب حمام وزیر سه قفیز(مسجد میرزا عبدالله درجماله کله شش قفیز (نزدیك درب بابا قاسم مسجد شیشه گری نیم جریب (درجوباره مسجد شاه اسدالله قریب نه قفیز(مسجد کربم ساغری دوز چهار قفیز (مسجد میرزا باقر چهار قفیز (مسجد حوالی تکیه نیم جریب (مسجد درب تکیه سه قفیزونیم (مسجد پشت بازارچه سه قفیز (مسجددرب حمام زعفرانی سه قفیز (بازار عربان مسجد حاج باقر چهارقفیز (درباغچه عباسی مسجدی قریب چهارقفیز (حوالی میدان قدیم مسجد پهلوی عصارخانه

خورده طلاب نزد مرحوم شیخ بردند شیخ ملامحمد تقنهٔ را فرمود او را حد زد امام فرستاد ملا محمد را بردند و سر آخور بستند حکومت فرهاد میرزا بفارس و چوب زدن مشیر شیرازی و گرفتن هفتاد هزار تومان از او برای شاه وانتظام فارس تعدی عثمانیان را ببلغار درانگلیس بنفرت مینگرند خلع عبدالعزیز و نصب سلطان مراد و مدحت پاشا شریان عبدالعزیز را با مقراض بریده‌و شهرت داد خودش خود راکشته قشون سربستان بیهانه حفظ حدود باعثمانی میجنگد سلطان مراد بفتوی شیخ‌الاسلام که او دیوانه است عزل و سلطان عبدالحمید نصب میشود ایجاد پارلمان عثمانی

۱۲۹۴ ـ وفات میرزای سنگلاخ صاحب تذکرةالخطاطین بصد و ده سالگی که مادام‌العمر زن نگرفت کشف میرزا نقیخان حکیمباشی در اصفهان بعضی استخوانهای ماموت را و این حیوان‌ازفیل بزرگتر بوده و قبل از طوفان وجود داشته تقرب محمد علی خان و جعفر قلی خان در دستگاه ظل‌السلطان و پارهٔ بی‌اعتدالی‌ها از آنها سلطنت عبدالحمید در عثمانی آغاز جنك روس و عثمانی و فتوح روس قتل متنبی طایفه مرمن در امریکا اختراع جعبه صوت قشون بی‌اندازه و توپخانه مهم روس بجنك عثمانی بیهانه حمایت عیسویان روانه شده وگلاد ستون از یکطرف کتابی در مذمت‌عثمانی نشر میدهد و از یکطرف کشتیهای جنگی را بحمایتش در بغاز داردانل نمایش‌میدهد عزل‌مدحت پاشا و شروع جنك روس و عثمانی و فتوای جهاد دادن شیخ‌الاسلام و شکست اردوی نهم روس از عثمان پاشا و بعد محصور شدن عثمان پاشا و مدد قشون انلاق و بغدان بروس وگرفتن قارص و حرکت بارزةالروم و تسلیم عثمان پاشا در پلونا و اتفاق سربستان با عثمانی کشتن اژهن که در قوم مرمن دعوی پیغمبری داشت در امریکا

۱۲۹۵ ـ حکومت بروجرد و گلپایگان و خوانسار و کمره را بظل‌السلطان دادند سفر دوم شاه باروپا این سفر بانگلستان نرفته میرزا حسن و میرزا حسین پسران میرزا ابراهیم ناظرامام جمعه که تجارت داشتند و ضمناً خواصی را ببابیت دعوت میکردند و مرحوم شیخ مراقب بود تااین سال که آنها ازآقای‌میرمحمدحسین امام‌مطالبه‌تنخواهی کردند شیخ‌فرستادوآنهارا گرفته بردند وحکم قتل داد یك هفته حبس ظل‌السلطان بودند بهر نهج تکلیف لعن و تبری بآنها شد نپذیرفتند همان که‌آنها را سر بریده تلگراف شاه رسید در نجات آنها شنیده شد میرزا حسین در حبس بمیرزا حسن گفته

سه قفیزونیم مسجدحاج علی درسید احمدیان چهارقفیزمسجد خواجه سه قفیزونیم کوچهٔ اژیه ها (مسجد نیم جریب (درمیدان میر مسجد مقابل چهارسوق هفت قفیز و نیم (مسجد موتا بها) (مسجد استاد نوروز) در ناحیه ٤ مسجد حاج میرمحمد صادق سه قفیز (درخواجو مسجد میرزا شرف چهار قفیز(مسجد خرابه دو جریب و یك

تفیز(مسجد زاغه سه‌قفیز (در باقلامه مسجد حاج ابوالحسن شش قفیز (مسجدعلی بابا هفت قفیزونیم (مسجدقراولخانه هفت قفیز و نیم (مسجد کلانتر در بزدآباد سه قفیز قرب سرای ساروتقی(مسجد نوز ورضوان که سابقاً کوچك بود و بدوقفیز تنخواهی که ازمرحوم حاج محمد ابراهیم ملك‌التجار وغیره پیدا شد تکیه کله پزهارا جزوآن

بود برادر من برای توکشته میشوم امتناع امیر علیشیر خان افغانی از تکالیف انگلیس و واگذاری امور را بپسرس امیر یعقوب و رفتن خودش بروسیه که دراین موقع ازانگلیس تکلیف میشود بایران هرات‌رابگیرد بشرایطی‌وسپهسالار ظل‌السلطان‌را نامزد مینمایدباقشونی مستعد وظل‌السلطان صلاح‌خود و ایران را نمیداند ورود لشگر انگلیس بسرحد افغان و فتح دره پیوار اختراع فتوگراف بهنر (راتوماس) امریکائی و ایجاد تلیفن ورود قشون روس بحوالی اسلامبول و فرستادن کشتیهای جنگی را حوالی اسلامبول و رد بعضی معاهده سان استفان راکه بلغارستان مجزی شود و قارص و باطوم و اردهان ملك روس باشد و دو هزار و ششصد کرور نمات غرامت دهد و نهیه جنك با روس و دادن قبرس را بانگلیس (لطیفه) مریدان آقای میرزا محمد علی فرزند مرحوم آقا میرزا جعفر امام جمعه سابق‌که هم جامع معقول و منقول و هم ایام را بعبادت مشغول بود عید نوروز بدیدن رفته وقت‌ظهر رسیده برخاسته بود بنمازمریدان باو اقتداء کرده بودند خبر بآقای امام رسیده‌فرستاد مأمومین را آوردند و بچوب بستند آنروز فریاد ویل للمصلین از زیر فلك بفلك میرسید یکی میگفت بمن گفتند نماز تنها جزو فحشاء و منکر است از آنرو بجماعت ایستادم دیگری بتوبه زبان میگشود که تا زنده‌ام اصلا نماز نمیخوانم سومین سوگند میخورد بهمه عمر این نماز اولم بود که بمن مبنت نداشت باری آقای آقا میرزا محمد علی با دلی شکسته بزیارت مشهد رفت و چنان شد سال بعد درکدورت امام با ظل‌السلطان (کالباحث عن‌حتفه بظلفه) بدون تفکر و خیال یکمرتبه نام آقا میرزا محمد علی نزد اتباع ظل‌السلطان بزبان امامت‌گذشت‌که او را نخواهند از مشهد و امامت دهند خبر بظل‌السلطان‌که هیچ نام آقا میرزا محمدعلی را نشنیده بود رسید تفصیل را پرسید شرح نماز را برای او دادند فوراً بشاه تلگراف کرد آقا میرزا محمد علی را خواستند و جامه امامت را در ۱۲۹٦ ببالای او آراستند آقا میرزا رحیم‌کلانتر برادر زاده نشاط و شاهزاده‌عباسقلی میرزاکه محترم‌ترین اولاد محمد ولی میرزا بود ظل‌السلطان چوب زد چند ماه نگذشته میرزارحیم از غصه بمرد تاریخش را پدرم گفت (درود رحمن برجان میرزای رحیم) رحیم خان بیگلر بیگی هم این سال بمرد ورود عساکر روس بحوالی اسلامبول و حمایت انگلیس و بردن جزیره قبرس راصلح روس وعثمانی و بردن روس قارص و باطوم و اردهان را و تجزیه بلغارستان و برگشت محال

کرده و بزرك نمودند در ۱۳۲۵ یك جریب و دو قفیز در احمدآباد مسجد زهراخانم نه قفیز مساجد بسیاری هم در کران و پائین دروازه و کناره های شهر بوده که بعد ازصفویه ازمیان رفته واز بعضی آثار هست و از بعضی نیست مسجد پای‌چنار چهارقفیز (مساجدیکه بعد ازصفویه ساخته شده نیز متعدد است پارهٔ تعمیر مسجد شیخ یوسف را در راه تروا‌سکان اززمان افغان میدانند والا از قدیم بوده وخرابه های شیخ یوسف تل بزرك بود که سالها ازآن سنك وآجر میآوردند (مسجد خان را هم در احمدآباد باقرخان خوراسکانی قبل از ۱۲۰۰ ساخته و از خانواده اش میرزا حسین سراج الملك وزیر در ۱۲۸۰ پسر میرزامحمد خان تعمیر کرده (دربیدآباد

قطورازعثمانی بایران‌اختراع‌چراغ برق بدست(راتوماس‌ادیس) تصرف چین خوقند ترکستان راشورش‌چین

۱۲۹۶ ـ ساختن موزه وسیعی در طهران و جای موزه قدیم را دو دریاچه شگرف انداخته و سبزی میدان و مسجد جامع و بازارها را مرمت نمودند آغاز بنای مسجد سپهسالار و راه از طهران بآذربایجان را شوسه کردند تیمچه امین‌الملك از نفط آتش گرفته و همچنین چهارسوق بزرك و شانزده دکان دیگر از اثر دکان ستار نفط فروش سوخته یزد ضمیمه حکومت ظل‌السلطان شد روزیکه ملك پهلوی آب نیل را خریده بود ازآن‌رونام ان ملك را یزدآباد گذارد محمد علی‌خان و جعفر قلیخان بدسلوکی و بی‌اعتنائی بعلماء کرده گندم خالصه‌جات راکه خرواری دو تومان نمیخریدند خرواری بیست و پنج ریال طرح کرده و درب خانه‌ها میفرستادند ظل‌السلطان هم‌در تخت پولادنسبت بناموس یکی از ۰۰۰۰۰۰ اراده خواهش کرده بود حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ محمد باقر علماء راجمع و اغراء نموده و بمسجد جامع و خانه امام بتظلم فرستاده بست نشستند امام جمعه بحمایتشان برخاست و دوازده روز مساجد و دکاکین بسته بود و در تلگرافخانه تظلمات نموده حکم احضار ظل‌السلطان رسید میرزا حسین سراج‌الملك را نویدها داده و برای شور و علاج خواست گفت میان امام وشیخ را جدائی اندازید شیخ هم که باطنا از امام جمعه‌مکدر بود ساعتی که مردم‌شیخ را بتلگرافخانه میبردند بتبانی نهانی شبانه نوکران ظل‌السلطان درب عالی‌قاپو جلو الاغ‌آقا راگرفته بردند و با آقاقرارها دادند و شیخ برگشته درب خانه را روی خود بسته امام تنها ماند و تلگراف شاه آمد بمرحوم‌شیخ که ظل‌السلطان را بشما و شما را بخدا سپردیم ر مظفرالدوله مأمور شد باصفهان امام را حرکت داده بمشهد بردند و میرزا سلیمان نایب‌الصدر برادر زن امام جمعه راکه نزد امام مقرب و بیشتر این شورشهای عوام بوسیله او بود و بشیخ سخنان نامناسب میگفت تبعید کردند وآقامیرزا محمدعلی را امامت دادند محمد علی خان عزل و بحکومت بروجرد رفت جعفر قلیخان هم از ریاست افتاد میرزا سلیمان خان منشی باشی نایب‌الحکومه شد ایجاد روزنامه فرهنك در اصفهان که خط استاد بنده‌میرزا عبدالرحیم خوشنویس است دختر مرحوم امیر که بانوی حرم ظل‌السلطان بودبرای وضع حمل دو طفل توأم وفات‌نمود تاریخ راپدرم گفت (جای خانم بود بجنت‌عدن)وفات آقا رین‌العابدین اشرف‌الکتاب بصد و پنج سالگی که تا سال مردن بی‌عینك قرآن مینوشت تبعید میرزا سلیمان نایب‌الصدر برادر زن امام بکربلا

سابقاً که برون شهر بوده مسجد میرزا باقر و حمام میرزا باقر جلوه مینمود بعد تحت الشعاع مسجد سید آمد چو مسجد مهمی که بعد از صفویه ساخته شد اول مسجد سید است و آن بنای بزرك از همت بلند مرحوم حجة الاسلام مجدد قرن دوازدهم حاج سید محمد باقر شفتی رشتی شد که قسمت بیدآباد وشهیش را که جزو مارین و باغات حومه میشمردند جزو شهر آورده ومحلهٔ بزرگی را تشکیل کرد و بردایره شهر افزوده چومغربی شهر پس ازجلوس شاه عباس ازطرف دردشت وچهلان وسعت یافته دروازه نو و پشت باروومحلهٔ جدید و بباب جدید عباسی شهیر شده و بنهر باباحسن منتهی گشته اوج آفتاب طالع سید وساختن آن مسجد بیدآباد را برحدشهر

جعفرقلیخان که مبلغی باقی داشت وسوگند دروغ بسرظل السلطان خورده درافلاس ودروغش واضح حکم شد ماست بریشش مالیدند و در بازار گرداندند نشان سنت اندره از دولت روس بضمیمه انگشتری از شاه برای ظل السلطان آمد استعفای اسمعیل پاشا از خدیوی مصر و نصب توفیق پاشا

۱۲۹۷ عربستان ولرستان ضمیمه ایالات ظل السلطان شد و نشان اقدس باو دادند و یك قبضه شمشیر مرصع و بجلال الدوله گل کمر الماس و روانه شدنش برای لرستان و عربستان که مجبوراً آقا میرمحمدحسین امام را تا عراق همراه برده و حرمتش را ملاحظه نکرده و اردوی او بنظم طوایف لر بروجرد و خرم آباد رفته هفت تن از رؤسای ایل حسنوند و بیرانوند و سکوند را که اسدخان وخانجان خان ومیرزاخان و قیصرخان و علیمراد خان و حاجی خان و سردارخان بودند بسعایت مظفرالملك گرفته و سر بریده و نظمی بحدود لرستان و پشتکوه داده شد طغیان شیخ عبیدالله هکاری و حمزه آقای منکوری و قتل وغارت ارومیه که در جنك روس و عثمانی تفنك زیادی بچنك آورده بالغای که میخواست تشکیل مملکتی کردی داده شود از کردستان عثمانی و ایرانی و روسیه و موسیو (آبه) گندم حمزه آقا را روی تابه گذارده نخست باروی حمله بردند بسیاری را کشته و زنان را بستان بریده شاه باز سپهسالار راکه در قزوین خانه نشین بود بخواست مصطفی قلیخان اعتمادالسلطنه رئیس قشون آذربایجان روانه شدند و حسنعلی خان امیر نظام و سوار شاهیسون بمددشان رسیده سپهسالار در تبریز بالای منبر رفته مردم راگفته این جنك مذهبی است و ناموسی و باید غیرت کنید و اکراد را بخاك عثمانی دوانده اطاعت مردم ساوجبلاغ و تأمین منوحشین اکراد بتدبیر سپهسالار وفات حاج ملا محمد نراقی نجل مرحوم حاج ملا احمد صاحب طاقدیس دستگیری شیخ مذکور خان که سالها یاغی بود و سگه بنام خود میزد باهتمام حاج فرهاد میرزا پدر بنده از طرف ظل السلطان بتبریك تلگراف نمود (کان لم یکن شیخاً مذکورا) فرهاد میرزا صد تومان جایزه حواله داد میرزا حسین سراج الملك راکه حکومت گلپایگان داده بودند شعبان نوکر مقربش مسموم نمود نقار انگلیس با عثمانی کشته شدن شریف مکه در جده تهدید دول فرنك بعثمانی و تسلیم او دولیسینیو را رفتن قشون انگلیس رو بقندهار و بعد صلح با افغان و تخلیه کابل وقرارداد سالی صد و بیست هزار پوند بامیر افغان دادن قتل اجزای سفارت انگلیس در کابل و باز تصرف

افزود مساحت مسجد هشت جریب و کسری وسمت شمالی آن دودرب ببازار مجاور دارد یك درب بدهلیز بقعهٔ مرحوم سید باز میشود و داخل بقعه صندوق قبراست و ضریحی بولادی درهزار وسیصد و بیست که مرحوم حاج سید محمد باقر ثانی ولد مرحوم حاج سیدالله ازنجف آمد برای مرقد جد مرتب نمود شمائل اول ورود سید بزرگوار را باصفهان بنده بدست آورده‌ام وشمایل چند سال بعد ازورودش در بقعه بود حال یکی ازمحترمین نژادشان برده‌اند بخانه ومحفوظ داشته‌اند مبادامانند شمایل مرحوم مجلسی ومرحوم حاج میرزاحسن امام جمعه ربوده شوددرب دوم سمت شمالی طرفین درب و دلان دوایوانی است نمازگاه عمومی وجنبش حوضخانه وطهارت خانه دوسمت مغرب و

انگلیس قندهار را و جنگهای سخت استعفای امیر یعقوب خان وورود عبدالرحمن خان از ترکستان و شناختن انگلیس او را بامارت و تخلیه کابل و شورش افغان در اردوی عبدالرحمن و رسیدن ایوب خان وکشتن قشون انگلیس و گرفتن هرات و قندهار رفتن ژنرال رابرت بقندهار و شکستن یعقوب خان ازدیاداستعداد روس درترکستان شوروس نهیلیست درروسیه امتداد خط آهن ازتفلیس بباد کوبه

۱۲۹۸ ـ جنك حسنعلیخان گروسی با حمزه آقا و گریز حمزه آقا بخاك عثمانی و تعهددولت عثمانی در ردع او و بعدکه خودسرانه بازگشته با چند نفر سردارانش بحسن تدبیر حسنعلی خان کشته شد (حسنعلی خان منشی بارع ومدبرکامل وتا اوبود اموروليعهدی مظفرالدین شاه نیکومیگذشت چنانچه وقتی شاه بولیعهد نوشت ظل‌السلطان دوکرور تقدیم میکنند برای تغییر ولیعهدی حسنعلی‌خان ازقول ولیعهدعرضه داشت بعد ازآن ده کرورخواهد داد برای‌تفویض‌سلطنت باوخوب‌است‌ازنخست‌فکرشود فارس وکرمانشاه مزید برایالات ظل‌السلطان شد صاحب دیوان زا با جلال‌الدوله بفارس فرستادندو عبدالله میرزای حشمة‌الدوله را بکرمانشاه و بعد رفتن سپهسالار بتعزیت قتل الکساندر دوم ونهیت الکساندر سوم بروسیه که نتایج نیکی در این مأموریت گرفته و بازگشت بحکومت خراسان و بفتنه‌در آن ارض اقدس بدرود زندگی کردن ازمآثرش‌مسجد سپهسالار ومدرسه باموقوفات بسیاراست وآوردن کارخانه چراغ‌گاز بطهران الحق او هم یکی از وزرای دولتخواه بود که سلطنت شاه و مملکت ایران را آبرومند میخواست و بهمین جهت دوستان نهانی کراراً شاهزادگان ودرباریان و علما را بضدیتش برانگیخته و کارگذاران شهوانی شاه را از مطموم ومشروب و منکوح بسعایت اونزد او بازداشته آقا ابراهیم آبدار (امین‌السلطان) در برون وانیس‌الدوله رئیسه حرم در اندرون اتصالا ذهن شاه را از او برگردانیده وقتی‌که در اسلامبول سفیر کبیر بود و سفرای دول اروپا برضد سلطان اسباب عزل و شورش را فراهم آورده وسلطان را خبرکرده وراهنمائی درجلوگیری نمودهٔ سلطان باوکمال لطف‌را داشته و درسفرمکه دستخط اختیارنامه برای اونگاشته حاج عبدالرضاخان یاور ابرقوهی‌راظل‌السلطان ازگفتاورفتارش مکدر بودفرموداز نظام استعفاده تاحکومت یزدت دهم بامنع سپهسالار او نپذیرفت و باز با ظل‌السلطان راه کج رفت لذا پس ازاستعفاء اورا حبس وشبانه مخنوق‌شد وفات میرزا حسن منجم باشی رجلت دانشمند بزرك قدیم و جدید علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه وزیر

مشرق شبستانهاست برای نماز وفوقانی آنها حجرات طلاب و مهتابی‌ها وجلوشبستانها طاقنماهای کوچك مشبك ودرب‌ها بکوچه های گرد خود دارد وسمت جنوب گنبدو ایوان وچهل ستون عالی وکاشی کاری و بالای ایوان ساعت بزرگی نصب شده و دردالان گوشهٔ شمال‌ومشرق ارسی بلندیست قبر مرحوم آقامیرزا مهدی پسربزرك‌مرحوم سید از علماء و قبر میرزا ابوالفضل نواده آن مرحوم و قبر میرزا زین العابدین و حاج سید محمد علی‌وآقا سید مؤمن اولاد سید بزرك بخواست خدا جلالت قدرسید را تا جائی مردم رساندند که در نوشتجاتی دیدم خلیفة اللهش نوشته بودند مصنفات‌و رسالات بسیار داشته پدر بنده که بکمتر کسی علی العمیاء ارادتمند بود از آن

علوم ووفات حکیم الهی که پدر بنده با او دوست بود و شوخی‌ها با یکدیگر داشتند وفات تاراج اصفهانی‌ازاوست:(جای اشك ازمژه‌ای دیده اگر خون بفشانی این نه‌آبی است کز آن آتش مارا بفشانی) زیرانی مسجد و ابنیه هفت مدرسه محله عباس‌آباد اصفهان راکه از آجر و سنگش مسجد نوساخته شد افتتاح مدرسه همایونی اصفهان و اختتام عمر آقا میر محمد حسین امام سابق که نتیجه بساری مسجد شاهیان بان‌سید صادق لاحق‌شدصارم‌الدوله شوهربانوی عظمی سپهبدی انواج‌ادارات ظل‌السلطان مقرر شدوفات وقارفرزند مرحوم وصال که هنرمندترین آن خاندان و با پدرم دوجسم یکجان‌ازاوست:

(جان کی برم‌دوچشم ولب‌وزلف وخال‌دوست اندر کمین حان من از چارسو بود)

(سختی برم بعشق ولی خوشدلم ز شوق چون مفلسی که پای بگنجش فرو بود)

شورش مصر بسرکردگی عرابی پاشا برخدیو مصرجنك ایوب خان باعبدالرحمن خان درافغانستان مجبور نمودن دول در تعیین حدود یونان عثمانی را و تفویض عثمانی آن‌نقاط را حبس مدحت پاشا که متهم بقتل عبدالعزیز بود غلبه ایوب خان برعبدالرحمن خان وگرفتن سی عراده توپ از او و تمایل قشون بعبدالرحمن‌و شکست سخت ایوب خان و تخلیه انگلیس قندهار را قتل امپراطورالکساندر دوم روس بدست یکی از نیهیلیست‌ها فزودن لقب شاهی ترکستان برامپراطور روس

۱۲۹۹ ـ ظل‌السلطان با میرزاحبیب‌الله‌خان انصاری بیشکار بطهران رفته ملبوس‌افواج را ازمنسوج اصفهان دوختند کردستان‌ضمیمه ایالات‌شد وناصرالملك‌را بحکومت کرمانشاه‌و کردستان‌فرستاد تسویه جمع‌و خرج ایران و طبع کتابچه‌اش که نه کرور وکسری جمع و هشت کرور وکسری خرج بود و مصارف وزارت‌خانه‌های هشت‌گانه ودستگاه سلیمانی‌سلطنتی ومصارف دولتی ازلشگری وکشوری ووظایف ملتی منظم گشته پناه آوردن ایوب خان افغان بدربارطهران‌حاج نجم‌الدوله بتحقیق‌امور بختیاری‌رفته وفرهاد میرزا نیز چنان بشاه نموده که حسینقلی خان بختیاری باظل‌السلطان توافق دارند و بسلطنت شاه خطرناك است شاه ظل‌السلطان را برآن داشت‌که او را گرفت و مخنوق نمود و اسفندیار خان و حاج علیقلی خان را محبوس داشت و آن سال ظل‌السلطان که سوارهای دولتی را مانور داده‌حسینقلی خان گفته بود صدسوارما بهترازاین هزارسوارندفوراً پدرمؤلف بحاج سیاح‌محلاتی گفت ازاین‌سخن‌حسینقلی خان خود شربك خون خود شد بالا آمدن آب دریاچه ساوه پس از ۱۳۵۱ سال فرو رفتگی که

بزرك كرامتی بزرك بشهود روایت مینمود و پدر بنده بمذهبش دروغ از كفر بالاتر بود هیچگاه نمیگفت وفات مرحوم سید ۱۲۶۰ و ساختمان مسجد آغازش ۱۲۴۰ بوده . ازمرحوم حاج محمد ابراهیم كلباسی كه احتیاط وزهد وعلمش بیان سخنوران جهان را عاجز مینمود پرسیدند كدام امام زاده‌ها در اصفهان بالاتر است فرمودند من خود دیدم سید را بخاك سپردند و زهد فرزندش حاج سید اسدالله شهیر آوق وفاتش ۱۲۹۰ هنگامیكه بزیارت عتبات رفته بین راه رحلت فرموده (دیگر ازمساجد جدیده مسجد بادرخت سوخته كه معروف بمسجد خیاطها است مرحوم آقاسیدعلینقی زنجانی امام آنجا بوده و بعد مرحوم آقا میرزا محمد باقرزنجانی واولادش مساحتش

صباحی بیدگلی دلایل نبوت را بنظم آورده در طلوع خاتم‌الانبیاء (ص) :

(نم رود سماوه خشگی دریاچه ساوه خمود نور آتشخانه كسر گنبد كسری)

نوشته‌اند بعهد عجم دریاچه ساوه بسی بزرك وباطرافش منگده‌ها بوده بجلال‌الدوله نشان‌اقدس دادند از عثمانی هم نشانی برای ظل‌السلطان آمد رحلت آقا سید محمد حسین ترك ضرب سكه منگنه‌بنای سربازخانه فتحیه در اصفهان ابراهیم میرزا از نوادگان حاج محمد ولی میرزا كه منظور ظل‌السلطان بود میرزا هادیخان منظور دیگرش از او سعایت كرده تا او را چوب زد او سم خورده و مرده پس از شورش مصر انگلیس به‌عثمانی مجال نداد كه آنجا را بنظم آورد اسكندریه را بتوپ بست ودر مصر بیهانه انتظام وارد شد بمدت پنجساله‌ولی اسباب‌ها فراهم آورد تا جزو مستعمراتش كرد پناهندگی ایوب خان افغانی پس از شكست از عبدالرحمن بایران اتمام مسجد سپهسالار بوصیت خود آن مرحوم احداث باغ شاه طهران و در آوردن قناتی برای آب آنجا خرابی عمارات قدیم سلطنتی و ساختمان بطرح جدید ساختن تلگرافخانه جنب دارالفنون و انداختن خیابانی وسیع از باب همایون بناصریه دوم جمادی‌الاولی شمشیر بران ایران سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه در غلاف مرك رفت اجزای ظل‌السلطان را شاه لقب داده بمیرزا حبیب‌الله خان انصاری بنان‌الملكی وبمیرزا سلیمان‌خان نایب‌الحكومه ركن‌الملكی و برضا قلیخان سراج‌الملكی و بمیرزا محسن خان مظفرالملكی ماه رمضان حاج میرزا هاشم در خانه خود بنماز جماعت ایستاد مردم عوام هفت خانه مجاور را سوراخ كرده و باو اقتداء نمودند و از طهران اصفهانیان آمده بجماعت او برسند رحلت آقا سید محمد حسین ترك كندن و بردن آینه بسیار بزرك جهان نمای چهل ستون راكه برسقف ایوان بود و هركس‌از درب عراده پیدا میشد در آن نمایان بود به مسعودیه طهران شورش در سودان مصر و یمن و انقلاب بیروت و شام و شورش مصر بر خدیو بدست همدستان انگلیس كه عرابی پاشا یاغی شد كشتی‌های انگلیسی اسكندریه را سوزانده و قشون عثمانی را برای تأمین مصر نپذیرفته وكانال‌سویس را برای تأمین مصر نپذیرفته و كانال سویس را تصرف نموده عرابی پاشا را شكسته و گرفته حبس میكند و وارد قاهره می شوند

۱۳۰۰ - رفتن شاه بزیارت قبةالرضویه ظل‌السلطان بطهران رفته ركن اعظم دارالشوری

دوازده، قمیزقبر آقاسید علینقی تخت فولاد جلو قبر فاضل هندیست) (دیگر ازمساجد بعد ازصفویه مسجد حاج رضاست میان نم آورد و سینهٔ پائینی مساحتش فزون‌از یکجریب و کسری وآنرا حاج رضا نامی کفاش ساخته) (دیگر از مساجد جدیده مسجد رحیم خان را ابتدا مرحوم مدرس بزرك آقامیرزا سیدحسن که استاد مرحوم میرزای شیرازی و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی و آقا میررا محمدحسن نجفی بود ساختمان فرموده ومقبرهٔ آن بزرگوار (۱۲۷۳) رحلت‌نموده نیزهمانجاست ورحیم خان سه دهی که اول‌فراش حکومتی‌بود وهیچ سواد و خط نداشت و بنیروی‌هوش وحافظه ترقیاتش بجائی رسید ضابطی کل بلوکات اسپهان و گمرك کرمانشاه و کاشان

شد آقا میرزا محمد علی امام جمعه‌رحلت نمود تاریخ را پدرم (گفت انصاری فقد غاب‌الامام) وامامت رابحاج‌میرزاهاشم‌دادند بالقب‌سلطان‌العلمائی‌عزاداریهای‌مفصله که‌شب عاشوراء طلاب‌ازمسجدشاه تامسجدجامع بلاانفصال ایستاده سینه‌میزدند وجمعیت طلبه بیش ازسه هزارنفر بود وامام جمعه همه را پذیرائی میکرد

وفات میرزا علیمحمد خان قوام‌الملك و مشیرالملك شیرازی که سالها در فارس رقابتها داشتند تاریخ مشیر را پدرم گفت: (حشرالله‌المشیر مع جده و ابیه) لقب او را بتعلیم پدرم میرزا حبیب‌الله خان انصاری بنان‌الملك از دولت با امتیاز خطاب جنابی گرفته و بنان‌الملکی‌را بمیرزا رضاخان‌حکیم عکاس منشی حضور دادند ظل‌السلطان میرزا رضا بنان‌الملك و میرزا حسنعلی خان را بفارس فرستاد ظاهراً برای تقسیم اموال مشیر که اولاد پسر نداشت‌و باطناً برای‌گرفتن سهم‌صغیروکبیروبرانی حمام خواجه‌های صفوی که بسی شگرف بود و قطع چنارهای چهار باغ بالا

باثر غفلت دولت از جلوگیری اتباع طماعش در خراسان ترکمانان مرو تحت تبعیت روسیه‌رفتند (کالمستجیر من‌الرمضاء بالنار) و ارتمان تاجر فرانسوی که بیست هزار تومان همراه داشته و در پشتکوه بغداد کشته شد بدستور والی و سفرای فرانسه و روس بشاه فشار آورده پدر مؤلف را مأمور تصفیه و مذاکره در پشتکوه و محاکمه در بغداد نمودند و والی نه ماه پدر بنده را بحیله و فریب نگاه داشته و حاضر ادای خسارت و دیه خون و ارتمان نبوده پدر بنده اشعاری گفته و برای ظل‌السلطان فرستاده از آن جمله:

(چندی است دور افتاده‌من ازدیار خویشتن — تنها نه‌ازدار ودیار از شهر و یارخویشتن)
(سهل‌است‌دوری‌ازدیارازملك‌ودارو‌شهرویار — صعب‌است‌دوری مرمرا از شهریار خویشتن)
(افتاده‌ام در پشتکوه از بارگاه پرشکوه — آنجا که میساید وجوه از افتخار خویشتن)
(حشرم بکرد ولر بود حرفم زکره کر بود — آدم کم و خر پر بود حیرت بکارخویشتن)
(والی یکی مختالهٔ با طفلك ده ساله — کافتاده در دنبالهٔ از پی سوار خویشتن)
(کی فکر آزادی بود یا بهر آبادی بود — کارش بیدادی بود درملك و دارخویشتن)
(غارتگری کارش همه باخلق بیکارش همه — دارند انکارش همه اندر دیار خویشتن)
(نه‌فکرامر وارتمان نه‌خوف‌مال وترس‌جان — نه‌قید نام و بندان نه ننك و عارخویشتن)

و بزدواصفهان را اداره میکرد و بیگلربیگی گریرا نیز بر منصبش افزودند یك کرور نقد ومقادیری جنس ابوابجمعی دولت را داشت اتمام این مسجد بزرك ازهمت اوشد آن نیز چند جریب مبانی را فرو گرفته اتمام مسجد تقریباً در حدود یکهزار و دویست و نود و یك بود در ابتدای محله نو که بدرب کوشك میرسد و کاشی کاری سردرب آنرا حسین خان امین الرعایا برادر رحیم خان نموده سال ۱۳۰۱

دیگر ازمساجد بعد ازصفویه مسجدشیره پزهاست دربازار طرف غرب میدان کهنه وآنرا پدر حاج سید جعفرشیره پزساخته وخودش باتمام رسانیده اوایل قرن دوازده هجری مساحتش هشت قفیز زمین ازملحقات سرای عربان بوده ملکی اجداد بنده و

(من زیر چادر خفته‌ی او روزوشب در کاری — من سوزم اندرناروی اوهم بنارخویشتن)
(مال کسان خوردن همی نام مهمان بردن همی — بیچاره از ردن همی دارد شعار خویشتن)
(جمع دوخواهر کرده او نفی برادر کرده او — عصیان چوکافر کرده او با کرد گارخویشتن)
(خواهی ولایت حالیا از دردسر گر خالیا — بیرون بفرما والیا از مرغزار خویشتن)

کشته شدن قشون مصری درجنك متمهدی و تصرف خرطوم حبس. شیخ محمد عبده از شاگردان سید جمال الدین درمصر کشته شدن قشون مصری در جنك متمهدی

۱۳۰۱ـ پدر مؤلف روانه خوزستان شده باحتشام السلطنه این اشعار نوشت برای ایصال مالیات دوساله

(بگویم باشما من جان مطلب — که خوش نبود بامر پادشه طول — بحکم شاه ملك ازاصفهان من)
(بدزفول آمدستم از پی پول — که هر کس باج شه رادیر بدهد — شوداوبار کش ناچار ازغول)
(نه استقبال میخواهم نه تکریم — نه جام باده و نه شوخ شنگول — بده پول وبده وبده پول وبده پول)
(مزن گول ومزن گول ومزن گول — ز من با احتشام السلطنه گوی — که تا کی غافلی ای مرد معقول)

دادن ظل السلطان اختیار نوزده فوج و دو هزار و پانصد سوار را بصارم الدوله و اختیار مالیه چهارده ولایت را بمشیر الملك انصاری حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر بطرح رفته و در نجف ومحل امن خفته و نسبتها میدادند که یکی از عالم نمایان از اصفهان مأمور وآن بزرك را مسموم نمود تاریخش را پدرم گوید اشعاری متمم آن :

(اصل اوچون زنجف بود سوی اصل برفت — این جهان داد وجنان یافت بپاداش و بدل)
(سال تاریخش را ز انصاری جستم گفتا — موطن شیخ نجف بود بانجام و ازل)

از بستی سرشت و رفتارهای زشت ابراهیم میرزا احتشام السلطنه که ذکرش مناسب نیست خوزستان که گوزستان شده بود پدرم بدو هفته آنجا را نظمی کامل داد احتشام السلطنه را معزول وعربستان ضمیمه لرستان بمظفر الملك داده شد شیخ محمد خان پسر بزرك حاج جابر خان بفریب شیخ مزعل باصفهان آمد برای گرفتن مقام پدر همانا که رسید مزعل مبلغی عمده تقدیم کرد ظل السلطان او را توقیف نمود مظفر الملك از آقا رضا رئیس مالیه خوزستان چهل هزار تومان گرفت کرمانشاه را بحسام الملك دادند تعمیراتی از پل سی و سه چشمه شد میدان شاه را مرمت نموده وعمارت رشك جنان

خریده ومسجد ساخته (دیگر ازمساجد جدیده همه مسجد مرحوم حاج محمد جعفر آبادهٔ است میان نیم آورد جماله کله ودرب امام ساختمان شبستان بهمت آن مرحوم که درعلم وفطانت نمرهٔ اول بود وکلمات خردمندانه و شوخیهایش ضرب المثل از وجوه برهٔ بعضی تجار قزوینی شد وخود مسجد از مبانی قدیمه بوده مساحتش قریب سه جریب و مرحوم حاجی آبادهٔ از اصحاب خاص مرحوم سید بزرك بود و درسفرحج که علمای عامه خواسته بودند با سید مباحثه و اجتماع نمایند ومسائلی را انتخاب نموده که مشکل باشد حاجی آبادهٔ خودرا بشکل آشپزی در آورده وقتی علماء بیان سؤال نموده بودند سید فرموده بود جعفر آشپز بیا این مسائل را

را تعمیر مساعی جمیله حاج فرهاد میرزا در حرم کاظمین باتمام رسید فرامین چاپی باغات دولتی را ظل‌السلطان بانباع خود وغیر هم داد بشرطی جریبی یك تومان مالیاتش را بدهندوفات فریب شاعر وخطاط ازاوست:(هیچ دل از تو نشدخسته بغیرازدل من وه که ای تیر مژه خوش بنشان آمدهٔ)

(ما ز صد تیر نتالیم تو ای عاشق گل از یکی زحمت خاری بفغان آمدهٔ)

سودان را متمهدی میگیرد رفتن پیش قراول روس نزدیك هرات و فرستادن انگلیس استعداد زیادو آمدن مأمورین روس وانگلیس بتعیین حدود روس وافغان آمدن مملکت بیرماجزو مستملکات انگلیس درهند

۱۳۰۲ - پدر مؤلف را معین کردند تا بحسام‌الملك حاکم کرمانشاهان و احتشام‌السلطنه حکمران کردستان دستور درستکاری و انتظام و حفظ ثغور و حدود عثمانی را بدهد اتمام بنای مسعودیه ظل‌السلطان که تاریخش را پدرم گفت (آباد باد و باقی این کاخ شاه مسعود) وفات میرزا ابراهیم خطاط ساغر از اوست در ستایش حضرت ثامن‌الائمه :

(ای آنکه بایوان جلال و جبروتت فرش از درروفت همه از عرش برین است)

(افلاك تورا چاکروهر کس که در آن است آفاق تورا خادم وهر کس که در این است)

(یك حاجب درگاهت گردون رفیع است یك واقف بنگاهت جبریل امین است)

تاریخ فوت (یك ساغر بده) ظل‌السلطان بطهران رفته باقدرت بی‌منتها برگشته چندین نفر از رؤسای عشایر و سرداران ایلات کرمانشاه را مانند رضا قلی‌خان کلهر و علیمراد خان زنگنه وقرامرز سلطان گوران و غیرهم را که حسام‌الملك از آن خون گرفتگان سعایت کرده بود حبس کرده بعد پدر بنده کوشش نموده نجات داده در این سال که پدرم بکردستان رفته میرزا یوسف دیوان پیشکار مالیه با شرف‌الملك از بزرگان کردستان نساخته شرف‌الملك بپدر بنده متوسل شده پدرم باحتشام‌الدوله نوشته

(ای رسول از من بگو با احتشام‌السلطنه بنده انصاری بخدمت در سنندج آیدا)

(شاه فرمود ووزیر اوراست بنمایدطریق رخ صفت نی همچواسب وفیل کج کج آیدا)

(حاجی اینك محرم کعبه است از راه صفا لبك او بی‌استطاعت سوی این حج آیدا)

(نی شتر نی اسب نی استر نه ترپانی نه هدی جز که اندر هروله در وجد مرتج آیدا)

(الغرض فردا به بیت‌الرب خود طائف شود منزل حاجی کجا باشد که از فج آیدا)

جواب بگو حاجی با زنجیر آویزان و کارد مطبخی که بکمر زده آمد نشست و همه آنهارا محاب بفتاوی ائمهٔ خودشان ساخت ۱۲۸۰ کاشی‌کاری سرردب بعد از آن ، رحوم زمان امامت مرحوم آقای آقا میرزا عبدا لغفار تویسر کانی شده وآن مرحوم نزد مرحوم حاج ملا حسینقلی تویسر گانی امام مسجد ایلچی ومسلم عهد خود دراصفهان درس‌خوانده واجازه‌داشت ووفات آقامیرزا عبدالغفار ۱۳۱۹ وازآن مرحوم دو اولاد ذکور عالم عامل متعین موسوم بآقای حاج میرزا محمد باقروآقای حاج‌میرزا ابوالحسن بتناوب درآنجا امامت مینمایند (دیگر ازمساجد جدیده مسجد پای قلعه که ضمناً چند اطاق مدرسه هم در آن هست) (دیگر از مساجد جدیده

ور بسان شوشتر با او بفرمانی سلوك — راست خواهی قاقیه ترسم که معوج آیدا
با عزیز ملك یوسف گو که از بهر شرف — خواب کمتر بین گه اخوان بر سرلج آیدا

ورود قشون روس و انگلیس بسرحدات افغان در مصر خرطوم را متمهدی گرفته و سردار انگلیس راکشته شورش روملی شرقی برعثمانی و تصرف والی بلغار بخارست را

۱۳۰۳ - ضابطی دهق وکرون با میرزا رضا خان بنان‌الملك بود در شکارهای مدامی که ظل‌السلطان با اردومیرفت‌واتصالاسیورسات‌حواله میدادند حاج‌غلامحسین کدخدا پیری‌سالم بود بستوه‌آمده‌از کدخدائی‌استعفا داده و بقم زیارت رفته ومانده همانا که برگشته بنان‌الملك ازاو نزدظل‌السلطان سعایت‌ها نموده که اومفسدی بزرك‌است‌ورفته بطهران عارض‌شده وموجب اخلال حکومت‌است و بنان‌الملك ماه رمضان ۱۳۰۴ درقمشلوی کرون مأمور فرستاده اورا آوردند و از قول ظل‌السلطان گفت سراورا بریده او با زبان‌روزه‌مهلت‌دور کعت نمازخواسته بانوی‌عظمی که همراه بوده تاشنیده‌ودویده بود نگذارد اورابکشند کار ازکارگذشته بود بعدخبر بظل‌السلطان‌رسیده‌خیلی پشیمان شده بود پس‌ازآن‌طولی نکشید تغییرادارات‌رفع اشکالات عثمانی و یونان بوسیله دول اروپ عزل‌حاج میرزا محمد علی‌کلانتر و نصب میرزا عبدالله خان پسر مشیرالملك که آن هم از مشیرالملك بی‌تناسب بود هرچند کلانتری میرات اجدادی انصاریان بود ونادرمنتقل‌کرد اما چون سلسله میرزا رحیم ساداتی نجیب بودند با بسط یدمشیر بکارهای دیگرخوب نبود و بعضی درباریان شاه را بعزم آمدن اصفهان انداختندکارکذاران ظل‌السلطان بتدارك مهمانی پرداختند بعد بدا حاصل شده‌که هم بر پدر هم بر پسر توهمات خیالی قوت‌گرفته‌و هردو باثرضعف نفس اشکال تراشیها کرده و ظل‌السلطان تقدیمی داد و تأخیر تقاضا نمود تا عمارات را تعمیر کند جوانمیر چلبی سرحد دار عراقین که بوفور اتباع مغرور و عشایر احمد و ندبهتوئی و دیگراشرار اکراد از خاك عثمانی و ایران‌گرد او جمع و قلعه سبزی را باستواری برج و بارو پناه‌گاه‌خود کرده بکشتن و غارت و اسارت زوار اکراد اشرار را فرستاده تا زنی از شاهزادگان محترم را که زیارت رفته بی‌ناموس کرده شنیدم بطهران برگشته و لچك خود را برده نزد شاه انداخته از طهران حکم رسید و پدر بنده سه روز با حسام‌الملك از جانب ظل‌السلطان برمز تلگرافها نموده و دستور گرفتن او را داده حسام‌الملك ببهانه راندن عشیره احمدوند بخاك عثمانی بسرحد رفته‌جوانمیر

مسجد صفاست درشهشهان و آنرا میرزا محمد علی گلستانه مستوفی ساخت در۱۲۸۹ باتمام رسید ه ساختش یك جریب و کسری (لطیفه)مرحوم میرزا محمد علی گوژپشت بود و احدب راعوام قوزی گویند اذاآن مرحوم بمیرزا محمد علی قوزی معروف شده ابن مسجد راکه ساخت میرزا آقا جان پرتو شاعر اصفهانی تاریخش راچنین آورد (بگفتا لساعیه فوزعظیم) پدر بنده رفته بود پهلوی نقطه فای فوز نقطهٔ دیگری گذارده و مردم چنین خواندند (بگفتا لساعیه قوز عظیم) این مطلب بگوش مرحوم میرزامحمدعلی رسیده گفت حاج میرزا علی هم قوزی روی قوز ما گذارده (در لنبان مسجدی قدیمی است و چون آنجاراجزو بیرون شهرمیشمردند ننگاشته

که بدیدن آمده تسبیح مروارید حسام‌الملك پاره شده جوانمیرافتاده که دانه را برچینند او راگرفتند وکشتند و توپ بقلعه بستند وسر او را با سر بیست و سه نفر اتباعش آورده در طهران و اصفهان گرداندند تاریخ بینده الهام شد (نصر من‌الله و فتح قریب) عزیز خان چلبی بجای جوانمیر سرحددار شد برای ترتیب جنك هفت لشگر درصحرای جورت و بالای خوراسگان یگماه اردو زده چو درآشیانه دماغش شهبازی سلطنت کاملا تخم‌های درشت گذارده بود رحلت حجة‌الاسلام آقای میرزا محمد صالح عرب را درطهران وفات مرحوم میرزا یوسف صدر اعظم مخاطب بآقا از مآثرش شق‌نهری بزرك ازکرج برای یوسف آباد و حسن آباد تاریخ را بنده گفتم :

شکیب آور بسوك صدر اعظم بتاریخش رقم زن صبر اعظم خراسانیان بتحریك جمعی ازآن جمله شاهزاده شیخ‌الرئیس براصف‌الدوله شوریده دولتیان رای زدند ظل‌السلطان برود باتوپ و سوار پدر بنده گفت تلگرافی شود اگر شورش نخوابید روانه شوید این دو کلمه را از طرف ظل‌السلطان تلگراف نمود «خراسانیان بجای خود می‌نشینید یا از جا برخیزیم» همه بیمناك شده و فتنه خوابید و شیخ‌الرئیس بعشق‌آباد رفته و تلگراف کرده (ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت) سید جمال‌الدین افغانی آخر سال باصفهان آمده و قبلا از پاریس روزنامه عروة‌الوثقی راکه برای ظل‌السلطان میفرستاد پدرم اواخر عمرش بینده داده ترجمه کنم شبی که مهمان پدرم بود بآن بزرك عرض نمود بنده‌زاده ارادتی بی‌اندازه بساحت قدس آقادارد حضرتش فرمود ازچه رهگذر بنده باشاره پدررفتم دستش رابوسیدم وعرضه‌داشتم‌ازنیات مقدسه حضرت آقافرمود ازکجا فهمیدی عرضه‌داشتم ازآنکه درسرمقاله مرقوم‌شده «اتفق‌المسلمون‌ان‌لاینفقوا» فرمود دیگر ازکدام عرض نمودم از« لایصلح‌امرالشرق الا بسلطان‌عادل»رحلت حجة‌الاسلام حاج شیخ جعفر شوشتری که فرازمنبر آفریننده‌سخن بودومقتلی بدیع نگاشته‌وفات‌میرزاآقاجان پرتواستادنسخ‌وشاعرغزل‌سرا گوید

پدر خواهد که بردزلفکان چون کمندش را پسر در فکر چون سازد گرفتاران بندش‌را

وفات میرزا مسکین شاعر بصد سالگی از اوست در مقابل غزل :

(دی گذشت از بر من چشم سیاه عجبی او نگاه عجبی کرد و من آه عجبی)

رفته برعرش برین صوفیك از دود حشیش کرده راه عجبی طی بگیاه عجبی

هردو با بدرم محاضرات و مهازلاتی داشتند عزل احتشام‌السلطنه ازکردستان و حکومت اقبال‌الملك

ولی امروز که ابتدای شهر از آن محل است مینگارد مسجدی با صفا و زیبا و یك جریب ونیم زمینش زیر بنا است در روضات کراراً دارد که حضرت مجتبی وقتی باصفهان تشریف آوردند درمسجد لنبان نمازخوانده حال همین مسجد بوده یادیگری خدا داند (و مسجد مرحوم آقای آمیرزا محمد باقر چهارسوقی مصنف روضات نیز دوازده قفیز مساحت در چهارسوق دارد ومسجد مرحوم آقای آمیرزا محمدهاشم چهارسوق کوچك برادر بزرگوار واعلم علمای روزگارخود قریب یك جریب در خیابان چهارسوق وآن مسجد از وجوه بره متفرقه‌درحدود ۱۲۸۵، ۱۲۹۰ساختمان شده (در محلهٔ نو نیز مسجدی معروف بمزرك شانزده قفیز فضا و مبانی آن شد.

حکومت سپاه‌السلطنه بیزد و عزل ابراهیم خلیل خان در تعزیه خوانی تکیه دولت بدهه عاشورا که شبها فرنه‌ها بسته و چراغان بود و زنها برای نمایش آمده از بسیاری ازدحام قریب ده زن مردند هنگام برون رفتن الحاق مملکت رمه بمتصرفات انگلیس رسماً در هند رفع اشکالات عثمانی ویونان بوسیله‌دول‌اروپ ورود یك‌دسته قشون روسی پنج ده‌افغان کشیدن راه‌آهن‌روسیه‌ازتازه‌شهر بمرو

۱۳۰۴ ـ بتحریك محمد رضا خان قوام‌که باجلال‌الدوله ساخته بود تا بدون الله‌گی صاحب دیوان فارس مدار شوند فارسیان برياست حجةالاسلام آقای حاج سید علی اکبر فال اسیری شوریده و صاحب دیوان را بیرون کرده بدلگشا رفته شاه امین‌السلطان‌وزیر دربار هم باطناً از شورش‌آنها شادمان و باآنهاباطناً یاربودند که ازقدرت‌ظل‌السلطانی بکاهند پدر بنده بحکمت لقمانی و بلاغت‌سحبانی بچهار روزکه درتلگراف خانه نشست و ببرق سردستگان و شعله شورشیان را ببیم وامید و نوید و تهدید هریك بمقتضی حالشان فرو نشاند تا صاحب دیوان‌را محترماً بازگرداندندو محتاج بفرستادن توپ و سوار و جنك و پیکار نشد آقای حاج سید علی اکبر باصفهان آمده و اصفهانیان بآن بزرك گرویدند در مدرسه جده منبر و محراب با شکوهی رفته پس از چند ماه مشیرالملك بفارس روانه قوام‌الملك ز دارابخان را تحت‌الحفظ فرستاده ورود قوام لب رودخانه مصادف با آوردن سرهای جوانمیر چلبی و اتباعش بود خود را باخته‌که دیگر از او نسل پیدا نشد از قوام هفتاد هزار تومان جرم‌گرفته و میان شاه و ظل‌السلطان تقسیم شد دیگران هم حساب کار خود را کرده ژنرال و اکنر اطریشی باصفهان آمده و برگشته تمجید قشون ظل‌السلطان را کرده در خیال شاه توهماتی احداث شده اعتضادالدوله داماد شاه نیزکه بقصد حکومتی آمد، و اقبالی باوکس نکرده کتابچه مرتب‌کرده از نیات و تجاوزات ظل‌السلطان و اتباعش و رابورت‌ها داده امین‌السلطان‌وزیر دربار هم در دستگاه شاه جوان بود و جویای نام آمده میخواست برای نوکران شاه شغل و دستگاهی مرتب نماید صدر اعظم هم‌که حامی ظل‌السلطان بود مرحوم شده نصیرالملك شیرازی هم بحمایت دامادش قوام و ضدیت با صاحب دیوان بمکاتبه مخفیانه بامین‌السلطان بنانی کرده‌که فارس را از ادارات ظل‌السلطان جداکنند مصطفی قلیخان فراشباشی حاکم عراق هم بدهات وزرای طهران در عراق تحمیلاتی کرده و علناً دشنامها میداد غرور اتباع ظل‌السلطان از هرطرفی زیاد شده

قبر یکی از انصاریان در گوشه آن مسجد منصوب است وقسمتی مهم از بنا بدو منسوب مسجد آب بخشکان در قبرستان آن محل ومجاور نهر دولتی که آب نهر باباحسن بدو بخش میشود یك جریب ونیم وسعت دارد درترواسکان هم مسجد سیف‌الله خان یك جریب مساحت میشود و آنرا سیف‌الله‌خان پسر حاج امان‌الله خان اواخر قرن سیزدهم ساخت وحاج امان الله خان را خودشان گویند نبیرهٔ افغانها بوده ولی نه ازرشته محمود و اشرف وآنها دراصفهان شیعه شده و سرتیپ امان الله خان اواخر نیز پسر سیف‌الله خان است برادر هدایت‌الله خان دیگر درترواسکان مسجد قهوه است از مساجد قدیمه قریب نیم جریب و دیگر مسجد خیابان چهارسوق مساحتش دوازده

میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان با برادران خود دربار شاهی را احاطه کرده و بجستن دخلهای جزئی برای شاه درامور کلی وارد شده خیالات بزرك اصف‌الدوله راکه پس از عزل از خراسان بامید صدارت بود طوری کوچك نمایانده نزدشاه که دیوانه شد

صارم‌الدوله و اعتضادالدوله دو داماد شاه وحشمة‌الدوله و رکن‌الملك نایب‌الایاله ومظفرالملك و دیگر اعضاء و ارکان دستگاه ظل‌السلطان از ولایات ادارات جنوب و غرب بسعایت بنان‌الملك بضدیت مشیرالملك هم پیمان شده و عهد با قرآن بمیان گذارده و پیشرفت نکردند

سلطان عبدالحمید برای تحبیب ظل‌السلطان نسخه شرح ملاعلی قاری را برفقه ابو خلیفه که‌مذهب خود سلطان بود از اسلامبول فرستاده ظل‌السلطان بیدر بنده داده و بدرم مرا بترجمه اش باز داشته همانا که مسوده آن نسخه را تمام کرده و نزد ظل‌السلطان بردم تا یکساعت شگفت برده‌و قسم بپدرم میداد که این طفل ترجمه کرده و پدرم سوگند میخورد خودش ترجمه کرده از مقام‌منیع حاج ملاعلی کنی شرحی توصیه‌آقای حاج سید علی اکبر رسیده که بعد یکی از جهات ظاهری و باطنی عزل ظل‌السلطان توهین آقای حاج سید علی اکبر و رد وساطت حجة‌الاسلام آقای کنی بود و شهرت قدرت ظل‌السلطان وگرفتن پولهای جرمانه از قوام و دیگر پارسیان باری آقای حاج سید حسن سلطان‌الواعظین داوطلب شده گفت من جواب مینویسم که درآن اشعاری و تقریباً اثبات اولی‌الامر بودن شاه و ظل‌السلطان را میکرد ظل‌السلطان آن شرح راکتابچه بطبع رسانده برای علماء فرستادند علماء حکم ضلالت سلطان‌الواعظین را داده و طلاب براو هجوم آورده آن بزرك منش بیچاره‌راه طهران و بعد عراق عرب راگرفته و رفته و بیشتر نتیجه غرورش بود که بعلماء بزرگی فروخته اعتناء نداشت ظل‌السلطان برای قمرالدوله صد نفر بچه سرباز مرتب کرد روزی آنها رفته بسازار قنادان‌راغارت کردند علمای کردستان ازشیخ حسین وامام‌جمعه وملالطف‌الله شیخ‌الاسلام وغیرهم باصفهان آمده پدر بنده از آنها توجه نمود و انجاح مرامشان را از ظل‌السلطان گرفت این سال بهترین سنوات فرمانفرمائی ظل‌السلطان بود ومشیرالملك انصاری ازروش چندساله پیش‌شکوه جشن‌را کنارزاینده‌رود پیش گرفت چنانچه‌درصعود المسعود که بنده نوشتم‌در ۱۳۲۰ ورکن‌الملك گفت‌هم‌وزنش اگر الماس بریلیان ببخشی ادای حقش نکرده و بسعایت ورشك دیگران ظل‌السلطان‌را باز داشتند که هیچ قدر ندانست ودردستگاهش ناپدیدو

قفیز) (دیگر مسجد واقعه در کوچه‌حاج ملا ابوطالب روضه‌خوان بمساحت‌چهارده قفیز در نواحی پشت خیابان و اما مسجد نودر بازار قرب محلهٔ‌نم‌آورد فضاهائی بود قرب هفت جریب همانا که مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر را اولاد گرامی‌مانند مرحوم آقا شیخ‌محمد تقی شهیر بآقا نجفی اول عالم سیاسی و مرحوم آقای‌حاج شیخ محمد حسین ابی‌ذر ثانی‌و مرحوم‌حاج شیخ محمدعلی ثقة‌الاسلام اول عقل آن خانوادهٔ اجل ببروومندی رسیدند برای هریك مسجدی جداگانه و مهم طلبیدندمسجد شاه ومسجد شیخ‌لطف‌الله را که داشتند در مقام ساختن مسجدی بمرکز اصفهان خاطر گماشتند وجوهی از تجار ودیگر موارد پدیدار و ازمساجد

احدی آثارش را ندید زیرا همان بود که صابی در تاجی گفت و صد بدتر از آن دیدم که فردوسی از محمود دید باری بنمونه جملهٔ از آن نقل میشود

در این سال ۱۳۰٤ هم بهنگام بهار و استوای لیل و نهار :

(بنوروز جمشید و جشن سده که نوگشتی آئین آتشکده از باد همی‌سوده شدی‌عنبرو کافور)

(وزابرهمی‌توده‌شدی‌لؤلؤومرجان) (**وللهواء بهالطف یرقّ به) (من‌لا یرقّ وتبدو منه اهواه)**

در طغیان آب زایندرود چشمه‌های پل خواجو را بتخته‌های جسیم مسدود و آن‌سیل عظیم رامرصود رودخانه بدان شگرفی را درپاچه ژرفی ساخته (پای برزنجیر وکف برلب بهرسو تاخته) از صنایع استادا ن چابك سفا بن بز ر ك وکوچك فراوان انداخته (**والبحر یجمع بینها فکأنه لیل‌تقرّب عقربامن عقرب**) (برفتن برآورده بر مرغوار همه ره بسینه خزیده چو مار)

(چو پیلان بمیدان نك‌زود تاب شده پیلبان بادو میدانش آب) شناورا نی که خط آن شط را آشنا بودند و با خرچنك و نهنگ نیروی بازو و چنك را بیك ترازو و سنك می‌بیمودندانواج امواج را دست و پنجه و بسی ساعد و دست که رنجه میشد (**والنهر یرعد متنه فکانه درع یشّن بمعطفی مغرور**)(بهم برآمده‌آب ازنهیب باد بهاری مثال‌شاهد غضبان گره‌فکنده‌جبین‌را)

روی دریاچه را بلاله وگل و ارغوان و سنبل و ضیمران و قرنفل رنگا رنك چون صحف انکلیون و ارتنك منقش و اطرافش را بهزاران لاله و جار و چراغهای ساطعة‌الانوار وگلدان‌ها و ظروف لؤلؤ نثار مانند بازار فرنك و گلزار کنگ مرقش و طرایف و ظرایف دیگر را چندان خوش و دلکش آرایش داده‌که از تماشایش ناهید چرخ اثیر برقص و تیر دبیر هرچه درکمالش بنگارد نقص است (بروی خاك برآورده آن هزار نگار بروی آب بر آورده این هزار چمن)

ز باد برك‌گل سرخ مانده بر سر آب چو خون هومان بر روی خنجر بیژن)

(و کیف لا یبهج‌الابصار رؤیتها وکلّ طرف بها فی‌الوشی صنعاء)

(قدهیّزت‌من‌جهات‌الارض‌حین‌بدت فریدة و توّلی میزها الماء)

(کسی بهشت برین‌را بخواب‌اگر دیدی کنار رود نمودی حکایت و تعبیر)

چند فوج سرباز و غلام بنظامی تمام ایستاده و هریك برتفنك‌های سوزنی شمعی سوزان نهاده :

ومدارس عاطله که پس از عهد صفویه در ویرانه های عباس آباد ومستهلك وچرخاب و خواجو بسیار بود یکی مسجد قبا و دیگر هفت مدرسه را آثار مینمود مقداری آجر و سنك آوردند دوازده هزار تومان هم وجوه البر از ثلث وغیره موجود شد مرحوم حاج خدابخش تاجر خونساری نیز حوضخانه و ملحقاتش را ترتیبی دادند

زمین را هم از مالکین گرفتند مجملا در ۱۱۹۹ اتمام وشبی مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد باقر تشریف بآن مقام آورده و ایوانهارا چراغانی شایان کرده بودند مؤلف دوازده ساله بودم بتماشا رفته رندی لاابالی شنیدم این شعر خواند

(ثلث و موقونه ومخروبه واموالی جمع)
(گشت و شد مسجد نوبزم صفاهان را شمع)

(گوئیا وادی طوراست وهم از لمعه نور ده هزاران شجر نار بر افروخته اند)

موزیکسانچیان بار بد صنعت نکیسا حرفت بترانه های خوش لعبت رواق سوم را دار وی بیهشی داده و هوشیاران را بی جام و باده سرودستار هردو افتاده

(وز نغمه جانفزا بشان عقل سر گشته شده بشکل مزمر)

(کأن اسرافیل فی نایه ینفخ فی الاموات ارواحا)

بزرگان ایران چون صاحب دیوان و صارم الدوله و مشیر انصاری و دیگر امراء درباری از اعیان و ارکان و زمامداران پارس و خوزستان و کرمانشاهو کردستان و بروجرد و لرستان و یزد و عراق هریك بسیاقی خیمه‌های پرنیان و اطلس را باشکال هندسی مربع و مخمس و مثمن و مسدس بر این طاق مقرنس افراشته

(خیمه اندرخیمه بودی چون سپهر اندر سپهر چادر اندر چادر آمد چون حصار اندر حصار)

(الست تری تلك الخیام و قد بدت یقدّر ها الرائی تلال ثلوج)

(و اعمدة فی الطول تحسب انها سماء علتها اوبروج بروج)

حرمخانه در هفتدست و خود جلو آینه خانه

(زده بارگاهی بریشم طناب ستونش زر و میخش از سیم ناب)

آتشبازیهای ملون بطرز پاریس و لندن فضای دشت و چمن را از روز روشنتر آورده :

(ظلمت شب شده طلیعه نور لاله ها رسته از گلاله حور)

(زنده زردشت نغمه ساز بر او مغ چو پروانه حقه باز بر او)

(گوهری نیکرجودانش پیکری روشن چوجان عکس او اختر نما و فرق او عنبر فشان)

(بادگردش سیل هیأت ابرسیما بحر موج صاعقه رخ ابردم باران شرر تندر فغان)

(ازشرارش پرشداز خورشهد زرین تن فلك وز نثارش پر شده از انجم سیمین جهان)

(گاه جنبیدن چوابر ووقت گردیدن چو بحر بحر بیجاده سحاب و ابر سیاره فشان)

(گه چودریای محیط وگه چوگردون بسیط پر جواهر موج این وپر کواکب اوج آن)

(حمراء ساطعة الذوائب فی الدجی ترمی بکل شراره کطراف)

اتفاقاً در ۱۳۰۵ که تمام جهات مسجد نیز جمع شد ونقایصش رفع بنده تاریخ را این مصراع گفتم (اصفهان‌را مسجد نوشمع‌شد) و موقعیت و نام این مسجد نوجدید بکل نام ونشان مسجد نو واقع در کوچه‌حاج رسولی هارا در محلهٔ دروازه نومحو کرد و بانی آن مسجد حاج عبدالرسول جد تجارحاج رسولی‌ها بوده تقریباً یکجریب و نیم مساحتش میشود

در این اواخر ملك التجار اصفهانی بپای قلعه نیز مسجدی ساخت مساحت یازده قفیز ونیم (نزدیك باول خیابان چهارسوق کنار کوچه مسجدی حاج محمد حسین کازرانی قریب نه قفیز ساخت (جنب مدرسه صدربخیابان دارالشفاء برابردرب بازار چیت سازان واهتمام آقا کمال‌الدین

شبّت بعالیة العراق وضوئها یغشی منازل نائل واساف

جانب دیگر منظرآتش نمرودی زبانه درآب رودخانه قلب خاکیان را بجلوه‌گری از قالب پیکر بدر برده عکس مشعله‌های جهانتابش که از زرناب و یاقوت مذاب و زمرد خوشاب خوشتر بوده زندرود را محیط اخضر و اصفر و ابیض واحمر کرده

(ماء وفیه لهیب نار کالشمس فی دیمة تصوب)

(دریای پر آتش شده صحرای پر آب) آسمان از چشمه‌های کواکب رخشان هزار چشم درخشان باز ودر زینت وطراز آن بحیره بحیرت واهتزاز و مرغ روح روحانیان از بدایع امتیازش بپرواز

(آفتاب از درون بجلوه گری مه ز بیرون چراغ رهگذری)

(رسید جلوه حسنش بدان مثابه که خاك سپهر گردان را از چشم اختران افکند)

(کفی ضوئها ضوء الدجنّة وانطوت بهجتها ثوب السماء المجزّع)

از چهارسو هم ترك و تازیك و دور و نزدیك ملکزاده و ممالیك و ازاده و صعالیك بترنمات موزیك دل باخته و قد افراخته (خورشید شده دریده جامه ناهید شده شکسته مزمر)

(وعجبت من ریح الصبا اذلم تقف طربا ولکن مالها اذن تعی)

گروه مردم بلد و نواحی از زاهد بشمینه پوش و عالم سجاده بدوش و عارف خاموش وعامی بیهوش نارند پیمانه نوش صد هزار هوش و مدهوش دست و آغوش و گردآن دریاچه پر جوش با یار خود بنوا و سروشی در خروش آمده

(هرذره بدی رقصان‌از تابش خورشیدی هر شیفته بد حیران از جلوه دلداری)

(هرشاخ همی‌گفتی من مست شدم دستی هرعقل همی‌گفتی من خیره شدم باری)

(گل از سر مشتاقی بدریده گریبانی عقل از سر بی خویشی انداخته دستاری)

(ازعقل گروهی مست بی‌عقل گروهی مست جز عاقل ولا یعقل قومی دگرند آری)

(لدعاوی الهوی وفرط الخلاعه الف سمع لا للوقار و طاعه)

(سیما والصبوح قد رفع الکاس بایدی السقاة فینا شراعه)

(و ندامای فتیة تطرب الحاضر منهم فکاهة و براعه)

شهیر بشر بمتمدار فرزند مرحوم آقا نجفی و وجوهی که اهل بر شاید در سر داده بودند ساخته شد موسوم بمسجد اقصی ولی ناقص ماند مساحتش چهار جریب آغاز ساختمانش ۱۳۲۰ بود

مدارس عهد صفویه نیز بسیار بوده بویژه ازسلطنت شاه صفی ببعد و ازهمه نمایان تر مدرسهٔ سلطانی واقعه درچهارباغ کهنه که ساختمان عهد شاه سلطان حسین است بمدت شانزده سال ودرعصراو محصلینش بمنتها درجهٔ آسایش برخوردار بودند اگرچه اواخر صفویه خیرات و مبرات مرد وزن وموقوفات بسیار واهل خیر بیشمار بودند ولی چون بهرسلسله نعمت فرو گرفت غرورو پندار ورفتارناهنجار درجوانانشان بدنبال میآید اهل مدرسه را نیز تنعم وتنفذ کلمه بیقیاس

(معشر غادر و اصروف اللیالی و دروا ان لذة العمر ساعه)

مجملا یگماه اردی بهشت که میدمید زبستان و باغ بوی بهشت کنار زندرود و طرف کشت روزگار بخوبی در میگذشت گرفته داددل ازعیش نقدو نسیه بهشت و گذشته ازعیش حالی کارکنان واهالی راهم نفع مالی بود

خوش بود اب آب و گل وسبزه و افسوس کان دور جوانی و طرب رهگذری بود

اوقات خوش آن بد که درآن جشن بسر رفت باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

(لله ایام تقضت بها ما کان احلاها و اهناها)

(مرت ولم یبق لنا بعده شیئی سوا ان نتمناها)

بلی امروزه در حسرت آن عهد باید گفت :

پیش از آن بزم نشاطی بجهان بوده کما این زمان جورکش عشرت آن یارانیم

دزدی بخانه حاج محمد رفیع زرگر رفته محمد علی نام جوان تازه عروس و منحصر بفردش همانا که نفان کرده او راکشته و قاتل در راه جوی آب نهان کشته و پدید نگشته تا هشت سال بعد که جعفر باقر رنگرز بجرم دزدیها گرفتار شد خود بآن خیانت اقرار نمود گرفتن قرص آفتاب در پاریس بطوریکه سنارگان همه پیدا شدند آمدن فشون روس در کنار قلعه نزدیك هرات سختی مراودات میان روس و عثمانی سختی انگلیسان باهالی بیرما

۱۳۰۵ ـ امین السلطان که تقرب فوق العاده نزد شاه یافته برای آنکه درباریان را باخود کاملا همراه ساخته و طرح صدارت خودرا ریخته باشد بهمه اتباع شاه برای حکومتها باطناً وعده شغلها داده و شاه را از قدرت ظل السلطان بواهمه انداخته ولی تأمل کرده تا ظل السلطان بطهران بیاید ظل السلطان و اتباعش را همچنان غرور فروگرفته بود که خیال چنین امری نکرده جمعه سیزدهم محرم بدر مؤلف که با پیری و رنجوری نگارش ادارات را یکتنه مینمود برای انجام مهام متظلمین بدفتر رفته و بغیة ایلاؤس او راگرفته و پزشکان ایرانی و فرنگی هرچه آمدند چاره نتوانستند و هنگام جان سپردن گفت بحقیقت رسیدم پنجاه وهفت سال عمرش بود افسر اسناد نستعلیق وسخنگوی طلیق در روزنامه فرهنك اشعاری نوشت تاریخ (پیر انصاری مهاجر شد ز ملك زندگی) و شوریده ازشیراز قطعه شیوا فرستادتاریخ (یازده تن بعلی یار شدند وگفتند سوی انصار علی شد علی انصاری)

آشپزخانه خاص و شام و ناهار هرطلبه باختصاص وقدرتی فزون از حد اما یقین آسایش وفزونی‌نعمت کفران میآوردمدرسه سمت شرقی‌چهارباغ کهنه است وبازارچه بلند و سرای سلطانی هم ازتوابع آن و خود مدرسه قریب دوازده جریب شاه را اشغال نموده و مادی فرشادی از وسط میگذرد حجرات اطراف مدرسه دوطبقه وهرطبقه ایوانی و راه رو جدا داردوسط شمال مدرسه ایوانی و دهلیزی دارد و در پس در بازارچه بلند باز میشود که در رقبه دولتی باسرای سلطانی از موقوفاتی نام برده که نادر گفت جزوخالصه بنویسند آخرعمرش ومعمول نشد ودر گوشهٔشرقی وغربی‌شمال زاویه‌دارد درآنها نیزحجرات طلبه است میان طرف شرقی نیز ایوانی

و عنقاء فرزند بزرك هماچکامه مبسوطه کفته تاریخش «شده جنت مقامی انصاری»دیگر شعراء نیز گفتند در این ینجاه و شش ساله نسخه‌ها مفقود شده مناقب رفتار پدر مؤلف کتابی جداگانه میخواهدبس است آنکه وقتی حاج سیاح محلاتی باآقای سید جمال‌الدین افغانی سخن از او در میان آورده‌سید فرموده بود بیزمارك ایران است یاددارم دو ماه قبل از مردنش دو پیش بینی‌کرد و بمرحوم‌حاج میرزا علیقلی دامادش‌گفت و همان شد اول آنکه من میمیرم و ظل‌السلطان امسال‌که طهران میرود عزل میشود دیگر آنکه‌گفت هروقت مشیر دعوی طلب از ظل‌السلطان بنماید خودش از میان‌میرود و من نیستم‌که جلو بگیرم شماها او را منع‌کنید نظم و نثرش راکه صابی عهد وصاحب عصر بود چون امیدوارم جداگانه بطبع آرم اینجا چیزی نمینویسم برعکس بنده او حافظه مجیرالقول داشت معظم‌کلام‌الله محفوظش بود و بیشتر عبارت لغات صحاح ملحوظش‌سه شعر عرب را بیك شنیدن‌دوباره نپرسیده باز پس میخواند چند نسخه دواوین عرب را با اعراب بخط خود نوشته‌کتب ادبی مغلوطه را چون تاج‌المآثر و مرزبان نامه و تاریخ جوینی و خانانی‌وغیرهاکه تصحیحش زحمت داشته باتسهیل لغات و مشکلات حاشیه‌کرده چندکتب از حکمت و ادبیات چون شوارق و شواهد ربوبیه وصحاح و غیرها را نوشته و محشی نموده روزی بیش ازصد رقعه و رقم از طرف‌ظل‌السلطان و خود بولایات میفرستاد در مسلك درویشی و استغناء مانندش دیده نشدکه سالی دویست هزار تومان وظیفه ولایتی برای همه طبقه ابالات ظل‌السلطان حکم صادر نمود و برای خود دیناری نخواست د ر صله رحم بی‌اختیار بود ذرهٔ حسد در نهادش نبود همه مردم را هنرمند میخواست این‌چند شعر راکه‌روزهای پایان عمرش‌گفته حقیقت واقع بوده در بی‌دلاقگر :

چونکه بگذشت مرا عمر ز پنجاه وزشست — زشت باشد شوم از باده دنیا سر مست
چند در بند هوس باشم و در دام هـوا — وقت آن شدکه قفس بشکنم و برم شست
عالم نیستی ز ملك فنا خوش عیشی است — خنك‌آن کس‌که شود نیست‌دراین عالم‌هست
زن و فرزند چه کار آیدم و ملکت و مال — خاطر خسته ام از قید علایق بس خست
زین سپس دست‌من ودامن آن‌عرش عظیم — کایزدش شان ولایت داد از روز الست
ای خداوند من ای بنده خاص یزدان — که پدر نطفه‌ام از مهر وولای تو بست

است روی نهر وحجرات طرفین تحتانی و فوقانی بمنوال شمالی وحدش بسرای سلطانی وطرف جنوبی که مهمترین ابنیه رادارد وسط گنبدی عالی بنا دارد بنماز گاه این گنبد هم مانند گنبد مسجد شاه دوپوش است و ایوان جلوآن منظری باجلوه دارد و دومنار بلند وداخل گنبد بچهار گوشه مرتبهٔ زیرین چهار صندوقخانه که برای کتابخانه ودیگر اثاثیه و فروش مرتب و مرتبهٔ بالائین نیزبهمین روش برای کتابخانه وملزومات مدرسه وطلاب ودربهای خاتم کاری استادانه برآنها گذارده اند .درون و برون این گنبد وایوان بکاشیهای معرق ممتاز مزین و کتیبه‌های خوشنویسان مبین ومنبری یکپارچه بسنك مرمرنهاده برمیان فرق برون گنبد نیز قبه های مطلا چند

مدح انصاری اگر لایق قدر تو شود افتخارش بدو عالم بهمین قدر بس است

چهاردهم محرم بهمه ولایات تلگراف شد حاج میرزا علی مرده کاغذها را مستقیماً بفرستید بیست و چهارم ازهمه ولایات تلگراف آمد خط خود حاجی بتاریخ هیجدهم رسیده آیاسکته کرده و شفا یافته جواب دادند نه او از غیرتش نوشتجات هفته بعد را قبلا مینوشت و تاریخ حرکت پست میگذارد ظل‌السلطان بنده را خواست با مشیرالملك رفتم گفت میخواهم در سر و مغز خودم بزنم یقه پاره کنم چنین منشی حکیمی دیگر برای من ممکن نیست یکی مثل او داشتم سلطنت را برای‌من میگرفت آنگاه خلعتی ببنده داده وحقوق اوراکه سالی سیصد تومان نقد وجنس بود رقم باسم بنده نوشتند وصحه گذارد چون مهرها نزد مشیر بود رقم را دادم بمشیر مهر کند درجعبه خود گذارد ونداد بنده هم هفده ساله بودم و او نه تنها بزرك سلسله بلکه بزرك نصف ایران کجا جرأت سخن گفتن بود جنازه پدرم‌را باقاری وسوارهمان شب برای نجف فرستاده درعراق و کرمانشاه وقصر بزرگان استقبال کرده

شرف‌الملك و علمای سنت که بشکایت از اقبال‌الملك آمده اقبال‌الملك عزل و کردستان ضمیمه حکومت حسام‌الملك شد یزد را بحاج معدل‌الملك شیرازی دادند برای‌حساب مظفرالملك زد وخورد بابنان‌الملك بود ظل‌السلطان روانه طهران شد مشیرالملك بجهت ترتیب حساب ولایات و تهیه اسناد خرج کشوری و لشگری تا چهل روز نرفت و اتصالا شاه و امین‌السلطان که مقاصد نهانی برای ظل‌السلطان داشتند فشار آورده که مشیر محاسبات را بیاورد ولی باطنا میخواستند مشیر وارد طهران بشود ودست‌های ظل‌السلطان در اصفهان از رشته قدرت بر ادارات بریده شود بانوی عظمی را مأمور روانه کردن مشیر نمودند مشیر باهیمنه حرکت نمودبنده نیز برای وظیفه دیوانی خود با اورفتم ده روزی پس از ورود صارم‌الدوله بمرد مجلس ترحیم با شکوهی در مسجد سپهسالار گرفتند همه بزرگان چهارده‌ولایت و بزرگان طهران نیز اطراف مسعودیه پروانه‌وار جمع بودند در شهر طهران هیمنه بود از نام ظل‌السلطان زنها میگفتند زلزله سلطان آمده تا روزیکه شاه بمهمانی ظل‌السلطان آمد تجف وتنسوق غرب و جنوب که بیش از بیست هزار تومان بود تقدیم شد عصر جمعه از مسعودیه بیرون رفت امین‌السلطان فوراً برگشت‌خلوت باظل‌السلطان کرد و گفت‌شاه میفرمایند ازفارس استعفاء بدهید ظل‌السلطان بی‌صبری کرد و نگفت فردا صبح استعفای خود را مینویسم تا مشیر را بخواهد و یا ترتیبی بسرای

عدد نصب است وشنیدم وقتی از برون با
گلوله زده اند که یکی از آنهارا ببرندو
نیزشنیده ام درقحطی ۱۲۸۸ سر مناره ها
نیز قبه‌های طلا داشته بحکومت امیرزاده
ونیابت حسینقلی خان مافی (نظام‌السلطنه)
وسربازی از مافیها دزدیده هرآنچه آنانرا
شکنجه کردند رد ننمودند وغرامت دادند
زاویه‌های دو گوشه سمت جنوبی مفصل‌تر

است بالای طرف شرقی مهتابی باصفائی
دارد وطرف غربی طهارتخانه وحوضخانه
در پائین که بعد تعمیری شگرف نمودندو
دبیرستان معقول ومنقول‌شد وبالاحجرات
محصلین وابوانها و آشپزخانهٔ نیزهمانجا
بوده کلیه مدرسه در داخل وخارج قریب
یکصد و بیست ایوان دارد وسط طرف
غربی مدرسه که شرقی چهار باغ است

رضایت شاه فراهم آورد از تقدیمی دویست سیصد هزار تومانی که خواسته بودند قبلا و امتناع کرده بود بتدبیر وشور با امین‌السلطان با بهمان استعفای فارس مقصد شاه را برآورد فوراً بتهدیدو بی‌مطالعه گفت از همه‌جا استعفا میدهم امین‌السلطان مغتنم شمرده استعفای تمام ادارات را نوشت و داد امضا کردو برداشت بردصبح شنبه‌درب مسعودیه که روز قبل‌ازدربارسلطنتی مهم‌ترمینمودهر که‌آمددید (لیس فی الدار غیره دیار) تصنیف بود که بردر ودیوار نوشته بودند مظفرالملک‌رفت منزل امین‌السلطان بست نشست بختیاریها فوراً مامور برداشتند باصفهان آمده اسفندیار خان و حاج علیقلی خان را از زیر زنجیر برون آورده فرهاد میرزا پس از چند سال‌گوشه گیری رفت بشاه تعظیم کرد و گفت امروز روز شاهی توست و فارس را بپسرش احتشام‌الدوله داده عربستان‌را بنظام‌السلطنه درباریان بمحاسبین گفتند باید چندین کرور باقی ظل‌السلطان را معین کنید شاه‌را چنان متغیر کرده بودندیکروز ظل‌السلطان از دور پیدا شده بود در دربار شاه تفنك کشیده بود باو بزند حکیم‌الممالك والی دست شاه راگرفته نگذارده بود مقارن این اوضاع نشان ستاره هند که سال قبل بتلقین پدرم‌بوسیله سفارت انگلیس از دولت بریتانیا طلب شده بود برای ظل السلطان رسید اما امروزه پدر بنده مرده بود تا بقدرت انشای مانند سعدی و قایم‌مقام بیك عریضه یا یك پیغام قلب شاه و قلوب درباریان را رام و آرام کرده باشد پس یك نفر مشیر بود طرف حساب آن هم طبعی داشت پردل و فحاش که مردم را میر نجاند یاد دارم در محاسبه چهارده ولایت بوزراء برگشته میگفت خود ظل‌السلطان را مقصر میدانید ببرید او را در میدان قابوق بدار زده‌شکم پاره کنید چه ربطی بحسابش دارد باری پنج کرور او را می‌خواستند بده‌کار نمایند مشیر باستقامت ایستاد تا او را دویست و سی هزار تومان طلب کارکرد یکروز هم حضور شاه برای جنس عراق با امین‌السلطان طرف شده اورا رسوا کرد و دروغگو در آورد اصفهان را خودش تملك داده ظل‌السلطان را آورد باصفهان مشیررا صفت صله رحم نبود بویژه در این سفر وظیفه دیوانی پدرم را نصف کرد و از ظل‌السلطانی رابکل قطع نمود و بنده را با چشم گریان باصفهان برگردانید افتتاح راه آهن ممالك اسلامبول و ممالك اروپا کارکنان انگلیس در حرمخانه عثمانی سلطان عبدالحمید را از دوستی روس بانگلیس مبدل‌میسازند پس از تغییر ادارات کم کم رشته نظام ایران از هم گسست ازافراد سرباز اتصالا اخراج شد وحقوق

دهلیز وسردربی شگرف و ممتازدرب مدرسه بنقره خالص مذهب پوشیده و بهترین قلمزنی کار استادان از گل و بته و غیرهما در آن کار شده .

دور گنبدمدرسه سه کتیبه است قسمتی از پیشانی بالائین خوانده میشود بسم الرحمن الرحیم الحمدالله رب العالمین والصلوة والسلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین محمد(ص) کتیبه دوم اللهم صل علی محمد و آل محمد- کتیبه سوم خانه خانه است یگفتخانه الله اکبر یك خانه الله لا الاالا هو بالای لنگه درب مدرسه خط نسخ بسم الرحمن الرحیم و پائین قال النبی صلی الله علیه و آله و بالای لنگه درب چپ انا فتحنالك فتحاً مبینا و پائین انا مدینة العلم و علی بابها که چون دو لنگه درب جزم شود آیه قرآن در بالا وحدیث بپائین نمایان گردد حواشی درب اشعاری خط نستعلیق آقامحمد صالح را دارد تاریخش (گشودحق بصفاهان در مدینه علم) این تاریخ بدیع از بدیع اسپهانی است بسال ۱۱۲۰ زرگری آن ازاستادعبداللطیف تبریزی است سکوهای مدرسه بسنك مرمر ممتاز و بزرك مفروش واطراف سردرب نیز ایوانها برای نشستگاه تماشائیان عابرین چهارباغ ودهلیز مدرسه نیز بکاشی کاری معرق مزین و گرداگرد کتیبه اشعاری از ازهری بخط نستعلیق است که وصف آقا کمال مدرس و سرکار بنائی رامینماید

شعر آخر

(قلم گرفت و نوشت ازهری بتاریخش)

(بنـام مدرسه شه شد از کمال آباد)

دولتی و خانوار محلی آنها محل دخل رؤسای قشونی وحکام ولایات و لشکر نویسان شده‌وجود سرباز و توپچی بس درکتابچه‌ها باسم و نشان نوشته و دسته مهرهایشان خانه لشکر نویسان و اگر از هر فوجی صد نفری باقی مانده نظر باینکه سربازها برای تعدی به دیگران در دهات میخواستند وسیله‌داشته باشند خود را خارج نکرده‌و بقراولی و بقچه کشی‌درب منازل اعیان گذرانده صاحبمنصبان قشونی هم بملاکی و ضابطی و مشاغل دیگر ملیونر شده

۱۳۰۶ - دادن امتیاز تراموای طهران که شخصی هم زیر ماشین تلف شده مردم هجوم‌آورده عمله فرنگی با گلوله مسلمانی را کشتند وفات حاج فرهاد میرزا که چون بمنتها آرزوی خود از عزل ظل السلطان رسید بمرد و او یگانه مرد این سلسله و تربیت شده قایم مقام وصاحب شمشیر و قلم و اصلی ثابت و فرعی نابت داشت مؤلفاتش جام جم و قمقام و هدایة السبل وغیرها باقتدار نظم و نثر خود پندار و سلیقهٔ دیگران را انکار ازمآثرش تذهیب ایوان کاظمین و تعریب تغره آنجا و هرجا بحکومت‌رفت بسیاست عدالت نظم‌دادمشیر الملك انصاری برای آنکه بنمایاند اعتنائی بعزل و گرفتن ادارات نداشته عروسی دخترش را با مهدیقلی میرزا درچهلستون بتجملات و شکوهی برپا داشت قرب دوازده روز و خرج داماد را خودش میداد بنان الملك هم از ظل السلطان گریخته و رفت بوسیله امین السلطان بقنسولگری مصر مزروعات خودرا ظل السلطان بدست مشیرداد سفر شاه باروپا و دادن امتیاز شصت ساله بنك شاهنشاهی (بیارون ژولیوس) وآمدن شعبه اش باصفهان

کتبه محمدصالح ۱۱۱۹ کتیبهٔ سوم را تاریخ ۱۱۲۰ این مصراع است (مدرس کاب علی و شاه دین سلطان حسین) ایوان حجرات مدرسه را همه ازاره سنگ مرمر ومثلثات بالا و پائین کاشی های معرق - موقوفات مدرسه بسیار بود که زمان نادر جزو رقبه دولتی نوشتند - دیگر ازمدارس عهدصفویه مدرسه عربانست و شاردن نام سیاحی زمان شاه سلیمان بوصفش مبالغه نموده و گفته آنرا مدرسه الاغها مینامند چون جز اعراب کس در آن ساکن نیست و کس زبانشان نداند و محل مدرسه را نزدیك امام زاده احمد مینویسد مساحتش بیش از یکجریب و نیم دیگر از مدارس مدرسه الماسیه است در انتهای چهارسوق مقصوددو طبقه و مساحتش ششصد ذرع - دیگر از مدارس عهد صفویه مدرسه ملاعبدالله بود که شرحش بتبع مسجد شیخ لطف‌الله گذشت از آن قسمت بازار که میگذرند بطرف شمال بمدرسه جده میرسند در آن نیز شعبه نهری از مادی‌فدن‌میگذرد مساحتش سه جریب شاه می‌شود این‌مدرسه را از جده شاه عباس دوم دانند و بمناسبت وسعت مکان جده بزرك خوانند و مدرسه جده‌واقعه‌در بازار قهوه کاشیها راجده کوچك گویند و آن قریب هفتصد ذرع است وحال آنکه او را جده بزرگتر شاه عباس ساخته در مدرسه جده بزرك چند مدرس‌وحجراتی است و حجره مرحوم آقا محمد کاظم واله شاعر وعارف‌روی جوی‌است که نظر بنظافت آقا محمد کاظم رنك روغنی زده بود وجده

واجازه فروش خالصه جات ایران سوای طهران که شرحش داده شده ولی مشیرالملك تاسه سال آنچه برای املاك اصفهان فرمان دادند تصرف نداد میگفت شاه حق فروش ندارد این املاك اعتبار دولت است و باطناً میخواست جاهای نافع را فقط برای ظل السلطان بخرد و برای خودش وبقیه را هم باشخاصی فرمان بدهند که مالیات ازآنها وصول شود مخصوصاً یکوجب ملك بآقایان علماء نمیداد و تمیز خالصه دیوانی و اربابی هم درکار باشد که مزاحم املاك مردم نباشند و رسوائی ها که بعد ازاو پیدا شد در کار نیاید رحلت آیةالله حاج ملا علی کنی که شکوه اسلام بود وجلوگیر نیات فاسده بیگانگانی که بدوستی بشاه تلقین میکردند مانند برداشتن حجاب که جواب بشاه داد اول حرمخانه خودت را علناً دربازارها بیاورند شاه وقتی امتیاز راه آهن را قول داده بود حاجی فرموده بود اختیار زمین ممالك اسلامی باسلاطین ملت و نواب امام است نه با سلطان دولت از آثارآن بزرك رباط خاتون‌آباد و ازمآثرش جامع نافع در درایت و حدیث وحقیقة آن بزرگوار علاوه بر ریاست روحانی صدر اعظم و رئیس الوزراء خردمند با نیروئی برای ملت و دولت و شاه بود و خود شاه نیز فهمیده بود خبر مرگش را که شنید نشست وگفت آه پشتم شکست رفتن سید جمال الدین افغانی بروسیه رفتن شریف خان سیستانی از ایران بتابعیت افغان وفات آقامحمد رضای قمیشه ازاجلهٔ حکمای اشراق درطهران خراب کردن بنان الملك عمارت دوسه طبقهٔ نمکدان را و تغیر مشیر الملك باو فوت مرتضی قلیخان ادیب و فاضل فرزند نظام الدوله و صاحب کتاب

کوچك بعقب فضائی دارد و مدرسی دارد که مسجد نیز هست و چون سابقاً خط بازار از قهوه کاشیها بسرای ساروتقی و بازارچه‌مشیر انصاری و فضای میان هرونیه و مسجد علی و درب حمام گرسی و بازار کندم فروشان منتهی ببازارقازمی‌شده مدارس‌و کاروانسراها در این خط بوده مانند مدرسه جده کوچك هفتصد ذرع مساحت و مسجد مختصری‌جنب آن و مسجد کهنه پشت ساروتقی که بعد مرحوم ملاحسین کرمانی از پول حاج‌محمد ابراهیم ملك‌التجار وغیره وسعت داد و بر آبادانی افزود و بنور و رضوان نام نهاد و نزدیك همین شعبه بازار قدیم در کوچه که از طرف‌دروازه اسمعیل کرسج میآیدمدرسه مبارکیه و مسجد مختصری جنب آن بودو آن را مبارك نام غلام شاه سلیمان ساخته و امروز بمدرسه جدیده مبدل گشته با فضای عقب قریب یکجریب دیگر از مدارس‌عهد صفویه مدرسه مریم بیگم است و آن در چهارسوق نقاشی مساحتش‌تقریبا چهارجریب و آنرا مریم بیگم دختر شاه‌سلیمان صفوی وموقوفه بسیاری برای طلبه ولوازم آبادانی آن معین کرده حتی از شهرهای جز اسپهان نیز ملك خریده و وقف برآنجا نموده تا جائیکه از تبریز و بسطام و قزوین و غیرها موقوفه دارد و توسعه در موقوف علیهاداده حال اداره معارف تبدیل بدبستان‌جدیدنموده مدرسه مادر شاه در ۱۱۰۵ بشاهی سلطان حسین بنا شده دیگر از مدارس عهدصفویه مدرسه شفیعیه در محله باب‌الدشت است که

جمرات و اشعه قدسیه با پدرم شبها جلسات ادبی داشتند وفات میرحامد حسین هندی صاحب عبقات گفتگوی بعضی علمای نجف و مرحوم حجة‌الاسلام آقا میرزا محمد حسن نجفی درمسافرت آقای حاج میرزا هادی دولت‌آبادی با فرزندش حاج میرزا یحیی که گفتند میان راه پدر را روانه حج کرده و خود بطرف ادرنه رفته و قیل وقال در اصفهان و استنباط پارهٔ مطالب از حاج سید محمد علی که ملازم و هم سفرشان بوده و مأموریت او برای توکل‌آباد و کشته شدن بدست سید رضای تاری نطنزی و شورش سادات که عاقبت منجرشد بحرکت آقای حاج میرزا هادی در ۱۳۰۷ بجانب طهران پدر بنده پس از یك سال بخراب ظل السلطان آمده و شرح زحمات خودرا در چهار پنج سال چیز نویسی برای ظل السلطان داده و گفته بود بعد از مردنم حقوق اولادم را چرا ندادی ظل السلطان گفته بود من دادم گفته بود تو رقم را صحه کردی ودادی ولی رقم را پسر من بمشیر فلان فلان شده داد مهر کند اودرجیبه خود گذارده ونداد و بنرست بیاورند بگوحقوق اولادم را بدهد ظل السلطان مشیر را خواسته و پرسیده بود تصدیق نموده فرستادند مرا و مرحومین حاج میرزا علیقلی و مستشار دفتر شوهران همشیره هایم را بردند و یکربع ازحقوق پدری را بسه نفری ماهارقم دادند بعدظل‌السلطان مراخواسته قرآن‌رابدست گرفته‌قسم بمن‌داد گفت بپدرت بگودیگر بخواب‌من نیاید که من میترسم از او و تا بیست سال هر وقت مرا میدید از آن‌خواب سخن میگفت وصل‌راه آهن فرنك باسلامبول نزاع قشون انگلیس و مردم تبت

بمساحت یکجریب و کسری است وسردربی دارد که بعهدشاه عباس ثانی صفوی کاشی کاری شده خط محمدرضای امامی و در اوایل محله احمدآباد نیز مدرسه شفیعیه دیگری هم هست که آن نیز بهمین میزان بود و آن ساختمان محمد شفیع میرزای حسینی و سردربی کاشی معرق اشعاری داشت تاریخ آن هزار و نود و چهار بسلطنت شاه سلیمان و ماده تاریخ مناسبی گوید (خرد سال آغاز و انجام آنرا) در فیض گفت ومقام افاضل) و خانه‌های محمد شفیع میرزا نیز چند دست عمارات عالیه وصل بمدرسه‌دیوانخانه‌اش تالاری بزرك وعماراتی عقب تالار و خانه‌های اطرافش بیش ازدوازده جریب فضارا دارا بود حوض مرمری داشت و نژادش هنوز هم در آن خانه‌ها ساکنند و این نوابان سادات حسینی ازاولاددختری صفوی موسوی بودندودرسالنامه‌هم نوابان حیدرمیرزا واحمدمیرزاومیرزا محمدعلی را که درجلوخان معروف بجلوخان حیدر میرزا نزدیك مسجد علی منزل داشتند نبیرگان دختری صفویه مینویسند دیگر ازمدارس عهدصفویه مدرسه جلالیه‌است آخراحمدآبادطرف‌جنوبی نهری که برای پائین دروازه میرود سردرب آن هم که کاشی کاری قشنگی بود مساحتش یکجریب و کسری میشود دیگر از مدارس‌عهدصفویه مدرسه اسمعیلیه در محله قصر منشی است وسعتش نزدیك بهفتصد ذرع ودر کوچه‌قصر منشی نیزمسجدیست و این‌قصر منشی‌منسوب بمنشی‌الممالك شاه صفی‌و شاه‌عباس ثانی‌است در آن مدرسه قبری هست که گویند قبل از

۱۳۰۷ ـ آخرسال ظل السلطان بطهران رفت ومشیرالملك میخواست طهران بماند چو شاه درنهان باو وعدهٔ وزارت مالیه را داده ظل‌السلطان و عفة السلطنه نزد او گریه کرده و قرآن مهر نموده اورا مطمئن کرده باصفهان‌آوردند حکومت یزد وعراق و محلات و کمره را هم ضمیمه کرده چند محل لنجان را مانند فلاورجان و جوزدان و دبزی و باغ وحش وغیرها فرمان برای ظل السلطان صادر کرده دهات سرکاری‌ظل‌السلطان را از کرون و لنجان باجاره مشیرداده‌و دهات احتشام السلطنه را ازچمن سلطان و بربرود وسیلاخور عوض صدو شصت هزار تومان باقی مالیات عربستان پانزده ساله مشیر باجاره قبول کرد و صندوقخانه‌اش را فرستادآوردند کتابخانه را وثیق‌الملك پسرش برد و بعضی اثاثیه را حراج کردند عروسی قهرمان میرزا (سردار اعظم را) با دختر ظل السلطان پانزده شبانه روز در چهلستون بشکوهی نمایان بپا کردند و جشن بزرگی مشیرالملك گرفت ده دسته مطرب بیش ازروزی پانصد نفرمرد را اطعام میداد و با ارزانی اجناس که مرغ قطعه ده شاهی وجوجه دانه سیصد دینار وگوشت یکمن تبریزیکریال و روغن یکمن تبریز دو ریال ونیم بود سی هزار تومان میرزا مرتضی خان حساب بالا آورد مشیر ششهزارتومان کسرنموده و هفتارجی‌را عوض خرج باوداده چند نفر بابیه سه ده را با بعضی متبوبین وسورچرانان ازسه ده بیرون کرده‌بودند عریضه بشاه داده شاه حکم‌دادآنهارا بخانه خودشان بفرستند آنهارا با یك‌دهه فراش‌روانه کردند حاج‌آقای سه دهی باجمعیت جلوآمده بابی‌ها از دور که ازدحام را دیدند گریختند متبوبین و سورچرانان باطمینان بودند که جمعیت

بنای مدرسه بقعه صاحب آن زمین بوده و حوالی آن بقعه درختان بسیار بوده یکی از آن درختان درخت فلفل است که هنوز هست دیگر از مدارس عهد صفویه مدرسه نم آورد است و مدرسه کاسه گران که این دو مدرسه بسلطنت شاه سلطانحسین بهمت حکیم الملك اردستانی و زنش ساخته شد مدرسه نم آورد را زینب بیگم زن حکیم الملك در ۱۱۱۷ بنانمود و مدرسه کاسه گران را خود حکیم الملك قبل از ۱۱۱۷ و همیشه بزرگان علماء و فضلاء در مدرسه نم آورد بافاضه و بتدریس بودند مانند حاج شیخ رفیع و مرحوم ملاحسن نائینی و ملا میرزا قمیشه و مرحوم حاج میرزا بدیع و مرحوم آقا سید محمد باقر درچه و مرحوم آقا ملا عبدالکریم جزی و غیرهم و موقوفاتی در اردستان دارد و حکیم الملك در هند مطبی نزدیك اورنك زیب شاه هند گرفته اتفاقاً دختر شاه مریضه بوده واطبای هند عاجز شده و حکیم الملك علاج نموده و زر و جواهر بسیار باو و زنش بخشیدند واو باسپهان برگشته این دو مدرسه را ساختند و معادل مصارف آن دو املاك و مستغلاتی خریده وقف نمودند مساحت مدرسه نم آورد دو جریب است در محله نم آورد - و مدرسه کاسه گران دو جریب و دو قفیز و نیم شاه در بازار ریسمان خلف میدان کهنه - دیگر از مدارس عهد صفویه در بازار عربان مدرسه نوریه است و آنرا بسلطنت شاه سلیمان و سلطانحسین میرزا نورالدین محمد جابری انصاری نبیره میرزا نظام الدین وزیر شاه از نژاد میرزا سلمان اعتماد الدوله وزیر و

هفت نفر آنهارا گرفته و کشته ظل السلطان از آقایان خون دل و شاه متغیرانه بمشیر گفت باید توپ ببندند بخانهٔ آنها مشیر عرض نمود برای قبلهٔ عالم بدنامی دارد فرمود چرا عرض نمود مسجد شاه را چهار پادشاه صفوی ساخته اند و توپ که بسته شود اول گنبد مسجد شاه خراب میشود تا از خانه آقایان یك خشت بیفتد شاه آقای نجفی و برادرش را بطهران احضار نمود که شرح مکالمات آنهارا در احوال مرحوم آقا نجفی نوشته ام پناه آوردن مظفر الملك بظل السلطان و امر ظل السلطان بمشیر که در مورد صد وده هزار تومان باقی بروجرد و لرستان و عربستان دنبال نکند وفات عباسقلی میرزا استاد ریاضی این سال ترجمه جزایر عربی را ظل السلطان بعهدهٔ بنده گذارده بود رفتن مرحوم والده و همشیره بحج ولادت فرزندی میرزا علی آقا مدعی العموم استیناف وفات مرحوم ملاصادق ملا رجب شاعر هزال که با وصف عبادت و نوشتن قرآن هزلیات باملاحت دارد و در صنعت مراعات نظیر بی نظیر است و با رقیب اشعارش برنده تر از خنجر و شمشیر تعارف را کنار گذارده بی پرده گوید :

(برای کون رقیبم هزار بیل دسته — بریش سفید سر جوی شاه حوالت کنید)

و باز گفته (تا که نشست بارقیب کلك بزند یار — منتل پر آتشم بتوی نشین است)

واز اوست (گر کفتر نگارم آید بیام خانه — از صحن خانه تا بام ارزن کنید ارزن)

وهم از اوست (لبان یارچو آلوده شد بخربوزه سین — دلم میخواد که بلیسم آسید سینارا)

آقای آسید سینا پیر مردی هشتاد ساله از علماء و ریشی بلند و چهرهٔ زرد داشت میرزا حسین ضابط

خواجه جلال‌الدوله جابرا ساخته کبوتر آباد
برا آن با دکاکین و غیرها که موقوفه خواجه
جلال‌الدوله بود مجدداً میرزا نورالدین
وقفنامه برای آنجا نوشته و منافع دو دانك
آن موقوفات را برای طلاب مدرسه خواسته
و دو دانك نیز حق‌الارتزاق سلسله‌جابریان
را که از سابق معین بود مقرر داشته و نسب
بنده مؤلف بهشت پشت بمیرزا نورالدین میرسد
این مدرسه نیز تقریباً محاذی بازار ریسمان
و مساحتش یکجریب و سه قفیز و نیم است
وجز طلاب علوم هنرمندانی هم در آن مدرسه
بودند چون آقا محمد علی مذهب صاحب
یخچالیه و میرزا آقا جان پرتو خطاط نسخ
و شاعر و همه را امام جمعه بزرك توجه
کرده دیگر از مدارس عهد صفویه مدرسه
شاهزاده‌هاست نزدیك مسجد حکیم و آنرا
شهربانو خانم دختر سلطان حسین ساخته در آن
ملاعبدالجواد حکیم مدرس معقول بوده مساحتش
یکجریب و یك قفیز ودوطبقه است و حمام
شاهزاده ها را نیز موقوفه آن مرحوم میدانند
بعهد مرحومین آقا محمد بید آبادی و
سید بزرك دو مدرسه در لب نهر بید آباد
و مورد استفاده بود یکی مدرسه میرزا
مهدی بیش از دوجریب ودوم مدرسه میرزا
حسین دو جریب و دو قفیز و نیم

بعد از صفویه نیز مدارسی بنا شده
و مهم‌تر از همه مدرسه صدر آمده و آن
بهمت حاج محمد حسینخان صدر اعظم
ایران شدچو آن مرحوم زینت دولت قاجاریه
آمد و با سیاستش مقتضی بود از آنرو که
تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه بالای منابر

بلوکات را امین الرعایا از کارانداخت وخود میرزا حسین هم ضابطی را خراب میدید کناره نمود ودر اصفهان آفت سن فراوان بمحصول رسید ظل السلطان و مشیر از طهران برگشته حکومت یزد را بجلال الدوله داده و عراق را بمحمد تقیخان

۱۳۰۸ - ترقی نقره وشکست پول‌مسینه که چند روزهشتاد عدد یکریال و بعد بچهل‌عدد ثابت‌شد بتلقین سعایت امین السلطان که صدر اعظم شده از آقای سید جمال الدین اسدآبادی نزد شاه وصدور حکم تبعیدش و پناه بردنش بحضرت‌عبدالعظیم علیه السلام و ازآنجا اورا بیرون آوردن وبرون کردن همه جا سید جمال مورد احتیاط انگلیسان بود چه ازنگارشاتش درعروة‌الوثقی چه در مذاکراتش بمصر میرزاحسین ضابط که مورد تغیر مشیر بود از بنده دعوت کرده وخرابی های‌کار امین الرعایارا گفت وضمناً برات پنجهزار تومان قلابی که امین الرعایا عوض مالیات بمشیرداده ازطهران برگشته مشیردرکار امین‌الرعایا بدگمان‌شده بنده مطالب میرزاحسین را باو گفتم و شبانه اورا بردم نزد مشیر وتبانی و توطئه دیدند و مشیر از ظل السلطان اجازه گرفته امین الرعایارا با بیست نفر سر رشته داران و اجزاء که درکار بودند آورده توقیف کرده حساب یکیك را رسیده چهل و پنج هزار تومان باقی مالیاتی داشتند پنجهزار تومانی برای امین‌الرعایا از سررشته داران وصول نمود و معادل بیست هزار تومان حاجی‌آباد و چال سیاه و غیرهما از املاك امین الرعایارا بوسیله هاروت و ماروت قباله گرفت و ده هزار تومانی از بقایای محلی

رونه خوانهای اصفهان پس از دعای بعلماء برای سلاطین صفویه نیز طلب مغفرت نموده که مروج شیعه و موجب آبادانی شدند و این رویه را از ختم دولت افشاریه داشتند و مرحوم صدر در برابر عمارات صفویه عرض اندام مینمود چهارباغ خواجو و مدرسه اش را مقابل چهارباغ کهنه و مدرسه بازار را در قبال مدرسه چهارباغ و تذهیب عمارات صدری را بهم چشمی تزیین عمارات صفویه و هفتدست فتحعلیشاهی را بجنب هفتدست شاه عباسی احداث نموده (هرچند) میان ماه من تا ماه گردون) (تفاوت از زمین تا آسمانست) اما اگر دقت شود از یك وزیر که بمدت بیست سال در برابر پنج بادشاه بطول صد و سی و پنجسال نمایشی بخواهد بدهد هنری شگرف و گهری بالاتر

از وصف و حرف است بعلاوه قلعه نجف و درب ضریح حضرت امیر (ع) و غیرها ـ مساحت مدرسه فزون از هشت جریب چهار زاویه در چهار ضلع و چهار باغچه مصفا و دو طهارتخانه و بزرگان علماء و حکماء در آنجا بتدریس معقول و منقول وافاضه بوده اند مانند مرحومین حجتی الحق آقای ملا محمد کاشی و آقای جهانگیر خان دهاقانی و مرحومین آیتی الله آقای آقا سید ابوالقاسم دهکردی و آقای آخوند ملا محمد حسین فشارکی و نظایر آنها امروزه نیز مدرس معقول حجة الحق آقای آقا شیخ محمد خراسانی و منقول حجج الاسلام آقای آقا سید محمد و آقای آقا سید علی نجف آبادی و آقای آقا سید محمد رضا خراسانی و مدرسین دیگر بطبقاتهم محصلین

ضبط کرد و امین الرعایارا روانه نمود مفاصا حساب دوساله چهارده ولایت را اعضای مشیر از طهران آوردند و برد نزد ظل السلطان و ظل السلطان بسجده افتاده نیمساعت شکرنمود و گرفت دید پنج کرور باقی را که اولیای دولت خیال داشتند از او بگیرند مشیر دویست وسی هزار تومان هم فاضل آورده و شاه دستخط کرده این فاضل را ظل السلطان پیشکش نمود مشیر گفت شما پدر و پسر خود دانید طلب از من است و میخواهم مهمانی مردانه وزنانه مشیر ازظل السلطان و همه اجزایش یك شبانروز که درآن میهمانی بیش از سه هزار تومان مصارف و تقدیمی اشرفی بخود اوو شاهزادگان شد و بنده هم بتدارك گرفتار بودم هم مهماندار بزرگان چون رکن الملك و دیگران و هم از تجار وصراف ها اشرفی و شال برای تقدیمی آنها خریده و آورده پس از این مهمانی مشیر شصت هزار تومان مالیات اصفهان را زمین گذارده نمیداد بطهران و غیر از صد و پنجاه هزار تومان باقی عربستان که دهات احتشام السلطنه را پانزده ساله باجاره برداشته دعوی طلب هفتصد هزار تومان از ظل السلطان میکرد دویست و سی هزار تومان فاضل حساب ولایات صد و شصت هزار تومان بقایای مالیاتی فارس و صد و ده هزار تومان باقی مظفر الملك و صد هزار تومان بقایای عراق و چهارمحل و یزد و گلپایگان و خونسار و غیرها که وسط سال ظل السلطان را عزل کرده بودند و از میان رفته و صد هزار تومان هم حوالجات ظل السلطان بخود مشیر (مشیر روانه شد

رامشوق ومربیند «پراکنده گوئی» چون بامداد
ذی‌الحجه ۱۳۵۵ آقا شیخ محمد خراسانی در
مدرسه صدر بفجاه گذشت و با بنده لطفی
بکمال داشت و بنده نیز ارادتم باآن بزرك
ارباب حال و جز او انیسی نداشتم این اشعار
بیادگار گذاشتم :

(ناطقه شد لا ل در بیان محمد)
(عجز قلم بین بداستان محمد)
(کرسی وعرش آسمان وچرخ وعوالم)
(گوشهٔ از باغ و بوستان محمد)
(عالم هست و هر آنچه هست بعالم)
(هست شد از بحر بیکران محمد)
(فکر بشر ره کجابرد چوملك را)
(پر سوزد باولین مکان محمد)
(مصحف و آیات حق بهر چه صحف هست)

برای لودریجه که برود طهران و آنجا مطالب
چهار اسبه با ملا باشی فرستاد با نوشته تعهد که
جلساتی و وساطت ملا باشی و حاج آقا محمد
هزار تومان ظل السلطان نقد بدهد و پنجاه هز
کند این مقدمه برظل السلطان و ملا باشی و ا
طرفین نوشتند و ظل السلطان عوض نقدینه یرا
هم که ظل السلطان دو یست و پنجاه هزار تومان
عوض کسر پولهائی که در بنك انگلیس و بلژیا
با حاج امین الضرب تبانی کرده او از طهران ف
هزار اشرفی برای مشیر شبانه توسط ابراهیم
(کفاف کی دهد این باده ها بمستی ما) بدهی
عقدهٔ آن اشرفی ها در دل همه بود و میگفتند م
خان ظل السلطان را بازداشته مخفیانه بشاه عریضه
از اومیخواهم نمیتوانم بگیرم اجازه گرفتنش را

(گفت بسی درس فقه و حکمت و معقول)
(و آنچه روایت شد از لسان محمد)
(شهد سخن را بکام خلق همی ریخت)
(از شکرستان و نیستان محمد)
(خلق خوش و خدمت بمردم ورافت)
(بر همگان ویژهٔ دوستان محمد)
(پشت بدنیا و رو بعالم بالا)
(بد روش ظاهر و نهان محمد)
(خویش شمردی بکمترین خلایق)
(در ره طاعت ز بندگان محمد)
(عمرش هم در جهان بعلم و عبادت)
(گشت بیاندازه ز مان محمد)
(ناگه از چشم زخم چرخ بیامد)
(تیری بر جسم ناتوان محمد)
«آن تن خاکی فکند و رفت از آن دام،
«روح معلا بآشیان محمد»
«خلق چو آن حال دیده باز رساندند»
«بر فلك آه و فغان فغان محمد»
«جمع شدند ی پزشکهای هنرور»
«تا نگرندی تن نوان محمد»
«فاجعه فجا، دید جابری از غم»
«گشت زبان بند در بیان محمد»
«برسرش آمد طبیت و گفت بتاریخ»
«شد بحقیقت روانه جان محمد»

(در پای قلعه مدرسه مرحوم صدر را جزو مساجد یادآور شده و در چهارباغ خواجو نیز مرحوم صدر اصفهانی مدرسه ساخته که بعد از خودش دائر نشد و طلبه در آن سکنی نگرفت و مورد استفاده‌های دیگری موقتاً و باجمالی بود تاعاطل ودربش مسدود

که غرورش ایجاب تمکین ازاو نمیکرد تقویت ظل السلطان کرده از شاه جواب نوشته بودمیخواهی مالیه اورا بگیری بگیر اما با جان او کاری نداشته باش و مارا هم از این نمد کلاهی است ظل السلطان پنجاه هزار تومان برای شاه قبول کرده بود یکهفته قبل ساعت سه ازشب خطی ازحاج معین السلطان برای سلطانحسین میرزا محرمانه رسید که بمشیر بگوئید خودرا نجات دهد نزدشاه برای او دستگاه چیده آن خط توسط بنده بمشیر داده شد مشیر از غرورش دور انداخته اعتنا نکرد صبح شنبه مشیر که وارد دفتر شد اورا خواستند رفت آنجا و ابراهیم خلیل خان باو گفت فرمایشاتی محرمانه از حضرت والاست در صندوقخانه بیائید عرض کنم او رفت و فوراً فوج جلالی وسوارها اطراف را گرفته و اورا حبس کردند امام جمعه که مشیر باو اعتنا نداشت و اورا مسخره مینمود سوار شد آمد حکم داد مردم چراغان کردند و میرزا رضای حکیم وحاج میرزا بهای لسان العلماء را که ندمای اولاد مشیر بودند فرستاد بردند چوب زد و وارونه سوار خر کرده در بازار گردانیدند آقایانی هم که خالصه جات دولتی را میخواستند و مشیر یکوجب ملك نداد، بطمع املاك با ظل السلطان همراه شده تقریباً چهار ماه حبس بود محترماً وسیصد هزار تومان از او نقدینه گرفتند ورضا قلیخان سراج الملك هم بشاه عریضه داد با ده هزار تومان تقدیمی که صد هزار تومان تنزیل اقساط مالیاتی را میخواهم و آمد اصفهان و در حبس فرستادند محاسب الملك و او و دیگران را و محاسب الملك بمشیر دشنام داد و عوض دعوی حاجی آباد و املاك انتقالی

مدرسهٔ نیز مرحوم حجة الاسلام حاج محمد ابراهیم کلباسی در کوچه جنب مسجد حکیم ساخته مساحتش قریب یك جریب .

مرحوم ثقةالاسلام حاج شیخ محمد علی نیز بحد جنوبی مسجد ساروتقی مدرسهٔ بنام خود بنا نمود مساحتش شانزده قفیز بیرون باروی شهر نیز مساجدی از قدیم و جدید بود مانند مصلی خارج دروازه طوقچی که قبل از دیالمه مصلای شهر بوده وهزار و صد سال پیش معبد عامه و خاصه شده و ازهزار و سیصد هجری ببعد که درتخت پولاد مصلی ساخته شد آنجا کم کم از اهمیت افتاد تا جائیکه امروزه طوری محو شده - « کان لم یکن شیئاً مذکورا » زمینش تقریبا چند جریب میشد و در طوقچی قبرستان کهنه‌شهر بود که سادات و علماء و عرفاء و فضلاء در آنجا مدفون بودند آنچه آثارش را هنوزاز میان نبرده اند تکیه امامزاده ابراهیم که بزبان مردم علی الرسم گویند ابن موسی بن جعفر و نبیره‌ها را ولد امام موسی خوانندچنانچه در مورد شاهزاده ابراهیم در مستهلك نیز همین رویه است - و مقبرهٔ علی بن سهل از بزرگان عرفاء که شرح حالش را در تاریخ اصفهان نوشته ام بزرگی با همت و سخاوت وغیرت بامور بیچارگان ودرماندگان رسیدی و مصلای تخت پولاد نیز قریب بیست جریب مساحت است که سنوات پیشین روز بیست و یکم رمضان وشب‌های جمعه مشحون ازمردم بود طرف غربی ابتدای دروازه تخت پولاد که سابقاً معبر کاروان پارس بود مرحوم حاج

امین الرعایارا بادکاکین وحمام شاه‌علی واراضی چرخاب واملاك دیگر راهاروت وماروت برای سراج الملك وغیره به ثلث بها قیمت کردند و همه این مطالب اسباب ظاهری بود و اسباب باطنی آن شد تا آن سال مشیر خود طرف ایذای از ضعفای مردم نبود چند ماه اخیر که امین الرعایا عزل و ضابطی‌هارا بدو پسر خود میرزا اسدالله خان و کلانتر داد و آنها هرروز فرستاده در دهات وجرم‌ها از رعایا گرفته و مردم هم پناه‌گاهی جز خدا نداشتند زیرا از ظل السلطان کاری ساخته نمیشد توجه نفوس مظلومین چنین کرد چنانچه خود بنده تقریباً یکدانك حسن آباد را داشتم و کلانتر پسرمشیر سه دانك آنجارا داشت فرستاد رعیت بیچاره مرا برد چوب زد و زنجیر کرد تا من بستوه آیم وبلو بفروشم هستی خودم را که نان عایله‌ام بود باری از خود آنها صدمات داخلی داشتم پس از گرفتاری اوماده بجزوضعیف رسیده اعضای ظل السلطان بینده هجوم آورده بین المحظورین گرفتار بودم و بیشتر گرفتاری مشیر ازحرکات دو اولادش بود نسبت بمردم و اعضای ظل السلطان که برکن الملك و ابراهیم خلیل خان و غیر هم کرده و بعلماء اعتنا نکرده و غرزر خود مشیر و خیال باطل که شاه بالو باطناً مرحمت دارد مظفر الملك راحکومت عراق دادند ودهات سرکاری و لنجان را بملاباشی و جملة الملك امور ظل السلطان ابراهیم خلیل خان شد و دفتر با میرزاعلی خزانه و میرزا اسدالله خان محرر مشیر و ضابطی ها با میرزا حسین که لقب مشیرچه باو دادند چون مردی کافی بود رحلت ابوذر ثانی شیخ محمد حسین در نجف و شیخ حسن آل یسن در

سلیمان خان رکن‌الملك نایب‌الایاله اصفهان که احوالش را در مؤلفات سابقه نوشته‌ام مسجدی ساخت ۱۳۱۸ تاریخ ابتدای ساختمان ازمرحوم طوبی «عجلوا بالصلوة قبل‌الفوت» قبر خودش نیز در آنجاست وفاتش ۱۳۳۱ و حد شمالی آن مسجد را تکیه آقا محمد کاظم واله شاعر و عارف معروف گذاردو حد جنوبی را تکیه مرحوم حاج محمدجعفر آبادهٔ وفات آقا محمد کاظم ۱۳۲۹ و سنك لوحی مرمر در زندگانی برای خود مقرر داشته و بخط خوبی برآن عبارات عربی و پارسی تلفیق وتنمیق نموده ووفات مرحوم حاجی آبادهٔ ۱۲۸۰ تاریخ (اللهم نور مضجعه) مصنفاتش نقودالمسائل فقه استدلالی و مرایا در اصول و شرحی بر تحریرالکلام برابر تکیه آقا محمد کاظم تکیه فاضل سراب است نام آن عالم ملا محمد و مولدش تنکابن و صاحب رسالات مفیده چون سفینةالنجاة وضیاءالقلوب و اثبات‌الصانع و رساله در حکم دیدن ماه قبل از ظهر و حواشی بر مصنفات سابقین وفاتش ۱۱۲٤ بشاهی سلطانحسین وقبرشحنه شاعرمعروف مازندرانی هم فرودگاه‌صندوق اوست‌نام شحنه مهدیخان و در ایالت‌حسینعلی میرزای فرمانفرما داروغه شیرازو بآن‌مناسب شحنه تخلص نموده و ایامی در اصفهان گذرانده و رحلت نموده بسال ۱۲٤۸ در تهران خراسان یکی از علماء خم بادهٔ را شکسته بود او گفته:

(زاهد بشکست از سرخامی خم می)

(اسباب نشاط باده خواران شده طی)

کاظمین و شیخ محمد حسین کاظمینی در نجف (در فیروزان رعیتی با بیل زمین کنده سنگی حلقه دار پیدا شده آن سنك را بر میدارد پله هائی پیدا میشود فرود میرود خم های اشرفی می بیند بالا آمده آنجارا پوشیده قدری برداشته بغداد برده پسرش حبیب‌الله آگاه میشود پس ازمردن پدر پسر ازآن پولها توسط یهودی فروخته یهودی دیگر فهمیده دنبال آن پسرآمده که او هم بخرد پسر اورا برده درصندوقخانه وکشته ودفن کرده آنگاه یهودان بسراغ میآیند جسد یهودیرا جسته ومطلب بظل‌السلطان رسیده پسررا خواسته تأمین‌وقسم باو داده واظهارمحبت کرده پسرحقایق‌را گفته ابراهیم خلیل خان مامور شد و چادر زدند روی‌آن محل چند روز و اشرفی هارا آوردند وگویا گنج فیروز شاه بوده که مرکزش فیروزان بودآنگاه ظل‌السلطان دستور داده بود بهمان شکل از برنج زرگرها سکه چکشی زده وآب طلا روی آن داده و بدست حبیب‌الله داده که در بازار متفرق کند بعد حبیب‌الله ببغداد رفته تا آنچه خود داشته بفروشد یهودیان بغداد ازقضیه او وقتل یهودی سابقه داشتند اورا دعوت بخانه خود مینمایند برای خریدن و بقصاص یهودی میکشندش (توسط آقای حجة الاسلام آقا میرزا محمد هاشم آخرسال مشیر از حبس بیرون آمده دو ماهی بتخت پولاد رفته و این مدت باحدی متوسل نشده میرزا نصرالله مستوفی انصاری که نمره شرفی الدین خوارزمی بود برای بنده نزد مشیر ونزد ظل‌السلطان هردو بوسایل اعضای طرفین اسبابی فراهم‌آورد که تهمت‌هازدند وهردورا بابنده ضد نمودند که هرکدام مرادوست‌طرف‌مقابل دانند

(گر بهر خدا شکست ای وای بمن)
«ور بهر ریا شکست صد وای بوی»

و مرحوم حاج میرزا مهدی ولدمرحوم ملاصالح مازندرانی که از علمای زاهد و نیك اسپهان بودنیز درآن مقبره است سنك مرمر خوبی این ایام از سنگهای هفتدست آورده اند روی آن قبر نصب کرده اندوفاتش ۱۳۳۰ طرف شرقی ابتدا تکیه مرحوم آقامیرزاسید محمد شهشهانی است از مجتهدین بزرك و گوشه گیر از هرامری جز تصنیف و تألیف وتدریس و امامت در مسجد ذوالفقارمنظومه فقهیه‌اش معروف وجامع السعاده ورضوان الاملین و انوارالریاض و عروة الوثقی و غایة القصوی همه مقام علمی آن بزرك را بکمال موصوف وفاتش ۱۲۸۷ وبالای سر آن محل مدفن مرحوم حاج میرزا بدیع از اساتید علماء و مدرسین سطح و از زهاد خوش طبع و اخلاق و در ادبیات و اشعار نیز با ذوق حواشی برقوانین و اجزائی در فقه نوشته و دارای نسب صحیح که مرحوم حاج محمد جواد زاهد سرجوبی میگفتند برحسب تقاضای میرزا نصرالله انصاری مستوفی وظایف دنگام سحر عبادتی درخواب یا خلسه که خدمت روح مقدس حضرت صدیقه ع شرفیاب و عرض حال او را باستجابت دعا کردم فرمودند این باولاد من هم بدمیکند همانا میرزا نصرالله که آمد گفتم دیگر باولاد پیمبر چه کردهٔ که صدیقه از تو بیزار است گفت دیروز پسر حاج میرزا بدیع مستمری دیوانی داشت ندادم و مأیوسش نمودم رحلت حاج میرزا بدیع ۱۳۱۸ و تاریخ را مرحوم

۱۳۰۹ - کمپانی رژی برای انحصار دخانیات مشغول عملیات شده چون منافی مقاصد روسیه بود ملك التجار طهران و بعضی در مقام برآمده و علمارا مهیج شدند پس از اقدامات علمای اصفهان بمنع استعمال دخانیات ظل السلطان حاج محمد حسن تاجرلاری را که بستگی باقای نجفی داشت چوب زده وبشاه نیز نوشت مشیر شبها بجامه مبدل بزد علماء میرود ومجرك آنهاست کم کم غائله عام شده و ازمرحوم آیة الله الاعظم میرزای شیرازی صورت حکمی آوردند (الیوم استعمال تنباکو و تتن بای نحوکان درحکم محاربه با امام زمان است) کارکنان باطنی روسیه درطهران آشوب انداخته اطراف ارك رفته بحکم نایب السلطنه تفنگی انداختند و یکی کشته شد وفتنه بزرك گشت تا دراندرون شاه نیز غلیان نکشیدند ناچار شاه خسارت مهمی داد و امتیاز را مسترد داشته کمپانی رژی انحصار را از عثمانی گرفته و خواسته بودند برای مرحوم میرزا ترتیب وهنی فراهم آورند از جانب دولت عثمانی و پاشای بغداد را بحکم سلطان حضور مقدس میرزا فرستاده بودند سؤالهائی بنماید اما برگزیده الهی اولا اعتنائی باو نکرده و بعد جوابهای اورا طوری داده که خودش سر بزیر شده و باکمال تمکین وکوچکی مرخصی گرفته برگشته محمدعلیخان پسر اسدالله خان امین الدوله راکه مردی محترم و ملاك بود برای خانواری سربا جرقویه ظل السلطان چوب زده او بطهران رفته وششماه نگذشته مرده شبی ابراهیم خلیل خان ازجانب ظل السلطان نزدمشیر آمده و پیغامهائی آورده با قسمهای غلاظ وشداد که بیاید بیرون و مصدر کار شود . مطمئن باشد

مستشار گفته (بدیع‌هم بمقام رفیع جای گرفت، وبالای تکیه آقا میرسید محمد مختصرعمارتی است مقبره مرحوم آقا سید محمد ترك که زمانی در مسجد شاه امامت مینموده وفاتش ۱۲۶۶ طرف شرقی تخت پولاد ابتدامحوطه ایست مقبره مرحوم جهانگیر خان دهاقانی آن بزرگوار حکیم الهی و مدرس معقول در مدرسه صدر و تا پایان‌عمر کلاه را بعمامه بدل نفرمود و در امامتش هم شالی بر سر می‌پیچید نظر باستحباب تحت‌الحنك رحلتش ۱۳۲۸ تاریخشرا بنده گفتم: «جهانگیر نزد خدای جهان شد» از آنجا که بگذرندبتکیه مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی نجل مرحوم حاجی کلباسی میرسد وصف زهد و جهدش در علم و تألیف حدا حدی نیست چنانچه در تاریخ اصفهان نوشته ام قریب پنجاه رساله تحقیقات فقهی و اصولی و غیرهمادارد ولی متروك مانده رحلتش ۱۳۱۶ و تاریخرا بنده گفتم «لقد ماتت علوم ابی‌المعالی» سلیل جلیلش مرحوم آقا میرزا جمال‌الدین نیز مدفون‌شده بسال ۱۳۳۹ در ۱۳۱۶ شمسی هم دوم فرزندش مرحوم شد موسوم بمیرزا ابوالهدی تاریخ گفتم: «اتل‌السلام علی من اتبع‌الهدی» بزرگان اعیان در آن تکیه اطاقها ساخته و مدفون شده اند مرحوم سلطان‌الواعظین حاج سید حسن کاشی و مرحوم آقا میرزا احمد ملا باشی بانی اصلی و مرحوم حاج میرزا علیقلی انصاری و حاجیتین والده و همشیره بنده و غیر هم از آنجا بصفحه لسان الارض میگذرید قسمت

مشیر را پریشانی حواس جوابهای سخت داد که آنچه مکنت و ثروت دارد از قلم من پیدا شده و چه پولها در بانکها دارد چه اشرفی ها ذخیره کرده و الا روزیکه اصفهان آمد دیناری نداشت و یا باید مرا بکشد یا من اورا بهمان قسم مینمایم که بود اگر دفترهای مرا گرفت علم سینه‌مرا که‌نمیتواند بگیردابراهیم‌خان‌ظل‌السلطان‌ازصلح بالرمایوس‌واز‌اوبوحشت افتادندوبشاه نوشتند حقوقش‌را بامین‌الدوله دادند چندروز بعدظل‌السلطان تمارض کرده مهدیقلی‌میرزا آمد مشیررا بعیادت برد شیخ‌الاسلام وآقا میرزاعلی‌مستوفی‌خزانه ومیرزا محمدخان امین‌الدوله هم بودند ظل‌السلطان‌در اندرون بود ابراهیم خلیل خان گفت چای و قهوه‌آوردند نزد مشیر گذاردند اولی را او نزدشیخ گذارد و دوم را بآقا میرزا علی داد و سومین را بمیرزا محمد خان چهارم را خود خورد پس از سه روز جنازه هر چهار را از خانه هایشان بیرون‌آوردند حال سم داشته یا نداشته یافوت چهارنفر تصادف بوده یا خود ظل‌السلطان آگاه بوده یانبوده، از عمل ابراهیم خلیل خان همه در غیب الهی است بیش از پنجاه مرتبه خواب اورا دیدم بهمان شکوه زندگی بود فقط صله رحم نداشت که عمرش کوتاه آمده بعد از مشیر نرخ محصولات روز بروز بالا گرفت چو او کاملا جلوگیر بود خصوصاً نان و گوشت را نان یك تبریزی سیصد دینار و گوشت تبریزی یکقران رکن الدوله بفرمانگذاری فارس از اصفهان گذشت و احترام بسیار بظل السلطان گذارد گلپایگان وخوانسار را ضمیمه اصفهان دادند درطهران وبا پیدا شد شاه برای محلات‌آمده ظل السلطان

متمایل بجنوب تکیه ایست که مرحوم حاج محمد ابراهیم ملك‌التجار زمین بیابانرا گرد قبر حکیم وعالم وزاهد واصل ربانی آخوند ملا محمد کاشانی استاد بزرك ومدرس معقول و منقول در مدرسه صدر حظیرهٔ کشیده و آن قبر وسط افتاده وفاتش ۱۳۳۳ و تاریخ را بنده گفتم نود سال زندگانی بی‌زن وجفت و فرد بلا ثانی خفت که عمل شهواتی بلکه هیچگونه کامرانی کس ازاو ندید جز تدریس و عبادت و ریاضتی فزون از توان دیگران بوصیت خود که مرا در بیابانی بخاك سپرید که فقراء و غربا را دفن کنند و ببرکاتش بچند سالی معمور ترین تکایا شده قبر مرحوم سید فانی واعظ و زاهد نیز آن وسط افتاده و هردو قبر محل فاتحه و نذر مردم گشته

قبر مرحوم آقاشیخ محمد خراسانی مدرس معقول و منقول و شاگرد مرحوم آخوند کاشی ومتوفی بسال ۱۳۵۰ مجاور آن دوقبراست رحمهم‌الله ومرحوم مستشاردفتروسراج‌الملك و حاج بنان‌السلطنه و غیرهم نیز در حجرات مدفونند اسم مستشار دفترمیرزا عبدالوهاب‌بن میرزاهاشم از سادات‌حسینی ومستوفی وفاتش ۱۳۴۳ تاریخ را بنده گفتم :

(مستشارا رو برون زین دفتر نقص و بگو)
(آل هاشم را وکیل و مستشار دفتری)

قسمت دیگر خود لسان الارض است که چهار دیواری مفصل و میانش عمارتی و ضلع جنوبی بقعهٔ منسوب بیوشع نام یکی از انبیای بنی‌اسرائیل که‌هنگام کوچاندن بخدونصر یهود رابایران‌وسکنی‌دادن آنهارا دراصفهان

را هم خواسته و محبت کرده یك سینی اشرفی تقدیم شاه نمود شاه‌گفته بود نمیدانم از اشرفی‌های مشیر است یا عوض‌گنج فیروزان عیال و اولاد مشیر بطهران رفته بتظلم‌که پدر مارا کشته و هفتصد هزار تومان از ما گرفته صدر اعظم بآنها گفته بود شما معین میخواهید مرحومین‌حاج اعتماد الملك عم بنده و حاج‌میرزا علیقلی دامادمان ومرا نام برده بودند تلگراف کرد صدر اعظم ماهارا خواسته ظل السلطان آن دو بزرگتر را برتبه و راتبه راضی ساخت همانا بنده‌که یك تنه ماندم خواست وگفت باید ابن خلکان را با اشعارش برای من ترجمه کنی هرقدر عجز نمودم من ترجمه میکنم ولی دیگری از روی مسوده من بنویسد گفت خودت کاتب خوب پیدا کرده وگفت توقیف هستی تا کتاب را تمام‌کنی و الا خانه ات را روی سرت‌خراب مینمایم و خلاصه قریب چهارسال التزام کرفت از اصفهان بیرون نروم خرج کاتب راهم نداد شصت هزار بیت ترجمه آن تحمیلم بود و تا شهادت ناصرالدین شاه توقیف بودم برای حقوق دیوانی خودم چند ماهی بالقای میرزا نصرالله مستوفی انصاری رنجهاکشیدم همشیرهٔ کوچك عیال مستشار دفتر مرحومه شد و برای بنده و حاجیه والده ناگواریها پیش‌آمد تولد فرزندی میرزا احمدآقا نصرالسلطان (درعثمانی کنترات دخانیات را بکمپانی تجارتخانه انگلیس میدهند

۱۳۱۰ - ظل‌السلطان بطهران رفته یکروز شاه را میهمانی کرده بود برگشتن بشکار هفتاد قله رفته پرویزخان که رستم میدانش بود از اسب زمین خورده بمرد رکن‌الدوله درشیراز

رحلت نموده و این یوشع غیر از یوشع بن نون وصی حضرت موسی است و آنچه گویند در تشریف آوردن حضرت مجتبی(ع) باصفهان این زمین سخن گفته مدرکی نیافته ام فقط در کامل ابن اثیر بسال ۳۱ تشریف آوردن حضرت مجتبی(ع) وبلکه حضرت سیدالشهداء را که آن هم بسیار مورد تعجب وتأمل است با عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر بخلافت عثمان در لشگریکه برای فتح جرجان و استر آباد میرفتند نوشته حال از اصفهان گذشته باشند یا از طرف اردستان و کهنك رفته اند یاازز یاوند بقم یا قزوین خدا داناست ودرلسان الارض بقریه جدمادری مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا محمد حسن نجفی است که شمهٔ از احوالشان رادر تاریخ اصفهان نوشته ام سالها جارلصیق آن بزرگوار بودم نسبأفرزندفقیه مطلق آقا محمد علی قمشهٔ و نبیره آقاباقر هزار جریبی استادمیرزای قمی و از طرف مادرهم نواده میرزا باقر نواب یکی ازارکان دولت آقا محمد خان و شارح نهج البلاغه و حسبأ دارای اجازات مبسوطه از صاحب جواهر و شیخ بزرگوار انصاری و درعجم احکامش مورد اطمینان تام مرحوم میرزای شیرازی ودر تقوی وقناعت و علم فقاهت و زهد و عبادت بی نظیر و در کلمه حق گفتن لایخاف لومةلائم حکم هیچ عالمی راتاخود رسیدگی نمینمود تنفیذنمیفرمودودرقضاوت وکیل نمی پذیرفت و اولاد خود را با دشمن صلبی خویش در محاکمه یکنظرمینگریست ولادتش ۱۲۳۵ و رحلتش غره محرم ۱۳۱۷ و بعد

قوام‌راچوب‌زده وجرم کرده قوام باصفهان آمده‌در باغ گارلادان منزل کرد، ظل‌السلطان‌امورش‌رااصلاح نمود نظام‌السلطنه حاکم فارس شد ظل‌السلطان همه اعضاء و اجزاء را در چهل ستون خواست گفت من اولادمتعدد دارم وجائی وچیزی ندارم که‌وفا باصلاح امور شماها بکند هرکدام بخواهید بروید بروید مظفرالملك گفت این قدر تکدی لازم نیست خودمان آقا زاده‌ها را نان میدهیم کریم آقامیرپنجه گفت من خودم امیرالمؤمنین میشوم زنم فاطمه نمیشود و هردو رفتندسهام‌السلطنه و انتظام‌الملك با جمعی زیاد از آقایان واعیان اردستان آمدند و مشاجراتی داشتند نظربضدیت یکی ازاقارب وملا باشی وآقای میرزا احمد دولت‌آبادی ومیرزانصرالله که دشمنی‌دیرینه داشتندبرای بنده اسباب چینی‌ها کردند در امر تجارت تریاك و پیش نبردند و مدعیها که تراشیده بودندمحکوم شدند فوت آقا علی مدرس صاحب بدایع‌الحکم ابتدای ویران کردن عمارات صفویه که از آینه‌خانه شروع شد و سر دربهای باغات که فرمان انتقالی صادر نمودند سردرب باغ تخت چندطبقه بود عالی

۱۳۱۱ - نظام السلطنه درفارس طوری جلو قوام راگرفت که زن قوام مردم را براوشورانید وجنك و نزاع درگرفت وزن قوام نزد شاه رفته پیراهن درانیده وهفتاد هزار تومان تقدیم کرده و اورا عزل نموده و برکن‌الدوله که قوام‌راچوب زد راضی شدند میرزا حسین ضابط که‌ظل‌السلطان نظر بکفایتش اورا مشیرچه میخواند مرد وسد جلو خالصه جات برداشته شد بسیاری غربا بمفت و پانصد غارت کردند یزد که محمودآقابرادرابراهیم خلیل حاکم بود و از بی کفایتی بسیارمغشوش

از بیست و هفت سال دفنش در آن بقعه‌قبر را چون شکافتند برای نقل جسدش بعتبات مرحوم ملا عبدالکریم جزی شاگردش و جماعتی بزرگان دیدند ذرهٔ از بدنش نریخته حتی یکموی ریش آن بزرك گوئی آن‌دقیقه از غسال خانه‌اش آورده در مدفن گذارده اند - بنده مؤلف دو مرتبه یتیم شدم یکی در فوت پدرم دوم در رحلت آن بزرگوار مؤلفاتی محققانه در فقه دارند بطبع نرسیده اگر چه قبر مرحوم فاضل هندی را بقعهٔ نیست اما بیش از قبور تکایا مورد احترام وزیارتش رااهتمام دارندنام بزرگش محمدبن تاج‌الدین حسن فلاورجانی مولدش اصفهان و تعلمش نزد مرحوم مجلسی ونشو و نمایش در هند که چندی بمباحثه باعلمای آنجا رفته و مؤلفاتش کشف اللثام شرح قواعد فقه علامه و مناهج‌السویه شرح برشرح لمعه‌و تلخیص شفای بوعلی و خود گوید بسیزده سالگی از تحصیل‌معقول ومنقول فارغ‌آمدم تولدش ۱۰۶۲ و رحلتش رمضان ۱۱۳۱ -و مرحوم ملا اسماعیل خواجوئی که اعلم و ازدد علمای عصر دولت نادری بود نزدیك آنجاست وفاتش ۱۱۷۳ جلو قبر فاضل‌هندی قبر حاج ملا محمد نائینی است که زمانی امامت مسجد حکیم با او بوده از فقهای‌نامی شیعه امامی طرف غربی تخت پولاداز پهلوی مرحوم حاجی آبادهٔ راهی برای تکیه میر است ابتدا تکیه مرحوم آقا میرزا عبدالغفار تو یسرکانی است وفاتش ۱۳۱۹ و از آنجا گذشته‌سمت متمایل بجنوب‌غربی متبره‌ایست

شده ابراهیم خلیل خان موقتاً بنظم‌آنجا روانه شد (ساعد الدوله همدانی از کرمان عبوراً باصفهان آمده ورفت وفات فاضل قندهاری صاحب تحریر الاصول درمشهد هاروت و ماروت که بعد از مشیر قسمت مهمی از اربابی‌های مردم را بعنوان خالصه تصاحب نموده در دیوانخانه از اولاد حاج سید باقر درمیانی کتك خورده ومیرزا مهدی هاروت روانهٔ طهران شد ظل‌السلطان را عزل بنماید و ده سال ماند و در وقاحت و سماجت و عرض تظلم و صدور احکام و فرامین که صحه اش جعلی بوده برای خود و اجزای دولتی بیداد کرد چهارده سال صاحبان املاك اربابی بعذاب بودندودر محضرعلماء ودیوانخانه ونزد ظل‌السلطان وهر که میتوانست بطهران برودنزداولیای دولت‌فریادشان بلند بود دیگران هم‌مانند مرتضی‌خان وشیخ‌العراقین وسید عبدالحسین سیف‌السادات و سراج‌الملك ایروانی و صدریها و صد مانند اینها و بستگان ظل‌السلطان و بانوی عظمی و بختیاریها وهمه منتسبین بپارهٔ علماء وچند نفرازاولاد علماء کردند آنچه شرحش‌را بالای‌صفحات نوشته‌ام منزل مستوفی اصفهان در طهران برای صدور فرمان جای عبور نبود :

(ای برادر سرایت غوغای ملك خواهان همچون برآب شیرین غوغای کاروانی)

علمای محتاط مانند صاحب روضات‌وفقیه مطلق‌میرزامحمدحسن نجفی‌وآقای شیخ مرتضی ریزی وحاج میرزابدیع‌وگوشه نشینان‌اعراض‌واعتراض داشتندوهرقدرظل‌السلطان‌خواست بآنها املاك‌بحیطه‌دولتی را هم بدهد نپذیرفتندمرحوم میرزا اولاد مجتهد مقدس منحصربفرد خودش را عاق نمود که چرا

که مرحوم آقا سید محمد باقر درچهٔ مدرس فقه و اصول مدرسه نم آررد و ازهد واعلم عصر خود در اصفهان بسنین هزار و سیصد وچهل ودو در آن مدفون شده وتاریخش رابنده گفتم قصیده که در آفتاب درخشنده طبع شده تاریخ (از صف علم الیقین آمد یکی بیرون و گفت (باقر ا ز علم الیقین شد جانب عین الیقین) و قبل از رحلت آن بزرگوار در ۱۳٤۰ مرحوم ملا عبدالکریم جزی مدرس دیگر مدرسه نم آورد که از شاگردان نمره اول مرحوم فقیه مطلق آقا میرزا محمد حسن نجفی و بسیار باذوق بود در آنجا دفن شده و حاج محمد حسین تاجر کازرانی تکیه برای قبر خود در آن محل ساخته وبیرونش آب انباری بزرك پرداخته ـ تاریخ وفات مرحوم آخوند ملاعبدالکریم را بنده گفتم : (وفودالکریم یاسخی کریم) برای تکیه میر ازجادهٔ طرف مغرب چون بگذری تکیه خاتون آبادیها است که قبرمرحوم میر محمد اسمعیل مرشد صوفیه نیز د ر آنجا است وفاتش ۱۳۲۳ و تاریخ را بنده گفتم (از فنادیده بقای جاوید) (میراسماعیل پیرعرفا) و تاریخ وفات مرحوم آقا میرزا عباس مرشد برادر زاده‌اش رااز سکته گفتم در ۱۳۵۰ :

(عباس که بد نوای ا و از نی عشق)
(شدمست و خموش ورفت اندر پی عشق)
(تاریخ سکوت جابر ی گفت (ببین)
(عباس عجب آمده مست از می عشق)

وقبرمرحوم میرمحمداسماعیل خاتون آبادی بزرك جد علماء وعرفاء وسادات پای قلعه مصنفاتش

هزار جریب و چوم را باوجود خالصه صحیح بودن از دولت قبول کردهٔ اینها انفال است ولی ملك خواهان زرنك گوش نداده بهترین املاك اصفهان را ششدانگی و بی مدعی از دولت بردند (طغیان کردن بستگان و اجزای ظل السلطان سوای رکن الملك در خرابی مبانی صفویه که اسامی آن باغات و عمارات را در آگهی شهان شرح داده‌ام و اینجا مکرر میشود ولیعهد بطهران نزد شاه آمد شاه ازاواحوال پرسی بمهربانی کرد ولیعهد گفت پیرشده‌ام شاه متغیرشده گفت قرمساق و رو از او برگردانده رفت و از اینجا کمال نادانی مظفرالدین شاه معلوم میشو د چو این حرف موهم بود که در حسرت سلطنت عمرم تمام شده آن هم بناصرالدین شاهی که همیشه می گفت ما صد و بیست سال عمر میکنیم و احدی اسم مردن را نزد او نمیبرد

۱۳۱۲ـ جعفر باقررنگرز وحسین‌را که دزدانی‌شریر بودند وخونها کرده درمقدمه‌دزدی‌خانه‌حاج شیخ محمد واعظ گرفتند و ظل السلطان آنها راکشته و بدروازه‌ها آویختند حاج حسنعلی وحاج حسین جیت‌ساز که اوطی منش بودند حاج محمد حسین‌کازرانی را در بازارچیت سازها زده وباو رفتارهای زشت کرده حاج عبدالغفار دو هزار تومان داد که ظل السلطان آنها را چوب بزند حاج ملك التجار جلوگیرشد و پول را آنها دادند حاج عبدالغفار قهر کرده بشیراز رفت تاچهارده‌سال (رحلت دو آیة بزرك الهی بمدت چهل روز یکی میرزای رشتی استاد فقهای عصر ودوم میرزای شیرازی اعقل علمای شیعه درسامره و چون قبلا بنده‌خواب دیدم خورشید یکمرتبه گرفت اشعاری

یکی تفسیر کبیر چهار مجلد وفات آن مرحوم ۱۱۱۶ جدا علی ابن خانواده‌میرعماد ومیر حسن از مدینه باصفهان آمده درجورت و خاتون آبادجی موطن گرفته و مدفنش پای کوه جورتست ونژاد این‌سلسله باسلسله امام جمعه‌های اصفهان وطهران یکی است و تولیت و تدریس مدرسه سلطانی پدر برپدر هنوز در این خانواده است و مرحوم حاج سید عبدالحسین سیدالعراقین را مجاور این تکیه اجدادی خودش دفن نمودند وفاتش ۱۳۵۰ تاریخ را بنده گفتم :

(تو هم پابیر از عراق و بگو)

(عراقین بی سید و سرور است)

از آنجاچون گذشتی بفضای جلو تکیه میرفتند قبرستانی است در آن‌فضا قبر بسیاری‌معاریف است‌از آنجمله قبر مرحوم درویش‌عبدالمجید است استادوحید ونابغه خط شکسته موطن درویش را بطالقان نسبت داده اند که حاجت شیرازی بمدحش گوید :

(تا کرده خدا لوح قلم را ایجاد)

(ننوشته کسی شکسته‌راچون‌تودرست

گویند بیشترعمر بتب نایبه گرفتاربوده‌اشعارش را در شرح حالش مینگارد این یکی‌نمونه.

(آه از شب هجران تو وروزقیامت)

(کاین‌راشبی‌ازپی‌نی‌وآنراسحری‌نیست)

در شاگردانش گویا منظوری داشته بیشتر در قطعاتش اشعار ضیای اصفهانی است :

(ای بت عربده گرد هرجائی) وتا پایان‌قصیده نگاشته و هم‌از اشعار درویش‌عبدالمجیداست

(جز دام تو جای دیگرم نیست)

گفتم که تاریخ آن شد (زان میان یك تن برون گردید و گفت آفتاب دین ما شد زیرا بر

عماری آن بزرگوار را ازسامرا بنجف پنجاه فرسنگ روی دست بردند آیة اعظم میرزای شیرازی گذشته از ریاست مذهب جعفری در سیاست مقام برتر برا برهمه سیاسین جهان داشت و مهار استقامت ایران وعثمانی‌را ازنیرنك مخربین اسلام بکف کفایت نگاه میداشت ونمیگذارد برضد سلاطین اسلامی اقدامی‌شود (در پلك چشم‌ظل السلطان باندازهٔ چیده ناخنی عصب روئیده (گالزوسکی‌فرانسوی) و (دکتر کلنس انگلیسی) را خواسته و شصت هزار تومان از وجوهی‌که هرتومانی را بی‌توان و پیروانش کرده برای برون آوردنش بآنها داده

وفات میرزا قشمشم شاعر که مهازلات و مناظراتی داشته چنانچه در غزل ملا صادق که مطلعش این بیت است :

لبه چی های یارم ماچ قشنگش میاد بعد از آن ماچ قشنك الا کلنگش میاد

خودملا گوید(صادق ملارجب‌شعرجفنگش میاد غافل از میرزا قشمشم که بجنگش میاد

فتوحات شکرف ژاپن درچین ولادت دکتر جوادآقا فرزند مؤلف

۱۳۱۳ ـ حکومت فارس را شاه ظل السلطان تکلیف نمود زرنگی کرده نپذیرفت وجهتش نداشتن اعضای هنری وکافی مانند مشیر انصاری وزیری و حاج میرزا علی دبیری و نبودن آن استعداد توپ وسوار و سرباز ایام ادارات برای او از شاه تقاضای نظام السلطنه راکرد او هم

(حاجت بشکستن پر م نیست)

و باز گفته :

(بس الفتت بامدعی با او می روشن مزن)

(بر خرمنم آتش زدی بر آتشم دامن مزن

آذر مینویسد درویش عبدالمجید بجوانی بدرود زندگانی گفت و تاریخشرا من گفتم :

(شده ایوان جنان منزل درویش مجید)

وفات درویش ۱۱۸۵ بعد تکیه مرحوم میر ابوالقاسم فندرسکی از حکمای معقول و عرفای صاحب قبول و صاحب قصیده معروفه .

(چرخ بااین اختران نغز وخوش وزیباستی)

(صورتی در زیر دارد آنچه بر بالاستی)

(صورت زیرین اگر با نرد بان معرفت)

(بر روی بالا همان با اصل خود یکتاستی)

و سنك لوح مرمری بلند و شگرف در فضای تکیه بر قبر اوست وحجرات اطراف دارد حجره سمت غربی بهترین خط میرعماد قزوینی در کتیبه بود بمدت پنجاه سال ازبس از روی آن گرته برداشتند و تصرف کردند خراب شد - این غزل خواجه رانوشته بود :

(روضه خلد برین خلوت درویشانست)

طرف جنوبی قبر حسینقلی خان ایلخانی بختیاری و پسرانش و بعضی خانواده آنان عمارتی پاکیزه هست و پرده که صورت میرفندرسکی و شیخ بهائی را در آن مقبره نهاده اند وفات مرحوم میر ۱۰۵۰ بسلطنت شاه صفی در عرصه جنوبی تخت پولاد تکایای بسیاریست که عمده آنها را بدون مراعات نظم مینگاردتکیه مرحوم آقاحسین و آقا کمال خوانساری که وجوه علماء در

حاضر خدمت ظل السلطان نشد بوسیلهٔ آقای حاج شیخ نور الله شیخ العراقین که یکی از رجال الغیب حاشیه مقویم میرزا نظام بود برقلعه تبره که صد و بیست هزار متر زیر بنیان داشت و پناه گاه سلاطین بود و مخزن اسلحه و جواهر دست انداخت وآب پافحان را موقتاً از نواب ها برای خراب کردن آنجا خواست و سه طبقه عمارات نارین قلعه و اطرافش را آب بست همهٔ عمارات فرو نشست قطر دیوار دوازده متر که توپها روی دیوار قلعهٔ میگرداندند (شخصی آبادهٔ را که شاید بابی ازلی بوده آوردند و آقای نجفی و بعضی علماء نزد ظل السلطان آمده و حاج میرزا بهای لسان العلمارا برای نوشتن شهود آوردند یکی گفت درآباده مکتب دار بوده واغوای اطفال میکرد دیگری گفت آباده دختر فلان بابی رازن گرفته بود گفته شد این دوشاهد مجروحند زیرامکتب داری با گرفتن زن مانعة الجمع است حاج میرزابها لسان العلماء باو گفت بگو بربها لعنت گفت بربهاء وحاج میرزا بهاء هردو لعنت باری پس از استماع شهود و تحقق وثبوت اورا کشتند

بندهٔ مؤلف برای قنات حسن آباد و محمد آباد نظر بتغیرخاطر آقای نجفی از اولاد مشیر الملك که نصف حسن آباد را مالك بودند با بیست نفر تجار حاج رسولی طرف شده و چون پسر مشیر اعتنائی بتعلیقه آقا نکرده بمخمصهٔ سختی افتادم خاصه با توجه ظل السلطان و اتباعش بضدیت اولاد مشیر و اقاربش مرحوم آقای حاج شیخ محمد علی بجهت بنده اقدامات نیکو نمود این سال راهم پای درس آقا نجفی میرفتم هم جلغا رفته انگلیسی میخواندم (یك دست بمصحف ویکی دست بجام

آن مدفونند (قبر عقل حادیعشر و استاد بشر مرحوم آقاحسین جلواست آن بزرگوار در منقول شاگرد مجلسی اول و در معقول شاگرد میراجل فندرسکی و از مجلسی دوم مجاز مصنفاتش مشارق الشموس ورساله توحیدیه ودیگر رساله عدیده در کلام وحکمت رحلتش ۱۰۹۹ و تاریخ (ادخلی جنتی بعربی) وبپارسی (امروز هم ملئکه گفتند یا حسین) از انفاس قدسیه آن بزرك است :

(ای باد صبا طرب فزا میائی)
(از طوف کدامین کف پا میائی)
(از کوی که برخاستهٔ راست بگو)
(ای گرد بچشمم آشنا میائی)
(گویا ز دیار یار ما میائی)

و جنب قبرش قبر آقا جمال پسرش صاحب مؤلفاتی گرانبها حاشیه برشرح لمعه و برشرایع و برمن لایحضر ودرحکمت برشفا و شرح اشارات و برحاشیه خفری و بسیاراز حواشی ورسالات دیگر و در شوخی نیز بزرك مجتهد بوده رساله کاشوم ننه را بآن بزرگوار است نسبت میدهند وفاتش ۱۱۲۵ و قبر برادرش آقا رضی و طرف پائین قبر حاج ملا حسینعلی تویسرکانی که در اصفهان بحدود ۱۲۸۰ در تدریس وفتوی استاد بودند و مصنفاتشان کشف الاسرار فقه استدلالی و حاشیه برقوانین و فصل الخطاب و غیرها رحلتش ۱۲۷۶ و طرف بالای سر قبر حاج سید علی بروجردی امام مسجد دربکوشك ودوم ایوان قبر آخوند ملا محمد باقر فشارکی صاحب تصانیف عدیده در فقه

یك پا بکلیسیا ویکپا بمقام خلقی متحیر که چه خوانندم نام نه کافرمطلق نه مسلمان تمام) مصداق حال بنده بود که ناگاه اوضاع دگرگون وخبرشهادت شاه بتیرمیرزا رضای کرمانی رسیدشاه لوازم جشن پنجاهم سلطنت را دیده وسکه ذی القرنینی چند عدد زده وروزجمعه گفته بود برویم حضرت عبدالعظیم وفردارا بسلامت بنشینیم که بمفاد حتی اذا فرحوا بمااوتوا و(اذاتم شیئی بدانقصه ترقب زوالا اذا قیل تم) میرزا رضا که هم ازستمهای کامران میرزادل نگران وهم بندهای گران که یك سال و کسری بجرم فدویت سیدجمال الدین برپای او بود برغیرنش گران آمده هم از گرفتاری عائله اش پریشان ورفته بود باسلامبول با چشم گریان نزد سید جمال الدین و دستور نهان را دریافته در راه رو بین الحرمین بزی متظلمین پنهان و قضای الهی آن روز شاه برخلاف تمام عمر که حرم را هنگام ورودش قرق میکردند گفته بود بمردم کاری نداشته باشید شش تیر بنشانه بقلب شاه خورد آهی کشید و فوراً مرد صدر اعظم بلطایف الحیل نعش را درگالسکه گذارده بشهر آورده برای امنیت مملکت مجاهدات کافیه کرده و سلطنت مظفرالدین شاه را بخوبی تشکیل داده

دو تاریخ بنده گفتم یکی تاریخ جمع و خرجی که :

در سر ازل رمزی است کز بارگه دارا چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را

ناصرالدین شاه خدیوی آسایش خواه بود اماچون مانند بنی عباس سروکارش بازنان وتارزنان افتاد روزگار ایران در پنجاه سال زمان روشن تار شد وگرنه چندنعمت بدورسلطنتش بود که آنرا قدر

واصول واخبار و منبر آن بزرگوار دارای نفع بیشمار وفاتش ۱۳۱٤ و در آن تکیه است قبر مرحوم آقاسیدشفیع از نژادمرحوم آقا سید نعمت‌الله جزائری بشرقی تکیه آقا حسین‌تبیرون‌مرحوم قبر آقا محمد بیدآبادی است ازبزرگان علمای‌معقول ومنقول واستاد میرزا ابوالقاسم مدرس و آخوند ملا علی نوری وملا محراب رحلتش ۱۱۹۷ بسلطنت علیمراد خان زند و میرزا سلیمان خان رکن‌الملك چهارطاقی روی قبرش بنا نمود و وفات ملا علی نوری ۱۲٤٦ محاذی آن تکیه آقارضی بالای مسجد مصلی است و در داخل گنبد قبر آقا میرزا محمد باقرامام مسجد شاه دارای کتب بسیار از اخبار و غیره و قبور نژاد آن بزرگوار منجمله‌میرزا مهدی نایب‌الصدروحاج‌میرزا تقی تاجرنقشینه اطاقی بمقبره خود ساخته و آن طرف‌تکیه آقارضی تکیه مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی صاحب روضات و کتب مصنفه نافعه‌دیگر رحلتش۱۳۱۳ تاریخش(تعطل‌العلم من فقدان باقره) وآن قبر جنب قبرآقاحسین گیلانی معروف بلنبانی از علمای بزرك و صاحب تصانیف درمعقول ومنقول است‌مجاور قبرمرحوم آقامیرزامحمد باقر قبرملامحراب عارف گیلانی است و اما تکیه مرحوم‌آقای شیخ مرتضی ریزی جدیداً ساخته شد دفنش در محرابی که شبهای جمعه نماز میخواند و پای منبرش تا سحر ده هزار مردم بعبادت بودند و فریاد یا الله و یا رب او تا بشهر میرسید بنیم فرسنك فاصله وفاتش ۱۳۲۹ و

ندانست یکی تمام اهالی مملکتش بیك مذهب بودند و مختلف نبودند مانند عثمانی و غیره دوم علمای با دیانت و عقل بعهد او بسیار بودند که امور عامه بامر دیانت آنها اصلاح بود و دولت محتاج نبود سالی صد ملیون حقوق ادارات داخله و عدلیه و نظمیه و بلدیه و غیر ها بدهد واگر ترویج آن صنف علماء را کرده بود و بعضی عالم‌نمایان نافذالامر نمیشدند چنانچه اقل‌امر برای قشون نیز اگرصدوپنجاه‌فوج‌مرتب منظم بامهمانش‌صحیح تشکیل‌داده بودمانند زمان امیر بقوه‌آن افواج بدون مصارف‌دولتی یکملیون‌هم ازایلات وعشایردر هر واقعه بپیروش‌راه افتاده‌و پشتیبان مملکت بودندیکی سهٔ چهار نفر وزراء و امرای با دیانت وکارکن هم پیروزگار او تربیت شد اول امیرکبیر که‌مادر روزگار مانند او در دنیا نیاورده‌و نخواهد آورد دوم میرزامحمد خان سپهسالار هم مردی‌باشهامت بود سوم حاج میرزا حسینخان سپهسالارکه او نیز جوهر عقل وکفایت مینمود چهارم حاج فرهاد میرزا ولی باثرشهوترانی و خوش گذرانی وآسایش جوئی ضعف نفسش غالب وکارگذارانی‌شهواتی را جالب گردید ملکات خوب هم داشت از حلم و اسلام دوستی و سخاوت وکم آزاری و حیاءو احترام علماء و هنرمند شمشیر و خامه و چامه و نامه نیز شده اما خطائش فکر بعد از خودرا نداشت وقتی‌دریافت نمود پسرش مظفرالدین شاه مدفوعی‌است باید مخلوعش کرده‌چو بازظل‌السلطان با همه سفاکی و طمع و بخل و هرزه دهانی برای سلطنت هزار درجه بهتر از او بود آثار و مآثر شخصی او تذهیب قبه عسگریین و ایوان کاظمین و مشهد رضوی و قم و حضرت عبدالعظیم‌و

تکیه میرزا رفیعای نائینی دارای گنبدی‌است که بدولت شاه سلیمان ساخته شده و آن عالم مقامی رفیع داشته و شجرةالهیه را در اصول دین و ثمره را برای شاه صفی و شاه عباس دوم نگاشته و شرحی بر اصول کافی دارد تاریخ وفاتش (مقام رفیع مقام رفیع) هزار و هشتاد و دو و قبر میرزا محمدعلی پسر میرزا مظفر که زاهدی از دنیا گذشته بیرون گنبد است پائین تکیه چهار طاقی افراشته شده برقبور نیاکان آقایان کتابفروش و آنان آقا سید محمد باقر کتابفروش و پسرش آقا میر محمد صادق فقیه حاذق و غیرهم میباشند و این طایفه صد سال است بعلم و تقوی روش اجداد را از دست نداده اند تکیهٔ مادر شاهزاده که دایه‌سیف‌الدوله پسرفتحعلی شاه مرحوم شیخ علی را وصایت داده و از اموال اوساخته‌شده حاشیه‌معالم‌راعلمی ازعلم آن عالم آورد اصل شجره طیبه‌اش از ایوان کی و نسل و ثمره آن‌شجره مرحوم‌حاج شیخ محمد باقر (نژاد از دوسو دارد آن نیك پی) (چو جد امی‌شان شیخ کبیر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و تا امروزه آنچه ازاین طبقه‌برخاسته‌اند علم و جاه و ملك ومال و اجلال و اقبال هشتاد سال است خدایشان عطا فرموده و ذلك فضل‌الله یؤتیه من یشاء رحلت شیخ اجل ۱۲٤۸وقبر مرحوم‌ملاصالح مازندرانی جد بزرك آقایان جهان باره نیز آنجاست وفاتش ۱۲۸۵ بالای سر قبر مادر شاهزاده مدفن‌مرحوم حاج میرزازین‌العابدین معروف بخوانساری پدر بزرگوار آقایان

چون در آگهی‌شهان قدری‌اوصافش رانوشته‌ام اینجامکرر میشود عمارات دولتی هم اتمام‌شمس‌العماره و فرح‌آباد و دوشان‌تپه و صاحبقرانیه و عشرت‌آباد و باغ شاه و میدان توپخانه و اسب دوانی ومیدان‌مشق و قصر فیروزه وقصر یاقوت وابنیه جاجیرود ودرباراعظم و باب همایون و سلطنت‌آباد و اطاق موزه و تسویه طرق گیلان و خراسان و مازندران و غیرها جلوس مظفرالدین شاه در تبریز ۱۳ ذی قعده و تا خود بطهران نیامده صدر اعظم بخوبی مملکت را اداره کرده همانا که آمد و ترکان محیط و مسلط براو بغارت خزانه و مملکت و رعیت افتادند و رسید بدانجا که رسید در روزنامه تیمس ابتداء نوشته بودند ماگمان میبردیم ظل‌السلطان ولیعهد است ولی اهل هوش میدانند از این سخن چه نتیجه در نظر داشتند اگرچه ظل‌السلطان بعد از مردن وزیرش مشیرانصاری ودبیرش حاج میرزاعلی ورفتن میرپنجه ومظفرالملك وحسام‌الملك وغیرهم نمی‌توانست اقدام و تدبیری بنماید و بحدی خود را در انظار کوچك نمایانده بود تا جائی که آقایانی که زمان مشیر یکوجب ملك میخواستند با هزار تملق و بآنها نمیداد بعد از مشیر بهترین املاك را بردند و حاج کاظم خاوجانی مستاجر آقای حاج شیخ نورالله فرستاد حاج سلیمان کدخدای کوجان ظل‌السلطان را سر راه گرفته زدند و خشتك او را در آورده بالای چوب کردند و ظل‌السلطان درمقام برنیامد اورا مجازات دهدواز بستگان بآقایان مسجد شاه‌وبستگان بقونسلگریها ملاحظه‌داشت ۱۳۱٤ - شوکت فرمانفرما و سازش با مخبرالدوله و عزل‌ومیرزا علی اصغر خان ازصدارت

چهارسوق شیرازیهاست فضائل آن بزرگ ملکوتی صفات را در روضات نجل اجلش مرحوم آقا میرزا محمد باقر خوانده شود و مقام علمی مرحوم آقامیرزا محمد هاشم فرزند دیگرش اصول آل رسول دانهٔ از خرمن آن محصول است رحلتش ۱۲۷۵ اشعاری بر سنك مرمر لوح قبر مادر شاهزاده است بخط آقا محمد باقر سبزواری که گاهی مردم خطوطش را گمان خط میر عماد میبردندو و آقا محمد باقر از مردم سنجوان سور دهی که مجاور خوراسگانست بوده و تکیه بابا رکن‌الدین جلو تکیه میرزا رفیعاست گنبدی چند ترك وسروماننند برقبرش افراشته اند و بالای سر لوحش که از سنك مرمر است سنگی نصب شده روی سنگ منقور شده

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لاهم یحزنون هذا قبر حجةالاولیاء والعارفین قطب الاوتادوالوالهین برهان الاتقیاءوالصالحین قدوة العشاق و الذاکرین کهف الموحدین المحققین السالك مسالك الائمة المعصومین العارف بالحقایق الربانیةالواقف بالدقایق الملکوتیةالطائر بفضاء اللاهوتیه مهبط الانوار و مخزن الاسرار و نفحةالعطار و مقام الشطار و محل الاستغفار رکن الشریعة و الطریقه والحقیقة والعرفان بابا رکن‌الدین مسعودبن اسدالله البیضاوی وفدفی یوم الاحدمن ربیع الاول سنه تسع و ستین و سبعمائه - بابا رکن‌الدین انصاری و از نژاد جابریانی بوده که بعد از کشته شدن عمیدالدین اسعد جابری انصاری وزیر اتابیك سعد در قلعه اشکنوان فارس

و آمدنش بقم روسها بیهانه شکار روزها بیرون قم آمده صدر اعظم نیز بیهانه شکار بیرون رفته ملاقاتها داشتند ابراهیم خلیل‌خان که شب بمهمانی‌خانه آقامیرزا باقرخان منشی باشی بود وافراط درمأکول‌ومشروب کرده فردا ظهرنیز برای‌ظل‌السلطان انجیرآورده بودند قدری نزداوفرستاد تا چند دانه خورد فجأه کرده بمرد مرگش بر ظل‌السلطان مؤثر آمد چونوکری‌جان سپار و سواری قابل ومنشی کامل بود امادرماموریت بربرود باآنکه توپ وسوار بردخوانین‌موکوئی اورا شکستندوتوپ‌را آلودند فرمانفرما درخزانه اندرون وموزه بیرون بیهانه پاك نمودن جواهر و شستن‌مرواریدتدبیرها بکار زد در ششماه دخالت امور چندکروردخل برد امین‌الدوله‌راکه صدارت دادند فوراً جلو او راگرفت ناظم‌الدوله بحکومت فارس از اصفهان گذشت میرزا مهدیخان ایروانی بتفریغ محاسبات بطهران رفت اول هنری‌که از او بروزکرد طومار خرج راکه بمهر اولیای امور بود و بصحه رسیده از او ربودند ونفهمید خودش میگفت فرمانفرما از میان برد کسر پول سیاه و گسرفتن هفتصد هزار تومان از حاج محمد حسن امین دارالضرب (قصرجهان نما را که سه طبقه بود و کاشی‌های انتیك صورت نوباوگان‌عجم از روی نقاشی‌های بهزاد داشت ودیگر عمارات بهشت آئین و باغ خرگاه و اشرف و غیرها را بانوی عظمی و ظل‌السلطان با خاك یکسان کردند سنگهای مرمر و انتیك‌ها نقل بجاهای دیگر شد و بعضی را متفرقه خریدند دو قطعه حوض مروارید یك پارچه که جواهری گرانبها بود یکی را سردار اعظم ودوم را بدیع‌الملك برد رحلت مرحوم آخوند

باصفهان منتقل شدند و عرفائی که از نژاد جابر در بلاد پراکنده شدند بیشتر ببابامشهور میشدند چنانچه در کرارج و براآن و دیگر بلوکات اصفهان بقاع وقبور باباهای جابری هنوز هست و در مصر هم باعربی زبان بودن اهلش قبر یکی از اولاد جابر را شهیر بمحل بابا جابر میخوانند و گنبد بابا رکن‌الدین بدوازده ترك بنا شده نشانه‌بشیعه دوازده امامی بودنش و آقای شیخ عباس قمی در کتاب هدیةالاحباب که مینگارند نام او را مسعود بن‌عبدالله انصاری و وفاتش را ۷۶۹ مورخ نموده و خود گواه تجلیلی است که مرحومین شیخ بهائی و مجلسی اول و مرحوم حاجی کلباسی از او میفرموده اند و بزیارتش رفته و رد بر گفتار آنان که اورا از اهل سنت شمرده اند چون سنوات‌دولت آن مظفر بوده در عراق و نارس و آن سلاطین همه شیعه بودند که بطفیل سلطان خدا بنده و مرحوم علامه ترویج مذهب جعفری مینمودند وقبر مرحوم ملاحسن‌نائینی معروف زاهد گوشه گیر مدرسه نم آورد و استاد حکمت و ریاضی که پیش گوئی از او متواتر است منجمله آگاهی دادن براختراع صنعت تلگراف در آن تکیه است و تعمیری از تکیه در ۱۰۳۹ شده بسلطنت شاه صفی و آخر تخت پولاد تکیه ویرانه‌ایست معروف بقبر بابابیات گویند استادطریقت‌بابا رکن‌الدین بوده و جز علماء و عرفاء دیگران هم در تخت پولاد تکایائی فراخور خویش ساخته اند چون میرزا احمد خان سرتیپ‌فاتح‌الملك

ملا محمد باقر فشارکی محدث وفقیه (ظل‌السلطان حاج ابراهیم آقای سعیدالملك خالو زاده‌خود راکه با صدر اعظم رابطه داشت پس از عزل صدر اعظم چوب زد (کشف رادیو گرافی)

۱۳۱۵ - هلاك سید جمال‌الدین دراسلامبول بنهجی مجهول اقدامات امین‌الدوله بتنظیم‌بودجه و تسویه جمع و خرج و ترتیب اصلاحات برای جلوگیری از اتراك و از صدور فرامین باشتباه که ترکان را پشیمان کرده سید بحرینی را نزد شاه با قرآن فرستادند قسم خورد او جمهوری خواه است و عجبتر از اشتباه شاه وقتی یکی از ترکان عیار انگشترشاه را طوری دزدیده که نفهمیده آنگاه بتقلب طوری در جیب امین‌الدوله گذارده (شاید در پالتوی که کنده بوده بیرون) و همانا بجستجوی انگشترین که برآمده بودند جامه‌های همه‌را دیده آنگاه از جیب لباس‌امین‌الدوله بیرون آورده و شاه دقت نکرده و نفهمیده شطاری و عیاری و تقلب بوده باچنان وزیر شرافتمندی کرده اند عزل امین‌الدوله و تجدید صدارت میرزاعلی اصغر خان و تمایلش بروسیه و آغازاستقراض بیست و چهار کرور از روس جلال‌الدوله از یزد آمده روانه طهران شد ظل‌السلطان همه اموررا بارکن‌الملك گذارد واو ازعهده برنیامد فرمانفرمابحکومت فارس از اصفهان رفت درصدارت‌امین‌الدوله نظام‌السلطنه که هنرمرا از وثیق‌الملك شنیده بنده را چاپاری خواست بطهران رفتم و چون‌ترتیبات برهم خورد برگشتم‌ظل‌السلطان مزید برتغیرش بابنده شد برای علاقه‌ام در ملك کبریت قهیایه‌صدمات زیاد برده که موروثی سیصد ساله اجدادی بود و مالیات بنیچه داشت بزرگتران اقارب خالصه کردند

و در تخت پولاد از معاریف خوشنویسان تبر
مرحوم آقا محمد هاشم شکسته نویس که
شبیه درویش در شکسته نستعلیق مینگاشت
و خانهٔ آخر چهارسوق شیرازیها داشت
چایهای معطر وغلیانهای کدوی بسیار نظیف ممتاز
برای او ترتیب میدادند بنده دو ماهی در
کودکی خدمتش خط آموختم وفاتش ۱۳۰۵
درویشی واصل و کامل بود جنب تکیهٔ که
آقای حاج آقا مجلس برای خود ساخته اند
حظیره کشیده شده ومرحوم آقای حاج میرزا
ابوالحسن عالم و امام مسجد درب کوشك
مدفونند وفاتش ۱۳٤۸ و چون در آن سال
آقای آقا سید احمد اصفهانی شاگردبزرك
مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی ومدرس
مدرسه نم آورد رحلت نموده و تاریخ را

بنده گفته بودم پایان اشعاری :

(جستم ز سال رحلت او گفت جد او)
(معراج احمدیش برد از براق علم)

از آنرو تاریخ وفات آقای بروجردی گفته شد

(از مقام قاب قوسینی یکی آمد بگفت)
(بود در معراج احمد بو لحسن یار ورفیق)

این ایام که قبرستان آب بخشگان جزو
خیابان چهارباغ شد آنچه در قبر مرحوم
آخوند ملا حسین تفلیسی از جسدش بود
بتخت پولاد آورده دفن کردند « آگاهی »
چون ارزنان جی محل معتبری از پائین شهر
اسپهان بوده که دانشورانی را بدان محل
نسبت دهند و مقبره و بقعه بی بی زینب را
میگویند دختر امام حضرت کاظم (ع) بوده
و این آیام مؤالف و مخالف را در آن

با آنکه از نادر شاه تا ناصرالدین شاه فرامین و احکام نشان دادم اربابی است باز صدمه وخساراتی بردم فرقه گلادستون رساله‌جاتی درمصر و هند و غیرهما نشر داده که خلافت عبدالحمید ناحق است و باید با شریف مکه باشد صلح آلمان و چین و بردن آلمان بندر کیانغ چیانغ را گرفتن روس بندر پرت اتور را از چین جنك عثمانی و یونان و رفتن جزیره کریت از عثمانی و حمایت بعضی دول از یونان اغتشاش کوبا و شورش بر اسپانیا و حمایت امریك از جزایر کوبا وشروع جنك بااو

در احمد آباد حاج آقا منیرالدین که یکی را مست بوده گفته بود نگاه دارند تا بهوش آید شیخ العراقین فرستاد او را خلاص کردند و اشرار رعایای خود را تفنك داده نگذارد حاج آقا منیر مسجد ایلچی برود برای نماز و درب خانه‌اش فرستاد پایه‌ی مالیدند و فحاشی کردند بناموس او امام جمعه فرستاد شیخ العراقین را بیاورند رفت قمشلو بظل السلطان اشرفی تقدیم نمود و چون حاج آقامنیر قبلا نسبت بآقایان مسجد شاه میگفت من اعلم هستم آقای حاج شیخ محمدعلی باطنا دشمن بود وحمایت از شیخ العراقین کرد که بعضی یکی از جمعات کوتاهی عمر آن بزرك را حمایت از خویشان ستمگرش دانسته

آتش گرفتن سرای حاج کریم ریاسی که آن نیم شب تا صبح بنده کوشش ها نموده صد نفر آتش خموش کن آورده و بسیاری اموال تجار را از سوختن رهائی داده میرزا فضل الله خان بهمراهی منشی باشی حساب میرزا اسدالله خان پیشکار را کرد و شصت هزار تومان باقی او را کشید میرزا اسدالله خان گریه کرد و میرزا احسنعلی خان میرزا باقر خان منشی باشی را ترساند که اگر پیشکاری با میرزا

سخنهای مختلف رفته لذا بآزادی عقیده این بنده مینگارم در ولایت عهد حضرت رضاع و تشریف آوردن بخراسان و تبدیل جامهٔ سیاه شعار عباسیان بسبز نشان علویین و تحویل خلافت از نژاد عباس بسیاری از علویین خاصه اولاد حضرت امام کاظم از مدینه روانه خراسان شده واز پارس وعراق عجم گذشته همانا که خبر شهادت حضرت رضا «ع» بآنها رسید از علویین هر کدام در محلی ازبلاد ایران متوقف گشته و بعراق عرب و حجاز برنگشته و در کتاب انساب اولاد حضرت امام کاظم «ع» را سی و شش ذکور و اناث مینگارند یکی از آنهامسماة بزینب شاید از راه اسپهان روانه خراسان بوده در آن هنگام چنانچه حضرت فاطمه معصومه بقم مانده و از دنیا رفته حضرت زینب نیز باصفهان وحدود پائین شهر مانده ورحلت کرده در کشکول است که زینب دختر موسی بن محمد بن علی بن موسی بقم آمدند با خواهر خود میمونه و ام محمد و میمونه و ام محمد در قم دفن شده اند و زینب را ننوشته مدفنش را بقم حال احتمال میدهد از قم باصفهان آمده باشد و ساکنه شده ومرده و اما جهتی که شهرتش مانند بقعه معصومه نشده از آنرو بوده که مردم قم از پیشین آیام شیعه بودند و باحترام حضرت فاطمه نیز در خاك قم علمای شیعه بسیار دفن شده و شیعیان اهمیتی بدان دادند خاصه که بزرگان دیگر از اسباط رسالت و اتباع امامت و علماء در قم مدفونند و آنزمان اهل اسپهان

فضل‌الله خان بشود برای ما هیچ نتیجه ندارد ولی این بیچاره فقط اسم است دخلش راکه همه خودت میبری منشی باشی ظل‌السلطان را منصرف نمود مردن گلادستون وزیر نامی انگلیس کشته شدن شیخ مزعل خان بدست برادرش خزعل و غلامانش جنك عثمانی و یونان و حمایت دول اروپ از یونانی از اکبر کاشی لله بدیع‌الملك در ناموسی رفتار زشتی فهمیدند که سردار اعظم خواست او رابکشد گریخته دربسحقیه بست نشست فرستادندشبانه اورابکشندامام‌جمعه اورا گریزاند

۱۳۱۶ - وفات حاج محمد حسن امین‌الضرب اول ثروتمند ایران و حاج آقا محمد ملك‌التجار اول متمول اصفهان که در لیاقت و سیاست دومی نداشتند و تاریخرا بنده با این مصراع مطابق یافتم (ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد) رحلت موحوم میرزای اشتیانی و صاحب نفس قدسیه آقای میرزا ابوالمعالی که چون اجتهاد آن بزرگوار نهجی خاص داشت بنده تاریخ گفتم :

(لقد ماتت علوم ابی‌المعالی) رحلت مرحوم آقای آقا میرزا ابوالحسن جلوه حکیم مشائی معروف که سالها در خدمت مرحوم ملاعبدالجواد خراسانی با پدر بنده هم‌درس و تحصیل معقول مینمودند اوایل عمرهم خدمت مرحوم آقا میرزاحسن حکیم رسیده بعد درطهران بمسند افادت نشسته وحاشیه براسفار نوشته بزرگان خدمتش رسیده طبعی ونظمی روان داشت بسبك ناصرخسرو وخوش سلیقه که بیشتر الفاظ پارسی روان آورده هرشعری گفتی برای پدرم نسخه فرستادی در این چکامه‌اش حقایقی است :

(رنجه شد این زنده جانم از تن مردار مرداری تن مرا فکند در آزار)

بعضی سنی و پارهٔ از نژاد خوارج ونواصب بودند و چندان اهمیتی بعلویین نداده‌جنك سنیان اسپهان و شیعیان نمی در اسپهان بتواریخ نوشته شده زمان سلاجقه هم اگر شیعه در آن بود بیشتر اسمعیلی بودند و با اولاد امام کاظم (ع) ارادتی نداشتند و این ایام سواد مرقومه از مرحوم آقای حاج‌میرزا حسن امام جمعه اصفهان مدفون در سر قبر آقا با امضای مرحوم آقای حاج سیداسدالله ببنده نمایاندند که دو محل قلعه زینبی کرارج و سوارچی را وقف بر بقعه بی بی زینب دانسته اند از اوایل عهد صفویه وبعد حال مدرك وقف بشود یا نشود و سواد را اعتباری نباید مسئله جداگانه است اما نام و نشان بقعه زینبیه را از قدیم گواهی میدهد و پیران کهن و خود بنده از چهل سال قبل این بقعه را که میگذشتم میدیدم عجالة خیلی عمارات جدیده گردش احداث و نزد عام وخاص مهم شده مرحوم حجتی الاسلام آقای آقا سید ابوالقاسم دهکردی مجتهد و آقای ملامحمدحسین فشارکی در تکیه اطراف آن بقعه دفن شده‌اند برحسب وصیت خودشان

در بیرون شهر هم مساجد کهن بسیار بوده پاره آثارش از میان نرفته و بعضی باقی است امروزه از همه نامی‌تر مسجد بوزان‌جی است که آن‌از بناهای جد بنده و دیگر سلسله انصاریان سکنه اصفهان جابری است و در گچ بری بالای محرابش نام جد انصاریان نوشته شده باین عبارت و قومو لله قانتین هذا عمارة المحراب من العبدالمذنب علی بن شیرزاد

(دوستی ضد بضد نزاید جز رنج رنجش جان را ر تن نشاید انکار)

هجوم اتباع مظفری وظل السلطانی و کلاه بازان ایرانی بگرفتن فرامین اربابی‌های مردم بعنوان خالصه وفات صفی علیشاه و وفات حاج میرزا حسن فسائی صاحب فارسنامه بنای باغ نو که تقریباً چهار صد هزار متر بیشتر بود برای ظل السلطان و انتقال خود وعایله از عمارات دولتی بآنجا و کوتاهی دست بسیاری‌مردم از شهر که پیاده بمحاکمه و عرض حال بروند و تا چه وقت بعرضشان برسند رفتن ظل السلطان بطهران بدیدن شاه و بازگشت باحترام دادن وثیق الملك انصاری شانزده هزار تومان بشاه و استیفای اصفهانرا برداشته میرزا نصرالله انصاری محرك جماعتی شد وظل السلطان را برآن داشتند تلگراف از آقایان و غیرهم گرفته اورا عزل و صدراعظم نیز میخواست دست دبیرالسلطان ار انشای خاصه کوتاه باشد استیفارا بدبیرالسلطان دادند جنك بحری امریکا و اسپانیا برای جزایر کوبا و آغاز شورش ترانسوالیان بانگلیس که تا۱۳۱۸ دوام داشت

۳۱۷ - رحیم خان محبوب شاطر باشی که در کودکی صورتی زیبا داشت و قامتی رعنا و سردستهٔ الواد بود نظر بقتل مردی جولاهه دردشتی با سواقی که داشت از آن جملهٔ خودرا بآقای حاج میرزا محمد علی کلباسی بستگی میداد و باطنا با شیخ العراقین هم رابطه داشت و مورد توهم آقای نجفی نیز شده بود جدیت درقصاص او کرده شیخ العراقین وحاج میرزا محمد علی و دیگر هواخواهانش تا سه هزار تومان بظل السلطان و ورثه مقتول

الانصاری فی جمادی الاخرة ثمان و عشرین وخمسماة - و امامزاده کزار پهلوی آن مسجد است - و بوزان ابتدای خلافت عباسیان جزو دهات محلاتی شمرده میشده که شهر را از آن تشکیل میداده‌اند ومافروخی نامی از آن برده درنصر آباد مابین دوسر درب قدیمی ازمساجد باقیمانده واز بناهای نامی کهن که امروز نشانی از آن جز بتواریخ یا سخن از گفتار پیران زمن کس ندهد قلعه تبرك اصپهانست وچون حوادث مهمه تاریخی در این قلعه بسی شده مجملی از آنرا مینگارد و در سیصد وبیست و هشت که اصفهان برای حسن بن بویه رکن‌الدوله دیلمی بی منازع شد واز طرف شمالی شهر برای حفظ از سپاه خراسان و مازندران و هجوم آل زیار بارو کشید و آن بارو را پس از چندی علاءالدوله کاکویه مفصل‌تر نمود قبل از علاءالدوله مؤیدالدوله و فخرالدوله قطعه زمینی طرف جنوب مشرقی بیش از صد هزار ذرع مساحت را که دو طرف آن چشمه‌خوراسگان وزاران میگشته وخندقی طبیعی بود برای قلعه حکومتی اختیار و اساس باروئی ریختند و برجها باطرافش گذاردند و قطر بارو باختلاف بود یادارم در ۱۳۱۳ که شیخ حسن عرب شیخ‌العراقین نبیره شیخ کبیر صاحب کاشف‌الغطاء آنجا را تصاحب و تصرف نمود یکی از راههائی را که در دیوار باز شده ذرع نمودم قریب ده ذرع قطر دیوار بود و جای دیگر دیوار قطرش بیشتر مینمود و فخرالدوله بسیصدو هفتاد وهشت قمری روزی برفرازباروی قلعه

میدادند ظل السلطان هم اکراه داشت آقای نجفی رفت حضوراً و بتهدید ظل السلطان سخت نشست او میر غضب خواست و از منزل ظل السلطان برنخاست تا اورا کشتند پنجاه تومانهای دوستدار او گریه ها کرده و پولها داده

دکتر حسینخان از اد پسر میرزا یوسف خان‌مستشار و مترجم مثنوی بفرانسه و اول پرفسور در علوم جدیده که بیست سال آنچه کتب قدیمه انتیك بود بقیمتی مناسب خرید و با احدی معاشرت نداشت جز با بنده و بنده کتاب امثال فارسی و عربی را بتشویق او ترتیب دادم سالها قبل از تألیف آقای دهخدا و دکتر برای اکسپازیسیون پاریس روانه شد و دیگر نیامد و مثل او هم نخواهد آمد آقامیرزا باقرخان منشی باشی ومیرزافضل‌الله خان مستوفی برای تفریغ محاسبات بطهران رفتند فقیه مطلق وآینه سر تا پانمای حاجی‌کلباسی و حاجی‌آبادهٔ درزهد و فطانت میرزا محمد حسن نجفی برضوان الهی خرامید مرحوم صاحب جواهر شش ورق در اجازهٔ آن بزرك بتبجیل و تجلیل شرح داده و نیز رحلت آیة الله آقای آقا سید محمد فشارکی اصفهانی مدفنش در نجف

عمارت صدری که از ساختمانهای خوب صفویه ونشیمنگاه صدر و از بس طلا در صحن وحجرت آن تذهیب شده یکپارچه زر مینمود دارای بیست اطاق جنب چهلستون خراب کردند بنده نزد مرحوم حاج رکن الملك گریه کرده و تمنی عرض بظل السلطان که از ویرانیش بگذرند پذیرفته نشد مسافرت مظفرالدین شاه بفرنك وآوردن خاك برای کوزه گلها طغیان طوفان فرامین اربابی مردم

میگشت و آنروز برسم تبرستانیها کباب از گوشت گاو خورده با انگوری فراوان و بقولنج دچار شده بمرد از خانه‌های دیالمه که بمیدان میربود راه‌زیرزمینی بقلعه گذارده هنوز پس از هزار سال در پاره منازل چاه چون بکنند بدان راه رخنه پیدا و پدید میشود آن قلعه را مخزن نفایس اموال نمودند پس از دولت دیالمه سلجوقیان هم آن قلعه را بآبادی نگاه داشتند و از میدان کهنه که ساختمان ملکشاه بود از زیرزمین راه دیگر بقلعه گشودند و براه دیالمه وصل نمودند و این قلعه میان محلات شهری افتاده بود یك درش بپای قلعه و یکی بباحمد آباد و دارالبطیخ و یکی بتل‌واژگون که‌تر واسگانش نیز نوشته اند و خواجوء یکی بکران و محله باغ‌مرادچو بیشتر آبادی‌بعهدسلجوقیان در سمت مشرق اصفهان افتاده و تا نزدیك پل شهرستان پا نهاده چنانچه هنوز ده سالی نگذشته که بی‌اندازه آجرها و سنگ های خانه‌ها از اراضی گردشهرستان بشهر آوردند و قبر راشد خلیفه عباسی که نزدیك پل شهرستان بود نظر بجایگاه‌او هنگام آمدنش باصفهان شده که خراسانیان بعنوان باطنیان اورا کشتند ودر کتابی خواندم که‌ازشهرستان نیز راه‌زیر زمینی بقلعه بوده پس از سلاجقه دولت خوارزمی چندان مدتی در اصفهان نداشت که آثاری گذاشته باشند عهد مغل‌هم تا پایان امرو عدل غازان و خدابنده همه از ویرانی سخن میرفت اما باز قلعه‌آباد بود که ابو سعید بهادر خان شاه محمود اینجو را

مجعول و غیرمجعول و هجوم مظلومین با چشم گریان نزد ظل السلطان و خانه یك دو نفر آقایان‌و رتق وفتق همه امور بدست آقای آقا میرزا باقرخان منشی باشی فرستادن شیخ‌العراقین برای ضبط قریتین کرم وکلیچه که اربابی هزارنفررعایای بدبخت و غیرها بود واجماع وتحصن آنها بقنسولگری روس وقضیه را بگرفتن پول زیاد و انتقال فرمان مصنوعی خاتمه دادند بدیع الملك هم برای تصرف ریز لنجان که فرمان صادر کرده سوار فرستاد دستی از یکی از رعایای مالکین بریده شد وخانه جعفرقلیخان ریزی را هم آتش زدند عمارت باغ قوشخانه که بیش از هفتاد هزار متر مساحت باغ و توپخانه اش بود ومحل خلعت پوشان حکام اصفهان و ظل‌السلطان بود و ساختمانش بسی قبل ازصفویه مینمود شاید ازعهدیکه دیالمه طرف طوقچی و میدان میر منسوب بامیر رکن‌الدوله را عمارات سلطنتی تشکیل داده این عمارت هم بوده و تعمیرات و تجدید بناهائی زمان سلاجقه و تراکمه و صفویه هم درآن شده بود و قسمت توپخانه را معتمد گرجی‌زمان محمد شاه برآن افزوده وقناتی برای‌آب باغ‌احداث‌نموده بود این‌سال‌آقای‌منشی‌باشی‌خراب کردند وازمصالحش چندین‌دستخانه ساختند سفیر انگلیس باصفهان‌آمده ظل السلطان مهمانی شایان از او نمود جنك و حملهٔ انگلیس و فرانسه و آلمان و روسیه بر چین و تصرف پکن و بعد تخلیه بشرایطی تصرفات انگلیس در خرطوم و کشتن اتباع متمهدی و سوزاندن جسد متمهدی را در خرطوم .

میرزا علی اصغرخان را لقب اتابیکی دادند بانوی عظمی با فرامین چندی برای بردن املاك

در آن قلعه بزندان محفوظ داشت بسال ۷۳۵ و در فرمانگذاری امرای مغل از شیخ ابو اسحق و اولاد مبارزالدین آن قلعه طرف جذب و دفع حوادث شده خصوصاً بآمد و شد شاه شجاع و شاه محمود پسران مبارزالدین و قلعه‌داری خان سلطان زن شاه محمود و دختر کیخسرو و برادر شیخ ابو اسحق رشادت آن شیر ماده را بتواریخ ودیعه نهاده که خود فراز برج و بارو شبانروز آماده جنك و دفع دشمن بوده و سپاهانیان را بمال و آذوقه و احسان حاضر جان فشانی و دفاع نموده وقتی امیر تیمور بظاهر اسپهان رسید مجدالدین مظفر برادر زن شاه شجاع و حاکم اسپهان با خواجه رکن‌الدین صاعد و دیگر سادات و علماء و اشراف بزینهار نزد تیمور رفته و لشکریان گرد شهر را گرفته بودند تیمور بشهر آمده امر بضبط قلعه تبرك داده که مخزن اسلحه وغیره دولتی بوده و فرمان داد اسلحه شهریان را با مال امانی که مقرر بود بگیرند و اعیان شهری در اردو تقبل نموده مأمورانی برای تقسیم و دریافت از طرف تیمور بدرون شهر آمده آنگاه علی کچه پا نامی از الواد و هوچیان شهری که مردم طهران کرون بود شبی دهلی زده الواد را گرد آورده مأمورین تیمور را با آنانکه از اردو برگشته بودند سه هزار نفر کشته جز چند محله که محصلین را بایمنی نگاه داشته بامداد تیمور گشت شهر را گرفتند و بتومان و هزاره و صده قشون سپردند بمقدار سهم سر از اسپهانیان آوردند و کس فرستاد محله و کوچه موالی

مردم از طهران برگشت سراج الملك ایروانی هم چند فقره فرمان آورده پولهای خوبی گرفته هزار تومانش را بآقا زاده مولا سلطانعلی گون آبادی که برای حج از اصفهان میگذشته داده سلسله طاوسیه گرد او جمع آمده وثیق الملك پس از نه سال بغتة وارد شد ظل السلطان که در دست اتحاد ثلثه میرزا اسدالله خان پیشکار و میرزا حسنعلی خان با منشی باشی و از سازش آنها با آقای نجفی بیچاره بود و امام جمعه هم که از اتحاد آنان با آقایان مسجد شاه دلگیر خواستند پیشکاری را باو بدهند آقای نجفی منزل ظل‌السلطان رفت و حاج سید عبدالوهاب شمس آبادی را بردند بنای داد و فریاد را گذارد و نتیجه نگرفتند تا آقای منشی باشی بظل‌السلطان آهسته گفت بچه اطمینان اورا شغل میدهید ظل‌السلطان را ضعف نفس فرو گرفت و منصرف شد و اصل خطا از خود وثیق الملك شد که ابتدا تا بظل‌السلطان گفت میرزا اسدالله خان پیشکار از ترس خود تصدیقات غلط بهمه داده آقایان مسجد شاه هزار و دویست خروار جنس و دوازده هزار تومان نقد مالیات املاك خالصه را که برده‌اند دیناری نمیدهند باین ترتیب آنچه از اصل و فرع برگردانیده بجای خود و آنچه را هم قبول دارند مستمریات و وظایف مردم را تومانی سه ریال و خرواری دو تومان خریده و عوض نقد و جنسی که باید بدولت بپردازند میگذارند شیخ حسن عرب شیخ العراقین هم چهارصد خروار جنس املاك پائین دروازه و چندهزار تومان نقد را بهمان روش میخورد و نمیدهد و خودرا بستگی بقنسولگری روس داده که یك پول مالیات ندهد آقای میرزا باقرخان منشی باشی نیز هفتصد خروار جنس مالیات دشتی و راشتان و سروشفادران خودرا با

ترکه و سادات و مردمیکه لشگریان را پناه داده بودند امان دادند و دیگر مردم را کشتند شمار کشتگان را هفتاد هزار نوشته اند و نزدیك بازارچه اسمعیل کوسه محلی معروف بمنار کله هست ودر جوباره نیز باین نام محل دیگر و گویند از کشتگان تیمور بوده که منارها از کلا آدمی ساختند تا او آمده بنگرد اولاد تیمور قریب هشتاد سال براصفهان دست داشتند و در آن قلعه پا میگذاشتند اما باثاری معتبر همت نگماشتند بعهد شاه عباس اول که میدان نقش جهان و چهارباغ کهنه و عمارات دولتی و باغات فزونی گرفت از طرف میدان شاه و پشت مطبخ برای عمارات دولتی راهی در و ن زمین که سوار بتواند بگذرد بقلعه گذاردند و مهمات خزاین را در قلعه نهادند وصف معموریت قلعه و اطاقهائیکه مخزن اسلحه و فیروزه و دیگر نفایس وجواهر سلطنتی بود در کتاب سیاحت شاردن فرانسوی بخوانند چوپارهٔ ازمشاهداتش بعقل باور نیاید برای حفظ خزاین چهل ارابه توپ بزرك در قلعه بود و روی بارو سیر مینموده وهزار نفر مستخدم زمان شاه سلیمان مراقب آنجا شده پیش از فتنه افغان و همت نادری بیرون کردن دشمنان چندی قلعه بایر افتاد و کریمخان زند نیز شیرازرا معمور داشت در زد و خورد زندیه با قاجاریه و بختیاری باقر خان خوراسگانی آن قلعه را پناه گاه خود نموده و گرد بارو فصیلی کشیده شاید فصیل پیشین بوده و تعمیر کرده و آب کی دور قلعه را که برای باران میرفت بجهت

پانصد و چهل خروار جنس زیار و برکان مؤیدالسلطنه رئیس تلگراف و غیره و چندین هزار تومان نقد مالیات خرذوق و گرگاب و غیرها را بالمره نداده و عوض قبض وظایف تومانی دو سه ریال و جنس خرواری سه تومان از ارباب حقوق خریده پای مالیاتش انداخته بعلاوه مالیات نجف آباد و دهق و سمیرم و قمیشه و قهپایه و اردستان و گاهی از فریدن و از محلات و تیولات دیگران همه را نقد گرفته آنگاه حقوق رکابی بزرگان طهران را به تومانی سه چهار قران تمام کرده بجای این مالیات ها تحویل دفتر میدهد و مالیات چندین بلوك معظم اصفهان نیز دخل شخصی ایست و بانوی عظمی از نقد و جنس دهنو و محمود آباد و مالیات کوجان و جروگان و ریز و عسگران وجورت وغیرهایك پول نمیدهد از این مذاکره وثیق الملك باظل السلطان آقای منشی باشی خبرشده و دیگران هم مانند حاج فاتح الملك و میرزا فضل الله خان و میرزا نصرالله و میرزا حسنعلی خان و سراج الملك و صدرالاسلام که بدرجه خالصه جات متصرفی خود نفع ها میبردند محرمانه همراهی کرده نگذاردند ظل السلطان باو پیشکاری دهد وظل السلطان را از او ترسانیدند که مانند پدرش مغرور میشود

۱۳۱۸ - کسر افواج نظامی و انحلال بسیاری ازسواران و انواج بتلقین هواخواهان خرابی عمارت اشرف و تلار طویله (اشرف ساختمان سلطان حسین بوده و این نام را آن زمان داشته واشرف افغانی نساخته که بربعضی مشتبه شده این نام) ورود شعاع السلطنه با اشعه نمایانی بحکومت فارس و تجلیل ظل السلطان از او و رسیدنش بشیراز و حمله باربایی مردم در کازرون وغیره

خوراسگان برد بدولت قاجار دیگر اصفهان مرکز نبود تا بقلعه حاجت رود و عمارات درونی قلعه بی‌سکنه ماند پنجاه سال قبل که در آن بتماشا میگذاشتم عمارات نارین قلعه دو طبقه و سه طبقه افتاده و شب‌ها دزدان در آن پنهان میشدند و روز قمار بازان و هرزه گردان میرقتند بیش از دویست خانه داشت و اطاقها گرداگرد و بر روی هم فقط آلات نجاری از دروب و پنجره ها را گران میفروختند بشرکت آقای حاج شیخ نورالله ابتداشیخ حسن شیخ‌العراقین کاشفی که آنجا را دست انداخت برای ویران کردن عمارات و تسطیح زمینش آب سهم پافجانرا ازمادی فرشادی آورد و بآن مبانی بست و آنجا را تلی از خاك نمود و چون اطراف قلعه نیز صحرای زراعتی شد بمدت بیست سال همه آن خاکهای آوار و مرده را برای قوت محصول کشاورزان اطراف ازبك فرسنگی تامجاورین آمده وبردندوقلعه را زمین مزروعی نمودند روزی ظل‌السلطان را خبر دادند که درقلعه پولی یافت شده ظل‌السلطان نزد شیخ‌العراقین فرستاد که میگویند در آن گوشه قلعه پول پیدا شده پاسخ داد خود امر فرمایید بیایند کاوش نمایند جمعی را فرستاد بنشانی گوشه زمینی را شکافتندلوله توپی وزنبور کی یافتند.

دیگر مبانی دولتی اسپهان هم در این پنجاه ساله از میان رفته یا صورت دیگر گرفته بناچار از آنچه خود بنده دیده بودم هرچه را یاددارم مینگارم عجالة آنچه باقی مانده هرچه در آن تغییراتی داده اند وسط

وفشار برای بازارو کیل واجماع وشورش مردم اینجا مثلی است معروف که مناسب دیدم بنظم آورم.

شبی شاه را عیش با همسران — بسی خوش بد و بزم خنیاگران
نوازندگان چون بساز آمدند — بجان و روان دلنواز آمدند
بگفت آنقدر گنج زر آورند — که ظرف نوازندگان پر برند
پر از زر شد آن دف و طنبور وتار — بگنجایش خویش تا ده هزار
در آن شب بسرناچی از روز تار — بشد بهره یکدانه زر در شمار
شب دیگر آنان بجمع آمدند — چو پروانه بر گرد شمع آمدند
شه از انده روز افسرده بود — ز چرخ کمان تیر غم خورده بود
گران گشت بر مغزش آوازشان — بطبعش موافق نشد سازشان
بفرمود آلات هریك بکون — فرو کرده چون میخ بیخ اندرون
نه سنتور رفت و نه طنبور و تار — نه دف را درآن راه بود و گزار
بسوراخ سر ناچی آنسان برفت — بسختی که بر چرخش افغان برفت
دریده همه روده و پوده اش — گه این بوده از بخت پالوده اش

بعینها مثل املاك اصفهان وشیراز شد اواخر ناصری و اوایل مظفری بهترین دهات ششدانگی پرنفع کم درد سر بی مرافعه شرع وعرف و مزاحمت وکلاء و شرکای گردن گلفت از خالصه جات

شهر میدان شاه‌قسمت‌مغربیش‌ازباغ نقشجهان گرفته شده چنانچه احتمال میدهند بهری از ریشه عمارت عالی قاپو میان باغ بوده‌از تیموریه و تراکمه و در ۹۸۵ میرزا سلمان جابری وزیر که خانه و موطنش اسپهان‌بود بامر شاه در آن ساختمانی کرده و شاه‌عباس اول در۱۰۱۸ آن‌بنا را طوری طرح‌انداخت پنج طبقه که باعمارت اولی یك بنابنمایش آمد و دیگر صفویه نیز تکمیل و تزیین بنای عالی قاپورا کرده‌اند باری فضای خود میدان سرای‌مبانی گرداگردش را شاه‌عباس وسعتی‌داد بسان هزار که از خراسان‌برگشت و در عالم آرا مینویسد شاه بسال ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ پانصد تومان بزینت عالی قاپو صرف نمود سمت جنوب مسجد جامع عباسی است که شرحش گذشت و برابرش بشمال قیساریه وبازار چیت سازان وضرابخانه‌وکاروانسرای شاه و صباغان و ساختمان قیساریه در۱۰۲۹ شده و قیساریه محوطه راگفتندی که درب بازارش بمیان بود و فرازش نقشه جنك‌شاه عباس با ازبکان نمایان و کاشی کاری‌های مثلثات بالا نشانی برجسته ازهنر صنعتگران میداد بویژه دو شکل ستاره قوس که تیر و کمانش پیدا بود روی‌تنه ثور افسوس در ۱۳۰۷ شمسی بحکومت‌مشارالدوله و ریاست شاهنده در بلدیه همانا که برای کندن آن کاشیها هیچ وسیله نبود شبانه فرستاده شد از بالای بام دیلمی‌فرود کرده شاید آن کاشیها را بیندازند آن هم‌نشده ولی‌چشمان سوارثور را شکسته و بدل‌خواه احولی اعمی گشته‌و

متصرفی دولت بهره هوچیان وکلاء برداران و صاحب قدرتان امراء و علماء شد و بیچارگان محروم بودند همانا که اواخر مظفری‌خالصه نبود اولاد واتباع اووترکان‌درباری وبزرگان‌منتسب بظل‌السلطان و بستگان علمای ظاهری و بندیان بقنسولگری حمله بازیابی‌های سیصد ساله جد و پدری مالکین ضعیف درمانده آورده در اصفهان نظر بنیرو وتدبیر ظل‌السلطان کسی نتوانست بشورد) مشرف برموت شدن حاج شیخ نورالله از التحام مجرای بول و بکار نرفتن‌میل و تصمیم برشق‌آلت که مهلك بود وعجز آقای حاج شیخ محمد علی که یك میل دیگر بزنیه و زدن میل را جزو شفا یافتن و فوت خود آقای حاج شیخ محمد علی بر اثر خوردن روغن بادام تلخ بجای بادام شیرین پس از یك هفته و آن بزرك عقل اکمل آقایان مسجد شاه بود و بکارهای خوب اقدام نمود یکی دادن سالی هزار تومان بدولت عوض مالیات قهوه خانه های اصفهان و بستن آن انجمن مفاسد و کارخانه اتلاف مال و جان و حال و وقت و شرافت و آسایش مردم را دوم جلوگیری از خیالات سطحی برادرش آقای حاج شیخ نورالله تاریخ (تتمة الاسلام آوی بالجنان) روز مجلس ترحیمش در مسجد شاه ومیدان جای عبور نبود و هفتاد وصیت نامه از ثروتمندان پاره شد دوم آقای حاج میرزا بدیع که در علم و زهد و اخلاق و گوشه گیری از هرکاری و قناعت مقامی رفیع داشت تاریخش را مستشار دفتر گفت: (بدیع هم بمکان رفیع جای گرفت) سوم آقای حاج سید مهدی کرمانی) چهارم حاج میرزا زین‌العابدین امام مسجد صفاپنجم

آنچه انوری از آن میترسید بدست اعوری جاری گردید چو انوری گفته :

(گر ثور چو عقرب نشدی ناقص و بی‌چشم)
(بر قبضه شمشیر تو بستی دبر ان را)

درون بازار قیساریه تا نزدیك دارالشفا د و طرف بازارد کاکین‌چیت‌سازان همه‌باسنگهای ممتاز و سقفهای بلند آجری و در آن بازار سراها و تیمچه‌ها بهترین و بر ترین سرا ی شاه و سرای گمرك ودر آن دو سراکاشیهای گرانبها بکار رفته بود که بهمراه رفقایش بوسیله کلیمیان راه سفر اروپ گرفت حالیه ضرابخانه را شرکت سهامی دخالت دارد و شاردن حجرات تحتانی و فوقانی را پشت و رو یکصد و چهل نوشته و چهارسوق پائین ضرابخانه و سرای شاه از بناهای بسیارممتاز و تاریخی است چهارسوق دیگری نیزبرابر بازار زرگران دارد شاردن حالت عهد شاه سلیمانش را خوب تشریح نموده فضای برون قیساریه باطراف دکاکینی بود و جلوحوضی بزرك با فواره‌های شگرف که آب بهری از نهر فدن در آن ریخته و مهری از میان بازارقنادان بمدرسه ملاعبدالله وجده واملاك پائین‌دروازه‌رفته‌امروزه‌نظربساختمان بنك‌ملی وبنك‌سپه تغییری‌دادند درمحوطه قیساریه‌درب چهار بازار باز بود طرف مغرب کلاه‌دوزان و کفاشان و طرف مشرق صرافان و قنادان و نوقانی آن چهار بازار نقاره خانه شاه عباسی بود ایوان‌های بلند وتالارهای‌بی‌مانند داشت آنها نیز در ۱۳۰۷ شمسی از میان رفت و در تزیین جدید خود میدان حجراتی

آقا سید محمد رضا ششم آقای حاج میرزا عبدالرزاق رشتی هفتم اعلم علمای عصر آقای آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی وازاعیان هم مرحوم حاج میرزاعلیقلی مستوفی انصاری که‌درسلسله بسی خوش طینت و با همت بود فوت او بر بنده مانند مردن پدرم مؤثرآمد

تاریخ گفتم : (علیقلی بولای علی بخلد رسید)

در گردش افلاك چو کردم نظری — از مردم آدمی ندیدم اثری
هرجا که سری بود فرو رفت بخاك — هر جا که خری بود بر آورد سری

جنك سه ساله اتازونی ر اسپانیا در بر و بحربردن جزایر کوبا و فتوحات اتازونی

۱۳۱۹ - واگذاری نفط جنوب را (بویلیام کنکس) بصد شانزده عواید و مدت شصت سال شورش‌پارسیان برشعاع‌السلطنه وتحصن در تلگرافخانه‌باغواوباقوای توام ورسوائی بسرشعاع‌السلطنه آوردن و عزل شعاع السلطنه و قوام ملتجی بظل‌السلطان شد شیوع وبا در اصفهان که شروعش از حجاز و یثرب بود .

اقدام‌ظل‌السلطان بخرابی‌هفتدست شاه عباسی‌وهفتدست صدری کنارزایندرود وتقدیمی‌حاج‌محمدابراهیم ملك‌التجار هفت هزار تومان برای انصراف اوازاین خیال و نپذیرفتن ظل‌السلطان بالمای وزیرش وبردن ملاباشی ودیگران سنگهای مرمرعالی قیمت آن عمارت بی‌مانند را وسنك یك پارچه پای

را که مغازه کرده و بالای آنرا کاشی کاری نموده الحق دلپسند شده و امید است باقی را نیز بهمین روش نمایش و آرایش دهند و چون کاشی کاریهای پیش انتیك شود گرداگرد میدان نهری بعرض شش قدم بود ودوطرف سنگهای دراز وپهن کف نهر نیز بسنگهای بزرك صاف مستوی مفروش که در جریان آب زلال روشنی وصفا و حالی بکمال و جمالی بجلال داشت در ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ که اسلوب میدان را دگرگون کردند آن سنگها را که بیش ازصدهزار تومان ارزش داشت بعهد مشارالدوله شاهنده برچید نهرها باخاك پوشیده و سنگها ریز ریز وپوسیده شاردن حجرات میدان رادوست مینویسد همه دو طبقه چهار میل سنگی که زمان صفویه نشان اسب دوانی و چوگان بازی بود نزدیك بمنتهای شمال و جنوب نصب و آن زمان یکصد وده عراده توپ بشمار نام مبارك علی برابر عالی قاپو گذارده بانضمام دو توپ بزرك وعالی قاپو پشت سردرب وتالارش دارای پنج طبقه است و اطاقهائی تو در تو دارد سوای آنچه فراز طبقه پنجم است ارتفاعش نزدیك بیست وهشت ذرع گچ بریهای شگرف و طلا کاری و تذهیبی پائین و زیب در آن بود و نمونه اش هست در آن نقلدانهای داخلی تهی که جای میناهای شربت بوده نوای موسیقی خوانان که می پیچیده گوئی از در و دیوار صدای داودی از منافذ بنیانی کوه مانند شنیده میشدی سقف تالار عالی اپو که بر فراز ستونهای چوبی بلندی افراشته اند مانند سقف ایوان

پله تخت شاه عباس را که شش متر طول و سه متر ارتفاع و نیم متر قطر داشت شفاف رمتلالی واز انتیك های جواهر عالی بود چون حمل و نقلش ممکن نبود با تیشه و متین ریز ریز کردند یافتن بنائی تسبیح مرواریدی را در طاقچه بلندان تختگاه که هردانه بدرشتی نخودی قزوینی بود و خبر رسیدن بظل السلطان توسط آقای حاج سید جعفر بیدآبادی وگرفتن از او و چند دانه بآقا دادن و چند دانه بمنشی باشی که رابطه استیفاء بود رفتن منشی باشی بطهران و بازگشت با فرامین وحقوقی شایان وتخفیفاتی برای مالیات نقدی و جنسی املاك خالصه که برای خود در کرارج و رودشت برداشته اصف الدوله از راه اصفهان بحکومت فارس رفت

دروسی شیخ فیروزالدین میرزا با دختر بانوی عظمی بشکوهی بسیار ولی تصرف نتوانست و بدلخوری دوخانواده کشید که گفته اند :(زن کز برمرد بی رضا بر خیزد بس فتنه وجنك درسرا برخیزد) آمدن زین العابدین حسام الملك امیر از کرمان باصفهان و رفتن بهمدان اقدام بانوی عظمی و مونس السلطنه باجرای فرامین املاك اربابی مردم و رفتن مأمور بصالح آباد و شوریدن آقا یان خراسانی و زنجانی مالکین آن بستن بازار و توهم ظل السلطان و رسیدن خبر تلگرافی بشاه و غدغن و بسلق فرامین شرچند آن حکم را هم متغلبین از ضعف دولت لغو و بی اثر گذاردند وبای عام درمکه ومدینه رعایای ملك جوچی لنجان که منشی باشی ووزیر باطنی فرمان صادر کرده بارعایای بدیع الملك نزاعشان شده و قتل یك نفر از رعایا و مقدمه نقار انداختن میان ظل السلطان و بانوی

چهل ستون با چوبهای قطور استوار و میخ
های درشت پشت بست و باآهن کلاف پیچ
و پیوست است حوض مسینه میان تالاراست
و باشتهار که از جوی سیاه دامنه کوه صفه
و هزار جریب و زیر کف رودخانه تنبوشه
های دهانه‌دار گوم مانند طوری بزیر زمین
ترتیب داده که آب باین اندازه ارتفاع بالا
آید اما چنان پندارم با چاه و یاآلتی تلمبه
مانند آب در آن حوض کرده بعضی‌را گمان
رفته آلت آن عصر مانند دم و کوره بزرك
بوده و حوض و منبعی در زمین سرپوشیده
و دربسته و بوسیله فشار دم بکوره‌ومنبع
آب‌ازفرودگاه بفرازمیرساندند درب عالی‌قاپو
را چنان بلند و با شکوه ساخته که نامش
رقابت با باب عالی اسلامبول کند و شهرت

داده بودند این درب را از نجف اشرف
آورده تا شیعه از روی عقیده آنرا ببوسند
و مردم نذور آورده و گره ها بسته بآن
میآویختند و هرشب بیست و یکم ماه‌رمضان
زنان حلوامیپختند وآنرا علی قاپومیخواندند
بعقیده درب نجف و بروش خلفای عباسی
که دربی و پرده سیاهی در بغداد ترتیب‌داده
شبیه کعبه هرآنکه آمدی ازسلاطین ووزراء
میبوسیدند شاردن نقاشیهای درون‌بالاخانه
ها راکه بسی دلربا بوده در سیاحت نامه‌اش
اهمیتی فزون ازحد داده اما از آن طرف که
عمارات حرم‌سرا پدید میشده بسیار دوربوده
چون حرمخانه در هشت بهشت و مساکن
مجاورش جا داشته و تالار دویاه را تالار
تحویل‌خانه‌تعبیر کرده که‌ساعت تحویل آفتاب

عظمی که‌اکبرمیرزا وبهرام میرزا را بازداشته‌ازپدرمشاغل بدیع‌الملك وسرداراعظم‌را گرفته‌بآنهابدهد
۱۳۲۰ - میان ظل‌السلطان و بانوی عظمی منافرت سخت و بانو بمسافرت رخت بربسته و
بوسیله اجاره املاك خود را بقونسولگری روس بسته بدیع‌الملك و سرداراعظم مستعفی ومشاغلشان
بالارلا رظل‌السلطان شد رفتن علاءالدوله بحکومت شیراز و آمدن شیخ‌الرئیس باصفهان با پنداری‌فراوان
منزل جواد صراف و جمع پشه‌های سست پیشه‌گرد شمع بیان و سجع بی‌بنیانش که بچشم‌وگوش
مردم چشم بسته خوشتر از دیدار حبیب و نوای عندلیب آمده اما بنظر مردم دور اندیش برای
اصحاب ابن مقفع مضامینی مرقع طی الفاظ مسجع بیش نبود علمای سیاسی مسجد شاه دسته‌طلابی
را نزد ظل‌السلطان که در نهان با آقایان مواضعه داشت‌فرستاده تاعذر او را خواسته روانه‌طهران
شدشیخ‌الرئیس برای آقای نجفی پیغام داد ذکرتنی بالحجاز ونسیتنی فی العراق فماعدا مما بدا
رحلت مرحوم‌حاج میرزا حسین نوری در نجف وفات آقای حاج سید جعفر بیدآبادی منشی باشی
بطهران رفته با نشانی مشعشع برای‌ظل‌السلطان و قلمدانی مرصع و فرامینی ملمع برای‌خودبرگشت
آقای‌حاج سید محمد باقر سبط‌حجةالاسلام از نجف باصفهان تشریف آوردند ترتیب ضریح‌پولادی
و ساعت بزرك مسجد و تغییر پاره اوضاع که در ماه‌های رمضان همه ساله کسبه غرفه‌های مسجد
را اجناس آورده فروخته و نمایش داده و در واقع اکسپازیسیون اصفهان بود و از ظهر تا شام
مسجد مشحون بخاص و عام میشد میرزا حسین خان ضابط‌اسناد خرج که شصت سال بجمع زر وقطعات

ببرج حمل صفویه در آنجا بسلام نشسته و مرا باور نیست چون در خورد سالی خود آخورهای سنگی در آن فضا دیده بودم وانگهی رسم سلاطین بوده هماره اسبان نوبتی سواری زین کرده شبانروز بدرب عمارت شاهی آماده باشد که اگر بناگهان حاجت افتد منتظر زین و برك کردن نشوند واین محل خاص اسبان نوبتی بوده طرف شمالی عالی قاپو را امروزه اداره شهربانی مرکزیتی داده و گنبد توحید خانه رازندان کرده و پهلوی آنجا زمینهای عمارات صفویه را که از ویرانگی آثاری بر آن نمانده بود بناهای تازه نهاده برای شهربانی طرف شمالی را ساختمان نمایان مینمایند ودر فضای توحید خانه برجی وسط بود عرفاء و در اویش باوقات خاصه گرد هم نشسته ذکر میخواندند.

دائره انحصار تریاك و جنب آن شعبه انحصار دخانیات و میان بازار مسگران و خیابان جدیدی که انداخته اند سراهائی بدست دخانیات و در میدان راه خیابان راازدروازه دولت باز کرده اند و طرف شمالی خیابان بنك شاهنشاهی ساخته شده و سرباز خانه را بیمارستان قشونی کرده وطرف جنوبی خیابان ساختمانی مشغولند برای بنك ملی و طرف جنوبی مدرسه سعدی راتأسیس کرده درمحل تالار طویله و تالارش را آینه کاری عالی و گچ بریهای بی مانند و تذهیب بزر ناب و لاجوردش تماشائیان رامبهوت میکرد وقسمتی از آن هم جزو خیابان تازه که میان خیابان دروازه دولت وخیابان خورشید کمر برانداخته

و اسباب و انتیك‌های نفیسه و کتاب حرارتی بی‌حساب و در خوردن برودتی عجاب داشت بمرد و مدتها بمیراثش میان دو داماد زد و خورد و بد بخت پسر بی‌هوشش بگرسنگی و برهنگی روزها شمرد و بید بختی جان سپرد مفاد کم ساع لعدوه شد (قصه عجیبه) سه سال قبل حاج سید صالح ابهری بگناهی نزد امام جمعه متهم شد یوسف ترکمان غلام امام جمعه که در پهلوانی ثانی نداشت شبانه درب خانه سید روی بسته رفته او را خواسته بیرون آمدن سید همان و بحربه یوسف شهید یك آن پس از چند روزی هم بغارت خانه سید مأمور و جزو آنچه آورد توله سگی بود او را در خانه خود برده پرورده چنانچه شبی یك مرغ بآن خورانده و آن سك در وثاق یوسف عزیزتر از اولادش بود شبی بحال مستی سك را در آغوش و سیلی بر بناگوشش زد سك پرید با پنجه پستان یوسف را چنان درید که یوسف بیهوش و زندگی را فراموش نمود و مؤلف سرود:

چو یوسف کشت صالح را بزاری — سگش را برد و پرورد و شد استاك
چو شیران جره سك درید پستانش — بمرد و خون نخسبید اندر این جاك
قصاصش را عزیزی یافت تاریخ — سك صالح گرفته یوسفی گرك

برای استرداد علاقه ملکی خانواده که برادرش بستگی با قونسولگری روس و حمایت شیخ‌العراقین و دیگران سالها خورده و نمیداد بزحمت افتاده تا اندکی گرفته مأثرالمسعودی را که در ۱۳۰۴ ذکرش شد این سال نوشتم ولله‌الحمد چون قدر ندانست و آنها که رشك میبردند

اند و میخواهند برودخانه پیش بروند تاچه پیش آید .

بتوسط جناب حکمت وزیر معارف از بنده تاریخی برای مدرسه سعدی‌خواستند باگذارش سعدی که رساله جداگانه بطبع رسید چند تاریخ شمسی وقمری گفتم چکامه‌ها در آن رساله هست تاریخ آغاز راگفتم :

(نام سعدی زنده شد . از پهلوی درقدرعلم)

و تاریخ انجام را گفتم :

(پهلوی شه داده‌سعدی را چنین قصری بلند

طرف جنوبی خیابان خورشید که مبانی پشت مطبخ و حمام اندرونی خدمه صفویه بود بیشتر عمارات ملتی کرده اند و بازارچه مغربی نزدیك بسمت جنوبی طویله خورشید بود و گوشه مغربی‌وجنوبی میدان که راهی برای چهارباغ کهنه باز بود و تقریباً پشت متعلقات مسجد شاه باغ معتمد که منوچهر خان خواجه‌داشته و باغ خسرو خان‌خواجه‌باربابی‌شوکة‌السلطنه وبدرالدوله دختران ظل‌السلطان فرمان صادر و حشمت همایون دامادش در آن نشسته وقدری‌ازآنها مدرسه امنیه شده .

در ۱۳۱۱ شمسی شالوده حوض‌میدان شاه را ساختند و در ۱۳۵۳ قمری که تمام‌شد آب در آن انداختند و برای آب انداختن در حوض بترتیب جشن پرداختند وشناوران ببازیگران افتادند بتکایف جدی اولیای دولت که امر شاه است تاریخی و چکامه از بنده خواستند والمأمور معذور مصراع اول چکامه تاریخ آمد :

ازاتباعش‌ازمیان بردند روزی‌آن‌کتاب بدست‌من بود حاج‌میرزاسیدعلی جناب منشی‌قنسول‌روس دید دو شبه امانت از من خواست ندانستم غرض او راگرفته و برده بود بقونسولین نمایانده و خود داوطلب شده نقیضش را بنویسد سید جمال واعظ و حاج میرزا نصرالله ملك‌المتکلمین و آقا شیخ احمد کرمانی و حاج فاتح‌الملك و شیخ‌العراقین ومیرزا اسدالله منشی اول‌قونسولگری روس را جمع آورده و خودش طرح کتاب رؤیای صادقه را ریخته و از کلمات آنها در آن هرکدام جمله نظم و نثری آمیخته و توسط قونسولگری بروسیه فرستادند طبع و در ایران نشر کردند

۱۳۲۰ - وفات امین‌الدوله و استعفای اتابك و رفتن بروسیه و ژاپن و صدارت عین‌الدوله دادن امتیاز تلیفن را بمعیرالممالك مزروعات سرکاری‌را بمیرزا حسنعلی خان دادند نظر بفرستادن گندم‌را بیزد و غیر یزد نرخ اجناس بالاگرفت از تدبیر مالکین رویدشتین و براآن و کرارج

پس از رفتن شیخ‌الرئیس شبها منزل میرزا علی خان و جواد صراف که مجمع اهل‌هوس‌پیشه بود و پشتی‌بانی میرزا اسدالله نائینی منشی قونسولگری روس از هرفسادی بی‌اندیشه هم بزم‌یاده و ساده هم اسباب تآتر آماده هم‌گنجفه واس هم تار و سار هم استاد کاغذ ساز همه اساس فراهم و ضمناً آخوندی آنجا دعوت ببهائیت مردم‌کرده کتابی از آن آخوند بدست آمده بگرفتن آخوند رفتند میرزا علی خان سردرب خانه‌خود تفنك‌کشید جواد راگرفتند و با لعن ودق بردند نزد آقای نجفی آقا گفت بابیت او هنوز ثابت نیست اما شرب خمرش محقق حدی بلو زدند و توبه و خلعتش

(زمان پهلوی آمد در اصفهان کوثر) (نگر نه حوض که دریاچه ایست پر گوهر)
(چو ترعه لب دریا زمان اسکندر) (بویژه سال دگر سر کشیده بر افلاك)
(سکندرار که باسکندریه حوضی ساخت) (هزار سرو صنوبر هزار طرفه شجر)
(ببین که مصنع میدان شه است زیبا تر) (نسیم نالد وخندد چمن بگرید ابر)
(چو آب آینه گون موج میزند لب حوض) (درخت بالد و آرد گل و ببارد زر)
(همی در آب بلرزد چو مرد اشناور) (شود چو بوقلمون رنك رنك طاوسی)
(فرات ودجله کم آبی ز خون رو خورنق خورد) (که از جمالش طاوس هند ریزد پر)
(باستان علی قاپو و خجل منذر) (دوچشم مردم روشن زنرگس واطلس)
(ویا که حوض بود رود نیل ومسجد شاه) (دماغ خلق بعطر از قرنفل و عبهر)
(کمینه کفش کنش صحن جامع ازهر) (ز داغ لاله لب غنچه بسته و سوسن)
(چو عکس گنبد رخشان شیخ لطف الله) (زبان گشوده پی پیلگوش و سیسنبر)
(نیامده است دراین نه فلك یکی اختر) (هزار پوشش از اشکوفه های رنگارنك)
(اگر که سرپوشی وارونه خواهی از مه ومهر) (دوصد قطیفه زنسرین ویاس و نیلوفر)
(در آب عکس دو گنبد سپید وسبز نگر زنند بلبل و قمری نوای عشق بشور
(بچرخ صورت این مصنع درخشنده) کبوتران که ببوسند روی یکدیگر

هم داد جواد برگشت و از میرزا اسدالله حمایت قونسولگری را خواستند گفت شمارهٔ قابل بیایند در قونسولخانه آنها نیز نوشتند بآباده ونجف آباد و سه دهٔ واز هرجا هرچه بابی ومتبوب وسورچران بود بشهر آمده قرب دویست نفر بقونسولگری روس پناه برده آزادی خواستند و نسبت بآقای نجفی بدگفته گفتند بیاید با شیخ الرئیس آقای ما مباحثه کند تا اعلمیت و احقیت ثابت شود بانوی عظمی پول بآشوب طلبان داده تا چند هزاری جمعیت خلق نیز اطراف قونسولگری را گرفته آنها راخواسته نایب قونسول را ترساندند که بقتل تو آمده اند از راه نهان رفت نزد ظل السلطان که آقا نجفی کشت ظل السلطان نزد آقا نجفی فرستاد او درب خانه را روی خود بسته جواب داد تقی از خانه بیرون نمیآید و کاری هم ندارد ظل السلطان بیچاره شد فرستاد که هرچه میخواهی بگو اطاعت میکنم گفت قونسولها نوشته بدهند دخالتی در امر مذهبی و ملتی ماها نداریم تقی بیرون میآید قونسول انگلیس هنوز جواب بظل السلطان نرسیده زودتر نوشته را فرستاد قونسولگری روس هم قبول نمود و قرار شد متحصنین را بدست آقایان داده از شهر خارج کنند آقای نجفی که از قضیه میرزا مسیح طهرانی و سفارت روس آگاه بود آمد درب میدان شاه و بمردم پیغام داد بیائید تا دستورالعمل بدهم چه کنید جمعیت که در میدان آمدند گفت دربهای میدان را بستند و آقای میرزا محمدعلی کلباسی و بعضی دیگر گاریها را از بهائیه پر کرده شبانه ازشهر بیرون کردند میرزا علی خان وجواد راکه سردسته بودند در آبدار خانه ظل السلطان برده شبی نگاهداشته و آنانرا بقمشلو با کالسکه

چو کبك خوش بخرامد برای وصل حبیب
رقیب گردد زاغ و خطیب بر منبر
بلطف آب نگردر پیاله زر سرخ
(شقایقش بنموده چو باده احمر)
(چو باد حمله کند پوشد آب سیم زره)
(که سر و تیغ بدست است و بید باخنجر)
(و یا که آب چو دختی درون چادر سبز)
(نهان شده است و کشیده است بر سرش بستر)
(چو (جوی کوثر و تسنیم) شد روان در حوض)
(بابتدای بنا سال شمسیش بنگر)
(چو حوض گشت تمام و ز آب شد روشن)
(چنانچه عکس وی افتاد در مه انور)
(تو سال را قمری بشمر و بگو تاریخ)
(زمان پهلوی آمد در اصفهان کوثر)

مساحت کلیه میدان را بخط نیاکانم در پشت کتابی یکصد و بیست و پنج جریب نوشته و مأخذ جریب آن زمان را نمیدانم چون حال مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله را در مبانی ملی نوشته ام اینجا مکرر است و بازارچه چهارسوق مقصود و کاروانسرای آن که از موقوفات مقصود بیك و دیگران بود گوشه مغربی جنوبی افتاده بازار علیقلی خان و آهنگران و ساغری دوزان طرف مشرق میدان است.

و حد مغربی میدان بعمارات سلطنتی بود از چهار حوض و باغ کاج و اشرف و چهل ستون و باغ چهل ستون که آن هم از باغ نقشجهان گرفته شده یکی از بزرگترین مبانی صفویه است طرحش را زمان شاه عباس اول ریختند و بنای عمارت چهل ستون را شاه عباس دوم در ۱۰۵۷ پس از صلح با عثمانی

فرستاده و از قمشلو بقم و طهران رفتند آقایان از این بی‌اعتنائی رنجیده در مقام تلافی برآمده حاج حسین و حاج هادی را که با آقای حاج میرزا هادی دولت‌آبادی مکاتبه داشتند ومردم آنها را ازلی می پنداشتند ولی باندازهٔ محتاط بودند غسل‌های جمعه را نیز ترك نمینمودند حاج میرزا محمدعلی زنجانی و آقای حاج میرزا ابوالقاسم زنجانی فرستادند آنها راگرفتند و نزد آقای نجفی فرستادند آقا آنها را نزد خودشان ردکرد حاج میرزا ابوالقاسم هم نشست و شهودی را آوردند و نوشتند و بی‌دقت و تسجیل و تأمل مجال نداده حکمی نگاشتند و مردم را برآن داشتند آنها را از خانه بیرون کشیده بزجر کشتند والحق رفتاری زشت کردند دریزد خبررسید رسوائی صدبرابر اصفهان کردند هر که با دیگری غرض داشت ضعف نفس ظل‌السلطان که قبل از قتل آنها ده نفر تفنگدار نفرستاد درب خانه زنجانی جلوگیر مردم جانی بشوند مجلسی از علماء فراهم آوردبرای توبیخ زنجانی در آن مجلس هم امام جمعه نظر بنظریاتش در مورد اولادحاج میرزا هادی بحمایت آقای نجفی برخاسته و خلاصه ظل‌السلطان دم فرو بست نهایت زنجانی روانه نجف شد جمعیتی از دولت‌آباد و سه ده بدستور شریعتمدار ریختند درب منزل آقا میرزا احمد دولت آبادی که اورا نیز بکشند آقا میرزا احمد رفت در منزل شیخ‌العراقین و قونسول روس را هم یا با سابقه یا بی‌سابقه آنجا وعده گرفته بودند شیخ‌العراقین تفنگچهای دهات خود را با نوکرانش مسلح نموده که مردم را بزنند مردم برگشتند از این حوادث اهل شبهه همه ایران بطهران رفته بخفیه بآقازاده‌ها

اقدام کرد و مساحت آن با باغچه های گرداگردش قریب پنجاه جریب میشود عمارت وسط چون دیگر مبانی قدیمه تیموریه روی بمشرق افتاده طنابی بزرگ عقب تالار ایوان است که شاه نشین سلطنتی بوده و دارای سه گنبد طول تقریباً با زیر دیوارها بیست و هشت ذرع و عرض بیش از یازده ذرع و نیم و درب‌هایش از اطراف رو بایوانهای گرداگرد باز میشود و دو اطاق بزرگ خروجی جنبین ایوان شاه نشین است و صندوقخانه‌ها و بالاخانه عقب هم دارد و خود تالار چهل ستون جلو شاه نشین و اطاقهاست و بیست ستون بلند پایه‌های آن سقف بیستون مانند است و بیست ستون هم عکس آن ستونها که در حوض آب جلو افتاده چهل ستون میشود یا عکسش که در آینه‌های سقف میافتاد طول حوض بیرون تخمیناً یکصد و دوازده ذرع و عرضش بیش از ده ذرع و آن سقف محیرالعقول را را از چوبهای کاج زده اند حقیقة دیدنی است چو تیرهائی قوی‌تر از تیرهای عصاری و بلندتر با چه آهنها و میخها بهم بسته و باجر ثقیل بالا کشیده اند و بچه رنجیرها پیوسته میان کف سقف زیرین و سقف بالائین ایستاده براحتی گردش توان کرد و دربها رو بباغ باطراف برای دخول هوا میان دو سقف باز است و تذهیب ستونها و قابهای سقف زیرین نمایشی زیبا دارد و سقف ایوان و دیوارهایش همه بآینه‌های سنگ بزرگ و نقشهای کار استاد مزین بود و در این شصت ساله پس از ۱۳۰۰ همی بردند و فقط شاه‌نشین آینه کاری

روابطی یافته ودنبال انگلیسان افتاده مترصد حوادث آینده بودند که چه پیش آید ظل‌السلطان و آقای نجفی و آقای حاج شیخ نورالله را بطهران خواستند علاءالدوله که برای پذیرائی فرمانفرمای هند ببوشهر رفته و تدارک شایانی گرفته چون باستقبال در خود کشتی نرفت فرمانفرما هم وارد بوشهر نشد سفیر انگلیس هم این سال باصفهان آمده یکی از مهاراجه‌های هند از اصفهان بقبةالارض رهسپر مشرف گردید رحلت آقا شیخ هادی نجم‌آبادی عالم منقول و معقول حاج میرزا هاشم امام‌جمعه هنگام مجامعت مرحوم شد مردم جاهلانه اظهار شعف نمودند دو سه مرتبه خوانش را دیدم باجلال و چراغها بود و قرآن بدست داشت بنده مؤلف بحج بیت‌الله مشرف شریف ناصر در مکه از بنده پذیرائی نمود با اتابیك نیز ملاقات و مقالاتی خوش داشتم قرآنی خطی خوب باو هدیه دادم شب مهمانی شریف منزل عون‌الرفیق از بنده نیز دعوت کردند در مدینه قدری کتب خریدم از راه هند برگشته جنك روس وژاپن وشکست روس (در بمبئی بنده ماشین اتوموبیل را که نمونه دیدم گفتم ورود این مرکب بایران باگدائی ایرانی هم پیمان است سالی صد ملیون ایرانی پول میدهد و بدو سال نمیرسد مقداری آهن پوسیده بی مصرف افتاده گذشته از بر افتادن مکاریها و تنبلی جوانها و رفتن کاروان از میان حتی سوخت خانه‌ها و گرمابه‌ها نیز از میان میرود ماشین برای مملکتی باید باشد که ساختمانش هم در آن مملکت بشود (اتفاق بعضی دول بالکان بر ضد عثمانی و تمایل ملت عثمانی بآلمان فتوحات بحری ژاپن در جنك روس

ماند آینه‌های بزرگ دیوارها حکایتی از چرخ آینه گون مینمود خصوصاً آینه چهل‌ستون نما یا جهان‌نمای دیوار بالای سر حوض که چندان بزرگ و عالی و شفاف و روشن بود هرقدر جمعیت از درب عراده چهل‌ستون که تا عمارت تقریباً یکصد و هشتاد متر فاصله داشت پیدا میشد عکس آن جماعت در آن آینه بخوبی نمودار بود ودرب‌ها یکسره خاتم و پارهٔ منقش بنقوش دلرباکار اساتید بزرگ وستونها نیز بآینه‌های ریزه و رنگارنگ با نقاشیهای قشنگ زینت افزا و آن آینه ها را با دربها بحدود ۱۳۰۰ قمری بمسعودیه طهران بردند و شنیدم آینه چهل ستون نما را یکپارچه دربی بزرگ قرقره‌دار ساخته که با فنر باز و بسته میشد و جیوه را برداشته ودوروبلور نمایان و بعضی از آن آینه ها در هجوم بختیاری بطهران شکسته وبعضی رابعمارات دیگر پیوسته پنجره‌های بالای سردرب‌ها نیز بسی زیبائی‌هاداشت وسط ایوان حوض‌مرمر است چهار گوشه چهار شیر دارد که آب از دهان شیرها در آن حوض میریخت ومنبع آن آب را از هزار جریب و جوی‌سیاه‌بود و درشاه بستن پرده شکل جوانی ناصرالدین شاه کار حسن خان لال مصور بود گوئی خود ناصرالدین شاه است سخن میگوید واز محمد شاه نیز صورتی عیناً در طنابی بود و دو آیةالکرسی خط میرزااحمد تبریزی‌استاد نسخ بستونها و سلام سلطنتی در این‌ایوان بود و حوض بزرگ وسط باغ و طول تالار بیش از سی و دو ذرع و عرض بیست و دو

۱۳۲۲ - وبای حجاز وعراق عرب و شیوع مطبقه در عجم اداره صندوق بریاست‌لاواشری برای پرداخت حقوق (تابداند مؤمن وگبرو یهود کاندران صندوق جز لعنت نبود) باصفهان آمد مرض مطبقه شایع شد شعاع‌السلطنه باصفهان آمده روانه فارس شد و با قوام نساخته و شورش شده و شعاع‌السلطنه برگشته و شاه میخواست در طهران قوام را کشته باشد چون شب جمعه بود از آن گذشته ظل‌السلطان بحمایت انگلیسان محفوظ از قضیه بابیه و قونسولگری روس شد شاه نیز باو احترام گذارد آقای نجفی و حاج شیخ نورالله برگشتند طلاب مدرسه نم‌آورد بااتباع آقای کلباسی نزاع سختی نمودند در مسجد سید آقای حاج سید محمد باقر ضریح فولادی ساخته‌وساعتی بزرگ نصب شد شیخ‌الاسلام بکدخدای خرذوق گفت پیشخدمت منشی باشی را برای جرم که‌خواسته بزنند‌منشی باشی زاغی خان را باده سوار فرستاد خانه حاتم‌کد خدارا خراب کرده

از ۱۳۱۰ تا این سال سه چهار نفر مانند اسدالله خدیجه بلنگی و سید مازندرانی و عمو رمضان و میرزا علی خان بهائی و دو نفر از وکلای شرع دستگاه خط و مهر ساختن را فراهم آورده وشنیده شد یکی از جاعلین آخوندی رنانی بود که باثر این حرکت زشت کور هم شد سوای مرحوم حاج شیخ محمد علی که سجل‌های خود را ثبت برمیداشت دیگران اهمال نموده و اسباب مرارت‌مردم‌شده‌رحلت‌مرحوم فاضل‌شریبانی فوت‌حاج‌میرزاهادی دولت‌آبادی‌جنگ‌روس‌وژاپن‌در پرت‌اتور

۱۳۲۳ - در خانه حاج آقا قوام و آقا مرتضی رشتی ساعتی مفقود شده ضعیفه خادمرا متهم

ذرع در ۱۱۱۸ عمارت چهل ستون سوخت که بفال بد گرفتند و پس از چهارده سال نتنه افغان عراق وفارس راویران نمود خاصه اسپهان‌را دیوارهای دوایوان شمالی‌وجنوبی طنابی را نقشهائی بود از چهره دختران گرجی و ارامنه که دیدهٔ را خیره میساخت و دل بدان نقش و نگار بی‌روان می باخت امروزه که برآن گچها کشیده اند و طرح برداشته بازحسنش نمودار است بالاخانه‌های گوشه ایوانها برای خلوت نشینی و خواب بود و خرقه شاه صفی و طوماری عهد نامه منسوب بحضرت امیر (ع) و قرآن منسوب بخط امام حسن‌عسگری (ع) درآن‌بالاخانه محفوظ‌وخواص‌راملحوظ‌خطوط‌ومارو‌قرآن‌را چنین نسبت میدادند ولی خلجانی بقلب‌مؤلف بخاطر است که شاید مانند سیاست‌آل‌عثمان در قرآن منسوب بخط عثمان صفویه نیز در مورد این قرآن خط قدیم نظر سیاسی‌داشته اند درطنابی چهل ستون ازاره‌های سنگ‌مرمر و گچ بری کار اساتید معتبر وطلا ومیناکاری و شش مجلس نقاشی است چهار مجلس آن راگویندازعهد صفویه بوده‌یکی‌مجلس‌مهمانی همایون شاه پسر ظهیرالدین بابر که پس از هجوم شیرخان افغان بدو او بدر بارایران پناه آورد در ۹۵۱ هر چند آن روزگار قزوین مرکزیت داشت اما همایون‌رابگردش بلاد تا اصفهان آوردند که طهماسب بزرگ همه جا سلطان محمد پدر شاه عباس را بمهمانداری اومقرر داشت و اگر مهمانی‌بشهر دگر بوده نقشه را اینجا کشیده اند ومجلسی

کرده حاج میرزا فخرالدین خوانساری که در امورشان دخالت داشت آمده و ضعیفه راقدری شکنجه نموده که ضعیفه خود را در چاه انداخته و مرده بعد ساعت پشت آینه پیدا شده‌حاج محمد حسین کازرانی روضه خوانده نفری ده شاهی میداد ازدحام زن و مرد هنگام بیرون آمدن در دالان تنگ قریب چهل نفر زن مردند.

از بس ناله مردم برای املاک اربابی‌شان که فرمان خالصه صادر میشد بلند گشت شاه حکم نمود اصلا فرمان‌صادرنشود ومتعرض مالکین نباشند ولی بعضی بحفیه فرمان ازصحه میگذراندندظل‌السلطان را مرض عصبانی گرفته خواست روانه فرنگ شود باز کارکنانش قرعه‌فال بنام من دیوانه زدند برای آنکه بنده بطهران نروم مرا خواست و کتاب وصاف را با حضور شیخ‌العراقین و آقامیرزا احمد دولت آبادی گفت این کتاب را نزد میرزای وقار وملا عبداللطیف مترجم‌الف ولیله و دیگری سه مرتبه خوانده ام و نفهمیده ام باید چنان برای من پارسی ساده کنی با اشعارعربی آن که..... فهم بشود وشش‌ماهه مینویسی مرا نزد آن‌دو نفرجنون‌غیرت برآن داشت گفتم دو ماهه مینویسم‌شیخ‌العراقین گفت وه دعوی پیغمبری کن زیرا باب معجز خود را میگفت روزی هشتصد بیت کتابت و ترجمه وصاف شصت هزار بیت روزی هزار بیت میشود ظل‌السلطان گفت هزار بیت چیزی نیست‌شیخ گفت محال است ظل‌السلطان گفت آقای نجفی بمن تنها روزی هزار بیت مینویسد باری باثر آن لفظ بی‌مورد چنان شب و روز را شوشتن پرداختم که دو ماهه ختم نمودم و چشم ضعف قوی پیدا کرد

هم بزم شاه عباس بزرك و حضور ولی محمد خان پادشاه ترك در ۱۰۱۹ كه او نیز ملتجی بدربار صفویه شده و مجلسی هم جنك شاه عباس و باز مجلس دیگر از شاه صفوی و اكبر یكی از شاهزادگان هندی كه باصفهان آمده و دو مجلس هم پس از صفویه نقاشی شده و بامر نادر بوده و یقیناً نقاشی محالس قدرت صفویه راقبلاداشته‌ازآمدن‌سلاطین ترك چون ولی محمد خان و عبدالعزیز خان و پدر محمد خان باصهان یا جنگهای فاتحانه شاه‌عباس بزرك با رومیان وبامر نادربسیاست اتحاداسلام و برانداختن نام صفویه‌حك نموده اند و روی آنها نقشه شكست شاه اسمعیل را ازسلطان سلیم و فتح نادر هند را كشیده اند ظنی قوی است و هم گمان میبرم نقش

بزم با ه گساری صفویه نیز بامر نادر پیوست بوده خصوصاً مجلس شاه طهماسب كه‌یقینی است باده نبوده و او سالها بوده همه را ا ز میگساری توبه داده و خود لب نیالوده‌پس‌از نادر هم كریم‌خان زند صورت خود را گفته كشیده اند بكود كی یاد دار م در ضلعی چهل‌ستون قالی یك تخته دو رو بافت بود كه هر وجبی از آنرا ببهائی گزاف میخریدند بی‌مبالاتی از سال ۱۲۹۸ قمری تا ۱۳۰۵قطعه قطعه از میان رفت پشت مسجد چهل ستو ن عمارتی است بنام تیموری و این ساختمان‌قبل از تركمانیه در سلطنت اولاد تیمور بعراق‌و فارس در قسمتی از باغ نقشجهان ساخته‌شده و گمان میرود از میرزا رستم‌بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور باشد كه زمان جدش

زازله سخت‌فوجان‌شورش‌مردم از گرانی‌وشكستن یكی‌انبارهای مزروعات‌ظل‌السلطان‌را اوسراج‌الملك كه دربیكدلی پیدوعمده گرانی‌راحاج سیدرضای‌علاف ودونفراتباع ظل‌السلطان باعث‌ومالكین‌رودشت شده بی‌حالی مظفرالدین شاه موجب ستمهای اولاد و اتباعش در بلاد شد خانواده بنده كه مطبقه مبتلا شده و رو ببهبود بود ازطرف خانواده شیخ‌العراقین فرستادند دكتركار را ازمریضخانه‌آورده و در غیاب بنده مرض‌را تشخیص نداده تنتور استركنین و دژیتال در الكل نموده بما و دادند فوراً شهید شد پس ازفوتش چهل‌سال‌است ترك تأهل نمودم (رحلت مرحوم ممقانی در نجف آقای زنجانی خانه یهودی را در كوچه حاج عباس گل گرفت رندی سردرب خانه نوشت

(در میخانه ببستند خدا را مپسند كه در خانه تزویر و ریا بگشایند)

وفات آقا میر محمد اسمعیل پا قلعه شیخ صوفیه مؤلف در تاریخ گفتم یكی :

(از فنادیده بقای جاوید میر اسمعیل پیر عرفا) دوم(ان‌اسمعیل‌صدیق‌وفی واتی‌المولی‌بوعدصادق)

صلح روس و ژاپن وفات شیخ محمد عبده از شاگردان بزرك سید جمال‌الدین

۱۳۲٤ - خشم ایزدی ازظلم بعضی ازخاندان ناصری و بستگانش و تركان وعمده بعضی‌علمای سوء و امرای سوء در بلاد سبب شدند بطهران دنباله شكایت ازعلاءالدوله برای چوب زدن قند فروش و بخل عین‌الدوله بنرسانیدن وجوهی راكه صدر اعظم بآقازادگان و بآقایان طهران‌میداد و توهین اتباع امام جمعه بآقای آقا سید عبدالله بهبهانی و اغراض باطنی ولیعهد با عین‌الدوله و

بتولیت اصفهان برقرار بود و چون برای باغ نقشجهان نقشه‌های دیگر پیش آمداین عمارت بیك طرف بنیانی جداگانه پیدا کرده و آن گوشه دیگر مشرق چهل ستون باغ کاج‌است که بعهد قاجاریه‌رؤسای‌دوایر دولتی از کشوری و لشگری هر کدام یك‌دواطاق مخصوص داشتند امروزه مرکز امنیه است و گوشه آخر چهل ستون برجی است هشت پخ بچند طبقه در این برج متعینین خاصی‌را زمان قاجاریه حبس مینمودند مانند میرزا هادی جابری ضابط بلوکات و دیگر عمال‌و ضباط و پیشکاران ولایات اراخر محمد شاه که ایران بی‌صاحب مینمود منوچهر خان معتمد میرزا علیمحمد باب‌را در آن برج جایگاه داده و از انظار نهان کرده وسایل راحتش را فراهم آورده و میخواست بوقت مقتضی او را بهانه و دست آویز خود در فرمانگذاری ایران کند بعمارت بالای این برج هر که نشیند مردمیکه در هشت بهشت یا عمارت صدری و غیره‌نشسته میدیدندبرابر این برج هم طرف شمالی قصری عالی بود جایگاه ضباط معروف بقصر فراشخانه وزیر آن شارع خیابان پشت چهل ستون بود و سقاخانه مفصلی و همان خیابان جزو خیابان سپه شده و باغ فراشخانه‌طرف شمالی برابر چهل‌ستون‌در۱۳۱٤قمری اجزای‌ظل‌السلطان خراب کردند مشرقی و شمالی چهل ستون تا بمیدان شاه عمارات و باغچه‌های دولتی بود صفویه در زمین باغ نقشجهان ساخته مانند چهار حوض و پستخانه قدیم وخلوت

ذخیره بابی‌ها و متبوعین از قضایای سابقه وکارگذاران انگلیس را که چند سال بود از پیشرفت روس‌ها شده بود رساندند حاج محمد تقی سفارتی مردم بی‌کار و مغرض را بسفارت انگلیس برده‌و آنجا سماور و دیك پلو را بارگذارده قیامت بپا شد ضمناً در شورش بازار سید عبدالحمیدنامی پیر مرد هم‌گلوله خورده شهید شد وطن خواهان مصنوعی بالای منبر گفتند وکردند آنچه بیان نیاید بیچاره مردم اول دیوان خانه عدلی میخواستند از سفارت بآنها تلقین شد چه نتیجه دیوانخانه موقتی‌حکومت ملی و مشروطه بخواهید مرحومین شیخ فضل‌الله و بهبهانی و سنگلجی هم بحضرت عبدالعظیم رفته و برشیخ ابتداء شیهه شده وسعدالدوله واشخاصی‌که ازطرف شاه میآمدندخودشان بیشتر علماءرا بهیجان آورده بقم رفتند ولیعهد هم تزلزل‌داشت برای‌شعاع‌السلطنه‌که نظربشاهزادگی مادرش مدعی بود و پدر را بخال مردن میدید برای بدست آوردن خاطر آقایان و غیرهم شاه را برآن داشت که دستخط قانون اساسی را بعنوان سلطنت مشروطه امضاءکرد در هر بلدی علمای سیاسی زمدار گمان‌میبردند چون حکومت ملی است پنج نوبت طبل پس از مشروطیت درب‌خانه‌های آنها زده میشود وآنها تاج بردار و تاج گذارند وندانستند مقصد اصلی آنها برانداختن ریاست این طبقه است ظل‌السلطان هم اول بسیار مایل بود چو از ولیعهد باطناً بیم داشت و خود بی طمع نبود ولی بعد پشیمان شده در مقام تخریب بود که خودش خراب‌تر شد آقای حاج شیخ نورالله که در زبان‌ها شاه نورالله افتاده بود بالای منبر و در مجالس انجمن‌ها تشکیل‌داده و همه علماء

های عدیده و باغ چینی‌خانه و غیرها و باز شمالی چهل ستون از طرف خیابان جنبش حمام خسرو آقا بود که شرحش گذشت و جنوبی مغربی چهل ستون بباغ هشت‌بهشت و مشرقی بعمارت صدری محدود و گوشه مغرب چهل‌ستون باغ خرگاه و کجاوه‌خانه و هشت بهشت نیز بمنوال چهل‌ستون طرح باستانی بستانیش که از نقشجهان جدا کرده زمان شاه عباس بزرك شد باساختمانی مختصر و بنای عمارت شگرف هشت بهشت را سایر شاعر مشهدی گفته زمان شاه‌سلیمان بهزار و هشتاد و کاشی کاریهای زیباخصوصاً طاوس‌هاو دیگر مرغاندر ۱۱۰۲ بازبفرموده شاه و عرصه این باغ از چهل ستون بسی بیشتر بود برای حرمخانه شاهی چو حد جنوبیش ببازار چه بلند منتهی میشد و در حکومت ظل‌السلطان بانوی‌عظمی‌خواهرش با همه اولاد و خانواده در آن بزرگترین پارك سلطنتی میدان جولانی برای خوش گذرانی داشتند امروزه آن باغ را قطعاتی کوچك نموده و بمقبلان فروخته اند که شاید پنجاه خانه و باغچه‌سرا از آن جدا شده و باز قسمت بزرگی را خود دارند بنگاه‌ها و سراچه‌ها و مغازه های بسیاری در چهارباغ‌عباسی بیرون‌انداخته که نفع‌بزرگی دارد و کوچه جهانبانی با خانه‌های‌دوطرف و حمام نمره نامی را از میان باغ رد کرده در آنجا حوض مرمری یکپارچه معروف مروارید میدیدم و از آثار صفویه دو سه حوض یك قطعه مرمر موسوم به‌مروارید

را سوای مرحوم درچه و ریزی برای مشروطیت و ریاست همراه کرده مردم را طوری اغراء و ترغیب نموده همی‌گفت رعایا بیلهای شما طلا میشود و خاك اندازهای خانه‌ها و ناودان های عمارات نقره و میخها زرآقای نجفی را هم بتهدید و نوید پشتیبان استوار خود داشت اتفاقاًششماهی بود بنده‌کالمستجیر من‌الرمضاء بالنار بائرستمهای وارده ناچارخودرابستگی بآقایان مسجد شاه داده که آقایان من دیوانه‌راخواستند ومراسلات بعراق عرب وهند واسلامبول و بلاد ایران واوراق انتخابات را همه خطی‌که چون مطبعه نبود و نوشتجات انجمن ولایتی و تشخیص مالیات‌های‌دهات و غیرها را از طرف آقایان مسجد شاه و انجمن باجبار و اصرار بعهده بنده گذاردند بنده ازظلم اتباع ظل‌السلطان و شیخ‌العراقین و میرزا نصرالله جارذی‌الجنب و دیگری جارالجنب و حاج‌محمد ابراهیم خان و نواب اکنتهای قونسولگری روس و غیرهم در شرکت علاقه و املاك ناچار بودم تمکین نمایم وکالت ملاکین را اعتبارنامه بینده دادند در این دوره تقنینیه نخست چون پایه کار را سست و پایان را نادرست میدانستم ذیل آن استعفا نوشتم :

مظفرالدین شاه مرد باز تاریخ را بجمع و خرج گفتم :

(مظفر چو مشروطه را داد رفت ز تخت و سریر سلاطین کنار)
(محمد علیشاه جایش نشست که تا خود چه بازی کندروزگار)

سوای روزی هشتصد بیت نوشتجات‌آن ایام کاماتی ابتکارفکر و قلم بنده شد یکی آغاز

پدید بود یکی در عمارت اشرف و آن چنان بود که همه آن سنك را شبیه بحوض حجاری استادانه کرده و برای همه‌فواره‌های کوچك باندازه انگشت سبابه از تمام سنك درآورده هرحوضی بیش از صدفواره داشت و آن حوض را که نصب نموده بودند اززیر سنك آب جریان یافته مانند دانه‌های مروارید بوسیله آن نواردها جستن کرده و حوض را پراز آب نموده بانوی عظمی یکحوضش را ببدیع‌الملك پسرش داد در عماراتش از باغ بادامستان تلگراف خانه جدا نموده داد و آن عمارات بعد ببختیاریها واز آنها منتقل بجلاءالسلطنه شد قنات آب حلال که روی بمارین بالا میرفته و آبش متصل بجویشاه میشد برای آب دائمی هشت بهشت ودیگر عمارات صفویه احداث کرده بودند و هر عمارتی بهری و بخشی معین داشت وزیر و مستوفی خاصی از نیاکان بنده برای آن مقرر بود تا بتواند در حرمخانه سلطنتی حکم بخش آب را بدهد و رفع مشاجره سکنه باغچه سراهارا بنماید ووجه نامش‌بآب حلال از آن رهگذر بود که شاه عباس دوم وجهی را که بنظر خود وعلماء حلال‌شرعی میدانستا بخرج احداث آن قنات داده تا آب غسل و وضوی حرمخانه نهایت حلیت را داشته شبهه کم وزیاد آب رودخانه‌ازحقوق دیگر محلها نرود حالیه شبیه‌ام آن آب را از پشت آتشگاه بجروکن اولاد بانوی عظمی میبرند و چون بانوی عظمی واولادش شصت سال و کسری امت در دشت بهشت

عنوان مجلس‌دعای شیدالله ارکانه‌را بنده تلگراف ازتول‌آقایان نمودم دیگرنامه ده فصلی که بمرحوم حجةالاسلام آقامیرزا ابراهیم شیرازی نوشتم و در جریده مجلس وحبل‌المتین درج کرده بودند و چون هرآنچه از آغاز تا انجام نوشتم مشروطه اسلامی بود مرحوم شیخ نوری بسیار پسندیده بودند دیگرگنجینه انصار سه نمره که طبع شد ونسخه‌اش نایاب است همه حوادث‌آتیه را خبر دادم (از۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ چندمسئله مهم در عثمانی عنوان بود یکی اتفاق بعضی دول بالکان برضد عثمانی دوم تمایل بطن عثمانی بآلمان سوم تمدید راه آهن حجاز که امتیازش را از عثمانی گرفتند ومشغول بودند ظل‌السلطان این چند ساله بگوشه ازاصفهان درباغ نورفته وخود شخصاً کمترسخنان دولتخواهان چون میرزاسلیمانخان رکن‌الملك وملا باشی‌را بگوش گرفته و اموررا بعهده منشی باشی مخصوص حاج میرزا باقر خان مشیرالملك گذارده و او همه همتش همراهی با صاحبان نفوذ شده و اشخاصی مانند شیخ‌العراقین و حاج میرزا محمد علی کلباسی و نظایر آنها در ضعیف کشی دقیقهٔ فروگذار نکرده و عموم مردم از اوضاع دلتنك بودند که راه تظلم نیز ازهرجا برآنها بسته بود و جز آه نیم شب و توسل بخداوند راه نداشته برای تصرف ولدان بعنوان خالصه که‌رعایا منکر و بحاج میرزا محمد علی کلباسی مستظهر بودند برحسب اطاعت ظل السلطان از دستور آقایان‌مسجد شاه دور رفت تابرای‌آقایان ملك‌را ضبط کند کشمکش‌شده انگشتان رعیتی‌راقطع کرده انگشتهایش را در انجمن آوردند چنان مؤثر شد که خود آقای نجفی میگفتند بجدل بن سلیم کی بوده

ساکنند ضمناً باغات و عمارات دولتی دیگر مجاور را بدست داشتند مانند بهشت آئین و رشك جنان و انگورستان و بهشت آئین امروزه در کوچه فتحیه کالج دختران شده و انگورستان را با عمارت خسرو خانی بدست سردار اعظم داده بودند دیگر از عمارت وصل بچهل ستون خانه بزرك معروف بصدری بود حد شمالی بجنوب شرقی چهل ستون و حد غربی بهشت بهشت و شرقی بعمارت جنب باغ کاج و ساختمان صدری و اشرف هردو از صفویه بود جهت معروفیت باین نام یا از آن بوده که اشرف را زمان محمود در آن عمارت بخصوص جا داده بودند و گویند سلطان حسین را هم در آنجا حبس نموده و مرحوم صدردر حکومت ووزارتش نشیمنگاه خود را در آن یك عمارت که یکپارچه طلا مینمود از بس نقاشان تذهیب زر نگاری استادانه کرده بودند خاص خود قرار داده و بنظرش خوش آمده لذا مردم بنام آنها میخواندند چنانچه عمارت جنب عمارت حکومتی را از وقتی خسرو خان گرجی وارد بدان شد بحکومت بنام او خواندند یا عمارت سرپوشیده که شاهزاده سیف الدوله مینشست با رشك جنان وعمارت بصر منظر وعمارت گلشن تزیینات بیست و پنج باب اطاق صدری کمتر از زینتهای عالی قاپو نبود ۱۳۱۷ قمری که ظل السلطان را بخرابی آن باز داشتند و احدی دولتخواهی نکرد بنده رفتم نزد مرحومین میرزا سلیمان خان رکن الملك و میرزا احمد ملا باشی دو رکن بزرك دولتش و گریه

جلوس محمد علیشاه و رفتن ظل السلطان (کالباحث عن حتفه بظلفه) بشکایت از آقایان باوجودیکه قبلا گفتم ستونهای مسجد شاه و باغ نو بهم پیوسته یکی را بخواهید بشکنید آن دیگری زودتر شکسته میشود و بوسایلی جدیت دراصلاح کردم آقامیرزا احمد دولت آبادی و آقا میرزا محمد علی کلباسی اخلال و بهمراهی حاج مشیر الملك وغیره نگذاردند وفات مرحوم حاج میرزا یحیی بیدآبادی عالم خلیق و سخی الطبع تاریخ گفتم : (لئن مات یحیی مآثره حی)

۱۳۲۵ - ورود اعیانی از هرطبقه بانجمن ولایتی بیهانه مشروطه خواهی و اجماع خاص وعام و بردن ملصقین بآیة الله آقای نجفی وحاج شیخ نور الله هریك مقامی را ونطق های عوام پسند کردن ضمناً آقامیرزا ابوالحسن نظام الشریعه سابق که (صدرالاسلام امروز است) تقاضا کرده کتابچه دستورالعمل مالیاتی را بمن بدهید من بهتر از میرزا اسدالله خان پیشکار مالیه از عهده برمیآیم میرزا نصرالله مستوفی شیخ الاسلام را اغواء و شیخ بمیرزا ابوالحسن مانی القاء کرد در بازارچهارسوق مخلص نظام الشریعه را گرفته عبا و عمامه اش را پاره کرده وبسر و مغزش زده آقای حاج میرزا حسین صدرالاسلام برادر بزرگش که از انوار فضل و ادب والد بزرگوار خود آقای میرزا نصیر ملا باشی مقداری اقتباس کرده بودند وارد بمحضر علماء شده بحالی مضطرب وگفتند در حال نوبه بودم سانحه مخرق شدن عبا و عمامه و صدمه اخوی طوری بسمعم رسید که معرق شده وآمده ام باستدراك تدارك این فاجعه ولی بجائی نرسید و بازار هوچی گری مانع شد

کردم و گفتم ریشه‌این عمارات رابرانداختن میمنت ندارد آنها بحال بنده رقت آورده ظل‌السلطان عرضه داشتند ولی دیگران که مدیر و مدبر و وزیر باطنی بودند عرض بنده را تخطئه کردند و نوع دیگر جلوه دادند امروزه زمین عمارت صدری فوتبال شاگردان مدرسه سعدی شده و اما عمارت اشرف نیز دستگاهی و نقشهائی شگرف داشت چند اطاق سمت مغرب و اطاقهای تبلی و ۱۳۰۸ که ظل‌السلطان‌میرزا حبیب‌الله خان مشیرالملك انصاری را چند ماهی درآنجا محبوس داشت شرحش را در آگهی شهان نوشته‌ام دو ماهی هرروز بنده تماشای نقاشی استادانه اطاقها را میکردم و نقاشان استاد میآمدند از روی آن نقاشی‌ها نقشه برمیداشتند و باصطلاح خود (گرته) میگرفتند ازگچ بریهای ممتاز بی انبازش بشکل درختان و مرغان امروزه درب آن عمارت در خیابان تقاطعی میان خیابان دروازه دولت وخورشید باز میشود و بعضی عمارت اشرف را میگویندهمان زمان‌صفویه که ساختند این نام گذاردند از چند اطاق پس ازعزل ظل‌السلطان درعمارت‌اشرف که باقی‌بودمیرزامحمددستجردی‌نظام‌الاسلام آقای حاج آقا نورالله را اغفال کرد و ویران نمود بعد جلو گرفتند - پشت عمارت اشرف سمت شمالی عمارت رکیب خانه بود که راهش از تکیه دولتی میرفتند قسمتی از شمالی عمارت اشرف اندرونی سابق حکام بود امروزه صحیه و سجل احوال در آن نشسته پشت

متنفذین باطنی در عروق خلق بدستور.... که فرمانگذاری ظل‌السلطان را امروزه منافی مقاصد خود دانسته بوسیله دولت‌آبادی وحاج میرزاسیدعلی‌وحاج‌میرزاآقاجناب وآقای‌سیدمحمدحسن اسفهٔ وآقاسیدحسن قمشه وسیدکاشی‌و پول‌حاج محمد حسین‌کازرونی و امثال‌آنان آقای‌حاج‌آقانورالله را دیده وحضر کردند برای عزل ظل‌السلطان وهرساعت جمع اتباع کرده‌و اقتداء بطهران ابتداء سماوری در قونسولگری انگلیس گذارده اول خرج سماور را از میرزا حسنعلی خان سراج‌الملك گرفته متحصن شده فریاد ما نمیخواهیم ظل‌السلطان را بلند کردند از اولاد بانوی عظمی و جاهای دیگر نیز مدد خرج میرسید در طهران و اصفهان برظل‌السلطان نیز همراهی آقا میرزامحمدعلی کلباسی اشتباه بود زیرا بیشتر موجب ضدیت آقایان مسجد شاه میشد در طهران هم محمدعلیشاه بآقای آقا سید عبدالله بهبهانی بخطا واز راه بی تجربه گی و طمع گفته بود کاری بشود عموجانم طهران باشد از اعضای ظل‌السلطان فقط حاج رکن‌الملك و آغا باشی و میرزا اسدالله خان هواخواهش بودندوسری الهی درکار بود بهمراهی ظل‌السلطان هرافدامی نیز میشد نتیجه بعکس می‌بخشید چو مکرر درخلوت بآقای حاج آقا نورالله گفتم اساسی که چیده شده با شخص محمد علیشاه طرف خواهید شد عاقبت و وجود ظل‌السلطان را لازم دارید و آقایان سنواتی که ظل‌السلطان شاخ زن بود شاخ او را تند کردند و امروز که شیره شده همه نوع استفاده از ثروت و ابهت و تجربیاتش میبرند خطاست او را از میان بردارند و این مطلب را ازروی‌حقیقت

چهل ستون هشت بهشت و باغات و عماراتی نیز بود از قبیل باغ خیمه گاه که تغییر کرده و همه خانه گاراژ و مغازه شده باغ ناظر درب آن در بازار مسگران باز می شد و درب جدا هم داشت باقدری ساختمان چهارباغ عباسی معروف بچهار باغ کهنه در سی سال قبل جزو تاریخ اصفهان نوشتم سال ۱۰۰۵ بفرمان شاه عباس بزرك طرح انداخته شد طولش ابتداء از دروازه دولت و انتهاء پیل اللهویردی خان و عرض آن تخمیناً چهل و دوذرع این چهار باغ را یااز آنرو خواندند که آن خیابان طویل را چهارقسمت کرده و فاصله هرقسمتی میان خیابان حوض مدور و بزرك انداخته آب طبقه بطبقه در آن حوض ها وارد و خارج میشد هر چند همه چهار باغ بیك خیابان و یك باغ مستطیل نمایش داشت اطراف این خیابان چنار های کهن قطور بود و طاقنماها و سنگها و همه زمین بسنگهای بزرك بیش از یگذرع مفروش و باغها بدو طرف مشرق و مغرب با سردربهای عالی هریك در دفتر نامی خاص داشت یا شاید چون در اصفهان بسلطنت سلاجقه و بعد چهار باغ بزرك طرح بود که نامش را مافروخی مینویسد چهارباغ دروازه های شهر اصفهان و هر باغی از هزار جریب کمتر نبوده باغ احمدسیاه و باغ ولاشان و باغ کاران و باغ بکرشاه عباس هم خواسته اینجا را مخصوصاً اسم چهار باغ بگذارد و ابتدای چهار باغ قصر جهان نما چند طبقه جلوه گاه تماشائیان و کاشی کاری آن صورت

و عقیده میگفتم اما یك نفر معمار کجا اصلاح ویرانی صد هزار عمله خراب کن و بمب انداز را میکرد در مجلس هم کار گذاران و کلاء مصنوعی اکثریت بعزلش رای دادند باز بنده بنوشتجات از جانب آقای نجفی و آقای حاج شیخ نورالله میان آنها را با ظل‌السلطان بصلح آورده و تبانی کنبی شده ظل‌السلطان بعنوان بازدید ذخایرش بتمشلو آید و آقایان و جمعی باستقبال روند و او را محترماً باصفهان آورند ده رقعه روز جمعه در این خصوص نرشتم و سحر شب شنبه که بردم بدهم آقایان مهر و امضاء کنند ناگاه قضیه ناگوار اکبر میرزای صارم‌الدوله و مادرش مونس‌السلطنه پیش آمد. بود که مادرش از بی‌عقلی یا توهم آمده بود منزل حاج شیخ نورالله پناه آورده تا از ظل‌السلطان طلاقش گرفته شود وصارم‌الدوله نمیخواست چنین بد نامی درخانواده‌شان باشد و مادرش خانه دشمن بماند با جماعتی رفته هرچه التماس کرد بیاید نپذیرفت او هم باشتلول زد مادر را کشت و فرموده مولوی رومی ظاهر گشت (نظام السلطنه ما فی ربیع جلالی و هلالی بود وارد بخیال واهی خود جلوگیر اهل زرق (کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق) اما اوهم نتوانست ازدست حاج مسلم آدم آقانجفی زیست کند ازاصفهان روانه فارس شد ونیر الدوله باصفهان آمد خبر محالفت مجلس با شاه رسید و انجمن‌ها در اصفهان و بلوکات منعقد گردید (چنانچه قریه اسفیدواجان مهری باندازه نعلبکی ساخته مجلس مقدس دارالشورای ملی اسفید واجان کرون)

زنان و دختران عجم از کیانی تا ساسانی با جامه های خسروانی سیاحان و تماشائیان ساعتها نگرستن دل از آن نمیبریدند کسان بانوی عظمی ببهانه که در آنجا انه رونی هشت بهشت پیداست از ریشه ویران کردنددوطرف مشرق و مغرب همه باغاتی بود که بامر شاه عباس طرح انداختند و بعضی از آنرا بنام ارکان دولتش نموده وعماراتی وسردربهائی ساختند وقسمتی را نیز اختصاص خود گذارد و بنده از روی دفتر نیاکانم شرح میدهم امروزه آن باغات ملك مردم شده و گرداگرد چهارباغ را مغازه ها ومهمانخانه‌ها وسینماها وو وومانند زنجیر بهم پیوسته حالت امروزش بصورت ظاهرخوب و حالت پیشینش محکم اسلوب بود و برای آنکه نام باغات عهدصفویه از تاریخ روزگار بیرون نرود هرچند حالیه بکلی تغییر صورت یافته و درهریك خانه‌ها و کوچه ها انتاده مینگارد با مساحتی تقریبی از حالت سابقه اش و بروزگار کهن بلکه باوایل زندگانی بنده اجرت اول استادمعمار یکریال بود و عمله دوعباسی و آجر بزرك سفید هزار قالب دو تومان وآهك خرواری دو ریال ونیم وگچ مرغوب خرواری یکریال وچوب کبوده خرواری هفت ریال و نیم و چنار خرواری دو تومان و مزد نجار وحجار بتفاوت کار روزی یکریال و سی شاهی و حق التصدیق معمار باشی مانند استاد تقی و حاج محمدحسین دوریال ولی نان هم خرواری دو تومان و پنجریال بود و گوشت یکمن تبریز یکریال و دولت سالی دوهزار تومان

یا در جراید طهران و ولایات نسبت بشاه بی‌احترامیها نوشته مؤلف بجدیت از نگارش استعفا دادم مجله شیخ و شوخ را نگاشتم مرحوم آقای نجفی فرمودند انصار از شما که انتصار علمائی خواهش دارم تنویسی من هم ننوشتم ودرآن سه‌مجله بسیاری حوادث امروزه تصریح وتلویح است

میرزا نصرالله در کتابچه جزو جمع اصفهان تقلباتی کرده صورتی که بانجمن فرستاده کم‌وزیادها نوشته و آقایان از بنده تصدیق میخواستند نه میتوانستم رد کرده وتقلباتش را بگویم زیرا آقایان اول‌درجه بابنده دشمن میشدند نه میتوانستم تنفیذ کنم زیرا خلاف حقیقت بود و یك زمانی موجب مسئولیت لذا بجدیت از کلیه استعفا داده چند مرتبه آقای حاج شیخ نورالله و دیگران منزل بنده آمدند بالتماس رد نمودم خصوصا با فسادهائی که از بسیاری مانند شیخ‌الاسلام و غیره در شهر راه انتاده تشکیل دومای روسیه و رفتن وکلاء از اطراف بپطروگراد سرداراسعد بختیاری برای گرفتن دستورالعمل روانه اروپا شد و قبلا با حاج آقا نورالله خلوت کرده مقاصد خودرا آنچه صلاح دیده گفته دولت‌آبادی و آنها که راهی با انگلیسان داشتند هواخواه سردار اسعد بودند محمد علیشاه اتابك را از اروپا برای ریاست وزراء خواست مشروطه چینان فهمیدند او بقوه تدبیر و سخاوت و اطلاع از کیفیات امراض و علاج که نبض ایران را بدست دارد اساس را برمیگرداند رمقش ندادند واورا بتیر زدند و نسبتش را بعباس آقا دادند حال عباس آقا هم در آن سبب بوده یا راست بود یا نبود و عباس آقا برای نجات اصحاب و نمایاندن

برای اندود مالی و تعمیرعمارات دولتی میداد که دخل پیشکاروحکمران شده بود وهرسال پنجاه برابر بعنوان تعمیر بخرج دولت آورده (پراکنده گوئی) ارزانی مزدهای پیشین همه ازرهگذر کم پولی نبود و فلزات آن زمان خیلی بیشتر بود بلکه پارهٔ مشتهیات بی نتیجه ولغومانند چای و دود و مشروب وجوهریات اروپائی و دیگر شهوات تمدن از سینماوو وجود نداشت و بطوری مردم ساده و خوب زندگانی میکردند که ببیان نمی آمد بیشتر عمرشان هم کمترازصد نمیشد با سلامت مزاج وصد و بیست وصدوسی و گاهی در کوهستانها متجاوز شنیده میشد . خود زنان هم هرساله بدون قابله اروپائی مانند حیوانات دو قلی و سه قلی و سالم میزائیدند و یك طفل هم فاسد نمیشد .

باری باغات دولتی شرح باغ بادامستان گذشت بیش از بیست وچهار هزارمتر بود فرمانش را میرزا مرتضی خان نوری گرفت و دست بدست بترقی قیمت فروش رفت باغ جزایر خانه و باغ فراشخانه برابر چهل ستون هم خانه‌های عدیده شده و مرحوم حاج محمد حسین کازرانی و غیره خانه‌ها ساختند تقریباً سی و شش هزار متر آن دو باغ بود و شاید سی چهل دست خانه آن دو باغ شده باشد وباغ کجاوه‌خانه جنب بازار صباغان بیش از چهل و پنجهزارذرع بود میرزااحمد خان فاتح‌الملك فرمان صادر کرد و دست بدست فروخته خانه‌های بسیار شد باغ‌خرگاه معروف بخیمه گاه برابر باغ بادامستان و

محرکین‌خود کشی کرده بادیگری کشتش‌خدا آگاه است‌اتابك‌سیاسات‌شخصی بسی‌داشت ازمآثرش آیینه کاری دارالسعاده در قبهٔ‌الرضویه وصحن‌جدید حضرت معصومه واحداث‌مدرسه ومصارفی‌درحضرت‌عبدالعظیم

این موقع که نفوذ روسیه از شمالی غربی بیشتر آمده و آلمان هم در اروپا مهم شده برضد انگلیس لذا همسایه جنوبی‌ما با شمالی متحد و نقشه تقسیم ایران را بعنوان تجارتی مثلث کشیده یك ثلث آزاد و دو ثلث مقید باسم معاهده ۱۹۰۷

جنك غیر رسمی یا زرگری عثمانی و ایران و اغتشاش آذربایجان و هیجان پارلمان تافریق پاشای دزد طریق کشته شد و (فریق فی‌الجنة و فریق فی‌السعیر) از خامه مؤلف تبرك نوشته

مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری که خود اول پیشقدم بود همانا که دانست در بعضی غرض‌حفظ ایران و پاس اسلام نیست و دست نهانی بتقلید قوانین مخله اروپائی که سالها مضارش راآزموده اند برای پیشرفت نیات دیگران است جدا از عقیده برگشت و سخنها در میان آمد اخرالدواء در حضرت عبدالعظیم بست نشست و آنچه توانست ابلاغ حجة‌کرد و استفتاء بعلمای عراق عرب و عجم نمود در شیراز قوام‌الملك را با تیرترور کردند قوامیان هم حاج شیخ‌محمد باقر اصطهباناتی و آقا سید احمد راکشتند در اصفهان بتوصیه آقای بهبهانی از طهران سه نفر بریاست عدلیه‌اصفهان آمده درب‌عدلیه را سه قفل زده مقدمه انقلاب عثمانی بر سلطان عبدالحمید و فات میرزا حسین فروغی ادیب ذکاءالملك صاحب روزنامه تربیت (ظل‌السلطان که ازهمراهی گرامی ترین اجزائی که

پشت چهل ستون با نارنجستانش و عمارات بیش از سی و چهار هزار ذرع و میرزا اسمعیل خان امان‌الدوله از مظفرالدین شاه فرمان گرفته و باصفهانیان فروخته مبانی آنرا خراب و از مصالحش خانه ها و مغازه ها و حمام ساخته شده باغ خیاط خانه جنب چهل ستون تخمیناً دوازده هزار ذرع فضا داشت آن هم مغازه و خانه شد - باغچه خلیل خانه و عمارتش با عمارت باغچه توحید خانه با برج وسط باغ (مستمن) یا (مستمند) تقریباً شصت هزار ذرع و سردرب عالی و عمارت حسابی داشت فرمان اول را میرزا اسمعیل امان‌الدوله گرفته و بدیگران انتقال داد و محل معتبری است چو همه را خانه کرده اند و کارخانه سابق شونمان آلمانی نیز قسمتی از آن بوده است باغ تخت تقریباً چهل هزار ذرع بود بمغربی چهارباغ آنرا نیز میرزا مرتضی خان نوری ناظر فرمان گرفت و قطعه قطعه بدیگران فروخت و باغ تخت دو قصر داشت یکی رو بچهار باغ یکی رو بخیابان فرعی محل شمس آباد که امروزه بخیابان شیخ بهائی نامیده شده طرف جنوبی باغ تخت دو باغ اربابی که یکی وقفی و بدست آقایان پا قلعه بود و یکی باغ و خانه محمد امین خان و در رقبه دو اتی نام نداشت بمفت و پانصد فروش رفت و خانه های گرانبها شد باغ ماما سلطان شهیر بباغ کاج در مغربی چهار باغ آن هم تخمیناً بیش از سی هزار متر بود و پشت توپخانه واقع شده بضمیمه باغ بابا امیر که سی و سه هزار ذرع میشد با سردرب و عماراتش فرمان از

دوازده سال برای خود برگزیده بود نا امید شد رکن‌الملك را خواست و حضور شاه برد و رکن‌الملك بشاه پند ها داد و با ظل‌السلطان همراه کرد و برگشت ولی دیگران باز خراب کردند (قانون بلدیه) رحلت مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا جلیل طهرانی در نجف وفات آقای نظام‌العلماء تبریزی وفات حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله مؤلف هدایة‌الجبر و کفایة‌الحساب (مشروطیت ایران بسلطنت عثمانی لطمه سختی زده که ژان ترکها وسلانیك بهیجان آمده حکومت ملی خواستند عبدالحمید هم داد (وضع قانون مطبوعات) کمال ریاست آقای بهبهانی که برای مجلس سوار میشد توپ میانداختند پیاده میشد بهمین منوال نیرالدوله از اصفهان استعفاء داد و علاءالملك حاکم قانونی شد در اصفهان آقای حاج شیخ نورالله انجمن‌های اتحادیه راه انداخته رعایا را گفت همه نشان برنجی وحلبی بسینه زده کلیمی‌ها که باطناً ازمقاماتی دستورداشتند میگفتند : (ماامت موسائیم مشروطه را فدائیم) ومسلمین هو زده (ما بنده خدائیم مشروطه را فدائیم) و حاج آقا نورالله را باور آمده و یکروز سی هزاری را جمع کرده و بتخت پولاد رفته و بمحمد علیشاه تلگرافات تهدید نموده قبلا در طهران هم که هیجان هوچیان بیشتر و بقلب شاه بسا نیشتر میخورد مایه این مقدمات را پولهای ظل‌السلطان دانست ولی ندانست (ما النار فی الفتیله احرق من التعادی فی القبیله) بخیال افتاده ظل‌السلطان را روانه اروپا کند ظل‌السلطان هم تقریباً اظهار مخالفت کرد و باقدامات آقایان ومجلس بفرمانگذاری فارس روانه شد پس ازبروز خلاف میان شاه وپارلمان عنوان عزل شاه پدید آمد

ناصر الدین شاه گرفتند و بعد بملکیت صارم الدوله برقرار و بدیگران قطعه قطعه انتقال و فروخته شد باغ شهیر بتوپخانه و باغ عسگر را میرزا آقا خان محاسب الدوله و میرزا علی اکبر خان داشتند تخمیناً چهل و چهار هزار متر و قسمتی از آن بدیگران منتقل شد باغ نسترن لب هادی نیاصرم ووصل بلب رودخانه را میرزاتقی اشراقی امین الشریعه با باغات دیگر بشرق دست برده باغ محمد علی حیدر را علیرضا خان فرمان گرفته باغ طاوس خانه بضمیمه باغ پهلوان حسین در مشرق چهارباغ که هادی نیاصرم ازمیانش میگذشت باربابی میرزا هادیخان پیشخدمت و ایازمسعود ظل السلطان باعمارتش داده شد بیش از چهل هزار ذرع بود و دست بدست گشت تاقسمتی مدرسه ستاره صبح شد و قسمتی عمارات و در آن باغ و باغ طاوس خانه از آثارشاه عباس دوم مبانی ساختمانی باقی بود که تغییر کرد جنب آن باغ باغ سیف الدین شهیر بباغ آلبالو بود که میرزاعیسیمحمد مستوفی گلستانه بدست داشت و امروزه مقداری را عمارات کرده آن باغ هم هیجده هزار متر میشد باغ عموطاهر پشت باغ آلبالو و غیره بیش از سی هزار ذرع قسمتی بدست حاج میرزا حسین بنکدار و برادرانش میباشد خانه‌ها ساخته اند برای نشیمن و اجاره باغ زین خانه وباغ فتح آباد مشرقی چهار باغ که شاید بشصت هزار متر میرسید و جلو مدرسه چهار باغ و موقوفه شاه سلطان حسین بود بباغات کوچك و عمارات مبدل گشته و کارخانه های نجاری و

و نصب ظل السلطان پیش آمد در اصفهان شاهزادگان چادرها زدند و طادی خواند :
(شکر لله ظل سلطان شاه شد ظل سلطان بود ظل الله شد) در شیراز نیز همراهان عشایری و شهری داشت ولی انگلیسان گویا برای رضای روسیان ظاهراً او را منع کرد ند و باطناً بی میل نبودند خودش نظر بضعف نفس و قلب معمولی جرأت نکرد و شنیدم حاج مشیرالملك جداً او را جلوگیر شده و ترسانده بود از شیراز با خیلی ترس برگشت از بنده پرسید چه میشود گفتم دول نخواهند این شاه مطلق العنان بماند ومحرك سرکشان میشوند گفت من چه کنم گفتم بروید بمکه و برگردید بنجف و با آقایان نجف بسازید از امپراطور روس وسلطان عثمانی مخفیانه اشاره بمحمد علیشاه شده بود که بازی مشروطه را برچینید چند نفر هتاك فحاش را از مجلس خواست نداد ندو مهیای دفاع شدند او هم مجلس را نفهمیده بتوپ بست و خطائی از این بزرگتر نبود اگر دو ماه صبر کرده چنان عموم مردم از مجلس منضجر شده بودند که اگر قطعه قطعه میشدند وکیل نمیفرستادند خطای دوم آنکه فوراً تشکیل مجلسی نداد تا انگلیسان راه بهانه نداشته باشند چون بآنها قول داده ولی یك قدری هم مرحوم شیخ فضل الله و امام جمعه سخت گرفتند در منع مجلس خطای سوم آنکه عفو عمومی را رفتار نکرد و اتباع طماعش مردم را در فشار گذارده که باز دنبال هواخواهان مجلس افتادند خطای چهارم آنکه علناً لباس قزاقی روسی پوشید در عثمانی هم عنوان مشروطیت شد باری حاج میرزا نصرالله و صور اسرافیل را خود کشت و سید جمال

آهن بری در آنجا ساخته اند باغ گلدسته که چنانچه درعالم آراء جهانبانی نگاشته از شاه عباس بزرك و زمینش نزدیك بسی هزار ذرع تخمیناً بود امروز راجع بامین‌التجار و اعتمادالتجاراست وخانه‌هائی ساخته بداد گستری و غیره اجاره میدهند باغ دمور نیز میان پشت مسجد شاه و هشت بهشت واقع بود و خانه‌هاساخته باغ معتمد بهمین ترتیب باغ شیرخانه پشت طرف مشرقی چهار باغ بمحلی که امروز بکوچه شیرخانه معروف است و معبرش از باغ پهلوان حسین بود در همه این باغات آثار عمارات عالی و سردرب ها تا پنجاه سال قبل از شاهان کهن نمودار بود واگر عمداً خراب نکرده بودند بهترین نمایش ها از ساختمانهای باستانی مینمود چنانچه هنوز در چهل ستون و عالی قاپو (از نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدید است سلاطین کهن را) وهم برای نشیمنگاه ادارات محتاج باجاره‌های گزاف دادن دولت نبود ودرشمالی لب رود خانه هم باغات بنامهای متفرقه بود چون باغ قراخان و میان چهار باغ کهنه و نو باغ صالح آبادرا که خطهٔ مینو مانند است و باغانی دلپسند شده و خانه هائی از مردم دولتمند و یکی از باغات صالح آباد را اولاد حاج محمد مهدی دهدشتی داشتند بنام آقا عبدالحسین فرمان دادند و باغ نظر بیش از چهل و پنجهزار متر و مادی نیاصرم میان آن گذشته شیخ حسن عرب شیخ‌العراقین فرمان گرفت و اولادش فروختند قسمتی را حاج زین العابدین ومختصریرا دکتر جواد

گریخته بود بمظفرالملك تلگراف کرد او راکشت و کلیه خون سید شامت دارد توهین بآقای بهبهانی و سنگلجی هم چون سید و محترم بودند مناسب نبود و اصلا منافع مجلس همه برای شخص شاه بود زیرا هرقدر مدعی از علماء و متنفذین و مفتخوارها وگردن کلفت‌ها داشت بوسیله مجلس از میان رفته مالیاتی راکه صد سال یك پول نمیتوانستند زیادکنند بیك سال صد برابر میکردند چنانچه شد برهم زدن امپراطور دومارا و زیر زنجیر بسیبیریا فرستادن بعضی وکلاء (بخطا پوشیدن یکروز محمد علیشاه لباس قزاقی روسی وانضجارانگلفیل‌ها و در مقام برآمدن

۱۳۲۷ - ستار خان و باقر خان در تبریزسنگر بسته برضد سلطنت و عین‌الدوله روانه شد نه کورمیکرد نه شفا میداد حکم مرحوم خراسانی را درهمه بلاد بندادن مالیات و عدم اطاعت‌از شاه خواندند محمد علیشاه محرکین‌ماننده حاج میرزا یحیی وغیره راحکم داد بگیرنداجلال‌السلطنه رئیس نظمیه آنها راگریزاند اقبال‌الدوله ومعدل در اصفهان برای جنس ممیزی که هیچوقت‌معمول نبود فشار آوردند آقای حاج آقا نورالله موقع را مغتنم دانسته با صمصام‌السلطنه و ضرغام قرار دادگرفتن اصفهان راکرد قبلا هم با سردار اسعد توطئه داشت محرمانه و او بفرنك رفته و اطمینان گرفته برگشته خطای دیگر شاه طمعش بسپهدار رشتی او نیز همدست شد سردار اسعد که روانه طهران شد قونسول انگلیس بعنوان برگرداندنش رفت اما در قم باو رسید و آنچه منظور داشت باو دستور داد بعضی بسفارت عثمانی پناهنده شدند شاه دستخط مشروطه و

أز طرف مغرب نزدیك باواخر چهارباغ راه بمحله عباس آباد سابق بود که بزبان عوام مبالغه و اغراق معروف شده پایان دولت صفویه چندان خانه‌های متعینین در آن بوده که چهل یا چهارصد آفتابه زر در هر بامداد در مادی نیاصرم زده میشد و این محل همان باغ عباس آباد است که بنام خود شاه عباس طرح افتاد و امروزه گرامند ترین محلهای اسپهان شده از بها و ارزش که قیمة یك خانه کوچکش را بیش از تمام آن محل عریض وطویل چندسال قبل میگویند و خیابان حالیه هم که در آن افتاده بنام عباس آباد است و طرف مشرقی آن چهارباغ برابر آن محل را نیز عباس آباد گویند بهمان روش که آن محله از طرف مغرب سابقاً از خیابان شاهپور امروزه راجع بعباس آباد بوده تا نزدیك چهار باغ نو و چهار باغ کهنه آن محله را دوبخش مینموده و گویند اشرفی چندان بوده بعهد صفویه که جای هاونی قهوه کوبی را روزی هفت اشرفی اجاره میکردند والله اعلم روایت است مردی در آن محل اطاقی برای عروسی پسرش خواسته زنی مالکه آن گفته بود کف اطاقرا اشرفی فرش کن تا بفروشم

باغات دیگری هم از عهد صفویه با عماراتی بوده که نامش را امروزه تغییرداده اند مانند باغ سلطانعلی خان چهارده هزار ذرع تخمیناً و باغ علی قاسم بهمین مساحت و باغ حاج باقر که حاج ابراهیم آقا فرمان گرفت پانزده هزار ذرع و باغ فیل خانه بضمیمه سردرب و عمارت

مجلس داد نپذیرفتند در اصفهان اقبال که دیوانه عشق شاهدش حسن جان بود ومعدل که جنون تهوری بیمورد داشت گفتند فوج ملایری بازار را غارت کردند و توپ شکسته کهنه را بمسجد شاه بستند و بیك تفنك پسر ضرغام رشته نظام را گسستند و بقونسولگری پناه جستند گویا رفتار طرفین بدستور استاد بود سردار ظفر که بامر شاه بدفع برادران داوطلب و با توپ و سرباز تا کاشان آمده پیشتر نیامد بختیاری از جنوب و سپهدار از رشت و جنك درگرفت و قشون دولت فتح وسردار و سپهدار خواستند بگریزند و پناه بسفارت‌ها برند که از کار گذاران نهانی بوسیله فرمانفرما و غیره محمد علی شاه را زنان حرم بتلقین خویشان نمك بحرام ازخواب بیدار کرده گفتند قشون دولت شکسته ومارا الان اسیر مینمایند او نفهمیده رفت وارد سفارت روس شد هرچه سفیر گفت نیا تو فاتحی نشنید که فوراً بیرق انگلیس را رساندند بسفارت بامان و اعلان خلعش را دادند آقای نجفی خواستند بطهران روند عائله را بخوابانند ونگذارند بمرحوم شیخ فضل‌الله خطری برسد آقای حاج شیخ نورالله آقا مرزا فرستاد عودتش داد بتهدید درهمه این حوادث بنده یك سال بعتبات بودم آنجا عجز میکردم بخاك ضریح مقدس پیش آمدهائی نیز برای بنده شد که در سفرنامه‌ام نوشته‌ام تبریزیان که از قحطی بجان رسیده دولت روس خواست آذوقه دهد نپذیرفتند (بمفاد کل سادس مخلوع) باعتبار آقا محمد خان محمد علیشاه ششمی سلطان و باعتبار فتحعلی شاه و نژادش احمد شاه عجالة بنام او خطبه خواندند و سکه زده اسماً عضدالملك نایب‌السلطنه شد مرحوم شیخ فضل‌الله را که نیت اعدام داشتند هرچه

از پل الله ویردیخان که پایان چهارباغ کهنه است بگذریم و عرض راه حاشیه رودخانه‌راطی کنیم نخست محل جای‌سردرب باغ زرشك بود و پس از آن وارد چهارباغ بالا شده و سزاوار است شرح آن پل وهمت شاه عباس بزرك را بدهیم اسکندر بیك در عالم‌آرا آنراچهل چشمه مینویسد ولی‌بنظر سی وسه چشمه است این پل دو طبقه استو طبقه زیرین را طوری ساخته اند گوئی یك دالان و یك چشمه‌پل نمایان وآغازبنا ۱۰۱۱ طول پل تخمیناً سیصد ذرع و عرض یازده ذرع ونیم و برای همین پل ضیای کفرانی در اندرزنامه اش بمعشوق خود گوید :

با کسی باده در ایاغ مکن
مرو و سیر چار باغ مکن

زیر پل منزل خطرناك است
منزل لوطیان بی باك است
غنچه کانجا رود چو گل چاك است
دیگر آنجا حسابها پاك است

وآن زمان چهارباغ خواجو نبود تا احتمال رود پل خواجو راگفته باشد از پل که رد میشود سه جاده است یکی بدست راست‌رو بجولاهیه (جلفا) ودیگری بدست چپ برای هفتدست و سوم راست برای باغ زرشك و چهارباغ بالاوهزارجریب‌وسردرب باغ‌زرشك عمارتی‌مفصل بود ومنوچهر خان معتمدالدوله بآن‌اهمیتی‌داده که‌اطراف‌سردرب‌ازدرختکاری و گلهای رنگارنك جلوه‌ها داشته چون اطراف بالا خانه های سر درب سالون ها و غلام گردشها بود که رودخانه و جلفاو کوه

از سفارت ووس تکلیف شد اذن بدهد قزاق یاقراول بحفظش بفرستند او از بیگانه منت نبرد و شهادت خود را استقبال کرد معتمد خاقان را از طهران باصفهان فرستادند آقای حاج شیخ نورالله جلوگیرآقایان شود که معترض نشوند و معتمد خاقان تلگراف اقداماتش راکرد ومرحوم شیخ را بدار زدند (علوفی‌الحیوة وفی‌الممات لحق انت احدی‌المعجزات کان الناس حولك حین قاموا
(وفود نوالك ایاما لصلات کانك قائم فیها خطیبا و کلهم قیام للصلوة
ولماضاق بطن الارض عن ان یضم علاك من بعد الممات اصاروا الجوقبرك و استنابوا
عن الاکفان ثوب السافیات رکبت مطیة من قبل زید علاها فی السنین الذاهبات
علیك تحیة الرحمن تتری برحمات غواد رائحات) باری بگفتار پیرم نه تنهاآن بزرگوار بلکه همه اسلام وایران‌وملتش‌رابردارزدندولی(ماقتلوه وماصلبوه ولکن شبه‌لهم بل رفعه‌الله) چنانچه مرقدش امروزه مطاف اسلام استحتی دشمنانش تصدیق دارند آنهاکه شهادتش‌راموجب شدند اغلب کشته شده و نامی از آنها نمانده مردم طهران نیز پس از آن خوشی ندیدند نان یکمن سه عباسی آن سال را بنگرند بکجا رسیده تاریخ (فضل‌الله‌الشهید) تفأل از قرآن : (یاایهاالذین‌امنوامن یرتد منکم‌عن‌دینه فسوف یاتی‌الله بقوم یحبهم ویحبونه‌یجاهدون‌فی‌سبیل‌الله ولا یخافون لومة لائم ذلك فضل‌الله) مرقومه بخط مبارکش نزد بنده محفوظ است که پیش‌آمدهای بعد را نگاشته ولادتش در ۱۲۵۹ تألیفات و تعلیقات بسیار دارد مانند صحیفه قائمیه و غیرها

صفه و باغات طرف مشرقش منظر گاه با شکوه باشدو مستحفظین گذارده تا گذرندگان و تماشائیان در خیابان چهار باغ بالا و هزار جریب یك دانه گل نچینند هنوز معروف است بزبانها که آنجا فریاد مچین مچین بفلك میرسید حتی درختهای تود را که هر جا بود وقف عامه عابرین بودو صاحبش نفروخته و بفصل تود زن و مرد شهری ودهاتی میرفتند میخوردند برای حفظش قراول گذارده که میرزا اشتهای شاعر در قصیده‌اش گوید :

(از عهد پادشاهی جالوت تا کنون)
(پای درخت تود نبوده قراولی)

باغ زرشك را که هشتاد هزار ذرع تخمیناً بیشتر بود آقا سید شهاب درسلطنت ناصری فرمان گرفت و بآغا باشی فروخت و از خواهر زادگانش با میر مجاهد بختیاری و محاسب‌الدوله منتقل و امروزه کارخانه ریسباف است - و هم از باغات چهارباغ بالا باغ قورچی باشی علیاست که زمان شاه عباس این منصب را داشته تخمیناً بیست و ششهزار ذرع و میرزا جعفر بید آبادی فرمان صادر کردو باغ دیگری دم بنام قورچی باشی سفلی در چهار باغ بالاست که آن قریب سی‌هزار ذرع میشود و میرزا تقی اشراقی با باغ ایشك آقا سی که آن هم سی هزار ذرع بتخمین میشد اول عهد مظفری فرمان گرفت وباغ قرچقای خان‌را در۱۳۰۳ هجری فرمانی چاپی میرزا تقی اشراقی بدست‌داشت مساحتش تقریباً بیست و پنجهزارذرع - و باغ توشمال باشی را که باغی عالی و بسیار بزرك بود

ملکات قدسیه از سخاوت و حلم و حیا داشته و تا جهان باقی است نام بزرگی برای خود گذاشته تشکیل کابینه سپهدار اشتباه دیگر ظل‌السلطان بهوای سلطنت از فرنك بایران برگشته چو بیك تهدید پلتیکی ضعف نفس او را در شیراز که دیدند اصلا فهمیدند خبیر گیر نیست و نقشه بختیاری وغیره راکشیدند و اگر حرف مرا شنیده و از راه مصر بنجف مشرف شده بود شاید بهمه مقاصدش رسیده در منجیل مجاهدین او را گرفته و مبانی از او بوضع ناخوشی و بی‌احترامی دریافت نموده و او هرچه باجزای خاصش که بر فرزندانش امتیاز میداد تلگراف کرده با او موافقت نکردند شهادت مرحوم میرزا مصطفی آشتیانی بدست ترور در حضرت عبدالعظیم وفات میرزا ملکم خان‌معروف که فراموش خانه تشکیل داد و صاحب‌جریده قانون در لندن وفات عم مؤلف حاج اعتمادالممالك تاریخ را گفتم :

(آمد یکی برون و بتاریخ فوت گفت آری نبوده است جهان جای اعتماد)

سلطان عبدالحمید که بقصد برانداختن مشروطیین‌افتاده آنها پیشدستی کرده او را گرفتند و بمجلس فرستادند و محمد رشاد ولیعهد را سلطنت دادند (پراکنده گوئی) در این سال که بعتبات مشرف بودم پیش آمدهائی برای مؤلف شد تاریخی و عجایبی دیدم و شنیدم از آن جمله شیخ جعفر قلی پستخانه بایات‌الله نمره اعلی نجف بد میگفت باو معترض شدیم چرا مزخرف میگوئی گفت شما مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را چگونه میدانید گفتیم مقام آن بزرگوار از وصف ماها برون

وازهمه باغات بزرگتر بودسلطان‌حسین‌میرزا نواده علیشاه ظل‌السلطان فرمان گرفته وسالها باخواجه یوسف ارمنی که چهر خانمش چون زلیخادرروشنی ازماه‌ومهربرترمینمودمحاکمه داشت بعد بنوشته مختصری بیعشرط اشراقی گذاشت و عمری وارث شاهزاده با اشراقی محاکمه نمودند و بهرهٔ نبردند و چون سایر باغات اشراقی ربوده و متصرف شده

و باغاتی که حاج ابراهیم آقا خالوزاده ظل‌السلطان در چهار باغ بالا فرمان گرفت و نظر به بی اولادی دست بدست رفت باغ داروغه تخمیناً شانزاده هزار ذرع باغچه ملا قطعه که در اراضی هزار جریب افتاده بیش از بیست هزار ذرع تخمیناً - باغ رضا قلی خان بیش از دوازده هزار ذرع - باغ خواجه

و اما باغاتی که آقا کمال‌الدین شریعتمدار فرمان گرفته بود باغ داروغه دفتر باسردرب قریب پانزده هزار ذرع و باغ وقایع نویس با سر درب بیست و هشت هزار ذرع تخمیناً و باغ‌دیوان بیگی نزدیك به بیست‌و پنجهزار ذرع و باغ تفنگچی آقا سی قریب‌سی‌هزار ذرع و این باغرا در ۱۳۱۲ هجری‌حاج‌میررا حسینخان ولدمیرزانصرالله خان‌مستوفی‌فرمان گرفته و بمحمد حسین گیوه فروش فروخته و سالها حسین گیوهٔ پا در کفش شریعتمدار کرده و باصفهان وطهران متظلم شده‌عاقبت سرش بی کلاه مانده و باغاتی که میرزامهدی ملا هاشم بنام اولادش میرزا حیدر علی و حاج میرزا احمد و برادر زادگانش میرزا حسن و میرزا حسین پسران میرزاعبدالوهاب

است گفت خود حاضر بودم سربازی نود ساله‌سه‌روزمتوالی آمد خدمتش و گریه کرد و گفت من پیر و عاجزم میخواهم در حرم سیدالشهداء جاروب بکشم دستخطی بسرهنك فرمائید مرا اخراج وسربازی جوان بگیرد هرسه‌روز ردش‌فرموده جواب دادند من نمینویسم دعا میکنم روز سوم اصحاب‌جسارت کرده عرضه داشتند این‌سرباز پیر مردنی است دستخط شود عوض او جوانی بگیرند و این مرد را معاف دارند فرمودند من چنین بدعتی نگذارده دولت اسلام سرباز میخواهد حال آقایان میگویند دولت اسلام شاه نمیخواهد (دوره تقنینیه دوم تقسیم ایالات مرکزی میان خوانین بختیاری و طغیان سالارالدوله و آمدن سردار اشجع بجای صمصام‌السلطنه بحکومت اصفهان بازگشت بنده ازعتبات تشکیل عدلیه تانونی در اصفهان ومؤلف را ریاست جزا دادند نظربنفوذ اکنت‌ها ومتنفذینی که پولتیك خود را بستگی بروس داده و روزگارمردم را تاریك نموده استعفا دادم ۱۳۲۸ قانون مالیات بلدی نواقل (غریب خان نایب قمیشه را زده ومدتی جلو توپ و سوار حکومتی ایستاده بعد روانه‌فارس شد تشکیل کابینه مستوفی‌الممالك طبع جریده زاینده رود مسافرت آقای حاج شیخ نورالله بعتبات که اول ماه رمضان درمسجد مأمومی برای خود ندید رحلت استاد معقول ومنقول جهانگیرخان مدرس مدرسه صدر که تا آخر عمر باکلاه بود تاریخ را بنده گفتم :(جهانگیر نزدخدای‌جهان‌شد) طلوع آقا زاده‌گان بی‌سواد بریاست در هر محله از محلات اصفهان که خود را سبباً یا نسباً بآقایان مسجد شاه بستگی داده بودند یکی پول داده تاحسین دودی شراب بخورد و خودش بیاید

فرمان گرفته یکی باغ چرخاب ناحیه ٤ که دست بدست منتقل بدیگران کردند تخمیناً بیست و هشت هزار ذرع و باغ قوشچیان و باغ غلامان مطبخ شانزده هزار ذرع تقریباً و باغ اعتمادالدوله بیش از بیست و هفت هزار ذرع و فرمان دیگری هم در ۱۳۰۳ هجری مصطفی قلیخان فراشباشی و میرزا زکی‌خان برای باغچرخاب و باغ‌اعتمادالدوله داشتند ومتصرف بودند که بعد هم‌بتصویب نظام‌الملك وزیر دفتر رسیده و بدیگران منتقل کردند و در محل چرخاب باغ های اربابی‌نیز بنام باغ چرخاب هست هم دربخش یك و هم در بخش ٤ چون تابستان که آب نبوده با چرخاب از چاه و مادی نیاصرم آب بالا کشیده و باغ میرآخور شاه عباس‌قریب هیجده هزار ذرع محمود خان فرمان گرفته و فروخته - باغ مهردار شاه عباس تخمیناً سی و چند هزار ذرع برضا خان فرمان دادند آن هم دست بدست گشت و باغ ناظر را محمود آقا خان پس از بنان‌الملك فرمانی گرفته قریب‌سی وپنجهزارذرع‌و باغ جلودار بیست و پنجهزار ذرع بیشتر بود .

و از چهار باغ بالا که بالا تر روند هزار جریب است و آن زمینی مسطح و مربع بود که چهار گوشه‌اش بچهار برج آراسته و یك‌ملیون و کسری ذرع‌مساحتش میشد و منوچهر خان خواجه که بحفظ‌مبانی صفویه اهتمامی‌داشت در تجدید آبادی‌آنجا و فرح‌آباد و مصلی همتهای مردانه کرده هرقدر از اراضی قابل‌درختکاری بودمشجر

آقا زاده که منظورش بود اورا حد بزند یکی‌قضاوت کند و در اتیان یمین بنویسد (خضرالحسن و اکل‌القسم) یکی‌ملك‌ششدانگی‌میرزاهاشم‌رابیردوفات حاج میرزاعبدالرحیم طائب اوف صاحب کتاب‌احمد

۱۳۲۹ - سردار اشجع‌معزول و معتمد خاقان منصوب شدعباس بیك قفقازی برای حقوق‌نظمیه در حکومتی‌گلوله بمعتمد خاقان زده که مجروح شده‌گلوله دیگر بعبدالرحیم خان صدری که مقتول‌گشت و رفت در قونسولگری بست نشست بقیاوانسکی جنرال قونسول روس که بسی مدبر و سیاسی بود در چاه باغ افتاده بمرد

اردوکشی سالارالدوله از کرمانشاه و کردستان بتهم و شکست از بیرم بوسیله اسلحه جدید در طهران آقای بهبهانی رامظنه ارتجاع دادند چند نفر رو بسته بخانه‌اش رفتند و آن ذریه‌پیمبر را شهید کردند تصویب پروگرام کابینه سپهدار اغتشاش قزوین که چون شنیدند محمد علیشاه بکمش تپه آمد وکلای انجمن راگرفته نعل‌کردند یك نفر مریض محتضر بامامزاده هرونیه‌متوسل و شفا یافته بعضی بمرحوم آقای نجفی عرض کرده این مقدمه را طبع و نشر دهند آقایان صدرالاسلامها اولاد مرحوم مبرور عالم فاضل و ادیب کامل میرزا نصیر ملاباشی که ملکات‌خوبی داشت و با پدر بنده دوست بود نظر بهمسایگی دخالت بامور هرونیه مینمودند صورت بیست معجزه و خارق عادت بی‌اساس تهیه دیده‌و برآن افزوده طبیعیون هم هرروز معجزه دروغی‌نشر دادند تا دو کرامت نخستین را مردم دروغ نپندارند و طبع و نشر رساله معجزات هرونیه لطمه

و آنچه در خور زراعت بود بکشاورزی پرداخته و آب جوی سیاه را از بالای ده سرخ راه انداخته بیاورد و قناتی میان کوه صفه و برابر دستجرد احداث ولی آب معمولی آن معروف بجوی شاه است که از رودخانه زیر قریه النج باغچه آب برمیدارد وبرابر پیر بکران رد میشود ومیان باغکومه وهزار جریب تقسیم میگردد در خالصه بخشی و اربابی فروشی قاجاریه آقای حاج میرزا محمد علی سلیل حجةالاسلام میرزای نجفی از دولت فرمان گرفت تا زندگانی مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی سهم هزار جریب رانتوانست بیاورداز باغکومه مرحوم آخوند بعد از فوتش هم آقای حاج شیخ نورالله وحاج محمد حسین کازرانی بمختصری از صغار حاج میرزا محمد علی خریده و طرح باغاتی با صفا و ساختمان عماراتی مصفی انداخته و نزهتگاه خود ساخته و از دولت هم راه شوسه شیراز را آن سمت تقاضا کرده وجاده کشیده‌و امروزه نظر بجاده فارس و تأسیس کارخانه‌جات بی‌قیاس حدود آنجا و چهار باغ بالا و اراضی سعادت آباد وطرف جنوبی زایندرود یك برهزار اعتبارش افزوده (ولکل ارض دولة و لکل رجال مجال) و آنچه شنیده و خوانده‌ایم قصرهزارجریب بالاترین قصرهای سلطنتی بوده که انتهای چهار باغ بالا سر بفلك کشیده و محل تفریح مردم شهر و جلفا بود و تمام شهر و بلوکات حوالی اصفهان در آن قصر نمایان میشد ویك قسمت از باغات‌وعمارات

بمعجزات حقه اسلام میزد که گمان بردندمادیون آنها نیزمانند معجزات هرونیه بی‌اساس بوده وچون منضجرین از مشروطیت در مقام اعلای لوای اسلام بهر وسیله بودند بازارها را چراغان کردند ملا مکرم نیز نظر بخوش طبعی بزبان مردم اشعاری گفت مطلعش :

(چشم همه اهل صفاهان شده روشن تا در و ازه گلشن)

(هارون ولات‌معجزه را گرو گرش کن خشت‌لحد۰۰۰۰را آجرش کن)

میان اعضای انجمن ولایتی اصفهان و قوام‌الدوله حکمران که درانجمن ولایتی اصفهان آمده و شریعتمدار برخاسته احترام کرده‌و محاسب‌الدوله شریعتمدار رافرو نشانده و بعد پسرمحاسب‌الدوله که مالیه را برای اداره کردن کفیل شده و میرزا نصرالله و سایر رئوس مالیه قدیم بقوام‌الدوله رساندنداوراخواسته‌برای‌حقوق‌وفحش‌داده خصومت‌ها پدیدآمدانجمنی‌ها تلگراف بطهران کرده عزل قوام‌الدوله را خواستند از طرفی نزدیك حاصل و جنس کم و حاج جعفر کفیل بلدیه از آقای شریعتمدار و دیگر ملاکین معتبر از اعضای ظل‌السلطان‌جنس خواسته و آنها نداده و او باآنها تندی کرده حاج جعفر فرستاد استخلاص خان مستاجر دهات ارکان ملت و دولت را آورده حبس کرده و از چوم خالصه راجع بمیرزا نصرالله مستوفی انصاری صد و چهل خروار گندم کشیده نان چهار روز شهر را اداره کرده میرزا نصرالله که از کفالت پسر محاسب‌الدوله بمالیه سخت اوقات تلخ بود و با رئیس‌الملك رئیس بلدیه کینه کهنه موروثی داشت و در آن ایام شب‌نامه‌ها

دولتی و مبانی صفویه پراکنده افتاده آنچه جمع‌تر بهم پیوسته طرف سعادت آباد و بیشتر آن حدود را حاج ابراهیم آقا سعید الملك عقیم فرمان گرفت مانند باغ جون کمر سی و دو هزار ذرع تخمیناً و باغ درب کارخانه قریب سی و شش هزار ذرع-باغ کلاه شاه نزدیك سی و چهار هزار ذرع - و باغ سپهسالار بیست و شش هزار ذرع و باغ محمود بیست وهفتهزار ذرع بانضمام تکیه همه بتخمین واز ورثه برادرش علیرضا خان بدیگران رسید و عمده‌را میرزا فضل‌الله خان دهش داماد برادرش ضبط گرفت با دیگر املاك او - باغ بهارستان هم آن‌حدود معروف بودولی عمارات عالیه باغ‌سعادت آباد که شاه عباس دوم در ۱۰۵٦ ساخته‌قبل از فرمانگذاری ظل‌السلطان در حکومت خانلر میرزا و بعد از میان رفته بود فقط محل‌دریاچه راکه بیش از بیست هزار ذرع و اراضی مغربی حوالی تکیه مرحوم آقا محمد کاظم واله را ببنده مینمایاندند - مشرق چهارباغ نو و راه پل خواجو باغ برج و باغ حاج صالح دو محل معتبر بیش از یکصد و چهل هزار ذرع و در ۱۳۰۳ قمری بمرحوم میرزا علی اکبر خان ناظم‌الاطباء صاحب‌پزشگی و میرزا مسیح خان حافظ‌الصحه فرمان‌چاپی دادندو سهم ناظم‌الاطباء را سادات خواجوئی خریدند - و امروز قسمتی از باغ برج را آقایان تجار روغنی محل شرکت و کارخانه بافندگی بنا نهاده و طرف پل خواجو باغ جشاران یا جوشاران که معرب گوش اران

هم برای آقا نجفی بدیوارها چسبانیده میشد بوسایلی برآقای نجفی مدلل داشته شد که آنها عملیات حاج جعفر و وثیق‌الملك است خصوصا آنها نیز بی‌ملاحظه در غیاب آقا سخنانی میگفتند از یکطرف سردار فاتح در اصفهان بکمین که وسایلی برای عزل قوام‌الدوله و حکومت بختیاری بدست آورد پول برنود ا نارشیشت میرساند شهرت آمدن‌محمد علیشاه نیز در آشیانه دماغها تخم گذارده بقوام‌الدوله گفتند تو نواده صدری و اصفهان خانه جدت و چون ظل‌السلطان بحکومت باید مستقل و مقتدر باشی یك شلوغی راه میاندازیم ادارات و انجمن را برچینند و تو تلگراف بطهران کن قوه ام کم و سوار بمن بدهید و حکومت استبدادی کن و اگر محمد علیشاه نیزآمد بطهران بگو برای خدمت بشاه اصفهان را آشوب انداختیم و اساس مشروطه‌اش را برهم زدم آن ترك صادق زا باور آمد گفت خوب است گفتند ضمناً یك نفرهم کشته میشود گفت بشود گفتند تو اقدامی بجلوگیری نکن گفت چشم میرزا نصرالله چند تن از سادات قاضی عسگر را که برای وظیفه پیرو سخنش بودند با بعضی اشرار دیگر بشورش تهیه کرده‌سید احمد سر چاپق سازقاضی عسگری و رحیم توزی آدم اسدالله خان را وجهی اندك از قول شریعتمدار و حکومت گفتند بآنها رسیده و زنی را نان بدی ساخته گی داده نزد حاج جعفر خاوت کرده که ما این نان را میخوریم‌حاج جعفر گفته بود من جدیت دارم باصلاح نان‌آن پیاره بدروغ بیرون آمده گفته فحش ناموسی داده و جمعیتی راکه مستعد کار بودند برده حاج جعفر راگرفتند وکشیدندو

باشد از باغات دولتی بوده و این نام عجمی است تخمیناً هفتاد هزار ذرع و باغ جعفر خان نیز بهمین منوال افتاده اما زراعتی بوده و ساختمانی اگر داشته دیر زمانی پیش ویرانه شده - (تذییل مبانی نام آوری هم در جنوبی رودخانه از صفویه بود که خامه شکسته و حالت خسته بنده با پیری و رنجوری و گرفتاری و تنهائی و سستی اعضاء امضاء نمیکند بتفصیل شرح دهم ولی اجمالا از هفت دست عباسی که امروزه زمینش کارخانه وطن شده ایوان مداین و قصر خورنق و سدیر کفش انداز آن نشدی و از بس سنك و ساروج محکم در آن کار شده کوهی بود جلو سیل زایندرود که هزاران سال طوفان امواج رودخانه شکستی ببنیانش نمیداد و بیش از بیست هزار ذرع زمین بازیر عماراتش بود و گرداگرد صد حجره های تو در تو همه گچ بری و زر اندود مینا کاری استادانه محیرالعقول دو حمام مردانه و زنانه داشت زمین و ازاره‌ها سنك مرمر شفاف و حوض هائی از مرمر و سنك سماق و تختگاه شاه عباس دوم ساعتها چشم تماشائیان را خیره میداشت تخته سنك مرمر روشن آینهٔ بطول هفت ذرع و بارتفاع فزون از سه ذرع و موج طبیعی در سنك داربا و بقطر بحدی بود که پله میان را از آن در آورده و آدمی را حیرت اندر حیرت بود که با چه وسایلی آورده بودند پای آن تختگاه نصب کرده روی تختگاه یکطرف بجنوبی رودخانه بود که آب از پایه آن محل و دیگر حجرات اطرافش

آوردند و زدند و کشتند و جنازه‌اش را بالای بازار کلاه دوزان آویختند و دنبال حاج سید رضا علاف محتکر رفتند و او را نیافتند ومیرزا نصرالله اول برای کشتن وثیق‌الملك هم‌سخن گفته اما عموم اورا میخواسته اثر نکرده شورشیان ریختند وانجمن را غارت و نشیمنگاه.... را غلیط چیده و بعدایه رفته دوسیه محاکمات را برده و رضا جوزدانی را از حبس بیرون کرده واگرازحکومت یك‌فراش جلورفته بودهمه برگشته بودندآنگاه میرزا نصرالله وسراج‌الملك ووزیر ظل‌السلطان وهمراهانشان نوشتجانی بدروغ بطهران فرستاده و وثیق‌الملك را محرك قرار داده لذا حکومت را بسردار اشجع داده و او وثیق‌الملك را بگشنیزگان فرستاده، آقای نجفی مانع نشد بلکه مایل بود اولتیماتوم روس باثرگفتار وکردار دموکراتها و اطفال در تقویت شوستر امریکائی برای مالیات شعاع‌السلطنه و نیابت سلطنت ناصرالملك

رحلت مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بفجأه هنگام عزیمت بایران در تهاجم‌روس که احتمال‌مسمومیت داده شد وچون استقامت پایه‌های مشروطیت بپافشاری بستگان‌آن مرحوم بود تاریخ گفته شد (زمشروطه بیر پای و بکش آه مگو کاظم بگو مشروطه شد فوت) اعلمیت آن بزرك مسلم عرب و عجم وکفایه‌اش برای برهان کافی است دیگر تعلیقاتش بر متاجر و رسائل و تکمله فقه استدلالی بر تبصره و مسئله رضاع و رهن وفات حاج میرزا ابوطالب زنجانی صاحب ایضاح الدلائل و مردن میرزا عبدالرحیم طالب‌اف صاحب کتابهای مقدماتی

میگذشت وطرفین تختگاه حجرات تحتانی و فوقانی هفتدست وجلو تختگاه باغچه هفتدست و پلههای دوطرف معبر همه باسنك مرمر چهره شخص را مینمایاند و بالا بنقاشیها و تذهیبی یا مانند چهل ستون یا بهتر ۱۳۱۸ که ظل السلطان گفت ویرانش کنند حاج محمد ابراهیم ملك التجار هفت هزار تومان داد منصرف شود نپذیرفت وجدیت نمود سنگهای آنرا اشخاصی که قیمت دانستندی بی قیمت بردندی ومخصوصاً میرزا احمد ملا باشی آنچه توانست برای عمارات خود برد و سنك پای تختگاه را چون نقلش ممکن نبود قطعه قطعه کردند و فروختند هنگام خرابی در تاقچه بلند تختگاه تسبیح مروارید ی که بگفتار بینندگان دانههایش از نخود قزوینی درشت تر بود بناء جسته و گویا بعراق عرب برده و چند دانهاش را فروخته و برگشته و آقای حاج سید جعفر بیدآبادی خبر یافته و بظل السلطان خبر رسیده بنا را آوردند آنچه باقی بود گرفته چند دانه بمرحوم حاج سید جعفر و چند دانه حاج میرزا باقر خان منشی باشی (مشیر الملك) و بقیه را خود ظل السلطان ضبط نموده و احتمال قوی میدادند این تسبیح سجاده فتحعلی شاه بوده و چون در هفتدست بغتة مرد خادمه سجاده گستر یقین داشتند همه را جستجو کرده جواهر شاه را میگیرند تسبیح را در تاقچه بلند انداخته که بفرصت خلوت ببرد و بعد که حرمخانه را کلا بطهران بردند چه پیش آمده که نتوانسته برگردد وغنیمت خودرا دریابد خدامیداند

مدارس جدیده قانون تجدید استخدام موسیو مولیتر ناصر الملك نایب السلطنه شد

فتنه یوسف هراتی و اجماع بعضی در قبة الرضویه وسنگر بندی و خواستن محمدعلیشاه و نخواستن مجلس و امر بنیر الدوله حکومت و تولیت میرزا مرتضی خان نائینی منولی باشی بدفعشان و امتناع آنها و خواستن از سفراء و قرعه فال را بنام سفیر روس زدن و فریب روس از رقیب و توپ بستن (کنیازدابیژا) بگنبد مطهر وآسیب زیاد بگنبد حرم و قتل بعضی و سواره رفتن (اوبا) قونسول انگلیس در صحن حرم و بتاراج رفتن نفایس حرم بدست بیگانه و خودیهای بدتر از صد بیگانه و دزدیها که از خزانه رضوی شد شکست عثمانی در طرابلس غرب از ایتالیا مقدمه جمهوریت چین قانون تحدید تریاك تصویب پروگرام کابینه صمصام السلطنه وقطع حقوق مخالفین حکومت ملی و حقوق بانوی عظمی

۱۳۲۹ - سردار اشجع معزول و سردار ظفر منصوب و ریاست مالیه اصفهان باحیکاك شد مردم او را نخواستند بعد بکرنلیس بلژیکی دادند میرزا نصرالله مبالغی از مالیه برده و وظیفه بیجارگان را نصفه کرده و کار بجائی رسانیده کرنلیس گفته این دشمن نوع بشر است و جوابش داده در طهران شوستر امریکائی منفصل و مستشارها متصل از بلژیك آمده روزها بصید وحوش اطراف و در خزانه بصید قلوب اشراف پرداخته طوری بودجه را بخرج گزاف وکسر متوجهات ساخته که چون بخار آب گرم که برهوا رود چیزی از وجوه دستگیر دولت نشده و محتاج بقرض

و باز شنیدم هر دانه آن تسبیح در اروپا بهزار تومان فروخته‌شد باری شرح هفتدست عباسی را جزء جزء نمیتوانم بدهم حالیه کارخانه وطن است وامید است جزوتفصیل کارخانجات حالت امروزش مبسوطاً نوشته شود از طرف شرقی دربی داشت ازدالان وارد کارخانه باروط کوبی میشد که هاون و دنگهای باروط کوبیدن داشت و باغ کارخانه معروف جنب آن‌بود و مرحوم‌صدر هم برای فتحعلی شاه طرف غربی‌جنب آن هفتدست هفتدستی بنام نو ساخته بود شهیر بدولتخانه ولی بانمام نرسیده هرچند نسبت بهفتدست کهنه عباسی حکم دالانچهٔ نسبت بعالی قاپو داشت باز خدایش بیامرزاد بنیت آبادانی بود بهر غرضی‌تصور شود که‌حدیث

است (عبادی یعمرون بلادی)واواخر بانضمام باغچه خانه‌های‌هفتدست گردعمارت بایرافتاده از قبیل باغ جلو خان و حبشی خانه و باغچه یخچال و از هفتدست که بیرون آمده طرف شرقی آینه خانه بود و آن مشتمل بر تالاری شگرف و عالی و طنابی عقب تالار و حجرانی اطراف طنابی و ستونهای کاج مرتفع پایه‌هایش را روی شیرهای سنگی‌و حوضی میان‌تالار بمنوال‌حوض تالارچهلستون که از دهان‌چهارشیر آب درحوض میریخت و منظر تالار رودخانه و بیشه و باغستان باغ نظر طرف شمالی و از پای تالار تا لب رودخانه تخمیناً شصت ذرع کمو بیش تا در سیلابی آسیبی نرسد و مخل‌همه تالارو دیوار و سقفش آینه‌های یکذرع و نیم و

شوند آمدن سالارالدوله بحدود طهران و رفتنش بروسیه سفر بنده برای قبةالرضویه و نوشتن نوشدارو را (برمان پیر و جوان) که درد و دوای ایران را پیشنهاد و ضمناً پیش‌گوئی نیز کردم رحلت مرحوم میرزا طرب‌بن هماکه تاریخش راگفتم : (در این بازی‌طرب‌هم از میان رفت) و وفات میرزا دهقان شاعرکه تاریخ راگفته اند (از داس اجل‌گشته درو حاصل دهقان) رحلت ملاحسین‌کرمانی ا گفتا بیدیهه جابری تاریخش (فردوس مقام زاهد کرمانی است)

۱۳۳۱ - طغیان اکتهای قونسولگری‌ما در بلاد و بستگی مردم هر طبقه بادم آبکش قونسولخانه‌ها حتی خواتین ایلات و فامیل علماء و سادات و فریاد (ترو سواند تروس‌الفلك) وفات حاج میرزا سلیمانخان رکن‌الملك از مآثرش آینه‌کاری در ایوان سامرا و بنای مسجد تخت پولاد و طبع قرآن چند نوبت و زادالمعاد و صحیفه در سی سال نایب‌الایالگی‌ظل‌السلطان که عدلیه و نظمیه و اطاق تجارت باو بود و در یك حجره تاریك و تنك (چون گلوگاه نای و سینه چنك) جنك متداعیین راکه از فضایح اصمعی و جاحظ بدتر بود بنصایح سعدی و حافظ خوشترگذرانده با آنکه کاری ساخته نشده باثر حلم وافر و حیای متوافر و پرده‌پوشی از خطأت ظاهر و باطن طرفین راضی میرفتند شعر نیکوگفتی و شبها مشاعرانی با مؤلف داشتی در این غزلی که گفته :

(برای‌زلف توای‌شوخ شانه‌لازم نیست پریش خاطر ما جاودانه لازم نیست)

بزرگتر نصب و عکس رودخانه ودرختان و بیشه طرف شمالی زاینده‌رود در آن نمایان و کشتیهائی که هنگام بهار و تخته انداختن درب چشمه های پل خواجو برای دریاچه ساختن رود خانه و سوار شدن ظل‌السلطان بکشتی مهیا بود سه عددش‌را بنده در طنابی آینه خانه میدیدم دو ستون بسیار عالی آینه خانه را در کلیسیای جلفا بردند و کار گذاردند و آن شیرهاراشکستند سر یکی از آن شیر ها در سقا خانه وسط هرونیه کار گذارده شده

پشت سر آینه‌خانه رو بجنوب بفاصله صد و پنجاه ذرع عمارت نمکدان بشکل دائره روی زمین بلند تری بود بچند ذرع و بعد از آن جای عمارت کتابخانه معروف بود و قبل‌ازظل‌السلطان ازمیان رفته سالون عمارت نمکدان بلند و بشکل مستدیر و سه طبقه ساخته بودند و زیر ساختمان قریب دو سه هزار ذرع که اطراف فضای وسط چون مسقف بود جزو عمارت محسوب و طبقه دوم سالونی دور میگردید د ر داخل عمارت و در بیرون بالاخانه‌های گردسالون منظرش شمالا رو برودخانه و جنوب بکوه صفه و باغات وشرق وغرب بباغ سعادت آباد و غیره و بواسطه ارتفاع طبقه زمینش از زمین آینه‌خانه و بلندی زیاد سطح عمارات فوقانی عمارت بآن بلندی آینه خانه مانع منظر رودخانه از بالا خانه های نمکدان نبود هرچند شاعر محتجب صادق ملارجب این شعر نمکین را بزبان میدان کهنه گوید :

این شعرش که صنعت تفویف دارد بس لطیف است :

(بکش بسوزان تاراج کن بباد بده برای قتل محبان بهانه لازم نیست)

پنجاه مرتبه خواب او را دیدم همه بالباس خوب وگل وسبزه و شب عرفه دیدم از آن فرشی که در اطاقش بود مانند چراغ روشنائی میداد احترامش نزد ظل‌السلطان نخست ار آن شدکه وقتی منشی باشی بود باوگفت بنویسد در لرستان یك نفر سرکش را سر ببرند او ننوشت و استعفا داد وگفت شاید تهمتش زده باشندمیرزا احمد ملا باشی نیز که آن سی ساله مصاحب او در دیوانخانه بود بدو ماه فاصله فوت نمود املاك ظل‌السلطان را برای بستگی بقونسولگری بکنترات بنك استقراضی دادند قانون استخدا م دکتر میلسپو امریکائی بعضی در مسجد شاه اجماع نموده بشکایت از حاکم بختیاری و اقدامات آقای نجفی تسعیر فاحش غله وفات آقاسید محمد باقرحجة نواده سید مجاهدصاحب تتمیم دره منظومه‌در کربلاسن‌وکم ابی‌اصفهان

۱۳۳۲ - صمصام‌السلطنه پس از رئیس‌الوزرائی بحکومت اصفهان آمده کرنلیس از مالیه معزول و موسیودنی منصوب دوره سوم تقنینیه پارلمان جشن تاجگذاری احمد شاهرا بخوبی گرفتند در بهار طغیان زاینده‌رود و فرو ریختن بارانهای هطا ل وتگرك قنا ل که ویرانی بسیار شد و سیل‌ها از کوهستان‌های چهارمحل وفریدن برخاسته و بکرون ودهق نشسته دهاتی بزرك چون فهفرخ و عسگران و بعضی عمارات طهران کرون از میان رفته نهیب رعد و برق شبیه صاعقه

(آینه‌خونه کون‌خود نمود بنمکدون)
(تا که بدید لعل یار من نمکین‌است)

عمارت نمکدان را میرزا رضا خان منشی حضور ظل‌السلطان در ۱۳۰۶ قمری خراب نمود و میرزا حبیب‌الله خان مشیرالملک انصاری بمعارضه‌اش برخاسته او از اصفهان رفت و یکی از اسرار نهانی بویرانی آن پنجاه عمارت صفویه تقریباً خصوصاً هفتدست و آینه خانه شاید آن بود که منهیان نهانی ظل‌السلطان در دستگاه ولیعهدی مظفرالدین شاه و بعد بسلطنتش از بس برای ظل‌السلطان نوشته بودند زمان ادارات ظل‌السلطان که وصف چراغان و جشن کنار زاینده‌رود و کشتی‌رانی و شناوری شناگران و آتش‌بازیهای رخشان و سد رودخانه و دریاچه ساختن میان پل جوبی و پل خواجو و خیمه افراشتن حکام و پیشکاران و رؤسای کشوری و لشکری و نوای موزیکانچیان چند فوج ساخلوی اصفهان در دو طرف رودخانه و شکوه عمارات صفویه بیگمانه اردیبهشت را برای شاه کرده‌اند وهمی خصوصیاتش را میپرسیده ظل‌السلطان متوهم شده، مبادا شاه هر ساله بخواهد بیاید اصفهان و خواهان چنان جشنی شود لذا پس از مردن مشیر که مانع خرابی بود وفروش خالصه‌جات وباغات دولتی گفت عمارات را بتدریج از میان ببرند خریداران باغات دولتی هم از خدا چنین آرزوئی داشتند که آن عمارات را برای نبودن آثار خالصه‌گی ویرانی و قیمت‌های گزافش ریشه کن نموده مصالحش را صرف خانه‌های

ساختمانها را متزلزل داشته

(ز صحرا سیلها بر خاست چون کوه درا ز آهنك و پیچان و زمین کن)
(چو هنگام عزایم زی معزم بتك افتند ثعبانان ریمن)

مقارن حال آقای نجفی رخت ارتحال بسته تادو هفته از محلات شهر و بلوکات دسته‌های بزرك بهم پیوسته با زنجیر و قمه که بسر و تن خود زده آمدند آقای نجفی بزرك سیاسی فعال بود چنانچه سید جمال‌الدین افغانی فرمود حرارتی درکله‌اش دیدم که در بیزمارك نبود و راستی اگر وزارت اعظم ایران را داشت و دنبال افزودن علاقه شخصی نبود مانند امیر کبیر حفظ حدود مملکت را مینمود که بیگانه از آن یگوجب نبرد دو سال مریض بود و ساعت فوتش که صمصام برای تشییع بیرون آمد سه پاکت پی‌در پی بتوصیه‌سیستانی‌ها و دیگران از اومیان راه بصمصام رسید تاریخ‌را بنده گفتم: (آیة اله چون پدید شد حکم عقل و شرع یافت ارتقا)

(بعد هفت عشر طی مرحله یافت از فنا دولت بقا یرحل‌التقی بالتقی نوشت)
(کلك جابری اندر آن لقا بدو معنی است این تاریخ چون پس از او خیلی‌خرابی‌ها بیشتر شد عزل صمصام ونصب سردار محتشم فوت جنرال قونسول روس که اکنت‌ها در مرگش گل بکلاه خود زده بودند ورود آقای حاج آقا نورالله بریاست علماء و پذیرفتن ایرانیان کهنه و نو ایشان را بسعی وثیق‌الملك درارزانی ارزاق عزل عباس حلمی پاشا ازخدیوی مصر

شخصی نمایند و بی رقم قورچی باشی بودند حال که اشاره هم بود بمثل است گرگان را دوختن آموزید که دریدن خوی آنان است چنانچه آقای حاج شیخ نورالله ببنده گفتند سال ۱۳۲۱ در ملاقات شاه با آن همه سخنهای مهمه از وقایع نا گوارا اصفهان در موضوع قونسولگری روس و متهمین ببابیت ووقعه یزدگه نسبتش را بحکم علمای اصفهان میدادندخاصه بآقای نجفی از شاه هیچ سخنی نیك و بد نشنیدیم جز پرسش جشن کنار رودخانه را زمان ادارات ظل‌السلطان واز کجا در ملاقات پیشین خود ظل‌السلطان با شاه نیز همین صحبتها را از شاه نشنیده و میلش را بدن چنان جشنی نفهمیده باشد لذا خواسته اساس کل را از میانه برچیند

در این جشن که تخته ها را جلو آب‌رودخانه در پلهای خواجو انداخته آب تا پل‌مارنان بلکه بالا تر عقب زده از دو طرف رودخانه بلندی و پهناوری فزونتر نمایش داده و پس از جشن که تخته پل ها را بالا میکشیدند در شصتم نوروز آن آبهای ذخیره نفع و مدد قابلی بمادیهای برا أن و رویدشتین داده ولی امروزه اگر بخواهند تخته‌هارا گذارده تمام مبانی اطراف رودخانه و خیابانها را از میان میبرد بویژه اگر آب کوه رنك را نیز بیاورند و چارهٔ ندارند جز از پل مارنان تا پل خواجو بلکه پائین‌ترررا هم در دوطرف رودخانه دیوارچه از ساروج و آجر یا سمنت ببلندی دو متر وقطر یك متر محکم نموده که همیشه خیابان و عمارات از فزونی

تمایل عثمانی در جنك بین‌المللی بآلمان و فریب خوردن جوانان ترك و توقیف انگلیس دو کشتی جدید او را و ورود عثمانی بحرب و با آنکه عبدالحمید از مجلس پیغام برای آنها داد من‌سی سال‌آزمودم و بفریب آلمان دولت خود را منقرض نکنید و با تکلیف دول فرانسه و انگلیس بعثمانی که آنچه از پیش تعهدات و امتیازات گرفته باز پس میدهند شالوده ششصد پنجاه ساله آل عثمان را از ریشه کندند انگلیس شریف‌مکه را وعده خلافت داده اعراب‌عراق عرب را فریفته قشون رشید جانفشان عثمانی را بتدبیر متفرق کرده کشمکش بروس و عثمانی در همدان و کرمانشاه تا نواحی بغداد

۱۳۳۳ - غریب خان که از غرایب رجال وکمتر سواری را مجال بااو در تك و تاز با او تیر اندازی کند دو ساعتی شب در بازار مسگران یکی از پشت درشگه او را باگلوله زد و بعد واضح شد چون او دست قوی قونسولگری روس بود آلمانی‌ها رساندند که ترور شود تاریخشرا مؤلف گفت :(چونکه خان غریب در شب تار خورد تیری و از درشگه فتاد)
(رفت و تاریخ خویش را خود گفت از وطن یاد و از غریبی داد)
مثل است در عوام (بگو داد از غریبی)قانون سربازگیری و مالیات برمستغلات وبردخانیات فزونی کشت و نایب حسین کاشی و ماشاءالله خان و دیگر اولادش که هزار وهشتصد سوارفراهم کرده و برای بستگی بروس املاك غصبی و غیر غصبی خود را بقونسولگری خواست اجاره‌دهد

آب محفوظ بماند آن گاه میشود دراواخر فروردین در خود پلها جلو آب را سد کرد و آب از روی پلها جاری میگردد و نیمه اردیبهشت بحهت براآن و رودشت تخته ها را برداشته آنچه ذخیره شده پائین کردواما چهار باغ نو خواجو که نسبتش را بمرحوم صدر میدهند این خیابان زمان صفویه باین روش نبود فقط معبر و راه وسیعی برای پل خواجو بود و مقبره حسن پاشا و دروازه حسن آباد که بنام او معروف است و آثار دیگر نشانی‌های عمارات قبل از صفویه و زمان صفویه را دارد و چون ابتداءخانه‌های مرحوم صدر همه در خواجو بود این‌طرح چهار باغ خواجو را انداخت و بیشتر وجوه دولتی را در آبادانی آن مراقبت داشت

اسباب ساختمان برای او نیکو فراهم بود اجرتها بسیار کم و عمله زیاد مصالح سنك و آجر که همه از خرابه‌های عهد افغان ونادر وملوك‌الطوایف وقحطی‌ها میان‌دوچهارباغ تل‌ها بود حتی سالها بعد از ساختن‌چهارباغ و معموریت باز در اراضی میان دو چهارباغ پر ازمصالح مخروبه‌هاریخته خود بنده زمین هفت مدرسه را میدیدم بیست جریب زمین‌از سنك و سقط که سقط کش ها بار میکردند پیران کهن‌میگفتند مرحوم‌صدر روی‌سکوی چهارباغ نشسته بود الاغدارها که مصالح از خرابه‌هامیآوردند جزو آن مصالح گلوله گچی یافته بودند که تیشه بآن کار نکرده همین‌طور روی بار الاغ گذارده و دست‌بآن گرفته میبردند الاغ جلو صدر که رسید

رؤسای مالیه فشار آوردند که بعضی مالیات خود را توسط قونسولخانه روس بپردازند نقد عاجل اجرای باندرل تحدید و تحدید بقوه سویدی‌ها دراصفهان (دوره تقنینه سوم سرایت جنك آلمان در اروپا برای آنکه عده از قشون روس درایران مشغول شوند و باز تیر زدن (فونکاور) رئیس بانك استقراضی روس را در اصفهان که مردی سیاس بود

کابینه مستوفی‌الممالك و کوشش دربی طرفی ایران و مخالفت وکلائی که پول گرفته واغراضی داشتند رحلت استاد بزرك معقول و منقول و از طلاب مجهول‌القدر آقای حجةالحق ملا محمد کاشانی تاریخ راگفتند :(طایری سر برون نمود و بگفت زد محمد علم بقصر بهشت)

در نود سال عمر هیچگاه عیالی نگرفت و حصور بود جنك بالکا ن در ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ که سالها آلمان برای صنایع اسلحه سازی خود غروری بسر داشت و از بسیاری جمعیت و کمی خاك بسختی و سیادت انگلیس وروس براو ناگوارآمده‌بااتریش و ایتالیا متحد ومنتظر بهانه که یك بد طینتی از مردم (سرب) ولیعهد اتریش را کشته آلمان فوراً اعلان جنك داد بلژیك بفرانسه حمله کرد و جنك مارن پیش آمد انگلیس هم با روسیه و فرانسه متفق و ایتالیا را از آلمان منفصل نمود و همه دول‌کوچك را بهر نیرنگی با خود همرنك کرده یا بی‌طرف‌شدند و آلمان تعجیل کرد بخیالی که اگر بآن هجوم پاریس راگرفت کار اروپ تصفیه است وعثمانی ار فریب داده اول بلژیك را شکست و بفرانسه وارد شد و انگلیس و فرانسه دفاع کرده و

الاغدار برای تعظیم بصدر دست را برداشت از گلوله و آن گلوله افتاده شکست زرینه‌ها وجواهریکه از بیم افغان یادیگری صاحبش در آن نهان کرده بود تا ذخیره اش بماند و صاحب از میان رفته و وارث یا نداشته یا ندانسته نصیب صدر شد و نیز معروف است وقتی مرحوم صدر خواسته بود طرح خیابان چهارباغ را بیندازد معمار مهندسی آوردند گفته بود پانصد تومان میگیرم معمار دیگری مدعی شده که من صد تومان میگیرم معمار دوم را بکار گذاردند پس از آنکه ساختمان چهارباغ تمام شد معمار اول آمد گفت من که پانصد تومان میگرفتم طرح خیابان را طوری میانداختم مانند چهار باغ کهنه که مستقیم بپل خواجو سر درآورد نه ازهردو طرف پنجاه ذرع کج باشد و شاید این افسانه باشد و بملاحظه امامزاده باقر یافت مدرسه یا عماراتی شارع قبل از چهار باغ و بعد را کج نموده اند مرحوم صدر در قبال مدرسه سلطانی مدرسه مختصری هم شرقی چهارباغ ساخت و در چهار سو نقاشی صورت فتحعلی شاه را بر تخت و شاهزادگان همه تاج بر سر ایستاده کشیده و برای خدمت بفتحعلی شاه چون بعد از نادر تا اوایل ناصرالدین شاه بالای منابر پس از دعای بعلماء اثنا عشریه در دعا نام سلاطین صفویه را هم میبردند شاید مرحوم صدر خواسته آثار معموریتی بگذارد که قاجاریه و او را دعا کنند و نام آنها کم کم از میان برود

و سمت شمال اصفهان هم باغاتی بوده

روس را وعده اسلامبول داده و بجنك آلمان برانگیخته و مصارف جنك را خود پذیرفته روس هم بفرانسه هم عهد و مقروض بود اقدام نمود و امتداد خط جنك همه اروپا را گرفت و بآسیا نیز پاکذاشت که با عثمانی بجنك پرداخته و چندانکه انکلیسان بعثمانی گفتند وارد جنك نشود بحمایت آلمان نشیند چون از صد و پنجاه ساله نیرنگهایش خونها بدل داشتند و بی‌رویه واردجنك شدند درفارس انگلیسان تشکیل پلیس جنوب دادند وروسها ازطرف شمال قشون آوردند

۱۳۳٤ - بااعلان بی‌طرفی آلمان باز آلمانی‌ها بیهانه اتحاداسلام ایرانی و عثمانی مختصر لیره بیعضی آقایان و تجار و متعینین فارس و اصفهان و طهران:

(عکس آن لیره در آینه اوهام افتاد خواجه در چاه... از طمع خام افتاد)

پارهٔ علماء بهوای ریاست و احزاب دروغین و مردم سفیه واسفه و جوانان و وکلای مصنوعی و هوچیان مردم طهران و اصفهان و شیراز را بشور و فغان انداختند اندك ژاندارمری که با زحمات و مصارف زیاد بمدت سه سال مرتب شده بعضی صاحبمنصبانشان را فریفته و منحل کرده و نتیجه نطق سورچیان قفقازی و هوچیان آن شد که اعیان اصفهان را بجان هم انداخته چنانچه یکی از دامادهای ظل‌السلطان که خبر از صندوق زر و اشیاء نفیسهٔ او داشت که هنگام سفر اروپ دربانك شاهنشاهی سپرده خودخبر بهوچیان داده رفتند از بانك خواستند و محاسب‌الدوله برای تحویل دادن معین گردید و از رفتار و گفتار وطن خواهان دروغی و آمدن علیزاده نامی

چون باغ کلعنایت مسخره شاه عباس که صورتش در بزم شاه عباس که بچهل ستون کشیده‌اند با شکوهی بزرك نشسته و آن باغ بیش از هشتادو پنج هزار متر بود میان درب دشت و خاوجان فرمان این باغ را میرزا حسین خان ضابط اسناد خرج بنام دامادش سیف‌الله خان صدری مجاهدالسلطنه گرفت و انتقالاتی شد بحاج مشیرالملك و غیره تا امروز مقداری را که امین‌التجار و مقداری را پنبه کارها دارند و خیابان گرد شهر که افتاد اعتبار و مرغوبیش یك برهفتاد شد باغ قوشخانه هم طرف شمال متمایل بشرق است آنجا نیز با زیر عمارات و محلی را که جای توپخانه میگفتند بیش از شصت و چهار هزار متر و زمان قاجاریه که خلعت فرمانگذاران اصفهان از طهران می آمد مرسوم بود حکام آنجا رفته خلعت را پوشیده و از طوقچی براه بازار تا عمارات دولتی آمده که خلق تماشا کنند عمارات سه طبقه محکم و آبشارها داشت وچون زمین آنجا بلند بود از سابق قناتی برای آن تهیه دیده بودند و بروزگار معتمدان قنات دایر بوده که اراضی اطرافش راهم آب میداده پس از معتمد چاه های آن قنات که در محل خاوجان و بالاتر میرفته صاحبان خانه ها پر کردند فرمانش راحاج میرزا باقر خان مشیرالملك باسم رضا قلی نوکرش گرفته از رضا قلی قباله نموده و این باغ قوشخانه قبل از صفویه نیز ازباغات دولتی و مهم بوده و شاید زمانی که دیالمه اصفهان را پای تخت و عمارات دولتی آنها

سر دسته هرجیان باصفهان و نطقهای بی‌ترتیب در پارلمان

قشون روس بهمدان و اصفهان آمده و در جنوب هم انگلیس تشکیل پلیس داد باز آقای حاج شیخ نورالله را فریب دادند و جوانان مردم را سیصدنفری برای همدان که میدان قشون روس و انگلیس شده و قزاق و توپ زیادی آورده فرستاده و بسیاری از آنها شهید و باقی گریختند بر گشتند و هر چه بآقا اظهار شد زمان فتحعلی شاه روسیه ده یك امروز قدرت نظامی نداشت و برای دولت و ملت ایران هم انگلیس تعهد همراهی کرده وصد هزاری قشون و استعداد و چریك نیز مهیا بود و سید مجاهد بحکم جهاد بیست کرور ملت ایران را حاضر دفاع نموده و ازعهده بر نیامدند و هفده شهر اسلام بباد رفت شما با سی چهل هزار تومان اعانه و جرمانه از علاف و صحاف و اکاف و نداف چگونه وارد جنك بین المللی میشوید و با چند کرور قشون روس و چند هزار ملیون پول و پلتیك انگلیس مقابله مینمائید بخرج نرفته باری همه پولها صرف تلگراف بی اساس و حرف و آجیل و شیرینی در ظرف مزه کنیاك و برندی سورچیان شد و بطمع این اعانه هم یکدسته گرسنه که در طهران تعاقب شده باصفهان ریخته سبیلی چرب کنند وهائی وهوئی از حرب و ضرب اما دیررسیدند دراین گیرودار میرزا نصرالله وچکیده‌هایش که پستان کینه مکیده بودند جماعتی ازسحره مهره وسادات نکره مکره را دیده با آخوند عذره وشیخ دمره وخنافث شجره وخبائث فجره ومنهیان سفره ومنشیان کفره وخائنین دوسره وحمله فقره وعمله

در میدان میر و خانه صاحب بن عباد در طوقچی بود طرح این باغ و باغات حدود طوقچی افتاده و ساختمانش چنان مینمود طرز بناهای قبل از صفویه است ولی صفویه هم در آن آثاری گذارده مانند قطعه معروفه بتوپخانهٔ (اشارهٔ از پیشه وران پیشینیان)

واما صنایع اسپهان کما و کیفاً هماره از دیگر بلاد فزون و طبعشان بصنعتگری مفتون و موزون آمده چنانچه هنوز هم قلمزنی های روی قره و برنج و غیرهما را که از اصفهان بداخله و خارجه میبرند جزو انتیك میشمارند و در صنعت کاشی ممتاز و بقلمکار و نقاشی بی‌انبازند و آنچه از صنایع قدیمه مردمش در دست داشته پارهٔرا مؤلف بحرالجواهر نگاشته بحروف‌هجا

(اسکافی کفش دوز و آن سابقاً دو صنعت بوده (کفش چرمینه‌دوز و ساغری دوز) (اکاف پالان دوز - پاشنه ساز- تفنك ساز (چیت ساز قلمکار وغیره) - (چخماق ساز) (چیلان گر آنکه ابزار آهنین میسازد) (چفت‌ساز -جناح‌تراش که قاغ‌زبن‌رامیتراشند (حدادین دوصنفند یکی خورده ساز چون ریزه فروش و زنجیرساز - و دیگر آهنگر درشت‌کار که کلند و تبر و تیشه‌و بیل و امثال آن میسازند (حلاج پنبه‌زن) (خیاط) - (خراط) - (خباز)) (دواتگر) (دباغ) - (دلو دوز) - (دستار پیچ) - (رصاف اگرچه گیوه فروش را گویند اما گیوه‌چین‌و تخت کش را نیز رصاف‌میدانند) (زری باف) زرکش آنانکه طلا ونقره

بقره ونظایر آن بعره بطره از امنای خوانین و خواتین خوانین همدست و ابتدا دستگاهی چیدند که سورچیان قزاقاری چند نفر با اسلحه منزل بنده آمده تا وجوهی فوق‌الطاقه بگیرند پس از آنکه دفعشان شد دوم مرتبه رضای جوزانی را با سوارانش گرد خانه بنده فرستادند هردو مرتبه‌را خداوند بفضل‌خوددفع‌وشرشان‌را رفع کرد و بمفاد (لایحیق‌المکرالسیئی‌الا باهله) ازخودمیرزا نصرالله تنخواهی خواستند خواست شکم خود را پاره‌کند بنده رفتم و او را نجات دادم‌آقای حاج شیخ نورالله حرکت قزاق روس راکه شنیدند از بختیاری بعراق و کرمانشاه رهسپار و ضمناً لیره بآقا رسیده و برای عتبات روانه شدند و درحوالی اصفهان با چراغعلی خان‌سردار صولت ورضای جیزدانی تبانی‌کرده بودند آنها بیایند جلو توپ‌روس بایستند آنها وارد شدند رئیس تلگراف را سخت زده و سراج‌الملك را برده بدار بزنند و از ملك‌التجار و غیره‌پول گرفته و در مقام بود فردا روز بسیاری‌را بشکنجه انداخته و پول‌ها گرفته که بلای ناگهان‌بدتر رسید هزار و دویست قزاق روس با استعداد از شمس‌آباد شلیك نمودند و چراغعلی خان و سردار صولت و رضاگریخته و مردم گفتند :

(چو توپ‌روس بزدنعره و کشیدخروش چراغ صولت لـ شد بیك پفی‌خاموش)

ظل‌السلطان بیستگی روس بطهران آمده اصفهان را باو دادند و محمود میرزا حاکم شد و با صادقخان منشی قونسولگری بیچارگانی راکه در عزا و عروسی مرغ کباب میشوند

را مفتول و نخ میسازند و صنف نخ کوب هم جزو زرکش محسوبست - (زه تاب) (زرگر که هرچیزی‌را ازطلا ونقره‌میسازد (زین ساز) سیم کش آنانکه مس‌رامفتول میسازند - (سراج تکلتو دوزان و غیره چون ترکش‌دوز (سیگار پیچ که تازه پیدا شده - (شعر باف که‌مشکی باف‌وچرخ‌تاب و بافنده‌قماش ابریشمین و پشمین وعباباف و نظایرش باشد) - شماعی که شمع‌مومی‌و پیه هردو میریزد) - صفاروان سفید گر باشد و با مسگران در ذیل یکجماعت نویسند) (عطار که روغن کنجد و بید انجیر و کافشه‌و غیرها را میگیرد) - (علاقه‌بند که قد بندو جهك‌باف وتکمه چین(فقاد که‌صاف کنند گان ابریشم باشند جزو آنست) -(فخار کوره‌پز و کاشی پز و خمره ساز جزوآنست)- (قناد شیرینی ساز و شکر ریز راگویند -(کلاه دوز که اقسام کلاه را از پنبه دار دوز تا قاجاری دوز بعمل میآوردند و حال کلاه تازه از نمد میمالند.

(گرجی دوز)

(لواف طناب تاب و قائمه باف و جوال باف)

(نشاسته گر که‌مغز گندم را باآب آسیا کرده)

(نعلبند نعلچی گر)

(نساج بافنده ریسمان چون لنك باف و چادرشف باف و غیره)

(نداف که پنبه را محلوج نموده)

صنعتگرانی که نامشان در بحرالجواهر بتناسب ندادن مالیات جدا نوشته یا نبوده -

آئینه ساز - اتوکش - اره کش - آب بند

مبنلا بصدمات روسفیل و انگلیس کردندتا جائی که شنیدم بحکم همایون میرزا در قورطان رعیتی را اعدام کردند در بصره بهمراهی خزعل بانگلیسان مایه ورودشان ببصره و کلیه عراق عرب شد آقای حاج شیخ نورالله با بی بی مریم قرار داده بود بیاید باعدهٔسوار بختیاری روسها را بیرون کند آن هم نتیجه اسباب طول توقف قزاق روس شد آقای‌حاج‌شیخ جمال‌الدین را بمظنه آنکه با رضا جوزدانی و با بختیاری تبانی دارد تا اصفهان را بشوراند قونسولگری روس‌نرستاد بردندوروز نگاه‌داشت وبطهران فرستاد ودرطهران ترقی‌آقاصدبرابرشد ۱۳۳۵ - که ظل‌السلطان از فرنك آمده بود و اصفهان را باو داده بودند محمودمیرزا مردم را منضجر و صارم‌الدوله خود دخالت نمود و اصلاحات نسبة شد آغاز گرانی غله که‌برای ذخیره پلیس جنوب انگلیسان خریدند کر و فر رضای جوزدانی که تا قزاق بدنبال او میرفت او تنخواهی از محل میگرفت و بچند ساعت سی فرسنك میگریخت و دولتیان را از شبگیر و ایوار و دستبرد و فرار خود عاجز کرده چنانچه حال اورا نظماً و نثراً درآگهی شهان نوشته‌ام بنام اتباع رضا دزدی و ناامنی از دیگران هم فراوان شده حتی مردم فسخود اردستان اموالی را در راه جوشقان و دهق برده بمهدی آباد ملکی مهدی قلی میرزا پنهان کرده و رئیس قراسوران رفته براهنمائی کریم خان جزی ازآن محل بیرون آورده و ترقی اجناس‌نظر باغراض باطنی شریعتمدار با صارم‌الدوله‌رسیدن خبر اغتشاش روسیه و بازگشت قزاق‌وواگذاری

که پالوده ساز باشد - و فرنی پز وماست بند جزو آنست-(آجیده دوز - آجرتراش - آشرمه دوز - ارسی دوز که زمان فتحعلیشاه در آذربایجان بروش روسیه فراگرفتند وزمان محمد شاه اندکی رواج یافت و بعهد ناصر الدین شاه شایع شد (باروت کوب) (بناء) (بوریا باف (پیزر باف) پاره دوز)(بیطار که مداوای اسب و استر والاغ را مینماید) (تخت کش - تاپوساز - ترازوساز - تنورساز جوراب باف - جولاهه که بعربی حائکش گویند - جعبه ساز - جام ساز - جراح - چاقو ساز - چرخگر - چرخ کش مس - چاقشور دوز - حجار سنك تراش - حکاك - حلبی ساز - حلاج - حنا ساب - حنارقبر کن خاتم ساز - خشت مال و خام پخته مال - خیام چادر دوز - خطاط که بمناسبت شرافت خط جزو هنرمندان هم نامشان برده میشود - دباغ پوست گماو و گوسفند وغیره راتصفیه مینماید - دبه ساز - دزشکه ساز که زمان میرزا تقیخان امیر فراگرفتند - دلو دوز - دندان ساز اواخر ناصرالدین شاه آموختند دلاك کیسه مال - رفوگر - رکاب وهویزه ساز روی ساز - روغن ساز برای نقاشی - ریخته گر - رواس کله پز را نامند - زره ساز - زنجیره باف - زه تاب - ساعت ساز - سمور دوز - سورنگر - سنگتراش - سفیدگر - سرساز که سرغلیان میساخته - سلاخ - سلمانی - سوهان آج - سریشم ساز - شانه ساز - شیشه گر شیشه بر - شال باف - شاهنك ساز - شبکه ساز - شومال - شیره پز - شیرکچی - صحاف

توپها و مطالبات را بایران ۱۳۳۳ و ۳٤ و ۱۲۳۵ نظر بورود عثمانی در جنك بین المللی اروپ دچار مشکلات سخت شده و انگلیس از یکطرف زعمای داخله را براو شورانیده و از طرفی خود و فرانسه و روس بمستملکات او حمله آورده و با جلادتهای قشون عثمانی نظر بقوانین جاهلانه سابقهٔ خود عامه از او متنفر بودند و بخیال واهی و فریب خارجه از اینکه از آن قوانین آسوده شده خودشان حکومت ملی مستقلی مینمایند بسیار معاونتها به بیگانگان نمودند وفات ادیب الممالك نبیره قایم مقام و مدبر مجله ادب که با بنده دوست و در ۱۳۰۳ چندی پدر بنده از او توجه کرده زمان ادارات ظل السلطان (صادق خان منشی قونسولگری روس که با دختر حاج میرزا رضا ملا باشی خواهرزاده شریعتمدار حواست وصلت کند و شریعتمدار راضی نبودبیهانه جوخواستن برای قزاق فرستادشریعتمدار راگرفته آوردند درقونسولگری حبس کردند

۱۳۳٦ - حکومت عضدالسلطان برادر بزرك احمد شاه و ضعف امور دولت درهرناحیت و عزل صارم الدوله نظر بخصومت و تحریك شریعتمدار خلق راکه تصور کرده بود حبس او در قونسولگری بالقای صارم الدوله بصادقخان بوده که قرابت سببی داشتند

قحطی سخت اصفهان و طهران که یك بهره از بردن غله فریدن و چهارمحل پلیس جنوب و دوم جلوگیری رضای جوزدانی و جعفر قلی از اجناس بربرود و عراق و جاپلق و سوم خطات سهو و عمد شیخ الاسلام رئیس بلدیه و طمع محتکرین واین قحطی مشهور را بقحطی

صندوق‌ساز ـ صدق انداز تیرانداز را گویند ـ صباغ که صباغ ابریشم و قدك هم جزو آن باشد ـ صیاغ که زرگر باشد و ریخته گر ـ صیاد که انواع طیور و آهو وغیره را گرفته میفروشند ـ طباخ از بریانی و کبابی و آشپز وغیرها ـ طحان آسیابان ـ طراح خانه بند باشد ـ طناب تاب ـ عبا باف ـ عرق گیر که گلاب گیر هم جزو آن میباشد ـ عکاس ـ غربال بند ـ غواص که خاص دریاست ـ غناء نوازندگان و سازندگان و مطربان ـ قاشق تراش ـ قالب ساز ـ قپان ساز ـ قالی باف ـ قفل گر ـ قنداقه ساز ـ قصار گازر ـ قلاب دوز ـ کلوا بند ـ کیسه دوز ـ کارد گر که شمشیر ساز نیز جزو آنست ـ کنده کار آنکه روی آلات را حك کند ـ گاله باف کپه دوز ـ کوفت گر آنانکه طلا و نقره روی دسته کارد و شمشیر و خنجر و غیره بکوبند ـ کحال که علاج چشم مینمودند) کاشی پز ـ کاشی تراش ـ کاغذ گر ـ کلاه مال کلیچه پز که نان شکرین و شیرمال میپزد گلدوز ـ آنانکه زین پوش و نظایرش را گلدوزی کند ـ گالسکه ساز که زمان مرحوم امیر پیدا شده ـ لنده دوز آنچه از قبیل ماهوت باشد گلدوزی نمایند ـ لحاف‌دوز ماکو ساز ـ مقراض ساز ـ مهره کش ـ مقوا ساز ـ مینا کار ـ مذهب که اوراق و گرد خطوط را تذهیب کند ـ ملاح شناور ـ مغنی خوانندهٔ ـ مقنی چاه کن کاریز کن ـ ماست بند ـ مبل ساز ـ مجری ساز ـ مقراض ساز ـ مقراساز ـ ملکی دوز ـ مو تاب ـ نجار ـ

شیخ‌الاسلامی خواندند مردم چو اولا تجار خود از عراق و بالاترجنس آورده بخرواری چهل تومان شیخ خواست خرواری پنج تومان کمتر بدهد پس از معطلی‌ها گفتند ما این ضرر را میبریم اما دیگر نمی‌آوریم گفت نیاورید من از چغندر نان اصفهان را میرسانم دوم‌صارم‌الدوله نوشته تعهد میداد نان را تا سر خرمن تأمین کند بیك من شاه هفت ریال و رضا را هم دفع کند بشرط بقای حکومتش او بهمراهی شریعتمدار همراهانش را گفت چادر زدند در تلگرافخانه و گفتند نان یکمن دو تومان میخوریم و صارم‌الدوله را نمیخواهیم سوم محتکرین عمده‌راهیچ متعرض نشد و سوار در دهات بی‌حاصل فرستاد یکمن جو را از خانه پیرزن برون آورده در توبره اسب مأمورین ریختند بطهران هم شنیدم احمد شاه از این رهگذر و داد و ستد جنس خواسته بهره ببرد باری سی هزاری در شهر و بیرون تلفات داده اندکی شرحش را درآگهی شهبان نظماً ونثراً داده‌ام و تاریخش را (اشد غلا) گذشته‌ام و قدرت الهی در آن قحط عام جز (۶۱۲) که گلوله‌هم باوزدند و معالجه شد هر که انبارداشت سال‌را بپایان نبرد ازیکی گندمش را میخریدند خرواری دویست تومان میگفت بالا دویست و پنجاه تومان‌میگفت بالا هرقیمتی گفتند گفت بالا همان ایام شقاقلوس گرفته هر جا را بریدند از دکتر گفت بالا و همی بالا بالا رفت تا جان بالا آمد دیگری که انبار بسیاری داشت دیوانه شده صدای سك کرده و فضله خود را خورده سایر محتکرین بهمین روش میرزا نصرالله از اول سال همه نوع جنسی حتی نان انبار کرده و یك قرص‌بخواهر

نی پیچ ساز - نقاش - نمد مال . هیمه شکن

تبصره - اصفهان حالت مکه معظمه را را دارد مردم خوبش چون حضرت سلمان که از جیان قهاب برون آمده بهترین مردم بوده و بدش که گویند دجال ازخاك اسپهان برون آید بدترین مردم میشود و چون از پیشین زمان که اسپهانیان خوارج و نواصب بودند و بروزگار دیالمه که با شیعه قم زد و خوردی مینمودند از صاحب بن عباد در نکوهش خاك آنجا باثر بخل سخنی بزبانها مانده ونیز در کتابی دیدم جهان گردی گفت بحدود اصفهان مرا بزاهدی راهنما شدند خدمتش رفتم دیدم نسبت بمهدی موعود سخنانی ناروا میگوید پرسیدم چرا گفت شنیده‌ام معویه را جزو پیمبران اولی‌العزم نمیشمارد لذا بپوزش از این روش‌ها مینگارد اولا رفتار و گفتار یکنفر گواه سیرهٔ و عقیده عمومی نخواهد بود دوم بهر شهری و در هر عصری عقاید و اخلاق دگرگون میشود و بگردش قرون و دهور دیانتها و عادات و رسوم گوناگون بتواریخ مأثور است بلی بیشتر آنچه آزموده شده (و آن نیزروش همه بلاداست) نهایت مردم باوکات و نواحی اسپهان پیشتر قدم نهاده اند چون از خود ارادهٔ مستقله و رای ثابت و عزم جازمی نداشته همواره بتمکین ازقاید قاهر و تقلید سایس ماهر پیش قدم تر از دیگر بلدان شده اگر نیرومندباغیرتی چون کاوه آهنگر یا ابو مسلم و یا نادر بشهامت و شجاعتشان خوانده دلیر و متهور انه تا هند رانده اگر

و عایله خود نمیداد دو مرتبه رفتم گفتم بیا من و شما برای خانه‌های دوکوچه خودمان نفری دوقرص نان بدهیم گفت من نمی‌ترسم تومیترسی گفتمش بلی من چهار اولاد دارم میترسم ارجانشان تو هیچ اولاد وکسی را نداری باری نداد بنده خودم بقدر توانائی با آنکه قنات عمده ملکم حسن آباد بالمره منطمس و یکدانه جنس نداشت و هرچه هم داشتم قبلا بزار عین مجانی و ببلدیه خرواری سی تومان دادم باز نفری یك قرص نان را رساندم بهرکه نداشت و قدرت الهی در این دوکوچه که صد خانه بی‌نوا داشت احدی جز خود میرزا نصرالله و دو برادرش نمردند و میرزا نصرالله مطبقه گرفته از بیم زن و پرستارهایش چهارده روز نه دوا خورد نه غذا تا از گرسنگی مرد بعد از مرگش نزدیك بهفتاد خروار گندم و نان و حبوبات از خانه‌اش بیرون آوردند سوای آنچه جا های دیگر داشت و مردم خوردند عزل عضدالسلطان و حکومت امیر مفخم بختیاری (ظل‌السلطان از وقتی که بهرام میرزا فرزند عزیزش درکشتی که بدریای مانش میرفته نشسته و آن کشتی باثر مین شکسته و غرق شده حواسی پریشان داشت و خاطری شادان نداشت خبر کمونیستی روسیه هم که رسید ظل‌السلطان ترسید و بعد سکته کرده نزدیك سالی پریشان حواس‌تر بود و تا رحلت نمود در سختی بود محمد خان کاشی گفته بود روزی سوار درشگه شده سیدی از اوچیزی خواست موجود نداشت بدهد از من پول خواست ندادم اشکش ریخت و طلب مرك کرده «فاعتبروا یا اولی‌الابصار»

خموش آسایش خواهی چون سلطان‌حسین
با پیر زنان سبحه گردانده و بنخود آش
نذری دفع دشمن ورد و ذکر ختوم خوانده
همه دست از مجادله و دفاع مشتی اجامره
افغان کشیده و در زاویه‌ها و بیغوله‌هاعاجز
مانده هر گوشه صد نفرصد نفرشان رایك‌نفر
دست بسته و کشته اگر علی کچه پای‌لوطی
از مردم‌طهران آهنگران در مقابل دریای
پرجوش لشگر امیر تیمور بدیوانگی دست
بشمشیر یازیده همه عقل و خرد را بازیده
و شهریرا دچار قتل عام کرده اگر در
ملوك‌الطوایفی وزد و خورد زندیه وقاجاریه
آداب و سنن و علم و هنر از آن مرکز
هردانش‌و گهری برون رفته منکرومسکررا
الواد بهیچ‌میانگاشتندو کلادقاجاری‌رابدرازی
نیم ذرع بر سر میگذاشتند و طلاب‌مدرسه
نمازمیت را مانند نماز صبح میپنداشتند اگر
مرحومین حاج محمد ابراهیم کلباسی (یا
کرباسی) و حاج سید محمد باقر شفتی
بترویج شریعت خاطر گماشته تجارواصناف
واعیان همه شب بیدار و شبهااز نیم‌فرسنگی
بهر گوشه و کنار فنرها برداشته برای جماعت
صبح راه بیدآباد ومسجد حکیم را پیموده و
مندیل را ببزرگی یك طبق نموده اگر
میرزا عبدالحسین شمس آبادی با نوابها و
محمد علیخان سردسته قمه بند ها میشدند
بلوطی گری و پهلوانی و شیروی هر دسته
یك رئیسی را بسته میشدند و یکنفرمیرزا
حیدر شمس‌آبادیشان کوبه دربهای محکم
خانه های جلفا را بیك پیچاندن مچ دست

رین پرستار جهان صافی دوا خواهی ولی
نیست اندر دست وجامش غیر دردو غیردرد
عبرت از آن آفتابی گیر کاندر سایه اش
مال دولت برده جمعی خورد سال و سال خورد
نیم ایران داشت در عهد پدر زیر نگین
بعد از آنهم نعمت نیم جهان عمری بخورد
قرب هفتاد و دو سال این‌چرخ دولابی ورا
گه فرارش داشت‌گه زیروگهی اورد و برد
چرخ چون برگشت آن تدبیر ونیرو شد و بال
هرچه دستش زر شمرد و هر چه عقلش پا فشرد
با تمام اعتبار از دوره بی اعتبار
جز بد و نیك عمل همراه خود چیزی نبرد
پرده گیر از این معما جابری بی پرده گو
بهر تا ریخ و فاتش (ظل سلطانی بمرد)

ظل السلطان هم مانند ناصرالدین شاه مراقب امورحرمخانه اش بود چنانچه شبها برای عیش خود در اندرون سید هادی‌کور را بآوازه خوانی احضارمیکرد وآن پیر اعمی راعصاکش آورده و میبرد تا زمانی هم‌که دکترحسینخان آزاد طبیب او بود از خوردن مشروب ممنوع بود و سفر اروپا که رفت مشروب خوارشد .

۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ - پس از شکستهای المان و غلبه انگلیس وفرانسه بمعاونت امریك مملکت عثمانی را قطعه قطعه نموده مقداری از شامات را انگلیس و فرانسه اشغال و و عراق عرب را بیهانه موقتی دولت عربی تشکیل و دچار اشکال و چهل عدد توپ حافظ داردانل را انگلیسان متلاشی نمودند و انگلیسان بنیروی تدبیر آلمان شیررا دچار زنجیر ادبیر

بیرون میآورده و دیگری ازلوطیها که معروف است در کلیسا بدختران آویخته وخلیفه بشکایت در بالا خانه وزیر از پله بالا میرفته آن لوطی خود خلیفه راازعقب خواسته بکار بد گرفته باشد در پله قصر شمس آباد بعد با خلیفه یکمرتبه نزد میرزا عبدالحسین وارد شده خلیفه عنوان شکایت از رفتن لوطی بکلیسا میکرده و لوطی جواب میگفته قضیه پلکان را هم عرض کن خلیفه جواب میداده چه کار داری پیرتکان تو در کلیسانیا و ازمکالمه‌شان‌چنین معلوم میشد بحفظ آبرو خلیفه از آنچه‌با خودش در پله گذشته هیچ شاکی نیست هر شکایتی دارد از ورودلوطی بکلیساست مبادا احترام کلیسا از میان برود - اگر میرزاتقی خان امیر همان اشرار را سیاست کرده و آقا میرزا سید محمد امام جمعه را که در اصفهان بلکه همه عراق نفوذی محیرالعقول بریاست داشته در خانه نشانده و بهمه‌ایران تخم صنعتکر و زارع فشانده بدو ماهی از اصفهان پنجاه نوع صانع با هنر بمنظر آمده اگر ظل‌السلطان و خویشان و ارکان و حاج مشیر فاطمی و وزیر ایالتش باتحاد با آقایان مسجد شاه و بیدآباد و مسجد حکیم وغیرهم و شیخین عرب و عجم و فاتح و امین وتاجر وفا ... همنشین بهر بلوکی علاقه ملکی افزوده هر کسی ولو بیك قنیر رعیتی خود را مستاجر و زارع آنان دانسته و اجحافات نموده هر چه توانسته اگر آقای حاج شیخ نورالله بنام‌مشروطه‌صنعه‌تخت ولاد

کردندبگفتارمنتبی «الرأی‌قبل‌شجاعة الشجعان هواول و هی‌المحل الثانی ولربما طعن الفتی اقرانه»
« بالرای قبل تطاعن الاقران لولاالعقول لکان ادنی‌ضیغم ادنی الی‌شرف‌من‌الانسان»
وسعدی علیه الرحمه که مضامین اورا گاهی جامه پارسی پوشانده گوید

برائی توان لشکری را شکست بشمشیر یك یا دو شاید که خست
بتد بیر رستم درآید ببند که اسفندیارش نجست از کمند

۱۳۳۷ - خبر ارتحال آیةالله الاعظم آقای آسید محمدکاظم یزدی رسید دوتاریخ پارسی و عربی گفتم ماده تاریخ اشعار پارسی (آمده‌کاظم اعلم بجنان مژده دهید) وآنچه بعربی گفتم
(الهم القلب من العرش العظیم اسکن الکاظم فی مأوی الاله
از برکات وجود مقدسش حاشیه بر متاجر و عروة الوثقی در فقه و دیگر سؤال و جواب و تعلیقاتی در اصول مانند اجتماع امر و نهی و مقدمه واجب اعلی الله مقامه مرثیه پارسی هم گفتم تاریخ (آمده‌کاظم اعلم بجنان مژده دهید »

شدت ضعف نفس اولیای امور و هرج ومرج بجائی رسید که ماشاءالله خان‌کاشی ورضای‌جهرزدانی دزد رسماً با وزراء و با قونسولگریها رابطه پیداکرده تلگرافات و مراسلات داشتند (و کاد یشتعل الایران بالنیران) ضمناً یا بسیاست یا بنظر بعدم‌کشف خیانت عمارت وزارت مالیه آتش گرفت که راست با دروغ گفتند چهل ملیون اسناد سوخت بنده را که این طرز بی‌مبالاتی درباریان

صدای توپ پوسیده محمد علیشاه بی‌تدبیر و رای بمجلس خورده همه از ترس یك‌فراش چوب بدست اقبال کاشی و معدل شیرازی زهره پر کرده چو سینه‌های هدیه و تعارف آورده و بواسطه‌ها و وسیله‌ها خودرا کاشی و شیرازی و قجر خواه معرفی نموده اگر بختیاری آمده همه کرد و لر شده اگر قونسولین بیرق افروخته تمام آکنت و تابع و بروابط و اجاره و بستکی با تجار رشت و باکوبه و پاسپرت استقراضی و از تعقیب رضا بگذرید و بعضی هم مسروقات آنان را بوسایلی در بازاراصفهان نقد و بادزدان تقسیم کرده باری بهر حالتی بوجار لنجان بودند از هر سمتی باد وزیده جان و مال و آبروی خود را بربانمیدادند این روش چند تن از خواص بوده که بهر تعزیه لباسی پوشیده گاهی شمر و حرمله و گاه شیر و فضه شده ولی این نکته پنهان نماند بیشتر آنان که باین سرشت همچرعاعی آموخته شده زاده خود شهر نبوده اند و نام

را یافتم چکامه و تاریخی گفتم در آگهی شهان طبع است حکومت نصیرخان سردار جنك وتعهداوگرفتن رضای جوزدانی ر آه دردمندان ودرماندگان باز بی اثرنشد ازیکطرف وثوق لدوله درطهران پافشرد و ازطرفی سردار جنك دراصفهان کمر همت بست رضا که بآقای حاج میرزا محمد علی کلباسی ارادت داشت میرزا فضل‌الله خان‌صدری‌میگفت آقای کلباسی حاج مشیرالملك فاطمی را وسیله کرده بود چهل‌هزارتومان بسردار جنك بدهد که در مدت حکومت او رضا آرام نشسته راهزنی نکند سردارنشنید و چهل روز با رضا و جعفرقلی و ابوالفتح و اسمعیل و شهباز و علینقی‌چی و اتباعش در حدود نجف‌آباد و مزرعه فیلور و قهدریجان جنك کرده وتلفات بسیار داده تا آن دو شریر دستگیر و با زنجیر آوردند و چندی در حبس بود پس از استنطاق و استنقاذ دفاتیش اورا بردارزدند (علم اسلحه آلمان) تاریخ بردارزدن رضای جوزدانی

(رضای خارکن خار ره اسلام شد عمری — بسا سالار وبس‌لشگر که بشکسته‌زبیکارش)
(نه قزاق ونه‌توپ ونه نظامش چاره بنموده — که‌در یکروز سی‌فرسنك بدشبگیروا بو ارش)
(گر ازسره القضای این‌رضا بس‌نارضا بودم — بین حسن‌القضا آخرچه‌سان‌طی کردطومارش)
(یگانه مرد مردانه که شد نعم النصیر دین — بمردی رفت و بگرفتش بیاورد و بزد دارش)
(چو نام‌آن امام هشتمین نورآمد از این‌سلك — یقین‌قهر رضا برد از میانه نام و آثارش)

و نژادشان را که پی ببرند ازنواحی وبلوك بوده ولو بسه پشت اما اخلاق عوامشان آن هم باقتدای خواص شبانروز حساب تضعیف برای یکدگر ساختن و ضرب نه اندر نه کردن و مالیه هر کسی را یك برده شمردن و جمع موهومی زدن و بمحافلشان جز مضامین و لطایف بی مزه بطعم قطایف نقل شیرینی ندارند رشك سعایت و تهمت وغیبت را شوخی و طیبت مینامند بعزای برادرنقش عیش خیالی درون دل مینگارند نزدیکان را از خود دور میدارند و درستکاران رامنفور و دزدان را منظور میآرند و از همین رهگذر است آنان را بغریب پرستی میستایند چون چشم بزرك دیدن هم نژاد و خویش را ندارند که در کتاب امثال مینگارند اصفهانی است آخر کفر خویش را میگوید (نقل از گفتار یکی از پیر مردان)

بمثل معروف شده به اصفهان زدر اصفهان بو نمیدهد عطرش در شهرهای دیگر است (والمندل الرطب فی اوطانها حطب) زیرا کمتر از مردم خود اسپهان را کسی از هموطنان ترقیات هنر و گهرش را اثر داده اند مگر از نیاگان و پدران شالوده اش ریخته شده باشد ولی اسپهانی بولایات دیگر درجات بلند برا نایل شده جمال الدین جواد اصفهانی در موصل و کلودانی وزیردربغداد و عماد کاتب در شام و مصر و دیگر امراء و رؤسای ملتی و دولتی که در تاریخ خطیب بغداد نسبتشان باصفهان داده شده در عراق عرب و پایگاه خلفاء و مرحومین نشاط

(بلی قهر رضا بر هر که شد قهر خدا باشد بتاریخش بگو (قهر الرضا) در ختم گفتارش!

رحلت آقای حاج ملاحسن دری از رعایای در اصفهان و نقهای مبرز وتقرای مطرز بقناعت باشجاعت علم و تقوی چنانچه بعلمای ریاست طلب و دنیا دوست خطابهای درشت فرمودی تاریخش راگفتم (فقیه در حسن آن در یگتا که زندی گفت برابر و بمریخ)
(صدف بشکست و جست وجابری گفت (غیاب الکوکب الدری) بتاریخ)

(در اصفهان مثل است هرکه درشت و سخت بمردم سخن گوید مردم میگویند زندی میگوید ازمآثرش فقه استدلالی پارسی پرفایدهٔ که آقامیرزا احمد دولت آبادی ازاو گرفت طبع ننمایدو نکرد انگلیسان همه استعداد حربی خود راکه حمل و نقلش از اصفهان صرفه نداشت آتش زدند برای قناتین حسن آباد و محمد آباد و مهدیقلی میرزا و جمعی از سلسله که نمیخواستند ملك خودشان هم آباد شود دو سال درد سر فوق الحصر کشیده و بوسیله جلاء السلطنه نایب الحکومه مطالبرا برسردار جنك مشتبه کرده گفته بودند فلانی درادارهٔ حکومتی علناً بتو دشنام داد وسردارجنك هیچ بنده را ندیده بودهمانا که مرتبه اولی دید ازنقاضت فوراً برگردید و بی اندازه احترام کرده در یك هفته دومرتبه منزل بنده آمد بمعذرت وبراو واضح شده وبیشرفت آنچه در نهان نهاد داشتند نشد (یکی ازآقا زادگانی که معلومی نداشتند جز نواده آیت الله جلیله ایشان بودگویا در مقدمه خارجی و داخلی درجوباره دلتنك ووهتی را بخود بسته بودندو

معتمدالدوله و حاج محمد حسین خان صدر و حاج محمد حسن امین دار الضرب هر نام و نشان و جاه و شأنی پیدا کردند باثرغربت و تحمل کربت طهران بود اسپهانیان درغریب پروری جهدی غریب دارند و پایه اش را برهفتمین آسمان میگذارند درعلماء مرحومین فیض و آقا باقر از کاشان و بهبهان و مرحومین حاج سیدمحمد باقر و حاج محمد ابراهیم کلباسی از شفت رشت و کرباس هرات و مرحوم حاج محمد جعفر از آباده و مرحوم حاج محمدابراهیم از قزوین و مرحوم آقا میرزا زین العابدین چهارسوئی از خوانسار و مرحوم حاج ملا صالح ازمازندران ومرحوم حاج ملا حسینعلی از تویسرکان و پدر مرحوم آقا شیخ محمد تقی جد آقایان مسجدشاه از ایوان کی طهران و مرحوم آقا سید علینقی از زنجان و بهمین روش بیشتری ازعلماء و بسلسله تجارمرحوم حاج محسن از شیراز ومرحومین حاج غفور و حاج سید ابراهیم از قزوین و مرحومین حاج محمد حسین وحاج عبدالغفار از کازرون و بطبقه ارکان و اعیان مرحوم میرزاسلیمان خان رکن الملك از شیراز و مرحوم میرزا حسنعلی خان سراج الملك از کاشان و مرحوم حاج مشیرالملك فاطمی از نائین ولی از خود اصفهان مرحوم میرزا حبیب الله خان مشیرالملك انصاری با جدیتی که در هیجده سال وزارت ارزانی و بنای عمارات داشت او را نخواستند و مرحوم حاج میرزا علی انصاری که همه جهدش باصلاح مهمات امور آبرومندان و آسایش و دستگیری بیچارگان

از منزل وخانه قهرو بیرون ازشهر دو روزی بتخت پولاد رفته و بعدچند نفرکسبه زیر بازارچه را بر انگیخته بروند اجماعاً ایشان را بمنزل آورند ملا مکرم که در اینگونه حوادث اشعاری بامزه دارد از قول کسبه گفته بود (احکام خدا دین نبی جمله بباد است همخوابه شرع نبوی تخت پولاد است) (اهوی آب انبارا را ببینید (سه تا بزن) چون در اصفهان غیر از جوباره آب انبار جائی نیست این مستزاد را خوب گفته در این سال باثر فوت حاجیه والده بر مؤلف روزگار بسی ناگوار گذشت که زنی خردمند و همه سخنانش حکمت و پند بود

۱۳۳۸ - کابینه وثوق الدوله رحلت دو آیة عظمی آقای صدر اصفهانی و آقای آقامیرزا محمد تقی شیرازی اشعاری با دو تاریخ گفتم (نخستین چنین بود (صدر جنت مقام علوی صدر و دوم « ازکلك شکسته جابری تاریخش بنوشت که یرحل التقی بالتقوی » حرکت قوای انگلیس از همدان و قزوین برای تفکیك قفقاز و نفوذ در بادکوبه و قصد تشکیل دولتی بنام آذربایجان و اغتشاش گیلان و شرارت میرزا کوچك خان و احسان الدوله و مرارت حدود آذربایجان از تجاوز اسمعیل آقا سمیتقو گرفتاری ماشاءالله خان و نایب حسین کاشی و بر دار زدنشان در طهران بنده اشعاری گفتم تاریخ آن بود «سردار است بماشاء الله » اجتماع دوره چهارم تقنینیه پارلمان افسر شدن پهلوی و رفتن بطهران استعفای وثوق الدوله و تشکیل کابینه مشیرالدوله گرفتن بالشویك ها بادکوبه را طلوع شیخ محمد خیابانی وکیل مجلس درآذربایجان

بود با قناعت و بی طمعی باز بایدای خود و نژادش آنچه توانستند پرداختند ندانم این اثر سختی خاکست یاآب وهوا که دونفر اسپهانی در وطن هیچ آشنائی با یکدگر ندارند و در سفر دوست و همدم و برادرند پیشین زمان باختلاف سنی و اسمعیلی و بعد آنچه که ازعامه بودند باختلاف شافعی وحنفی چه تلفات از یکدگر دادند وچون شیعه شدند بافتراق حیدری ونعمتی دررشته تصوف بسازمان‌های مالی وجانی بهم رساندندخاصه درشترقربانی عید اضحی که یك سال اشرار طرفین تهیه نزاع وزخم زدن بیکدگر را می دیدند.

باری اگر نقدی از سریره پاره عوام اسپهانیان شد باید بندی هم از سیره وهوش آنان گفته شود در حاضر جوابی استادند از راستگوئی شنیدم نقیب نجف شیخی ناصبی بود در بیابان یکی از کشاورزان سه ده را دیده بزیارتش آمده گفتش ای اسپهانی مگر نه اسپهان را خلیفه دوم مسلمان کرد چرا شما دوستدار علی هستید و دشمن عمرفوراً پاسخش داد برای آنکه چرا نگذارداسپهان را هم علی مسلمان نماید تا از ابتداء اسپهانی مسلمانی تمام‌عیار و خوب و اهل بهشت باشد نیکو بحقیقت پاسخ بیندیشند راست گفته چو بر هوشمندان و اهل تاریخ روشن است خلیفه‌دوم بشخصه هیچ‌عشیره و قبیله وشهری را مسلمان نکرد و آنچه از بلاد بعصر او مسلم شدند باثرخودقانون اسلام بود که مردم دیدند وحشی‌ترین نژاد بشر و شریرترینشان یعنی اعراب خونریز دزد باثر دین محمدی

که بعد از چندی کشته شد آمدن روسهای بلشویکی بانزلی گرفتن میرزا کوچك خان رشت را در این موقع آقای آقا سید حسن مدرس با جمعی که سیاستشان مخالف با سیاست انگلیس وموافق با روس بود اقداماتی بنظردایشت او با وثوق‌الدوله نساخت و پهلوی بکارخودپرداخت

۱۳۳۹ - وفات آقای آقا سید محمد سنکلجی از مؤسسین مشروطه قطعه گفتم تاریخ

یك زنده مرد بود و همان یك چو مرد گفت مشروطه زنده کرد محمد بنور علم

و در رحلت آیة‌الله آقای شریعت اصفهانی که ختم سابقین علمای نجف شد گفتم :

(چو دشمن بزد طعنه کاندر شریعت پس از خود ریاست کرا نام برده)

(یکی سر برون کرد و با جابری گفت بتاریخ فوت این شریعت نمرده)

دوره تقنینیه چهارم (تشکیل قشون باقدام سردارسپه و تعطیل پلیس جنوب و خاموش شدن آتش نا امنی در شمال و جنوب گودتای آقا سید ضیاءالدین باستظهار و تقویت سردار سپه برای اصلاح وزارت خانه ها وجلوگیری ازکله های چشم باز نکرده سیاسی و انحلال عدلیه و حبس آقای آقا سید حسن مدرس و فرمانفرما و جماعتی را که ظنین بود و وحشت شاه و توسل فرمانفرما و غیره بسردار سپه و ریاست وزرائی قوام‌السلطنه موقتاً (دستجات ملی شام از قشون فرانسه شکست خوردند فوت سه نفر مجتهد آقای آقا جمال سلیل اعلم علما آقای آقا میرزامحمد هاشم چهارسوقی وآقای حاج میرزارضا خوانساری وحاج ملا جوادآدینه در ماه

دارای چنان اخلاق ملکوتی شده اند که فرشتگان غبطه آنان را میخورند یعنی عرب بیست فرسنك راه را پا برهنه دویده و چون بمنزل رسیده شب تا صبح بنماز و بندگی خدای یکتا پرداخته و دو روز بدو روز روزه گرفته با یك خرما افطار کرده و عهد و پیمانی که بسته اگر جان و اولاد و هستی او برود آنرا نشکسته و درسال هر نفری از اهل جزیه باندك نقدی نزدیك به پانزده ریال که بآنها بدهد مال وجان وعیال و آبرویش رامانند خودشان محفوظ میدارند و بایرانی میگویند آسوده بنشین ما اعراب بسرحد ترك و روم رفته جلو گیرهجوم دشمنان بزرك همسایگان ایران که هیچوقت شاهان باستان را راحت نمیگذاردند میشویم و آن ممالك رابرای آسودگی شما وخودمان میگشائیم ودرحقیقت جان ومال مردم را باندك وجهی بیمه مینمودند هوشمندان عجم بویژه مردم اسپهان گفتند ما بهتر ازاین اشخاص جانفشان وسربازان شمشیر زن از کجا آریم که بیك ضرب تیغ خرطوم و پای پیل راقطع نموده ودرقبول دینشان زندگانی بشر از هرآسیب و شر محفوظ است بدون تحمل خرج گزاف و ترویج دین محمدی ازآغاز که جنك بدر بود ودر احد واحزاب ودیگرغزوات همه بجهدو کوشش امیرالمؤمنین علی شد بلی عمر هم در خلافتش سیاست ترك دنیارا خوب دانست اماکش جمعی را بطمع نینداخته پس از خود شالوده شوری را نریخته بودو باختلاف جماعت مردم را برنینگیخته ولویك نفری را مانند ابی بکر

رجب (تاریخ گفت جابری از نص دو خبر اینك عجب سه ثلمه باسلام در رجب)

۱۳٤۰ - ولایت ابرقوه که بعصر قاجاریه ازفارس جدا وجزو اصفهان آمده قانون گذاردند برای قرب جوار یزد جزویزد باشد (وفات آخوند ملا عبدالکریم جزی ازعلماء که تاا و بودمردم محتاج بعدلیه وکارشناسها نبودند محاکمات اصفهان و بلوکات را یك تنه میان طرفین تصفیه میکرد خود مصدق ملك و تمنات هم بود آن مرحوم از شاگردان بزرك مرحوم فقیه مطلق آقای آقامیرزا محمد حسن نجفی و (بتاریخ اوجابری باز گفت) : (وفوداکریم با سخی کریم) حکومت امیر اقتدار باصفهان و رسیدگی بامور آشکار و نهان چون از بعضی منتسبین باهل علم رفتارها مشهود وعنوان شد مثلا ازصدرالاسلام خبردادندشب رفته بالای بام نزدیك خانه اش وضعیفه آهوئی نام که براوظنین بوده و برهنه پهلوی مردی خوابیده وآهوئی مدعیه بوده که براوشوهر کرده ام واورا باعصازده وآقای حاج شیخ نورالله درهیئت علمیه بتعییر وتعبیرمیگفتند آهوشکارشیرشده وازطرفی هم آقای آقامیرزا سید حسن چهارسوقی که شرابخواری را چوب زده امیر اقتدار فرستاد آدمش را آوردند و چوب زدند این چند ساله برای اربعین از یکماه قبل شیخ الاسلام پولی که مخفیانه از موردی نامناسب باو میرسید دسته ودستگاهی باتشکیلاتی راه میانداخت ودر بازارها میگردانید که نه مناسب باشرافت مقام پیغمبری و ائمه معصومین بود و شهرتش هم موجب مزید بغض و کینه عامه با شیعه میشد و همین مقدمه را بهانه کردند و مجالس روضه و تعزیه را بالمره منع

بمیل خود تعیین کرده بود بی غائله ترازانداختن جمعی را بهوس بود و آختن تیغ خلاف در اختلاف مسلمین بامر خلافت میان دو کس و استفاده قطعه کوچك از اروپا بواسطه این اختلاف از ممالك بزرك اسلامی در آسیا و افریقا و اروپا و جزایر (پراکنده گوئی) امروز که در مشرق و مغرب چه جنگها بلند است خاصه جنك نهانی توانگر و بینوا که مانند آتش و سپند است بسی اندیشیدم جز دین و عقیده نهانی جلوگیر حرص آدمی نخواهد بود و برمکارم اخلاق طرفین نخواهد افزود آنگاه (آسودگی دنیا) را خواستم در علم اعداد با شماری موافق آرم دیدم با (دین محمدی) مطابق میشود که عدد هر دو یکصد و شصت و شش است و انصافاً دین محمدی برای آسایش فقیر و غنی بهترین روش و برای تهذیب اخلاق بشر برترین دبیرستان پرورش باری بر گردیم بشرح حال اصفهان و محاسن آن و نه تنها مردان اصفهان بلکه زنانش حاضرجواب و هوشیارند چنانچه بنای مسجد حاج عباس گندلی تاجر در سه راه نم آورد باثرهشیاری و دیانت زنش شد که شبی دزدی بخانه حاج عباس رفته پنهان شده شنید حاج عباس بزنش گفت امروز شاهزاده سیف الدوله جبه جواهرش را امانت بمن سپرده برخیز یك جائی محکم بسپاریم دزد نبرد دزد که این سخن شنید از خانه بیرون رفته و فردا از بامداد بدنبال حاجی سیاهی بسیاهی میرفته تا ظهر که حاجی را در مسجد

نمودند رحلت آیت‌الله آقای آقاسیدمحمد سنگلجی که قصیده گفتم بمطلع مشروطه زنده کرد محمد بنور علم و در مقطع همان تاریخ شد :

چون یکه بد بعلم همان یك برفت و گفت　　مشروطه زنده کرد محمد بنور علم

وزارت جنك را پهلوی زمامدار شده تشکیل نظام متحده داده امیر مؤید و خوانین مازندران و سوادکوه را سر کوب نموده با احسان الله خان و اسعد السلطنه که بتسخیر تنکابن آمده جنگیده آنها بالموت گریخته میرزا کوچك خان که باعتضاد ارامنه و چند نفر روسها برودبار آمده و آقای مدرس و بعضی وکلارا اغفال کرده وحمله بزنجان نموده پهلوی آنهارا رانده و میرزا کوچك خان از سرما تلف شد قلعه کیوره برشادت احمد آقا خان از بند الوار نجات یافت در ۱۳۴۱ عهدنامه ایران و افغانستان و نیز عهد ایران و چین و عهد ایران و روس و عهد حکمیت میان ایران و انزونی

۱۳۴۱ - شهوات کودکانه احمد شاه را رهسپار فرنك نمود و جرأت انجام منظورشان نکرده و بمحظور درمانده و از خلیج فارس برگشت وچون تا ورود بمرکز بی‌خطرنمیگذشت سردار سپه ببوشهر جلو رفته در اصفهان استقبالی شایان ازاو شد در هزار جریب ملکی آقای حاج شیخ نورالله که قرب هفتاد نفر از علماء حاضر بودند بنده یك جلد از تاریخ اصفهان و درد و دوای ایران و اسرارالانصار وآفتاب ذرخشنده از مؤلفاتم تقدیم کردم و خطبه غرائی

حکیم دید سر حوض نشسته و انگشتر الماس را بیرون آورده روی سنك حوض گذارده مشغول وضو شد برای نماز جماعت دزد آن انگشتر را ربوده و بشتاب آمد درب خانه حاجی دق الباب کرده گفت حاجی پیغامی محرمانه برای عیالشان داده اند بگوئید بیایند پشت در خانه زن حاجی آمده دزد گفت الآن خدمت حاجی بودم پیشخدمت سیف الدوله آمده جعبه جواهر را از حاجی خواسیه و حاجی این انگشتر را بنشانی برای شما فرستاده و گفتند جعبه را که دیشب در صندوق گذارده و صندوق را در صندوقخانه فلان اطاق جایش را محکم کردیم و گفتم از شاهزاده سیف الدوله امانت سپرده شده فوراً بدهید که باید بردارم ببرم زن حاجی انگشتر را از دزد گرفته و گفت من الآن چند نفرزن محترمه مهمان ناگهانی رسیده اند و تدارك ناهار نگرفته ام و شیشه باو داده گفت شما ده دست نان و کباب باسکنجبین خریده بیاورید تامن هم جعبه را از صندوق بیرون آورده باشم شما هم رسیده اید دزد طماع دویده پولی قرض کرده ده دست نان و کباب و سکنجبین گرفته آورد درب خانه حاجی داد و گفت جعبه را بدهید زن حاجی پیغامداد که خود حاجی را بگوئید بیایند خودشان جعبه جواهررا بگیرند دزد گفت انگشتر را بدهید ببرم رد نمایم زن حاجی گفت انگشتر را هم وقتی حاجی آمدند

در ترقی و تعالی مملکت و پیشنهادی عین مصلحت را خواندم که عموما پسندیدند ولی سردار سپه مایل نبودند و بامیر اقتدار فرمودند بفلانی بگو مطلب را رها کند افسوس که احمد شاه در خور شاهی و جهان پناهی نبود چو بربع ساعت توقف و مکالمه با آقای حاج شیخ نورالله جز شتاب در حرکت و اظهار تألم از گرسنگی که ناهار نخورده ام تکلمی نکرد بجای غم خورد و بزرك همی غم خوردنی میخورد از بعضی بتلقین انگلیسان عنوان راه آهن شد وشیروانی درجریده اش قلم فرسائی کرد وفات نمره اول نیکان حاج محمد ابراهیم ملك التجار که گفتند پدرش حاج آقا محمد واسطه این ملك است تاریخ بنده گفتم : (سر برون کرد ملك گفت که این ابراهیم) ملکی بوده و فردوس برین جایش بود) سفری برای طبع کتب مؤلفه ام بطهران رفتم و چون بجهاتی از اوضاع کودکان تازه اصفهان داتنگ بودم مقدمة خدمت بزرگان ملت و رؤسای دولت و دیگر طبقات حتی کسبه و رنجبران رسیده و تجلیل ورود آقای حاج شیخ نورالله را تهیه دیده و تلگراف نموده بطهران آمدند وحسن اقبالش دراستقبالی او نظر بشب جشن تاجگذاری و روز جمعه آخر شعبان بیش از سی هزار در حضرت عبدالعظیم آمده بختیاریها نهاری در کهریزك بعضی مستقبلین دادند عموم علماء و شاهزادگان و وزراء و ارکان دولت دیدن نمودند شاه گالسکه بزرك مخصوص را فرستاد جلسه ملاقات شاه که آقا بود و آقای حاج میرزا سید علی سه دهی و بنده شاه پرسید طهران بهتر است یا اصفهان آقا گفتند از فلانی بپرسید که

بخودشان میدهم دزد ناچار برگشت شب
حاجی آمد در منزل پریشان زن حاجی
پرسید چرا پریشانید گفت انگشترم‌را روی
سنك حوض مسجد حکیم برای وضو بیرون
آورده گذارده‌ام برده اند زن حاجی گفت
مگر آنرا بمردی ندادید برای‌من بانشانی
آورد که جعبه جواهر را شاهزاده خواسته
بدهید و من هم گرفتم و جعبه را باو دادم
حاجی غش کرد و افتاد زن او را بحال
آورد گفت نترس من ندادم این هم
انگشترت که گرفتم پدرش را هم‌در آوردم
اما باید بعوض یك مسجد نزدیك خانه
خودمان بسازی که من هم نماز جماعت
بروم حاجی مسجد حاجی عباس را ساخت
شنیده‌ام وقت دیگر زن اصفهانی سوار خری

بوده خر باقتضای طبیعت سر بالا نموده
و نیش را باز کرده دردی جلو خر آمده
بشوخی بآن زن گفته این خرتو چرا میخندد
زن گفت رسم این خراست هر وقت چهار
شاخ قرمساقی جلو او بیاید خنده اش میگیرد
در جلد اول تاریخ اصفهان بیست و چهار
سال قبل یاد آور شدم که حجاج نایب
خود را گفته تو را بشهری میفرستم که
خاکش سرمه و گیاهش زعفران است
خاك‌اسپهان از پیشین زمان بخوبی و
انتفاع معرفی میشده نهایت چون دیگر
بلاد ایران در قسمت معادن و کاوش
کنجهای زیر زمینش کمتر توجه داشتند و
گرنه ازاین نعمت‌هم شاید بردیگر بلدان
رجحان داشت ایران مدارانی هم که

تاریخش را تقدیم کرده شاه بینده نظر انداخت عرضه داشتم آنچه میگویند اصفهان شهری خراب و طهران دهی آباد است باز بنده لایحه عالی در طریق اصلاحات خواندم (هیهات تضرب فی‌حدید بارد) پس از آن بدیدار ولیعهد رفتیم و مدتی مذاکرات بود سردار سپه را این دیدارها خوش نیامد و حکومت‌های اصفهان بی‌میلی او را فهمیده بهر موقعی از ایذاء کوتاهی نداشتند بنده صلاح را درگوشه‌گیری دیدم پهلوی قوای نظامی در آذربایجان و کردستان بکار برده طرف خوی و ساوجبلاغ و بوکان و سقز را تصفیه کرده قانون امتیاز نفط شمال‌بکمپانی امریکائی و یکی از ولایاتش را بتبعه داخله و امتیازکبریت سازی آذربایجان وتشکیل اداره خزانه‌داری‌کل عبدالحسین میرزا نبیره مؤیدالدوله و رئیس انجمن شعرا مسکوت شد تاریخش‌را گفتم :(مطلعش)(شد زانجمن بفردوس عبدالحسین قاجار ازگلشنی بکلشن پرید بلبلی‌زار)و مقطع (ای جابری بتاریخ برکش تواه و میگوی شد ز انجمن بفردوس عبدالحسین قاجار)

۱۳۴۲ - برای انحصار تریاك بتحریك بعضی جمعیتی در تلگرافخانه متحصن و بطهران متظلم شده تا بآسایش حالشان اقدام شد و راه حلی نمایاندند از بدبختی بعضی مصالح‌شخصی خود راکه عین مفاسد بود در ذیل مقاصد عمومی خواستند انجام دهند و سردار سپه رااز آن آوازه وطنین ظنین کردند حکم داد ازاصلاح صرف نظر واجتماع تلگرافخانه را منتشر کنند فشارکی که جز خیر خواهی اندیشه نداشت اما ساده لوح بود و بعضی آقا نماها از یکطرف

سابقا بودند نظر نوابغشان همه بابادانی روی زمین افتاده و از معادن بس بفیروزه و طلا و فلزات و مرمر و کچ و و گل‌سرخ و امثال آنها پرداخته ومیرزا تقیخان امیر دردو سال وزارت که اسیر کشمکشهای درونی وبرونی‌بود وباآن‌همه گرفتاری‌اندیشهٔ‌معادن درمغزش جایگیرهنوز از معدن نفط و قطران و قیر و مس قراجه داغ مجال رسیدگی بدیگر معادن نیافته و اسپهان هم کاملا ازشورش‌الواد آسوده نشده که شهید شد و این بنده درسی‌وهفت سال قبل درگنجیه انصار مجله ارل‌شرحی از گنج زیر خاك معادن یاد آور بزرگان شدم بتبعیت مرقومات میرزا تقیخان حکیمباشی مدیر جریده فرهنك ودر کتاب نوشداروبیست‌وشش‌سال قبل مجدداً نوشتم باری عجالة بعضی محال ونواحی وبلوکات بمعدنی خاص معروفست و از دیگر معادن بی بهره نیست نهایت مکشوف نشده چنانچه معدن مس را در محالی محقق میدانند از قبیل کوه فسخود اردستان و گل و مل و عباس آباد که رشته ریشه های کوهستانیش را اگر دنبال بروند از طرف مشرق بیزد و از طرف مغرب بهمدان اتصالش پدید میاید و در کوهستان قهپایه بعضی احتمال قوی بمس داده اند معدن آهن را آنچه دانسته انا باز در کوهستان‌قهپایه که‌سرمه سنك ازانجا میاورند بهتر یافته جاهای دیگرهم از کوهای اردستان شناخته اند و در محال میان قهپایه واردستان

او را فریب داده ازطرفی با طرف ساخته وباو خیانت کرده همانا که مأمورین حکومتی‌ونظامی وارد شدند آقا خارج شد آنها بیست نفر را گرفتند که شاید دو نفر مغرض بوده باقی بی گناه شاهنده اتابور نظامی را مهیج و محرك شده شب تاریك در فرح آباد پس از زدن بسیار که بی‌هوش شدند گفت دلاك آمده بصورت آنها شاشیدند وریش آنها را تراشیدندتاحکومت خبر شد و فرستادگذشته بود ناچار دو ماه وکسری آنها را در حبس نگاه داشتند تا ریش آنها برون آمده اما خداوند انتقام را از آن آقا نماهاکشیده یکی بائر شهوات خود مبتلا بجنون شده که چند سال حبس خانه بود وگاهی که از او غافل میشدند با عورت برهنه بیرون می آمد دیگری بجوانی عمرش رفت وفات آقای حاج میرزا محمد علی‌کلباسی که از علمای سیاسی بود بفجأه و درخانواده آیة اعظم‌آقای حاج محمد ابراهیم کلباسی بارتباط با دولتیان متهین شده ومانند امام جمعه اقدامتی مینمود چکامه گفتم تاریخش :

(اجل چورختوی‌آوردسربرون‌رد وگفت لباس‌کلباسی طی‌گشته از سه‌گز کرباس)

بستن بازار طهران وهجوم بمجلس برای‌کمی نان رفتن ژاندارمری از راه بختیاری برای اهواز و در شلیل گرفتار شدن بدست بختیاربها و خلع سلاح و رقصاندن نوامیس آنان را برخلاف صلاح (بازگشت‌آقای حاج شیخ نورالله از ارض اقدس و آمدن سردار سپه باصفهان و خواستن قوام را از شیراز و زمینه سازی برای مقاصد خود اجتماع دوره پنجم

و اطراف آب گرم معدنی در کوههای فریدن نیز آهن یافت میشود خصوصاً در ناحیه چادگان ومشهد جمالو و قرغن که سنك آهن خوب بسیار دیده و سرمه سنك کوه نائین هم کم ازسنك سرمه های قهپایه نیست - معدن سرب در کوههای میان کرون و فریدن و دالان کوه احساس معادنی نموده‌اند و سرب را بیشتر دیده که ارامنه کردسفلی سخن از آن مینمودند ومیگفتند نقره ازآن سرب هم بیرون میتوان آورد و باز ازمعدن طلا حرف میزدند که یك‌رشته کوهی دراطراف دهات فریدن است بزبان اهالی معروف بکوه طلائی و کوهچه های تپه ماهوری کرون ازابتدا بخطی که میرودهم‌سرب دارد و ازقنواتی که دران زمین حفر مینمایند گل مخصوصی سپید رنك بیرون آورده که رخت از آن میشویند خصوصاً مردم اسفیدواجان و اما ذغال سنك بسیاری از محال دور و نزدیك اصفهان یافت شده از دوفرسنگی چال سیاه تا قمشلوکه میرود کراراً چاه هائی کنده اند و ذغال سنك آورده وکویا نام این محل بچال سیاه بهمین تناسب بوده که در چاه هایش ذغال یافته اند - در قمشه نیز ذغال سنك فزون دیده و سنگهای سبز فیروزه نما از حدود قمشه پدیدآورده که بآقای حاج شیخ نورالله میگفتند فیروزه است و در دیگر نواحی اصفهان نیز یقیناًذغال سنك یافت میشود زاج و سرب هم در آنجا یافته -

تقنینیه - زلزله تربت و بجنورد تعزیه خوانی باشکوهی مانند سنوات باقدام حاج سید حسن بنکدار درگلشن و روز آخرکه شبیه حضرت امام موسی را در آورده با زنجیر از محبس هرون حاج سید حسن و آقا سید علی روضه خوان‌که برسر ومغزخود زدند حاج سیدحسن همانجا فوت شده مؤلف بتاریخ گفتم در خاتمه اشعار :

(چو پابیرون زدازگلشن بگلزار جنان گفتم — حسن آمد در این گلشن‌فدای‌موسی‌جعفر)

رحلت مرحوم حجة‌الاسلام آقای آقا سید محمد باقر درچهٔ‌که ابتداء نزد فقیه مطلق آقای میرزا محمد حسن نجفی و بعد در نجف خدمت مرحوم میرزای رشتی از اجله علماء شده‌ودر اصفهان مدرس منحصر بفرد فقه و اصول بودکه از دیگر بلاد ایران طلاب بمحضرش آمدند در وفاتش باصفهان و بلوکات تا دو هفته از سینه‌زن و عزادار محشری بمساجد و بازار بود مرثیه گفتم‌که در آفتاب درخشنده درج است و ختم چکامه این دو بیت خرج :

(جابری پیر غم و باقدخم از این الم — خواست‌تاریخی‌رقم‌اشکش گذشت‌ازآستین)

(ازصف علم‌الیقین‌آمد یکی بیرون‌وگفت — باقر از علم‌الیقین شد جانب عین‌الیقین)

(طغیان بعضی جوانان بی‌علم درهیئت علمیه باطراف آیت الله آقای حاج شیخ نورالله‌وآقای فشارکی‌وتشکیل منظومه شمس وقمر و زهره ومریخ ومشتری وزحل بصدرهرمحفل ومحل و حرکات بی محل استاد چوب فروش عوام که با عصا و عمامه خود را مرجع الانام کرده

نمک اصفهان مانند پاره کوهستان بالاد بلوری نیست و با کمی خاك ممزوج است و بعضی جاها دارد و از قهجا و رستان قهاب سه فرسنگی شهر معروف ـ گل رخت شوئی از بالای اسفید واجان در ماهور تپه ها تا فضل آباد کرون ودر کوههای اطراف حدود نجف آباد و کوهچه های فریدن و در حدود قریه ورطان قهپایه تانزدیك باب گرم هرجا چاهی یا نقبی زده اند پدید آورده ـ گلهای رنك دیگراز گل سرخ در تپه های هزار دره یکفرسنگی جنوب شهر و بالای سه ده نزدیك کوه سید محمد و قطعات اراضی در دیگر حدود بلوکاتیکه تپه ها و کوهچه هاست یافت می شود ـ گل ارمنی هم که قرمز رنگست در آبادی دنبه بالای گردنه دستجرد از برزرود جی تل ماهوری است مردم از آنجا میبرند مردم سه ده نیز بیرون آبادی در اراضی اطراف ورنوسفادران از این نمونه گل دارند ـ گل زر افشان در اطراف نجف آباد و در بعضی دهات فریدن و در جبل قهپایه بسیار است که حجرات دهات را ازآن اندود نموده رنگی زرین لطیف پیدا مینماید ـ گل برز که پاهای اطفال نوزاد را میآلایند تا حدت ادرار اثر نکند از روی سنگ کوه های چهار محال کرد ها میگیرند برای دباغی بکار میبرند ـ گل گچ بنواحی شهر بسیاراست ازهمه بهتر گچ مرغ کرارج و بعد گچ قنبر دائی دستجرد و در النج باغچه وپیر بگران

بمجالس عیش رفته اسباب چراغشان را شکسته و بیهانه نهی منکر با آقا شمس وصدرالاسلام وووو اطراف حجة الاسلام آقای فشارکی برجسته تا جائی که در هرونیه اجرای حکم کرده ضرب مهلك خوردن میرزا علی اکبر از نایب غلامحسین آدم آقا رضای کاشفی پشت باغ شیخ العراقین که باچماق برای کشتنش زده چون سرچماق بدیوار خورده اورانکشته وهرهفته درهیئت علمیه فریادهای خانواده میرزا علی اکبر بلند بود که برای وقفیت حسن آباد آقا رضا گفته میرزا علی اکبر را که مدعی تولیت است بکشند و خلاصی آقا رضا نظر بپستگی با قایان مسجد شاه و دولت آبادی و گریه‌های مرحوم حاج آقا منیر بی‌اثر مانده اصرار آقای آقا سید حسن مدرس بتسجیل نظم وظیفه و معارضه بعضی آقایان

۱۳۴۳ ـ تشکیل کابینه سردار سپه که ریاست عالیه کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی بااو باشد تبدیل اسامی بروج از عربی بپارسی و القای القاب و مناصب که از ابتداء نامناسب بود ـ انحصار دولتی قند وچای ـ قانون اوزان و مقیاسها و قانون نظام اجباری ـ قانون مصوبه مجلس بانقراض سلطنت قجاریه و حکومت موقتی پهلوی و اجازه ساختن خطوط اصلی راه آهن و انحصار هواپیمائی بوانکرس و دیگرقوانین ـ رفتن سردار سپه بخوزستان و کشمکش با خزعل و خذلان او وآوردنش بطهران کشته شدن عشقی بتیر ترور که برای هجای بجا و بیجا ناطق و بجمهوریت عاشق و بحمایت مدرس و بختیاریها واثق بود باری تیغ زبانش مایه

و حصن سهر و چم گردان لنجان و پاره محال دیگر نیز هست امابرای شهر ازمرغ و قنبردائی میاورند - گل‌سفید از کوهستان نائین میآورند و درنائین ریگ و خاکی‌را که از آن کاشیهای فیروزه عمل آورده لطافتی بسیار دارد - درنطنزهم ریگ و خاکی‌است معدنی که ظرفهای کاشی شبیه بچینی ازآن میسازند و اگر بتصفیه اش نیکو بکوشند احتمال‌میرود عین‌چینی‌بتوان آورد - مردار سنگ که برای تطلیه گلو دردیان میآورند از کوههای فریدن است - و اما سنگ مرمر که از رنگون اردستان میگویند معین است واحتمال میرود آن چه را در عالم‌آرا مینویسد برای مسجد شاه اصفهان و دیگر ابنیه معدن مرمری پدید آمد که وقتی عمارات تمام شدآن معدن‌نیز خلاص شده ازهمین محل آورده باشند هر چند پاره معمرین کرون میگفتند در کرون هم معدن سنگ مرمری پیدا بوده‌و بعد تمام شده وازآن معدن زمان شاه عباس میآوردند - آهک نیز در دالان کوه میان کرون و فریدن معدنش را دیده اند زاج در فریدن و حدود جمالو ودراطراف قمیشه یافته اند یقیناً اگر متخصصین معدن شناسی اراضی بلوکات و نواحی و کوه های چهار محال و فریدن‌و نزدیک بربرود و بختیاری از طرف غرب متمایل بجنوب و از طرف شرق‌متمایل بشمال باردستان و کوهپایه و از جنوب غربی بدهق و جوشقان تا نطنز را تجسس نمایند بسی معادن دیگر میبابند

ز یانش شد بویژه بعضی چکامه ها یکی (هر آنکه بی خبر از فن خا یه مالی شد دچار زندگی پست و نان خالی شد) و عمده از قصیدهٔ که بردیف (رید) خواست برای‌خود مرید پیدا کند سوم (دزدرهزن‌دزد نبود دزدآن‌کو پشت میز می‌نشیندزدی‌ازمجرای قانون‌میکند)

استعفای سلطان علی وفتح مکه بدست ابن سعود وهابی و ویران کردن قباب مطهره اولاد ائمه و برداشتن ضریح پولادی راکه حاج امین‌السلطنه در ۱۳۱۲ دستور داد دراصفهان دوسالی‌ساختند وچون‌وهابیان‌خواسته بودند واردمرقد مقدس حضرت ختمی مرتبت ص شوند یکی از آنان این آیه را خوانده (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی) لذا ازآن جسارت گذشتند مقدمه الحاق موصل بعراق عرب وسلطه‌انگلیس برآن- - مردن لنین واتحاد جماهیری شوروی و جانشینی استالین خلع احمد شاه و محمد حسن میرزای ولیعهد و رفتنشان باروپا (یکی براه علاج و یکی برای زواج) ازآغاز سرکشی آقا محمد خان تا انجام صد وپنجاه سال دولت در قاجاریه دوام داشت و شش پادشاه با نام سه نفرشان بحس انتقام نتوانستند مقام سلطنتی با شرافت را دارا شوند و آن خود آقا محمد خان بود با همه تدبیر و حزم و عزمش‌که مؤسس و مهندس دولتی بزرك شد باثر صدمات فوق الحصر بگرجیان و ارامنه آنهارا بدامان روس انداخت و برادر رشیدش جعفرقلیخان را برانداخت و برادرزاده شهوانی را ولیعهد ساخت . دوم محمد شاه‌که قایم مقام را بسوء ظن بی‌مقام شهید کرد وثلث ایران‌را

چنانچه در سفتجان چهار محل پادزهر یافته‌اند و گاهی که آب زاینده رود کم شده وریگها و شنهای ریزه کف رود خانه را جستجو کرده‌اند سنگریزه‌های یاقوتی در آن جسته‌اند

(آگاهی) مافروخی در محاسن اصفهان فخرالملك نصرة الدین ابی الفتح مظفر پسر خواجه نظام الملك را بسی میستاید

و مدح رئیس سید ابیعبدالله قاسم بن الفضل را مینماید و یاد از خوشی اصفهان باشعار هرندی و ابی القاسم بن العلاء وعبدالله بن احمد خازن در دولت آل بویه و وزارت صاحب میارد وچکامه هائی را که ادباء بستود اصفهان و انعام فخر الملك در بیان آورده زینت آخر کتاب میگذارد از قصیده خودش و اشعار ابیعبدالله حسین نطنزی وابی طاهر بسطامی وابوالرجا حامد بن محمدشهیر بعقاب و ابی الفضل سعدبن الحسین ما فروخی وعاصم بن ابی الوفا و اسمعیل بن محمد گلپایگانی و بختیاربن بنیان و محمدبن احمد مهروقانی (مهروقان ازدهات برزرودجی است که امروزه مهرقانش خوانند) وشایدمعرب مهرگان بوده و اسمعیل بن ابیطاهر و ابی منصور ابن مظفر تمیمی شروطی وجوهری واعظ و ابی غالب هبةالله بن محمد بن هرون و قاضی محمد بن احمد قمی که همه بزرگان هنرو ادب اصفهان بوده اند و آن زعیم ایالت جی راستوده اند

چنین گوید حسن جابری در پایان نسخه خطی ما فروخی که بنده دارم ابن عبارت نوشته - تمت الرسالة فی محاسن اصفهان سوی ذیلها الذی یشتمل علی حکایة اجراءالمیاه عند

که افغان بود از میان برد و در جنك سالار بخراسانیان عفو عمومی و مهربانی پیش نگرفت و براه جدال با همه مردم خراسان رفت سوم محمد علیشاه که جلو خود و اتباعش رانگرفت و پس از توپ بستن بمجلس تشکیل مجلس مجدد نکرد و مهار نوکران طماعش را رها کرد و سه نفر هم بأثر شهوترانی بی‌اندازه یکی فتحعلی شاه و بخانه بردن صدها زن کجاسرسرك رفتن همسرانش مجال سر کشیدن بامور مملکتی میدادش ونردعقلا برای پادشاهان وزمامداران مملکت نگاهداری بیش از چهار زن روا نیست که گذشته از تضییع وقت همان فزون شدن اولاد و اختلافشان خلاف رأی خردمندی است و سلاطین از دیگر مردم باید کمتر بامور شهواتی وکامرانی بپردازند و نام نیك در حفظ مملکت برای ادامه نفس پیشه سازند دوم ناصرالدین شاه وپیروی شهوات مهد علیا مانند میرزا تقی خان امیرکبیر را (که مادر روزگارچون‌او نیاورده‌ونمیآورد) بحرف مادر و نیرنك صدر اعظم نوری شهید و ظالمات ابدی بایران محیط گردید و پنجاه سال راحتی را جز شکار و زنان بسیار کاری از پیش نبرد و اولادش را بتحصیل علم وهنر تربیت نکرد و ولیعهدی مظفرالدین شاه را سرآمد خطاش کرد سوم مظفرالدین شاه و عجزش بدست ترکان بدخواه بأثر شهوات دلخواه خود و عمله خلوت زنجیره وخوردن خائنین ازقشون مواجب و جیره و افتادن ایران بروز تیره ونرسیدن آن سلاطین از گرفتاری بعیش بتکمیل اسلحه وجیش و بحقایق و وقایع امور که منهیان نهانی.... آنها را مخدوع و وزرای کافی را مقتول و

منابع مياه زرنروز و فتق نهر هامن ايام القديمة و احتياج اهلها الى زيادة المياه لان فى نقصانها خلل فاحش و كيفيه فتق هذه المياه مذكورة فى ذيلها بتمامها والحمد لوليه والصلوة على نبيه محمد و وليه و چون اين سطور را در نسخه مافروخى كه طبع شده نيافتم ونسخه اصلى كه نسخه بنده از روى آن نبشته شده ندانم در كدام كتابخانه بوده تا بجستجو روم لذا مينگارم پس از بنده هر كه نسخ كهن ما فروخى را پيدا نمايد اين جمله را كه مهم است و شايد از نيات پيشينيان عهد سلاجقه و ديالمه در آوردن آب كارون روايت كند ماثرو محاسنى است بفضايل زعماى اصفهان مى افزايد چو آن دو قحطى ۱۲۸۸ و ۱۳۳٦ بباثر كم آبى شد و ملخ سالى بندرت ديده ومعروف است بسن سالى ارزانى است چون گندم سن زده را انبار نميتوان كرد و افزودن آب منحصر است باوردن آب كارون كه شصت سال است در كتب مينويسيم واز آنرو مختصرى از آنچه مافروخى در بهترين روزگار محاسن اصفهان را مينگارد ياد آور ميشوم چو آنزمان پايتخت چندين مملكت ملكشاهى بود در تفسير ثم استوى الى السماء وهى دخان فقال لها و للارض ائتيا طوعاً او كرهاً قالتا اتينا طائعين آن اجابت از زمين اسپهان بوده كه دهان و زبان زمين است و شايد نام لسان الارض بزمين نزديك قبر يوشع نامى در تخت پولاد ازهمين جهة بوده و آقا حسين خوانسارى گلپايگانى بسندها از حضرت امير روايت كرده فرمودند بآب زرين رود مداوا

مخلوع و خود را مقبول و مسموع الكلمه ساخته چنانچه در ۱۳۲۵ پايان محله انصار كه تضمين اشعار خاقانى را نمودم بستود آثار گذشتگان زبان گشودم :

(كو ابوالقاسم دبير راد از نسل مهان — كو تقى كز بيم او بدلرزه بريشت شهان)
(كو سپهسالار دولتخواه مافاش ونهان — كو امين الدوله ملت دوست از كار آگهان)
(كاشكى آدم برجعت آمدى اندر جهان — تا بمرك جملگى بريمرد وزن بگريستى)

در عهد قاجاريه كه امور ادارات ايران باز باوجود همه نفوذ همسايگان بخوشى و آرامى ميگذشت و دولت از ملت هم در سال بيش از پنج مليون تومان نميگرفت آنرا هم باشكال زياد بخودشان ميداد چون مصارف ادارات دولتى صد يك امروزه نبود ودر عمل خلق ايران بظاهر احكام اسلام و قانونش دولت را از صرف صدها مليون براى حفظ قوانين مستغنى ميساخت نه عدليه و نظميه خرج داشت نه بلديه نه معارف واساساً معارف آزاد بود و تحصيل علوم آسان و قاجاريه نظر بعدم تخلف از صورت حكم اسلام خيلى مشكلاتشان حل شده راحت بودند حتى اگر براى نظام لشكرى هم بقانون اسلام رفتار كرده اتصالا مراقب بودند حفظ مملكت اسلامى را بمراقبت از امور قشونى و تكميل مهمات و احداث كارخانجات اسلحه سازى و ترقى آن و صرف آنچه از خلق گرفته ميشد در امور لشكرى و جلوگيرى از تقلب و اعدام خائنين اعضاى لشكرى شان كه همه را از دستور شرع بخوبى اخذ و استنباط ميشد در احكام جهاد و

کنید که در آن شفای هر دردیست در پارهٔ کتب اصفهان نوشته شده است سال اول فتح اصفهان از وجوه جزیه و خراج چهل ملیون درم بر خاست صاحب کافی الکفاة چون گرگان و تبرستان بگشود با اصفهانش مقایسه نمود فرمود)

یا اصفهان سقیت الغیث من کثب
فانت مجمع او طاری و او طانی
واللّٰه و اللّٰه لا انسیت برك بی
و لو تمکنت من اقصی خراسان
ذکرت دیمرت اذطال الثواء بها
یا بعد دیمرت من ابواب جرجان

دیمرت امروزه دهکده از سمت خوراسکان جی است و دهمرتین در دفاتر مینویسند و ما فروخی از خصایص کاشان و قهرود و کلهرودین هم افسانه ها نوشته و معلوم میشود تا زمان سلاجقه یزد و کاشان را جزو نواحی اصفهان میشمردند که از خصایص دهات یزد هم نوشته و در رستاق تیمره کوچك معدن نقره و در تیمره بزرك معدن زر مینویسد واز کیاههائیکه جزدر اصفهان پیدانمی شود جا و شیر و ترنجبین است محمد بن یوسف گفته مردم نیك اسپهان از بهترین مردم است و بدشان هم از بدترین مردم چنانچه حمزه بخت نصر را (بت نرسة بن دیون گودرز) نوشته که از طرف لهر اسب فرمان گذار عراق عرب وشام ومصر و بربرو بلاد مغرب شد و بهرام گور را از قریه روسان لنجان و شیرین را که بخرد ودانش و خوش روئی و دلربائی از زنان جهان برتر بود و

دفاع بعمل آورده لطمه بسلطنت قاجاریه نمیخواستند مانع از گرفتن وجوه ازملت برای مصارف قشونی و حفظ اسلام بشوند بلکه از وجوه زکوة عمومی که خود باضعاف مضاعف مالیاتها بود مصارف حفظ مملکت را پیدا نموده جزو وفی‌سبیل‌الله بلی چون بعضی علماء سوء را امرای سوء ترویج کرده و چشم از علمای عامل‌خوب پوشیده لذا اسلام رابضعف شدید انداخت رفتار دوطبقه علمای سوء و امراء سوء

تشکیل مجلس مؤسسان برای تعیین سلطنت رضاشاه پهلوی و آمدن سید احتشام وکیل بدعوت آقای حاج شیخ نورالله وجدیت آقا که بنده نیز همراه آقا بروم و امتناع بنده باین بهانه که اگر آقا حاضر میشوند همه علمای ایران‌را دعوت بحضرت عبدالعظیم نموده مصارفشان‌را بدهند بعنوانی که این‌جامحل متبرکی‌است ومحترم واجماع علمای بزرك این محل شده آنگاه پهلوی را ازطرف علماء ابتداءً درحضرت عبدالعظیم تقاضاکرده بیاید وعهد وپیمان کنند بحفظحدود اسلام وبعد ازمعاهده برونددر طهران بمجلس تاجگذاری رسمی آقای حاج شیخ نورالله حاضر ادای مصارف و قبول پیشنهاد مؤلف نشده بنده هم نرفتم و شرحی از طرف عموم علماء تکلیف بنده نمودند بخط روشن نوشتم امروز که بحکم (قل اللهم مالك‌الملك تؤتی‌الملك من تشاء) خدای یگانه سلطنت آن اعلیحضرت را خواسته علمای اصفهان نیز باداء وظایف تهنیت پرداخته در مجلس تاجگذاری

دل خسرو را ربود اسپهانی دانسته (حسن جابری گوید یا ما فروخی اشتباه کرده یا نظامی که نوشته نام معشوقه اصفهانیه خسرو پرویز شکر بوده و بزبانها معروف است در سنبلستان قصری برای او ساخته شده وشیرین زن دیگرش از ارمنستان بود) و بعهد اسلام سلمان اصفهانی بود از ده جیان قهاب و ابومسلم مروزی از اولاد رهام پسر گودرز اسپهانی بوده و ابو مسلم دیگر جدما فروخی طاهر بن محمدبن عبدالله بن‌حمزه فاضل بی نظیر از جوزدان دور شهر و چون صاحب بن عباد را در مباحثه زبون کرد صاحب رسانید آن یگانه فاضل را مسموم نمودند و از پیشینیان علماء و حفاظ اصفهان (عبدالله بن محمدبن جعفر بن حیان (ومحمد بن‌اسحق بن یحی بن منده) و (ابو نعیم احمد بن عبدالله حافظ) و (ابو بکر اشنانی) و (ابو عبدالله بن‌ماشاذه «ماشاذه یکی از محله های رنانست و « ابو سهل عمر بن احمد صفار » و « ابو بکر محمد بن احمد بن‌موسی بن‌مردویه) و « عبدالله ابن ابی‌القاسم» و ابوبکر بن‌علی و(ابو بکر بن ابی القاسم بن جعفر قاضی و (ابو عبدالله محمد بن ابراهیم یزدی جرجانی) و (ابو سعید نقاش) و (ابوعیسی ما فروخی) و (ابو احمد عسل فروش (و (ابو الحسن علی بن عبدالله) و (علی بن ماشاذه) و (ابو بکر گازر) و (ابو الفتح سجزی) و (ابو بکر بن المقری) و (ابو عبدالله بن الملبخی) و (احمد بن جعفر فقیه و (ابو سعید جواهری) و (عبدالله بن ابی

چون صدرالاسلام را صاحب صدائی غراء شناخته بمشارالیه‌داده تامتندخطیب‌نامه را بلند بخواند صدرالاسلام را یا بهت ابهت گرفته یا درست نظرش نگرفته شنیدم (خدای یگانه را) (خدای بیگانه) خوانده بود که پهلوی متوحش گشته گفته بود خدای بیگانه کیست و چیست عریضه را گرفتند و درست خواندند خدای یگانه حال چه سر ایزدی درباشتباه خواندن این لفظ بوده که برزبان صدرالاسلام جاری شده خدا میداند . وفات ادوارد برون مستشرق انگلیسی گذشتن‌قانون نظام اجباری مشتمل برپنج فصل از مجلس و مذاکره قانون مالیات بر ارث

۱۳۴۵ - دوره تقنینیه سوم و ریاست وزرای فروغی و وزارت تجارت و فلاحت داور ودادن انحصار هواپیمائی بیونکرس نوشتن قانون ساختن راه آهن و بعد تشکیل کابینه مستوفی الممالك مسافرت پهلوی بخراسان و مراجعتش ظهور سالارالدوله درکردستان تیرخوردن بدست آقای مدرس که چند ماه قبل بنده خواب دیدم و باو نوشتم حفظ خودکرده از آسیب قضا و قدر بصدقات ولی خان سپهدار رشتی که از مؤسسین مشروطیت بود مأمور بمطالبه ده هزار تومان باقی مالیاتی بخانه‌اش رفت وخودش خودرا کشت- وفات‌ادیب نیشابوری وشوریدشیرازی مأموریت علیقلی خان انصاری وزیر خارجه بمسکو برای عقد قرارداد مأموریت فرزندی‌میرزا علی‌آقا بمدعی‌العمومی فارس ودکترجوادآقا با ارد و بخوزستان

۱۳۴۶ - عنوان قانون نظام وظیفه و اجرای آن و اجماع علمای اصفهان بمعارضه و

بکر بن ریذه) و (ابوالحسن معروف بواره و (ابو بکر بن ابی الحرث) و (ابو بکر بن فورك) و(ابو بکر بن محمد بن عبدالله بن علی بن ماشاذه) ماشاذه‌رنان و (ابو بکر بن محمد بن عبدالله بن ریذه) و (ابو عبدالله بن مردویه و (محمد بن یوسف بنا) و (علی بن سهل) و« ابوعلی بغدادی » و « محمد بن عبدالواحد بن عبدالله) و (فضل بن عبیدالله) و (استاد ابوسهل صعلوکی) و «ابوالقاسم دارکی» دارك یکی از دهات قهابست) و (قاضی ابونصر (سیبویه) و (ابوالقالم فضل بن سهل) و ابو بکر بن محمد بن علی واعظ) و (ابو منصور بن معمر (و (ابو منصور بن اسماعیل و (ابو منصور خیاط فقیه) و (ابوالقاسم فضل بن عبدالواحد بن حسن بن عیسی) و محمد بن علی جوزدانی جوزدان ماربین) و (ابومحمد تیرانی مقری تیران آهنگران از دهات جی) و ابوالحسن گاری گار براأن) و(محمد معروف بکبك فرضی »و«ابوالحسن زنجویه » و « محمد مصری » و « عبدالله بن شیب مقری» و «حسین بن عبدالله بن منجویه و « ابوا لحسن بن ابی عبدالله لنبانی » و « اشرف جعفری » و «احمدبن ابی سعید » و « عبد الجبار بن بشرویه » و « ابوسعید محمد بن احمد بن جعفر واعظ » و « قاضی پیشوا ابو البدر » و « محمد بن احمد بن ابراهیم » و « ابو محمد عبد الله بن محمد شیر فروش » و « ابوالقاسم عزیز بن محمد بن سعید » و « حمد بن عمران » و « حمد بن داهر » و « ابو بکر معروف بچشم‌چی »

جدیت آقا زادگان سیاست مدار برای آنکه خودرامعنون نموده بوکالت پارلمان بروند و بردن آقایان را بقم و تقاضای الغای آن قانون را باز بمؤلف تکلیف رفتن کردند از راه پیش بینی اختلال امور داخلی آقایان بآنها عرضه داشتم ابداً صلاح درحرکت آقایان هم نیست وابهت وشوکت و نام و ناموس اهل علم میرود وصورت تلگرافی در اصلاح بعضی مواد آن قانون و ترمیمات و تسهیلات پیشنهاد کردم که جمع مقاصد دولت و ملت میشد بقانون هم لطمه وارد نشده مردم شهری نیز نسبةآسوده و معاف بوده و از ایلات و دهات میگرفتند شفاعت علماء هم پذیرفته میشد آن صورت تلگراف را قبول نکردند و رفتند بقم و دستور دادند تجار سه‌ماه بازار اصفهان را بستندو رفتند بقم‌متحصن نشستند وهرچه خواستند آقای شیخ‌عبدالکریم‌را هم‌آواز نمایندآن مرحوم ساکت مانده بود تا بوظیفه خود پرداخت دست سیاست آقا زاده‌گان را باهواء مختلفه انداخته بپهلوی گفتند غرض خلع سلطنت و از پهلوی بعضی پول رسید و میان بعضی آقایان باطنا پراکندگی رأی شد و مصارف متوسطین آقایان که از خود مکنتی نداشتندهم نرسید و بسیاری ازعلماء بر گشتند و آقای حاج‌شیخ نورالله مریض شد و از طرف پهلوی دکتر امیر اعلم آمده و حاج آقا نور الله وفات نمود و چون در آن اقدام آقای حاج شیخ نورالله جانبازی کرد تاریخرا گفتم

اناخ بارض قم مطی قوم وفیهاجاهدوا والسعی مشکور و نورالله اشرق‌فی‌وجوه

و « احمد با طرقانی » « باطرقان اراضی اطراف شهر و پائین دروازه » و « قاضی ابو محمد عبدالله بن ابی الرجا » و « محمد بن فضل حلاوی و « عبید الله بن محمد بن یحیی بن منده » و ابوالحسن بن عیسی حسن آبادی » و « عبدالواحد معروف بمصری » و « ابوالفتح انصاری » و « ابوالحسن علی سودانی » سودان جی یا سودان ماربین و « ابو علی حسن بن یونس و « عبدالملك مظفر بن عطاش » و « علی بن شجاع مسقلی و پسرش شجاع » و « ابوالفتح منصور بن حسن بن علی » و « از زنان عایشه جرکانیه » گرکان جی » و « کریمه دختر ابی سعید ماماچه » و از متأخرین و معاصرین « شیخ الرئیس قاسم بن فضل » و « عبدالله بن محمد کروانی » و « عمر و بن محمد معروف بشیرازی » و « ابو سعید رارانی » رارانی قهاب و « ابومنصور بن شکرویه » و « حمد بن فورو » و « غانم بن محمد بن عبدالواحد » و « غانم بن حسین بن خصیب » و « غانم بن عبدالرحیم » و « ابوالمظفر بن سهل » و « هبة الله بن محمد بن هرون » و « حمد بن احمد حداد » و « ابوالقاسم بن مقرن » و « ابو سعد مطرز » و « محمد بن ابی سعد بغدادی » و « ابو سعیدبن عبدالوهاب » و مفضل بن الاشرف » و « احمد جلودی » و محمدبن عمربن العزیز و « مطهربن احمد بن زیدان رستمی » و « محمد بن ابی نصر کروانی » کرونی باید باشد و « ابوطاهر فرقدی » و کیا ابوفیلکیای

یضیئی بها لظلام بلیل دیجور فاومض من غری برق نور وآنس نورهم من جانب الطور
بدا فی وجهه نور و غابا لذا ارخت غاب مهبط النور

آقای حاج شیخ نورالله دارای خلالی خوب و خصالی نا مطلوب بود در حیاو تواضع و حلم و علم و شجاعت و شهامت و عدم خدیعت ولطف مجاورت و حسن بیان در معاشرت عین القلاده آقایان مسجد شاه مینمود که از پاره حرکات دیگران و تکفیر و تفسیق مردم برائت داشت ولی در سخاوت و صرف اوقات را بتدریس یا برسیدگی حال ارباب حاجات کوتاه میآمد بیشتر را با زنان خوش داشت بگذراند سیاستش همه حب ریاست بود و پشرفت اندیشه خرد و مقیدبنیك و بد در سرانجام امر نبود بختی بلند و ثروتی گرامند داشت و با آنکه فرزند نداشت بجمع اموال آزمند و نیازمندان را نژند میگذاشت و حسن قبولی داشت که هرقدر دوستان بدلسوزی میگفتند این ماری خوش خط وخال است بگرد پای اهل علم پاسخ میداد نه چنان است بلکه دسته گلهای رنگا رنك است املاك و اموالش را وقف و وصایا کرد که میگویند عمل آنچه خواسته نمیشود آقای حاج شیخ نورالله شوخیهائی غالباً با زنان میفرمود وگاهی آنان را مجاب مینمود وگاه مجاب میشد روزی فاطمه بیگم دلال دختر حسن شمرتا نزد او آمده احوالش را پرسید گفت آقای آیت‌الله همین بالای منبر فرمودی مردم پیلهای شما طلا میشود و خاك اندازها نقره ماکه هرچه طلا و نقره در گوشواره و گردن‌بند و دست بند داشتم تا پادگیرهای سرغلیان

جیلی کیلانی نژاد بوده) و (ابو محمد بن یحیی بن زکریا) و (کیا ابو اسحق ابراهیم و (محمد بن حسین بن علی اصفهانی فقیه) و (عبدالواحد بن سعد) و (عبدالکریم بن احمد بن منصور) و (عبدالرحمن بن محمد بن یحیی) و (ابو مضر بن جریر) و (ابو نصر بن سیبویه) و (سلیمان بن ابراهیم) و (احمد بن بشرویه) و شریف عباد جعفری پس از آن بدنباله فقهاء و خطباء و متبحرین در علم نحو و غریب لغة و دانشوران اشعار شیرین و دارای معانی نمکین تازی و پارسی نگارندگان نثر و رسالات نغز از پیشینیان (شیخ ابوعلی مرزوقی) و (ابو عبدالله خطیب) و (ابو سعید رستمی) و (ابو مسلم طاهر) و (ابو الحسن بن ثبریس) و (ابو حفص بن ابی علی) و (ابو الحسن علی بن ابی القاسم و (ابو العلاء بن سهلویه) و (هرندی) و (ابو الفرج بن هندو) و (ابو محمد عبدالله خازن) و (ابو العالی بن ابی العلا) و (ابو القاسم بن ابی العلا) و (ابوالحسین بن ابی منصور) و (ابو طاهر خیاط) و (ابو محمد فرقدی ملقب بقوام الملك) و (محمد بن ثابت نمیری) و (ابو الطیب بن منده) و (ابو الفتح رجا بن یحیی) و (سعدبن ابی الفتح و ابو الفتح (احمد بن علی مافروخی) و (ابو القاسم راغب) و (زرارة بن فاخر) و (ابو المطهر المجلدی و (ابو عبدالله بازی باذازمحل اردستان وموغاراست و(ابوعلی اردستانی) و (عبد الواحد بن زکریا) و (محمد بن ابی سعید وزیر ابو سعید وزیر

خودمان را فروخته خلا مسها را میفروشم و از بس جوشیده‌ایم هنتجوش وچدن شده‌ایم آقا جواب داد فطمه بیگم بدنیستی خوب است بگوم ناظم مدرسه دخترها بشوی گفت ای آقا شما خلا این پسرهای کاکل زری راکه برای آبادی وطن بیرون انداخته بزرك بکن دخترها پیشکشت

تجدید ریاست جمهور مصطفی کمال پاشا در ترکیه باکثریت آراء و نشر جراید ترکیه بحروف لاتین و تدریس اجباری محصلین بزبان لاتینی درمصر نظر برد ثروت پاشا عهد مودت انگلیس را و نیت مجلس مصر بگذراندن قانونی برای تجدید اقدامات قوای مجریه درمقابل تشکیلات مجامع انگلیس پارلمان مصر را تا سه سال تعطیل نمودند مسافرت پهلوی بیروجرد ومراجعت صدور دستخط بالغای کاپیتولاسیون و انعلال کارگذاریها نضت پهلوی بآذربایجان و معاودت استعفای دکتر میلسپو از ریاست ومستشاری مالیه و برگشت بامریکا وفات عین‌الدوله صدراعظم سابق و ناصر الملك نایب السلطنه لاحق دادن صد و بیست و پنجهزار تومان برای آب طهران و رسانیدن وجهی از دولت بجهت کارخانه زاینده رود بکازرونی بعنوان قرض و واگذاری عواید مستغلات را ببلدیه جشن شروع بکندن زمین برای ساختمان راه آهن ایران و قرارداد تجارتی میان روس و ایران خرج جاده هفده پیچ ازجنب مدرسه ملاعبدالله تامسجد جامع نظر بتمایل مشارالدوله بفاطمیین و خراب شدن قسمتی از مسجد آقاسی و بسباری‌خانه‌ها و دکاکین ضعفاء و فقراء باغرانس شاهنده و معمار و اسکناسهای پشت گلی والخناسهای‌جوباره

عمادالدوله بود» و «ابو علی اسمعیل وثابی» و «مفضل بن احمد بن احول» و «ابو زید بن علی ابن القاسم» و «ابو عبدالله ابرقوهی» و «ابو علی سبط الوزراء» و «احمد بن شهمردان» و «ابو الفرج بن یونس» و «ابو نصر محمد گلپایگانی» و «جعفر بن عبدالله و «ابو بکر کوکبی» و «ابوالفضل کوکبی» و «طاهر محتسب» و «عبدالواحد بن محمد خصیب عسل فروش» و استاد ابو الفضل» و «ابو منصوربن رو جومید» و «مرجابن اشرف» و «علوی وردی» و «ابو سعد خرقانی و «ابو الفتح‌بن زریزاد» و «ابو منصور بن حسن بن زریزاد» و «ابو الفضل زید ابیوردی» و «ابو الفضل خوزانی و «علی‌بن محمدبن بدیع» و «حسن بن اسمعیل» و «اسمعیل‌بن ابی زیدا بوی» و «ابو نصربن حامد» و «استاد ابو زید تیجابادی» و «ابوالقاسم‌بن ابی زید» و ابو سعد نختکینی» و «ابو عبدالله اندا آنی» و «ابو سعد قمی» و «ابو الفتح کرجی» و ابو مضر بن ابی عدنان» و حمد ورکانی و «عبد الله بن عبد الواحد» و «ابو الفتح‌بن ابی عیاض» و «ابوعلی بن سهلویه» و «علی بن بندار مؤدب» و «استاد ابومحمد و «حکیم بن ابی الوفای مرزوقی» و «ابو مسلم بن مهر یزد» و «محمد جوهری واعظ و «کامروا ابن بطه» و «ابو طالب منصور بن احمد» و «ابو المظفر ابن ناجیه» و «احمد بن محمود» و «ابو عبید ضراب» و «ابو نصر تیجابادی» و «ادیب ابو حاتم محمد

و مسجد علی وآمدن رؤسای ادارات وتوسعه نو دن معمارازصادق خان مرحوم وبی نتیجه ماندن آن خیابان که شرحش را در آگهی شهان بطبع رسانیده برای قانون متحدالشکلی و تبدیل عمامه بکلاه حجتی الاسلام آقای فشارکی و آقای حاج میرزا محمدصادق مدرس راستاد دقته بسیار یرانجات دادند

۱۳٤۷ - دوره هفتم تقنینیه قانون ثبت املاك مصوب عدلیه و متمم آن قانون و قانون دفاتر رسمی و قانون قنوات - مؤلف از زیارت قبةالرضویه برگشته آمدن پهلوی باصفهان و اجماع بعضی اهل علم در چاری که شریعتمدار زده و چون شریعتمدار بر خلاف حاج شیخ نورالله در آداب صحبت و محاورت قاصر بود و حسن معاشرت نداشت و باخشم آوری آتش سجف خواست سخنان آسمان شکاف گوید که همواره باصحاف و علاف و ندف و اکاف در میان داشت مورد تغییر باطنی شاه شد صارم‌الدوله و مشارالدوله نیز که از شریعتمدار ذخیره‌ها در نهاد داشتند پنهان پنبه‌ها بآتش کین شاه گذاشتند و لوای سیدالعراقین را بعد از فوت فشارکی بریاست علماء افراشتند خراب کردن شاهنده سقف بازار چهار سوق مقصود را باقسمتی از بازار کفاشان برای بردن آجرهای آن که دنباله‌اش بخراب شدن سقف بازار چهارسوق نقاشی شد و آجرهای آنرا شریعتمدار و کازرونی بردند و خراب کردن گنبد دروازه طوقچی ساختمان دبالمه را در طرح انداختن خیابان حافظ و هاتف که آن خیابان را قدری کج انداختند تا هم بخانه‌های فاطمیین نزدیکتر شود هم استفاده از یك کرور آجر و سقط دروازه یزدك

ابن الحسن باذی و از شعرای پارسی گوی پیشین زمان « ابو نصر تیمیارتی - تمیارت از دهات برآآن است » و ابو المظفر حسنابادی و « ابو الفتح بن قولویه » و « علی بزاز » و « ابو الفتح بن با جعفر » و « علی بن احموله » و « ابونصر خشاب » و « ابوالفضل احمد بن محمود و نکروزه و از معاصرین استاد کافی زید بن حسین و (استاد ابو طاهر کمج قمی) و (شیخ ابو نصر محمود بن قاسم » و « ابو الرجا حسن بن محمد » و « قاسم بن محمد رستمی » و « ابو زید حسن بن محمد » و « اسمعیل بن محمد گلپایگانی » و « احمد بن عبدالله بنداری » و « ادیب ابو عبد الله حسین نطنزی » و « شیخ سعد بن حسین ما فروخی) و (ابو محمد عبدالله معلم و (ابو علی بن نبان قمی) و «ابوالعلاء بن ابی علی مهروقانی - مهرقان پهلوی سیچان برز رودجی است» و بختیار بن بنیمان » و استاد عبدالواحد بن مطهر » و « حامد بن محمد اله » و « علی بن حمزه مشهدی » و « ابو محمد بن ابی المعالی فرقدی » و « عبدالرزاق منشی » و پسرش استاد ابو المعالی » و « ابو نصر گلپایگانی » معروف بدواتی » و « احمد بن مظفر وراق تمیمی » و « هشفروز بن حزه بن بنیمان » و « ابو حفص جاری - جار از دهات برآآن است» و ابونصر پسرش و « استاد ابو نصر بن زمیل و « ابو منصور بن زکویه » و مطهر بن سهل » و « ابو زید بن ابی القاسم » و « ابو محمد بن ابی سعد بن چکله) و (ابوالعز بن

طوقچی برده شود که قسمتی از آن آجرها را فاطمیین بردند و فروختند زلزله سخت ترکیه انقلاب نظامی در لنین گراد و انحلال جماهیر شوروی و اخراج تروتسکی را از حزب کمونیستی قطع روابط انگلیس و روس ورود قشون انگلیس و امریکا بپکن پائخت چین داد ن حق انتخاب در انگلستان بزنان - برای لباس متحدالشکل بعضی آزادگانی که سیمای زلف و گراوات را شیفته بودند و خجلت میکشیدند در مقام برآمده اتصالا محرمانه عریضه جاتی بطهرا ن فرستاده که ما ابا عن جد معمم بوده‌ایم و خود میخواهیم کلاه پهلوی برسر گذاریم و فلانی از پدر و جد در امور دولتی بوده چرا مکلا نباشد تا او کلاه بر سر نگذارد ما نمیتوانیم مکلا بشویم از طهران احکامی خاص رسیده اگرچه هردو را پشم و پنبه دیده و علم و عمل را مایه شرافت دانسته ولی برای حفظ مقام کوشش تام کرده و امتناع مالا کلام و ضمناً اشعار ی در این باره گفتم باستقبال غزل مرحوم آقای فروغی وبرای آن بزرك فرستادم :

(ان حسن که در پرده ز هر انجمنش کرد — این جلوه واین پرده‌دری عشق منش کرد)
(باآنکه نهان بود چه‌خوش جلوه رخسار — از پرده زلف شکن اندر شکنش کرد)
(بدخسرو خوبان ستشیرین ولی این شور — از او بجهان خودکشی کوهکنش کرد)
(اعجاز محبت نگر و عشق که یوسف — بینائی چشم پدر از پیرهنش کرد)
(دل در خم چوگان دو زلفش بفکندم — با پای زد وگوی زسیب ذقنش کرد)

ابی هاشم بن چکله » و « عباد بن ابی عدنان و « ابوالفتح سودرجانی - از دهات فریدن » و « عبدالغفار بن کفوتربرا » « کبوتر پران » و « محمدبن ابی سعید فضاض » و « محمدبن احمد صفار » و « عبدالعزیزبن محمد بن فضل و « محمد معروف بدوائی » و « عباد بن منصور » و « ابومضربن ابی طالب بن غیاث » و از پارسی گویان شعراء « سعد بن عصمه » و « ابوالمرجا نبیره عبدوس » و نصرطرازی و « محمد بن فضل بن احمد الشلمکی الشرفی » و « عبدالملك » و « عباد بن سعد سراج ازهری » و « مافروخی » و « ابوالحسن بن مهدی معروف بهمام » و « ابوالفضل درفیروزفخری

پس از آن فلاسفه و مهندسین و منجمین و منجمین پارسی زبان و اطباء سخن گفته از پیشینیانشان « ابو علی بن مسکویه » و « یوسف یهودی » و « ابوالحسین صوفی » و « یعقوب یهودی » و « ابوبکر مطرز » و « ابو منصور بن سمویه » و « محمد بن علی مقدر » و « محمد بن احمد منجم » و « ابومنصور بن ذیله » و « محمد بن عبدالله ماماچه - معروف بمعجز » و « فرج بن زره » و « ابو اسحق مطرز » و بهمنیار بن مرزبان » و « محمد بن عبدالرحمن بن مندویه طبیب » و « ابوعمر وبن قدامه » و « علی بن عبدالرحمن » و « ابوالحسین بوالفرج » و « رجابن نصر بوالفرج » و « ابوسهل کحال » و « ثابت بن قره » و فرج بن سهل یهودی » و « ابو الفتح بورزرده »

و از متأخرین و معاصرین « شیخ الرئیس

(دل محفظه سر خدائی است ندانم — از ما نپسندید و یا ممتحنش کرد)
(خون دل اگر نیست گرامی زچه درناف — آهوی ختا نافه مشك ختنش کرد)
(یك قطره خون رفت بسنك از دل عشاق — زآن لعل بدخشان و عقیق یمنش کرد)
(این مرده دلان مرد ره زنده نباشند — باجیفه قرینند که باید کفنش کرد)
(طوطی نسزد در قفسش جغد برد ره — بلبل نشود همره زاغ و زغنش کرد)
(نا اهل نشاید بخرابات در آید — باید چوکه فت برون از بدنش کرد)
(صد قرن گذشت از فلك پیر که پیری — یك زنده جوان را چواویس قرنش کرد)
(پیرم چو زاسرار سخن رفت صدف وار — دم بست ودهان مخزن درعدنش کرد)
(خطی بمیان نقطه کشید و بزدش مهر — وآن حقه در بسته بنام دهنش کرد)
(ازین غمه حکیمی تب دق داشت طبیبی — درمان غم نو بشراب کهنش کرد)
(شد جانب شیخش که ره چاره بجوید — وآن گمره ره راهبر خویشتنش کرد)
(از نام می افتاد سر شیخ بگردش — بی باده بشدمست ونهانرا علنش کرد)
(مندیل و ردائی که نبودش بسزاوار — دوراز سر بی مغز و براهرمنش کرد)
(تعلین بشد گلش و جوراب بشد کش — تعلیمی ازآن جنس عصای چدنش کرد)
(دراعه شنل آمد و لباده ردنکت — وآن بندك شلوار بگردن رسنش کرد)

محمود بن قاسم » و « سروشیا ربن بنیمان » و « ابو علی حسن بن محمد » و محمد بن عبدالله شاگرد حازمی » و « ابو علی بن دیرویه » و « ابو علی معروف بتزوینی » و « حکیم ابو طاهر » و « حکیم ابو الفرج بن یوحنا و ابو طاهر بن ثابت » و « عمر و متطبب » و « نعمان بن سعد » و « ابو زید بن سعد و از اهل بیت رسالت کسیکه باصفهان تشریف آورده امیرالمؤمنین حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام و از یاران پیمبر « عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عامر بن کریز نبیره عبدالمطلب که برای جهاد بسمت جرجان میرفتند واز فضلاء و ادباء آنانکه باصفهان آمده اند اصمعی و محمد بن هشام و ذوالرمه و جرمی صالح بن اسحق و قطرب نمیری .

دراصفهان هماره مردم نیك مستجاب الدعوه بوده اند از ابراهیم محمد بن نحوی روایت است که گروهی نزد فضل ذوالریاستین برای حاجات خود رفتند پرسید مردم کدام شهرید گفتند اسپهان گفت شما از آن مردمید که همیشه سی نفر مستجاب الدعوه میان آنانست پرسیدند از چه رهگذر گفت چون نمرود خواست در اغفال مردم بر تختی سوار شود و بهوا رفته بگوید من بآسمان بجنك خدا میروم (شاید نظیر آیلرپلن بوده) ازهر شهری مردانی خواست همه پذیرفتند جز اسپهانیان حکم نمود سی نفر آنانرا بیند کشیده و بردند آنها چون جمال حضرت ابراهیم را دیدند باو گرویدند حضرت ابراهیم عرض کرد خدایا همیشه سی نفر مستجاب

(از تحت حنك عقد گراوات فکل بست — مندیل مبدل بکلاه لگنش کرد)
(گر جایزی اندر غزل از جمله زمین خورد — شك نیست که این جمله بلای زمنش کرد)
(پیری و گرفتاری و جور و ستم دهر — بنگر بدرستی چه شکن درسخنش کرد)
(او مرغ کباب آمده در مرك و عروسی — طباخ پرش کنده و بر بابزنش کرد)
(هر کس که وطن گفت وطن داد بیغما — وانای وطن فدیه شهوات تنش کرد)

مطلع غزل آقای فروغی این گرامی بیت شیواست :

(نرگس که فلك چشم و چراغ چمنش کرد — چشم تو سر افکنده بهر انجمنش کرد)

برای نرگس در عرب و عجم بیان لطایف ومعانی بدیعی بکار برده اند اما پارسیان در سخن را را بنرگسته شاعر گوید (قلم و دوات و کاغذ، جمع کرد، کار نرگس کرد پیش چشم مستت خط بندگی نوشت) و ابو سعید رستمی که بعهد صاحب بن عباد گوید :

(کانت عیون النرجس الغض بینها — تشاوی کری اعناقهن موائل)

هم دراصفهان بوده وهم عجمی مذاق که بلفظ عربی آورده فرمانگذاری آقای بهرامی باصفهان حدیث اولیای دولت برای تبدیل عمامه بکلاه در این سال بیشتر بود و بسیاری از معممین که میخواستند وارد مشاغل دولتی شوند خود استقبال نموده و باز محرمانه عریضه جاتی بطهران فرستاده چنانچه آقای صدرالاسلام جشنی گرفت و خود استقبال کرد، چند ماهی لباس متحدالشکلی پوشید

الدعوه دراسپهان بگذار و شاعری این معنی
را سالی که مرداویج دیلمی بنای ستم را
باسپهانیان گذارده در گفتارش آورده پس از
کشته شدن مرداویج درحمام)
علت اصفهان الارض فضلا مبینا
علی کل صقع و الطوایف تشهد
و من فضلها ان الخلیل دعا لها
علیه سلام ما د عا متهجد
و گویند زمان گودرز نمرود چون برای قتل
و نهب واسارت اسپهانیان اشکر آورد پیر
مردان و بیماران و زمین گیران را ببیابان
بردند و زنان شیرده را از اولاد باز کردند
و حیو انات شیرده را از بره و کره جدا
نمودند تا همه بگریه وفغان افتادند اشکر
نمرود بایزد خواست که رسید نمرود کس

فرستادبجاسوسی باسپهان او بر گشت و گزارش
راگفت نمرود را ترس گرفت بر گشت که
اشگر را آگاه نماید دید همه سپاه زیر
برف مرده اند نمرود دهکده ایزد خواست
را بساخت واین نام بر او نهاد .
و احمد بن عبدالعزیز آغاز فرمان
گذاریش نیك سیرت بود پایان عمر اندیشه
دگر گون کرد و احموله بروجردی رانزد
معتضد عباسی فرستاد و مقاطعه گران بر
اصفهان بست احموله برنگشت که احمد
مرد و دولت آل عجل از اسپهان وعراق
و عجم برافتاد یعقوب لیث نیز همانا که
بقصد سر کوبی اسپهانیا ن خشمگین میآمد
اسپهانیان دست بدعا برداشته یعقوب بمرد
وابو ولیدبن حارث بن عبد العزیز چون

و بعد که بمنظور نرسید مجدداً عمامه را برسر گذارده
زمستان این سال اوایل دی برفی سنگین افتاد که چهل روز مانده بود تا جائی که طیور بیابانی مرده کلاغها بشهر ریخته وحوش نیز بهمین روش وهوا بی اندازه سرد و یخ بند شدرا دها بسته شرح وتاریخش را چکامه بنده گفتم بعضی اشعارش نوشته میشود :

(زمین است یخ آسمان است یخ — جهان از کران تا کران است یخ)
(تو گوئی ز قطب شمال و جنوب — روان جانب اسپهان است یخ)
(ز سرما نیاید برون آفتاب — که عور و زچشمش روان است یخ)
(نه بر پیکر چرخ گوئی نجوم — هزاران هزارش نشان است یخ)
(شده کهکشان پوره یخ بر آب — از آنرو که تا کهکشان است یخ)
(بگرید چو ابر و بنالد چو رعد — بر آن هردو خنده کنان است یخ)
(وگر برق عالم بسوزد جهان — از آن صاعقه در امان است یخ)
(فشونی کشیده زمستان بما — که توپ زره پوش آن است یخ)
(مرا پشت قوسی شد از تیر دی — که در نی دو چله کمان است یخ)
(همان گرگ برف افکن شیر مست — بلرزد که شیر ژیان است یخ)
(چو رویین تن اینجا رسد بشکند — که صد بد تر از هفتخوان است یخ)

بر خلیفه بیرون آمد و با نوشری بجنگید همه دهات باجگذار اسپهان را بدیگران داده وخانه رعایا را بآنها بخشیده صاحبانش بزاری افتادند چون نوشری رسید ابولیلی جلو آمده وشمشیر کشیده ناگاه اسب ابولیلی بسر در آمده شمشیرابولیلی بگردنش خورده وافتاد بمرد و محمد بن حسنویه رازی چون والی شد و راه ستم پیش گرفت چیزی نگذشت که بمرد و مسمعی که ببغداد رفت تا آنجا را مقاطعه کند مدتی بماند چون برگشت به فجأه بمرد و مردم آسوده شدند ولشکری رئیس دیلمیان سال سیصد و نوزده سپاهیانی آورده بآنها وعده داده دهات و خانه های اسپهانیان را تقسیم آنها کند و ناموسشان را برباد دهد همینکه بماربین رسید احمدبن

کیغلغ شحنه اسپهان بجنگش رفته ودیالمه باسپهان آمدند و لشکری عقب بود پسر کیغلغ باو رسیده واورا کشته سرش راهمان ساعت بشهر آورده وشاعر گفته

جاء اللعین اللشکری بعصبة
مخذولة مثل الدبا متعدداً
فرموا بسهم کیغلغی صائب
مازال ینفذ فی الطغاة مسدداً

ابن اثیر این واقعه را در ۳۱٦ مینویسد) نوشته‌اند اول خارجی در بلاد جبل خربان بن عیسی برادر ابی دلف بود و آنچه از خراج اسپهان بود گرفته وراه غله خوراك را از شهر بریده مردم دست بدعا برداشتند شبی هرون الرشید بکنیزکش وعده داد از مالی که از اسپهان برسد کنیزك گفت از

(همه خلق ناکام و گلخن نشین بگلخانه‌ها کامران است یخ)
(برستم بگو لاف مردی مزن که دیو سپید دمان است یخ)
(ببین ژرف سیلاب زاینده رود بپهنای مازندران است یخ)
(بود کوه صفه چو شاه حبش بر آن پوشش پرنیان است یخ)
(از آن زیر کرسی مکینم بخم که تاساق عرشش مکان‌است یخ)
(وزان موی خایه‌است پیوند ریش که آن ترمومتر نهان است یخ)
(دهانست یخچال و پیزر سبیل در آن گوده یخ زبان است یخ)
(ز هر ناودانی بیاویخته دماغی که چون نردبان است یخ)
(نه سال‌ال‌خون دل‌شدازمی چودید که هرقطره‌اش بهرمان است یخ)
(بیست آنشین الکل آن سان بجام که گوئی پر از برلیان است یخ)
(رخ خوکه بادا سیاه و ذغال که گفتی من ارزان گران‌است یخ)
(ذغال ار بالماس باشد بود گران‌گر نگوئی دران است یخ)
(چو یخ بسته یخ برزمین‌سفت وسخت عجب دنده پهنی کلان است یخ)
(دلم سرد از این گرم روچرخ شد که دایم بر آزادگان است یخ)
(چو تاریخ یخ خواستم جابری بگفتا(همه‌اصفهان است یخ) ۱۳٤۸

محل دیگر بنویس زیرا خربان تمام خراج اسپهان را برای خود میگیرد رشید یحیی برمکی را خواسته و سوگند داد زنده یا کشته خربانرا میخواهم یحیی اقطع را با چهارهزار سوار مأمور گرفتن خربان کرده و گفت کس بگذارید تا خبر بخربان نرسد و بگریزد سواران بناگهان بر او رسیدند اقطع گفت سوار را بگذارید و اسبش را با تیر بزنید اسب خربان را تیرباران کردند خربان پیاده شد اورا گرفته سرش را بریده نزد رشید فرستاده (نگارنده حسن جابری میگوید نه تنها خربان که بخرابی اسپهان کوشیداین پاداش بدمسعودغزنوی هم که ازاصفهان بسیار بکشت خود کشته شد و از تخت و بخت نامراد گشت محمود واشرف افغان هم دیری نپائید کشته شدند نادر هم پس از ضبط املاك اسپهانیان کشته شد آقامحمدخان که هفت خانه بیکدیك محتاج کرد کشته شد و محمد شاه نیز پس از ستم باسپهانیان دیر نپائید ولی خاندان انصاریان خیرخواه هزارساله است اقبال الدوله که بامر محمدعلیشاه توپ بر شهر کشید سال نگذشت کار هردو بادبار کشید شهریاران و خلفاء بیشتر کارگذاران درباریرا ازمردم اسپهان برگزیده که از آنان بیش از همکان درایت و کفایت و بسالت و اصالت دیده خسرو پرویز سیصد و هفتاد و سه سردارداشت که دویست وسی نفرشان اسپهانی بودندودرفش کاویان را خاص آنان گذارده همان درفشی که یکی ازمردم دهکده کولدنه فریدن کاوه نام بدست گرفته بربیوراسب برون آمده

رحلت حجةالاسلام حاج میرزا محمد صادق مدرس بی‌نظیر در ۱۳۴۸ رثائی مبسوط برای آن بزرك مرد گفتم مطلع چکامه :

(حجت حق صادق آمد نزد جدش مصطفی باخلوص وباصداقت با وفا و با صفا)

ودر مقطع تاریخ شده : ازمقام قدس علیین یکی آمد بگفت حجت حق صادق آمد نزد جدش مصطفی)

وفات حاج مشیرالملك فاطمی تقریباً بهفتاد و دو سالگی آن هوشمند بارع از نائین آمده در مدرسه نهم آورد شرایع خوانده و بتلگرافخانه میرفت و ششماهی باشای دیوانخانه عدلیه پرداخت ۱۲۹۹ در منزل عباسقلی میرزا استاد ریاضی با پدرم آشنا شده پدرم خط و عقلش را بسندیده و از مشیر انصاری برای معاونت خودش طلبیده چند سال احکام و نوشتجات محکام را مسوده کرده برای خوبی خط بآن مرحوم داده تا بیاض آورده و نکات مهمه و علمی نشاء را باو آموخته در ۱۳۰۲ نواده دختری عباسقلی میرزا نوباوه واحده خانباخان را تزویج و پس از فوت پدرم ۱۳۰۵ منشأت دفتری را فرد بی‌بدل پس از گرفتاری مشیرتا ۱۳۱۰ تقریباً ابراهیم خلیل خان از تقریش بظل‌السلطان جلوگیر بود ولی سفر ظل‌السلطان بطهران برای نامه‌های دعوت وزراء بروز مهمانی شاه مورد توجه شد وچهار سالی بتوسط ابراهیم خلیل خان وجیه . و ۱۳۱۴ که ابراهیم خلیل خان بفجاء مرد جایگاهش را کم کم باو سپرد و تا ۱۳۲۶ بمرور شهور و سنین جمله امور را زیر نگین آورده وزارت حقیقی اصفهان باو بود که بعقل و بخت مظفر

و هم از محاسن اصفهان مینویسد آب زاینده رود یا زرین رود از سرچشمه جانان تا گاوخانی پنجاه فرسنگ قطره هدر و هرز نمیشود و کاریزهای خسروی و ساسانی بسیار دارد وهمه باغات و درختان را سیراب میشمایدو هر آنکه بساتین مادی فدن را دیده میداند در هوای نوروزی ترانه ورزی سهلان بن کوفی راست بوده

بدت زهرة الدنیا و مدفذین
وطاب لدیه للمحب مجون
یجدد حب العاشقین بحسنه
وغنا قواهم زفرة و حنین
تخال به سیفا صقیلا مهندا
له رقة فی جریه و سکون
فاطیاره یغردن فی کل سحرة
لهن بافنان الغصون رنین

ومتنزهات و باغات گرد شهر بیشمار است جز اینکه از محلهای نامی آن پاره را یادآور میشود چون آتشگاه ماربین مشرف بر بوستانی بهشت آئین ده فرسنگ باغستان های درخشان دارد و چون کوذکرت و نفاده دو محلی است از ماربین و مانند قصر مغیره و گنبد مهرات مقصود مهرات جی است که نوشته زایندرود جلو عمارتش نعره میکشید و بمنظره آن درخشندگی دارد و بشهر متصل است و بدروازه شهری باغهای چهار گانه که هریك هزار جریب مساحت آنست پیچیده بدرختان و گلها - یکی باغ (ولاشان) (در دفاتر جی امروزه ولاشان نداریم ولی جزو ماربین نام والاشان در دفاتر قدیمه نوشته اند) (دوم باغ احمد سیاه) احتمال

برآنچه مرادش بود مظفر آمد چواطراف ظل‌السلطان ازهرچه اعضای کافی بالمره خالی وقضایای خالصه بخشی و اربابی فروشی پیش آمده اختیار همه دهات باختیار ظل‌السلطان وقلم اوافتاده بار موزی مکنوبه که حال کنوز مکتومه را داشت بنتیجه قراء معتبره برای خود و بستگان برگزیده فواید اوابجمعی عمده بلوکات و نواحی نافعه نیز برآن افزوده بپرداخت محاسبات و سفارت دربار شاهی هرسال سفر طهران کرده و فرامینی آورده و اخترش باوج حتی در عزل ظل‌السلطان که دریی حوادث برای اعضایش بموج بود وقتی بستگان آقایان مسجد شاه از شیخ‌الاسلام و دیگران خواستند لطمه بمقامش زنند مؤلف خودرا طرف خطر صدمات معاندینش کرده و مرحومین آقای نجفی و حاج شیخ نورالله را جلوگیر مقاصد دشمنان او نموده و چون کتب خانواده امامت را که اول کتابخانه ایران بود و خزانه عهد مرحوم مجلسی و خاندان امام جمعه از اولاد حاج میرزا هاشم خریده خود در منزل شخصی بتدریس کتب اخبار و فقهی باجمال مشغول و اولادکرام و بستگانش را بامور دولتی و ملتی مشمول داشته ۱۳۲۸ بحج رفته و بازگشته و تابیست سال هردو سه سال بزیارت مرقد ائمه اطهار رهسپار که عمده بقای دولت در این فاصیل ولایت او بمقام ائمه علیهم‌السلام و خدمات پدر و مادر و مراقبت از صله رحم شد که احسانش در همه عمر خاص خویشانش بود وبس و سرمایه طول عمر بموجب نص ۱۳۴۹ - دوره تقنینیه هشتم و یاغی گری بعضی اولاد خوانین بختیاری که تا دهاقان را

میرود احمدآباد امروزه‌از باغ احمدسیاه بوده (سوم‌باغ کاران) که‌دوقصر دارد یکی مشرف بر رودخانه زاینده رود و دوم برابر شهرومیان آن دو قصر قلعه‌ها و عمارات هست و این باغ تا سیصد و پنجاه سال بعد از مافروخی بهمین نام بوده که خواجه گوید (زنده‌رود و باغ کاران یاد باد) (و بنده از پیران کهن شنیده ام محله خواجو از اراضی باغ کاران بوده (جابری) (چهارم باغ بکر) وجزاین چهارباغ باز باغات‌و بساتین‌وقصور وفضاهای دلکشا داشته هم درشهرو هم دردهات بزرك مانند (قصرفرقد) بدروازه شهر - شایددرب کوشك منظور باشد (وقصر هرون که‌هفت دروازه دارد در دهمرتین سمت خوراسکان جی (و قصر خصیب بطرف پل حسین بر زاینده رود) و (قصرعبدویه بن حبه) کنار شط زاینده رود و(درب آسیای‌نصرویه‌بفضای دردشت) و (قصر کوهان ماربین) و(قصر صخربن -دوس درطبرستان آهنگران جی) و شعراء درستود آن قصور نظم بلندی دارند ابوسعید رستمی مدینی در قصیده گوید

سقی قصر المغیرة کل دان
اجش الرعد منهمر الغزال
الی جسر الحسین فشعب تیم
فاکناف المصلی فالتلال
فجرعی زند رود فقصر یحیی
فمرج الخندقین فذات ضال
فکرد اباذ بویه فمسری
نسیم الروض فی تلك الرمال
فیا اسفا علی دور الغانی

تصرف کردند و دنباله‌اش منجر بگرفتاری سردار اسعد و سردار فاتح و خوانینی که درطهران بودند و پهلوی حکم داد آنها را استنطاق کنند و آنها را سبب و محرك تشخیص دادند و بحبس رفتند وفات آقای آقامیرزا یحیی‌مدرس بیدآبادی شهیر بکاشی پز بسن نود وپنجسالگی و بنده دو تاریخ عربی و یکی پارسی گفتم اولی را اقتباس ازکلام الهی

کان السند السدید یحیی‌الکاشی فی معدن اصبهان اغلی زمرذ فاستخرج من معدنه ثم صفا فی رحلته و من یصفی ینفذ قال الملك المناد ارخ موته قلت اتل‌من‌الکتاب(یایحیی‌خذ) ودیگر (لم یمت من‌کان حیاً ماثره حبذ المرء یثنی اثره انما المرء حدیث حسن) (جسمه یفنی و یبقی اثره کالصدیق العلم البارع فی اصبهان کان طیباً شجره) (عاش مسعوداً حمیداً مورده مات محموداً سعیداً مصدره و کفاك عینه عن اثره) (و کفانا عن ثناه مخبره قیل لی ارخه قلت رزؤه سد باب الاصغرین خبره) (واحد جاء من العرش و قال لم یمت یحیی ویحیی ماثره)

در بیت المقدس و فلسطین میان یهود و اعراب دشمنی افتاده و در فلسطین از دو طرف کشتار شده و انگلیس حمایت یهود نموده و اعراب را بحبس پاداش دادند و یهود حق انگلیسان را هم نشناختند یاغیگری بعضی اکراد سرحدی وسرکوبی آنان در عثمانی

۱۳۵۰ - قانون‌اجازه الحاق دولت ایران بمقررات ماده۳۶ اساسنامه دیوان داوری بین‌المللی

و ا ا م لنا فیها خو الی
لیا لینا با یر و ان ر د ی

الینا لعیش فی تلك ا لطلا ل

و (ایرو سان زا ا روزه اریسان عوام میگویند آن هم جزو سمت خوراسکان جی است - آنگاه بعضی قصاید بزرگان راچون متطبب عمدانی و شریف علی بن الحسین حسنی و ابومنصور بزرك امید پسر اذرگشسب که در ستود اسپهان و جاهای با صفای آن مانند مار بانان برزرود و قلعه ماربین) و منظره (گودکرت) و (مایون) و (دهمرتین) و (کردآباد) و (قینان) برزرود جی چکامه شیوا گفته وچون استادابوالفتح احمد بن علی مافروخی وابوالرجا حسن بن محمد دروصف

قصر مغیره و ابوالفضل اسمعیل گلپایگانی و (ابوجعفر محمد بن الحسین)

از این ترتیب گمان میرود پل مارنان آن روزگار معروف بپل حسین بوده - و (باغ بکر) نیز در حدود باجونان و الیاران و باغ جنت طرح افتاده و متنزهات جی را احمد بن قاسم بن علی بن رستم دهمرتینی ستوده و بازمافروخی صاحب رساله بوصف جی گفته در قصیده که فخر الملك را مدح نموده

وا فی ا لربیع ر بوع جی ساعیا

فیهن من نسج ا لغمام ذ یو لا

لله خطة اصبهان فما ر ا ت

عین لنا فوق ا لبسیط عد یلا

باری شعراء ستود همه فصول اسپهان را گفته اند حتی زمستان ویخچاه هایش را که گوید

۱۳۵۱ - آمدن تاگور و دیدنشاه بایران و اسپهان و جشن در چهلستون برای او بفرمان شاهی و آقای جلالی فرمانگذار اصفهان از مؤلف خواست باآنها دیدار کرده و با تاگور صحبتها بمیان آورده و یکدوره از کتاب آگهی شهان ازکار جهان ودو تالیف دیگر خودم را که بطبع رسیده آنها اهدا شنیدم تاگور کتاب مرا ترجمه کرده و بپهلوی شاه گفته بود در ایران همین یکنفر را دیدم و بس - ولی افسوس که دشمن طاوس آمد پر او چو الشهرت آفت بوژه بعهد استبداد ومخافه

۱۳۵۲ - قانون فروش خالصه جات و قریه‌های فلاحتی و صنعتی و قانون ۱۸ ملیون تومان برای مصارف راه آهن و قانون مالیات بر عایدات و قانون اعطای امتیاز شرکت نفت و ایران متحدالمآل راجع بتر انکشت اشخاص بی‌سواد بجای امضاء محکومیت سردار اسعد بشش سال حبس وفات حاج شیخ کمال الدین شریعتمدار و چون بعد از خود مقداری از ثروتش را بخیرات ارحامی قرار داده بتاریخش گفتم

برای سال فوتش شد یکی بیرون وخوش گفتا — کمال الدین زیك رحلت کند اکمال این دین را

شریعتمدار اگر علم برادر بزرگش آقاجلال را داشت و تواضع و لطف بیان آقای حاج آقا نورالله و اقدام مرحوم آقای نجفی را در اصلاح امور عامه باقوت قلب آنها شاید جایگیر پدر میشد و نیز وفات آقای آقا سید محمد جواد خراسانی امام مسجد جارچی که بتاریخ گفتم پایان اشعار: (اذاً باثنی عشر جاءوا و قالوا — ثوی حرز الجواد طاب مثواه) رحلت شیخ

مجامد ملؤ ها جمد تحا کی
سفائن حملها ملح د ر ا نی
و ابوعلی بن مسکویه درنغز بادهاش فرماید
حا جیتکم ما ذهب ذ ا نب
ملتهب فی ا لحب مذ حین
و ما عروس لز مت خد ر ها
جلوتها فی ا لتاج من طین
و ما عجو ز عنست حقبة
لیس لها حظ من ا لد ین
و بنت تسع من سنیها مضت
یخطبها شیخ ا بن تسعین

دیگر از محاسنش راگفته هر غریبی بدانجا آمده دل از وطن کنده و از خصایص آن باروی علاءالدوله کاکویه راگرد شهر آورده که پانزده هزار گام است جز محلاتی که از دیوار بار و برون افتاده و جدا شده، مانند (کماآن) و (براآن) و (سنبلان) و (خرجان) و (فرسان) و (باغ عبدالعزیز) و (جرواآن) و (اشکهان) و (لنبان) و (ویذآباد) گمان میرود کماآن کمبرك جی است یاکلمازو براآن تحریف کاتب شده بوزان جی یا برزان ماربین بوده سنبلان سنبلستان و خرجان یا خارجانست یاجرکان جی (فرسان) معروف است جروا آن شاید جیران پائین دروازه باشد و اشکهان شهیش مافروخی مینویسد آن بارودوازده دروازه داشته که پیل سوار با تختش از آن میگذشته وداخل شهر خانه‌های عالی بنیان با گرمابه‌های خاص و اصطبلات و باغات و میدانگاه هزارها دارد و در بازار بزرگش کالای گرانبهای بغدادو کوفه ودیبای

محمد جواد بلاغی صاحب تألیفات گرانبها در نجف اشرف

۱۳۵۳ - الغای مالیات ارضی و دواب از محل وگرفتن درب دروازه بوسیله نواقلی‌ها و تخصیص چهار صد هزار لیره از وجوه ذخیره برای راه آهن مؤلف بزیارت عتبات مشرف شده و برگشته حکومت صور اسرافیل باصفهان مسافرت پهلوی بترکیه و دیدار با مصطفی کمال پاشا اناترك کشته شدن بعضی خوانین بختیاری که سردار فاتح را باآن چند نفر تیرباران کردند و سردار اسعد محبوس و بعد مسموم شد و چون سردار فاتح را بعضی بی‌گناه گمان برده که مورد تهمت شده و مردی با همت و دوستدار علم بود وکتابخانه معتبری داشت یکی از دوستدارانش (کشید آه و بتاریخ او چنین گفتا هزار حیف ز سردار بی گنه فاتح)
مقدمه شورش برای کلاه بین‌المللی درمشهد و نطقهای بهلول وتوپ بستن بشورشیان وگریختن بهلول که منجر باعدام اسدی متولی باشی و عزل فروغی از ریاست وزراء شد و آمدن آقای آیت‌الله حاج آقا حسین قمی برای دیدن پهلوی و اصلاح امور و بمقصد نرسیدن و رفتن بعتبات

۱۳۵٤ -وفات حجة‌الاسلام آقای آقا شیخ محمدحسین فشارکی بتشییع جنازه‌اش تاتخت پولاد بیست هزار نفر روانه شدند خود عالمی متبحر وساده متدین بود واگر بحواشی او پاره‌حواشی نیامده میتوانست بربسیاری از علمای عراق نیز رجحانش داد تاریخش راگفتم :
(ماشارك الفشارکی علیم ان العلی عن مثله عقیم ملك انی فی صورة الانسان)

روم و ششتر و ارچه های مصر و جواهر بحرین و آبنوس عمان و امتعه یگانه چین و پوستین خراسان و چوب شمشاد و جامه های آذربایجان و قالی ارمنستان و ظروف وچینی ها و اثاث البیت و دواها و هرتحفهٔ خاصی که از هرشهری پدید آمده و آبادی بجائی رسیده زمان صاحب بن عباد که جای یکصدرقرا دربازار که مساحتش یك کفش بیشتر نبوده بده هزار درم رسید دیگر از محاسن اصفهان التزام مردمش بجماعات و فرمان برداریشان از ولاتست دیگر از محاسنش آنکه روزی دو هزار گوسفند و صدگاو برای خوراك مردم سر بریده میشود - گوئیا این جمعیت گزاف بشهریاری ملکشاه پدید آمده واز پل مارنان تا پل شهرستان آباد بوده که مافروخی چنین تعداد برا نوشته برای کشتار گوسپند) حتی نوشته این شماره جز هزار گاو و صد هزار گوسپندیست که مردمش کشته و گوشت آن را قدید نموده در زمستان ها نگاه داشته بدون عیب یا آن شماره را برای شهر و بلوکات ونواحی قیاس نموده

دیگر ازمحاسنش آنکه درهیچ خانه توانگر وبینوائی نیست که مقدارزیادی یخ نباشد غیراز میوه جات و گلاب - و دیگر از محاسنش که از هر طبقه شبها گروهی گرد آمده و با

(حبر فقیه زاهد فهیم احیی الاصول وارتقی فی الفقه بمرتقی مازاده معلوم)
(اخلاقه غر و بحر علومه من کوثر مزاجه تسنیم من کان للناس زعیم خیر)
(فهو الشرع لمصطفی زعیم عش سعیدا و مضی حمیدا ورزؤه علی الوری عظیم)
(بموته یا جابری ارخ ما شارك الفشارکی علیم) مرقدش در تکیه مرحوم

آقا شیخ مرتضی ریزست و نیز وفات حجة الاسلام آقای حاج شیخ جمال الدین و نیز رحلت آیة عظمی دین و حصن متین شرع مبین آقای حاج شیخ عبدالکریم قمی که حوزه علمیه قم را تأسیس نموده باکمی مجال چند تاریخ گفتم بارتجال :

(تا شد بلند مرتبه طاق ورواق علم سبع شداد پایه پست طباق علم)
(عرش وجود وکرسی عقل وسپهر فضل دارند شوکتی همه از طمطراق علم)
(تن میزدی بملئکه از حمل عرش رب گر دستشان نبد متمسك بساق علم)
(گر درگسل ز شق قمر افنی از یقین بنگر بشق شمس که شد زانشقاق علم)
(این رشته منظم منظومه سپهر از چرخ اختران همه از انتساق علم)
(از منطقه بروج فلك سجده آورند بر خاك عالمی که گرفته نطاق علم)
(تا چهر علم مهر درخشان حجله شد بس عالی است وغالی مهر وصداق علم)
(زال جهان زه شود ازشوی وآن عروس کو عقد علم گشت نبیند طلاق علم)
(شد احمد رسول سوار براق تا گردند اهل علم سوار براق علم)
(گیرك بسلك ارتفاق اگر جاشان جدست شیران حق بیك تن وجان از وفاق علم)

یکدیگر بعمارات و مجارات در حسب ونسب و دانش و کرم وبخشش و هنر و زیرکی و زرنگی و چابکی و دلاوری خوش را میستایند و بر یکدگر فزونی مینمایند و از دلایلش در محله جروآن که امروزه ویرانه افتاده پنجاه مسجد معمور بود و بهریك پنجاه نفر صف جماعت می بستند که هر رئیسی برای خود مسجدی ساخته تا بمسجد دیگران پا نگذارده باشد و گواه توانگری مردمش آنکه مردی گفت روز عیدی بر بامی نشسته بودم در محله (بان لوفه) و رهگذر مردمان را مینگرستم از سگنه (ویذ آباد) که امروزه بسیاری از خانه هایش زیر بارو رفته وقسمتی قبرستان شده و بانی ویران گشته دو هزار مردان خوش جامه را در مندیلهای قصب و توزی و بیس و بقار و صوفهای مصری و پارچه های سقلاطونی و عنابی دیدم (ودیگر از مناقب مردمش شنیدم قهندز که نامش سارویه بود پیشین زمان برای مخزن کتب ساختمانی چون هرمان مصر بر پا داشته از بیم آنکه چون زمان پارسیان آتش نگیرد تا جائیکه نوشتنی ها را در پوست توز و بلغار مینوشتند که دیر بماند و در گل ساختمان چیزها مخلوط مینمودند که از آتش و آب گزندی نبیند و چند سال پیش میان گل شیفته کتب بسیار از پیشینیان پیدا شد

(هر اتفاق را بتوان از میانه برد — با سنك اختلاف بجز اتفاق علم)
(گر فخر آورند وشاقان شه بگو — دیهیم بخش پادشهان شد وشاق علم)
(مرك است زندگی بجهل و نمیردی — عالم کز او مثال بود افتراق علم)
(در(نائی الارض نقصها) خود مفسراست — برمرك اهل علم و باشکست طاق علم)
(چون آیت بزرك الهی که مینمود — از بهر خرق جهل مشعد وثاق علم)
(بودندش از عراق عجم وزدگر بلاد — بیش از هزار عالم در ارتزاق علم)
(دوش آمدم برید سیه نامهٔ ز قم — بااشك چشم وسوز دل از افتراق علم)
. (گفتم چه تازه گفت بتاریخ برنویس — عبدالکریم مرده نگون شدچه طاق علم)
(عبدالکریم مرده و مرده شکوه علم — تاریخ شد چو رفت یکی ازسناق علم)
(اندر رواق فاطمه میرفت بر فلك — از جمع اهل علم فغان فراق عام)
(پرسیدم این مصیبت عظمی بمرك کیست — کاینسان گسسته از علما انسلاق علم)
(آورد ناله جمع بأه و بگریه گفت — عبدالکریم مرد و نگون بین رواق علم)

شروع بساختمان دبیرستان سعدی که نظر بخواستن آقای حکمت وزیر معارف تاریخها گفتم یکی قمری

(جابری تاریخ آغاز بنا گفتا که باز — زنده شد سعدی زحکمت درزمان پهلوی)
ودوم(گفت از آن شمسی بنا تاریخ شمس جابری — نام سعدی زنده شد ازپهلوی درقدر علم)
وسوم(پهلوی شه داده سعدی را چنین تصری بلند) عنوان برداشتن حجاب و اقبال رنان بی احتجاب

۱۳۵۵ - خرابی مدرسه الماسیه در چهارسوق مقصود وفروش آجرهای آن بدراهم معدود

در پوست توز بخط پارسیان وهم نوشته پهنا دروی باروی اصفهان زمان عجم شصت خشت بوده جز برجها و بیکی از دروازه ها نوشته بود برای نان خورش کارکنان این بارو ششصد هزار هزار درم میشده و بدروازه خور آنجا که بازار جزین گویند خورد و بزرك دو ماه نوروز را بعیش و خوش گذرانی و بازی بوده و بازاریان امتعه گرانبهارا بارزانی فروخته وعضدالدوله آن را پسندیده در شیراز بازار امیر را تا قحطی سخت ۳۴۰ بآن روش دستور داد وآن بازاراسپهان تا ۴۲۱ و تاراج اصفهان در زد وخورد علاءالدوله و غزنویان برقرار بود (باری مافروخی پس از شرح مکارم اخلاق رکن‌الدوله و مؤید الدوله دیلمی و علاءالدوله و صاحب بن عباد مینویسد چون طغرل بیك‌سلجوقی اصفهان بگرفت‌بارنجهائی که ازآنجا دیده بود بمردم بمهربانی راه رفت وعمارات شگرف ساخته و قریب صد هزار دینار خرج عمارات نمود وسلطان الب ارسلان که ملکشاه را ولیعهد نمود اصفهان را پایتخت او مقرر فرمود و رسوم بیداد را از آن محل بر انداخت و خواجه نظام الملك عمال و کارگذاران دولتی را از اجحاف بازداشت .

تصویب رأی حکمیت ترکیه برای تحدید حدود ایران و افغان و اجازه پرداخت دویست هزار لیره بمصارف راه آهن و قانون تصویب عهدنامه اقامت میان دولتین ایران و جماهیرشوروی و اجازه استقراض دویست هزار تومان از محل عایدات بلدیه اصفهان بعضی تکلیفات برداورشده که دید از عهده برنمیآید و نپذرفتن هم سخت گشته لذا خود را بسم کشته وچون درتغییر پارهٔ رسوم تشریعاتی از او شروع شد که بشرع داوری مشهور گشت دو تاریخ گفته شدیکی شمسی

(چو داور زد آتش که دودش‌نمود — سیه چشمه انور خاوری)
(بسا تیره آه ستمدیده رفت — بگردون از این توده اغبری)
(وزآن آه سوزان بجست اخگری — که برسقف گردون بزد آذری)
(بیفتاد از تخت عزت بخاك — رقم زد بتاریخ او جابری)
(بیك آه از سقف نیلوفری — نه داور بجا ماند و نه داوری)

و تاریخ قمری هم گفته شد : داور نماند و قاعده زشت از او بماند (قانون خوب) بر بد بیفزان

از اواخر ناصری و بدور مظفری وبعد که اعیان دولت جسمی بی‌روح وباب لقب‌مفتوح آن‌هم (القاب مملکة فی غیر موضعها کالهر یحکی انتفا خاصولة لاسد) امر مکاتبات ومخاطبات دشوار شده لذا متحدالمآل برای الغای عناوین و القاب پیشنهاد شد چو رسوائی چاپلوسی بامراء و علماء سوء تا جائی رسید که آنان را خطاب ائمه کرده هر بی‌علم و عملی خود را حجةالاسلام دغلی نمایاند متملق که نظرش بگرفتن حکم ناحق متعلق بود لفظ اسلام را حذف نموده ازآقامیرسید دراین مقدمه نظریه حضرت‌حجت چیست وهرست بنیانی درنظام امیرتومان

بسم الله الرحمن الرحیم

استدراک چون بعضی مسودات پراکنده و مفقود شده بود آنچه از قلم افتاده اینجا نوشته میشود:

مهیار یك دهکده بزرگی است میان قمیشه و محل کرارج و نه فرسنگی اصفهان واقع است و نمیتوان آنجا را جزو کرارج یا قمیشه شمرد و کاروانسرای شاه‌عباسی معتبری دارد و قنات پرآبی و شکارگاه خوبی و اطرافش قنوات و مزارع هست جمعیتش بیش از سه چهار هزار است در کوه‌های اطرافش آهن پیدا میشود پیشین زمان آبادی فزونتر از کنون داشته علمائی نوشته‌اند از آنجا امیر تیمور آل مظفر را در آن محل کشت جز سلطان زین العابدین را که کور بود

وجرقویه زاویه جنوب متمایل بمشرق ابتدایش نه فرسنگ و انتها بیست و پنج فرسنگ که بعد از آن بیابانی پهناور است و در ریگزار پستی بی گیاه افتاده و بحدود ایزدخواست و ابرقوه و آباده منتهی میشود و مردم آن فضای وسیع همه زارع و کاسب و مطیع و از رهگذر کسب بویژه گیوه های قیمتی با ثروت و قنوانش گرداگرد تپه بزرگ است کوهچه مانند و چون کله قندآب را بالا میکشد و زمین آن چون پنجره است که اگر قناتی نزدیك قنات دیگر باشد از هردو هزار ذرعی آب را میکشد وضرر میزند عمده محصولش غله وجوزق وتریاکی را که عمل میآورند ریع دار و با رونق و کسبه اش

لقب یافته حاجتمندان که درب خانه‌اش رفته از دربان میپرسیدند حضرت امیر تشریف دارند و فضاحت مردان بزنان بیشتر کشیده اسم بی‌مسمی براست و دروغ یکی شمس بود و یکی فروغ یکی بدر بود و یکی صدر یکی عفت و یکی عصمت یکی صباح و یکی مصبح همه لغات صحاح و صراح و محیط و قاموس دست اموزمنشیان لوس شده بردولت و ملك و سلطنت واسلام و علماء و دیوان و دفتر و لشگر چندان تتابع اضافات کرده که مضحکه انجمن خرافات گشته و شیخ‌الرئیس قاجار گویا از ظهیر در زحیر بوده که گفته :

(بسکه لقب در این بلد گفته شد وشنیده شد دولت وملك و سلطنت برسر هرسه ریده شد)

آقاحسین فرزند ۳۵ ساله بنده از سوء معالجه یکی از دکاتیر طهران مرحوم شد و در شاهزاده عبدالله مدفون گشت

۱۳۵۶ - قانون اصلاح مالیات برارث و تصحیح نظام نامه‌اش تصویب پیمان سعدآباد اجازه فروش قسمتی از جواهر سلطنتی درمجلس (قانون اجازه فروش خالصه‌جات اطراف طهران و استخدام هنرآموزان آلمانی و تسویه عهدنامه اختلافات سرحدی ایران و عراق مردن میرزا تقی اشراقی ملیونر بزرك اصفهان بالاتفاق اتمام بنای دبیرستان سعدی در اصفهان و جشن سال هفتصد گلستان و بوستان که مؤلف اندکی از گذارش شیخ را رساله نگارش و بطبع رسانیده و درشماره ۹ - ۸ ارمغان شرحی از مرقدش نوشتم یکی از آقازاده‌های آقا میرزا هاشم اشتیانی مأمور گرفتن تفاوت قیمت جنس گذشته باصفهان شد کدخدایان و رعایای دهانی را از

بیشتر گیوه‌چین که مغازه های طهران و دیگر بلادرا نمایش‌بازار چین داده وبزرگتر محلش (بیکان) تخت گیوه‌اش معروف‌است ومزارعی‌دارد و(ینگاباد) هم دارای‌مزارعی است بزرك وکوچك (ونصرآباد)(وسیان) که نمك درزمینش پیدا میشود ، و آذر خواران) بامزارعش (ومحمدآباد قدیم و جدید ، و احسین‌آباد) (وامین‌آباداعظم) ودو (حسن‌آباد) و(حیدرآباد ، ز(دستجرد) (وکمال‌آباد)(ودشتجهان) (ودهچی)و(محله‌ده) و افرخان (واسفنداران) (ودستجرد دوك) و (دواحمدآباد)و(هدایت‌آباد) و(مبارکه) وفیض‌آباد (وتراب‌آباد) (وسعادت آباد) و رکن‌آباد ، وشهاب‌آباد ، (ومالاواجرد) و رامشه (وشرف‌آباد)وصیدآباد (وقریه‌خلفه) ودولت آباد (ومزرعه‌صدر) (وقنات‌حاجی) (وبیدان) و مزرعه حلال

هوای جرقویه اگرچه بعضی‌محال آن گرم‌وخشك‌است ولی سالم است درجرقویه علیا قلعه کوهی است اثر دوزانو که‌بسجود رفته در سنك نمایان وگویند خرابه در اسفنداران است معروف بقولنجان‌استخوان های مردم بزرك جثه درآن پدیدمیشود

(وقهپایه طرف مشرق اندکی متمایل بشمال برابرجرقویه‌وابتدایش هشت فرسنك وانتها قریب بیست وپنج فرسنك

کوهستانش بحدود نائین میرسد و یکحد دیگرش باردستان ویکحد برو دشت آب ان بلوك از قنواتی است عمیق که گاهی دیویل میخورد بریشه های کوهی خورده

از ضعفاء گرفته وبحبس تاریك هستی بعضی رعایا رفته ونیرو مندان ملیونری از چنك در رفته لذا این اشعاررا از جگر کلوم بتضمین مصراع کلیم گفته

فصل گیم بخا ر ره اشتیان گذ شت — چون بگذرد خزان چو بهارم چنان گذشت
اردی بهشتمان چو جهنم گذشت سخت — زین برق خانه سوز که‌براسپهان گذشت
بد نامی زراعت بیش از دوروز نیست — آن هم وزیر با تو بگویم‌چه‌سان گذشت
یکروز تخم کشتن وبدر و دن ودگر — بردن بسیلو و ثمن را یکا ن گذ شت
گفتم گذشت و نیست دگررنج دیگری — گفتند جابری که تورادر گمان گذشت
تا وا ن گند میکه نبو د ه بده بده — وزیك‌بشیزو ودانگی‌ازآن کی‌توان گذشت
نه زآفت کم آبی وسن‌حرف زان نه‌از — نا ن ر عیتی که بسختیش جان گذشت
ماهی‌است روزحبس کشاورزچون‌شب‌است — هم کشت سال بعد زو قت وزمان گذشت
ز ین ر نجبر ضعیف‌بگلشا ئیا ن بگو — گر نام پیر گوشه نشین برزبان گذشت
گر تو نژاد گل شهی اینك‌ببین‌چه حال — بریك گروه خاك کش ناتوان گذشت
رحمی بصیدخسته که این نو شکاریان — وقتی کشند آه که تیر از کما ن گذشت

رحلت حجةالاسلام‌آقای آقا میرزا ابوالهدی از هد عصر که تاریخش را گفتم (جاءالبشیر مهنیا ومورخا) اتل‌السلام علی من اتبع الهدی(یادآوری امل بینش) شنیدم‌مرحوم اشراقی‌جعبه پراز

باری بمشقت آبی بیرون آورده مردمش کاسب وصنعتگرند عبای کوپائی محکم‌و مسهای هرندمستحکم ودهات معظم(هرند) (وویر) و فشارك) دارای آب وهوائی عالی ازطراوت ولطافت وعلمای بزرك از انجا برخاسته چون‌مرحوم حجةالاسلام آقای‌آقا سیدمحمدفشارکی‌استادفقه ومرحومین‌نجفی الاسلام آقای ملا محمد باقر و آقای ملا محمد حسین طاب ثراهم

وهرند شش هزار جمعیت وازانجا نیز هزار سال است علماء وفضلای نامور برون آمده چون مرحوم ملاعلی اکبر ومرحوم میرزا عبدالعلی سبیو یه ثانی و استاد بنده (وقهی) (وجشوقان) (وجبل) (وسجزی) و (زفره) نیز بسیار جای با صفائی است و (علون آباد) (و کیچی) و(جزه) و (ورطان) وادخرآباد) واهمت آباد) (ومشکنان) و مزرعه‌شور (وخندابه) وباقرآباد (وشریف آباد)(و کبریت) ومزرعه‌شاه مراد ،ومزرعه کاظم،و مبارك‌آباد) ودرهرنداماده‌ایست که‌مردم قهپایه نذرها آورده

در کوه‌های قهپایه از محل لای معدن‌سنك سرمه است ومعدن‌مس وآهن وریع‌تریاك قهپایه ازهمه بلوکات‌بهتر وغله‌اش بخوراك مردمش نمیرسد

پولاك مینویسد درزفره میان چند تپه از آهك آتش فشانی دارای مواد (رسی) رنگارنك معدن نقره پیدا میشود وقدیمها چاه‌ها ومغاره‌های بسیار در عروق‌آن تپه‌ها کنده اند و در ورطان معدن سولفورد

سکه های زر داشته که برای تفریح خاطر شبها برابر نظر گذاشته و شب رحلتش گماشتگا نرا پروای او نبوده وتنها غنود ه بعد که ببالینش رفتند د یده بودند انگشتش در دهان میان دو دندان‌است واز دنیا رفته تفالی از قرآن زده این آیه آمده اعجازش آنکه با تاریخ‌شمسی فوتش مطابق گشته (ما اغنی عنی مالیة ۱۳۱۸ مردی کارمند ویا بختی بلند بود واولادی هنرمند از او ماند که اسباب آبروی او بودند

۱۳۵۷-خراب کردن مدرسه مرحوم حاج کلباسی را وخانه نمودن آنجا باهتمام بنیره‌های آن بزرگوار(چون رهگذر سیل کوه سید محمد تاکوههای بالای نجف آباداز اراضی فران برودخانه زنده رود بود وبعداز احداث اصغر آباد جلو آن سیل را سد بسته برودخانه نرود در این سال سیلی مهیب که‌آمده بجائی‌راه نداشته بانهیی‌چون قشون تاتارومغول سرازیر بمحل سه‌ده شدهٔ مردم آنجا سیل‌را در قنانین دهنو وامین آباد گذارده و قنوات د یگر را از محمود آباد و خو شاب نیز خراب وامین آباد را منطمس کرده آن قنوات را مالکین منحصر بفرد با نیرو وتوان ازپول ومرد بود بدوسال آباد شد ولی امین آباد که نزدیك بهفتاد مالك خورده داشت تا پنجسال‌هرچه خرج تنقیه شد بجائی نرسید مؤلف بسهم خود تا ۱۳۶۱ ده هزار تومانی خرج قنات را متحمل شده‌ونظربنرسیدن‌آب همه‌درختهاخشکیده وازریشه کنده وزارعین‌پراکنده‌اطراف‌وآبادی‌و یرانه‌گشت

۱۳۵۸- برای جشن مزاوجت والا حضرت ولیعهد (اعلیحضرت امروزه)با ملکه فوز یه که

انتیمون است و گل رخت شوئی نزدیك چشمه ابگرم و آهن در کوه های انجا و گل زر افشان که بجا ی آب طلا بدیوار اندود مینمایند درعلی آباد سبیل قهپا یه

بلوك اردستان زاویه شمال طرف مشرق ابتداء قریب چهل فرسنك واگر بیابانك را هم تابع بگیرند متجاوز میشود چون اردستان از پیشین زمان خود شهری معتبر بوده و امروز نیز عنوان شهریت پیدا نموده جمعیت انرا سی هزار میگو یند و بلده اردستان دارای شش محله است محله (محال) وفهره وباب الرحی و کبودان وراه میان و مون و مساجد و مدارس متعدد وکاروانسرا های متعین وجوی اروند شاه معروف که احداثی شاهان عجم است . ولادت نوشیروان رادر آن قسمت مینویسند وقنوات بسیار که هر قریه ومزرعهٔ قناتی دارد که هنگام عبور قشون مغول قنواتش را منطمس کر د ه بودند و سادات طباطبا ا ز ا نجا باطراف پراکنده شده و نیز محل قشون ساخلوی سلاطین کیان بوده که خانه فرامرز هنوز معروف ا ست و فردوسی فرماید :

ز سر حد ری تا دژ ارونه
سراسر سپه بد بنه د ر بنه

و مدنیة السادات زواره قصبه معتبر هفتهزار جمعیت ونی سه هزار جمعیت ومهاباد شش هزار وچوری آباد وناحیه اردستان بچند سمت تقسیم میشود و بیش ا ز چها ر صد مزرعه کوچك وخورده دارد و چند قریه بزرك اول سمت گرمسیر زواره - مهران -

(امروزه علیا حضرت)از خاندان بزرك فؤاد پاشا بیش ازشش ملیون در طهران ودیگر بلاد مصارف شد وچون بعضی مصاحبین ملکه بگردش اصفهان هم میامدند مغازه ها ودکاکین را رنگین و تزیین کردند وروز ورودشان آئین گرفتند بسیار تهنیت ها گفتند که در مجلات وجراید طبع شده بعضی که از عربی قاصر بودند از مستعربین بعار یت ر بودند زبان بنده ر نجور پیر نیز بتاریخ مناسب در دو چکامه شیوا

(خواست که اعجاز آورد بسخن بود) (عاجزو درمانده و شکسته و پژمان)
(سحر برو ن از بیان نمو د و بگفتا) (عقد زلیخای مصر و یوسف ایران)

بعر بی نیز این تاریخ را بارتجال سرودم

(ارسل الما لك الجليل الحد يوى) (لسلطاننا شقيق فؤاده)
(فاز مصر و فازا لا يران فو زا) (لم يو ر خ بعظمه و سداده)
(قلت يا جا بر ی هنئی وا ر خ) (زفت الشمس وا لقمر بو داده)

نصب مجسمه پهلوی در آخر چهارباغ کهنه اصفهان بسال شمسی آمد برزبانم بتاریخش (یکی تمثال شاها)

۱۳۵۸- وفات آقای حاج میرزا سید علی مجتهد سدهی نبود وسه سالگی که سیدی با شهامت وغیور وعابد وازبعضی تصنعات دور بود تا سه هفته مجلس ترحیمش در سده بر قرا ر و در شهر بمدار س تذکار بود تاریخ شمسی را (جابری از پنج نور پاك باری جست وگفت (سید عابد علی حشرش بودیا

آباد - کریم آباد - معین آباد - رحیم آباد - جعفر آباد - علی آباد - چهار باغین - میر آباد - اسد آباد - نجف آباد - احمد آباد - جهان آباد - خرم آباد - شیخ آباد - رحمت آباد - دولت آباد حیدر آباد - همت آباد

۲ - سمت برزاوند ماربین - مهاباد - زفرقند قهساره - سنوج - نارین - نیسیان - کهنك - حریران - سلمان آباد - طجره - فیض آباد حسین آباد مهاباد - قاسم آباد - مارچوبه مهابادچه - سناباد - رفیع آباد قهپایه - ماهمادویه مرچولی - ونديس - امیر آباد - حسین آباد ملاحسن - دستجردچه - مزرعه حاجی - اشرود ملاباقر - سهرخروسیان - نجف آباد - سید حسن آباد - دولت آباد - دستینه

سمت سفلی - کچومثقالی - بابا احمد - سرا ران - مارچوبه - محمد آباد - ورنده - اسفند آباد - سربدویه - دره‌مو - حرمستان برزه علیا - کما سه - محار - ورنه - جزستان -

مصطفی) مؤلف سفری چندروزه بدیدار فرزندی میرزاعلی آقا مدعی العموم استیناف بشیراز رفته و تحقیقاتی از لوحه‌های قبر شیخ بزرگوار وخواجه نامدار ودیگران کرده که در مجله ارمغان شرحش نوشته شده

۱۳۵۹- سرشماری ولایات که تهران را شنیدم آن سال پانصدو چهل و پنجهزار وامروزه بیش از هشتصدهزار شده واصفهان را دویست و چهار هزار وپانصد در(۴۷۲۳) خانوار واز شیراز ۱۲۹۰۲۳ نفر ورشت (۱۲۱۶۲۵) نفر وهمدان تقریبا نصف اصفهان و کرمانشاه (۸۸۶۲۲) نفر و کرمان پنجاه هزار وبسیاری بلاد دنباله‌اش بسال بعد کشیده چون عراق (۵۱۳۶۵) نفر وقم (۵۲۶۳۷) نفر

شهادت مرحوم آقا سید حسن مدرس اسفهٔ د ر محبس بطور ی عجب

(بتا ر یخ آ ن سید محتجب) که در گفت خود یکه بود و زشید)

(دل از جا بر ی شد جدا و بگفت) (مدر س چو جد ش حسن شد شهید)

باری شأمت خون آن سید با شهامت زود با اثر گردید مقدمه جنك اروپا که دامنه ا ش باسیا وافریقا کشید شر حش را اگر اجمالی بخواهم بنگارم صد دوره دائره المعارف میشود خلاصه این دوبیت شیخ عطاررا یادمیارم

برق استغنا چنان آتش فرو خت کز تف آن جمله عا لم بسو خت

می جهد از بی نیاز ی صر صر ی میزند بر هم بیکدم عالمی

وبر هوشمندان هویدا شد جهل دانا ترین مردم قر ن طلا ئی باندا ز ه علم بی پایان خدائی است

موبین ـ هندواباد ـ محبت آباد ـ انارمورچه گل اشکنان ـ حاجت آباد ـ مهر آباد ـ رشید آباد ـ راعین علیا و سفلی ـ سرخ چشمه ـ مزد آباد ـ مزد آباد علیا شمس آباد ـ انجیله ـ ورنه ـ مهیار ـ سرنج آباد ـ طوران ـ وهران ـ هاکاجی ـ شهراب امامزاده مهمی در آنجاست ـ سیامك ومزارع درباغ ـ پینه داران ـ طور آباد واله آباد شیخ هفترخ ـ سلند ـ فارن ـ جارچا رچه کهنك سید باقر ـ احمد پیر ـ حومه جزیره طورا نچه ـ مفیده ـ تنك ـ علی آباد ـ شیرخان ـ سروآباد ـ دولت آباد ـ اکبر آباد ـ خوردندو ـ باکاجی ـ خواجه ـ تقی آباد مار ـ نجف آباد ـ حسن آباد جدید النسق ـ

قراء بلوك علیا ـ نسخود که معدن مس در آن یافت میشود ـ شورغستان ومزارع ماست ریزی احمد آباد ـ ودهوی ـ اونج محل معتبری است ـ کچوسنك ـ آستاره امیر آباد ـ دشتچه ـ دستان ـ وارزنك ـ کاسیان ـ سبده ـ ریچاریه ـ فهکر زارن دنارت ـ وزیه ـ ساتر آباد (کرج) (بقم) (شوشه) (دیزلو) (نهر رسانه) (علی آباد چغندری) (سرجهندچه) (آقامحمدا) (زلقان) (سران کرکنه) (جاهرتمه) (لته در) (اجاچه) (مروزده) (نمسیه) (صادستان) (برزنی) (چناران) (حرم آباد) (سرکرچکان) (دلاکی) (حسن آباد کرنای کرمه) (لکزیه) (علی آباد) (سالاان) (دوك) (شجرستان) (اشکشان) (قادر آباد) (سرخه) (رمضان) (کرچکان)

والله غالب علی امره ود نباله این جنك و جنگهای بعد چندان خواهد شد تامفاد این آیه بدید آید سنریهم آیاتنافی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق وچون فرانسویان خودرادرنادانش وخردازهمه جهان فزونتر میدانستند خداوندزبونی آنها برهمه جهان زودتر نمایاند (بسعایت دکتر علاج وپاره حسودمزاج دکترجواد علیل مبتلابمرض بواسیر ونواسیررا مامور باباداان کردند ودر آنجا حالش خراب ترشد

۱۳۶۰ـ حاج میرزا موسی انصاری از بنی اعمام که در سلسله معمر تر ازهمه بود بهشتاد وشش سالگی مرحوم شده تاریخش راگفتم

هرکه در دنیا مقید شد بعشقی پاکباز — گاه رفتن نورمطلق درظهور حق بدید
همچو پیر آل جا بر خدمت پیر شعیب — موسی آساکرد واشراقی زنور حق بدید
وادی ایمن رسید و جابری تاریخ گفت — شد مهاجرموسی انصار وطور حق بدید

قانون اجازه فروش املاك و زراعات موقوفه

زمانی که بحضرت عبدالعظیم پناهنده بودم هنگام سحر بخواب دیدم یکمرتبه ماه آسمان گرفت و باندازه هلالی از آن باقی مانده و چون در ۱۲۱۳ نیز چنین خوابی دیده که تمام قرص ماه فرو گرفته شد و ماهی نگذشته قضیه ناصرالدین شاه پیش آمده این خواب را محرمانه بآیة‌الله آقای آقا شیخ مرتضی آشتیانی و دو سه تن محارم چون آقا میرزا صادق خان انصاری و غیره گفته وهمی سپردم بکسی نگوئید و تعبیر نکرده شاید قضا تغییر کرده که :

(مزرعه اسفه) (الك گیران) (سرسنك) (كل ریخته) (لاشویه) (دولتی) (شیرازان) (امدبده) (خاربن) (حریف) (حسن آباد) (مارسا) (گل ومل) (بابا حاجی) (فیروز آباد) (مزرعه‌دلبر) (آزادان) (زفران) (ده ساره) (لكزیه) (دمن آباد) (مزرعه چوبه) (مزرعه طالقان) (كی پاچه) (محنت آباد) (مزرعه روشن) (مزرعه صنوبر) (مزرعه بوادبه) (باقر آباد) (كمینه‌عطا) (عباس آباد) (مزرعه جزو كچوسنك) (مزرعه سر كلیه) وچه) (حسن آباد كچوئی) (دهنو آقا محمد علی) (گل زنان) (دربیده) (اشكستان) (كلاسه خورشیدی) (حرم آباد) (اردیچه) (مزرعه و كیل)

مزارع دیگر هم در كوهستان وبیابانك و حواشی نواحی بسیار هست كه چون بلا جمع بوده دردفتر نام ندارد

در اردستان هنگام فتوح اسلام عشایر اعراب بیش‌ازنواحی دیگر اصفهان‌مسكن گرفتند یا نظر بتناسب هوا كه گرمسیر بوده یا جهات دیگر و شتر فراوان دارند خاصه‌شتر ذلول وبیشتر مردمش نژادعربند وازمیوجات انار انجا ممتاز وبی‌انباز است بویژه انار امیر آباد و درخت پسته نیكو بعمل میاید وبادام وانگورنیز در باغاتشان هست‌ودر گرمسیر آنجاا گرهمت كنندخرمانیز بعمل آمده وزیتون تریاك وغله وجوزق و جوحامض وارزن ومتفرقاتی محصول‌شتوی وصیفی‌انجاست ومعدن سرب ومس وآهن در كوهستان چاه‌هریسه كه آثارکار کردن

گر شود ذرات عالم پیچ پیچ با قضای آسمان هیچ است هیچ

وچون‌درطبع روزگارضعیف حق حیوة ندارد بهانه جوئی‌های انگلیس وروس برای‌ورود قشون‌وعبور مهمانشان از راه ایران بهانه برون كردن از چند نفر كارگران آلمانی راكردند وبا پذیرفتن‌ایرانی بسازعت از راه مسالمت و حفظ تمام وظایف بی طرفی و تعهد مراقبت كه ذرهٔ لطمه بمرام متفقین نرسد باز عدم قناعت آنها و هجوم قشون شمال و جنوب بناگاه بسرحدات و زدن وبردن آنچه ذخایر و مهمات جنگی بدستشان آمد و چون از آغاز مشروطیت و بعد سانحه كودتا وسپس امتداد خط‌آهن وتشكیل سلطنت پهلوی همه سیاست انگلیس بدست‌گرفتن مهاراین كشتی متقلب الاحوال بود تاهنگام حاجت هرانچه بخواهد استفاده مادی و معنوی بنماید ومحتاج مذاكره و مناظره وخسارت مالی نشود و نیز پنجه نیروی پهلوی را هم هر ساعت بخواهد بفوریت بشكند دوازده سال اخیراقداماتی ازپهلوی كه مایه رنجش عمومی و خصوصی و اتباع روسی بود بتدریج شد وخلاصه زندگانی پهلوی دربیست و دو سال استدراجش از سردار سپاهی تا بشاهنشاهی. چون آغاز طلوع نادر ده سالی همه عزم وحزم و باندیشه های خوب جزم بود ، بعد هم مانند سر انجام نادر ملت را از خود متنافر داشت لذا برای گونا گون رفتار خود وكار گذ ارا نش این آیه را نگا شت (خلطو عملا صالحا واخر سیئا) تفصیل وتفسیر را از جراید وگاهنامه‌های ستانیده وجاجه بهوش وو جدان خود در یابند وخامه چریك گویان راهمه شعر مبالغه واغراق وغلو دانند باری بائر پندار واطمینان نظریاتی بی شور

دارد هست ومعدن‌سنك مرمر هم نوشته‌اند داشته‌است . دست‌مردمش بمنسوج آشناست چو ازپشم شتران عباهای خوب میبافند و از پنبه روفرشی‌ها وسجاده و احرامی های لطیف و سبك و کرباس ممتاز که برای اموات اصفهان کرباس انجا گرفته میشود ونظر بجمعیت محال و نبودن دیم در انجا غله‌اش وافی نیست وبایدنان دوسه‌ماه خود را ازدیگربلوکات اصفهان تهیه کنندواطمه انجا بیشتر ببرخوار و قهاب میخورد .

معادنی‌در کوه های اردستان یافت میشود از مس وغیره و احتمال نقره‌نیز میرود وطلا در بیابانك و مؤلف نه‌میتواند اردستان را چون یزد وکاشان شهری جدا از اصفهان بنگارد نمیتواند انجا را مانند سه‌دونجف آباد شهر کی ملحق بشمارد چو محلی که خود بیش ازچهار صد قریه ومزرعه دارد سزاوار بشهریت نامی است خصوصا علماء وفضلاء وادباء و شعرای گرامی از انخاك برون‌آمده ودرتواریخ وتذکره‌ها نوشته‌اند صاحب‌هفت اقلیم‌دروصف اردستان مینویسد اردستان‌ولایتی‌است‌متضمن پنجاه‌پارچه دیه(هر دیه معتبره مزارعی دارد) چو ن زمینش ریك ا ست ارتفاعاتش خوب بحصول نمی پیوندد اما فواکهش نیك میشو د خصوص انار که‌هرقدر صفت کنند گنجایش دارد و درنزهة‌القلوب آورده که بهمن بن‌اسفندیار آتشخانه درانجاساخته بود که‌مردم‌ازاطراف واکناف عالم آمده بعبادت ان قیام واقدام مینمودند انگاه از مردم انجا (مولامحمدرا)

واندیشه برآن شاه مطلق‌العنان پیش آمد که در تیرو مرداد ۱۳۲۰ رنجهای بیست ساله نیست و وبشهریور از شمال وجنوب بانك مهیب بمب وتوپ بلند شد وآن شاه ناچار باستعفا و گفتار نظامی مصفا که گوید بر باددادند (تفویض سلطنت بفرزند بزرگوارولیعهد وتاجگذاری ودلجوئی‌ازملت

مؤلف برای استخلاص دکتر جواد آقا واولادش ازهوای گرم آبادان و استعفای او از خدمت نظامی که رنجور وپیر و بمرض فیستول خطیر گرفتار ش کرده وضمنا تجدید اجازه طبع کتب مؤلفه راه طهران گرفتم وابتداء باستانه حضرت عبدالعظیم رفتم وششماهی باآیة‌الله آقای شیخ‌مرتضی اشتیانی انیس وروزها بطهران رفته برای احضار دکتر باتیمسار دکتر اتابای رئیس که دامادا اعلیحضرت‌بود مذاکراتی داشته تا اوراخواستند اما افسوس که همه مریضخانه‌ها جراحی رامهالك وحرکتش‌را سخت مضر دانسته وتیمسار اتابای مصربود یا جراحی یا برگشت بابادان وچون باشه وسایل بمفاد ویل لمن شفعائه خمسه) آشنایان ورشك بران دیك‌های ازرانه چندان از بنزین‌وگاز پر کرده که درتاب‌وتوان پیر رنجور میامد ناچار متوسل بحضرت سیدالشهداء ارواح العالمین فداه شدم وبختم بزرك‌زیارت عاشورا در حرم حضرت عبدالعظیم چهل روز پرداخته واز برکت ان‌حضرت روز چهلم پرچم بشارت بنجا ت افراخته شد قبلا درحضرت عبد العظیم بگوش در دی سخت د چار گشته که این اشعاررا گفته

افتاده ام بشهر ری اندربلا ی گو ش تا خود چه بر سر است مرا زابتلای گوش

که‌درعلم نجوم ورمل یگانه بوده میشمارد
و(قاسمی) که‌این شعررا بدو نسبت داده‌اند

فسرده دل شدم‌ازخط عنبر آلودت
زآتشت نشدم گرم مردم ازدودت

و (غباری) این رباعی از اوست

تارخ‌بخط خوب تومحرم شده است
بی‌تاب شده‌است‌زلف‌ودرهم شده‌است
گرشهره بخط‌گشت‌لبت نیست‌عجب
یاقوت بخط شهره عالم شده است

ودرعصر اواخریموت اردستانی شاعری ماهر بوده وازقصیدهٔ که بی‌تناسب در شکایت از مرحوم ابوذر عصر آقای حاج سیداسدالله اعلی‌الله‌مقامه حجه‌الاسلام ثانی گفته چون شهرت پیدا کرده یك شعر مطلعش را مینویسم :

شنیدم دربهاران برك بید ازباد میلرزد
چه‌شد کزیك‌نسیم‌ارکان بیدآبادمیلرزد

ونیز نوشته اند چون بلده اردستان میان کاشان واصفهان طرف‌شرق کاشان متمایل بجنوب است‌وتااصفهان هیجده فرسنك و تا کاشان چهار منزل وان‌طرف بیابا ن یابان کوه کرکس نطنز است بایدجداگانه شهر دانست یاقوت گفته بنای اردستان راآزاج نموده وخانه‌ها وباغات‌بزرك‌وحصاری‌استوار داشته وبرای هرمحله حصاری بوده ومیان قلعه آتشکده ساخته اند وبناهای شکرف از انوشیروان که بقولی‌تولدش دراردستان شده باقی مانده و در کودکی انوشیروان آن شهر را از او گرفتند و چون بزرك شد آنجا را با جا های دیگر باز پس

گر شرح دردگوش دهم‌هیچ گوش‌را
یا ر ا نبا شد ی شنود ما جرا ی گوش

چون رعد نا لم و نبود قوهٔ چو برق
کاین با د را برو ن کشد از تنگنای گوش

بر جای آنکه پنبه غفلت برو ن کشم
از گو ش پنبه مینهی لا بلا ی گوش

تا حرص زر گرفته بسیماب‌گوش خلق
از چشم من ر وان شده سیمابها ی گوش

گر جرم‌گوش نیست فزون‌ازشمار چون
بینم بچشم خو یش دما د م سزای گوش

مغزاست‌جای‌پندورهش گوش‌ومردهش
از را ه جهل نفکند ش در ورا ی گوش

آنکس که گوش هوشش‌پند خردشنید
او را سزد که جا ن بنماید فدای گوش

صوفی اگر غذا ش سماع آمده مرا
پند حکیم قوت ر وا ن و غذا ی گوش

گفتند می گناه زبان گردش خطاست
وز این گنه بتبر ئه سنك آسیا ی گوش

بستم در سرا ی دهان بر زبا ن و لی
دستم توان ندا شت که بندم سرای گوش

بگرفت‌گوشه چشم من‌از هرچه بدپلشت
وز گفت زشت چاره نشد انزوا ی گوش

پوشیدمی ز شهوت دل چشم و گوش‌را
تا چشم ننگر د نبیو شد غشا ی گوش

امروز باز بشنوم از گوش چو ن‌صدا
بل کز صدای کو ه فزون تر صدای گوش

گو خلق بنگرند ز زخم ز بانشا ن
هر ر نج جا ی دا دم اندر فضا ی گوش

دریای‌چرك وخون زنشاءهای خلق رفت
در گوش من که آن شده انلیسیای گوش

گرفت و درفتوح اسلامی حبیب بن مسلم اردستان‌را بمصالحه گشود وجماعتی‌بزرگان اهل علم منتسب بانجا هستند چنانچه از عامه قاضی ابوطاهر زیدبن عبدالوهاب که درشعر و ادب نیز دارای مقاماتی بوده و ابوجعفر بن محمد ابراهیم که درسال ٤١٥ وفات یافته وابومحمد عبدالله بن‌یوسف بن احمد بن بابویه در٤٠٩ بمرده و از خاصة بسیاری دانشمندان نامی که درحالات اهل علم اصفهان نوشته میشود وبس‌است برای مردمش مانند آقا میرزا ابوالحسن جلوه حکیمی که آباء و اجدادش در ان خاك پرورش یافته

وزواره یاازواره نیز طرف بیابان کوه کر کس‌است‌بی‌مبنامیگویندا ز بناهای‌زواره برادررستم است چو او بسیستان بوده از قدمای عامه علی ازواری‌منسوب بدان‌محل واوشیخی بزرگوار بوده که ریاست مردم زواره را داشته ودرامور دخالتی کلی‌می نموده وبیشتر اوقات‌باصفهان میزیسته مولا قوشچی گفته مولانا محمد اردستانی در رمل وطالع یکانه بوده روزی میرزا الغ بیك گفتش اگر ضمیرمرا گفتی رملی‌زد وگفت ازطرف اندرون است گه‌یکزن‌را میکشی وزن‌دیگر دخترخان ترك راطلاق میدهی میرزاطلاق دخترخانرا تماشای‌غریب کردچو ازبس‌عفیفه‌و لطیفه بود چون جان خود دوست داشتی همانا چند روز بعد که آن زن‌را کشت دخترخان چندان درشتی و بدگوئی کرد که پادشاه اورا طلاق داد

گیرم زاشك غسل دهم من ز نای چشم — خود از چه آب‌غسل دهم‌من زنای گوش
مسئو لیت که ذکر شد اند ر کلام حق — در جرم چشم ودل بودی از قفای گوش
گفتا پز شك صبر دوا ی تو گفتمش — از صبر دل ر سیده بمن این عنای گوش
هر رنج جابری کشد ازگوش‌سینه‌اش — از آه ا د ا کند همه حق اذا ی گوش
یار ب بحق حضر ت عبد ا لعظیم زود — درد دلم د وا کن و درده شفای گوش

برای سکونت خود ودکتر در طهران دوخانه خریدم و شتماهی آنجا خزیدم اما روز گاری خطرناك‌تر از مجاورت تیر زنان ومحاورت پیرزنان رامیگذ راندم که بهر کار درمیماندم

١ ١٣٦١- وفات فروغی که عنصری صالح بود وچون عدد فروغی ١٣٩٦ میشد راه تاریخ‌لطیف بس تنك وسخت امده از آن رو باین دو سه بیت مبذول تاریخ‌را منزول نمود

فروغی وطن خواه بود و وجیه — بهر کار بیدا ر و آ گاه‌وزفت
دریغا که آن پر هنر مرد مرد — د ل ا هل ایر ا ن بآ ذر تبفت
وطن با فروغی چو پیوسته بود — چو پیوند بشکا فت دلها شکفت
و دا ع و طن را بتار یخ نیز — فروغی وطن گفت وزین‌بزم رفت

کابینه قوام‌السلطنه وپس از چندی ریختن هوچیان بدنبال شاگردان مدارس از بازار بلاله زار وشکستن شیشه‌های مغازه ها وتاراج خانه قوام‌السلطنه — کابینه آقای سهیلی

واما ابرقوه اگرچه‌شهری‌مهم ومستقل میان فارس و اصفهان و یزد بوده و در سلطنت آل مظفر حوادث تاریخی از آن نوشته اند بعد درادوارتیموری و پس ازصفویه تا استقرارقاجاریه بتنزلات پی در پی دچار شده و در زمان قاجاریه چون از حکومت فارس دور و الوا دی پر زور داشته و نیز بر آن کمتر تسلط بوده و نظر بقرب جوار اصفهان آنجا را درتحت ایالت اصفهان آوردند وبعوض آن نائین را جزو یزد مقرر داشتند و ابرقوه معرب ابرکوه است وآنجا تل خاکستریش را نام تل نمرودی گذارده اند وشش محله دارد بازار ومدارس ومساجد وکاروانسرا های قدیم و جدید و قنوات بسیار وآنجا معروف است از رحمت الهی کم بهره اند که اگر جل الاغ مردم ابرقوه از باران تر شود تمام خاك فارس را سیل باران میگیرد و محلات بلده اش یکی (درب قلعه) و(نبادان) و(جرمدین) و(محله بازار) و(محله ظهرطاحونه) و(کلکاران) و(محله جهانستان) و (دروازه میدان) ودرصنعت قفل سازی استاد و صابون آنجا ممتاز و دهکده های بزرك وکوچك بسیار و دهات نامی آن (بنزستان) (واسطح) (ومدوئیه) و نوش آباد و برکت آباد و اسفند آباد و خرم آباد و بنادا ن و فتح آباد و دولت آباد و مهر آباد و ا ردی و بداف و باوك و شهرست و هروك و حاروق و شهر آباد و بقم و شمس آباد

رسیدن تلگراف رحلت حجةالسلام آقا ضیای مدرس عراقی که تاریخش‌را در مجلس ترحیم مرتجلا سرودم

حجة ا سلا م ودین آقا ضیاء — آفتابی بود ازشرع رسول
در افولش جابری‌تاریخ گفت — بی‌ضیابین محفل‌فقه‌واصول

وفات مدیرمجله ارمغان وحید دستجردی که چون مؤلف را دوستی‌مهربان بود چکامه پنجاه بیت گفتم ومجلس ترحیمش را در خانه خودم بجمع اهل ادب گرفتم واینجا نیمی از آنرا یاد آورمیشوم

بجز حی قیو م فرد وحید — همه فا نیند از آماء وعبید
زما نه ندا ده کسیر ا اما ن — که بر چید هر بز م عیشی که چید
نه عالم نه‌جاهل‌نه شیخ‌و نه‌شاب — نه شه نه گد ا نه سیه نه سپید
نه ا ز انبیا ما ند یکتن بجا — نه از اولیا جا ودان کس بدید
ز سقرا ط دانش ز بقراط طب — نشا نی بعالم نما ند ه پدید
شفا بو علی را نجا تش ندا د — ز قانو ن علا ج ا جل را ندید
ز شاهان ایران که در خیلشان — غلاما ن زر ین کمر مید وید
نه سنجر بما ند و نه چتر سیاه — نه محمو د ماند و نه پیل سفید
سخن افر ینان نظم عر ب — نوا بغ چو ا عشی ز هیر و لبید

وفراغه -وصفی آباد فراغه-وبنادان -وسرحانه وتیزوك -وبرزن -ورباط -وفاروق -وصالح آباد -ومزرعه حکیم -ونعمت آباد -وچشمه جوشی -ومجیر آباد -ونصرت آباد بیابان وهمیر و-هادی آبادو-حامد آباد و-رئیس آباد و- صفی آباد شمس آباد و - ملك کت نو و-شفا آباد و-فتح آباد و-سعد آباد وننك و-مدویه و-بید آباد و- محمد آباد وفخر آبادیداف و -شهراب و-میم -وعز آباد وجشیر - ودشت مهر آباد - وفیض آباد وافتخار آباد-ومبارکه -ویوسف آباد وشیان و-مهر آباد جدیدالنسق- ونبادرین-وصادق آباد -ومزرعه دولت آباد وگل فیروزان-وسر کوه-وحروك -وخیر آباد وطاوس آباد و- مزرعه صالح آباد - ومزرعه شمس آباد و-حامك و-علی آباد و-حسین آباد و-غفور آبادو- شیخ آباد - وتقی آباد - ودهعرب و-حسن آبادو-فتح آباد وجام آباد -ودهك ومزرعه تقی آباد و-دستجردوفیروز آباد و-سفید سر و-سیدان ومهدی آباد-وملك آباد و-مزرعه جز و- عقد آباد و-اسد آباد جدید -واسد آباد قدیم و- عبدالله آباد و- نجف آباد و-الله آباد -ومیاندشت و-حسن آباد یداف ومزرعه یوسف آباد و- علی آباد اسفند آباد -وولی آبادو-ابهر آباداسفند آباد و - حسن آباد اسفنا آباد - و هارونی و - حبیب آباد

محصولش غله وتریاك وجوزقورنیاس وگلرنك وچغندر وگزر وباغات هم دارد که سنزی کاری میشود پیازش بشیر بنی

بنثر و با نشا ملوك سخن — ز عبد الحمید و زا بن العمید
امیران که در پارسی رشته ها — کشیدند از گفت در نضید
چو فردوسی و عنصری انوری — نظامی و سعدی خدای نشید
بزرگان که از بحر عرفانشان — زلال شرابی چو کوثر چکید
سنائی وعطار و رومی وآن — که از غیب راز نهانش رسید
نمانده در این کهنه ویران رباط — همه طی نمودند راه بعید
درین قرن کان چهارده خوانده شد — یکی پرهنر زاسپهان خواسته شد پدید
وحیدش لقب بود کود رسخن — وحید آمد و فرد و فحل و مجید
مجله چو خورشید تابان از او — بنام ارمغان گشت و عقد الفرید
دریغ آنکه کوتاه شد عمراو — چه سودار دراز آمد اورا امید
ازآنرو که تا نشنود بانك قهر — که ذلك ما کنت منه تحید
عجلت الیك لترضی بگفت — ندا ار جعی را چو از حق شنید
جوانان که در سوك او دم زدند — بشیوا سخنهای عصر جدید
ز پیر کهن ارمغان نوی — طلب کرده از بهر یکتا فقید
دمش بسته بود از تب وتاب غم — نبد بهر فن ز باش کلید

معروف وهویجش بدرشتی موصوف

از ابرقوه اهل علم بسیار بر خاسته اند که پاره در ذکر علماء نوشته میشود وهنر مندانی داشته که بعضی بوزارت رسیده‌اند مانند ابوالقاسم علی‌بن احمد ابرقوئی وزیر بهاء الدوله دیلمی وآن شهر میانه شمال ومشرق شیراز چندین سال‌است از جمع فارس موضوع شده از توابع اصفهان گشته‌درازی آن از اسفن آباد تا صادق آباد نه‌فرسنك وپهنای آن از شمس آباد تا بداف پنج‌فرسخ محدود از جانب مشرق وشمالش بکویر یزد واز مغرب ببلوك آباده اقلید وازجنوب ببلوك بوانات وقونقری‌هوایش مایل‌بگرمی است‌وشکارش گورخرو آهووآبش‌ازکاریز دورودرازوتاشیرازبخط راست‌سی‌وشش‌فرسنك مسافت وخانه‌های آن از خشت خام وگل چوب‌وشمارخانه‌هاسه‌هزار میشودوازمردمش از علمای آنجا ملا آقا علی امام جمعه که که مؤلف خدمتش رسیده صد سال داشت وفرزندش حاج محمد صادق که در سواری بی‌نظیر بودوبانیروی‌فزون‌یاددارم‌بدرس‌مرحوم حجة الاسلام آقای‌ملامحمدباقرفشارکی میامد وسالها باحاج‌میرزا محمد حسین ابرقوهی‌در مورد نوش‌آباددعوی داشت باصفهان آمده بشوخیهائی‌پرداخته وخود نمی خندید روزی الاغ مرحوم فشارکی را که بی‌نگاهبان بود ودرب مدرسه صدر زیر بغلش گرفته از پله زاویه برده بالای بام‌مدرسه مرحوم فشارکی پس از خاتمه درس همی دنبال الاغ فرستاده نمی یافتند ناگاه نهیقش از

یکی آمد و گفت تاریخ را بگو جابری (ارمغان وحید)

مؤلف بتصحیح وتکمیل دیوان جمال‌الدین هم که در طبعش همت بست از نسخه خطی کهنه خودم قسمت عمده را مدد کردم تا انجام یافت

طبع ونشر اسکناسی فزون از قیاس وافتادن بدست طبقات ناس از خباز وقصاب و قناد ونساج وسراج وبقال ودلال وفخار وحجار ونجار وشوفر وگاراژ دار که از بازرگان تا بآزاری هزاران نفر ها بدو سالی ملیونر خیالی شدند و دفعة بهای هر چیزی و اجرت هرکاری ده برابر سال سیصد و بیست میشد .

گوشت و روغن را بهانه یاغیگری ناصر خان و به نیامدن گوسفند قشقائی داشتند ونان راعنوان بردن گندم به بیرون پنداشتند تخم صنایع و مصنوعات را اروپا کاشتند ندانستیم این روسیاهی ها که از خاك وخشت و خاکه و ذغال و نفط پدید آمد از خود دانیم یا از بیگانه گذشته از مشکلاتی که برای زندگانی پیش آورده و از وزیر تا فقیر ترك چای و دود خانه بر انداز را نمیکنند وروزبروز بر مشتهیات مهلکه میافزایند

رحلت حجة الاسلام آقا شیخ محمد رضا که بخاندان مرحوم حجة‌الاسلام‌حاج‌شیخ محمد باقر در این اواخر اعلم از او کس نبود و علاوه بر منقول و معقول در ریاضیات پیر و شیخ بزرگوار بهائی و بادبیات نظم و نثر گفتارش شیرین تر از ابونبانه مصر و ابن سکره نصر سی و پنجسال با مؤلف

بالای بام بلند شد هر تد بیری خوا ستند بفرودآوردن نتوانستند عاقبت حاج محمد صادق نوشته که‌میخواست ازآقای فشارکی گرفته و رفت خری راکه بالا برده بود بغل کرده پائین آورد .

و جد مادری مولف آقا رحیم تاجر ابرقوهی قرب چهل قریه و مزرعه و باغ درآنجا داشت که خالوی بنده بغفلت برباد داد و بسیاری سهم حاجیه والده بد ست اولاد حاج‌عبدالرضاخان‌یاور ابرقوهی که‌در حبس ظل السلطان مخنوق شد رفته و بعضی‌را حاج میرزا حسین ابرقوهی گرفته صاحب فارسنامه امیربرهان را از شعرای آنجا دانسته و مؤلف این بیت اورانوشتم (نشان‌خاك نهشتم زگریه‌درعالم)(که‌حسرت تو مبادا کسی بخاك برد) وبعد مرحوم آقا میرزا احمد خان سالارنظام ازبزرگان آنجا ازآثارعتیقه مسجد جامع گچ بری محراب وسنك مرمرمنقوری داشت که بموزه‌طهران بنام ابرقوه بردند ودیگرخرابه‌های طاوس الحرمین که از بزرگان عرفا و دیگر گنبد معروف بگنبد عالی مقبره آقا علی از بزرگان دیلمی و سروی که از جهة طول و قطر و نوع کم نظیر است

(یادآوری) -انچه سهام آب رودخانه را نوشته بودم از روی طومار مرحوم شیخ بهائی بود ونظر باختلاف بعضی با معمول این صورت را از اداره میاه ببنده دادند و مؤلف مسئول نیست (لنجانات ازسی وسه سهم زاینده رود ده سهم را داراست که

لطفش بی منتها ودر محاضرات منظو مه لطیفی گرانبها داشتند و مؤلفاتش ۱ نقد فلسفه داروین ۲ ذخائرالمجتهدین ۳ سمط‌اللال وحلیة‌الحال ٤- وقایة‌الاذهان در اصول ٥-الروضة الغناء درمعنی غنا ٦- عقدالثمین ۷-استیضاح المراد والحق در ابکار افکارش نوع ابتکاری بود این دو بیت‌را که پس‌از اهدای عکس‌بخدمتشان جوابا فرستاده تذکا ر میشو د

(لقد کنت ارجوان اری وجهك‌الذی) (تقر به عینی و تکمل لی انسی)
فرتبت للقیا قضایا کثیرة وماانتجت تلك القضایا سوی العکس

در فاجعه رحلتشان‌مریض‌بودم تا شنیدم چنان بخود لرزیدم که بیم فجاه رفته پس‌از سا عتی گفته

لقد افل الکوا کب مذتو فی رئیس ا لعلم فی ذاك الز مان
محمد الرضا ا لغر وی شیخ سما علما لا هل ا لا صبها ن
ولما راح راح الر وح عما به شاد البیان من المعا نی
تمنی الجابر ی بان یور خ و کل لسانه عند البیا ن
اذاً جاء البشیر وقا ل ارخ لقد آوی ا لر ضاء با لجنان

سه رزز در وفانش بازارها ومحاضر علمی بسته بود

اندك زمانی نگذشته که حجة‌الاسلام آقای سید علی مجتهد نجف آبادی مدرس معقول ومنقول از دنیا گذشته چون آن بزرك در فقه واصول استاد ودر تقوی وقناعت از امجاد بود و خاص وعام

چهار سهم ان بالنجان تعلق میگیرد وان چهار سهم بچهل وشش سهم ونیم تقسیم میشود (مادی) درنیم سهم (مادی درچه پیازربع) سهم (مادی علی آباد درچه یکربع سهم) (مادی شهاب آباد یکسهم) (مادی کرسکان) یکسهم ونیم (مادی شرودان دو سهم ونیم) (مادی خیر آباد کوهچه یکسهم ونیم) (مادی قلعه سرشیر چون ملکش را آب برده عجالة یکربع میگیرد) (مادی اجگرد یکسهم) (مادی حاجی آباد یکربع) (مادی جزین (یکسهم ونیم) تقسیم برهفت سهم میشود (فودان یکسهم) (آرزدوسهم (جزین چهار سهم)

مادی فلاورجان سه سهم تقسیم بهفتا د و پنجسهم میشود (جندیان هفت سهم ونیم) (فلاورجان چهل سهم ونیم) (ریاخون ده سهم) (هویه چهارده سهم وسه ربع) (گار نخود دو سهم و ربع)

مادی موسیان (دو سهم ونیم) تقسیم میشود برچهارده سهم (موسیان هشت سهم) (جورلستان سه سهم ونیم) (حسین آباد دو سهم و نیم) مادی جوی سیاه تقسیم بدو سهم ونیم (حسن آباد خلف دره) یکسهم وربع) و (سودرجان یکسهم و ربع)

مادی کلیشاد (دو سهم ونیم) تقسیم دربیست سهم (کلیشاد ده سهم) (سودرجان چهارسهم) (انجد شش سهم)

مادی زازوران (شش سهم) تقسیم در دوازده سهم (زازوران هشت سهم)

را بآو ارادتی در نهاد چند رور تعطیل مدارس ومجالس شد واز خورد وبزرك تشكیل دسته‌های عزادار بهر محله جالس بنده هنوز از بستر بیماری بر نخاسته واندوه وحید وآقا شیخ محمد رضا را داشته که بزاری وسوگواری آن بزرك نشسته باری در چکامه‌خود

چو بر جابری‌بسته شد راه نطق — بتاریخ آن حجت علم و دین

سروشی بگفتش (رواں شد علی — ز علم ا لیقینی بعین ا لیقین

ونیز قصیده‌ای سروده مقطع بسال شمسی

جابری تاریخ این‌خطب عظیم شرع گفت — آمدی سیدعلی اندر جوار جد خود

دادن اختیار تامه را از طرف مجلس بیلسپوی امریکائی در مورد خواربار ومستغلات وغیر ها عنوان دعوت فداکار اصفهان بحزب توده

۱۳٦۲ر آغاز تراجع کار آلمانی که همواره بپندار نیروی خود مطمئن بودند وشعر مثنوی‌رادر این دومرتبه تهاجم نشنودند

بازی خود دید ی ای شطرنج باز — بازی خصمت ببین بهن‌و دراز

چو در بازی شطرنج استادان‌نامور بیشتر فکرخودرا بسر انجام بازی وحرکات سواروپیاده‌وافکار طرف مقابل صرف کرده وبافکار دور حریف بی پرده وخودرا حفظ نموده بواسطه ورودلهستانی هابولایات‌ودلستانی هاومصرف زیادشان‌وخریدن بیهای گزاف همه‌خواربارها گران‌شده‌بویژه‌شیروپنیروکره

(کافاشان سه سهم) دشتچی یکسهم مادی کوپان (سه‌سهم) تقسیم بربیست و چهار سهم (د شتلو چهارسهم)
سرنك دوسهم وربع- برزوان دوسهم و ربع - زیار دو سهم و ربع
کوپان خالصه شش‌سهم (اربابی کوپان چهارسهم وربع) (کارماسه سه سهم مادی جوجیل سه‌سهم تقسیم برسی وشش سهم (لارجان پنجسهم) (درچه عابدهفت سهم) (دارانجان چهارسهم) (وندارت ده سهم) (کروج ده سهم)
مادی قهدریجان پنجسهم ازرودخانه تقسیم برپنجاه‌ودوسهم (جفره‌پنجسهم) (قهدریجان بیست وهشت سهم) (اسفهران‌هفت‌سهم) (جوجیل پنجسهم) مادی مهد (دو سهم

نیم) از چهل‌وشش سهم و نیم تقسیم بر بیست ودوسهم (ممده‌سهم) (جفره شش سهم) (لارکیچی سه سهم) (حاجی آباد سه سهم)
مادی روان (شش‌سهم) تقسیم برسی و چهار سهم (بیجگرد شش سهم) (قصر فیه چهار سهم) قصراردال هفت سهم‌نیم) (مهریجان پنجسهم) (چم گوساله‌چهار سهم (س عبارت از سهم است)
(حسین‌آباد باغ شاه یك س ونیم (میان علی شاه یك س)فیلورجان پنج س)
لنجان بالا که از کل رود خانه شش س داراست تقسیم میشود بر هشتاد وهشت‌س (مادی‌رارا دو س) و نیم تقسیم برشصت و دوس خود (رارا چهل ویك‌س (سنگانچی

وتخم مرغ وبی انصافی خوراك فروش‌بازاروپاره‌کارگران‌حتی فخار وحجا رونجار وبناوآهنگروارسی دوز وگیوه فروش وکلاه دوزو و و در این اخیار خواربار و مستغلات را بمیلیسپوامریکائی زیادشد تدبیرگران فرو شان وارزان‌اجاره کنان که‌بوسایلی بر اوامررامشتبه کرده حکم عدم تخلیه‌داده ودرواقع سلب مالکیت مالکین از خانه‌ها وحمام‌ها وکاروانسراهای خودشان موقتاً نموده وبملکیت مستاجرین افتاده فقط تعمیر آن مبانی که چند برابر مال‌الاجاره میشود بر عهده مالك است مستاجرین هم در خرابی خانه بیداد کرده چو اگر خود مالك یا او لادش هم بخواهند در خانه خود دخالت نموده بنشینند بآسانی میسر نیست وشنیده شد بعضی مستاجرین‌برای تخلیه خانه گاهی‌نصف قیمت‌خانه‌رانقداز مالك میگیرند وتحویل مالك میدهند واین مقدمات موجب شده که بسیاری مالکین درب خانه های خودرا بکل بسته وجرأت اجاره دادن‌نکرده وکمتر هم بساختن خانه جدید مردم سرمایه دار برای اجاره میپردازند وپولشان‌رابمصرف خرید ارزاق وحاجات مردم رسانیده که بهای هر چیزی‌رادهبرابر کرده‌اند واگرمالك‌رابی اختیار نمیکردند خانه‌های‌اجارهٔده برابر امروز ساخته‌میشدبلکه ازخانه مسکونی خود هم‌قسمتی‌را اجاره میدادنداعلان‌مخالفت‌ایران‌باآلمان که‌دنباله اعلان‌بسیج عمومی

دارد اوایل شوال دوسه‌مرتبه‌زلزله‌مختصری در اصفهان شد چون قنوات در اصفهان بسیاراست وچاه‌ها بیشمار تاثیر زلازل کم مقدار باز گشت سید ضیاء با یران ورفتن الحضرت بخراسان

استدراك برای شتابی که بطبع کتاب‌شده پاره مهمات حوانث‌را ترك نمود بعد دوستانم‌ملامت

ده‌سهم تیمچی دوسهم دستناء نه سهم (ماد ی فرتخون دوسهم تقسیم بر نوزده سهم (فرتخون هفت‌سهم) (پاو! شش سهم) (دستجرد شاده شش‌سهم) (جوی شاه هزارجریب (سه‌سهم) تقسیم‌بر بیست سهم) (باغکومه ده‌سهم) (آغجه بدی‌سه‌سهم، (هزارجریب هفت‌سهم) مادی‌جوچی(یکسهم) تقسیم‌بر شش‌سهم) (خود جوچی پنج‌سهم) (خورشاد یکسهم) مادی دارجان (سه‌سهم) تقسیم برسی‌و (هشت سهم)دارجان (هفده‌سهم) (جمال آباد هفت سهم) (زودان شش سهم) (کرفشان‌هشت‌سهم)مادی لنج دوسهم ونیم) تقسیم‌بر بیست ودو سهم ونیم (لنج‌نه سهم‌ونیم) (ادریجان نه‌سهم)

(رازان) سه‌سهم (خلف ودویه‌یکسهم) مادی گرگن نه‌سهم تقسیم بر هفتاد و پنجسهم (بالان‌شهربه‌پیر بکران)شش‌سهم) (فلارت شش سهم) (خوانسارك‌دوازده‌سهم) (قهشاپوران هفت سهم، (علی‌آباد سه سهم) (مهریجان ارامنه هشت‌سهم) (تمندجان سه سهم) (درآمد سه‌سهم) (صادق‌آبادسه‌سهم) (سمسان چهار سهم، (بورزاد یکسهم ونیم) (نور آباد چهارسهم ونیم) (کلیسان چهار سهم) (دارا فشان سه سهم) (فرارتخون سه سهم) (جوشان چهارسهم)

مادی جو لرستان سه‌سهم‌تقسیم‌بر چهارده سهم‌وربع- (ودویه‌یکسهم‌ونیم) (کوشکچه یکسهم‌ونیم) (فرانج یکسهم نیم (باغ شاه معروف بباغ ملك یك‌سهم(جولرستان‌علیا

کردند ازآنرو شمهٔ از آنچه‌ترك شده مینگارم بترتیب ذکر هر حادثه که در سال هجری قمری‌واقع شده ومؤلف در آن سال ننو شته بودم

۱۱- نجات خالداز قصاص کشتن مالك بن نویره ونکاح زنش از آن شد که محرمانه بابی‌بکر عذرآورد مالك گفت من از پیغمبر شنیدم بعد ازمن علی جانشین ووصی من‌استاورا کشتم

۱۷ -وقعه زنای مغیره چنان بود در امارتش بکوفه بام جمیل زنا کرد وباد پرده را بالا برده ابوبکر وبرادرش زیاد ودو نفر دیگر کالمیل فی المکحله دیدند وچون سه تن گوا هی دادند نوبت زیاد رسید خلیفه دوم رساند باو که مردی‌را می بینم چنان گواهی‌صریحی نمیدهد که‌یکی از اصحاب مبتلا شود زیاد بمیل او شهادت خودرا نا تمام داد وخلیفه‌این‌محبت‌را بپاداش سخنی‌نبود که پس از وفات پیغمبر ص بانها گفت خلافت‌را دست‌بدست خود گردانیده دنبال بنی هاشم نروید

۳۰- قران عبدالله بن مسعودرا که از میان بردند چون نام بعض کفار قریش از زد یکان عثمن در آن بود ودر پاره کلمات تصریحا وتلویحا فضایل امیرالمؤمنین علی ع راداشت

۳۸ حضرت امیر که خطبه شقشقیه راخواندند ابداع بلاغت‌رابتمثل نظمی در بین نثر فرمودند که شعر اعشی را ضمن‌نثرآوردند

(شتان ما یومی علی کورها) (و یوم حیان اخی جابر)

وقبل از آنحضرت چنین روشی نه در خطب نه‌در دگر سخنان عرب سابقه نداشته که‌تلفیق‌نظم‌ونثرباشد

دو سهم و ربع) جولرستان سفلی (د و سهم و سه ربع (خرم آباد یك سهم) (ده سرخ دو سهم وسه ربع)

(مادی اشترجان ه سهم) (تقسیم بر بیست سهم خود) (اشترجان) هشت‌سهم گلگون چهاردانك از یکسهم (ونهر و مزارع سه سهم و د و دانك) (طاد د و سهم) (گاونان و مزارع طاد) دو سهم (کریم‌آباد قلعه شریف یکسهم) (فیروزان یکسهم) (وکیادجان یکسهم) (ونرجان یکسهم)

مادی فیروزان (دوسهم ونیم) تقسیم بر بیست و پنج سهم (شهر د ه سهم) (فیروزان) چهارسهم (کیادجان سه سهم ونیم (نرجان دو سهم ونیم) (مزا رع سهر سفلی ه سهم)

مادی دستجرد مهرادرا ن (سه سهم) تقسیم بر چهارده سهم (دستجرد مهرادران شش‌سهم) (فخرآباد سه سهم) (بارچان سه سهم) (سبزی‌کار یکسهم) (بیرون آب لنج یك سهم)

مادی‌خولنجان (دوسهم ونیم) (خولنجان دو سهم) (اسکان نیم سهم)

مادی نوگاباد که دو مادی دارد مادای بالائی نوکاباد (دو سهم)

مادی پائینی نوگاباد (دوسهم) حسن آباد قلعه بزی یکسهم) میبرد (مادی پائینی یکسهم میبرد)

مادی مبارکه (شش‌سهم) تقسیم‌برچهل و یکسهم (خودمبارکه‌بیست‌سهم) کرکوند

۴۱- صلح اجباری حضرت مجتبی (ع) بامعویه اگرنمیشد باسلام تزلزلی میرسید که علاج نداشت چو اگر جنك میکردند یقینا از نفاق بعضی اصحاب شاید بفتح معویه ود ستگیری حضرت ختم میشد بلکه بدون جنك باثر رشوه منافقین از سردارانش آن مظلومرا گرفته دست بسته تسلیم معویه میکردند ومعویه حیله بازفرصه دررهاکردن آن حضرت منتها گذارده که هزار درجه ازقتل برحضرت سخت تر بود واگر اصلا خلافترا نپذیرفته یا استعفاء داده معویه خون همهٔ شیعیان حضرت امیررا میریخت واگر در جنك شهید میشدند آن نیز بهمین حال بضمیمه اسرار نهان ایزدی که حفظ خون مسلمین بصلح وشرایط با معویه بود واو رفتار نکرد ونیز پس از استقرار معویه فسق او بر عموم وکفر نهانیش بر خاصه واضح شد که ببلا در پرده بود چنانچه همی فخر نمودی من پسر ابی‌سفیانم یعنی زاده کسی هستم که سه مرتبه باحضرت پیغمبرص جنگید وتا پایان عمر هم بکفر نهانی خود باقی بود که در خلافت عثمن ابو سفیان پهلوی او بر تخت نشسته وبنی‌امیه را میگفت باخلافت چون گوی در جوکان دست بدست بگردنید وباری کنید نه وحی نه خبری بوده ومحمد(ص) دروغ گفته وعثمان اورا نهی نمیکرد

۵۰وفات ابوایوب‌انصاری برون‌حصار قسطنطنیه که بجنك روم رفته وخبر دفن اورا در پای آن حصار حضرت رسول (ص) فرموده بودند

۱۶۰- خلیل نحوی استاد سیبویه وواضع علم عروض که آن علم را از پکش زنن مسگران

ده‌سهم (اشیان‌ده‌سهم) (باغ‌چشمه‌یکسهم)
(مادی احمد آباد باباکان یکسهم)
(مادی هراتمه یکسهم) (مادی مزرعه‌چه
نیم سهم) (مادی باغوحوش یکسهم)
(مادی بیشه حسن آباد یکربع‌سهم)
(مادی بیشه دهکده یکسهم)
(مادی درچه کلماران د و سهم)
(مادی کلماران سفلی نیم‌سهم)
(مادی « علیا «)
(مادی‌بداق آباد یکسهم)
(مادی‌خیرآباداللهقلی‌ورمضان آباد یکسهم)
(مادی‌وینی دو سهم ونیم)
(مادی‌دیزی سه‌سهم)
(مادی‌بابکی ونز نیمسهم)
(مادی‌قورق قلعه میرزا زمان یکربع)
(مادی قورق سیدجعفریکربع)
(مادی‌مرزبان وخیر آباد سرسنك یکسهم)
(مادی‌چم گردان یکسهم)
(مادی‌بوه‌نیمسهم (مادی ورنامخواسته‌سهم)
(مادی‌سده ومزارع شش سهم)
(مادی‌ریز ومزارع هفت سهم)
(مادی‌بابا شیخعلی یکسهم)
(مادی‌بیسجان ونوغفران یکسهم ونیم)
(مادی‌برزه اشیان یکسهم)

و اما بالای لنجان بالای پل کاه چندین مادی هست معروف‌ببلوك آیدغمش واداره میاه درانجا دخالتی نمینماید چون سراب است و محتاج بدخالت نیست

مابین‌مادی هرستان دوسهم‌ازرودخانه به (۱۵۱ سهم) تقسیم میشود

دریافته ومردی نیك بوده با عبدالله‌بن المقفع مترجم کلیله ودمنه از پارسی بعربی بصحبت نشستند چون برخاستند ازاو پرسیدند ابن المقفع را چگونه یافتی گفت علمش بیش از عقلش بودو از ابن المقفع پرسیدند خلیل‌را چگونه دیدی گفت عقلش بیش از علمش‌بود وهر دو راست گفته چو خلیل عزت دو عالم‌را برد وابن‌المقفع بجرم سخنان الحادش منصور که با او کینه داشت اورا بسفیان بن معویه سپرد وسفیان باو خشمگین بود که بمادرش تهمت‌هامیزد لذا در تنور آتش انداختش

۱۵۸- نوابغ ادباء وعلمای عصر هرون برای خوش آمد خلیفه اخباری وضع کردند درمناقب خلفای ثلث تا عامه بمحبت علویین نگرایند حتی در مکالمات مرسومه چنانچه در رسالهٔ که نسبت میدهند شیخین بوسیله ابو عبیده جراح برای حضرت امیرع پیام‌دادند وا ورا دعوت بیعت کردند بنظر میرسد بسیار تصرفات ادبی شده حال ار اصمعی یا ابی عبیده لغوی یا دیگری بوده خدا میداند هر چند ابن ابی الحدید ار تصنعات ابی حیان توحیدی مینویسد زیرا در خبراست و قتی کلمه (فاکهه وابا)را ابوبکر در قرآن‌خواند بمعنی ابادرماندو پرسیدآنگاه گفتندش گیاه‌چراگیاه‌است وعمر هم روزی بالای منبر معنی (اویا خذهم علی تخوف) را از آیه قرآن پرسید که تخوف چه لغتی‌است وشیخی از بنی هذیل‌بدو گفت بمعنی تنقص‌است وشعری‌را شاهد آورد آنگاه آن‌غرایب لغات در آن رساله با تمثلات بدیعه که از بدایع لغات مختلفه عشایر است در مکالمه فو ری خو د

(جز بیخی دوسهم) (قلعه میر دو سهم)
(ولگان ٤ سهم)هرستان هفت سهم)
(مادی گارلادان) سه سهم از رودخانه
تقسیم به پنجاه سهم
(گارلادان ۸ سهم) نصر آباد ۱۸ سهم
جورتان ۸ سهم) (آزا دان هشت سهم ،
(لقاطات گکنان هفت سهم)(موجان یکسهم
مادی جروکان ۱ پنج سهم) نقسیم بر ۷۲
سهم)میشود چهارطاق وپنج طاق جروکان
۱۹۱ سهم اصحرا چهارم جروکان ۱۲سهم
س . عبارت است از سهم
(وازی یازده س)اجوآباد ۱۱ س ودودانك
(احمدآباد پنجسهم‌ودو دانك (قلعه‌فروسان
سه س)(مارمار چهار س) (آشنستان پنجسهم
ودو دانك) (کلکان یکسهم

مادی قمیش (پنجسهم)از رودخانه تقسیم
بر (پنجاه سهم)(دریانه نصرآباد ۲ س)
(لنبان چهار س) لنبانچی یکسهم ونیم
(الیادران دوس) (چهار سوق شیرازیها ٤
س) (جوزان ۹ س ونیم) شهیش دوسهم
ونیم)(بیدآباد پنجسهم ونیم) (دستجرده
سه س) مورچاچهار س‌ونیم)(فردوان‌چهار
سهم ونیم) -برزان و چاران چهار س ونیم
(آفاران دو س ونیم)
مادی سهم شش س) از رودخانه تقسیم
بر هفتادو دو س)
کفشیران دو س نیم - کلیچه سه س- کرم
سه س- سهرانچی یکسهم ونیم - جنیران
دو س ونیم -لادان سه س - ولدان دوس
ونیم -فرتومان‌دوس ونیم- برزان دو س‌ونیم

جمع آوردن برهوشمند واضح می‌نماید الحاقی وساختگی است واصلاسوق مکالمات و خطا به های عصر ابی‌بکر باطرز ان رساله منافات دارد معذلك بازهم از آن رساله تلیین و تمکین ابوبکر وغلظت عمر وعزت نفس حضرت امیر ع هویدا میشود

۱۷۹ وفات کسائی نحوی معلم امین ومامون

۲۲۷ وفات ابوالهذیل علاف شیخ معتزله

۲۳۰ وفات ابو نعیم حافظ که مجلسی از زاد اوست وتبرش در چهارسوق درب شیخ است

۲۸۵ وفات ابن عکره دمشقی صاحب کافات شتائیه

۳۲۰ وفات محمد بن زکریای رازی طبیب وصاحب حاوی

۳۱۹ غیبت کبری وتناثر نجوم ۳٤۵ وفات مسعودی صا حب مروج‌الذهب

۳٦۰ وفات شیخ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معاجم قبرش در اصفهان پهلوی

جمعه صحابی که در فتح اصفهان شهید شده ٤۲۳ وفات ابن بواب کاتب

٤۲۷ مصنفات ابو علی سینا را ان خاکان نزدیك بصد می نویسد وانچه را نام میبرد شفا درحکمت والهی ونجاة واشارات درمنطق والهی وقانون درطب ورساله‌حی‌بن یقصان ورساله‌سلامان و ابسال ورساله طیر وعمرش ۵۸ سال وهفتماه که از فرط جماع کوتاه آمد

۵۱۰ وفات راغب اصفهانی صاحب محاضرات واحمد بن محمد شهیر بابن مسکویه نیز که در

جاوان پنج س. کوهانستان سه س. باران ودهچی دو س ونیم. زران چهارسهم. سودان شش س. مهرات سه س. کوجا ن دوس ماشاده ر نان دوازده س. زاگان رنان شش س. طاحونه رنان ٦ سهم

مادی فرطمانیه .چهار س.از رودخانه بر بیست وپنج سهم تقسیم میشود فرطمان ده س. طهرانچی وامیر یه یازده س. میان رشید دو س. والاشان دو س مادی گبر شش س ازرودخانه که ترتیب جزوان معمولا بهم خورده .ناجونان جوی سر خود جدا دارد یکربع جی سمت خورجگان

مادی نیاصرم سیزده س. تقسیم دو ست س. ابهر ده س. بوزا ن هشت سهم. هرمنجرددوس هریسیان دو س. آتشاران چهار س. اسکلان یك س. جوهران شش س. راران شش س. کنگاز هشت س نیم چنگا ن هفت س نیم محمد آباد ۹ س ارداجی پنج س. لورك چهارس. خوراسگان یازده س. لفزا ان علیا و سفلی ۹ س. خانون آباد شش س. سنجوان مره پنج س قلعه برتیانچی چهار س. کلمخوران ۳ س نیم .زاأن هفت س. فر یار ت هفت س. زرد نجان هفت س. جشیر یا ز د ه س نم برتیان هشت س. هیسیان پنج س. فزوده س. خیاران ده س. سنجوان سور شش س. شهرستان یازده س. باغات شهرستان دو س مادی فرشادی سه س. از رود خانه تقسیم بر یکصدو سه س. باغ جنت شش س.

محله خواجو دفن است وصاحب تجارب الامم نیز درحدود پانصد فوت شده

۵۷۱ وفات ابن عساکرد مشقی صاحب تاریخ دمشق

۵۸۸ وفات ابن شهراشوب ٦١٨ شهادت نجم‌الدین کبری درهجوم مغول

٦١٩ وفات شریشی شارح مقامات ٦٢٠ وفات ابوالفتوح عجلی قبرش دراصفهان است واوغیر

٦٣٠- وفات ابوالفتوح عجلی قبرش در اصفهان‌است واو غیر از ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر وشیخ ابن شهر آشوب‌است و٦٠٠ هم نوشته‌اند

٦٧٧- وفات شیخ اوحدالدین مراغه

٦٣٨- وفات محیی الدین ابن عربی

۷۲۷- وفات ابن تیمیه در اندلس

۹۹۳- رحلت مقدس اردبیلی ۱۰۰۵ شاه عباس در اصفهان نخست با غچه عباس ودروازه نورا آباد کردهٔ وبعد بنقشجهان وچهار باغ پرداختهٔ

۱۰۰۹-وفات احمدخان حاکم گیلان که با شاه اسمعیل ثانی محبوس قهقهه وپس ازنجات وحکومت گیلان خیانت کرده نزدسلطان محمد عثمانی رفته اورا بجنك ایران بازداشته

۱۰۱۲ وفات سلطان احمد شریف حسنی سلطان مراکش که جدش بلاد غرب را از بنی حفص نژاد عمر گرفت

فتح آباد دوازدد س- پانجا ن هیجده س- منجان یازده س مهرآباد پنج س- مهرات دو س - ساسان دوازده س- کلمان دوازده س) (دهمرتین ٦سهم) (کردآباد ٨ س) (دیلان دو س) (اسفهوردز چهار س) (کندمیز چهار س)

(مادی فدن ٩سهم ازرودخانه تقسیم بسی وهفت سهم)

(کوچه خونی ناجوانان دوس ، (درب مسجد عباس آباد یکسهم) (جیرا ن و کوهسار بالمناصفه ٥سهم ونیم) (اسنجان پنجسهم - فرسان٤سهم) شبرنان سه سهم- کمبر لق سه سهم، فافلچی دو سهم)چهار دانگی استواری باغ چهارسهم) دودانگی استواری باغ یکسهم ونیم) (سیف آباد یکسهم‌ونیم) - سودان ٤ سهم

مادی طیران -٣ سهم - تقسیم بر ١٨ سهم -قلعه آقا دو سهم)(ناجوانان یکسهم) (خاوجان پنجسهم) (شمس آباد چهار سهم ونیم) آهنگران سه‌سهم) (مورنان دوسهم نیم) سمت برز رود

ماد ی شایج از رودخانه (پنجسهم)بر میدارد تقسیم‌بصدو وهشتاد وسه‌سهم یکربع (دنبه آبادی ٩ سهم) گل ارمنی‌دراین‌محل هست(واهان٩ سهم)(پافان ٩ سهم)(مزارع دستجرد ٩سهم) (مارنان ١٢ سهم)(د نارت شش سهم)(حسین آباد ده سهم)،دستجرد خیار ١٤ س) (سیچان١٢ س) (تیرآش) (باغ سعادت آباد هفت س، (باغ محمود سه س،(شهرز ددس) مصلی‌دهس، (گلدی

١٠١٤ - وفات ملا علی قاری علامه شارح فقه‌ابی حنیفه که ظل السلطان ترجمه آنرا در ١٣٠٤ دیده که شانزده ساله بودم تکلیف نمود چون سلطان عثمانی برای ا و فرستاده

١٠٢٦ - وفات میرزا ابراهیم همدانی از افاضل علماء

١٠٥٢ - شاه صفی را در قم دفن کردند

١٠٦٩ - وفات قاضی القضاة خفاجی اندلسی صاحب تصانیف فقهی و ادبی

١٠٧٠ - تالیفات مجلسی اول شرح صحیفه و من لایحضره الفقیه و حواشی اصول کافی وحدیقة المتقین و عمر آن بزرك شصت و هفت سال

١٠٨٨ - وفات شیخ حر شامی که پس از آن اتفاق بد واقعه در مکه بحیله و دسیسه بعضی که دیوار خانه کعبه را آلوده کرده بودند و شریف برکات و قاضی شیعه ها را تهمت آلوده نموده و برکان عثمانی رسانیده شیعیان را در مکه شهید کرده شیخ در یمن رفته و او غیر از شیخ حر عاملی است نقل از خلاصة الاثر

١٠٠٢ - وفات امام احمد سلطان مقتدر یمن

١٠٩٩ - رحلت آقا حسین خوانساری صاحب مشارق الشموس و ١١٠٨هم نوشته اند

١١٠٥ - بردن جنازه شاه سلیمان را بقم و دفن در بقعه متبرکه

١١١٥ - تالیفات مرحوم میر محمد صالح ذریعة النجاح در ادعیه روز و ماه و اسرار الصلوة و

پاچه بیست ودو س) (جلالان سه‌س‌نیم)
(زیار جلالان سه‌س‌نیم) جوی‌ذبه ربع‌س
مادی تایج چهارش ازرودخانه بصدوسی
س تقسیم می‌شود
باغچه خانه‌های جلفا ۵ س ونیم-سعادت آباد
دوازده س چهار باغ بالا بیست‌وچهار س
سیچان ۱۴ س -استخوارت هفت‌س - جلفا
۱۴ س - فینان ۱۹-س‌ونیم - مارنان بیست
وچهارس‌ونیم -جلالان‌سه‌س‌ونیم-سهراز۶س
بلوك کرارج از سی‌سه‌س رودخانه سه
س دارد وآن‌سه س را بدوازده س تقسیم
کرده اند درمادی ها
مادی رؤساهشت‌س‌وآن‌هشت‌س‌بسیصدوسی
ونه س قسمت میشود دردهات اشکاونده۴
س - چوم چهل س چریان بیست‌وهفت‌س
قلعه مردان ۱۵س - راشنان وراشنان باغ
چهل‌وچهار س - جوذرمان ۱۵س -ازوار
بیست س - فیزادان سی‌س - فوهه که اسم
حالیه اش ردان است بیست‌وشش‌س-سوراخ
سنك ۶س- جشاران ۶س - کوزیان‌بیست‌س
فودان هیجده س) (میادان‌هشت س)دنارت
بیست س)
مادی دشتی دوس) که تقسیم بر چهل
ودو س میشود) دشتی دوشهم)صادق آباد
(پنجسهم ودو دانك) کجوان چهار س)
وچهار دانك) حیدرآباد هشت س) بیشه
دو س- مادی سرو شفادران یکسهم از کل
دوازده س)
مادی اصفهانك یکسهم وآن پانزده‌س
تقسیم میشود اصفهانك دوازده س) سا چان

روادع النفوس و حدیقة‌السلیمانیه و حدائق المقربین و تحقیق معنی ایمان وکفر

۱۱۲۴ - وفات ملا محمد بن عبدالفتاح تنکابنی معروف بفاضل سراب صاحب کتاب سفینة النجاة

۱۱۳۰ - وفات میرزا عبدالله اصفهانی شهیر بافندی صاحب ریاض العلماء

۱۱۳۷ - وفات فاضل هندی قبرش تخت پولاد

۱۱۳۹ - جسد سلطان حسین را پس از فرار افغان بقم فرستاده دفن کردند

۱۱۸۶ - رحلت شیخ یوسف بحرانی که برادر کشکول مرحوم شیخ بهائی کشکولی نوشته اما این الثری والثریا

۱۱۹۷ - رحلت آقا ملا محمد بید آبادی از اجله متکلمین

۱۲۰۸ - رحلت آقا باقر بهبهانی

۱۲۱۴ - ولادت شیخ انصاری که عمرش (شصت و هفت) سال بود و همان عدد تاریخ فوت‌شد

۱۲۲۸ - رحلت شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء

۱۲۴۰ - وفات میرزا باقر جوهری صاحب طوفان البکاء قبرش آب بخشکان ونبیره اش‌شیخ‌احمد

سه سال زنده و برازندهٔ فتحعلی‌شاه‌بنقاضت‌سید بزرگوارشفتی آقا میرزا مهدی را امام جمعه کرده و تا گود نم‌آورد ر ا بست آقای امام‌نموده که در واقع دو ثلث اصفهان‌رامحفوظ‌ازمجازات سیاسی سید وحکومت نمود والواناطراف‌مسجدجامع وامام جمع ولی عظمت سید ازمیان نرفت قدرت‌دولت‌سلب‌شد

برآن -چهارس از سی‌و سه سهم) تقسیم بر شانزده سهم)
مادی کبوتر آباد (یکسهم) مادی زیار یکسهم وربع)مادی شیدان یکسهم‌تقسیم‌بر (۱۸سهم)شیدان ۹ سهم)(روران‌هشت‌سهم باغ برج یکسهم)
مادی‌جار یکسهم) بر ۱۳ سهم)تقسیم میشود جار (پنج‌سهم) زغمار چهار سهم) یفراان سه سهم) گلستانه یکسهم)
مادی کاج(یکسهم) تقسیم بر پنجسهم کاج سه سهم) شهور دز دو سهم)
ماد ی دره دو سهم ونیم) تقسیم بر بیست‌و پنج سهم) هرمدان (دوسهم ونیم) اسفهرانچی یکسهم) کرچکان سه‌سهم ونیم (قزالد نك نیم سهم) (فیلوران سه سهم) (برکان چهار سهم) از دیران (دو سهم) (گروه یك‌سهم)لیان یك س- کلودان‌نیم س) اندلان وقفی دو سهم و نیم از وارچه (سهم‌و ربع) گلر تان وقفی دو س وربع مادی ایچی نیم‌س) مادی اسفهارت نیم‌س) مادی کوهان نیم س مادی قساران یك‌س) مادی اسفینا نیم س)-مادی برکان وا زوار نیم س- بالمناصفه مادی‌دولاب‌یك‌س وربع تقسیم‌بر صدونودوچهارسهم- منشیان۵ سهم دولاب سی‌و دوسهم) -نوزادیست‌یك سهم) اشکشان ۲۱ سهم) (و جار)۱۳ س- قوده وپاچه نوزده سهم کبجوان ۲۹ س-
مادی بین یك سهم تقسیم بر چهارس-
دیداران یك س- جاجا یك س- حاجی آباد یك س - آرم پشت نیم س - آباد

۱۲۴۵ - وفات شریف‌العلماء ۱۲۶۱ - وفات شیخ محمد حسین صاحب فصول
۱۲۶۴ - جسد محمد شاه را بقم برده دفن کردند
۱۲۶۸ - جسد امیر کبیررا بکربلا درحجره سالون پشت گنبد مطهر دفن کردند و مؤلف سال توقفم هرروز سرقبر او رفته فاتحه میخواندم‌در ۱۳۲۷
۱۲۸۲ - ظل‌السلطان که‌باوزارت قوام‌الدوله سالی ایالت فارس را داشت برای جوانی‌لووفحاشی قوام‌الدوله بمیرزا علی خان بیگلربیگی وغیره مردم شیراز برآنها شوریده وبفضاحت قوام‌الدوله‌را بیرون کرده ومیرزا ابوالحسن خان مشیر در طهران باحسام‌السلطنه ساخته حکم قتل میرزا علیخان و حاج رضا قاسی را که از اعیان فارس وبیشتر باو بد گفته بود ازشاه گرفته حاج رضا باستقبال باطمینان آمده‌حسام‌السلطنه‌اورا بتاب انداخته‌ومیرزاعلیخان که‌چون‌معن زائده درشادت سخاوت بی‌مانندبود خود مرده میرزا علی خان چنان نافذالامر بالواد فارس بود که قوام بزرك عم او شبی چند مرتبه جای خواب خودرااز ترس او عوض کرده مبادااو رابکشند۲۰۲۱ ظل‌السلطان‌فرامرزسلطان‌راتیرباران کرد
۱۳۱۲ - آقای حاج سید حسن سلطان‌الواعظین را که بعضی طلاب وعلما وآقایان مسجد شاه موجب حرکتشان بعراق عرب شده درباز گشت باصفهان که بدیدار حجة‌الاسلام فقیه مطلق آقای میرزا محمد حسن نجفی رفتند کمال تجلیل وتجلیل از ایشان نموده تبان دوش خودشان‌را برداشته بابشان داد پوشیدند درنجف هم مورد توجه حضون اسلام شده

یك ربع س- آبادسلیمان یکربع س
مادی کندلان یك س وربع- تقسیم بر
بیست سهم - کندلان هشت س- دستجاهشت
س- کارانچی چهار س -مادی جور وتمیارت
یك س بالمناصفه جوی تازه میروز آبادیك
یکربع س تقسیم بر پنج س - قلعه زیبی
سه س نیم- کجلوله یك س- دیکسلان نیم س
و اما بلوك رودشتین سفلی و علیا
رودشت چهاربند دارد از کل رود خانه
شش سهم دارد
و آن شش سهم بربیست وچهارسهم
تقسیم شده که جزو آن
بند مروان هشت س - بندجندیج هفت
س - بند شانزده ده هفت س
بند خرچان و خرم دو س
و اما هشت س بند مروان تقسیم بصد
و دوازده س میشود
برسیان که جزو برا آن است ده س
از مادی مروان آب میگیرد (جلیلان و
خرم دو س (جنبذه سه س) (خو یا
دوس) (سپدان سه س) - سریان ٤س
باجکاباد دوس - کمندان ٤ س - شهرستانه
یك س ؛ هاشم آباد یك س - کلیر دوس
قمشان سمه سمه هفت س - جیشی هفت
س - قلعه ساربان دو س - مارچی ٤ س
طور ٤ س - قلعه عبدالله دوس - فارسان
سه س -
مادرکان پنج س - سنوجی یك سهم
ونصف - کلیشاد دو س ونصف - د زان
٤ س - سیچی پنج س - سکاهلارته٧س

١٣١٤ - ترقی بهای گوشت که یکمن تبریز قریب چهارریال شد وآقای آقاشیخ‌مرتضی ریزی منع خوردن فرمود وسوای آقایان مسجد شاه بعضی از علما اعتراض بحکمش کردند و توجیه حرمت و تشریع نمودند

١٣١١ - سهام‌السلطنه و انتظام‌الملك اولاد مصطفی قلیخان سهام‌السلطنه‌عرب که میانشان برای املاك اردستان نزاع بود هرکدام باجمعیت بسیاری ازسادات وسوار باصفهان آمده وبظل‌السلطان و مرحوم آقای نجفی نفع ها رسانیده ولی هر دو پس از خسارات بدون مقصود رفته

١٣١٥ تشکیل قنسولگری روسیه در اصفهان که قونسول کنیار دا بیژابود و تروس بعضی عز ل جلال الدوله از یزد و آمدن باصفهان وحرکت بطهران

١٣١٨ جلال الدوله باصفهان آمده بحکومت یزد روانه شد و مؤ ید ا لدوله بازنش افسرالدوله بفرمانگذاری فارس از اصفهان گذشتند ودر ١٣١٩ برگشتند

١٣١٩ - اقدام شریعتمدار واتباع آقای نجفی بجلوگیری بعضی تاجر زاده‌ها که عمامه کوچك بسربسته وسر را تتراشیده وآوردن دونفر آنها را وتراشیدن زلف‌های زیر عمامه را دنبال کردن بآقای آقا میرزا احمد دولت آبادی که از پدر تیری جسته ولعن کندواوباچاربالای‌منبر رفته‌وگفته پدر مرا نسبت ببابیت میدهندوپدر آقای حاج‌آقا منیر مسلما بابی است ! ا برپدراو وپدرمن هردو لعنت

سروشان چهارسهم) وشکاء و کدیران‌نه‌س
-جزیران سه س -شاه کرم هشت س-

واما بند جند یج هفت س-آن تقسیم بر شصت ودو س- میشود مزرعه سید احمدیان (سه س) (آز دو سهم) دشتچی -دو سهم- -اژیه (پنجسهم) طالیجرد (سه س) رنگده دو سهم- کفران شش س - فارفاان دوازده سهم- کفرود شش س (طهورسات ۵سهم) ابوالخیریکسهم)(جندان شش‌سهم)-اسحق آبادسه‌سهم- سیان هرخود- قلعه‌بالاشش‌س-

امابند خرچان (دو س) آن تقسیم بر (چهارس) میشود- فیض‌آباد یکسهم)شریف آبادیکسهم -خرچان‌یکسهم) (خرم‌یکسهم) اما بند شا نزده ده هفت سهم) آن تقسیم بر هشتاد‌وسه س)میشود

بلان دو س - سهران شش سهم) بزم شش سهم)اشکهران شش س) فرچویز دو س) سنبل آباد یك‌سهم)اسنجران یك سهم)یسناء سه س. جبشت پنجسهم) رجان سه سهم (کره چهارسهم)دیزی هشت‌سهم جزستان سه سهم) ژروان و هنیجرد هشت سهم) ابوالمعالی یکسهم) ورزنه دوازده سهم قورطان دوازده سهم

بحالی که قلم بدست دا شتم دوستی رسید ومسودات را دید گفت چرا از مردمان نامی که در مقابر مطروسه دفن بودند ننوشتی گفتم از بیم طول کلام که خود یك کتابی تمام میخواهد وانگهی نام ونشان هریك بر لوح قبر شان بودو امروز نابوداست وباجمال مینگارد اسپهان

۱۳۲۶ - مجلس از محمد علی شاه چند نفررا خواست مانند امیر بهادر وشاپشال ومجلل وغیر هم وشاه همرا پذیرفت ودر مورد امیر بهادر جنان دانست میخواهند آن سپهبدرا دور سازندوشاه را مجبور باستعفاء کنند شاه نیز حاج میرزا نصرالله وسید جمال وصور اسرافیل وبعضی راخواست وآنها ندادند وماده نزاع طرفین علیظ شد فوت شیخ حسن‌عرب‌شیخ‌العراقین واوزما نی که از نجف آمده بمنتها درجه سختی بود بعد نزد ظل‌السلطان راه پیدا کرد واز بعضی پول گرفته برود برای آنها طهران املاك دولتی‌رابخرد ورفته برای خود فرمان گرفته وبوسیله مسجد شاهیان وظل‌السلطان وقنسول روس دارای تمولی شد محمد علیشاه پس از خلع روانه رو سیه شد و چندی آنجا مانده وزمانی باسلامبول رفته وچون شاهی مسلمان بود و صیت کردپس از فوت جسدش را بعتبات عالیات برده دفن سازند

۱۳۲۹- میرزا نصرالله انصاری که برای آوردن گندمش‌از چوم بوثیق الملك دشنام داده‌وثیق الملك سیدی‌را گفته بود اورا با تیر بزند سید آمدهٔ استخاره کرده بازنجیر خوب آمده چند زنجیر باو زد میرزا نصرالله بوسیله مجتهدین در مقام تلافی بر آمد وازاتش‌اوحاج‌جعفر بکشن‌رفت

جنك ارشدالدوله با قشون دولتی بهوا خواهی محمد علیشاه در نواحی طهران وتیر خوردن ارشدالدوله اغتشاش در تبریز بر ضد اتباع روس وکشته شدن چند نفر روسی وکرفتن روسی ها ثقةالسلام تبریزی را وبردار زدن‌روز عاشوراء

باستان‌را دو گور ستان بزرك بدا ستانها نام بود یکی‌برای‌محله جوباره از بیرون دروازه طوقچی تا اراضی سودان‌مساجدی دارای منار وبقاعی آباد و مصلائی مورد توجه‌عباد وساداتی امامزاده چون‌شاهزاده ابراهیم وبزرگانی روحانی نظیر علی بن سهل ونامورانی از علما ومحدثین وفضلاء ومبرزین‌شعراء مانندجمال‌الدین عبدالرزاق ودیگران در آن مدفون وقبور اینان در نخستین طبقه پدید بود چو قنی آن قبرستان را شکافتند تا چهار طبقه برروی هم قبور یافتند که از عهد عجم وامت صابئین نیز مردگانی دفن بوده وبعدا که اعراب گرفتند نقش بر اجرهای یك‌متری بخط‌کوفی دیده شد قسمت‌ابتدائی‌رامرحوم حاج میرزا باقر خان مشیر الملك فاطمی که نظر بسکونت در محله شهشهان و طوقچی‌قدرتهای فوق‌الحصر بیرون‌دروازه طوقچی داشت دست‌انداخت و مورداستفاده ساخت وباقی را بعد از جانب شهرداری برای کشتارخانه گوسپند وگاو ساختمانی کرده وجلو آن تمام مصلی را مسطح و درختستان واحیاءوازاموات منقح کردند ودوم قبرستان در سنبلستان بمحله در دشت که آن نیز بیش از پنجاه هزار متر زمین سابقا جای قبورش نمایان بود با آنکه اطرافش را مردم مجاور جزو خانه خود انداخته با اهتمام امین‌التجار در ختستانی بعنوان باغ ملی احداث شهرداری وآب از نهر فدن بدان محل جاری در آن سر

۱۳۳۲- بر گشت روزگار حاج محمد ابراهیم خان اکنت قونسولگری روس بعدازانکه‌اثرستم هایش بخویش وبیگانه تا جائی رسید که پسرش جعفر خان درشکچه چی خودرا برای اینکهٔ پندش داد با تفنك زد وکشت وحاج محمد ابراهیم خان بتدبیر دو روزه خون را پایمال کرد وترقیات جلاءالسلطنه در بستگی بخوانین بختیاری از سردار جنك و امیر مجاهد و غیر ها افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم

۱۳۳۶- نظر بحبس آسمان ونیامدن باران وسختی حال غله در ایران مردم گرد، حجةالاسلام آقای سید محمد باقر درچهٔرا گرفته وآن بزرك بتخت پولاد برای نماز استسقا رفته وپس از چند روزی بحدی باران آمد که سقفها ویران وقنات‌هامنطمس شد

۱۳۳۷- قطعه فروزان بزرك چون شعله جواله سوزان با صدای مهیبی در هوا نمودار شده از طرفی بطرفی رفت که پدیدار بود قسمت یکی کرات‌است جدا ازآن شده در هوا سرگردان‌است

۱۳۴۰ - بستگی جلاء السلطنه خودرا بمحمود خان ایرم واتباع پهلوی که دنباله‌اش بوکالت پارلمان کشید

۱۳۴۱- تبانی محرمانه شیخ خزعل با امیر مجاهد بختیاری ووالی پشتکوه وخیالات خام شیخ که گاهی انفصال خوزستان را ازایران وگاهی امارت عرب‌را خواسته وگاه خودرا برای سلطنت بین النهرین آراسته ودر عزیمت پهلوی بخوزستان در مقام گرفتن پهلوی در کمین بوده وتهدید

باغ ملی باثر قبور سه طبقه بدوسال بزو
مند ی ده سال نمایا ند که هر شاخی از
صاحب کاخی سخن میراند گلشن در ۱۳۱۱
شمسی تاریخ بی تعمیه خوا ست بگو ید
خطرات امین میشد ند آ نست خطر ا ت
هم بد نیست وبمعنی بز رگی میاید بدست
وپاافتاد نا چا ر یك عدد بتعمیه برون کرد
وخیرات امین گفت که ۱۳۱۲ باشد با ری
بر ا ی مر د م د ر دشت قبر ستا ن

شده وباقی اراضی را مردم خریده و با غ
وخانه کرده و سمت پائین دروازه و حوالی
شاه میر حمزه هم گورستان معظمی داشت
وقبرستانی موسوم بگلستا نه که مردگان
یك ناحیه آخر جوباره درانجا مدفون گشته
و بدولت سلاجقه که خواجه نظام الملك
مدرسه نظامیه‌را درمحله دارالبطیخ طرح
انداخت وحدوداحمد آبادو کران وشرقی شهر
را کاملا آباد ساخت قبرستانی نیزجداگانه
بتصاریف ایام پیدا نمود که درحدود هشتصد

انگلیسان و تسلیم او بپهلو ی که دنباله اش بسال ۱۳۴۲ رسید وبعد از آن گر فتار وروانه طهران گردید

۱۳۴۴- احمد شاه با ولیعهد پس از خلع بفرانسه رفته وشنیدم خودش وصیت کرده بود پس از فوت جنازه‌اش رابعتبات آورده دفن کنند

۱۳۴۹ - شیخ علی قمی فرزند حضرت آیة‌الله العظمی آقای اصفهانی آقای سید ابوا لحسن را را در نجف شهید کرده و بغیظ خود که خواسته بود وجهی از آیة الله برای او بگیرد و ا و توجهی بحالش نکرده

۱۳۵۳ - خوانین بختیاری که مقتول و سردار اسعد تا ۱۳۵۹ محبوس و با نژکسیون گویند مسموم شد نتیجه شهادت آقای شیخ فضل‌الله باهتمام حاج علی‌قلی‌خان‌سردار اسعد پد رش بود چنا نچه سپهدار رشتی هم خود این پاداش را بدست خود کشیدولی مرتضی قلیخان ایلخانی که از مخاطراتی نجات یافت نظر بحسن فطرت صمصام‌السلطنه بود که چون در اصفهان از شهاد ت شیخ خبر یافت می انکار نمود وگفت اگر طهران بودم نمیگذاردم وسالهاست با عزت وثروت میگذراند

۱۳۵۴ رحلت آقای حجة الاسلام آقای سید ابوالقا سم دهکردی که در ز ینبیه برحسب وصیت دفن شد

۱۳۵۸- حکومت وبخشدار برای جاده برخوار ازمالکین پولها گرفته و مهندس بجهة‌تمایل بسین وخربوزه‌اش براه کج رفته‌وآنهم‌عظیم مانده بیهانه باشگاه‌نیز وجهی خواستند وسخنوران چکامه ها

ساله مردم بزرك هنری در آن محل مدفن بود مانند شفیعای ابرواستاد خط شکسته و عارف دل ازدنیا گسسته ودیگران وچون شیخ حسن عرب کاشفی ملقب بشیخ العراقین بر املاك پائین دروازه وحدود شرقی دست یافت قبل ازهمه بتسطیح قبور ومحو آثار اعصار ودثور شتافت وهمه آن محل هارا اراضی مزروع ساخت حتی قبرستان ذغالی هارا در بحبوحه شهر نزدیك قلعه تبره که باغ انداخت ودر این عصر قبرستان اصفهان منحصر بتخت فولاد شده و آن جدید الاحداث است که ازعهد اولیجایتو سلطان خدابنده مغولی ببعد هفتصد سال میگذرد صورت گورستان گرفته چون عرفا نظر بگو شه گیری طرف جنوبی زاینده رود رفته بساط خانقاه معرفت گسترده مانند بابا رکن الدین جابری انصاری که زمان ابوسعید مورد ارادت شیعه بوده وصفویه نیز بهمین نظر تصوف تکایای انجارا اهمیت داده وضمنا برای علمای عهد شان هم تکایا وآب انبارها ورکایا آثار گذار ده بویژه چون از پیش نیز لسان الارض را زمینی با برکت شناخته که یکی از انبیای بنی اسرائیل رادر آن مدفون دانسته وشهرت هم داده حضرت مجتبی هنگام عبور از اصفهان برای جهاد بطرف قزوین ورود بار در این زمین نمازخوانده اند

بمحلات دا خلی شهر که هر عالمی یا امامزادهٔ مدفون شده در فضائی که برای بقعه ان بزرك مهیا بوده مردم نامدار مردگان خودرا در آنجا مدفون و آثر گذارده چون مقبره مرحومین مجلسین یا امامزاده اسمعیل وجعفریه وامامزاده احمد وغیرها وشرح درب امام راجع بسنبلستان گذشت

سرودهٔ از مؤلف هم وجهی خواستند بانظامی که پارهٔ اشعارش نوشته میشود

بنگران سیمرغ زرین پر آتش زای من — میرود اوج فلك چون آه دود آسای من
گوئیا بهرام خون آشام چرخ پنجمین — آتش افشانده بفرق دشمن بی رای من
هر کجا این مرغ زرین بال سیمین برگشاد — مرغ عرشی گفت به به زاده والای من
من زبالا بر تو نور افشانم وتو بر زمین — نور بر یاران بپاش ونار بر اعدای من
آهنت چون شد پدید ازفیض انزلنا الحدید — باش با باس شدید ازچرخ آهن سای من
داستان تیغ وتیرو گرزو خنجر کهنه بود — کهنه شد اینك تفنك وتوپ کهنه فرسای من
نوبت ایرپلن است و گردش گرد زمین — همچو مریخی بگرد مهر چرخ آرای من
سیرت از سیر زمین برگرد خودشد تندتر — چون هوا را بشکفی ای آسمان پیمای من
نازد امروزه هوا پیما که اندربرو بحر — دست دارم میرسد بر ماه وا نجم پای من
کشوری دارد فزونی سیادت بر جهان — کان فزونتر جلوه بدهد قامت رعنای من
قوهٔ کان میکشد جسم مرا روحی است پاك — با تجرد با بساطت میبرد اعضای من
کی رسد کوته نظر راوصف من گرخود بنظم — طرز خاقانی ستاید ساخت اعلای من
چون روم بالا چوروی ارم چو برپیچم عنان — چون نهان گردم که دشمن نگرد بالای من
علوی و روحانی وغیبی و قدسی زاده ام — کی بود در بند اسطقسات استقصای من

ودر قطعه زمین خاوجان برای مقبره خاندان امام جمعه تکیه موسومه بسر قبر آقا ساخته شد وشاید بدان نظر بوده چون زوار کربلا ومشهد سابقا ازاین طرف رفته وبرگشته و مردم که بمشایعت واستقبال آمده در آن محل نشسته فاتحه بخوانند وبر قبور مرحو مین حاج میرزا حسن وآقامیرزا مهدی وآقا میرزا سید محمد سلطان العلماء وحاج میرزا هاشم صندوقهارا گذارده‌وشمایل مرحوم حاج میرزا حسن که ایستاده بیاض دعا بدست داشته وخطبه خوانده یکی از جوا هر نفیسه تصویرهای چون عکس بود که آنرا هم دزدیدند واز ایران‌برون رفت

کعبه وار م مقتد ا ی سبز پو شا ن فلك — کز وطای عیسی آ مد شقه دیبای من
جان فشانم عقل پا شم فیض رانم دل دهم — طبع عالم کیست تاگرددعمل‌فرمای من
برق من دارد روا نی از بر ا ق جبر ئیل — نور معراج مراعمل یافت سر تاپای من
میربایم دوستررا از چنك دشمن‌بی گزند — میربایم خصم‌رااز صف چوباشدرای من
خود ندیدی جون شکستم‌استخوانهای حبش — یا لهستان له‌شد ازیك‌بمب آهن‌خای من
د ر اروپا شاهد شنگم بشاه ز نك گفت — شعر خاقانی بخوان‌ای شیر افریقای من
مجلس غم ساخته‌است ومن چو بید سوخته — تا بمن‌راوق کند مژگان‌خون پالای من
شاه زنگش گفت خواندم‌آنزمان‌کاین‌اژدها — پیکر از ایتا لیا پرواز زد بالای من

اژدهای چار پر بود و نهنك دم دو سر — میخ دمش ریمنی برچشم مارافسای من
زنك کو افریق چبود تراك‌وروم‌وچین کجا — ره بمه پوید بشر از ا ختر والا ی من
نیست بر رو ی هو ا فر بلند ی جز ز من — نیست درسطح زمین آوازه جزآوای من
وین شرا فت مرمرا تا زه نیا مد جز کمال — کاین بزرگی بوده میراث‌کهن زابای من
نام من بوده بصدها داستا ن دربا ستا ن — از سلیمان وبساط وتخت وگردشهای من
هم زجالینوس‌وهم از جوهری افسانه‌هاست — صد دروغ وراست‌درابداع‌ودر انشای من
قصهٔ کا و س و جستن راه ز ا بل یا یمن — یا شه با بل غرورش بهر استیلای من
د ر نخستین خانه شطرنج شکل‌من بر خ — شدنمایان راست آمد راه صف ارای‌من
درخبر تاویل (منهم‌یرکبون‌قزع‌الخریف) — در زبر تشبیه (مامن طائر) سیمای‌من

قزع‌الخریف حدیثاست‌بنظم‌ورحضرت حجة اصحابش سوار پاره های ابرخزانی شده بنیم ر و ز مسافت از نیمروز تامکه را میرسند و شاید مقصود همین آیرپلن‌باشد که درهوا چون قطعه های ابر کوچك فصل خزان بنظر آمده ودر قرآن آیه (و مامن طائر یطیر بجناحیه‌الاامم‌امثالکم) میتوان دسته‌های جمع هوا پیما را شبیه بدسته های مرغان نمود که بایکدیگر پرواز دارند

(مخترع خوانده ز قرآن جمله فلیرتقوا — زان مقدس آیه پی برده باستعلای من)

شنیده ام شخصی که اول فکرش بساختن ایران رسید عربی میدانسته و گفته بقرآن فخر انداختم چون این آیه را دیدم (فلیرتقوا بالاسباب اسباب السموات) باخود گفتم میشود بشر اختراعی بنماید که در هوا پرواز کند آنگاه بساختن هواپیما پرداختم

گر محالستی پس‌از پیری شود برنا کسی جابری پیر دژم بین چون شده برنای من
گوید او در شار اسپاهان زبانم بند شد من‌مگر مسعود سعدم کاسپهان شدنای من
یا چو خاقا نی ببند شا بران افتاد ۀ ام واسیا سنگی‌است ازرنج ومحن‌برپای من

(خاتمه)چکامۀرا که‌بیست سال‌قبل‌بتناسب حال گفته مناسب دانستم یاد آورشوم

تافتم از پیچ و تاب گرد ش گردو ن سو ختم از جهل و جو ر جا معه دون
چند در ا ین تنگنا مشیمه خو ر م خو ن خوردن خون بس نشد بکودك مسجون
سیرم از این زندگی و بند جها ن چون مو سی جعفر ز بند و محبس هرون
طایر عر شی که بسته بد پر و با لت بال گشا ر و چرا تپید ی در خون
طفل خرد حبس تو سر آ مد ه پا نه ا ز ر حم ما در طبیعت بیر و ن
جای بد ین تنگی رودلت نشده تنك چند ببند د لی معلق و وا رو ن
زین ظلمات آ برون وباز گشا چشم نور حقیقت ببین ا حاطه و مشحون

مامك طبعت ز رنج طلق با فغا ن مهد تو بر دو ش باب عقل بگردون
مریم دل از جما ل رو ح بو حشت عیسی جان خوش بیان وطاهر ومختون
ای مه کنعان بتخت و بخت عزیزی زود بر ا از چه بهو ده و شمو ن
از چه ببند ز نی تو بنده و مملو ك خواجه ما فوق گر د و مالك مادون
مصر چو دیدی و قصر آن منگر بر گوهر سرخ و سپید و برزر زر بون
صحبت دانا بجو ی و حضرت نیکا ن پست مکن قدر خو د بخد مت هر دون
راه جوانی مگیر چو ن شه تر کان بند زپیران شنو نه جادو ا فسون
وز پی پیری مرو که نیست جوانمرد لؤلؤ تابا ن مجو ی از گل مسنون
باز نما ن لحظۀ ز معرفت خو یش خود بشنا س و خدا بفر همایو ن
هرچه بدیدی خود از ر موز طبیعت شرم نموده بدا ن ز خالق بیچو ن
ظل حقیقت وجود دان وهم آن نیز عاجزوقهور حق نه مطلق وما ذون
علم چنین عزت است در همه انظا ر وانچه جز این جهل ونزد عالم موهون
آیت محکم بخوا ن ز فلسفه دن بگذر از سفسطه بحکم فلا طون
همچو فلاطون مر و بغم که‌تنت آب گردد از تف و تاب فکر دگر گون
رخت برون کش زخم رنك وبعرفان در خم بی رنگیش بشوی چو سمنون
یا که بیکر نك پای بند یقین شو رنك برنگش مساز چون بو لهبون
راه بمنزل رسان نه‌گرد خودت چرخ گاو خراسی وبا که‌استر طا حو ن
طی معار ج نما نه کم ز جما دی نیك نگر ار تقا ی ز پلن و بالو ن
از پی د ل روسفر ز یارت دل کن نه بنما شا گه مغا ز ه و سا لو ن
ور دلی از غم شکسته دیدی‌و خسته زود سر افکن بپای آن دل محزون

اشك چو اختر فشان بینم شب‌وروز
نور رخ از مهرومَاه بنگر افزون

چهره چو گل سرخ کن زدیده‌خونبار
مرد روش نی چو زن زغازه گلگون

قصر ز یاقوت و لعل بهر تو سازند
خون دلی کان ذخیره داری اکنون

لعل گر از سنك تیره قصر تو لعلش
روشن از شبچراغ گوهر کانون

همت عالی بکار بر بهمه کار
کاین شرفت بس بود بعالم مسکون

فرصت اعمال نیك را مده از دست
وقت چو بگذشت نادم آئی و مغبون

گل بفشان وشکوفه در مه نیسان
پیش که بر گت بریزد ی مه کانون

ای که بساحل غریق نعمت و نازی
باز نگر غرقه گان دجله و جیحون

راحت رنجور را برنج بده تن
تا بدو عالم زرنج باشی مامون

در همه سختی شکیب دارو سپاس‌ار
اجر بلا را مبر بگفته ملحون

صبرو رضا و توکل و سر تسلیم
باز گشاید در ی زرحمت مکنون

گرچه سخن حق بود درشت مزن‌دم
حق تو باطل شود بگوش همیدون

چربی و نرمی سخن مراد بر آرد
خوش برود در گلوی لقمه مدهون

پند بدل گوش دار و کار ببر نیك
در خور هرجا چو رشته لؤلؤ مخزون

نزد فرو ما یگان دراز مکن دست
پا مفشار و مکوب آب بهاون

از غضب حق بترس وخشم فروخور
کان مرض قلب را ست نیکو معجون

فسحت دل پیش آر حلم و خموشی
سیل زجوش افتدی چو ریخت بسیحون

حمله مبر بر ضعیف روز توانست
تا نزند خیل ناله اش بشبیخون

روزی پاداش نیك وبد نگری نیك
ور گذرد از شمار عمر تو تسعون

نی بتو تنها رسد سزای بدو نیك
بلکه نژادت برند بهره با فزون

عهدووفارا بسر ببر که تورا دهر
ضامن عهدو وفا شده است و تو مضمون

چشم زعیب کسان بپوش و مکن فاش
جیفه گندیده را بساز ش مدفون

گر که بناموس خود غیوری هرگز
نام ز ناموس کس مبر که بود چون

پرده مردم مدر بتهمت و غیبت
عیب مگو تا ز غیب باشی محصون

بد منویس از قلم بشنعت نیکان
خامه مران تند در جرایر مرقون

در نظر بینوا شکوه و توبرو تت
مفروش از ملك و مال و دیبه واکسون

ور قلمش نکبتی نوشته مزن طعن
برخوان ما یسطرون پس از قلم و نون

چند گدا دیدی از نژاد غنی کش
ملکت خیل و حشم فزود ز ملیون

غره بطالع مشو که تا دم آخر
چرخ بدیوان تو نیامده مدیون

عار یتی داده ها ستاند روزی
نگذارد رخش را همیشه که مرهون

سود نبخشد و گر ببخشد بر تو
عمر فزونتر ز نوح و گنج ز قارون

از حسد و ار حسد دور شوان‌سان
دور شد از نار قوه عاصی ذرالنون

سخت بیند یش از غرور تکبر
زان دو روش دیو گشته راسه و مطعون

پیشه خود شرم کن که باز همان دیو — از پس بی شرمیش بحق شد ملعون
عجب مکن سرمکش چوسبز نهالان — زود شوی سر نگون وخشك چوعرجون
تاکه مبارك شوی نهال تواضع — کار و بده بار همچو نخله و زیتون
ور ندهی میوه سایه بسر افکن — بر سر مردم چو سرو و بید تبر خون
زنده شو از بخشش جمیل که حاتم — زنده بنام است درکربوه و هامون
سفره ودر بر گشا بدشمن وبردوست — گنده ترین مرد منده مانع ماعون
خواهی اگر دشمنت رهی شود دوست — ازره احسان مطیع ساز ش و ممنون
تا بتوانی زد شمنی بید و نیك — بگریز آنگو نه کز و باو ز طاعون
از پی پستی کس متاز سمندت — رتبه بده خویش را چو کوه بکارون
پیرو حزم است وعزم وسترونهائی — سر که بپوشیش همچو مرده مکفون
فتنه چو برخاست خوش نشین بکناری — هیچ مشو در میان آتش مفتون
گوش فروبند از کلام سخن چین — تا نکنی دل ز دوست شکی و مظنون
جابریا آز مایش خود و مردم — بس شد سالت گذشته خمس ز خسون
از پی خدمت بخلق چون الفت قد — راست بد اگنون خمیده گشتی چون نون
بگریز از دو متان شش رو کانان — گردوی پوك آمد ند و حلقه بر هون
دشمن خودان مدان کزو ستم وجور — بر تو در این قرن بی هنر شده مقرون
دشمن خودخویش دان وانچه ورا دوست — داری و گرد بده ایش واله و مجنون
سر زده از دوش تو دومار چوضحاك — ز ان نبرد ره دلت بگنج فریدون
ما رکجا نفس و طبع اژدر وافعی — کرده تو را پای بند جاه و وا فسون
آز تو وآرزوت خصمی وانگه — خصم تو بر ناف طبع بسته بوارون
قا بله قا بلی بیاید تا خصم — از سر نافت بر دبزا دن خاتون
روز پریشان ببین وخون دلی خویش — زلف پریشان مبین و دیده میگون
زن مشو و حامله بشهوت مردان — مرد شو و فیض بخش نطفه موزون
از خط خال زنان فریب مخور هیچ — ز هر بهر گیاه و مار بهیون
حور بهشت از تو آلت شبو دیوی — دوز خی اندر صباح شستن صابون
شهوت فرج وشکم گم آر که از مرد — آن ببرد آب و این نماید میطون
عشرت عشرین مجو بخمسین کز تو — جمله ستون بشکند چو آید مئون
خواهی اگر نسل وعقل وحال وتن وجان — بگذر از مسگر و سم آور و افیون
نشودی پند جابری بجز آنکس — از از لش بهره بوده طالع میمون

تمام شد جلد اول وامیدوارم جلد دوم که گذارش نوابغ اصفهان از شهان بومزاد وعلماء وحکماء وفضلاء ووزراء وشعراء را داده‌ام نیز طبع شود انشاءالله شیخ جابری

آنچه بهنتاد سالگی روزگار خود را پارسی سره گفتم

ای جابری ای پیر فرسود — که بودی از خردیی بهره نابود
نی بنیادانی ندانی — زدستت چون برون شد زندگانی
غنیمت گرد آمد ز هر سو — از آن گشتی سیه روز و سیه رو
خوردی دلت بدشاد روزی — نه هنگام جوانی دلفروزی
سالی که بگذشت از تو بهری — بدل خوردت هزاران نیش زهری
ماهیکه بسپردی تو روزی — بجانت تاوك بنیاد سوزی
این روزت بهفتاد اوفتاده است — که رختت خانه باد اوفتاده است
صد انده در این هفتاد خوردی — ندیدی شادی و ناشاد مردی
گر یوسف بچاه افتاد و زندان — در آن زندان بداد دلشاد و خندان
پس از زندان غم بر تخت بنشست — هر آنچش آرزو بد آمدش دست
گر خاقانی اندر شابران رنج — ببرد او رداز آن بس شایگان گنج
گر مسعود در نایش بد بند — گرفت از بند صد پند خردمند
تن من در بند بود و گفتش آزاد — روانش باخرد همراز و همزاد
تو را بیچاره بخت آسمان بیالفت — که نتوانی بکس یك درد دل گفت
گذشت از تو بسی رنج دل شست — نه زنده ماهی لرزنده در شست
گر امروز و شبت کآن سخت بد بود — نه از دشمن همه از بخت بد بود
بپایان آندیش تو آمد بخت ناکام — دگر کم مایه هنك بی سرانجام
ز بهر آرزو کشتی خرد را — بجان خود خریدی روز بدرا
کنون صد مویه گر بر کشته آری — مر آن مویه بخون آغشته آری
نیاری داد داد کشته خویش — گیاز هری خوری از کشته خویش
جوانان ای نهالان برومند — فرا گیرید از پیر پدر پند
ز دستش چسان شد رایگانی — گرانمایه گهر گنج جوانی

بآزو آرزو کمتر نور دید — وز آن دد دشمن جان دور گردید
نگه دارید نیروی جوانی — بکم گشتن بگرد کامرانی
که چون کام دلی زاندازه شد بیش — هر آنچت نوش باشد میشود نیش
بآزادی ورادی بگذرانید — سمندی هم بدلشادی برانید
بهمزادان بمهر وداد پوئید — ز دلهای شکسته بار جوئید
چه خوش گفت آن سخندان هنرور — ز گفت مرغ خسته بسته اش پر
شما کآزادگان این جهانید — بیستان ارج یکدیگر بدانید
بهای روز و دم دانید هر دم — بفروشید هیچ و ارزشی کم
جوانی گرچه جاویدان نپیوست — ولی زودش نشاید داد از دست
که پیری درد بیدرمان سخنی است — تنی رنجه بمرك لخت لخنی است
پیری هم سپاس آرید ایزد — که پایانش بتر ناید هم ازبد
همانا خوانده گفتاری توانا — ز اسنای سخن فرزانه دانا
از آن اندیشه کن کاین جان بدبخت — بزندان فراموشان کشد رخت
کسی کو از تو بسیار آورد یاد — همی گوید که ای ناکام ناشاد
از آن سرد آمد این کاخ دل آویز — که چونجا گرم کردی گویدت خیز
بهر سختی که افتادید در بند — رهائی بس بجوئید از خداوند
کز این مردم بجز نیرنك ناید — بآئینه دلت جز سنك ننماید
بپرهیزید از آن کآئین ندارد — بهمزادان خود جز کین ندارد
بویژه از نگارین مار خوشرنك — ببرنرم و برخ شنك و بدل سنك
زبان مهر و پری چهر و روان دیو — چو جادویان پر افسون پر ریو
تو پنداری میت در جام ریزند — جگر خا زهریت در کام ریزند

پیشه خود
عجب مکن
تاکه مبارک
ور ند هی
زنده شو ا
سفره ودر
خواهی اگ
تا بتو ا ن
از پی
پیرو حزم
فتنه چو بر
گوش فر
جابریا آ
از پی خ
بگریز از
دشمن خو
دشمن خو
سر زده ا
ما ر ک
آز تو
قا بله
روز پر
زن مشو
از خط
حور به
شهوت
عشرت
خواهی
نشودی
تمام شد
وعلماء وحک

باز الفاظیکه از قلم افتاده و خواهشمندم خوانندگان درخودنسخه بمحل خود بنگارندوصحیح نمایند

صفحه	سطر	افتاده
۱۲	۱۷	۱۳۳۸ بیرون آمد ۱۳۶۰ رفت
۱۶	۲٤	سعایت نمودند که مغول
۲۷	۲۱	چوزدندوالفقارش سرمرحبا رسیداز خدایش دوصدمرحبا
۲۱	۱٤	نمیشد
۸٦	۱۳	عمدالدوله برموصل
۹۳	۲۳	محمود روانه گشته
۱۱۹	۲	انجا
۱۲٤	۳	شاید
۱۳۸	۲۲	و پنجاه
۱۷۱	۱٦	مهرالمستعین بعنایةالملك المنان الوندبن یوسف بن حسن بن علی بن عثمن

صفحه	سطر	افتاده
۱۷۵	۲٦	مهر بود مهر علی و آل او چون جان مرا د ر بر غلام شاه مردانست اسمعیل بن حیدر
۲۱۱	۱۰	پسر عم او
۲۳۹	۷	یاطالیخونی سمیر م
۲٤۲	۱۷	از طرف
۱۳۳	٤	امیر حسن
۲۵۱	۸	قبل
۲۷۸	۱۲	تاریخش مژده که بلقیس مملکت پسر آورد
۲۷۹	۹	بعد بشیخ
۲۹۱	۲۵	مشیر دیوان

صفحه	سطر	افتاده
۳۱۲	۱۸	احدی از
۳۱٤	۲٦	آیة اعظم میرزای شیرا
۳۱۵	٦	۱۳۳۹ قمری
۳۲۰	۲۲	بی نان و جان
۳٤٦	۱٦	حسنعلی خان
۳۷۲	۳۱	قباله جات دران بود
۳۷۸	۳۰	چون سپرده بودند هم
٤۳٤	۱۱	بهم خورده
٤۳۷	۲٤	اورا طناب
٤٤۱	۲۹	دفن شد

غلطهائیکه مرتبه دوم دیده شد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	۳	گاز	گار
٦	۲٤	الاکتفاف	الاکتاف
«	۲۲	احفهانی	اصفهانی
۸	۲۰	اثیرات	اثیر است
۹	۳۱	عمول	عقول
۱۰	۱٦	اصفهان	لاصبهان
۲٦	۱٤	تاکه‌ازرکن الدوله با انکه از رکن‌الدین	
۳٦	۳۲	عرای	عراق
۵٦	۱۰	فارعه	فاقره
۹۷	۳۱	بسعود	بمحمد
۱۰۰	۳۱	خداوندگار	خداوند
۱۱۲	۲۵	شاه در	شاه‌دز
۱۱٤	۱٦	محمد	محمود
۱٤٤	۳۱	جمله	حمله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱٤۹	۲۲	الدوله	الدین
۱۵۰	۳۱	تاریغ	تاریخ
۱۵۲	۱٦	د یلار	د یگر
«	۲۸	بخرنخواری	بخونخواهی
۱۵٦	۱۲	ک	گنبدی
۱۵۸	۲٤	عواق	عراق
۱٦۵	۸	پسرش	پسر
«	۲۱	ا سلیم	تسلیم
۱٦٦	۱۹	هراب	هرات
۱٦۷	۱۵	باز	بابر
۱٦۹	۲۸	راستم	رستم
۱۹۰	۱٤	۱۳۰٦	۱۰۰٦
۱۹۱	۳۱	شمرستا نی	شهرستانی
۲۱۲	۱۷	بسته	نبسته
۲۱٦	٦	لظاهره	کظاهره

صفحه	سطر	غلط	صحیح
«	۲۱	سوزی	سوزانی
۲۳۸	۲۵	مظفرالدین	مظفر
۲٦۳	۲٤	چراغلی	چراغ علی
۲٦۷	۲٦	بفهد	بفهمد
۳۷۲	۱۱	عبودیت	عبودیت
۲۸۰	۳۰	موسیو	مستر
۲۹٦	۲۱	مغرور	مقرور
۳۰۷	۲۲	مرحوم	مرحومه
۳۱٤	۲۰	شراری	اشتیانی
۳۹۷	۱۲	ابوالقاسم	ابوالقاسم
۳٦۲	۳۱	نپندارند	بپندارند
٤۱۲	۳۱	کفوتریرا	کفوتربران
٤۱۸	۲۹	عالمی	کشوری
٤۳۷	۲٤	شادت	رشادت

آنچه بهنتاد سالگی روزگا

ه ای جابری ای پیر فرسود — که بودی ازخرد بی‌بهرونابود
ا نی بنا دا نی ند ا نی — زدستت‌چون برون‌شدزندگانی
ه بختیت گرد آمد ز هر سو — ازآن گشتی سیه روزوسیه رو
رخوردی دلت بدشاد روزی — نه هنگام جوا نی د لفروزی
سالی که بگذشت ارتوبهری — بدل‌خوردت هزاران‌نیش‌زهری
ماهیکه بسپردی تو روزی — بجا نت نا وك بنیا د سو زی
ن‌روزت بهفتاد اوفتاده‌است — که رختت‌خانه باد اوفتاده‌است
صد انده دراین‌هفتاد خوردی — ندیدی شادی و ناشاد مردی
ریوسف بچاه افتاد و زندان — درآن‌زندان بداودلشادوخندان
ازززندان غم برتخت بنشست — هرآنچش آرزوبدآمدش دست
ر خاقانی اندر شابران رنج — ببرداوردازآن‌بس‌شایگان گنج
ر مسعود درنا یش ببد بند — گرفت ازبند صد پند خردمند
ش در بند بود وگفتش آزاد — روانش باخرد همراز وهمزاد
را بیچاره بخت آنسان بیالفت — که‌نتوانی بکس‌یك‌درددل گفت
شت ازتوبیند رنج دل شست — نه زنده ماهی لرزنده درشست
آنروزوشبت کآن‌سخت‌بدبود — نه ازدشمن همه ازبخت بدبود
اندیش تو آمد بخت ناکام — دگر کم‌مایه هنك بی سرانجام
هر آرزو کشتی خردرا — بجان خود خریدی روز بد را
نون‌صد مویه گربر کشته آری — مرآن مویه بخون آغشته آری
اری داد داد کشته خو یش — گیازهری‌خوری‌از کشته‌خویش
را یان ای نها لا ن بر ومند — فرا گیرید از پیر پدر پند
ز ازدستش چسان‌شد رایگانی — گرانمایه گهر گنج جوا نی

چهر مظهر غیرت و مهر سپهر عدالت امیر کبیر که اگر ناصرالدین‌شاه ده سالش بوزارت گذاشته و کار پر دا زان نهانی بیگانه از درون و برون شاه را بقتلش باز نداشته اقطار شرق وشمال اسلام بدر بار تهران سرطاعت فرود اورده وصنایع ایران بازار آسیا واروپ راپر کرده صاحب شهامت وجدیت واستقامت وعاشق ترقیات دولت و ملت و وطن و شهید هنرو گهر وخدمات برجسته مملکت تاجائی که رفتار محیرالعقول‌او در دو سال ریاست امپراطو ران را بشگفت اورده چنانچه اجمالی درجلد سوم اگهی شهان نگاشته ام

شیخ جابری